



با آهن تافته در رفع خفقان و استسقا وضعف جگر و معد و باه قوی تر از آب تافته آن است و دوع با آهن تافته
 ال د موی و نرف هیض و استرخای معده قوی تر است و چون براد آهن را در ششوی بیکه زهر آلوده باشد
 ند تمام زهرها را بخود جذب میکند و رفع سمیت آن میشود و شوب آن زیان نمیرساند و خبث الحیدر
 ان الحیدر انشاء الله تع من کور خواهد شد و براد آهن را چون بخورند درد شکم شدید و خشکی دهن
 آورد و مملوای آن با شامیدن شیر تازه و دوشیدن با بعضی از ادویه قویه است و بعد ازان مسکه و روغن
 در روغن کل و سرکه بر سر بماند و مقداری در م مقناطیس بخورند و امراق دسمه و روغن گاو بنوشند و در
 آن آورده اند که براد آهن اگر بر کسی بندد که در خواب دندان بخاید و یکر نخاید و دستور قتل آهن
 طور اهل هند است که براد آهن ساده با فولاد از هر کدام که خواهند سه شبانه روز در بول کار
 ند پس برآورده بر روی سنگ بآب هلیجیات بسایند پس قرص ساخته خشک نمایند و مجموع قرصها را در
 غال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن کف داشته در آن را بکل حکمت محکم سازند و تا یک هفته در میان سرکه
 ای هر روز بکند ارنند پس برآورند تا ده مرتبه مکرر بهمان طریق اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیجیات
 صبر تازه صلایه نموده خشک کرده در ظرف سفالی کف داشته هفت روز هر روز با آتش سرکه ای
 و بعضی مردم در مرتبه آخر آهن را با صلایه نموده یک شبانه روز در میان ماست ترش میکنند ارنند پس
 با قلد ری نوشاد و سحقی بلخ نموده هفت روز دیگر در میان آتش میکنند ارنند بعد ازان سحقی نموده استعمال
 و نوع دیگر آن است که براد آهن را در مرتبه با شیرو صبر تازه بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرکه
 ای بکند ارنند تا خوب سوخته شود و در بار دیگر بآب هلیجیات صلایه کرده در میان ظرف سفالی کف داشته و سفال
 ن سرکه ای و هفت روز بکند ارنند پس برآورند و بسایند و از پارچه خورنرم به پیمزند و قلد ری بر روی آب اند ارنند
 و آب بماند و بنه آب سرد خوب کشته شد و اگر بنه آب به نشیند و بر روی آب بماند پس باید که چند بار دیگر
 لجا ب صلایه نموده با ز آتش دهند تا وقتی که بر بالای آب قرار گیرد و بماند و در رته آب فرو نرود علامت کشته
 بین است و دستور قتل فولاد فولاد را براده کرده و دوع غیر محرق که بهندی سکنه نامند نوشاد و رتنکار از هر یک
 همه را در دیگ نروده با س در آب برک صبر تو که بهندی که کوا رکوبند در ها و ن سکی سحقی نمایند و باز دوازده
 بود و عصاره ناک پهنی که کیا و هندی است سحقی نمایند و باز تا دوازده پاس دیگر د عصاره بسکه هر که که نیز کیا
 سحقی نمایند پس در پیاله شیشه بسیار ضخیم کرده سر آن را بسته در آفتاب بکند ارنند و عصاره از هر یک از اجل
 لنبوری و سیتا گاندل و کنک تریا تا سه سه روز هر یک را اجل اجل او به تنهایی بر روی آن بریزند که از روی فولاد
 بر گردد و تا چهل و نه روز به ترتیب مذکور این عمل نمایند و روزها در آفتاب بکند ارنند سر کشاده و لیکن
 نمایند که کرد و غبار در آن داخل نشود و شبها سر آنرا بپوشانند و بعد چهل و نه روز تا یک هفته دایم سر آنرا بپوشانند

ن جمیع انرا

نقار سیر و ر ۵ و اخیل و بول الد م دررم طحا

برک جامون

تا آن بگیرند مغل ارد و قوله یا هر قل رکه خواهند فولاد جوهر دار و براده نمایند و در
 روز یکست و در اکثر بلاد هند و بنگاله و افراست برین قسم که برک تازه آنرا گرفته اند و غبار صاف نموده بگویند و آب آبی
 افشرد و بگیرند و براده مسطور در آن ریخته و آفتاب بکندارند و از گرد و غبار محافظت نمایند بجوش آمد و بعد
 اجزای آن فولاد مثل کف بالا جمع خواهد شد پس آنرا برهم زنند و روز دیگر آفتاب بکندارند و باز برهم زنند و روز
 یک ستور پس روز چهارم آنچه کف و آب صافی آن باشد بعد برهم زنند و زمانی کد اشتن در ظرف نمایند و قد رح آبی
 خالص بر آن ریزند و در آفتاب و یا سایه نگاهدارند تا آب خالص بالا ماند و فولاد کشته در زیر پس آب صافی را از زیر
 آن ریخته و نه نشین را خشک نموده بکار بزنند و بر درد اول بد ستور آب برک جامون تازه نیمه گرفته ریخته و تا سه روز
 آفتاب بکندارند روز چهارم قد رح آب در آن ریخته برهم زنند و بعد از ساعتی صافی آن را در ظرف علیحد و بگیرند و بکندارند
 نه نشین شود آب بالای آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نمایند و با ته نشین اول یکجا نمایند و با غبار خامی
 همچنین عمل آورند تا دیگر دردی و فولاد خام نماند و اگر بعد اتمام مرتبه دیگر مجموع ته نشین صافی ها را یکجا نموده آب
 برک جامون تازه بر آن بریزند و سه چهار روز و در آفتاب بکندارند پس بد ستور آب بر آن ریخته برهم زده صافی آنرا بگیرند
 و بکندارند تا ته نشین شود آب صافی آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نموده آن هنگام بکار بزنند و میکردا لطف و قوی و بدین نوع
 قتل ثقل چند آن در آن نیمه اند و مقدار رشوبت از آن نیمه برنج تا یک درج است و بدین دستوار آهن و مس نیز کشته میشود
 بدین ترتیب برای ده آهن چنان است که برای ده آهن را در میان سفال آب نندید و با آتش سرخ سازند و در روغن آفتاب نور
 بزنند پس بر آورده سرخ نمایند و در سرکه اندازند پس بر آورده و در آتش سرخ نموده در بول کافور اندازند پس بر آورده سرخ
 نموده در روغن ما ست کاوترش اندازند پس بر آورده شسته خشک نموده بسیار نرم سائید و بکار بزنند و دستوار یکمای هفت آن
 است که تا اول فلزات را با این قسم تنقیه نکنند و صاف از جرم نسا زند بکار نبرند و مکش نمیسازند و تنقیه مس و نقره و غیره هم
 نیز به همین دستوار است عمل زعفران السید و آنست که آهن سرمان کرده در غایت ریزگی را باید چند بار با آب نسله
 شست تا سیاهی او را نل کرد پس با آب صاف غسل داده خشک کنند و با ربع وزن آن نوشادر سحق نمایند کرده بر روی لته یا ظرف
 سفالی پهن نموده در مکان نمناک دفن کنند تا دوازده روز بماند پس سرخی و قابل سحق گردد و قسم دیگر که معمول بعضی از فلزات
 مناعت است صنعت آن صل مثقال برای ده حل بد ستور مکش کور شسته در قرح مطین کرده مساوی آن نیز آب فاروقی اند که
 اندک در آن ریزند و هرگاه دود از آن ظاهر گردد اندکی بول در آن بپکانند تا جوش آن فرو نشیند پس البقیق بر آید
 و صل کرده با آتش بسیار نرمی تقطیر نمایند و چون مجموع تیزاب مقطر گردد آتش را نل کنند تا ده منخس و زعفرانی
 رنگ گردد و در آن السید منقول از طب کیمیائی بر اکل سوس نافع است جمیع انواع اسهالات را معالجت و سعال
 و اسهال کبدی و رعا ف و نفث اللم و نفث اللم و صنعت آن بگیرند برای ده آهن هر قل رکه خواهد و چند مرتبه با سرکه
 و نمک بشویند تا منقی و صاف کرد پس با آب خالص بشویند و در قرح نمایند و ماء الکبریت یک جز و آب خالص در
 جزو بر آن بریزند آنمقل ار که آنرا بموش و در جای گرم بکندارند تا منحل شود پس خشک نمایند با آتش ملایم پس
 منحل نمایند و بگیرند صاف را رحل کنند حل رطوبت و بردارند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة بکار بزنند

معجون فولاد از معاجین هندیان است * رخاوص بسیار دارد و فالج و لقوه و جرع و سگته و ریش و نسیان و عرق النساء و مفصل و جمیع امراض باغمی را نافع باشد و حفظ را زیاد کند و معد و راقوت ده و باده را برانکیزاند و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند و پیران و امراض یارده را عوا نق باشد * صنعت آن زعفران فلفل سیاه و سفید دار فلفل شجرف شسته با آب لیمو نرم صلایه کرده کبابه چینی مصطکی رومی انیسون ماهی سقنقر و سنبل الطیب بسباسبه قرنفل دارچینی بهمین هلیله سیاه کبریا مرجان مروارید ناسفته لسان الطیر تخم کرفس مغز بنیه دانه تخم نا قور و زهر گرفته بریان کرده جنطیانا رومی مایه شتر اعرابی زنجبیل مغز کنجشک مغز سرخ و من کنجشک مغز شربابونه جوز بو آمله منقش قافله کبار پوست هلیله کابلی شیطرح هندی نا نخواه مغز نارنجیل هلیون سلیخه از هر یک ده مثقال اشتراغ مغز

چلغوزه حب النیل هندی خصیه القلعب مصری زرنباد تخم از یانه بلا در زهر گرفته بریان کرده انیسون شامی طویل زرا و فل کورد اسفیل مشوی شاهتره از هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب خالص مشه خالص از هر یک یک مثقال طلا و نقره مخلو لین از هر یک پنجاه ورق فولاد مکاس ده یک همه ادویه قند سفید چهار ریا و عسل کف گرفته قند کفاف چنانکه رسم است معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک

یک مثقال * **باب الحاء المهملة مع الزاء المعجمة *** حزم بفتح حاء می

سکون رای معجمه و میم در آخر د و ای مرکبی است که در چشم استعمال کرده میشود جهت قلع بیاض و احسن در آن پوست بیضه مل بر است و اگر با شکر یا نبات تنها ممزوج نمایند میگردد مسمی بحزم صغیر و اگر با ادویه ترکیب نمایند بحزم کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز ممزوج نمایند حزم معسل و این در امراض غلیظ و قویه مستعمل است نه بیاض رقیق و ابل ان ضعیفه * دستور آن بپوست بیضه آن است که قشر سخت بیضه با لعمام که شتر مرغ نامند گرفته در آب شیرین تخم ساندل و بکن آرند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون آرند و در بشویند و آن آب را تبدیل نمایند تا دیگر قشرازان جل آن گردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نمودند

استعمال نمایند * طریق دیگر آن است که با آب و نمک و خاکستر بهمان قسم مل بر نمایند و آخر با آب شیرین خشک نمودند و سائید * استعمال نمایند و برای این امرو پوست بیضه بچه بر آورد و بهتر است * حزم کبیر که

بیاض بغایت مؤثر است * صنعت آن قشور بیضه مل بر مروارید ناسفته عسل نی کهنه خاکستر صدف سوخته

البحرین و الغب و منق اقلیمهای فضی اقلیمهای ذهبی شاد نج مغسول بسد محرق مغسول رما د جناح نسویدنی با قلا از هر یک یک جز و هر مس سوخته ربع جزوی شتر مرغ یعنی بول خفاش نصف جز و عکوفته لیمو و زرنباد

در چشم کشند یا در زور نمایند و باید که در وقت در زور نمودن بر پشت خوابید باشد * حزم معسل جیه

بیاض بغایت مؤثر است * صنعت آن پوست بیضه مل بر گرفته از قافله کل را نید با صدف سوخته و بسد و سوکین خطاف و سرکین سوسمار و بورد ارمنی با السویه مخلوط نموده با زهره بزرگتنک سرشته شفاف

و عند الحاجة با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را به اشجار

یا بونه و اکلیل الملك و سد اب و حایه بد آرند و در معالجات بقراطی مل کور است که پوست تخم مرغ را که

مغیر نمایند با سرکین کبیر تر و سوسمار و خطاف از آن بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد می نمایند و

معسل از آن قوی تر است * حزم معسل دیگر نافع از رای قروح عین * صنعت آن بفرانک پوست تخم شتر مرغ

چنانکه مل کور شد صدف سوخته مغسول شمع بسد سرکین خطاف بورد ارمنی صلایه کرده تسقیه کنند

کوکس و زهره کلنگ و خشک کردن و سحق نمایند ثانياً و حل کنند در عسل رقيق صاف و در چشم کشند * و حزم صغیر
 به نسخه حای صغیر که قروح چشم را نافع است ویر میگوید اندک خطر قونیة را * صنعت آن پوست تخم مرغ مد بر شایم
 محرق شاد نیم مغسول از هر يك جزوی گرفته بحریز بسته در چشم کشند * حزم صغیر دیگر همین صنعت دارد و قروح
 همین را نافع و جراحات های چشم قریب العهد را پارسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ مد بر نبات بسیار و نرم سائید و
 چشم کشند * **باب الحاء مع السین المهملة** * حاك بفارسي خار خشك تا مند بری و بستانی

بیا شد و بستانی بهتر است شبیه به نبات هند وانه و شاخهای آن منبسط بر روی زمین و برکش شبیه ببرک زیتون
 و شاخهای آن خاردار و در شمش صلب و سه بهلور از نخود کوچک تر و سفید و اطراف آن تند مرکب القوی و خشکی آن
 غالب و جالی و مدربول و مسکن درد مثانه و افزاینده منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار
 و با شراب جهت ادریه سبیه و ضماد عصاره و طبخ آن جهت رادع ورم خار و منع خد و ث آن و ریختن مواد با اعضا و با عمل
 جهت قلاع و عفونت دهان و ورم عضل حلقوم و در دلته و اکتحال عصاره آن مبرد و مجفف و رادع است و در مثقال
 عصاره حاك بری آن با شراب جهت سم افعی و با شیدن آب طبخ آن جهت بر طرف شدن كيك بغایت مؤثر و چون نخود
 را در آب تازه آن مکرر پرورد کنند در تقویت باه بی عمل و قد رشر بتش تا بنجد روم و مضر سپرز و تاملش باد م
 و روغن کنجد است و تخم آن در افعال مثل عصاره آن است * دستور مد بر نمودن حاك آن است که حاك اندک با شورو
 از ده دوشید و سه بار ریخته خشک کنند و این در تقویت باه عمل ندارد * دهن الحاك تل همین با آن و سقنه نمودن
 آن و آشامیدن آن جهت تقویت باه و در مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و در کمر و کرده و عسر بول چکانیدن و مالیدن

آن در اخلیل و عانه و کمر جهت حصاة کرده و مثانه مؤثر و قد رشر بتش مفت مثقال است با میخچه یا با نیل و عمل * صنعت
 ن بکیرند آب برک حاك تازه هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه و با آتش ملایم طبع در دل تار و روغن
 بماند و مزاج این روغن بماند و مزاج این روغن معتدل مائل بحرارت و خشکی است * دهن الحاك المركب نافع
 است از برای مفاصل و تحسین لون و تقویت باه و تجریص بر جماع و اصلاح حال کرده و مثانه و ظاهر چون بیا شامند از آن
 ماریک اوقیه با میخچه هر روز یا با نیل و استعمال کرده و موشود در حقه ها * صنعت آن کنجد و شیر و شکر و روغن

نیل و آب حاك تازه افشرد و از هر يك ده رطل فانیذ سفید پنج رطل زنجبیل پنج رطل و نیم و در نسخه قانون وزن
 بل در رطل و نیم است فانیذ و اکوبیل و حل سازند و مجموع را یکجا کرده در یک سفالی کرده با آتش ملایم بجوشانند
 و شیر خشک شود و روغن بماند پس از آتش بر گیرند و ببالا بند و یک ستور مد کوریا شامند که نافع است باذن الله
 عزوجل * دهن الحاك المركب به نسخه یحیی بن عیسی بن جزله * صنعت آن بکیرند روغن کنجد یک رطل و آب
 الص ربع رطل و خار خشک در و درم و زنجبیل چهار درم هر دو را نیم کوفته مجموع را در یک کرده و بجوشانند تا آب
 برود و روغن بماند پس ببالا بند و در شیشه نکاده دارند و در وقت حاجت در قضیب بچکانند از برای عسر بول *

فصل در بیان انواع حسوها * بدانکه حسوء هموز بر وزن فعول مایعی را گویند که در دم
 بکشند و گاهی همزه را قلب بوا کرده و او را اول بحجاست ضمه ما قبل مضموم ساخته و او را دوم و او را دران ادغام
 میکنند چون عد و آن را حسا نیز گویند و گویند جمع آن احسا است و بفارسی حریره نامند * حسوا بر وزن فاعل و او را
 و شیر زنان و منی مردان بیفزایند و رنگ را نیکو کرد اند * صنعت آن نشاسته کنند سه مثقال و نیم در شکر و آب و نیم
 من تبریز که مفتاد وینچ مثقال صیرفی باشد حل کرده آب بستانان افزوده مثقال و نیم مغز شیرین و نیم زعفران و نیم

نمودن کشید و سر آنرا بود برونها در مطبوخ را بتورق بمعای مستقیم میکرد اندک و از برای حقنه در قبل نیز باین شکل
میسا زدن لیکن کوچکتر و از اطبا بعضی حقنه را بشکل قمع میسا زدن لیکن آن سرا نموده قمع را که در داخل دبر میگرداند
کچ میسا زدن باین شکل  و کسی را که حقنه میکنند بر پهلوی خوابانیده و سر کچ انبویه را بر آن نهاد و مقل از
از مطبوخ که بیک نفعه بآن حقنه کرد و میشود در جرعه دان کرده از لوله جرعه دان اندک اندک مطبوخ را در حقنه
میریزند که داخل شود در معای مستقیم و ریخ برای آنکه اگر همه آن را و یا بسیار از آن را بیک نفعه در حقنه بریزند
راحتی که در معای مستقیم است مانع داخل شدن مطبوخ نمیکرد و چون تمام مقل از مطبوخ که بیک نفعه بآن
حقنه کرده میشود داخل معاش حقنه را از دبر برداشته صبر میکنند تا آنچه بد آن حقنه شده برگردد و پس اگر محتاج
به نفعه ثانیه و ثالثه نیز میباشد بعد از برگشتن هر دفعه نفعه دیگر بد ستور مذکور بعمل می آورند و این طریق معمول
ما ملان حقنه اهل فارس است و اهل عراق و خراسان پس ایشان حقنه را باین نحو میسا زدن که انبویه که بحجم خنصری باشد
دولچه را از چرم خام بر سر آن نصب میکنند بنحویکه هیچ منفذ میان انبویه و دولچه نباشد و مقل از مطبوخ که بیک
نفعه بآن حقنه باین نمود و در دولچه ریخته سردولچه را بهم آورده میفشازند تا تمام مطبوخ در معای مستقیم داخل شود
و بعضی گفته اند که انبویه حقنه باید که بقل ریزک شهر باشد و اگر حقنه حاضر نباشد مثانه کاهری را بقل ارخاج
در آن نفخ دمید و بدست کوبید و بزرگ کرده بر سر آن انبویه بسته در آن مثانه دوا بکرده انبویه را بر مخرج غافلانه
مثانه دوا را بفشارند تا تمام دوا بقل و مطلوب داخل معاش شود پس انبویه را بر آورند و مریض زمانه بطرف
بخوابد پس چون تقاضای حاجت شود برخیزد و تقاضای حاجت نماید و اگر تقاضا نشود نیز برخیزد و دفع آرد
و غیر آن نماید و این سهل و آسان است در جائیکه حقنه نباشد مانند بلاد هند و بنگاله که عمل حقنه معمور
اما طریق حقنه کردن پس بر عامل حقنه لازم است که تا مل کند درین معنی که رجوع در کل ام موضع است پس
باشد و جمع مائل بنا حیه پشت حقنه کند علیل را حال کونی که بوده باشد مستقی و این بهتر است از برای که
باشد آن را قولنج بمشاکت کرد و اگر رجوع بود و باشد مائل بنا حیه قل ام باید که حقنه کرد و شود علیل
بوده باشد علیل بارک و بالجمله حقنه کردن حال کونی کسی را که حقنه میکنند بوده باشد بارک یعنی از نو بر زمین
بلند و برداشته بهتر میرسد حقنه بمعای مستقیم و کاهی حقنه کرد و میشود حال کونی که خوابید و به پهلوی
و بالجمله هر کس را که حقنه کنند بهتر آن است که بعد از آن که حقنه را از دبر آورند شستن به پشت بخوابد
باید که سرا نموده را که بمقل و مینهند چوب نماید و بعضی مردم را صوب آن است که خنصر را بقیر و طی
چند مرتبه درد بر او داخل کنند تا دبر او کشاده گردد و باند از انبویه گردد و بعضی نیستند محتاج باین
گفته که بهترین ارضای کسی که آن را حقنه میکنند آن است که به پشت بخوابد و پس آن است که بخوابد بپا
سفر نه هفتم در ذکر ترکیب حقنه های مسهل و غیر آنها بد آنکه ترکیب حقنه های مسهل قریب است به ترکیب
مسهل و آن اخته میشود در حقنه های سردار و همچنانکه در مطبوخات مسهل و لیکن باید دانست که مسهلات
چون صبر و مالچیات در حقنه ها داخل نمیتوان نمود و چنانچه بعضی از ادویه حقنه ها را در مطبوخات داخل نمیتوان کرد
چون زهره گار و بعضی گفته اند که داخل نمودن افیمون و غار یقون و سقمونی و ریون چینی در حقنه ها خالی از فائده
نیست و اما استعمال کرده اند و در اکثر نسخهای متفق مین و متاخورین داخل هستند و ششم حنظل در حقنهها اگر چه
همه اطبا داخل نموده اند و اما بهتر آن است که داخل نکنند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین گفته که آنچه

بعضی اطبا گفته اند مسهل بعصر را در حقنه ها جایز نیست که داخل نمایند اصلی ند ارد زیرا که عصر در فو هات مجاری و عروق ضیق است نه در افضیه جواب آن است که فضا مکان مملو از هوا را گیرند و این معنی بدیهی است که تا تیرد واد ر فضا نمیباشد مگر بواسطه عضو که فضا در آن عضو است و تاثیر عواصر در عضو البته میباشد در فو هات و عروق ضیق آن پس نباید بر قول حکیم اعتماد نمود بدلیل باطل و لا طایل که آورده و مولا نانیس کرمانی در شرح اسباب مسهلات بعصر را چون صبر و هلیجات در حقنه ها داخل کرده لیکن اتفاقی بعمل او نیز نباید کرد و افسرانی گفته که ترکیب حقنه قریب است به ترکیب مطبوخات الا آنکه داخل کرد و نمی شود در حقنه ها مسهلات بعصر مانند هلیجات و صبر چنانکه داخل کرده نمیشود در مطبوخات مشروب و مزلقات و بسیاری از جالیات مانند املاح و بروقات و بسیاری از روغنها محرر میگردید چون عمل حقنها اکثر به تلیین و تفتیح و اتساع امعاء و افضیه و اذا به و ترقیق و ترلیق فصول و اخلاط با بسه مجتنبه غلیظه مجتمعه در امعاء و معده است و مقصود از استعمال آنها نیز همین امور و دفع آنها است فعل ادویه مسهله بعصر منافعی غرض مطلوب است باعتبار قبض که لازم آنها است پس اگر داخل نکنند بهتر و اولی است و بد آنکه حقنه های مسهله یا میباشند لینه که استعمال کرده میشوند در حمیات حار و اورام حار و در احشا و بیوست ثقل و فرا گرفته میشود حقنه لینه از چیزهایی که امهال کنند به تلیین و از لاق و جلا چون کل بنفشه و خطمی و آرد جور و نخاله کنند و نیلوفر و عناب و سپستان و برک چغندر و برک کاسنی و خباز و وحسک و حل السوس و تخم کتان و زریب منقی و مانند اینها که حقنه کرده میشود بمطبوخ بعض اینها یا بکل بحسب حاجت اذ ج یا با سرد اروج چون فلوس خیارشنبو و شکر سرخ و قرنجبین خراسانی و شیر خشت و باد هان بارد و رطبه و امه نبطی رقیق و همین حکم دارد حقنه کردن باد هان بارد و رطبه چون روغن بنفشه و روغن کل و روغن نیلوفر و روغن باد ام شیرین و روغن کل سرخ و کنجد و آب گرم با اندکی نمک طعام که بقوت جلا اعانت بر فعل باد هان مؤثره ماید و باید که زیاده کرده شود در قولنج بارد تخم کلم و اکلیل الملك و بابونه و بوره ارمنی و با حقنه مسهله حاده است که استعمال کرده میشود در قولنج بارد و صرع و سببات و مانند اینها و حقنه حاده فرا گرفته میشود از ادویه ملطفه زاده که اسهال آنها به تدویب و تحلیل باشد مانند قنطاریون دقیق و سد اب و برنج سف و فودنج و مشکطرا مشیم و و بسفایج و اکلیل الملك و بابونه و شبث و اسطوخودوس و بزرالقرطم و حلیبه و صغتر و حرمل و شهلانه و تخم و زبیره و انیسون و مرزنجوش و مغز حب الخروع و برک کلم و تخم کلم و تخم و ازیا نه و برک الحیر و انجیر و رموز نه و مانند اینها از محلات قویه که حقنه کرده میشود و بمطبوخ بعض آنها یا بمطبوخ امثال سا د ج یا با سرد اروج چون شحم حنظل و نمک هندی و نمک طعام و بوره ارمنی و محمود و رمل ازریق و جالونج لبینج و اشق و هسل و فانیف و آبکامه و مانند اینها و نیز حقنه کرده میشود باد هان حار و مانند زیت و زنجبیل و باد ام تلخ و تخم کتان و ماء العسل و فانیف و مرمری به تنهایی یا با سرد اروج مانند تربل و شحم حنظل و عسل و سکنجبین و مقل و اشق و خیارشنبو و مانند اینها و یا میباشند حقنه مسهل متوسطه و آن میباشند مرکب از لینه و لینه و حقنه حاده و غیر حاده و بد آنکه در هر قسم از اقسام ثلاثه رعایت مقلد را حاجت و سهولت علت و سهولت آن ضعف شخص و قوت آن و اقتضای مزاج و وقت چنانچه در قوانین کلیه استفرغات و قوانین کلیه مرکبات ذکر شد لازم و بد آنکه هرگاه ترکیب کرده شود حقنه از برای اوجاع مفاصل و عروق النساء لازم است که زیاده کرده شود بر اجزای آن اجزای ملطفه مانند عا قرق و حار و زنجبیل و حاشا و حب الغار و مرما حوز و اهل و بیج کبر و مسهلاتی که مخصوص میباشند

میباشند بمغاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره و امثال اینها و اگر از برای اخلاط سوداویه باشد باید که داخل گردد و شود در مطبوخ مسهلات سودا چون افیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه و مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویه قاتله دیدان مانند شحم حنظل و تربید و نمک مند و نظرون و آب برک شغلا ل و سلاقه بیج توت و قشور رمان و قطران به تنهایی و روغن زیت داخل نمایند و اگر از برای برودت رحم باید ادویه عطریه مخصوصه بود رحم و جساوت آن از ادویه ملطفه ملینه چون اشنه و نام و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند اینها و از دهان روغن ترکس و روغن حب الخروع و روغن حبه الخضر و روغن بزرکتان و زیت و روغن بادام تلخ و کردکان و روغن کا و امثال اینها باید که داخل گردد و شود همچنین میعه سائله و مقل ازرق و بد آنکه حقه که از برای رحم است هم قبل و هم در بر حقه کرده میشود و اگر از برای اورام باردگیه و مثانه باشد امثال همین ادویه که از برای برودت رحم ذکر شد با لعابات حاره چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل گردد و میشود و نیز بد آنکه حقه کرده میشود در قولنج ریسی با دهان کاسره الریاح فقط مانند روغن سداب و روغن زنبق و ترکس و سوسن با چند بیت ستر و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف آن که از برودت باشد که میباشد با ادویه مبدله مزاج امعا و مقویه آنها مانند روغن کل سرخ و روغن بابونه مقداره درم تا بیست درم از مرد و و حقه کرده و با آن از برای تنقیه امعا که میباشد حقه کرده میشود با آب برک چغندر و آبکامه و یا با آب نمک فقط و این ایست که استاد بقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده بود پس بمنقار خود آب دربار آورد و بر خود حقه از برای رفع امتلائی بطن که او را حادث از بسیاری خوردن ماهی شده بود تا دفع شد آنچه در بطن او بود و چنانچه ذکر یافت پس استاد بقراط استنباط کرده که حقه با آب بحر و یا آب نمک نافع است برای تنقیه امعا بطن و اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که حقه کرده شود با مرقاد دهان لرجه و اگر از برای باه با میکنند و در مرقا مانند حنطه و رؤس و اگر ع بعضی حیوانات مناسبه و خصیه خروس و ادویه با هیبه و اضافی با آنها دهان حاره را و قتیکه ضعف با از برودت باشد و حقه میکنند با آن و اگر حقه از برای سحج و قروح امعا و نرف خون از امعا باشد حقه میکنند بطبیع حبوب قابضه مانند برنج و جاورس و عدس و جو و بریان نیم کوفته چهل درم از مطبوخ آنها با بعضی از ادویه قابضه چون آرد بلوط و عقیص و جلنا ربا با زرد تخم مرغ که در سه و در روغن کل حل کرده باشند و صمغ عربی و نشاسته که هر دو را بریان کرده باشند و کل ارمنی و اقاقیا و سه از بزرگا غل سوغته و امثال اینها که قوام آن فی الجملة غلیظ و نیم کرم باشند و مقل از این ادویه سه در یا نقل و حاجت و اگر با سحج و جمع شد بد باشد مقل ری چون اندکی افیون با مصلح آن اندکی زعفران داخل و اگر از برای نرف خون باشد با مطبوخ ادویه یا بسه قابضه زرد تخم مرغ مشوی در سو که یا در روغن کل و سه کمر و اسفند سوغته و دم الاخرین و در قاق کنر و طرائیف و عصاره انجبار و ورماد بردی که بزرنا منل بفارسی است و سیکینیل و مقل مه هشتم در ذکر قول کلی که شیخ دارد باعتقاد خود در حقه آورده و اکثر آنها موافق قوا و عقلیه و اقوال متقل مین نیست بل آنکه گفته که استعمال کرده میشود حقه هرگاه بود و باشد مرض در عضوی از اعضاء سفلی خواه آن مرض در آن عضو اسفل مستقر باشد مانند قولنج یا معود کرده بشرکت مرض عضوا سفلا با عضای عالییه و بقید لغیر داخل میشود مانند دوار و سردی بدن رستیکه دوار و سردی از امراض ماغی است و و ماغ از اعضاء عالییه است و حقه میکنند در علاج آنها بجهت آنکه انخره که بسبب دوار و سردی راست از کلیه و طحال است و کلیه و طحال از اعضاء سفلیه

است پس در تحقیقت دوا و روسد در تحت امراض کلیه و طحال است میفرمایند که نیست این قول موافق عقل و اقوال اطباء است
 نبودن آن موافق عقل پس با این جهت است که قول آن در انحصار استعمال حقنه در امراض اعضای سفلی بغیر دلیل است
 و آنچه را عقل حاکم است آن است که حقنه ای مسهل و ملین را در فائده است یکی اسهال در بیم اماله و اگر چه این معنی
 حق است که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیّه نه میرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی
 ولیکن استعمال آن موجب اماله و جذب از اعضای عالیّه میباشد چنانچه بی نیکوزیرا که هر چه نرم کرد اندک نفع اماله را
 و با زلاق دفع کند و بقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نماید بضرورت محال بودن خلل و اتصال و طواریات بدن
 بیکدیگر جذب کرده میشود مواد و فضول از عالی با سفلی و باین معنی تصریح کرده اند جمیع اطباء که حقنه جذب میکنند
 میکنند از عالی با سفلی و قیّی جذب میکنند از اسافل با عالی و لهذا استناد بقراط امر کرده در اورام دماغی با استعمال حقنه
 و منع کرده در امراض سوزا استعمال منقی مگر آنکه مرض سر و مشارکت معدّه باشد و باین معنی که حقنه جذب با از عالی میکنند
 اشاره در حدیث نبوی صلعم وارد شده که آن حضرت فرموده اند که حقنه درائی است ولیکن کلان میگرداند بطن را و
 دلیل بر آنکه این حدیث اشاره است بآنکه حقنه جذب میکنند از عالی آن است که هرگاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر
 جذب از عالی میباشد که مهزل بطن باشد ولیکن چون تنقیه فضول بطن میکنند و بدل آن از عالی جذب میکنند چنانکه
 بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میگردد و آنچه شیخ داده و گفته که دوا و روسد مطلقا و کلیه از اخیره کلیه و طحال
 است غیر صحیح و توهمی باطل است زیرا که اگر چه این دو مرض گاهی بسبب اخیره کلیه و طحال حادث میگرددند ولیکن
 سبب کلیه بجهت آنکه اصل آن است که سبب آن هر دو در نفس دماغ باشد و بسا باشد که به مشارکت معدّه یا از اسباب
 بر باشد غیر مشارکت اخیره کلیه و طحال چنانچه در بحث اسباب دوا و روسد و مفصل مذکور است پس آنچه گفته که
 طلق دوا و روسد بسبب اخیره کلیه و طحال غیر صحیح است و نیز گفته که شرط است در استعمال حقنه که بود و باشد
 اعضای رئیسه صحیح و قوی پس نمی باید که حقنه کرده شود در مرض و وضعف عضوی از اعضای رئیسه و این قول نیز غیر
 صحیح است بدو وجه اول آنکه هرگاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه و صاحب ضعف اعضای رئیسه محتاج به تنقیه
 به نفی خلط بالضروره حقنه افضل است از استعمال مشروبات مسهله زیرا که نمیکرد حقنه ملاقی اعضای رئیسه و
 سبب از سمیت ادویه مسهله و آنچه در حقنه بقلب و کبد بسیار چنانچه ملاقی میکرد در ادویه مشروبات و میرسد الرسمیت
 به مسهله و آنچه از مشروبات بقلب و کبد و با وجود آنکه نمیرسد ضرر ادویه حقنه بآنها جذب میکنند مواد آن اعضا
 ماله مواد از آن اعضا میکنند و موجب صحت آن اعضا میگردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است
 استعمال مسهلات و مقیّات مشروبه و وجه دوم آنکه حقنه جذب میکنند مواد و فضول عالی بدن چنانکه ذکر شد
 در هرگاه مرضی در اعضای رئیسه عالیّه باشد و ضعف به سبب سوء مزاج مادی بالبدن به حقنه جذب میکنند ماده از
 اسافل و اماله ماده آن میکنند و ظاهر است که هرگاه جذب و اماله کرده شود ماده عضو مرضی ضعیف و موضعی دیگر موجب
 زوال مرض و ضعف آن میگردد بجهت ازاله سبب مرض و ضعف که ماده فاسد است و چون از آن در زوال مرض ضعف
 آن دور میگردد زیرا که زوال سبب سبب زوال مسبب است و شیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که اگر از این حقنه
 جذب از اعضای رئیسه عالیّه است مگر آنکه حقنه های حاده میباشد مضعف کبد و نیز شیخ داده و گفته که واجب است که
 واقع شود حقنه در وقت اعتدال و نباید که حقنه کرده شود در گرمی روز و نه در سوزن این قول نیز صحیح نیست زیرا که
 شیخ رئیس گفته که افضل وقت حقنه سردی هوا است و گفته که وقتها را ببرد آن یعنی وقت حقنه در وقت اعتدال است

از روز که صبح و شام باشد یاد و فصل بارد اهت از سنه که زمستان و خریف باشد تا نکرد که موجب کرب و اضطراب و غشی و نیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه و در وقت سردی می باشد اخلاط محتقنه بخلاف وقت گرمی و وقت اعتدال که نیستند اخلاط محتقنه و از این جهت است که شیخ رئیس منع کرده از رفتن بحمام پیش از حقنه و حقنه کردن بعد از حمام زیرا که از شان حمام است که بحرکت در آوردن اخلاط و تغریق و تحریک اخلاط بظواهر بدن و از شان حقنه است جذب و اخراج اخلاط محتقنه و نیز گفته که خطر حقنه بسیار است و واجب است تجربی و اجتهاد در آنها و این نیز توهمی باطل است چه موافق احادیث و اقوال اطباء حقنه دوائی کثیرا لنفع و بی خطر است بخلاف ادویه مسهل و مشروب و مقیات که نیستند خالی از اخطار زیرا که اثر سمیت و حلت ادویه مسهل و واقع در حقنه نمیرسد باعضاء شریفه و رئیس مثل معد و قلب و دماغ بلکه تجاوز نمی کند از معا و می باشد اما از اعضاء خسیسه ضعیفه الحس و نمیشود در معا معدن قوتی ضروری پس نمیگردد متاثر و متاثر از آن ادویه تا تیری معتدل به بخلاف معد و قلب و دماغ که معد و عضو ذکی الحس شریف است و اعضاء ریئه معدن قوت های ضروری میباشد پس از مرور ادویه مسهل و مشروب و مقیته بسیار متاثری و متاثر میگردند پس در مسهلات مشروب و مقیات خطر است بخلاف حقنه و نیز در احادیث نفع حقنه و قلت خطر آن وارد است و نیز اقوال اطباء جمیع عادل است بر آنکه خطر حقنه کمتر است از خطر مسهلات مشروب و مقیات *

فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن *

حقنه مسهله بارده قلمی فرموده اند که از قبیل دستورالعمل

از حضرت علامه رئیس الاطباء والد ماجد فقیر میر محمد هادی علوی شیرازی خراسانی الاصل قدس سره مستعمل
 حاره * صنعت آن آب برک کلم آب برک چغندر از هر یک یک سته سبوس آرد جویک کف کل بنفشه کل نیز
 الله لب پر سیاوشان کل خطمی سفید تخم خیارین تخم خربزه تخم کاسنی تخم خبازی پوست بیج کاسنی بیج راز
 السوس از هر یک دو مثقال عذاب ده دانه سپستان بیست دانه مجموع را در یک من تبریز آب بجوشانند آن
 ثلث آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین از هر یک ده مثقال فلس خیارشنبز پانزده مثقال
 کرده بمالایند و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کل سرخ روغن گل و آب بکامه نبطی رقیق از هر یک ده
 طعام یک مثقال ریوند چینی یک رم سوده سردار و نموده اولایک مرتبه با آب نمک که نمک آن بسیار کم باشد حقه
 پس مطبوخ را چهار حصه نموده بچهار دفعه حقه نمایند و هر مرتبه که حقه شود تا بر نکرد ده دفعه دیگر حقه
 اگر مرتبه اول که حقه کرده شود ویر بر کرد اندکی نمک را بیفزایند و مطبوخ را اندک کمتر نمایند
 بر کرد و قدری نمک را کم کنند و گرمی آنرا مائل با اعتدال نمایند که دیر بر نمیگردد و بایند که سه ساعت از
 شروع نمایند که ربع روز تمام شده باشد و بعد از مغرب شروع کنند که قریب به نصف شب با تمام رسد * * *
 لینه این نیز بطریق دستور العمل است * صنعت آن سر بنفشه خبازی اکلیل الملك از هر یک ده مثقال و نیم

عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر يك پنج مثقال جو شائيد صافي نمود و خيار ششبر پنج مثقال ترنجبين شش
از هر يك ده مثقال در آن حل كرده صافي نمود و روغن بادام شيرين ده مثقال اضافه نمود و در باربان حقه نم
و شرط آن است كه هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد و كمتر از پنجاه مثقال خوب نيست و هرگاه كه حرارت مغز
نشانى نماند چهار مثقال كل با بونه خا رخسك از هر يك دو مثقال اضافه مطبوخ نمايند و بوره ارمني سود و يكه
برون باشند و حقه نمايند و چون احتياج بحقه شد باشد در بعضى امراض مانند صرع و سكته و ايشور غس و
مغز سوزنده و امثال اينها با اين حقه حاده حقه نمايند صنعت آن اسطوخودس تربل سفيد جعد و مغز

حب الخروع قنطاریون دقیق شبت سورنجان از هر يك دو مثقال سنا مكي چهار مثقال غار يقون سفيد يك مثقال مغز
حب القرطم سه مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه بسفایح فستقی سه مثقال جوشانید صافی نموده فلوس
خیارشنبیر یا نر ده مثقال شکروسرخ پنج مثقال دران حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه
نموده همگی آب را در حصه نمایند و در يك حصه مقل از رقیق در دانه یک پوره ارمني يك مثقال جار شیر یک انگ
داخل کرده حقه نمایند و اگر قویتر خواهند شحم حنظل چند بیک ستر از هر يك یک انگ اضافه نمایند و اگر حرارت
در نهایت افراط باشد بر اجزای حقه اول بعد از صافی نمودن يك پیه لعاب بزر قنطونا و روغن کدو اضافه نمایند
و باید که اجزای رسه صد مثقال آب یا تش ملایم به بزند تا بصل مثقال برسد بعد از آن صافی نموده در حصه نمایند
هر حصه پنجاه مثقال و هوکاه آب حقه دیر بر گردد و بعد نصف آب اول باز باید ریخت تا آب اول را بنیاید و در حصه
مسئله بارده از حکم محمد فاضل قرشی نافع از برای امراض حاره صنعت آن برگ چغندر یک سته لطیف جو مقشر
سنا مكي کل بنفشه تخم خطمی سفید تخم خیاضی از هر يك يك كف اصل السوس يك مثقال سپستان سی دانه جوشانید
صافی نموده پس فلوس خیارشنبیر یا نر ده درم شکروسرخ هفت درم دران حل کرده تا عسل خیارشنبیر تمام جدا
شود پس بهالاین روغن بادام شیرین يك مثقال روغن کنجد هفت درم پوره ارمني یک درم سودا و درم بنیاید و اگر
نبود باشد همی قوی ربع درم سقمونیا داخل نمایند و سزاوار آن است که بود و باشد مقل از آن نصف رطلی و
یاده بران نباشد مگر آنکی تا مزاجت با معای دقاق و معده نو ساند پس صورت غشی گردد و بود و باشد نیم
مازل بحرارت حقه مسئله بارده دیگر طبع یکشاید و همه بیماریهای گرم را سود مند باشد صنعت آن سنا مكي
درم عناب سپستان از هر يك سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم کل خطمی سفید اکلیل الملك سیوس کند م
یک نیم کوفته از هر يك يك كف کل بنفشه پنج درم انجیر زرد ده دانه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
بماند صافی نموده شکروسرخ روغن کدو روغن بنفشه آبکاه از هر يك ده درم اضافه نموده برهم زنند و نیم گرم باد
ده حقه نمایند حقه مسئله دیگر نافع در امراض مرکبه صنعت آن آب چغندر رشمت درم فلوس خیارشنبیر
ده درم شکروسرخ هفت درم دران حل کرده بهالاین روغن کنجد هفت درم پوره ارمني یک درم سودا و اضافه
حقه نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفر اکند و اوجاع ظهر بلغمی و اوجاع ظهر مرکب از نیم درم صفر اکند
یک حقه مسئله دیگر نافع از برای امراض بارده بلغمیه و ماغیه صنعت آن صغیر فارسی اسطوخودوس
یک پنج مثقال سنا مكي چهار مثقال سیوس کند م کفی کل بنفشه ورق کل سرخ از هر يك دو مثقال و غیره بود
و دود انگ مویر منقی بیست دانه جوشانید صافی نموده شکروسرخ در استار روغن کل سرخ پنج سنا پوره
سودا نیم درم داخل کرده بعمل نمایند حقه مسئله دیگر که همین نفع دارد صنعت آن آب برگ چغندر رچیل
روغن کنجد آبکاه دقیق از هر يك بیست درم مزوج کرده حقه نمایند حقه مسئله حاد و منقول از قرشی
استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود صنعت آن آب برگ چغندر یک ص درم جوشانند دران بسفایح
فستقی سنا مكي قنطاریون دقیق از هر يك شش درم مویر طایفی منقی از حب هفت درم و بهالاین پس مغز فلوس
خیارشنبیر یا نر ده درم عسل مصفی ده درم دران بماند تا تمام عسل فلوس خیارشنبیر جدا شود و بر نیمه دیگر نیمه پس بود
ارمني محمودة از هر يك ربع درم سودا سردا و نموده برهم زنند و با آن حقه نمایند حقه مسئله حاد و منقول از قرشی
حقه باد های غلیظ را تحلیل دهد و فالج و لقوه و صرع و سکنه و امثال اینها را سودا و درم صنعت آن سنا مكي و از

از هر يك ده درم انجیر زرد ده دانه حب الخروع مقشر نیم كوفته بیست درم برك خروع می درم مغز حب القرطم ده درم سد اب هشت درم برك اسپست سی درم سبوس كندم بیست درم مغز بادام تلخ مقشر نیم كوفته پنجاه درم سپستان اصل السوس ریشه خطمی از هر يك نیم رطل همه را در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل رسد پس بهای اینک و در هر رطلی از آن مقل ازرق دو درم سكببینیك يك مثقال جاوشیود و درم اشق يك مثقال حل کنند پس باز صافی نموده و روغن ناردین ده درم غسل مصفی يك اوقیه و نیم آب گامه دو اوقیه و نیم اضافه نموده برهم زنند تا آمیخته شود پس نیم گرم بسه دفعه حقه نمایند * حقه حاده دیکرا صاحب سکنه و صرع و فالج و قولنج بلغمی را سوده دارد * صنعت آن شحم حنظل قنطور یون و قنق ناخواه شبت حله سد اب از هر يك کفی در يك من آب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی یک رطل به ازل و بهای اینک پس سیمیکند و درم زهره کاه دو درم در آن حل کرده غسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه نموده بپوشانند و درم سوده داخل نموده حقه نمایند * حقه حاده قلمی فرموده اند که از تا لیف قلوه الاطباء والدواستند فقیر قل س سوده است نافع از برای جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکنه و فالج و قلوه و سمبات و قولنج و وجع خاصه و بر در رحم و امثال اینها * صنعت آن برك کلم برك چغندر و برك کرفس از هر يك ده سنته آب اینها را گرفته سبوس کندم اردجوا از هر يك کفی لسان الثور یا درنجبویه بسا ایتج فستقی اسطوخودوس قنطور یون و قنقور خشک تریون سفید درنجبیل اکلیل الملك اشق شحم حنظل عنب الثعلب پوسید و شان پوست بیخ کبریخ کوفس بیخ بادام السوس پوست بیخ کاسنی تخم خربزه حاشاک بنفشه کل خطمی تخم خبانی اذخرمکی افسنتین رومی کافیتاوس کاهله سورنجان از هر يك دو مثقال انجیر زرد عناب سرخ اسفهان از هر يك ده دانه مویز متقی سپستان بهست دانه سنابکي چهار مثقال مجموع را در يك من و نیم تهریزی آب بجوشانند تا نیم من یعنی سه صد مثقال آب بماند پس صافی نموده فلووس خیارشنبه یا نزد مثقال شیرخشت خراسانی درنجبین کل قنق آفتابی از مثقال در آن حل کرده بهای اینک آب گامه رقیق روغن کل سرخ روغن بابونه از هر يك ده مثقال روغن ناردین حب الخروع روغن بادام تلخ از هر يك چهار مثقال ریوند چینی سوده یک درم بوره هندی نمک طعام سوده یک مثقال سوده ارونموده اول مرتبه يك دفعه با آب و نمک حقه نمایند پس چهار مرتبه با آب مطبوخ من کور تا هر دفعه برنگردد دفعه دیکر حقه نمایند * حقه حاده دیکر که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و ماغي و عصبانی بارده را نافع است * صنعت آن غنچه کل سرخ کل بنفشه بزرگتان حله شحم حنظل بابونه القرطم شبت برك کلم سورنجان جوشانید و بهای اینک و فلووس خیارشنبه کافندر در آن حل کرده باز بهای اینک پس در الخروع داخل کرده بوره ارمني نمک مندی سوده سردار و نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس حقه نمایند حاده دیکر درد پشت و سردی رحم و اعضای سفلی را سوده منک بود و رطوبات و حیض را فرود آورد * ناخواه تخم بادیان تخم کرفس بزر سبوسا لیوس از هر يك درم حله حسك بابونه شبت از هر يك هفت درم سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل برسد صافی نمایند پس بگیرند اشق مقل ازرق از هر يك پنجاه درم جاوشیود نیم كوفته در آب مطبوخ کرم حل نمایند پس چند بیل ستر بوره ارمني از هر يك يك درم سوده داخل کرده غسل مصفی يك اوقیه و نیم روغن کنجد روغن ناردین از هر يك ده درم داخل نموده حقه نمایند حکیم میر محمد مؤمن گفته که اگر این حقه را از برای برووت رحم و احتباس حیض استعمال نمایند باید که در قبل حقه نمایند و تا ممکن باشد اسهال آن کنند که در دفعه ثانی حقه حاده نافع از برای لیثرخس و امثال اینها از امراض بارده و ماغي *

صنعت آن با بونه شبست مرزنجوش حرمل حب القرطم حله بزرگتان برک چغندر سبوس کندم شحم حنظل مغز حب
الخروع قنطاریون دقیق اسطوخودوس ازهریک کفی انجیر زرد ده دانه جوشانید صافی نموده غسل مصفی مغت
مقال روغن زیتون آب گامه که آن را صرف کویند ازهریک هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمایند * حقنه حاده دیگر
قلمی فرموده اند که از سید الحکما و استاد الرری والد ماجد فقیر است قدس سره العزیز نافع از برای امراض بارده
بلغیمه کلیه و مثانه و زخم و استرخای اعضاء سفلی و استرخای قضیب و رحم و فضول رطبه فرود آورد و در ارجحیض نماید
و اعضاء تناسل را گرم کرد اند * صنعت آن برک کلم برک چغندر برک کرفس ازهریک یک سته آب اینها را گرفته سبوس
کندم آمد حله ازهریک کفی لسان الثور و سغایج فستقی قنطاریون دقیق با درنجبویه اسطوخودوس هود الصلیب
کافیتوس کاذریرس هود بلسان حاشا حما ما اذ خرمکی پوست پیچ را زیاده پیچ کرفس تخم خربزه قریباً شکر ازهریک
دودرم سنای چهار مثقال زنجبیل یک دیم مغز حب القرطم مغز استه آلبالو مغز استه شفتالوی تلخ ازهریک دو مثقال
انجیر زرده دانه مویز منقی از حب دو مثقال برک سد اب یک مثقال مجموع را در یک من آب بنویز بجوشانند
تا بنصف رسد پس بپالایند مرکب سبب پیچ اشق جار و شیر مقل ازرق بارزد حلتیت ازهریک یک دیم هم گرفته در آب
مطبوع مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیار شیرجک اشود پس باز بپالایند پس بکیرنک بوره ارمنی نمک هندای چند یک ستر زهره
ازهریک یک دیم سوده و بعسل مصفی چهار مثقال سرشته در آن حل نمایند آبکا مه دقیق روغن کل سرخ روغن
نه ازهریک ده مثقال روغن نار دین روغن بادام تلخ روغن حب الخروع ازهریک چهار مثقال داخل گوده برهم
بهرمزد نی شد یک که نیکو مخلوط شود پنج حصه نموده به پنج دفعه یک ستر مقرر حقنه نمایند * حقنه حاده که
بعض امراض احتیاج بآن میشود خصوص سکنه و ناله و صرع و ایشرغس و در د مفاصل بارد مزمن * صنعت آن
اسطوخودوس تربل سفید برک چغندر مغز حب الخروع قنطاریون دقیق شبست سورنجان ازهریک دو مثقال غاریقون
ش سفید یک مثقال سنای چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال سغایج فستقی ده مثقال عناب سیستان ازهریک
ی دانه جوشانید صافی نموده فلوس خیار شیرجک یا زرده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده بپالایند و
حب الخروع ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده مکی آب را در حصه نمایند هر حصه را با
رق دود انک بوره ارمنی یک مثقال جا و شیر یک انک حقنه نمایند و اگر اقوی خواهند یک انک شحم حنظل و یک
چند یک ستر اضافه نمایند و اگر در مزاج حرارت مفرد باشد در حقنه این که اولاً مذکور شد بعد از صاف کردن
لعاب بزرقطونا و روغن کل اضافه نمایند و باید که اجزای رسه صد مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال آب
بعد از آن صافی نموده و در حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال باشد و هرگاه آب حقنه دیگر کرد بقدر نصف آب اول باز
را نخت تا آب اول را بپاورد * حقنه معتدل نافع از برای امراض مرکب از صفرا و بلغم * صنعت آن سنای مکی
پنج رم عنقه کل سرخ کل بنفشه کل نیلوفره و زبان ازهریک سه درم اصل السوس در د رم آلوسیا بیست عد و عناب
د عد سیستان سی عد و عناب الثعلب سه درم برک چغندر برک خطمی ازهریک قبضه سبوس کندم کفی قنطاریون
د دقیق بسغایج فستقی ازهریک دودرم جمله را چنانچه مقرر است بجوشانند و صافی نموده فلوس خیار شیرجک یا زرده
و شکر سرخ ازهریک ده مثقال در آن حل کرده بپالایند روغن بنفشه ده مثقال نمک طعام دودرم آب گامه دقیق و مثقال
اضافه نموده حقنه نمایند * حقنه معتدل له حکیم سید محمد مؤمن گفته که این حقنه را که اسرارش را فرستاده است

حب القرطم مقشرونیم کوفته جو مقشرونیم کوفته از هر يك ده مثقال عذاب سیستان از هر يك سی عدد كل بنفشه عذاب
 الثلث از هر يك هفت مثقال تخم خباز معد و مثقال برگ چغندر ده عدد سبوس کند پنج مثقال مجموع را بدستور
 جوشانید صافی نموده فلوس خیارشنبز پنج مثقال ترنجبین خراسانی ده مثقال در آن حل کرده ببالا بید روغن
 بادام شیرین ده مثقال بوره ارمنی سوده يك مثقال اضافه نموده نیکو برهم زنند و بدستور مقرر حقه
 نمایند * حقه معتدل دیگر * صنعت آن بزرگتان حلبه انجیر زرد عذاب سیستان كل بنفشه كل خطمی سفید با بونه
 اكليل الملك حساك شبت سبوس کند م از هر يك كفی بجوشانند چنانچه رسم است صافی نموده و فانیل ده درم بوره ارمنی
 دودرم نمک هندی يك درم روغن کنجد هفت درم اضافه نموده حقه نمایند * حقه لینه طبیب فاضل قرشی * صنعت آن
 آب برگ حقه رماء الشعیر از هر يك سی درم فلوس خیارشنبز پانزده درم شکر سرخ هفت درم روغن کنجد هفت درم
 بوره ارمنی اضافه نموده حقه نمایند و گاهی بدل آب برگ چغندر روماء الشعیر آب نیم کرم بایند نمود و گاهی بدل
 فلوس خارشنبز بر آن خمیره بنفشه با شیر خشک خراسانی بایند نمود * حقه لینه ابن جزله رفع بستیگی شکم در
 بیماریهای کرم و حمیات حاره کند * صنعت آن عذاب سیستان سر بنفشه خشک جو مقشرونیم کوفته كل خطمی سبوس
 کند م اكليل الملك از هر يك كفی انجیر زرد پنج عدد در يك من و نیم آب بجوشانند تا نیم من بماند ببالا بید و پنجاه درم شکر
 سرخ و هفت درم روغن بنفشه و هفت درم روغن کنجد و ده درم آبکامه داخل کرده برهم زنند و نیم کرم حقه نماید
 که با مرالله تعالی نافع است * حقه لینه که همین صنعت دارد * صنعت آن آب برگ چغندر تازه چهار روقیه
 كل سرخ پانزده درم آبکامه يك اوقیه نیم کرم حقه نمایند * حقه لینه که سرسام و امراض حاره دماغی را
 باشد * صنعت آن آرد جو مقشر سر بنفشه كل نیلوفر از هر يك يك استار عذاب پانزده دانه سیستان سی درم
 پنج درم مجموع را در دمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس ببالا بید و يك استار شکر سرخ و روغن
 بقدر حاجت داخل کرده حقه نمایند * حقه لینه دیگر از حقه قبل نرم تر * صنعت آن کشکاب بیست درم
 بزرقطوناده درم روغن كل و سفید تخم مرغ همه را یکجا کرده حقه نمایند * حقه لینه بارده دیگر * صنعت
 ماء الشعیر و اوقیه روغن كل و روغن بنفشه بادام لعاب بزرقطون از هر يك يك اوقیه حقه نمایند *
 از املاى علاء الدین منصور از برای امراض حاره دماغی و سرسام و حمیات و سایر امراض حاره را مقه
 و طبع را نرم کند * صنعت آن سیستان كل بنفشه آرد جو سبوس کند م اكليل الملك از هر يك كفی انجیر زرد
 در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد ببالا بید و شکر سرخ پنج درم روغن بادام شیرین ده درم روه
 آبکامه از هر يك پنج درم اضافه نموده حقه نمایند * حقه لینه حکیم سدید کازرونی * صنعت آن انجیر زرد
 هفت دانه سبوس کند م برگ خطمی سفید حساك نیم کوفته از هر يك كفی برگ چغندر ده عدد اصل السوس نه
 پنج درم سیستان سی دانه جو مقشرونیم کوفته ده درم كل بنفشه با بونه كل نیلوفر از هر يك كفی درشش رطل
 بجوشانند تا در رطل بماند ببالا بید و در نیم رطل ازان پانزده درم لعاب بزرقطوناده درم روغن کنجد ده درم
 آبکامه رقیق دودرم بوره ارمنی و نیم درم نمک هندی داخل نموده نیم کرم حقه نمایند * حقه لینه دیگر
 که سرخ را از برای امراض حاره و نافع است * صنعت آن انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس نیم کوفته در
 درم سیستان سی دانه کشک جو كفی كل بنفشه كل نیلوفر از هر يك كفی با بونه كفی جمله را در سه من آب بجوشانند
 تا بیکرطل رسد ببالا بید و شکر سرخ بیست درم و آبکامه رقیق روغن بنفشه بادام

از هر يك ده درم بوره ارمني دو درم نمك هندی سوده نیم درم اضافه نموده شكر را در آن حل کرده جمله را
سه دفعه حقه نماید * حقه لینه حنین نافع از برای خمیات حاره و سوسام و جمیع امراض حاره و این حقه
ملین طبع است * صنعت آن عذاب خراسانی سپستان جسک نیم کوفته کل بنفشه جو مقشور نیم کوفته سبوس کند م
کل خطمی سفید اکلیل الملك از هر يك کفی انجیر زرد پنجه د در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده
شکر سرخ پنجه رم روغن کنجد روغن بنفشه با دام از هر يك ده درم آبکامه ده درم اضافه نموده نیم گرم حقه
نماید * حقه لینه بخد بن ذکر یا شکم را نرم کند و تپهای کرم و سوسام و امراض حاره را نیک باشد * صنعت آن سبوس
کند م کل بنفشه تخم خبازی تخم خطمی سفید جو مقشور نیم کوفته از هر يك کفی در یکم آب به پزند تا ثلث آن بماند
پس صافی نموده روغن بنفشه پنجه رم در آن داخل کرده حقه نماید * حقه لینه دیگر گرمی بدان را در و نشانند
و طبع را نرم کند و تشنگی و سوزش دل را تسکین دهد * صنعت آن ماء الشعیر لعاب بز قطونا از هر يك ده درم روغن
بادام روغن کل و از هر يك پنجه رم سفید تخم مرغ عدی جمله را یکجا کرده بر هم زنند بر روغن زیتون بپزند تا یک
نیکو مخلوط شود حقه نماید * حقه لینه تالیف آن قدس سره یعنی سید محمد هاشم الحافظ بحکم معتدل السلوک
علو بخان مستعمل در حمیات حاده و امراض طبع را نرم کند و صفرا را براند * صنعت آن عذاب آلو بخارا ن
آلوی سیاه از هر يك ده دانه سپستان بیست دانه کل بنفشه کل نیلوفر عنب الثعلب اصل السوس تخم خیار بن نیم
کوفته تخم کاسنی نیم کوفته از هر يك دو مثقال مجموع را در یک من آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده
برک چغندر لعاب بز قطونا ماء الشعیر از هر يك بمست مثقال داخل کرده فلوس خیار شنبه شیر خشت
سای خمیره بنفشه از هر يك ده مثقال در آن حل کرده چنانچه عسل خیار شنبه تمام از فلوس جدا شود پس
لایند آبکامه روغن کل سرخ روغن کل و از هر يك ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال نمک طعام سوده یک مثقال
خل کرده چند آن بر هم زنند که یکسان شود بسه دفعه نیم گرم حقه نماید که بعون الله تعالی نافع است * حقه لینه دیگر
مستعمل کرده میشود در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد * صنعت آن عذاب سپستان از هر يك بیست عدد
بنفشه چهار درم انجیر خشک ده عدد کل خطمی سفید سبوس کند م که هر دو را در رگنان بسته باشند از هر يك کفی
در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده آب برک چغندر ربع بیکرطل روغن کنجد بیست درم آبکامه
ده درم اضافه نموده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود نیم گرم بسه دفعه یا چهار دفعه حقه نماید * حقه لینه دیگر
اض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر و سوسام و ذات الرئه و خناق را نافع است * صنعت آن کل بنفشه
سوفرا از هر يك سه درم تخم خبازی تخم خطمی سفید از هر يك کفی جو مقشور نیم کوفته کفی مجموع را در آب بپزند
که مقرراست و بیا لایند پس فلوس خیار شنبه ترنجبین شیر خشت خراسانی شکر سفید از هر يك ده مثقال در آن
نموده باز بیا لایند پس روغن بنفشه لعاب بز قطونا لعاب حب سفرجل از هر يك ده مثقال نمک طعام دو دانگ
داخل کرده حقه نمایند * حقه لینه شیخ داؤد که در تذکره الاولیاء باب ذکر کرده و گفته که نافع است از برای کسره حیات
صفرا و دم چون بعد از فصل استعمال کرده شود مؤکداست که استعمال آن اگر در آن حال حمی و قبض طبیعت باشد *
صنعت آن جو مقشور نیم کوفته دو کف تخم کنان عذاب سپستان انجیر زرد ناخواه از هر يك یک کف یک حقه فلوس
دقیق از هر يك قبضه کل خطمی سفید ده درم بجوشانند چنانکه مقرراست و بیا لایند بر روغن زیتون اسکره از هر يك
از غسل مصفی و روغن کنجد و دوا و قیه شکر و دو درم بوره ارمني و پنجه رم از هر يك از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و نشانند

نمایند میفرماید که ناخواره را درین هیچ دخلی نیست و اگر بجای ناخواره اصل الموم باشد نیکو است * حقنه لینه که در امراض حاره استعمال کرده میشود * صنعت آن عذاب سپستان سر بنفشه جو مقشر کل خطمی سفید سبوس کند م حسک اکلیل الملك انجیر زرد در سه صد مثقال آب بجوشانند تا ثلث بماند پس چهل مثقال آن را با شکر سرخ و روغن بادام شیرین حقنه نمایند و اگر تبرید زیاد * مطلوب باشد لعاب بزرقطونا و روغن کدو آب لبلاب اضافه نمایند * حقنه دیگر تا لیف سید محمد مؤمن گفته که این حقنه اسهال صغرا میکند و گوانی که با تب و سده باشد دفع کند و از مجربات خود شمرده این را * صنعت این تخم خبازی دو مثقال کل بنفشه پنج مثقال کل نیلوفر سه مثقال جو مقشر کفی عذاب سپستان از هر یک بدست عدد عنب الثعلب با نرده مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال در آب هوشنا بنیل صافی نموده شیر خشت خراسانی ده مثقال در آن حل کرده روغن کدو و هشت مثقال لعاب بزرقطونا ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند و بعد از وصف این حقنه گفته اند که مسهلات بعصر را درجه نیست که داخل نمایند اصلی آن ارد زبرا که عصر در فو هات مجاری و عروق است نه در افضیه و گفته که مولا در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیجات در حقنه که در علاج آن آورده داخل کرده میفرماید که دلیل جو از داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها در مقل مہ هشتم این باب یعنی باب حقن ذکر نمودیم پس نیست بتکرار ذکر آن و در لیلی که حکیم میر محمد مؤمن از برای جو از داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها ذکر کرده و بیان که مغالطه است و خالی از معنی و اصل و آنچه گفته که شارح اسباب در حقنه سرسام صفراوی هلیجات داده اول آنکه بر وجه واقع شده مولا نا نفیس در حقنه سرسام سوداری هلیجات داخل نموده نه صفراوی و قول و فعل احادیثیکه مخالف قول و فعل جمهور باشد سنن نیست بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقل مین باشد در آن تا چه رسد بدانکه مخالف عقل و قول و فعل جمهور متقل مین باشد و متاخرین نیز و نیز باید دانست که اطباء از استعمال مسهلات بعصر را جائز داشته اند جمع کردن آنها را با مزلفات منع نموده اند و درین نسخه حکیم میر محمد جمع نموده میان هلیله که با تفیق عاصراست و میان لعاب بزرقطونا که با تفیق مزلق است و وزن هر دو را قریب کامل از مقلد ار مستعمل از هر یک از آنها آورده و نیز در قوا مین ترکیب حقن ذکر نمودیم اما باید که ملین باشد یا جالی یا مسهل و مغز تخم کدو و مسکن محض است و آنرا هیچ یک از قوتهای مذکور نیست پس نیست آنرا مدخلی و بنظر نرسیده از احادیث از متقل مین و متاخرین که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد و یک مرتبه این فقه لینه که بجهت قرآنیتس نوشته بود مغز تخم کدو داخل کرده چون بنظر حضرت استاد دی و الی ما جل قدس منع فرمودند و فرمودند که مغز تخم کدو و مسکن محض است و نیست آنرا قوتی که بوده باشد به سبب آن آن در حقنه پس اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای تخم کدو تخم کاسنی یا تخم خیارین کرده بود بجای بود * حقنه لینه در امراض حاره * صنعت آن عذاب سپستان از هر یک بدست دانه کل بنفشه تخم خبازی اکلیل الملك از هر مثقال و نیم عنب الثعلب تخم قرطم از هر یک پنج مثقال کل نیلوفر دو مثقال جو مقشر ده مثقال جوشانیده صا و هلو و خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیر خشت خراسانی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده بهایا لایند بادام شیرین ده * مثقال داخل نموده و در آب آن حقنه نمایند و شرط آن است که هر بار پنجاه مثقال شربت مثقال باشد و اگر در ندها مثقال در غیر اطفال خوب نیست و هرگاه حرارت مغز نباشد سنا مکی در مثقال کل بابونه خار خشت از هر یک ده مثقال میتوان اضافه نمود و بوره ارمنی سوده سودا رو نماید * حقنه

معروف بحقنه الادمان نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت کرده و ممانه و آلات تناسل * صنعت آن
روغن مغزی بادام روغن مغز گردگان روغن مغز حب البطم از هر یک دو اوقیه روغن کوسغند یک اوقیه و نیم و
در نسخه دیگر بجای روغن کوسغند زیت یک اوقیه داخل شده شمع داود گفته که برودت احشا اگر از اخلاط
مرکبه باشد و کهنه شده باشد یا در کمر با وی باشد باید که یک اوقیه زیت اضافه ادویه مذکوره نمود و اگر
برودت از بلغم باشد روغن بادام تلخ داخل نمایند و در مجموع روغنهای آب بوزن روغنهای داخل کنند و بجوشانند
تا نصف آب بماند و در خیل و در برحقنه نمایند و اگر با برودت استرخاء یا تشنجی در احشا باشد این حقنه را با آب
مورد بر روغن زیتون و روغن مرزنجوش و نمک و قنطورین از هر یک یک معلقه درین دستور ترتیب داده در در و در و قبل
حقنه نمایند و گاهی اضافه ادویه مذکوره میشود یک درم قصب الذریوره * حقنه الادمان به نسخه صاحب ذخیره
خوارزم شاهي * صنعت آن روغن مغزی بادام تلخ روغن جوزفا کولدر روغن حب الخضر از هر یک یک اوقیه
روغن کافور و نیم اوقیه باده استار ماء الشعیر بیا میزند و سه بار حقنه نمایند * حقنه الادمان نافع از برای قولنج
و امراض بارده رحم و در دیش و در سردی و عرق النساء و اوجاع مفاصل * صنعت آن بزرگتان حله قنطورین
دقیق شبت خشک از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطه و اوقیه حسک یک اوقیه و نیم انجیر زرد و عدس بیوس کنند
دو اوقیه بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل ازرق سکبینج مغزی بادام تلخ
نیم کوفته از هر یک پنجاه درم عناب سمستان از هر یک سی عدس یک گرم برگ چغندر از هر یک ده سته کوچک برگ سد اب
شک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص به یزند تا در رطل بماند پس بیا لایند و در هفتاد درم ازین آب تا
تعداد درم یک اوقیه آبکامه رد و درم بوره ارمنی و یک اوقیه غسل مصفی و یک اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم
روغن پلان و یک درم زهره کاک و ترکیب کرده حقنه نمایند بل آنکه بعضی اطباء گفته اند که حقنه بهترین ادویه
در اکثر امراض خصوصا در قولنج شخصی که طعام در معده اش ترش شود و قی کند و از برای اقسام در مفاصل
و سرسام و جمیع امراض دماغی و ذات الجنب و ذات الصد و تپهای مرکب و بهی و پیش اما در بعضی
ادویه لینه معتدل باید و در بعضی ادویه تند و قوی و در هر مرض که با حرارت باشد لینه کنند حقنه مستعمل
حیات حاده هرگاه طبیعت بدن باشد و بیبوست غالب بود زیرا که مسکن و مطفی حرارت است و اسهال بر فرق
بکنند و مورت حرارت نیست و سرسام صفراوی را نافع است * صنعت آن بیوس کنند در بارچه کتان بسته کل
نه خشک تخم خطمی جو نیم کوفته از هر یک کفی عناب سمستان از هر یک بیست دانگ کل نیلوفر چهار درم سنابلکی
درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صافی نموده حل کنند در آن ده درم شکر اضافه نمایند
در آن ده درم روغن بنفشه حقنه نمایند * حقنه ممسک سحج و امعاء و اسهال بطن و نافع بود * صنعت آن برنج
پارسی بیست درم عدس مقشوده درم جو مقشر پانزده درم کلنا را رسی پنجاه درم در یک من آب بجوشانند تا
مهر شود صافی نموده بکیرنگ از آن چهار اوقیه صمغ عربی طین طبرسی اسفیداج از آن شسته اقاقدام الاخوان
عصاره الحیه التیس کاغذ خطائی سوخته از هر یک یک درم زرد تخم مرغ بریان کرده و عدس ادویه را کوفته و بسته
در روغن کل سرخ یک اوقیه و زرد تخم مرغ حل کنند و درهاون بمانند تا چون مرهم شود و در آب طبرج اول حل
کرده استعمال نمایند نیم گرم و تا مقل و رعلیل باشد باید که صبر کنند و نگاه دارند * حقنه لوزی و صیر و قریه
د بیله امعاء و اسهال شکر را سود دارد * صنعت آن کله سوخته زرد تخم مرغ و صمغ عربی و زرد تخم مرغ و صمغ عربی و زرد تخم مرغ

از هر یک ده درم اقا قیا آرد بلوط صمغ عربی دم الاخوین از هر یک چهار درم ادویه را جد اجد اگرفته بپخته وزن
نموده درهم آمیزند و با آب مورد سرشته قرصها سازند و در مایه خشک کنند پس بکیرند برنج فارسی جوشانند و و با لایند
و چهار وقتیه آب برنج و یک اوقیه روغن گل سرخ درهم آمیزند و یک قرص را در آن حل کرده حقه نمایند * حقه الباه
این حقه ضعف کرده و سستی را نافع بود و باه را قوت دهد * صنعت آن حشک سبزینج شاخ برک چغندر و پنجه شاخ حلبه
یک کف پیله بزنجبر ام مغز خصیه کوسینک ریزه کرده همه را در یک کنند و یکمن و نیم شیر میش تا زده و شیده و یکمن و
نیم آب جوش بروی و مکرده با تش نرم بپزند بختنی نیک و صافی کنند و هر روز بناشتانیم من آنرا حقه کنند و چندان
نکاهد اول که تواند نکاهد اشد و سه روز متوالی این حقه کنند * حقه الرمان در زمان مذکور میشود انشاء الله تع

* باب الحاء المهملة مع الهمزة * فصل در ذکر نسخ حلواها *

حلواهای از ادویه و یکسوم هم حلوا نیست که از قند و مغز بادام و پخته و نخود و مقشر سازند و بعضی نخود قند و بادام
استند و قندی را گویند که بر یکم ای مختلف ساخته باشند * حلواهای آفرشته صاحب برهان قاطع گفته که با و او
روزها سار کوشه نام حلوا نیست * و صنعت آن چنان باشد که آرد و روغن را با هم بپا میزند و بدست بمالند و
دانه شود انگار در با تیلی کنند و عسل در آن ریزند و بر سر آتش نهند تا نیک بپزند و پخته شود و بعضی کوا
خوشی است در کیلان و آن چنان است که زرد و تخم مرغ را در شیر خام بریزند و خوب برهم زنند و بر بالا
صفت تا شیرمانند دانه بسته شود بعد از آن شیرینی داخل آن سازند و نان در میان آن تریب کنند و باخته
دو میان آن ریزند و با قاشق بخورند * حلواهای بزرگ کرات جهت و جمع ظهیر نافع * صنعت آن بزرگ کرات در
در چینی هشت مثقال هیل بوا چهار مثقال کناب و چینی و مثقال نخود سفید مقشر هفتاد مثقال با عسل بقل
بدستور طبع نموده شربت می آرد و مثقال تا نیست مثقال * حلواهای سوهان کثیر الغذاء است و موافق مزاج
و مولد خون غلیظ است و در کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بپزداید * صنعت آن بکیرند
و در آب ترکند آن مقل را که نه بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قند و آب بر آن افشانند
که در برستن همین که علامت برستن در کندم ظاهر شد آنرا در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و با آنکه شب
یکپوند آرد میوه نصف یا مساوی وزن آن بر قند بریکه کندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده آب
آوردند اندک اندک آرد را داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبع تمام یافته غلیظ شود و اگر شیر آرد
باشد بقل نصف وزن کند می که شیر آرد بر آورده اند آرد میوه در آن کندم شیر کشیده داخل نموده با
و برهم زنند تا غلیظ شود پس قندی روغن کا و تازه داغ نموده داخل کرده بجوشانند و برهم زنند تا روغن
نمایند پس نبات سفید بقدری مطلوب شیوینی کف آن را گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که
به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز گردان مقشر مغز فندق
نارچیل مقشر نیم کوفته داخل نمایند و برهم زنند و بعد از لحه از آتش بر گرفته در چینی زنجبیل دا
جوانا و اسباسبه قرنفل نانخوره از هر یک قند و یک که ذائقه را خوش کند کوفته داخل نمایند و قرصها سازند و
باشد که ملایم شود بجای آب شیر داخل کنند * حلواهای سوهان دیگر که موافق مبرودین و کثیر الغذا
مولد خون غلیظ و جهت در کمر و تقویت اعصاب و باه نافع است * صنعت آن کندم را در آب بسیار
نخست سازند و سبز نموده و خشک کرده آرد نمایند و با نصف یا مساوی آن آرد کندم مخلوط نمایند و آب را بجوش

آورده اند که اندک ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن کاه تازه یا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیره شکر یاد و شاب انگوری بقدری شیرینی که معده باشد اضافه نموده چند آن بجوشانند و بر هم زنند که روغنی را جذب کرده شروع به پس دادن نمایند بیلان مغز بسته مغز کردگان مغز نارجیل تازه د ارچینی زنجبیل هیل بوا جوز بوا قرنفل بسباسه ازهریک قدری اضافه کنند آنمکن از که موافق بلد آنقه باشد * حلوای سوهان دیگر * صنعت آن کنند ترکوده بر روی تخته پهن کرده روی آن بچا دری که ملصق کنند باشد بپوشند در آفتاب کاندازند تا زما نیکه شروع برستن نماید و سر از بند دور برین ریشه آن را دور کرده نشاسته آن را بر آورند پس یکمن تبریز نشاسته آنرا در آب حل کرده به پزند پس به آب شیرین و قند سفید و عسل مصغی ازهریک نیم من تبریز آب حل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و داخل آن کنند و روغن من تبریز روغن تازه نیز داخل کرده بد پزند و نیکو بر هم زنند تا بقوام آید پس مغز بسته مغز نارجیل صوفی مغز چغوزه مغز بادام شیرین مغز کردگان که مجموع را مقشر از قشر بالایی لب کرده باشند ازهریک ربع کسین بهر روز داخل کرده به پزند تا آنکه روغنی را که جذب کرده شروع به پس دادن نمایند پس د ارچینی قرنفل و زنجبیل جوز بوا بسباسه صمغ عربی خولنجان لسان العصار شیرین شونیز شقاقل مصری فلغل دار فلفل زردچوبه زعفران جرجیر تخم پیا ز تخم اسپست تخم کز و تخم شلغم ازهریک هفت مثقال زنجبیل ناختوا و انیسون را از هر یک شش مثقال بود در کاکون تودری سفید ازهریک بیست مثقال تخم شبت د و مثقال خصیه الثعلب مصری بانزده مثقال برفران و مثقال کوفته ریخته داخل نموده اقراص سازند میفرمایند که این حلوای از تصرفات کسی است که رباط بخرامه میزند که اجزا نسبت بحلوای بسیار است بلکه اجزا از اجزای معجون نیز زیاده است و قطع نظر ازین معنی اصل ترکیب نیست که خوش طعم و خوش رائحه باشد و این ترکیب بسیار بد بود بد طعم است که هرگز شخصی یک مثقال آب انیسون این شخص با اعتقاد خود حلوای ترکیب نموده که در نهایت نفع است از برای قوت باه * حلوای سوهان دیگر * اطباء رهند ترکیب نموده و قوا این ترکیب اطباء یونان و اطباء هند جمیعاً در آن نامورعی است و گویا این نسخه و نسخه قبل یک شخص باشد ولیکن این نسخه از نسخه قبل اندکی بصواب اقرب است * صنعت آن را کنند م ریشه بر آورده هفت سیر در آن سه سیر آرد میل و داخل کرده بطریق صمغی ریخته قند سفید عسل مصغی ازهریک د و سیر روغن کاریک سیر مغز چغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز بسته مغز نارجیل مغز کردگان ازهریک بوزیره کرمانی د ارچینی دانه هیل بوا جوز بوا بسباسه زنجبیل ناختوا و صمغ عربی بریان انیسون را زیاده اند با چهار توله خصیه الثعلب مصری هفت توله شونیز چهار توله تخم خشخاش هفت توله زعفران سه توله کوفته بآن سرشته مرتب نمایند * حلوای سوهان به نسخه دیگر * صنعت آن آرد سوهان یکمن و نیم آرد میل سه من د و شاب یا نبات هر کدام که خواسته باشند سه من عسل مصغی و کرانکبین ازهریک نیم من روغن کاه و نیم من مغز بادام شیرین یک چهار یک جوز بوا بسباسه د ارچینی ازهریک یک اوقیه قرنفل عود الصایب عود هند و خولنجان نخود الوند و رازیانه زیره کرمانی صغتر ناختوا و زرد چوبه فلغل دار فلفل ازهریک نیم اوقیه بد ستود حلوای سازند * حلوای سوهان دیگر * کثیرا الفل است موافق مزاج مبرودین و مولک خون غلیظ است و در کمردار نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید * صنعت آن بگیرند کنند م را و بد ستور رمز بر آنرا سبز نموده در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیوه آن را بگیرند و آرد میل و نصف وزن یا مساوی آن بر تفل بریکه کنند م مذکور را آرد کرده باشند بآن مخلوط کرده آب را

را بچسباند و اندک اندک آرد داخل کرده و برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبع تمام یافته غلیظ شود و اگر شیرۀ آن را برآورد
 آرد سفید در آن کندم شیرۀ کشیده داخل نموده طبع نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن کاه یا کاه میش
 تازه داخل کرده در آن داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب نمایند پس نبات سفید بقل و مطلوب شیرینی کف آنرا
 کوفته داخل نمایند و چند آن بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین معشر مغز
 بسته مغز گردان معشر فندق معشر مغز نارچیل معشر نیم کوفته و یا ورقهای نازک برین داخل نمایند و برهم زنند و
 بعد از آن را آتش بر گرفته و در چینی زنجبیل دانه میل جوز بوا بسباسبه قرنفل زعفران ازهر یک قدری قلیل که ذائقه را
 خوش نماید نرم کوفته بپخته داخل کنند و قرصها سازند و اگر خواست شکنند شود آرد سوهان و آرد خالص ساده را شیرۀ
 کشیده و قوی سازند و یا آرد ساده را شیرۀ کشیده یا شیرۀ کندم جذب نماید باقی آهني با کچھ آهني و بوزن
 و شیرۀ آرد سفید نبات یا شکر سفید و روغن کاه تازه خوشبو و یا کاه میش تازه خوشبو نیز بوزن آن داخل کرد
 طبع نمایند و دایم کچھ میزدند باشند تا به ته پاتیل نچسبد و نسوزد و چون بسرحل انعقاد رسد فرود آور
 در آن آرد وادویه کوبیده و زعفران را با اندک مشک سوده ممزوج نموده بر تخته پاکیزه یا سینی تازه
 ریخته پس با سوزن و به برند و تناول نمایند * حلوائی سوهان به نسخه دیگر صنعت آن آرد سوهان
 بوزن شاه آرد سفید یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه شکر سفید یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه روغن
 کاه بوزن شاه دانه میل مرده و مثقال زنجبیل نه مثقال مغز بسته نیم من بوزن شاه و در چینی بیست
 و سه درم بوزن آن ازهر یک و درم کنجد معشر شش درم پیاز سفید ده درم آرد میله آرد نخود ازهر یک ده
 کاه و بریان کرده آب پیاز را گرفته و غسل مصفی چهل درم مخلوط کرده در آرد و روغن داخل کرده تا چون
 و شروع شد به پس دادن روغن ادویه را کوفته بپخته با آن سرشته در ظرف چینی پهن کنند و به برند * حلوائی
 صفت آن آرد میله و روغن کاه و بریان کرده غسل مصفی باقی زردک حل کرده به پزند تا چون تر حلوا شود
 حلوائی غرض آن ازهر یک و جزو شقاقل بهمین سرخ بهمین سفید تخم زردک ازهر یک یا
 صفت کوب و رانیم کوفته داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا حلوا شروع به پس دادن روغن نماید باقی آرد
 بپخته داخل کرده و در طبق چینی پهن نموده بطریق لوزیات به برند و نبات سفید قدری و مشک تبتي بقل
 کوفته بپخته بر آن پاشیده نگاه دارند * حلوائی شکر باره مولد خون متین و ملین سینه و موافق سودا و عکله از
 سبب باشد و مسمن بدن و مضر جگر حار است * صنعت آن آرد بسیار نرم را با روغن با آتش بریان نمایند
 کسب تا سرد گردد و باید که روغن بسیار نباشد که از آن جاری گردد بلکه آن مقل آن باشد که در آن منجذب
 هم نباشد که بسوزد پس شکر صافی را صاف نموده بقوام آرد نرم تبدیل یکه منعقد گردد پس سفید تخم مرغ بر
 اندک اندک و تیر میزدند باشند تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را با آن ممزوج نمایند و بر
 یا مس تازه قلعي کرده یا تخته پهن نموده با قاشق شکر باره بری برین بکند آرد تا سرد شود و یا یک که وزن ش
 آرد در روغن ثلث یا نصف باشد * حلوائی که تسمین بدن کند * صنعت آن سویی کد م شصت درم به پزند و باره
 بریان نمایند و قدری بقل و حاجت و کهر یا بهمین سفید مغاث بقل ادویه زرد باد جوز چند تخم خشخاش سفید
 هفت درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا مسکه کاه و اندکی بریان نموده بدان ممزوج کرده سه درم ز
 کلاب سوده اضافه کرده بقل و حاجت تناول نمایند * حلوائی دیگر که در تسمین بدن بسیار قوی الاثر است * صنعت آن

آرد برنج شکر سفید فانی از هر یک یکمن آرد با قلا آرد نخود آرد کندم از هر یک ده استار عمل منزوع الرغوه درون
 باروغن پسته یا بادام یا مسکه کا و یا شیرج بریان نموده شکر عمل و فانی را با کلاب یا آب باران آهن تاب و طلا تاب
 نقره تاب ک اخته صاف نموده داخل نمایند و حلوا پزند و در آخر زعفران ده درم در کلاب سوده اضافه نمایند تا بپزد
 تخم خشخاش سفید از هر یک پنجین رم حب الحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقال کل کثیرا از هر یک سه درم حب السوسن
 بوزیدن آن جو زجندم مغز حب القلقل از هر یک یک رم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز نارنجیل مغز پسته از هر یک نیم درم
 داخل نموده برهم زنند و هر روز پنجین رم از آن بخورند و بعد از آن بانگ فاصله بحمام روند * حلوا یا با کلاب و پسته
 منفعت بخشد * صنعت آن بکیرنک در صد دانه عتاب مویزدانه بیرون آورده بعد آن و هر دو را در آب به بزنند و بپزند
 فیکو و بمانند و صاف کنند پس به پزند تا غلیظ گردد مغز تخم خیار مغز بادام مغز تخم کن و تخم خشخاش صغیر صغیر
 هر یک یک درم کوفته داخل نموده و روغن بنفشه پسته ما کبان قریه یک اخته بران ریوند و برهم زنند و بریان فانی را
 قد ری کلاب بران بپاشند و برهم زنند تا روغن را پس دهن پس فرود آورده و روغن را جدا نمایند و حلوا را جدا نمایند
 را برین بمانند و حلوا را بقل ربرد و شت طبیعت تناول نمایند * حلوا می شود نیز مقوی دماغ و اعصاب باشد و با کلاب
 بیقری * صنعت آن شونیز شکر عمل مضفی روغن از هر یک چهل و هشت مثقال تخم مرغ ده درم دارچینی سه مثقال
 یک ستور حلوا سازند و ایام زمستان بقل رشتش مثقال بخورند * حلوا تیره تیزک درازد یاد دهنی و نهج باه و تریه کمل
 اعضا نظیرند آرد و فر بهی آرد و این از مصنوعات اهل هند است * صنعت آن صمغ برشته که قابل سحق باشد کاسه
 تخم تیره تیزک یک سیر زنجبیل تریه پوست کند ده درم مثقال شکر روغن از هر یک چهار درم مثقال اول شکر و شیره مقوی
 و صمغ زنجبیل پوست کند ده را کوفته با تخم تیره تیزک در شیر و برین و روغن کا و تازه و لای آن و برین و آنک و برین
 که در وقت بریان کردن روغن جذب شد و شروع کند به پس دادن پس آن روغن و زعفران و عنبر و کلاب ما تیزک و انیسون
 فرود آورند شربت بی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل تریه است نشود زنجبیل حلتک ده مثقال داخل کنند
 و شربت بخورند * حلوا می پوست بیرون پسته مقوی دل و معد و کبد و دماغ است و هر دو را جراح و امراض باردگی بران
 و صغیر * صنعت آن مثل صنعت حلوا می پوست سفید اترج است که در آب خالص شویس دوده جوشی داده آن آب
 برین پس آب شیرین تازه بران کرده طبع نمایند تا مهرا شود از پشت کفچه بسیار و نهج و شیره نبات بقیه صاف و داخل
 کرده برهم زنند تا بقوام آید زعفران و یکد آنک مشک بکلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند و چون روغن بقیه صاف
 و فرود آورده تناول نمایند بقل ضرر و اگر قلبی بسیار و نهج کوفته نهج ضایع به بپزند و صفت *
 دوا می پوست زرد کونله مقوی قلب و معد و کبد و دماغ و کاسه سوریاح است * صنعت آن نیز مانند صنعت حلوا می پوست
 زرد اترج است و زعفران بکلاب سوده در آرد داخل نمایند و اگر بخواه زیاده دهنی و آنچه قد ری مشک خالص کلاب سوده
 و برای زیاده دهنی تقویت اگر قد ری جو زبوا و بسیار و نهج کوفته نهج ضایع به بپزند و صفت * صنعت حلوا می پوست
 زرد نارنج نیز یک بن قسم است * حلوا می دیکو بن را فر به کند و قوت مجامعت را برای دهن * صنعت آن مغز فندق
 مقشر مغز کنج مقشر تخم شاهانه نخود بریان از هر یک درم مثقال چلغوز و بودوشش مثقال خرمق و حب چهار درم مثقال
 صمغ و نه را کوفته و بخته هر صباح کفی میل نمایند * حلوا می دیکو لا غری که بسیار بل خوردن بود و هر دو
 بلن را فر به کند * صنعت آن بهمن سرخ و سفید زرد کثیرا خشخاش نبات سفید از هر یک یک درم کوبند و نهج و نهج
 با شیر کا و شکر حسوسا زنند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند * حلوا می دیکو حسن بلن را فر به کند

و مردم ضعیف و لاغر را مفید بود * صنعت آن کعک کوفته یکم در روغن کاه بریان کرده سه رطل عسل یک شیر کلاب یکم رم
 زعفران یکم شیرکام و مجموع دریا تبلی کرده طبع نماید و در آخر خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق
 مقشر از هر یک یک شیر بران بریزند و در ستور با روغن طبع نموده بریان کنند * حلوائی مسمن دیگر * صنعت آن نخود
 سفید کعک خشک از هر یک پنجاه درم در شیر تخمسانند و خشک سازند خشخاش مغز بادام مقشر از هر یک بیست درم کعب
 الغزال صد درم مجموع را کوفته بپخته هر صباح بیست درم با یک پیاله شیر بنوشند * حلوائی دیگر بدین را فربه کند
 و قوت باه زیاده کند و مجامعت را یار دهد * صنعت آن بکیرند آرد نخود سفید آرد کنند م شسته از هر یک یک اوقیه
 باروغن کاه و بقل رکاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من عسل در د یک بریزند و کفچه زنند و با آتش
 طبع نماید و یک چهار یک مغز بادام سفید کرده و نیم کوفته و یک مثقال زعفران و یک انگ مشک و یک پیاله
 آخرا ضافه کنند و بعد از آن مقدار یک سکر چه هر صباح بخورند * حلوائی دیگر بدین را فربه کند و هم منی بیغزایک
 باشد * صنعت آن مغز بادام مقشر مغز گردگان مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر کنجد * شرشاهلانه مغز حبه
 مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزه مقشر از هر یک سه سیر کوفته و نرم نموده با یک رطل آرد یکد * و یک رطل روغن
 من قند بدستور طبع نماید و در آخر یک انگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله کلاب اضافه کنند و با آتش
 با هستکی کفچه زنند تا حلوائی بر روغن برشته شود پس میل فرمایند * حلوائی گز انگبین * ماثل با عسل ال و لطیفه
 حلوائیات و جهت سرفه و خشونت حلق و بیسوست طبع نافع و سر و معالاج است * صنعت آن سه جز و گز انگبین
 و با یک جز و شکر خام بقل رم آب بجوشانند و کف سفید و تخم مرغ بریزند و چون با نتهای قوام رسد قند رمی از
 بران زنند که تا خوب سفید شود بعد از قوام تام که چون اندکی از آن را سرد کرد و باشند با ندک حرکتی
 در آن وقت مغز پسته بوداده و نارجیل و امثال آن بقل رحاجت اضافه نمایند و بقل رحاجت میل نمایند
 مسمن بدین را فربه و باه را قوی کرد اند * صنعت آن بکیرند یکصد مثقال نخود سفید و یک شبانر و زرد شیر
 پس * صنعت آن بکیرند آرد با قلا مقشر و آرد برنج سفید و آرد کنند م از هر یک پنجاه مثقال تخم کتان و
 از هر یک ده مثقال خشخاش سفید بیست مثقال هر سه را نرم کوفته با نبات سفید نیم من روغن بادام
 مثقال و کلاب دوصد مثقال و با بقل رحاجت بطریق مقرر حلوائی سازند و بقل رحاجت طبیعت تناول نمایند
 مسمن دیگر * صنعت آن بکیرند برنج سفید د و مثقال و یک شبانر و زرد شیرکام و تخمسانند پس خشک کرد
 زنجبیل دارچینی خولجان از هر یک پنج مثقال زیره کرمانی سه مثقال کوفته از هر یک بپخته با قند سفید
 و روغن بادام تازه صد مثقال طی الرسم مرتب نمایند و تناول کنند * حلوائی اتوج و از زرد شیرخاش و بز
 و بلاد زرد و بیضه مرغ و تفاح و جزر و چوچینی و خصیه الثعلب و دارچینی و سقرجل و فادانیا و تخم ده
 و بوک نیمب و هر یک در رسوم خود من کور شد ند و میشوند * **باب الحاء المهملة مع المیم**
فصل در نکونسخ حملات * بد آنکه حمل بفتح حاء مهملة و ضم میم و سکون و اولام اد
 که انسان در مقعد و فرج خود بردارد و جمع آن حملات مثل فعل و لغولات آمد و حمل که تسکین رجوع به
 و صلابت و نرم رحم و رجوع آن را تسکین دهد * صنعت آن موم پیمه بطا بونه افیون بالسویه از هر یک ده
 فیروطی ساخته بصرنه آلوده کرده در محل مؤلف حمل نمایند * حمل که جهت زحیر مجرب است * صنعت آن
 زرد تخم مرغ باروغن کل آمیخته مرداسنک مغسول صمغ عربی سفید آب ارزیز نرم سوخته بد آن آمیخته بپارچه آلوده

در مقلد حمل نمايند * حمل ديگر كه قولنج ريحي را نافع است و رباح دفع كند * صنعت آن برگ سداب تازه تر
زيره كرماني تا نخواه نمك طعام بالسويه كوفته بيخته با عسل آميخته بخرقه آلوده در د بر حمل نمايند و ريسان
بخرقه بسته بعد رفع حاجت بزودي برآورند * حمل جهت مرض ملكوريه نسخه ديگر * صنعت آن برگ سداب تر
زيره كرماني از هريك يك كف بخور مريم عرطينا از هريك دو درم بوره يك درم ادويه نرم كوفته با عسل سرشته بطريق
مسطور بردارند * حمل ديگر كه رباح را دفع سازد * صنعت آن سداب را بسايند و با ماء العسل بيا ميزند كه غليظ
گردد پس زيره نصف وزن آن نظرون ربع وزن آن با آن آميخته بشكل بلوط بطول شش انگشت ساخته بردارند * حمل
ديگر كه همان نفع بخشد * صنعت آن تخم سداب جنك بيل ستر بوره از هريك نيم مثقال با عسل و زهره كا و آميخته حمل
نمايند * حمل ديگر كه رباح بواسيري را دفع سازد و بواسير را سودمند بود * صنعت آن سكبينج بوره مقل شحم حنظل خطمي اجزا
مساوي كوفته بيخته بشكل بلوط ساخته استعمال نمايند * حمل كه ديد ان صغار كه در معاي مستقيم متولد شده باشد
دفع كند خصوصاً صبيان را * صنعت آن آب نعناب برگ شفتالو صبر سقوطي سر كه از هريك قدری بخرقه آلوده حمل
نمايند * حمل ديگر كه همين ^{ايقول} صنعت بخشد * صنعت آن زهره كا و نفط سياه قطران از هريك قدری بپا رچه آلوده
بردارند * حمل كه خون بواسير را بكشيد هر كه منسل كردد باعث زحمات و درد و الم شود * صنعت آن مغز ساق
گا و روغن كوهان شتر با قدری مقل و روغن تخم زرد آلو تلخ سرشته اولا مقلد را با آن طلا نمايند و لته يا پنبه را
آن آلوده كرده بردارند پس عرطينا يك مثقال قنه شحم حنظل از هريك نيم مثقال با زهره كا و سرشته حمل نمايند
هر كه بسمب تندى ادويه خروج مقلد و وجع بهم رسد بروغن گل و صبر و زج و سر كين كبوتر و زهره كا و طلا نمايند *
حمل ديگر نافع جهت زحير * صنعت آن زرده تخم مرغ باروغن گل آميخته پنبه را با آن تر ساخته حمل كنند *
حمل ديگر قوی از ان هر كه خون بسيار دفع كردد * صنعت آن اقا قياكلنار ما زوى سود مرد استك سفيد آب شب
نشا سته دم الا خوين صمغ عربي كل ارمي اجزا مساوي كوفته بيخته با زرده و سفيد تخم مرغ سرشته بخرقه
رده بردارند * حمل جهت ثللول و دانه های بواسير و غيره كه مترشح نباشد و درد و وجع كند ^{و سقوت ان}
پنيا زيا زهره كا و ممزوج نموده بصوفه آلوده بردارند و هريك بتنهائي نيز كا في است و باعث سيرك ^{ن و سقوت ان}
جمع آن ميكردد * حمل ديگر كه رباح رحم را جذب كند و دفع سازد * صنعت آن زيا نه برگ سداب انيسون تخم
فس صعتر از هريك يك رم شهد خالص چهار درم ادويه كوفته بيخته با آن سرشته بپنبه كهنه آلوده حمل نمايند و با
استخرا شياها ساخته بردارند و اگر اين دوا بمقلد بردارند رباح امعا را دفع سازد * حمل كه حيض
رود آورد و سيل اسمعيل جرجاني در مركبات ذخيره نوشته كه در كتب آورده اند و اين حمل را من آزموده ام
يكسال نيکه مدت هفت سال حيض ايشان بسته بود و كشوده شده * صنعت آن مر مكي صافي پودنه كوهی از هريك
چهار درم ابله هشت درم در برگ سداب خشك ده درم مویزدانه بيرون كرده بيست درم همه را كوفته بزهرة كا
سرشته بكار برند * حمل ديگر كه بهمين كار آيد * صنعت آن انيسون پودنه قرد ما نا نا نخواه زراوند از هريك يك
استار يكو بند و بروغن ناردين بسوشنك و بيشم پاره آلوده بردارند * حمل ليكه انراط حيض باز دارد * صنعت آن
سرمه كلنا را ز هريك يك استار كوفته بيخته مانند هرمه و بعصاره مورد سرشته بيشم پاره آلوده بردارند * حمل ديگر كه
امراض رحم را مفيد است * صنعت آن خربق ابيض شحم حنظل لبني قنطوريون صمغ زيتون بری جا و شير چند بيل سمر
هلتيت سكبينج قرد ما نا عصاره افسنتين از هريك قدری با عسل سرشته با پا رچه صوفی بردارند و فرييون را با پنبه برداشتن نيز

نیز سود مند است * حمل دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن چند بیل ستر حفص مکی مشک ترکی اجزا مساوی کوفته باروغن بآن یا اقحوان سرشته بکل بلوطی ساخته بردارند ادر را رطوبت نماید * و حمل عصاره شقایق و نسوین همین اثر دارد * حمل دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن اشنان فارسی عا قرقر حاشونیز سداب رطب افریون نرم سوخته باقنه سرشته در میان صوف تر کرده بر روغن زیت درجوف بردارند * حملیکه اخراج جنین میت کند * صنعت آن مرمکی صافی خربق اسود جا و شیر زهره گارا جزا مساوی درهم سرشته و شباهها مانند بلوط ساخته در قبل بردارند * حمل دیگر که بچه مرده و زنده فرود آورد و حیض بکشد و حکم رحم که بسبب خلط بورقی باشد دفع سازد * صنعت آن اهل زراعت طویل تر مس تخم تره تیزک ازهریک و دو رم کوفته بیخته با سرکه سرشته شباهها سازند و بردارند * حمل دیگر که افراط حیض را نافع است * صنعت آن ما زو سوخته پوست مرغ سوخته سرمه دانه خرما سوخته کاغذ سوخته شاد نج سوخته کهریاد م الاخوین کل ارمنی کلنا را ازهریک جزوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته بقل را نکشت وسطی و بردارند * حملیکه حیض بسته را بکشد * صنعت آن اهل اشنان ازهریک نیمدل سداب بری ازهریک ربع درم مشک ترکی پوست حنظل ازهریک حبه ادویه کوفته بیخته با زهره کا و سرشته استعمال نمایند * حمل که فرج را تنگ سازد و تقویت عنق رحم و تسخین و تطهیب و اکثارا نزال زن و جذب مواد از قاع مین کند و از جالینوس است * صنعت آن سداب بسپاسه مرزنجوش صغیر بر م کل سرخ پوست انا تر مس اجزا بالسویه بروغن بآن و امثال آن سرشته بلته آلوده کرده اول روز بردارند * حمل دیگر که قریب النفع است بآن * صنعت آن قرنفل سرمه ما زو استخوان سوخته شکر ازهریک سرشته بد ستورا استعمال نمایند * حمل دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن هود هندی سعد را قرنفل ما زو ازهریک یک جز و مشک عشر جز و آب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند * حملیکه کرد بد بحد یک احدى رغبت مباشرت آن نماید * صنعت آن پیا ز عنصل بسپاسه چوب بقم نیم تخم باد روج زهره گفتار در روغن زیتون بالسویه یا زهره کا و سرشته شباف ساخته خشک نمایند در روغن یبق یا زیتون حل نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند * حملیکه چون زن بردارد تا او متشنج و بد بو کرد اندک که با عفت تنفر مردان شود * صنعت آن سلیخه قصب الذریر و فجاج اذخرش بوا قسط شیرین میعه سا ئله جا و شیراد و به کوفته بیخته با نطف سفید سرشته استعمال نمایند و حه هر یک در رسوم خود مذکور شد * باب الحاء المهملة مع النون * حنا بکسر حای مهمه و الف بقا رسی تخفیف نون مشهور است و بهندی میهنی فامند نباتی است ساقش بقدر یکد ربع بنکاله تا بقدر دو قامت انسان دیده شده و اندک سرخ رنگ و برکش شبیه ببرک انا رومورد و از مو نرم ترود را کثر بلاد هند و بنکاله همیشه سبز میباش و خزان مطلقند ارد مگر آنکه در فصل بارش برسات و برشکال می نامند رعنا تر و نمو آن زیاده میباش و برک آن بیشتر و در آن فصل قلم کرده می نشانند بسیار متصل بهم تا بلند بقدر رذری رسد و سر آنها را مقراض میکنند که همه براب باشند و گوشهای آن برجهها میسازند خوش و خوش منظر میباش و گلش که فاغیه نامند سرخ ما ئل به سه سالی دوبار گل میکند مرکب القوی ما ئل بصردی در دریم خشک و گویند در اول کرم مفتوح افوا ه عروق رسد و در مجفف بی لایع و محلل و در التهام قریب بد م الاخوین و با قوت قابضه و آشا میدان طبیع آن و نفیع برک آن با شکر جهت ابتدای

جند ام نافع و همچنین جهت رویانیدن ناخن اصلی بجای ناخن کج و متماثل و جهت یرقان و سهر زردستک کرده و مثانه و عصاره البول و اسقاط جنین و آشفامیدن جرم آن بقدر نیم مثقال با الخاصیت رافع قولنج و ارجاع رحم و شروسه و طاعون و جند ام و مضر رئه و خلق و مصلحتش کثیرا و رب السوس و لعاب بزرقطونا و کوبیدن زیاده از یک مثقال آن کشنده است و ضماد برک آن با آب نیم گرم برگ پاهای آبله دارد را بندان بر روز مانع ظهور دانه آبله است در چشم آن خصوص که با اندک عصاره زعفران آمیخته باشد و یا با آب نقوع آمیخته سرشته و همچنین ضماد برک آن به تنهایی و با قیر و طی جهت کسر عظام و رویانیدن ناخن متماثل و کج برآمده با تکرار عمل و مداومت و با شامتره و سنا و سرکه انکوری جهت قوبا و جرب یا بس و رطب خصوصاً در حمام مفید و نیز با برک خرفه باغی درشت برک با ساق بقدر نیم وزن آن جهت مبرود المزاج و التماس و عصاره برب احدی محرور المزاج جهت دفع بهق متفشیه اکثر برگ کف است و یا عارض میگرد و بهندی ابرس می نمایند نافع با تکرار عمل یکین چشم که هر روز مالیده و بعد سه چهار ساعت با آب نیم گرم بشویند مادام که زایل گردد و ایضا ضماد آن و یا سهر و هلیله و زکی جهت جرب رطب و رفع قوبا و قروح غبیه مفید و طلاص آن با برک شامتره تازه و کل خطمی و لعاب بزرقطونا و بهل آنه برگ کف است و با جهت رفع سوزش و گرمی آن مفید و به تنهایی جهت ادرام حاره که زرد آب از آنها آید و با روغن جهت رفع جرب و با آب برک بید النجیر جهت شقاق مزمن و در زانو مجرب و بر جبهه و صلعین جهت منع ریختن مواد فزله چشم خصوصاً که با آب کشنیز تازه سرشته باشد و با قطران و روغن زیتون جهت رویانیدن عی سر و با کل حرف جهت فتق و قیله و یا زفت و روغن کل جهت قروح سر و با برک کردکان با المناصفه جهت بیضه و زده و شقیقه و صدام باغمی و ریخی مجرب و بد ستور با آب نمک بغایت مؤثر و نطول آب مطبوخ آن جهت حموه و سوختگی آتش را ادرام حاره و بلغمیه خفیه و ادرام اریبه و مضمضه آن جهت قروح دهن و قلاء اطفال مجرب و دروز آن جهت تجفیف قروح و بد ستور با کل سرخ و خضاب بورق آن زائل کنند و صدام و نورانی کرد اندک چشم کنند و قوت مجامعت چنانچه در حمل یث وارد است که آن سیدر یا حین دنیا است و با آب کنند ش سهر سدره نمودن رنگ و سهر بدن با عصاره زیاد تی رنگ و سهر است و روغن آن جهت درد اعضا و مفاصل و تمدد اعصاب و دراز کردن مومفید و تخم آنرا چون بقدر یک مثقال با عسل و کثیرا بخورند تقویت دماغ بخشد و زل آن غایه نامند معتدل جهت اوجاع عصب و فالج و تمدد و شرب یک مثقال آن با سه اوقیه آب و عسل جهت قطع سهر و اوجاع صدام و تجفیف رطوبات و طلاص آن جهت التیام قروح و رفع خناق و فالج و امراض دماغی و عصبانی و درد نما و با سرکه بر پیشانی جهت درد سر و با موم و روغن کل سرخ جهت درد پهلو و کوفتگی اعضا و با دویه مخصوصه مت سهر زرد و زرد آب و کل آشتن آن در میان لباس پشمینه مانع کرم زدن آن و برک خشک آن را نیز این بسته اند روغن کل آن دهن الفاغیه نامند محلل و مقوی موی و نیکو کنند رنگ و خسار است و از برای شکستگی بخوران مفید و بد لش روغن مرزنجوش و روغن برک حنا است * حب حنا جهت قولنج و طاعون و اوجاع رحم نافع * صنعت آن بکیرند برک حنا خشک پنجم گرم کثیرا و رب السوس از هر یک یک گرم کوفته بپخته با لعاب بزرقطونا سرشته حبوب سازند شربتیی از یک گرم تا یک و نیم درم با آب گرم با طبع شبت فرو برند * دهن الحنا جهت اوجاع مفاصل و تمدد متلائی و تقویت اعصاب و دراز کردن موم نافع * صنعت آن بکیرند برک حنا و در سایه خشک نموده در شش وزن آن آب خالص شیرین یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده با روغن کچیل تازه بوزن باقی مانده با آتش ملایم جوش دهند تا آب برود و روغن بماند و احتیاط نمایند که نسوزد و اگر رمقی از

از آب در آن بمالد بهتر از سوختن آن است * در من کل حنا نیکو کنند رنگ رخسار و مقوی موی و جهت جبر کسر عظام
 نافع * صنعت آن بکیرند کل حنا هر قل که خواهند اگر تازه و تراست با هم وزن آن روغن کنجد تازه و با زیت در شیشه
 کنند و در آفتاب کمال اند و هر هفته یک مرتبه صاف نموده تجید یک کل نمایند و تا سه مرتبه و هر چند زیاده کنند بهتر
 است و اگر خشک است یک شب نروزد رخش وزن آن آب بخیسانند و بد ستور مسطور در دهن ورق آن مرتب نمایند
 و بکار برند * در من حنا نوع دیگر از آن اقوی است * صنعت آن بکیرند برگ حنا تازه هر قل که خواهند و پاک شسته
 قل ری بسایند و آب آنرا بکیرند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه در قل مضاعف و با باتش ملایم بد ستور طبع نماید
 قاروغن بمالد استعمال نمایند * مرهم حنا جهت قروح خبیثه و ناصور و زخم آتشک و زخمهای کهنه نافع و مجرب
 است * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک نموده هوا جویده قنده پوست مغیلاں از هر یک نوزده مثقال ک

معروف به نیم است موم زرد غیر مستعمل از هر یک سی و هفت مثقال و نیم روغن کنجد سفید هفتاد و
 در سه هزار مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی هزار مثقال بمالد صافی نموده بعد از آن موم و قه
 کرده با باتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بمالد چنانچه با خطائی بنفش مجرب یک مثقال سوده
 هاون بسته بمالد تا یکسان شود و در ظرف چینی نگاهدارند و بکار برند * مرهم حنا دیگر مشهور
 همان منافع دارد * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک کرده کاف سفید از هر یک چهار درم فلغل سه
 را نرم سوده روغن مسکه کاشان زرد درم موم خالص در آن کاخته از آتش بر گرفته ادویه را بد آن
 بچوب نینب برهم زنند تا مرهم شود و بکار برند * مطبوخ حنا جهت ابتدای جذام که زایل نشود و قابل
 و امراض سوداویه و قروح و جروح سوداویه و طاعون و در ایام و با آشامیدن آن مفید است *
 برگ حنا در سایه خشک نموده سی مثقال و در آب شب بخیسانند صبح با باتش ملایم در یکوطل آب جوش
 بمالد صاف نموده هفت مثقال شکر سفید داخل کرده بپاشانند و گفته اند که چون مدت یکماه بدین
 جلد امی را که قابل علاج نباشد زایل کرد اند و باید هر روز هفت مثقال و نیم آنرا در صد مثقال آب
 و صبح بجوشانند تا بختی که بیست مثقال است برسد صافی نموده بپاشانند * نفوع برگ حنا نافع
 مذکوره چون مدت بیست روز بپاشانند * صنعت آن برگ حنا خشک را هر روز چهار ورقه یا یک
 بخیسانند و صبح صاف نموده بپاشانند و غل اکوشت بزغاله و بوقه املک با چلا و تناول نمایند *
 رویانیدن ناخن کج و متاقل و اوجاع رحم و شوصه و یوقان و سموز و سنگ کرده و مثانه و عسر البول
 چنین است * صنعت آن بکیرند ده مثقال برگ حنا خشک را و شب در آب بخیسانند و صبح صاف نموده
 دیگر جهت امراض مذکوره * صنعت آن بکیرند برگ حنا خشک ده مثقال شاهره پنج مثقال قه
 مثقال افیمون هفت مثقال هلیله سیاه زنگی یک مثقال شب در آب گرم بخیسانند و صبح آب صاف آن
 شکر سفید بپاشانند تا مدت بیست و یک روز و یا چهل و یک روز * کتاب الخاء

* باب الخاء مع الباء الموحدة * خیمت الحیدل بغارسی ریم آهن کوبند بهترین خیمتها

از آن است که با سرکه سائیل و خشک کرده و بسیار مبالغه در سحق آن نموده باشند و در نیم گرم
 و بغایت مجفف و مقوی معده و مانع نزف الدم وادرار حیض و حامله شدن است جهت سلس البول و استرخای
 مقعد و معده و بواسیر و طحال و طبعه و دفع بطوبات باطنی و جهت قرحه امعاء و مثانه مجرب و با زرد قنطاریه و زرد

د آنک آن جهت باد مرطوبین که مایوس باشند نهایت مؤثر و یاسکنجبین جهت ادریه قتاله و ضما د آن جهت اورام حار و شیر منعقد و اکتحال آن جهت خشونت پلک چشم و قطور آن جهت پاک کردن چرک گوش نافع و مضرش و صلاحش کثیر و غسل و قل و شر بتش تاد و د آنک و دود رهم او کشند است و چون آنرا بیست بار با آب و غسل بسایند و خشک کنند و بعد ازان بار روغن زیتون بقدریکه سه انگشت بر بالای آن بر آید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی و غسل لعوق سازند و هر روز یک و انگشت ازان را تناول نمایند جهت صاف کردن آواز و تقویت بدن و نیکوئی رنگ رخسار و اخراج فضلات بدن ببعیل است و هرگاه با روغن زیتون بجوشانند و با غسل معجون کنند بدستور همین افتد ارد * دستور دیگر خبث الحیدر چنان است که خبث الحیدر را گرفته پیخته مدت چهارده روز در خل حمر بخیسانند آنکه خشک نموده در روغن بادام بریان کنند و خوب بسایند چنانکه بر بالای آب یا سیست و نه نشین نشود و در جوارشات و سفوفات و معاجین و غیرها استعمال نمایند نوع دیگر آن است که خبث الحیدر را نرم کوفته پیخته چهارده روز در سرکه بخیسانند پس بر آورد و در آب کرآت هفت روز بکنارند و هر روز آب کرآت را تازه نمایند پس بر آورد و خشک نموده نرم بسایند و در روغن بادام یا روغن مغز استخوان زرد آنرا داشته و بریان کنند و این قسم تل ابیر در تراکیب معالجات بواسیری و اولی است نوع دیگر چنان است که خبث الحیدر را نرم سائید و بیست و یکروز در شراب ریحانی بخیسانند و هر روز آن شراب را تازه کنند پس از بیست و یک روز بریان شود و در چین مخصوصه بضعف معد و داخل نمایند * نوع دیگر آن است که خبث الحیدر را نرم بسایند و یک هفته در خل زکهند بخیسانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد ازان یک هفته دیگر در ماء العسل بخیسانند و یک هفته دیگر در آب که یکروز آن انداخته باشند بکنارند و پس از بیست و یک روز ازین آب بهار آورد و خشک سازند و در روغن بادام بریان کرده خوب سحق نموده بکار برند باذن الله تعالی نافع است *

فصل در بیان جوارشات خبیث

بد و فنجنوش * جوارش خبث الحبل يد نافع از برای اصحاب معد آسود و بواسیر و ریح بارد و در کبر و
ند و اشتهاى طعام آورد و طعام را هضم کند * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس پوست هلیله کابلې پوست بلیله
سوی بیخ سوسن زنجبیل عود قمارى خام جوز بواسک اصلى غنچه کل سرخ منزع الاقواع سنبل الطیب اذخرمکی
مصطکی رومی ازهریک ده درم مشک تبتي یکدم براده خبث الحبل يد منقوع در شراب ریحاني هفت روز پس بعد از
ت روز بگردان آن را سحق کنند سحق نیکو در تابه آهنی بریان کنند و مخلوط سازند و با ادویه باقی که گرفته اند
غن بادام شیرین چرب کرده باشند مجموع را بعسل مصفى سرشته جوارش سازند * جوارش خبث الحبل يد منقول
جامع الادویه ریحاني که همین منافع دارد * صنعت آن پوست هلیله کابلې پوست بلیله منقى بیخ سوسن
انجیل عود قمارى خام جوز بواسک اصلى کل سرخ سنبل الطیب اذخرمکی مصطکی رومی ازهریک ده درم خبث الحبل يد
مری که هفت شبان روز در سرکه خیسانید و باشند و بعد از آن خشک کرده و بوداده و صلا نه کرده باشند مثل مجموع
ادویه را کوفته بپخته برغن بادام شیرین چرب نموده بنبات سفید بقوام آورده و بهر شش شربتى دود درم جوارش
خبث الحبل يد دیگر منقول از قویادین قلانسى که بجهت معد کرم موافق است * صنعت آن پوست هلیله کابلې پوست
بلیله آمله منقى بیخ سوسن کل سرخ اذخرمکی ازهریک ده درم خبث الحبل يد مل بر مثل مجموع ادویه شکو طبرزد آن
مقل ارکه ادویه بآن سوخته شود شکو طبرزد را بکندارند و بقوام آورند و ادویه را بآن بهر شش شربتى دود درم یا شراب
سبب را مثال آن * جوارش خبث الحبل يد مطبوخ نافع از برای ریح بارد و ووجع ظهر و فساد عورت و بواسیر و یک روز

در اوصاف کرد اند و اشتهاى طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و ریاخ بارد را از معد و ببرد و مقوی معد و
 مثانه و رحم است * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون و و قوطرا سالیون تخم جزر تخم کنک نا تخم پیا ز تخم شلغم
 تخم ترب تخم اسپست نا تخم و تخم انجیر و حبه الخضر انجدان تخم شبث فلفل بزرگنان زیره کرمانی کشنیز خشک ازهر يك
 سه درم زرنبا در رونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تود ری زرد تود ری سرخ جوز بوا بسبب سه درم چینی خولنجان
 زنجبیل سعد کوفی سنبل الطیب سوسن امبرازهر يك چهار درم پوست هلیله کابلی پوست بلبله آمله منقعی جفت بلوط پوست
 بهنج کرفس ازهر يك سه درم شیطرح هندى اشته اسارون شامی اغار الطیب قصب الد ریره لسان العصار فیرنا و مشلی
 معتبر فارسی راسن قاقله خیر بوا صندل سفید قرنه هرنوه ازهر يك پنج درم جوز چند م حرف یا بلی مصطکی رومی کل سرخ
 مرما جوز قشور کنک رنناع خشک فود نه خشک ازهر يك هفت درم خبث الحیدل کرم کرده با تش پس در نیمیل ریحان
 سرد کرده مرات بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با نیمیل عصف بپزند تا غلیظ شود و از آتش بر
 و بیا شا منک بمقل اریک اوقیه هر روز ناشتا و بایک که نیم کرم نموده بنوشند و میان روز غل اسف
 بزرگ جوان باشد و بجای آب نیمیل صرف بپاشا منک و مدت یک هفته تا دو هفته باین جوارش مل او
 جوارش خبث الحیدل مل مطبوخ به نسخه شیخ رئیس صالح از برای ضعف معد و حرارت مزاج آن * و
 الحیدل مل بوبصری پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلبله آمله منقعی کل سرخ کلنا رفار
 اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس ببالا بند و نکا هدا زن و هر روز
 اوقیه بپاشا منک * فنجنوش بل آنکه فنجنوش از جوارشات است و معرب پنج نوش است و پنج در فارسه
 است و نوش نیز فارسی است و بعضی گفته که نوش بمعنی کثیر المنافع است و آن تریاقی موافق جمیع اد
 و شفا از برای جمیع اقسام امراض است چون عسل که از شهد مطلق مراد آن است و در قران مجید و
 للناس محمود سنجری گفته که ترجمه فنجنوش هاضم خصسه است یعنی پنج در واحد هضم کنند و چو
 مشتمل بر پنج دواى چینی است یعنی عسل و خبث الحیدل و سه میوه یعنی هلیله و بلبله و آمله
 پنج نوش کویند و بعضی گفته اند که نوش بمعنی عطیه الله است یعنی دواى آلهی که آن را اطباء و
 نامند و بعضی اطباء از عم آن است که نوش در فارسی بمعنی کوارا و کوارنک است و چون این جوارش مش
 چینی است لهذا این را جوارش فنجنوش نامید و اند و این قول اقرب بصواب است از اقول دیگر و
 فنجنوش بقا رسی اسم خبث الحیدل است ظاهر آنرا این عزیز هنکی مخترع است که این معنی را از ان فر
 نموده و این جوارش را نسخ متغایر بسیار است و اکثر اطباء این مرکب را از جوارشات شمرده اند و بعضی
 معاجین است و فی الحقیقه این جوارش و همچنین سایر توارکین آن از شرابه و مطبوخات و معاجین از اد
 لیکن چون جزوا عظم و غالب و اصل عموم در آن خبث الحیدل است و در خبث الحیدل ذکر مییابد * جوارش
 رئیس نافع از برای استرخای معد و و ریاخ بوا سیر و فساد مزاج معد و و فساد در تک رخسار و ریا ده کند
 پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلبله آمله منقعی فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرح هندى
 ازهر يك سه درم تخم شبث تخم کنک نا ازهر يك چهار درم سلیخه سیاه در درم خبث الحیدل مل مستحق در سرد
 دوازده روز که هر روز از نو خیسانید و خشک نموده بریان کرده با شن یک صل درم ادویه را گرفته پیخته بعسل سفید مصغی
 سه وزن ادویه و روغن گاو بقل و حاجت بسر شدن و در سبوجه اخضر نکا هدا زن و بعد از ششماه استعمال نمایند شریقی

ازان از يك مثقال تا دودرم كاهي اضافه كرده شود درين فنجنوش مشك تبتي خالص دودرم و در نسخه ديكر اين جوارش مسطور است كه چهار روزه روز خبث الحل يک را در سرکه انگوري بخيما نند بعد ازان خشك كرده صلايه نموده چنانكه برروي آب يا بستك و بته فرو د پس باقي ادويه را بدين ستر مرتب نمايند در نسخه صاحب منهاج بجا يروغن كا و روغن بادام شيرين است و مزاج اين جوارش گرم است در آخر درجه دويم و خشك است در او اسطدرجه سيوم * جوارش فنجنوش قاليق ابن ماسويه منقول از قرا با دين افندي صالح چلپي حكيم با شي ابراهيم سلطان قيصر روم مانع فساد اخلاط و معوي آلات غذا هست * صنعت آن پوست هليله كاهلي پوست هليله زرد پوست بلبيله آمله منقي هليله سياه ازهر يك پنج درم جوز بوا حرف اسارون پودنه فلغل زيره كرماني نا نخواه كوتلك زنجبيل ثمر درخت ابلفن سنبل الطيب ايربغ مكى سعد كوفي ازهر يك چهار درم خبث الحل يک مل بر ييست درم هليلجات كوفته بيخته يروغن كا و چوب نموده باقي اجزاء را كوفته بيخته يروغن بادام شيرين چوب نموده يك شب بكنارند و با سه وزن ادويه و با چهار وزن عسل مصفى همچون سازند * جوارش فنجنوش به نسخه ديكر شيخ رئيس منقول از قانون * صنعت آن پوست هليله زرد پوست هليله كاهلي هليله سياه آمله منقي پوست بلبيله فلغل دار فلغل شيطرج هندى زنجبيل قرنفل سعد كوفي تخم شبت تخم كند نا ازهر يك دو مثقال خبث الحل يک يكصد مثقال خبث الحل يک را چهارده شبا نروزد و سرکه بخيما نند پس در سايه خشك كود و يروغن بادام شيرين چوب نموده بر يان نمايند و بعد ازان بر سنگ سماق كنداشته سحق نمايند و با سه وزن ادويه و با عسل سقيى " ام آورده بسرشدن و يك مثقال و نيم مشك اضافه نمايند و در ظرف چيني يا كيزه نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال يک شربتى يك مثقال و با يک خبث الحل يک را مدت چهارده شبا نروزد و سرکه بخيما نند هر روز نيم من آب و نيم سركه كه نه تا ده بران ريزند و دسه مرتبه بر هم زنند * جوارش فنجنوش ديكر معده را سودمند بود و قوت عيانت مد و كونه را صافى كند * صنعت آن پوست هليله كاهلي هليله سياه آمله منقي پوست بلبيله فلغل سياه دار فلغل زنجبيل ج هندى سعد كوفي پوست زردا ترچ خبث الحل يک مل بر ازهر يك ده درم و در نسخه ديكر تو بال حل يک مل و ده است و در نسخه ديكر كنجش مقشرد و درم داخل است ادويه را كوفته بيخته يروغن كا و چوب نموده و بعد بسرشدن شربتى در روز اول يک درم و در روز دوم دو درم و در روز سوم سه درم تا هفت روز هر روز يک درم بمزاييند و بعد از هفت روز هر روز يک درم تناول نمايند و صاحب اختيار است بى يعنى گفته كه از گفته نكند * جوارش فنجنوش ديكر معده را قوت دهد و با راز ياده كند و سرعت انزال و بوا سير را نافع است * صنعت آن پوست هليله زرد است هليله كاهلي قسط تلخ شيطرج هندى تخم كرفس خير بوا سليخه سياه قرنفل بسياه خونجان سگ المسك ازهر يك ش درم پوست بلبيله آمله منقي هليله سياه نا نخواه دار فلغل ازهر يك چهار درم نود درى سرخ نود درى زرد قويه الطيب سنبل الطيب جوز بوا فلغل مويه ازهر يك هشت درم سعد كوفي ده درم زعفران پنج درم مشك تبتي خالص سيم درم عنبر و شهاب يک درم خبث الحل يک مل بر بوزن تمام ادويه را كوفته بيخته يروغن كا و چوب نموده يك شب بكنارند و روز ديكر با سه چنل مجموع ادويه عسل مصفى سفيد بطريق مقرر مرتب نمايند و بعد از شش ماه استعمال كنند شربتى از دودانك تا نيم مثقال با شيروكو سفند يا كاوميش بنوشند * جوارش فنجنوش حكيم صالح خان مرحوم خال آن قل س سره * صنعت آن خبث الحل يک در سرکه انگورى مل بر نموده و سحق بليغ مكر و موافق قاعده كود و يكصد مثقال پوست هليله كاهلي پوست بلبيله هليله سياه فلغل سياه دار فلغل شيطرج هندى زنجبيل سعد كوفى ازهر يك ده مثقال تخم بونجه تخم كند نا ازهر يك چهار مثقال ادويه كوفته بيخته يروغن بادام شيرين چوب نموده و بعد از هفت روز

سه وزن مجموع ادویه که بقوام آورده باشند بسرشد بعد ازان مشك تبتي يك مثقال بحق نموده دران داخل کرده
 نیکو بسرشد و در طرف چپتي نکاه ارن و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتتي و درم * جوارش فنجنوش ديگر
 نافع از برای اسهال معدي و بواسير و تقويت باه و سرعت انزال * صنعت آن پوست هليله کابلي هليله سياه بليله
 آمله منقي شیطرج هندي سنبل الطيب فلغل دارفلغل زنجبيل سعد کوفي ازهر يك ده درم تخم شبت تخم کنل نا ازهر يك
 چهار درم خبت الحن يک مل برعسل بوزن مجموع ادويه خبت الحن يک را چهار روز در سرکه بخيسانند و خشک کنند و
 نرم بسایند چنانکه بر روی آب بايستد بدستور معجون سازند شربتتي و درم و بعضي مشك ترکی و درم اضافه میکنند *
 جوارش فنجنوش ديگر * صنعت آن خبت الحن يک در سرکه انکوری مل بر نموده بدستور مقرر صلايه کرده یکصل و سي

مثقال پوست هليله کابلي پوست بليله آمله منقي در شیرگا و پرورده فلغل سياه زنجبيل سعد کوفي شیطرج
 الطيب ازهر يك ده مثقال تخم شبت تخم کنل نا ازهر يك چهار مثقال مشك تبتي خالص دو مثقال ادويه
 بروغن بادام پانزد و مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادويه بسرشد * جوارش
 نافع از برای کمي شهوت طعام و غثيان و مفيد از برای کسیکه طعام در معده او جای نگیرد و از برای رباح
 و از برای مردانیکه قادر بر نکاح نباشند * صنعت آن هليله سياه پوست بليله آمله منقي شیطرج ه
 فلغل دارفلغل سعد کوفي سنبل الطيب ازهر يك ده درم حرف سفيد خبت الحن يک که يك شهاب نورزد در سر
 مفت مرتبه آن را عسل داده پس خشک نموده ازهر يك وزن بيست درم تخم شبت جوز بوايسبا
 هريك دو درم مشك تبتي دودانک ادويه را کوفته بيخته بروغن بادام شیرين چرب نموده بعسل
 بقوام آورده بسرشد شربتتي و درم * جوارش فنجنوش منقول از قرا بادين قلانسي نافع از برای
 صنعت آن پوست هليله کابلي پوست بليله آمله منقي اصل السوس مقشر کل سرخ منزع الاقماغ اخير
 و درم خبت الحن يک مل بر مثل وزن مجموع ادويه نبات سفيد بقدریکه ادويه را بآن بسرشد و
 حل کرده بقوام آورده ادويه کوفته بيخته بروغن کارچوب نموده بآن بسرشد شربتتي و درم باد
 امثال آن * جوارش فنجنوش با مشك به نسخه شيخ رئيس مقوی و مسخن معده نافع است از برای بواسير
 باه و موجب است * صنعت آن پوست هليله کابلي پوست بليله آمله منقي فلغل دارفلغل زنجبيل
 مل بر تخم شبت کرفس تخم کنل نا تخم جرجير تخم شلغم تخم جزر فلنجه سليخه سياه کل سرخ سعد کوفي دا
 جوز بوا ازهر يك يک رم بسبب سه هيل قافله سک المسك عود قماري مشك تبتي ازهر يك دودرم حب ال
 اوقيه خبت الحن يک مل بر بدستور مقرر بوزن مجموع ادويه را کوفته بيخته بروغن بادام شیرين
 بعسل سفيد مصفی بسرشد شربتتي و درم و اين جوارش کرم و خشك است در واسط درجه سيوم * ج
 به نسخه ديگر از شيخ رئيس که با سم معجون فنجنوش ذکر کرده ر گفته که اين معجون نافع است از برای
 و باد بواسير و ساد مزاج و زبوني رنگ روی و زياده کنند باه است و سرعت انزال را نافع است و امسأ
 صنعت آن هليله سياه پوست بليله آمله منقي فلغل دارفلغل زنجبيل سعد کوفي شیطرج هندي س

هريك شش درم تخم شبت تخم کنل نا ازهر يك دودرم خبت الحن يک صلايه کرده در سرکه انکوری چهار ده شهاب نورز
 خيسانند و در صلايه خشک کرده بريان نموده شصت درم مشك تبتي خالص يک رم عسل مصفی سه وزن مجموع
 ادويه را کوفته بيخته بروغن بادام شیرين بيست درم چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادويه بدستور مقرر معجون

سازند شربتیکه مثقال بعد از ششماه استعمال نمایند و پیش از ششماه نباید استعمال نمود * جوارش فنجنوش با مشك
 به نسخه دیگر * صنعت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمه منقی شیطرح هند و زونب طالیسفر دانه هیل برا زربا در درونج عقربی
 دارفلل ازهریک چهار مثقال دارچینی قرقه الطیب سنبل الطیب جوزیوا قسطالنج زنجبیل فلغلمویه ازهریک هشت مثقال
 سعد کوفی ده مثقال سکه صلی شش مثقال خبث الحیدل مد بریکمن مشک تبی خالص یکم دم در نسخه دیگر نیمم دم است
 اجزای کوفته پیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشد * جوارش فنجنوش که سمرقندی در
 قرابادین خود ذکر کرده و گفته که این فنجنوش نافع است از برای برودت معده و اسهال و بواسیر و رنگ را نیکو گرداند * صنعت آن
 پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمه منقی زنجبیل شیطرح هند و سعد کوفی فلغل دارفلل سنبل الطیب ازهریک ده درم
 تخم شبت تخم کند نا ازهریک چهار درم خبث الحیدل مد با مرکه بعد از آن بریان کرده باشند سی درم کوفته پیخته بروغن
 کا و تازه چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشد شربتیکه سه درم * جوارش فنجنوش صمدک به نسخه
 قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زایل کند و رنگ را صافی گرداند و باه را زیاده کند و قوت دهد * صنعت آن پوست
 هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله چینی پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمه منقی ازهریک ده درم فلغل سیاه دارفلل
 زیره کرمانی مد بر زنجبیل تخم شبت تخم کرفس تخم کند نا تخم کهوک یعنی جر جیر تخم شلغم تخم جزردارچینی سلیمه
 سیاه قرنفل جوزیوا ازهریک یکم بسپاسه قافله عود قماری خام مشك تبی ازهریک دو درم حب اسفند ابیض
 اوقیه خبث الحیدل مد بر مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته پیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
 بمل مصفی بسرشد شربتیکه دو درم بعد از ششماه استعمال نمایند و در نسخه دیگر فرنجمشك کل سرخ ازهریک دو
 درم داخل است * جوارش فنجنوش قابض جهت اسهال بواسیری مجرب * صنعت آن هلیله سیاه آمه منقی سیخ
 نجبار شامی ازهریک ده مثقال پوست هلیله حب الاس تخم حماض این هر سه را بوداده ازهریک ده مثقال خبث
 بل مد بر با عسل مصفی و رب به شیرین با لمانا صغه ازهریک پوست و چهار مثقال و در نسخه دیگر این هر دو و باهم
 ادویه است بدستور معجون سازند شربتیکه و مثقال و جالینوس گفته باید که کو بیب شود ادویه اطرافلات
 و رشات کو بیب نی که نبوده باشد بسیار نرم بلکه جریش باشد از برای تخشین سطح معده و طول مقام آن ادویه
 در معده گاهی مربع میگرداند هلیله کابلی و بلیله و آمه را بکمز مازج از برای تقویت قوت آن سه و خمس میگرداند
 اجزای را بخبث الحیدل یک خیسایند و بسرکه بریان نموده چند مرتبه از برای تقویت فعل آن ادویه و باید بود و باشد
 زن کز مازج مثل یکی از آن سه وزن خبث الحیدل را بر هر چهار بسبب کثرت منفعت و شرف آن در غرض و این
 جوارش خبث الحیدل نافع است از برای استرخای معده و اسهال قلییم و بواسیر و گاهی اضافه نمود و میشود
 یا این پنج جزو ادویه حاره قابضه اما ادویه حاره پس از برای تعدیل این پنج جزو وارد و تسخین معده و تفتیح معده
 اما قابضه پس بسبب آنکه میباشند آنها مطلوب اول و آن ادویه مثل قشار کند و سعد کوفی و سنبل الطیب و ادویه مکی
 و نانخواه مد بر بسرکه بسبب نسبتی که کمتر از آن پنج جزو اصل باشد همه مساوی بجهت مشارکت بعضی آنها بعضی دیگر
 را در آنچه مراد است و گاهی اضافه کرده میشود در آن سکه صلی و کل سوخ از برای زیاده تبی و از برای آنکه
 قریب با اعتدال باشد و این جوارش را اطریفل خبث الحیدل مد و معجون خبث الحیدل مد و فنجنوش نامند و فنجنوش
 معرب پنج نوش فارسی است بجهت آنکه این پنج جزو در آن اصل و عمود اند چنانچه ذکر یافت * حب خبث الحیدل مد
 بواسیر و سردی کرده و بسیاری ادرار بول و هرعت انزال منی و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی کل خوردن کند

کند و طعام بکوارد و رنگ روی را نیکو کرد اندک و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معدة ضعیف را نافع باشد و بادها بشکند
و همدس خون بواسیر کند و پیشش و زحیر که بسبب بواسیر باشد بر طرف سازد * صنعت آن به نسخه میرزا ابوالهیم در
قرا با دین موسوم بمنهاج خبث الحبل یک را هفت روز با آب کند تا بخیر اندک و هر روز آب کند تا کهنه را دور نمود تازه
داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تابه آهنی بر آن کرده و سحق بلیغ نمایند و تخم سمنان سفید از هر یک جزوی
تخم جرجیر تخم کرفس تخم ترب تخم کند نا تخم کز تخم پیا از حله از هر یک ربع جزوی کوفته پیخته با آب کند تا سرشته
حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی بیست و یک حب هفت یکبار یا دو بار * صنعت این حب به نسخه صاحب ذخیره
خبث الحبل یک مد برد را آب کنند تا هفت روز که هر روز آب کنند تا تازه کنند و بعد از آن خشک کنند یکصد مثقال حب
الرشاد و لیست و رم تخم کرات تخم جرجیر تخم کرفس تخم کز تخم ترب تخم حله تخم پیا از قله از
و پنجد رم هر یک را کوفته و پیخته با آب کند تا سرشته حب سازند شربتی هر با مداد و در رم * صنعت این
د دیگر خبث الحبل یک که مکرر با آب کند نام بر کرده باشند یکصد و درم حب الرشاد و لیست مثقال
جرجیر تخم کرفس تخم کز حله از هر یک بیست و درم کند و مصطکی از هر یک و درم صمغ عربی
مد بر از هر یک پنجد رم کوفته پیخته بدستور حب سازند * صنعت این حب به نسخه دیگر خبث
مکرر با آب آورده باشند پنجاه و درم تخم کند نا تخم کرفس تخم جرجیر از حله تخم ترب
از هر یک ده و درم هلیله سیاه که در روغن زیتون بریان کرده باشند پنجد رم مجموع را کوفته پیخته
حب سازند و هر روز و درم بخورند * رائب خبث الحبل یک نافع است از برای ضعف معدة و هزال بدن
بکیونند ناخواه شود نیز کاشم زیره کرمانی حله از هر یک کفی سد اب تر کرفس تازه نعناع تازه از
خبث الحبل یک مد بر مسحوق بوزن مجموع آدویه پس بپزند از آن هفت رطل آب و در شب آنرا
یک رطل آن را صاف نمایند و صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت طعامی چید بخورند و پوهیز از
و بقول و غل اهای شور نمایند و بیاشامند از رائب مذکور هرگاه تشنه شوند اندک اندک بیاشامند
پس بد رستیکه نافع است باذن الله تع * سفوف خبث الحبل یک جهت کسیکه بسبب حرارت بول
حکیم میر محمد زمان * صنعت آن خبث الحبل یک بیست و درم کوفته بحر پیخته و هفت روز در سرکه
از آن بیرون آورده با تش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند با و قشور کنند و یکبار یکشنبه نو روز در
و خشک کرده باشند پنجد رم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتی یک مثقال با میبه ساده
و شام میل نمایند * شراب خبث الحبل یک معدة را گرم کند و بدن را فربه سازد خصوص در امزجه بار
نیکو گرداند و باه را قوی کند * صنعت آن انیسون رازیانه ناخواه تخم کرفس انجدان کشنیز خشک
کز تخم جرجیر تخم پیا از هر یک یک مثقال خبث الحبل یک مد برد و مثقال همه را در سه من آب بجوش
رسد پس بیاشامند و در شیشه نگاهدارند و هر روز سی درم آن را تا چهل درم بیاشامند * شراب
سید اسمعیل و در ذخیره در سوء مزاج بارد معدة ذکر کرده و گفته این شراب مقوی معدة است و بسبب
کند و باه را بپزاید * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیره کرمانی ناخواه صغیر انجدان کاشم کرویا
کشنیز خشک فلفل دار فلفل ارچینی کند و سنبل الطیب قرنفل جوز بوازنجبیل سعد کوفی از هر یک یک مثقال خبث
الحبل یک مد برد و مثقال همه را در دو من شراب انکوری بپزند تا بنصف رسد پس بیاشامند و هر روز سی درم آن را

بیا شامند تا سه هفته و از زمینهای توروشها پرهیز کنند * طبع خبث الحیدر استرخای معده و بواسیر و ترهل را
 سودمند است و رنگ رو را نیکو کرد و اندک و مضطرب و اشتها را طعام آورد و با و را زیاده کند * صنعت آن تخم کرفس
 را زیاده انیسون ابله و سبب آن خوش تخم سبب تخم ترب تخم جرجیر تخم شبت زیره کرمانی تخم پیاز مصطکی رومی
 لبان ذکر از هر یک چهار مثقال قسط سلیخته عود هندی هیل بوا معتبر فانیسی فو نجه شک فاقله جوز جنم سعل کوفی شده
 قرفة الطیب تخم اسپست تخم انجرو بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید شیطر ج هندی هلیله سیاه پوست
 هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی از هر یک یک مثقال خبث الحیدر یک مثقال کوفته بخته صمغ مثقال جمل
 را در بانزده رطل شراب یا مثقال تبین عسل بپزند تا بر ربع رسد صافی نمایند و هر صبح ربع رطلی از آن با روغن بادام
 شیرین بخورند * فبروز نوش د و نسخه آن در اهلیج ذکر یافت * معجون خبث الحیدر بسیار دیر بود که او سردی بود
 باز دارد و این معجون را معجون کاورانی نیز نامند * صنعت آن خبث الحیدر یک مثقال جرجیر یک مثقال کافور یک مثقال
 در سه که خیسانید و با شدن یک شیار روز پس خشک کرده و کوفته بخته پنج درم طباشیر چهار درم کشمش خشک سه درم
 شوکران دودرم هلیله سیاه ادویه کوفته بخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسروش شربت با ملاد سه درم
 و شبانکا سه درم با شراب میبه * معجون خبث الحیدر جهت بواسیر و ریاخ آن و نیکو کردن کوفته و تقویت احشا
 و هاضمه نافع است و اورا فنجنوش نیز نامند * صنعت آن اهلیج سیاه اهلیج کابلی آملج بلبل فلفل دار فلفل زنجبیل
 کرفی شیطر ج هندی سنبل الطیب از هر یک دو مثقال تخم شبت تخم کند نا از هر یک چهار مثقال خبث الحیدر یک مثقال
 روغن بادام شیرین جوزا نیکه دهه مثقال با سه وزن ادویه عسل بسروشند و کویک مثقال نا دو مثقال مشک داخل
 کنند بهتر است * معجون خبث الحیدر مغزی معده و ناشف رطوبات فضله غریبه و قاطع اسهال و دم بواسیر و
 حیض و اداریول و نیکو کنند * رنگ رخسار و مصفی آواز و مقوی هاضمه و جمیع قوی طبعیه است * صنعت آن هلیله
 و پوست هلیله کابلی پوست بلیله شیر آمله منقی از هر یک پانزده درم سنبل الطیب از هر یک سعل کوفی زنجبیل فلفل
 انخواه کند از هر یک پنج درم خبث الحیدر یک مثقال ادویه کوفته بخته عسل منزع روغن و مقوم
 چهار وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتیک مثقال تا دو مثقال * معجون خبث الحیدر منقول از خلاصه
 التجارب گفته که از اختراعات اهل هند است * صنعت آن خبث الحیدر یک مثقال جوز و هلیله بلیله آمله از هر یک
 ده جز و بهمن سفید مقشر زنجبیل فلفل جوز بوا قرنفل از هر یک یک جز و مصطکی مرکی تخم خشخاش از هر یک چهار
 جز و جبال بخته پاک کرده عشر وزن تا توره نصف مجموع ادویه کوفته بخته عسل مقوم نیکو بسروشند و در ظرف
 چینی با زجاجی نگاه دارند شربتیک و مثقال ناشتا بخورند و کوبند قوت حیوانی و سماوی را نکند و عسل آورد
 احقر گوید اگر از این نوع تراکیب حد المقتدر را جتناب نمایند بهتر است و عند الحاجة با احتیاط تمام از مقدار
 کمی شروع نمایند و جزء ت نکنند اولی است * نفع خبث الحیدر جهت قوت هاضمه و نیکوئی استخوان طعام
 و تقویت قلب و دماغ و کبد نافع * صنعت آن خبث الحیدر یک مثقال که بسیار زیاده باشد و ناشف و مثقال صوفی
 که اندک آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله منقی کرم مزاج خورد و کلان از هر یک چهل و هشت مثقال که با و با و
 هندی باشد ادویه کوفته بخته در خم پیکوئی کرده در زمینی که همیشه آفتاب بر آن بتابد و فواید آن که در دست
 آثار بوزن هند آب را جوش دهند که سه آثار آب بخشک تنه را کرم بپزد آن ادویه بوزن و سرخم را قایل
 بپوشند و تا بیست روز نگاه دارند و بعد از آن سر آن را با ز کرده و خم همان قسم مد فواید باشد و در آن کسک و

زنان ری نمک سیاه که بناغه موافق باشد داخل کرده یکروز بگذارند تا مزاج کیود بعد ازان بعد از طعام بغاصه
یک دوساعت بعد ریک پیاله چاه خوری بخورند و بعد از خواب نیز همین مقدار نافع باد *

باب الخاء مع الصاد المهملة * خصیة الثعلب بغاری مصری نامند و آن بیخی است سفید

و از سورنجان کوچکتر و طعم شیرین و بالزوجت و اندک تندید و در شبیه بیوی منی مثل د و بیضه کوچکی که با هم
ملاصق باشند و از هر بیضه ریشه باریکی دراز رسته و در آخر هر یک دانه کوچکی موجود که هر چند آن دانه بزرگ
شود بیضه او کوچک گردد و ازین جهت قاتل اخیه نامند مستعمل اصل بیضه است نه حب مل کور و بیکش بقدر

انگشتی و از بزرگ پیاز اندک عریضتر و پهن بروی زمین و نرم و ساق آن بقدر شبری و بر بالای آن د و
رنک و در وسط کل چیزی سیاه و منبتش جبال و اماکن نمناک و بی تخم است و در آخر اول کرم و تروم
عصب و جهت کزاز و تشنج یا بس و تولید منی و تقویت نعوظ و طای آن با روغن کل مقوی موی و منبت
مقوی آن و قد رشربتش و متقال و مضر فم معده و مصلح آن شکر و بدش تخم رطبه و تخم زردک است که
ازان را کلی است که دران چیزی شبیه بمکس میباشند و بیخ اود رتقویت باه ضعیف تراست و نوعی دیگر
ساقش سرخ و بر سر آن د و عد د کل بسیار کوچک و درون آن تخم سیاهی و در تابستان میرود و د و سال
د و نیم کرم و ترو و کوبند جهت امراض سوداوی مجرب است و هر که اوراق کلد دست آن شخص بی حس
گردد و چون آنرا بسوزانند و با موم و روغن زیتون یا با سرکه تدفین کنند رفع آن شود و نوع چهارم
به عد د و مائل بطرف زمین و شبیه ببرک سوسن سفید و ازان کوچک تر و رنکش سرخ و ساقش باریک و
و گش مثل سوسن آزاد که زنبق است و بیخش مد و در بقدر جوزی و سرخ و در رویش سفید و بالزوج

در د و نیم کرم و ترو و بغایت مبهی * نوع پنجم را نبات و بیخ مثل نوع چهارم و تخم آن شبیه بتخم کتان و
و براق و صلب و در سیوم کرم و با رطوبت فضلیه و در تحریک باه قوی تر از انواع دیگر و جهت فالج و لقوه و
و ریزانیدن حصاة نافع و حمل آن با زعفران و اندک مشك موجب حمل در همان ساعت و مجرب د
و تخم آن با شراب بغایت موجب نعوظ و مکدر حواس و مضر محرورین و مصلح آن سکنجبین و قد رشربت
یک عد د و از تخم آن تا یک هم است * حریره خصیة الثعلب * سینه را نرم گرداند و مقوی قلب و دماغ و
صنعت آن صمغ عربی کا و زیان د ارجینی از هر یک یکرم در کلاب و عرق شاهتره و نیلو فراز هر یک بیست متقال
تا بنصف رسد پس بمالند و صاف نمایند شیوه مغز با دام مقشرش متقال شیره مغز پسته مقشر مغز
که دکان از هر یک یکرم دران ریخته بر آتش کد ارنند و قد ری بجوشانند و نبات بقدر یکه طعم آن را شیر
دران اند ارنند و ثعلب مصری کوفته ریخته یک درم تا یک متقال اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا
ویک حبه عنبر اشهب را با قد ری نبات سوده بران بپاشند و برهم زنند که عنبر کد اخته گردد پس زعفر
تا سه حبه سائید و دران ریخته برهم زنند پس فرود آورده نیم درم تخم بالنکو و نیم درم تخم فرنجیه شک بر

برهم زده بطریق قهوه بنوشند و اگر تا چهل روز بدین مدت نمایند که هر روز صبح ناشتا بنوشند تقویت بدن و
ارواح و باه کنند و بدن را فربه نمایند و اگر بهمنین و شقاقل و بوزیدان از هر یک نیم درم کوفته ریخته اضافه ادویه
نمایند و تود رییس از هر یک نیم درم نیز اضافه نمایند و در تقویت باه میگردد اقوی و چون مقدار ادویه بسیار است
اگر برداشت نشود نصف یا ثلث یا ربع داخل نمایند * خصوصیه الثعلب منی زیاده کند و قوت باه را بیفزاید

تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنبا د سنبل الطیب بهمنین ازهریک پنج مثقال مایه شتو اهرابی تضییع کار
 کوهی مغز سرکنجشک کنجد مقشر ازهریک سه درم زنجبیل دارفلل کبابه چینی بوزیدن آن تخم هلیون نود ریبن
 ازهریک دو مثقال جوزبوا بسپاسنه زعفران مصطکی ازهریک سه مثقال مشک عنبر اشهب ازهریک یکدرم اجزا کوفته
 با مثلث که از عصیر انکور یا مویز بخته باشند بسروشند و مقد ارشربتی در مثقال هر صبح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر
 کارور یا ماء الحمص میل کنند

*** باب الحاء مع الضاد المعجمة *** *** فصل در ذکر خضابات ***

بد آنکه اطباء در باب ادهان خضابیه اختلاف نموده اند اکثر را اعتقاد آن است که دهنیت مانع ایصال قوت صابغه
 است و بعضی را اعتقاد آن است که خضابا تیکه در فعل او بقا و اثری چند ماه باقی باشد امکان ندارد و برخی
 تصریح نموده که بحدی ثبات دارد که در هیچ وقتی زایل نمیکرد و آنچه به تحقیق اقرب است آن است که چون تگون
 موی از بخار داخلی غایط است هرگاه قوت نافذ و قوت صابغه خضاب بحدی باشد که تمام در رطوبت تحت جلد
 که ماده بخار داخلی و تگون موی است نفوذ نماید و انفاذ بیاض آن گردد و امکان دارد که بعد از سفید شدن باز موی
 سیاه تگون نماید و الا فلا و این خود محال مینماید و چون خضاب جلد را سیاه کند مالیدن روغنهای نیم گرم رفع
 آن مینماید خصوصاً ادهان حاره * خضاب که موی را سیاه کند * صنعت آن مازو یکرطل کتیرا روی سوخته شب یمانی
 ازهریک پنجدرم نوشادر چهاردرم نمک اندرانی دردم مازوراد در روغن زیت بچوشا فند تا منقش شود و با ادویه
 دیگر بکوبند و بمالند و بعد از آن با آب گرم بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن و سه جوز قره با یک یکویدامیرند
 ماب کنند و بعد از آن موی را با روغن شونیز و روغن قسط چرب کنند * خضاب دیگر * صنعت آن و سه چهل
 م حنا پنجدرم کوفته بخته استعمال نمایند و بعد از آن موی را بر روغن گل چوب سازند و با آب گرم بشویند * خضاب
 دیگر * صنعت آن برک کل شقایق ده درم آمله مقشر پوست باقلای قره ازهریک پنجدرم کوفته بخته بسروشند
 و روز در آفتاب بکند و چون سوکه کم شود اضافه نمایند و بعد از آن استعمال کنند * خضاب دیگر * صنعت
 جوزالسر و مازوی سبز ازهریک بیست درم در سرکه و روغن زیت بخته تا تخم سوخته گردد و مس سوخته پوست
 ردگان تر ازهریک ده درم پرسیاوشان شب یمانی افاقیه آمله ازهریک شش درم قرنفل ده درم کوفته بخته
 آب گرم بسروشند و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن پوست گردان ترش شب یمانی
 انار مس سوخته لادن مساوی کوفته بخته با آب گرم بسروشند * خضاب دیگر * صنعت آن حنا چهاردرم و سه هشت
 درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت خست ابلد ازهریک ده
 درم کوفته بخته با آب گرم بسروشند و استعمال نمایند * خضاب دیگر * صنعت آن شکوفه گرد کان و قمل با روغن زیت
 صلایه کنند و استعمال نمایند و بعد از شش ساعت با آب گرم بشویند * خضاب بیکه موعدا سیاه کند و مجرب است * صنعت
 آن مازویک و نیم پا و که بیست و چهار توله باشد فی توله سه مثقال مثقالی چهار ماهه سنگ راسخ و توله قرنفل بخته
 عد و نوشادر و ماهه هلیله زرد یک پا و که شانزده توله باشد زاج سفید ده ماهه روغن کنجد یک پا و اول ماهه
 را جوکوب نموده شب در آب خیسانیده صبح مازوراد در روغن بریان کرده از ثبات که پارچه کوباسی باشد و در
 پارچه خشن زبرد یکر روغن آن را خوب کوفته که مطلق روغن در آن نمافد پس مازوراد کوبیده اجزای دیگر
 نیز نرم نمایند و با آب هلیله مجموع را حب بسته خشک نموده نگاهدارند و وقت حاجت چند حب را در ظرف آهویی
 بادسته آهنی با آب هلیله محقق بلیغ نموده تا یک ساعت کامل پس بر مومالین و بالای آن برک بید انجیر بسته

ناد و ساعت کامل نگاه دارند پس بشویند و اگر خشکی در موی ظاهر شود بر روغن یا سهین چرب نماید اما باینکه در بودادن ماز و احتیاط نمایند که نسوزد و خام نیز نمایند و نیز در گرفتن روغن از ماز و سعی بلیغ نمایند هم قبل از هم بستن و هم بعد از آن و از پارچه کرباسی روغن آن را تمام بگیرند * خضاب دیگر موی را سیاه کند * صنعت آن ماز و را در روغن زیت بریان کنند تا آنکه سیاه شود و نسوزد و بشکافد چهل درم روغن کثیرا شب بمانی از هر یک پنجاه درم ملج اند رانی دود درهم مجموع را مثل سرمه سحق نمایند و با آب خمیر کنند و چهار ساعت بکند دارند پس موی را بشویند و خشک کنند و خضاب نمایند و پنج شش ساعت بکند دارند و بعد از آن با آب نیم گرم بشویند * خضابیکه موی سیاه را سفید و سفید را سیاه کرداند * صنعت آن زهره پرستوک را در خون ادرل کنند و بر موی ریش که سفید شده باشد بمالند سیاه کنند و دندان را نیز سیاه کند و اگر زهره کا و یا میزند و بر موی سیاه بکشد بی هنگام سفید شود * خضاب دیگر * صنعت آن ماز و سبزی مثقال در شش مثقال روغن کنجد بریان کنند در ظرف آهنی بدین

قسم که روغن را با نش ملایم گرم نمایند تا کف برآورد پس ماز و را در آن انداخته بریان نمایند پس سرد کرد و بسایند و با براده مس سائید و در کال نرمی که براقی مس مطلقا در آن نمالند و با شعله هلیله سیاه و زنگی سی مثقال نوشادر زاج از هر یک دود درم گرفته بمیخته با یکدیگر در آن شش مثقال آمله یا شعله خمیر کرده در روغن مسطور حل نموده بر روی آتش ملایم بکند دارند تا منعقل کرد و وقابل آن کرد درست پس حبها بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة بقدر کفایت از آن گرفته گرفته با آب آمله یا در سسته آهنی خوب حل نمایند تا مانند مسکه شود موافق ضابطه خضاب نمایند و بعد رنگ شدن با آب بعد از آن با آب گرم یا سرد و در ابتدا اگر در اول مرتبه از هر یک نوبت رنگ نشود مکرر عمل نمایند یکمرتبه کافی خواهد بود * ایضا خضاب منقول از حکمای هند و درست جوک و ترجمه با هر تصریح شده که میکویند در سن پیری موی میر و یا ند * صنعت آن سیصد و پنجاه مثقال سرکه انگوری و مثل آن شیرکا و تا قریب با نعل در سن پس بکند دارند تا سرد شود پوست آن را آمله مقشر هلیله سیاه از هر یک سی مثقال اضافه نمایند و در شیشه کرده تا سه ماه در سرکین اسپد فن کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب دیگر ایضا منقول از حکمای هند و مدعی آنکه تا هفت سال اثر آن باقی میماند و کذب محض است * با دلیجان یعنی قمع آن یک عدد در شش درخت انار پنج جز و تو بال النحاس سه جز و هلیله سیاه یک عدد نخود سیاه هفت عدد داروهارا کو بیک و بمیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف روز در نه آب دفن کنند پس برآورده استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حکمای هند که تا شش

آن باقی میماند و نیز کذب محض است * صنعت آن نارجیل را سوراخ کرده مغز آنرا بیرون آورده و هر هم با دود درهم در ده آهن و یک درم بودا ارمی نرم کو بیک و در میان نارجیل کنند و سوراخ آنرا بهمان پاره که از بر داشته بودند مسال و نموده بکل حکمت گرفته یک ساعت در تنور بکند دارند بیکه بسوختن نرسد پس روغن که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حاکم و تصریح نموده که تا شش ماه اثرش باقی میماند و مجرب داشته * صنعت آن و ستمه تازه بسیار رنگین را نرم سائید و از حر بر پیخته با زاع هر بیست مثقال اود و مثقال ملج اند رانی و یک مثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بکند دارند پس بربع او خطمی وقت استعمال اضافه نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکتب کنند و بشویند * خضاب دیگر بدستور منقول از حاکم

کبیر که عجیب تر دانسته اند * صنعت آن برگ حنا برگ و سکه را جل اجل آید و آب بخیسانند و در آفتاب بکند و آن را پس صاف نموده تا سه بار تجلید نمایند تا آبها بسیار رنگین شود پس براده آهن را در سرکه ریخته در آفتاب بکند و آن را تا بغایت سیاه کرد و مازوی سبز را سائید و در آب خیسانید و مکرر در آفتاب بکند و آن را تا غلیظ شود و مرد استنک و آهک را با المناصفه نرم سائید و در آفتاب بکند و آن را بعد بکه چون پر مرغ سفید را در آن فرو برند موی آن را سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و سکه و آب آهک از هر یک جزوی و از آب مازو و سرکه که در آن آهن خیسانید از هر یک ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزن در آورند با زای هر زطلی که نمود مثقال باشد را سخت پنج مثقال زاج سیاه پنج مثقال ملج اندرانی دو مثقال پوسه کردگان تازه و دو مثقال نرم سائید و اضافه نمایند و یک ماه در آفتاب بکند و به پشم سفید آلوده امتحان رنگ آن کنند انگاه موی را با آب خطمی شسته با پر مرغ یا بمسواک بمالند چه انگشت را سیاه میکند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد و وجهها بسازند و در وقت احتیاج با آب حل کرده با پر مرغ طلا کنند بر مثبت موی نیز خوب است * خضاب دیگر ایضا از حنا و کبیر که تا یک ماه اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن برگ سدر تازه آمله خبث الجذیل و سکه دانده مغرمای سوخته زاج سیاه پوست انار را سخت نوشاد و هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال در یک رطل سوکه و مثل آن روغن زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قریب به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و بر صاف نیز مؤثر است * خضاب دیگر ایضا منقول از حنا و کبیر و متفق علیه مجربین است * صنعت آن هلیله سیاه الجذیل آمله زاج زرد مازوی سبز یا سوه یکماه در سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد و وجهها ساخته پس الحاحیت با آب سائید و استعمال نمایند * خضاب منقول از محمد بن زکریا تصریح نموده که در غایت قوت است حتی آنکه هرگاه در حمام خصیه را در آن بکند و سرکه را در دهان کنند که دندان را سیاه نکند باعث تمویذ موی و تخینه میگردد و نود سال اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماه باشد و پروری کام بود و بکند و آن را تا منعقل گردد پس از که جل آید و دو مثقال آن را با پنج مثقال را سخت و پنج مثقال زاج سیاه و دو مثقال ملج اندرانی نرم سائید از حریر پیخته با آن خون مخلوط کرده در شیشه کنند و شیشه را با کبود رس که گفته اند چهل روز بکند و اگر زود تر خواهند سه روز در سرکه کین اسپ تازه باید گذاشت پس بکند و بکند * خضاب منقول را بن هیل بتجربه رسیده است * صنعت آن مرد استنک و آهک را با شش وزن آن آب بخیسانند و سه روز در آفتاب بکند و پیشم سفید امتحان کنند هرگاه که سیاه نکند صاف نموده بارد یکویک ستور و مد کور و مد رسد پس اضافه نموده تا با امتحان رسد پس صاف نموده و جزو حنا یک جزو و سکه را با او خمیر نموده و قوی قوتی اضافه نمایند و قوتها ساخته عند الحاحیت با آب سائید و استعمال نمایند و مجربین اطباء اجتماع نموده اند که چون مرطوب قوی بنید یک درم از زاج سبز بلخی بنوشند موی سفید ساقط گردید و سیاه میروید و چون زاج مزبور سم است و مضرتش بر طیبش لازم است * خضاب دیگر منقول از یاقوتی و جامع الادویه و کتب معتبره دیگر و تقویت و تمویذ موی بی حد ایست * صنعت آن پنجاه درم آب مورد تازه صد و پنجاه مثقال آب صاف در هم بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده و با پنجاه درم خطمی و پنجاه درم و سکه و مثل آن حنا و بیست عد مازوی بریان کرده که بر روغن زیتون آلوده باشند و پنجاه درم صمغ عربی و ده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقل گردد بمشک و قوتنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل قیصر که مکرر تصریح یافته و معتقل مین نیز متفق اند که چون موی را هر روز بر روغن زیتون صحرانی تل همین نماید سفید نمیکردد و

رنگ هتور چون هر روز یکعل دهليلة سیاہ تناول نمایند و همیشه هلیله سیاہ در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد
موی است و آنچه سفید باشد بعد از مدت یک سال شروع بسياه شدن می کنند و این از مجربات است *

خضاب دیگر از امین الدوله گفته که جلد را سیاه نمی کند و موی سر و لحيه را بغایت سیاه میکند و مجرب دانسته اند *

صنعت آن برک نام را شسته با آب بقلر آنکه يك بند انگشت او را بجوشانند بجوشانند تا بپخته شود و قطره از آن
بر روی کار یا صفحه آهن صیقلی بریزند چون آهن را سیاه کنند آنکه صاف نماید و ما دام که سیاه نکند باید که بجوشانند
پس صاف کرده آب صاف آن را بجوشانند تا قریب با نفعاد رسد و جرم تمام را همراه پخته بر سر صاف نمایند و آب
منعقل را با آب گرم حل نموده بر اصول شعر بمالند و روز دیگر بشویند اما در حمام تا شش ساعت مکت کنند *

چون موی سفید را قلع نموده در حال بران ضاماد کنند سیاه برویاند و از مجربات است * صنعت آن زهره خطاف
و مثنقال و از خور آن و نوشاد و هر يك يك دانک سائیده طلا نمایند و قدر يك حبه از زهره اوسعوط کنند
خضابیکه امین الدوله مجرب دانسته و مبالغه در تاثیر آن نموده و از عجایب اسرار شمرده است * صنعت آن
که سیاه زهره غراب سیاه زهره بوه سیاه زهره مرغ سیاه بال سويه یا روغن مخلوط نموده بر سر و لحيه بمالند *

دیگر * صنعت آن علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرکین اسپد دفن کنند پس برآورده موی را قلع نما
موضع موی مقلوع بمالند و یکوموی سفید بر نیاید * خضاب دیگر حجار البقر را با شراب بر موضع موی برص و
که کند و باشند با شراب بمالند بجای موی سفید سیاه بر می آید و مجرب است * خضاب دیگر منقول از امین
زمانی طویل سیاهی او می ماند * صنعت آن روغن نارچیل که نه پنج مثنقال هلیله سیاہ نیم مثنقال نوشاد و
سائیل و خضاب نمایند اما ادویه خضابیه از قبیل و سمه و براده مس و سرب و آهن و را سخت و خست الحد
پوست با قلا و آب پوست گردکان و آب برک مورد و تخم آن و آب برک چغندر و لادن و مرداسنک و آهک و آما
و پوست نار و زاج سیاہ و شقایق و قرنفل و حفص است و محمد بن زکریا حنا و قرنفل را بال سويه از خضابات قویه شده
و همچنین سم سوخته الاغ سیاہ را با روغن مورد بلیغ الاثر بیان فرموده اند و بتجربه رسید که قطره مس و سمه
بجنا اولاً و بعد از آن زایل میکند * باب الخاء مع الطاء المهملة * فصل در ذکر نسج خطاط
خطاط بفتح خاء معجمه و دو طاء مهمله اول مفتوح در میان الف اسم صمغی است که اکثر زنان در زینت خو
دارند و آن انواع است از آن جمله آب مطبوخ و سمه است بدین نحو که با تیلچه بسیار کوچک که تخمیناً پانز
مثنقال آب یا کمتر در آن بکنجد خواه او نقره باشد یا مس قلعي دارمقدار نیم درم و سمه داخل کرده قدر
و پخته بر آتش ملایم طبع می نمایند پس صاف نموده بر سر میلی یا رنگ پارچه بسیار نازکی پیچید و بآن رنگ
بر روی خود می مالند مکرر تا آنکه رنگین و خوش نما گردد و بعضی برای تصفیه آن بشکل آن پاتیل پاتیل دیگر می
ماخته بعد طبع و رنگین شدن آب آن در آن گذاشته فشرده آنچه آب صاف از شبکه های آن بر آید با میل مسطور برداشته
بکار می برند و بدانکه و سمه هنر یه نیکو است و زرد رنگین می گرداند و رنگ آن بسیار رطاب و سی می باشد و سمه گرمانیه
در تورت رنگین میگرداند و طاب و سیست آن کمتر است و دوام رنگ این زیاده را اگر اندک قرنفل یا زعفران یا روغن غالیله و سمه
یا دماغ داخل نمایند خوب است * باب الخاء مع اللام * خل مسهل از کناس الطنبوس *

صنعت آن سقمونیا نیم اوقیه خل خمر پنج اوقیه قسط سقمونیا را در کیسه از خرقة کتان بسته بیاویزند و در سرکه پنچ روز پس
بنوشند از آن سرکه يك ملحقه پس بد رستیکه میرانند صفرا را و اگر بجای سقمونیا ماهودانه باشد مقلد اریک اوقیه ها لکونیکه

بوده یا شد ما هودانه مسحوق اخراج بلغم می کند و اگر بگرداند مکان آن افتیمون سه اوقیه اسهال خلط سوداوی
می کند و انواع خل و فواید و منافع آنها انشاء الله تعالی در حرف العین در عنب مذکور خواهد شد * خلوق بل آنکه بفتح
خاء معجمه و ضم لام و سکون و اووقاف اسم زعفران است و با اصطلاح اطباء مرکب متخذ از زعفران و غیر آن از انواع طیب
است که غالب بر آن صفت یا حمیت باشد در رحم و صلابت و اختناق آن را چون برد از اند سودا در دودل را قوت
دهد و عصب را نرم گرداند * صنعت آن زعفران سه درم قرنفل قره الطیب از هر یک یک درم قصب الی دره پنجم درم
اشنه دو درم کوفته بخته بکلاب و روغن کل سرخ سرشته بکار دارند * **باب الخاء المعجمه مع المیم ***

فصل در بیان نسج خمیرها * **بل** آنکه خمیره از تراکیب جدید است و بین معجون و شربت است زیرا که
در معجون جرم ادویه را بسیار نرم کوفته بخته داخل مینمایند و در شربت جرم ادویه اکثران است که مطلقا داخل
نیست بلکه جرم آنرا جوش داده صافی آن را کوفته با نبات یا غیر آن بقوام انگشت پیچ می آورند در خمیره هم جزو لطیف
مطبوخ آن و هم جرم آن داخل است و قوام آن نیز مانند خمیر است بین معجون و شربت یعنی نه بسیار سخت مثل
معجون و نه بسیار نرم مثل شربت خمیرها را بریشم و خشخاش در آب ریشم و انیسون و بنفشه و کل تفاح هر یک در رسم خود
ذکر یافت و خمیرها صندل و عنبر و عود و کل پنجه و لسان الثور و کل آن و مر و ارید و ورد و باقوت هر یک نیز از انشاء
الله تعالی در رسم خودها ذکر خواهند یافت و بعضی که مذکور نشد بود اینجا ذکر می یابد * خمیره مختصر که در شط و مسکو
است * صنعت آن چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و بجوش آورند تا کف دو سه آورد پس
بل ری سفید تخم مرغ بر آن ریزند تا کف آن جمع شود کف آن را تمام گرفته پس صافی نموده باز در یک کنند و بیست
مثقال کلاب خوش بود داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشور از هر یک
دو مثقال در آنها پست نرمی سائید داخل کنند پس چوب خالص یک مثقال و قهوه مشک خالص و عنبر اشهب از هر یک
چهار دانگ سوخته داخل نمایند و به تیر معجون سازی آنقدر ریخته اند که دیگر مخلوط شود و خمیره گردد پس نگاهدارند
شربته یکی مثقال با کلاب * خمیره مطیب که مقوی معده و وقایع و دماغ است و بوی دهان خوش کند و نفوح آورد *
صنعت آن شکر سفید یک من آن را یک ستور مصفی نموده در با تیل حلوائی کرده کلاب بکرتلی داخل نموده بقوام آورند
و از آتش فرود آورده تیر زنده تا سفید شود بنها پست سفیدی پس بکیردن نوزل دانهی و جوز برب و بسماسه دانه هیل و انیسون
قرنفل از هر یک دو مثقال و همه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال اول مرتبه عنبر اشهب را در آن حل کرده پس باقی ادویه
با آن پست شدند شربتهی سه مثقال * **باب الخاء المعجمه مع النون *** **فصل در ذکر نسج خند یقون ***

بل آنکه خند یقون که خند یقون نیز می نامند لغت فارسی است از تراکیب حکمای فرعون است و مکان نام صاحب آن
معلوم نیست و حکمای یونان نوسیک و لیتن ذکر آن در کتب ایشان نیست و نیز نام مسکو متخذ از ادویه است و
از سطون نیز شبیه باین است و مگر آنکه غلیظ تر و شیرین تر است و بهترین آن آنست که از شراب ساخته باشد و قوت
آن تا هفت سال باقی میماند و شربت آن هجده درم است و کوم در دویم و فردر سوم است موال خون جگر صالح و صالح
هضم و مفتوح شک معده و کبد و طحال و مقوی آنها و دیگر کنند رنگ و خسار و سوخ کنند آن و مزیل تپه ربع و آن آن
فربه کنند بدن و زائل کنند امراض عسره البرء است * خند یقون به دست شیخ رئیس نافع از برای برد معده و مقصور
هضم و ضعف کبد از برودت و از برای تب ریع و پیران و بلغمی مزاجان را موافق است * صنعت آن شراب را نعلانی گفته
پنج رطل عسل صافی یک رطل و نیم زنجبیل پنجم درم قافله هیل بود از هر یک نیم درم قرنفل زعفران از هر یک یک دانگ و نیم درم

ادویه را نیم کوفته سواى مشك و زعفران در کیسه کتانی كوده با زعفران در شراب و غسل انداخته به پزند و کیسه را داغ
 بمالند تا قوت بازدهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش برگرفته باشند کیسه را برآورده بمالند و بمشارند و شراب
 شسته آن شراب را داخل کنند و مشك را سوده در آن حل سازند و از آتش برگرفته سرد کنند و در ظرف چینی نگاه دارند *
 صنعت این خنل یقون به نسخه قلانسى شراب كهنه پنج رطل بغداى غسل مصفى نیم رطل زنجبیل پنج رطل روم و نیم قاقله
 هیل بوا از هر يك نصف درهمی قرنفل زعفران از هر يك سدس درهمی مشك فلغل از هر يك ربع درهمی دارچینی يك انك
 و در نسخه كفاية الطب افافیه ضعف این وزن است شراب را يك جوش داده كف آن را بگیرند پس غسل را در آن داخل
 كرده هر دو را بجوشانند تا بنصف رسد پس افافیه مذکور را سواى مشك و زعفران در پارچه کتانی بسته در آن اندازند
 و بقوام آورند و به نسخه کیسه را بمالند تا قوت بازدهد و بعد از رسیدن بقوام مشك زعفران را بگلایب سوده در آن اندازند
 و برهم زنند و کیسه را برآورده بمشارند و دور کنند و شراب را فرو آورده سرد کرده نگاه دارند * خنل یقون دیگر
 رئیس در قانون ذکر کرده * صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله عود قمارى خام از هر يك دو مثقال زعفران
 دارچینی زنجبیل فلغل از هر يك سه مثقال و در نسخه دیگر از هر يك يك ثلث مثقالی است و اول صمغ
 مشك ربع مثقالی ادویه را سواى سبک و مشك نیم کوفته در پارچه کتانی بسته در دوازده رطل شراب
 در شبها نروزیکن اند که در آن بخیسند در پاتیل سنگی یا مس تازه قلعي کرده نموده غسل مصفا
 رطل در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته سبک و مشك را سوده در آن
 خنل یقون دیگر بدن را قوت دهد و پیران را مفید باشد * صنعت آن شراب كهنه ده رطل غسل مصفى سه
 ده گرم قاقله هیل بوا جوز بوا زعفران از هر يك يك مثقال قرنفل مشك خالص از هر يك نیم درم ادویه را
 زعفران نیم کوفته در کیسه کتانی کنند چنانچه نیمه باشد از افافیه و سر کیسه را بسته در شراب
 بجوشانند و کیسه را به نسخه بمالند تا غسل و شراب بقوام آید پس کیسه را برآورده زعفران و مشك
 فرو در آورند و سرد کرده نگاه دارند * خنل یقون به نسخه جیش بن الحسن مذکور در كفاية الطب *
 سه من مثقالی ریحانی دو من و نیم آهسته در ظرف آب كینه نموده زنجبیل قاقله كباب و صغارا زهر يك
 دارچینی نیم درم زعفران يك درم دارفلل يك انك و نیم نیم کوفته مجموع را در آن اندازند
 و هر روز آن را برهم زنند و روز چهارم آن را بپا لایند و يك انك و نیم مشك سوده در آن حل
 به نسخه حكیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده * صنعت آن غسل مصفى سه درم
 جمهورى ده رطل زنجبیل پنج رطل قاقله كباب قاقله صغارا از هر يك نیم درم قرنفل يك انك دارچینی
 يك درم دارفلل يك انك و نیم غیر زعفران باقی ادویه را نیم کوفته با زعفران در شراب و غسل اند
 روز در آفتاب گل آرند و هر روز حرکت دهند و روز چهارم صافی نموده يك انك و نیم مشك خالص در آن حل
 نگاه دارند * خنل یقون به نسخه دیگر * صنعت آن سنبل الطیب عود هندی قاقله قرنفل از هر يك سه درم زنجبیل
 دارچینی از هر يك پنج رطل مشك تبتي نیم درم زعفران پنج رطل سبک يك درم و نیم ادویه را سواى مشك و سبک
 زعفران نیم کوفته در کیسه كوده هشت من شراب را در قزاقه كوده کیسه را در آن اندازند و يك شب نروزیکن آرند
 و روز دیگر دمن انكبین صافی و قند سفید داخل كرده بقوام آورند و هر نسخه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه
 را نیکو بمالند و بمشارند و دور کنند پس مشك و سبک و زعفران را سوده در آن حل نمایند و برهم زنند و در ظرف چینی یا

زجاجی نگاهل ارنل * خنل یقون به نسخه صاحب ذخیره سیل اسمعیل * صنعت آن بکیرونک عصرانکو و شیرین بجل کال
 ده ذ ورق با آتش ملایم بجوشانند و کف آن را بکیرونک و در من و سه استار عسل مصفی داخل آن کنند و باز بجوشانند
 و کف آن را بکیرونک تا به نیمه آید نخست بکیرونک سنبل الطیب قاقله قرنفل دار فلفل زهریک یک گرم همه را نیم کوفته در صر
 کتانی بسته درد یک اند ارنل و شراب را بجوشانند و هر لجه صره را بمالند تا قوت آن در شراب بپایند پس آن صره را
 برآورند و بداند و بغشارند و دور کنند پس سه درم زعفران و یک گرم مشک تبیی خالص سوده در وی حل کنند و از آنش
 بو گرفته سرد کنند و در قرا به نموده سرش را استوار نمایند و اگر داند که رقتی دارد چنک روز در آفتاب کلا ارنل پس آنرا از آفتاب
 برداشته نگاهل ارنل و هر چنک که نه تر شود بهتر است و بداند که این را شیخ الرئيس در قانون با سم رسا طون ذکر کرده * خنل یقون
 به نسخه این جزله گفته که این مرکب اصلاح سردی معده می کند و نگذارد که در هضم طعام نقصی واقع شود و ضعف جگر
 را که از سردی باشد و تب و یخ را نافع بود و دیگران را سود دارد * صنعت آن شراب کهنه در من و نیم عسل سفید مصفی
 نیم من زنجبیل پنج گرم قاقله هیل بوا از هریک نیم گرم قرنفل دار چینی از هریک یک انگ و نیم زعفران یک انگ فلفل
 سیاه و مشک تبیی از هریک یک انگ و نیم کوفته و بخته در هم آمیزند و در پارچه کتانی بسته در شراب مل کوراند ارنل
 و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسه ادریه را نیکو بمالند و بغشارند و دور کنند و مشک را در آن اند ارنل و فرود آورده
 بکن ارنل تا سود شود و در شیشه یا ظرف چینی نگاهل ارنل * خنکاب یزدی قسمی از بوزه ارنل است * صنعت آن بکیرونک
 ارنل ده سیرو کوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده در خمی کرده بکن ارنل تا بجوش آید پس برک کل مرغ
 کل سفید معروف بود چینی از هریک د و سیرو نار مشک نیم سیر داخل کرده و بعد از سه روز صافی نموده مشک خالص
 بمال و بعضی زعفران نیز یک مثقال سوده داخل می نمایند و استعمال میکنند و تا هفت روز فاسد نمیشود و بکار
 توان برد و بعد از آن فاسد می گردد * باب الحاء مع الواو * خولنجان یعنی خاء معجمه
 سکون و او و کسولام و سکون نون و فتح جیم و الف و نون نام بیخی است سرخ تیره و یک بعضی گفته بیخ کل رای عوله است
 نبات آن بقل رذعی و برکش شبیه ببرک سوسن و گلش کوچکتر و ریزه تر از کل سوسن زرد رنگ با خالهای سرخ و نه
 بین است و آنچه حکیم میر محمد مؤمن و دیگران نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه به تحقیق پیوسته بیخ نامبول است
 لیکن آنچه از نوع برک ضخیم سبز تند حار آن که در بنگاله مشهور است به بنگاله اخل می نمایند خولنجان و بهند می کنند
 و کلنجان نامند و آنچه از نوع دیگر اخل نمایند بیخ خوانند و بختمل که خولنجان معرب کلنجان باشد و بیخ پر که آن را خولنجان
 قصبی نامند و بی کره باریک صلب و اعقاری و قسم اخیر بهتر است و قوتش تا هفت سال باقی میماند گرم و خشک است
 در آخورد ویم مقوی معده و امعاء و مضمه است و باه و ماسک البول و بنهائیت که سرریاح جهت قولنج و اروع و روش و
 برو دست کرده و درد کمر و تقویت اعضاء باطنی و دفع بد بوئی دهان و خنازیر و سرطان و درد های بارده بلغمی را نافع است
 و نگاهل اشن آنک از آن در زیر زبان و دهان موجب شدت نعوظ و جهت دفع لکنت و سرعت تکلم اطفال و رفع سرفه بارده
 مفید و یک گرم سائید و آن بایک اوقیه شیو میخ چون ناشتا بنوشند در تحریک باه مجرب است و مضروب قلب و حجاب منه
 و مصلع محرر رین و مصلح آن صندل سفید و طباشیر و شور بای مرغ فربه و انیسون است و حابس بول است مصلحش
 کتیرا و قد و شربتش تا یک مثقال و نیم و بدانش دار چینی و کبا به چینی است * جوارش خولنجان طعام هضم نمائند و بختمل
 ریاح کند و حال معده را نیکو گرداند و معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و از برای شدت ببردت کباب است
 سود مند باشد * صنعت آن خولنجان قرقه الطیب فلفل سفید از هریک د و درم دانه هیل بوا دار چینی نار مشک از هریک سه

سه درم دارفلل شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیره کرمانی مد برکرو یا طالیسفر اهریک یک درم فانیل و
شکر اهریک سه وزن مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربت ی یک درم * جوارش خولنجان دیگر منقول از قرا بادین
افندی صالح چلیپی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظه و مقوی معدیه و هاضمه است * صنعت آن خولنجان عود هندی از
هر یک شش درم قرنفل بسباسه کرو یا اهریک دو درم فلغل دارفلل زنجبیل و ج ترکی دارچینی اهریک یک درم و نیم
صعتر فارسی نعناع خشک قاقله رازبانه سنبل الطیب و عرق آن انیسون تخم کرفس اهریک یک درم شکر سفید یک ص درم عسل
مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربت ی یک درم * **باب الخاء مع الیاء المثناة التحناتیه ***

خیار شنبه مغرب از خیار چنبر فارسی است و بهندی املتان نامند ثمر درختی است بقدر گان و از آن کوچکتر و برکش
کوچکتر و اطراف برگ تند و گلش زرد بشکل یا سمین و مایل بسفیدی و خوشه دار و خوش منظر و ثمرش دوازده بار یک قریب
بد رعی و در جوف آن پرد های خشبی و بران رطوبت سیاه منجمد و تخمی زرد رنگ پهن صوبری شکل دران میباشند و پرد های
آنرا فلوس و رطوبت آنرا عسل خیار شنبه نامند و مستعمل عسل آن است و شیرین بد مزه میباشند در اول گرم و ثمر و محلا

و ملین با ادویه مناسبه هر خلطی مسهل آن و مسکن حالت خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله
برفق و بطی العمل و جهت تحلیل او را مظاهر و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل صفرا و سوخته و با تربید مسهل
با بسفای آب کاسنی و برگ بید و آب شاه تره مسهل سودا و جهت تهتیه سد و جگر و درد آن و یوقان و تپه های
سد و امعاء و زحیر و مغص مفید و غرغره آن با آب کشنیز ترادع خناق صعب و محلول آن با شیر تازه و شیده و نیز بد
با آب انجیر و شیر منجیر و محلا آن در انتهای طلاء آن با عصاره مناسبه جهت درد مفاصل و نفوس و تلپین صلاب
و مضر معدیه و معثی و مصلح آن مصطکی و انیسون و مورث پیش به سبب چسبیدن آن با معا و مصلح آن روغن
و قل و شربتش از پنج مثقال تاییمت مثقال و بد لش سه وزن آن مویز بیدانه و نیم وزن آن ترنجبین است و جوشا
عسل آن با عرق قوت آن و شدت التزاق بروده می شود و استعمال تازه آن که یکسال بوان نکل شته باشد مو
الدم و دانه آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده باشند مقوی قوی است و کلنگبین کل آن که بدستور کل
کل بنفشه با قند یا شکر سرشته باشد ملین طبع است و چون برکهای نازک آن را یا کل آنرا بپخته با قند و روغن
بریان کرده بخورند ملین طبع است و خوردن مسحوق سیاه آن با زعفران و شکر و کلاب جهت عسر و ولادت
مشیمه مجرب دانسته اند * حب خیار شنبه قلمی فرموده اند که از اقتراح فقیر محمد حاشم العلوی است در اسهال
بی نظیر است * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبه بیست مثقال سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پیوست

رست هلیله کابلی هلیله سیاه سنامکی زرشک منقی کل بنفشه اهریک چهار مثقال کوفته بپخته بروغن بادام شیرین
قال چرب نموده با عسل خیار شنبه سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره بپچید و نگاهدارند
یا از دودرم تاد و مثقال * شراب خیار شنبه طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و قولنج بکشد * صنعت آن فلوس
سیار شنبه مویز بیدانه اهریک دو و قیه در آب برگ عنب الثعلب و آب بلبل و آب کاسنی مالیده صاف نموده
با ترنجبین صاف نموده و قند سفید اهریک پنجاه درم بقوام آورند شربت ی دو و قیه * شراب خیار شنبه دیگر سینه
و انرم کنگ و سرفه و تنگی نفس را سود دارد * صنعت آن عذاب سی عدد انجیر زرد و عدد سپستان چهل دانه پر
سیاوشان برگ کازبان اهریک پنج درم اصل السوس مقشور مروض ده درم همه را در آب صاف طبع نموده صاف کنند
و بیست درم فلوس خیار شنبه دران حل کرده با صاف نموده با ده درم روغن بادام شیرین و یک رطل فانیل بقوام

آورند شربت بی دوا و قیه با قند و آب کرم بپاشا منک * لعوقات خیارشنبه * لعوق خیارشنبه ملین طبع است و جهت سرفه
 نافع * صنعت آن بکیرند خیارشنبه و آب کرم حل کرده بپالایند و با آتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و اگر در آن
 قند و ترنجبین داخل نمایند صواب است و اگر در آن نیز بنفشه کوبیده داخل نمایند می باشد تلخین آن زیاده *
 لعوق خیارشنبه دیگر که ذات الحنج و ذات الرئه و اورام خلق و حمة الصوت را نافع است * صنعت آن قلوس
 خیارشنبه و پنجاه مثقال در آب حل کرده بپالایند پس کثیرا و صمغ بادام و در تحفة المؤمنین صمغ فارسی که صمغ آلو است
 مسطور است و آرد با قلا از هریک پنج گرم مغز بادام شیرین معشومات سفید از هریک ده گرم نرم کوبیده بآن بسروشند
 و مقدار پنج مثقال روغن بادام شیرین در آن بچکانند و برهم زنند شربت بی یک اوقیه * لعوق خیارشنبه منقول از
 قرابادین معصومی طبع را نرم دارد و اخلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الحنج و ضیق النفس را سودمند است *
 صنعت آن بنفشه پنج گرم عناب بیست دانه سیستان پنجاه دانه میزبیل دانه طایغی سه دانه بیخ میخک قواشیل *
 ده گرم تخم خشخاش کوفته بیست مثقال زوفا خشک کثیرا و آریانه ایسا از هریک سه مثقال صمغ آلو سیاه و دردم
 پیوسیا و شان پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع را در آب صافی بخیسانند و
 بجوشانند و از دست مالیکه صاف کنند و قلوس خیارشنبه بیست مثقال در آن حل کرده و نیم من قند اضافه کرده و مکور
 صاف کنند و بقوام آورند و در آخر مغز بادام معشوم مغز تخم خیارشنبه از هریک پنج گرم مغز دانه آبی سه گرم با قند
 سفید کرده ده مثقال مغز تخم کل و تخم خطمی سفید حلیه از هریک سه گرم مجموع را نرم کوفته در آن بسروشند و بیست
 مثقال روغن بادام شیرین در آن اضافه نموده و لعوق کنند * لعوق خیارشنبه منسوب به الحنجین بن ماسویه و درم حلق
 و تب و تشنگی و خشونت زبان را نافع باشد * صنعت آن عناب پنجاه دانه سیستان یکصد عدد تخم خطمی ده گرم و در
 منقی بیست و پنج گرم بنفشه اصل السوس نیم کوفته از هریک پانزده گرم کثیرا شافزد و درم نیز قطونا بیست و درم
 مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند و درم خیارشنبه و درم مالیکه و دیگر را صاف کنند
 و یک درم میخک و سی درم فانیل داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و بر روغن بنفشه بادام چوب کوبیده بپاشند *
 لعوق خیارشنبه که حکیم سلید کازرونی در شرح مؤجز قوشی آورده و گفته که مسهل صغیرا و بفر است خصوص از انواع
 صل و حلق و رئه * صنعت آن قلوس خیارشنبه کلقتن آفتابی از هریک پانزده گرم خمیره بنفشه دردم شیر خشک
 خراسانی پانزده مثقال این همه را در آب کرم حل کرده بپالایند و لیکن باید که باشد که بعد از معافی نمودن بقوام لعوق
 باشد پس ریوند چینی نیم مثقال سوده داخل کرده روغن بادام شیرین یک گرم اضافه نموده و بکار برون در آن مجموع
 یک شربت کامل است و این لعوق خیارشنبه را ده است و گاهی تقویت کرده می شود بمغز بادام و درم سفید
 مل بر و غاریقون شش سفید بحسب مقتضای حال از هریک آن مقل از یکدای طبیب اقتضا کند * لعوق خیارشنبه
 که سید اسمعیل در ذخیره دردم بارده کایه ذکر کرده * صنعت آن عسل خیارشنبه سه جز و عسل انجیر یک جز و
 با هم آمیخته با آتش بسیار ملایم بقوام آورند شربت بی یک کفیه * لعوق خیارشنبه همین صنعت دارد و طبع را نرم کند
 و نضج درم نماید و تحلیل دهد * صنعت آن بکیرند انجیر و در آب بجوشانند و بپالایند و با قند و آب انجبین معصومی
 بجوشانند تا بقوام لعوق آید عسل خیارشنبه اضافه کنند و بکار برون * لعوق خیارشنبه و پنجاه مثقال در آب حل کرده و دیگر مجموع را بپاشند
 قلیم را سود دارد * صنعت آن خیارشنبه آن قدر که خواهند در آب بخیسانند یک شنبه در آن داخل شود و بپاشند
 بمالند و بپالایند و فاسش را بیرون کنند و در یک ستمی کرده با هم چند آن روغن بادام و همچنین آن نبات سفید با

با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف آبکینه کنند و استعمال نمایند *

فصل در بیان نقوعات
خیار شنبدر * نقوع خیار شنبدر نافع جهت زحیر و مغص که از سده باشد * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبدر
 پانزده مثقال بروغن بادام چوب نموده در کلاب کرم کرده اگر سرفه نباشد والا در آب کرم شب بخیسانند و باید که کلاب
 با آب آنقل باشد که از روی آن برگردد و توانند آشامید بسیار کرم و زیاد نباشد و بمالند و سر آنرا پوشید جای کرم
 بکشد ازند و نیز بهدانه ریشه خطمی و بزرقطونا از هر یک یک مثقال در ظرف دیگر نیز بخیسانند و صبح آب زلال فلوس را
 بدون مالیدن بگیرند و لعاب آنها را نیز گرفته صاف نمایند و روغن بادام در مثقال بران ریخته شیر کرم نموده بنوشند
 و اگر با تخرخون نیز باشد مقداری یک در و مثقال آب برگ بارتنگ اضافه نمایند این یک شربت کامل است از برای
 اطفال نصف یا ثلث یا ربع بحسب سن کافی است * نقوع خیار شنبدر یکرا مرض حاره را مفید است و اسهال بیغایله
 کند * صنعت آن مغز خیار شنبدر ازده مثقال تا بیست و ناسی مثقال برگ سنمکی ازده و مثقال تاشش مثقال ورق کل
 سرخ از یک گرم تا دوزم شب در کلاب و آب کرم یا عرق کاسنی یا عرق صلب و قد و کلاب و عرق کازبان و امثال
 آن از عرقهای مناسبه بسیار کرم نموده بخیسانند آن مقداری که از روی آن برگردد و توانند آشامید و بمالند و سر آنرا
 پوشید جای کرم بکشد ازند و صبح آب زلال آنرا بدون مالیدن گرفته شیر خشت یا ترنجبین از هر کدام که مناسب
 از شش مثقال تا پانزده مثقال یا از هر دو با المناصفه همان مقدار دران حل کرده صاف نموده اگر فصل زم
 شیر کرم والا همان قسم سرد بنوشند و بعد از هر مجلس اگر عطش غالب شود آب کرم و یا یکی از عرقهای
 نموده بنوشند والا بعد از هر مجلس یا سه مجلس و در امراض صفراویه تمر هند یا زرشک منقی یا آلونج
 بنفشه از هر یک بقدر احتیاج یا از کل اضافه نمایند و همچنین بحسب غلبه هر خلط و هر مرض ترکیب آ
 مناسبه آن نمایند و اگر تنقیه دماغ نیز مطلوب باشد اسطوخودوس و بسفایج و یا هلیجیات نیز از یک
 از هر یک اضافه نمایند و یک و مثقال روغن بادام بران چکانید و بنوشند * نقوع خیار شنبدر امراض
 صفراویه و دمویه را مفید بود * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبدر تمر هند یا از هر یک دوازده مثقال آلونج
 پانزده دانه عناب جرجانی ده دانه سپستان بیست دانه همه را شب در عرق کاسنی کرم کرده خیسانند
 زلال آنرا گرفته ترنجبین و شیر خشت از هر یک ده مثقال دران حل نموده باز صاف کرده روغن بادام سه

چکانید و شیر کرم نموده بنوشند و اگر صفرا غالب و یا یرقان اصفر باشد مقداری بیست مثقال تا چهل مثقال آب
 کاسنی تازه اضافه نمایند و این نقوع را هنگامی که سرفه نباشد استعمال نمایند * نقوع خیار شنبدر یکرا که نافع
 جهت ذات الجنب و امراض حاره دماغیه * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبدر ازده مثقال تا پانزده مثقال و سی
 مثقال کل بنفشه کل نیلوفر تخم خبازی تخم خطمی از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه شب در
 آب هند وانه رسیده خوب شیرین بخیسانند و بدین قسم که هند وانه اگر بزرگ باشد از میان دو نصفه نموده مغز
 میان هر دو را برآورده آب صاف آنرا گرفته سفال آن را در و نموده آب را در یک نصف پوست مسطور نسوده و دریه
 را دران بخیسانند و یا رچه کریاس پاکیزه یا لای آن بسته تخت السماء بکشد ازند و صبح آب صاف آنرا گرفته شیر خشت
 از هفت مثقال تا دوازده مثقال دران حل نموده باز صاف کرده روغن بادام شیرین در و مثقال بران چکانید و
 بنوشند و اگر هند وانه کوچک باشد سر آن را برید و مغز آن را برآورده آب صاف آنرا گرفته بهمان دستور دریه را
 دران بخیسانند * مطبوخ خیار شنبدر جهت اخراج اخلاط حاره و مقول از کامل الصناعه * صنعت آن پوست هلیله زرد

ده مثقال آلوئی بخارائی عناب از هر يك بیست و نه مویزیدانه تمرهندی از هر يك پانزده مثقال کل سرخ کل
 نیلوفر از هر يك سه مثقال بنفشه چهار مثقال در سه رطل آب بنجیسانند و صبح بخوشانند تا یک رطل آب بماند
 پس صاف نموده مغز فلوس خیارشیر از ده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال در آن حل کرده با صاف نموده
 روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه کرده بنوشند * **معجون خیارشیر منقول از اصول التراکیم نجیب الدین**
 سمرقندی جهت قولنج حار و علل صغراویه و بلغمیه در احشای نافع * صنعت آن بنفشه اصفهانی تربید مبر از هر يك
 چهارم نمک هندی هفت و نیم درم تخم رازیانه انیسون مصطکی از هر يك پنج درم رب السوس در استار سقمونیا
 مشوی پنج درم فلوس خیارشیر که عسل آن است یکصد درم کوفته بپخته وزن نموده با فانیل و عسل مصفی از هر يك
 یکصد درم علی الرهم سرشته معجون سازند شربتیی از پنج درم تاده درم و نوشته که در مقدار شربت تمام این معجون
 از تربید و بنفشه از هر يك یک درم و از سقمونیا و دانه کربک یک طسوج می باید و آن تمام مقدار است * **ان است و این**
 از برای شدت احتیاج حاجت بسوی اسهال آن ست و کم کرده شد مقدار ملح و نقصان کرده شد از حاجت دیگر در اوزان
 آنها از مقدار که در معجون است دیگر است برای حدت و حرارت آنها * **معجون خیارشیر که سمرقندی ذکر کرده جهت**
 قولنج حار و بارد و درد و زکام و نزله و درد سینه نافع و مضر معده و سر بجهت دیگر کنند شستن آن و مصالح استعمال
 آن است با آب طبیع رازیانه و خطمی و شبمت و کازیان و قورنش تا دو سال باقی است و قد شربتیش از پنج مثقال تا هفت مثقال * **صنعت**
آن فلوس خیارشیر ص مثقال را با ص مثقال عسل بقوام آورد بنفشه تربید از هر يك بیست مثقال سقمونیا
زده مثقال رب السوس درازده مثقال ملح هندی هفت مثقال و نیم انیسون مصطکی رازیانه از هر يك پنج مثقال
دویه را با سی مثقال روغن بادام شیرین چرب کرده و بر شستن و چون جو شیدن فلوس با عسل غلظت و ضعف عمل
آن میشود باید بعد از قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه با آن سرشته معجون سازند * معجون خیارشیر
سخت دیگر قوی از اول * صنعت آن تربید سفید تراشید و بر روغن بادام شیرین چرب نموده بنفشه خشک از هر يك چهار
م رب السوس نه درم نمک هندی هفت درم مصطکی و رومی رازیانه انیسون از هر يك پنج درم سقمونیا مشوی پانزده
درم روغن بادام شیرین بیست مثقال فانیل و عسل خیارشیر از هر يك صد درم ادویه کوفته بپخته و روغن بادام چرب
نموده و یک ستور متعارف با عسل خیارشیر و فانیل بر شستن شربتیی از سه درم تا پنج درم * معجون خیارشیر سهیل
صغرا و بلغم بود و قولنج بکشاید حکیم معصوم گفته که این نسخه مستعمل من است * صنعت آن تربید سفید تراشید و بر روغن
بادام چرب نموده چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی رب السوس از هر يك هفت درم رازیانه انیسون
مصطکی از هر يك پنج درم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقی اجزا را کوفته بپخته با چهل درم
روغن بادام چرب کرده صد درم عسل خیارشیر و صد درم قند را بقوام آورد و با عسل خیارشیر و باقی ادویه را
در هم سرشته با آن مزوج نمایند مقدار شربتیی پنج درم با آب گرم میل نمایند چند مجلس بغرغرت عمل نمایند *
کتاب حرف الدال المهملة * باب الدال مع الالف * دار صینی معرب دار چینی
 فارسی است و بیونانی اقیمنون و سریانی مرسلون نامند پوست شاخهای درختی است که منبت آن جزیره سیلان
 و شمالی آن است و قبل ازین آن مکان بدست راجهای آنجا بود و با لعل یکصد سال و کسری میشود که ولند یز که قومی از
 نصاری است بدست آورده و او نمیکند ارده که دیگری از آنجا بر آورد تا کید بلیم درین امر دارد و مستحقین بسیار بر آن
 نشانید و احیاناً اگر کسی بر آورد و مطلع شود از آن کنایه کار بسیار میکند و خود با طراف و بناد و میسر و و فروشد و

ولیکن به تحقیق پیوسته که آنچه در اصل سیلان میشود بسیار خوب و تند بو و تند طعم و قلمهای آن نازک و بلند است
 خصوص آنچه از شاخهای نورسته آن جدا شده باشد و از سیلان گذاشته دست بدست ضخیم و کم طعم و قلمهای آن
 کوچک میشود و تا کلیج و انجن و بند و کوچی آنچه میشود آن را در چینی مینامند لیکن بدان خوبی نیست و از کوچی
 گذاشته باز بند ریج ضخیم تر و کم بو تر و لعابی میشود نازک آنرا قرفه و ضخیم آنرا سلیخه و بھندی تچ نامند از کوکن
 انطرف بهم نمیرسد و مسافت اهل اماکن تخمیناً واصل پنجاه فرسنگ کسری کم و زیاده خواهد بود * و طریقه اخذ
 آن است که هر سال شاخهای درخت آنرا قلم میکنند یعنی میبرند در حوالی نوروز و چون شاخهای نورسته آن
 بلند شد بر بالای آن از جانب طول و خط میکشند که پوست آن شکافته شود به سبب تابش آفتاب پوست های آن در هم
 پیچیده جدا میگردد آنرا اخذ مینمایند و بعد از آن در بند زکوه و ملاخه چیزی سیاه رنگ و ضخیم بد طعم کوبیده را بجای
 اندک تند قر * میسازند که بغارسی سرخاک و شب کز و بھندی که تمایل نامند بهم میروند و از بعضی ثقه شنید * شد *
 که در جزائر شهر ناوکه در عرض جنوبی خط استوا قریب سه و چند درجه واقع است در چینی خوب بهم میروند ولیکن
 برفور و کثرت سیلان نیست و در سائر بلاد هیچ جای دیگر بهم نمیروند و درخت آن بقدر و نیم قامت انسان میشود مثلاً
 درختهای جنگلی و کوهی که چاج در هم ریختن بر زمین افتاده فی الجمله شباهتی بد درخت کزکوهی جنگلی دارد و برک
 شبیه ببرک سادج هندی و کل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و کبابه چینی و با اندک چربی در ته آن ده
 آن قریب بطعم و رائحه دار چینی است در آخرد و م کرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقی میماند و بھنا
 و ملربول و حیض و مسقط جنین و محلل ریا ح و مواد بارده و مفتح و ملین و مفرح و منضج عفونت اخلا
 حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوت های نفسانی و حیوانی و طبیعی و جالی با صره و جهت نزلات و سرفه رط
 القنیه و استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضا و رئیس و سده جگر و سپرز و فو هاد
 در کرد و در عربول و بد بوئی دهان و تقویت باه و تقویت رطوبات دماغی و تصفیه صوت که ا
 باشد و دفع رطوبات لزجه و قصبه ریه و حنجره و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض بارده دماغی
 و مطبوخ آن با سرکه و مصطکی جهت فواق نافع و اکتحال آن جهت قوت با صره و رسانیدن اثر ادویه بطبقات
 موضوع آن بر حشفه جهت التلاذ جماع و ضماد آن جهت جوشش لبنیه و کلف و رفع لرزتهای بلغمی و سودا
 رعشه بھنایت مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلائی آن بر پلك چشم جهت اختلاج آن نافع و بر پیشانی جهت
 دفع صاع با رد مجرب است مصدع محرورین و مضر مثانه و مصلح آن کثیرا و اسارون قد شر بتش ازد و درم تا پنچ روم
 و بد لش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن آن ا بهل و کبابه و در اصلاح ادویه سلیخه و در بابه خولنجان است
 و عرق آن سریع الاثر ترا زجرم آن است و جهت یرقان و ریاح رحم و مقعد و قطور آن جهت کرانی سامعه بسیار مؤثر
 است و دهن و عطر آن را بر پیشانی و صد غین مالین جهت اقسام صاع بارد نافع و مجرب است * جو ارشد در چینی
 مرکب ضعف معد و کبد و مثانه را نافع باشد و باد های غلیظ را بشکند و معد و رافع دهن و اخلاط غلیظه را دفع کند و کسانیدا
 که طعم در معد ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سود مند باشد و معد را بحال می آورد و بر هضم طعام یاری میدهند *
 صنعت آن در چینی عود هندی را سن ازهریک شش درم قرنفل فلغل سیاه دار فلفل سنبل الطیب اسارون شامی
 ازهریک پنچ روم زنجبیل ده درم نعنای خشک هشت درم هیل بوا قرفه الطیب ازهریک و درم انیسون مصطکی
 بزور از بانه سلیخه سیاه ازهریک سه درم کوفته بپخته بعسل مصفی سفید سه وزن مجموع ادویه بسرشتن و در ظرف چینی

نکاهل ارنل شربتني يك مثقال و اگر بجای قرفه کبابه کنند بهتر است * جوارش در ارچيني نالیف حکیم عبد الملك هندي منقول از خط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان خال نواب مرحوم مقوی معده و هاضم طعام و مفتوح سب های کبد است و اشتهای طعام آورد و بنهایت مقوی باشد است و سوء القنیه و استسقا را نافع است * صنعت آن زنجبیل فلفل سیاه و دار فلفل بسبب سه جوز بواقرنفل زعفران از هر یک سه درم در ارچيني هفتاد و پنج درم مشک خطائی یک درم و نیم عسل سفید مصفی نبات سفید از هر یک یک درم ادویه را کوفته بیخته عسل و نبات را بقوام آورد و ادویه را با آن بپزد و با قوام سازند هر یک یک مثقال شربتني یک قرص * جوارش در ارچيني منقول از قرا بادین افندی صالح چلبی که بتوکی نوشیده ترجمه نمود و شد این جوارش معین بر هضم و مزیل رطوبات فاسد است * صنعت آن در ارچيني پانزده درم زبده گرهانی مد بر پنج اند از هر یک سه درم زعفران یک درم مشک تبتي دو درم و ثلث درمی قند سفید چهل درم عسل سفید مصفی بقل رکفایت بد ستور و مقرر جوارش سازند * جوارش در ارچيني معتدل جهت تقویت هضم طعام و قطع بوی دهان و باد های مخالف و زیادتى با بسیار نیکو و مجرب است * صنعت آن در ارچيني جوز بواقرنفل عسل خولنجان فلفل سیاه و دار فلفل زعفران سادج هندى سنبل بهمن سفید از هر یک یک مثقال مشک خالص یک انگ و نیم رازیانه تخم کرفس کا و زبان مصطکی از هر یک نیم مثقال پوست ترنج و و مثقال قند سفید بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتني یک مثقال و نیم * جوارش در ارچيني سادج دل و معد و کبد و کوفته و راقوت دلد و اشتهای عام آورد * صنعت آن در ارچيني سه مثقال نرم کوفته بیخته یکمن قند سفید با کلاب بقوام آورند و تیر بزنند و فرود رند و چون اندک گرمی آن کم شود در ارچيني را با آن بپا میزند و بر روی سنگ یاسینی نقره یا مس تازه قلعی کرده و با تخم پاكیزه پهن نمایند و بطریق لوزیه بزنند و تناول نمایند بغل رحاجت * حب در ارچيني جهت تقویت معده و کبد و دفع رطوبات و اشتهای طعام نافع * صنعت آن در ارچيني عود هندى از هر یک پنج درم و سن قورنفل قند صغار قافله کباب رفل و دار فلفل سنبل الطیب اسارون شامی از هر یک سه درم زنجبیل نعنای خشک انیسون مصطکی رازیانه از هر یک سه درم قرفه سلیمه از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عرق در ارچيني سرشته محبوب سازند شربتني از یک درم تا دو درم و اگر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتر است * حسود در ارچيني امراض بارد و رطبه صدر و معال بارد رطب را سود مند بود * صنعت آن در ارچيني نیم درم رب السوس یک درم فلفل سیاه و ربع درمی مغز بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بگویند و نخاله کنند و در شمره و بجزو شاند و بپا لایند پس اجزا را با نبات ده درم داخل کرده به پزند تا بقوام حسو آید وقت خواب بخورند * حلوای در ارچيني مستعمل در امراض قلب * صنعت آن آرد میوه نیمه رطل بروغن کا و نیم رطل بریان کرده نبات سفید بکلاب و عرق بید مشک و عرق کا و زبان در آن حل کرده با آتش ملایم به پزند تا چون تو حلو شود در ارچيني شش مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک خالص یک انگ و نیم منبر اشهب یک انگ بد ستور داخل کرده به پزند تا زمانیکه شروع به پس دادن روغن نمایند فرود آورند و در طبق چینی پهن کرده قدری نبات سوده بر آن پاشند و بطریق لوزیات به بزنند و شربت مستعمل یک اوقه * حلوای در ارچيني از مرحوم میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن آرد میوه بیست و پنج من بوزن شاه شاهانه ده آرد سوهان ده بروغن داغ کرده یکمن بریان نمایند تا آرد سوخ شود و نسوزد بعد از آن یکس بوزن شاه آب داخل کرده با آتش ملایم طبع نمایند تا آب سوخته شروع به پس دادن روغن نمایند پس هفتاد و پنج مثقال در ارچيني سیلانی بسیار خوب را نرم گویند و در یکمن شاه و شیر و شکر سفید صاف کرده و شیر و کشمش و حل نموده و داخل آن

نمایند و یا از آتش ملایم طبع نمایند تا بروغن آید پس قد ری روغن ازان گرفته بر روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس نازده
 قلعی کرده با طبق چینی بهن نموده بطریق لوزیه بوزند و بقدر مطلوب عند الحاجت تناول نمایند * دواء ال ارچینی *

جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است * صنعت آن دارچینی مصطکی قرنفل قاقلیتین ساذج هندوی را زیاده اجزا
 مساوی نبات سفید مساوی هرسه جزو شربتیی یکلرم بعد از طعام * دواء ال ارچینی نافع از برای کسیکه قادر بر ازاله
 بکارت نباشد * صنعت آن دارچینی زنجبیل خضبة الثعلب مصری شقاقل بوزید ان جوز بوا بسباسه لسان العصفیر
 مصطکی رومی زعفران دارفل کل سرخ منزع الا قماع بهمن سرخ بهمن سفید تخم ملیون تخم خر بزه ازهر یک در
 مثقال مشک خالص عنبر اشهب ازهر یک یک مثقال حب القلقل سه درم بزرالبنج دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی
 یکصد و هشتاد و پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند و قد رشربت ازان مقل ار مغز بادام و معتاد را هر قل بر برداشت
 باشد * دهن ال ارچینی منقول از طب کمیائی براکاسوس نافع جهت تقویت اعضاء رئیسه معین بر هضم و نیست
 چیزی بهتر ازان برای عسر و لاد و دفع عفونات و مقوی اعضاء است * صنعت آن بکیرند دارچینی سیلانی هر
 قل که خواهند و جو کوب نمایند و در کلاب چهارده شبانه روز بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و جدا کنند دهن
 را از آب و استعمال نمایند * دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است بلکه ازان قه بتر وجهه عرشه و
 فالج و کزیدن عقرب و زنبیل و رفع قشعر بزه و تجمعی دایره نافع و قد رشربتش تا دو مثقال * صنعت آن بکیرند دارچینی
 سیلانی تند بو نازک باریک قلم و کوبند و در هر سه صد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد و پنجاه مثقال ازان د
 نمایند و در آفتاب کن ازل اقلاده روز و هر روز بر هم زنند و استعمال نمایند * سفوف دارچینی جهت تق
 و دفع رطوبات و اشتها بر طعام و کواریدن آن و دفع اسهال رطوبی و ادرار بول که از سردی باشد *

دارچینی دو جزو مصطکی قرنفل دانه میل بوا قاقله کبار را زیاده زیره کرمانی مد بر ازهر یک نیم جزو
 وزن کل ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتیی از یکلرم تا دو درم با مرالله تع نافع است * سفوف ما
 از خلاصة التخارب در خواص قریب بسفوف مزبور است * صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رود
 اجزا مساوی کوفته بیخته با هم وزن کل اجزا نبات مصری سوده مزوج نموده نگاهدارند عند الحاجر
 و برای تقویت هاضمه بعد از غلاد و سه مقل را پنجه بسه انگشت برداشته شود تناول نمایند * عرق دارچ
 ریاح و مقوی معده و کبد است * صنعت آن بکیرند دارچینی سیلانی اعلی را وریزه کنند و سه شبانه روز در
 آن آب خالص شیرین بخیسانند پس در قرع و انبیق عرق کشند بطور متعارف و سر آنرا بپوشند و بکل ازل تا سرد
 و عطر بالای آنرا بردارند و جل انگاه ازل و عرق و در شیشه کنند و سر آنرا بسته نگاهدارند و وقت حاجت از ششم مثقال
 تا دو وزده مثقال استعمال نمایند و اگر سنگین تر خواهند آب آنرا کمتر نمایند و اگر سبکتر زیاده و ولند بزرع و عطر
 آن را در جزیره سلان کشید و در شیشه های مربع طولانی که بهندی چوبیل نامند و عطرا در شیشه های کوچک کرده
 اکثر بنا در سیاه رمی آورند و میغروشدن و داخل کردن قل رقیل ازان در مطعومات رایحه و طعم دارچینی بیخشند *

عطر دارچینی مالیدن آن بر پیشانی و صل غین جهت رفع صداع بارد نافع و صنعت آن در عرق آن ذکر بانت *

فصل در بیان داروها * داروئی که موی را بر ویاند و دوا زوسیه کند * صنعت آن برنج سفید یک مورد
 شونیز بریان کرده مساوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته استعمال نمایند * داروئی که کف بغل و پا به برد * صنعت
 آن شب یمانی را در آب حل کنند و پا را بلان بشویند و چون پای را با آب برک سوسن یا برک مورد بشویند نافع

باشد * داروئی که چون بر آتش نهند از دود آن جانوران بگریزند * صنعت آن وقت رومی گوگرد زرد شاخ کوزن باد
 آورد مساوی کوفته پیخته زفت را بکنند و در اوها بآن بسروشند و استعمال نمایند * داروئی که حبس عرق کند *
 صنعت آن برگ مورد و ورق گل سرخ مال و صندل با کلاف بچوشانند و جامه را بد آن تر کنند و بپوشند * داروئی که
 نافع است از جهت گرمی که در گوش باشد * صنعت آن شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یک درم سفید
 تخم مرغ دو بیضه مجموع را با هم مخلوط سازند و بشم باره را بد آن تر کنند و گرم کرده در گوش بزنند و با آنجا
 نکه کنند یک ساعت و بعد از آن یک بار آن پشم باره را بیرون کشند گرم بیرون آید * داروئی که از جهت
 گزیدن عقرب و حیه بالخاصیت نافع است * صنعت آن آهک بزرگ توت کوفته بروغن دنبه بسروشند و بر محل
 زخم نهند و اگر آهک وزرده تخم با هم آمیخته بر زخم نهند درد را ساکن گردانند و اگر با قلا کوفته بد و شاب
 بسروشند و بر موضع گزیدن کی مالند فی الحال درد ساکن کند اگر گرم را در روغن بچوشانند و بهالایند کسی را که گرم
 گزیده باشد آن روغن بر موضع گزیدن کی مالند و در ساکن گردد و اگر بوسل آن روغن را بیامیزند چون کودک از مادر
 بزداید نیم درم از آن یکم کودک بمالند اگر دهمه عمر گردد او را بکزد و در نهند و اگر چوک گوش خنجر بیاورد و موضع
 گزیدن کی عقرب بمالند و در ساکن شود و اگر سریشم را بر سر که حل نمایند و بر زخم گرم بمالند همین عمل کنند و اگر
 گرم کسی را گزیده باشد آن را بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ گرم کنند و بر زخم گرم نهند همین عمل کنند
 و اگر بزرگ تاک را بکند و بر موضع لسع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بر زخم آن مالند
 نافع باشد * داروئی که همین منفعت دارد * صنعت آن فلفل عاقر قرحا مویز زنجبیل از هر یک جزوی بود ارمنی
 یک جزو نیم کوفته پیخته بوسل بسروشند و استعمال نمایند * داروئی که درد دندان سوراخ دار نافع باشد *
 صنعت آن فلفل عاقر قرحا بارزد مساوی فلفل عاقر قرحا را بکوبند و بیارزد بسروشند و در سوراخ دندان آن نهند * داروئی که
 از جهت زنا نیکه حائله نشود مفید است * صنعت آن زعفران حماما سنبلی اکلیل الملک از هر یک سه درم ساج هندی
 دو درم قرد مانه مفت درم پیه بط و مرغ موم سفید از هر یک دو درم بارزد با تخم مرغ مخلوط ساخته بمال نمایند *
 داروئی که لثه را محکم کند و گوشت رفته را بر و باند * صنعت آن کند و زراوند مدح درم الاخوین کوسه بخ سوسن
 مساوی کوفته پیخته بکنجبین عنابی بسروشند و استعمال نمایند * داروئی که درد دندان و ساکن گرداند * صنعت
 آن عاقر قرحا مویز از هر یک سه درم تخم مروری یک درم آب کشنیو تازه بیست مثقال باد و مثقال شکر و جوشانند و
 حب سازند و بردند آن نهند و اگر سداب تازه یا مویز سیاه بکوبند و بودند آن نهند همین عمل کنند * داروئی که
 اخراج حلق از کلو کند * صنعت آن خردل دو درم بوره ارمنی چهار درم کوفته پیخته یا نموبه بکوبند و بکوبند * داروئی که
 همین منفعت دارد و اقوی * صنعت آن شیخ افسنتین رومی شونیز قسط تلخ بونک کابلی تومس اجزا مساوی
 نته پیخته بر سر که انگوری ممزوج گردد بخورند و بعد از آن نیز قلری سرکه بنوشند * داروئی که نافع است جهت دینه
 که از صر زدم باشد و درم لوزآین باشد و جمیع امراض خاق را * صنعت آن ورق گل سرخ طبا شورش سفید نشامه
 بزرالورد زعفران از هر یک دو درم تخم خرقه مقش سه درم مازوی سبز ساق تا قاه از هر یک نیم درم نبات سفید بوزن
 مجموع ادویه کوبیده پیخته بکوبند و بکوبند * صنعت آن مازوی سبز را در آتش دندان از دندان
 خوب سوخته گردد پس بر آورده در سر که افکنند پس از سر که بر آورند و بکوبند و دو درم از آن بکوبند و با زاج
 سفید و شب یمانی از هر یک چهار درم کافور قیصوری یکجه کوفته پیخته و لثه کتانی را سوزین الاغ بکوبند و با آن آلوده کرد

گوده دربینی نهند * **باب الدال المهملة مع الراء المهملة** درع الصفة تالیف میرمحمد

باقرد اما درح معجون مبارک است بنهایت فایده حرارت غریزی را محافظت کند و حفظ بیفزاید و باه را قوت دهد و در داء اعضا برطرف کند و ضیق النفس را ناید و ده و مضرت سموم را از بدن بازدارد و کزیدن حشرات سمیه و سگ دیوانه را سودمند بود و مال الخولیا و امراض باغمی و سوداوی را نافع باشد و بول و حیض براند و سست کرده و مثانه را فرو آورده و سده جگر و ورم معده و سده احشاء را نافع باشد و وجع نفوس و بهق و بصر ابیض و اسود را سود دهد و درد کمر کرده و رحم را برطرف سازد و تب باغمی کهنه و تب ربع را زایل کند * صنعت آن جد را خطائی مجرب معنقور مصطکی رومی میعه ساثلہ فطرا سالیون تخم کرفس اذخر مکي جاوشیروزعفران روغن بلسان اقراص افاعی بزرالبنج خصیة الثعلب مصری لسان الثور لسان العاصیور عود هندی چوب چینی اعلی پوست بیرون بسته ازهریک ده درم مومیائی دارا بجردی کما فیطوس قصب الذریعة ناخواه اقراص اندر و خوردن درق کل سرخ عود بلسان درونج عقربی چینی ازهریک هفت درم مرکی صافی اسطوخودوس علك البطم خردل سفید ازهریک هشت درم سلیخه سودا انیسون جوزبوا ازهریک نه درم اسقیل سوزنجان مصری قسط تلخ ساذج هندی فجاج اذخر جنطیانا رومی دارفل مشك طرامشع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرح هندی دارشیشعان کتیرا را تینج زراوند مل حرج ازهریک شش درم چند بید ستر در ارچینی شقاق حب الآس سداب دوقوا ازهریک پنج مثقال غاریقون سفید اسارون سعد کوفی قرد ما ناخولنجان تخم ملیون عاقر قرحا آمله منقوی ازهریک چهار مثقال بزرسیسالیوس ناردین زوفای خشك زرنب زنجبیل حب الغار بهمن سفید حما ما ازهریک نوره الصبغ فراسیون رازبانه مویزج حسك مربا ورق مخلصه ورق نقره محلول عنبر اشهب ازهریک دو طلا محلول یک درم مشك خالص نیم درم صوغ را در عرق دارچینی خیسانیده بپالایند و باقی ادویه بپخته بروغن بلسان و میعه ساثلہ چرب نمایند غسل مصفی سه وزن ادویه بطریق تریاق فاروز سازند و در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جوکندارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شرا نیم درم تا یک درم و مدت بقای قوت این معجون تا سه سال بود و زیاده هم گفته اند * درع الصفة به نسخ شد که این معجون قایم مقام تریاق فاروق است برای ضیق النفس و سرفه و تپهای کهنه و تب سوداوی *

جد و ارخطائی بنفش مجرب سره سقنقور مصطکی رومی میعه ساثلہ فطرا سالیون تخم کرفس اذخر مکي موفج زعفران روغن بلسان قرص افعی بزرالبنج سفید عود بلسان خصیة الثعلب کازبان لسان العاصیور چوب چینی پوست بیرون بسته ازهریک ده درم مومیائی دارا بجردی کما فیطوس قصب الذریعة ناخواه قرص اندر و خوردن کل سرخ درونج عقربی ازهریک پنج درم مرکی صافی اسطوخودوس علك البطم خردل سفید ازهریک هفت درم انیسون سلیخه میاه جوزبوا ازهریک نه درم قسط تلخ سوزنجان مصری اسقیل ساذج هندی فجاج اذخر جنطیانا دارفل مشك طرامشع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرح هندی دارشیشعان کتیرا را تینج زراوند مل حرج شش درم چند بید ستر در ارچینی شقاق مصری حب الآس سداب دوقوا ازهریک پنج مثقال غاریقون هشت سفید اسارون سعد کوفی قرد ما ناخولنجان تخم ملیون زوفای خشك زرنب زنجبیل حب الغار ورق نقره بهمن سفید حما ما ازهریک سه درم نوره الصبغ فراسیون رازبانه مویزج مرما حوز ورق مخلصه ورق طلا عنبر اشهب ازهریک دو درم مشك تبی پنج درم اجزا را کوفته بپخته بروغن بلسان و میعه چرب کرده و جمیع ادویه را در عرق دارچینی ترک کرده غسل مصفی سه وزن

ادویه بقوام آورده بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند و
 قوت این دوا تازه سال باقی میماند شربت بنی بقوت مزاج * درع المشیب این دوا را قدوة علما میر محمد باقر علیه
 الرحمة والغفران در برابر انقراض یا کبیر تالیف نموده و در افعال و خواص اقوت ازان میدانند * صنعت آن به نسخه که
 پیش قطب شاه والی خیل را باد فرستاده بودند و صاحب میزان الطبايع از روی خط معزالیه نقل برداشته در میزان
 الطبايع ذکر کرده بکیروند هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله ازهریک شصت و پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید ازهریک
 ده مثقال زنجبیل چینی دار فلفل مرکبی صافی ازهریک پانزده مثقال زرغای خشک کند زکودا چینی قونفل زرنباد
 شیرین ریوند چینی حب الغار ازهریک دوازده مثقال سعد کوفی و ج توکی اسارون شیطرح هند را زیاده شونیز
 پوست هلمه زرد ازهریک ده مثقال زعفران مصطکی رومی ازهریک بیست مثقال لاجورد مغسول مشک تبی خالص
 عنبر شهب زرشک منقی ازهریک پنج مثقال روغن بلسان میعه سائله ازهریک دوازده مثقال عسل بلادرد دوازده مثقال
 ونیم روغن مغز گردان روغن بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ آملقار که جمیع ادویه را بآن چرب نمایند پس
 بکیروند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه را کوفته بپخته و روغنهای چرب نمایند و اول
 مرتبه عسل بلادرد را بآن ادویه بسرشد پس مجموع را بعسل بقوام آورده بسرشد و به آیدر حلوانی و هم زنند تا رنگو
 مخلوط شود و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند این معجون سی و یک جزو است و وزن اجزا
 چهار صد و چهل و هفت مثقال و نیم صاحب میزان الطبايع گفته که مزاج این معجون گرم است در رنگ رجه و نیم و خشک
 است در دوز درجه و سدس درجه * **باب الدال مع النون *** دند بفارسی بین الجیر خطائی

مند و مشهور بحب السلاطین است و بهندی جیها بکرت و جمال کورته نامند و جیها بلغت ایشان بمعنی سلطان
 کورته بمعنی حب است و گیاه آن بقدر سه ذرع و ازان بزرگتر و برکش مثل برگ بادانجان و ازان رقیق تر و گشادتر
 نموش و دانه آن در غلافی رقیق مایل بسبزی و قوتش تا سه سال باقی است و سه قسم میباشد چینی و شعری و هندی و قسم
 چینی آن بزرگ دانه شبیه به پسته و قسم شعری شبیه بدانه بید انجیر غیر منقط رسیده کوچک و عطای العمل و مورت منصف
 و قسم هندی متوسط الملقن او را غیر مائل بزرگی و منقط بسیا می میباشد و بهترین اقسام آن چینی سفید مائل بزرگی و بعد
 ازان هندی است در اول چهارم گرم و خشک و بغایت تند و در حروف معز آن در سه بیت مثل بیش است و در سحر
 پوست او را با یک جل کرد و هر چه بی پوست مدتی ماند و باشد بدستور رسوم قنانه و اقسام آن سهول باغم رسود و جاذب
 رطوبات خام از مفاصل و مفتوح جهت استسقا و یوقن و سنگ کرده و مثانه و نفوس و در کمر و در کین و ساق نافع و طلای آن
 حافظ سیاهی مورو مورت قرحه و نقش جلد و چون بر لب رسد سوزی آنرا از آن کند و نکو آن موجب برص و ضامان آن
 با ما است جهت شقاق و برص حیوانات و با ادویه مناسبه جهت جمیع اوزام بارید و اوجاع مغیل و وقت شربش در قوی
 الا بل آن یکعل دود غیر آن نصف عد است که با مصلحات باشد و مضر محذورین و یکرم آن کشند و با سعال مدوط و قطع
 امعاء و مغس * مصلحتش بعد از جدا کردن پردۀ درون آن کثیرا و نشاسته و یک سرخ و یک شب در آب نیمو کال شستن است و
 معین فعل آن تربید و عصارۀ غاف و هلیله کابلی و انیسون و بیاض عنصل و زعفران و سفایج است و بعد ازان خوردن آب
 سرد و شیر تازه و آب دوغ و ربوب حامضه و مشوی مل بر آنرا مضرت کمتر و در هوای بسیار گرم و بلاد حار یا پس از حدیف
 الا بل آن را استعمال آن جائز نیست و اهل بنگاله با غلال شیر خواره جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی آنها میشود که اصطلاح
 خرد د به میباشد مند که بآن تب و جستن طفل از خراب و حرکت پهلوی جستن آن و به قرار د و گریه لازم است و در طرف

د مت چپ آن میشود ظاهر اریخ و نفخه طحال است و آن از امراض سینه است مرا طحال را مقلد از نیم دانه تا یک دانه حب السلاطین مقشور یا قدری آب زنجبیل تر که بهند یا در یک نامک سائیده بشیر مرصعه اگر شیر خواره باشد و الا بشیر بز یا کاتازه و شیده یا آن میخورانند یا خالی یا آب اد رک اگر حب السلاطین مدبر باشد بهتواست و اکثر نفع میبخشد * دستور تشویه دند که حب السلاطین است یک دین دستور است که بعد از مقشور کردن و بر آوردن آن کل سرخ و کتیرا بالسویه مقلد اربع دند اضافه نموده در لته قری بسته لته را در خمیر بگیرند و یک دستور در آتش تشویه نمایند و بغیرا ز کتیرا استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند که تدبیر حب السلاطین بعد از مقشور کردن و جل نمودن پرده میان آن با کل سرخ و کتیرا یک شب در میان آب لیمو کند آشتن است * نوع دیگر بگیرند حب السلاطین را و مقشور کرده زیانه میان آنرا در یک کیمسه یا رجه صغیق کرده پس بگیرند قدری سرکین کاتازه و در آب جل کرده در پاتیل کرده بر سر آتش کنند و آن کیمسه را بجو بی بسته چوب را بر سر پاتیل کنند و کیمسه را در میان پاتیل بیاورند و بقسمی که در ته پاتیل نرسد و در آب سرکین مسطور غرق باشد و بجوشانند و چون چند جوش خوب بخورد بیرون آورده مغزها را بر آورده و نیکو بشویند و استعمال نمایند * نوع دیگر که دستور صاحب خلاصه التجارب است آن است که بگیرند حب السلاطین تازه و سفید که زرد و سیاه نشد و باشد و مقشور نمایند چنانکه مغز آن درست بر آید و یک شب در آب خالص بخیسانند پس در کیمسه کریاس صغیق نموده کیمسه را تر کرده در میان زبل کاتازه بگیرند آن مقلد هر طرف آن سه انگشت زبل باشد پس بمقلد آن کودی بکنند و کیمسه را با زبل در آن کنند و بالای آن خاک و بالای خاکستر سرکین و گچنکی خشک بپاخورند تا آتش در آن کیود قدری آزان سرکین بسوزد و پس بگیرد آنند و همین قسم تا جمیع اطواف آن اندکی بسوزد پس کیمسه را بر آورده و آنها حب السلاطین را بر آورده با آب پاک بشویند و از طول چنانچه منصف است شق نموده در حوضه نمایند و پرده میانه آن است بر آورده و در کنند و باز شسته استعمال نمایند و اگر اول آنرا در پیاره نموده پرده آنرا بر آورند پس بهتر است * نوع دیگر آنست که دند را مقشور کرده زیانه آنرا بر آورده در پیاره بسته در شیوگا و بجوشانند پس شسته خشک نموده با نمک بریان نمایند و با قدری کتیرا و مصطکی و انیسون ناسه روز با آب لیمو سحق نمایند * حب دند یعنی حب بیل انجیر خطائی منقول از اطباء هند که جیپال و جمال کوته کویند بزبان است بحسب السلاطین سهل اخلاط غلیظ است از اعماق بدن و بجهت گرم و معافیت است و گرم ها را کشته اخراج میدهد صنعت آن دند مقشور پاک کرده از زبانی که در وسط در حوضه او میباشند و آنرا مدبر نموده باشند در مثقال تربل مدبر در حوضه ترکی ربونل چیننی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند هر حبیبی بقدر فلفلی شربتیی از سه حب تا پنج حب و غل انخود آب بخورند و اگر زیاده تلخین کند قدری کلاب یا دوغ کاوسرد کرده بنوشند * حب دند دیگر معروف بحسب جیپال کوته این نیز منقول از اطباء هند است اخراج بلغم خامه را بحی و جمیع رطوبات غلیظه و قدری سود از عمق بدن میکند و صرع و استرخا و عرق النساء و وجع و رک و مفاصل بارده را نافع است و فعلش بقی و اسهال هردو میباشند * صنعت آن حب السلاطین مدبر هلیله سیاه از هر یک یک جزو آرد برنج و جزو کوفته با آب لیمو یا آب غوره سحق بلیغ نموده حب بزند هر حبیبی بقدر رفتنی یک حب را کویند و باد و شاد یا شیرین شکر حل کرده بر روی شور یا چربی یا نخود آب پاشیده بپاشانند * حب دند دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن با سهال و قی کنند * صنعت آن حب السلاطین مقشور مدبر نموده پرده جوف آنرا بیرون آورده و دود هلیله سیاه نیز در

عد ذکر نموده و مسامی هرد و آرد برنج داخل کرده بآب حب سازند جمله یک شربت است بآب سرد فروزنند * حب دند دیگر
 بگیرند حب السلاطین مقشر نموده پرده میان آنرا در ور کرده مد بر نموده هفت عد در سرینفشه مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو
 از هر یک دو مثقال کل نیلوفر یک مثقال مغز تخم هند وانه سه مثقال تخم خرفه مقشر پنج مثقال کل سرخ طباشیر
 سفید کتیرا از هر یک دو مثقال نشاسته سه مثقال کوفته بمخته حب سازند شربت از نیم مثقال تانیک مثقال با شیرها
 و لعاب های مناسب * حب دند دیگر نافع از برای فالج و لقوه و ارجاع ظهور رکه و هر رجمی که سبب آن بلغم غلیظ
 باشد نافع و از برای ریح غلیظ نیز * صنعت آن دند چینی مقشر پرده وسط آن را در ور کرده مد بر نموده و حب
 ال بقی المقشور حب ال بقی مویزج است رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غانت انستین رومی
 صبر سقوطی کوفته بپخته بآب کرفس سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و کسی که این حب را میسازد
 باید که دست خود را بر رغن بلسان چرب نماید شربت ما بین یک درم تا دو درم و کسی که این حب را
 خورد باید که غذایش زیر باج باشد * حب دند دیگر بگیرند حب السلاطین مد بر بطریقه سیوم ده عد دو قلوه
 هلیله سیاه دران داخل کرده همه را بکوبند و بیست و پنج حب بندند مجموع پنج خوراک است هر خوراک پنج عد
 که دران دو عد حب السلاطین است و در نسخه دیگر بعد هرد آنه حب السلاطین یک آنه هلیله سیاه و بیه دانه که
 مشهور بمویزک است و آرد برنج صاف کرده مسامی هرد و کوفته بآب غوره سحق بامغ نموده حبوب بندند هر حبی
 مقل از نخود کا بلی شربت یک حب تا هفت حب و بد آنکه حب دند را بصاحب انقلاب معده نباید داد که مضرات
 بن حب الملوك جهت امراض بلغمیه مزمنه و مواد غلیظه بارد و رطبه نافع و بسیار قوی است و مقل از شربت آن
 در قلیلی تا پنج حب به تنهایی یعنی مغرد استعمال آن جائز نیست بلکه با کافور و یا شربت های و یا معاجین مسهله مناسبه
 مزوج نموده باید که استعمال نمایند * صنعت آن بگیرند حب الملوك که دند چینی است و مقشور نموده پرده میان
 آنرا در ور کرده در آب پاک بخیسانند و در قورع و انبیق بدستور متعارف مقطر نمایند و یا آنکه بدستور دین النابوب
 البزور داخل نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة استعمال نمایند * **باب الدال مع الراء**

فصل در ذکر نسخ دواها * **دواء البلغم منقول از طب الاثمه از حضرت ابی عبد الله عم * صنعت آن**

فرموده اند که بکیر علك رومی که مصطکی باشد و صغیر و ناخواره و شونیز از هر یک یک جزو برابر و یکوب بسیار نرم هر یک
 را جد اجل آرد به پیزد و رم نما با عسل کف گرفته بقوام آورد و سرش و هر روز و هر شب مقل از دند که وقت خواب و
 ناشتا بخورد نافع است انشا الله تع * دواء الجامعة مولا نایب باقر مجلسی رح نقل نموده که صاحب کتاب طب الاثمه
 گفته که گفت احمد بن مفضل که او را روایت کرده از برادر خود عبد الله بن عباس که گفته که از برادر عقرب و در
 کزین کویانیش آن رسید به بطن من از شدت ضربتی که رسید بمن و بود حضرت ابوالحسن عسکری عم
 در هم * پس رفتم پیش آنحضرت عم پس گفت پس من بار حضرت که پس من عبد الله را عقرب بگزید و مرا خوف
 هلاک او است پس آنحضرت عم فرمودند که بیا شما نید او را از دوا جامع پس بد رستیکه دوا جامع دوا حضرت
 امام رضا عم است در کتاب حلیه المتقین از کتاب طب الاثمه نقل کرده که شخصی نزد حضرت امام علی نقی عم
 عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب کزید و است مرا و را بیم هلاک است فرمود که او را بخور و بعد از دوا جامع
 که از حضرت امام رضا عم بیا رسید پس گفتم که آن کدام دوا است آن حضرت فرمودند که آن دوا معروف است گفتم
 ای مولا من من آن را نمیدانم آن حضرت فرمود که بکیر سنبل الطیب و زعفران و قاقله و عاقور حوا و خربق ایمن و

و بنزرا بنج سفید و فلفل سفید اجزا مساوی از برقیون در و جز و اجزا را علیحد و علیحد و نرم گویند و بر روی پیخته
 باد و چند جمیع اجزا غسل منزوع الرغوة سرشته معجون سازند و باید که آشامانید و شود ازان از برای کزیدن
 عقرب و مار مقل اریك حبه با آب حلتیت یعنی آبیکه در آن حلتیت حل کرده باشند پس بد رستیکه در ساعت شغامی یابند
 و نیز در بحار الانوار از کتاب طب الاثمه نقل کرده که روایت کرده از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم از مفضل بن میمون
 از مردی از ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا عم که گفت گفتیم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه که من
 ازین مرض شوصه درمی یابم و جعی شد بد پس گفت آنحضرت عم بمن که فرا گیریک حبه از دوائی حضرت رضاعم با اندکی
 از زعفران و طلاکن آن را حول شوصه پس گفتیم بآن حضرت عم که کد ام است دوائی بد را آنحضرت عم گفت که آن دوائی
 جامع است و آن معروف است نزد فلان و فلان پس دوائی گویند که پیش یکی ازان د و کس که آنحضرت فرموده بود ند رفتیم

و گوئیم از مقل اریحیه و طلاکردم آن را بر حول شوصه با نیچه آن حضرت فرموده بود از آب زعفران پس عاذ
 ازان و جمع توضیح جالبینوس گفته که شوصه ورم حجاب اضلاع است یعنی حجابیکه مستبطن اضلاع است و صاه
 گفته که شوصه و جمع بطن است یا ریخی است در باطن اضلاع یا ورمی است در حجاب داخل اضلاع و اخه
 و نیز نقل کرده از طب الاثمه که روایت کرده احمد بن مستنیر و در نخته دیگر احمد بن مستعین از
 عبد الرحمن که گفت شکوه نمودم بحضرت امام رضاعم از بیماری اهل خود که آن را فالج و لقوه است پس آن حضور
 چرا استعمال نمی کنی از دوائی بد من گفتیم آن کد ام است فرمود که آن دوائی جامع است بگیر ازان و
 حبه و حل سازد را آب مرزنجوش و بد و با و تا سعوطن نماید پس بد رستیکه عافیت می یابد باذن الله تع و نیز
 از طب الاثمه که روایت نموده محمد بن علی بن رنجویه مطیب از عبد الله بن عثمان که شکوه نمودم بحضرت ا
 محمد بن علی بن موسی عم از سردی معد و خفقان در قلب پس آن حضرت فرموده که چرا فرا نمی گیری از د
 من و آن دوائی جامع است گفتیم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله کد ام است آن فرمود ند که معروف است نزد
 گفتیم ای سید من و مولای من پس بد رستیکه من نیز از ایشان ام پس عطا فرما بمن صفت آن را تا علاج
 مرض خود را و عطا نمایم مردم را پس عطا فرمود بمن صفت آن را پس فرمود که باید که آشامانید و شود ازان
 خفقان را یک حبه و از برای معد و یک حبه ازان با بیکه زیره در آن جوشانید و باشند پس بد رستیکه موجب

میکرد باذن الله تع و نیز نقل نموده از کتاب طب الاثمه که روایت نموده از عبد الرحمن بن سهیل بن مجلد از بد ر خود
 که گفت رسیدم بخندمت امام علی بن موسی الرضا عم پس شکوه کردم بآن حضرت از وجع طحال خود که شب ها از بیداری
 روز می گنم و روزها میبایسم در گوشه خزید و از شدت وجع آن گفت که کجائی تو از دوائی جامع یعنی چرا استعمال نمی کنی آنرا
 پس فرمود که فرا گیر ازان یک حبه با آب سود و کفی از سرکه پس بجا آوردم آنچه آنحضرت فرمود بمن پس ساکن شد و جعی که
 بود بحمد الله تع و نیز از طب الاثمه نقل نموده که روایت کرد از محمد بن کثیر مروزی از محمد بن سلیمان و بوده محمد
 که فرا گرفته علم اهل بیت از حضرت امام رضاعم که گفت شکوه کردم بحضرت علی بن موسی الرضا عم از وجع پهلو راست و
 پهلو چپ پس آنحضرت فرمود که چرا غافل از دوائی جامع پس بد رستیکه آنمشهور است و گفت آن حضرت اما از برای
 درد پهلو چپ پس بگیر آن را با آبی که جوشانید و باشی در آن اصول کرفس را را و گویند که پس گفتیم با آنحضرت
 که یا بن رسول الله عم بگیرم ازان یک مثقال تا د و مثقال پس آن حضرت فرمود بلکه یک حبه پس بد رستیکه عافیت
 می یابی باذن الله تع و نیز صاحب طب الاثمه گفته که روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب از احمد بن اسحق که او

گفت که بودم من که بسیار حاضر میکردیدم در مجلس حضرت امام رضا عم پس گفتم بآن حضرت که یا بن رسول الله صلعم
 پدر مرا از سه شب اسهال شکم است که قبض شکم خورد نمیتواند کرد پس آن حضرت فرمود که چرا اغافل از دوائی جامع گفتم
 که مرا معرفت بآن نیست آن حضرت فرمود که آن نزد احمد بن ابراهیم تمام موجود است پس بکبر از مقلد اربك
 حبه و بیاضمان پل رخورد را با آبیکه در آن مورد را جوشانیده باشی پس بدرستی که در ساعت مرض او زائل میگردد
 و دوائی کوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم و گفتم از مقلد اربك بسیار و آشامانیدم مقلد اربك حبه از آن به پی
 خود پس تسکین یافت مرض او در ساعت و نیز صاحب طب الاثمه روایت کرده از محمد بن حکام و از محمد بن نصیر
 مؤدب پسرای جعفر محمد بن علی بن موسی عم که شکوه نمودم بحضرت از آنچه میبافتم از آلهم بسبب حصاة پس آن
 حضرت عم فرمودند که ریحك چرا غافل از دوائی جامع دوائی پدر من عم پس گفتم ای سید و مولای من عطا کن بمن صفت
 آن را پس آن حضرت فرمود که این دوا نزد ما موجود است ای کبیرک بیرون آور و بوجه سبز و دوائی کوید که بیرون
 آورد کنیزک سهوچه را و آن حضرت بر آورد از آن سهوچه مقلد اربك از دوائی جامع را پس فرمود که بیا شام این را با آب
 هنداب یا با آب ترب پس بدرستی که عافیت می یابی از مرض پس دوائی کوید که آشامیدم آن را با آب هنداب پس
 بخدا قسم تا امروز احساس بوجع حصاة نکردم و نیز میگوید که روایت کرده جعفر بن محمد ابراهیم که گفت ما را احمد بن
 بشارة که حج کردم و آمدم بمن پینه طینه پس داخل مسجد رسول الله صلعم شدم پس ناگاه ابراهیم عم نشسته بود
 پهلوی من پس نزد يك آن حضرت آمدم سرودست های مبارک آن حضرت را بوسیدم و سلام کردم بر آن حضرت پس
 جواب سلام مرا داد فرمود که چگونه می باشی تو از مرضی که ترا است پس گفتم می باشم شاکي و بود مرا اصل پس گفت مرا که
 بکبر این دوا را خاکو نیکه می باشی بمن پینه طینه پیش از آنکه بیرون روی بسوی مکه معظمه پس بدرستی که خواهی
 یافت این دوا را در مینه و تحقیق که این دوا موجب عافیت تو است باذن الله عزوجل پس بر آورد و رات
 و کاغذ نوشت از برای من نسخه آنرا یعنی نسخه دوائی جامع که پیش ازین وصف آنرا نمودم الا آنکه درین حل است وزن
 غسل را مقرر فرموده اند پس فرمود که باید که بیا شام ازین دوا صاحب سل مثل يك نخود و وقت خواب بآب نیمگرم
 و تو بخوابی آشامید این دوا را مکرر شب که باذن الله تعالی عافیت خواهی یافت از مرض سل پس بجا آوردم آنچه آن
 حضرت فرموده بود پس دفع شد از من آن مرض و عافیت یافتم باذن الله تعالی و نیز روایت کرده از صاحب بن صالح که او گفت
 که حل یافت کرد و مرا محمد بن عبد السلام و گفت که داخل شدم با جمع از اهل خراسان بخش حضرت علی بن موسی
 الرضا عم پس کردم بران حضرت سلام و آن حضرت جواب سلام مرا داد و سؤال نمود از من حضرت هر يك ازین جماعات
 حاجتی را پس قضای حاجت آنها را نمود پس بکا و کرد بجا نب من گفت هوا که تو نیز سؤال از حاجت خود کن گفتم
 من که یا بن رسول الله شکایت میکنم بتو از سرفه شد يك پس آن حضرت فرمود که ای سرفه تو تازه است یا سعال عقیق
 اسر گفتم یا حضرت هر دو میباشد گفت مرا که بکبر این دوا را و وصف کرد محقق دوائی جامع را که ذکر کردیم ما آنرا
 الا آنکه در اینجا وزن غسل منزوع الرغوه و وزن مجموع ادویه آورد و اند و فرمود که فرا گیر ازین دوا از هر سرفه که نه
 و سرفه تازه و وزن يك حبه با آب را در خانه وقت خواب و باید که بود و باشد آبیکه می آشامی نیم گرم و سرد میباشد که دفع
 میکنند سعال را از بیخ و بنیاد صاحب طب الاثمه روایت کرده از عبد الله و حمید بن یسار آن این دستور که آن هر دو که مثل که
 نوشت از برای احمد بن رباح متطیب این ادویه را و ذکر کرد او که غرض شد این ادویه سهوچه سبز با اسام و يك نسخه است
 که در ضیعا پس یعنی موافق بعضی آنحضرت عم آمد آنرا و در نسخه دیگر است که فرغها یعنی پس است از آنحضرت این ادویه را

را به پیغمبران که بخوبی با آنها رسید و این نسخه اصح است * دواهای اول دوائی است نافع از برای مره صفرا و سودا و بلغم و از برای وجع معده و قوی و از برای حمی و برسام شقاق دست ها و پاها و از برای اسهال یعنی احتباس بول و از برای درد شکم و وجع کبد و از برای خراش درد سر و سوزا و از آن است که کسیکه این دوا را بیاشامد پرهیز کند از خوردن ماهی و سرکه و از بقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخهها است ولیکن طعام من یشر به این نسخه و بنا بر نسخ دیگر است که باید که بود و باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را زیرا که با روغن کنجد و بنا بر بعضی نسخ معنی آن است که باید که بود و باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را اما ج یعنی اگر با روغن کنجد آن مرجم میفرمایند که آنچه در اکثر نسخ است اصح است و زیر باج شور بائی است که فرا گرفته شود از سرکه و میوه های خشک که مطیب باشد بزعفران و داخل کرده شود در آن زیوه طعام یعنی زیر ~~باج~~

آماج یعنی اگر شور بائی است معمول از خمیر و باید که آشامیده شود این دوا سه روز هر روز و مثقال بن رباح که بودم که می آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال پس گفت کاظم هم دو مثقال و ذکر فرمود این دوا مر بعضی انبیا را است علی نبینا و آله هم نسخه آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیار شنبلیله منقح یک رطل و تخم سناوند در یک رطل از آب خالص یک شبانه روز پس آن را با پیالیند و بکینند صافی آن نفل آن را داخل کنند در صافی آن یک رطل غسل مصفی و در رطل از آب افشوده به و چهل مثقال از دس به پزند آنرا با آتش ملایم تا آنکه غلیظ شود و بقوام معجون آید پس فرود آورده بکند و تاسرد شود داخل کنند در آن فلفل و قرفة و قرفة و زنجبیل و دارچینی و جوزیوا از هر یک سه مثقال بعد از آن باشند و چون ادویه را در آن داخل کنند بسوزند بعضی آن را با بعضی سرشتنی نیکو و بگردانند آنرا در گره زجاجی و شربتیی ازین دوا دو مثقال صبح ناشسته نافع است باذن الله عزوجل و همین نسخه بعینه از علم مروی است و آنحضرت فرمودند که شربتیی ازین دوا دو مثقال است صبح ناشتا یکمربنه پس بد رست میگردانند معده را وضم طعام میکنند و اخراج رباح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عزوجل * دوا ~~ی~~

از برای یرقان و تب سخت شدن یل که با آن خوف برسام باشد و از برای وجع مثانه و احلیل * نسخه باد رنگ پوست آن جل اکن پس بجوشان پوست آنرا با آب با پوست پیچ کاسنی پس آنرا با لاد داخل کن دراز و بیاشام از آن صبح ناشتا سه روز مقدار یک رطل پس بد رستیکه این دوا جید و مجرب است و روایت کرده حماد بن بلخی گفت که بودیم ما که آمد و رفت میکردیم بخد مت حضرت امام رضا ع در خراسان پس شکوه نمود بجانب آن حضرت جوانی از ما از یرقان پس آن حضرت فرمود که بکیر خیار با در یک و پوست آن را جل اکن پس پوست آنرا به پزند در آب و بیاشام سه روز از آن صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس خبر دما را از جوان بعد از آن بد و اینکه آن حضرت بمن فرمودند دادم صاحب یرقان را دو مرتبه پس دو رشت مرض و باذن الله تع * دوا سیوم دوا است نافع از برای خفقان و نفاس عالی و وجع معده و خا صره و مقوی معده است و زائل میگرداند سماجه رنگ و زردی و یرقان و زردی رنگ را * نسخه آن باید که گرفته شود زنجبیل خشک هفتاد و دو مثقال دا فلفل چهل مثقال اشنه و ساذج هند و فلفل و هلیلج سیاه و قاقله و جوز لطیف و زانخواه و نار دانه شیرین و شونیز و زیره کرمانی از هر یک چهار مثقال ادویه را جدا جدا جل گرفته بمخته وزن نموده پس بکینند فانیل سنجریش ص مثقال پس آنرا در پاتیل پاکیزه نموده قوی آب بر روی ری کرده بر آتش ملایم بجوش آورند تا فانیل کل آخته شود و بقوام آید از آتش فرا گرفته ادویه را داخل کرده به مسوط برهم زنند تا

نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاهدارند شربت بمقدار جوزی پس بد رستیکه مخالفت نمیکند در
 منافع * درای چهارم گفته که این دوا عجیب است نافع است باذن الله تع از برای ورم بطن و وجع معده و قطع بلغم
 میکند و میکند از دستک کرده و مثانه را و اخراج میکند آنچه راجع شده باشد در مثانه و نافع است از برای وجع خاصه * نسخه
 آن باید که بکیری هلیله سیاه و بلبله و آمله منقی و کمون کرمانی و فلفل و دار فلفل و دار چینی و شقایق و زنجبیل و سارون
 و خولجان اجزا مساوی ادویه را جدا جدا گرفته بپخته وزن کرده بروغن کاه تازه چرب نموده مجموع را باد و وزن
 مجموع ادویه غسل کف گرفته بقوام آورده با فانیل جید سنجری بقوام آورده معجون سازد شربت از آن مثل بندقی یا
 مثل مازوئی صبح ناشتا و روایت کرده خضر بن محمد که حل یث کرد ما را جوارای که گفت رسیدم بخند مت یکی از ائمه هدی
 عم پس سلام کردم بر او حضرت عم و در خواست نمودم که دعا کنند بجناب الله تع از برای برادری که مرا میباید و مبطلا
 است بحصه و خواب نمیکند از آن پس آن حضرت فرمود که بکیرا زین که وصف میکنم از برای تو و وصف نموده و اینکه سبق
 ذکر یافت یعنی دوا چهارم * درای پنجم از برای کثرت جماع و غیر آن گفته که این دوا عجیب است کرم میکند مرد و کرده را
 و کثیر الجماع میکند اند کسی را که بخورد این را و میریزد سردی را از مفاصل و این دوا نافع است از برای درد خاصه
 و درد شکم و ریاح بطن و ریاح مفاصل و ضربان مفاصل و از برای کسیکه بول او بد شود و آید از برای کسیکه عقل و روش
 نباشد حبس بول و از برای ضربان فؤاد و نفیس عالی و نفخه مرق و تخمه و کرم بطن و این دوا جلا مملد فؤاد را و
 اشتها را طعام می آورد و ساکن میکند اند درد سینه را و نافع است از برای زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و بسیاری
 عطش و از برای کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد و از برای وجع سر و نقصان دماغ و از برای تب سرما و از برای هر
 مرض قل بی و حل یث جید مجرب است و مخالفت نمیکند اصلا و شربت از آن و مثقال است و بود شربت از آن نزد
 هایك مثقال پس تغیر داد آنرا امام و گفت بلکه د و مثقال نسخه آن بکیری هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیای مشرقی از هر يك
 شش مثقال فلفل و دار فلفل و ناختوا و زنجبیل خشک و خشخاش سرخ و نمک هند و از هر يك چهار مثقال زنجبیل و
 فلفل و سنبل هند و شقایق و عود بلسان و سلیخته مقشور و علك رومی و عا قرق و حار و حب بلسان و دار چینی از هر يك
 و مثقال ادویه را جدا جدا گرفته بپخته وزن نموده سرا و سقمونیای که نباید آنرا بخشد بلکه همین گویند ن کافی است
 پس همه را یکجا کرده پس بکیری هشتاد و پنج مثقال فانیل سنجری جید و دریا نیل با آتش ملایم کاخته ادویه را
 با آن پسر شدن پس آنرا با غسل کف گرفته معجون سازد و در ظرف زجاجی یا غوری نگاهدارد و در وقت حاجت د و مثقال
 آنرا ناشتا با هر شرابی که خواسته باشد بخورد و وقت خواب نیز مثل آن بخورد که باذن الله تع نافع است * درای ششم
 گفته که دوائی است نافع از برای وجع خاصه و اسهال بطن کند و اخراج مود واء نماید * نسخه آن بکیری چهار مثقال
 فلفل و مثل آن زنجبیل و مثل آن دار فلفل و از برای کبلی مقشور و سباسبه و دار چینی از هر يك مثقال از هر يك
 چهار و مثقال و از مسکه کار صانی جید و پنچ مثقال و از شرک سفید چهل و شش مثقال اجزا را جدا جدا گرفته و با راجه
 صفیقی یا منخل مرئی صفیق بپخته وزن نموده بغسل منزوع النرغوه و وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازد
 پس هر کس که بیاشامد از این دوا از برای وجع خاصه پس باید که بیاشامد از این دوا و ازین سه مثقال و کسی که بیاشامد
 از برای مشی یعنی اسهال پس باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت مثقال یا آب نیم گرم پس بد رستیکه اخراج
 هر مرض میکند باذن الله عز وجل و نمیکرد محتاج بسوی غیر این دوا پس بد رستیکه این دوا مجرب است و مستغنی
 میکرد دشمن از سائر ادویه و هرگاه آشامیده شود از برای اسهال و منقطع شود اسهال آن پس باید که آشامیده شود

بوسل پس بد رسته نیکو و محبوب است * دوائی هفتم گفته که این دوائی است نافع * نسخه آن بکیر لبنی یا بس یعنی میوه یا بس و بجم انجدان از هر يك ده مثقال افتیمون مصری و مثقال ادویه واحد اجل اکوفته سواى افتیمون باقی را بیخته پیارچه صغیق یعنی سفت و افتیمون احتیاج به بختنند ارد بلکه باید نرم کوبید آنرا و همه را وزن نموده بوسل کف گرفته معجون سازند شربتى و مثقال وقتیکه بجهت آرام بخوابگاه رود * دوائی که جبرئیل امین عم بواى حضرت پیغمبر صلم از نزد حضرت رب العالمین عزوجل آورده این دوا نافع است از برای جمیع دردها مثل درد پشت و درد دست و درد پا و درد معده و درد کمر و سر و دل و شقیقه و گوش و بینی و قولنج و بوی دهان و بوی بغل و سنگ مثانه و درد دندان و سستی تمام اعضا اگر دوائی یکم گفته این معجون را بخورند این شخص را احتیاج به هیچ طبیب نشود و بهیچ درد مبتلا نگردد و اگر ده زن داشته باشد همه را خوشنود کرد اند * صنعت آن خولنجان زنجبیل کبابه چینی عاقر قرحا هود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست خشخاش نانخو و پوست هلیله کابلی سپستان از هر يك دودرم همه را کوفته بیخته شکو سفید عسل صغیق شیرک و از هر يك بقدر حاجت این هرسه را درهم کرده بقوام آورند و سائر ادویه را کوفته بیخته بسروشند شربتى یک مثقال * دوائی عصمت که ذکر کرده معلم اول ارسطاطالیس حکیم در رساله که از برای اسکندر تالیف نموده در آن رساله گفته که باید که بدانی ای سکندر که وصف کرده ایم مادر کتابی که نوشته ایم در میان ادویه مرگنه و آشوبه مؤلفه و ادهان و مراهم بر مله روم و هند و فرس و یونان و آنچه استنباط نموده ایم از روی تجربه و علم آنچه مستغنی کرد انیل و مارا از امانده آنجا مگر آنکه چون عقیده من آن است که افشاندن این بجناب شما هر چیز یک آموخته ام آنرا و پوشید و نه ارم از شما دوائی معروف بعصمت را و این دوا کنج پنهان حکما است و منکه ارسطو ام واقف نیستیم بر اول کسیکه این دوا را تالیف کرده و ترکیب نموده طائفه اخبار نموده اند که از حضرت آدم عم است که رحی نموده الله تع بسوی او و بزعم طائفه آن است که از هشت حکیم است که اسقلانوس و ناسیورس و هرمس اوسط بریق مالی و واسطیوس و ابلق و ربورس و فاطر باشند و جمله ایشان مطلع بر علوم مخفی و اسرار مخلوقات و مابعد طبیعت بوده اند از خلا و ملائک نهایت اتفاق نموده اند بر ترکیب این دوائی جلیل القدر و تقسیم نموده اند آن را بر هشت قسمت و زعم طائفه آن است که اخنوخ استعمال نموده این دوا را بوحی الهی و اخنوخ هرمس اکبر است که اهل روم او را ابنجل نامند و منسوب است باو جمیع علوم حکمت و علوم علومه و ما را اینجا بتدایم کنیم بدگر این دوا به برکت الله تع پس میگوئیم صفت عسل مد بریکه این دوا را ترکیب باید نمود بآن آن است که بکیر برکت الله تع عزوجل و بعون او آب معصورا زانار شیرین بیست و پنج رطل و از آب افشورده انار ترش ده رطل و از آب افشورده سفرجل و از آب افشورده سیب ترش و از آب افشورده سیب شیرین فتمی از هر يك ده رطل و آب عنب صافی شیرین یک قسط و از شکر طبرزد ده رطل مجموع را در پاتیل پاکیزه نموده طبع نموده بمدا با آتش نرم غیر مل فیه یعنی غیر پنهان آهسته و بکیرند آنچه بر سر او می آید از کف و بیند از آنکه برسل بقوام عسل غلیظ پس این عسل مد بری است که استعمال کرده میشود و را آنچه ذکر میکنیم ما از برای توانا نشاء الله تع * دوائی اول نسخه آن باید که کوفته شود و برکت الله تع و بتوفیق او کل سرخ خشک کرده یک رطل کل بنفشه پاک کرده از خشب و سبزی و خشک نموده ربع رطلی و هردو را خیسا نند در ده رطل آب عذیب بعد از آنکه اضافه نموده باشند بآن آب با درنجبویه نیم رطل و آب نعناع تازه نیم رطل و آب مرزنجوش تازه ربع رطلی و آب کاوربان تازه یک رطل خاک کونیکه خیسایند باشند این در مجموع آبها آمله منقی و واقیه و قرنفل یک اوقیه و کن داشته باشد یک شبانروز تا آنکه قوت این هردو با آنها باز داده شد باشد پس طبع نمایند با آتش ملایم تا آنکه دو ثلث آنها رفته یک

ثلث بمالت پس از آتش فرو بردن و زده بمالت و بپالایند و اضافه آن نمایند از غسل مد بر من و طل و بپزند با آتش ملایم تا آنکه غلیظ و منعقد شود و بقوام غسل معجون آید پس آنرا مقوره سازند بیک درهم و نیم مشک قهقهی خالص و بیک درهم عنبر شهب و سه درهم عود هندی طیب سوده و در ظرف چینی غوری نکاهند از آن پس این دوا اولی است و خاصیت آن تقویت معده و قلب و دماغ است باذن الله تع * در ای دوم نسخه آن باید که گرفته شود هایلکه کابلی منقنی از آستانه یکرطل و فلوس خیارشنبو یکرطل و ترنجبین خراسانی منقنی از خاک و تخم ربع رطلی و اصل السوس تراشیده اعلی زرد رنگ معتدل در غلظت و باریکی در اوقیه و حب الاس رسیده بحد نصف تمام دوا و قیه و آنچه را باید نیم کوب نمود نیم کوفته و مجموع را بخیسانند و در ده سیر آب عذب یکشبا نروزی بکند از آن پس بجوشانند بماء اراتا نصف آب برود پس بمالت و بپالایند و اضافه صافی آن نمایند از غسل مد بر من کورد و طل و منعقد کرد و آنرا بطبع تا غلیظ شود پس اضافه آن نمایند مصطکی مسجوق یک اوقیه طماشیر و سید سوده ربع اوقیه و بمسواط برهم زنند و در ظرف چینی غوری نکاهند از آن دوا دوم است و خاصیت آن تقویت معده و عصر معده است و اخراج صفوت از معده از غیرا کراه و از غیر مشقت بر طبیعت و تقویت عصب می کند و تقویت سینه و دماغ بعون الله تع * دوا سوم نسخه آن باید که گرفته شود ببرکت الله تعالی و بعون او از آمله منقنی یک رطل و نیم و از هایلکه هندی سیاه یک رطل و نیم در ارچینی و خولنجان جوز بوا از هر یک یک اوقیه و مجموع را نیم کوفته و در ده رطل آب عذب یکشبا نروزی بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند با هستکی و من اراتا نصف آب برود پس بمالت و بپالایند و اضافه صاف آن نمایند از غسل مد بر من کورده و طل و بقوام آوردن تا غلیظ شود پس این دوا سوم است و خاصیت آن تقویت جمیع اعضاء با طمینه است مخصوص اعضاء رئیس بعون الله تع * دوا چهارم نسخه آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از عوسج تازه و در رطل و از آب ترهای نازک علیقی در رطل و از آب زرشک منقنی در رطل و آب کرفس تازه و از آب کشمش تازه و آب کرات تازه و از آب زهر یک یکرطل و در نسخه دیگر آب کرفس نیم رطل و آب کاسنی تازه یکرطل آب بسباس که عصی الراعی است ایضا آب کرات یکرطل است مجموع را یکجا کرده بخیسانند در آن افتیمون رومی ربع رطلی زردی رطب و قیه از هر یک ربع رطلی و بکند از آن یکشبا نروزی پس آنرا بپالایند و اضافه آن نمایند از غسل مد بر من کورد و طل و در نسخه دیگر رطل است پس بپزند با آتش ملایم تا بقوام آید پس این دوا چهارم است و خاصیت آن تقویت سینه و دماغ است و از برای آلات جن و زهره بسبب آنچه و دیعت کشته در آن الله تع از خواص * دوا پنجم نسخه آن باید که گرفته شود اسطوخودوس نیم رطل زرشک منقنی مثل آن نقاح از خرسه اوقیه و مجموع را در در و زده رطل آب بخیسانند و اضافه آن نمایند انیسون سه اوقیه و بکند از آن یکشبا نروزی پس بجوشانند با آتش ملایم تا نصف آب برود و بمالت و بپالایند و اضافه صافی آن نمایند از غسل مد بر من کورد و طل و بقوام آوردن تا غلیظ شود پس این دوا پنجم است و خاصیت آن اخراج سودا و بلغم است بماء اراتا نفع از برای مالبخولیا با صلاح معده و تقویت سینه و نفس و ریح با موشافی حقیقی نفع و نقد من * در دوا ششم نسخه آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از لعاب بز و قطونا نیم رطل و از لعاب حب سقر جل نیم رطل و از کتیرا در اوقیه و صمغ عربی سه اوقیه صمغ را در کلاب حل کرده پس اضافه مجموع نمایند از غسل مد بر من کورد و طل و بقوام آوردن تا غلیظ شود پس این دوا ششم است و خاصیت این تلپین صاف است و نفع از برای داء المریه و از صلاح آلات نفس تمام آنها با اسکان نصف و نفع از برای سحج و تغریبه امعاء * دوا هفتم نسخه آن باید که گرفته شود از سنبل هندی یک اوقیه و از ارچینی و قرفه و کبابه چینی سه اوقیه از هر یک ثلث مساوی و از زرد و زرد طویلی و

وزیراوند مد حرج از هر يك نصف اوقیه سیطربین پس مجموع را نیم کوفته در پنج رطل آب عذب بخیسانند و بکندارند تا قوت این ادویه بآب باز داده شود پس بمالند و بفشارند و بیالایند و اضافه صافی آن نمایند و از غسل مد بر من کور سه رطل بقوام آورند با تش ملایم تا غلیظ شود و این دواى هفتم است و خاصیت آن کرم کردن معد است و طرد ریاح باذن الله تع * دواى هشتم نسخه آن با یک که گرفته شود ریوند چینی سه اوقیه و درونچ چینی یک اوقیه و لك منقی مغسول يك اوقیه و از اصناف ثلثه صندل یعنی ابیض و احمر و اصفر يك و نیم اوقیه و اثلثا یعنی هر يك نیم اوقیه مجموع را نیم کوفته بر اینها آب عذب ده رطل ریخته و بخیسانند در آن تا آب استغاده قوت آنها را نماید پس مجموع را مالید و مالیدنی یلیخ پس بهالایند و اضافه صافی آن نمایند از غسل مد بر من کور سه رطل و با تش ملایم بپزند تا غلیظ شود پس این دواى هشتم است و خاصیت آن اصلاح کبد و قلب و تقویت اعضای باطنیه تمام آنها است پس باید که جمع کرده شود میان هر هشت دواى مذکور و اضافه آن نماید مثل وزن مجموع آنها تمر مندی منقی از استه و لیف کوبیده و بحد یک گرم مثل مغز شود و اگر ممکن نباشد این بسبب سختی تمر پس باید که تمر را با آب بخیسانند و اخراج قوت آنرا نموده و همچنانکه بجا آورده میشود بپا قی آنچه ذکر کرده شد پس مجموع را در تغاری جمع کرده و کلاب بروی آن کرده و دست ارشش رطل مجموع را بهم واری و آهستکی طبع نمایند تا توهم این بهم رسد که **بقوام لا تقی آمد** و ترب با نغقاد و ارا حاصل شد و پس از آنش فرود آورده بکندارند که حرارت آن شکسته فا ترکردد پس چون فائز شود بگیرند از برای آن يك اوقیه روغن بلسان و بکندارند در آن عنبر و شهاب سه درم و داخل کنند در آن مشک از فرطیب چهار درم اضافه نمایند معجون مرکب از معاجین نمایند پس اضافه نمایند بآن مر وارید ناهفته نیم اوقیه یا قوت سرخ و زرد و ازرق صلایه کرده شش درم اثلثا زمره سه درم و زرق ذهب محلول هشت درم و مجموع را نیکو بر هم زنند بمسواط صندل و در ظرف ذهبی که بعود مندی تبخیر کرده خوشبو نموده باشند شبها در زیر آسمان کندارند که فرود آید بسوی آن قوتهای ستارگان و روحانیه يك هفته و باید که در زیر ستارگان کندارند شبی که بوده باشد قمر در آن شب منحوس یا رفته باشد نور آن یا بوده باشد تحت الشعاع پس هرگاه کرد بد کامل و حاصل شد آنرا قوت روحانیه و این صفت پس بتحقیق که بتورسید و کنجی از کنجهای دنیا پس بگیر از آن بر طعام و مثقال و ناشتا و مثقال پس بد رستیکه این دوا نهایت است منتهای نهایت و نفع از برای اذ هاب سودا و هضم طعام و تعدیل مزاج و تلطیف کیموس و ساکن کردن انیدن صدا ع و جلاى بصر و تصفیة صوت و تسکین جمیع آلام ظاهره و باطنه و تفتیح سده و در کردن ریاح و دفع صفرا و بلغم و تسخین هرد و کرده و در کردن بواسیر و منع تعفین و اخراج اثقال و در اربول و در کردن سرفه و سخت کردن اعصاب و نفع از برای خفقان از هر سببی که باشد و بر هر وجه که بوده باشد و از برای تفریح قلب و تولید سرور و غیر اینها اگر چه موجب طول کلام است و موجب بسیاری شرح آن میشود و مرا این دوا را است خاصیتی شاذ در تولید عقل و نمود ماغ است و الله اعلم * دواى اطوار طیس نافع است از برای رمد عتیق و جرب چشم و از برای کوشی که سیلان کند از آن قیح و قروحي که دشوار باشد اندام آن و از برای اكله دهان * صنعت آن نحاس محرق و مثقال فلغل سه مثقال مرکبی صافی يك مثقال زاج محرق و مثقال زعفران نیم مثقال شراب نه اوقیه عقیق عنب چهار اوقیه و نیم ادویه را کوفته بپخته بوسنگ صلایه انداخته سحق نمایند و در وقت سحق شراب بر آن بمالند پس چون خشك شود شراب عقیق عنب را در آن داخل کرده بآن سحق نمایند پس در ظرف مس کرده با تش بپزند تا چون غسل سطر شود و در ظرف مس نکندارند * دواى نافع جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را دبه نامند * صنعت آن نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه و ج ترکی عقل که در زهره کور

باشد * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس انیسون تخم کرفس نانخو و افق اذ خراصل هوسن آسمانچونی دارچینی حماما
 زراوند طویل شب یمانی بزرحمل مرکی صافی اصل السوس سلخته سیاه زعفران ازهر یک یک اوقیه اقراص اقرقومعما زرورد
 غنچه کل سرخ ازهر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد خطاطیف تازه ازهر یک سه اوقیه نشاسته کندم سنبل الطیب ازهر یک نیم
 اوقیه مازومتوسط العقل ارهشت عد داویه را کوفته بپخته بعسل مصفی سرشته نگاه دارند در وقت حاجت مقل از
 عصفه ازان در ماء العسل یا ماء الشعیر یا بطبیخ کل سرخ و عدس و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و استعمال کنند
 نیز بطل کردن سه چهار مرتبه در روزی و این نسخه نسخه صهاربخت است بعینه و نسخه شاپور بن سهل نیز موافق است
 الا آنکه نسخه شاپور حماما داخل نکند و نسخه صاحب ذخیره نیز موافق است با نسخه شیخ رئیس الا آنکه بجاء اصل السوس
 رب السوس است و یک اوقیه دارفل در نسخه صاحب ذخیره داخل است * صنعت آن اقراص اقرقومعما مستعمل درین دوا
 زعفران دارچینی ازهر یک دو درم کل سرخ خشک حماما قسط ازهر یک یک درم مرکی صافی چهار درم اصل السوس ساذج
 هندی ازهر یک دو درم و نیم کوفته بپخته بشراب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و نگاه دارند در
 وقت حاجت بکار بند * دواء الخطاطیف صغیر که نافع است از برای آب دراء الخطاطیف کبیر *
 صنعت آن به نسخه سیل اسمعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون نانخو و افق اذ خراصل هوسن آسمانچونی دارچینی مرکی صافی زراوند طویل از
 هر یک یک اوقیه کل سرخ خشک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف ازهر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته کندم
 سنبل الطیب ازهر یک نیم اوقیه مازومتوسط العقل کوفته بپخته در میبختج حل کرده غرغره کنند * دواء الخطاطیف اکبر
 به نسخه یحیی بن عیسی بن جزله سود مند بود در کرده و خناق و اورام سینه و شش را که از طوبت باشد * صنعت آن
 انیسون نانخو و تخم کرفس از هر مرکی بیخ سوسن اسما نکونی اسپند سوختنی شب یمانی اصل السوس خراشیل و دارچینی
 سیلانی مرکی صافی زراوند طویل ازهر یک یک اوقیه کل سرخ پاک کرده دو اوقیه قسط خاکستر خفاف ازهر یک
 سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته سنبل الطیب ازهر یک یک اوقیه مازومتوسط العقل کوفته بپخته با سه وزن
 ادویه عسل سفید مصفی معجون سازند و بوقت حاجت قدریک مازوبکار بند و ماء العسل و ماء الشعیر در آب
 مطبوخ عدس معشکل سرخ همین دوا را بر پر مرغ مالید و در کلو طال کنند سه چهار بار در روزی و غرغره هم کنند درین آب
 روزی دوسه مرتبه که با مو الله تعالی نافع است * دوا نافع جهت سرطان * صنعت آن برک کنار را با دونهیم برک نیم
 با آب سائیل و بر موضع سرطان بکند * دوا نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و جوششهای زبان که بهندی
 چهار و نماند * صنعت آن زاج سفید هفت ماشه مردا سنک کات هندی ازهر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا
 نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را زده آن بر آوند آب و رطوبات لزج بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند
 و قدری کات سفید را نرم سوده بر آن بپاشند جهت تسکین سوزش و رفع بد مزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند
 بعون الله تع * دوا غیر معجون شیخ رئیس در قرا بادین قانن ذکر کرد و گفته که نافع است از برای ضعف کبد و رژی و
 نفق اللم * صنعت آن کلنا رافارسی دم الاخوین برک اصف شب یمانی اجزای مساوی کوفته با آب صلیه نمایند و یک
 مثقال آنرا بعل از آنکه خشک کرده باشند با آب نیم گرم بنوشند و یا به بزند آنرا در آب پس بپا لایند و نیم گرم بنوشند پس
 بد رستیکه بسیار نافع است * دوا جهت تپهای مرکب که بلغم و سودا بران غالب باشد و تپهای بلغمی و سوداوی و استسقا
 و سوء القنیه را نافع است * صنعت آن قرص زرشک چار یک مثقال چند بید سترجد و ارخطائی ازهر یک نیم قهرا ط کوفته
 بکلاب سرشته حب ساخته فرو برند و بعل ازان را زبانه انیسون ازهر یک یک مثقال عود هندی نیم درم آمله منقی یک

درم بکلاب بدست و پنج مثقال جو شائیکه و سنگنجبین و زورق معتدل پنج مثقال داخل کرده بنوشند * دوا بجهت مرضه
 که شیر آن کم باشد * صنعت آن نمک سنگ زیره سفید بادیان مساوی گرفته بپخته بروغن کارورده به بزرگ و بخورند
 شیر بیفزایند * ایضا زیره سفید آرد برنج با شیر کارورده به بزرگ و هفت روز مداوم بخورند چندان شیر بیفزاید و بزرگ
 سه بچه را تواند شیر داد * ایضا تخم مکها نابادیان کوبیده بر شیر کار و پاشیده چند روزه توالی بخورد شیر بسیار شود
 و گفته اند که چون حیض خروکوش دشتی را زنیکه آبستن بود بخورد بدادد یعنی در فرج خود در آن نوبت تولد کند *
 دوا نیکه و قنیکه زن از حیض پاک شود چهار درم کزمازج را با شیر کار و بخورد هرگز حیض نبیند * دوا نیکه برای زن مستحاضه
 یعنی زنی را که دائم حیض روان باشد * صنعت آن بیاورد بیخ سوسن و با شیر کار و بخورد نیکو شود * دوا نیکه منع اسهال
 چنین کند و قنیکه از رطوبت رحم باشد * صنعت آن درونج عقری زرباد چند بیل ستر خلعت مشک تبیی دانه میل
 مازوی سبز طباشیر سفید از هر یک دو مثقال زنجبیل ده درم گرفته بپخته هر روز مقدار یک گرم با آب سرد بنوشند * ادویه
 صبیضه سوری که چون موی را بکورد بخورنده بسرکه ملا کنند سفید گردانند * ایضا سرکین خطاف ماس پوست ترب
 خشک کرده بیخ راسن کولرد مجموع یا بعض ازان را بر موی که سرشته طلا کنند و بدستور سرکین خطاف با زهره کار موی
 را سفید کند و بدستور صفح را بر روغن در شیشه کرده چهل روز در سرکین اسپ کند و آنرا استعمال نمایند و اگر موی را
 با کلاب و کارورده بکورد مسحوق بپا لایند و بد و کورد بد آن بعد ازان چند ساعت بسرکه شسته با زاده عمل کنند
 در چند روز موی را سفید کند * دوا دیگر که از سراسر عجبیه است چه ضاماد آن موی را سفید میکند و چون با نوبت
 بشویند باز سیاه میشود * طلق محلول را با آب شکر سرشته طلا نمایند * ادویه محموره که موی را سرخ گردانند * صنعت آن
 صلاء الحیدر را با آب زاج چون طلا کنند موی را رنگ مثل حنا دهد و بدستور موصاف شروع یا بسوی آب خمر کورد و پاک
 شما نوزده بیل و بدستور زرد چوبه را د و اوقیه با سه اوقیه ترمس و نیم رطل مازود و اوقیه سماق در آب خمر با سه
 تا ده روز برهم زنند پس با آب ارمود را ترکند و چون خشک شد دیگر نمایند تا ده یا نوزده مرتبه آنکه با آب صابون
 بشویند * ادویه که موی را بر ویند * صنعت آن شونیز را سوخته با آب طلا کنند و بدستور صفا دفع سر و با و با احتیاط
 عجیب الفعل است و بدستور سر مکس و نیم سوخته پو کلاغ سیاه و نیم سوخته سم الاغ مفرد و سه و عا با روغن زیتون
 استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حل اق اطباء معتقد مین را اعتقاد آن است که چون کدس را با روغن تخم
 مرغ ضاماد نمایند موی میر و بان حتی در پشت دست و بدستور چون ده عد دگردان را با پوست و دانه خرمای یک مثقال
 بسوزانند به مرتبه که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن زیتون و یا کل سرخ و یا نروده عد داخل نمایند و در
 رو یا نین موی پر و غوره عدیل نلاد و بدستور با دام تلخ و قند را در ناله بسوزانند و با روغن زیتون استعمال نمایند
 و در باب ضامادات بعضی از ادویه مجرب درین باب مذکور خواهد شد انشاء الله تع و هرگاه از مالیدن ادویه جراحت
 و آبله حادث شود به هم اسفیداج و موم روغنهای معالجه کنند و بدستور چون بودی ارمی و نوشا دریا سوزانند و با سرکه
 که نه طلا کنند در سه روز بشرط نکر ارد در سه ساعت یکبار موی میر و بان و آنرا دهنده است * ادویه که منع ریش موی کند
 از آنچه این نسخه آزموده است موافق جامع مختار و غیر آن * صنعت آن لادن سه جز و مازود یک عد و صاف یک
 جز و مصطکی یک جز و قردمانا دو جز و با روغن کل سرخ ضاماد نمایند * ادویه دیگر و افق مختار و زنجبیل است و
 مانع ریختن موی و باعث روئیدن نیز میگردد * صنعت آن آمله برک شافوق بوک مورد پوسجا و شان سفید الطایب
 بوک سر و پوست گردان تر تخم چغندر تخم کرفس مرکی صاف با نسویه از هر یک دو درم خاکستر و شفا صندل و باقیه معطانی را

دانه خرما سوخته از هر یک یک گرم با یک رطل روغن خیمو و مثال آن در سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته روغن
 بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در وحل کنند و استعمال نمایند * دوائی دیگر که بغایت قوی است جهت دراز
 کردن موی و سیاه نمودن آن و منع تشعق و ساقط شدن بسیار مؤثر است * صنعت آن آمله سی عسل دما زوده عسل دپوست
 هلیله ده جز و تخم مودده جز و در هشت رطل شراب بعد از نیم کوب کردن و خیسایندن بجوشانند تا سه رطل رسد پس
 او را صاف نموده بر روی این ادویه بریزند برک مودده جز و تخم چغندر و جز و حناده جز و پرسیاوشان ده جز و سعد پنج
 جز و کندر پنج جز و تخم کنان ده جز و بوداده پس سه شبا نروزی بکنند و بعد از آن بجوشانند تا ثلث بسوزد آنکاه صاف
 نموده با صمغ مثقال روغن کنجد با تش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * نسخه دیگر که موی را بر روی اند و دراز کنند و از ریختن
 نکاهل ارد * صنعت آن بطون ارنب قضیبگاه و نر خشک کرده هر دو را بسوزانند سه سوخته الاغ شاخ کامیش محرق بالسویه
 با پیله خرس صما دنمایند و اگر پیله خرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند و هرگاه مجموع اجزا معتدل باشد بعض
 نیز کافی است * ادویه که منع روئیدن موی کند از آن جمله طلا کردن پنبه تا زه افعی است که تخلف نمیکند و بدستور ما لبید
 مغز سر کوسغند و آهک موی را ساقط میکنند و دیگر نمیر و یاند و بدستور اگر موی را قلع کرده بمانند و طلا کردن تخم مورچه
 و بزرا لبنج و بزرقطونا و شب یمانی و افیون با سرکه مصعد بعد از زکندن موی و بدستور از یعل فتف موی آهک و در سرکه
 طبع نموده بمانند و بدستور خون سنگ پشت و قلد ید و زاغ و خون زلوی که در ظرف قلعی خشک نموده باشند و همچنین چون
 زبل البحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بمانند و نوشا در محلول بزهره کا و و برک توت خشک با خون و طوطا بغایت مؤثر
 است و خون خفاش و مغز سر و جگر و آ زوده است و قلد ما تصریح کرده اند که چند مسحوق با عسل در منع روئیدن موی
 بعد از قلع آن مجرب است و چون صمغ عربی را با روغن زیتون بعد از قلع موی بمانند اصلا موی نروید و مجرب دانسته اند
 و اما آنچه موی را مجعل و پیچید کند صما د برک چغندر با ما زواست و بدستور آب حلبه و بزرا لبنج و مرداسنگ و سدر
 و آهک را همین اثراست و بدستور عصف و کرما زج و برک سر و حباب او و مرداسنگ و کثیرا و آمله و کل سرخ و آهک آب
 ندیده از هر یک نیم جزو با آب برک چغندر استعمال نمایند اما آنچه جعودت و پیچیدگی موی را زایل کند تن هین او است
 بر روغن بنفشه و روغن کنجد مزوج با آب شستن آن بلعاب و طبع برک کنجد و طبع تریشه توت سیاه و سفید * ادویه که
 موی را بستر و بعضی از آن در باب ادهان مذکور است و این دوا قوی الاثراست * صنعت آن آهک تا زه در شش مثل آن
 آب تا سه روز گذاشته صاف نموده و تجلید آهک سه بار کنند پس در آب صاف کرده بقل رثلث آن آهک زرنیخ اضافه نموده در
 آفتاب بکند از آن تا بحد یکه چون پورغ باورسد بستر و پس استعمال نمایند و هرگاه بکند از آن تا منعقد و خشک گردد و در حین
 احتیاج قلدی از آن را در آب و مثال آن مانند آب برنج و شیر و آرد جو حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند موی را رقیق کنند
 از نوره خاکستر چوب رز سازند و چون صبرا ضافه کنند باعث سرعت فعل آن میگردد و چون خواهند که بد بوی آن کم شود زعفران
 و سعد مخلوط نمایند و جهت رفع بد بوی بعد از تنویر با لخاصیه برک شفتالو عجیب الاثراست و بدستور کل خوشبو و برک
 زرد و شاه سفرم مسحوق و حنا و کل سرخ و سعد و ذخرموثر است و چون یک کف بید را کوبید و داخل نوره کنند منع
 بردن موی مینماید * دوائی نافع جهت اگله و قروح خبیثه و چون فتیله نموده در مجرای بول کند از آن سوزاک و قرحه
 مثانه و مجرای بول را زایل کند * صنعت آن صبر زرد نیم مثقال توتیا کرمانی مغسول یک مثقال و دودانک و سفید آب
 قلعی یک مثقال کلنا را رسمی کل ارمی توتیا هندی سوخته پوست کدوی سوخته کند از هر یک نیم مثقال کوفته بحریر
 سوخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند یکد آنک افیون اضافه نمایند و با سفید تخم مرغ خمیر کوفته و فتیله

سازند و اگر آنگاه در حلق باشد دویه را سوده در نی کرده در حلق نفوخ کنند و غرغره با آب بارنگ قبل از آن نمایند و اگر تلخی صبر
آزاردند صبردا خل نکنند و آب دهان را بینند از آن * دواء لنا را لافرنجیه یعنی آتشک را مفید است * صنعت آن طفل سوده
ده درم مرد استک یکم رم عروق الصباغین یکم رم اجزای کوفته بپخته بعسل مصفی معقم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند
و دوا ده حبب بشارت و یک حبب را بینند از آن و یازده حبب را روزی یک حبب بیا شامند و اگر فائده حاصل نشود در رجه دیگر
میل نمایند * دواء نافع برای بهی و برص و قوبا و خیلان و امثال آن * صنعت آن بگیرند و دانی که بهندی آنرا با بیجی کوبند
یک استارطین مغرور ربع استار و هردو را با آب معصور زنجبیل ترکیب آنرا بهندی ادرک نامند و کور کرد زرد صافی که بهندی
آمله ساز کوبند یک توله دوز و زسحق بلیغ نمایند و خوب بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة با آب مسطر سائند و طلا
کنند و مکرر نمایند باذن الله تعالی حاصل است و اگر علت قوی و فصل زمستان باشد پس سزاوار آن است که هفت روز هر روز
دفعه و آنکه از با بیجی را خردند و اگر خاک کثیف شود در موی سر سفید سزاوار آن است که بکوبند با بیجی را بسیار نرم و خل نمایند
بر روغن یا سیمن که بهندی چنبیلی کوبند یا بروغن رای بیل چرب نمایند با آن سوز * دواء نافع جهت کپه ارمی
که همراه اول حدوت آن نفع بخش و بسیا را تغلق افتاد که در اوائل حدوت در یک هفته به شد و از خواص این در
این است که بعد از حصول عافیت اثری و دانی از جراحت باقی نماند و در آخر آزارد بر ترسعت حاصل میشود
کام باشد که تا بیست روز ممتد شود * صنعت آن بول ابل را بقل رجاحت در ظرف مس تازه قلعی کرده که رطوبت و
کیمیائی نداشته باشد نموده بر آتش بسیمای ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف رسد و پس از آنش برداشته در
ظرف زجاجی غلیظ نمایند و بکار بوند و اگر خواهند اقلیمیای قوی پنج مثقال سفید آب قلعی و در مثقال و دوی اول را
که بول ابل مطبوخ است یکصد گرم در یک تازه قلعی بجوشانند تا بنصف رسد و دوی دوم را نیم سائید و دوی
سیوم را با آب برگ کشنیز تازه نرم صلا به نموده همه اجزای با یک یکرمه زوج کرده در ظرف زجاجی مضبوط نامند
نهایت بتجربه رسید که حاجت با جزای دیگر نیست و اگر دوی اول را یکم فیتی که مذکور شد بجوشانند و استعمال
نمایند نافع و قوی است و طریقه استعمال آنکه فاد زهر معدنی را با آب کشنیز تازه سائید و بر کیه طلا نمایند و یکشنبه
روز بکند از آن و روز دیگر دوی مذکور را طلا نمایند و بیک سبزی مانند بوک اسفناج یا عشقه و یا ناسه تا زکی بوی آن کدو
که چرک کند و شبان روزی در سه دفعه طلا را تجید نمایند و طلای فاد زهر در همان دفعه اول ضرور است و در دوم
دیکر احتیاج نیست مگر آنکه رجوع و سوزش شدیل باشد که طلای مذکور در هر سه دفعه که طلای اصل را استعمال نمایند
یکمرتبه استعمال کنند اگر دوی مذکور و ظرفی که هست خشک شود با آب کشنیز سبز آنرا نرم نمایند که معین بدست آید
که آب قراح در هیچ حال استعمال نمایند و اگر آثار غلبه دم ظهور داشته باشد فصل و با حجامت و با ارسال علق هر یک
مناسب که دانند در بین بعمل آورند و این نسخه از اسرار مکتومه و ادویه مجربه است جناب نتیجه الا فاضل آقا
محمد صادق خلف علامه دهر شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اسفهان بدان مصالح شد و خلق کثیری را بآن معالجه
نموده * دوائیکه قطع رعاف نمایند * صنعت آن نشا شعله کل ارمی کوفته بپخته با سرکه همزج کرده و سوسپانند و
پاهار در آب سرد بکند از آن و نیز نشا سسته و کچا بر سوسپانند و باها را در سماں پیچ نمایند و مسکن و ملین انسان و کثوفین
موی زریغل نیز مفید است * دوائیکه ناخوش آید خمر پوشا آب آن * صنعت آن نان کد م بقی خلص را در حجامت و با
ترید کرده چهار روز بکند از آن و ناشتا بر شارب خمر بخوراند تا خوش و کویه و منغص آید بر خمر * و ایضا چوبین و قلع
یک دالک ذباب خشک در سایه و سحق نموده داخل شراب او نمایند و بخوراند و در منغص و در شراب *

دوائیکه را نفع کزیه دهان را زایل کرد و دل و خوشبو سازد * بکیرند کشنیز خشک و سحر و زرباد و رازیانه و دارچینی
هر یک اینها بتنهائی یا مجموع و بخارند نیکو و آب آنرا فرو بزنند * دوائیکه بوی دهان خوش کرد و دل و بخار را زایل
سازد و فی الحقیقه این حب النکله است * صنعت آن بکیرند سلیخه دارچینی نارمشک هال نقاح اذخر بیخ سوسن
آسمان چونی یعنی ابرسا کبابه چینی اشنه ازهر یک یک گرم و بکوبند و بپزند و با کلاب بمرشند و محبوب سازند مانند فلغلی
و ناشتا در زیر زبان بکند و آن را فرو بزنند * دوائیکه بوی دهان را بسیار کزیه کرد و دل بکشد یکه کسی نزد یک او
نفتواند نشست * صنعت آن بکیرند بیخ البیق قماء اللحم و تخم سرمق طالیسفر و نخود سیاه حب القطن زرباد استه سنجید
چوب محروک یعنی بیخ انجیل ان بیخ نبق خشک که کنا راست ازهر یک یک مثقال نرم کوفته بپخته با آب سرشته اقراص
سازند و یک مثقال آن را در دهان نگاه دارند * دوائیکه چون عاشق استعمال نماید دل او خوش شود و عشق
از او زایل گردد * صنعت آن باد رنجبویه گاوزبان مروارید ناسته ما میران مرما حوز مرزنجوش صعفر فارسی
چوب نی بسله ازهر یک یک مثقال نرم کوفته بپخته با آب سیب شامی سرشته ناشتا یک مثقال بخورند * دوائیکه
چون استعمال نماید کسی که در دل او عشق نباشد در دل او ایرات عشق و حزن می نماید و او را عاشق می
سازد * صنعت آن طالیسفرستان افروز زرباد نام بزرگشوت بهمن سرخ تخم فنجنگشت فرا سیون فارا دنیا قیصر
کنس ازهر یک یک مثقال نرم کوفته و بحریر بپخته با آب برگ خبازی تازه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند و نیم مثقال آن را سائید و بنوشند * دوائیکه چون استعمال نماید مرد نزد مجامعت زن نتواند صبر
نماید بدون آن و خوش دارد معاودت آنرا * صنعت آن سکبینج مقل البهود شب محرق شیخ محرق رازیانه
محرق کعب خنزیر محرق ازهر یک یک مثقال نرم کوفته با آب رازیانه نرم سرشته بنحویکه اندک رقیق باشد
و با حلل بمالد و بکند ارد تا خشک شود و مجامعت نماید هر ماه یکمرتبه چنین کند و مالیدن شیرو زنجبیل مریبانیز
این اثر دارد * دوائیکه چون زن استعمال نماید مرد از ان ناخوش گردد چه جای مجامعت * صنعت آن اسفیل اج رصاص
مامیران دندان تمر محرق یعنی پلند زهره خرس خشک فضل کبوتر اشنان سبز محرق مجموعی یا هر یک از این ادویه که
خواهد نرم سوخته بخود بردارد * دوائی نافع از بوی بوا سیرد امیه که از دانه های آن چرک جاری باشد * صنعت آن لسان
العصا فیوتلخ مرکبی ازهر یک یک مثقال کوفته بپخته با دغ و بیبا شامند و غل انیز دروغ یا چلاوی نمک و بی روغن باشد و
گوشت زنان بی نمک و روغن مضایقه نیست و زیاده و کم نمودن مقل ارد و امنوط برای طمیب است و اگر مرصص صغیر
و یا ضعیف المزاج باشد بحسب آن وزن دوا را کم نمایند و اگر کبیر و قوی المزاج باشد وزن آن را زیاده نمایند یا ذن الله
تع نافع است * دواء الاسقیل و دواء المسیت و دواء المسکن و جمع اذن و دواء قرص انبر باریس و دواء الانزروت
و دواء الانفحه و دواء المسباسه و دواء البصل و دواء البنفسج و دواء التریب و دواء الترنجبین و دواء التمر و دواء الجنطیانا
و دواء الدارچینی و دواء الرمان و دواء الکرکرم و دواء الزیبق و دواء السنه و دواء السورنجان و دواء الفا و انیا و دواء القرطه و
دواء القسط و دواء القنبیل و دواء الکادی الافرنجی و دواء الکبریت و دواء الکمون و دواء اللک و دواء المازریون هر یک در رسم
خود مذکور شد و میشود انشاء الله تع * **باب الدال مع الهاء * فصل در بیان ادهان مفرده و مرکبه ***
بدانکه شیخ دوا و انطاکی گفته که ادهان از تراکیب قلیمه است و بعضی گفته اند که ادهان از استخراج ابقراط است و دید
شد آنچه دلالت دارد بر آنکه استخراج ادهان قبل از ابقراط بوده بصحت آنکه در جامع توکید آورده که فیثاغورس فرا گرفته
از فستق روغن و بازو کنگک آمیخته با آن سعط نموده و کاهی تل همین روغن فستقی می نمود در وقت ریاضت و بعضی گفته اند

که اول کسیکه استخراج دهن نمود و سقراط است میفرمایند که آنچه از بعضی اتحاد یک توضیح میپسوند آن است که استخراج ادهان قبل از بنها همه شد و چه سقراط و فیثاغورس و ایقراط از شاگردان بواسطه حضرت داور و سلیمان علی نبینا و هم میباشند و در حدیث است که حضرت ابراهیم علی نبینا عم چون بامر الهی حضرت اسمعیل عم و مادرش هاجر را نزد بیت الله الحرام آورد و هر دو را آنجا گذاشته خود بشام رفت و بعد از مدت مدیدی که حضرت اسمعیل عم زنی را به نکاح خود در آورده بود حضرت ابراهیم عم از برای زیارت بیت الله الحرام و دیدن فرزند خود بمکه آمد اتفاقاً در آنوقت حضرت اسمعیل عم بشکار رفته بود از زمین حرم بیرون حضرت ابراهیم عم از منکوحه آن پرسید که کجا است اسمعیل جواب داد که نمیدانم پس حضرت ابراهیم عم بمنکوحه می گفتند که هرگاه اسمعیل بیاید خواهی باو گفت که آستانه خانه تو کجاست آن را بدی خواهی کرد و خود مراجعت بشام نمودند چون حضرت اسمعیل عم مراجعت بخانه نمودند از زوجه خود پرسیدند که عجائب رانچه بشام من میرسد کسی اینجا آمد بود زوجه اش گفت مرد پیری آمد بود و سوال و وصیت به بدل کردن آستانه خانه را باوی گفت آنحضرت عم زوجه خود را مطلقه ساخت و اختیار زوجه دیگر نمود باز بعد از مدتی حضرت ابراهیم عم از ساره زن خود رخصت شد که بز زیارت بیت الله الحرام روند ساره رخصت داد بشرط آنکه در مکه از مرکب غرود نیایند و بمرکب زیارت کرده مراجعت نمایند چون آنحضرت بمکه معظمه رسیدند و همراهمجا آوردند و محل کرد بدی از منکوحه حضرت اسمعیل عم پرسیدند که کجا هست شوهر تو گفت بشکار رفته و نزد یک است آمدن می پس آنحضرت را تکلیف بغرود آمدن نمود گفتند که من رخصت کرده ام از مرکب پیاده نشوم پس زوجه حضرت اسمعیل عم رفته از کوهی که متصل بمکه معظمه است سنگی آورد و با ابراهیم عم گفت که یک پارا برین سنگ گذارند و یکی بمرکب باشد تا من موفی مبارک را شانه کنم پس رفته آمد را خمیر کرد و شانه و روغن خوشبو آورد و کیسور محاسن مبارک را شانه کرد و روغنی مالید پس رفته بزودی نان را پخته آورد از برای ضیافت آنحضرت پس آنحضرت نان را گرفتند و بمنکوحه حضرت اسمعیل عم گفتند که چون اسمعیل آید بگو که آستانه خانه تو خوب است محافظت آن نمائی و سنگی که آورده بود و حضرت ابراهیم عم پای مبارک بران نهادند اثر پای مبارک بران ماند و آنمقام ابراهیم است که زیارت کرده میشود و چون حضرت اسمعیل عم مراجعت نمودند زوجه ایشان آنچه گذاشته بود نقل کرد آنحضرت بزوجه خود گفتند او بدی ریزد کوار من است و پیغمبر عظیم الشان است و وصیت نموده مرا محافظت تو پس از آن زن جل حضرت سید ماحمد مصطفی صلعم متوال شدند پس از این حدیث رسید که رسم استخراج روغن مقدّم از یقراط و فیثاغورس و سقراط است و بالجملة ادهان میباشند کثیر المنافع بعضی از آنها محال و بعضی جالی آثار و ملحم و بعضی مقوی اعضا و غیر اینها از خواص کثیره که به تفصیل هر یک در جاهای خود ذکر یافت و میباید انشاء الله تعالی و خواص آنها اقوی و النطف از اصل آنها است و آنچه جمعی از اطبا گفته اند که نیست ما را از معاجین چیزیکه زیاد کرد نفع آن چون زیاد ماند سوای ادهان و حد آن تا شصت سال است شاید این سخن کذب نباشد بلکه مخصوص باشد به بعضی ادهان مانند دهن حب البیان و کفوری که غلاف شکوفه خرما است که دیوانه میکردند و ادهان را که از بنها ترتیب دهند ویر فامد و متکرج میکردند و اما ادهان بزرور حبوب و حبوب خود بزودی فاسد و متکرج میکردند و این خود ظاهر است * اما دستور آنجا ادهان مفرد پس * بد آنکه سزاوار آن است که آنچه بزرور است آنها را گویند و قدری آب کرم بران پاشید و بفشارند و شراب قوی تا دهن آن مستخرج گردد و لیکن باید که بسیار نرم نگویند و بسیار آب هم بران نیاشند و آنچه از اوراق و اعصاب و ازها خشک باشد باید که پاک و صاف نموده پس یک شبانه روز در آب خالص ششون آن بخیمه سازند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بر ربع رسد و لیکن در حسن طعم احتیاط نماید

نمایند که بخار آن بیرون نرود و بعد سرد شدن و رفع انحراف سردی که باز کرده نیکو بهمانند و فشرده صافی کرده با هم وزن آب صافی کرده آن روغن کنجد تازه یا زیت یا هر روغنی که خواهد بود داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و رمقی مانند آن از آب در آن بهتر است از سوختن آن و آنچه از گلهای تازه و مانده آن گیرند بهتر است که کوبیده و آب آنرا گرفته با هم وزن آن روغن مناسب بدستور بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه گلهای را در روغن انداخته در آفتاب کن ارنده هفته یکمرتبه صاف نموده گلهای تازه نمایند تا سه هفته و هر چند زیاده تجلید نمایند اقوی میگردد و این را دهن خام مینامند و در خواص ضعیف تر از اول میباشد و طریق استخراج روغن کندم و نخود و اسپند و انجیر و امثال آنها آن است که خیسانید و در قرع معکوس استخراج نمایند و طریق استخراج دهن ماکنکی و امثال آن آنست که کوبیده و در یکی تا نصفه آب کرده پارچه کرباسی بر سر آن بسته آنرا بران بپاشند و بالای آن سر پوش کن ارنده و در زیر یک آتش کنند بعد از دوسه ساعت سرد یک را باز نموده آنرا با پارچه بغشانند تا دهن آن مستخرج گردد و روغن دیگر که در ستور رنگ و اهل صنعت بیشتر آنست که آنچه خواهد بود که دهن ازان داخل نمایند در شراب یا آب و اندک نمک یک شبانه روز خیسانید و پس بقوع و انبیق دهن ازان استخراج نموده پس مائیت را از دهن جدا نموده بکار میبرند و اگر خواهد بود ملوحت را نیز شسته آنرا جل امین نمایند و دستور اخل اکثر ادهان در ذیل ادویه مفرد و آنها با خواص و منافع ذکر یافت و میباید انشاء الله تع و بایده که ادویه که روغن ازانها اخل مینمایند چید و تازه و خالص باشند و کهنه و فاسد و متکرج و مغشوش و مشوب نباشند و چون خواهد بود هائیکه سیاه رنگ بود و بوی بد و د و غیره داشته باشند سفید کنند آن است که حکیم میر محمد مؤمن رح در تحفه نوشته اند که بدستور سفید نمودن روغنهای بجهت طیب و نمود آنست که در هر طلی ازان روغن مثل آن آب و یک اوقیه مغز گردکان و نیم اوقیه نمک که با هم سائید و باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصفه رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و همچنین با زبجوشانند و صاف نمایند تا سفید گردد *

فصل در بیان نسخه ادهان مفرد *

دهن الاقحوان از روغن بابونه کرم تراست و استخراج و قالج و لقوه را مفید و محلل اورام صلبه و مل و بول و حیض بود * صنعت آن کل الاقحوان هر قدر که خواهد در شیشه کنند و بوزن آن روغن کنجد تازه بران ریزند و در آفتاب کن ارنده تا چهل روز و هفته یکمرتبه فشرده تجلید کل نمایند و یا آنکه کوبیده آب آنرا گرفته بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبع دهند تا آب رفته روغن بماند لیکن ملاحظه نمایند که نسوزد و اگر کل تازه نباشد یک وزن خشک آنرا با پنج وزن آب یک شبانه روز بخیسانند پس با آتش ملایم طبع دهند تا ربع بماند پس مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبع دهند تا روغن بماند * دهن زهر البابونج کرم و خشک و محلل بلا جالب اورام و ریاح باره و امراض باره را مفید و مسکن اوجاع و مجفف است * صنعت آن بگیری کل بابونه تازه و بدستور دهن الاقحوان ترتیب دهند هر قسم که خواهد و در بعض افعال خام اقوی است و در بعض مطبوخ * دهن البابونج صغیر به نسخه حکیم صالح خان خال مرحوم مغفور * صنعت آن بگیری کل بابونه تازه سبز سه رطل و نرم بکوبند و در ده رطل آب بجوشانند تا در رطل بماند پس مالیده بغشانند و صافی نموده و شش رطل روغن کنجد تازه داخل نموده با آتش ملایم طبع دهند تا روغن بماند و از گیاه الاقحوان تازه سبز نیز بدین قسم ترتیب میدهند و اگر تازه نباشد از خشک بابونه یا اقحوان نیز ترتیب دهند * دهن البابونج که بهندی بیکن کوبید و روغن آنرا بیکن کاتیل جهت رفع درد کوش و بواسیر بیعتیل است * صنعت آن بگیری کل باد نجان زرد رسیده پخته زرد شد و در درخت و جوفش را خالی نموده روغن تخم کل و دران پر کرده و سوس را بسته بکل حکمت گرفته در تنور کرم یا فون یا اجاغ کرم بپزیرد و کستر پخته پس بر آورد *

روغن را ازان استخراج نمایند و نیم کرم در گوش چکانند و چون اقماع و گلش را سودا اضافه نمایند جهت بواسیر و بیض بل
است * دهن البادنجان بنوعی یکر کوبند تد هین با آن برص را در مدت یکسال برنگ بدن میدارد و تألیل را محو
است خصوصاً چون شب غسل آنرا بران بندند و روزید آن تد هین نمایند * صنعت آن بکیرند بادنجان را و بکوبند و آب آنرا
فشرده با وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم یا در قل و مضاعف طبخ دهند تا روغن بماند و اگر بجای روغن زیت روغن
بزرگتان کنند جهت شقاق و ورم صلب و دفع فساد اطراف یعنی دست و پا که از بردن مارض شده باشد بغایت
موثر است * دهن الباشق جهت عرق النساء و مفاصل و اعیا و تعب نافع * صنعت آن بکیرند باشق جوان که بفارسی باشد
نامند و با پر و جمیع اجزا زنده در آب جوشان بیند ازند و بپزند تا مهورا شود پس صاف نموده با هم وزن آن روغن
زیت با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس بدان تد هین نمایند و این دهن نافع است فالج و لقوه استوخارا *
دهن البادروج که لغت نبطی است و عربی جرک و بفارسی ریجان کوهی و بهندی با بری و بلغتی ناسی جنگلی نامند کرم
خشک و تندن و جالی و تد هین بدان جهت مواد یارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب و آشامیدن نیم اوقیه ازان
با آب کرم جهت اخراج کرم معد و نافع * صنعت آن بکیرند آب برگ تازه آن و هم وزن آن روغن زیتون بدستور
موتب نمایند * دهن بزرا الحلبه کرم و خشک و تندن و محال و ملین صلابات و ملطاف و منضج د ببله جهت رفع الخالصة روی
و موی قرحه رخساره و با موم جهت شقاق و با ادویه کلف جهت جلای بصر موثر * صنعت آن بکیرند بزرا و آنرا هرقه که خواهند
و جرکوب نموده با پنچ وزن آب با آتش ملایم طبخ دهند تا ربع رسد صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد موتب
نمایند * دهن بزرا الخیار سرد و قراست جهت امراض حار و خشکی و ماغ نافع * صنعت آن بکیرند بزرا خیار و هرقه
که خواهند و مقشر نموده کوفته اندک آب کرم بزرا یا شیده فشار داده دهن ازان استخراج نمایند * دهن بزرا
شلجم جهت دفع ریاح و رفع اعیا و تقویت آلات تناسل شربا و تندن هینا مفید * صنعت آن مانند دهن بزرا الحلبه است *
دهن بزرا لکتان که بفارسی بزرک و بهندی السی نامند کرم و تر جهت قوبا و جراحات اعضاء ظاهری و باطنی و قروح
امعا و تسکین اوجاع فواد تد هینا و حقنة مفید و چون با سرکه طبخ دهند جهت قولنج انسان و دواب نافع و مضغ
پا و باصره و مصلحش سکنجبین است * صنعت آن بکوبند آنرا و آب کرم بران یا شیده فشرده دهن را ازان اخذ نمایند *
دهن بزرا النجره جهت تقویت باه و اوجاع مفاصل و عرق النساء و وجع و رک و نفوس بلغمی تد هینا و شراب نافع و کرم
و خشک است در سیوم * صنعت آن بکیرند تخم النجره هرقه که خواهند و نیم کوفته در اندک آب خیسایند و در قروح
مطمین بطریق تنکیس مقطر نمایند و یا اندک نمک داخل کرده به قرح و انبیه مقطر نمایند پس ملوحت و ماثمت
ازان جدا نمایند و بکار برند و این هود و قسم بسیار قوی است و یا آنکه کوبیده در پنچ وزن آب طبخ دهند تا ربع
رسد پس مالیده صاف نموده با نیم وزن آن یا برابر روغن کنجد تازه بجوشانند تا روغن بماند * دهن البهرا مع
که خلاف بلخی و بفارسی بید مشک نامند سرد و تره قوی قلب و دماغ و حار است و صاع کرم و امفیل * صنعت آن مانند
دهن بنفشه بادام است که با دام مقشر را با کل بید مشک مکرر برورد و کوبیده اندک آب کرم بران یا شیده فشرده
استخراج نمایند و تازه بتازه این بسیار خوشبو است * نوع دیگر بکیرند عطر صندل تازه را و در اندک روغن کاسه بآبی
بمالند زکاسه را بروی بید مشک معکوس بکند ازند بطوریکه دوده از چراغ میگیرند که قد و معده بید مشک در آن کاسه
باشد و همچنین هور و زنجیل بد نمایند تا آنکه عطر صندل آلوده باند روغن کاسه بوی بید مشک را خوب داخل نمایند و
بسیار خوشبو گردد پس آن عطر را جمع نموده در شیشه محفوظ نگاه دارند و باز در اندک روغن کاسه عطر صندل بمالند بر

و بدستور عمل نمایند تا قلد ری معتدل جمع گردد و اگر بسیار خواهند درگاهای معتدل نمایند و این فی الحقیقه عطر آن است و عند الحاجة استعمال نمایند و نیز از بادام پرورده در بید مشک نقل و لوز و با قلا مرتب مینمایند و از پسته پرورده بید مشک نیز بدستور **دهن ثمره التناج غلیظ و خوشبو و معتدل و مقوی بدن و جهت دراز کردن موی بغایت مفید** **صنعت آن** مانند بزر حله است **دهن الجوز** که عبارت از دهن مغز گردگان است کرم و خشک در دوزیم با رطوبت فضلیه جهت رفع تشنج بارد یا بس و قویای اطفال و غانغرایا و نمله و التواء عصب و داء الثعلب و ورم پستان و تحلیل اورام و تسکین درد اعضا و اكله و نواصیر و تشنج امتلائی و اوجاع بارده و فالج و لقوه و رفع قمل و تدهینا و آشامیدن سه درهم آن تا یک هفته جهت درد و رک و امزجه بارده و سقوط آن جهت لقوه و رعشه و فالج و تشنج امتلائی و بدل آن دهن السداب است و بهترین مصححات بلاد راست **صنعت آن** مانند دهن بزر الخیار است و دهن اللوز کوبند چون در فصل خزان مازر را در روغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه گردد و صاف نموده در شیشه کرده پای درخت گردگان را حفر نموده ریشه قوی از ریشهای آن را برید و طرف متصل به درخت را در آن شیشه کنند بحدی که بنده شیشه نرسد و در روغن باشد پس اطراف دهن آن را خوب بپند نمایند و بخاک بپوشند و نگاه دارند تا زمانی که آن درخت بشم آید پس شیشه را بر آورند در آن چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود و آن خصا بی بسیار نیکو است و مدتها اثر آن میماند و احتیاج بمالیدن بر مونیست بلکه محض ترک کردن شانه بدان و بر مو کشیدن سیاه میگرداند و چون قبل از بر آمدن مود و حمام بر آن نشیمن بمالند مانع روئیدن مو گردد و گوشتی مجرب دانسته **دهن حب البان** که بهندی بکاین نامند جالی و محال و جهت درد گوش و دهن و طنین و رفع تاگیل و شقاق مزمن که از سردی عارض شد و باشد و نرم کردن عصب و درد دندان و اوجاع بارده و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپر زوبان و سهر و با مصطکی جهت قی بلغمی و با عنبر جهت نزلات بارده و سردی دماغ و جرب و حكه و تقشیر جلد و قلع آثار قروح و آشامیدن يك مثقال آن با آب و غسل مهیج قی و مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیه جگر و سپر زوبان و پنجد رم آن مسهل رطوبات رقیقه و مضر معده و مصلحش انیسون است و چون داخل طبوب کنند متکرج نمیشود **صنعت آن** مانند بزر الخیار است **دهن حب الخروع** بفا رسی بید انجیر و بهندی دارند نامند مسهل بلغم و اخلاط غلیظه و فحجه نیه و اعصاب را از رطوبات پاک کند و تقویت بخشش شرابا با شیر تازه و روئیده یا ادویه مناسبه دیگر از مطبوخات و غیرها و مقلد ارشربت آن از یک رم تا چهار درم و تند هین بدن جهت امراض عصابی و دماغی و اوجاع مفاصل نافع و این کرم و خشک در سیوم است **صنعت آن** بکیرند تخم بید انجیر را اندک بویان نموده مقشر نمایند و کوبید و در آب طبخ دهند تا اینکه دهنیت آن تمام در آب آید و کف بر سواورد و آن کف را لحظه بلحظه برداشته در ظرف نگاه دارند تا دیگر کف نیاید و در پس آن کف را در قد رمضا عغ یا با تش بسیار ملایم بجوشانند تا مائیت آن رفته روغن بمالند که دهن این همان است و اگر در شیشه کرده در آفتاب گذارند تا آنکه مائیت و بوی آن زائل گردد بهتر است و حکیم میر محمد مؤمن فرموده که دهن آن کرم تر و لطیف تر است از زیتون و مقوی و دو مثقال آن جهت تسکین و جمع الغواذ بارده و باماء الاصول محلل بلغم لزج از اعضای بعید و شدید النفوذ و طلائی آن جهت تلین صلابات و تشنج و انضمام فم رحم و انقلاب آن و جرب متقروح و قروح رطبه سر و ورم معده و رفع آثار کبودی جلد و درد گوش و باز بید البحر جهت داء الثعلب و بآب کنند نا جهت براس بر شراب و طلاء و جوشانید و آن با سلح الحیه و خردل و تند هین با آن جهت داء الحیه و اقسام توبا و کز از و کف بی عدیل این ذکر یا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر خوراندند باید که بر تارک سر و روغن بنفشه با دام

بما لند تا سورا ورا تود ارد و منع بخارات از آن نماید و بدل آن دهن الفجل است * دهن حب الحجاب کزاز و فالج و
 رعشه و اوجاع مفاصل و ضربه و سقطه و جبر کسر و ارام شرابا و تن هینا و طلا و مفید و کرم و خشک درد و بیم است * صنعت آن
 مانند حب الیان است و مرکب آن با سبک اب و مصطکی و قسط که بد ستور کوبیده و آب شش وزن آن بخمیسانند پس
 بجوشانند تا بر ربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه داخل نموده مرتب نمایند و بکار برند * دهن الحمرمل
 ثقل سامعه و دوی و طنین و تفتیح سده دماغی و فالج و لقوه و مصرع و رعشه و ریاح اعصاب و عرق النساء و درد کمر و برودت
 کرده و سستی آلات تناسل و تحریک باه قطورا و شرابا و تن هینا و حقنه نافع و آن کرم در سیوم و درد و بیم خشک است *
 صنعت آن بکیرند بزر حمرمل هر قل رکه خواهند و بکوبند و با شش وزن آب بخمیسانند و با دوزن آن آب برگ ترب
 بجوشانند تا بر ربع رسد ما لید صاف نموده با هموزن آن روغن کنجد تازه مرتب نمایند و اگر در قوع مطین بدین
 قسم که اندک خمیسانید و در قوع نموده بطریق تنکبیس مقطر نمایند میگردد اقوی * دهن الحمص این دهن را از سورا و
 حکتومه شمرده اند و در تقویت باه بی نظیر است در سوم کرم و خشک و تن و با قوت غذا و چون با غسل و ارماع جین
 با هیه طبع دهند منافع آن را تحلید نتوان کرد و چون با شون نیز استخراج نمایند در جمیع اوجاع بارده و بنهایت مؤثر
 و اخراج روغن آن با انواع است و بهترین آنها در قوع مطین بطریق تنکبیس است * دهن الحنطه جهت قوی با خصوصاً
 قوی با جین اطفال و غیر اطفال و سعه و حرار و کلف نافع * صنعت آن مانند دهن الحمص است * دهن الحنظل کرم
 در چهارم و خشک در سیوم مسهل قوی و قطور آن جهت درد کوش و مالیدن آن بر بدن آن جهت آسانی کندن آن
 سعو ط آن مفتوح سده دماغی و طلائی آن جهت رفع آثار برقان و نیکو کردن رنگ رخسار مفید * صنعت آن بکیرند شکر هرقه و که
 خواهند و با شش وزن آن آب بخمیسانند و بجوشانند تا بر ربع رسد ما لید صاف نموده با هموزن آن روغن زیتون مرتب
 نمایند و در شیشه نکاهل آشته عسل الحاجت بکار برند * دهن الخراطین که در هندی کیچو نامند کرم در دیم و تر
 در اول جهت اکثر امراض عصبانی و دماغی مانند فالج و لقوه و استخراج و ارجاع مفاصل و زرق و عرق النساء و قوس
 و سستی آلات تناسل و ضعف باه طلا و تن هینا و شرابا مفید * صنعت آن بکیرند خراطین هر قل رکه خواهند و پاک
 شسته در روغن کنجد تازه یا زیت دوزن آن انداخته با نش ملائم طبع دهند تا سوخته و سیاه گردد پس صاف
 نموده بکار برند * دهن الخراطین نوعی یکره که بواسیر را نافع است * صنعت آن بکیرند پنجاه عدد خراطین را و
 در روغن کنجد بد ستور در بیان نمایند پس صاف نموده روغن را با قوی موم خالص بکاف و در دهن دهنه با دانهان
 نرم کوبیده بد آن بیامیزند و بر مقع و طلا نمایند و جهت قطع خون آن با اندک ما زو کوبیده استعمال نمایند *
 دهن الخراطین نوعی یکره از آن هر دو اقوی * صنعت آن بکیرند خراطین را و پاک کرده و مقداری یکصد گرم و در روغن
 زیتون یکصد گرم و شراب کشمش پنجاه مثقال بر آن ریخته در یک سبکی کرده و با نش ملائم بجوشانند تا شربت برود
 و با اعتقاد اعی اگر بدل شراب عرق مخلصه یا عرق اذخر یا عرق با بونه کنند نافع است و از برای اوجاع مفاصل و
 ضرب رسید و نیز مفید است بدین قسم که آن عضورا بدین روغن چرب نمایند و پوست بر که تازه کنند و باشند بر روغن
 مذکور چرب کرده کوما کرم بر آن به بدنند و از هوا اجتناب نمایند و اگر این روغن را با روغن جوز یا روغن انیسون
 هر یک دو مثقال مزوج کرده بما لند نافع است * دهن الخردل که بدین نامی را بنام بغایت لطیف و سبک و طلائی آن جهت
 درد دندان و اختناق رحم و قهقهای مزمن و تحلیل ارام کوش و سائو ارام صلبه و تفتیح سده عصب و اسهال و فالج و سوراخ
 درد زخم و بار و ثقل سامعه طلا و شرابا و قطورا نافع و در سیوم کرم و خشک * صنعت آن بکیرند تخم خردل هر قل رکه بخور دهند و

و بکوبند و آب کرم اندک بر آن بپاشند و فشرده دهن آنرا اخل نمایند * دهن الخس جهت توطیب دماغ و تنویم
 مایع و لیا و مصرع بیسی و تحلیل صلابات و منع مستی مغی و بار در طب و منحل است * صنعت آن مایند دهن الحسک
 است * و دهن بزران از آن اقوی * و صنعت آن مایند بزران الخیار است * دهن الخفاش عرق النساء و در مفاصل و فالج
 و اعشه و لقوه و درد که روزان و نقرس را بغایت نافع و قطور اندک آن در تحلیل کشایند * احتباس بول است کرم و خشک در
 سیوم و خشکی آن بر حرارت غالب * صنعت آن بکیرند یک عد دغفاش بزرک فربه را و در روغن زنبق یا خیری بجوشانند
 تا مبراشود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند * دهن الخیری کرم خشک و بغایت محلل و
 مد رخیض و مخرج جنین و جهت تفتیح سد دماغی و رجوع مفاصل و ورم رحم شرابا و قطورا و طلاء و حمو لا مغیل و با
 عا قرقرها و تخم انجیر جهت تقویت باه بر کمر مایند نافع * صنعت آن آنست که کل آن را گرفته با روغن کنجد
 به ترتیب مل کور در روغن با بونه مرتب نمایند * دهن دارشیشعان کرم و خشک در آخرد ویم و سیمار و شو و خوردن
 نیم ارقیه از آن با شراب زردک یا میبه جهت تقویت فم معد و رفع اسهال و حقه آن با ادویه حابسه جهت دفع اسهال
 رطوبی و طلاهی آن جهت نقرس و فالج و لقوه و شقیقه و سد دماغی و تقویت پردهای دماغ و سائر امراض دماغ و عصبانی
 و تحلیل او را و تقویت و تحریک باه مغیل * صنعت آن بکیرند شکوفه دارشیشعان را و با مغز بادام مقشرد و ستور و بنفشه
 بادام پیورده و روغن بکیرند * دهن ال فلی که بغارسی خرز مرده و بھند می کینرنا منل کرم و خشک در آخر سیوم جهت فوطه که
 مقل مکچلی است و جرب و حکه و برص نافع و از مجربات شمرده اند و یکد هم آن کشنده است بخناق و مصلح آن عسل است *
 صنعت آن بکیرند برک و کل آن را و کل نوع سفید آن اقوی از سرخ است و با آب پخته بد ستور روغن کنجد داخل کرده
 مرتب نمایند و یاد روغن کنجد انداخته در آفتاب گذارند تا چهل یوم * دهن الرازقی کرم ترا از روغن زنبق و سوسن
 است درد اعصاب و استرخا نافع است * صنعت آن آن است که بکیرند کل آن را در روغن در شیشه مکرر پرورده
 استعمال نمایند * نوع دیگر آنکه کنجد مقشر سفید را در کل آن پرورده نمایند آن مقل ارکه رنگ کنجد سبز تیره
 کرد پس از آن دهن اخل نمایند و کوبند و رازی را بیل است و بھندی موی تیه نیز نامند * دهن الرخمه منقول
 از ارسطاطالیس جل ام را نافع و مجرب است * صنعت آن بکیرند رخمه که مردار خوار است و خفه کرده با آب به بزند
 تا مبراکر د پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بر آن ریخته با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در
 شیشه نگاه دارند عند الحاجة بکار برند * دهن الریحان فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و ارجاع مفاصل
 و درد زانور نافع است * صنعت آن بکیرند از آب برک تازه آن در جزو تا چهار جزو و با یک جزو روغن کنجد مرتب
 نمایند بدین نوع که اندک اندک برک ریختن را در روغن بریزند و طبع دهند تا تمام آب ریختن برود و روغن
 بماند و نسوزد و با آنکه برک آن را در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس بمالند و بشارند و صاف کنند
 و با هم وزن آن روغن کنجد مرتب نمایند و با آنکه در روغن کنجد تازه اندازند و در آفتاب گذارند تا چهل روز
 و در بین سه مرتبه تجید نمایند * دهن الزرنیخ جرب و قوبا و قروح خبیثه را طلاء مغیل و در نهایت کرمی و
 خشکی است * صنعت آن زرنیخ زرد و رقی یک جزو روغن کنجد تازه در یک سفالی بجوشانند بدین قسم که اول روغن
 را با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ کرد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بر آن ریزند و با کفچه چوبی برهم
 زنند تا رنگ آن طاقوسی گردد و آتش در روغن در کبیرد پس بزودی سردیک را بجوشند تا آتش خاموش کرد پس
 سر آن را باز نمایند تا با آتش در آن در کبیرد و همچنین تا چهار مرتبه پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند

و عند الحاجة بر جوب وقوبا و برص و بهق مالید و آن عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند و همچنین
 بدفعات چند مرتبه تازانل کرد * دهن الزیتیک درد ویم کرم و در اول خشک و ملطف و مقوی اعضا و پنجول رم آن
 مسهل خلط مواری و مدبول و تمرین بدان جهت رفع قشعریره و سردی و دماغ و اعصاب و اعضای تناسل نافع و
 بدل آن در همه افعال روغن ایرسا است و در غیر اسهال روغن نرکس * صنعت آن مانند دهن و رد است که کل آن
 را تا چهل روز با روغن کنجد در آفتاب ترتیب دهند و تبدیل نمایند * دهن الزیت که زیت عذب نیز نامند و بغاری
 روغن زیتون و آن روغن است که از زیتون رسیده گیرند مغشوش و غیر مغشوش میباید شد علامت غیر مغشوش آن
 آن است که سریع الانتشار بر سطح بدن باشد و اجزای آن از یکدیگر منقطع نکردد بخلاف مغشوش و این در ویم
 کرم و با بیهوش و قبض و قول بر طوبیت آن اصلی اند اردو مغسول آن در آب کرم که بگیرند زیت را با آب کرم بسیار ویم زیت
 و صاف کنند و بکنارند تا سرد گردد پس دهنیت را از آن جدا نمایند بی لذت و الطیف و چهارده مثقال آن با یکدرطل
 آب کرم و ماء الشعیر مسهل قوی جهت دردا اعضا و عرق النساء و با شراب و آب کرم جهت مغص و اخراج کرم معد و قبی کردن
 بدان جهت دفع سمیت ادویه و حقه بدان جهت رفع قولنج و رمی و سردی و درد مفاصل و عرق النساء و دود کمر و با موهما جهت
 التیام و اصلاح زخمها و تدفین بدن جهت ارجاع باره و مغی و چون شش سال از ساختن آن بگذرد آفتاب زیت عذب
 نامند کرم تر از غیر عتیق آن مجلل و ملین طبع و بشوره و مصالح ادویه و مضاعف قوت آنها و مانع جمود اعضا و دفع ضرر سرما
 و اکتحال بدن مقوی بصر و رافع بیاض رقیق و جرب و سلاق و در نزول آب قائم مقام قدح و مالیدن کرم کرد و آن مسکن الم
 عقرب کزیده و چون زیت تازه را بجوشانند تا به نصف رسد بدل عتیق میگرد و مقدار شربت از زیت تا هفت مثقال
 است و آنچه از هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان دانسته اند و از اسرار عجیبه شمرده اند و آنچه از زیتون نارسیده
 گیرند زیت انفاق نامند معتدل و قابض و کوبند در آخر اول سرد و در اول خشک مسمن بدن و مدرومغتت حصا و
 موافق معد و مقوی لثه و دندان و اعضا صاف کنند و اخلاط و مفتوح سد و قاطع عفونت و مانع اذرا و عرق و مغسول آن
 موافق درد اعصاب و مواد حاره و نیکو کنند رنگ رخسار است و کوبند چون بیست و دود ویم آنرا با مثل آن غسل و ناس آن
 کند و روغن شونیز با المناصفه در حمام سه روز بپاشند و در آن روز آب سرد بپاشند از جمیع دردهای باره و زخم و زهر
 فاله و امثال آنها نجات یابند و پیران صد ساله را باعث هيجان شهوت شود و مجرب دانسته اند * و روغنیکه از زیتون مدون
 گیرند مولد خلط فاسد و بسیار عجز و مولد حكه و مصالح آن شربت بنفشه است * و دهن زیتون بری قائم مقام روغن کل
 سوره و رادع مبرد و مانع عرق حافظ سیاهی موی و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و سیلان بطوبات لها و قاطع خون
 لثه است و جمعی مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص بنوعی دوز نوعی دانسته اند * و زیت
 و گابی زیت الانفاق است و اهل عراق آنرا زیت و گابی نامند جهت آنکه رگبان شترها بر شترها حمل نموده از مصر می آورند و
 آنرا زیت فلسطین نیز گویند و غلط کرده شخصی که آنرا زیت مغسول دانسته * صنعت آن بگیرند زیتون را و در آفتاب
 اندازند و با در تنور کرم نهند در ظرفی کرده تا آنکه بر سرده و نرم گردد پس کوبند و نشود و روغن آنرا بگیرند و با آنکه در آب
 بجوشانند و مالید و صاف کرده و با زجوشند تا روغن بماند و ثقل آن را زیتار نامند * دهن سام ابرص که وزغه و بغاری
 چنپاسه و بهندی و بهنگلی و بهنگلی نکتنکی نامند در سیوم کرم و خشک خنار بر و به تخمیل بود و بغایت مؤثر است و چون
 بر سوزنی و یا بوداء انقلب مالیدن موی بر و باند * صنعت آن سام ابرص سه عدد در نیم روغن کنجد تازانل و با زیت و باغ
 نه سال تا مضر شود و مضحیل گردد پس نه مثقال خاکستر شاخ کاه و مواد در آن ریخته بر هم زده و چند جوش داد و فوری آورد *

* صنعت آن به نمحه دیگر آنکه بد آن قسم در روغن کنجد طبع نموده سه درم خاکستوسمک و ماده و از برای داء الثعلب لادن
 در آن بکن ارنه و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند * دهن سداب برودت کرده و مثانه و رحم و استرخای اعضا و
 درد کمر و اوجاع بارده و نفخ ها و ریج ها را نافع و سنگ کرده و مثانه بریزند و ادرار بول و حیض نمایند و ریشه و فالج و لرز در حمیات
 را نافع و قولنج خلطی و ریجی و مغص را مفید شربا و حقنه در سیم کرم و خشک اگر از خشک آن اخذ نمایند و الا خشکی آن
 کمتر * صنعت آن بکیرند آب برک سداب تازه و باد و وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت بد ستور طبع نمایند و اگر تازه نباشد
 خشک آن یک جزو با چهار جزو آب خالص و ده جزو روغن زیت بد ستور متعارف مرتب نمایند * دهن السرجین جهت
 جرب و قوبا و اکثر جروح و قروح و شقاق بین انگشتان و پاشنه پا نافع * صنعت آن بکیرند سرکین الاغ هر قدر که خواهند و کودی
 در زمین کنده در آن پر کنند و یاد در ظرف کلي بزرگی کنند و بالای آن سینی مسی و یا ظرفیکه اطراف آن در سه انگشت بلند باشد
 کل ارنه که کنارهای ظرف بالا باشد و در آن آب سرد کنند و بالای آن کودال یا ظرف سرکین کلا ارنه و در آن سرکین آنش کنند که
 دود برآورد و مشتعل نکردد باید که فاصله میان ظرفی که در آب است و کودال بر سرکین سه چهار انگشت باشد تا دود در آن
 محقق و خاموش نکردد و بعد از زمانیکه دود بسیار در رتة سینی منجمد گردد یک برد ارنه و آنها را پاک کرده در ظرفی
 نگاه دارند و با زمرتبه دیگر کل ارنه و بعد از جمع شدن گرفته در همان ظرف نگاه دارند و همچنین تا دودها تمام گردد
 و بکار برند و دهن عبارت از همین دودهای مجتمع است و آن را بهندی چو سرکین نیز نامند و از سرکین کار و فضله انسان
 نیز بدین قسم روغن اخذ مینمایند و از فضله انسان بسیار قوی است و جهت تقویت باه و موی و اعصاب مسترخیه
 نافع * دهن السرنج جهت رویانیدن گوشت زخما و بردن گوشت زائد و مرده و تنقیه چرک آنها و تحلیل اورام و رفع بد بوئی
 زخم و سوختگی آتش و سیلان خون طلاء و حقنه با آب برک باریتک جهت ترحه امعا مفید و آن سرد در اول دریم خشک
 در آخر سیوم است * صنعت آن بکیرند سرنج را و نرم نموده با روغن کل سرخ و زیتون چهار وزن آن مزوج نموده استعمال
 نمایند * دهن السرو جهت فتنق و التیام جراحت و تحلیل اورام و رافع اعیا و تقویت اعضا و معده و دراز کردن موی و حفظ آن
 از سقوط و قطع نرف الدم مؤثر * صنعت آن بکیرند برک و ثمر آن را و با آمله و سرکه و آب طبع نمایند تا مهرا شود صاف نموده با
 وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ثقل آنرا بر موی ضامد نمایند و روغن آنرا بماند * صنعت آن بنوع
 دیگر بکیرند چوب آنرا هر قدر که خواهند و کوبید و در آب بجوشانند تا دهنیت و خامیت آن در آب باز داده شود پس
 با نیم وزن آن روغن کنجد تازه با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این در سواى تسوید موی بکار نیاید * دهن
 السعل جهت تقویت معده بارد شربا و تد هینا مفید خصوصا با مصطکی * صنعت آن سعل کوفی یک اوقیه بکیرند و
 جوکوب نموده میچختی آنمقل ارکه او را بجوشد و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بر آن ریزند و د و شبانروز در جای گرم و با
 بخار کستر گرم نهند و مکرر برهم می زده باشند پس با آتش ملایم طبع دهند تا روغن بماند و این دهن درد و بیم کرم خشک
 است * دهن السلحفاة که بغارسی کشف و سنگ پشت و بهندی کچوه با کاف عجمی و خفای ها نامند شقاق دست و پا را
 نافع و نقرس را مفید درد و بیم کرم و در اول تر و با پیه آن جهت تشنج و کزاز مفید * صنعت آن بکیرند گوشت لاک پشت
 یک رطل و با یک رطل روغن کنجد تازه بجوشانند با آتش ملایم چند آنکه مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند
 و عند الحاجة بکار برند و اگر قرقی آب جهت آنکه نسوزد داخل نمایند بهتر است * دهن سلح الحیه درد و بیم کرم و در
 سیوم خشک جهت جرب و دمه را استرخای جفن و سلاق و انتشار و تقویت با صره اکتحالا و طلاء و جهت درد گوش و
 رفع سیلان مواد از آن قطورا و جهت شقاق مقعد طلاء مفید * صنعت آن بکیرند سلح الحیه که پوست ما را ست و سالی

بکمرته می اندازد و در روغن کنجد جوش دهند و بکار برند * دهن سنبل هندی که سنبل الطیب نامند و بهندی
 چنما ماسی درد و بیم کرم و خشک و ملطف و محلل جمیع امراض بارده اعضا ظاهر و باطنی شربا و طلا و مغی و مقل
 شربتش تا یک اوقیه است * صنعت آن بکیرند یک وزن آنرا با چهار وزن آب یکش با نوزده بخسانند پس با نش ملا
 جوش دهند تا بر بع رسد پس مالیده صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الراس سرب
 نمایند * دهن السنبل روس که معروف بدهن الصوابی است کرم درد و بیم و خشک در سیوم جهت قویا و رفع آثار از جان
 و التیام جراحت و تحلیل اورام مقعد و نوا صیرغاً و جرب کهنه بی عذیل است * صنعت آن بکیرند سنبل روس را
 و نرم سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک و نیم وزن آن با آتش ملایم تا مدتی طبع نمایند پس بکار برند و باید
 که بوی آن به شام زنان حامل نرسد که مضروب باعث اسهال و جرب است * صنعت آن بنوعیکه معمول اهل هند است
 آن است که سنبل روس را ریزه ریزه مانند دانه نخود و با طلا نموده در دیک سفالی خشک بر آتش بکند از آن و آنچه بوی
 نقاشی است با یک و نیم وزن روغن بزرکتان خالص تازه مزوج نموده طبع نمایند و آنچه برای موم جامه است با
 یک و نیم وزن آن از روغن مذکور نیز بخته ترتیب دهند و لیکن در طبع این آتش را باید که ملایم نمایند و احتیاط کنند
 که آتش در آن در نگیرد و بایدیم بچوبی برهم می زده باشند زیرا که با اندک بی احتیاطی آتش در میگیرد و طایم آنرا
 اذیت میرساند اگر غافل باشد * دهن الشاه سفرم فالج و لقوه و درد مفاصل و زانور و مفید و در رواج و سائر افعال
 قریب بدهن الریحان است * صنعت آن نیز چنان است * دهن الشبیت ملطف و مسخن و محلل و جهت وجع مفاصل
 و تهیج اطراف و وجع اعصاب و قشعریه و لرزد رحمیات و سستی اعضا که از برودت باشد و تحلیل ریح و تسکین اوجاع
 بارده و تنویم شربا و طلا و نافع درد و بیم کرم و در اول خشک است * صنعت آن بکیرند بزرگ و تخم شبت را در شیشه کسند و
 روغن کنجد بر آن ریزند و بدستور روغن با بونه مرتب نمایند و با آنکه در آب جوشانده و بدستور معلوم * دهن
 الشرح جهت تقویت باد و مایوسین نافع * صنعت آن بکیرند موی سر انسان در قدری که خوراک و با صابون پاک بشویند
 و در شیشه مطین کرده بطریق تنکیس مقلو نمایند و با بقرخ و انبهق و بکار برند * دهن الشقاقی تحلیل و شش و سینه
 کنند * مو و کرم کنند * مقله بارده طلا و نافع و بیم کرم و خشک است * صنعت آن مابین کل با بونه است که با روغن
 مورد ترتیب دهند * صنعت آن بنوعی بکیرند بزرگ کل شقاقی و خشک کرده و بکمرند و در یک اوقیه آن در سوطی روغن
 مورد یا روغن حنار بخته در آفتاب کدایند تا چهل روز بکار برند * دهن الشرح جهت تقویت اطراف و قشعریه و سستی
 صنعت آن بکیرند بزرگ و اصل درق کرده آن را و در چهار وزن آن آب طبع نمایند تا بر بع رسد صاف نموده با هم وزن
 آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الراس مرتب نمایند و این درد و بیم کرم و در اول روغن کنجد آن جهت
 رفع اعصاب و تقویت آلات تناسل شربا و نافع و بیم کرم و خشک است * صنعت آن بکیرند
 تخم آنرا هرقدر که خواهند و بکوبند و با شش وزن آن آب طبع دهند تا بر بع رسد و روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل
 کرده مرتب نمایند * دهن الشرفی که بفارسی سیاه اند و بهندی کلونجی نامند جهت فالج و لقوه و شش و رواج
 مفاصل بارده و سستی آلات تناسل و رفع سستی اعصاب و اعصاب و در کمر و جهت تقویت باد و اعصاب و نافع و بیم کرم
 کرم و خشک است * صنعت آن بکیرند شونیز و سستی درم و با بکیرند روغن بادام تلخ کوبیده و آب کرم آنرا که بر آن
 با شیل و و فشرده روغن آنرا بکیرند و با آنکه بطریق قروح معکوس و با قروح و با بقرخ و با آب جوشانده و با روغن
 کنجد تازه مرتب نمایند * دهن الشیم که بفارسی در مقله نامند در سیوم کرم و خشک جهت امراض بارده و زانور

ورم معدة و لرز حميات نافع * صنعت آن مانند روغن با بونه است * دهن الشيلم که در خواص قريب بل هن حنطه
 است و ازان کرم تر و لطيف تر * صنعت آن نیز مانند دهن الحنطه است * دهن الظيان که یا سمین پری است و با سمین
 سفید عبارت ازان است جهت رفع علل بارده و بر وضیق النفس است و سعال مزمن بارد و فالج و لقوه و استرخا
 ا مثال اینها نافع * صنعت آن بکیرند کل آنرا هر قل که خواهند و با مغز بادام مقشر و یا کنجد سفید مقشر مکرو پرورده
 بل دستور بنفشه بادام کوفته روغن بکیرند * دهن بیج آن یعنی بیج طیایان امراض بارده عصیانمانند فالج و لقوه و استرخا
 و اوجاع مفاصل را نافع * صنعت آن بکیرند بیج و شاخ آنرا هر قل که خواهند و جو کوب نموده در شش وزن آن آب طبع
 نمایند تا بر یک رسد ما لید صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند و روغن کل آن درد ویم
 کرم و خشک است و این در سیوم * دهن العاقر قرحا در سیوم کرم و خشک محلل و مد ر عرق و رافع تپهای بارده و صرع
 و سکنه و درد سر و شقیقه و مقوی باه است شربا و تد هینا و سعو ط * صنعت آن بکیرند عصاره تازه آن را و با هموزن آن روغن
 زیت مرتب نمایند و اگر تازه آن نباشد یک اوقیه از خشک آن را کوبید و با یکرطل آب با تش ملایم جوش دهند تا دو
 اوقیه بماند پس صاف نموده با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند * دهن الفجل در سیوم کرم و درد ویم خشک و
 قائم مقام زیت کهنه و روغن بلسان دانسته اند و لطیف و کرم تر از روغن بید انجیر و محلل قوی و فاد زهر کزین ن هقرب
 و رافع شپش که بعد از امراض بهم میروند و فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و استسقا و طحال و وجع مفاصل و عرق اندھا
 و وجع و رک و اذن و ریاح آن و دوی و طنین و اد را ربول و تفتیت سنگ کرده و مثانه را شربا و تد هینا و طلاء و قطور را
 نافع * صنعت آن بکیرند آب برک ترب و تخم نیمرس آن سه جز و با یک جز روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر و اولی
 است و با تش ملایم بجوشانند یا در قل مضاعف تا روغن بماند و چون این روغن را بر حوالی کرده و تهیگه و پشت
 زهار بماند اد را ربول نمایند و سنگ کرده و مثانه بریزند * دهن الفراسیون درد ویم کرم و خشک کرانی سامعه و
 و درد گوش مزمن و اوجاع بارده و ریاح را نافع قطور و تد هینا * صنعت آن بکیرند کیه آن را اگر تازه باشد و کوبید و
 آب آنرا گرفته با روغن کنجد مرتب نمایند و اگر خشک باشد یک اوقیه آنرا در یکرطل آب جوش دهند تا دو اوقیه بماند
 ما لید صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند * دهن الفرنج مشک در فعال قوی تر از روغن
 موزنجوش و شونیز و ریکان است * صنعت آن مانند دهن الریکان است که از برک آن مرتب نمایند * دهن الفستق
 که بفارسی پسته نامند درد ویم کرم و در اول خشک مقوی غالیه ها و خوشبو کنند اطعمه و با الخاصیات مضر معده و سعو ط آن
 با اندک مشک جهت لقوه و تقویت حافظه و تنقیه دماغ مجرب و با عنبر جهت لقوه و تقویت اعضای مسترخیه نافع * صنعت آن
 بکیرند مغز آنرا و کوبید و اندک آب کرم بران پاشید و فشرده روغن آنرا اخل نمایند و این دهن بسبب کال لطافت بزودی
 متکرج میگردد و باید که تازه استخراج نموده بکار برند * دهن قثاء الحما که بهندی موافق اقوال بعضی کربله
 و بعضی بلول جنکبی نامند کرم و خشک در سیوم محلل قوی و مد برو حیض و مخرج جنین و رافع کلف و بشور و کرم گوش و
 نقل سامعه و ریاح آن و با تخم کتان محقق بوا سیور شربا و تد هینا و قطور و تد ریخا و مقدار شربت ازان تا یکد رمه است *
 صنعت آن بکیرند آب تازه آن را و با وزن آن روغن زیتون یا تش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه ربزه ربزه
 کرده با وزن آن روغن زیتون در شیشه نموده چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن القثد در خواص رافع
 قریب دهن الخیا و وضعیف ترا زک است * صنعت آن نیز بدستور است * دهن القثب که بفارسی شاهد اندنا منی
 سرد و خشک در سیوم جهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش و رفع اورام صلبه نافع طلاء و غر زجه و قطور و شرب

آن قاطع باه است * صنعت آن مانند دهن اللوز است * دهن القيصوم که برنجاسف و بغا رهي بوماد وان نامند کرم و خشک
در سیوم محلل صلابات و مد رحيض و مسخن رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرزد رحييات و امراض بارده عصباني
است * صنعت آن بکیرند برک کل تازه آنرا و بارزن آن روغن کنجد یا زيت مرتب نمایند * دهن انگاشم در سیوم کرم
و خشک قریب بد من کون است در افعال * صنعت آن نیز بد ستور آن است و انشاء الله تع خواهد آمد * دهن انگزم
قائم مقام دهن ورد است و قابض و رادع و حابس عرق و جهت قروح ساعیه و جوشش دهن نافع * صنعت آن بکیرند
شکوفه آنرا و باروغن زيتون در شیشه کرده در آفتاب گل آرند و هر سه روز يك مرتبه تجلید نمایند تا پنج مرتبه یا هفت
مرتبه * دهن الکواک در سیوم کرم و در درویم خشک جهت درد گوش و رباح آن و دوی و طنین نافع بطور اوجیه بر اسیر
قمریخا * صنعت آن بکیرند برک تازه آنرا و با هموزن آن روغن کل و نیم وزن سرکه انکوری که به با آتش ملایم طبع نمایند
تا روغن بمالد و بکار برند * دهن اللوز المحلوم معتدل مائل با برودت و رطوبت بسیار است جهت رفع یبوست و صاغ و صاغ
و سرهام و تشنج یبسی و سهر و ضربان گوش و عسر یول و حصاة و مثانه و رحم و اختناق آن و سعال مزمن و ربور ذات الجنب
و قولنج و زحیر و کزیدن سک دیوانه و خشونت خلق قمریخا و سعوطا و قطورا و شربا نافع و مضریا حشام ضعیفه و مصلح آن
مضطکی است و چرب نمودن ادویه مسهله مانند تربد و هلیجات و مغز فلوس خیارشنبه و امثال اینها با آن
گاسر حلت و مانع تشنج آنها است با معا * صنعت آن بکیرند مغز بادام شیرین تازه هر قدر که خواهند و نیم کوزه
قد را آب کرم بران بپاشند و بزور بشارند و تمام روغن آنرا بکیرند و باید که تازه بتازه بر آورند و بکار برند و اگر قبل از کوبیدن
پنج شش ساعت در آب بخیسانند پس بهمان دستورا استخراج نمایند و اگر در ظرف مس قلعي در بر روی آتش بمالند که
کرم گردد و بپاشند و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر و بیشتر بر می آید * دهن المرزنجوش کرم درد و
خشک در اول جهت فالج و لقوه و استرخاء و کزاز و درد سر بار و شقیقه و تحلیل و رباح و تفتیح سدد و کراخی ساعده نافع * صنعت آن
بکیرند آب مرزنجوش تازه را و با هموزن آن روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بمالد و اگر تازه نباشد خشک آنرا
در شش وزن آن آب جوش دهند تا سدس بمالد و بوزن آن روغن زيتون ترتیب دهند * دهن الفار در بین حار و مسخن
و ملطف است و جهت اوجاع معده و کبد و قولنج و برودت باطنی شربا و ضماد اوجیه صاغ و شقیقه سعوطا و در گوش و قطورا
و استرخای مثانه زرقادر قضیب و جهت برودت اعضاء باطنی تحقیقا * صنعت آن بکیرند ناردین را با کل سرخ و آب رقی
الآش علی الرسم با آب طبع دهند و با زيت الانفاق مرتب نمایند و قومی بجای آب بشاراب طبع میدهند و مقل اوشش است آن
تایک اوقیه است و زیاده برین تجویز نکرده اند * دهن النرجس در سیوم کرم و خشک محلل و ملطف و مسکن درد سر و سردی
و ریحی و مفتح سده های فم رحم و رافع درد های آن و موافق امراض اعصاب و مقوی باه و استشمام آن محرور المزاج را مضر
و مصلح آن روغن نیلوفر است * صنعت آن بکیرند کل آنرا و بد ستور کل شقایق مکور با روغن کنجد تازه یا زيت پرورده نمایند *
دهن النسرین که بغارسی کل مشکین و بهندی سیموتی نامند مقوی دماغ و منقی فضلات آن است بسبب تنقیه آن و کفایت
بسبب کیفیت آن و بالخاصیت رافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی و آشامیدن آن با حشو محلل و ملطف و مفتح سده های دماغ
و کبد و زائل کننده درد گوش و طنین شربا و ناردین و قطورا و مقل اوشش است آن تایک اوقیه و مسخن با اعتدال است * صنعت آن
مانند دهن النرجس است * دهن النعام که بغارسی سست و سست و سست نامند کرم درد و نیم و خشک در اول جهت برک
دماغ و منخربین و تحلیل مواد و تقویت اعضاء و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن و نسمان و صاغ با غمی و تحلیل برین
نافع * صنعت آن مانند دهن النرجس است و با بپاشند و بوزن آن آب جوشانند پس با وزن آن روغن کنجد

مترتب نمایند و بعضی بجای روغن کنجد روغن کل نوشته اند * دهن النمل که بفارسی مورچه و بهندی چبوتی نامند طلا
 آن بر قضیب و حوال بغایت محرک باه مایوسین و رافع عنین و باعث صلابت و کبر آن است * صنعت آن بکیرند یکصد عدد
 مورچه مقابله را در درد و نیم اوقیه روغن رازی یا روغن زنبق در شیشه انداخته سه هفته در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن
 الورد الابیض که بفارسی نسترن نامند در خواص مانند دهن نسربین است و از آن اقوی * صنعت آن نیز بکیرند ستور آن است *
 دهن الورد الاصفر که بفارسی کل زرد نامند در افعال قریب بد دهن نسترن است و از آن کرم تر * صنعت آن نیز همچنان
 است * دهن الورد در سوم کرم و خشک قائم مقام دهن سقنقور است و رافع آثار جلد و کچلی و حکه و داء الثعلب و قوبا است *
 صنعت آن بکیرند آنرا با روغن زیتون و اندک آب با آتش ملایم طبع دهند تا مهرا کرد در آب نماند و چون با پیه آن آمیخته
 در قضیب و حوالی آن طلا نمایند باعث تقویت و ستبری آن است * دهن الیاسمین که بهندی چنبیلی نامند قریب با اعتدال
 است مفتوح و ملطف و طویات و محلل ریح و جرب یابس و کلف و صداع و رافع است * صنعت آن بکیرند کل آنرا هر یک که خواهند
 و با کنجد سفید معشومکر برورده کوبیده روغن ازان بکیرند اگر اکثر گله را بدین دستور با مغزیاد ام یا کنجد پرورده
 روغن ازان اخذ نمایند خوشبو و نیکو است و لیکن به نسبت طرق مذکوره ضعیف العمل است و بسیار نیمه ماند و زود فاسد
 میگردد بد آنکه اکثر ادهان مفرده مانند دهن الآجر و دهن الآس و دهن ابوخلسا که موجود است و دهن الابهل و دهن
 حب الاترج و دهن اذخر و دهن الارنب و دهن الاسقیل و دهن اسود سالج و دهن افسنتین و دهن الافامی و دهن الکیل الملک
 و دهن الاملج و دهن الانجدان و دهن الانزروت و دهن الانیسون و دهن الایرسا و دهن الکلانج در اهللیج و دهن البسباسه
 و دهن البط و دهن البلاد و دهن البیض و دهن الزهر التفاح و دهن الثوم و دهن الحجد و ارد و دهن چوپچینی و دهن جوز بوا
 و دهن جوز مائل و دهن الحنا و دهن دارچینی و دهن الذمب و دهن الرمان و دهن الزعفران و دهن السفرجل و دهن
 السنبلی الطیب و دهن السوسن و دهن الشاهترج و دهن الصابون و دهن الصندل که معروف بعطر صندل است و دهن
 الفارانی و دهن الغلغل و دهن الفودنج و دهن القرع و دهن حب القرطم و دهن القرنفل و دهن القسط و دهن القنه و دهن قفر الیهود
 و دهن القنبیل و دهن القیقهر المعروف بد دهن الرال و دهن الکادی و دهن الکافور و دهن الکبریت و دهن الکتیم و دهن
 الکتون و دهن الکندر و دهن الکهر باود و دهن اللؤلؤ و دهن المازربون و دهن المصطکی و دهن المقل و دهن الملیح و دهن
 الموم و دهن النارنج و دهن النانخواه و دهن النیم و دهن الوج و دهن الورد هر یک در رسوم و حروف و فصول خود
 ذکر یافتند و می یابند انشاء الله تع * و اما ادهان مرکبه پس بد آنکه بد رستیکه ترکیب بعض ادریه با بعضی یا برای
 تقویت قوی و کیفیت های آنها و یا برای احداث مزاج تا نوعی مطلوب با خاصیت تازه مانند اجتماع و تراکیب
 ماثرا دریه مرکبه است و گاه ترکیب کرده میشود ادهان را از قوای ادریه با اینکه جوش داده شود در شش وزن
 آن آب صافی عذب تا اینکه اخذ نمایند آب قوت آنهارا و ربع وزن آب بماند پس صاف کرده با هر روغنی که خواهند
 بغل و آب صافی با آتش ملایم یا در رق و مضاعف اگر اجزای آنها بسیار لطیف باشند بجوشانند تا آنکه آب رفته
 روغن بماند و با از قوای ادریه بواسطه هوا یا آنکه انداخته میشوند گلهها رشکوفهای تازه را در روغن و با آفتاب
 پرورش داده میشوند چنانچه دستور اخذ بعض ادهان مفرده است و گاه ترکیب کرده میشود از اجرام ادریه و غرض
 از ترکیب بقای کیفیات آنها و با بداع قوای آنها است در حال لطیف المحمل بطریق التحلیل مانند در مسام و خال و
 فرج ملایم مزاج جلد بدن و اعصاب و دماغ تا اینکه اثر کنند در آنها بطول ملاقات و مکث زمان بسیار اثر نیکو و
 ترکیب و اجتماع قوی و منافع ادریه در مجمع و مرکب واحد یا از جنس واحد و کیفیت اند مانند بنفسج و نیلوفر

و بید سیه و بید مشک و امثال اینها و بادام شیرین مقشر و کنجد مقشر و خشخاش سفید و تخم خرفه و گاموسخ و زیند
 ک و امثال اینها از زهار و بزور بارده رطبه برای زیادتى تبرید و دهن نرجس و سوسن و یاسمین و مرما حوز و خرمی
 زرد و خشک و دهن بلسان و زیت و بادام تلخ و بید انجیر و قوطم و خردل و شاهدانه و سته زرد آل و حبه الخضرا و گردان
 و شیم و افسنتین و غار و سد اب و قیصوم و بابونج و مانند اینها از ادهان حار و محلكه ماطفه مجففه برای زیادتى آسودن
 و تحلیل و تلطیف و تحقیق و روغن کل سرخ و سفید و حل و حنا و مورد برای تقویت و اما مرکبه از هر سه نوع مانند ترکیب
 حار یا بارد و یا هر دو با مقوی بحسب حاجت از زیادتى و کمی و تساو و مانند دهن لبوب سبعة برای رجوع راس و اذن
 حادث از مره سودا و جن ام و ما الخولیا و اما ادهان مرکبه از قوای ادویه حار و نافع اند مراغ باوده را مانند قسط
 و ناردین و ساذج راسن و زنجبیل و عاقر قرحا و مرما حوز و سنبل الطیب
 و سبع و قودمانا و مرزنجوش و سنبل رومی و مرمرکی و قرنفل و جوز و زو و صیغه و زعفران و مانند اینها و گاه نگار و گوده میشود
 مقل از ادویه را بر مقل ارواحل از روغن برای زیادتى و اجتماع تقویت و گاه بالعکس برای تضعیف و قات حاجت و
 ادویه را بعل از آنکه جوشانیده و صاف نموده باشند تا نیا برای استقصا و استخراج قوای آنها در آب طبع مبد و صاف
 کرده اضافه آب اول می نمایند و یا آنکه جوشانده می شود با ادویه قابضه مانع از عرق مانند مورد و کل سرخ و بید و
 کل نار و مانند اینها و یا آنکه با ادویه مقویه حار و بارده مانند برگ مورد و آمله و کل شادلق و بهر سیه و زیند
 سنبل الطیب و سبع و تخم چغندر و زو و هلیلک کابلی و برگ کنار و مانند اینها و گاه حل کرده میشود اجرام بعضی ادویه
 حار و در ادهان مرکبه که اجرام ادویه در آنها داخل است مانند جنید ستر و فریمون و زعفران و مرمرکی و زنجبیل و
 عاقر قرحا و فلفل و مانند اینها و تمریح کرده میشود با آنها از برای فالج و استرخا و شخوص و ساقرا و علل بارده و مانند
 عنبر و مشک و زعفران و عود هند و قرنفل و دارچینی و مصطکی و جوز و زو و غار و طیمه که حل کرده میشود در ادهان
 طیبه برای علل بارده اعضاء ریس و آلات تناسل و رحم اما دستور طبع آنها آن است که ادویه مفیده آنها را در
 جن اجید تازه خالص صافی بیغش گرفته آنچه کوپید نی است نیم کوفته و زن کرده درهم نموده مجموع را در آب گرم آنقدر
 که دوا نکشت بالای آن آید اگر چهار روز زن کل ادویه باشد بهتر است یک شیا نور و زنجبیل و زیند پس با آتش ملایم بجوشانند
 تا به ثلث رسد و پس است ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و با لایند و با وزن آب فالوده هر روز غشیکه مناسب در آب
 با زنجوشانند تا آب رفته روغن بمالند و آنچه از ادویه که جرم آنها کثیف باشد باید که مباحثه کرده شود در طبع آنها پس
 طریق که ساعت ساعت آنک آنک آب گرم در آن داخل نمایند تا تمام نضج پس آتش بر کوفته و با لایند و پس استور و زیند
 نماید و آنچه اجزای آنها بسیار لطیف باشد در ظرف چینی یا شیشه ضخیم پس استور یک شیا نور و زنجبیل و زیند پس آنظرف
 را در قل و مضاعف یعنی در یکی که تا نیمه آن آب باشد بکن از آن و بجوشانند با آتش زغال و هممه بسیار خشک کرده و
 انداخته باشند با آتش مائیت بمالیت تا به ثلث رسد پس مالند و صاف کرده روغن داخل نموده در شیشه و یا ظرف دیگر کرده و پس
 در همان قل و بجوشانند تا روغن بمالند و علامت افندای آب آن است که دیگر جوش نخورد و غلیظان نکند و مضی کفد
 که امتحان روغنیکه در آن عقارب و غیرها طبع مبد هند آن است که خلای را در آن فرو برد و آتش بر آن افکند تا
 روغن که بر خلل است جوش خود غمزه آب دارد و الا بزودی فرو آید و زلال که سوخته نگردد و در شیشه محفوظ نگذارد
 و با آنکه اکثر ادهان مرکبه مانند دهن الآس و بهل و سقیل و شنه و ادویه و افسنتین و فریمون و زو و زنجبیل و
 سلیج و بلاد و زو و زنجبیل و زعفران که دهن الخلق نامند و سوسن و قسط و روغن هر یک در مجموع مذکور

فصل در بیان ادهان مرکبه *

१६

سقوطاً و مَرَوَ خا و مَقْل ارسعوط آن نیمدل رم است منقول از اصول التریب بحیث الله این سه مرتبه * دهن البزور
در تیزید و تنویم و ترتیب دماغ و ازاله بیوست آن بلیغ النفع است * **صنعت بن مغز تخم کبد و مغز تخم خیارین** مغز بادام
شیرین مقشور تخم خشخاش سفید کنجد مقشور تخم کاهو مقشور اجزای مساوی کوفته اب گویا خشک و فشرود روغن آرد بر آورده
بوسر بماند و مقدر نیم درم آنرا سحوط نماید و قدری در گوش بچکانند فی الفور نفع آن ظاهر میگردد * دهن الباطین جهت
روئیدن موی در هر موضعی که خواهند * **صنعت آن** جوز خربزه را خالی کنند و مسیح پس در زرد تخم مرغ و ده مثقال
براده فولاد و شش مثقال روغن زیت در آن کنند و سر آنرا بند نموده بکل حکمت که در آتش نهند تا بپخته گردد
و بعد از آن بر آورده استعمال نمایند * دهن الحار مل اعیای دست و پا را سود مند باشد البزور عشه و نشیخ را نفع
صنعت آن سپندان سوختنی بکریل زنجبیل ربع رطلی در روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیم کوفته در آن یک
آب تر کرده تمام شب در شبنم بگذارند و صبح در روغن بریان نمایند و چون سوخته شود روغن را با آنچه صافی نمایند
و بعد از آن بیست عد جوز الطیب را نرم کوفته در آن داخل نمایند و در وقت حاجت صبح و شام بمالند و یک ساعت
نجومی دلك نمایند و از آب هوای سرد احتراز لازم دانند * دهن الخراطین جهت بواسیر چون از آن موم روغن
ساخته بردانه بواسیر بمالند زائل میگردد آن را بوی غاذه است * **صنعت آن** پنجاه عد خراطین را در روغن کنجد
برشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم دنباله بادنجان بسایند و روغن را موم روغن ساخته بآن بمالند و
کوگرد و زرنیج را با لغاصه سائیده تسقیه نمایند و روغن کنجد محل یکه جذب کند آنرا و بقوع و البقیق نقطه نماید و در
حین تسقیه باید که بر روی آتش نرم باشد * دهن الخروع الکبیر نافع از برای استرخا و فالج و تنفیس سدهای کبد و طحال
و واقع میشود در حقنها از برای قولنج * **صنعت آن** به نسخه شیخ رئیس ناخواه و صغیر فاسی مرکی صافی بود اندک کوهی
مر ما حوز تخم کرفس تخم زبانه انیسون تخم خند قوئی مصطکی رومی اسارون حابه از هر یک پنج درم سکنجبین شقی
جا و شیوا از هر یک سه درم بیج کرفس پوست بیج بادیان از هر یکی اصل السوس راس خشک حدف از هر یک ده درم هزار
چشان شش بندان از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قونفل قاقه کبابا زخیر بوا کبابه چینی قونفل دار فلفل جوز بوا بساده
شو نیز قسط تلخ رونا مس کرویا از هر یک چهار درم زرنیج در روغن چینی عقری از هر یک پنج درم بیج کرفس آن
مقدار آب بر روی آن کنند که از روی آن برگردد و یکشب بخیماسانند و روز دیگر در آب گریخته ملایم بجوشانند تا
مهر شود پس بمالایند و روغن حب الخروع هفت رطل در آن داخل کنند و با آنجا که آب برود و روغن بمالند
پس نگاهدارند و وقت حاجت دو مثقال از آن قاسه مثقال با ماء الاصول بنوشند * دهن الخروع الکبیر و صغیر سدهای
مظفر الدین شفا * **صنعت آن** ناخواه فودنج جملی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون شامی از هر یک هفت درم
بیج کرفس بیج بادیان بیج سوسن آسمانجونی راس از هر یک ده درم شیطانج مندی مقل ازرق از هر یک پنج درم بیج کرفس
زرنیج در روغن عقری از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی دار فلفل قاقه کبابا زخیر بوا جوز بوا بساده قسط تلخ رونا کربیا
از هر یک چهار درم جمله را نیم کوفته یکشب در آب بخیماسانند و روز دیگر در آب گریخته ملایم بجوشانند تا
بمالایند و یکصد و پنجاه درم روغن بیل الجوه ساده داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بمالند شامی ده درم
ماء الاصول * دهن الخروع که سید اسمعیل در ذخیره خود در دریه معین بر حسل ذکر کرده * **صنعت آن** روغن حب الخروع
یکم از زبانه انیسون تخم کرفس از هر یک کفی ادویه و نیم کوفته در آب بخیماسانند یکشب و روز بجوشانند تا
روغن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب بپزد و روغن بمالند در غشاهای دهان و در دهن الخلع و جگر و

نك وای هر مس نافع است بخت بنوریکه در اصول شعور و مسام بهم میرسد و بجهت جمیع مواد غلیظه تحت جلد
 و جز از وجرب و حكه مفید است * صنعت آن روغن کل سرخ بیست مثقال سرکه انکوری کهته نود مثقال روغن را با
 سرکه بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند فرغیون شیطان هندى کهر باى شمعى را تینچ از هر يك دانكى کاغذ
 سوخته مل اد چینی دانه بون سوخته دانه سوخته روخته روخته از هر يك نیم مثقال در آن داخل کرده در هاون
 بکشته بمالند تا نیکو مخلوط شود استعمال آن * دهن دار ملک جهت جراحات مجرب است * صنعت آن
 زرد چوبه دار حاد و دود چه * حکم صان اصل السوس دیو دار از هر يك نیم سیر مجموع و نیم کوفته در بیست و پنج سیر آب
 خالص نجیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده روغن کنجد پنج سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب
 برود و روغن بماند در حظه نمایند که نسوزد * دهن دار شیشعان سود مند بود در اسهال شکم وضعف جگر و معده
 و احشا * صنعت آن دار شیشعان شش اوقیه سلیمه قسط تلخ از هر يك چهار اوقیه قصب الذریره دو اوقیه ادویه نیم
 کوفته در آب و روغن کنجد از هر يك هفت و نیم رطل علی الرسم بپزند و صاف نموده بکار برند * دهن دیو در بنسخته
 حکیم علی کیلا فی گفته که این روغن از برای روئیدن کوشش بجر جراحات نظیرند ارد و نمى کن ارد که زخم فروجه شود
 و چرک کند و زود بهم می آورد و رنگ جراحات و نواحی آنرا نیکو میکرداند و این روغن است که بنهايت مبارک است خاصه در
 جراحات تازه و بسیار شد که جراحی عظیم و محتاج بد وختن بوده و این روغن را که ریخته و بستم آنچنان بهم آورد که
 حاجت بد وختن نشد و زود نیک شد * صنعت آن بکیر نك دیو در چوب دار حاد و دیکه بر سقف دکان کسی که نخود
 بریان میکند نشیند از هر يك دو مثقال آنچه کوفته باشد بگویند و مجموع را در هم کنند و روغن کنجد دو ص مثقال و سه رطل
 آب داخل کرده بجوشانند تا آب بنصف رسد فرود آورده بدست بمالند و صافی نموده باز در دیک کرده چنان بجوشانند
 که آب ریخته روغن بماند و درین وقت احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد و اگر بعد از تمام شدن آب آتش
 بخورد بسوزد پس اولی چنان بود که قطره چند هنوز آب باقی باشد که فرود آورند و قطرات آب که در آن مانده باشد بجای آتش
 دور کنند و قیر و طی سازند بهتر است * دهن دهمون لغت فارسی است و گفته اند که تعبیر آن عشرة الاجزاء است و در بنسخته
 دیگر مسطور است که آنرا برومی دهمون گویند یعنی ذو عشرة الاخلاط و بالجملة این روغن نافع است از برای درد معده و
 عصب و معوی اعضا است * صنعت آن فلفل سیاه يك اوقیه سادج هندى سنبل الطیب از هر يك چهار اوقیه فرغیون سه
 اوقیه در چینی شش اوقیه جمله را کوفته بنسخته مبعده سائده چهار اوقیه مصطکی رومی دوازده اوقیه موم سفید دوازده اوقیه
 هرسه رطل روغن بان چهل و هشت اوقیه روغن بلسان دوازده اوقیه کاخته ادویه خشک رطل داخل کرده در هاون سنگی
 بدسته بمالند تا یکسان شود و در شیشه نگاه دارند و دهن الراحت تألیف جالینوس است و فوائد این دهن شریف زیاده
 از آن است که درین مختصر کنجد و افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی آورده که در هیچد و این مقل از اثر
 طهوشن مرا که ازین روغن مبارک خصوص در انواع مرض معروف با تشك و انواع مفاصل و جدام و انواع قروح و ناصور
 و قرح و وجرب و شقاق دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و درد کوش و صداع بارد و از برای جمیع امراض مذکور آمده
 است و بنهايت مفید است * صنعت آن جل و از غطائی آزوده زینباد زراوند طویل زراوند مد حرج حب الغار جنطیانا سر مکي
 صافی صبر سقوطی جاو شیر حلتیت سکبینه کنده مصطکی رومی تخم حنا برک حنا چند بید ستر عاقور و خامقل ازرق از هر يك
 دو مثقال سورنجان مصری چهار مثقال فرغیون یک مثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه کرک پیه شیر پیه
 روپاه پیه شغال پیه خوکوش از هر يك پنج مثقال زیت کهنه روغن کل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن خیرى روغن

باسمین روغن زیتق روغن را زقی روغن هنا روغن ریجان روغن سورجیان و روغن قسطروغن نرفیون از هر يك يك
استار زیتق چهار مثقال زیتق را در آب برکشنا بکشند و با سائرا دریه بن سوزند و در نسخه بعد ازین ذکر کرده میشود مرتب
نمایند * دهن راحت به نسخه حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن چل و اخطای زنیاد کند و ذکر زراوند طویل مرصافی
صبر و سقوطی جاوشیر حلتیت عاقر قرحا سورجیان جوز بواجند بیل ستر شجرف مرصافی زنیاد کند و ذکر زراوند طویل مرصافی
پنج مثقال سکبینج یک مثقال صابون رقی نیم قالب آب لیمو پنج مثقال بیه بومست مثقال روغن سورجیان روغن کل سورج
روغن بابونه روغن قسطروغن سداب روغن زیتون موم زردا زهر يك ده مثقال بن ستر مقرر مرتب نمایند و در نسخه که
نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل کرده در کتاب مجربات
خود درین دهن زراوند مد حرج مقل ازرق سکبینج زفت رومی از هر يك دو مثقال برك هنا پنج مثقال داخل است و وزن
موم بازده مثقال و وزن زیتق چهار مثقال است و گفته اگر روغنهای که درین نسخه ذکر شد نباشد بعضی هر يك که باشد
روغن کنجد داخل نمایند * دهن راحت منقول از خط حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود اعتماد برین نسخه
بیشتر است * صنعت آن چل و اخطای مجرب زنیاد کند بیل ستر مصطکی رومی کند زراوند مد حرج حب الغار عاقر قرحا
مغاث بغلادی زفت رومی را تیتج جاوشیر بارزد حلتیت مقل اشق سکبینج مرصافی صافی از هر يك و مثقال سورجیان قسط
بحدی برك هنا از هر يك سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه روغن کل سورج زیت کهنه روغن زیتق
روغن نرکس روغن خیری موم زرد پیچ کرده بزا زهر يك ده مثقال آب لیمو آن مقل ارکه سیماب را با آن بکشند و اگر مرض
قوی و مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد مقل ار سیماب را تا ششم مثقال میتوان آورد و تصورات درین
نسخه جالینوس کرده مقل آنکه دوقروح آتشک توتیای هندی مرصافی شجرف از هر يك دو مثقال داخل کرده و الی و بعضی
دواها را مثل حلتیت عاقر قرحا و حب الغار و چند بیل ستر بر طرف کرده و اکتفا بر روغن کل سورج و زیتق کرده و الی و در مرض
داء الثعلب روغن مورد و دهن لادن اضافه نموده و امثال این تصورات وفاق مزاج و قوت و مرض و حسب حال و س طبیعت
واقع میشود * اما طریق ساختن این روغن آنست که مبالغه تمام در کشتن سیماب بعمل آورند و بعضی در کشتن آن
مبالغه نمایند که اثری از آن نمازد و باید که قدری سرکه کهنه یا آب در ظرف سفالی نریخته و سیماب را درین ظرف انداخته و
دویم زدن که ریزه شود پس هنا گرفته و کوفته نرم بپخته داخل سازند و با انگشت بمالند و تا سه روز همچنان بمالند
باشد تا خوب کشته شود پس صمغها را آنمقل ار که ممکن باشد در همان نرم کنند و در سرکه بخیب انداخته و حل کرده و بمالند
و باقی اجزا را نرم بگویند و هر يك را جل اجل ابیخته وزن نمایند و در این روزی سنگ بالکلاب بسایند و صابون را
بکارند تراشید و ریه و موم را کاخته بپالایند و مجموع روغنهای را یکجا نموده در پاتیل کرده و بجوشانند و اول سرکه
شجرف و مرصافی را داخل کرده بعد از آن صمغها را پس از آتش بر کوفته سود کنند پس جل و از زیتق مقبول را داخل
نمایند و بعد از آن تمام ادویه را داخل کرده در همان بزرگ چند ان بسایند که بمالند و در سرکه بخیب انداخته کرده
در ظرف چینی یا شیشه کرده از کرد و غبار محافظت نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند * اما طریق استعمال آن
آنست که سه بخش کنند و هر نوبت يك بخش را بمالند و از این میان دو بار و بعضی چهار بار انگشت تا چوب گردن
مهرهای پشت بمالند پس باز و هارا برفق بمالند و همچنین استخوانهای سینه را ملا بهم بمالند و رخت بپندارند و
خود را از سرما و هوا و اعراض نفسانی و حرکت هضم و جماع و غیره نگاه دارند و حصه دویم را روز پنجم بهمان طریق
بمالند و در روز بازده هم بخش سوم را بکار برند و روز سیزدهم بهتمام روند و اگر درین اول و دوم از صحت ظاهر شود

شود احتیاج بتکرار ثالث نیست و درین ایام غذا نخورد آب باشد و ملاحظه آنرا که غداها واجب دانست و احتیاج تا آنکه
 دهان جوشش کند تخم بوستان افروز تخم ریحان و کشنیز خشک کوفته در دهان بپاشند و بجواب بر رطوبت مضمضه کنند و
 وقت خواب مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشتی گفته که می باید که مقل شخصت مثقال
 در سه نوبت در عرض بانزد و یوم مالیده شود هر پنج روز یک نوبت چنانکه روز اول و ششم و دهم تمام شود و ایند
 از سر نماید از عقب سرو کوه های کردن و هردو دست و پاها بعضی چهار انگشت بمالند و بر روی دل و جگر زیر بغل
 نباید مالید * درین راحت نافع بجهت مفاصل و در اعضا * صنعت آن جد و اخطائی مقل ازرق جا و شیر کند ربارزد
 اشق حلتیت چند بید ستر زرباد جوزیو ابرک مورد از هر یک سه مثقال قسط تلخ برک حنا سعد کوفی عا قرقرها از هر یک
 پنج مثقال حب الغار سورنجان از هر یک دو مثقال صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن زیتون روغن بابونه از
 هر یک ده مثقال پیه بزمفتاد مثقال آب لیمو بیست مثقال زبیق مقتول شصت مثقال موم زرد بیست مثقال علی الرسم
 موم روغن ساخته در وقت حاجت استعمال نمایند * درین راحت به نسخه حکیم صالح خان * صنعت آن جد و اخطائی
 مجرب کنند زرباد زراوند مد حرج زراوند طویل مرکی صبر سقوطی مقل ازرق سکبینج جا و شیر حلتیت عا قرقرها
 سورنجان مصری جوزیو چند بید ستر حنا شجرف مرد اسنگ زفت رومی از هر یک دو مثقال زبیق پنج مثقال صابون
 رقی سه مثقال آب لیمو روغن گل سرخ روغن زیتون روغن سد اب روغن قسط روغن حنا روغن بابونه روغن کنجد از
 هر یک چهل مثقال پیه کرده بزیکصد و پانزده مثقال موم زرد غیر مغسول هفت مثقال و نیم ادویه را کوفته بپخته زبیدی
 را در قندری آب لیمو و آب برک حنا حل کرده مر و صبر و سکبینج جا و شیر و حلتیت را در آب لیمو بپسایند و صافی نموده
 بعد از آن روغنهای را یکجا کرده بخورشانند و در عین جوش موم و پیه بزدران انداخته بکندارند تا همه کل اخته شود
 صافی نموده صغها را زفت را داخل کرده برهم زنند و بعد از آن سرد نموده ادویه را در آن ریزند و از کفچه برهم
 زنند بعد از آنکه چون موم روغن گردد پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * درین راحت
 به نسخه دیگر * صنعت آن زبیق مقتول لیمو یا صابون یا بششم بز چهار مثقال برک حنا سه مثقال سورنج سفید اب قلعی
 از هر یک دو مثقال صابون یک قالب زیت و از ده مثقال ادویه خشک را کوفته بپخته با صابون و زیت در دهان بدسته
 بمالند تا چون مرهم شود پس در قسمت کرده یک حصه را بدو دست از مرقین تا انگشتان و بر پاها از رگبه تا انگشتان
 بمالند و حصه دوم را در روزد و نیم بمالند و در جائی باشد تمام روز که باد با و نرسد و روغن را تا روز هفتم نشویند و
 غذا نخورد آب کوشش مرغ باشد و از حموضات و لبنیاب و آب سرد پرهیز کنند مجرب است از برای آتشک و ناهور و بواسیر
 و جمیع قروح عشرة البرء العلاج * درین راحت به نسخه دیگر * صنعت آن جد و اخطائی مجرب زرباد چند بید ستر
 زراوند طویل مرکی صبر سقوطی مقل ازرق سکبینج جا و شیر حلتیت عا قرقرها سورنجان مصری جوزیو چند بید ستر
 شجرف زفت رومی مرد اسنگ از هر یک دو مثقال برک کرفس زبیق از هر یک پنج مثقال آب لیمو پنج مثقال صابون
 عراقی نیم قالب پیه کرده بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن سد اب زیت
 کهنه موم زرد از هر یک ده مثقال بید ستور مقرر قبل مرتب نمایند * درین راحت از برای فالج و لقوه و
 نقرس و رعشه و اجاع مفاصل و اجاع ظهر و از برای ناهور و بواسیر و قولنج و جمیع اجاع بارده را مفید است
 و امثال ریح و مواد غلیظ باشد و مقوی اعصاب است و اگر نیم مثقال تا یک مثقال ازین روغن را بخورند مغص
 قولنج را سود مند باشد و مسهل بلغم است و اعصاب را از رطوبات پاک کند و داء الغیل را مفید باشد * صنعت آن

مقل از روی ده درم اشتقاق سکنج حب و شیر حب بلسان افیون بسفایح فستقی خریق سفید زرفب فلنجه شیطرح هندی
صنوبر با حام تلخ از هر یک شش درم قوتفل جوزبوا از پنجدیل خولنجان دارچینی لادن چند بیک ستور از هر یک سه درم
کنجد بود الفنج بروسینا لیوس لسان ذکرشونیزبیرا لجر جیویرا لکرات ناخود قسط تلخ از هر یک پنجد درم بوزن
الحرم مل مغز حب الخروع مغز خورش مورد مغز حبه الخضر از هر یک چهار درم ورق غافل افستین رومی از هر یک
پنجد درم و در نسخه دیگر بجای افستین اشنه است و در نسخه دیگر بجای ورق غافل افستین فرامون سورنجان
از هر یک ده درم است ادویه را نیم کوفته در دیک کرده آب برک کلم شش رطل بر روی آن کرده با آتش ملایم بجوشانند
تا در رطل بماند از آتش بر گرفته بمالند و بفشارند و بیالایند پس ثفل را نیکو بفشارند تا باقی ماند چیزی از
قوت در دران ثفل و باز آب مطبوخ را در دیک کرده زیت کهنه شش رطل روغن کادروغن زازقی روغن حب الخروع روغن
حب الفار مطبوخ با فادویه که از مصر می آورند از هر یک دو درم مغز بادام تلخ معشر کوبیده دو درم حب الفار معشر کوبیده
حب الصنوبر معشر کوبیده از هر یک شش درم روغن سوسن جرجیر از هر یک پنجد درم روغن حبه الخضر ده درم
روغن کنجد که جوشانیده باشند دران سداب سه درم و اشنه سه درم روغن هندی پنجد درم غسل بلاد در سه درم
و در اندکی از آب مطبوخ که اول ذکر شد سنجر نیا بوزن ده درم حل کرده و عصاره را نکجا کنند و با آتش ملایم روغن
به پزند تا آنکه آب مطبوخ اول بقدر یک سکرچه باقی ماند از آتش فرود آورده از پارچه صفیقی بیالایند و باز در دیک
کرده بریزند بران بارزد شش درم غسل ده درم و بر اخگر فروخته نهند تا حل شود از آتش فرود آورده مخلوط کنند با آن
میعه ساکنه سفید نطف سفید روغن بلسان از هر یک ده درم و در شیشه کرده سر آنرا محکم بندند و شربش ازین دهن
ما بین ربع درمی تا یک مثقال با نخود آب بی گوشت مصغی و بعضی طریق طبع این روغن را چنین ذکر کرده اند که در دهن
یابس را بکوبند و با آب کلم بدستور مل کوبند و بیالایند پس صمغ و آنچه حل کوفتی امه دران آب حل کرده و روغن
را داخل کرده در دیک با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه تمام آب برود و روغن بماند از آتش بر گرفته و بیالایند
کر یا س بیالایند و در شیشه نگاه دارند و طریق اول صواب است و دهن را ساطع این دهن را رغوی است و بعد از آن
لشانه سلیمانیه کوبند و این دهن نافع است از برای معده و جگر و فاع و لقوه و دماغ و قوت دهن و اسهال و خفقان و سعال
و جمیع امراض با دهن را نافع است و صنعت آن روغن کل سرخ و روغن نرگس و روغن زریق از هر یک یک رطل در شیشه ریخته
چینی کرده آنرا بعد قماری و در کنند هر روز تا یکماه و بعضی بن عیمی گفته اند تا یکماه و هر روز بعد قماری و در قماری
دود دهند بعد از آن فرا گیرند جوزبوا بسما سه از هر یک ربع اوقیه و زیت فلقه فلنجه و عرو قوت الطیب که با آب
قرنفل سنبل الطیب غنچه کل سرخ منزوع الاقمار صندل سفید از هر یک نیم اوقیه سلخته شود پس اوقیه عمده در دهن
خام و سمک و غالبه از هر یک ده مثقال بکوبند و تخم کنند دران ریزند و بکوبند و یکماه و دودش بعد قماری و در دهن
بیالایند و ثفلش را غلظت و در شیشه نگاه دارند و روغن آنرا گرفته در اوقیه عود قماری و عصاره بنفشه و در
مثقال عنبر اشهب و سه مثقال مشک خالص و دو مثقال عطر کلاب و دو مثقال کافور و مثقال اول و عصاره دران حل کنند
و بعد از آن باقی ادویه را کوفته بجزیر بپخته با آن روغن خلط نمایند و در شیشه کرده سر آنرا محکم بندند و شربش ازین دهن
سام ابرص نافع جهت خناری چون بران طلا کنند اگر تا بسینه رسید و باشد دفع گردد و صنعت آن بکوبند و با آب
سه درم و آنرا بعرابی و نغده و پیارسه چایا سه درم و در روغن کنجد نیم من انداخته بجوشانند تا غلیظ شود پس چایا سه
شاخ کاوما ده نه مثقال دران داخل کرده برهم زنند و چند جوش داده فرود آورند و بکوبند و دهن را ساطع این دهن را

به نسخه شیخ داود مجرب در جمیع افعال اقوی از سد اب و روغن ساده آن و میا مثل نافع از برای جمیع اوجاع ظفر و
 و رگ و مثانه و کرده و ساق و در او تحلیل ریا ح و اجاع اذن و مغیلاست از برای صبح و عصر و تنهین بان و شامیدن
 آن و قطور کردن بان و حقه نمودن بان * صنعت آن بکیرن سد اب ترسه اوقیه تخم خرد * حب الرشاد و اقور ح و از برای سد اب
 ادریه و انیم گرفته در نیم رطل آب بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بپالایند و سه اوقیه زیت کهنه از روغن کنجد داخل
 کرده چند آن بجوشانند که آب برود و روغن بماند و در شیشه کنند و سر آن را بسته نگاه دارند * دهن سد اب به نسخه
 سید اسمعیل که در ذخیره در فالج ذکر کرده و این روغن در نهایت نفع است از برای امراض و اجاع بارده و بجهت فالج
 و لقوه و استرخا و از برای برودت رحم و مثانه * صنعت آن آب سد اب تازه دو من روغن سوسن نیم من درهم آمیخته با تش
 ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آن تش فرود آورده چند بید ستورا قور ح و قسط تلخ از هر یک ده درم فریون پنجاه گرم همه را
 گرفته پیخته داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط گردد و اگر بیست درم روغن بلسان داخل نمایند
 بهتر است و الا بدل آن روغن ترب کنند * دهن * نسخه تالیف ثابت بن قریه است سردی معده و جگر را سود دارد و اعضا را
 قوی گرداند * صنعت آن سلیخته قسط تلخ مصطکی حب بلسان زعفران از هر یک ده درم قرنفل قرقه الطیب از هر یک پنجاه گرم
 همه را نیم گرفته در شیشه کنند و یکوطل و نیم روغن کنجد تازه بر روی وی کنند و سی عد دکل سوسن سفید که دنباله و زردیهای
 میان کلاه را بکنند و باشند در آن داخل کرده و روزگاری آن را بکند آنکه اجزای آن نرم شود و روغن قوت ادویه را بخود
 کشد آنکه بپالایند و نگاه دارند در اکثر کتب قانون و غیر آن این دهن را با سم دهن سوسن ذکر کرده اند و گفته اند که چهل
 روز بکند آنکه در سایه و بعد از آن بکارد و در نسخه دیگر این دهن زعفران و قرقه و قرنفل داخل نیست * دهن * نسخه دیگر
 ضعف معده را سود دارد و ملین و آرام صلب باشد و معده را گرم کند * صنعت آن سلیخته قسط تلخ حب بلسان مصطکی زعفران
 از هر یک یک اوقیه قرنفل قرقه از هر یک نیم اوقیه چنانچه رسم است نیم کوچه کرده در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و در
 آفتاب کند آنکه دهن شود نیز از تراکیب جالینوس است که بجهت ملک روم تالیف کرده موی را در موضع صاع و مواضع
 اند مال قروح میور و یاند و مزیل سعه و قروح است و بهترین ادویه است از برای رستن موی بر موضع داء الثعلب
 و دواء الحید و کلف را زایل کند و همچنین بهق را و برص را و مانع تاگل استمان است و دهن را تیز سی کرد اند آشا میدان یک
 صد روز چون بپاشند از آن هر روز و درم و در نسخه دیگر هر روز یک درم است و چون باین دستور بپاشند مثل مانع شیب
 است و موی سفید را سیاه می کند و این روغن ملک حیض است و شهوت باه را زایل شده را اعاده میکند تا نحو یک عین را
 نیز نافع است و قضیب را سخت میگرداند و محال صلابت طحال است * صنعت آن شونیز آس کرده یکصد درم و در نسخه
 دیگر یکصد درم است حلتیت ده درم شکر پنجاه گرم نوشادر یک درم مغز بادام تلخ ده عد دمه را در قرقع معکوس
 بطریق چوره روغن بر آورد و بعضی بقرع و انبیق روغن بر می آورند و اول اولی است و روغن را در شیشه نگاه دارند *
 دهن شونیز * نسخه دیگر بکیرن مغز بادام تلخ و شونیز بالسویه پس هر یک را عسل که گرفته هردو را یک جا کرده بمالند
 و بفشارند و روغن آنرا بکیرند * دهن شیخ صنعان از مشایخ هند است و این روغن تالیف است و ست هر نوع زخمی که از کار
 و دشنه و شمشیر و تیر باشد با تلک زمانی با صلاح آورد و کوشش بر جراحت بر رویاند و زخمها را زود به سازد *
 صنعت آن زرد چوبه پیرست درخت کز از هر یک یک استار یک حتما دود و مرکب ساز می پوست درخت مغیلان شطرج
 هندی پیرست درخت نیمب از هر یک ده استار و با زرد گندمی تراشیده بلغا سنبیل الطیب جوز بوا مراد سنگ ششپرف
 اشق زاج سفید و جویوه قنبیل از هر یک یک استار چوب صنوبر چوب آبنوس چوب بقم اصل السوسن از هر یک ده

استاد در صورت سفید و مالا خون روبریک يك استار سفید اب ارزیشسته نیم استار و مویائی معدنی پنج مثقال
جلد و ارجطائی پنج مثقال فانما در فارسی استار کند رزراوند مدحرج اذهریک پنج استار و موم سفید و استار و روغن کنجد
پنج من آنچه کوفته بسیار بود درده من آب خالص یکشنبه نروزی بخسانند بعد از آن با آتش ملایم بجوشانند آنقدر
که نصف آب بماند از آتش فرود آورده و سرد کرده دست بمالند و ببالا بیاورند و دوباره در قدر آب صافی ثقل را مگرد
دست بمالند و ببالا بیاورند و این آب را با آب اول یکجا کرده پس اشق و بارزد و انزروت را در یکمن آب برک نینب حل
کرده ببالا بیاورند و با آب اول يك جا کرده باروغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب یکمن رسد و اسنک تراشده
بلغا و شنجرف دم الا خورین مومیا ئی زاج سفید اب قنبیل همه را نرم صلایه نموده وقت فرو گرفتن از آتش داخل کنند
و با کچکه از چوبهای مذکور تراشیده باشند برهم زنند و در مرتبه آخر با هستکی بجوشانند تا آنکه هیچ آب باقی نماند
و مجموع آنها سوخته شود پس موم کافوری داخل کنند و از آتش فرو گیرند و بهمان کچه برهم زنند تا آنکه سرد شود
و از پارچه کنانی ببالا بیاورند و در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت محل زخم را با آن روغن چوب کنند که مجرب است *
دهن شمع صنعان به نسخه دیگر * صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشک چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست
درخت مغیلان دوده چهار حصان چوب اینوس چوب کز هو جیره ازهریک يك چهار یکمن قنه يك اوقیه جوز بوا
شش مثقال شنجرف شسته کات هند ی زر نیع سرخ فوئل مردا اسنک تراشده بلغا را ازهریک نه مثقال مومیا ئی دارا بورد
جلد و ارجطائی مجرب ازهریک سه مثقال آب برک نینب که مشهور نیم است یکمن روغن کنجد آب تا نبول يك چهار يك
من باید که نه جز و اول را در د و ازده من آب داخل کنند و با آتش ملایم آنقدر بجوشانند تا کف کند و آب مذکور
بر ربع رسد پس آب برک نینب و باقی ادویه را باروغن کنجد داخل کنند و با آتش ملایم مرتبه دیگر بجوشانند تا آنها
تمام بزد و روغن بماند و از پارچه کنانی ببالا بیاورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند * دهن شمع صنعان به نسخه دیگر *
صنعت آن زرد چوبه دود و اصل و بیست و پنج مثقال دار هلد دود و دود چهار حو جیره برک حنا ازهریک هفتاد و پنج
مثقال اصل السوس یکصد و پنجاه مثقال جلد و ارجطائی مجرب یکم مثقال قنه بیست و پنج مثقال زل یا نود و مثقال چوب
آبنوس چوب کز ازهریک بیست و پنج مثقال پوست درخت مغیلان ده مثقال تراشده بلغا از چوب بوا شنجرف کات هند
ازهریک سه مثقال آب برک نینب سه صد و هفتاد و پنج مثقال برک پان سی مثقال روغن کنجد يك هزار با اصل و مثقال
یک ستور مرتب نمایند * دهن شمع صنعان به نسخه دیگر * صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشک
پوست درخت صنوبر چوب آبنوس اصل السوس برک حنا پوست درخت مغیلان چوب کز جوز بوا ازهریک يك اوقیه
تبریز کات هند یا بزرگتان قنه برک تا نبول فوئل ازهریک نیم اوقیه تبریز شنجرف جلد و ارجطائی را نیم انزروت سحر
ازهریک ده مثقال صیرفی مردا اسنک پنجاه مثقال صمغ عربی چهل مثقال زفت رومی اشق پوست بلبله ازهریک هفت
درم صبر سقراطی صمغ زرد آلوصغ سقر جل صمغ سنجل صمغ آلوصغ بادام تلخ ازهریک يك مثقال عسل ازرق صمغ
سماق پوست هلیله کابلی مومیا ئی معدنی ازهریک بیست مثقال بلغا تراشیده سی مثقال فنانا فارسی چهل مثقال
آب برک نینب يك چهار يك من تبریز روغن کنجد يك من و نیم تبریز یک ستور مرتب نمایند و صافی نمودن در شیشه
سربسته نگاه دارند * دهن شمع صنعان منقول از نسخه هندی * صنعت آن بکیریک زرد چوبه سه ستور زفت رومی
دوده چهار برک حنا ازهریک يك سیرا اصل السوس دوسیر جل و ارجطائی مجرب يك اوقیه قنه بیست و پنج توله در حاره
يك سیرا ال یا نود و توله چوب آبنوس بیست و پنج توله برک پوست درخت مغیلان ده توله چوب کز پوست درخت توله

توله مرد اسنگ شش توله تراشیده بلغار سه توله شجری جوز بوا کات هندی ^{از بهر کف} توله نینب سی توله آب برک نینب
 پنج سیر و روغن کنجد بیست سیر به دستور صورت نمایند و در شیشه سر بسته نگاه دارند * دهن شیخ صنعان به نسخه حکیم
 میر محمد مؤمن که در نسخه المؤمنین ذکر کرده و گفته که این نسخه را از نسخه هندی نقل نمودم محال اودام با زده و مقوی
 اعضا است و بجهت التهام زخمها مجرب است * صنعت آن زرد چوبه چوب زرشک و تفهیر کرد و گفته که آنرا بهندی
 دار هک کو بند را این غلط و سهواست زیرا که دار هک درائی است غیر چوب زرشک و معروف است در هند دیود ارکه چوب
 صنوبر هندی است و این نیز غلط است زیرا که دیودار ا بهل و هندی ا بهل درخت عودراست نه درخت صنوبر و اصل
 السوس که آنرا بفارسی بیخ مهک کو بند و بهندی ملهتی و چوب کز و پوست درخت مغیلان و آب برک نینب و چوب
 آبنوس از هر يك سي مثقال برک حنا و جویمو دود چهار که سنبل الطیب است این غلط عمل است حکیم مؤمن را که دود
 چهار را تفهیر به سنبل الطیب کرده بالجمله از هر يك ده مثقال قنده و مثقال و نیم جوز بوا مرد اسنگ شجری کات هندی
 بلغار تراشیده از هر يك پانزده مثقال موم کا فوری چهار دانه ک ج و ا رخ طائی دود انک روغن کنجد دو مثقال
 ادویه کوفته را کوفته در نهصل مثقال آب بخمیسایند و بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و باقی ادویه را سائند و
 را آب نینب و آب مطبوخ او بجوشانند تا آب بسوزد انکا بپالایند و نگاه دارند * دهن شیخ صنعان به نسخه دیگر *
 صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشک چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست درخت مغیلان دود چهار چوب
 آبنوس چوب کز و جویمو از هر يك يك سیر شاه جهانی قنده جوز بوا شجری شسته کات هندی مرد اسنگ رال اشق
 قنبیل مین سل که در نیم سرخ است تراشیده ادیم بلغاری از هر يك سه دانه پخته مومیا ئی دارا جردی یک دانه جل و ا
 خطائی بنفش مجرب یک دانه آب برک نینب که مشهور به نیم است پنج سیر آب برک پان یک سیر شاه جهانی جمیع
 چهار بپالایم کوفته در بیست سیر آب و شب و روز بخمیسایند پس بجوشانند آنمقداری که نصف آب بماند ادویه
 دیگر را نرم کوپند و پخته آب اجزا را و آب برک نینب و روغن را یک جا کرده در دیک بزرگ با آتش ملایم بپزند
 تا آب برود و روغن بماند هر جویمو را علیحد و نرم کوفته پخته بپزند و مکرر جوش دهند که رنگ روغن سرخ شود بعد
 از آن صافی نموده در شیشه نگاه دارند برای عارضه زخم شمشیر و خنجر و غیره که تازه باشد کار فرمایند * دهن شیخ صنعان
 به نسخه دیگر * صنعت آن زرد چوبه دار هک دیودار برک حنا ا بهل از هر يك پانزده سیر و نیم پانزده سیر و نیم
 مرد اسنگ قنبیل از هر يك ده دانه پخته جوز بوا پانزده و ماشه توتیای هندی نیم دانه زعفران پنج ماشه سنگ بصری پانزده
 ماشه مصطکی نیم دانه چوب کز نیم سیر چوب آبنوس بلغار برک پان دود چهار از هر يك پانزده سیر و روغن کنجد هشت سیر
 آب خالص پانزده سیر رال پوست مین ا بهل از هر يك پانزده ماشه اشق سه دانه پخته فوفل نیم پانزده سیر و روغن پانزده
 یک ستوره معمول روغن سائند * دهن شیخ صنعان به نسخه دیگر * صنعت آن جوز بوا مرد اسنگ کت تراشیده بلغار موم سفید
 از هر يك شش توله شجری چهار توله جل و ا رخ طائی دو توله چوب کز چوب آبنوس زرد چوبه اصل السوس ا بهل دود
 چهار پوست مغیلان برک حنا برک نیم از هر يك نیم سیر دار فلفل یک سیر و نیم دیودار یک سیر و نیم جویمو یک سیر روغن
 کنجد ده سیر و نیم یک توله کثیر ادود در رال دودرم اشق پنجد درم دار فلفل اصل السوس زرد چوبه برک نینب برک حنا
 دود چهار پوست مغیلان آبنوس چوب کز و جویمو رال در يك من آب بخمیسایند تا یک شبانه روز پس بجوشانند تا بریخ
 رسد صافی نموده باقی اجزا را با روغن کنجد در آن آمیخته بجوشانند آنمقدار که آب برود و روغن بماند پس در شیشه
 نگاه دارند * دهن شیخ صنعان قلیل الاجزا حکیم میر محمد مؤمن گفته که این نسخه بهتر از نسخه قبل است از برای التهام

خاص از هر يك ده رطل دروغن پنج رطل بر روی وی كود و در يك مضاعف به بونق است آب و شیر برود و روغن بماند
 بیالایند و نگاه دارند بعد دهن فاوندی تالیف آن موصوم از برای فالج و امثال آن از امراض بلغمی حادث در اعصاب *
 صنعت آن قرنفل پنچ رمل سنبل الطیب ساذج هندی بیخ سوسن آسمانچونی قوفه الطیب قسط تلخ از هر يك ده درم راسن
 سلیخته عود بلسان عود الصلیب از هر يك پنچ رمل مرمکی صافی سه درم همه را نیم كوفته در ده رطل آب یکشبان روز بخیسانند
 پس روغن زیتون در رطل داخل كود و چند آن بخورشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده بیه قاوندی شانزد و درم
 مومبائی چهار درم در آن كذاخته چند بیک سترد و درم سوده اضافه نموده خوب برهم زنند و در شیشه نگاه دارند *
 القسط در قسط انشاء الله تع خواهد آمد *
 دهن القنبیل نافع است جرب و قوبا را *
 صنعت آن قنبیل که بهندی که میله نامند
 شش مثقال مرد اسنک شنجرف کو کرد اعلی توتیا هندی بریان زریق مین سل که زرنیخ احمر است از هر يك نیم مثقال
 روغن گوبیست و چهار مثقال ادویه را سحق بلیغ نموده روغن را بیکصد و یک آب شسته ادویه را با آن سرشته بکار
 برند *
 دهن قنبیل دیگر که جهت خارش و قوبا و قروح خمیثه و غیرها مجرب است *
 صنعت آن قنبیل که بهندی که میله
 گویند پنج توله و سونج که بهندی سیند و رگویند هفت ماشه فلغل سیاه هفت ماشه فلغل دراز پنچ آنه روغن
 تلخ شانزده توله و اگر قیق خواهند بیست توله نمایند اول روغن را در ظرف آهنی جوش دهند و فلغل دراز در آن
 اندازند تا سوخته شود بعد از آن فلغل را در آورده و در آن اندازند پس سونج را داخل نمایند تا خوب پخته شود بعد
 از آن فلغل سیاه و داخل نمایند و از آتش بگریزند آنگاه قنبیل را داخل نمایند و خوب حل کنند و اجزا را بایک که بسیار
 نرم سائیل و و بسته باشند و هر چند نرم تر باشد بهتر است *
 دهن قنبیل دیگر که انواع جرب رطب و زخم آتشک را
 بسیار نافع است *
 صنعت آن قنبیل شش مثقال صیوفی که دوتوله بوزن بنگاله است سیماب کو کرد زرد خالص صاف
 که بهندی که آملیها را رگویند و کو کرد احمر که بهندی سنبل عی نامند مرد اسنک توتیا اخضر هندی شنجرف سونج که
 بهندی سیند و نمایند از هر يك نیم مثقال صیوفی که دو ماشه بوزن بنگاله می شود سیماب را با کو کرد بسایند بعد یک
 اجزای سیماب مسوس نکود و سائر اجزا را نیز با هم بسیار نرم بسایند که مثل غبار گردد و در پنجاه مثقال روغن
 گاو تازه که بیکصد و یک آب شسته باشند خوب مزوج نموده بر موضع جرب یا آتشک بمانند و یک روز در میان
 با آب گرم بشویند یا هر روز با صله پنج شش ساعت نجو می از نمایند آن *
 دهن قنبیل دیگر جهت قروح و جروح خمیثه
 آتشک و جرب رطب خمیثه *
 صنعت آن بکیروند قنبیل که بهندی که میله نامند دوازده درم فلغل سیاه یک رمل توتیا
 اخضر هندی که بهندی نیله تهوتها نامند نیم درم همه را سحق نموده با روغن یا سمین چهل مثقال مزوج نموده
 بیک اندازند تا ته نشین شود صافی آنرا بر جراثیمها بمانند و چون دهن صافی آن تمام شود باز دهن یا سمین خالص که
 بهندی چنبیلی نامند داخل نمایند *
 دهن اگر اث نافع جهت رجع اذن و ثقل سامعه که از برودت ریه باشد *
 صنعت آن مرزنجوش افسنتین رومی از هر يك سه مثقال یک شبان روز در آب بخیسانند پس جوشانند و مالین صاف کرده
 آب برک کند تا از پنج مثقال در روغن کنبیل بیست و چهار مثقال داخل کرده با آتش ملایم طبع دهند تا آب رفته روغن
 بماند و احتیاط نمایند که رمقی آب در آن باقی باشد و عند الحاجة نیم گرم نموده شبان روزی دوسه قطره در گوش
 بچکانند *
 دهن القنبوب السبعه منقول از قرا بادین عیسی بن ماسویه مرطب و نافع است از برای هر مرض یا پس و
 مزبل علتها می سودای است خصوصاً حمل اعوجاج ام و مالینخولیا مالین و آشامیدن و سقوط نمودن بآن و آنچه
 شبیه باشد با اینها و ممکن است معالجه امراض حاد که از سائر اخلاط باین نیز مثل آنکه در نزد غلبه حرارت و امراض

حادثه از صغیرا اضافه کنند بآن مثل روغن نهضه و روغن نیلوفر و زرد بودت و باج و بدل مغز تخم گل و مغز تخم هندوانه
 لغت و مغز حب الخروع کنند در این حالت اثر میکند در مثل فالج و لقوه و رعشه و سوزش و کوفته روی که فرا میسرند از
 لبوب سبعة هرگاه استعمال کند آنرا صاحب صداع بارد یا بس در بینی و گوش و بر سوراخ است آنرا نهایت نفع * صنعت آن
 مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز چلغوزه و کچال مغز تخم کد و مغز تخم هندوانه اجزاء مساوی کوفته بطریق
 استخراج روغن بادام روغن ازان برآورند و در نسخه دیگر بجای تخم هندوانه مغز گردان است * دهن دهان و
 رومیان است معنیش برومی ده دوا بود معده سرد را نافع باشد و اعضا را محکم کند و بهر دردی که از سردی باشد نفع
 دهد * صنعت آن مصطکی دوازه اوقیه در چینی شش اوقیه روغن بان یا روغن زیت هرکدام که موجود باشد چهل
 و هشت اوقیه بر روغن بلسان و موم سفید از هر یک دوازه اوقیه چنانکه رسم است طبع دهند * دهن مبارک مغز از
 شفاء الاسقام این دهن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه ذکر کرده نافع است از برای لقوه و فالج و کوفته و عرق
 النساء و والی و نفوس و تحلیل ریاچ کند و مهبه باه است و شهوت جماع و قطور آن در گوش جهت گرمی و گرمی گوش رسیده
 صماخ در یک روز موثر است و فرجه آن جهت جمیع امراض رحم سفید * صنعت آن حله شونیز یا سوبه که بوی و ساقه
 بزیت بطریق تحمیس بروی آتش نمایند تا سه وزن روغن را جذب نمایند پس تقطیر دهن بقوع معکوس و بقوع و
 انبیق نمایند و اول بهتر است * دهن مجرب بجهت خلل رو عشه و فالج و استخراج مفاصل دارد و عروق النساء منقول بر
 خط استاد الاطباء میرزا سلیمان طبیب شیرازی غفر الله له * صنعت آن قصب الذریر و بود قسطان از هر یک سه مثقال از خردلی
 سورنجان مصری کبابه چینی ناردین اسارون از هر یک دو مثقال زردباد در شیشمان عاقر قرچا مغز بخل آدمی بوزن
 از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته با سه پیاله آب بجوشانند آن مقل از یک پیاله آب بمالد پس شیره آن را برآورند
 روغن کل سرخ روغن یا سهمین روغن زنبق روغن یا بونه از هر یک دو مثقال داخل کرد و بجوشانند چنانکه آب
 برود و روغن بمالد پس جل و اریخانی آزموده چند بیل ستر و فربون از هر یک سه مثقال جوز بوزر و جویون از هر یک
 دو مثقال مقل ازرق یک مثقال کوفته و بجزیر پیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بران چکانند
 و یک سته بمالد تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد ازان موم میانی معال فی دود آنک در آن حل کنند و در شیشه
 نکالند از آن * دهن المسمی بمجموعه استعمال کرده می شود در جمیع علل دارد و در آن * صنعت آن
 صنعت آن روغن خیری روغن یا سهمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید از هر یک سه مثقال روغن اسفند روغن
 حب الغار جملة مساوی قدری چند بیل ستر و واندکی مشک سرده با آتش ملایم با آتش ملایم و در شیشه استعمال نمایند
 و این روغن احداث بیس نمی نمایند در اعضا منقول از اصول التراکیب طبیب اندین سوزش می دهد * دهن المسمی
 قالیف والد حکیم میر محمد مؤمن میر محمد زمان تنکا بنی رحمه الله تعالی مقوی معده است و مصلح ریه آن را باج است
 از برای جگر * صنعت آن مقل ازرق سه مثقال سنبل الطیب معطکی علك البطر از هر یک یک مثقال شاق اسارون سوسن
 قصب الذریر از هر یک از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته و روغن یا بونه و روغن کل سرخ از هر یک یک مثقال از بونه
 در شیشه کوده روغنها را بر روی آن کرده در آفتاب بکشد از آن اگر تابستان باشد هر روز بر هم زنند و اگر زمستان باشد در دو کاس
 گرم کمال اندک و روز پس استعمال نمایند که بعون الله تعالی نافع است * دهن سوزش منقول از طبیب برکات * صنعت آن
 جواهرات را و ملحم آنهاست و داخل کرده میشود در معاجین کبار و روقا هم مقام دهن بلسان است * صنعت آن بکسور و سوزش
 جبهه شش اوقیه و تخم ساندل بعد سحق بصاغل شارب خانی از مایه مقل از بونه و زرد و روغن کدو در سوزش * صنعت آن

شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا آنکه صعود نمایند عرق سرقطر گردد و باقی ماندن صافی در ته قرع و قوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است در منع عفونات و غیرها * دهن مرجان نیز منقول از طب براکسوس نافع است از برای جمیع امراض سیلانیة جاریه مثل سیلان رحم و قروح خبیثه و مسکن وجع عین و مصغف سیلان رطوبات از دماغ است و طلای آن مقوی دماغ است و نافع است مانند غشی و خفقان را * صنعت آن بگیریند مرجان هرقه رکه خواهند و سحق نمایند و بریزند بران سرکه مقطر آنقدر که در وانکشت بر بالای آن بایستد و بکند ارند در جای گرم تا آنکه منحل گردد پس رطوبت را از آن برانند در حمام ماریه تا خشک گردد پس بچکانند بران آب خالص چند مرتبه تا اینکه برود ترشی آن پس بکند ارند در مکان نمناک بد رستیکه میکرد روغن شربتی از آن یک قیراط است با بعضی از میاه مناسبه * دهن المسمن از اختراعات صاحب خلاصه التجارب است گفته که بر هر عضو که بمالند و گرم نگاه دارند فربه کند و مد اومت بران نمایند و اگر بر تمام بدن بمالند همچنین و در مه های خبیثه و ریاح را دفع نماید * صنعت آن بگیریند خراطین و علق از هر یک یکمن و نبات انجرو نیم کوفته در من و درده من آب بپزند تا نرم گردد و مهرا شود و آب بثلث آید پس آن را بمالایند و پیا ز نرکس نیم کوفته ده سیر تخم انجرو تخم خروع نیم کوفته پنج سیر کونب یک سیر زفت سه سیر شیوخر نیم من در آن افکنند و با آتش ملایم بجوشانند تا یکمن آب بمالند آنرا صاف نمایند و سه سیر روغن بلاد ریخته و هفت سیر روغن کنجد تازه در آن بریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بمالند در طرفی نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند * دهن المفاصل جهت وجع مفاصل مزمن منقول از طب فرنکی * صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هر یک شش مثقال روغن دریا و روغن سنبل از هر یک سه مثقال میعه سائده و رازده مثقال مرهم خطمی سی و شش مثقال درهم نموده بر بدن مواضع موجه بمالند * نسخه مرهم خطمی این است ریشه خطمی شمی و شش مثقال بزرگتان حبله پیا ز غنصل از هر یک بیست و چهار مثقال کوبیده در سه چهار یک آب با آتش ملایم بکشاید و روز بجوشانند تا ما لند مرهم شود پس از پالایش بکند و بکشد و پنجاه درم زیت داخل کرد و با آتش ملایم بجوشانند تا روغن از ثفل جل آگردد پس صافی نموده استعمال نمایند * دهن ناریکیرا از تراکیب اطباء هند است نافع است از برای ریاح غلیظه و از برای اوجاع رحم بارده * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس در قانون سکبینه بارزد سعد هندی خردل سفید از هر یک پانزده درم علك الانباط هشت درم جاوشیر چهار درم قرفة الطیب قسطازاوند طویل زراوند مل حرج از هر یک دو درم و ج ترکی اشق خیارشبر که آنرا ناریکیرا گویند و درای مشهور است فل عاقر قرحا از هر یک دو درم و نیم زرنبا در روغن عقری چند بیل ستر حسا سد اب صحرائی سد اب جبلی قيصوم اصل السوس آرد شیران موکرنب مرزنجوش قرنفل پستانبی از هر یک نیم درم مرصافی حلتیت طیب حلتیت منتن انجمن از هر یک ربع درمی زیت نه رطل آب هجد و رطل ادویه را نیم کوفته زیت و آب را داخل کرده چند آن بجوشانند که آب برود و روغن بمالند پس فرود آورده بمالایند و در شیشه کرده سوش را بسته نگاه دارند شوبتی از نیم درم تاد و درم با آب سرد * دهن ناردین یعنی روغن سنبل رومی منافع این روغن بسیار است و این دهن اشرف ادهان است نافع است از برای هر وجعی که بوده باشد از برودت در باطن و جمیع امراض بارده چون فالج و لقوه و عشه و استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل و عرق النساء و ریاح باطنی و مسکن اوجاع اذن بارده است و از دل میگرداند اوجاع آن را و مزیل صراع و شقیقه است و سعوط کردن بآن و تسکین دنگ میکند و زایل میگرداند قولنج و مغص و زحیرا و نافع است از برای اوجاع مغص و زحیر و تسکین اوجاع کبد و بطن میوه و تسکین رجم میکند و بمزرقه می چکانند در احلیل پس نفع می دهد از برای کوبه و مثانه و استرخای مثانه و زیاده میکند نعوظ را

و نافع است از برای ضعف معده و جگر و کلیه و اثبات سمع و درد در رحم و احتباس حیض و درد اعضا و اعصاب شربا و ضماد از
احتقانها * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس بد آنکه این روغن را سه طبخه است * صنعت طبخه اولی بکیرند قصب
الذریه و سعل کوفی برک غارعود بلسان ساج هندی را سن اذان الفار از خرمنکی ابله برک مورد قود ما نا مورفیتوش
از هر یک دوا و قیه اجزا را نیم کوفته در یک کنند و بشواب و آب خالص بخمسانند و بعضی بجای شراب نیل زریب و
و عسل گفته اند می فو مایند که هرگاه من این روغن را ساخته ام بجای شراب و نیل عرق فرجه شک کرد و مرضی از آن
زیاده از آنچه روغن نارد ینی که شراب یا نیل داشته منتفع گردید و اند باید که بود و باشد آب و شراب یا آب و عرق
فرجه شک آنمقل ارکه از روی ادویه در نکشت بر کرد پس بپندازند در آن روغن کنجد تازه پنج قسط و با آتش ملایم
در یک مضاعف شش ساعت آنرا بپزند و هر لحظه آن را حرکت دهند پس از آتش برگیرند و بکندارند تا سرد شود و
بپالایند و بعضی بجای پنج قسط روغن کنجد پنجم گفته اند و در نسخه یحیی بن عیسی بن جزله وزن روغن کنجد هفت
رطل و نیم است و بعضی گفته اند که بعد از آن که در آب و شراب خیسانید و باشند اجزا در یک مضاعف بجوشانند و در
بلحه برهم زنند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس بپالایند و بکندارند تا سرد شود و در نسخه که حکیم موسی بن
تخفه المؤمنین ذکر کرده بر اجزای طبخه اولی که ذکر شد قسط تلخ ناردین از هر یک دوا و قیه افزوده و گفته که اجزا
را نیم کوفته در شش صد مثقال شراب کهنه یا جهوری یا نیل زریب و عسل و در هزار و یک صد و پنجاه مثقال آب
تا شش ساعت بجوشانند بعد از آنکه یک شبانه روز خیسانید و باشند * صنعت طبخه ثانیه بکیرند قصبه
کل سرخ منزوع الاقماق و عصاره مورد تر سلیخه سیاه مرمکی صافی از هر یک دوا و قیه و نیم کوفته داخل کنند در آن آب و سرخ
یا شراب آن مقل ارکه تر سا زدا دویه را در روغن مطبوخ را که در آن جوشانند نسوزند و با آتش ملایم در فل مضاعف سه ساعت
بجوشانند و سرد کرده بپالایند و بعضی این اجزا مذکوره در طبخه ثانیه را از هر یک پنجاه ستا و در چینی و حما ما از هر یک
سه استار آورده و گفته که همه را نیم کوفته بشواب موزج یا آب یا نیل عسل و زریب موزج یا آب یا جهوری و در یک
آن مقل ارکه در نکشت از سرد و با بکندارند و آن روغن صافی نموده از طبخه اولی را با وی بپالایند و با آتش ملایم در یک
مضاعف سه ساعت بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد کنند و حکیم موسی بن اجزاء طبخه
ثانیه را با این موجب ذکر کرده کل سرخ دارچینی حما ما آب برک مورد قود و اگر بپالایند و الا برک مورد خشک کنند و در دویه
و مرصافی از هر یک بیست و سه مثقال و گفته که تا سه ساعت ثانیه بجوشانند که بنصف رطل بپالایند و در نسخه یحیی بن عیسی
بن جزله اجزاء طبخه ثانیه کل سرخ و آب مورد از هر یک سه اوقیه و حما ما دوا و قیه است * صنعت آن طبخه ثانیه را با این
یعنی سنبل رومی قرنفل و میعه سا نله از هر یک سه اوقیه جوز و پنجاه اوقیه روغن بلسان شش اوقیه و در دویه و در دوا که در آن
داخل کنند و بر آتش نهند و چون کرم شود داخل کنند در آن روغن مطبوخ مذکور و روغن بلسان و میعه سا نله را و در یک
دهند تا نیکو مخلوط شود و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد کرده و در شیشه کنند و در آنرا محکم بپندارند
و در وقت حاجت بقدر حاجت بر آورده یا ز سر آن را محکم بندند که هوا کسوفت آن نکند و بعضی گفته اند که در این طبخه
سنبل رومی قرنفل و میعه سا نله از هر یک ربع رطل جوز و پنجاه اوقیه روغن بلسان نیم رطل است و در دویه و در دوا که در آن
کوفته بشواب موزج یا آب آنمقل ارکه در نکشت از سرد و با بکندارند و با آتش ملایم در فل مضاعف بجوشانند و چون سرد
آید روغن مطبوخ را داخل کنند و بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد کرده و در شیشه کنند و در آنرا
بپندارند و در وقت حاجت بقدر حاجت بر آورده یا ز سر آن را محکم بندند که هوا کسوفت آن نکند و بعضی گفته اند که در این طبخه

کرده در شیشه نگاه دارند و سر آن را محکم بندند و حکیم میر محمد مؤمن جزء طبخه ثالثه را با این موجب ذکر کرده سنبل
 رومی سنبل الطیب قرنفل میعه سائله بروغن بلسان و اگر نباشد روغن زیتون کهنه از هر يك بیست و سه مثقال روغن
 کنجد شش صد مثقال با آتش ملایم با آب بجوشانند تا آب رفته روغن بماند نگاه بدارند و استعمال نمایند و بر
 نسخه حکیم میر محمد مؤمن اعتماد نیست * دهن ناردین به نسخه بحی بن عیسی بن جزله سودمند بود بجهت درد
 معد و جگر و قولنج و سردی اعضا چون اعضا را با این روغن چرب نمایند و سردی اندرون چون بیا شامند و یا طلا کنند و
 از برای درد رحم چون زن استعمال کند چون در کوش اندازند درد کوش را ساکن کند و چون در بینی اندازند درد سرود
 نیم سر را ساکن کند و چون چند قطره در سوراخ احلیل چکانند سستی مثانه را زایل گرداند * صنعت آن قصاب ال ریره
 سعل کوفی برک غارعود بلسان سازج هندی را سن ا بهل اذخرمکی برک مورد قرد ما نا اذان الفارمرزنجوش از هر يك دو
 اوقیه نیم کوفته درد یک آهني کنند و شراب یا نبیند و بجز چند آنکه از سر آن بکند رو آب نیز پاره اضافه آن کنند و هفت رطل
 و نیم روغن کنجد در یک مضاعف آن را به پزند با آتش ملایم و هر لحظه بمالند تا شش ساعت پس از سر آتش بردارند و صافی
 نمایند و روغن و آب را از هم جدا گردانند و بستانند کلی سرخ و آب مورد نیز از هر يك سه اوقیه حماما دو اوقیه نیم کوفته در یک
 کنند و شراب یا نبیند و بجز و غسل و آب چندان بر سر آن ریزند که اجزای ناپدید شود و روغن که بخته کرد از آن جدا کرده
 در آن کنند و در یک مضاعف با آتش ملایم سه ساعت به پزند پس سرد کنند و روغن از جدا گردانند و صافی نموده پس
 بگیرند سنبل الطیب قرنفل میعه سائله از هر يك سه اوقیه جوز بوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه ادویه را نیم کوفته
 با آب عذب چنان بر سر آن کنند که اجزای ناپدید شود با آتش ملایم بجوشانند پس روغن بلسان و میعه سائله در آن اندازند
 و بخیسانند و روغنی که صافی کرده بودند در آن اندازند و دیگر باده بجوشانند تا آب بماند و روغن خالص بماند بردارند
 و صافی نموده در شیشه کنند و سر آنرا محکم کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بکار دارند * دهن ناردین منقول از منصوری
 محمد بن ذکریا صاحب منهج الی کان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین * صنعت آن روغن بان
 یکوطل سنبل رومی شش درم سعل کوفی قصاب ال ریره مصطکی رومی اذخرمکی از هر يك يك مثقال اجزای نرم کوبیده
 در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز و مرتبه بر هم زنند پس بجا لایند و نگاه دارند * دهن
 ناردین به نسخه دیگر * صنعت آن ناردین رومی قصاب ال ریره حب الغار سعل کوفی عود بلسان لك مغسول برک مورد
 سازج هندی اذخرمکی ا بهل برک راسن قرد ما نا مرزنجوش کبابه مخلصه سنبل الطیب از هر يك ده مثقال کوفته
 در هفت صد و پنجاه مثقال آب بخیسانند يك شب و صبح آن را بجوشانند آنقدر که ثلث آب بماند پس بمالند و
 بفشارند و صافی نموده روغن کنجد چهار صد و پنجاه مثقال داخل نموده چنان بجوشانند که آب رفته روغن بماند
 صافی نموده در شیشه نگاه دارند و در نسخه دیگر آورده که بعد از آن که سه خمس آب بر دصافی نموده روغن کنجد بمقدار
 مذکور داخل کرده چنان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده روغن را علیحد در شیشه نگاه دارند *
 دهن النبیاح تالیف حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای اختلاج و ریاح و تشنج و فالج و امراض بارده اعضا عصبانی و
 از برای تقویت اعصاب و تفتیح اوجاع بارده و تحلیل مواد غلیظه و مجرب است * صنعت آن حصی لبان مقل ازرق میعه
 سائله از هر يك ده درم اشق فرقیون حب بلسان خریق سفید زرنب کبابه چیننی شیطرح هندی ماهی زهرج قرنفل از
 هر يك شش درم جوز بوا از نیمیل بلاد از هر يك پنج درم کند رین رسیدا لیوس تخم کندها شونیز تخم تره نیوک نانخواه قسطا
 تلخ شبت از هر يك چهار درم سعل کوفی مرزنجوش حله اسپند مغز نجوک که باد ام تلخ کوهی است مغزون حب الغار

اشنه از هر يك نه قيراط يك هفته در هزار مثقال عرق بهار نارنج و امثال آن بخيسانند و بجوشانند تا به نصف رسد
بپالایند و با يكصد و پنجاه مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس سکه بپنج جا و شیر فرغون
مومیا ئی مبعده سا ئله قنه ملك البطم از هر يك سه مثقال دران حل کرده پس بگیرند سنبل الطیب سر مکی صافی زعفران
قصب الذريرة قرنفل از هر يك سه مثقال دارچینی سیلان پنج مثقال چند بید ستر فلغل دار فلغل از هر يك دو مثقال
کوفته و بشخته داخل روغن مذکور کرده و در ماهون سنگی و اگر سنگ سماق باشد بهتر است بدسته بمانند تا نیکو مخلوط
شود و در شیشه نگاه دارند * دهن النوشا در سبات و در کند و سهر مفرط آورد چون قدری از آن بر آید تهرنج
نمایند * صنعت آن نوشا در نمک نفتی تخم سپندان تخم جرجیر فلغل سیاه زنجبیل کاکچ اجزا مساوی نیم کوفته در آب
بجوشانند تا مهر اشود پس صاف نموده با هموزن آن روغن بید انجیر با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * دهن
النوره چون بوی آن بماند موی را زایل کند * صنعت آن آهک بیست دوم روغن یکصد درم همه را با هم بپا میزند
دسه روز در آفتاب و سه شب در ماهتاب گذارند و همیشه برهم زنند و بعد از آن بر ماهیتابه دهند تا روغن از وی جدا
شود روغن را بدستور نوره بمانند موی را به برد * دهن هندی معروف نزد اطباءى هندی به کها و تیل با خفای ها
و ترجمه آن دهن العظیم القروح است بجهت آنکه کها و بمعنی قرعه است این دهن بجهت ازخم شمشیر و تیور و خنجر و کوب
و زخم تفنگ و نیزه و از برای قروح آتشك و جل ام و نا صور و هر قسم زخمی که در بدن انسان و حیوان باشد بپا میزند
نافع است و مجرب و گفته اند که هر قسم دبی و زخمی و جراحتی که باشد بر پنبه کهنه کرده و بزخم گذارند انشاء الله تعالی
در سه چهار روز بهتر میشود * صنعت آن روغن کنجد ششصد و هفتاد و پنج مثقال آب برگ نیلب هفتاد و پنج مثقال
آب برگ کنار آب برگ حنا از هر يك هفتاد مثقال قسط شونیز و زرد سبک ریزه سبک تیلبه و مورد استک سبک جواحت
کاغل سوخته استخوان بزبوسین که در دیوارها میباشند که آنرا سوزانند و با شند از هر يك سه مثقال انجیر هندی
دیکه مالی از هر يك یک مثقال و طریق ساختن آن آنکه اول مرتبه روغن را دریا تیل کرد و بجوشانند و قهنگه بجوش آن
دو عدد بلاد درادرمیان روغن اند از اند تا چند جوش زند اگر در همان جوش زند با روغن بلاد درادرمیان جوش
بشود و لا آنها را بر آورد و پاتیل را فرود آورد و ساعتی بگذارند و آب برگ نیلب و آب برگ کنار را داخل کنند و باز
پاتیل را بر آتش گذارند تا خوب بجوش آید بعد از آن قسط و شونیز و زرد سبک و دیکه مالی و انجیر هندی را کوفته و با شند درسی
رعه مثقال آب بخیسانند و روزی در روغن مذکور داخل کرده آنمقل از بجوشانند که آب بر طرف شود و روغن بماند
بعد از آن روغن را بپالایند و را ل و سبک تیلبه و سبک ریزه و سبک جواحت و مورد استک و کاغل سوخته و استخوان
بزبوسین سوخته و کوفته و بشخته داخل کنند و بجهت زخمها با پنبه کهنه بر روی آن زخم گذارند و اگر بر آب استک
باشند و مثقال موم سفید و هفتاد و پنج مثقال مسکه کا و ورقه ری پیه کرده و بزداغ کرده و چهار دایک زاج اخضر و سبک
بتو تیاى هندی که آنرا بهندی مورتو تیا گویند داخل کنند و در قروح و جراحتهای دیگر و زخمها استعمال نمایند
نیست * صنعت این دهن به نسخه دیگر روغن کنجد و سیر شامیانی آب برگ نیلب و سیر آب برگ کنار و سیر
و نیم پیه کرده و بز نیم سیر موم کاغوری و وتوله بلاد رسته و قسط و وتوله خولنجان و وتوله و زرد سبک و دیکه مالی که
مالی مورد استک تو تیاى هندی سبک جواحت سبک تیلبه سبک ریزه کاغل سوخته زبان سبک سوخته استخوان نیم و
کهنه که در دیوارها باشد سوخته و طریق ساختن این روغن این است که پاتیل بزردگی را بر آتش نهاد و روغن کنجد
در آن داخل کرده و بلاد را شکسته در آن اندازند و آنقل از بجوشانند که بلادها سوخته شود پس بلادها سوخته در آن

برآورد و بیه و موم و آب برک نینب در آن داخل کرده بعد از سه چهار رجوش پاتیل را بر زمین گذاشته آب برک کوکنار
 و روج و انبی هندی و دیکه مالی کوفته و بپخته یک شب نروزد و رسته با واسطه آب خیسسانیل داخل کرده بر آتش نهان و آنقدر
 بجوشانند که آبها تمام بسوزد و روغن بماند بعد ازان از پارچه پمالا بند که تمام روغن برآید پس ادویه سوخته را در آن
 روغن داخل نمایند بعد ازان مردا سنگ توتیا هندی سنگها سودا استخوان سوخته زبان سگ سوخته گازل سوخته
 که مجموع را مثل غبار بپخته باشند در آن داخل کرده برهم زنند و در شیشه نگاه دارند * دهن له قلس سره نافع
 از برای جراحات که با اندک زمان بلکه در یکروز با صلاح می آورد * صنعت آن ثلاثین تراشید و برک نینب بیخ انجبار پوست
 درخت مغیلان از هر یک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث آن بماند پس بمالند و پمالا بند پس بگیرند یک
 رطل روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چند آن بجوشانند که آب برود و روغن بمالد پس بگیرند موم میانی
 و ارا بجدی قفر الیهود مصطکی رومی از هر یک چهار دانگ و در آن روغن کد اخته پس بگیرند میل و بگری که آنرا مغاث هندی
 گویند زاج سفید سنگ سرمه سفید گازل مصری سوخته سنگ جراحی کات هندی زرد چوبه از هر یک یک مثقال کوفته
 بجوشانند و داخل کرده پیا پس سفید روغن کنجد بریان کرده صلایه نموده که چون سرمه کرد در آن داخل کرده در هاون
 سنگی بلسته بمالند تا یکسان شود در شیشه کرده یک هفته در آفتاب کاندازند و هر روز مرتبه بمرتبه بزدند پس برداشته
 نگاه دارند و بکار برند * دهنی که قلمی فرموده اند که از قلع و حکما سید سندن و استاد و والد این فقیر سید محمد هادی العلوی
 قلس سره است مقوی شعر است و موی پروراند و از افتادن نگاه دارد و نکند ارد که سفید شود و دراز کرد اند * صنعت آن
 برک حنا برک مورد ورق النیل پر سیا و شان صندل سفید سنبه الطیب ساج هندی عا شنه چوب چیننی پوست هلیله
 کابلی پوست هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی از هر یک دو مثقال سعد کوفی حب الاس قر نفل عود هندی خام
 عود الصیب از هر یک یک مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک نیم مثقال اجزای نیم کوفته یکشب در کلاب و آب برک چغندر و آب
 اسفناخ و آب آمله تازه از هر یک بیست مثقال بخیسانند و اگر آمله تازه نباشد پنج مثقال آمله خشک در آبهای مذکور
 یکشب بخیسانند پس پمالا بند پس ادویه نیم کوفته یکشب در آن بخیسانند بوزن آب نقوع آب هندی آن داخل کرده
 بجوشانند با آتش ملایم تا به نصف رسد پس بمالند و پمالا بند و روغن کل سرخ روغن مورد زیت طیب از هر یک بیست
 مثقال روغن بنفشه بادام هشت مثقال روغن مغز بن بانزده مثقال روغن یا سمین ده مثقال داخل کرده در قلع رمضا علف
 بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب زفت رومی عطر صندل حصی لبان عطر عود هندی از هر یک دو
 دانگ داخل کرده در شیشه نگاه دارند * دهنی که جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز زخمیکه باشد با صلاح آورد
 و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است * صنعت آن بگیرند مرغ سیاه که آنرا بهندی کرکنا تی گویند و پرها را
 تمام دور کرده و همچنین درست درست در شیشه کرده پنج استار شاه جهانی روغن کنجد بر روی ویا کرده و احتیاط
 کنند که بغیر از چیزی دیگر از اجزای آن در نشود و تا چهل روز در آفتاب کاندازند بعد ازان هر جراحی که یا بند
 بکن دارند تا سه روز بهم آید * دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که عالیقدری و مقرب الحضرت
 محمد آقا چراغی مسجل جامع مشهور مقدس بتجربه رسانید و به جهت زخم تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوص وجهیکه
 از ضربه و سقوطه بهر سید و باشد و شقاق دست و پا حتی شقاق اسب و کوبه ارمنی و عضویکه سرما خورده باشد مالیدن
 بی علیل است * صنعت آن موم کافوری سقز از هر یک چهار یک تیریز روغن کافشه برابر مجموع درهم کد اخته بطریق معمول
 مرتب نموده استعمال نمایند * دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی قلمی

فرموده اند که این دهن از حکیم علی مشهور است که بواسطه جراحتات خصوص برای التحام نفع تمام داشته * صنعت آن آنچه ظاهر شد اصل السوس بوده که پاک مینمود و عر جسته و آب میجو شانیله و شیر میکر فته با روغن کنجد میجو شانیله و تا روغن بمالد و در مرام نیز بعضی اوقات داخل مینموده و اگر زخم تازه بوده تنهائی بکار میبرد و بعضی اوقات چون پنهان میل داشته بواسطه آن که کسی نداند بهر جیره رنگ مینمودند که سرخ بنماید و قلمی فرموده اند که آنچه بخاطر کمترین میسر است اگر بعضی صمغ که کوشش میرواند و گوشت فاسد را بر طرف میکند داخل نمایند انفع خواهد بود اگر چه تجربه نشد اما سند روس نیز اگر داخل نمایند بواسطه التصاق و التحام بد نخواهد بود * میفرمایند که کهر با بسیار بهر است از سند روس درین موضع و نیز گفته که اگر قدری شب یمانی نیز داخل نمایند بواسطه نشف و تحفیف و طویات نیز خوب خواهد بود و مر مکی صافی بسیار خوب است * دهن القسط که بجهت فالج و رعشه و تشنج و خدر و امثال آن نافع است باید که منابت اعصاب و اعصاب در دناک را کیسه درشت شب بمالند تا سرخ شود و قد همین نموده بخوابند * صنعت آن قسط تلخ سنبه الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبیده و یک و یک روغن زیتون و یک و یک روغن بجزو شاند تا روغن بمالد پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویه مذکوره بجزو شاند و صاف کنند و اگر بجای آب هر مرتبه عرق را زبانه یا عرق بهار کنند بهتر است بعد از آن چند بیل ستر فل فل فرمبون میعه ساکنه از هر یک دو مثقال در آن حل کنند * دهنی که موی پرویاند و بغایت قوی الاثر است * صنعت آن زرا ریح را که بالغت تنکابین در ایام و بالغت اصفهانی سین نامند بال و سرا و را قطع کرده سه درم را ساکنه با یک اوقیه روغن بان بجزو شاند تا آنکه غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع آبله کند و بر موضع آبله موی بر آید * دهنی که موی را سیاه کند و از ریختن نکاهل آرد * صنعت آن عفش هلیله کابلی برک مورد از هر یک یک جزو شراب ریحانی بختنه نامیده شود و در آن صاف کنند و یک و یک روغن کنگر اضافه نموده لادن در درم داخل کرده با کش ملایم بجزو شاند تا شراب سرد و روغن بمالد و مر شرب استعمال نمایند و صبح با آب شوری بشویند * دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن نکاهل آرد * صنعت آن عفش هلیله کابلی آس اجزا مساری با شراب ریحانی بجزو شاند تا مهر شود بعد از آن صاف نموده و روغن استه زرد آلو بوزن شراب اضافه نموده چند آن بجزو شاند که آب برود و روغن بمالد پس آن روغن را بر موی بمالند * دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن نکاهل آرد * صنعت آن هلیله کابلی ما زو ریحانی بیع سوسن مورد خشک سادج هلد هلد هضم مکی پوست بیرون کرد کان از هر یک دو مثقال برک حنا یک چهار یک حما ما پنج مثقال آماله سلق پنج مثقال درشت و یک و یک کوفته یک شب تا روز و یک و یک آب خالص دومن آب برک مورد یک چهار یک آب و یک و یک روغن پنج مثقال اضافه نموده در یک آمی کرد و بجزو شاند تا ثلثان آبها رفته ثلث بمالد از آنش بر و کورک و بدست یک و یک بمالد تا اجزا قوت خود بتمامه واپس دهند پس صاف کنند بعد از آن روغن زیتون کنگر روغن دانه تازه اضافه نموده باز در یک آمی بجزو شاند تا آب برود و روغن بمالد بعد از آن لادن کوفته در آن ریخته تا حل شود و مر و کورک * دهنیکه ورم معد باور را نافع باشد * صنعت آن بابونه اکلیل الملك از هر یک جزوی و آب بجزو شاند تا آنکه صاف بعد از آن روغن باد ام شیرین اضافه کرده باز بجزو شاند تا آب برود و روغن بمالد و در وقت حاجت بکد و مر و کورک طلا کنند * دهنیکه بواسطه نافع است * صنعت آن میعه ساکنه یک و یک روغن مقل ازرق دو درم در روغن استعمال شود و آنرا تلخ حل نموده استعمال نمایند * دهنیکه تقویت با و کند * صنعت آن زو لباد قسط تلخ زو و ان مل حرج خود استعمال از هر یک شش ماشه زعفران چهار ماشه کل بابونه مر و بجزو شاند از هر یک یک و یک دهنه کوسه تلخ را برقی کرده و در روغن

پاشیل و شب بکند ازند و روز دیگر در آب برک ریختن بجوشانند تا دنبه مهر شود صافی نمود و روغن رای بیل ده توله
داخل نمود و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن را شبها بر قفص بمالند و صبح با آب نیم گرم بشویند * **دمنیکه**
جهت رجوع مفاصل منفعت دارد * صنعت آن مغز قلم کا و پیه بز روغن کل سرخ کنجد بزرگ سملیزا مجموع را باد دنبه
نرم صلا به کرده بعد از آن با روغنهای دیگر در هم بکند ازند و قدری صبر سقوطی زراوند طویل بیخ فرنیون بنفشه کوفته
ببخشد بر آن پاشیل و بهم بر آورند و نیم گرم بمالند در بعضی جاها قدری مویزد داخل کرده اند * **دمن** نافع جهت
بواسیر و حرقت مقعد * **صنعت** آن مغز تخم هند وانه شیر و جو مقشر شیر و مغز تخم کن و شیر و تخم خیار بین شیر و سرطان
آب لسان الحمل آب گل خطمی لعاب ریشه خطمی آب برک با رتیک لعاب بنکوبز را بهنج آب برک غلب آب برک
کند تا آب برک اسفناج کوفته با روغن کل سرخ و روغن کد و آن مقدار بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفید آب نشاسته
صوم کافوری کافور صندل کد اخته شیاف ایدص کافوری شیر د خنر سفید تخم مرغ اضافه نموده در هاون قلعی بمالند
تا یکسان شود و استعمال نمایند * **دمن** که جهت نفخ طحال مجرب است * صنعت آن اسقرو لوند ریون سه مثقال
پنج انگشت سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال خیسانید صاف نموده با روغن خروع سه برابر چندان
بجوشانند که آب رفته روغن بماند استعمال کنند * **دمن** مندی جهت فالج و لقره و درد مفاصل و زخم کهر کهر که از
قروح خبیثه است و تب کهنه مجرب است * **صنعت** آن اگر یعنی عود مندی حصی لبان ازهر یک چهار توله زرنبا د قرنفل
دارچینی بسباسه ازهر یک یک و نیم توله زعفران لچه پات قاقله صغار سعد کوفی سنبل الطیب سکند بالاسکند و تتری
اشنه عین الیک ساذج مندی شنجرف ازهر یک یک توله سلیخه دار شیشهان حب الفار جوز بواجوب مید لکری
ازهر یک دو توله کلاب نیم آن را روغن کنجد دو آثارد ستور مقرر در اهارا کوید و در آب بخیسانند پس جوش داده
صاف کرده کلاب و روغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند * **دمن** مومیائی مسمی بلهون
الحیوة * **صنعت** آن مومیائی انیون زعفران فرنیون باد آورد عصاره غاف خولنجان را سن کل ارمنی میعه هائله
ازهر یک دو مثقال صبر سقوطی مقل ازرق عا قرقح قسط تلخ ورق کل سرخ زراوند طویل مغاث شیاف
ما صیثا برک مورد سد اب کندر با بونه ملک البطم ورق حنا بارزد ازهر یک سه مثقال سورنجان زرد چوبه
دار فلغل ازهر یک چهار مثقال زنجبیل فلغل ازهر یک یک مثقال دواهارا آنچه صموغ اسف نیم کوفته در سرکه و
کلاب بخیسانند و تهمه اجزا را آنچه نیم کوب بایند نمود بکنند و در نیم من سرکه و نیم من کلاب و شبان روز بخیسانند
و بعد از آن بجوشانند تا ثلث آب بماند و صموغ را در آب گرم بخیسانند تا حل شود صاف نموده و آب دواهای مذکور
سوا صموغ بعد از آنکه صاف کرده باشند با صمغها ممزوج نموده بروغن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند * **دمن** السرطان که بیوسه تمام بدن خصوص بیوسه سر و دماغ را نافع است * **صنعت** آن لعاب بزرقطونا
لعاب بهل انه لعاب گل خطمی سفید شیر و سرطان نهری آب میب شیرین شیر و خرفه مقشر همه را با روغن تخم کدوی
شیرین و روغن بنفشه با دام و روغن دنبه بره املاک پیه بزغاله آن مقدار بجوشانند که لعابها و آبها سوخته روغن بماند
مغز قلم که ساله و شیر و خترا اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا یک سان شود بر اعضا یا بسه و بر یا فوخ بمالند *
باب الدال مع الیاء المثناة التختانیة *
دیک بردیک از تراکیب

اطباء فارس است و استعمال کرده نمی شود از داخل جهت آنکه اگر است شیخ داود گفته که از تراکیب نجاشعه است
از برای خلقای عباسی با صلاح می آورد اکل دهان را و نیز نافع است از برای اگله و ناصور جمیع اعضا و قروح فاسد را

با صلاح می آورد و لحم زائد را میخورد و منفعتی نیک میکند و آزموده است و قطع خون آمدن از اعضای ظاهری میکند
و قتیکه بپاشند بر آن موضع و تحفیف و طویات سر آن موزا که باشد چون طلا کنند و قلع آثار از زهر موضع میکند چون با عمل
بر آن موضع طلا نمایند * صنعت آن به نسخه ملایینی زرنیج زرد و زرنیج سرخ از هر یک شش درم مرصانی دو درم آمک
آب ندید و پنج درم و در نسخه دیگر با زده درم است زنگار یک درم مجموع را کوفته بپخته بسرکه نیم سوسن و قریحها
سازند و خشک کنند و بوقت حاجت بسایند و بر موضع علت چند بار با پر مرغی بمالند و قوت این دوا تا شش سال قوت
میباشد * دیگر به نسخه سید مظهر الدین شفا می * صنعت آن زرنیج سرخ زرنیج زرد از هر یک شش درم مرکی دو درم
آمک آب ندید و با زده درم زنگار یک درم کوفته بپخته با سرکه انکور کهنه سرشته اقراص سازند و استعمال نمایند *
دیگر برد یک دیگر که اسقاط دانه بواسیر میکند و بر هر گوشه زائد که باشند نیست میکند و از برای بشورات مزاجه خصوص دانه
که آنرا دانه سال گویند و بعضی که از منی نیز نامند و انواع ثلیل و مسما را و نا هورات واکله ها بغیر از کله دهان مؤثر
است و لیکن در کله دهان چون سم اعی است نباید استعمال نموده * صنعت آن به نسخه سید اسماعیل دوفیض و دوفیض
بواسیر زرنیج زرد سوخته یک درم نیم شخا و یک درم آب ندید و زنگار از هر یک نیم درم و عسل و آب ریح و آب ریح و آب ریح
انکوری بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب سرد بسایند و آنرا مصلع کنند و نگاهل ازین وقت
وقت حاجت بر موضع مقصود بپاشند و محمد بن زکریا گوید که این دوا رو هر دایره و نیز بونا صورتی که یک درم و یک درم
و اگر میل اند که هنوز چیزی بر می آید یک روز دیگر آسایش کنند و روز دیگر باز یکبار بزنند پس برک اگر لب را بزنند
روغن کاه و مرهم کرده بر آن بندند * دیگر برد یک به نسخه آن مرحوم مستعمل در امراض مذکور و سوا ای کله دهان *
صنعت آن شواکه آن زرنیج زرد مصلع است یک جز و نوره غیر مطلقا نیم جز و زنگار ربع جز و کوفته بپخته بر آن موضع بپاشند
و بزرگ چغندر بر آن بندند نهایتا سه روز چون قلع نا صورتها بپاشند و خیمه و اجوم زائد و فاسک و شک بر آن بسته تهرند
مغشک کوفته بشیرک و بپخته بر موضع زخم ضا د نمایند زخم به شود و گوشت نو برون آید *
کتاب حرف الذال

باب الذال مع الراء المهملة * فصل در بیان ذرورات *

بل آنکه ذرور بفتح ذال معجمه و ضم راء مهمله ادویه را گویند که درم سائید و خشک بوضع غسل بپاشند * در ذرور بکسر ذال
و مقل مة نزول آب را باز در چشم را روشن کند و بیدار را موافق باشد * صنعت آن شاد دین علی سی مغسول سوسن
اصفهان اقلیمهای ذمبی ساذج هندی سرطان محرق تو تیا ای کرمانی مغسول مس سوخته صبر زرد تو بال اصفهان
زعفران از هر یک دو درم فلغل دا فلغل نو شاد از هر یک یک درم کوفته بپخته بپاشند * صنعت آن شاد دین علی سی مغسول سوسن
در وقت حاجت بکار بزنند * ذرور بکه دمعه و ظلمت بصروا بتلای نزول آب و خیالات و حکم چشم بر سمع است * صنعت آن
آب را زبانه تازه پنجاه درم زهره کلنگ زهره کبک از هر یک سه درم عسک کافور از هر یک نیم درم شغال اخو بد را سائید و در آب
را زبانه تازه پرورده در سایه خشک کنند و بکار بزنند * ذرور را غیر جرب و قروح چشم و یا دسبل را سودمند بود * صنعت آن
به نسخه حار و صغیر محمد بن الیاس بکیرند عصاره را زبانه تازه و بکیرند تا خشک شود و مرتبه دیگر بپاشند و بکیرند
کرده بکار بزنند * ذرور ما میوان سبل و جرب ردمعه را نافع باشد * صنعت آن ما میوان چینی یک درم تو بالی کرمانی
پرورده شیم سوخته پرورده تو بال مس مغسول سوسن اصفهان پرورده از هر یک دو درم کوفته بپخته استعمال نمایند *
ذرور کافوری که نافع است از برای حورات چشم و رمل * صنعت آن صدف سوخته مور را بپاشند تا خشک شود و درم
نماسته یک درم کافور با حی یک آنک ملایه نموده ذرور نمایند * ذرور بکه قرحه و مور سوج را نافع است *
صنعت آن

آن سرمه اصفهانی پرورده شادنج علی سی مغسول صلابه کرده در ورز نماید و گوشه دنج مغسول تنها را در ورز نماید همین
 نفع دارد * درورد بکرا زبوی بیاض * صنعت آن زنکار اشق سرما * نهی ازهر یک پنچل رم شخم حنظل دودرم ونیم
 زهره کابورده ارمی ازهر یک دودرم ملج درانی سه درم فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ
 که بچه بیرون آورده باشد سه درم * درورد مادعی حمیرت عین و رجوع آنرا که از غلبه خون باشد وسیلان وطوبات و فضلات
 و انا نفع باشد * صنعت آن نشاسته کثیرا صمغ آلو ازهر یک دو مثقال صمغ عربی شیاف ما میثا کوفته بیخته استعمال نماید *
 درورد بکرا منقول از یوحنا بجهت بیاض غلیظ باید که استعمال کرده شود بعد از آنکه پیوسته بحمام رود یا سرور را بخار
 آب گرم بدارد پس این درورد را بکار دارد که عظیم فائده دهد * صنعت آن کف دریا زجاج فرعونی انزروت سفید نبات
 ازهر یک سه درم همه را چون سرمه سحقی نموده در چشم بپاشند * درورد بکرا زبوی بیاض قوی * صنعت آن بورد نان نمک
 اندرانی مسحقونیا اجزای کوفته بیخته سحقی نموده در ورز نماید * درورد بکرا سحقی گفته که ما آرموده ایم چون
 هر روز چشم را به بخار آب گرم بدارد آنکه این درورد را در چشم بپاشند بیاض غلیظ را به برد * صنعت آن توبال النحاس
 نمک اندرانی زجاج فرعونی توتیای هندی ازهر یک جزوی کوفته بیخته در چشم در ورز نماید * درورد بکرا بجهت بیاض
 چشم * صنعت آن شادنج علی سی پنچل رم در سخته یک رم توبال نحاس ما میران چینی ازهر یک یک رم سرمه اصفهانی
 یازده درم توتیای مغسول چهار مثقال صدف سوخته یک انگ کوفته بیخته استعمال نماید * درورد بکرا که بیاض چشم
 را ببرد * صنعت آن مسحقونیا سه درم زبد البحر چهار درم زنکار یک رم ونیم سکه پنج اشق ازهر یک یک رم صلابه کرده درورد
 نماید * درورد بکرا زبوی بیاض در چشم * صنعت آن زبد البحر یک رم شکر طبرزد دودرم کوفته بیخته در چشمی که
 بیاض است بپاشند * درورد بکرا که بجهت بیاض عین بسیار نافع است * صنعت آن کف دریا اقلیمای ذهبی سرکین
 سوسمار زبد القواریر مرجان سرخ سرطان بحری ما میران چینی اثم اصفهانی توتیای هندی ازهر یک دودانک زنکار
 نوشا دریا و فلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شتر مرغ سوخته ازهر یک یک انگ ونیم مرقشیشا نمک هندی ازهر یک
 یک انگ مروراید ناسفته شادنج مغسول ازهر یک نیم مثقال یک ستور درورد سازند * درورد سود نافع بجهت کوشش پای
 و آن که کم شده باشد و کوشش میروید و کوشش فاسد را قلع میکند و خون رفتن را باز میدارد * صنعت آن فوفل
 کلنا و فارسی ازهر یک دو مثقال شاخ بزکوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک سوده بعسل سرشته
 و سوخته سماق سعد کوفی ازهر یک دو مثقال جو مقشر سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنه ترکی سوخته طباشیر سفید
 غنچه کل سرخ ازهر یک یک مثقال نمک درانی عا قورق حاشب یمانی ازهر یک نیم مثقال کزما زج استخوان هلیله زرد
 انجبا رعود قماری خام سوخته صندل سفید سک اصلی را مک پوست زردا توج قرنفل بوک مورد تخم مورد شاخ کوزن
 سوخته ازهر یک یک مثقال و دم الاخوین کند را خرمکی ازهر یک نیم مثقال اجزا را کوفته بحریر بیخته بود ها و پایی
 دند آنها بپاشند * درورد بیض لثه را محکم کند و قطع خون آمدن و تقویت دندان نماید و بوی دهان خوش کند و کند
 دهان را ببرد و دندانها را از افتادن و تالک و کند شدن نگاهدارد و منع انصباب مواد بسوی عمورا همان نماید * صنعت آن
 عا قورق حاشب ترکی کزما زج سعد کوفی ازهر یک شش درم قشور رمان ما زوی سبز قشا رکن رکنار فارسی غنچه کل سرخ
 منزوع الاتماع ازهر یک سه درم زبد البحر نمک طباشیر حاشب یمانی صدف سوخته ازهر یک یک رم ونیم فلفل سفید مصطکی
 رومی عود بلسان ازهر یک یک رم مروراید ناسفته بسال چینی سفید ازهر یک سه درم فیلکوش سوخته پنچل رم را اگر
 بهم نرسد بل آن اصل السوس چهار درم کنند شاخ کوزن دندان فیل استه هلیله طباشیر تخم خرئه مقشر نشاسته کثیرا

گشیز خشک سوخته آرد مل من از هر يك هفت درم كوفته بيخته كافور قيصوري نیم مثقال داخل کنند و بردند آنها و لقه
بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند
ی اوقات با زیت و روغن نطفه سفید سرشته بردند آنها کل از دل
بجهت دفع حرکت اماد نرم کوبیدن ادویه نهایت سعی نمایند * در ورز قویون جراحات مزمنه را به بکله
و دود فیه التحام دهند و بر سلعه و غل دا نچنان یا بعضی بغیر آب بندند بسرعت زائل سازد * صنعت آن کنند و مثقال
موصافی يك مثقال و نیم کلنا فارسی سه مثقال جفت بلوط يك مثقال کل ارمني کل سرخ از هر يك دو نعلت مثقالی کوفته
از حریر بیخته استعمال نمایند * در ورز نافع جهت قروح طریقه مزمنه خصوص از برای قروح قضیب را نمیدین و عجان
و مقعل * صنعت آن صبر سقو طری مرد اسنگ اقلیمیای مغسول با شراب بعد از آن خشک کرده و توتیای کرمائی
معد را کوفته بیخته در ورز نمایند * در ورزی دیگر قریب النفع بل در ورز قبل * صنعت آن مردار بن ناسفته پوست کدو
سوخته کوفته و بیخته در ورز نمایند * در ورز دیگر که همین منفعت دارد و عجیب الفعل است و قروح را در زمان با صلاح
می آورد * صنعت آن شب یمانی سوخته توتیای کرمائی مغسول کوفته و بیخته در ورز نمایند * در ورز سبب تالیف جالینوس
بجهت جمیع قروح رطبه خصوص قروح ذکر فرج و خصیه و در بر بیخ را و قتیکه ورم نباشد * صنعت آن پوست کدو سوخته
قوطلا من مصری سوخته شب یمانی محرق کوفته بیخته بپاشند * در ورزی از قل و حکم اسید السند و الک عاجل آن می جرم
قل من سرکه که سبب جمیع قروح خبیثه رطبه است و مجرب است * صنعت آن سفید اب ارزیشسته شنبلیله شسته و روغن
شسته و سوخته شسته دم الاخوان مرد اسنگ توتیای کرمائی کلنا فارسی پوست کدو سوخته طین قیصولیا طین شاه موس
جضض هندی توتیای هندی بریان قنبدیل طین مغره از هر يك جزوی کوفته بیخته اول مرتبه موضع را بشویند که برگ
حناء و جع در آن جو شانیله صاف نموده باشند شسته پس در ورز بپاشند * در ورز اعظم جهت اكله و قروح ساجده مان
و کلو و قضیب و سایر اعضا مجرب است و از اسوار است و در قطع خون جراحات و در بر باندن کوشش تازه و منع ورم قروح و
انصباب مواد آرموده است * صنعت آن موی سر آدمی سوخته کلنا فارسی شاخ کوزن سوخته برگ عناب خشک کرده و اب
ارمني از هر يك دو جزو کنند و سفید اب قلعی شسته توتیای کرمائی شسته از هر يك يك جزو کوفته و بیخته استعمال
نمایند و هرگاه در غیر حلق و دهان استعمال نمایند صبر سقو طری مرد اسنگ مکرر با نش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده
از هر يك دو جزو داخل نمایند و اگر خواسته باشند قتیله ساخته در حلیل در سوزاک استعمال نمایند نظیر این است *
در ورزی که جهت اكله و قروح ساعیه و بواسیر و بواسیر مجرب است * صنعت آن اسفندیان ریمه سوخته و صبر زرد مسوده
در ورز نمایند و همچنین در ورز برگ عناب خشک بی نظیر است * در ورز مصلع از اطباء قدیم است و از عجز یافت شش و است
مخفف و دافع اكله و قروح ساعیه و کوشش فاسد را ببرد و مسقطه انه بواسیر است و در اسقاط بواسیر نائب مصلع است
است * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر يك دو جزو و آهک آب ند یک و زاج سفید از هر يك يك جزو و زاج سرخ
از هر يك ربع جزوی با سرکه سرشته بیست و چهار روز در میان جو کد اشته پس تصعیل کنند هر چه مصلع آن است جهت
اذل مال جراحات و اكله و هر چه رسوب آن است جهت اسقاط بواسیر و بردن کوشش زائل استعمال نمایند بهر از برای
و بیغائله نراست و اطباء فونک شرب آنرا نیز در بعضی امور دافع دانسته اند اما خلاف واقع است و نباید * در ورز جهت
بال شدن خون جراحات و ختنه اطفال و غیره از هر موضعی که باشد و جهت خشک نمودن آن * صنعت آن کب سبب
دیندی یا پرتیه نامند مرد اسنگ پوست حلیمه گلابی پوست بلبله مرصافی صبر سقو طری برگ مسوده اجزاء مساوی
کوفته و بیخته یکجا نموده با صلابه کرده بر جراحات بیغائله و با بخور فیه کینه و با حلیل و بر جراحات و بیغائله

به پيچند و بعد از سه روز زانند که اغلب جراحت خشك شده به خواهل بود * و ذروراسفیداج واقليميا و از نرروت
و تشميزج و توتياء هر يك در رسوم خود ها مذكور شد * ذرور که آنرا **ویند بوی بدن را خوش کند و منع عرق کند**
دل و دماغ و اوقوت ده چون بر بدن بپاشند * صنعت آن صندل سفید با گلاب بسایند هر قل که خواسته باشند پس
در سایه خشك کنند پس در آن مشك خالص عنبر را شهب هر قل که خواسته باشند سائید * داخل کنند و بر بدن بپاشند
و اگر بعرض آن عود قماري خام و سنك المسك سوخته داخل کنند روا باشد و اکثر نسخ عیبر در حرف العین مذكور خواهد شد
انشاء الله تعالی * **باب الذال المعجمة مع الهاء * ذهب بفتح ذال وها و بالغت عربي است**

و نیز **سچ بفتح سین و سکون سین مهملتین و ضم جیم و دال مهمله و عقیان بکسر عین مهمله و سکون قاف و فتح یای مثناة**
تثانیة و الف و نون آمل * بفارسي زرگویند و درین اوان معروف بطلا است و بتركي النون و قزل نیزگویند و بهندی سونا
و کنچین نامند و آن معروف است و معدن آن اکثر صحراهای رملی و کوهها و احجار رخوه است از بلاد تحت خط استوا
و بلاد جنوبیه و شمالیه تا اقلیم چهارم بحسب ماهیت و طبیعت معتدل مائل بحرارت و مقوی قلب و دماغ و مقوی
حرارت و رطوبت غریزیه و مفرح و نافع از بوی خفقان و وسواس و جنون و جذام و انواع بواسیر و امراض سرد اویزه
سرد اویزه و برقان و صلابت طحال و ضعف کرده و سنك مثانه و رفع هموم و میل سرمه که از ذهب سازند جهت تقویت بصر و منع
زرد و درد چشم و ذرور آن جهت آكله و سنون آن جهت درد دندان و مساك آن در دهان جهت دفع بد بوئی آن مفید
است و تعلیق خالص آن جهت رفع فزع اطفال و لیثارس این خاصیت را مخصوص دانند حریف بقدر خورد لی که در نهایت
صلابت میباشند و یا طلائی معدنی متکون میکردند و دانسته اند و لعب با طلا و بدین آن مورث دفع هموم و باعث سرور و
تقویت قلب است و چون کوش را به وزن طلا سوراخ کنند هیچ وقت آن سوراخ بسته نکرد و گویند مضر مثانه و مصلحتش
عسل و مشك است و اکثر را اعتقاد آن است که اصلا ضرری در وی نیست و قلدرش ربتش از يك قیرا طونیم تا يك انگ
و بدین اش یا قوت و چون از ذهب بشکل هلیله ساخته در خواب و بیداری صاحب توخس مزمن و خفقان و حالات سرداری
در دهان نگاه دارند رفع جمیع اعراض مذكوره از وی می شود و اگر از ذهب خالص انگشتری ساخته در انگشت کنند
جهت داخس و ام الصبیان و مفاصل به نهایت نافع و آب طلا قاب مقوی قلب و حرارت غریزی و کبد و معدن است *
تکلیس ذهب که در مفرحات و معاجین و حبوب و غیرها داخل کرده می شود * صنعت آن بکیرند ذهب را و در بوطه
که باطن آن را مرد اسنك سوده مالید * باشند و اگر آن مرد اسنك را بسركه مقطر سائید * باشند بهتر است و مکرر
در آن بوطه بک ازند و بسركه مقطر که در آن مرد اسنك سوده حل کرده صافی نموده * باشند سرد نمایند و هر مرتبه بوطه را
تا زو بان مرد اسنك آلوده باشند و سركه مذكور را تازه نمایند تا آنکه قابل سحق شود پس آن را سحق نموده * بکار برند
بد ستور و یکر ذهب مسکوک را در بوطه ملطح بمرد اسنك کرم نمایند چنانچه سرخ گردد و کد اخته نشود پس آنرا بسركه
مقطر مخلوط بمرد اسنك محق که آن سركه را صافی نموده * باشند سرد نمایند و مکرر این عمل کنند تا زمانیکه ذهب
مسکوک قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده * بکار برند * **تکلیس ذهب بنوع دیگر آنست که ذهب را بک ازند در بوطه**
و آب صبر سرد کنند و این عمل را مکرر کنند تا بکود ذهب مانند خاکستر * قسمی دیگر که از اسرار است و آن آنست که
مکس نمایند و این را که باقی ماند در آن صورت دیناری دینار سوراخ کرده ابریشمی یا آن بک را بند و کرده اند
که می محکم پس بکیرند بونه و در باطن مرد اسنك سوده بمالند و دینار را در آن بونه کد ازند و بونه را در آتش کد داشته
بد منادینا سرخ شود و کد اخته نشود پس از بونه بر آورند تا سرد گردد و مکرر این عمل کنند و مرآت بسیار تا آنکه

هرگاه آنرا محقق نمایند بگوید مانند و هر مرتبه باطن بر ته مرد استگ تازه بمالند * نگلیس ذهاب بک ستمور حکما
هند که جهت خوردن مگس می کنند * صنعت * ن چند مرتبه سرب را کداخته در آب نوشاد و ریخته صافی نمایند پس
ذهب خالص را چند مرتبه کداخته در آن آب بریزند پس صفحهای نازک کرده بزاج سیاه و سرکه آلوده کرده در آتش
بکندارند و با نمک آب بشویند و باربع آن سرب سوهان کرده در پوته بمرد استگ سوده آلوده بکندارند پس با نل آن
زیبک در ظرف چینی یا زجاجی بسیار سائید و بروی آتش کدارند و برهم زنند تا زیبک از آن مفارقت کند انگاه بروی
سنگ سماق بسایند که چون اندکی از آن را بروی آب ریزند مدتی در زیر آب نرود و حد نگلیس جمع فلزات را بخار
برای تناول نمودن همین مرتبه است و کمترین مرتبه جائز نیست چه نفعی که مقصود است نخواهد داد بلکه ضرر
میوساند * نگلیس ذهاب که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با آن نمی ماند که نتوان تناول نمود * صنعت آن
آب نوره آب قلی و آب ملح طعام را بجرعه صافی نموده هریک را علیحد و بجوشانند تا منعقد گردد پس در جزو از معقود
آهک و نیم جزو از معقود ملح و نیم جزو از معقود قلی و یک جزو براده ذهاب را با یک یک بکوبند و باید که در ظرف مزج
بر روی آتش سرخ کنند و بعد از آنکه خوب کرم شد و رسحق یافته باشد و سه روز در جای نمناک بکندارند تا قدری نرم
بودارد پس بدستور تشویه رسحق نمایند و باز بجای نمناک اعاده کنند تا سه چهار مرتبه انگاه در پوته کد و استگ
آتش دهند که پوته سرخ شود پس بعد از سرد شدن بسایند و آب مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر اجزا از شمس
زائل شود و درین وقت خشک کرده سحق نموده استعمال نمایند و گفته اند که اگر در همین تشویه رسحق تسبیح کمر است
و آبهای تنک کنند سریع الاثر است و گفته اند که چون طلا را باین نحو سحق نمایند خوردن آن باعث طول عمر و رفع جمیع
امراض سوداویه و حفظ صحت است و درین مورد چیزی عذیل این نیست و وقت رشوبتش از یک قیراط و نیم تا یک انگ
و بل لش یا قوت محلول است * احراق ذهاب بک ستمور مسعود بن محمود سنجوری * صنعت آن بکوار ذهاب در سوهان
نمایند تا بکود شبیه بخاک ولیکن چیزی قلیل از سرب بر آن بپاشند پس در کفچه آهنی کوده بر آن آب نمک بریزند
و بجوشانند تا آب برود و ذهب و سرب بمالند پس آنرا صلیه کرده استعمال نمایند * صنعت آن به آشته و بکوار کوبند و ذهب
سوهان کوده صقل از یک مثقال و قدری سرب سوهان کوده در کفچه آهنی کده آب و نمک داخل کرد و جهت آن بجوشانند
که آب برود پس بکوبند تا چون خاک شود و استعمال نمایند و بعضی در اول مرتبه طلا را با قلی و سرب کد و حله
براده میکنند و بعد از آن با آب و نمک میجو شانند * حل ذهاب چون طلا را با کلاب و بیل و شک خاص بدون چیزی
خصوصا از ادویه سمیه حل نمایند و بمقدار رشوبت آن بپاشانند باعث طول عمر و حفظ صحت و رفع جمیع امراض سوداویه
است و اگر هاون و دسته هرد و طلا خالص باشد بهتر است * حل ذهاب با مزوار و ورق طلا را با آب سریش محلول حل کرده
حلی بلیغ و مرور و اید را صلیه و سحق نموده چنانچه چون بر آب ریزند و غامی معتد بروی آب استاده و به رشوبت
نشود پس این هرد و را در شیشه کرده آب تونج بروی آن ریزند چنانچه چهار انگشت از روی روی برگردد و سه روز و نیم
ماویه کد آتش بد هند پس بتدریج محلول آنرا صافی نموده با آب قریح بر آن ریزند تا همه حل شود از سرب
بکندارند و بعضی از فضلی اهل صناعت گفته اند که سوکه انکوری مقلوب بروی می کنند آنقدر که چهار انگشت از روی
و بکودد و سه روز و نیم محلول آن را صافی نموده با سوکه انکوری بر آن ریزند تا همه حل
گردد و از حریر یک و اند و بروی قدری دهن طوطی و ریزند تا خلاصه آن نه نشین شود و این محلول عقوی قلب و مدین
آن و زیاده کنند و ارواح و نافع است از برای صرع و دوار و سردی و سردی و سوزش با و در آن

گردن منی وها نظ چنین است فرموده اند با اعتقاد این فقیر اگر بجای آب ترنج یا سرکه مقطر عرق کبریت یا عرق نمک بران ریزند بزودی آنرا محلول میکردند * صنعت حمام ماریه بکیرند و یکی که اطراف آن بلند باشد مانند یک کله بزی و عدس بزی و در تنور کاندانند و نصف آنرا در آب کوده چوبی بر سر آن کف داشته آنچه خواهند در شیشه کردن خمی کرده و بر سر آن شیشه رسی بسته رسن را بآن مضبوط بندند چنانچه شیشه بآب نرسد و در زیر آن دیک آتش کنند و بهتر آن است که در تنور کاندانند چون آتش تنور را نطفه یابد با آتش کنند تا مدتی که آن چیز در حمام ماریه باید که باشد پس بر آورند * و صنعت دهن طوطیان است که طوطی سفید را بمقدار پانصد درم محق نموده غسل نمایند و با شیشه مائل الرقبه یعنی کج تقطیر نمایند و روغنی که بر روی مقطور بایستند گرفته ضبط نمایند و طوطی در دهن خمر است * محلول ذهب بانوشادر فقط جهت اخراج سم مجرب طلای آن محلول اورام و جهت داء الثعلب و داء الحیه و برص و بهق مفید و اگر کتال آن جهت غلط اجدان و بیاض و غشاه و کمنه و انباشتن آن در ثقبه غرب جهت رفع آن مجرب است * دستور حمل ذهب که بکار نقاشی و جلد و نوشتن آید آنست که بکیرند ورق طلا بسیار نازک هر مقداری که خواهند و در ظرف چینی یا سفال لعابدار که اندک خشن باشد و با آب سریش صاف مطبوخ باد و آنکشت دست خوب حل نمایند پس شسته نرم مخلوط بآب آن را در ظرفی علیحد بکیرند و در رد را باز بدستور بسایند و نرم آنرا همان قسم بکیرند و بکنارند تا ته نشین شود آب آنرا در زموده استعمال نمایند و بهمین دستور با آب صمغ عربی و یا شیر نبات حل نمایند برای تراکیم ماکوله * تکرار برای کتاب و نقاشی و غیره آنست که اول دست ها را بآب صابون پاک بشویند اگر ناخنها بلند باشد بکیرند و با لقمه در شستن دست ها نمایند پس آب صمغ محلول یا کند و محلول بر کف دست بمالند و ورق طلا را بران افکنند و نیکو بدست بمالند تا متلاشی گردد و برق آن زایل شود و خشک گردد پس قدری آب صمغ دیگر بکف دست بمالند و چند ورق دیگر بدستور در آن حل نمایند و همچونین تا هر مقداری که خواهند پس دست ها را در یکاسه چینی بآب بشویند که تمام زهرهای محلول در آب آید و در دست نمالند و آب را بکنارند تا ته نشین شود آب بالای آن را ریخته قدری صمغ محلول داخل کرده خوب بندند و خشک نموده نگاه دارند و عند الحاجة بآب صمغ در صد فله حل کرده بنویسند و بعد خشک شدن نوشته با مهره یشم یا عقیق مهره نمایند بسیار براق گردد * حب ذهب مکمل ما لیخولیا را نافع و مقوی اعضای رئیس و باه است * صنعت آن طلای مکمل باد زهر معدنی خطائی جد و از خطائی از هریک يك مثقال جوزبوا مصطکی رومی زعفران از هریک چهار دانگ و ارچینی قرنفل از هریک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هریک و دانگ کوفته پیخته به کلاب سرشته خوب سازند هر حبی بمقدار نخودی صبح يك حب و شام يك حب با کلاب ده مثقال فرو برند * طریق جلا دادن و رنگین نمودن اشرافی و ظروف طلای غیر خالص که رنگین شود آن است که بکیرند و تیای هند و شاخ جاموس و نمک سبک هرسه را سائید و بران بمالند و در آتش سرخ نمایند و رنگین و براق گردد * نوع دیگر زاج سفید و وزن نمک طعام شوره از هریک يك وزن سائید و اشرافی یا ظرف طلا را با آتش سرخ نموده سرد نمایند پس ادویه را بآب خمیر کرده بر تمام آن بمالند و بر آتش لحه بکنارند که گرم شود و ادویه بآن بچسبند پس بر آورده کوده کنند و خاکستر زغال را بآب نم کرده بالای آن بیندازند و لحه بکنارند پس بر آورده بآب بشویند و اگر رنگ یافت باشد بهتر و الا مکرر عمل نمایند تا رنگین گردد و جلا یابد و آرموده است * دستور گرفتن دهن ذهب تیزاب نمک سوخته گرم گرم صغوف نموده در آن تیزاب داخل کنند تا آثارد و در روز نگاه دارند و بعد از د و روز بکتوله ورق طلا در رواند از ن طلا آب خواهد شد و تیزاب زرد خواهد گشت يك روز نگاه دارند بعد از آن در پیاله چینی کلان ضخیم کنند انداخته بر روی آن ظرف

سفالی بکنند و آنش ملائم کنند چنانچه آبی که در ظرف سفالی است بزیر پیاله نرسد تا تیزاب همه خشک شود پیاله را بردارند و در شبنم بکنند و رنگ شب و دوشب تا این که همه آب شود باز همان نحواول آنش کنند و باز در شبنم بکنند و رنگ تا سه بار بعد از آن هر چه خواهد ماند در پیاله همه روغن است * دهن ذهب نافع از برای جمیع زخمها که فاسور شد و باشد بهر عضو که مانند چشم و غیر آن * صنعت آن بکمرنگ و سفید مثقال طلای خالص را ورقهای تنگ نموده با تیزاب در شیشه کنند و شیشه را در یکی که در آن بهنگ او کردند شیشه آب باشد بکنند و رنگ را بر آنش ملائم که آب گرم شود تا خل گردد و اگر خل نکرد نیم توله سیماب بسوزد داخل کنند و به همان طریق در آب بکنند تا خل شود بعد از آن در شیشه و هن کشادی کرده بر آنش بکنند تا آب تمام بسوزد و روغن بماند پس استعمال نمایند * نوع دیگر بگیریند طلای خالص را زده مثقال ورقهای بسیار و تنگ سنازند و نو فساد مصعق که مکرر آن را تصعید نموده باشند تا فساد مرتبه چهار توله و سیماب دو توله و در هم کنند و در آب اندازند و بکنند تا طلای خالص شود و بعد از آن در شیشه نموده بطریق منکور در آب بکنند تا آب بسوزد و روغن از آن برای استعمال نمایند * نوع دیگر که طریقه حکما فرتک است * صنعت آن تیزاب با زده توله نمک صحرایی توله و سه ربع توله نمک رادرتیزاب انداخته در قارور که کنند و سرفارور را بموم بند کرده در سایه چهار روز بگذارند و پس ورق طلای خالص سه توله و سه ربع توله هموزن نمک در آن داخل کرده یک ستور سر شیشه را بند کنند و چهار روز دیگر در سایه بکنند و ورقهای طلای خالص و خواهن بود پس از قارور بردارند و در کاسه چینی کنند و کاسه را در یک کاسه که پراز آب باشد به فندک آن قسم که یک انگشت نه گاه در آب فروزد پس بر سر یک سرپوش از سفال کنگارند و اطراف آنرا بخمیر بپزند و خشک کنند پس بر آنش فندک تا تیزاب تمام خشک شود و طلای محلول بماند که عبارت از روغن طلا است فاسور زخمهای تازه و کهنه را عجیب الفعل است و طریق استعمال آن آنست که بگردن زخم از سر و خلال ازین روغن خطی بکشند زخم را ملتئم و ملتئم سازد و باید که احتیاط نمایند که این روغن اولی درون زخم نرود که باعث ورم میگردد و عضو متورم میشود * صنعت تیزاب مستعمل درین دهن شوره آفتی دو جزو و غلاب یک جزو و کوفت در شیشه کردن کچ کرده تقطیر نمایند و طریقه احراق نمک آن است که نمک را در ظرف سفالی کرده بر آنش بکنند و در زیر آنش کنند و بر هم زنند تا آواز او بنیاید و تا آواز کند خام باشد * دهن ذهب بنوع دیگر بگیریند طلای خالص و بیاض میزند در شش رم روغن مصطکی که از قوع و انبیق کشید و یا شعله در قارور کرده در کاسه است و دهن کنند تا چهل روز پس روغن را از بالای آن جل نمایند و ته نشین آن را در قوع و انبیق بطریق شراب نه آتش بکنند خاصیت این دهن بسیار است و قوای حیوانی و نفسانی و طبیعی را مضافی و رنگ و روایض و کوفت و مسموم و ششبی است و خوردن آنرا مضرت نه و از انواع سابق هیچ یک را نمی توان خورد * و طریق شراب نه آتش آن است که ساقه ذکر یافت که ظرفی را پر آب کنند و قوع را در آن کنگارند و انبیق بر آن وصل نموده بوقایله وصل کنند و در زیر یک آتش ملایم بر افروزند تا تقطیر شود * سفوف ذهب مشهور و سفوف جعفر خانی * صنعت آن مشک دو زده توله و ورق طلای محلول چهار زده توله عنبر را شش پنج توله موزارند تا سفته یا زده توله طباشیر و زده توله بطریق معمول سفوف نمایند و از بکری شروع نمایند تا دو ماهه باین طریق که تا سه روز روزی یک رتی و بعد از آن یک رتی زیاده نمایند و سه روز دیگر سه رتی نمایند و یا از بکری اضافه نمایند و سه روزی یک رتی و چهار روزی میل کنند همین قسم تا دوسه ماهه و به دهن قوای بسیار و یا با این را با شربت به یا شربت سیمین یا کلاب میل نمایند و در ایام سرما خوردن آن به خواست و معتد و در کج

را مضروب و باردا مزاج رطب را مفید جهت تقویت اعضاء رئیس و معده و کرده و مثانه و باه ایشان نافع و بواسیر و ریاخ و لیثت
طبع را زایل سازند * **فصل در بیان نسخ معاجین ذهب *** معجون ذهب جهت تقویت دل و قوت
مزاج * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال و ورق طلا یک مثقال مشک یک گرم شربت فوا که شیرین بیست مثقال نبات
سفید عسل مصفی بالمناصفه از هر یک چهل مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب دیگر قوی از اول * صنعت آن
ورق طلا یک توله عنبر اشهب یک توله مشک خطائی زعفران از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته سه مثقال عطر کلاب نیم
مثقال عرق بید مشک پنجا و مثقال کلاب نیم سیر عسل مصفی قند سفید بالمناصفه از هر یک پنجا و مثقال شربت سیب
شیرین سی مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب نوع دیگر * صنعت آن تخم خشخاش دو توله تخم فوج مشک
کا و زبان کل کا و زبان خولنجان از هر یک یک توله تخم کاسنی لسان العصار فیو بهمن سرخ از هر یک دو توله زعفران صمغ عربی
ورق طلا محلول از هر یک نیم مثقال رب انا رشیرین ده توله انیسون یک مثقال رب سیب شیرین سه توله اجزا را نیم
کوفته در دو آثار آب زردک یک شبانه روز بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با در چند آن قند بقوام آورند پس عنبر
ورق نقره محلول از هر یک یک توله مشک ششما شه اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند و این فی الحقیقت
شربت است * معجون ذهب قسم دیگر * صنعت آن ورق طلا یک توله عسل سفید مصفی هفت توله رب فوا که شیرین
چهار توله رب سیب شیرین چهار توله عسل را با رب در یک کرده بقوام آورند و ورق طلا را ریزه کرده در آن انداخته
تیر یک از چوب صندل سفید باشد ضرب بزنند یک ورق طلا در آن مضمحل شود پس اگر قرص عنبر باشد
کو بیل و بران بپاشند بهتر و الا عنبر یک توله و ربع جل نموده در آن داخل نمایند و معجون سازند شربت نه ماشه
و این معجون بسیار مبرود المزاج را نافع و مقرر المزاج را مضروب و این نیز حکم شربت دارد نه معجون * معجون ذهب
حکیم علی کیلانی * صنعت آن نبات هفتاد مثقال عسل سفید مصفی بیست و پنج مثقال آب سیب شیرین پانزده مثقال
بقوام آورده ورق طلا محلول دو مثقال و نیم عنبر اشهب مشک تبشی از هر یک یک مثقال و یکد انگ و نیم داخل کرده برهم زنند
که خوب مخلوط شود بکار بزنند * به نسخه دیگر ورق طلا یک گرم و نیم عنبر اشهب یک گرم و یکد انگ و نیم مشک تبشی
دو د انگ نبات سفید بیست گرم عسل مصفی هفت گرم آب سیب شیرین چهل گرم کلاب سی و پنج گرم بد ستور مقرر
معجون سازند شربت دو مثقال * معجون ذهب حکیم الملک اردستانی که بجهت حضرت ظل الهی پادشاه غازی محمد اوردنک زب
عالم کبر ترتیب داد * صنعت آن یا قوت رمانی لعل بد خشبی مروارید ناسفته بزرگ دانه غلطان آبد از از هر یک
چهار مثقال و نیم مشک ترکی خالص یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال
و شربت فوا که شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین آب به شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست و پنج مثقال
نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل کلاب سه رطل عرق کل کا و زبان زا که در کلاب و عرق بید مشک کشیده باشد وزن
کل کا و زبان بیست و پنج مثقال بد ستور مقرر معجون سازند * معجون ذهب ترکیب حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن
سنبیل الطیب سعل کوفی از هر یک دو ازده مثقال عود هند سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی یک مثقال ورق
طلا ورق نقره از هر یک سی عد د قند سفید یا نبات سفید هر یک ام که باشد سه وزن مجموع ادویه بد ستور مقرر معجون
سازند شربت دو درم بعل ارد و ماه که مزاج گرفته باشد استعمال نمایند * معجون ذهب تالیف حکیم الملک سید
طی فقی خان قدس سره تقویت قلب و دماغ نماید و باه را بیفزاید * صنعت آن یا قوت رمانی لعل بد خشبی مروارید ناسفته
مرجان قرمز کهر یا شمعی از هر یک یک گرم ورق طلا چهار درم ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هر یک دو درم شربت

فواکه شصت و چهار مثقال نبات سفید سی و دو مثقال ورق طلا و ورق نقره و در میان شربت فواکه خوب حل نمایند بعد از آن نبات و عسل را بقوام آورد و بسرشد و معجون سازند شربت می از نیم مثقال تا یک مثقال

کتاب الرء المهملة باب الراء مع الالف * راح المؤمنین مشهي وهاضم غذا و مقوی احتشار

مفرح و نشاط آورند و مقوی اعضای رئیس است و در امر باه بی نظیر است و بواسطه اکثر امزجه سفید و در آخر درجه

اول کرم است * صنعت آن جوز بواشش مثقال با کل بنفشه نرم بگویند زنجبیل کوبیده و بروغن بادام شیرین چوب نموده

دارچینی اسارون لسان العصاره از هر یک در مثقال عود تماری خام قر نخل خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید انیسون

از هر یک یک مثقال شقاقل مصری و اگر مر بای آن باشد بهتر است بیست مثقال خضیة الثعلب و از د و مثقال بیج لغاح

کثیر از هر یک در مثقال با عسل و د و شاب زردک معجون سازند و اگر د و شاب زردک نباشد با عسل مصفی یکصد و د

مثقال معجون سازند و اگر عسل شقاقل مر بای باشد بهتر است * راح المؤمنین به نسخه دیگر و تراکیب خشخاشیه ذکر

یافت با سم معجون راح المؤمنین * رامک از ادویه مرکبه است و آن قرصی است که در قلیم از عصاره بلغم میساخته اند

و درین زمان از مازود و شاب خرما ترتیب میدهند و نسخ و دستور صنعت آن مسطور میگردد و آن بارد و ریاس است

ربعضی آن را کرم میدهند و بالجمله قابض و لطیف و مانع انصباب مواد با عضاء مسکن حرارت و مقوی معد و کبد است

هروگاه آشا مید و شود با مورد و مقداری که آشا مید و میشود از آن یک گرم است و شکم می بندد و نافع است از برای ضوب

ضما کردن آن بر شکم و بعضی گویند مضر است بمثانه و مصلح آن عمل است و بهترین آن آنست که بسرخی زند * صنعت آن

بگیرند یکمن مازوی سبز که سوراخ ند داشته باشد و یکمن پوست انار و نرم بگویند و در پائیل آهنی حلوازی کرده و آن را

آب داخل کنند و به پزند تا بکورد مثل خمیر آرد برون که چهار جوش خورد و باشد و باید که متصل با ساطم آهنی آنرا برهم زنند

و اورا سه شبانه روز در همان ظرف بکند و آتش در زیر آن بنهایت ملاصحت بسوزانند و همیشه برهم زنند که هیچ

صبح و شام در برهم زن آن قصور را نیاید و بعد از سه روز بگیرند ربع رطلی زاج سیاه که شکوکان و آن را در شیشه تو کنند

و بگیرند نیم رطل صمغ فارسی یعنی صمغ بادام کوهی و نرم بگویند و بگیرند سه رطل د و شاب یا عسل مصفی یا صمغ

پس زاج را بومار و قشور آلرمان افکنند پس بیفکنند بر آن صمغ را بعد از آن زاج پس بیفکنند بر آن د و شاب با عسل

میپخته را بعد از همه و بر آفر و زند در زیر آن آتش نیکو تا سطر گردد پس بهن کنند بر بور بای می و بکند از آن با خشک شود

و به پزند قطعه های کوچک و نگاه دارند و کسیکه اراد خوشبو کردن آن داشته باشد بگیرند تمام و بسرشد بروغن بان

مرکب و مخلوط کنند با آن رامک را و بعد از آنکه رامک را سحق کرد و باشند بروغن و مشک خالص پس بمالند بر آن

روغن بان مرکب مذکور را و نگاه دارند * رامک به نسخه ابن جزله در منهاج بگیرند علف سبز و مشقوب د و رطل

و پوست انار یک رطل و هر د و را نرم بگویند و خمیر کنند با اندکی آب و سرکه تا بکورد مثل عجين رقيق لا جور و دی رنگ

چهار ساعت بکند از آن پس آنرا چهار جوش داد و فرد آورند از آتش و با ساطم حرکت دهند آنرا در صمغ و شام و آن

د و طمخیر آهنی باشد تا سه روز و سه شب پس بگیرند سه اوقیه زاج طیب خشک و نیم رطل صمغ عربی زاج را در ظرف

زجاجی تو کنند تا حل شود و صمغ را نیز حل سازند و همه را با علف و پوست انار و مل کوبیده با کرده پس سه رطل د و شاب

یا عسل در آن داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا غلیظ شود پس طرح نمایند او را بر آتش و در شیشه خالی که بهن

کرده باشند آنرا بر بور بای که بر آن بور یا روغن بادام یا روغن بان مالند و باشند نا خشک شود و سبکی که دیگر د و

شد و برسم الکتابه این است * رامک به نسخه دیگر * صنعت آن مازوی سبز پوست انار شیرین زاج سیاه صمغ عربی ک

گرفته بختنه باب برگ موند سرشته قراض سازند * رامک به نسخه دیگر قوی ازان * صنعت آن آمله منقی چهل مثقال
 ما زوی سینه بیست مثقال غوره خرما خارک پوست اذرا زهریک ده مثقال مجموع را نرم کوبید سه روز در آب بخیسانند
 پس بجوشانند و برهم زنند برهم زدنیکوتا یکسان شود پس پنجد رم زاج سفید و بوزن آن صمغ عربی در آن حل کنند
 و شصت مثقال عسل مصفی بقوام بسیار غلیظ آورده بآن بسروشند و اقراض سازند و خشک نموده استعمال نمایند *
 و آنکه مسهل صالح است و از برای کرم مزاجان که متنفرباشد نفوس ایشان ازاد و به مسهل کوبیده * صنعت آن بکیرند
 و باب بقوی عقل اردو و قبه و حل کنند در آن مقلار یکد انگ سقمونیای انطاکی مشوی و بیا شامند و ریاب باخبت الحل بد
 در خبت الحل بد ذکر یافت * راسن لغت عربی است و باند لسی جناح و بیونا نیانیون نامند و آن بیخ نباتی است خشبی
 و رنگش ما بین یاقوتی و سبزی سا قش شعبه دار و برکش عریض و دراز بند آدی گفته نبات آن در برگ شبیه است بقلو مس که
 اذان اللب است و ازان بهتر و طولانی تر ساق آن برکهای چسبیده و بیخ آن قوی و خوشبو و یاقوتی رنگ با تندی
 و همانست آن کوهستان و مواضع با اشجار است و بیخ آن رادرتا بستان بر می آورند و قسمی برگ او شبیه بمرک
 عدس و در شست و آب و از ساق آن روئیده و بر روی یکدیگر و گلش مانند بکبردی و دانه مانند قوطم و با آنک پهن طعمش
 با تندی و خوشبوئی و کوبند بخش زرد بسطبری انگشت خنصر است و پوست آن سیاه و رقیق و مطبوعی بالای آن بیشتر
 از اسفل است و مستعمل بیخ آن است و بعضی کوبند که آن بیخ سوسن کوهی است در اول سیوم کرم و خشک و با
 رطوبت فضلیه و جالی و سرخ کنند و جلک و مقوی آن و معد و مثانه و مقروح و مفتح سد و جگر و سپرز و با قوت تریا قیمت
 و محتل جمع اورام و مسکن اوجاع بارده و همچنان ریاح و نفخ و عرق النساء و جمع مفاصل شرابا و ضماد و شرب یکدم آن
 جهت قطع اخلاط غلیظه سینه و شش و نفث نعوقا با عسل و سایر نعوقات منقی سینه و تقطیرا لبول رطوبی و مالبخولیا ی مرا قی
 و تر حش و درد مفاصل و کمز و تقویت هاضمه و باد و نفم معد و ازاله اختلاج آن وادرار بول و حیض و تسلیل و تقویت شرابا و بطول
 مطبوخ آن بشرب جهت شقیقه و صرع و امراض بلغمی و تسلیل ریاح و عرق النساء و نهش هوام بارده مفید همچنین مطبوخ
 برگ آن و قطور آن در گوش جهت دروی و طنین و بخور آن جهت کشودن حیض و ضماد برگ آن جهت شکاف عضل و تسلیل
 اورام و بیخ برگ آن جهت عرق النساء و اوجاع بارده و نافع و مضر محرر رین و مصلح و اکثرش مغسل خون و قاطع
 باه و مصلحش سرکه و ربوب حامض و خمیره بنفشه و مکین انار ترش و قد رشربتش دودرم و بدش بوزن آن ابرسا
 و کوبند قسط شیرین است و کوبند که چون یکدل دانه را سن را بلع نمایند رفع سرعت انزال نمایند و مجرب دانسته اند
 و بخور آن جهت تقویت دندان و دفع کرم آن و طلا ی آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار موثر
 است و قسمی از راسن که برکش شبیه بمرک عدس است و زرد رنگ و شاخها و برگ او منبسط بر روی زمین و بسیار
 و طولانی است و برگ و بیخ آن که چک زرد رنگ و منبت آن جا های نمناک و سواحل دریا است خوردن آن جهت
 رفع الم کزیدن هوام و تسکین آن در ساعت موثر یافته اند و این قسم آنک تلخی دارد گفته اند اگر بیکان را بصاف
 آن آب داده بر حیوانی زنند زود میکشد آنرا و شرابیکه از راسن ترتیب دهند معروف است بشرب ملکیه با اعتقاد
 جالبینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر است ازان و چون راسن خشک را در آب جوشانند و از آب جوشانیده از آب بر آورده و با
 شیا نور و در آب سرد بکند ازین و بعد ازان دبطا که قسمی از خمر است بیست روز بنشینانند و هر روز دو مثقال آنرا تناول
 نمایند جهت تقویت محل و فساد هضم و برانگشتن اشتها بی علیل است * مرای راسن می باشد آنرا منافع راسن
 که ذکر شد در تقویت معد و دل و مثانه و تر با قیمت و نفع از برای مالبخولیا و تقویت باه بی نظیر است و در مسا تر منافع

راسن مویا مثل منافع راسن غومر با است * صنعت آن بکندن بیخ راسن خشک را و اندکی بجوشانند پس در آب
 بخیدسانند تا نرم شود پس ازان بیرون آورند و بر روی پارچه کرباس پیونند تا نشف و طریقت آن شود پس بکوبند و نبات
 سفید و یا قند سفید و یا شکو سفید هر یک که خواهند بقل را احتیاج و با آب یک ازند و کف آن بکوبند و صاف نمایند که اندک
 رقیق باشد و راسن ها را در آن بجوشانند و استعمال نمایند * قرص راسن قی و هیضه با زرد و خواب آورده * صنعت آن
 قرص نقل ده درم سگ راسن ازهر یک دو درم مصطکی افیون پوست بیخ لاج ازهر یک درمی کوفته بدخته قرص سا ازند شربت
 یک از آنک با آب زیره یک دهند * معجون راسن درم صلب کبد و معد و رانافع باشد * صنعت آن ریوند چینی ازجیمیل راسن
 اشترا را ازهر یک یک جز و تخم کرفس را زیاده انیسون را نخورده ازهر یک نیم جز و کوفته بدخته بعمل سه وزن آورده
 پس شش شربت مغایل یک فنجان و در نسخه قرص راسن افیونی در افیون ذکر یافت * راوند بغاریسی ریوند تا منق
 و آن بیخ ریواس است و بهتر بن آن چینی است که سرخ مائل بزردی ثقیل الرائحة و بشکل سم اسب و ثقیل الوزن و مستوی
 الاجزا و جوهر در اصل و قطعه های آن بزرگ باشد و خود مختلف الاجزا نباشد و بعد ازان قسم ترکی خطائی و نمینی و مغزانی
 کمرنگ کم بود و بعد ازان خورسانی و بعد ازان مندی و زبون ترین آن زنجی سیاه بواق صلب است و ریوند در آب حبشی
 کثیف می باشد و بیخ ریواس آنچه قریب بظاهر زمین است باریک و سیاه و غیر مشابه ریوند است و چون بقل در دوسه ذرع
 حفیر نمایند در آخر آن ریوند ظاهر می شود یعنی بوسر بنشیند و ریشه های آن چیزی شبیه بشلغم و در شکلی میباشد و آن راوند
 است و آورده قطعات نموده و یا ورق کرده خشک می نمایند و اکثر چوپانان در کوهستانهایی که بهم میرسد یادند و آورده
 سوراخ کرده بواهی سهولت بار برداری و خشک شدن آن بکردن کوسند آن می آورند و لعل اکثر قطعات آن سوراخ
 دار می باشد مرکب القوی در اول دویم کرم و خشک و مسهل بعضی است مرا خلاط غلیظه و رقیقه و خام را و با قوت قابضه
 و مقوی قوت جاذبه جگر و باد زهر سموم باورده و مجفف و محال و ملطف و جالی و مد ریوند و حص و مقصم و مقطع و غیر
 سده جگر و سپرز و معامیر و باعرض به سبب شدت تحلیل نفی آن و انواع استسقا و تخمه و حص و زرم بارده است
 و برقان سدی و رفع اسهال که از سده ما ساریقا باشد و باکل سرخ و قرا بض جهت اسهال د موی و با تخم صیده دافع آفت
 و حرارت غریبه و جهت درد کرد و و مثانه و رحم و خفقان و قرحه امعاء و اسهال و بواسیر و آب ریح دفع و با جوش شیرین مطبوع
 زبیب و مسقایح فستقی جهت قولنج ثقیل و بلغمی و با آب پرسیاوشان جهت سبک مثانه و با آب لسان الحبل جهت دفع
 نزف الدم و با هلیله کابلی و غاریقون و صبر جهت تنقیه دماغ و انواع صواع بارد و مغزوی و شقیقه و فالج و در اوکرا از جود
 و نزلات و با شواب و یحان جهت فسخ هزل و سستی آن و با طبیخ اسارون و قنطور یون جهت عرق النساء و بیضیه و نفی
 و ضعف مفاصل و درد آن و باز رشک و صندل جهت ورم حار مزمن اعضای باطنی و قوی آن و با اسون جهت نفق
 آروغ ترش و تملد تهیکه و فتق و درد منداشتن و آب آن را فروردین جهت نفق آن م و سده و ورم سینه و زرد
 بهر و طلائی آن جهت ضربه و سقطه و ضیاد آن با سرکه جهت کف و قوی با و آتار ضربه و با لایحه جهت ورم حار مزمن و با قوی
 جهت استحکام استخوان مخلوع و طلائی آن بین الکتفین جهت رفع خوف قلبی و دفع و غم و سف و محالیش صانع
 کوبند مضر مزاج اطفال و ضعفا است و شربتش تا در دهر و بدلش در امراض معد و جگر یک وزن و نیم آن قلی سرخ
 خمس آن سبیل است و عصاره آن که آب ریوند را جو شانیل و باشند تا غلیظ شد و باشد در عرض یکسال قوی تر از است
 و ریوند بهتر از عصاره او است * حب راوند تا نصف این ماسویه اخلاط غلیظه را جگر با اسهال دفع کنند و در مفاصل
 مرکبه و ذائبه و سده و درد جگر و سوء القیبه و نافع بود * صنعت آن راوند چینی سده درم ریواس سوس عصاره انیسون می

مصطکی از هر يك يك گرم پوست هلیله زرد سه گرم و نیم را زبانه و تخم کرفس از هر يك يك گرم قرص الورد سه گرم و نیم
ایارچ فیقراده درم کوفته بیخته با آب را زبانه تازه سرشته حب سازند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربت می دودرم *
حب راوند دیکر از این ماسویه سد های کبد و طحال را بکشاید و سوء القتیله و استسقا را علاجی کامل است * صنعت آن
راوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل از هر يك سه گرم لك جا و شیرما زربون صمغ عربی از هر يك چهار درم تربل
سفید مل برد درم هلیله زرد منزوع النوى درم سنبل الطیب جعله صبر سقوطی از هر يك پنج درم مصطکی
درم همه را کوفته با آب افسنتین خیسایید و حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربت می از یک گرم تا دودرم با ماء
الجبن * حب راوند جهت استسقای زقی که با حرارت باشد مفید است * صنعت آن راوند چینی عصاره غایت تخم
کاسنی از هر يك سه مثقال غار بقون شش سفید ما زربون از هر يك يك گرم کوفته بیخته حبوب سازند شربت می نیم درم
با آب کرم * رب راوند * صنعت آن بگیرند راوند چینی را و بگویند و در آب کرم خیسایید و سه روز در آفتاب بگذرانند
پس بفشارند و آب آن را صافی نموده در ظرفی مثل طبق چینی کنند و بگذرانند تا خشک شود و اگر در جرم ثقل آن طعمی
از راوند باشد باز در آب کرم بخیسایند و بعد از سه چهار روز صافی نموده در طبق چینی یا صدف خشک نمایند و هم چنین
تا در ثقل آن طعم ریونل باشد این عمل کنند و این را رب ریونل نامند و قوی العمل است * سفوف راوندی تا لیف شیخ
المحققین و رئیس العارفین ابوعلی بن سینا اجود سفوفات و انفع از جمیع آنها است نافع است از برای خفقان و صرع و
صلع و غشی و ضعف بصر و فساد هضم و یوقان و سد ها و ضعف بدن و ضعف اعضاء و ریسه و طحال و از برای بواسیر و قوت
آن تا دو سال باقی میماند و مقل از شربتش در و مثقال است با آب سرد * صنعت آن عود قماری خام مصطکی رومی دارچینی
پوست انیسون از هر يك چهار درم تربل سفید قسط هندى اسارون کشنیز خشک طباشیر سفید غنچه کل سرخ منزوع
الاقماع سقمونیای مشوی پوست هلیله کابلی از هر يك سه گرم کل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس لا جورد فافله کنیرا از
هر يك دودرم ریونل چینی پنج درم قند سفید مثل مجموع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند پس اگر در آن حال مرض سودای
باشد باید که اضافه کرده شود درین سفوف مر واریل ناسفته مرجان قرمز عکبر یا شمعی ابویشم مقرض از هر يك دودرم و
هرگاه بود و باشد فسادى در دماغ پس اسطوخودوس مر زنجوش هلیله آمله از هر يك سه گرم اضافه باید نمود و اگر
بود و باشد ریاح بسیار پس خولنجان بدل کشنیز خشک و کاسنی باید نمود شیخ داود گفته که در دماغ ریاح سیل
اسمعیل که این نسخه را از شیخ رئیس نقل کرده و در آن یا قوت رمانی یک درم و مشک تبی و عنبر شهب از هر يك نیم درم
داخل داشت و باکی نیست بل اخل کردن اینها * سفوف راوند زعفرانی سد و بکشاید و امراض کبد و یوقان سد را
نافع باشد * صنعت آن ریونل چینی افسنتین رومی از هر يك يك گرم و نیم زعفران چهار درم طباشیر سفید هشت درم
کا فوری صوری یک انگ کوفته بیخته سفوف سازند *
سکنجبین راوندی در دسر و یوقان و سرسام و تب محرقه را سود دارد * صنعت آن ریونل چینی سی درم بگویند و در
خریطه بزرگی کنند بنحویکه نصف خریطه خالی باشد و در من آب به پزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خریطه را بمالند
تا قوت در آب دهل و شیر و اش بر آید بعد از آن خریطه را نیکو بمالند و بفشارند و به کلاب شسته آن کلاب را در مطبوخ
داخل نمایند و خریطه را در و کنند و آب را با بیست استراخل خمر و یکمن شکر سفید صافی بچوشانند و بقوام آورند شربت می
درم و اگر اول مرتبه تخم کشوت در کتان بسته شاهتره غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر يك سه گرم در سه من
آب بچوشانند تا بل و من رسد پس خریطه تخم کشوت را نیکو بمالند و شیر و اش بکشند و مطبوخ را مصفی نموده از آن

آب مطبوخ بد ستور من کور سکنجبین ریوندی مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد * سکنجبین را وند ی به نسخه دگر
صاحب درد جگر را نافع است را وند و تهیهای محرقه و سرسام سودمند است * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم را وند
چینی سی درم تخم کاسنی نیم کوفته ریوند چینی را علیحد و کوفته در کیسه کتانی کنند و هود و راد و دهن آب به بوزل
تا بنصف رسد هر ساعت کیشه ریوند را بمالند تا قوت آن در آب با آید پس کیشه را بر آرد و آب را صافی نماید و باقی
استراخل خمر و یکمن شکو طبرزد بقوام آورند شویته ده درم و اگر بجای تخم کاسنی تخم کشوت کنند سود بلکه بهتر است
لیکن باید که تخم کشوت را در کیسه کتانی سوا کیسه را وند کنند و بجوشانند بد ستور من کور و ریوند را بمالند و کیشه
کشوت را نمالند و چون ربع آب برود صافی کنند و سکنجبین سازند * سکنجبین را وند ی به نسخه سید مظفر الدین شافعی
مفتح سد ها است و نافع است از برای بزقان سدی و خمیات مرکبه و درد جگر که از کرمی باشد * صنعت آن تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم شاه تره تخم کشوت از هر یک ده درم ریوند چینی پنجاه درم ریوند را کوفته در کیسه کتانی کنند و با
ادویه دگر در دهن آب بجوشانند و زمان بزمان کیشه ریوند را به پشت کفچه باید ست بمالند تا شوی و با وند دهن
از آن صافی نمایند و یکمن قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته باشند و چهل مثقال سوکه داخل نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجاه درم کلاب بنوشند * سکنجبین را وند ی به نسخه شافعی جلاست سید شریف
است * صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست درخت بیل کومازج افیمون کل عافیت تخم کشوت تخم
ازهریک ده درم در یک چهار یک سرکه و آب خمسانید و بجوشانند و باید که من قند بقوام آورند * سکنجبین را وند ی
لذا یعنی که قند سه درم مفتاح سد های کبد و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است و نافع است از برای خمیات صغیر و کرم
حمی محرقه و التهاب و کرب معده و زائل کنند و معده را قوت دهد و اشتها طعم آورد و آب را بکوبد و نافع است از برای
وادراربول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه و آرد و ده درم تخم کاسنی پوست سیاه کاسنی
ازهریک پانزده درم باد یان پوست بوم باد یان انیسون از هر یک سه درم و زلال خطای بیست مثقال قند سفید یک من
بد ستور مرتب نمایند * سکنجبین را وند ی به نسخه محمود بن ابیالی شیرازی نافع از برای صفت از حاک کبد و التهاب
سد ها و تلخیم طبیعت * صنعت آن را وند چینی چهل درم زلال سفید غاریقون شش سفید سیاه کاسنی کاسنی
ازهریک بیست درم زنجبیل سه درم مجموع را نیم کوفته در و رطل آب بجوشانند تا ربع آن برود پس شکو سد های کبد
و سوکه کهنه بکوبد داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید فرود آورد و سید کوبد و در بشو و بکوبد * سکنجبین را وند ی
دگر مفتاح سد ها و مسهل است و نافع است از برای صلابت طحال * صنعت آن را وند ی به نسخه جلاست سید شریف
پوست بیخ کبر جنطیانای رومی کومازج افیمون قرطبی عافیت تخم کشوت تخم کاسنی ازهریک ده درم سکنجبین
در و رطل آب و چهار من سرکه انگوری چیل تخمسانند و بمشش بجوشانند تا ربع آن برود پس صافی شود و در
قند سفید بقوام آورند و اگر بجای سرکه خالص سرکه عسل کنند بهتر است * سکنجبین را وند ی به نسخه جلاست سید شریف
کبد و خمیات بلغمی و مفتاح سد ها و دراربول کند * صنعت آن تخم کوفت را زبانه پوست بریزد و آن را کاسنی
از خرد ازهریک ده درم تخم کاسنی بیست کاسنی ازهریک مثقال ده درم تخم خیارین و در یک شکو خربزه و آرد و ده درم
را وند چینی بیست درم قند سفید یک من سرکه انگوری و رطل ازهریک بکوبد بد ستور مرتب نمایند * سکنجبین را وند ی
نمایند و سرکه و هوا جات موکب را و نافع باشد مغزی سد ها و دراربول است * صنعت آن تخم کاسنی ازهریک ده درم
کاسنی ازهریک ده درم بیخ کوبد بیست بیخ باد یان ازهریک ده درم بیخ کاسنی در و رطل ده درم مغز خربزه و آرد و ده درم

مغز تخم خربزه از هر يك هفت مثقال همه را نیم كوفته در سه من آب و بکرطل کلاب و بکرطل سرکه شب بخیسانند و سی درم ریوند چینی سوده در کیسه کنانی بسته در مطبوخ انداخته بجوشانند و دم بدم آنرا بمالند تا قوت جمله در آب آید و چون یکمن آب بمالند صافی نموده و با یکمن قند سفید بقوام آورند * سکنجبین را وندی بارد نافع از برای ضعف کبد و حمیات خارجه و قفتیح سد ها و ادرا و ادرا بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه و دوازده درم تخم کاسنی پوست بجم کاسنی از هر يك پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هر يك سه درم ریوند چینی خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بل ستور مرتب نمایند *

فصل در بیان اشر به را وندی مسمی

شراب دیناری از صناعت بختیشوع است و گفته اند که سبب تسمیه این شراب باین اسم آن است که بهر کس که شربت از این شراب میداد یک دینار میکرد و بعضی را کمان آنست که درین شراب چون ذهب محلول از برای تفتیح داخل میکرد آنرا شراب دیناری نامند و قومی دیگر گفته اند که چون درنگ دینار است آنرا شراب دیناری نامید و یعنی شراب دیناری اللون و فوکه را عقید و آن است که نزد اطباء دینار اسم تخم کشت است و چون اصل و نمود درین شراب تخم کشت است آنرا باین اسم خوانند و بعضی گفته اند که تخم کشت را باین اعتبار دینار نامید و اند که دینار را همیشه در کیسه میکنند و تخم کشت را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و شرابه در کیسه کرده طبع مینمایند باین اسم مسمی شد و به همین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و این هیل در کتاب مختار گفته شراب دیناری که باین اسم موسوم شد بجهت آنست که منسوب باین دینار که طبیب متوکل عباس بود و بالجهله این شرابی است نافع از برای حمیات عفنی و از برای جمیع عفونات و سد ها و از برای آنچه در اعماق بدن باشد از اخلاط فاسد و از برای ضعف معده و کبد و امراض رحم و مثانه * صنعت آن به نسخه شیم داود انطاکی زرشک منقی تخم کاسنی از هر يك ده درم اصل السوس چهار درم تخم کشت غنچه کل سرخ منزوع الاقماع قنطوریون د فیق مصطکی زعفران د ارچینی بود نه خشک از هر يك سه درم این ادویه نیم كوفته در آب پنجرطل مطبوخ تخم کاسنی و راز یانه و تخم شبت و گاوزبان و مویزج اجزاء مساوی هر يك پنجررم که بعد از طبع پالوده باشند سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب برود پس ببالا یند آن را و در هر رطلی از آن آب یک مثقال ریوند چینی و نیم مثقال اسارون سوده بعد از آنکه آب را با نبات سفید و رطل بقوام آورده و از آتش بر گرفته باشند آن هرد و را داخل نموده بر هم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب دیناری بنسخه حکیم میر محمد مؤمن حرار تش از نسخه شیم داود کمتر است بلکه بارد است و گفته که این شراب حرارت جگر را دفع کنند و حمیات و عفونات اخلاط را نافع است * صنعت آن تخم کاسنی ده مثقال زرشک منقی هفت مثقال صندل سفید چهار مثقال لك مغسول دو مثقال اصل السوس کل سرخ منزوع الاقماع از هر يك چهار مثقال تخم کشت سه مثقال اجزاء را نیم كوفته در عرق کاسنی یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند و ببالا یند و با شکر سفید مصفی نود مثقال بقوام آورند و اگر ریوند اضافه کنند قویتر میشود * شراب دیناری به نسخه قلاسی این شراب مفتوح و مقوی کبد و ملین طبع است * صنعت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زرشک منقی غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر يك پنجررم ریوند چینی سه درم قند سفید یک رطل بل ستور ازین ادویه شربت مرتب نمایند *

شراب دیناری به نسخه ابن هیل در کتاب مختار گفته این شراب مقوی کبد و ملین طبع است * صنعت آن بکیرند آب کشت تازه در رطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب مزجینی ترش و شیرین آب لیصو تازه از هر يك نیم رطل و بر آتش نهاده چند جوشی بدهند و کف آن را بگیرند پس داخل کنند در آن شکر طبرزد سه رطل و به پزند تا بقوام

شراب آید * شراب دیناری دیگر معمول مهره اطبا نافع است از برای قلب و کبد کرم و مقوی قلب و کبد و مسکن عطش و مطفی حرارت غریبه و مسکن غلیان خون و مفتوح سد ها است * صنعت آن تخم گاسنی پانزده درم تخم کشوت پوست بیدار گاسنی کل نیلوفر غنچه کل سرخ منزع الاقماع کاوزبان زرشک منقعی ازهریک ده درم راوند چینی نیم کوفته سه مثقال و نیم ادویه را سوا ریوند در پنج رطل آب بجوشانند و ریوند را در پارچه کتان پیسته در اول طبع در آن اندازند و دانه صره را در آن می مالید و باشند و شیرۀ آن را میکوفته باشند تا آب همه رطل رسد پس صره را مالید و فشرده و ورکنند و ادویه را مالید و ببالا یند پالیدنی نیکو و صافی مطبوخ را باز در پالید کرده شکر سفید یکم داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا بقوام جلاب آید از آتش برکوفته سود کرد و نکاهل آید * شراب دیناری معمول متأخرین خصوص اطباء اصفهان تپهای مرکبه را نافع و از برای امراض جکروسه و مخصوص سد ها ماریقا سود مند و قریب با اعتدال است * صنعت آن تخم گاسنی و بیدار گاسنی ازهریک سی مثقال غنچه کل سرخ منزع الاقماع پانزده مثقال تخم کشوت پنج مثقال مجموع را یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و ببالا یند و باد و رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند پس از آتش برکوفته ریوند چینی چهار مثقال کوفته پیخته داخل نمایند و برهم زانند تا غلیظ شود و در ظرف چینی نکاهل آید * شراب دیناری بنسخه سید مظفر الدین شافعی این نسخه معمول اطباء فارس است طبع را نرم کند و عفونات کند و سد ها بکشد و سد و القویه و استسقا و ذات الحجاب را نافع باشد و تشنگی بنشانند و در جکروسه و شکم و مثانه را ساکن گرداند و در ریبول نماید * صنعت آن تخم گاسنی غنچه کل سرخ منزع الاقماع ازهریک بنیست درم پوست بیدار گاسنی چهل درم کل نیلوفر کاوزبان ازهریک ده درم تخم کشوت دراز کتان کرده سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهر شود و ببالا یند و یکم قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مقل آرد و مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری تصرف یکی از اطباء متأخرین * صنعت آن صندل سفید سوده و لك معمول اصل السوس ازهریک چهار مثقال تخم کشوت و مثقال کل سرخ منزع الاقماع سه مثقال ریوند چینی پنج مثقال با شکر سفید سه مثقال بن مسعود و مقوی مرتب نمایند * شراب دیناری به نسخه حکیم سلید کازرونی گفته که این شراب دیناری مشهور و معمول اطباء مصر و شام و تبریز است و این شراب را منافع بسیار است و قریب با اعتدال نافع است از برای سد های ماسار و بکبد و عظام و نافع است از برای کبد و احشا و رحم و مد ریبول و ملین طبع است و نافع است از برای بوقن و حرارت کبد و معد و چون باشیره تخم خیارین بیا شا مند و خصوص هر که اضافه کنند بآن سکه چوبین سکری و یا شراب عناب نافع است از برای جلد ری و حصه و حمیات دموی و صفرا و ید * صنعت آن تخم گاسنی نیم کوفته بیست مثقال پوست بیدار گاسنی سی درم غنچه کل سرخ منزع الاقماع پانزده درم ریوند چینی چهار مثقال ریوند و نیم کوفته در کتان از برای کسب و آب ساقی با آتش ملایم بجوشانند و ببالا یند و نبات سفید و رطل داخل کرده بقوام شراب آورند و گاهی یک مثقال ریوند چینی را کوفته پیخته بعد از آنکه شراب بقوام آمده باشد بوان باشند و بنهر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و مستوی گردد پس این در فعل اقوی است و شربت واحد از این شراب ده درم است و مثقال و در دیناری ده درم و بعد از این نسخه نسخه شراب دیناری که ابن هیل در کتاب مختار ذکر کرده و عایش آنرا ذکر کرده و آنرا ذکر کرده و آنرا ذکر کرده و نافع شراب دیناری ابن هیل تقویت احشا و قبض است و اکثر منافع این نسخه معمول اطباء مصر و قسطنطنیه و در این طبع است پس آنرا بدین و بنظر نکاهل آید * شراب دیناری صغیر نافع جهت جمیع امراض کبدی و امراضی که در کتب است

کبد باشد خصوص صداع بشوکت کبد بسبب صعود البخار از کبد بسرچون اسهال طبیعت یان کرده شود بعد از فصل از
 حبل اللذراع دست راست * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق کل سرخ کل نیلوفر ازهر یک ده درم
 کا وزبان پنج درم تخم کشوت سه درم مجموع را در یکوطل آب و نیم رطل کلاب خوشبو یکشب بخیسند و صبح جوشانند
 چون بیکوطل رسد صافی نموده بیکوطل قند سفید داخل کرده بقوام آردند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم
 سوده داخل نموده نیکو برهم زنند شربت ی از ان ازده تا بیست درم * شراب دیناری کبیر نافع از برای جمیع امراض کبد
 و از برای مالینخولیای مزاجی تنقیه با این شراب بعد از فصل و نضج ماده بماء الاصول * صنعت آن تخم کاسنی مقشر ده درم
 را زیانه پنج درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم کل سرخ منزوع الاقماغ پانزده درم کل نیلوفر
 سر بنفشه کا وزبان افتیمون اسطوخودوس ازهر یک چهار درم بسفایج فستقی تربید مد برازهر یک بیست درم سنا مکی
 حبب النیل ازهر یک هفت مثقال تخم کشوت پنج مثقال بد ستور شراب دیناری صغیرا جزا را در نه رطل آب شب بخیسند
 و صبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند ببالایند و بایکمن قند سفید بقوام آردند پس چهل درم ریوند خطائی درین داخل
 نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانق عذاب نیز داخل کرده اند مقد ار شربتی از ان ازده درم تاشانزده درم
 بآب نیم گرم بپاشند * شراب دیناری دیکو * صنعت آن تخم کشوت چهار مثقال افسنتین رومی کا وزبان کل سرخ
 انیسون را زیانه تخم خربزه تخم خیاردین پوست بیخ کرفس بیخ ازخرا ازهر یک ده مثقال عذاب سپستان ازهر یک یکصد مد
 تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی ازهر یک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ را زیانه ازهر یک سی مثقال نانخواه
 سعد کوفی سبیل الطیب ازهر یک هفت مثقال قسط تلخ قسط شیرین ازهر یک پنج مثقال کل قند آفتابی یکصد مثقال سرکه
 انکوری و قند سفید ازهر یک یکصد و پنجاه مثقال بد ستور مرتب نمایند شربت ی ازده مثقال تا پانزده مثقال * شراب
 دیناری مستعمل زمین الین عطار که در اختیار است بل یعنی آورده * صنعت آن تخم کاسنی ورق کل سرخ ازهر یک بیست
 درم پوست بیخ کاسنی سی درم کا وزبان کل نیلوفر ازهر یک ده درم تخم کشوت در کتان بسته پنج درم ریوند چینی
 پنج درم را که پنج مثقال کنند میباشد اقوی ادویه را بغیر از ریوند در آب بجوشانند و ببالایند و قند سفید بقوام آردند
 پس ریوند را کوفته و در یکوطل شراب شیرین کشند و در ان داخل کنند و نیکو برهم زنند و فرود آورده نکا هارند * شراب
 دیناری منقول از خط میرزا ئی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول ما است * صنعت آن تخم کاسنی
 نیم کوفته ورق کل سرخ ازهر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم کل نیلوفر کل کا وزبان ازهر یک ده درم تخم
 کشوت سه درم تخم کشوت را در کتان بسته باقی ادویه را بجوشانند تا مهرباشد در آخر صره تخم کشوت را داخل کرده در
 جوش دیکرده صافی نموده با یکصد و هشتاد مثقال قند سفید بقوام آردند پس ریوند چینی سوده ده مثقال در ان
 داخل نموده در ظرف چینی نکا هارند میرزا محمد رحیم فرموده اند که من درازده مثقال ریوند چینی داخل میکنم *
 شراب دیناری دیکو به نسخه زمین الین که در اختیار است بل یعنی آورده و گفته که این نسخه مستعمل اطباء تبریز
 است و ترکیب مولانا صدرا الین عطاء الله است که معجون عطائی از ترکیب آن است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده
 درم پوست بیخ کاسنی بیست درم کا وزبان زرشک منقی غنچه کل سرخ کل نیلوفر ازهر یک ده درم ریوند چینی سه مثقال
 قند سفید یک من بد ستور مرتب سازند شربت ی ازده درم تاده مثقال * شراب دیناری به نسخه حکیم معصوم * صنعت آن
 تخم کاسنی نیم کوفته ورق کل سرخ ازهر یک بیست درم تخم کشوت پنج درم کل نیلوفر کل کا وزبان ازهر یک ده درم افتیمون
 در کتان بسته سه درم در آب بجوشانند و ببالایند و با قند سفید بقوام آردند پس از آتش بر کوفته ریوند چینی ده درم

گرفته بعد بر بختنه و با آن مزوج نموده به تیر معجون سازی برهنه زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری دیگر از حکیم
معصوم سده بکشا یک و برقان و حرارت کبد را مفید بود و در از بول کند و طبع را نرم دارد * صنعت آن بادیان تخم گاسنی
ازهر یک با نروده درم پوست بیه کاسنی پوست بیه بادیان بیه کرفس ازهر یک پنجدرم کا و زیان ورق کل سرخ ازهر یک
ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین ازهر یک با نروده درم تخم کشوت پنجدرم اجزا نیم گرفته در آب صاف بخیسند و
بخوشانند و بمالند و صاف نمایند و بایک من قند بقوام آورند * شراب دیناری قلمی فرموده اند که این تا لیف کلب
آستان امیرالمومنین سپید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک ملو بخان است نافع از برای تفتیح سد ها و امراض
بارده کبد چون سوء القنیه و استسقا و امراض بارده طحال چون صلابت آن و از برای حمیات بارده بغنیه و حمیات
مرکبه * صنعت آن پوست بیه کبر پوست بیه کرفس پوست بیه کاسنی ازهر یک بیست درم پوست بیه بادیان اصل السوس
ازهر یک سی درم فجاج ازهر غنچه کل سرخ تخم کشوت اقلیمون اقربطی ازهر یک ده درم رازیانه انیسون تخم کرفس ازهر یک
چهار درم ریوند چینی پنجدرم زعفران دو درم اقلیمون و تخم کشوت را علجل و علجل و دریا رجه کتان نازکی بندند
و تخم کشوت را با باقی ادویه سوای ریوند و زعفران یک شب در کلاب و مرق با درنجوبه و عرق انیسون ازهر یک دو طول
و نیم بخیسند و صبح بخوشانند و در آخر صرغ اقلیمون را دران اند از نروده چون دو ثلث عوقها بود و بعضی فرود آورده
کیسه اقلیمون را مالیده دور کنند و مطبوخ را بیالایند پس غسل مصفی بکربل و قند سفید بکربل داخل نمایند و شوام
آورند و در آخر ریوند چینی و زعفران را بکلاب سوده داخل نمایند و نیکو بزنند تا مشاوش شود و فرود آورده سرد کرده
در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربت ازده درم تا بیست درم * شراب دیناری به نسخه دیگر * صنعت آن تخم
کاسنی بیست مثقال پوست بیه کاسنی سی درم غنچه کل سرخ مزوج الاقماح با نروده درم تخم کشوت پنجدرم ریوند چینی
ده مثقال قند سفید دو طول ادویه را نیم کوفته ریوند و در کیسه کتان کوبیده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد و همه را بکشا و بر
در آب بخیسند و روز دیگر بخوشانند و صافی نموده با قند بقوام آورند * شراب دیناری که قواب در آن است
حکیم باشی در رساله مجربات خود آورده اند * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم پوست بیه کاسنی سی درم غنچه کل
کا و زیان ازهر یک ده درم ورق کل سرخ بیست درم تخم کشوت در کتان بسته پنجدرم ادویه در آن من آب به بول و صاف
بمالند مالیده صافی نمایند و ریوند چینی پنج مثقال اضافه نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند و به نیکو بزنند و در
و در ظرف چینی نگاه دارند * شراب راوند صاف امراض کبد و طحال را فائده دهد و دل و کشا و طبع را نرم دارد * صنعت آن
راوند چینی ده درم تربل سفید مصغ تخم کاسنی بشتا بیه غار بقون عش سفید ازهر یک پنجدرم زنجبیل گندم ازهر یک
نیم گرفته یک شب در آب گرم بخیسند و جوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند و در نسخه دیگر وزن از بول سده
درم و در نسخه قلا نسی دو ثلث درمی و بعضی ریوند و بوزن مجموع ادویه آورده و قلا نسی گفته به یکصد درم شکریه بمالند
بقوام آورند و اگر خواهند یک درم سقمونیای مشوی یا یک درم محطکی دروی حل کنند صواب باشد شربت دوزخ
ماء الاصول و بعضی گفته اند شربت از بیست درم تا می درم با کلاب بیا شامند و قلا نسی گفته که شربت از این شراب
بقول رحاجت است * شراب راوندی به نسخه دیگر سده بکشا یک و برقان و حرارت کبد را نافع باشد و در بول کند و صاف
نرم دارد * صنعت آن رازیانه تخم کاسنی ازهر یک با نروده درم پوست بیه کاسنی پوست بیه بادیان بیه کرفس ازهر یک
پنجدرم کا و زیان ورق کل سرخ ازهر یک ده درم سه تخم یعنی تخم خیارین و تخم خربزه ازهر یک با نروده درم تخم کشوت
پنجدرم مجموع را نیم کوفته بخوشانند و بیالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و در آخر خود درم و در آب خالص

گرفته بختنه داخل کنند و به تیر معجون سازی مشروط نمایند پس آن سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند *

عصاره ریوند آنچه به تحقیق پیوسته غیر عصاره ریوند است بلکه در او نیست براسه که از بلاد چین و مغرب می آورند و غرور غنبا و قوتان قنبا بقاف و الف نیز مینامند و بعضی میگویند مغرب کونا کنبه لغت فرنگی است و بعضی گفته عصاره علفی است و در چندستان که جزیره ایست از جزائر شهرنا و وقریب به بند چین است و آن در او را فر فیران نیز نامند و آن درائی است زرد تیره و مائل بسرخ شبنم بصبر سقراطی و از آن زرد تر و نیست آنرا طعم و رائحه قوی و طبیعت آن بر قول مجربین گرم و خشک در اول است لیکن به تجربه در آخر دویم بلکه اوائل سیوم یافته شد و مخرج اخلاط مختلفه است باسانی در غیر غنله و هر خلط فاسد را که یا بد در معد و وکیل و سایر اعضا بقوی و اسهال دفع نماید و بسیار مفید است استسقا و هیضه معتدله و یرقان و از اخلاص او آن است که بسیار مکنت نمی کند در معد و مانند مسهلات دیگر بلکه بزودی و آسانی فعل و اثر خود را نموده با خلط فاسد و میکرد بدن من مخص بسیار و نیز نافع است اکثر امراض باره رطبه و دماغیه صریحه را مانند فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و ضیق النفس و سرفه حادث از یلغم رقیق و غلیظ و ریزش نزلات و نیز نافع است نزول آب در چشم و بیضه را و مفتوح سد قی ما ساریقا و مل ربول و حیض و رجاع مقاصل و ثقل سامعه و دوی و طنین و خفقان و انواع جنون و ما لیخولیا و نافع با جمله درائی است شریف اکثر امراض قلیمه و جلید و رامفید و استعمال کرده میشود در بعضی اطفال و حوامل و مرضعات نیز به سبب عیال غنله و ضرر آن و مقلد ارشربت آن در مزجه لطیفه از دوحبه تا چهار حبه و در اقویا از چهار حبه تا دوازده حبه و آنچه در اشخاص متوسطین اهل بنکاله تجربه نموده از هفت رتی تا دوازده رتی بمو تب و اسنان و اشخاص و غیره عمل و اثری قوی یافته و کمتر از شش رتی در جوانان طبیعت ایشان را برهم میزند و عملی چند آن نمیکند و اکثر استعمال آن با گل قند است که سوده با گل قند سرشته محبوب ساخته با خلط نیم گرم فرو برد اگر سرفه نباشد و الا با عرقهای مناسب دیگر و چون در عمل قصوری نماید آب نیم گرم بپاشا من و در استسقا با مطبوخ متخل از دویه معتدله مد و مخصوصه بآن و همچنین در امراض دیگر از یرقان و حبس اول و حیض و نزول ماء در کس و رجاع مقاصل و نفوس و عرق النساء و رک و غیره با ادویه مخصوصه بآنها و همچنین در امراض صلبه و با جمله در هر علت اگر با ادویه مناسبه بآن بپاشا مند میکردا قوی در عمل و اگر در بعضی امزجه قویه و امراض مرکبه قلری سنا مکی نیز بر اجزای مطبوخ افزوده در عمل اقوی یافته و باقی منوط برای طبیب حاذق است و اگر عمل بسیار نماید و خوف ضعف باشد کلاب با قند و یا کلاب خالص بپاشا مند مکرر و نظر بشهرت این در

بلین اسم بهمین نام ذکر یافت * دواء عصاره ریوندی * صنعت آن عصاره ریوند هر مقدار که خواهند با دوزن آن برگ کل سرخ کوفته بختنه و با دوزن کل شیر خشک یا شیر تر نجبین یا از هر دو با المناصفه سرشته شربت اطفال را بحسب مراقب از نیم گرم تا یک گرم و متوسط را از دوزن گرم تا سه گرم و اقویا را از چهار گرم تا شش گرم * درای دیگر از اقویان * صنعت آن عصاره ریوند تربل سفید مد بر اهر یک یک گرم کل سرخ چهار گرم زنجبیل مصطکی اهر یک نیم گرم شیر خشک تر نجبین اهر یک شش گرم شربت اهر یک از یک گرم تا سه گرم با آنچه مناسب باشد و این اطفال ضعیفان را مناسب نیست *

فصل در ذکر اقراص راوندی * قرص ریوند به نسخه که شیخ رئیس در قرابادین قانون آورده نافع است از برای تیجهای کهنه و صلابت کبد و جساءه و اورام آن و از برای ضرری که بر اعضا حشا رسد * صنعت آن ریوند چینی هشت گرم فوة الصبغ عود لك اهر یک چهار گرم تخم کرفس غافقانیسون اهر یک سه گرم کوفته بختنه اقراص سازند هر قرصی یکمقال شربت اهر یک قرص با سکنجبین و در نسخه میزان اطباء نافع ایجا عود لك

لك مغسول است و گفته با ترنجبین محلول در آب صافی نموده سرشته اقراص سازند و این نسخه شش جزو است و مؤثر است
 کرم است در یک رجه و ثلث در رجه و خشک را آخر درجه سیوم * صنعت این قرص به نسخه دیگر ریونل چینی فو
 الصبغ لك مغسول از هر يك سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر يك دو درم کوفته بپخته با آب سرشته اقراص
 سازند شربت ریونل از یک ریم تا یک مثقال و قوتش بعد از ششماه ضعیف میگرد و باید دانست که ریونل چینی در ادویه امراض
 کبد خصوص در اقراص بکند همچون کل سرخ است در امراض معد و در رفع وکل سرخ همچون فنجک است است در امراض
 طحال * صنعت این به نسخه دیگر ریونل چینی فو الصبغ لك مغسول از هر يك سه درم تخم کرفس انیسون عصاره
 غافث از هر يك يك درم کوفته بپخته بعرق کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده بکار بران * صنعت این
 قرص بنسخه حکیم میر محمد باقر حسینی که در بیاض مجربات خورد بخط خود آورده و نوشته که این قرص نافع است از برای
 تبهای کهنه و صلابت جگر و سپرز و زرام جگر و سپرز و زرام جگر واقع شود * صنعت آن ریونل چینی
 شش درم فو الصبغ لك منقی تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر يك دو درم کوفته بپخته با آب سرشته اقراص سازند
 شربت ریونل از یک ریم تا یک مثقال و قوتش تا ششماه و باقی میماند و گفته که این جزو در زمان حاج الادویه و وزن فو الصبغ
 لك مغسول از هر يك چهار درم و وزن ریونل همان شش درم است و سه دوا می دیگر از هر يك يك درم است و گفته که
 اخلاط این قرص به نسخه ایضاح این است ریونل چینی دو درم سنبل الطیب مصطکی رومی بادیان عصاره غافث انیسون
 از هر يك سه درم بدستور قرص سازند شربت ریونل دو درم و گفته که اخلاط این قرص به نسخه شعی و این که از برای
 در اقراص کبد ذکر کرده این است ریونل چینی دو درم سنبل الطیب مصطکی رومی عصاره غافث انیسون رومی در
 انیسون از هر يك دو درم و نیم کوفته بپخته با آب را از پانه سرشته اقراص سازند شربت ریونل که یک مثقال باشد
 قرص را و ند منسوب بشیخ الرئيس قليل المقل اکثر المنافع عجرب جهت یوقان و در د سرد سرد سینه و معد و جگر
 و سپرز و با ها و تبهای مزمنه و عسر بول و سوء هضم و سوء و در اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از برای
 است و قوتش تا چهار سال باقی است * صنعت آن ریونل شش مثقال و اناس لك مغسول از هر يك چهل تخم کرفس
 انیسون عصاره غافث افسنتین از هر يك سه مثقال و اگر مریض را در د سرد کهنه باشد و مصطکی و کوکب و غافث باشد
 عوض قسطا مدیله کابلی و اگر نصاب بخار باشد کشتن خشک بجای تربل و اگر با نپ و قبض طریعت باشد مثل انیسون
 کل سرخ طباشیر بنفشه از هر يك سه مثقال و اگر عطش باشد بدل اصل انیسون آخر خورق کنند و در شش کمال * قرص
 را و ندی ذوسنطار یا کبلی را سود دارد * صنعت آن ریونل چینی زرشک بدل انیسون کاسنی کل انیسون صابغ عربی
 طباشیر سفید کل مختوم از هر يك دو درم کوفته بپخته با آب لسان الحمل سرخشان و اقراص سازند شربت ریونل یک مثقال
 با آب لسان الحمل * قرص را و ند که شیخ رئیس در سوء مزاج حار کبد آورده * صنعت آن ریونل چینی خطایی از یک
 منقی تخم کاسنی اجزا مساوی کوفته بپخته با آب لسان الحمل سرشته اقراص سازند هر قرص یک مثقال در سایه خشک
 نموده نگاه دارند شربت ریونل یک مثقال با آب بزرگ بزرگ و در نسخه دیگر صابغ عربی و انیسون کاسنی است * قرص ریونل
 دیگر نافع از برای امراض و طبع کبد و حمیات مرکبه و قویکه بشر غالب باشد * صنعت آن ریونل چینی دو درم
 افسنتین رومی کل سرخ از هر يك شش درم سنبل الطیب انیسون عصاره غافث انیسون رومی در
 لك مغسول عصاره غافث از هر يك دو درم * قرص را و ند دیگر کتیف آب اندین سرخشان و کتیف از برای
 و کل بار د کبد و شش و دلون بیاض و توهل جلد و اخلاق بطن و انداخ اجفان حاد و انجمیات و زنده * صنعت آن ریونل چینی

رومی سنبل الطیب عصاره افسنتین رازیانه انیسون ازهر یک ده درم ریونک چینی ده درم کوفته پیخته با آب اقراص سازند شربت ی یک مثقال با سکنجبین ساده * قرص راوند دیگر
 ریونک چینی لك مغسول ازهر يك سه درم طبا شیر سفید كل سرخ منزع الا قمع ازهر يك چهار درم تخم حماض
 پیچ درم زعفران یک درم کوفته پیخته اقراص سازند شربت ی دودرم و در نسخه دیگر نیم درم است * قرص راوند
 به نسخه محمد بن زکریا رازی که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج یارد جگر ذکر کرده * صنعت آن سنبل الطیب
 مصطکی رومی عصاره غافک افسنتین رومی رازیانه انیسون ازهر یک دودرم ریونک چینی ده درم کوفته پیخته اقراص
 سازند و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربت ی و مثقال با سکنجبین عسلی * معجون راوندی امراض کبد و طحال
 را نافع بود و سده بکشاید * صنعت آن ریونک چینی زنجبیل شهلانچ و ج بیج انجدان ازهر یک یک اوقیه تخم کرفس رازیانه
 نانخواه انیسون ازهر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته پیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشتند و در بعضی نسخه ها
 در اسن عوض شهلانچ آمده * معجون راوند دیگر ورم معده و جگر را که بسبب ضربه باشد نافع بود * صنعت آن راوند
 چینی زنجبیل شهلانچ اجزا مساوی با سه چندان عسل بسرشتند شربت ی از یک درم تا دودرم *

باب الرابع مع الباء الموحدة * فصل در بیان ربوب * بد آنکه با صطلاح رب آب معصور از فواکه را نامند
 که با آتش ملایم در ظرف سنگی یا مس تازه قلعی کرده جوشانیده بقوام آورد باشند مانند اجاص و خشخاش و انبر باریس و
 ساح و ثروت شامی و حب الاس و حصرم و حماض و رمان و ریواس و سفرجل و سماق و کشری و لیون و نارنج و امثال اینها و
 چون اکثر اینها بسبب لطافت و رقت زود مستغرق میگردند لابد قدری دوشاب انگری یا شکر سفید یا عسل مصفی داخل باید
 نمود و آن هر دو اولی از عسل اند و این هنگام میگردد شبیه بشارب الا آنکه در اشرافه حامضه خلوت و حموضت آنها متساوی
 است در اکثر امور و بر اینها حموضت غالب است بسبب کمی مقل از شیرینی و اکثر ربوب اشیا می کنند در ماکن خود
 ذکر یافت و میباید انشاء الله تع * رب قشر جوز خنای و بشورد هان و خون آمدن ازین دن ان و سستی آن و اورام لثه را
 مفید است * صنعت آن بکیرند آب پوست سبز گردکان و با دوشاب انگری و یا شکر و یا عسل با آتش ملایم بقوام آورند
 و فی الجملة طریق صنعت ربوب با شربه است و ذکر خواهل یافت انشاء الله تع *

باب الرابع مع السین
المهملتین * رسا طون شرابی است که از خمر و عسل و ادویه حاره ترتیب دهند گرم تر و قوی تر از شراب
 اسطون و در مزجه بارده نافع است و فرا گرفته میشود در زمستان از برای پیران * صنعت آن بکیرند عصیر عنب جیل
 السور و دره زورق و زورقی چهار رطل و نیم است و با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بکیرند پس داخل کنند دران عسل
 صافی جیل متین چهار رطل و بجوشانند با آتش ملایم و کف آنرا بکیرند تا آنکه بنصف رسد پس بکیرند هیل بواقا قله قرفه
 الطیب قرفل د او قفل ازهر يك یک درم و یکوبند کوبیدنی لطیف و در پارچه کتان پیسته بیند ازین دران در وقت طبع
 بعد از گرفتن کف آن پس چون به نصف رسد دیگر آنرا نباید که بجوشانند و صبر کنند که گرمی آن کم شود بعد یکم ممکن
 باشد که دست دران توان کرد بمالند کیسه را بدست مالیدنی شدیل تا بداید آنچه دران کیسه است از قوت ادویه و
 سه درم زعفران دران نیز داخل کنند و در شیشه ها نمایند و سرشیشه را محکم بندند پس اگر رقیق باشد آفتاب دهند
 آنرا پس از آفتاب بردارند و نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است و در نسخه فلا نسی وزن عسل ربع رطلی است و نسخه
 شیخ رئیس اصح است حکیم میوه من گفته که از اقسام خمواست این شراب مزجه بارده را نهایت نافع است و مقوی
 هوائ غریزه است و باید که بعد از طبع چهل روز از آفتاب گذارند پس از آفتاب بردارند میفرمایند که بهتر آن است

که آن مقل از چو شانند که دو ثلث عصیر غلب برود و یک ثلث بماند و درین حالت میگوید حلال و نیز نمی باشد **محتاج**
 بکل اشتن در آفتاب * و سکپور از رسائن اطباء است و از مجربات ایشان از برای جلد ریه و افزاینده و جرب خبیث که
 آنرا آن تشک کویند و جوشش سر که آنرا نار فارسیه نامند و از برای سعه خبیثه که آنرا کپایی گویند و از برای اقسام قروح
 کلیه و مثانه و مجاری بول که مزمن گردیده باشد و از برای ریشهای کهنه و ناصور و نف و از برای خفا زبور سنگ کرده و مثانه
 و از برای سرعت انزال و ضعف باه با غسل تناول نمایند شربت از یک سرخ تاد و سرخ * صنعت آن سیماب کل از برای
 زاج سفید و در نسخه دیگر بجای زاج سفید زاج اخضر دهند که آنرا بهندی نیله تموتها گویند داخل است و نسخه اول
 بهتر است و نمک سنگ از هر یک نه تا یک مجموع را با آب صلیه کرده و اقراض سازند و بعد از خشک شدن در گاه سفید
 لعاب ابر که در نه آن نمک کرده باشند بکنارند و کاسه دیگر مثل آن که بخاکستر و شیوه جوزمانل که آنرا بهندی ده سوره
 گویند اندوده باشند بر بالای آن کک اویند و هر دو را بطین حکمت مطین کنند و سه شبانه روز بر بالای طواف آن پا چک دشتی
 یعنی سرکین کا و صحرائی که در صحرای خشک شده باشد چیده آتش دهند و بعد از آن که سرد شود بر آورده و آنچه که
 ظرف و اطراف آن چسبیده باشد بر آورند که رسکپور آن است و از برای قوت باه نه شبانه روز آتش دهند * و رسکپور
 نوع دیگر که نواب حکیم الاملاک سید علویخان ثانی علی نقی خان قدس سره جمیع اوراق از حکیم فرکی نقل نموده
 از برای مرض آن تشک و سائر قروح خبیثه و قلمی فرموده اند که بجمعی کشیدند دم و جرب باقیم در امراض مزمنه است آن
 رسکپور آن است که بکیرند سیماب بیست مثقال و نیم و زاج سفید هفتاد و پنج مثقال و باقی جمع کرده در هاون سنگی
 خوب بسایند و در شبیه کنند و سریشده را محکم بسته به کل حکمتی که از کل سرخ و پنجه و نمک و خاکستر و پوست برنج و گندم
 باشد کوفته خشک نموده پس در آن آتش شدیل نمایند که تا سه ربح روز در میان آتش باشد و آنرا آتش و کون
 صحرائی باشد بهتر است بعد از آن از آتش بر کوفته بر آورده بکنارند تا سرد شود اجزا را از شبیه بر آورند و در روی سنگ
 سماقی بآب لیمود و بر اجزا صلیه نمایند تا منجمد گردد پس ببارد دیگر در شبیه کنند و بول مستور و سریشده را بر آن
 محکم نموده بکل حکمت مل کو رکوفته بکنارند تا خشک شود در یک سفالی که نصف آنرا ریک کرده باشد آتش بر
 اطراف و بالای آن را ریک پر نمایند که در وسط ریک پنهان شود پس در زیر آن آتش شدیل نماید تا یک سوره شود
 پس بر آورند و بکنارند تا سرد شود نگاه از اندرون شبیه بر آورند و در ظرف چینی یا شیشه بگذاهند از آن و بعد از آن حاجت
 بکار بریند و همین عبارت از رسکپور و شجره سفید است * صنعت حساب آن چنان است که در امراض متوسطه در آن یک
 بسیار سوزش نکاشته باشد بکیرند یک مثقال و ربعی از آن رسکپور مزبور و بیست و یک مثقال و ربع مثقال فلفل
 سیاه و نیم کوفته بآب خالص خوب سازند هفت عدد در روز اول یک عدد و صبح و یک عدد و عصر و مرض فرو برد و در صبح
 روزها صبح یک عدد و فرو برد کافی است و اگر مرض بسیار خفیف باشد ربع مثقال از رسکپور و رسکپور یک مثقال و ربع
 نسبت یعنی خمس از قرنفل و فلفل نیز کم نمایند بهتر است و اگر مرض بسیار باشد یک ربع مثقال و فلفل نیز کم نمایند
 نیم مثقال شود و اگر مرض گام و مزمن و مستحکم شده باشد حب مل کو رکور بآب عسل مغزین و صندل و اگر مرض است
 زخمی و جرقنی در مثانه و مجاری بول و قضیب نموده باشد بآب ریون چینی یک عدد و آب ریون چنان است که در
 نیم ریون چینی را در نیم من آب قهوه ای صاف آنمقل از چو شانند که ربع بماند صافی نموده و بعد از آن سیماب کل
 نصف را شام بیداشد و اگر مرض در سوره حوالی آن باشد و جوشهای بسیار که چرک از اجزای بود در آن آب مل کو
 در آن و در آن ام شانی و قروح و جروح خبیثه و جرب لطیف و باقی نیز با آب عسل مل کو رکور و در آن و در آن

آن است که در ایام شرب دوا و چند روز بعد آن از نمک و ترشی و ماست و بقول و امثال اینها اجتناب نمایند و بغیر از آن
 کنند م و روغن کاه و گوشت بره املک تناول نمایند و اگر بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشند از آرد کنند م و
 مرغ بچه و روغن کاه و بره بدست و بخته میل نمایند و اگر چینی و قرنفل داخل میتوان نمود و اما پیا زور سیر و بقولات
 داخل نباید نمود و اجتناب اولی است از اینها و اگر جوشش دهن زیاد باشد با شیر بز و پوست مغیلان و گات هندی
 مضمضه نمایند و بشویند دهن را بد آن و اگر جوشش دهن بسیار زیاد باشد مرغی را کشته آلات اندرون آنرا آورده
 و با بر در یک کرده با آب بجوشانند تا بپخته شود و آب آنرا با کرباس سفیدی صاف نموده با آن مضمضه نمایند و بعد از
 فراغ از خوردن دوا و چاق شدن زخمها و جوشش دهن باید که این مسهل را میل نمایند تا اثر نگذرد و سبب از بین
 خوب دور شود * صنعت آن مسهل سنا مکی هلیله سیاه کل سرخ اجزا متساوی نرم سوده صبح مقادیر و مثقال و نیم آنرا
 با عسل سرشته میل نمایند و غدا قیمة شور با و تا یک اربعین پرهیز نمایند خصوص از جماع و آثاریکه از خوردن این
 دوا ظاهر میگردد آنست که دهن جوشش بسیار می کند بمقدار شدت و قوت مرض و تب شدن وضع بسیار بهم میرسد
 اما خوفی ندارد و زیاد از هفت یوم نمی ماند و بعد از هفتم اثری از مرض باقی نمی ماند و با رها تجربیه نموده شد مثل
 ندارد * **باب الرأء مع المیم *** رمان بفارسی انا کرکیند و اقسام میباشد شیرین بیدانه را که املیسی
 می نامند لطیف تر از سایر اقسام سوبا اعتدال در اول تریا قوت قابضه و قلیل الغذاء و مواد خلط صالح و نفاخ و ازین جهت
 باعث نعوظ و درین است و مد ربول و جالی و مقتم و ملین طبع و مورت تشنگی و خوردن آن بعد از طعام سبب انحلال
 آن و جهت تصفیه روح کبدی و تقویت جگر و استسقای لکمی و زقی و سوء القبه و یرقان و سوز و خفقان و آلم سینه و سرفه
 حار و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ فرمودن غذا و رفع جرب و حکه و نیکو کردن رنگ رخسار و نافع و اکثر آن
 عسل غل و مرغی معده و مصلحتش مصطکی است و چون سرانا و شیرین را سوراخ کرده و بدفعات بقدریکه کنجاایش
 داشته باشد روغن بادام شیرین در آن ریخته بر روی آتش کند آنرا تا روغن را جذب کند بعدی رسد که دیگر جذب
 نتواند کرد مکیدن آن جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بدستور آشامیدن آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی
 و روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد * و انا رترش و شیرین که عربی مز و بفارسی مشخوش نامند در سردی و تری
 مائل با اعتدال است * و انا رترش در دویم سرد و خشک و قابض و مد ربول و مسکن هرات معده و غلایان خون و مانع
 سیلان مواد بمعده و جهت رفع خمار و قی و خفقان حار و منع صعود بخار غذا و رفع د خائیت آن نافع و اکثر آن مورت
 قرحه امعا و سحج آنها و مضرمبرود و مضعف جاذبه جگر و قوت باه و مصلحتش انا و شیرین و زنجبیل پرورده و امثال آن و
 آب آنرا این که با پیه آن فشرده باشند از نیم رطل تا یک رطل و بیست درم شکر خام مسهل صفرار مقوی معده و جهت
 تهیه صفرای و یرقان و جرب و حکه نافع و ضاد مطبوخ مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکه صفرای مجرب و
 طلای مطبوخ آن در شراب جهت تحلیل اورام بی علیل است و مضمضه آب آن جهت قروح خبیثه و قلاع و اکتحالش
 جهت ناخن و سیل نافع و ضاد عصا را آن که در طبع غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت قروح خبیثه و قرحه بینی و
 گوشت زیاد و زخمها و درد گوش مفید است و سویق آن قابض و جهت رفع خواش خوردن کل و امثال آن زنان
 حامله را مؤثر است و در افعال قوی تر از آب آنست و چون آب انارین را در ظرف مس بقوام آورند جهت
 سلاق و جرب و تقویت با صره و جراحات مزمنه و خبیثه نافع و چون جوف انار را خالی کرده روغن کل سرخ در آن ریخته
 بر آتش ملایم کمال شده در گوش بچکانند جهت درد آن بغایت مؤثر است و پوست انار بسیار قابض و بغایت بارد و مضعف است

رسفوف آن با غصص مسهل بعضو اخلاط سوخته و جهت رفع آتشك بغایت مفید و جلوس در آب طبعی آن جهت رفع سیلان حوض
و خروج مقعد و وضاد آن با غسل جهت رفع آثار آبله و طلاعی سوخته آن با غسل بر سینه و معده جهت منع نزفالد م و قی آن م
و نفع الد م و حقنه با آب او که با برنج و جو مقشر بوده جو شا نیده باشند جهت رفع اسهال و سحج و مضه با آب طبعی آن جهت
تقویت لثه و آشامیدن آن جهت سلس البول و شستن مقعد و با آن جهت قطع خون بواسیر و امراض مقعد و آشامیدن
و سائید آن بقدر یک گرم با آب گرم در رفع کرم معده بی عمل و طبعی بیخ انار درین باب از مجربات است و جهت تولد حار و
و درد دند ان مضه با آن بی عمل است و چون پوست انار ترش را با مازو بالسویه سائیده در سرکه انار و شکر انار
و منعقل کرد و در بقدر نفلی حبه ترتیب داده و با نروده عد و زباده ازان نیز جهت رفع اسهال مزمن و سحج و سحر
و قرحة امعاء و مقعد مجرب است و آب انار بی درد و بیم سرد و در اول خشك و قابض و جهت التیاب و تشکی
مفیط تپهای تند و قی و خما و رفع فساد خواش حوامل و فساد رنگ رخسار و دفع غم نافع و انار در آب قابض از
رب هر یک است و در افعال قویتر و کوبید و ترش آن با مویز بالسویه و خمس آن زبده کرمانی جهت رفع قی و تقویت
معده مجرب است و مضر سحج و سرفه و مصلحش مویز و گردگان و بدلش سماق است و کل انار در افعال مثل هله و قی و
است جهت قطع خون بین دندان و التیام جراحت و فتق و قلاع وضاد آن با برگ زبرقم معده جهت قی و مضار
آن با کلاب جهت ریختن مواد چشم و رفع ورم آن و با آب بارتنگ جهت قرحة احلیل و با آب جهت التیام و الحس
و خراش پاکه از موزه و کفش شده باشد و با سرکه جهت باد سرخ نافع و عصاره پوست و پیه آن قائم مقام کل آن است
و خوردن هفت عد ازان که هنوز با ز نشد و باشد بنهجی که بدست نگرفته گلهار را ناشتا باغ کنند جهت قطع هر زردمل
در مد تایلک سال آزموده است و دانه های زرد بکه در اقام انار میباید شد شبیه بزور و در و جمیع افعال مثل تخم آن
است و گفته اند که پوست ریشه آنرا اگر از طرف بالا رویا بین بتراشند خوردن آن اسهال می آورد و اگر از طرف
پایین رو ببالا بتراشند مقوی است * آتش و مان * صنعت آن مثل صنعت آشهاف چاشنی دارد بکراست مانند آتش
النبر باریس و تمهیدی و غیرهما که ذکر یافتند * افشورج و مان که از آب انار ترش و قند با انار بی مسال و در افعال
و خواص مانند آب انار چاشنی داراست * برودا لرمائین که آنرا کجل اللمائین و برودا القاشین نیز میگویند و لیف
چالینوس است بنهایت مقوی با صوره است و حافظ صحت چشم و قاطع دمع و مزبل بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل
ورم چشم است * صنعت آن تو تیا کرمانی سازج هند ما حاس محرق از هر یک يك جز و صبر مقوی نقل در رنفل
شاد نیج عد سی مغسول و اگر نباشد حجر مقناطیس محرق مغسول از هر یک نیم جز و عصاره با صفا غصص سیب چار و ج
مقشر از زروت سفید مل بر زبل البجر از هر یک ربع جز و صلایه کرده با آب و مانین بر و زبل تا نیم مویز و در آب و مان
کل ارنند پس در شیشه نگاه دارند و پنجم کشند با مر الله تع نافع است * جوارش و مان ساد و جهت تقویت قلب
و جگر نافع است * صنعت آن بکیرند آب انار بی هرقه ار که خواهند و یا هم زین آن با کرمی با زباده عد و زبده و زبده
سفید بقوام آورد و بر روی سنگ صاف یا سینی نقره یا مس نازق قلعی یا تخنه صافی که نو و غنی باشد با دم و یک کرب
نموده باشند و نخته بطریق مقرر بر روی و عند الحاجة تا بیست مثقال و زباده هم میتوان در اول انار و اگر اندکی
زهران و هنیبر و مشاف را در آخرا ضافه نمایند نیکو است و اگر از آب انار و شیرین صوف و با آب انار ترش صاف با مشاف
خواهند ازان ترتیب نمایند * جوارش و مان مرکب تا لیف حکیم المالك عرف حکیم عرب الله کشمور * صنعت آن
آب انار و شیرین آب انار ترش قند سفید از هر یک يك جز و نخله درم آب نخله نازقی و هفت درم پوست بر و زبده

بسته پوست زرد اترج مصطکی سنبل الطیب هیل بوا قاقله کبارطبا شیوسغید زورورد کشنیز خشک ازهریک نیمدرم
 عود قماری خام و ج ترکی ازهریک نیمدرم انک بدستور جوارش سازند شربت از دودرم تا دومثقال * جوارش رمان
 دیگر مقوع معده و کبد حار است * صنعت آن آب انارین هر مقل ارکه خواهد درد یک سنگی با آتش ملایم بجوشانند
 تا بر ربع رسد پس بوزن آن قند سفید اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده تیر بزندانند تا سرد گردد و بر روی
 سنگ بپزند و بپزند و اگر برای زیادتیه تقویت زرشک منقی و کرد سماق و آمله منقی ازهریک یک مثقال و از برای
 مبرودین و تقویت هاضمه مصطکی رومی قرنفل عود قاقله کبار سنبل الطیب ازهریک یکدرم یا زیاده اضافه نمایند
 شاید * حقه مغید از برای اسهال و سحج * صنعت آن بکیرند پوست انار برنج فارسی و جومعشوب داده و بجوشانند
 نامهر شود و صافی نموده و آب آن حقه نمایند * حب قشرا ارمان نافع اسهال مزمن و سحج مخوف
 و قرحه مقعد * صنعت آن بکیرند پوست انار ترش مازوی سبز متساوی و نرم بسایند و در سرکه بجوشانند تا ماهر شود
 و منعقل گردد و حبها سازند بقدر فلفلی پانزده و زیاده از آن را بخورند و مجرب است * حریره رمان جهت سرفه
 حار و خشونت صوت نافع است * صنعت آن بکیرند دودرم نشاسته و آرد برنج چهار درم و سه درم نبات در آب انار
 شیرین و آب انار میخوش بحسب حاجت آن مقل ارکه طبع نمایند حل نموده صافی نمایند و با آتش ملایم طبع دهند
 تا بقوام آید پس فرود آورده روغن بادام قدی بوان ریخته تندر نمایند * خشاب رمان حامض که قریب در خواص
 و منافع بشواب آن زالطف از شراب رمان حامض و میخوش است * صنعت آن بکیرند قند سفید در آب حل کرده
 بجوشانند و کف آنرا بکیرند پس انار ترش شاداب بزرگانه را دانه کرده شسته در آن و بپزند و بجوشانند تا بقوام
 شراب آید فرود آورده صافی نموده نگاه دارند و بوقت حاجت در آب حل کرده بپاشانند * دواء الرمان جهت اسهال
 مزمن اطفال خصوصا در حین برآوردن دندان و غیر آن و از برای غیر اطفال نیز نافع * صنعت آن بکیرند غنچه انار کوچک
 ناشکفته از برای اطفال از یک تا دودوم دواز برای بزرگان تا پنج عد دواز برای سفید از مقلار نیم ماشه تا یکما شه از برای اطفال
 و از برای دیگران تا سه ماشه و از برای بزرگها تا یک انارک نورسته مغیلان نیز مقدار نیم ماشه تا دو ماشه با قندری آب بر سنگ صلایه نرم سوده
 صافی نموده با هفت پارچه خرف هفت مرتبه سنگ تاب نموده نیم گرم بپاشانند * دهن الرمان املیسی که سر آنرا برداشته
 بر آتش گل ازند و بد فعات روغن بادام شیرین بپکانند بقدریکه کنجایش داشته باشد آن بر آتش ملایم باشد تا آنکه دیگر
 جذب روغن نمایند پس بمکن آنرا جهت درد سینه و سرفه از مجرب است * رمانیه آشی است متخل از آب انار
 ترش با قند یا آب انار شیرین مسکن معده و حمیات صفراویه و غلیان خون و مانع انصباب مواد است بمعده و نافع است
 از برای قی صفراوی و خفقان حار و دفع خمار و صعود بخار غل اسرود خا نیم غل * صنعت آن بکیرند برنج سفید و
 در آب به پزند و چون نیم پخته شود آب انار ترش با اندکی قند یا آب انار شیرین و قندری آب شیرین داخل کرده با قندری
 روغن بادام شیرین یا شیرو مغز بادام شیرین مطیب نموده چند جوش دیگر داده که چاشنی در برنج جذب شود
 و در وقت بخترن مصالح مانع نفع تازه هیل در چینی داخل نمایند و اگر تقویت قوه ضرور باشد کوشش مرغ بپچه
 یا بزغاله یا بروه املک داخل نمایند باین نحو که کوشش را قطعات نموده با اندک پیاز در آب به پزند و کف آنرا بکیرند پس
 به پزند چون قریب بمهر شدن رسد برنج را در آن داخل کرده بدستور مزبور به پزند و بخورند و اگر تب نباشد بعد
 از کف گرفتن کوشش با پیاز و روغن کاسر خ کرده پس بدستور مزبور پخته بخورند * رب رمان هلود را فعال اقوی از
 آب انار شیرین است ولیکن مرخی معده و مصلحتش مصطکی است * صنعت آن بکیرند رمان املیسی بیکانه و آب آنرا

کوفته قلری به شیرین رسیده را پوست بهله انه و ثفل جل کرده داخل نمود و به پزند تا بقوام آید و اگر بجای
به قلری نبات سفید جهت قوام آمدن داخل نمایند شایسته است * رب انار ترش در افعال اقوی از آب آن است *
صنعت آن بکیرند آب انار ترش و در یک سنگی یا گلی تازه قلعی نمود و در هر ده من از آب انار ترش یکمن
به شیرین را پوست جل کرده بهله انه و ثفل آن را بر آورده و بهی را پنج شش قطعه نمود و در آن انداخته و بجوشانند
بانش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده در مرتبان اخضر نگاه دارند و بعضی به راد اخل نمیکند و بجای آن در
هر ده من آب یکمن قند سفید یا دو شاب داخل کرده به پزند و بعضی بی شیرینی و به تنهایی بقوام می آورند * رب انار
ترش و شیرین که آب این هر دو را در یک مس بغیر قلعی کرده به پزند تا بقوام آید جهت جوارحات مزمنه و خیمه صائیدن
آن نافع است و کشیدن آن بچشم مقوی باصره و حافظه است آن است جهت سلاق و جرب چشم مجرب است * رب رمان
که بطریق رب رمان حامض پخته باشند چنانکه ذکر یافت درد ویم سرد و راول خشک و قابض است و جهت التهاب

و تشنگی مفروط و قهای حاره و قی و خمار و دفع فساد خواش حوامل و فساد رنگ رخسار و دفع غیر نافع است *

فصل در ذکر سفوفات قشر و حب رمان * سفوف رمان مسهل و معطر است و اخلاط و مویضه را و

جهت دفع آتشک به نهایت مفید است * صنعت آن پوست رمانین و مازوی سبز مساوی کوفته پخته و مثقال آن

با آب سرد بخورند * سفوف حب رمان حامض دافع قی و مقوی معده است * صنعت آن انار دانه ترش پنج مثقال

زیره کرمانی یک مثقال کوفته پخته با مویز سرخ پنج مثقال کوبیده و سرشته بخورند * سفوف حب الرمان سهال را که

سفید و رفیق باشد و با ثفل آمیخته باز دارد و معده را سوزد دارد * صنعت آن حب الرمان بریان کرده و یکصد گرم

صلف سوخته و ریای مد بمقلوا زهر یک بیست گرم خربوب نبطی پنج مثقال سماق منقی از حب ده مثقال کوبیده

پخته سفوف سازند شربتیی و در رم با آب به شیرین * سفوف حب الرمان به نسخه دیگر * صنعت آن انار دانه بریان

نموده در رم آرد کنار آرد بلوط از هر یک پنج مثقال کشنیز خشک بوداده و مقشر سماق بوداده منقی کلان فارسی

عرد هند ی از هر یک چهار درم مصطکی رومی و در رم نشاسته بوداده صمغ عربی بوداده و طباشیر سفید حب الآس

مازوی سبز بوداده و نانخواه هیل زرنباد کل ارمینی از هر یک سه درم کوفته پخته سفوف سازند * سفوف حب الرمان

ضعیف معده و امعاء و سهال موارعی را نافع است و علامت این قسم اسهال آنست که بعد از تهیه ای خفیه و غلبه صفی و

خوردن شراب کهنه و عمل حادث شود و زردی مد فوع و سوزش مخرج دال است بران * صنعت آن انار دانه بریان

کرده آرد بلوط سماق منقی زیره کرمانی مد بر آرد سنجل کشنیز خشک بریان کرده و خربوب نبطی آرد کنار از هر یک

پنج درم هود هند ی نیم درم آمله منقی یک مثقال کوفته پخته شربتیی از یک مثقال نادر و در رم با آب به شیرین و نبات است *

سفوف حب الرمان به نسخه صاحب ذخیره که در اسهال موارعی ذکر کرده * صنعت آن انار دانه بریان کرده و یکصد گرم

کشنیز خشک مد بر پنجا درم سماق منقی کلان فارسی از هر یک پانزده درم کرم مارچ خربوب نبطی از هر یک ده درم

کوفته پخته شربتیی از درم تاسه درم با آب به شیرین بهاشامند * سفوف حب الرمان دیگر که اسهال سوز رومی

را باز دارد * صنعت آن حب الرمان ده درم بهمن سرخ زرنباد جنبل رمان تخم سیل اب تخم شاه و سفوف از هر یک

یک درم کوفته پخته سفوف سازند و جنبل رمان غنی که ناشکفته آن است * سفوف حب الرمان به نسخه دیگر که * صنعت آن

انار دانه بریان نمود و پنچ درم حب الآس آرد بلوط سماق منقی از حب زیره کرمانی سوخته اکبری نو کرده و بریان

نموده آرد کنار آرد سنجل کشنیز خشک بریان نمود و مقشر خربوب نبطی خربوب شامی از هر یک دو درم و مسک صبی

و اما مك عود قمارى خام از هر يك يك گرم گرفته بخته يك گرم نرم نباشد و استعمال نمایند *
فصل در بيان سنگچينان رمانى *

سنگچين رمانى به نسخه قلا نسي مسكن عطش است و نافع است از براى حميات حاد و معرقه و نافع است از براى خمار و مقوى معده و كبد حار است * صنعت آن بگيرند آب انار ترش و شيرين يكرطل و سرکه خمر جيد سه استار آب زرشك منقى نيمرطل كلاب يكرطل شكر سفيد يكمن و نيم تبريزى ستور مقربى به پزند تا بقوام آيد شربتى بيست درم * سنگچين رمانى به نسخه مسيح تچهاى گرم را سود دارد و تشنگى به نشادن و معده و جگر گرم را قوى كند و دفع خمار نمايد * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين از هر يك يكرطل و بد ستور يكه در سنگچين نفاحى ذكر شد آنرا صافى نمايند پس در وطل نبات سفيد باوى پيا ميزند و در يك سنگى بجوشانند و كف آنرا بگيرند و چون ديكر كف بر سر نياورد باز صافى نموده شش استار سرکه خمر جيد و يك اوقيه كلاب داخل كرد و بجوشانند با آب بسيار ملايم تا بقوام آيد پس فرود آورده و سرد کرده در ظرف چيني يا زجاجى نگاه دارند شربتى دوا رقيه * سنگچين رمانى به نسخه محمود بن الياس شيرازى نافع از براى حميات حاره و عطش و از براى كبد و معده حاره * صنعت آن آب انار و پنج رطل آب زرشك يكرطل و اگر خواسته باشد آب غوره يكرطل نيز داخل كنند كلاب خشبده درم پس در هر رطلي از اينها يكرطل قند سفيد داخل نمايند و در يك سنگى با تش ملايم بجوشانند و كف آنرا بگيرند و چون كف بر نياورده فرود آورده و بكن دارند تا سرد شود صافى نموده پس بازي از هر يك رطل شكر سه استار سرکه خمر جيد داخل كرد و بجوشانند تا بقوام آيد و كسى كه خواسته باشد كه سنگچين رمانى ترتيب دهد بايد كه اقتصار كنند بر آب انار و شكر و سرکه صادق الحوضه * سنگچين رمانى به نسخه سيد مظفر الدين * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين از هر يك يكرطل بجوشانند و كف آنرا بگيرند پس فرود آورده و بكن دارند تا در آن ته نشين كرد و آب صافى آنرا گرفته در هر رطلي از آن قدرى آب زرشك منقى و ربع يكرطل سرکه انكورى و يكرطل قند سفيد داخل کرده بجوشانند و كف آنرا بگيرند تا بقوام آيد و اگر بعوض آب زرشك و قتيكه طبع قبض باشد آب تمر هندی مىکنند بهتر است و چون بقوام آيد فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * سنگچين رمانى به نسخه سيد اسمعيل * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين از هر يك نيمرطل سرکه انكورى پنج استار آب زرشك منقى و استار كلاب يكرطل شكر طبرزد سه رطل بد ستور طبع نموده بقوام سنگچين آورند شربتى بيست درم * سنگچين رمانى ديگر * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين سرکه انكورى كلاب از هر يك يكرطل در يك من قند سفيد بقوام آورند و استعمال دوازده درم با عرق بيد مشك و عرق كاسنى بنوشند * سنگچين رمانى به نسخه يحيى بن عيسى بن جزله تچهاى حاره و تشنگى و حرارت معده و جگر را سود دارد * صنعت آن آب انار ترش صافى نموده پنج من قند سفيد پنج من درهم کرده به پزند تا بقوام آيد قوامى معتدل پس سرد کرده در شيشه نگاه دارند و در وقت حاجت تناول نمايند * سويق رمان انار دانه خشك را كوبيده سويق سازند و بقل حاجت تناول نمايند قابض و قابس اسهال صفرا و بيست وجه دفع خواش خوردن كل و امثال آن زنان حامله را نافع است و معرب *

فصل در بيان اشربه رمان * شراب رمان به نسخه شيخ رئيس مقوى معده است و نافع است از براى شربه و سرفه * صنعت آن آب انار شيرين بيدانه چهار رطل آب سيب شامى يكرطل با نبات سفيد يا فانييل سنجرى يكرطل بقوام آورند شربتى دوا رقيه * شراب رمان منقول از خط ميرزا معزالدين موسوى از اولاد ميرزا سليمان قلمي نموده كه اين معمول صاحبى ام ميرزا محمد باقر حكيم باشى شاه سليمان بود مقوى قلب و معده و جگر است و نافع است از براى قي و غشيان * صنعت آن بگيرند حب الرمان خامض نيمرطل سماق ربع رطلي هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند تا بد و رطل رسيد صافي

بوداده مغز تخم کدو بوداده سنگ سبزه یا کله افرا بهندی تخم پنوار و چکوند فامند پوست کدو سوخته حفص مکی از هر يك يك مثقال کوفته بهخته در آن داخل کرده لابل بسته بمالند پس روغن کل سرخ بقل حاجت داخل کرده نیکو بر هم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد از کیمسه مالی بر موضع جرب و حكه بمالند نافع باد * عصا را رمان جهت قروح خبیثه و قرحه بینی و گوش از یاد در زخمها و در گوش مفید است * صنعت آن بکیرند آب انار را با پیه و شحم آن و قند ری عسل داخل کرده بپزند تا غلیظ شود و در ظرف چینی نکاهند ازین و عند الحاجة بکار برند * لعوق رمان نزلات و ماغی و سعال را که از حرارت باشد نافع بود * صنعت آن انار شیرین چند آنکه خواهند بفشارند و در یک سنگی جوش دهند چند آنکه نصف بمالند پس نصف آن شکر طبرزدی اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا لعوق گردد * قلیه آب افشرد رمان * صنعت آن مثل صنعت قلیای دیگر است * ماء الرمانین المعصورین با شحم چون نیمرطل آنرا تا یکرطل بیست مثقال شکر خام داخل کرده بنوشند اسهال صغرا کند و مقوی معده است و جهت تپهای صغرا و ریوقان و حكه و جرب نافع است * صنعت آن بکیرند انار ترش و انار شیرین متساوی و همان قسم درست بدست و انگشت دانههای آن را فشرده نرم نمایند پس سر آن را بپزند و آب آن را بقوت تمام بفشارند پس صافی نموده وزن کرده نیمرطل آن را تا یکرطل بحسب حاجت شکر سفید خام بیست مثقال داخل کرده بکند ازین تا شکر حل شود صافی نموده بنوشند * ماء الرمان حلوا الملیسی نافع است از برای درد سینه و سرفه * صنعت آن بکیرند آب انار الملیسی و داخل نمایند در آن شکر سفید و نشاسته و صمغ عربی سوده روغن بادام شیرین نیم کرم نموده بپاشا مند * معجون رمانی لی یعنی آن قدس سره مقوی معده و کبد و هاضم طعام و مشهی است * صنعت آن آب انار ترش قند سفید آب نعناع تازه از هر يك يك درم مصطکی رومی سنبل الطیب قانتین از هر يك دو درم کوفته بهخته بآن سرشته معجون سازند * معجون رمان دیگر ایضا قدس سره که از آن اقوی است * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر يك يك آنرا آب به شیرین آب به ترش از هر يك نیم آنرا و قند سفید عسل مصفی از هر يك يك آنرا مجموع را با آتش ملایم بقوام آورده کف آنرا گرفته پس بکیرند بسپاسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر يك يك درم مصطکی رومی سنبل الطیب طبا شیر سفید از هر يك يك و نیم درم عود هند عذرقی خام پوست پیرون بسته پوست زردا ترج قانتین از هر يك دو درم ادویه کوفته بهخته بآن سرشته علی الرسیم معجون سازند * روا صبر بفتح را و و الف و کسر صا د مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله در آخر بقارسی بر رانی نامند و آنرا از بقول قاناکه در آب طبع دهند و باروغن بریان کنند و ترشیها مانند سوکه و یا آب غوره و یا آب سماق و یا سبب ترش یا ربها من و یا امثال اینها و یا ماست و یا کشک سائید و داخل کنند و تناول نمایند و بعضی ادویه حار را مناسبه بقل حاجت اضافه سینمایند * طبیعت آن بحسب بقول و ترشیها و غیرها مختلف میباشد در برودت و رطوبت و میل بحرارت و تمامی آنها ملطف و مبرد مطفی حرارت و تشنگی و صغرا و خون و مناسب امزجه محرورین و زمان و اوقات کرم متخذا از بقول

باب الراء مع الواو *

همه وضعات ملینه ملین طبع و از قابضه قابض و مهیج امراض رحم * روشنائی بل آنکه اصل روشنائی در سینائی بوده برای مهمله و واو و وسین مهمله و یای مثناة تحتانیه و فون و الف و همزه و یا که بشین معجمه و فون و الف و همزه و یا شهرت یافته * روشنائی ظفوه و جرب و سبل و دمعه و تاریکی چشم را مفید باشد و بعد از بپزیدن ظفوه سبل جهت تحلیل بقیه ماده و قبل از بپزیدن اگر قویق باشد سود دهد * صنعت آن شادنج عا سی مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره نمک هند ی بوره ارمنی زنگار دا رفلفل از هر يك چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه کف دریا از هر يك هفت درم صبر سقوطی سنبل هند قنفل از هر يك چهار درم آمله منقی زنجبیل از هر يك دو درم

زعفران قوشا در ازهر يك يك درم و نیم کوفته بحریر بخته هر يك را وزن اسوده مخلوط کرده بکار برند عددا در به هفت است * روشنائی دیگر جرب و انتشار و وسعت ثقبه و نزول آب را مفید است * صنعت آن توتیای هند می دودرم اقلیمیای ذهبی سه درم سوره اصفهانی ساذج هند می ازهر يك يك درم زعفران مرورید ناسفته ازهر يك دودرم کا نور قیصر و مشک تبخی خالص ازهر يك يك دانگ بد ستر کحل سازند * روشنائی اصغر چندین کوبید که تاریکی چشم را سود دارد و بیاض بیورد و معه را باز دارد * صنعت آن شیاف مامیثا ما میران چینی لفل ساذج هند می ازهر يك يك مثقال دار فلفل مرصافی زعفران افیون درمنه ترکی زنجبیل ازهر يك نیم مثقال شادنج عدسی مغسول ده درم مجموع کوفته بحریر بخته بوقت حاجت در چشم کشند * **باب الزاء مع الباء المثناة التحتانیة *** ریاس معروف و مشهور است

بهترین آن ساقهای قوی بالید * بی ریشه شاداب نازک است بیخ آن ریوند است چنانچه ذکر یافت در دویم سرد و خشک و لطیف و با قوت قابضه معد * و احشا و جگر حار را نافع و مفرج و قاطع قی و تشنگی و غمیان و مسکن حلات صفرا و خون و جهت رفع مستی و خمار و بواسیر و ورم و خفقان و ورم و اسهال حار و برقان و زهمهای حار و تخریک اشتها و منع برز و مل و اکحال با آن جهت تقویت با صره و بیاض و با آرد جو جهت حمزه و باد سرد و نمل نافع و مضور سینه و باه و مجفف اعضاء و مروت قولنج در مبرودین و مصالح شربت مردوا نیسرون و عسل و قد رشرب از آب آن قاشی در هم وید لش ترشی ترنج و آب غوره است و رب ریاس قوی تر از آب آن است و شرابش جهت وحشت و جنون و اختلالات احتراقات نافع است * رب ریاس * صنعت آن مثل صنعت رب رمان است و من کور شک * شراب ریاس مقوی معد * و قلبه است و صفرا بشکند و دفع خمار کند و حمیات صفراوی را نافع باشد و اشتها می طعام آورد و تشنگی به نشانک و فی و اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن بکیوند ریاس قلم رسید * بالغ و بکار چوبی سرود نمال آنرا جدا کنند و در میان سنگی بسفته سنگی بکوبند و آب آنرا بکیوند و بکرپاس صافی نموده در دیک سنگی کرده چند جوش بد هند و کف آنرا بکیوند پس فرود آورده بکاهارند تا ته نشین شود پس صافی آنرا بکیوند چنانکه در دوا خل نشود و در هر یکمن از آن آب یکمن قند سفید داخل کرده در دیک سنگی با تش ملائم به پزند تا بقوام آید نگاهدارند و اولی آن است که در هر سه من از آب ریاس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند بلکه سزاوار آن است که همچنین باشد و شراب را سرد کرده در شیشه نگاهدارند و بعد از غل ابدسه ساعت دوم مثقال آنرا چهل مثقال آب داخل کرده بپاشا منند هم بعد از غل ای چاشت هم بعد از غل ای شب که بعون الله تع نافع است * **کتاب الزاء المعجمة *** **باب الزاء مع الباء المرحدة ***

زیاد بدانکه زیاده نوعی از عطریات سیاه مائل بسرخ سافل است که از بلاد حبشه و اقصای هند از نوعی حیوانی خاص کینند مشهور و زیاده و بغارسی کوبه زیاده نامند و آن حیوان قریب بجثه سک با خطوط سیاه و چون حرکت بسمازیده اند آنرا از ما بین دوران آن از عضوی شبیه به پستان آبی بر می آید در غایت خوشبوی در سیوم گرم و در ریوست معدل منشف و مقوی دل و بسیار مفرج و مقوی حواس و جهت تسهیل ولادت نیمد رم آن بقدری زعفران و مرق کوشت مرغ قریه مجرب دانسته اند و جهت غشی و خفقان و توحش و جنون و در دهم معد و نیز طلا می آن جهت بضع دمل و انجمام قرحه و با روغن بادام تلخ جهت حفظ صحت سامعه و تقویت آن قطورا مفید و بوییدن آن جهت زکام و سوزش بوییدن آن موریث بل خلقی و ضیق النفس و مصلح محو و زور و مصالح صندل و کافور و غل یه بارده است و در ریخ آن بوقصص حبس است و صنعت مانع حمل و بل آن غالیه است * زیبب بقارسی مویز کوبند و بهترین آن بکوشت گدانه بزرگ مقدار و در آن بپزند و در اول تو و منضج خلط غلیظ و کحل با عدل و رجالی معد و با مغز و جگر باه

با مبرودین و موافق قصبه ریه و سمن و مقوی جگر و جهت سرفه بلغمی را مواضع کرده و مثانه و قرحه معا و با کل کا و زبان
و خرما و سبز جهت خفقان مجرب دانسته اند و با حسن لبان جهت رفع نسیان و با سرکه جهت یرقان بد ستور مجرب
و چون بجای دانه در موعده فلغلی جای داده و مدت نمایند جهت سردی کرده و تقطیر بول و سنگ کرده و مثانه بیعدیل
و چون با انیسون بخفته و مهرا کرده و آب آن را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب و ضما دش با پیه حیوانات جهت
اورام و کشودن دمل و قلع ناخن منخلع و با آرد با قلا و زیره جهت ورم انثیان و با شراب جهت قروح شهیدیه و جدوی
و عفونت مفاصل و جوشها و سرطان و غاغزا یا که مفسد اعضا است مفید و با جوش شیر جهت نقرس مفید و مظهر محررین
و مصلحش سکنجبین و میوه های ترش و خشکاش و مضر کرده و مصلحش عناب و قد و شربتش تاسی درم و نوعی را که بیدانه
است کشمش نامند بهترین آن سبز و زبون ترین آن سیاه است و همه آن لطیف تر از داروی مبهی و با قوت مسهل و آب نقیع
و آب مطبوخ آن که با فانیل بقوام آورده باشد جهت سرفه و مواد سینه نافع و منقش صوت است و ضما دآن با زعفران و
زرد تخم مرغ و عصاره جهت کشودن دمل و تحلیل صلابات بی نظیر و کوبیده آن با صبر جهت کچلی سر مجرب است و در
جمیع افعال دیکر مثل مویز دانه بیرون کرده و اکثاران محرق خون و مصلحش مذکور شد صاحب کافی از حضرت ابی
عبد الله عم از حضرت امیر المؤمنین عم احادیث متعدده روایت میکنند که فرموده اند هر که ناشتا بیست و یکدانه زیب
سرخ بخورد امان مییابد از جمیع امراض مکرر و موت *

فصل در بیان اشربه زیبیه *

شراب زیبیه موسوم بشراب حلال منقول از هبیه جناب حضرت امام رضا علیه و علی آباءه و ولاده الثنا و السلام جهت
حفظ صحت و امان از اوجاع بارده و غیرها به تفصیلی که خواهد آمد * صنعت آن فرموده اند بکیر از زیب منقش ده
رطل بشو و تخمسان در آب صافی آن مقلد که بر روی آن آید چهار انگشت و در زمستان سه روز در دقا بستن یک روز
و یک شب نکاهد اریس در یک پاکیزه کن و باید که آبی که در آن می خیسائی آب باران باشد اگر میسر بود و لا آب شیرین
که سرچشمه آن از جانب شمال باشد و آن آب براق سفید سبک باشد و چنین آبی قابل سرعت قبول گرمی و سردی است
و این دلالت می کند بر خفت آب و طبع ده تا زیب بخیسد و بخفته و منتفع شود پس بمال و صاف نما آب آن را و سرودن
پس تا نیاید در یک بریز و بکیر مقلد آن را بخوبی و بهمان مقلد از همین که ن را طبع دادی طبع نما با آتش ملایم تا آنکه
در ثلث آن برود و یک ثلث بماند پس بکیر از عسل نحل مصفی یک رطل و بریز بر آن و انداز ده زیب دتی آن را در یک
بکیر و در دقا طونکاهد اریس و بکیر پا رجه صغیری و در آن زنجبیل و زعفران از هر یک یک گرم و قرنفل و دارچینی و سنبل
الطیب و سنبل رومی و مصطکی و تخم کاسنی از هر یک نیم گرم جدا جدا نیم کوفته در آن پا رجه انداز و سر آنرا
محکم به بند و در آن دیک انداز و با آتش ملایم طبع ده و پا رجه را از پشت کفچه بمال متصل تا آنکه قوای ادویه بالتمام
در آن باز داده شود و مقلد از عسل برود و ثلث مقلد از زیب مطبوخ بماند پس بردار از آتش سرد کرده کیسه ادویه را
پا ز خوب بمال تا بقیه قوت آن بر آید و دور کن و شراب را در ظرفی محفوظ مدت سه ماه نکاهد و در آن آنکه اجزای دوا
متن اخل یکدیگر کردند و امتزاج یا بند پس آن هنگام استعمال کن و باید که مقلد را آنچه آتشا میدی می شود از آن
یک اوقیه یاد و اوقیه آب خالص باشد و در نسخه دیکر مقلد شربت آن ده مثقال با چهل مثقال آب حل کرده است پس
هرگاه خوردی مقدار را که وصف نمودیم برای تو از طعام پس بیا شام ازین شراب سه قاشق بعد از طعام پس هرگاه
چنین کردی پس به تحقیق ایمن میگردی باذن الله تعالی در آن روز و شب از اوجاع بارده مزمنه مانند نقرس و مفاصل و
ریاح و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعضا وجاع کبد و طحال را معا و اخشا و زیب دتی بلغم و رطوبات پس اگر بعد

از آشامیدن آن خواش آب بهمرسانی خواهش صادق پس باید که بهاشامی نصف مقدار را بچهار اول آشامید و بومی پس
 یک رستیکه این طریق اصلاح آن است برای حفظ بدن مؤمن و زیاده کند است برای قوت مجامعت آن باشد است برای
 ضبط و حفظ آن و یک رستیکه صلاح بدن و قوام آن بطعام و شراب است و فساد و بفساد آن هر دو اگر موافق مصلحت خودی
 و آشامیدی و آن با هم موافقت نمودن صحیح و سالم میماند بدن و اگر فاسد ساختی آن هر دو را فاسد می شود بدن و
 از عبارت کلام جناب معصوم صلعم مستفاد میگردد که خرقة ادویه را مقارن انداختن غسل در طبع و صافی زیبای با آنک
 زمانی بعد از آن باید انداختن و الله اعلم * شراب زیبای خاصه که آن مرحوم جهت نادرش و تزیین داد و اند * صنعت آن
 هودندلی آمله منقی جای خطائی از هر یک ده درم پوست بیرون پسته مصطکی رومی از هر یک سه درم دانه قبل قله که از
 در ارچینی از هر یک د و درم کل سرخ چهار درم نیم کوفته در پارچه کتان بسته بگیرند و بوی طایفی منقی از حب د و رطل
 و آن را بشویند و یک شبانروز در آب باران یا آب چشمه جین بخیسانند و باید آن مقدار آب باشد که چهار انگشت در
 رومی و بزرگردد پس آنرا در یک سنگی یا نقره کرده بچوشانند آنقدر که ثلث آب بماند بمالند و بمالند و غسل معصوم
 نیم رطل و نبات سفید یک رطل کلاب یک رطل داخل کرده کیسه ادویه را در آن انداخته بچوشانند و در آب کیسه را بمالند
 تا قریب بقوام رسد پس آب آنرا شیرین رب به شیرین از هر یک نیم رطل داخل کرده بقوام آوردی و کیسه را بمالند و
 به شازند و در کرد اند * شراب زیبای دیگر میزان و سرد مزاجان را موافق باشد معده و کرده و او عینه مایه برآورد و در
 و حافظه را قوت دهد و باده را برانگیزاند و نسیم را در ظرف کنند و اشتهای طعام بدن آورد و رنگ را سرخ کرد اند * صنعت آن
 زیبای سیاه فربه د و رطل بآب صاف پاکیزه د و درم من آب بخیسانند و یک شب و یک روز بیک از آن را بخیسند و شود و در
 پنج من آب صاف اضافه نمایند و در باتیل با تنش ملایم جوش دهند تا بهر شود پس آنکه از کرباس پاکیزه صاف کنند
 و بیک از آن که نه نشین شود و مکرر از کرباس بیک رانند که خوب صاف شود و باز در د یک کنند و با تنش نرم جوش دهند و
 کف آن را بگیرند پس قونفل سنبل الطیب دارچینی کبابه چینی جوز بوا بسمه سه کدلی مصطکی از هر یک سه درم نیم کدلی
 در رصه بندند و در د یک افکنند و یک ستور طبع نمایند و در آخر یک گرم مشک سود و در آن مزوج سود و شب و وقت
 خواب در خلط معده بنوشند * عرق زیبای مفرح و مسکرو مقوی باد و مشبهی و منعضود و د شاخ و گرد و معده را تقویت
 بخشد و اشتهای طعام آورد * صنعت آن بگیرند دارچینی فلفل دار فلفل قله که از رواج عرق از هر یک پنج رطل
 مصطکی یک مثقال و یک انگ و نیم بهمن سفید جل و از خطائی عجب خولنجان از هر یک پانزده مثقال سنبل الطیب قریب
 از هر یک د و مثقال کل کا و زبان شقاقل با در نجبویه خار خشک خضیه الشعلب مصری از هر یک سی مثقال جزار سیسکوفه
 در د و میدا کلاب و آب بقدر حاجت صبح بخیسانند و شام د و صل مثقال مویز سرخ دانه بیرون کرده در آن داخل نمایند
 و شب بیک از آن و صبح کوشش بره جوان از چربی را استخوان جدا نموده و یک من و یک چهارم از آن مویز و زردک رسد و
 پاک کرده استخوان وسط آنرا در و نموده ریزه کرده هشت من مثقال داخل کرده عرق کشند و اگر بخواهد از یک کدلی
 ریزه کنند از برای تقویت دل بهتر است * محلل زیبای جهت سوزن نافع چون ناشتا صاحب مختل چنانکه در ساق و
 سرکه آنرا بالای آن بنوشد * صنعت آن زیبای جید بالیل و بزرگ دانه و کوفته چوبهای آنرا در و رسد و صاف کرده
 در سرکه آنکری بیند از آن بیک تا برسد و استعمال نمایند و باید که سرکه آنقدر که چوب کدلی از آن رسد
 آید را کرده رسد که قوی پوست بپزد کبر نیز از آن بهتر است * معجون زیبای مقوی روح و نافع است * صنعت آن
 دلیله کا بلی پوست هلیله زرد پوست بلهله آمله مقه و اسطوخودوس از هر یک ده درم هودندلی پسته نیم درم

سه درم مویز منقی یکرطل ادویه را کوفته بپخته مویز را نرم سوده با آن سرشته معجون سازند شربت پی بنجید نرم و سه نسخه معجون زیبب در اهللیج در اطر یفلات ذکر یافت *

باب الزاء مع الراء المهملة *

فصل در بیان نسخ زرافات * بد آنکه زرافه بفتح زاء معجمه و تشدید راء مهمله والف و قاف و ما

انبویه صغیری را نامند مجوف که در یک سر آن سوراخ تنگی باشد و از طرف دیگر بمقل ارجوف آن چوبی در آن داخل نمایند جهت آنکه چون در آن انبویه آب خالص یا دوائی مائع رقیقی داخل نمایند و بفشارند از سوراخ تنگ آن چسبته بر آید و آنرا بفارسی آب درک و بهندی بچکاری نامند و مراد اینجاد دوائی مایعی است که برای جروح و قروح مجرای احلیل و مثانه و فرج و رحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبویه و یا در مثانه کوسقند و یا در چینه دان مرغ خالی نموده و بر سر آن بگیرند محل مجوف باریک امس بسماز نرمی بمقل آنکه در جوف احلیل رود و یا پوزازی که مقل ار مجوف آن را برید و سر آن را سوراخ انبویه و یا بردهن مثانه یا چینه دان محکم بندند و در ممر احلیل نمایند و آن انبویه و یا مثانه را بفشارند تا واداخل احلیل گردد چون قدر معتنی از دوا داخل احلیل کردید و احساس نمایند که بافتهای آن رسیده آن زمان انبویه را بر آورند و سر حشفه را با نکشت بگیرند زمانی تا دوا در آن مکث نماید و اثر خود بخشد پس دست بردارند تا دوا خارج گردد و همچنین دفعه دیگر بگیرند در شبها نروزی سه چهار دفعه هر دفعه در مرتبه استعمال نمایند و اگر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بگیرند بهتر است و بد آنکه نفع این نسبت بدوائی مشروب بلیغ و سریع است زیرا که درین دوا بجنسه میوسل و در آن به سبب بعد بسیار کم وضعیف کمالا یشتفی *

زرافه جهت قروح مجرای تضییع بهر نوع که حادث شده باشد که بفارسی سوزنک و بهندی سوزاک نامند نافع *

صنعت آن مرد اسنک دودرم تو تپای اخضر هندی یکدرم هر دو را بسیار نرم سوده با سه پا و آثار هندی که تخمینا یک چهار یک من تپیزی می شود ماست کاهوی که فی الجمله رقیق باشد بدون آنکه آب در آن داخل کرده باشند خوب مزوج نموده در پارچه کرپاس صغیری انداخته آب صاف آن را که خود بخود از آن بچک بدون عصر و فشار در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی کوفته در انبویه یا مسانه یا چینه دان مرغ مسطور کرد و بدستور تزریق نمایند و این دوا تا سه چهار روز میماند یک روز که میسازند تا سه چهار روز کافی است و باید که هر روز سه چهار دفعه استعمال نمایند مرتبه بعد از بول چنانچه ذکر یافت و اگر در سه چهار روز زائل نکشت تو تپای را اندک بویان نمایند و در آب ماست صافی مقل اریک حبه کافور حل نموده سه چهار روز دیگر استعمال نمایند و همچنین از بوائی قروح و جروح فرج نیز * زرافه دیگر نافع از بوائی امراض مذکوره * صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه و کبابه چینی طین مغره که بهندی کپور و نامند از هر یک یکدرم تو تپای اخضر که بهندی نیله تھوتها نامند نیمدرم کپور و تو تپای را سحق بلیغ کرده سائر ادویه را جوکوب نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی شب با مقل از نیم آن آب بخیسانند و بارچه بر سر آن بسته شب تحت السما گذاشته صبح آب صافی زلال آنرا کوفته صافی کرده بدستور استعمال نمایند تمام روز و شب چند دفعه و از برای هر روز باید که تجلید نمایند و در نسخه دیگر برنگ کابلی کشنیر خشک از هر یک یکدرم نیز داخل است * زرافه دیگر که نیز جهت امراض مسطور و نافع است * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه و از برای کشنیر خشک عاقر قرحا مازوی سبز حوض هندی که پوست نامند طین مغره که کپور و است از هر یک یک جزو که یکدرم باشد تو تپای اخضر هندی نیم جزو را بدستور مزبور در آب بخیسانند و بطریق مقرر تزریق نمایند و تزریق حوض هندی و مازوی سبز شب در آب خیسانید و همچنین در آب رسوب خیسانید *

با لعاب بز و قطونا نیز مفید است * زراقه دیگر که همان فاند و بخشد * صنعت آن کل ارمنی انیون توتیای هندی ازهریک
 يك جزو سفید اب قلعي د و جزو نرم سائید و آب مزوج کرده * علي الرسم استعمال نمایند * زراقه دیگر قریب المنفع
 بن آن * صنعت آن حفص هندی د و درم توتیای هندی نیم درم هرد و و نرم سود * با نیم آثار ما است که قلی روی آب داخل
 نموده باشند بد ستور نسخه صد رآب صاف آن را گرفته استعمال نمایند * زراقه دیگر نیز جهت امراض من کوره * صنعت
 آن پوست هلیله زرد پوست بلبله آمله منقی ازهریک جزوی برک نیم برک بکاین ازهریک د و جزو سفید اب قلعي رسوب
 ازهریک نیم جزو توتیای هندی ربع جزو رسوب و سفید اب و توتیا را نرم سود * و باقی ادویه را جو کوب نموده شب
 در آب مقلد آنیم آثار بخیم مانند بد ستور مسطور و صبح آب صاف آنرا گرفته استعمال نمایند * زراقه دیگر که همان منده
 دارد * صنعت آن توتیای هندی شوره قلعي هرد و مساوی با هم سحق بلیغ نموده و در شیشه کرده آب بر آن ریخته خوب
 مزوج نموده استعمال نمایند و اگر حبه کافور نیز بد آن مزوج نمایند بهتر است * زراقه دیگر که همان منده
 بخشد * صنعت آن سرمه خام توتیای هندی ازهریک یکتوله یا هر مقلد ار که خوا همد مساوی بسیار نرم بسایند و پنج آثار
 آب هندی مزوج نمایند و اگر مقلد ارد و اگر کمتر بکین مقلد ار آب را نیز کمتر نمایند بهمان نسبت انحصار با این که
 مقلد ار آب درد و توله ازد و این آثار باشد و بد ستور متعارف استعمال نمایند و آخرین دوانا یک هفته باقی میماند و فاسد
 نمیکرد و درین ایام دوسه روز قبل ازان مقلد ار نیم درم زاج سفید خام که بهندی به تکی فامند با هم وزن آن است
 سفید سود و هفت حصه نموده هر روز يك حصه را بخورند و بالای آن مقلد ار یا و آثار نا نیم آثار شوره خام که هم وزن آن
 آب داخل نموده باشند بسیار مفید و از ترشی و بادی پرهیز نمایند * زراقه دیگر جهت امراض من کوره * صنعت
 آن دم الاخرین کل ارمنی حیر الیهود اجزا مساوی ازهریک ثلث درم تانیم درم باشی و تخم کدو و یا خیارین با همد وانه
 یا شیر الاغ یا شیر زن استعمال نمایند و شیر بهتر است * زراقه دیگر جهت اکثر قروح و جروح مجاری بول که از
 سبب آتشک و غیر آن حادث شده باشد مفید است * صنعت آن چوبچینی اعلی براده کرده طباشیر سفید زاج ازهریک یکتوله
 هلیله کابلی بلبله آمله منقی ازهریک د و توله و چهار ماشه هلیله زکی د و توله زبوره کرمانی پنج ماشه توتیای هندی کافور
 قیصری ازهریک چهار رتی توتیا و زاج و کافور و طباشیر را نرم سود و سا و ادویه را جو کوب نموده در یک آثار آب شب
 بخیم مانند و صبح آب صافی آنرا در رمز رقه کرده استعمال نمایند روزی دوسه مرتبه دوسه چهار روزی بخون آشفته شفا حاصل
 خواهد شد و نیز شیر خشک یا شیر الاغ یا شیر زن نیز مفید است بل آنکه همد و در معالجه این امراض تسکین حد و
 حرارت خون و تصفیه منی است پس باید که ملاحظه نمایند اگر خون غالب باشد و علامت غلبه آن ظاهر شود فصل
 باسلیق یا صاف نمایند و کسرات حدت خون و منی مانند ماء ثقرع و ماء الشعیر و شوره بعض بز و زاده و منی شیر خاوه
 و خیارین و کدو و هندی وانه و تخم خربزه و کاسنی و خاار خشک و حب انقراط و لعاب بهیله و بز و قطونا و اعدال اینها از هر رات
 من رات و مفتحات با مغزیات و من ملات مانند کتیرا و دم الاخرین و حیر الیهود سائید و بحسب احتیاج و ضرورت باشد
 شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب و نزد شلت و جع یا بعض مخدرات مانند شیوة تخم کدو و خشتیش
 یا شراب خشتیش یا حب ککنج و خوردن شیوة تخم خرفه و قشر چهل پنج مثقال یا روغن چینی مثقال نیم مثقال یا یک مثقال
 چهار پنج روز همچنین آشا میدن شیوة حب انقراط مقلد ارد دوسه مثقال یا خار خشک مقلد ار که مقلد در نسخه منی حیر
 است و باید که زراقه را بزور و شدت تمام بفشارند و بسیار هم در مقلد ار یکم و من که آفت حیر الیهود و اعدال و اگر حاد
 گردد آشا میدن شیوة ناز و در شیشه خام مزوج با سه چند آن آب انجاری آب مفید است و احتیاج آب از هر وضاعت و

فصل در بیان نسخ زرغونی * بد آنکه زرغونی بفتح زای معجمه

وسکون رای مهمله و ضم عین اسم معجونی است که آنرا خواص بسیار است از آنجهله باه را تقویت بخشد و منی بیفزاید و

مغزل تخم خربزه مغزل تخم خیارین از هویک پنج مثقال بسپاسه قرنفل فلفل مویه کبابه چینی عا قرقوجا از هویک سه درم قره

سفید بهمن سرخ شود ری گردد ری کلون شود ری سفید لسان العصار شیرین از هویک پنج درم ز جمیل نغم شافعی هفت

قضى بكا وخشك سو هان نهو دو مغزو كن خشك نه خشك كدو خشك مراكش خوما اهر بك دو مقلا عينا شصا دو دم

د وزن مسجوع ادویه بل سترور مقرر معجون سازند شربت بنی کرم مزاج را دود دم و سود مزاج را ناپسند رم و باید که یک

باشد اول معجون را تناول نمایند و بعد از آن یک کاسه ماء الغسل بپاشا منقذ که مفید بود و در قوت باطن و امر مجامعت

و قوت باه مثلند ارد و آب پشت بیغزاید و لذت مجامعت را زیاد کرد اند و اگر دکنیزک داشته باشد همه را خوشنود

[illegible]

بجواب الی این شمر قندی این نسخه معتمد علیه است و قریب است در طبع باحوارش سقنقورینهایت نافع است

بهمین سو: سقنورلسا، العصاره، زهریک، یک مثقال و در نسخه دیگر زهریک پنج درم است از نجیب‌نعم شلغم نعم

منصل مشوی از هر یک سه درم و در نسخه دیگر از هر یک سه مثقال است بزرانج و ده درم و در نسخه دیگر ده مثقال

سنگنقریافت نشود بدل آن خصیة الثعلب مصری با قدری خردل کنند و مزاج این مرکب گرم است و در اول درجه

۳۸

شقاقل خولنجان تخم باد روج تخم فرج مشك تخم باد رنجبویه از هريك د و مثقال خصية الثعلب مغز چلغوزه مغز نارچیل
حب الخضر از هريك پنج مثقال عود قماري يك مثقال عنبر اشهب ورق نقره از هريك چهار دانگ مشك تبتي نیم مثقال
ورق طلا مایه شتر اعرابی از هريك يك دانگ و نیم نبات سفید عمل سفید از هريك نود مثقال بد ستور مقرر
معجون سازند * زر عونی جهت قوت کرد و جگر و با و معد و وزردی رنگ و رخسار و ریختن و یک مثانه نافع است
و بادها بشکند * صنعت آن تخم کرفس را زیاده تخم کز تخم اسپست تره تیزک نا نخوا و تخم خربزه تخم خیار این بیخ کرفس
از هريك پنج مثقال عا قر قحازعفران قرفه مصطکی عود هندى خام غرقى از هريك د و مثقال بسباسه قرنفل فلفل سوه
کبابه از هريك سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتى د و مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند *
زر عونی حاره صنعت آن تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم تره تیزک تخم ملیون مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمن سرخ بهمن
سفید شقاقل مصرى لسان العصار فیروزیدان از هريك د و درم حلتیم طیب خردل سفید فلفل سیاه از هريك پنج درم
روغن مغز نارچیل مسکه کا و آنمقدار که ادویه را با آن چرب نمایند عمل مصفى سه وزن ادویه بد ستور مرتب نمایند شربتى
از دو درم تا چهار درم و باید که این جوارش را با بیست درم قند سفید که در شیر کا و تازه در شید و نیم طول داخل کرده باشند
بیا شامند و غل انخود آب و کباب و قلیه که پیاز و زردک و ادویه حار و داخل کرده باشند بخورند که مقصود حاصل آید *
زر عونی دیگر منقول از قربا دین شفاى که پشت و کرده را محکم کند و با و را قوت دهد و منی بدهد و معد و را قوی گرداند
و باغم دفع کند و بوی دهان را نیکو گرداند و آب رفتن از دهان باز دارد و بادها بشکند و رنگ گرداند * صنعت آن
تخم کرفس تخم کز تخم شلغم تخم شبت مغز تخم خربزه نا نخوا و از زیاده بیخ کرفس مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگه مغز حب
القلقل مغز حب الزلم مغز نارچیل تازه مقشر مغز چلغوزه از هريك پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل سیاه کبابه چینی عا قر قحاز
رنجبیل تخم پیاز تخم جرجير حب الرشاد بوزانچره تخم کند نا خولنجان مصرى جوز بوا تخم اسپست د و قرنفل کل قرفه
از هريك سه درم قرفه الطیب زعفران کند و عود هندى مصطکی شقاقل مصرى از هريك چهار درم تخم ملیون فیروزیدان
بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصار فیروزیدان پنج درم بصل عنصل مشوی یک درم خصية الثعلب مصرى قضیب
کا و خشك کرده سوهان نموده مغز سرکنجشك نر خشك کرده حشك مر با کشن خورما از هريك د و مثقال عنبر اشهب دو
مثقال مشك تبتي خالص نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عمل منزع و ادویه و وزن مجموع ادویه
بطریق مقرر مرتب نمایند شربتى از برای گرم مزاجان د و مثقال بادوا ستار شیر کا و تازه در شید و دو درم قند سفید
در عقب آن و سرد مزاجان را پنج درم بایک کاسه ماء العسل تناول نمایند * زر عونی دیگر نهایت لغوی باد است و
نعوظ آورد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد * صنعت آن تخم کرفس تخم پیاز تخم جزر تخم اسپست را زیاده مغز تخم خیار
مغز تخم خیار این پوست بیخ کرفس از هريك پنج مثقال بسباسه قرنفل بود نه کوهی کبابه چینی عا قر قحاز هريك سه
درم قرفه زعفران کند و مصطکی رومی عود قمارى از هريك چهار درم تخم ملیون شقاقل مصرى فیروزیدان بهمن سفید
بهمن سرخ لسان العصار فیروزیدان زرد تودری سفید تودری سرخ از هريك پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم جزر
تخم تره تیزک تخم پیاز حب الرشاد تخم کند نا کرسنه خولنجان جوز بوا تخم خرفه مقشر د و قرنفل از هريك سه
پیاز و عنصل مشوی یک درم و نیم نار مشك حب القلقل مغز حب الزلم مغز چلغوزه مغز نارچیل از هريك پنج مثقال بعسل
الاعلیب مصرى قضیب کا و سوده مغز سرکنجشك نوکه در وقت همجان گرفته خشك کرده باشند حشك مر با کشن مر با کشن
از هريك د و مثقال عنبر اشهب دو درم مشك خالص یک درم مجموع را کوفته بختنه بعسل مشوی و فلفل سیاه کبابه کز و

بوزن يك و نیم مجموع ادویه بقوام آورده باشند بمشربتی دودرم گرم مزاج پیش از آنکه این معجون تناول نمایند ده درم شکر سفید با يك كاسه شیر گاو تازه و وشید و بیاشامند رسود مزاج اول معجون را تناول کنند و بعد از آن ماء العسل بنوشند * زرعوئی دیگر پشت و کرده و معد و را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند و آب از دهان آمدن باز دارد و بادها بشکند و ریک از کرده و مثانه پاک کند و منی بیفزاید و شهوت جماع پدید آورد و پشمه و کمر را محکم سازد * صنعت آن جنطیانا سلیخه دار فلفل تخم کرفس ازهر یک پنجم رم عاقر قرحا زعفران مصطکی عود هندی ازهر یک سه درم بسباسه قرنفل کبابه چینی ازهر یک دودرم عنبر اشهب یک درم مشک دافکی عسل سه چند آن ادویه معجون سازند * زرعوئی دیگر کرده و پشت و معد و را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و مثانه را از ریک پاک سازد و نا کواری طعام را زایل کند و آب پشت بیفزاید و جگر و کرده و دماغ را پاک کند و قوی گردد اندا بقراط گفته هر که در سالی سه روز این معجون را بخورد بهیچ طیب محتاج نشود * صنعت آن تخم کرفس تخم زردک تخم اسپست نا نخوابه بادیان مغز تخم خربزه مغز تخم خیاری پوسست بهیچ کرفس ازهر یک پنج مثقال عاقر قرحا بسباسه قرنفل فلفل و به کبابه چینی ازهر یک سه درم قرفة الطیب مصطکی رومی عود قماری خام ازهر یک دودرم عنبر اشهب یک درم اجزا را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند شربتی از دودرم تاد و مثقال * زرعوئی دیگر که باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد * صنعت آن تخم هلیون تخم پیاز تخم کد نا تخم اسپست تخم جر جیر حب الرشاد کرسنه حبه الخضر لسان العصار کچل مقشر تخم تره تیزک مغز چلغوزه ازهر یک سه درم زنجبیل شقال خولنجان مصری دار فلفل ازهر یک پنجم رم جوز الطیب دارچینی ازهر یک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید ازهر یک دودرم سره سقنقره خصیه الغلب مصری ذرک و خشک کرده ازهر یک ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی از وی دودرم با مثلث یا با شیر تازه و وشید و یا با ماء العسل و این جوارش معد و جگر را نیز سود دارد * زرعوئی جهت تقویت اعضای تناسل مجرب است * صنعت آن مایه شتر اعرابی خصیه الغلب مصری خولنجان زرنباد بهمن ازهر یک چهار مثقال تود ریون ازهر یک پنج مثقال شقال صقال مصری تخم هلیون نخود مقشر تخم جزر تخم شلغم مغز کچلک نرا ازهر یک سه مثقال لسان العصار قنطاریه کبار و عناع خشک با قلاص مقشر تخم ترب تخم پیاز تخم انجوره تخم اسپست تخم کد نا تخم تره تیزک تخم کرفس مغز تخم خربزه مغز تخم خیاری مغز پنجه دانه مغز چلغوزه مغز حب الفلفل کچل مقشر تخم خشخاش سفید دارچینی قرفة مصطکی بسباسه کند ریوزید آن دار فلفل کشن خرماعاقر قرحا قرنفل خشک مربا مغز نارچیل مقشر کبابه چینی تخم کنکرا خیاه خروس جنکی خشک کرده عود هندی غرقی خام جوز بواکرو با ورق نقره محلول ازهر یک د و مثقال کنیر اصمغ عربی ورق طلا محلول ازهر یک یک مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بمشربتی از یک درم تاد و درم *

باب الزاء المعجمة مع العین المهملة *

ان بفتح زای معجمه و سکون عین مهمله و فتح فا و رای مهمله و الف و نون بسریانی کر کم و جاری به تشدید یا و کوکیماس و بهندی کیسر نامند تا رهای کلی است خوشبو و زرد تیره گفته اند که اول کل آن از زمین میروید کلی سه چهار تار می باشد و باقی زعفران نیست و بعد از آن برک و گیاه آن بقدر یک و نیم شبر می باشد بهترین هر جا که باشد خواص مازند ران و کیلان و اسطه بانات و شام و کشمیر و غیر اینها آن است که بروغن زیتون و غیر آن چرب نگردد باشند و بسیار خوشبو و قند طعم و خوش رنگ باشند که چون در دست بگیرند و بفشارند دست را رنگین

نمایند و چون اندکی ازان را در آب اندازند بل و ن سائیدن و مالیدن باندک زمانی آب را رنگین نمایند و مغشوش بگل
 معصوم و غیر آن مینمایند و فرق میان خالص و مغشوش آن است که آب منقوع یا سائیدن آن خوش رنگ و صاف و خوشبو است
 و مغشوش آن تیره رنگ و کم بود رسیم کرم و در ویم خشک و شیخ الرئیس و غیر آن درد ویم کرم و در اول خشک گفته اند
 و این اصح است مفرح قوی و مقوی حواس و مفتوح و مغری و منضج و محلل و مصلح عفونت خلط بلغمی و مانع و حافظ آن
 از تغییر و فساد و مد ربول و با قوت قابضه و تغریه و محرک باه و مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و آلات تنفس و مورت
 نشاط و ضحك و منقی کرده و مثانه و بشوه و رسانند قوت ادویه بقلب و بوییدن آن جهت برسام و شرمه نافع و منوم
 و جهت سد جگر و سپرز و رسانیدن قوت ادویه با اعضا و بک مثقال آن جهت عسر ولادت و مجرب و آشا میدان هر روز
 در قیراط آن جهت ازاله سپرز و با میبختیم جهت خمار و با ادویه مناسبه جهت درد رحم و مقعد و با غسل جهت ریزیدن
 حصاة و ضمادش جهت منع سیلان رطوبات نوازل چشم و تسکین حمرة و ورم حار گوش و درد سر یارد و رفع احتیاجی
 و حمل آن جهت درد رحم و مقعد و اکنتالش جهت جلای بصر و در غشاء و رفع زرقه چشم عارض از امراض و
 سلاق و جرب و قرحه و در ورن آن جهت قطع نزف الدم و طلائی آن با فریون جهت نفوس و مفاصل و تطول آن جهت
 بیخوابی و صداع شدید نافع و مصلح و بخور و مضغ اشتها و کرده و مغشی و با شراب مسکون و مل و مت آن ملک و حواس
 و مضرا عصاب و مصلحش انیسون و سکنجبین و قد رشوبش تا دودرم و گفته اند که سه درهم تالش در هم آن کشنده و بهر راج
 مفرط است و اصلی آن درد و مصلح و دافع ضرر آن اشیای قابضه است مر روح را و کتاشن یک نار آن را در حلیل مد ربول
 بند شده است و بک لش مثل آن قسط و مثل آن دانه ترنج و ربع آن سنبل و سدس آن سلیخه است و چون در دهم
 آن را با آب سرشته مثل گردان مل و رساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه زنان و ماد بیان بالخصیص
 مجرب و روغن آن که پنجاه مثقال آن را در سه رطل و نیم روغن کنجد و با روغن زیتون و پنجه و زخمی و بک و هر روز
 بر هم زده و صاف کرده باشند در سیوم کرم و خشک و ملین و صلب و صلابت رحم و مسخن و منوم و محلل و بک همین بهی
 و سهوط آن جهت ذات الجنب و طلائی آن جهت تنقیه قروح رحم و اعضا و قروح خبیثه و حمل آن با موم و سفز
 استخوان جهت قرحه خبیثه رحم نافع و برک کیه و آن جهت التیام جراحات تازه و منع ریختن مواد با اعضا سفید
 و ثقل آن را بیهوانی قرقومع نامند و آشا میدان بیه آن با طلا که نوعی از شراب است مد ربول است و چون اندرون
 سیب را خالی کرده زعفران بر کرده بگویند جهت خنق و ذات الجنب و خفقان بی عدیل است و گفته اند که جوش
 دادن زعفران موجب تضعیف عمل آن است پس آن را جوش نمایند و اگر قرقومع اسم بیهوانی ثقل روغن زعفران
 است در سوم کرم و خشک و منضج و مسخن و مد ربول و محلل صلابت و مقوی اعصاب و اکنتال آن جانی بصر و مقوی
 روح با صرا است نباتی است برکش مثل برک کندم و تخم شنبیه بجا و رس و بغایت تند و کوبند چون مرد وزن
 چهل روز قد ری ازان ناشتا تناول نمایند بعد ازان مباشرت واقع شود پس رجا مکه گردد جو ارش زعفران از
 تالیف اطباء هند است و این جو ارش را مجرب شمرده اند در تقویت باه و امساک منی و در تقویت قلب و آوردن
 نشاط و سرور و صنعت آن زعفران عود هندی قرنفل بسیار عاقر قرحا خونچکان و ارچیخی زعفران دانه و بل مصدق
 رومی از هر یک شش رم مغز بادام شیرین چهار درم نبات سی و پنجد رم نبات را بقوام آورده و آن ادویه را برشته
 فصل در بیان نسج دواء الکرکیم * دواء الکرکیم اکبر این دوا را معجون جاری و دواء الکرکیم اکبر
 نامند بجهت آنکه کرکیم نام زعفران است و آن را جاری نیز نامند از صنعت جالبینوس است و حکمای فرس عظیم میدانند که این

این دوا را نافع است باذن الله عزوجل از برای اوجاع عتیقه که در کبد و در طحال باشد از برودت و از غلظت و تفتیمه سد های
عارض در جمیع آلات غذا کند و بر اند رباح غلیظه را از آلات غذا اود را بر بول کند و نافع است از برای جمیع اوجاع
کلیه و مثانه و رحم که عارض از مواد غلیظه باشد و از برای صلابت عارض درین اعضا و از برای استسقا * صنعت آن زعفران
در اورد و درم سنبل الطیب شش درم انیسون و قوفو مواد سارون ریوند چینی فطر اسالیبون از هر یک چهار درم قسط تلخ
فقاح از خر سلیخه سیاه حب بلسان از هر یک یک درم قوه الصباغین در درم رب السوس غاف جعد اسقو لو قند ریون
از هر یک سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرمکی صافی چهار درم و در نسخه دیگر بجای حب بلسان حب البان یک درم
است و بدل اسقو لو قند ریون کبر رومی سه درم آورد و اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل محل مصفی
سه وزن ادویه بسر شدن شربت یک درم با شراب عسل و مزاج این دوا گرم است در درجه و ثلث درجه و خشک در
درجه ثانیه و این دوا مجرب و نافع است و اجزای نسخه دواء الکرکیم اکبر به نسخه که صاحب ذخیره در سوء مزاج
بارد کبد آورد و موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقو لو قند ریون کبر رومی سه درم آورد و در آن روغن
بلسان یک درم است و بعوض حب بلسان حب البان آورد و یک درم * دواء الکرکیم اصغر نافع است از برای ضعف کبد و
طحال و معده و صلابت این اعضا و از برای ابتلا ای استسقا و منع نکون استسقا میکند و رنگ رو را نیکو میگرداند و
نافع است از برای اکثر امراض ماده * صنعت آن مرمکی صافی سنبل الطیب سلیخه سیاه قسط تلخ فقاح از خر دارچینی
قلبی زعفران اجزا مساوی مر را یک شبانه روز در شراب انکوری یا مثلث بخیسانند و حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته
مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسر شدن و در ظرف چینی نکاهد از نند شربت یک درم تا یک مثقال و در نسخه
و دیگر بجای سنبل الطیب ناردین داخل است و بعضی گفته اند که اگر طبع قبض باشد یک مثقال ریوند چینی درین دواء
الکرکیم داخل کنند * دواء الکرکیم صغیر نافع از برای اوجاع و ضعف کبد و معده و طحال و سد های بکشاید و نفخ کبد را سود مند
بود * صنعت آن زعفران سنبل الطیب سلیخه از هر یک درم و جزود ارچینی مرمکی قسط بحری فقاح از خر از هر یک یک جزو
همه را کوفته یک شبانه روز در شراب انکوری بخیسانند پس بر آورد و خشک نموده باز کوفته بیخته با دو وزن مجموع
ادویه عسل مصفی معجون سازند و قی شربت یک درم و مثقال با عرق بادیان یا با شربت افسنتین بپاشانند * دواء الکرکیم
بارد قلمی فرموده اند که تالیف قوه الحکما السید السنل والد ماجد فقیرا است رح نافع از برای آنچه نافع است از برای
آن دواء الکرکیم صغیر و قتیکه بود و باشد در مزاج مریض گرمی * صنعت آن زعفران سلیخه سود سنبل الطیب فنجی کل سرخ
منزوع الا قمع طباشیر سفید زرشک منقی پوست بیخ زرشک قسط تلخ مرمکی صافی فقاح از خر از هر یک درم دارچینی
یک درم پوست بیخ گامنی چهار درم مر را یک شبانه روز در سرکه انکوری بخیسانند پس حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته
همه را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسر شدن شربت یک مثقال * دواء الکرکیم به نسخه یحیی بن عیسی بن جزله گفته
که معنی آن دواء الزعفران است زیرا که کرکیم بمعنی زعفران است * صنعت آن سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم
دارچینی مرمکی صافی قسط تلخ فقاح از خر از هر یک یک درم کوفته بحری بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسر شدن و قوت
این معجون یکسال و نیم باقی میماند * دواء الکرکیم به نسخه قلاسی * صنعت آن سنبل الطیب سلیخه سیاه زعفران از
هر یک دو درم دارچینی قسط تلخ فقاح از خر از هر یک یک مثقال کوفته بحری بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسر شدن
شربت یک درم * دواء الکرکیم به نسخه محمد بن ذکریا که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج با رد آنرا نقل کرده *
صنعت آن را زیاده تخم کرفس اهل سلیخه از خر از هر یک یک اوقیه سنبل الطیب قسط بحری قوه الصبح جعد و عصا

غافق اسقو لو قند ریبون رب السوس از هر يك نیم اوقیه ریوند چینی ربع اوقیه مومکی صافی سد من اوقیه زعفران يك اوقیه
و نیم ادویه را کوفته بپخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشدن شربتیی یکمقال با ماء الاصول * دواء الکرام اکبریه نسخه
حکیم صالح خان خال آن مرحوم غفر الله له * صنعت آن زعفران دوازده درم قسط بحرف سلیخته سیاه فقا ح از خر
حب با مان از هر يك يك درم معتدل الطیب شش درم ریوند چینی فطراسا لیون موفومر مکی صافی از هر يك چهار
درم فوة الصبغ و درم رب السوس عصاره غافق جعله سیر دشتی پوست بیخ کبر از هر يك سه درم کوفته بپخته
باروغن بلسان پنج درم چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عمل مصفی بقوام آورده معجون سازند و نسخه
یحیی بن هبسی بن جزله موافق است باین نسخه الا آنکه سلیخته داخل ندارد * دهن الزعفران الصفرد در سیوم کرم
و خشک و ملین عصب و صلابت رحم و مسخن و منوم و محلل است تمر بخاوند هینا و سعوطا و جهت ذات الجنین و تنقیه
قروح رحم و قروح خبیثه اعضای دیگر تمر بخا و فرزجه و حمل آن با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثه رحم مفید *
صنعت آن بکیرنک پنجاه مقال زعفران و دورطل و نیم روغن کنجد باروغن زیتون داخل کرده پیچ روزی یک بار دهفت
روز و آفتاب کند ازند و هر روز بوهم میزد با شند پس صاف نموده بکار برند * دهن الزعفران که آنرا دهن الخلق نیز
نامند بعد بن ذکر یا رازی گوید که کرم و تراست و ماین عصب است و تشنج را از ل کند و نافع است از بوی رحم و از جاع
رحم و صلابت و از جاع معد و رفع یشوایی کند و از برای تنقیه قروح و جروح رحم مفید است و رنگ را نیکو کند *
صنعت آن به نسخه شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الی ریوه پنج درم مومکی صافی نیم درم و در نسخه دیگر آنکه درم
اسفرد ما فاشد رم اجزا را سوای موم نیم کوفته و مررا علیحد و ممررا علیحد و نیم کوفته ادویه را سوای قودما نا در سرکه انکوری خیس نهد
پنج روز بکند ازند و روز ششم قودما نا را نیز بر سرکه انکوری بخیسانند و بکروزد بکیرنک ازند و روز هفتم روغن کنجد باروغن
د بکیرنک مناسب باشد مقداری پنج است و داخل کنند و در منهای الی کان بجای روغن کنجد زیت صافی است پس با ش
ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحد و نکاهل ازند و بشیش سرشته و بفل آنرا علیحد
نکاهل ازند و بپالایند ثقل دهن زعفران قرقومعما است که در اکثر دواها مستعمل است و بعضی گفته اند که ادویه را سوای قودما نا
هفت روز بر سرکه بخیسانند و روز هفتم قودما نا را نیز بر سرکه انکوری بخیسانند و روز نهم با پنج است و روغن کنجد در
قل و مضاعف طبع نمایند تا سرکه بود و روغن بماند و بعضی گفته اند که ادویه را سوای زعفران کوفته و با زعفران زرد و شراب
انکوری بخیسانند تا هشت روز پس روغن داخل کرده در شیشه نموده چهار روز آفتاب کند ازند و پس با لایند و روغن
را علیحد و ثقل را علیحد و آنرا قرقومعما گویند و ظاهرا نیست که قرقومعما ثقل دهن زعفران ساده است که در زعفران سل کور
شد * قرص زعفران ساده اکثر خواص زعفران دارد * صنعت آن بکیرنک زعفران یکمقال و با کلاب اندک است که درم و در
در چهل مقال نبات سفید بقوام آورده داخل کرده و بر روی سنگی یا تخته یاسینی بقوی یا عس تازه قلعی کرده و بپخته بشکن
لو زبیرید و تشارل نمایند بقل و حاجت و اگر فلغل و عود دهند و در چینی و مصطکی و قرافل و دانه فیل و با و سناک و عود
جهت تقویت داخل نمایند میگردد اقوی و آن زمان جوارش یا خمیره خواص بودند قرص * قرص زعفران مرکب که
نافع است از برای بل بوئی دهان که سبب آن بلغم متعفن در سطح دندان و لثه باشد بعد از آنکه و تنقیه بدن از آن بلغم نافع
است * صنعت آن زعفران بیخ سوسن زاج سوخته از هر يك يك جز و کوفته بپخته بعسل سرشته اقراص سازند و در وقت
حاجت بکیرنک آنرا بر سرکه انکوری یا آبیکه در آن ابهل جوشانند و صافی نموده باشند حل کرده بعد خائیدن پوست است و در
و قرافل و سناک و ساذج هندی و مصطکی رومی و عود خام و کبابه و جوز بوا و سباجه و قاقله و فرارجه شک و زیتون و کاند

اگر ماده غلیظ باشد بعد از خائیدن مویزج و مالیدن برین دندان آن دهان صبر و مرصافی بآن مضمضه نمایند * مرهم زعفران و جع مقعد و سوزش آنرا نافع است * صنعت آن زعفران خالص شش مثقال مغز ساق کاه و نه مثقال زرد * تخم مرغ یک عدد علی الرسم در هاون بدسته نیکو بمالند و استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع است * زنجفر بفتح زای معجمه و نون ساکنه و فتح جیم و سکون فارای مهمله بقا و سی شکر کوفیند این بیطار روغن ادری و انطاکی گفته اند که آن در صنف می باشد یکی مخلوق معدنی و دیگری مصنوع از کبریت و زیبق مخلوق معدنی را بیونانی مسنون و آن حجر زیبق است و مصنوع را قلیسایاری و آن فیترا است و معدنی آن مانند عروق است سرخ اسونجی رنگ با کثافت در معدن مس و زیبق و طلا بهم می رسد و بعضی آنرا کبریت احمدی انسته اند و بهترین مصنوع آن حکامی هند سرخ بسیار نیر است که بوی کبریت از آن نیاید و بقول شیخ رئیس و اکثری کرم و خشک درد و بیم است و بعضی خشک در سیوم دانسته اند و قوت قبض آنرا زیاده از قبض آن گفته اند و بعضی بالعکس و قابض تر از شادنج است و در وران قاطع نرف الدم و جهت تا کلی دندان و اندام جراحات و خشک نمودن رطوبت آنها و از آله حکه و جرب و حصص و نمش و شمش و سوختگی آتش نافع و موم و روغن آن جهت سوختگی آتش و بشور و شقاق معدی و اندام جراحات و زویرانیدن گوشه چپین مرهم آن مفید و در آن باعث خشکی قروح خبیثه و اندام مال آنها است و ولیکن باید که چشم و گوش و دهان را از آن نگاهدارند عند الاستعمال آب در دهان پرنمایند و در مثقال آن کشند است و از علامات خوردن آن کرب و خفقان و جهودت و علاج آن قی فرمودن بروغن کاه و آشامیدن مرقه های چرب و تحقین نمودن با دهان و اشیای دسمه است و لهذا جائز نیست استعمال آن شراب و بدل آن سرد است که است * صنعت آن بانجای بسیار است از انجمله دوسه طور ایراد می یابد شکرکرف اعلی است منقول از فسطا شیخ بهاء الدین محمد عاملی رح * صنعت آن سیماب خالص بیست مثقال کبریت زرد و وزده مثقال زر نیم اعلی و مثقال زر نیم و کبریت را نیکو با سیماب در هاون سنگی بسایند تا همه چون غبار شود و در کاسه کرده در تنوری تافته که آتش آن بیرون آورده باشند و یک عدد خشک بخته در میان تنور نهند و کاسه را بر سر وی نهند و سر تنور را محکم به گیرند و در روز دیگر سر تنور را بکشایند و کاسه را بر گیرند شکوفی باشد در نهایت سوخی و خوش رنگی اگر در شیشه کنند دود در آن پانچید سیاه شود و عودی معلوم میشود * عمل زنجفر منقول از دستورات تحفة المؤمنین زیبق پاک هفت جز و کوگرد و جز و با هم سائید در شیشه مطین بطین الحکمة که سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقره که نصف شیشه را مملو کنند باید کرد و دهن شیشه را بصاروج الحکمة دوسه مرتبه مسدود نموده بعد از آن بکل حکمت نیز بگیرند و در یک ریک یا خاکستر قان کردن پنهان نموده آتش تند می بقره در شبانروز زیاده از آن یا پنچر و در تحت دیک برافروزد و بعد از سرد شدن دیک و کوره شیشه بیرون آورند و این را شنجوف مصری خوانند * صنعت آن زنجفر هند با سیماب و کوگرد مساوی است * زنجفر رومی سیماب دوازده جز و کوگرد هشت جز و با هم بسایند و پنچ جز و زر نیم سرخ اضافه نمایند و بدستوریکه مذکور شد معمول دارند * مرهم زنجفر انشاء الله تعالی در مراهم خواهد آمد * زنجبیل بعضی است معروف و گیاه او شبیه بکیا و شقاق و از آن بسیار کوچک تربی کل و بی ثمر و برگهای آن طولانی بقدر ذرع دستی و بزرگتر نیز و عریض بزرگ و بهندی سونته و سندی نیز و تازه آن را در ک نامند و در اکثر بلاد هند و فور دارد و بی ریشه ملایم آن را ستوه نامند و در ما زندان نیز پیدا میشود در سیوم کرم و در اول خشک و بارطوبت فضلیه عقوی ها ضمه و علین طبع و مفتوح سد * جگر و مبهی و محال ریح غلیظه معدی و امعا و مجفف رطوبات و تشنگی بلغمی و مقوی معدی و جگر و قوت حافظه و جهت سموم حیوانی و اخراج خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و رفع برودت مواد قالدی و کرم

و تلخ مزه در د ویم کرم و در آخر آن خشک و کوهی آن قویتر از بستانی و ملطف و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معد و خون جامد و محلل ا ورام و جهت سرفه مزمن و ریو ورم شش و نزله و عسر نفس و درد سینه و معد و جگر و قولنج و کزیدن جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و سحج و با عسل جهت رفع تگون کرم معد و طبیح آن با سنگجبین مسهل خلط غلیظ و با قرد مانا و ابرسا اسهال آن قویتر و جهت نیکوئی رنگ رخسار و با شراب جهت استسقا و با طبیح انجیر جهت خناق امثالنی و ضمادش با آب جهت ورم حار و با شراب جهت بارد و رفع خون مرده که در پلك چشم باشد و جهت نزول آب و با بوره و انجیر جهت ورم سپر زرخار مطبوخ آن جهت ریاح کوش و مضمة آن که در سر که بخته باشند جهت درد دند ان نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی و انار قرش و قد رشر بتش در مطبوخ پنجد رم و بد لش صعتراست * جوارش زوفای یا بس منقول از قرا با دین افتد ی صالح چلیپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر و رم که مشارالیه از طب کیمیا ئی برا کلسوس انتخاب نموده نافع است جهت نزلات و تنقیه دماغ و معد و جهت سرفه و هاضمه * صنعت آن زوفای خشک حاشایین بنفشه فلفل از هر یک سی درم بود نه صعترا سی زیره کرمانی سد اب از هر یک بیست درم انجیر زرد کتیرا اصل السوس خرمای هیرونی منقی از نوئی و پوست مویز منقی رازیانه از هر یک ده درم زنجبیل انیسون کر و یاد و قوا از هر یک در درم کوفته بپخته با شکر سفید بقا رکفایت بقوام آورده بد ستور مقرر ترکیب نمایند *

فصل در ذکر اشریه

زوفائی * شراب زوفایه نسخه شیخ او د نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر نفس و صلابت معد و تنقیه سد ها * صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سیستان انجیر زرد خشک اصل السوس ابرسا از هر یک بیست درم بجم رازیانه بیخ کرفس پرسیا و شان زوفای خشک از هر یک ده درم بهدانه انیسون رازیانه از هر یک پنجد رم جو مقشر مغز خیار باد رنگ مغز تخم کد و مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر سنبل الطیب از خرمکی مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هر یک سه درم نیم کوفته با آب بجوشانند و بهالایند و با چهار رطل شکر صافی بقوام آورند و بعضی گفته اند که لبوب را صواب آن است که نرم گویند و بعد از آنکه شراب را بقوام آورده باشند در آن حل کنند و اگر لبوب را شیر کشید در آخر داخل کنند بهتر است * شراب زوفایا نافع از برای صدر بارد و زکام و نزلات و سعال بارد و ضیق النفس و ربو * صنعت آن به نسخه سید اسمعیل انجیر خشک زرد پا نژده عد و مویز منقی از دانه بیست عد و حلبه تخم کرفس رازیانه سربنفشه پرسیا و شان زوفای یا بس از هر یک پنجد رم اصل السوس ده درم جوشانید و بهالایند و هر صبح چهل درم آنرا با دو مثقال معجون زوفای هند و بعضی درین شراب سه درم زراوند مد حرج و پنجد رم فرا سیون می افزایند و در نسخه قلانسی مویز منقی پا نژده درم است و باقی موافق نسخه اصل سید اسمعیل است و گفته مجموع ادویه را در د و من آب بجوشانند تا بثلث برسد پس بهالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز سه اوقیه آن را بپاشا مند * شراب زوفاء دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در سعال بارد سازج آورده * صنعت آن انجیر زرد خشک پا نژده عد و مویز منقی بیست دانه اصل السوس ده درم پرسیا و شان پنجد رم زوفای یا بس ده درم ابرسا و درم جوشانید و صاف نموده سه اوقیه آن را با مثرودیطوس یا سنجر نیابند هند * شراب زوفای خط میرزا معزال دین موسوی * صنعت آن عناب سی دانه سیستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده دانه کل بنفشه دو مثقال و درم آنک پرسیا و شان چهار مثقال و پنجد آنک تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار آنک اصل السوس مقشر چهار مثقال و پنجد آنک زوفای خشک چهار مثقال و پنجد آنک تخم خشخاش سفید چهار مثقال معزال دین اجزای این نسخه را از خطاب رخود میرزا مهدی رضا موسوی نقل کرده و معزالیه نوشته که کمترین

در شربت زرفا متعارف تصوف نمود و بحسب تجربه مفید آمد * شراب زرفاء دیگر به نسخه سیل اسمعیل که در
سعال مادی و قتیکه حار باشد ماده آن و غلیظ باشد مستعمل است * صنعت آن عذاب بیست دانه سپستان پنجا و
دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس ده درم جو مقشربك عشت تخم خشخاش سفید
هفت درم تخم خطمی کثیرا بهانه ازهر يك پنج درم درد و من آب بجز يك تا نصف بماند پس بجای ایند و سرد کرد و
در شیشه کندی و هر صبح مقدس از چهل درم آنرا با پنج درم خمیره بنفشه اصل بد من و اکوسه درم روغن بنفشه اضافه
کنند بهتر است * شراب زرفا منقول از قرا بادین برادرزن حکیم اشرف قمی * صنعت آن عذاب خراسانی بزرگ
دانه سی عد سپستان پنجاه عد دانه انجیر زرد بیست مثقال کل بنفشه فراسیون ازهر يك چهار مثقال برسیا و شان اصل
السوس زرفای خشک ازهر يك هفت مثقال تخم خطمی تخم خبازی ازهر يك پنج مثقال جوشانید و صافی نمود و با شکر سفید
مقدس از یکم بد ستور معلول بقوام آورند شربت يك اوقیه و در بعضی نسخه ها مویز بدین دانه بیست درم اسفیل مشوی
زراوند مل حوج مصطکی ازهر يك دو درم داخل است * شراب زرفاء دیگر نافع است از برای سرفه کهنه و بقره و سگی
نفس و ربو * صنعت آن بسپاسه چهار مثقال عذاب سی عد دکل نیلوفر چهار درم سپستان مویز منقی ازهر يك پنجاه
عد دانه انجیر زرد بیست عد دکا و زیان تخم خطمی ازهر يك پنجاه و مثقال سر بنفشه چهار مثقال برسیا و شان هفت مثقال
تخم خبازین پنج درم اصل السوس پنج درم زرفای خشک ده درم بد ستور جوشانید و صافی نمود و با شکر سفید شربت
سازند شربت يك اوقیه * شراب زرفا به نسخه حکیم محمد رضا * صنعت آن انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یکصد دانه
کل بنفشه هفت درم و دو ثلث درمی برسیا و شان دوازده درم تخم خطمی سفید ده درم زرفای خشک چهار درم جو مقشربك
در سه رطل آب انجیرا نند پس بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده یکم قند سفید داخل کرد و بقوام آورند شربت
يك اوقیه * شراب زرفا به نسخه حکیم صالح خان موحوم * صنعت آن زرفای خشک سی درم برسیا بیست و چهار درم
کل بنفشه برسیا و شان ازهر يك سی درم عذاب یکصد دانه سپستان دوازده اصل السوس خراسانی و دوازده درم
انجیر زرد سی دانه کل خطمی سفید دوازده درم تخم خطمی پانزده درم تخم کتان سی درم مویز منقی درم عد دانه بیست
خشخاش دوازده عد دانه لاثق کو بهمن باشد نیم کوفته يك شب در پیانده رطل آب انجیرا نند و صندلش بجوشانند
تا به نصف رسد ترنجبین خطائی يك رطل نبات سفید چهار من طمی داخل کرد و نیم شب بماند و صافی آن را بکوبد و برسیا
نموده باز درد یک کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت يك اوقیه * شراب زرفا دیگر نسخه نفس و سرفه کهنه و سوز
ارد و اخلاط غلیظه و رطوبت سینه و شش رفع سازد و طبع را نرم دارد * صنعت آن عذاب جرحانی مویز بدین دانه
يك بیست دانه سپستان سی دانه تخم خطمی خبازی ابرسا فراسیون زراوند ازهر يك سه درم اصل السوس
برسیا و شان بیست و پنج کوخس ازهر يك پنج درم کبر حاشا زرفا ازهر يك چهار درم انجیر پانزده درم بنفشه
سه درم برسیا و شان هفت درم بد ستور معروف درد و من آب خیسایند و جوشانید و تا یکم بماند پس با شکر
صافی نموده یکم قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربت يك اوقیه * شراب زرفا به نسخه حکیم محمد رضا * صنعت آن
سرفه گرم را سود دارد و طبع را نرم سازد * صنعت آن زرفای خشک پانزده درم عذاب بیست دانه سپستان پنجاه
انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بدین دانه ازهر يك دو درم کثیرا تخم خطمی بهانه ازهر يك پنج درم تخم خشخاش
هفت درم جو یک کف مجموع را در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند و صافی نمود و بقوام آورند شربت
درم با آب گرم بنوشند * شراب زرفا دیگر نسخه نفس و سوز دارد * صنعت آن زرفای خشک پانزده درم انجیر پانزده درم

خرمای بیدانه ازهر يك پانزده دانه بپنج سوسن صحرانی ده درم حبله پنج درم بسما و شان هفت درم بپنج کرفس پنچ درم
بپنج رازیانه تخم انجوره رازیانه فراسیون ازهر يك پنچ درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
کنند و بقوام آورند * شراب زوفا به نسخه محمد امین * صنعت آن عذاب آسته بیرون کرده پانزده توله انجیر را در ربع
یک سیر شاه جهانی کل بنفشه شش توله ونیم پرسیاوشان دوازده توله تخم خطمی سفید تخم خبازی اصل السوس زوفا
خشک ازهر يك پنچ درم اجزا را در هشت سیر شاه جهانی آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده
مقال را در چهار سیر ونیم قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربت را از سه مثقال تا چهار مثقال * شراب زوفا دیگر منقول از
خطا غفران پناه میرزا علی نقی حکیم باشی که مشا را لیه از شرح سلیدین نقل کرده اند قلمی نموده که مجرب است از برای
ریو وضیق النفس و امراض صد و بلغمی * صنعت آن رازیانه تخم کرفس ازهر يك پنچ درم زوفا یا بس هفت درم انجیر زرد
بیست دانه مویز آسته بیرون آورده سی درم حبله چهار درم تخم خطمی اصل السوس بپنج سوسن آسمان کونی ازهر يك سه
درم پرسیاوشان هفت درم عذاب بیست عدس بیست عدس سیون سه درم جوشانند صافی نمود و شکر سفید
در رطل جلنجبین یک رطل داخل کرده قدری بجوشانند و بماند و صافی نموده بقوام آورند شربت را از ده درم تا پانزده درم با
یک درم روغن بادام تلخ و گاهی ازین شراب کم کرده میشود بعضی ادویه و زیاد کرده میشود مثل کل نیلوفر و تخم خشخاش نرود
و سدر است مزاج درین حالت باید که بگردانند بدل جلنجبین ترنجبین یا خمیره بنفشه * لعوق و فالتکی نفس و سرفه کهنه
و ریویز نافع باشد و اخلاط غایظه لزج را از سیننه و شش پاک کند * صنعت آن زوفا خشک بپنج سوسن صحرانی ازهر يك بیست
درم بپنج سوسن را نیم کوب نموده با زوفا در سه رطل آب یک شب خیسانند و بجوشانند و بماند و صافی کنند و با یک رطل قند بقوام
آورند * مطبوخ زوفا که جهت ریو وضیق النفس و سرفه نافع است * صنعت آن عذاب ده دانه سپستان بیست دانه مویز
بیدانه پانزده دانه انجیر زرد پانزده دانه اصل السوس محکوک چهار مثقال پرسیاوشان سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی زوفا
خشک بپنج سوسن حبله ازهر يك دو مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده هر روز سی مثقال او را با بنفشه
صافی یا با لعوق خشخاش یا معجون منقعی با ضافه روغن بادام بنوشند * معجون زوفا جهت نفخ مواد محتبسه در سیننه مجرب تا لیف
میر محمد زمان * صنعت آن زوفا خشک پرسیاوشان ازهر يك ده مثقال قرد مانا فلغل ازهر يك یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند
مد حرج تخم انجوره ازهر يك پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بسر شند و هر روز و مثقال آن را با این مطبوخ بنوشند *
صنعت آن انجیر زرد ده عدس تمر هندی مویز بیدانه ازهر يك ده مثقال حبله تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان اصل السوس
زوفا خشک فراسیون ازهر يك پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند و
هر روز یک حصه را با دو مثقال معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود به همین دستور با زرتیب دهند و هر ماه دو
روز متعاقب یک یک یقوی نمایند با این دواها * صنعت آن اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شبت ازهر يك سه مثقال
جوشانند صاف کرده با سکنجبین عسل بنوشند در وقتیکه معد خالی نباشد * معجون زوفا دیگر * صنعت آن رب السوس
پرسیاوشان زوفا ازهر يك ده درم قرد مانا فلغل سیاه ازهر يك سه درم مغز بادام تلخ معشر زراوند مد حرج کر سینه
ازهر يك پنچ درم کوفته بخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسر شند * معجون زوفا دیگر
که ضیق النفس و ریویز و سرفه را سود مند بود * صنعت آن زوفا خشک رب السوس پرسیاوشان ازهر يك ده درم مغز
بادام تلخ مغز چغندر ازهر يك پنچ درم حبله صمغ عربی انجوره ازهر يك سه درم زراوند کرد و درم اجزا را کوفته بخته
با عسل سرشته معجون سازند شربت دود درم با آب گرم

* باب الرأ مع الیاء المشبأه التجمانیة *

زیر باج از اغذیه ملطف اصحا و مسکرمه و مزاجات اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مغتخ سله و موافق صاحبان حکو حار و
 نهایی ناکبه و شطوط الغب مضرا مزجه بارده است * صنعت آن به نسخه صاحب شفاء الاسقام بکیردن گوشت نریه جوان
 مقل از یک رطل و ریزه کنند و اگر مرغ باشد یا طمور و بکر که مناسب باشد از بند ها جل اکرده باد ارچینی و نخود مقشر
 و روغن کنجد بجوشانند تا بپخته گردد پس نیم رطل سرکه و ربع رطل جلاب باشکر سفید و یک اوقیه بادام مقشر در
 کلاب شیر و کوفته و آب برگ کشنیز خشک و عود و سد اب یک دم و قلیلی زعفران سود و داخل کرده تناول نمایند * زیر باج
 به نسخه ملانفیس شارح اسباب و علامات * صنعت آن بکیردن پیاز را و حلقه نموده در روغن بادام اندک بریان نمایند
 و با کشنیز تازه و آب طبع دهند تا بپخته گردد پس اندکی سرکه و شکر سفید و قلیلی مرص داخل نمایند و به کشنیز خشک و
 اندکی زیره کرمانی خوشبو نموده تناول نمایند و در نسخه دیگر کربا نیز داخل است و گفته که نمک نباید داخل نمود
 و ذکر بار روغن بریان نمودن در نسخه اصل نیست و بریان نمودن آن منافی نیست و در نسخه شفاء الاسقام اگر بجای
 روغن کنجد روغن بادام یا کافور تازه کنند شاید بد نباشد * زیر باج به نسخه دیگر منقول از کثیر الفوائد داخل است *
 صنعت آن بکیردن گوشت را و ریزه ریزه نمایند و در یک کنند و آب بران ریزند تا اینکه آنرا بجوشد پس در ارچینی
 و نخود مقشر و اندکی نمک داخل کرده طبع نمایند و کف آنرا بکیرند تا بپخته گردد پس روغن کنجد تازه و خل خمر و خل
 کفایت با ربع وزن سرکه شکر سفید و شیر و بادام مقشر در کلاب و کشنیز خشک و فلفل و مصطکی و زعفران سود و بران
 بپاشند و برهم زده و در جوش داده فرود آورند و بادام را مقشر کرده و در بشه برین و بران بپاشند و تناول نمایند
 و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا روغن کافور تازه نمایند بهتر است و اگر از مرغ یا طمور و بکر تو سبب دهند بدستور
 مسطور از مفصلا جدا نمایند * زیر باج بکسر زای معجمه و سکون یای مثقال تحتانیه و فتح یای موحده و رقاق بغارسی
 سیماب و جیوت و به هند و پاره و بشرنگی سلواسون نامند از جملہ فلزات معدنیه است شبیه به نقره کل اخذه مشحوک
 و اکثر از بلاد چین می آورند و معدن آن آنجا است و آن معدن مانند چاه مست عمیق و طریقه آخذ آن آنچه از معینان
 ثقه که اکثر بنان سمت تردد داشتند شنید شد و آن است که شخص جوانی سرخ و سفید رنگ خواهر زن خواهر مرد
 لیکن اگر مرد است مرد بی ریش یا ریش را بالکل تراشیده و بر اسب بسیار چال چاکلی سوار شده و لباسهای زیورهای
 طلائی بسیار بر ارق بر خود و اسب خود می آراید که جائی خالی نباشد و اطراف آن چاه را با اجناس و بطرفی که آن
 جوان میگززد خند قها و کود الها میکنند و راهی از برای آمدن و شدن آن جوان ممکن نیست بطریق انحراف و پیچیدگی
 و آن جوان در وقت ظهر که آفتاب در وسط السما باشد و شعاع آفتاب در چاه افتاده باشد سواره بر سر چاه می آید و
 همان قسم سواره خم شده در چاه می نهد سیماب به سبب تعشقی که با طلا دارد و مائل و جاذب آن است از قعر چاه
 بجوش در می آید و آنا فنا بلند میشود و میل بسوی آن جوان و اسب او مینماید به سبب لباسها و زیورهای طلائی و
 آن جوان آنمقل ارض بر مینماید که مقل ارد و سه ذرع از زمین بر سر چاه بماند پس چون سیماب از چاه بر آمد و در
 بی آن میل و درباید که آن جوان بزود می در رود که سیماب با و نرسد و الا او را ملاک میسازد و چون آن را نمایت باز
 میگردد بسوی چاه و معدن خود حفر کوه الها و خند قها برای آن است که در وقت بالا آمدن آن از چاه و در بی آن جوان
 رفتن و در وقت برگشتن در آنها ریخته جمع گردد پس اشخاص دیگر ای لباس و زیور و طلا و نقره سیمابهای مختلف را در
 ظرفهای چوبی کرده و سوار آنها را مستحکم بسته باطراف میبندند و نموشنید شد و لیکن بران اعتقاد است چندان نیست
 که در شهر نارد و در کوهها گوشت ماهی کنند و در سائر لجم کنند و در یک مخصوص گوشت بک پر کرده و سوار آنها را مستحکم

بسته در زیر زمین دفن مینمایند و بمیعاد معین که نزد خود مقرر دارند پس آن وقت برمی آورند و سر آن را با زخموده
 در آن سیماب میبندند و اگر از میعاد مقرر معین بگذرد و فرا موش کنند و برنیا و رند بعد از آنکه بر آورند خالی میبندند
 و نیز شنیدند و شده که در معدن طلق نگون میبندند و از میان ورقها و تخته های بسیار ضخیم آن نیز میبندند ولیکن چیز
 بسیار کمی و از خواص آنست که فلزات دیگر را همه فانی و مضمحل میسازد و لهذا آن را در شیشه و ظرف چوبی اکثر
 نگاه میدارند و از چنین در ظرفهای چوبی که با اصطلاح فرنگ پیپ مینامند می آورند و در ویم سرد و در سیوم نرگفته اند
 و بعضی گرم نودانسته اند با حلات و قبض و استنشاق کرد و در آن مولد فالج و بطلان قوت سامعه و زردی رخسار
 و موجب نضاد قوتهای دماغی و گریزانند و هوام و مالیدن اندکی از آن بر کف هر دو دست جهت رفع جرب و حکه
 و دانه های آتشک مجرب دانسته اند و طلائی اندک از آن که با آب برگ تانبول و یا آب بهنگره و یا آب دهان که آنقدر
 بمالند که سیماب کشته گردد یعنی اجزای آن ناپدید شود جهت رفع سردی و رطوبت دماغ و مرضیکه در بنگاله مشهور
 با هوای است مجرب دانسته اند بدین قسم که در آخر هر ماه در تحت الشعاع بر تارک سر تیغهای بسیار سبک خفی زده
 سه چهار نهایت تا هفت عدد و از سیماب محلول با آب برگ مسطورین آنجا بمالند تا مدت که منجلب و خشک گردد
 و چون زیبق را کشته بویسمانی مالید و برگردن بدنند مانع نگون قتل کرد و ضماد غیر مقتول آن نیز جهت خشک
 کردن دانه آتشک و قروح مجرب است و خاک زیبق که در ظرف آن بهم میرسد در جمیع آثار مثل مقتول آن است و
 در سمیت مالد آن و طلائی کشته آن با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه و رفع جمیع آثار واکله و سعه رطبه و قروح
 سابعیه و سائله و دفع قمل و با کندن رو را تیانیچ و موم و روغن زیتون جهت دانه های آتشک از مجربات است و بدستور
 دود آن همین اثر دارد بشرطیکه بکوش بینی و حلق نوس و در یک هفته سه بار بخور کنند و غذای غیر لطیف و نمک ارنخورند
 و بعد از تنقیه بدن با شکر و آشامیدن غیر مقتول آن بی سمیت و سرعت از معاد دفع میگردد با مغص و درد قوی و چون
 از دانه کشته آن در هر سالی چند روز هر روز بقل رجه تا یکدانه بگوشند و بتدریج زیاده کنند و آب کوشش بعد از آن بنوشند
 باعث مغص نمی شود و جهت حفظ صحت و تقویت باه و هاضمه و قوت بنیه بی عمل است ولیکن این هم خالی از اغائله و
 مضرتی نیست مخصوص کرم مزاجان را و قد رشوبت از غیر مقتول آن تا دود رهم و بدنش رصاص محلول است و مصلد آن
 بسیار گرم و با حلات و از سموم قتاله و محرق خلط و محلل قوتها و مقطع است و چون غیر مقتول او با نقره خالص حل
 کرده بر مس بمالند و با آتش بوند مس را مفضض کرد اندک دستور تصفیة زیبق که معمول اهل صناعت یعنی کیمیا است
 آن است که زیبق را در ظرف مسی بی قلعی صاف بی چرک و کدورت کرده بر آتش کدازند و بقا صله اندکی ظرف
 مسطح را پر آب بسیار سرد کرده بالای آن بدازند آنچه زیبق خالص صافی است صعود کرده بر سطح زیرین آن ظرف
 پر آب سرد مجتمع میگردد آن را جمع نموده بکار بوند و اما بطریق متعارف این است که زیبق را در هاون سنگ یاد و
 ظرف شیشه یا لعاب یا آب بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی آن زایل گردد پس با آب عنب الثعلب بدستور سبق
 نمایند و مرتبه سیوم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن شسته هفتاد مثقال آنرا با سی مثقال آب خالص درد یک سنگی
 با آتش ملایم بجوشانند و هر چند آب به تحلیل رود اندک اندک آب تا یکوطل نیز داخل نمایند تا تمام خشک گردد پس
 زیبق را برداشته در شیشه نگاه دارند و این مسمی است با بوی الارواح با صطلاح اهل صناعت و معنی است
 بخور زیبق آتشک را خشک کند و صنعت آن زیبق و مثقال شکر و مثقال کدو رشوبت مثقال اول زیبق را در
 بوتکه کنند و بر آتش نهند و مریض را این بدازند چنانکه بخار آن را در دهان او نرود و گریبان را تنگ بماند

که بخار نیز بیرون نرود و بعد از آن شجره و کند بریزند و سه مرتبه چیدن کنند که خشک می شود و دیگر مجروح نشود * حب زبیق جهت انواع آتشک و قروح خبیثه نافع * صنعت آن مقل ازرق کثیرا صغ عربی نشاسته و بوند چینی تربل مد بر غاریقون مصطکی خیارشیر جا و شیریند سکبینه از روت ازهر یک پنجاه گرم چند بید ستر سه درم زبیق مقتول محموده ازهر یک در درم زعفران یک درم جمله را کوفته بپخته زبیق کشته را با یکد یکد مخلوط نموده حب ها سازند و قبل از دادن دوا سه روز بهیز فرمایند از میوه ها و حب ها و تا هفت روز بعد از آن بحسب مزاج و این حب مناسب است جهت آنکه زبیق در آن کم است و ادویه مسهله زود اخراج آن کند * حب زبیق دیگر جهت خلل و باد آتشک و باد آن و خنازیر و جراحتات و قروح خبیثه * صنعت آن عاقر قرحا چند بید ستر مصطکی کوکورد صفر کند زبیق اجزا مساوی کوکورد را با زبیق بکشند و دواها را کوفته بپخته با جزوی از آرد کنند و سرکه و اندکی سنگ سلیمانی داخل کنند و زبیق را بسرکه بکشند و با سنگ سلیمانی و کوکورد مخلوط ساخته سحق و صلایه بلیغ نمایند تا خوب کشته شود و داخل آن کنند و در بست حب بسازند هر حبی بقدر نخودی و هر صباح پنجعل در و شب پنجعل در بخورند تا وقتی که دهن جوشش پدید آید بعد از آن ترک کنند و گاه باشد که از دویست عد کمتر خورند که دهن بجوشد بعد از آن به علاج دهن مشغول شوند بمثل آب کشنیز و آب لیمو و سماق و غرغره و مضمه کنند و با اعتقاد فقیر بدادن این در اجزای نمی توان نمود خصوصا با سنگ سلیمانی که سمی عظیم است * حب زبیق مسمی بکورا جولی بری صاحب خلاصه التجارب نوشته که این حب از مختصرات اهل هند است و حکیمی که این را ترکیب کرده کورا جولی نام داشته و بوی و بوی ایشان حب را کوکورد چون سخن ایشان اکثر و ارگونه لفظ بوی را موخر داشته و اجزای آن را بزبان خود بنظم آورده بدین وجه نقل *
رس بس کند هک اور هرتار * تربلا ترکنا تنکنکار * جیمال بهنگرا بند هون بوی * چوسیت و اروک کا هومری * کورا جولی
بری رس زبیق را کوکورد و رس سچاک را و کند هک کوکورد را کوکورد و اور یعنی دیگر و هرتار زبیق را کوکورد و تربلا یعنی
اطور بفل صغیر که آن مجموع هلیله و آمله و بلبله است و ترکنا در روی آس بود که آن مجموع فلفل و زنجبیل و زردچوبه
است تنکنکار یعنی تنکار و جیمال دند است مگر خواهد شد بهنگرا گیاهی است هندی و بند هون بوی یعنی بچندم حب
چوسیت یعنی شصت و چهار عبارت و ارگونه و روک یعنی خط کا هومری یعنی می میورد * اجزای ترکیب آن بکسوف از
مغرد هرد و ایک جزوالا بهنگرا که عصا آن باید آنمقل او باشد که جمله ادویه بآن سرشته کرد و پس سمعاب را به هرد
و کند هک سحق و سلایه و تشویه کنند چند آنکه تمام خاکستر شود آنکه پس در با توکما سحق و داخل کنند آنکه و جیمال را
بپخته و میان آن را پاک کرده بآنها سحق نمایند آنکه باقی اجزا را کوفته بپخته مجموع و با هم سحق و داخل تنکو کنند پس
بآب بهنگرا نیکو بسوزشند و حب ها سازند هر یک مقل از نخودی میانه و بوقت حاجت اصحاب بر بالای طعام چوب و مرصی
با هر چه مناسب باشد خورند و به تنهایی نیز توان خورد و حافظ صحت را با این پوهیز چنان باید کرد که با جیمال و
زردچوبه مغرر شده و اگر خواهند اسهال کمتر کنند جیمال را کمتر کنند و اگر بهنگرا یافت نشود عوض آن آب بزرگ کرچک کنند
این حب انواع آتشک که آبله و رنگ نامند و اکثر قروح جروح خبیثه و امراض یارده طبعه مزمنه و حمیات عصبیه و جل ام
یرض را مفید است بشرط استعمال بدستور لائق و الله اعلم * دواء الزبیق مقتول از حکمای دوک جهت آتشک و قروح
جروح خبیثه * صنعت آن غاریقون انیسون رومی زراوند مل حوج زعفران چند بید ستر و زعفران غو لیجان
بوند چینی موکمی عاقر قرحا کند و ورق سد اب صغیر و بویه ارمی بیک حذا محموده ازهر یک سه درم حار و سرد سازند
زروت فریقون ازراوند طویل زبیق ازهر یک در درم قططیرین و زبیق یک درم مغرر شده مغرر باد مگر که شش سحرانی

از هریک پنجاه گرم آذوقه را جل ابله آبگوشت و نخل کنند و بوزن اذوقه غسل مصفی بشویند شربت می نیم مثقال غل ا
 بلا و چوب و عمل درین حب کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود * دوائ ابله فرنگ از مختصرات حکمای فرنگ و
 مجربات ایشان منقول از خلاصه التجارب * صنعت آن بگیریند زیبق خالص مصطکی تربد از هریک سی درم کند مرده استک
 توتیای هند ی سفید اج ارزین صمغ آلو از هریک بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشادر صمغ سر از هریک
 ده درم حنا پنجاه درم زیبق را بجا خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بپخته با آن نیکو خلط کرده بروغن کل
 و روغن پیه خوک و روغن زیت و روغن دنبه بشویند بقوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکاردارند * دوائ
 دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان منقول از خلاصه التجارب * صنعت آن بگیریند سیماب چهل درم
 مصطکی سی درم کند ریست درم مرده استک ده درم حنا پنجاه درم صمغ سر و پنجاه درم صمغ عربی پانزده درم جمله
 را بهمان دستور در روغنهای مسطور بشویند و نکاهل ازند و عند الحاجة بکار بوند و صاحب خلاصه التجارب نوشته
 که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلود تلخ کردم بمزاجت انفع یافتیم و گاهی جهت ریشهای خبیثه زنگار با توتیای
 هند ی یا هرد و بعضی اضافه مینمایند * دواء الزیبق که آتشک را سود دارد * صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال
 حنا لادن مصطکی سورنجان از هریک دودرم تربد سفید بیخ بنفشه از هریک سه درم روغن کل ده درم روغن زیت
 پانزده درم آب لیمو پنچ مثقال پیه بز سی درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هند ی سفید آب مرده استک از هریک
 دودرم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت
 جرب و طبع و آتشک و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیریند و توله زیبق را و در پارچه بسته دردیکی که دران چهار
 آثار هندی شیر تازه و و شیک و باشند معلق بیاویزند و سر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل
 چربه شود و با بسیمای غلیظ کرد پس فرود آورده بکار بوند و اگر بجای شیر آب نارچیل تازه کنند نیز خوب است و
 اگر نباشد روغن نارچیل تازه یک آثار کنند و سه چهار آثار آب دران ریخته بچوشانند تا آب بزود و روغن بمالند
 و نسخ دهن الراحة در ادهان ذکر یافت * وضاد زیبق در اضمه خواهد آمد

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن کند رم مصطکی
 زیبق از هریک ده درم پیه بز بقدر کفایت درهم نیکو سرشته طلا نمایند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن زیبق
 یک درم فوفیون انزروت بارزد جاوشیو کند رم مصطکی کتیرا مرصاف از هریک پنجاه درم پیه بز پیه خوک بالمنا صغه بقدر کفایت *
 طلای دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم برک حناد و درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته یک
 درم زیبق سه درم روغن کل سرخ سی درم * طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مرصافی مقل ازرق
 از هریک دودرم حنا پنجاه درم زیبق یک درم روغن زیت روغن کل روغن قسط روغن ما زوی سبز از هریک ده درم * طلای
 دیگر صنعت آن زیبق یک درم فوفیون انزروت بارزد جاوشیو کند رم مصطکی مقل ازرق از هریک سه درم مرصافی میعه
 سا ائله توتیای کرمانی مرده استک مغسول سورنجان مصری از هریک دودرم روغن کل سرخ روغن زیت و روغن قسط از
 هریک ده درم پیه کرده بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق یک درم جاوشیو سه درم مرصافی مقل ازرق از هریک ده درم
 حنا پنجاه درم مصطکی سه درم سورنجان مصری یک درم روغن کل ده درم پیه کرده بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق
 آب لیمو صابون از هریک هشت مثقال انزروت یک مثقال صبر سقوطی مرده استک از هریک پنچ مثقال زاج محرق ماه فرزین
 خطائی از هریک سه مثقال کند ریک مثقال مصطکی شش مثقال چند بیل ستر سه مثقال روغن فوفیون ده مثقال پیه

از هر يك پنجاه درم آذوقه راجد اجل ابكوبند و نخل كنند و بوزن اذوقه غسل مصفى بشویند شربتى نیم مثقال غذا
 بلا وجوب و عمل درین حب كشتن زیبق است باید كه خوب كشته شود * دواى ابله فرتك از مختصرات حكماى فرتك و
 مجربات ایشان منقول از خلاصه التجارب * صنعت آن بگیریند زیبق خالص مصطكى تربد از هر يك سی درم كند مرد استك
 توتیای هندی اسفیداج ارزین صمغ آلو از هر يك بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشاد رصمغ سرو از هر يك
 ده درم حنا پنجاه درم زیبق را حنا خاك كنند و اجزای دیگر جمله را كوفته پیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن كل
 و روغن پیه خوك و روغن زیت و روغن دنبه بمشند بقوام قیروطی چنانكه زیبق زنده نشود و بگاردارند * دواى
 دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان منقول از خلاصه التجارب * صنعت آن بگیریند سیماب چهل درم
 مصطكى سی درم كند ریست درم مردا سنك ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنجاه درم صمغ عربی پانزده درم جمله
 را بهمان دستور در روغنهای مسطور بشویند و نكاهل دارند و عند الحاجة بگاریوند و صاحب خلاصه التجارب نوشته
 كه من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلو تلخ كردم بمراتب انفع یافتیم و كاهی جهت ریشهای خبیث زنگار یا توتیای
 هندی یا هر دو بعضی اضافه مینمایند * دواء الزیبق كه آتشك را سود دارد * صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال
 حنا لادن مصطكى سورنجان از هر يك دود درم تربد سفید بیخ بنفشه از هر يك سه درم روغن كل ده درم روغن زیت
 پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بزیسی درم و اگر جراحت كهنه باشد توتیای هندی سفید آب مردا سنك از هر يك
 دود درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت
 جرب رطب و آتشك و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیریند و توله زیبق را در پارچه بسته دردیكى كه در آن چهار
 آثار هندی شیر تازه و وشیل و باشند معلق بیاویزند و سر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل
 چوبه شود و با سیاه غلیظ كرد پس فرود آورده بگاریوند و اگر بجای شیر آب نارچیل تازه كنند نیز خوب است و
 اگر نباشد روغن نارچیل تازه يك آثار كنند و سه چهار آثار آب در آن ریخته بچوشانند تا آب بزود و روغن بمالند
 و نسخ دهن الراحة در ادهان ذكر یافت * و ضماد زیبق در اضلاع و خواهد آمد

فصل در ذكر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشك و قروح خبیثه * صنعت آن كند مصطكى
 زیبق از هر يك ده درم پیه بز بقل ركفایت درم نیکو سرشته طلا نمایند * طلای دیگر كه همین نفع دارد * صنعت آن زیبق
 يك درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر كند مصطكى كتیرا مرصفا از هر يك پنجاه درم پیه بز پیه خوك با ملأ صغه بقل ركفایت *
 طلای دیگر كه همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم بر كحناد و درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته يك
 درم زیبق سه درم روغن كل سرخ سی درم * طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مرصافی مقل ازرق
 از هر يك دود درم حنا پنجاه درم زیبق يك درم روغن زیت روغن كل روغن قسط روغن مازوی سبز از هر يك ده درم * طلای
 دیگر صنعت آن زیبق يك درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر كند مصطكى مقل ازرق از هر يك سه درم مرصافی مبعه
 ساكله توتیای كرمانی مردا سنك مغسول سورنجان مصری از هر يك دود درم روغن كل سرخ روغن زیت و روغن قسط از
 هر يك ده درم پیه كرده بز بقل ركفایت * طلای دیگر زیبق يك درم جاوشیره درم مرصافی مقل ازرق از هر يك ده درم
 حنا پنجاه درم مصطكى سه درم سورنجان مصری يك درم روغن كل ده درم پیه كرده بز بقل ركفایت * طلای دیگر زیبق
 آب لیمو صابون از هر يك هشت مثقال انزروت يك مثقال صبر سقوطری مردا سنك از هر يك پنج مثقال زاج محرق ماه فرفیون
 خطای از هر يك سه مثقال كند يك مثقال مصطكى شش مثقال چند بید ستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه

کرده بزچهل مثقال زببق را بصایون و آب لیمو بکشند و ادویه را نرم بگویند و همزوج سازند و درهاون بسایند تا
 سفید گردد * طلای دیگر جهت باد این مرض * صنعت آن اصل السوس مردا سنگ ازهر يك يك دم زببق يك مثقال
 روغن زیت پنج مثقال و نیم * طلای دیگر که مکرر به تجربه رسیده و در جمیع امراض کثیرا لنفع است و عظیم الفوائد *
 صنعت آن جد را خطائی در مثقال کند و مصطکی ازهر يك دو مثقال صایون يك اوقیه و نیم آب برک حناسه مثقال آب
 لیمو بقل راجت سورنجان قسط مغاث بغدادی زراوند مدحرج و طویل حب الغار مرصافی مقل سکبب پنج جا و شیر زردباد
 ازهر يك دو مثقال زببق چهار مثقال عا قرقحاد و مثقال روغن خیوی روغن با بونه ازهر يك يك مثقال روغن سوسن
 پنج مثقال روغن زیت کهنه پانزده مثقال روغن کل سرخ ده مثقال موم زرد يك مثقال پیله کرده بزببست مثقال روغنهای
 را با موم بکند ازند و بنشیند را بکلاب بسایند و صمغها را با سرکه حل کنند و زببق را با پیله بکشند و مجموع را قرا کعب کنند
 و سعی در کشتن زببق بیشتر نمایند و در وقتیکه داخل کنند باید که سرد شد و باشد و درهاون نیک بسایند بعد از آن
 چند روز بکند ازند که مزاج تمام یا بد بعد از آن سه حصه کنند و هر حصه را که میماند از میان د و ابروایتد اکند و تا
 پس کردن مقل از چهار انگشت پهنایند و تمام مهرهای پشت را بمانند و سرودش و مرفق و رسیغ و بندهای انگشت
 را بمانند و ورک و زانو و مفصل قدم را بمانند و از قرقوه یعنی چنیر کردن و استخوان فس تا سر مقل و چرب کنند و میان
 ناف نیز چرب نمایند و بر قلب و دماغ و بیضتین نمالند که بد است و رخوت پنبه د اریوشند و از طعامها مثل ماش
 مقشرو برنج دارچینی و اسفناخ بخورند و از میوهها سرد و ترشیها و لیموهای و شرابها احتوا زنمایند و نبات و عرق کاوزان
 و کلاب و تخم شربتی بنوشند و یا رجه نقره در دهان نگاه دارند و بسوکه و کلاب و آب کشنیز مضغه کنند و ناسه روزی عمل
 کنند که اگر عرق بسیار آمد و دانههای تمام ریخته شد و در پایا بنگیله بر طرف شد سه روز دیگر عمل کنند و بعد از آن
 بحمام روند و اگر نه باقی روغن را بمانند و بعد از سه روز بحمام روند و بدن را با آب بنفشه و خطمی و سموس بشویند
 بعد از آنکه بصایون شسته باشند و این طلای مرض را با انگیله زائل میکند و هر چند کهنه شد و باشد و اگر سوار قوی باشد و
 مدتی مدید کف شسته باشد شاید بتکرار طلایا جت افتد و اگر مکرر کنند چنان کنند که همان در طلایا صله نماید و از ریت
 مایه نکردد و اگر جائی از اعضا در د کند ازین موهوم بمانند زود بر طرف شود و اگر مرض بسیار قوی باشد مقل ارش را
 زیاد و میتوان کرد تا شش مثقال رسانند و طلا را نزد اعضای ریسنه نمایند برد * طلای دیگر * صنعت آن کف
 شش مثقال مصطکی صبوسیا حلیه اقلیه یا شوره ازهر يك سه مثقال حناده و مثقال زببق است مثقال از هر یک
 روغن نفط روغن گاو ازهر دو چهار سیمرغی الرسم موهوم سازند * طلای دیگر * صنعت آن مامیران چینی و دریم مومسانی
 معنی میعه سا نله ازهر يك سه درم کند و درم توتیای کومانی ورق حناده ازهر يك پنج درم زببق هفت و نیم درم پیله
 سیاه و دریم پیله بنفشه پوست نارنج ازهر يك دو درم روغن کل سرخ بیست و یک درم مغز قله کاه و روغن زیت ازهر يك دو
 درم موم کافوری یک درم آب لیمو بقل رکاف * طلای دیگر که جرب را بسیار نافع و مجرب است * صنعت آن کف شش اقلیه
 عروق درخت انار عروق غلب الثعلب عروق حماض بوی هلیله سوخته تخم رساس برک خزر رهوه یا خا کستور و ادویه
 بقیع مقتول زردیه یا خا کستور جو یا روغن اقلیه میای فسی میعه یا بیه نوشاد و حنیه عا قرقحاد پنج انگشت آن هر دو را سوخته
 و ادویه کوفته پیخته با زببق مقتول یک جا کرده با قطران هوشسته و ظرفی بلند عمیق د اریکند و طبعی و رسال بوسان
 نهصد و یک شب تمام دو تنور گرم بکند ازند و صبح بر آورند و بکند ازند تا سرد شود پس ادویه را بپورون آورند اگر مایل
 در حال شد و باشد بهتر و الا تکرار عمل نمایند پس * حق نموده با ربع آن نمک بپا میزند و مجموع را بر روغن کل چرب

چرب کنند و بزرگ عضوطلا نمایند و بکند ارنه تا خشک شود پس بوضود بکروهمچنین تا تمام شود و هر چند صبر کنند و یکبار بمالند بهتر است و چند نسخه دیگر را طبله مذکور خواهد شد انشاء الله تع * عقد زیبق جهت امساک و تقویت یا قوی الاثر است * صنعت آن بکیرند مقل ارمشت مثقال زیبق را و با قلد ری سرکه کهنه که درهاون آهنی خوب بمالند که مضحل شود پس سه مثقال نمک هندی کوفته در آن داخل نمایند و خوب بمالند انگاه در ظرف آهنی که از سرکه انکوری خوب تند پر کرده باشند ریخته بر آتش کد ارنه و سه مثقال رو سخته صلایه کرده اندک اندک بخورد سیماب دهند و بدسته آهن درهم بسایند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و با آب سرد بشویند تا چرک اوزا نل شود و از پارچه سفید مشقابی محکم بپوشوند انگاه کوله سازند و در وسط آن سوراخی کنند و زیمانی از آن سوراخ بکند و یکشب در میان آب لیمو بکند ارنه تا محکم شود و متحجر گردد پس آنرا در میان روغن تا توله که بهندی د هتوره نامند بجوشانند و تا یک سال گاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در یک طعام و گاهی در میان آب برک گیاهی از گیاهای مناسبه بیندازند و همیشه در دست میمالند یا شند چند آنکه متجلی و همچون آینه کرد و در شفاف نماید و مطلق کد و رت در جسم آن نمالند انگاه جهت امساک منی است هنگام مقاربت در دهن نگاه ارنه بی مثل است * قیروطی زیبق سلیمانی که در ازاله ارجاع مفاصل خصوص وجع و کبه و خصوص آنچه از باد آتشک باشد و مزمن گردد و درین امر بی عمل است و همچنین جهت جراحات و قروح عسره الا نند مال و نواصیر مزمن و جهت قروح آتشک در اول حدوث و دفع و مانع امتداد آن در اواخر موجب سرعت برء و اند مال است * صنعت آن صابون رقی بیست مثقال نرم کوفته در ظرف چینی کرده آب گرم اندک بران ریزند و با نکشت بمالند تا نیکو حل شود پس یک مثقال زیبق را با یک مثقال سنگ سلیمانی مسحوق در ظرف چینی با آب دهان بسایند تا زیبق ناپدید گردد داخل صابون محلول کرده بسیار برهم زنند و طلا کنند و باید که نکل ارنه که این قیروطی کهنه شود بلکه اندک اندک بقدر ضرورت ساخته استعمال نمایند و بعضی گفته اند که سنگ سلیمانی حجار منی است و آنچه مشهور است آن در اشکنه سفید است و نیز نسخ قیروطی زیبق دارد قیروطیات انشاء الله تع مذکور خواهد شد * کحل الزیبق جهت غشاه و بیاض و رفع کد و رت حادث از رطوبت و برودت چشم و امثال اینها نافع و مجرب است * صنعت آن بکیرند زیبق ضافی و سرب از هر یک یک توله و سرب را بگویند و ورق های تنک بسپارنازک مانند برک کل سازند و هر دو را بر سنگ سماق با چهار عدل د ارنفل و آب چو نلائی خارد ارسحق بلیغ نمایند که مانند هوا گردد و زیبق ناپدید و کشته شود پس در ظرف چینی و یا شیشه کرده سر آن را بند نمایند و عند الحاجة قلد یک حبه در چشم بپاشند اگر علت قوی باشد و الا بمیل در چشم کشند * فصل در ذکر نسخ مراهم زیبق

مرهم زیبق جهت جراحات خبیثه و ناصور عدیل ندارد * صنعت آن سیماب خالص چهار ده و ماشه رال ده دام مر داسنک چهار دام تخم کرفس یک دانه هیل بوانیم دام موسلی سیاه یک دام و نیم موسلی سفید یک دام بیش تیلبه که سیاه باشد پاودام فوفل دودانه مغزنا رچیل یک دام و نیم کل و جاغ سوخته پاودام و الا همه ادویه را جدا جدا نرم کوفته ریخته با روغن کاونیکو سحق نمایند و هر چند زیاد سحق نمایند و مبالغه در آن کنند بهتر است * مرهم زیبق به نسخه حکیم های کبلانی که در میریات خود ذکر کرده و گفته این مرهم بنهایت نافع است از برای جراحات قضیب و فوج و بواسیر چه از باد فونک باشد و چه از غیو آن * صنعت آن با زرد ده مثقال در آب بخیسانند و درهاون بدسته بمالند تا هموار شود پس بکیرند زیبق خالص زنده پنچل رم و یک رم تو تیای هندی سوده با آن سرشته درهاون بدسته آنمقل ارنه که زیبق کشته شود و اجزا نیکو مخلوط شوند و بکار روند * مرهم زیبق نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن سیماب موم سفید کافوری پیه

صاف کرده از هر يك سه مثقال روغن چنبیلی يك مثقال پیه و موم روغن را در ظرف آهنی بر آتش بکند از آن آتش برگرفته در ظرف چینی یا شیشه کرده بکشد مدت مدت یکپاس یا سیماب مذکور بمالند تا مثل مرهم گردد برنگ سرمه شود و صاحب آتشك مقداری از آن گرفته وقت خواب بر کف هردو دست نیکو بمالد تا منجذب گردد و تا دو سه ساعت این عمل نمایند پس بخوابد و صبح هردو دست با آب گرم بشوید و با یک که آب سرد استعمال نمایند تا مدت یک هفته باذن الله تعالی صحت یابد و بدین اگر دهن او جوش کند یک چنبیلی را جوشانیده با آب آن غرغره نمایند * مرهم زیبق دیگر آتشك و نافع است *

صنعت آن سیماب صافی توتیای هندی از هر يك دو درم فوفل هشت درم موم کافوری چهار درم روغن کار هشت درم فوفل و توتیا را سوخته نرم بسایند و موم را در روغن کداخته از آتش فرود آورده چون گرمی آن قدری کم گردد فوفل و سیماب و توتیا را در آن اندازند و نیکو بمالند تا سیماب نامعلوم گردد و بکار برند و باید که توتیا یک پارچه باشد و ریزه نباشد و در نسخه دیگر زاج سوخته نیز بوزن توتیا داخل است اصح و نیکو است * مرهم زیبق دیگر جهت قروح و قروح خبیثه *

صنعت آن سیماب یک توله قنق خشك نیم توله روغن کار سه توله کودی سوخته یک عدد همه را با چوب نیب علی الرسم حل نمایند تا مائل بسیاهی گردد و استعمال نمایند و اگر احتیاج بد و ز کردن گوشت فاسد باشد قدری توتیای هندی اضافه نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك که در یکشب و یک روز دانه های زخمها را خشک میکند و از اسرار شمرده اند * صنعت آن زیبق خالص صافی نیم مثقال شنجرف ده مثقال توتیای هندی و در مثقال کود چوب چینی نیم مثقال اول زیبق را از پارچه کویاسی چند دفعه بکند و آنند تا بعد یک که زیبق را کویاس تمام بخود جذب نماید و اثری از زیبق نماند و ناپدید گردد بعد از آن کویاس را بسوزانند و از خاکستر سوخته کویاس یک مثقال سائید و وسائر اجزاء را نیز نرم سوده با آن ممزوج نمایند و با زرد قغم مرغ نیم پخته که در زیر خاکستر گرم پخته باشد سرشته مرهم سازند و از مرهم مذکور قدری بر پارچه نازکی مالید و بر زخم بکند از آنکه انشاء الله تعالی در یکشب و یک روز زخم آتشك را خشک میکند و اندک و پارچه را بعد از دو سه روز اگر خود بخود جل اندوزد با آب مطبوخ چوب چینی تو کرده جل نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك نوعیکه بهندی تانکی می نامند * صنعت آن زیبق غیر مقتول مصطکی رومی توتیای هندی اخضر خرمصره سوخته که بهندی کودی نامند از هر يك دو درم را ل که قیقهر است هشت درم روغن کار هشت و چهار درم موم چهار درم موم را در روغن بکند از آن و ادویه را نرم سوده بدستور بیان بیامیزند و استعمال نمایند * مرهم زیبق

ایضا جهت زخم آتشك * صنعت آن موم کافوری پیه کرده بزر روغن چنبیلی از هر يك چهار مثقال بر آتش درم بکند از آن و از آتش برگرفته یک مثقال سیماب در آن اندازند و بکشد مدت بمالند تا یکسان شود * معجون زیبق جهت آتشك و باد آن و قروح خبیثه و امثال آنها نافع * صنعت آن بکیرن زیبق خالص ده درم سفوف مقوی پنج درم برک حنا خشك و کبیرن از هر يك دو درم ادویه را گرفته بپخته با زیبق صلایه نمایند تا نامعلوم گردد پس با چهار وزن ادویه

سبب ماب لیمو بقوام آورده بسروشند و عند الحاجة مقدار خودی با آب لیمو فرو برند * سفوف مقوی در در چینی ذکر یافت * تل بیکر که زیبق خورده باشد و به سبب آن در اجزای بدن آن شقاق و جراحت بهم رسیده باشد آن است که بکیرن شیر حب القطن مقدار یک آثار و بر یک سکه کائی که گیاهی است هندی در آن مالید و صاف کرده سه روز بمالند و میکوبند که این دوا اخراج مینماید سیماب را از موم بول و همچنین شستن دست و پای او را با آب عطر و روح بومست درخت پیچ که پنج آثار را در آورده آثار آب بجوشانند تا به نصف رسد و گفته اند که این تل بیکر جهت باد فونک نیز نافع است *

کتاب السین المهملة * باب السین مع الالف * سارو معجون بد آنکه سارو

معجون مقوی مغری است که بجهت نواب اشرف علی همایون شاه عباس حسینی صغری جنت مکانی ساخته شده و چون بسیار از آن منتفع گردیده اند آنرا سارو معجون نامیده اند یعنی سردار معاجین دل را قوت دهد و خفقان را زایل کند و جگر را نافع باشد و وسواس و ما لیخولیا را نفع دهد و مقوی بدن است و ناهمین از امراض خارجه را مفید *
 صنعت آن یا قوت رمانی مرورید ناسفته از هر یک سه مثقال کهربای شمع بشب سبز بسط طین مختوم را کر نیا شد طین داغستانی زعفران تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خشخاش از هر یک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یک مثقال مشک تبی خالص نیم مثقال ورق کل سرخ ششم مثقال مغز تخم خیال پنج مثقال زرشک منقی نیلوفر از هر یک سه مثقال کل کار زبان دو مثقال کوفته و بخته بشراب فواکه سه وزن ادویه ترکیب نمایند شربت یک مثقال سارو معجون منقول از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی نواب اشرف علی شاه سلیمان * صنعت آن ورق کل سرخ طباشیر سفید تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید زرشک منقی بشب سبز مرورید ناسفته ابریشم مقرض کهربا بسط کل مختوم از هر یک سه مثقال تخم کاسنی آمله منقی کل کار زبان برک کار زبان کل نیلوفر از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره یک مثقال و نیم عنبر اشهب دو مثقال رنیم زعفران یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه * صنعت آن به نسخه دیگر کل سرخ زرشک منقی کل نیلوفر مرورید ناسفته یا قوت رمانی از هر یک سه مثقال طباشیر سفید تخم خرفه مقشر تخم کاسنی تخم کاهو مقشر کار زبان بشب سبز کهربا بسط کل مختوم از هر یک دو مثقال مغز تخم خیال پنج مثقال تخم خشخاش سفید ده مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هر یک یک مثقال بشراب فواکه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربت یک مثقال * **باب السین مع الدال المهملتین** * سدر بفارسی کنار کوبند و بهندی بیرو مراد از این اسم برک سائید آن است * و بری آن پر خار و آنرا مال نامند بضاد معجمه و بستانی آن کم خار و ثمرش بزرگتر و لذیذ است و ثمرش شبیه به سنج و خوشبو و شیرین و باندک ترش و زرد و سرخ میباشد و در هند خصوص شاهجهان آباد ثمر آن بسیار بالیده و بزرگ و شیرین و خوشبو میشود و بانواع و اشکال مختلفه مدور و بشکل سیب کوچک و بوزن ده مثقال تا بیست مثقال و طولانی و باشکال مختلفه همه خوب و شیرین و خوشبو و نازک و شاداب و کوچک بمقدار سنج که نازک بدن نامند بسیار نازک و شیرین از همه انواع بهتر و نازکتر چوب آن در آخر اول سرد و در آخر دویم خشک و تروتازه آن شاید رطب باشد و خشک آن بابس و قطع نرفد و در آن قرحه امعا و اسهالیکه از ضعف معدّه باشد و دافع استسقا و سپرز و حنقه آن بدستور جهت جراحت امعا و زوروش جهت زخمهای حار مثل آبله و غیره و قدر شربتش تا هفت درم است و برک آن جهت زخمها و تنقیه چرک بدن تقویت موی و منع سقوط آن و تقویت اعصاب و طرد هوا و مضماد آن با شراب جهت نضح و رملهای حار و تحلیل آن مفید و بدستور طبیع تازه و خشک آن نیز همین اثر دارد و ثمرش در اول سرد و در دویم خشک بعضی در اول گرم دانسته اند و نارسید ترش آن قابض و لزج و رسید آن قلیل الغلظت و در دویم و صالح الکیموس و نیم رطل آب آن سهل صغرا از معدّه و امعا و مطفی حرارت غریبه و خوردن ترش آن مانع صعود بخارات بد ماغ و دافع صغرا و تشنگی را ب شیمی بن ارمفتح سد و اکشن کرم معدّه و امعا و مضر مجرودین و مصلحش کل قند و در مزاج مجرورین سکنجبین و ثمر خشک آن قوی القبط و آرد آنرا سوبق النبق نامند جهت اسهال مراری و قرحه امعا نافع و ضما دشکونه آن در حمام جهت رفع شری مجرب و مطبوخ دانه آن بغایت قابض و ضما دگر بید آن جهت شکستگی اعضا و تقویت آن مجرب و طلائی مطبوخ آن بحدیکه غلیظ گردد جهت سستی اعضا و تقویت آن و عضلات و سرعت حرکت اطفال موثر و گفته اند که چون دانه نبق را بکلاب اغشته زرع نمایند از بزرگ و باریک آن بوی کلاب آید و چون بعسل آلوده باشند ثمرش شیرین شود و اصلی نداد * سوبق کنار

نافع از اینها حرارت مزاج و امراض حاره و حمیات حاده و حبس اسهال خار و صفراوی * صنعت آن بکیرند کذا ز قلیل و خشک نموده است آنرا در کرده آرد نماید و بقل رحاجت با آب ممزوج نموده پیشورینی یا با قلیلی از یکی شربتها می مناسبه یا نبات یا قند تناول نمایند * **باب السین مع الراء المهملتین *** **سرطان نهري بفارسي خرچنگ و** بهند می کیکره و بلغت فركك كاسه كويند در دریم سرد و قرر با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم ماده آن است و علامتش آنکه چون سوزنی بر پشت آن فرو برند آب سفید می ظاهر گردد و مبهی محرورین و کثیرا نغلاء و بطبی الهضم و سه اوقیه از آب طمیع آن با کرفس و رازیانه مغتت حصاة و مل رحیم و فضلات و مسحوق آن با باد روج جهت سم عقرب و با شراب جهت عسریول و با شیرا لاغ جهت کزیدن رتیل و عقرب و غرغره شیر کوبیده آن بقل ريك سكر چه جهت خنق و در در لوتین سریع الاثر و ضماد تازه کوبیده آن جهت جذب سموم و تسکین الم کزیده عقرب را خراج پیکان و خارا ز اعضا و تحلیل و در ام حاره نافع و تعلیق چشم های آن جهت تب غب و تعلیق پایهای آن بر درخت میوه و جهت حفظ سقوط آن مطبوخ در سه هل دکه اطراف آنرا قطع کرده جو ف آنرا با آب و خا کستر تا ک و نمک شسته و با آب صاف تطهیر نموده باشد با جو مقه شربت با ده بنوشند جهت سل و دق و بیوست اعضا و هزال مغرط حار مجرب و بد ستور محرق آن با صمغ عربی و دریده مناسب همین اثر دارد و بجهت بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق آن جهت سرطان پستان آرموده است و چون چند عد آنرا زدن و در دیک مس بی قلی بسوزانند تا خا کستر شود و هر روز يك ملعقه آنرا با نه اوقیه آب بنوشند جهت رفع سم سک و دیوانه کزیدن و مجرب است و با یل که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاشمش و کلدان و اکومل قی از کزیدن سک دیوانه کشته باشد بقل درو ملعقه هر روز بنهند و کوبند شرا حراق آن بجهت این امر و قتی است که آفتاب در آید باشد و با مقابله قمر نماید و شعرا میمانی نموده باشد و بد ستور هرگاه با يك جزو محرق مذکور نیم جزو جنطیا نا و عشر جزو کند را ضافه نموده سه روز و زیاده بر آن هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند دفع اذیت سک دیوانه کزیدن و می نماید بد ستور چون سه مثقال خا کستر مذکور را با يك مثقال و نیم جنطیا نا با شراب بنوشند همین اثر دارد و ضماد خا کستر آن با غسل که با هم طبع داده باشند جهت شقاق یا و مقعد و شقاقیکه از سرما بهم رسیده باشد و شقاق ماده سوطانی نافع و کوبیدن مضر مثانه است و مصلحش کل قبرسی و کل مختوم و قل رشربتش از سوخته آن سه مثقال و زخام و بخته آن پنج مثقال است * دستورا حراق سرطان بکیرند از سرطان نهري چند آنکه خواهند در یا می که آفتاب در آید باشد و با های آنرا بپزند از شکمش را شکافته بخا کستر چوب رز و نمک بشویند و در کوزه سفال آب بند بد کرده بکلی که از بسوس و خطمی و نمک خمیر کرده باشند بپالایند و کوزه را بهمان کل محکم سازند و در میان تنور بیکه از چوب و زکرم کرده باشند بکندارند و سو تنور بپوشند مثلا اگر شب کد اشته باشند صبح بر آورند و اگر صبح کد اشته باشند شام بر آورند و سائید و با در در * سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد * صنعت آن سرطان نهري محرق و درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه و زهر يك پنچ روم و در نسخه دیگر سرطان نیز پنچ روم است کوفته بپخته نربتی يك مثقال با شراب خشخاش یا انا رشیرین و در نسخه قرا بادین تحفة المؤمنین وزن سرطان ده درم است لکنیو سه درم نیز داخل است * سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و نفث مل و ران نافع است * صنعت آن صمغ عربی مغز بهل آنه خشخاش سفید و سیاه تخم کاه و تخم خطمی زهر يك شش درم صندل سفید شکو لیمال باشد بر زهر يك سه درم ورق کل سرخ تخم خبازی مغز تخم کد و عصا ر لسان الحمل کل ارمنی کل مختوم کل قبرسی زهر يك یا درم زعفران یک روم اجزا کوفته بپخته شربتی درم با نیم دانک کافور و دانه ک و ماد سرطان با شراب خشخاش یا

یا شیرو تخم خرفه بنوشند * سفوف سرطان دیگر * صنعت آن سرطان بریان کرده زیره سفید بریان کرده آرد بلوط
 طباشیر سفید کل ارمني حب الاس مغل کهر یا شعی ازهر یک دو مثقال تخم کند نا مصطکی رومی سنبل الطیب دانه
 هیل ازهر یک یک مثقال ونیم کهر یا اصلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتتی یک مثقال * سفوف
 سرطان که سک دیوانه کزیده و نافه باشد قبل از آنکه از دیدن آب بترسد * صنعت آن سرطان نهی محرق جنطیانای
 رومی ازهر یک پنجم رم کند یک رم ونیم بود نه خشک سه درم کل مختوم دود رم کوفته بیخته شربتتی سه درم با آب
 سرد بنوشند * **فصل در بیان اقراص سرطانی *** قرص سرطان طباشیری دق و ذبول و سل

رانافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچه کل سرخ منزع الا قمع ازهر یک پنجم رم تونجبین منقی ده درم
 کتیرا صمغ عربی ازهر یک یک رم ونیم تخم خرفه مقشر تخم خیاریا در یک مغز تخم کدوی شیرین ازهر یک سه درم تخم
 گاهو تخم کاسنی ازهر یک چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهی رب السوس یک رم زعفران کافور
 قیصری ازهر یک نیم رم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا لعاب بهل اند سرشته اقراص سازند و بعضی اطباء عود خام
 و سنبل درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند * قرص سرطان جهت مسلولین * صنعت آن طین ارمني طین مختوم
 طین رومی نشاسته کل سرخ ازهر یک شش درم سرطان محرق ده درم کتیرا طباشیر شادنج علسی مغسول ازهر یک
 پنجم رم خشخاش سفید سه مثقال زعفران یک مثقال رب السوس سه درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتتی دو
 درم با شربتتی انا شیرین بنوشند و بعضی بدل شادنج پوست بیخ انجیر آرد و بعضی شاخ کاکوهی سوخته حکیم میر محمد
 مؤمن گفته این قرص را فقیر تجربه نمود و ام * قرص سرطان مشهور بقصر رما دی نفت الم و قی الم رانافع است
 و با لجمه حبس آمدن خون از اعضای باطنی هر عضو که باشد نماید * صنعت آن به نسخه نجیب الدین سهروردی که
 در رساله دوائیه ذکر کرده کهر با بسد کند ازهر یک سه درم رما دقشر بیض مصطکی رومی کشمیز خشک رمان رما دشاخ
 گوزن رما دسرطان نهی ازهر یک دودرم دم الاخوین کلنار فارسی ازهر یک پنجم رم کوفته بیخته بلعاب بهل اند سرشته اقراص
 سازند و اگر برای تمهید و تخنید یوگا فوری زرا لبنی افیون تخم گاهو ازهر یک یک رم اضافه کنند بهتراست * قرص سرطان به نسخه
 دارالشفا شیرازی * صنعت آن شادنج علسی مغسول پنجم رم رب السوس سه درم طین مختوم طین ارمني ازهر یک
 چهار درم طباشیر سفید سرطان محرق ازهر یک دودرم نشاسته کتیرا ازهر یک یک رم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
 سوخته اقراص سازند شربتتی از آن یک مثقال و بعضی گفته اند بجایاب سرشته اقراص سازند *

باب السین مع العین المهملتین * **فصل در ذکر سعوطات *** بدانکه سعوط در اصل از
 اختراع جالینوس است از برای کسیکه عاق از استعمال ادویه مشروب باشد پس توسیع شده در آن نافع است از
 برای امراض سرورعین و اذن و نف و چون آنرا رقیق مانعه ساخته در بینی کشند آنرا سعوط نامند و اگر در عمل و انزال
 مانع بود که در بینی کشند آنرا نشوق نامند و اگر چیزی خشک را کویده در بینی دهند آنرا نفوخ کویند و اگر دوا را در آب
 ریخته سر به بخار آن بدارند آنرا انکباب نامند و اگر بر عضو اندازند آنرا نطول کویند و اگر بر آتش نهاده استنشاق دود
 آن کنند آنرا بخور کویند و جمیع اینها مخصوص با اعضای سراسر است * سعوطی که منقول از نصایح است از برای صلاح کهنه
 و دمه و ضعف بصر و ضعف دماغ هرگاه ابتداء مرض باشد خصوص در جوانان و بلاد حاره * صنعت آن کندش یک رم لادن
 نصف درمی زعفران دود آنک مشک تبتي یک قیرا ط کافور قیصری نیم قیرا ط و روغن زیتون حل کرده و غسل سرشته حبها
 مانند دانه جاورسی سازند و نزد حاجت یکانه آنرا با شیر دختران حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای قطع دمه

و حموت چشم و فساد قوت شامه وصل اع حادث از حرارت و وقت استعمال آن نزد برخاستن از خواب است و بعد از آن
ببینی را با آب گرم بشویند * صنعت آن زهره کرک و زهره زخمه از هر يك يك گرم آب چغندر يك اوقیه و كاهى داخل میکنند
درین سعطو اگر اشك ادا داشته باشد بموسست روغن بنفشه نیم اوقیه و اگر بوده باشد مرض بارد داخل مینماید در آن
جند بیل ستر مقلد رزاع درمی * سعطو دیگر نافع از برای رمل و صرع طویل * صنعت آن شونیز يك جزو و صافیه قناء الحمار
نوشادر از هر يك نیم جزو از زردت سفید كندش زعفران بوره سرخ افیون صبر سقراطى مشك تبتى خالص از هر يك ربع
جزوی كوفته بپخته روغن سوسن داخل كوده با آب مرزنجوش یا آب چغندر سعطو نماید * سعطو دیگر كه جمیع امراض بارد
و رطبه را كه در سر و چشم باشد ببرد * صنعت آن حصص مكى مرصافى از هر يك ده درم مل من مقشر صنعت فارسی
از هر يك پنج درم صمغ عربى سد اب زهره گلنگ جا و شیر جند بید ستر شونیز از هر يك سه درم نبات سفید زعفران از هر يك دو
درم صبر سقراطى فرقیون از هر يك پنج درم كوفته بپخته با آب خالص قرصها سازند هر يك بمقلد اعلی و در وقت حاجت
يكی از آنها را با آب مرزنجوش و روغن بنفشه با دایم سائید و در بینی چكاند * سعطو دیگر كه تنقیه سر كند و سد ها بكشاید
و دیقان را نافع باشد * صنعت آن مویز جبهلی سوسن از هر يك يك گرم كوفته نرم صلابه كرده غسل مصفى يك گرم و نیم داخل
نموده همه را با آب چغندر حل كوده سعطو نماید * سعطو دیگر از برای صناع و شقیقه حار را از برای درد كوش كه از حرارت
باشد * صنعت آن افیون كافور قیصرى برک بنج اجزا مساوی كوفته بپخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبى
مثل دانه عدسی و در وقت حاجت يك حب آن را یاد و حب و روغن بنفشه حل كوده در بینی و كوش بچكاند * سعطو
دیگر بجهت قوت حافظه و كویند كه من از مت آن موی سر و ریش را سیاه میگرداند * صنعت آن مغز سر گلنگ و زهره آن
از هر يك قیرا طى نرم سائید و باروغن زیتون سعطو نمایند و ساعتی بپشت بخوابند كه بعون الله تع نافع است *
سعطو دیگر منقول از كامل الصناعات نافع از برای فالج و لقوه و صرع و درد سر كه از بلغم باشد * صنعت آن خربق سفید
چهار درم صبر سقراطى شونیز فرقیون جاوشیوار از هر يك يك گرم مرصافى سه درم اشق و كندش بوره ارمنى از هر يك دو درم
جند بیل ستر زعفران از هر يك يك گرم و نیم كوفته بپخته با آب چغندر و سرشته حبها سازند هر حبى بمقلد رزاع و حبها با سه
حبه در وقت حاجت يك حب آنرا بر روغن خیرى حل كوده سعطو نماید * سعطو دیگر نافع از برای درد سر بلغمى و صرع
و سكتة و فالج و امثال این امراض * صنعت آن جند بیل ستر فرقیون مر كى صافى زعفران اسطوخودوس فاوانا و بقل
اجزا مساوی همه را كوفته بپخته با آب حب سازند هر حبى بمقلد اعلی و در وقت حاجت يك حب را بر روغن بادام حل كوده
سعطو نمایند * سعطو دیگر نافع از برای فالج و لقوه و صرع و سكتة امراض بارد * سر * صنعت آن جند بیل ستر يك گرم
كندش و كندر بر طنبیثا جبهلنگ شحم خنزیر بوره سرخ فرقیون زهره تور خشك نموده از هر يك سه درم كوفته بپخته در
شیرینك ارنج و در وقت حاجت اندكی از آن كوفته با آب مرزنجوش یا آب اذان الفار داخل كوده و امونما بیل صلیل را كه
سعطو نمایند * سعطو دیگر نافع از برای صرع و سكتة و درد سر بلغمى و فالج و لقوه و امثال این امراض * صنعت آن كندش
عاقر قرهامساوی كوفته بپخته با آب حبها سازند هر حبى مثل عدسی و در وقت حاجت يك حب بر روغن بادام
شیرین حل كوده سعطو نماید * سعطو دیگر نافع از برای قروح سر و نار فارسى و آتشك و خنا زبیر و باد های سخت كه
در سر باشد * صنعت آن از زردت مرصافى زعفران كندش از هر يك پنج درم جلاجل كوفته بپخته پس وزن كوده درهم
دیبا میزنند و با آب مرزنجوش سرشته حبها سازند هر حبى مانند عدسی و يك حب را سوده و روغن بنفشه با دایم داخل
كوده در بینی كشند * سعطو دیگر نافع از برای سكتة و لقوه و صرع و فالج * صنعت آن زهره گلنگ با آب مرزنجوش تازه با

یا با آب سد اب تازه حل کرده در بینی چکانند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن چند بید ستر سوده
 در ماء العسل حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن بخور مریم سه اوقیه عصاره ورق
 لبلا بیک اوقیه و نیم الرین یک مثقال عصاره قثاء الحمار سدس مثقالی اجزاء را حل اکرفته بیخته وزن
 کرده در هم آمیزند و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و وقت حاجت قلوی از آن را گرفته باشند ختران حل کرده
 بآن سعوط نمایند * سعوط نافع از برای بیس دماغ که از حرارت باشد و از جهت افراط سهر * صنعت آن بکیرند آب
 برک که هو تازه و روغن شونیز روغن بنفشه روغن کن و و شیرد ختران اجزاء مساوی در هم کرده خوب بر هم زنند و در بینی
 چکانند * سعوط بیکه یلغم از بینی فرود آورد و تجفیف و طوبات فضلیه از دماغ کند * صنعت آن صابون دودرم پیه بز
 یکوطل موم سه رطل زفت یا بس چهار اوقیه میعه سه اوقیه مجموع را در هم کد اخته سه قطره آنرا در بینی کشند * سعوط دیگر
 نافع از برای درد سر حادث از برودت و از برای فالج و لقوه و صرع و سکنه * صنعت آن چند بید ستر چا و شیرد عفران زهره
 کلنگ اجزاء مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده سعوط نمایند با آب شابانج و شابانج درختیست که در احوال بسیار
 می باشد * سعوط دیگر که در سردی و فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن مرکی صافی حوض مکی از هر یک دودرم و
 نیم ملح صغتر فارسی از هر یک یک دودرم و دوا نک شونیز چهار دودرم و نیم افیون صمغ سد اب زهره کلنگ چا و شیر
 چند بید ستر از هر یک نیم دودرم صغتر سقو طری فریون از هر یک دانی کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند بمثال
 نخود و در وقت حاجت با آب موزنجوش یا روغن بنفشه بادام مکرر در بینی چکانند نافع آید * سعوط دیگر که خداوند
 سکنه و فالج و لقوه و صرع را سود دارد * صنعت آن زهره کلنگ چند بید ستر بشیرد ختر آبیخته در قطره در بینی
 بچکانند و بد آنکه سعوط نمودن بزهره باشق و زهره کرک و زهره شیوط بلکه مجموع مراعات همین فوائد دارند * سعوط دیگر که
 صرع و سکنه و فالج و لقوه را نافع است و تنقیه دماغ از یلغم کند * صنعت آن سببینه هزار اسپند فلفل دار فلفل رفته اشق
 چند بید ستر فریون اجزاء مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا سورکه انکوروی یک شب بخیسانند و روز دیگر به بالا بند
 و یک قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوط دیگر که تنقیه سر کنند و نافع است از برای کسیکه مبتلا باشد
 برمد طریل یا کسیکه آن را صرع باشد و منحل سازد از سر و طوبت بسیار * صنعت آن شونیز و مثقال نوشا در یک
 مثقال عصاره قثاء الحمار یک مثقال سحق کنند آن را سحق بلیغ و بر سرشند آنرا بصمغ که آن را سفر کوبند یا بد من چوب
 یا روغن سوسن یا هر روغن حنا یا کروزو بطریق موم کد اخته در روغن که رقیق باشد و آنرا در ظرفی کرده نگاه دارند و در
 وقت حاجت استعمال نمایند باین طریق که طلا کنند آنرا بر هود و منخر و مرکبند علیل را با بنفشه شاق هوای آن * سعوطی
 که درد چشم و ورود یتیم اطفال را نافع باشد * صنعت آن کندش حوض مکی از هر یک یک دودرم صغتر عفران مرکی از هر یک
 نیم دودرم کوفته بیخته حبها سازند و وقت حاجت باشند ختران و روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند *
 سعوطی که صداع بلغمی را یا ریجی و دوار را نافع باشد * صنعت آن صغتر مکی کند و حوض چند بید ستر عفران
 صغتر ارفلفل فلفل سفید از هر یک یک دودرم کندش دودرم مشک خالص نیم دودرم کوفته بیخته حبها سازند و وقت حاجت
 با آب موزنجوش بسایند و در بینی بچکانند * سعوطیکه سرسام و صداع خارا نافع باشد * صنعت آن آب مورد عرق
 صنل کافور در یک یک موزج ساخته در بینی بچکانند * سعوطیکه فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن صغتر سقو طری
 شونیز بوره ارمنی مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده در بینی بچکانند * سعوطیکه خنایور را نافع باشد * صنعت آن
 بسبب سه کا و زبان از هر یک یک دودرم زهره خار بشت کا فور از هر یک یک دودرم نیم زعفران نیم دودرم کندش دودرم با سورکه

و روغن کل در بینی بچکانند * سعوطیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن در ارفل فل ما میران شیطرح هند ی از هر يك
 يك رم مشك طرا مشيع تخم فرنج مشك از هر يك سه درم با سرکه و روغن کل در بینی بچکانند * سعوطیکه رعا ف را باز
 دارد * صنعت آن کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا ما زوی سبز در سرکه انداخته و سوخته پوست انار ترش
 کند رص ف سوخته شاد نج مغسول کافور از هر يك قدری با آب با در روغن در بینی بچکانند * سعوطیکه درد سر را که از
 گرمی باشد سود دهد * صنعت آن طباشیر و درم نشاسته کافور از هر يك نیم درم زعفران یک آنک و نیم همه را
 نرم سائید و قدری از وی با روغن در بینی بچکانند * سعوطیکه صداع بارد را سود دارد * صنعت آن مومبائی چند بیدستر
 فرقیون از هر يك قدری بر آب بر روغن زیتون حل کنند و سه قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوطی دیگر
 که صداع بارد را در ساعت تسکین دهد * صنعت آن بخور مریم اصل السوس از هر يك درم بود و سرخ یک رم گرفته
 و نرم بپخته با شیر زنان آمیخته در بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوطی که رعا ف را باز دارد * صنعت آن کاغذ
 سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا کند و مریمی شاد نج مغسول کافور از هر يك قدری نرم گرفته با عصا را با در روغن سحق
 کنند و در بینی بالا کشند * سعوطی دیگر که همین فائد و دهد و رساعت خون را بند کند * صنعت آن کلنا رشب
 یمانی عصا را لحيه التيس از هر يك یک رم کل مختوم نیم درم کافور فیون از هر يك حبه * و روغن را گرفته با آب عصی الراعی
 و لسان الحمل خوب سحق کنند و قطره قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوطی دیگر که همان فائد و دهد عصا را
 بیخ حنظل اقا قیا از هر يك سه درم کافور حبه در آن حل نمود و در بینی افکنند و به نفس بالا کشند * سعوطی دیگر
 سوسام کرم را نافع باشد * صنعت آن آب برک کاهو عرق بید صندل سفید از هر يك قدری در هم ممزوج کرده در بینی
 افکنند و به نفس بالا کشند * سعوطی دیگر که درد سر را که از سبب مواد غایض باشد نافع بود * صنعت آن ایارج فیکرا
 جاوشیر چند بیدستر فرقیون از هر يك د آنکی مشك حبه نرم گرفته با شیر زنان ممزوج کرده در بینی افکنند و به نفس
 بالا کشند * سعوطی که فالج و لقوه و استرخای اعصاب و جنبیدن سر و برودتیکه در اعصاب باشد نافع بود * صنعت آن
 عصا را چغندر عصا را بیخ حنظل تازه از هر يك یک ملعه شود و نیز تخم حرمل از هر يك درم گرفته بپخته با عصا را مذکور
 سحق کنند و هنگام مقتا در آنکی با شیر زنان در بینی افکنند و نفس بالا کشند * سعوطیکه صداع عیبه از سبب
 عفونت هوا و دودهای بد باشد نافع بود * صنعت آن مومبائی جوز بو اعنبر اشهب مشك از هر يك نیم درم نرم سائید و
 قدری با کلاب آمیخته در بینی افکنند و چنانکه رسم است نفس بالا کشند باذن الله تع نافع است *

باب السین المهملة مع الفاء *
 سقر جل بفارسی به رأبی و بترکی میخوانند و معروف است شیرین
 آن در سردت قریب ال اعتدال است و در آخر اول ترم و بول و مقوی دل و دماغ و مفرح و مسرر افزای روح حیوانی
 و نفسانی و طلای آب آن گرم کرده چون استعمال نمایند جهت رفع تهیج اطراف و سوء القنیه مجرب است و نوش آن در اول
 سرد و در ویم خشك و در تقویت معد و قوی تر از شیرین و جرم هرد و قابض را کثرا آن مسهل بعصر خصوصاً بعد از
 غل او حابس طبع حارا مزاج در خلای معد و بوییدن اقسام آن مفرح و مقوی قوتها و روح حیوانی و نفسانی و خوردن
 آن جهت تفریح و رفع سواس و کسالت و خفقان و حفظ جنین از اسقاط و برانگیختن اشتها و ضعف جگر و معد و نرم آن
 و جهت بوقان و درد سر مزمن و نزلات و منع صعود بخارات بل دماغ و دل و انصباب مواد و رفع خواش کل خوردن و
 امثال آن اسهال و تشنگی و التهاب و رفع مستی و حرقة البرل و غشمان و قوی و درد غم معد و که از ریختن مواد مستحرقه
 باشد و از رائه بل بوی عرق نافع و آب آن رفع جهت نفث اندام مفید و جرم آن مسدود و در مضرتها قوی تر از آب آن و مصلحتش مر

مر با کردن آن است با غسل و قطور آب آن در اخلیل و فرج جهت حرقة البول و جراحات مجاری بول بغایت مفید و بریان کرده آن در آتش بقدریکه رنگش تیره شود جهت قطع اسهال مزمن مجرب است خصوص چون جوف آنرا خالی کرده و جزئیوار بزه نموده در آن جایلهاده پخته باشند و مضرا حشای ضعیفه و مخشن قصبه رنه و مورت ریشه و سرفه و قولنج خصوصاً جرم غیر مر بای آن و مصلحش عسل و انیسون و امثال آن و قلر شربت از آب آن و در تند اوی تاسی درهم است و رب به ترش در آخر اول سرد و خشک و قابض و قاطع قی و اسهال مراری و مانع صعود بخارات و مسکن تشنگی و حرارت و در معده و امعائی که از خلط موجود باشد و مسهل بعصر و مضر صاحب اسهال است و رب به شیرین قریب الاعتدال و بیبوست در آن غالب و قبض آن کمتر از قسم ترش و در جمیع افعال مثل آن و در حشای ضعیفه انساب ازان است و قرشی گفته که اکثر خوردن مز آن یعنی میخوش آن مورت فواق و قلر شربت هر یک ازان تا بیست درهم است و شکوفه تازه به معتدل و با قوت قابضه و مسکن درد سر و غلیان حرارت و مقوی دماغ و دل و معده و مر بای آن جهت تفویض احوال و دل و سینه و خفقان حار و منع صعود بخارات موثر و ضمناً دجرم به و شکوفه آن بدستور و برکش جهت حبس فضلات از انصباب با اعضا و اورام حار و چشم و سایر اعضا و تضمین برک آن جهت تجفیف زخمها نافع است و پیرزی که بر روی به میباشند که زغب و خمل گویند بسیار قابض و بغایت مضر حلق و صوت است و در روش جهت نزف الدم جراحات مفید خاکستر شاخهای نازک در رخت به و یا بر کهای تازه روئیده آن در همه افعال بهتر از تو تیا است و جهت سلاق و حکه و سبل و دمع و جرب نافع است و روغن به که آب مطبوخ مهرای آن را با نصف آن روغن زیتون چوشانید و باشند تا روغن خالص باقی ماند سرد و قابض جهت جرب رطب و سبوسه سر و نمله و قروح دهان و در و اروپن و مانند کی و حرقة رحم و بول و منع ادرار و عرق مفید آشامیدن آن جهت نفث الدم و صداع حار و زرم جگر و اسهال مزمن و زحیر حار و قرحه امعا و رفع سم ذرا و ریج و در خشب الصنوبر نافع و حقه آن نیز همین آثر دارد و روغنیکه از شکوفه بطریق روغن بلی سرخ ترتیب دهند در افعال ضعیف تر است * بهل آنه در دویم سرد و تر و باندک قوت قابضه و لعاب آن جهت خشونت حلقوم و سرفه حار و یا بسه و تسکین حرارت معده و تپها و سوزش زبان و دهان و بیبوست آن مفید و طلای آن جهت سوختگی آتش و رفع ضرر حرارت آفتاب بغایت نافع و مضغ دانه آن جهت رفع کندی دند ان مفید و مغز دانه به مبهی محرورین و موافق اعضا تنفس و جهت سل و قرحه امعا و سعال و گرفتگی اوزان نافع و قلر شربت و در مثقال و از لعاب آن تاده مثقال و مضغ و مرخی معده و مصلحش در محرورین شکر و در مبرودین رازیانه و بولش بزر قطونا است * جلیجین سفر جلی تقویت معده و دل و دماغ حار کند و از مفرحات است و اسهال صفراوی را سود مند * صنعت آن برک شکوفه به هر قلر که خواهند بکینند باد و چند ان قند سفید سرشته چهل روز در آفتاب گذارند چون خوب مزوج

شود عمل الحاحت بکار برند * فصل در بیان نسخ جوارشات سفر جلی *

جوارش سفر جلی بارد آن را سفر جلی تا بستانی گویند که اکثر مستعمل حضرت استاد الوری قدس سره بودند و مسهل صفرا است و معده را از صفرا فضول حار پاک سازد و حمیات را نافع است و بجهت اصحاب مزجه حار مناسب است و در فصل کرمان داد و ازین جهت محمد بن ذکر یا این جوارش را سفر جلی تا بستانی نام نهاد * صنعت آن سقمونیای مشری و در رم تربید سفید مل برده و درم مغز تخم کد و مغز تخم خیارین از هر یک پنجاه گرم کل سرخ طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم ترنجبین خراسانی پاک کرده و آب سفرجل از هر یک نمود و درم ترنجبین را در آب سفرجل کد اخته و جوش داده کف آن را گرفته بهالایند و باز در پاتیل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بهخفته با آن

بسرشنک و جملة ده شربت است * جوارش سفرجل محمولین و نافع است و اشتها ی ایشان را برانگیزانند *
 صنعت آن سفرجل و تفاح پاک کرده از پوست و تخم از هر یک یک گول در آب بجوشانند تا مهر شوند پس نرم بگویند و از
 پالایش بیرون کنند و سه وزن عسل مصفی و قند سفید با المناصفه در آب بیکه سفرجل و تفاح را در آن جوشانند و اند
 و کلاب نیم رطل حل کرده در آن سفرجل و تفاح پالوده داخل کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده عود هندی خام
 نیم اوقیه مصطکی رومی طباشیر سفید از هر یک یک اوقیه کوفته پیخته با آن بسرشنک و در نسخه دیگر چنین است که سفرجل
 و تفاح را در کلاب و عرق بید مشک و سرکه انکوری از هر یک یک گول بجوشانند تا مهر شود * جوارش سفرجل فرموده اند
 که از تالیف بند آثم عهد ها ششم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علو بخان است نافع است از برای معده و کبد و
 اشتها ی طعام و اسهال صفراوی و قی صفراوی را باز دارد و تحفیف رطوبات باله معده و احشای نماید و محمولین و
 نافعین از امراض حار و نافع است * صنعت آن بگیری سفرجل حامض و بکارد چوبی پوست و دانه و آنچه در میان
 آن میباشد پاک کرده قطعات صغیر نموده یک رطل آمله منقی پانزده مثقال زرشک منقی سماق منقی حب الاس انار دانه ترش
 از هر یک هفت مثقال و نیم همه را یک شب در کلاب و سرکه انکوری از هر یک یک گول با تخم و روز دیگر با آتش ملایم در یک
 سنگی یا نقره بجوشانند تا فوکه من کور مهر شوند پس فرود آورده بمالند و از پالایشی که سوراخهای تنگ داشته باشد
 بکند رانند و ثقلی که باقی ماند دور کنند پس نبات یک رطل کزانگبین عسل مصفی رب به شیوین رب سیب شیوین رب امرو د رب
 زنجبیل رب انار شیوین از هر یک دو زده مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون بسته
 کشنیز خشک صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچه کل سرخ از هر یک پنج مثقال دانه هیل عود هندی پوست انار
 از هر یک دو مثقال زعفران مروارید ناسته کهر با ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم ورق طلا و عنبر اشهب مشک ترکی از هر یک
 نیم مثقال بدستور با سفرجل و نبات و غیره بقوام آورده بدستور مقر و مرتب نمایند شربت یکه مثقال * جوارش سفرجل
 مقوی معده و هاضم طعام است * صنعت آن بگیرند سفرجل شیوین و پوست و دانه آنرا حل کرده بگویند و آب آنرا بگیرند
 و بوزن آن عسل مصفی و قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس زنجبیل پنج رطل فلفل سیاه فلفل سفید و فلفل عود
 غرقی خام از هر یک سه رطل در ارچینی و درم کوفته پیخته با آن بسرشنک شربت ی از یک مثقال تاد و مثقال * جوارش سفرجل
 معمول از عصاره سفرجل مقوی معده است و نافع است از برای بطلان شهوت و طعام و از برای کسیکه طعام در معده او هضم
 نشود و از برای کسیکه بوده باشد کبد او ضعیف * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس بگیرند سفرجل بزرگ رسیده و پوست
 دانه آنرا پاک کرده بگویند و بفشارند و بپالایند و بگویند از آب آن دو قسط رومی و مخلوط کنند با آن مثل وزن آن
 عسل مصفی سفید و یک قسط و نیم سرکه انکوری و با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل
 سفید و اوقیه کوفته پیخته در آن داخل نمایند و بپزند تا بقوام لعوق آید و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت
 حاجت استعمال نمایند و سزاوار آنست که فرا گرفته شود پیش از طعام بد و ساعت و نه میروساند ضروری اگر بعد از طعام فرا گرفته
 شود و باید دانست که اگر این جوارش ساخته شود از برای کسیکه در معده او حرارت باشد یا در معده او مره صفرا باید که
 ترک کرد و شود زنجبیل و فلفل را و اکتفا کرده شود با آب سفرجل و عسل و سرکه و یا از سفرجل حامض ترتیب دهند و اگر
 متوسط باشد که نه غلبه بلغم باشد نه غلبه صفرا و زنجبیل و فلفل را نصف وزن مذکور کنند یعنی زنجبیل را یک اوقیه و
 کنند و فلفل را یک اوقیه و اگر برودت و بلغم در معده باشد ولیکن نه بعد افراط زنجبیل و فلفل را بوزن مزبور کنند و اگر بعد
 افراط باشد آن سرد و راضع و وزن مسطور کنند یعنی زنجبیل را شش اوقیه و فلفل را چهار اوقیه * جوارش سفرجل دیگر نسخه

خلفه را که سبب آن تخمه باشد نافع است چون استعمال کرده شود بعد از تغلیل غذا و سوء استمراء را از ازل کند و اشتهاى طعام آورد و ضعف و کبد را نافع است و دفع ریاچ کند * صنعت آن آب سفرجل اصفهانی يك من سرکه انكوری نیم من سفرجل از پیوسته و دانه پاک کرده سه عدد بکوبند و عسل مصفى بیست مثقال و در نسخه دیگر وزن آن عسل مصفى است داخل کرده و بپزند تا مهورا شود و بقوام آید پس فلفل نانخواه سنبل الطیب قونفل قرنه قاقله مصطکی رومی از هر يك سه مثقال پوست زرد انترج چهار مثقال کند ريك مثقال و نیم کوفته بپخته با آن سرشته جوارش سازند و نکاه دارند شربتى يك مثقال * جوارش سفرجل قابض به نسخه حکیم صالح خان غفر الله له * صنعت آن بکیرند سفرجل پاک کرده يك من و در سرکه انكوری یکمن و يك چهار يك بپزند تا مهورا شود پس بپالایند از پالایش پس زنجبیل دار فلفل فلفل سیاه از هر يك چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هر يك دو درم و در نسخه دیگر از هر يك یک درم است همه را کوفته بپخته با لوده سفرجل منگور را با عسل مصفى دو من و نیم بقوام آورده ادویه را با آن بسرشد و در ظرف چینی نگاه دارند * جوارش سفرجل ممسك حبس طبیعت و قیء کند و آمدن شکم باز دارد و نافع است از برای ضعف معده و سوء استمراء و اشتهاى طعام آورد و لون بشرة را نیکو گرداند * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس بکیرند سفرجل جید اصفهانی و پوست آنرا پاک کرده بکارد چوبی و بهل آنرا بر آورده و عسل مصفى از هر يك دو رطل فلفل دار فلفل زنجبیل از هر يك پنج درم هیل بوا هشت درم قاقله قونفل سنبل الطیب دارچینی زعفران از هر يك دو درم سفرجل راد در سرکه انكوری بپزند بختنی جید که سفرجل مهورا شود و از اطباء بعض سفرجل را با شراب ریحانی میپزند و این اصل است پس آن را از آتش فرود آورده سفرجل را از سرکه یا شراب بر آورده بکند اند تا زمانی که رطوبتیکه در آن باشد سیلان کند پس بکوبند آن را کوبیدنی نیکو و بکیرند عسل مصفى را و با آتش ملایم به پزند و اندک اندک حرکت دهند تا نزدیک بانقاع رسد پس در آن سفرجل را بپزند و حرکت دهند تا مستوی کرد با عسل و مائیت سفرجل برود پس از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بپخته با آن بسرشد و برهم زنند تا خوب مخلوط شود و بر روی سنگی یا در میان خوان مسی یا لنگری چینی مستوی که بر روغن بادام شیرین چرب نموده باشند پهن کرده و سه روز بکند اند تا خشك شود و صلب گردد یا کارد به بوند آن را قطعه های مربع بشکل لوزیات هر قطعه وزن چهار مثقال و در برگ انترج بسته در ظرف نکاه دارند و در وقت حاجت يك قطعه آنرا استعمال نمایند و بعد از اطباء دو درم مشك تبتي درین جوارش داخل میکنند و این جوارش کرم است در او خرد درجه اولی و خشك است در او خرد درجه ثانیه * صنعت جوارش سفرجل ممسك به نسخه سید مظفر الدین شفا ئی بکیرند سفرجل اصفهانی و از پیوسته و از تخم پاک کنند مقدارد و رطل و بکارد چوبی پاره پاره کنند و يك شب در سرکه انكوری بخیسانند و روزش با آتش ملایم درد يك سنگی به پزند تا نرم شود پس درهاون سنگی بکوبند و از غربال موئی بپالایند و با یک رطل عسل مصفى بقوام آورند پس زنجبیل فلفل دار فلفل از هر يك چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر يك دو درم زعفران يك درم کوفته بپخته با آن بسرشد و در ظرف چینی نگاه دارند شربتى از دو درم تا چهار درم و در نسخه حاروی صغیر زعفران دو درم است و تخم کرفس و نانخواه از هر يك یک درم و گفته که ازین جوارش شربتى يك مثقال است * جوارش سفرجل ممسك دیگر به نسخه میر محمد مومن حکیم شکم به بند دوماضه را قوت دهد و بجهت تقویت معده و احشای دماغ نافع است * صنعت آن بکیرند سفرجل اصفهانی و پوست دانه آنرا پاک کرده یک رطل را با شراب ریحانی بچوشانند تا مهورا شود و از پیوسته و از پیوسته موئی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید و نیم رطل عسل مصفى به پزند تا بقوام آید پس فلفل دار فلفل قونفل از هر يك دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بپخته

بآن بسرشد شربتى يك مثقال * جوارش سفرجل مسهل معده باشد و قولنج بکشاید و بادها بشکند و اشتهاى
 طعام آورد * صنعت آن بکیرند سفرجل شیرین رسیده و بکارد چوبى پاک کنند و بعد آنکه او را برون آورند و درطل
 آنرا در دوسم سرکه انکورى یا شراب ریحانی جید یا آب خالص شیرین بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن بکوبند و بفشارند
 و بیا لایند و باد درطل عسل مصفى بقوام آورند پس بکیرند زنجبیل دارچینی دارفلل از هر يك دو درم مصطكى پنج درم
 سقمونیا ده درم تربل سفید سی درم کوفته پیخته در آن داخل نمایند و به تیر معجون سازى برهم زنند تا نیکو مخلوط
 شود پس در ظرف چینی نگاه دارند شربتى از پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جهت رفع قولنج * جوارش سفرجل
 مسهل دیگر قولنج بکشاید * صنعت آن بکیرند سفرجل شیرین و در خمیر کوفته در زیر آتش ملایم بپزند تا بریان شود پس
 برآورده با زای هر چهار درم از جرم سفرجل يك درم سقمونیا مشوى نیم درم زنجبیل و نیم درم فلل سیاه سوخته داخل
 کرده همه را در هم بکوبند تا چون موم شود عسل مصفى بقدر کفایت بسرشد شربتى يك درم تا دو درم * جوارش سفرجل
 مسهل که حکیم عماد الدین محمود در کتاب معالجات آورده نافع است از برای قولنج هرگاه اشتها نداشته باشد و یا
 اوقی صغراوى باشد * صنعت آن تربل سفید مجوف مصمغ مد برسی درم سقمونیا مشوى ده درم مصطكى رومی
 قرنفل سک فلل زنجبیل دارفلل جد و ار خطائی قرفه از هر يك ده درم آب به ترش عسل مصفى از هر يك ده درم اول
 مرتبه آب به و عسل را بجوشانند و کف آنرا بکیرند و بقوام آورند ادویه را کوفته پیخته بآن بسرشد و در ظرف چینی
 نگاه دارند شربتى سه درم * جوارش سفرجل مسهل به نسخه ابن جزله بوى دهن را خوش کند و معده را قوت دهد و
 اشتهاى طعام آورد و قولنج را نافع بود و فساد معده را از آنل کند * صنعت آن به شیرین رسیده را از پوست و دانه پاک
 کرده بکارد چوبى خرد کنند و در مثلث بخیسانند پس به پزند تا مهرا شود و بغریال موئی بپا لایند و یکم عسل سفید مصفى
 در آن داخل کنند و دیگر بار با آتش ملایم به پزند تا بقوام آید بعد از آن این ادویه را کوفته پیخته بآن بسرشد زنجبیل
 دارچینی دارفلل از هر يك دو درم هیل بوا قافله کبار زعفران از هر يك سه درم مصطكى رومی پنج درم معده مشوى
 ده درم تربل سفید مجوف مصمغ خراشید و بورغن بادام شیرین چوب نموده سی درم جمله را جل اجل اکوفته پیخته
 وزن نموده در هم زنند و بآن بسرشد و در سینی مس یا بر روی سنگ پهن کنند و چون خشک شود بکارد به بوند چنانچه
 هر قطعه آن چهار مثقال باشد و در میان برک نازنج نگاه دارند و بوقت حاجت یک قطعه آنرا بخورند * جوارش سفرجل
 مسهل به نسخه حکیم صالح خان خال آن مرهم * صنعت آن بکیرند سفرجل پاک کرده از پوست و دانه بکارد چوبى دو
 من و در آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غریال بکند و عسل مصفى چهار من در آن داخل کرده بقوام آورند پس
 بکیرند زنجبیل دارفلل قافله کبار قافله صغارا دارچینی زعفران از هر يك دو مثقال و نیم مصطكى پنج مثقال تربل سفید
 مد برسیست و پنج مثقال سقمونیا مشوى هفت مثقال و نیم کوفته پیخته بآن بسرشد شربتى دو مثقال باذن الله تع
 نافع است * خلواى سفرجل * صنعت آن مثل صنعت خلواى تفاح است * رب سفرجل نیز صنعت آن مثل صنعت
 رب تفاح است * روغن سفرجل معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشک آب بریزند و بخورند اسهال باز
 دارد * صنعت آن آب به دو جزو آب برک موديك جزر و روغن کل يك جزو و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس
 در شیشه کرده نگاه دارند و بوقت حاجت بکارد بوند *

فصل در بیان نسج سکنجبینات سفرجل

سکنجبین سفرجل به نسخه ما سرخریه معده و جگر را قوت دهد و اشتهاى طعام آورد و طعام را هضم کند و سگ و جگر بکشاید و
 کسانی را که از بیماری در خاسته باشند سود مند است * صنعت آن بکیرند آبی صغرائی رسیده و خوشموى و آب آنرا بکیرند و

و هموزن آب آن نبات سفید و ربع وزن آن سرکه باوقی بیامیزند و با تش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید و اگر خواسته باشند بجای نبات انگبین مصغی کنند و بقوام آورند و فرود آورد و سرد نمود و نگاه دارند و بوقت حاجت در اوقیه آن را تناول نمایند * سنگجبین سفرجلی به نسخه دیگر بکیرند آب به رسید و خوشبو و قند سفید از هر یک یکمن و سرکه انگوری نیم من و با هم دیگر بجوشانند و نیم من کلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورد و سرد کرده نگاه دارند و اوقیه * سنگجبین سفرجلی به نسخه دیگر صنعت آن بکیرند آب به رسید و خوشبو و قند سفید هر یک یکمن و سرکه انگوری نیم من و با هم دیگر بجوشانند و نیم من کلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورد و سرد کرده نگاه دارند و اوقیه و سنگجبین سفرجلی به نسخه دیگر صنعت آن بکیرند به اصفهانی رسید و پوست و دانه آنرا بکارد چوبی در کرده در هاون سنگی آب آن را بکیرند پس فرا گیرند از آب آن یکمن و یک من قند سفید داخل کرده و ربع من سرکه انگوری در آن انداخته بقوام آورند و اگر خواهند که سنگجبین لیموئی سازند بعوض سرکه آب لیمو کنند * سنگجبین سفرجلی به نسخه فلانسی نافع از برای سوء استمرار و مقوی شهوت طعام و مقطع بلغم و قاطع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص از برای ناقهین * صنعت آن مثل نسخه ما سرچوبه است و اولاً ذکر یافت * سنگجبین سفرجلی به نسخه حکیم میل محمد مؤمن مقوی معده و حار و زائل کنند و غشیان و قی و اسهال صفراوی و قاطع عرق است * صنعت آن آب به شیرین آب به ترش با لیسو به در جز و سرکه انگوری قند سفید از هر یک یک جز و یک ستور بقوام آورند و اگر از آب به شیرین به تنهائی ترتیب دهند قبضش کمتر است و اگر از آب به ترش به تنهائی ترتیب دهند قبضش زیاد است * سنگجبین سفرجلی لیموئی که آنرا بفارسی سنگجبین به لیموئی گویند معده و جگر و دل را قوت دهد و اشتهاى طعام آورد و قی و غشیان ساکن گرداند و سده جگر بکشد و طعام هضم کند و اشتهاى طعام آورد * صنعت آن به نسخه میل مظفر الدین شفا ئی بکیرند آب به شیرین پنجاه مثقال سرکه انگوری کهنه صافی و کلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بد ستور بقوام آورند و سرد نمود و در شیشه نگاه دارند * سنگجبین سفرجلی لیموئی به نسخه دیگر صنعت آن آب به شیرین اصفهانی یکمن قند سفید نیم من سرکه انگوری و آب لیمو هر دو با هم نیم من هم را با هم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند پس کلاب نیم من داخل کنند و بقوام عسل آورند و نگاه دارند * سنگجبین سفرجلی لیموئی که قند من سره مقوی قلب و معده و مفتوح سد و مقوی جگر و تریاق سموم و مذهب و هاضم طعام است و غشیان و قی باز دارد * صنعت آن بکیرند لیموئی رسیده هر قدر که خواسته باشند و بخلال چوبی در آن سوراخها غیر غائر کنند و در آب نمک بگذارند تا تلخی پوست آن درز شود پس بشویند تا شوری آن زایل شود پس آنرا بگذارند تا رطوبت آن از آن زایل گردد پس بگیرند سرکه انگوری کهنه جید و بر روی او کنند در مرتبان چینی و باید آن مغل از سرکه باشد که از روی لیمو ها بر گردد و چهل روز بگذارند پس بگیرند آب به شیرین یکمن و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورد و بگذارند تا ته نشین شود و آب صافی آنرا بگیرند چنانکه در داخل آن نشود پس در هر رطلی از آن آب یک رطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیامد صافی نمایند و بازای هر رطل از قند نیم رطل از آن سرکه لیموئی مغل داخل کنند و بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتى از یک اوقیه نادر و اوقیه و اگر خواسته باشند از اترج یا نارنج یا نارنگی به همین ترتیب مرتب نمایند و اگر در مزاج مستعمل این سنگجبین نبود و باشد ملتهب و با حرارت بسیار مقوی سازند باین افاربه مصطکی رومی در چینی قرنفل دانه هیل فاقله کبار در هر رطلی از قند سفید یک مثقال بسا سه نیم مثقال زنجبیل تا بجوای معتد شود نیز از هر یک دو درم کشمش خشک نعناع خشک چهار درم ادویه را سوای نافع و معتد شود نیز

نمناغ خشك وكشيز خشك ليكم گرفته همه را در پارچه كتاني بسته چنانكه مثل آن آدويه چاد رآن بسته باقي باشد واگر قند از بکرطل زياده باشد به همین نسبت آفابويه را زياده کنند و در وقت جوش در آن اند از نذ ساعت بساعت پارچه را بدست يا پشت كفچه بمالند كه جميع قوت آفابويه بسكنجبين باز داده شود و چون بقوام آيد پارچه را بر آرد و خوب بمالند و بفشارند و كلاب در اوقيه بشويند و باز بفشارند و آن كلاب را در آن داخل كرده كيسه آفابويه را در وركند و سکنجبين را يك جوش ديگور داده كه رطوبت كلاب آنرا فاسد نكرد آن پس فرود آورد و سرد كرده در شيشه يا ظرف چيني نگاهدارند شربت يك اوقيه و اگر خواسته باشند بجای قند عسل مصفى يا دوشاب يا مېختم كنند با سيلان رطاب هر كدام كه خواهند بوزن قند داخل كنند * سکنجبين سفرجلي با آفابويه به نسخه فلا نسي گفته كه مستعمل است اين سکنجبين هرگاه نبوده باشد مزاج مستعمل آن با التهاب و حرارت بسيار * صنعت آن بکيرنك آب به شيرين و نبات سفيد از هر يك بکرطل و سرکه انگورى چيد ربع رطل و همه را بدستور به پزند با تش ملايم و در وقت طبع صره كتاني كه در آن مصطكي رومي قرنفل سنبيل الطيب از هر يك يك درهم نيم كوفته بسته باشند انداخته ساعت بساعت آنرا بمالند و چون بقوام عسل آيد صره را نيمو بمالند و بفشارند و در وركند و اگر بجای نبات عسل مصفى كنند سزد * سکنجبين سفرجلي رماني نافع از براهي تهوع و غثيان و قي صفراوى و تقويت جگر و معده حاره و دفع تشنگى و از براهى حميات حاره حاده و محرقه * صنعت آن آب به شيرين اصفهاني رسيد يكمن آب انار شيرين آب انار قرش از هر يك نيم من كلاب فائق خوشبو سرکه انگورى چيد از هر يك نيم من قند سفيد صافى نموده يكمن و نيم بدستور سکنجبين از اينها مرتب نمايند و چون بقوام آيد سرد كرده نگاهدارند *

فصل در ذكر نسخ اشربه سفرجل *

شراب سفرجل ساده مغوفى معده و قلب حار است و اشتهاى طعام آورد و اسهال و قي صفراوى و غثيان باز دارد و نافع است از براهى خفقان حار خصوص وقتيكه بمشاركت معده و مراق باشد * صنعت آن بکيرنك به شيرين و به توش و بكارد چوبى پوست آنرا جل كرده بهل آنه و غلاف آنرا دور كنند پس در هاون سنگي بكوبند و آب آنها را بکيرند و در ديك سنگي كرده بجوشانند چون چند جوشى بخورد و فرود آورده بک از نذ تانه نشين شود پس آب صافى آنرا كه در و رده داخل نشود كوفته و از بکرط صافى نموده در ديك سنگي كنند و در هر پنجمن از آن آب يكمن قند سفيد داخل كرده بجوشانند و كف آنرا بکيرند و بقوام آورند * شراب سفرجل رماني از ترا كيب حكيم جلال الدين كازروني است هيفه و غثيان و قي صفراوى و اسهال صفراوى را نافع است و معده و جگر را قوت دهد و تشنگي بنشانند و حرارت جگر را دفع كند و قي صفراوى و محرقه و نافع است * صنعت آن بکيرنك به شيرين اصفهاني خوشبوى تازه و از پوست و دانه به نجو كه كذشت پاك سازند و يكمن آب آنرا بکيرند و يكمن آب انار شيرين و آب انار توش پوست بيوون بسته پوست اترج حب الاس زرشك بيد آنه از هر يك قندى اين همه را نيم كوفته در كيه كسند و در آن هوسه آب اند از نذ و جوش آورند و زمان زمان كيسه را بمالند و چند آن بجوشانند كه آبها بنصف رسد بعد از آن با يكمن شكر سفيد صافى بقوام آورند پس فرود آورد و سرد كرده در شيشه نگاهدارند * شراب سفرجل رماني ديگر تو كيب حكيم مل كور تقويت جگر و معده كند و قي و غثيان بلغمي را مفيد باشد و سردى كبد و معده را زائل كند و اشتهاى طعام آورد و بلغمي مزاج را موافق باشد * صنعت آن آب به شيرين رسيد و خوشبوى اصفهاني بدستور يكه در شراب سفرجل ساذج ذكر شد يكمن و آب انار توش و شيرين يكمن مصطكي رومي عود هندى سنبيل الطيب پوست بيوون بسته اترج زرشك بيد آنه هيل بوا قافله كبا رسك اصلي از هر يك قندى ريكه راى طيب بر آن اقتضا كند و مجموع را نيم كوفته در سرکه كتاني كنند چنانكه قندى را كيسه خالى مانده و سر كيه بسته در آبها اند از نذ و بجوشانند و زمان زمان كيسه را بمالند و شيرين آدويه

را بکشد و بفشارند تا آنکه آنها بنصف رسد پس کیسه را تکیه بمانند و بفشارند و یکم قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند * شراب سفرجل ممسک اسهال د موی وضعف معد و رافع باشد *
 * صنعت آن آب به شیرین مطبوخ بد ستور یارب به شیرین هرکدام که باشد سی مثقال کزمازج آمله منقی کلنا رفا و سی خوزوب شامی ازهر یک دو مثقال ادویه را یکشبار و زرد آب صاف بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و آب به یارب به مد کور بقوام آورند شربتین یک مثقال نافع باد * عرق سفرجل مقوی قلب و معد و مفرح است * صنعت آن بکیرند آب به شیرین خوشبو هر قل که خواهند سنبل الطیب کل کاو زبان با درنجویه عود قماری خام زیره کرمانی صندل سفید اشنه بسیار سه اجزا مساوی نیم گرفته بالکلاب عرق کشند و بعضی بیخ لجاج نیز داخل میکنند و اگر خواهند قد روی عنبر و مشک بد ها ن آنچه بختند شربتین بقدر احتیاج نافع باد * قرص سفرجل * صنعت آن بکیرند آب سفرجل هر قل که خواهند نبات یا قند یا شکورا بقدر احتیاج بقوام آورده در آن داخل کنند و طبع دهند تا بقوام آید و اگر خواسته باشند قد روی زعفران یا کلاب سائیل و در آخر اضافه نمایند و اگر مطیب خواهند قد روی مشک سوده نیز اضافه نمایند و بر روی سنگ یا نخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی نموده که بروغن بادام چرب نموده باشند پیون کرده بکند از نیک تا سرد شود پس برید و تناول نمایند و اگر سفرجل را پاک کرده تخم و آنچه در جوف آنست در آورده و طبع دهند و با نبات یا قند بقوام آورند نیز خوب است * مریای سفرجل معد و را قوت دهد و شکم را قبض نماید * صنعت آن مثل صنعت مریای تفاح است و بعضی سفرجل بسیار گلان را در نیمه نموده مریا ترتیب میدهند * معجون سفرجل قابض مقوی معد و * صنعت آن به پاک کرده یکم عسل مصفی یک من به را پیخته از پالایش گل را نیند و با عسل بقوام آورند پس فرود آورده و فلغل دار فلغل زنجبیل ازهر یک پنج مثقال هیل براقاقله کما رقرنفل دارچینی سنبل الطیب زعفران ازهر یک هفت مثقال کونند پیخته بآن سرشته معجون سازند * معجون سفرجل مسهل جهت امراض معد و وضعف معد و که از برودت باشد جهت تهوع و غشیان و انقباض طبیعت نافع و مقوی فم معد و و مانع صعود بخارات بد ماغ و قد شربتین تا پنج مثقال * صنعت آن به شیرین که پاک کرده باشند از پوست و تخم یکرطل درد و رطل مثلث بجوشانند تا مهورا شود پس بگویند و از منخل بکشانند و یکرطل عسل اضافه نموده بقوام آورند و این ادویه داخل نمایند زنجبیل و دارچینی ازهر یک دو مثقال هیل قاقله کبار زعفران ازهر یک سه مثقال مصطکی پنج مثقال سقمونیا ده درم تربید بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتین پنج مثقال تا هفت مثقال بآب گرم و در نسخه دیگر زنجبیل و دار فلغل چهار درم است نافع باد *
فصل در بیان
 نسخ صملا ن * صملا ن مقوی قلب و معد و و کبد است و شکم بیند و وقیق و فواق بار در باز دارد و خفقان را سود دارد و اشتها ی طعام آورد و باه را قوت دهد و در جگر نافع است * صنعت آن بکیرند سفرجل شیرین رسیده بر آب بزرگ اصفهانی یکصد عد و پوست و دانه آن را پاک سازند و شراب انگوری آنقدر که از روی آن بگذرد در آن یک وجب بروی آن کنند و در یک سنگی یا دیک نقره یا مس پاکیزه تازه قلعی نموده کنند و با آتش ملا یم بپزند تا مضمحل شود پس در هاون سنگی یا چوبی بگویند و تنمه شیریه که در دیک مانده داخل کنند و عسل صافی یک من تربید در آن داخل کرده با آتش ملا یم بپزند تا بقوام آید فلغل دار فلغل زنجبیل ازهر یک پنج درم بهمن سفید دارچینی سنبل الطیب زعفران قاقله کبار ازهر یک دو درم هیل بوا هفت درم جوز و ابسباسه ازهر یک یککرم و نیم کوبیده و پیخته مروارید ناسفته کهر بای شمعی صلا یم کرده ازهر یک سه درم عنبر اشهب محلول ورق طلا محلول مشک ترکی ازهر یک یککرم ورق نقره یک مثقال در آن حل کرده در ظرف چینی نگاهدارند و اگر بجای شراب انگوری سرکه انگوری فائق

با کلاب کنند و روا باشد * مملان به نسخه میرزا احمد حکیم بجهت تقویت معد و قلب * صنعت آن بکیرند سفرجل شیرین
 بزرگ رسیده بیست عد و بیست آنرا در کرد و بهل آنرا بیرون آورد و هر سفرجلی را پنج شش قطعه نموده بکارد
 چوبی و دریا تیل نقره یا مس تازه قلعی کرده سرکه خمیر کلاب یا خمیر عنبی بر روی و می کرده با تش ملایم بهزند تا مضمحل
 شود پس بر گرفته در هم بمالند و از پا رجه استری بکند رانند یا از پیشه غریال موئی و نبات سفید و عمل مصفی اضافه
 نموده با تش ملایم بهزند تا بقوام آید از تش بر گرفته جوز برا خولنجان زرباد عود قماری خام دانه میل بودا رچینی بسباسبه
 قرنفل مصطکی زعفران از هر یک یک مثقال کوبیده و بختنه عنبی اشهب و مثقال مشک خالص نیم مثقال ورق طلا
 محلول بیست عد و ورق نقره محلول پنجاه عد داخل کرده در ظرف چینی نگاه دارند شربت و مثقال * مملان
 به نسخه دیگر * صنعت آن سفرجل یک صد عد در شراب انکوری یا سرکه خمیر کلاب طبع نماید تا مضمحل گردد از
 آتش بر گرفته در زنبیلی کرده بکند از تش تا آبهای آن تمام بر آید در هاون سنگی یا چوبی کرده بکوبند و عمل مصفی را
 بقوام آورند و در آن داخل کرده باز بهزند تا بقوام آید فلغل دار فلغل زنجبیل از هر یک پنج رم بهمن سفید دار چینی
 سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم جوز بوا قافله کبار از هر یک سه درم میل بوا هفت درم کوبیده و بختنه مروارید
 ناسفته کهر یا شمع از هر یک سه درم هر دو را صلایه کرده عنبی اشهب نیم مثقال مشک ترکی خالص ورق طلا از
 هر یک دو دانگ ورق نقره یک مثقال همه را داخل کرده مجموع را با آن بسروشند و در ظرف چینی نگاه دارند * مملان به نسخه
 دیگر * صنعت آن سفرجل یکصد عد از پوست و دانه پاک سازند و با شراب انکوری یا سرکه انکوری بهزند تا مضمحل گردد از
 آتش بر گرفته در زنبیل خوص کرده بکند از تش تا تمام آب آن بپسک پس آن سفرجل را بعد پس دادن آب و سرد شدن نرم بکوبند
 در هاون چوبی یا سنگی پس بکیرند عمل مصفی در آب همان سفرجل حل کرده بجوشانند و کف آنرا بکیرند و بقوام آورند
 پس سفرجل کوبیده را در آن داخل نمایند و بقوام لائی آورند پس از آتش بر گرفته فلغل سیاه دار فلغل از هر یک
 پنج درم بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک دو درم دانه میل بوا هفت درم مروارید ناسفته سنبل الطیب
 از هر یک سه درم دار چینی زعفران از هر یک دو درم جوز بوا قافله کبار کهر یا شمع از هر یک سه درم عنبی اشهب ورق طلا
 محلول ورق نقره محلول از هر یک یک درم بدستور مقرر با آن بسروشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت و دو درم *
 مملان به نسخه حکیم احمد * صنعت آن به شیرین از پوست و دانه جد آکرده یک من با کلاب بهزند تا مضمحل شود و از
 با لایش بکند رانند و قند سفید یک من داخل کرده بقوام آورند پس مصطکی دانه میل بوا از هر یک سه مثقال زعفران
 پنج مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا پنجاه عد دمشک ترکی عنبی اشهب از هر یک یک مثقال عود قماری خام دو مثقال
 بدستور مقرر با آن بسروشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت و مثقال با دن الله تع نافع است *
فصل
در ذکر تسبیح میبه * بد آنکه میبه اسم فارسی شویبت به است که با شراب انکوری یا آب انکوری یا در شراب انکوری
 ترتیب میدهند * میبه ساده به نسخه شیخ رئیس مقوی معد و حاسب طبیعت رقی و غشیان و نافع رجوع کبد و رجوع
 امعاء و کلیتین و فوای است * صنعت آن بکیرند آب سفرجل حاضی و طل شراب انکوری طبیب بیست و پنج رطل با تش
 طبع نماید تا به نصف رسد کف آنرا بکیرند و صاف نموده بکند رانند تا در آن ته نشین شود مرتبه دیگر صاف کرده در
 یک کنند و بریزند بر آن عمل صاف منزع الرغوه و بهزند با تش ملایم تا بقوام آید پس در ظرف چینی یا شیشه
 نگاه دارند * میبه مفروح به نسخه شیخ رئیس * صنعت آن بهمان ترتیب میبه ساده آب سفرجل و شراب و عمل را
 طبع نماید و عمل الطیب زنجبیل مصطکی از هر یک دو درم قافله کبار و صغاردار چینی دانه میل از هر یک چهار درم قرنفل سه

روم زعفران غیر مستحق چهار درم ادویه راجوکوب نموده در پارچه کتان بسته در آن اندازند و بجوشانند با آتش
 ملایم و ساعت بساعت از پشت کفچه بمالند تا غلیظ گردد و بقوام آید پس از آتش فرود آورده بگیرند مشک خالص نیم
 درم و حل کنند در شراب کهنه و در آن ریزند و به تیر معجون سازی مزوج نمایند و در ظرف چینی یا نقره نگاهدارند و
 عند الحاجة استعمال نمایند و اگر زعفران را با مشک بسایند بهتر است زیرا که جوش مبطل فعل زعفران است *
 مینبه به نسخه نواب حکیم الممالک سید علویخان ثانی علی نقیخان مرحوم عم جامع اوراق نافع جهت سرفه و ضیق النفس
 وضعف معد * صنعت آن آب به شیرین صاف نموده سه آنرا شراب انگوری پنج آنرا داخل کرده چند آن بجوشانند تا
 بنصف رسد بعد از آن زنجبیل مصطکی رومی و دهنده غرقه از هر یک یک مثقال رب السوس صمغ عربی از هر یک یک مثقال
 و ربع مثقالی زعفران یک درم قاقله کباردانه هیل از هر یک یک مثقال و نیم زوفا خشک سه مثقال مجموع را در کیسه داخل
 مینبه شود و بقوام آید صاف کرده و در شیشه نگاهدارند * مینبه که معد را قوت دهد و قی و غشیان و هیضه و فواق و درد
 جگر و نافع باشد * صنعت آن به نسخه سید مظفرالدین شهابی آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل مصفی
 در من مجموع را در یک بویزند و زنجبیل مصطکی قاقله کبار و صغیر از چینی کبابه چینی قرنفل از هر یک هفت درم زعفران سه
 درم همه را نیم کوفته سوای زعفران در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بمالند تا شیر و تمام باز
 ده زعفران را سائید و اضافه نمایند و بقوام آورند * مینبه از جامع امین الدوله که حکیم مؤمن بشراب مینبه ذکر
 کرده تقویت معد و نماید و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غشیان و فواق و تشنگی را نافع است و با نسخه قانون برابر است الا
 آنکه بجای درم مثقال است * صنعت آن آب به ترش و ورطل آب سیب ترش یک رطل در هم بجوشانند تا بنصف رسد و
 با یک رطل عسل و یک رطل شراب انگوری کهنه بجوشانند تا غلیظ شود و کف آنرا می گرفته باشند و دهنده و مثقال
 زعفران مصطکی از هر یک یک مثقال بسپاسه یک و نیم درم سنبل الطیب قرنفل جوز بودا دانه هیل قاقله کبار و در چینی
 از هر یک نیم مثقال زنجبیل و دهنده و مثقال و دهنده و دیکر زنجبیل نیم مثقال است مشک و دانه یک سکه یک درم ادویه و سوای
 مشک و سکه جوکوب نموده در خرقة کتان بسته نزد طبخ در آن اندازند و ساعت بساعت خرقة را از پشت کفچه بمالند
 تا قوت ادویه تمام باز داده شود و مطبوخ بقوام آید و غلیظ گردد فرود آورده مشک و سکه را سائید و در ظرف چینی
 یا شیشه نگاهدارند * و از سفرجل انواع و الوان اطعمه ترتیب میدهند مثل آش و قلیه و غیر آن * صنعت آنها و قسم
 است یکی آنکه آب آن را گرفته چاشنی بآن نمایند و بیم آنکه جرم آن را پارچه پارچه نموده در طبخ داخل نمایند و
 هرگاه ترش آن باشد و چاشنی در خواهند بقدر احتیاج شیرینی داخل نمایند *
 فصل در ذکر سفوفات *
 بد آنکه سفوف اقدم ترا کیم است بنا بر آنچه دیده شده در قرآ با دیانات یونانی و دیادر یوس گفته که بقراط ادویه
 را کوبید و امر میکرد با استعمال آنها پس بعد از آن اراده کرد و حفظ و بقای آنها را بر قوتی که دارند پس رای او بر آن قرار
 یافت که عسل بهترین چیزها است از برای این امر بجهت آنکه نحل آن را فرامیکرد از جمیع گیاهها و ثمرات آنها پس
 میباشد قوت گیاهها و ثمرات در آن و نیز نگاه میدارد قوت ادویه را چنانکه اگر گوشت حیوانی یا ثمره از اثمار را در عسل
 اندازند مدت مدیدی بر قوت خود باقیماند و فاسد نمیکرد و شیخ داود بر قول دیادر یوس بحث کرده که اندر روم اخس
 ثانی که مقام است بر بقراط ترکیب کرده اجزای تریاق فاروق را عسل و بعضی جواب داده اند بحث شیخ داود را
 بدیادر یوس که می توان بود که مرادش بقراط شاگرد اسقلمیوس باشد پس میباشد کلام آن درست میباشد
 که ترکیب معاجین با عسل اقدم است بر اسقلمیوس و شاگردان او زیرا که اطریفل که حضرت موسی عم نازل گردید

نسخه آن مرکب است اجزای آن بغسل و نیز معجون مسمی بشیافیه که حضرت جبرئیل عم از برای موسی عم آورد و
 اجزای آن مرکب است بغسل و حضرت موسی عم بسیار اقلیم است از اسقلیم و اسقلیمه و س از تلامه بواسطه حضرت
 سلیمان بن داود عم است و حضرت موسی اقلیم است از حضرت سلیمان نعم آنچه درین باب میتوان گفت آن است که اگرچه
 این تراکیب سماوی که ذکر شد که اجزای آنها بغسل معجون ساخته اند ولیکن در میان اطباء این امر را اول بقراط شائع
 کرد پس کویاتوکیب معجون اقتراح اوست و آنچه مقرر کرده شد که ترکیب سفوف از صنایع سنگین از حکماست و نزد بعضی
 مقرر است که از طبایع پونا است نیز غلط است زیرا که حضرت آدم عم امر کرد و اولاد خود را که روز اول تحویل آفتاب ببرج حمل تا
 سه ماه تمام هر روز یکرم از رازانه و یک گرم شکر طبرزدرا کوبید و سفوف خود صبح استعمال نمایند که موجب حفظ صحت تمام انسان
 است و باید دانست که قوت سفوفات بسیار باقی نمیمانند چنانچه بعضی گفته قوت آن تا چهل روز بعضی گفته تا دو ماه باقی میماند
 و سفوفات بهترین ادویه است از برای معده و امعاء بهترین ادویه مستعمله در ضعف کبد و طحال و کلیه است و سزاوار است
 که فرا گرفته شود سفوف از ادویه و عقاقیر باینجه جهت آنکه عقاقیر سفوف میباشند مما شرفعلی ذاتها از غیر اعانت و واسطه
 چیزی دیگر و گفته که سفوفات ضلای شربه اند و تجویز سفوف مسهل در ضعف معده و شش است امتلا نکرده اند مگر آنکه خالی از
 کرب باشد مانند بسفایج و از چیزی که مستحیل بغذا دشود و نموده باشد در آن چیزی که بسبب شش لطافت خود در وی
 نفوذ کند در کبد مانند غاریقون و نیز نموده باشد که چیزی بزرگی منحل نشود از معده مانند سقمونیاه و جالمنوس گفته که
 جمیع سفوفات قوت آن زیاد از دوا نموده پس بعد از آن قوت و فعل شان ضعیف میگردد و بد آنکه دستور یا ختم
 سفوف آنست که آنچه جهت قبض و سحج و از حیرت کرب کنند باینکه خرب و بزوریکه در آن داخل است چون حب الرشاد
 و مقلیا و بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بربان کرده باشند با سائر ادویه ناکوفته بیا میزنند خصوص بزرقطونا که
 المیته آنرا ناکوفته داخل نمایند و بهتر آنست که تخم ریحان و حب الرشاد و بارتنگ و امثال آنها را نیز ناکوفته بعد از آنکه
 سائر ادویه کوفته را درهم نموده و مزوج نمایند و نیز بهتر آن است که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند بلکه مانند اجزای
 جوارش اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نکند اگر عرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر بمعده ظاهر شود و
 الانرم کوفته بپخته استعمال نمایند و نیز باینکه ادویه اورتاز و نوباش و کهنه و بوسید و نباش و بد آنکه سفوف حب الاس
 و ابریشم و ابل و افتیمون و سفوف مسکن و جع افیونی و خشخاش و آملج و انبر باریس و انجبار و افقحه و ابرون و اهلایج
 و بسفایج و ترب و تشمیزج و تیواج و جلنار و جنطیانا و چوب چینی و حیرا و یهود و خبث الحیدر و در ارچینی و ذهب و
 و اوند و سرطان و سماق و صندل و طباشیر و عود هند و کبر و کمون و کندر و کهر یا لاجورد و لوگو و مازر و بون و زج و هند با
 هر یک در رسوم خود ما ذکر یافتند و می یابند و آنچه مذکور نشد اینجا ذکر می یابند و از خاک و خاشاک و اشای غریبه
 پاکه مرصاف کرده باشند قبل از کوبیدن و بعد از کوبیدن وزن نموده درهم نمایند * سفوف از سطا طالیس معلم اول که
 سفوف اسکندر و نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر و نوشت با سطا طالیس شکوه از سوء هضم و طلب
 کرد از دواهای جامع غالب برا کثراد ویه که نافع باشد از برای اکثر امراض پس او این سفوف را تألیف نموده فرستاد نسخه
 آنرا بجهت او و شیخ داود گفته که من دیدم رساله در تلیم ریاست که معلم اول نوشته پیش اسکندر فرستاد عیار آنکه
 صورت آن این است * که فرستاد بسوی تو سفوفی که ذکر کرده ام نسخه آن را در مقابله سابعه پس بگوید آن این سفوف را
 طبیب حاضر * و مستغنی کرد باین سفوف از طبایع این سفوف نافع است از برای سوء هضم و ضعف معده و ضعف شهوت طعام و
 ذریع و ریاح غلیظه و از برای وسواس و قطع بخار و هرق فاسد و ریه خبیثه از تمام بدن میکند و زردی و یک را میبرد و ببرد

دهان را خوش میکنند و دل را قوت میدهند و فرح می آرد و نسیان را دور میکنند و بهیچان در می آرد شهوت طعام و شهوت
 به راه را دفع سوزش و حرقت فم معده میکنند و قوت این سفوف ناسه سال باقی میماند و عقل از شربت ازان تاد و مثقال است *
 صنعت آن به نسخه شیخ رئیس قرقه الطیب سازج هند ی هیل بوا عود قماری خام اسارون شامی مصطکی و رمی هلیله گابلی
 منزوع النوى اکلیل الملك فرنجیمشک نارمشک نارقیصور زیره کرمانی دارچینی اشده فلغل دارفلغل زنجبیل قرنفل حب
 الرمان جوزبوا قافله ازهر یک دو جز و مشک تبتي عنبر اشهب کافور قیصوری ازهر یک یک جز و نبات سفید ششوزن مجموعه
 ادویه ادویه را کوفته بپخته سفوف سازند شربتی ازان وزن یک گرم ناسه درم بآب سرد ناشتا بعد از طعام عظیم النفع
 است در آنچه ذکر کرده شد میفرمایند آنچه به تحقیق رسید و نزد فقیر نارقیصور خشخاش شقائق النعمان است و این نسخه
 با نبات نیست و پنج جز است و در نسخه یحیی بن عیسی بن جزله اکلیل الملك داخل نیست و باقی مساوی نسخه شیخ
 رئیس است و در نسخه صاحب میزان الطبائع عود قماری اکلیل الملك و نارقیصور داخل نیست و در نسخه مظفرالدین شغائی
 اکلیل الملك و نارقیصور داخل نیست و کافور قیصور نیز دو جز و برای جزای نسخه شیخ رئیس افزوده و نبات بوزن مجموع
 ادویه است و گفته که نقل کرده صاحب جامع التواکیم این نسخه را داخل کرده صاحب منهاج این نسخه را از غیر تصرفی و
 این نسخه اصل است که من دیده ام در نزد بیرونیاست بیونانی و با آن تصحیح کرده ام این را استاد ابوالفرح گفته که جالینوس
 درین سفوف عوض نارمشک و نارقیصور بونل چینی عود هند ی آورده ازهر یک دو جز و داخل نکرده و قرنفل را گفته که این
 صحیح است و لا ذی باین ترکیب است و گفته با اعتقاد من آن است که این سفوف منزل باشد بر امزجه بارد و رطب شیخ د ارد
 گفته که اگر تصرفی درین سفوف توان کرد آن است که اگر استعمال نمایند بدل جوزبوا طباشیر و بدل مشک افیون و بدل
 فرنجیمشک کشنیز خشک کنند و گفته نشود که کافور کافی است و رقیور یک جهت آنکه معتبر در مغایله کافور است و گفته
 که باقی نیست بل داخل کردن بنفشه در امزجه صغراویه و افیون در امزجه سوداویه و تربل در امزجه بلغمیه و صندل اگر
 در کبد ضعیفی باشد و طین ارمنی و طین مختوم بدل قرنفل بر نسخه اصل و بدل هلیله زرد مطلقا اگر خفقان از حرارت
 باشد و نبات در هر یک ازین نسخه ها مساوی تمام ادویه باید که باشد و نسخه این سفوف را که حکیم میر محمد مؤمن که در
 قزو بادین نسخه المؤمنین ذکر کرده مساوی نسخه شیخ رئیس است سوا آنکه کافور دو جز و است و نارمشک داخل ندارد
 و گفته که نارقیصور معرب ناکیمر است که لغت هند یست و آن دوا ی ردیست قسیمی از هیوفایقون است و بر کسیکه فی الجمله
 عامی بر تحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل دست میل هد که کلام غلط آن را درست کند بعضی از متاخرین
 بجای نارقیصور ندارند آورده اند محض غلط است و تصرفا نیکیه درین سفوف شیخ د ارد کرده همه بی جایی موع است *
 سفوف این ماسویه نافع از برای زحیر و سحج و مجرب است * صنعت آن تخم خطمی سفید مقشر بریان کرده نیم حسابی
 مقشر بریان ازهر یک پنجاه گرم نشاسته بوداده سه مثقال صمغ عربی بوداده کل ارمنی ازهر یک نود مثقال کوفته
 سه درم آنرا صمغ و شام با بیکه دران طباشیر سفید و صمغ عربی و کل ارمنی خیسانیکه و صافی نموده باشند بنوشند *
 سفوف عنبری ارسطو نافع از برای ضعیف معده و ذریب و وسواس و قطع بخار * صنعت آن طباشیر سفید دو درم بزرالبنج سفید
 ههراق منقعی از حب تخم خشخاش سفید هلیله سیاه مغز سفرجل هند ی که آنرا بهند ی بیل کویند و ازان مویا سازند ازهر یک
 سه درم کلنا رافسی دم الاخوان صمغ عربی قافله صغارا قافیا تخم حماض مقل ازرق کل مختوم کل ارمنی مغز بلوط پوست
 کوهکند را ندارند مرجان قوی کهریا شمعی سماق ازهر یک دو درم روغن کاه و صفت درم نبات سفید چهار درم مشک خالص
 در دانه عنبر شوب یک دانه کوفته بپخته سفوف سازند * سفوف اطفال منقول از خلاصه التیجاریه گفته که این سفوف

از اختراعات اهل ری است مقوی معد و رافع اسهال اطفال است * صنعت آن پوست هلیله زرد مصطکی پوست بیرون
 پسته از هر یک یک جز و رازیانه پوست نارنج پوست انار شیرین از هر یک نیم جز و جمله را کوفته و نرم بپخته نگاه دارند
 گاهی بی آب یا آب عذب خالص یا آب بعضی از میوه های مناسب بخوراند و اگر جهت اطفال نصف مجرعه
 ادویه قند سفید اضافه نمایند و قد رخوراک موقوف برای طبیب کاشته * سفوف دیگر نیز منقول از خلاصه
 التجارب * صنعت آن مردا سنک قنده بادیان از هر یک دودانک سائید و با آب خیاریا درنگ و سیب ترش بدهند و گفته
 که این یک شربت است * سفوف بزر قوطونا * صنعت آن بزر قوطونا تخم ریحان با رتک تخم تیره تیزک این هر چهار را بویان
 نموده و کوفته تخم حماض تخم خرفه زرد نشاسته تخم مرو صمغ عربی کل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بپخته
 یکجا کرده سفوف سازند شربتی در مثقال * سفوف جهت اسهال بلغمی قالیف حکیم میر محمد زمان * صنعت آن ناخواه
 کدو کلدا از هر یک یک جز و دانه مرویز و جوز و یا میوه ممسک استعمال نمایند * سفوف جهت اسهال اطفال از مجربات
 حکیم میر محمد زمان روح و غیرا طفال را نیز نافع است * صنعت آن حب الرومان بوداده بسیار نرم صلایه کرده طباشیر سفید
 صمغ عربی کثیرا مصطکی سفید تخم مورد کل سرخ کل ارمنی اجزا مساوی سفوف کنند و با طفال نیم مثقال صبح و نیم
 مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند * سفوف دیگر جهت اسهال موارعی مزمن و بواسیری و بواسیری
 حار را بغایت مجرب است * صنعت آن کل ارمنی انار دانه بوداده دانه انکور که از سرکه بیرون آورده با شند بوداده
 از هر یک پنج مثقال سماق بیدانه کل سرخ صمغ عربی بوداده از هر یک سه مثقال طباشیر کل مختوم یاداغستانی از هر یک
 دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یک مثقال قد و شربت دو مثقال با ربوب مناسبه * سفوف الاسهال منقول از
 حنین جهت ضعف معد که با سهال باشد و تب ربع و اشتها ی طعام آورد * صنعت آن زیره کرمانی کمون نبطی که یک
 شبانه و زهر دورا در سرکه خیسایند و خشک کرده و بوداده با شند هر یک سه درم حب الاسهال پنجد روم کشنیز خشک بوداده
 در درم آردنبق آرد سنجد آرد انار دانه از هر یک بیست درم قرطاطیث از هر یک ده درم سک سه درم عود دهنی سه درم
 کوفته به پر ویزن و سیع ثقیه بپخته شربتی سه درم با میوه سادج صبح و شام * سفوفیکه انواع اسهال که با سنج
 و مغص و حرارت باشد نافع است * صنعت آن تخم خطمی تخم خیاری از هر یک پنجد روم نشاسته صمغ عربی از هر یک
 یک درم کوبیده اندک بوداده دو مثقال با اشربه مناسبه بنوشند * سفوف جهت اسهال خون و بلغم * صنعت آن
 طباشیر و نشاسته صمغ عربی کل نار کل سرخ از هر یک پنج مثقال ورناس دو مثقال زعفران یک مثقال شربتی یک مثقال
 بارب به بنوشند و اگر قوص کنند بهتر است * سفوف دیگر نافع از برای جمیع اقسام دیکان و ضعف معد * صنعت آن
 پوست هلیله زرد برنگ گابی مقشور از هر یک جزوی ترید سفید محکوک ملتوت بوزغون بادام شیرین مثل وزن هر دو
 فانیل شنبلیله مثل وزن مجموع ادویه شویتری ده درم * سفوف بزر خطمی * صنعت آن بزر خطمی سفید تخم خیاری
 از هر یک دو مثقال نشاسته کل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار مثقال کوفته بپخته سفوف سازند * سفوف بزروری نافع
 است از برای جمیع ریاح و نفخ * صنعت آن کرویانیسون زیره کرمانی قاقله ناخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل
 یک و نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دودانک شکر بیست مثقال کوفته بپخته در هم آمیزند شربتی دو درم * سفوف
 خرنوب اسهال و استرخای معد را سود دارد * صنعت آن خرنوب صحرائی منقح از حب زیره کرمانی کل بر سماق
 منقح از حب تخم مورد آرد کدو کلدا بلوط کشنیز خشک بریان مصطکی رومی اجزا مساوی کوفته بپخته سفوف سازند
 و عند الحاجة بکار دارند * سفوف خمسه تنقیه نم معد و بدن از بلغم نماید * صنعت آن ترید سفید مل بوسا مکی ز

زنجبیل برنگ کابی بوسه هلیله کابی اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از آن چهار درم تا شش درم بآب
 گرم * سفوف درونج خفکان سودا سودا در * صنعت آن درونج عقری لسان الثور ازهر یک شش درم زرنیاد دودرم کوفته
 بیخته شربتی یک مثقال یا یک چهاریک شراب کهنه یا ماء العسل * سفوف سبعة تنقیه تمام بدن از سودا کنک و نافع است
 از برای مالتخولیا و تنیکه سودا در تمام بدن باشد * صنعت آن بوسه هلیله کابی هلیله سیاه ا قتیمون اقریطی ازهر یک
 دودرم بسغا یح حب النیل سنا مکی ازهر یک سه درم ترب سفید نصف مجموع ادویه کوفته بیخته قدر مستعمل از آن از
 چهار درم تا چهار مثقال * سفوف سقراط حکیم جمیع امراض بارده و خصوص امراض بارده دماغیه و خصوص نسیان
 و رعونت و حمق را به نهایت نافع است * صنعت آن کند روح ترکی زنجبیل ازهر یک پا نژده درم سعد کوفی ساذج هندی
 دارچینی قرنفل ازهر یک هفت درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه همه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه
 درم * سفوف سکبینه نافع است از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا * صنعت آن سکبینه بوسه هلیله زرد از
 هر یک یک جز و حب الرشاد تخم کرفس ازهر یک نیم جز و کوفته بیخته در شیشه نکاهند ارند شربتی دودرم با آب نیم گرم *
 سفوف طوب المجالس تغریغ و نشاط آورد و مقوی اعضاء رئیس است و در تقویت باه و امساک منی و دفع سرعت انزال
 بی نظیر است * صنعت آن بسباسه و عفران دانق هیل بوا قرنفل دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری خولنجان
 ازهر یک یک مثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ازهر یک یک انگ چرس خالص سه مثقال نبات سفید پنج مثقال
 کوفته بیخته نکاهند ارند شربتی از یک انگ و نیم * سفوف طین و آن را سفوف بسباسه نیز گویند بجهت زهر رسوخ و اسهال
 دمی و اسهال مراری نافع است * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ تخم ریحان تخم حماض تخم خرفه نشاسته صمغ عربی
 کل ارمنی طباشیر سفید ازهر یک یک جز و بزر در اربعه را بریان کرده درست بکنند سازند ادویه را نیز بریان کرده کوفته
 بیخته همه را در هم بیا میزند و سفوف سازند و نکاهند ارند شربتی دودرم باروغن بادام شیرین یا بردغن کل چرب
 کرده بد هند * سفوف طین دیگر که در اسهال کبدی و اسهال معوی بکار آید * صنعت آن کل ارمنی مغسول طباشیر سفید
 صمغ عربی بریان حب الاس ازهر یک ده درم دم الا خویین کند ازهر یک دودرم و نیم کوفته بیخته نکاهند ارند و در وقت
 حاجت شربتی یک مثقال با آب مورد بد هند * سفوف طین دیگر که آنرا سفوف نشا شسته گویند * صنعت آن بزرقطونا
 تخم ریحان نشاسته صمغ عربی کل ارمنی اجزا مساوی بریان کرده نشاسته صمغ عربی و کل ارمنی را کوبیده و با
 ادویه دیگر درست داخل کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف طین نافع از برای زلق امعا * صنعت آن
 کل ارمنی مغسول کل مختوم طباشیر سفید کهر بای شمعی غنچه کل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی همه را کوفته
 بیخته نکاهند ارند و در وقت حاجت شربتی سه درم بخورند * سفوف طین بزوری خون آمدن از هر عضو زهر را نافع
 است * صنعت آن طین مختوم طین ارمنی ازهر یک هفت درم کهر با پوست بیخ انجبار کنا رفا سی اقا قبا ازهر یک سه
 درم و نیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشک نشاسته تخم حماض جمله بریان ازهر یک یک مثقال کوفته بیخته بوزن
 همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مرو و برابرش تخم ریحان و سه تخم را درست غیر مسحوق داخل نمایند و سفوف
 سازند شربتی از آن چهار درم بالغاب ریشه خطمی و آب برک بارتنگ بیا شا مند * سفوف طین ارمنی نافع از برای
 زحیر منقول از طب الایمه عم * صنعت آن بکیرند طین ارمنی و بریان نمایند با آتش ملایم و خریق ابهض و بزرقطونا
 و صمغ عربی ازهر یک جزوی مساوی کوفته بیخته مساوی بزرقطونا استعمال نمایند * سفوف عود لك نافع است از برای
 هزال کبد و ضعف آن و رخاوت معده و رطوبت و برودت آن * صنعت آن عود لك حب الاس آرد بلوط نبات سفید

مصطکی پوست افارما زوی سبز از هر یک یک جزو لبان زنجبیل از هر یک ربع جزوی گرفته بیخته نگاهداری و روز صبح و شب وقت خواب از یک مثقال تا در مثقال یک هفته بخورند و گوشت نخورند این نسخه را شیخ در قانون ذکر کرده و موافق است با نسخه صاحب جامع التواکلب و در نسخه دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است و شفا فی الجای عود الک لک مغسول آورده و قلاتسی گفته که با این سفوف گوشت نخورند که غلیظ است * سفوف عد جهت ورم کلر که بهندی که بیکه کوبند * صنعت آن عد د کاومیش نرو آن کلر له ایست که در کلوی آن میباشد خشک نموده و بسپاسه قرافل جزو بادارچینی از هر یک یک جزو مساوی نرم کوفته بیخته زنجبیل خشک قعم اول که بهندی سونقیه و ستونا نامند بر این مریخ جزو نرم سائیده ممزوج نموده در شیشه نگاهداری و شربت سی ماهه وقت صبح ناشتا بخورند یک هفته یاد هفته تارتیکه شفا فی کلی حاصل شود و در ایام خوردن از ترشی و شیرینی و بادی و گوشت پرهیز نمایند * سفوف الفواق جهت فواق تشنجی که از متلاخا دفت شده باشد صنعت آن تخم کرفس چلی سعد زیور کرمانی بالسویه سفوف ساخته نگاهداری و شربت یک مثقال باب نام * سفوف قابض حکیم میوه محمد مؤمن در تحفه نوشته که این سفوف مکرر در تجریه آمد جهت اسهال مراری و مغص و اسهال د موی و بهترین ادویه است * صنعت آن صمغ عربی را هر روز سه مثقال سائید و بنوشند تا سه روز زیاد در آن و اگر با سهال سه نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائید و با شکر از یک مثقال تا در مثقال از مجرب است و اگر با صمغ مزوج کنند بدستور * سفوف قرافل معد سرد و تپه از اسود دارد * صنعت آن قرافل کبابه از هر یک پنج رم سنبلی مصطکی از هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن آن همه شربت یک مثقال با ده درم کلقل * سفوف لقطع دم البواسیر مجرب است منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل است * صنعت آن جوز محرق یک جزو زرد تخم مرغ سوخته یک جزو کنجد بوداده سه جزو مجموع را سائید و دو مثقال با شربت سیب یا آس یا ریماس بنا شده استعمال نمایند * سفوف قنب جهت اسهالات فائد و عظیم دارد * صنعت آن ورق القنب بریان کرده و زنجبیل نیم بوخته و قرافل از هر یک نیم مثقال مصطکی و رومی ندارد اند بریان کشید خشک بریان از هر یک چهار درم صمغ عربی یک انگ پوست خشخاش بوداده یک مثقال و یک انگ کوفته بیخته هر روز یک رم آنرا بخورند با آب سرد * سفوف دیگر از تالیف اطباء هند از برای انواع اسهالات * صنعت آن بکاویند ورق القنب نو پاکیزه از ورقهای سرخشیش آن جائیکه کل می دهد و آن را بروغن بنفشه با دام چرب نمایند و قلیلی از شیر و عسل که آن را بهندی خوب کوبند و قلیلی از شیر و نانخواه و ممزوج کرده بدست بر ورق القنب بمالند و در سفال آب نلیده بریان نمایند برفق پس فرود آورده بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا هفت مرتبه این سرد و شوره را در آن نلید انداخته بدست مالید و بوخته نمایند پس بکوبند از آن ورق القنب مل بر چهار مثقال مصطکی و رومی زنجبیل بوخته از هر یک یک مثقال و همه را کوفته بیخته وقت حاجت یک رم آن را با آب سرد تناول نمایند و بهر توان است که زیاده بر یک د انگ خورده نشود * سفوف مرجان جهت سهر و بسیار شافع * صنعت آن مرجان صمغ که موجان را ریزه ریزه کرده در کوزه نموده سر آن را حکم نموده و کوزه را بگل کوفته در انور گرم یا تون حمام کل از آن سوخته گردد و سفید شود پس بر آورده بسایند و هموزن آن زاج بریان و صبر جمده را مساوی کنند و کوفته بیخته با مثل آن شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربت از یک حبه نانیم درم موافق بود است مزاج و سن * سفوف مسک گفته اند که این سفوف مفرح و منشط و مشهی و ممسک انزال است * صنعت آن مغز بادام شیرین معشوقه داده و عر بسته معشوقه داده مغز انجک بوداده مغز جوز کبریتی خصیه الشعاب مصروی در چینی خوانچان بسپاسه بهمن سوج بهمن سفید شفا قل ص

مصری ایندیشم مقرض از هر يك يك مثقال دانه هیل بوا نیم مثقال زعفران یکد آنک و نیم مشک خالص عنبر اشهب ورق
 طلا از هر يك یکد آنک چوس خالص اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته شربتت و نیم دانه یکد و نیم آنک و نیم آنک
 عادت * سفوف مسکود یکد که همین منافع دارد * صنعت آن مغز بسته بوداده مغز بادام شیرین معشوب بوداده دارچینی
 سیلان نبات سفید از هر يك دوازده درم چوس اعلی یکد و نیم کوفته بیخته سفوف سازند شربتت یکد و نیم * سفوف مسکود
 که همین منافع دارد و مقوی معده و هاضم طعام است * صنعت آن دارچینی دانه هیل بوا مصطکی رومی نعناع خشک
 از هر يك هفت درم پوست انارچ نانخواه را زیاده زنجبیل غولنجان زیاده کرمانی مد برکاشم بسماسه از هر يك سه درم چوس
 خالص اعلی یکد و نیم کوفته بیخته شربتت یکد و نیم باکلاب ده مثقال تناول نمایند * سفوف مسکود یکد که همین منافع
 دارد * صنعت آن نانخواه مد برک و آب لیمو سه درم بادیان خطائی زنجبیل بوداده از هر يك دوازده درم دارچینی
 قرنفل دانه هیل از هر يك هفت درم چوس خالص اعلی یکد و نیم کوفته بیخته سفوف سازند شربتت یکد و نیم *
 سفوف مسکود یکد که بسیار مستی آورد و تقویت اعضای رئیس ممکن و فوائد بسیار است * صنعت آن عنبر
 اشهب یک جز و بنفشه خشک دو جز و کتیرانیم جز و مجموع را در یکروز سه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع و مجرب
 است * سفوفات مسهل هر يك در رسم خود ذکر یافتند مثل سفوف افیمون و اهلیج و بسفایج و تربک و غیره * سفوف
 سفید زحیر و استسقا را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی مغز تخم خیار بن تخم کرفس بریان انیسون بریان
 هلیله سیاه در زیت بریان نموده اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند مقدار مستعمل از آن در درم تا چهار
 درم چهار تخم باید درست باشد * سفوف مقلیان که سرد مزاجان را مفید است و نافع است از برای اسهال کهنده
 و زحیر و ضعف معده از برودت و مغص و بواسیر و محلل ریاخ است * صنعت آن حرف بریان کرد و یک رطل و نیم
 زیاده کرمانی بسره که خیسانید و یکشما نرو و زو خشک نموده و اندکی بوداده نیم رطل تخم کتان تخم کند نا و نباتی
 هلیله سیاه در زیت بریان کرده و یک رطل زیاده کرمانی ربع رطل مصطکی رومی یک اوقیه و نیم کوفته بیخته در شیشه
 نگاه دارند شربتت یک مثقال * سفوف مقلیان با دارد * صنعت آن بزرقطونا بیست مثقال تخم ریحان تخم بارتنگ
 تخم خشخاش سفید از هر يك ده درم تخم خرفه تخم حماض نشاسته از هر يك هفت درم صمغ عربی ده درم کل
 ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده همه را سوای چهار تخم اول کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتت یک مثقال
 تاد و مثقال و نسخه این سفوف که نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی در رساله مجربات خود ذکر کرده و قلمی نموده
 که این بزرگ است که معروف کردید و بمقلیان چنین است بزرقطونا بیست درم تخم مرو تخم ریحان بارتنگ نشاسته
 تخم خشخاش از هر يك ده درم تخم خرفه تخم حماض معشوک سرخ از هر يك هفت درم صمغ عربی بیست درم طین
 ارمنی سی درم بل ستر و سفوف سازند و در نسخه قلانسی صمغ عربی و طین ارمنی از هر يك ده درم است و در نسخه دیگر
 از هر يك پانزده درم است * سفوف مقلیان که سید اسمعیل در ذخیره در اسهال معده ذکر کرده * صنعت آن هلیله سیاه
 بلبله آمله منقح همه را در زیت خالص بریان کنند از هر يك پنجم زیاده کرمانی مد بر تخم کند نا بریان حب الرشاد
 بریان از هر يك هفت درم تخم کرفس مد بر انیسون مد بر از هر يك چهار درم مصطکی رومی سنبل هندی فاقله قرنفل
 عود هندی قشای خام از هر يك دو درم سعد کوفی سه درم اجزا سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده نگاه دارند
 شربتت صبح سه درم و شام سه درم بخورند * سفوف مقلیان با دارد نافع از برای زحیر و سحج و اسهال صغروی * صنعت آن
 بزرقطونا بوداده بیست درم کل ارمنی سی درم صمغ عربی ده درم تخم خشخاش سفید بریان ده درم نشاسته سه

درم طباشیر سفید پنچرم بدستور مغرر سفوف سازند شربت سی درم باریب سفرجل يك اوقیه و در نسخه دیگر وزن
نشاسته پنچرم است * سفوف مقلیاناد بکر * صنعت آن بزر قطونا تخم ریحان بارتنگ تخم تیره تیزک این هر چهار را بریان
کرده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربی کل ارمني تخم خشخاش سفید این همه را کوفته
بیخته همه را یکجا کرده سفوف سازند شربت سی درم و مثقال * سفوف مقلیاناد که نافع است از برای زحیر و استسقا * صنعت آن
زیره کرمانی مک بر پنج مثقال بزر کتان تخم کند نا هلیله سیاه در روغن بریان نموده از هر يك در و مثقال مصطکی رومی
یک مثقال جملہ را کوفته بیخته پس بیست درم حب الرشاد و در سدران بینا میزند و سفوف سازند مقلد ار مستعمل
چهار درم با ماء الاصول * سفوف مقلیاناد که سید اسمعیل در سطح امعای علیا آورد * صنعت آن تخم مور بزر قطونا
بارتنگ تخم حماض شاه سفوم تخم خرفه مقشر مغز تخم کل یعنی زرورد تخم خطمی سفید از هر يك دو مثقال همه را بریان
کنند طباشیر سفید طین قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان از هر يك چهار مثقال کل ارمني در و مثقال کهر با چهار
مثقال اجزا را سوا بزر قطونا کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربت سی درم تا پنچرم با شراب مورد و سائر شربه
مناسبه بنوشند و بعضی بزر قطونا تخم مرو تخم حماض تخم شاه سفوم همه را بریان کرده و بروغن کل بادام چرب کرده داخل
میکنند و بک آنکه سید اسمعیل این سفوف را با سم سفوف مقلیاناد ذکر کرده و حال آنکه مقلیاناد نام حب الرشاد است و حب
الرشاد درین نسخه داخل نیست * سفوف مقلیاناد که سید اسمعیل در ذخیره در ذخیره یک به سبب بلغم باشد آورد *
صنعت آن هلیله کابلی هلیله آمله از هر يك يك اوقیه همه را در آب سفرجل بجوشانند و خشک نمایند در سایه و بریان
کنند بروغن کا و بکوبند و وزن کنند تخم کتان بریان تخم کند نا بریان حب الرشاد بریان مصطکی رومی از هر يك نیم
اوقیه کل ارمني يك اوقیه اجزا را سوا حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده در شیشه نکاهد و در شربت
بوقت حاجت سه درم * سفوف مقلیاناد بکر که سید اسمعیل درین موضع آورد * صنعت آن هلیله کابلی منقح از نور
بیست درم در شراب قابض يك شبانه و زنجیر سازند و رسایه خشک کنند تخم کتان بریان تخم مور بریان از هر يك دو درم
حب الرشاد بریان پنچرم کوفته بیخته با ماء العسل بسروشند و اقراص سازند و خشک کنند و مرقبه دیگر بریان کنند
بنجو یک به سوخته نکرد و بوقت حاجت سوده شربت سی درم تا سه درم * سفوف مقوی معده و کبد و احشاء * صنعت آن
قاتله کبار قاتله صغار از هر يك دو مثقال سعد کوفی سازند ج هندی سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل از هر يك شش مثقال
خولنجان بیخ بنفشه اقاقیا زرشک منقح دارچینی از هر يك پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته سفوف سازند *
سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد و بی نظیر است * صنعت آن کشمیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید
بوداده تخم کاهوی مقشرا از هر يك دو مثقال و نیم نبات سفید دوا زده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت سی
در و مثقال * سفوف نافع از بواسطه کبد و معده و اسهال د موی و مکر ربه تجربه رسید * است * صنعت آن طباشیر
سفید حب الاتس کلنار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقح پوست بیرون پسته کل ارمني پوست بیخ انجیر
صندل سفید بکلاب سوده کهر با صمغی از هر يك نیم مثقال طرا ثیث شیرین در و درم کوفته و با شراب حب الاتس یا
شراب انجیر یا شراب سفرجل یا شراب فوا که سرشته تناول نمایند * سفوف نشاسته شکم بند و اسهال را نافع باشد *
صنعت آن بزر قطونا بوداده تخم مرو بوداده تخم ریحان بوداده نشاسته صمغ عربی بریان کل ارمني از هر يك
در و مثقال کوفته بیخته بکار دارند * سفوف هندی تپهای خفی و سعال مزمن و نافعین را نافع باشد و بوقت معده و دل
را شتهای طعم آورد * صنعت آن نبات سفید سی و در جز و طباشیر سفید شانزده جز و دارچینی هشت جز و دواقل چهار

چهار جز و قرنفل و جوز و همه را کوفته بپخته سفوف سازند و قد مستعمل از یک گرم تا دودرم باشد و بعضی قاقله کینار و صغار از هر يك دو جز و نیز از فزاینده * سفوف هندی این سفوف را ما مر از کتب اطباء هند ترجمه نمود و نافع است از برای اوجاع ظهر و سستی آلات تناسل و از برای سرعت انزال و مقوی انعطاف است * صنعت آن فوکل هندی هفت هفت مثقال و نیم در سفال آب ندیل و بوداده در چینی هفت مثقال و نیم بد ستور کوفته بپخته بر روی آتش نرم کد رشته با چهار عدل زرد تخم مرغ بقدر آنکه معجون شود مغز پسته و و مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دودرم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع یکروز بخورند میفرمایند این مقدار در چینی را در يك روز خوردن البته ضرر میرساند * سفوف نافع از برای زنان حامله و طرد ریاح و تقویت کبد و معده * صنعت آن مروارید ناسفته عاقر قرحا از هر يك يك گرم زنجبیل مصطکی از هر يك چهار درم زرنیا در درون چینی تخم کرفس و جگر کی خربوا جوز بوا فلغل در چینی از هر يك و و مثقال تودی هرخ تخم را زیاده از هر يك یک مثقال شکر بوزن تمام ادویه شربتیکه مثقال * سفوف نافع از برای حرارت بدن و از برای حمی و حموره و شری و عطش و انشقاق لسان و برسام چون بوزن آن بشک دودانگ شک حضرت از هر يك يك گرم کافور و بصوری یک گرم و دودانگ قاقله قرنفل جوز بوا از هر يك چهار درم کل سرخ کلان فارسی طباشیر سفید از هر يك شش مثقال نبات سفید شصت درم ادویه را کوفته بپخته مخلوط سازند و اگر حرارت بر مزاج غالب باشد بر آورند از اجزای این سفوف جوز بوا را شربتیکه ازین سفوف از برای مردم بزرگ نیم مثقال و از برای اطفال ما بین دو حبه تا يك قیراط بعضی درین سفوف اصل السوس چهار درم افزوده اند * سفوف نافع از برای طحال و رداءت هضم و لون * صنعت آن بکیرند حرف سفید ربع کیلچه پس آنرا در پاتیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه آنمقل ارکه از روی آن بر کرد در آن انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ شود پس بکیرند مغاث بغلادی هفتاد و یک گرم زیاده کرمانی چهار درم نانخواه دودرم کوبیده در آن داخل نمایند و هر صبح کفی از آن را با آب سرد بخورند و از سرکه و ماهی تازه و لبنیات و بقول را نفوا که رطبه پرمیز نمایند * سفوف نافع از برای علتضای کبد مانند ورم و بوقان و سوء القنیه و استسقا و از برای علتضای امعاء مانند قولنج و کرم امعاء و این سفوف کرم است در درجه ثانیه و خشک در اوائل درجه ثالثه و فائده عظیمه میوه هرگاه بوده باشد مرض از برودت * صنعت آن شبرم سکبینه افسنتین رومی از هر يك جزوی را زیاده از خرمکی و آب انجیر و همچنین هلیله زرد و قتیکه حرارت اشتداد داشته باشد و اگر با امراض مذکوره ریاح غلیظه بود زیاد کرده میشود بر اجزای این سفوف اسارون و سلیخه از هر يك دو جز و و گاهی زیاد کرده میشود و بر اجزای این سفوف هرگاه اراده زیاد تری اسهال باشد سقمونیای مشوی بوزن يك جز و اوائل و گاه زیاد کرده میشود و راستسقا انیسون و کل بنفشه تخم کاسنی لحاس محرق را تبینج از هر يك مانند تربد یعنی در جز و فریون مانند سقمونیا یعنی يك جز و و اگر نمرده باشد در آن حال حرارتی و اگر حرارت باشد و احداث عطش کبد تا التهاب داخل کنند در آن تخم خرفه مقشور مغز تخم خیار از هر يك جزوی مکرر در آن خرد و در وقتیکه برودت باشد این هر دو را حلق کرده میشود بدلیل این هر دو زنجبیل و قسط تلخ داخل میکنند و گاهی حلق کرده میشود ازین سفوف مسهلات را و قتیکه حاجتی با آنها نمرده باشد پس بدلیل کرده میشود تربد زنجبیل و شبرم مصطکی و بنفشه بکل سرخ بوزن آنها و این سفوف از شیخ داود است * سفوف که نافع است از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا * صنعت آن سکبینه و پوست هلیله زرد از هر يك يك جز و حب الرشاد تخم کرفس از هر يك نیم جز و کوفته بپخته در شیشه نکاهل ارند شربتیکه دودرم با آب نیم گرم * سفوف دیگر در افضلات نماید و اخراج بنغم کند و تنقیه مثانه و کلیه نماید از حصاة و غیرها مفید است از برای امراض رحم از برودت * صنعت آن

مرمکی صافی سعد کوفی اذ خر مکی دار چینی بلوط حب بلسان اجزا مساری زعفران نصف یک جزو پس اگر بود
باشد از حرارت باید که بدل سعد کوفی بزرگ طونا و بدل اذ خر تخم خرفه مقشر کرده شود و اگر درین حال خونی
نامد شد و منعقل کردین باشد در کلیه و مثانه و مجاری بول یا بوده باشد فرجه و شدت حرقت در بول اضافه باید
کرد برای این سفوف از مجلی که مشهور کرده باشند در آن تخم شلغم بوزن مروت تخم کرفس و حجر اسفید و حجر
الیهود از هر یک بوزن زعفران و زاج محرق بوزن نصف زعفران و هرگاه برای بول معد یا بوده باشد
در مثانه عفونی حذف کرده می شود مروت سعد و عوغی این هر دو تخم خربزه میکند هرگاه حرارت قوی باشد پس
اگر حرارت قوی باشد با تخم خربزه محلب و پوست بیج کبر از هر یک بوزن اوائل داخل باید کرد و گاهی اضافه کرده
میشود برین سفوف مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ حسلک از هر یک بوزن زعفران و این وقتی است که بوده باشد
در بول تقاطر قلیلی و خروج این بر نهج طبیعی نباشد و بوده باشد از برودت و گاهی اضافه کرده میشود بران درین
حال قوه الصبغ و حب الغار ربع وزن زعفران و هرگاه با آن نفع در نواحی بطن بحیار باشد باید که حذف کرده
شود ازان بزرور را حالیکه حرارت نباشد و زیاده کنند سنبل هندی سلیخه انیسون ابول از هر یک بوزن زعفران و با حرارت
بزرور را بحال کناشته زیاده کنند برا جزای آن تخم خیار و تخم قنا از هر یک بوزن یکی از مذکور است و گاهی اقتصار کرده
میشود در علاج حصاة کلیه و مثانه بر مادی عقارب و حجر الیهود و حجر اسفید بخاصیتی که در آنها میباشد از برای تغذیت
حصاة چون بیا شامند ازان تا بوزن یک مثقال با غسل میفرمایند که مرا اعتقاد آن است که زیاده کرد و شود در آن
صمغ اجاص که ناکاها این ادویه موجب تقریح کردند و اگر حرارت زیاده بود کثیرا نیز داخل کنند و ظن من آن است که اگر
آبکینه محرق و حب القلب از هر یک بوزن یکی از اجزا داخل نمایند می باشد در نهایت نفع و همه اجزا را بدین اژدها
مناسبه باید چرب نمود * سفوفیکه حرارت جگر نباشد و غما دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون را ساکن
کند و کسی را که آثار جلدی و حصیه ظاهر شد و یا شد سودده * صنعت آن غنچه کل سرخ منزوع الاقماع درم
طبا شیر سفید بیست درم سماق منقی تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه مقشر تخم کا هو مقشر تخم خشخاش
سفید از هر یک پنجم درم صندل سفید دودرم و نیم کا فور قیصوری یک درم کوفته و بیخته شربت سی درم با شراب حماض
یا شراب رمان یا شراب حصرم بخورند * صنعت آن سفوف به نسخه قلا نسی غنچه کل سرخ منزوع الاقماع چهل
مثقال طبا شیر سفید بیست مثقال سماق منقی از حب پنجم مثقال تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه
مقشر تخم کا هو مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال صندل سفید دودرم کوفته و بیخته شربت سی درم با شراب
حماض یا شراب ریاس یا شراب حصوم بخورند * سفوفیکه سد جگر و سد طحال را نافع باشد * صنعت آن طبا شیر
سفید ریوند چینی پوست بیج کبر از هر یک دودرم عصاره غافیکه یک درم زرشک منقی سی درم ایوسا یک درم کوفته
و بیخته شربت سی درم با سنگجبین بزروری * سفوف دیگر قلمی فرموده اند که از اقتراح وائل ماجد فقیر است قدس سره
از برای اصحاب نفث الدم و سل * صنعت آن پوست بیج انجارد م الاخوین مر و ایدل ناسفته کهر یا یا شمعی غری السمک
عودا نصیب رب السوس انیسون سرطان محرق نشاسته بریان شادنج عدسی مغسول کل ارمنی صمغ عربی کثیر
مغز بادام شیرین از هر یک یک مثقال افیون زعفران از هر یک شش قیصوری نیم مثقال کوفته و بیخته مجموع
را چهارده حصه نموده هر روز صبح یک حصه را با شیر و یا شیر بزرگ با رتنک داخل کرده باشند بنوشند و شام حصه
دویم را با آب برک با رتنک ده درم بیا شامند * سفوف دیگر از تالیف اطباء هند نافع از برای تپهای مری که مزمن و

و هر فیه مزمن را این سفوف معده را قوت دهد و اشتها ی طعام آورد و نافعین را نافع باشد * صنعت آن طبایع شیر سفید
 شانزده درم دارچینی هشت درم دار فلفل چهار درم قرنفل دودرم نبات سفید سی و دودرم کوفته پیخته سفوف
 سازند و در شیشه نگاه دارند شربت بی د و مثقال ناشتا تناول نمایند * سفوفیکه دل و دماغ بارد را قوت دهد و نافع
 است از برای خفقان بارد * صنعت آن کهوای شمعی چند بید ستر از هر یک یکد رم پوست زردا ترح تخم فرنجیه شک
 از هر یک نیم درم کوفته پیخته شربت بی یکد رم * سفوفیکه معده را قوت دهد و اشتها ی طعام آورد و انواع اسهال و بواسیر
 و زحیر را نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن کهوای شمعی دارچینی قرنفل جوز بو ا دار فلفل سنبیل الطیب
 صندل سفید مغز تخم کنول اخضر مکی اسارون عود هندی طبایع شیر زنجبیل فلفل زعفران از هر یک یک مثقال نبات سفید
 بوزن مجموع ادویه کوفته پیخته شربت بی یک مثقال تادودرم * سفوف دیگر که دل و دماغ و معده را بارد را قوت دهد و جهت
 خفقان بارد بنها یست مفید است * صنعت آن ذغناغ خشک کهوای شمعی از هر یک پنج درم بید محرق دانه هیل بو ا
 از هر یک سه درم قرنفل دودرم کوفته پیخته شربت بی دودرم با شربت سیمب شیرین با شراب انکور یا با میبه مطیب
 بد هند * سفوف نافع از برای دفع اسهالهای کهنه و سوء القنیه که بالینت طبع باشد منقول از خط میرزا محمد حسین
 طبیب * صنعت آن ریوند چینی عصاره غاف از هر یک نیم مثقال لك مغسول یک مثقال از برای نه بزرگرمق از هر یک یک
 مثقال و نیم افسنتین رومی د و مثقال تخم کاسنی پنج درم تخم کشوت چهار درم تخم کرفس دودرم کوفته پیخته سفوف
 سازند شربت بی یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین بزروری بیا شا مند * سفوف نافع از برای کوفتگی جگر و سپرز و معده و
 احشا که بسبب ضربه و سقطه و صل مه باشد مفید است * صنعت آن کل مختوم طین ارمنی از هر یک سه درم اکلیل
 الملك چهار درم لك مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم زعفران دودرم قصب الن ریوه سه درم قسط تلخ دودرم کوفته
 پیخته سفوف سازند شربت بی دودرم با آب عنب الثعلب که خیار شنبدران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین
 بران چکانید و باشد و در نسخه دیگر بجای زعفران غاریقون سفید بوزن زعفران داخل است و این نسخه بهتر است *
 سفوف دیگر نافع از برای حرارت کبد و یرقان و سد ها و نفثا لک م * صنعت آن بهلا نه مقشر نشاسته مغز تخم خیارین از هر یک
 چهار درم کل ارمنی مغسول غنچه کل سرخ منزع الاقماص سنبیل الطیب رب السوس از هر یک یکد رم طبایع شیر سفید نیم درم
 مصطکی رومی دودرم کوفته پیخته شربت بی یکد رم تا دودرم با آب سرد بیا شا مند * سفوف نافع که اسهال بازگردد و
 مغص بدشان و روده و کوده و ضعف آنرا و تب را سود دارد و بیماریهای کهنه را باصلاح آورد * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ
 خشخاش سفید از هر یک پنج درم تخم حماض بهستانی تخم باد روج تخم شاه سفوم تخم مرو تخم حماض بری مقشر تخم صنوبر
 از هر یک دودرم صمغ عربی خرنوب نبطی از هر یک یکد رم و نیم کل ارمنی پنج درم طبایع شیر سفید آرد بلوط طرا ثیف از هر یک
 یکد رم تخمه ها را بریان کرده سوای بزرقطونا و بارتنگ و تخم حماض بهستانی و تخم باد روج و شاه سفوم و تخم مرو و باقی
 ادویه را کوفته پیخته همه را یکجا کرده شربت بی از دودرم تاسه درم * سفوف قلمی فرموده اند که این سفوف از قوه
 الحکما و استاد الوری السید السند والک ماجل فقیر است قل س سه مقوی معده و قلب است و مد رطمت * صنعت آن
 مصطکی رومی طبایع شیر سفید کشنیز خشک آمله منقی سماق منقی کلانوارسی پوست بیرون پسته پوست اترج ابریشم
 مقرض سنبیل الطیب سعد کوفی سک المسک را مک زیره کرمانی مد بزریره سبز مد برساذج هندی شو نیز دارچینی
 خولنجان قرنفل مروارید ناسفته کهوای شمعی صندل سفید کما فیطوس کما ذریوس خار خشک مربا قوه الصمغ تخم کرفس
 از هر یک یک مثقال ورق نقره نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبی زعفران از هر یک شش قیرا نبات سفید بیست مثقال

کوفته پیخته هر روز صبح و شام يك مثقال آنرا با ده درم کلاب بپاشامند * سفوف دیگر از مغز البه دفع رطوبات نماید
 و مقوی معده و رطب و ماضم طعام است * صنعت آن دارچینی سفید کوفته عود و قماری خام ناخته و بادیان خطائی قلقل
 سیاه و ارفل دانه هیل بواسطه قارسی را زیاده انیسون کشتیز خشک معشور زبره کرمانی مل برزیره سفید مل برزنجبیل
 مصطکی رومی کوفته پیخته شربتیکه مثقال با عرق بادرنجبویه بپاشامند * سفوف دیگر از مغز البه که همین صنعت دارد *
 صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رومی قرنفل بادیان خطائی زبره کرمانی مل برزیره سبز مل برزیره از هر يك جزوی نبات
 سفید بوزن مجموع ادویه کوفته پیخته شربتیکه مثقال * سفوف از تالیف اطباء هند از برای کثرت سیلان و طوبات از
 از حام و فروج زنان و از برای کثرت و ذی و منی و سیلان منی و این سفوف از مجربات شمرده اند * صنعت آن کل انبه کل
 فلفل کل پیسته و اگر یافت نشود کل پیسته پوست بیرون پیسته صمغ دهاک از هر يك سه ماشه شکو سفید یک توله کوفته پیخته
 یا شیرینک و بخورند * سفوفیکه نافع است از برای دماغ و ریه و سینه و ملین طبیعت * صنعت آن مغز بادام شیرین معشور
 فالین سنجری غنچه کل سرخ از هر يك پنج درم کل پیخته خشک یک درم کشتیز خشک معشور نیم درم کوفته شب رقت خواب
 پنج درم آنرا بخورند * سفوفیکه دفع خمار نماید و حرارت جگر بنشانند و قی و اسهال صفرار نافع باشد و غلبان
 خون را ساکن گرداند * صنعت آن تخم کاسنی معشور کشتیز خشک معشور تخم کرنب زرشک منقی سماق منقی علس معشور
 غنچه کل سرخ منزع الاقماع طبا شیر سفید اجزا مساوی کوفته پیخته شربتیکه سه درم با یک طسوج کافور و قیصریه با
 شربتی آنرا بخورند * سفوفیکه حرارت مزاج قلب و جگر و معد و ریه نشانند و خفقان و ضعف قلب بسبب حرارت را نافع
 باشد * صنعت آن غنچه کل سرخ منزع الاقماع طبا شیر سفید از هر يك یک درم کشتیز خشک معشور و درم کافور ریاحی
 فیم دانه کوفته پیخته در شیشه نکاهد از یک شربتیکه یک مثقال با آب سیب شیرین یا آب انار شیرین یا آب به شیرین *
 سفوف دیگر نافع از برای مال بخورلیا و صاحب و سوا من سوداوی و خفقان حادث از سودا * صنعت آن پوست هلیله
 کابلی هلیله سیاه آمله منقی تخم فرنج مشک تخم بالنگرا اسطوخودوس و کاردیان افتیمون اقريطی کل از منی عود هند
 سعد کوفی قرنفل کشتیز خشک معشور از هر يك سه درم مروارید ناسفته کوبای شمعی ابریشم معروض حرار منی سودا
 مغسول از هر يك یک درم و فیم تخم خرنه معشور مغز تخم کدوی شیرین از هر يك چهار درم کوفته پیخته شربتیکه يك مثقال
 با عرق بادرنجبویه یا شرب سیب شیرین * سفوفیکه خون از رحم و از مقعد و بازو دارد * صنعت آن کشتیز خشک معشور
 بریان سماق منقی از هر يك ده درم مازوی سبزی سوراخ بلوط بریان قرنفل کلنا و فارسی از هر يك پنج درم چند بیدستر
 صدف سوخته کوبای شمعی بسد معرق از هر يك ده درم کوفته پیخته شربتیکه دو درم با آب سرد بپاشامند * سفوفیکه
 زنان آبستن را سود دارد و باد رحم را بپراکند و کند و معد و جگر را قوت دهد * صنعت آن مروارید ناسفته عاقر قرحا
 از هر يك دو درم زنجبیل مصطکی از هر يك پنج مثقال زرنباد درون عرقی تخم کرفس جوز بودا و ارفل دارچینی خرد و
 از هر يك سه مثقال بود نه تخم بادیان از هر يك یک درم و نیم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته پیخته شربتیکه از درم
 ناسه درم * سفوف نافع از برای امراض ریخی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه ماده ریخ خصوص از برای صناع
 بلغمی ریخی و دوار و سد روکا بوس و دوی و طنین و امثال اینها * صنعت آن سد اب یا بس انیسون و زیاده فواید کمون
 کرمانی مل برزیره یک جز و پوست هلیله زرد پیوسته هلیله آمله منقی از هر يك دو جز و نبات سفید بوزن مجموع ادویه
 کوفته پیخته مقل از مستعمل از آن دو درم * سفوفیکه ادرار بول بقوت تمام نماید و چون با سکنهچین بزرور بارند
 یا حار یا معتدل بنوشند استسقای زقی را مفید باشد * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیارد و از مغز تخم خیارد و یک از

از هر يك پنجدرم تخم كشت تخم كاسنی از هر يك سه درم تخم كرفس بزره ملون را زیاده رب السوس قوه الصبغ از هر يك
 دودرم زرشك منقی چهار درم ریوند خطائی يك مثقال لك مغسول چهار داتك زعفران سنبل الطیب مصطكى رومی
 افسنتين رومی از هر يك يك درم کافور قیصوری دوداتك بد ستور سفوف سازند قد مستعمل از ان يك درم * سفوفيكه
 نافع است از برای باد های معدی و سپرز را معارضه را قوت دهد و اشتها آورد و مجرب است * صنعت آن ناخواه تخم
 كرفس صبر سقوطی اجزا مساوی شكر طبرزد كوفته بپخته سفوف نمایند شربتیک مثقال * سفوف منقول از خط سین
 الاطبا میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این سفوف مخترع غالبجاه صاحبی ام یعنی میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه
 سلطان حسین که برای یبوست دماغ و سهر و فزوع مرکب فرموده اند و بی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده
 تخم خشخاش سفید بریان تخم کاهو از هر يك د و مثقال و نیم و باد و ازده مثقال نبات سفید كوفته بپخته سفوف سازند
 شربتیک د و مثقال * سفوف قلمی فرموده اند که تالیف حضرت علامی قدوه حکما و استاد اطبا میرزا محمد هادی قدس سره
 والد ماجد فقیر است و همین خاصیت دارد * صنعت آن کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از هر يك پنج مثقال
 تخم مرو بریان سه مثقال دانه هیل د و مثقال نبات سفید پانزد و مثقال كوفته بپخته شربتیک سه مثقال و اگر در معدی
 ضعف باشد بجای نبات سفید خاړك چهار میکنند * سفوفيكه تقویت معدی و دماغ کند * صنعت آن دانه هیل صندل
 سفید قرنفل د ارچینی جوزبوا از هر يك د و مثقال زعفران پنج مثقال قند سفید يك ص مثقال اجزا كوفته بپخته سفوف
 سازند خوراكي يك مثقال و نیم تاد و مثقال * سفوفيكه مقوی معدی است و اسهال خون را باز دارد * صنعت آن طباشیر
 سفید حب الاس کلنا رنارسی صمغ عربی کثیرا از هر يك نیم مثقال طرائیف دوداتك و نیم تخم خرفه مقشر سماق پرست
 بیرون پسته کل ارمی بیخ انجبار خیسانید و کهر با از هر يك نیم مثقال كوفته بپخته سفوف سازند با شراب مورد یا
 شراب سفرجل یا شراب انجبار یا شراب فواکه * سفوف جهت رفع اشتها و دیه در وقت حمل و جهت تقویت معدی
 و اشتهاى طعام و نیکو کردن رنگ رخسار * صنعت آن زرنباد تخم كرفس از هر يك دودرم ناخواه كند از هر يك سه درم
 چند بید ستر نیم درم زیره کرمانی دودرم سفوف سازند * سفوف الحفظ جهت تقویت دماغ و تنقیه اواز و طو بات
 فاسله و زیاده تی حراوت غریزی و زائل کردن نسیان * صنعت آن کندرم مصطكى رومی د ارچینی د ارقلعل هود لسان
 الثور یا درنجبویه مساوی الوزن ککنج یازده دانه شكر سفید مثل همه قد ری شربت دودرم تاد و مثقال بآب گرم در
 تابستان يك روز میل نمایند و یکروزنه * سفوف جهت قطع سیلان منی و مدی و رذی * صنعت تخم کاهو تخم سداب
 تخم پنجهنگشت از هر يك سه درم سعد شهد انج از هر يك دودرم کلنا رنارسی يك درم شربتیک سه درم با آب سرد * سفوف
 جهت قطع شهوت جماع از زنان و مردان * صنعت آن بزرالبنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت از هر يك يك جز و نهونفر
 د و جز و شربتیک سه درم با آب تخم خرفه * سفوف که جهت سپرز مجرب است و تا یک هفته زائل میکند و منقول از تلک کوه *
 صنعت آن موجدان سوخته يك درم کتیرا دوداتك بنوشند و بد ستور و شکر سوخ یک جز و عرق بهار چهارده جز و مرجان
 دوداتك تا یک هفته مدت نماید مجرب است * سفوف مجرب جهت حرقة البول و وجع حین بول * صنعت آن
 مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و مغز تخم کد و تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کتیرا و رب السوس بزرالبنج سفید قند مساوی
 همه د و مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند * سفوف نفوس منقول از محمد بن ذکریا میفرماید که مجرب
 است جهت رفع نفوس بارد و دودرم مفاصل بارد و بالکلیه قلع میکند * صنعت آن ناخواه اسبل ورق سداب خشک تخم
 كرفس را زیاده دوقوا از هر يك يك جز و قوه بادام تلخ سنبل قسط حلوز را وند مد حرج از هر يك نیم جز و هر روز یک درم استعمال

نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن استعمال نمایند * سفوف جهت درد پشت و درد شکم و زبول و منی و تقویت الطاف و سستی آلات تناسل و مجرب است از حکمای هند و ستان از ترجمه ما منقول شده * صنعت آن فوکل هفت مثقال و نیم صلابه نموده در سفال پاک اندک بود هفت روز او چینی هفت و نیم درم را بدستور گرفته بپخته صاف نمایند و بروی آتش نرم کنند داشته با چهار پنج عدد زرد تخم مرغ بقد آن که معجون شود آهسته مغز پسته و و مثقال و نیم نبات دو مثقال و نیم کوبیده یوان نثار کرده مجموع آن را در یک روز تناول نمایند مجرب النفع *

سفوف برای وجع اذن * صنعت آن میل بوان نثار و فلفل سیاه هر سه مساوی نرم گرفته بپخته قدری در گوش بریزند و قطور شیر * این هانیز معین است * سفوف تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تب دق و سل و سرفه که با تب باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حارة مجرب قن شربتش دو مثقال است * صنعت آن با قلا هفت مثقال کثیرا نشاسته صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم کد و مغز تخم هند وانه رب السوس مغز دانه به طباشیر سفید مغز تخم خیار الحبة التیس کل از منی از هر یک چهار جز و خشخاش سفید سرطان محرق از هر یک ده جز و مغز بادام آقا قیالکنار از هر یک دو جز و سفوف سازند * سفوف جهت درد سحر که با حرارت باشد از حکیم میر محمد زمان مرحوم * صنعت آن کل سرخ باز کبر از هر یک سه جز و که یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند زرشک بیکانه بوداده سه جز و بوره از منی اسقو لو قند ریون از هر یک دو جز و اگر نما شد بدل آن بیخ کبر تخم کرفس از هر یک دو جز و با نمره الطوفان و غار بختون از هر یک یک جز و کنند شربت می از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الحبن یا آب چوب کز یا سنگ چوب بنوشند *

باب السین مع القاف * سقمونیا بضم سین مهمله و فتح آن نیز آمده و سکون قاف و آن را بر عری محموده نامند عصاره نبات پر شیر است که شاخهای بسیار از یک بیخ میروید بقل رسیده چهار ذرع و بر روی زمین پهن میشود و در بعضی مکان گاه باشد که راست ایستد و ظاهر آن با رطوبت چسبنده و برکش مثل برگ لبلاب و نرم تر و سبز تر و یار یکتر از آن و گلش سفید مستند بر زمین تپعی و ثقیل المرائحه بیخش سفید بقل زردک عظیم حجم و کوتاه و بد بویر از رطوبت و چون ابتدا بیخ او را قطع کرده اطرافش از خاک خالی نموده در یکجا فروش کنند رطوبتی لبی آن در یکجا جمع شده بردارند و بهترین آن صاف سبک وزن پوسود راخ شبیه با سفنج است که زود و زود شود و مانند بزرده و کبودی و سفیدی باشد و محلول آن در آب سفید شود و زبون ترین آن چو مغانی است که از بلاد چرمقان می خورند و سیاه آن قتال است هر چه بصفات مذکوره نباشد مصنوع از شیر بتقواعت خواهل بود و قوت غیر مشوی آن تا سی سال باقی است و بعد از آن قوت مسئله آن زائل گردید و مد رمی شود و مشوی آن تا نامة سال قوت باقی است و شوط است که در میان سبب و به خمیر تشویه کنند و با مثل این مصالحت استعمال نمایند مصطکی عود و اکثرا در زنجبیل و بنفشه و صندل و روض بادام و این قلمین سنا مکی و انیسون را بهترین مصالحت دانسته اند و در بعضی و درین با عصاره کل سرخ در به استعمال نمایند و باید مبالغه در سائیدن او نکنند که باعث ضعف فعل آن است و اگر در محرومین ضعیف القلب و اطفال ضعیف الاضداد و رهای بسیار سرد و بسیار گرم استعمال آن نکنند اولی است در سیوم گرم و در اخر دریم خشک مسهل صفرا و از وجات مخلوط با آن و جاذب از اقصای بدن و مقوی فعل در مسهل و بغایت سریع العمل و قاتل جنین و کرم معده و رجالی و محال و منضج و من رفلاط و جهت کزیدن عقرب شرابا وضاد با نافع و با مثل آن تربید چون با شیر بنوشند جهت اخراج اقسام گرم معده و امعا مجرب و بالا جود جهت امراض سرد و

و با زنجبیل و تربک جهت مواد بلغمی نافع زیاد و آن مضر در آن و معده و امعاء و مویث نشکنی و کرب و غم و رافع اشتها و زیاد و از نیم درم آن کشند و است و ضماد آن جهت برص و بهق و با روغن بادام جهت درد سر و با روغن زیتون جهت خراجات و با عسل جهت عرق النسا و با سرکه جهت قوبا و صداع ضربانی و با زهره کاور و ترمش مطبوخ چون بر خوالی ناف طلا کنند جهت اسهال نمودن اطفال و ضعیف الاحشا موثر و بدیع آن محرق و محلل و ضماد آن جهت برص و درد مفاصل و تحلیل اوزام نافع و ضماد و برک آن در افعال ضعیف تر از نیم آن و فر زجه جمیع اجزا و آن مخرج خلین و قائل آن و قدرش بتش از نیم آنک تا دو آنک و از برکش تا یکد رم و زید لش یکوزن و نیم آن صبر و دو نیم وزن آن هلیله زرد و کوبند لاغیه بدن آن است و چون سقمونیا را با کلاب و آب سماق و به سائیک و قرص کنند بهمه جهت بیغائله است و خوردن در مثقال از بهی که در آن محمود و را مشوی کرده با شنک با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع تپها مضیق است و بی ضرورت است *

دستور مشوی نمودن سقمونیا آن است که میان سیب یا بهی را خالی نمایند و سقمونیا آنقدر ار که در میان آن سیب یا بهی کتخل پیر کنند و در پارچه کتانی بسته در خمیر گیرند و در میان تنور بیکه بکرمی معتدل باشد بکند آنرا که خمیر پخته گردد و برشته شود پس بر آورند و خمیر را از سیب یا بهی جدا کنند و سقمونیا از میان آن بیرون آورند و در سایه خشک سازند و بعد از آن استعمال نمایند و اگر به یا سیب نباشد در پوست تخم مرغ که سرتخم را سوراخ کرده آنچه در آن ریزن آن است بر آورده پاک شسته سقمونیا را در آن کفاشته آب به یا سیب یا هرد و بر بالای آن ریخته سرتخم را بتک کرد و تخمیر گرفته تشویه نمایند و بضمیر تنها نیز تجویز نمود و اند و حکیم ارزانی گفته که اگر به و سیب بهم نرسد با بنفشه سائیک استعمال نمایند حقیر گوید در این صورت اگر اولاد و پوست تخم یا در خمیر گرفته تشویه کنند بعد از آن با بنفشه سائیک استعمال نمایند بهتر است *

فصل در بیان نسخ جوارشات سقمونیا * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش اسقف

خفغان و باد بواسیر و اوجاع خاسره و خالبدین و قولنج و اسهال منک بود و بادها که در معده باشند بکشاید * صنعت آن سقمونیا مشوی تربک سفید تراشیده و بروغن بادام چرب کرد و از هر یک پنج مثقال فلفل قاقله از هر یک سه مثقال زنجبیل و در چینی آمله بسپاسه قرنفل جوزیوا از هر یک در نیم مثقال مرکی دو مثقال شکر طبرزد پنج رطل عسل کف گرفته در چند ادویه اجزا کوفته پیخته معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت می از دو مثقال تا چهار مثقال و در نسخه دیگر مرکی داخل نیست و در نسخه دیگر اقریطی یک مثقال و نیم داخل است و به کوفته یک رطل شکر طبرزد را کوفته با آن مخلوط کرد و مجموع را با عسل بسروشند شربت می تام ازان چهار مثقال و در نسخه دیگر وزن شکر طبرزد درین جوارش نیم رطل است که رطلی یکصد و بیست و هشت درم و نیم است و در قوبا دین فلانسی مسطور است که شربت می ازین جوارش جهت هضم و درم است جهت اسهال شش درم مزاجش گرم و خشک در اول درجه سیوم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش هندی

اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود * صنعت آن سقمونیا مشوی درم جوزیوا قاقله کبار دار چینی زنجبیل قوفه نارمشک فلفل از هر یک پنج درم تربک سفید تراشیده و مضمع بیست درم تربک را بروغن بادام چرب نموده اجزا کوفته بعد از آن سه وزن ادویه بسروشند * جوارش سقمونیا دیگر از چند بن ذکر یا قولنج ثغلی و ریخی را نافع باشد * صنعت آن سقمونیا مشوی یک آنک تربک سفید یک درم مصطکی یک آنک زنجبیل و در چینی فلفل از هر یک نیم آنک با قند بسروشند

عجوج یک شربت باشد * جوارش سقمونیا برای وجع مفاصل و خاصه و بی نظیر است * صنعت آن سقمونیا مشوی تربک سفید مل بر از هر یک هفت و نیم درم دار چینی آمله منقی بسپاسه مصطکی رومی قرنفل جوزیوا از هر یک چهار درم و نیم فلفل سیاه و زنجبیل از هر یک چهار درم ادویه کوفته پیخته با سه چندان عسل بسروشند شربت می جهت هضم طعام در

درم و از برای اسهال شش درم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش قیض قولنج و نقرص را نافع باشد و اخلاط غلیظه لزجه را دفع کند و بلغم بکند از * صنعت آن سقمونیا دارفلعل زنجبیل هلیله زرد تربل سفید ازهریک دوازده درم قند سفید شانه درم تخم کرفس نا نخواه عا قرقرها نمک طبرزد ازهریک شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشد * جوارش سقمونیا شکم را نرم کند و با دها بشکند و بلغم خام را دفع کند و درد تهیگاه رین را ن و قولنج را نافع باشد و باد بواسیر و رکن و برودت و طوبیت آن را به برد * صنعت آن تربل سفید مجوف مصغ مد بر پنجه رم سقمونیا عا نطاکي مشوی فلعل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله منقی بسباسه قرنفل جوزیوا ازهریک یک درم قند سفید یکصد درم اجزا کوفته بیخته با عسل بقدر کفایت بسرشد شربت بی چهار مثقال * حب سقمونیا مسهل صغراست * صنعت آن به نسخه حکیم محمد صالح خان سقمونیا مشوی کل بنفشه ازهریک دو مثقال صغ عربی نیم مثقال صغ را با آب حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند شربت بی یک درم تا یک مثقال * دواء السقمونیا مشهور یک واء البلم جنس بلغمهای لزج و بلغم مخلوط بصغرا و طوبات فاسده را از تن فرود آورد مجرب است * صنعت آن سقمونیا مشوی نمک مندی دارچینی ازهریک دو درم قاقله انیسون ازهریک دو درم و نیم دارفلعل یکد انگ و نیم شکر سفید چهار درم مجموع را کوفته بیخته شربت بی چهار درم با آب گرم و قوت این دوا تا دو سال باقی میماند * سنگنجبین سقمونیا مسهل صغرا قالیف شیخ رئیس * صنعت آن بکیرند عسل مصفی و با شکر و سرکه انگوری کهنه چنانچه در سنگنجبین سادج جالینوسی و سنگنجبین سادج شیخ رئیس ذکر کرده شد و به پزند چنانچه وصف کرده شد و در حین طبع بگیرند عصاره قثاء الحما و سقمونیا و انطاکي ازهریک یک اوقیه و یا زیاده و یا کمتر بمقدار حاجتی که اراده شده و بپایند و در کیسه کرده چنانچه نصف کیسه خالی باشد و سر کیسه را محکم بندند و کیسه را در یک اند از یک و ساعت بساعت کیسه را بپایند و به شارند و شیوه آن را بکشند تا تمام کاخته شود و چیزی در کیسه نماند و چون بقوام آید از آتش بر گرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر بجای سقمونیا و عصاره قثاء الحما بریزند در آن اصل سقمونیا یا بیخ کرفس و بیخ بادیان در طبع اول روا باشد و سید اسمعیل گفته که در صورت اول مثلاً در یکمن شکر یا عسل ازهریک از سقمونیا و قثاء الحما چهار درم باشد و این دو جز را در خرقه کنانی بسته در یک اند از یک و خرقه را بپایند تا تهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان ده درم و بیخ کرفس یک درم و سقمونیا قریب دانه و عصاره قثاء الحما دانه در هر شربت بی که یک اوقیه است باید که افتد و اگر عصاره قثاء الحما ریافت نشود بپاش رب هلیله کنند یا رب تربل و صغ این هر دو رب در باب هلیله ذکر شد و شربت بی ازین سنگنجبین یک اوقیه با کلاب یا جلاب سکری دهند میفرمایند که مرا معلوم نیست که این فاضل از کلام شیخ چه فهمید که تفهیم متن را با این عبارت نموده و بر صاحب فهم ظاهر است که این تفسیر کلام شیخ نیست و صورت ثانی که پیش خود فرود آورده آنرا هیچ نسبتی بقسم ثانی که شیخ قرار داده نیست * معجون سقمونیا بی صغرا و بلغم براند و کسانیرا که از خوردن مسهلات کراهیت کنند موافق بود * صنعت آن سقمونیا مشوی مغز بادام مغشور مغز حب القرطم کنجد مقشور ازهریک سه درم موم مکی شکر طبرزد ازهریک بیست درم شربت بی دو درم با کلاب کرم * معجون سقمونیا بی محور را مزاج را نافع باشد و در فصل تابستان موافق بود و شکم را نرم دارد و صلا ع صغرا و اسود دهد و بدن را از اخلاط پاک سازد * صنعت آن سقمونیا مشوی بنفشه سنابلی پوست هلیله زرد کل نیلوفر کل سرخ ازهریک دو درم اجزا کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام یا بادام صرف چرب کنند و با سه چند آن قند و عسل بسرشد شربت بی سه درم با کلاب بنوشند * معجون سقمونیا مشهور و معجون راحت قولنج بکشاید و با دهن کند و نافع است از برای درد پشت * صنعت آن به نسخه حاوی صغیر سقمونیا مشوی قرنفل زنجبیل مه

مصطكي فلفل دار فلفل از هر يك دو درم گرفته بيخته بچلاب بحر شند شربتني يك مثقال * معجون راحت به نسخه شفا ئي *
 صنعت آن سقمونيا يك رم فلفل دار فلفل زير كرماني سداب خولجان قرفه از هر يك ده درم عسل صاف يك ص و چهل درم
 بد ستور مقرر معجون سازند شربتني يك مثقال * معجون راحت قولنج را در ساعت بكشاييد * صنعت آن سقمونيا هفتاد
 درم فلفل دار فلفل زنجبيل زير كرماني سداب خولجان قرفه از هر يك ده درم عسل مصفى ص و چهل درم شربتني يك
 مثقال * معجون سقمونيا يك صغرا و بلغم دفع كند * صنعت آن سقمونيا منزكافه مغز بادام از هر يك ده درم زعفران يك رم
 نبات سفيد بيست و پنج درم در كلاب بكن ازند و داروها را كوفته بيخته بد آن بسر شند شربتني يك مثقال *

باب السنين مع الكاف * **فصل در ذكر نسخ سك *** سك اصلي بد آنكه ابن جزله در منهاج گفته
 كه سك اصلي بضم سين مهمله وكاف مشد ده متخذ از عصاره آمله و طب اسفند آنرا سك چيني نيز كويند و چون درين بلاد
 بسبب آنكه آمله طب بهم نميرسد و ممكن نيست اتخا ذآن عوض نموده شد و بعضى و آب غوره خرما كه بلغم نامند و كاه
 اضافه كرده ميشود بسوى رى مشك وغير آن بحسب هوايى و آن زمان ميكردد سك المسك و حكيم مؤمن در تحفه گفته كه آن
 نوعي است از ارامك در درويم سرد و خشك و حار بس قى و طبع و مقوى ماسكه اعضا و قاطع عرق و رائحه نوره و بل بوئي بدن
 و قد شربتش تا دو مثقال و بل لش را مك است * سك المسك * صنعت آن سنبل الطيب و نچم شك قز نفل كبا به چيني
 سازج هندى از هر يك دو مثقال قرفه الطيب بسبب سده از هر يك سه مثقال نارمشك يك مثقال فوفل خولجان سعل كوفى
 فافره صندل سفيد صمغ عربي از هر يك پنج مثقال عفش سبز غير مشقوب هفت مثقال كوفته بيخته اقراص سازند و رايك
 قل فلفل قى و در سايه خشك نمايند و اگر سك المسك خواسته باشند يك مثقال مشك تبتى خالص اضافه نمايند * صنعت آن
 فلك المسك به نسخه استا ديكيونند آب بلغم يعنى غوره خرما قابض كه مائل بسفيدى شد و باشد ده رطل و بجوشانند و كف
 آنرا بكيونند پس داخل كنند در آن سه رطل عفش سبز كه سوراخ دار نما شد كه آنرا نرم سقى نموده بيخته با شند و با تش
 نرم در ديك سنكي به پزند تا آنكه منعقل شود پس از آتش بر گرفته بكيونند زرد فارسي يكرطل سنبل عصفور لسان العصاره
 بسبب سده جوز برا قز نفل هيل بوا قافله عود هندى از هر يك ربع يكمن طيبى دار چيني سه اوقيه صندل سفيد نيم رطل
 زعفران پنج درم صمغ عربي يكرطل همه را كوفته بيخته با آن آب بلغم و عفش مطبوخ و آن را قرص سازند و
 بكن ازند و گفته ويلاط بدن اللوز و در نسخه ديكر و يد هن بدن البان است و آن اقراص را خشك سازند پس بازان
 اقراص را طحن نموده داخل نمايند در آن ده مثقال مشك تبتى سود و به ميچستج خمير كنند و ده روز عجين رار
 بكن ازند تا متخمير گردد پس خشك نموده با ز بسايند و به ميچستج سرشته اقراص سازند و ركفه ميزان و در سايه
 خشك نمايند كه بعون الله تع نافع است و گفته اند آب بلغم مطبوخ يا عفش را هر كاه بكيونند و اقراص سازند و خشك
 نمايند آن را اسك نامند و چون اضافه نمايند با آب ادويه مسك آنرا سك المسك كويند * سكباج بكسر سين مهمله و
 سكون كاف و فتح باى موحد و الف و جيم معرب سر كه با ست رآن فلفل ائى است كه با سر كه تركيب ميد هند ملطف و
 معقطع و مبدود و قاطع صفرا و مسكن غليان خون و مضر لحياف البدن و عليل عصباني و سوداوى و سرفه و سحج و ضعف معده
 و مثانه و ريح و قولنج و در مفاصل و مضر بشارب و در مسهلات است و مصلحتش حلويات و بالوده است * و طريق ترتيب
 او آنست كه كوشش را نند و سطر ريزه كرده اگر مرغ باشد از بند ها جدا كنند و نيم بيخته بسايند و پيدا زور زدك و كند تا
 چنان جوش داد كه لزوجت آنرا كوفته با آب سرد بشويند و با كوشش و سر كه و ادويه خوشبو مهرا پخته با عسل و شكر چاشني
 داده قل رى زعفران اضافه كنند *

فصل در ذکر سنگجبینات و اقسام نسخ مختلفه آن *

بل آنکه سنگجبین معرب سک انکبین است چه سک بلغم فارسی بمعنی سرکه است چنانکه میگویند سک آهن یعنی آهن محلول بر سرکه شیخ داود گفته که سنگجبین معرب سرکه انکبین است یعنی مرکب از سرکه و انکبین و انکبین دو فارسی اسم عسل است و این اشتباه است از شیخ داود و دریه سبب عدم معرفت باینکه سک دو فارسی بمعنی سرکه آمده چه اگر معرب سرکه انکبین بود بایستی که معرب آن سرکه انجبین بودی اگر چه معرب را قاعده مقرری نیست بایست که سنگجبین از جمله اشربه است و آن شرابی معروف و مشهور است و آنرا اقسام است و بد آنکه سنگجبین از تراکیب قدیمه است بعضی اصحاب قرا بادین گفته که اول شرابی که تالیف شد ماء العسل بود و آنرا فیثاغورس ترکیب کرده آنرا بیرونانی اردر مالی گویند و بعضی گفته که ماء القراطین همان است و بقراط اختیار کرد شرابی مرکب از خلوص حامض و آنرا سنگجبین نامند و جالینوس اختیار کرد از برای آن سک و انکبین یعنی خل عسل را که معرب آن سنگجبین است و این در حقیقت شراب سرکه است و اختیار کرده از جمیع شربت ها عسل را به سبب برودت هوای یونان و تریاقیت عسل و زیادتی فوائد آن بر جمیع شربت ها و اختیار کرده شیخ رئیس شکر را به سبب آنکه مقاومت کند بطوبت شکر با بیوست سرکه تا اعتدال حاصل آید و بد آنکه سنگجبین متنوع می شود بحسب زمان و مکان و مزاج و قبض و طلاق تبرید و تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازاله امراض بسوی انواع بجهت آنکه یا آنرا گرفته می شود از برای حفظ صحت و یا از برای ازاله امراض و هر یک از این دو لابد است که بوده باشد در یکی از ازمینه و در یکی از بلاد و بهر حال لابد است که فصل کرده شود بآن اصلاح نوعی از انواع مزاج و هر یک از اینها یا ساخته می شود بواصل آنچه قرار داده اند یعنی سرکه یا آنچه نایب مناسب آن باشد چون تمرهندی و نارنج و آب التریج و لیمو و تفاح حامض و سفرجل حامض و جمیع اینها یا با عسل است که اصل است یا با شکر و و شاد و مثلث و میخچه پس ظاهر باد ترا که اقسام سنگجبین بحسب ماده آن و زمان و مکان و کیسه استعمال می کنند آنرا و غیر آنها یک هزار و صد و شصت قسم است پس اقسام سنگجبین زیاد از اقسام شراب است زیرا که اقسام شراب را منحصر میدهند در شش صد قسم و بد آنکه سنگجبین را مسائل مندرج است که متصل به جمیع آنها گردید و شیخ رئیس و محمد بن ذکریا رازی و امام فخر رازی و غیر ایشان رباعی آنکه از برای احکام آن رسائل منفرده تالیف شده جلالت قدر و بزرگی شان آنست و رسائل احکام آن مشتمل است بر جمیع احکام ذاتی و عرضی آن و ما درین کتاب جمله از احکام ضروری آنرا ذکر میکنیم آنچنان احکامی که کفایت حاصل میشود طایف را از معرفت این احکام سنگجبین تالیف شد و پس بد آنکه سنگجبین بنا بر آنچه جمیع محققین ذکر کرده اند ممکن است استغنا بآن از جمیع دواهای حفظ صحت و ازاله امراض سرکه حاصل باشد آنرا معرفت به تنهایی اقسام آن که ذکر شد و بسوی امزجه و نیست شکی که نیست اجود آن مخصوص بقسمی از آن چنانکه بعضی ذکر کرده اند بلکه صحیح نزد من آنست که هر قسمی اجود است بحسب نسبت خاص یا مزاجی و زمانی و مکانی خاص بجهت آنکه هرگاه دانست که شکر حار و رطوب است در درجه دوم و سرکه بارد و یا بس در درجه دوم مثلاً پس اجود آن از برای حفظ صحت معتدل لیکن آن است که سرکه و شکر هر دو در آن بربا باشد بجهت آنکه اعتدال آن مشروط است مسامی این هر دو جزو را گرفته شود که سرکه بارد یا بس است دریا شاد مشروط است در تعلیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقداریکه آنچه باقی ماند و مقاومت تواند کرد یا شکر که اعتدال حاصل آید و همچنین است حکم عسل در امزجه خارج از اعتدال بجانب رطوبت و از برای هر مزاجی اجود آنست که ترکیب شد و باشد بنحویکه بوده باشد در آن حرارت یا برودت یا رطوبت یا بیوست بحق اریکه بوده باشد مقابل و مضاد آن شود

هواء مزاج و غیر این تغاوت واقع در آن به مزاج ساختن آن با آب یا با ما ئی مبرد و یا مرطوب یا بمخلوط کردن بدان چیزی یا بس مجفف حار یا مجففي يابس بارد و عدم مزاج آن و مرطوب نمودن آن از غیر سرکه که از باقی حموضات بر اختلاف درجات آنها و اصل در استعمال آنها آنست که استعمال کرده شود و قتیکه نبوده باشد و جعی رسینه و هرگاه مزاج و زمان سرد باشد باید که ترشی ربع شربت باشد و کر نه کرم باشد نه سرد پس ترشی راد و ثلث یا نصف ثلث شربت باید کرد و در غسل آن آب داخل نکنند مگر آنکه در تابستان ساخته شود و رای بعضی آنست که داخل کنند در غسل آن آب مطلقا و هرگاه مرضی در مینه باشد و نبوده باشد چاره از استعمال آن چنانکه در سل و مد و رسینه باید که مزاج نموده شود بد رای مغری چون صمغ عربی و کنیر استعمال کرده میشود سنگنجبین سا دج از برای تسکین عطش و تفتیح سد ها و صلا ع حار و تقویت معد و کبد پس اگر از سوکه و غسل باشد بالمساوات کرم است یا اعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح سد ها و تقویت جگر و معد و تپهای مرکبه نافع است و اگر از سرکه و قند باشد و هر دو مساوی باشد ما ئل است پسر دی و به تفتیح سد ها و دفع تشنگی و قاطع صفراست و حمیات امراض طحال و کبد و معد و رامفید است و اگر سرد و ترخواهند سرکه را زیاده کنند و اگر معتدل خواهند قند راد و چند آن سرکه کنند و اگر سرکه و د و شاب انگوری باشد یا میخنج مسامی باشند معتدل است و استعمال کرده شود سنگنجبین سکری در فصل گرما و بلاد حاره و عسلی در سرما و میخنجی و د و شابی در اعتدال و از برای جودت هضم لیمو و از برای قبض سفر جلی و از برای خفقان و قتیکه نبوده باشد به سبب ریاخ نفاخی که نبوده باشد با آن ریاس و در مثل جدی از حماض و د ر امراض طحال از سوکه خالص و یا از سرکه عنصل جمیع اینها بشروط مذکوره و گاهی ترکیب کرده میشود سنگنجبین با بزور از برای زیاد تی تفتیح آن مر سده ها را اما از برای نفع در حمیات حاره پس با بزور یا رده و اما از برای نفع در حمیات مزمنه پس با بزور حاره و گاهی ترکیب کرده میشود میان بزور یا رده و بزور حاره همچنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر فرا گرفته شود از برای حمیات حاره و اخلاط صفرا و به باید که فرا گرفته شود از تخم کاسنی و تخم خیاری و تخم خربزه و پوست بیخ کاسنی و باید که تخم خیاری و تخم خربزه را بحسب مقدار زیاد کرده شود به سبب ضعف قوت آنها که بعد مسلك آنها که اطراف عروق است و از پوست بیخ کاسنی مقدار ای اقل داخل باید کرد بسبب آنکه آن شریک بزور است و نفع از برای حمیات حاره و قاصراست نفع آن از بزور و مقدار تخم کاسنی را از بیخ کاسنی زیاد کنند بسبب بسیاری منفعت آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیاری و تخم خربزه کمتر باید کرد بسبب آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم خیاری و تخم خربزه است و از قوی باید که مقدار اقل از ضعیف داخل مرکب نمود و اما در حمیاتیکه بوده باشد ماد و آنها بارد پس باید که فرا گرفته شود از تخم کرفس و انیسون و تخم کاسنی و جهت آنکه تخم کاسنی مرکب القوی است و مشترک است نفع آن در حمیات حاره و یا رده و از اصول این بزور و لیکن باید که اصول را زیاده از بزور کنند به سبب ضعف اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرد مثلا از اصول پنچل رم و از بزور سه درم و گاهی داخل کرده میشود اصول و بزور مستوی المقدار به سبب تعارض و سبب مثلا اصول از حیثیت آنکه قوت آنها ضعیف است مقتضی آن است که زیاده داخل شوند و از ضعیف از حیثیت آنکه مشارک اند با بزور در فعل و نیستند اصل و عمود در آن مقتضی تقلیل اند و گاهی اضافه کرده میشود با آنها و درم از حشیش غاف یعنی کمتر از اصول نیز به سبب قوت آن و بسیاری مر ایت آن و اگر سنگنجبین فرا گرفته شود از برای صلابت طحال پس باید که اصل و عمود در آن تخم فنجنگشت و پوست بیخ کبر باشد به سبب قرب این هر دو در کثرت نفع از برای امراض طحال و اگر فرا گرفته باشند از برای صلابت کبد پس باید بگرداند اصل و عمود در آن بدل تخم فنجنگشت و پوست کبر و یون چینی و لك مغسول و اگر فرا گرفته شود

از برای ادراک طمط بگرداند اصل و عمود در آن مشکطرا مشیم و فطر اسالیون و کاهی اضافه کرده می شود در سنگنجبین
افتمون در امراض سوداویه و بد آنکه استعمال کرده میشود از برای یرقان و خفقان و سوء هضم و صداع مزمن و صلابت
طحال و کبد و ضعف کرده و حرقت بول سنگنجبین بزوری و اصولی و بزور آن را زبانه تخم کرفس و تخم کاسنی و امثال این بزور
باشد و اصول آن اصول بزور مل کوره و انیسون اگر بلغم غالب باشد و ناخوها اگر ریاخ بسیار بود و اسازرن اگر سده
غالب باشد و تخم شبت و خولنجان در قوائج و تخم خطمی در ضعف کرده و تخم تربد در حرقت بول و جمیع اینها اگر بوده
باشند جمیع این امراض و ترک باید کرد از آنها آنچه خالی باشد بدن از موجب آن و این ادویه را در حلو و جامض بشرط
مل کوره بقوام باید آورد باین دستور که ادویه را نیم کوفته در سرکه و آب یکشب یا یک شبانروز بخیسانند و صبح بزور
در یکربا تش ملایم بخوشانند تا به نصف رسد و بعضی گفته اند که ادویه را اولاً باید که در آن مقل از سرکه و آب بخیسانند
که یکک و انگشت بالای آن آید پس با سه وزن آن آب صافی با تش ملایم طبع در هند تا ثلث رسد و بهترین ظرف از برای
طبع در یک سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده است و اجتناب را جب و لازم است در طبع اشیای حامضه از مس و
قلعی و برنج که باعث سمیت آنها میگردند و نیز نکاهل اشتن درین ظرف و ظرف روح تو قیما نیز یک است پس به لایند و
یا غسل مصفی یا شکر مصفی یا د و شاب انکوری یا شیر سیلان خرما یا میخچ بقیام آوردند پس اگر با آنچه مل کور شد
اراده اسهال نیز باشد ریون چینی در ضعف اعضای رئیس و صداع و لا جورد و حیرار منی در مالغولیا و جنون و
و توبل و جوز الفی در بلغمی داخل کنند و اگر بوده باشد ضعف هضم و دماغ و صد رومعه مصطکی و عود الصلیب و
اصل السوس و عود هندی داخل کنند و در صلابت طحال اسقو لوقن ریون و در حمی طبا نشیر سفید و در قی الام و
اسهال دم الاخوین و اقا قیاسه درم در هر یکرطل سنگنجبین داخل نمایند و نزد افراط صفر اقل از یک مثقال مقصورینا
در یکرطل سنگنجبین سادج باید داخل نمود باین طریق که سقمونیا را سوده و صره کتان که نصف آن صره خالی باشد
از سقمونیا پر کرده سر صره را محکم بسته در وقت طبع در آن سنگنجبین اندازند جائینوس گفته که آن صره را از میان آن
سنگنجبین هرگز نباید برآورد و شمع رئیس را اعتقاد آن است که وقتیکه آن سنگنجبین بقوام آید صره را از آن بکوبد ست بمالند
و بفشارند تا جمیع قوت آن در سنگنجبین باز داده شود البته آن صره را در و باید کرد شیخ دارد گفته که این اصح است
بجست آنکه مانند آن در آن سنگنجبین بعد از آن که شیر آن را برآورده باشند و ثلثی فالت و در صره مانند باشد
عبث و لغو است بلکه آن صره شیر را باز بخود جذب میکند ولیکن آن را اگر بدست بمالند و بفشارند چنانکه رای
جالینوس است باید که صره را در آن و اکندارند تا آنکه بقل ریج بوما فیوما اجزای لطیفه مسیله آن که اخته مغلوبان
سنگنجبین شود پس اگر در بطل اکیس را بردارند البته ناقص میماند فعل آن این بود تفصیل قول در بیان اقسام سنگنجبین
و منافع آنها و اما از برای سهولت امر بر معلم طالب احتمال این کلام و محصل این مراد را بعبارتی و چیز ذکر می کنم
اگر چه تکرار مقال است ولیکن خالی از فائده نیست پس میگویم که سنگنجبین ساده سکری شرابی است کثیرا منافع جامع
النفع از برای حفظ صحت و اکثر امراض مادیة ساده بلکه از برای جمیع آنها لاسیما از برای حمیات و تسکین حرارت
و منع عقون و تفتیح سد ها و تقطیع مواد می باشد مختلف مزاج آن با اختلاف ترکیب بحسب مقل از سرکه و مقل از
شکر پس سنگنجبین فرا گرفته از سرکه صادق الحموضت و شکر سفید شد بد الیماش که در مقل سوکه باشد و قوام آن رقیق
باشد در حین نوشیدن می باشد بارد و طب و نافع از برای حمیات که در نهایت حدت و حرارت باشد چون مقدره
و غلب لازم و سنگنجبین فرا گرفته از سوکه انکوری کهنه و شکر سرخ مقل سوکه و غلیظ باشد قوام آن مائل است به حرارت و

و نافع است از برای حمیات مرکبه از صفرا و بلغم و سنگنجبین عسلی مستعمل است از برای حمیات مرکبه و حمیات بارده و گاهی فرا گرفته میشود از سرکه عنصل و آن مستعمل است در امراض بارده و این قسم سنگنجبین حار است و جالی و ملطف و سنگنجبین بزوری فائده آن زیاده است در تفتیح سینه ها پس اگر در حمیات مرکبه حرارت و صفرا غالب باشد بزور آن بزور بارده باید که بوده باشد اما در امراض بارده و حمیات بارده پس باید که بوده باشد بزور آن بزور حاره اما بزور بارده و اصول بارده مثل تخم کاسنی و تخم خیاری و تخم خربزه و پوست بیه کاسنی و اصل السوس است اما بزور حاره پس مثل تخم کرفس و انیسون و رازیانه و تخم کاسنی است از هر یک سه درم و بیه کاسنی و بیه کرفس و بیه بادیان از هر یک پنج درم و بزور کشوت نیز سه درم و غاف و ریوند چینی از هر یک دو درم و در هر یک این دو نسخه شکر یک رطل و سرکه یکصد و بیست و هشت درم است و اما در حمیات مرکبه پس باید که جمع نمایند بزور بارده و بزور حاره را بحسب غلبه خلط حار و خلط بارده در حمیات و اما در غیر حمیات مثلاً اگر بسازند بجهت صلابت طحال پس بگردانند اصل حمود در آن بزور فنجنگشت و پوست کبر مقادری اکثر تخم کاسنی و تخم بادیان و پوست بیه بادیان از هر یک مقدار اقل و انیسون مقدار متوسط بجهت کثرت منفعت انیسون در درازبول و از تخم خیاری و تخم خربزه و تخم خرفه هنگام حاجت بسوی تعین و مضاده آن مرخلط سوداوی را و بسیار گردانند مقدار آن را بسبب ضعف آن در دراز را و اما اگر فرا گرفته شود از برای کبد پس زیاده کرده شود بر روی ریوند چینی لك مغسول اخزمکی و مناسب نیست داخل کردن بزور فنجنگشت بحسب علم مناسب است آن در امراض کبد و اگر فرا گرفته شود از برای ادرار طمف داخل کرده شود در آن مشکطرا و مشیم و راشنه و سداب و گاهی داخل کرده میشود در آن افتمون و مانند آن در امراض سوداوی و گاهی داخل کرده میشود در آن از برای اسهال ادویه مسهله چون ریوند و سنا و تربید و جوز القی و حجرار منی و لاجورد و سقمونیا چون معلوم شد که اصل در سنگنجبین ساذج است و اصل در آن سنگنجبین عسلی است که تالیف جالینوس است پس اول مرتبه ذکر میکنیم اقسام سنگنجبین ساده پس ذکر میکنیم اقسام دیگر سنگنجبین * سنگنجبین ساذج تالیف جالینوس * صنعت آن عمل چوب خوشبو و یک آن را با برآختر ملایم و کف آن را بگیرند و سرکه انکوری چیل بر آن ریزند و باید که آن سرکه بسیار ترش نباشد و ضعیف نیز نباشد بلکه متوسط باشد پس آنرا با آتش ملایم اندک اندک بجوشانند تا مخلوط شود انکوری و سرکه خام نمایند پس از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند پس هرگاه اراده کرده شود استعمال آن پس باید مزوج کردن آن را با آب مثل شراب و استعمال نمود اگر بوده باشد سنگنجبین مکروه طبع کسیکه می آشد آنرا بسبب حموضت و یا خلالت آن و کسیکه اراده این داشته باشد که ترش آن ظاهر باشد پس باید که سرکه آنرا زیاده کنند و این بسبب آن است که نیست محمود استعمال آن با مقدار واحدی از آب شیمخ رئیس گفته که رای من آن است که این شبهه است با آنچه بجای آورند بعضی ناس که امر میکنند جمعی از کسانیکه خمر می آشامند نگاه مزوج میکنند خمر را با آب از غیر علم یا آنکه در آنجا کسی است که معتاد است یا آشامیدن خمریکه کثیرا لمزاج و تفته اطعم باشد پس اگر بیمار باشد خمر صرف غیر مزوج متالم میگردد سر آن در ساعت و در مردمان کسی است که معتاد است یا آشامیدن خمر قوی پس اگر بیمار باشد خمر کثیرا لمزاج تهوع و غشیا عارض میگردد آنرا پس هرگاه مثل این عارض شود از شرب خمر و حال آنکه اینها دلت مردم است که همیشه از آن بسیار یا آشامیدن پس چگونه عارض نشود از شرب سنگنجبین زیاده و حال آنکه عادت مردم یا آشامیدن سنگنجبین اقل است از آشامیدن خمر بسیار و سنگنجبین از خمر اقوی است پس سزاوار آن است که بگردانند اعتدال را حاکم بحسب کسی که می آشامد نه بحسب انسان معتدل و واجب است که بدانی که اوفق از

برای کسیکه می آشامد آنرا آن است که بوده باشد اند نزد و ازین جهت می باشد نفع آن از برای او کمتر کسیکه منادعه
 میشود از آن کسی است که نفس آن عاق باشد از خوردن آن و خوش نیاید او را خوردن آن و اعتدال انواع سنگنجبین
 آن است که ساخته شد و باشد از اجزائی که موافق اکثر مردم باشد و آن این است که داخل نمایند یک جز و سرکه انگوری
 را در درج و عسل کف گرفته و با آتش ملایم به پزند تا مخلوط شود طعم سرکه با طعم عسل و همچنین طعم عسل با طعم سرکه و
 نیز نمایند سرکه خام و با یک که بجوشانند سنگنجبین را با آب در اول طبع آن و ازین جهت است که واجب است که در هر
 جزوی از عسل چهار رجز آب صافی داخل نمایند پس با آتش ملایم به پزند تا آنکه کف آن بالا آید و عسل و دی کف بسیاری
 بالامی آورد پس ازین جهت محتاج این است به طبعی زیاده و مقداری اکثر از آب بآن مقلد اریاک میکرد و چون
 آنمقلد از آب که مزوج بآن نموده باشد در صورت ثانی نصف آن بوده باشد پس داخل کنند در آن سرکه مثل نصف
 وزن عسل و باز بجوشانند آنرا تا بکورد سرکه مخلوط بعسل خلطی نیکو و باقی نمایند سرکه خام و گاهی ساخته میشود
 این سنگنجبین بدل بدستور که از مرتبه انواع ثلثه یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه یک جز و عسل درج و آب چهار
 جز و اول مرتبه همه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بر بع رسد و بقوام آید و بعضی گفته اند که تا بخمس رسد
 یعنی یک خمس آن باقی ماند و اگر خواسته باشد که اقوی کرد بکردارند سرکه را مثل عسل در وزن و بپاشانند و آشامید
 میشود و دهم مزوج با آب و هر روز نیا شامند بلکه یک روز نیا شامید و یک روز نیا شامند که مبادا ضرر رسد بکم و پس
 بد رستیکه این سنگنجبین غوص میکند در مغاقل و منحل و میسازد کیموس را از امعای سقای و محلل و طو بات است از
 بدن و بعضی مردم آنرا بدن آب میاشامند و آن کسی است که اراده داشته باشد که جلاد و در طوبت را از فراموشی و منحل
 سازد بسوی اسفل و کسیکه صبح بپاشاند آنرا یا میان روز باید که بران صبر کند پس استعمال کنند گوشت جوان مرغ و زرباج
 این است نسخه سنگنجبین جالینوس مشهور به نزد جمهور * سنگنجبین ساده جالینوس به نسخه جیش بن الحسن در
 کفایة الطب * صنعت آن سرکه می کهن و در طول آنکین جید صافی پنج رطل و آب چند آنکه ضروری باشد جمله را در یک
 سنگی به پزند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخه دیگر وزن سرکه ده رطل است و نسخه اول صحیح است *
 سنگنجبین شاذج سکری تالیف شیخ رئیس * صنعت آن بگیرند شکر سفید غائق و در یک سنگی کنند و سطح آنرا مستوی
 نمایند پس بر پزند بران سرکه خمر تمدن که نه آنمقلد ارکه برنگ آن غالب آید و بجوشانند روی آن شکر را و اگر خواسته باشند
 که بسیار ترش نکرد در سرکه را ازین مقدار کمتر کنند پس در یک را بر آتش اخگر کنند و آرد یا بر آتش شعله ضعیف تا شکر
 گل اخته شود و کف آن را بته طاس بگیرند و بپارچه صافی که طاس را پاک کنند و در آن چینی کنند تا بیکر کف بر سر نیامد
 و باید دانست که این وضع گرفتن شکر که شیخ رئیس در اینجا آورد و غیر وضع معروف است و بسیار خوب است پس چون دیگر
 کف بر سر نیا و در آن را بپارچه صافی نمایند که در ورمی که در ته آن باشد حل اکرد پس آب صافی بران در پزند
 که رقیق شود به پزند تا بقوام آید و بعضی گفته اند که در هر یک من شکر هفت اوقیه کلاب داخل نمایند و بعضی در وقت
 طبع دوسه طاقه تعناع نازه در آن فرو برند و جوش داده تعناع را بر آورده و در میکنند و سنگنجبین را سرد کرده
 در شیشه نگاه میدارند * سنگنجبین سازج سکری تالیف محمد بن ذکریا گفته که این سنگنجبین حفظ صحت کند و موافق
 جمیع امزجه است و صفرا را ازل کند و جمله بیماریها را که از گرمی باشد سرد دارد و هفتج سد ما و مزید بل باغب از معد
 است اما باه را نقصان دارد چون بسیار خورند و سرفه را زیان دارد و اصلاحش آن بود که بعد از وی جلاب خورند *
 صنعت آن سرکه می کهن و در طول بدستانند و آب در آن داخل کنند آنمقلد ار که حل است سرکه را بشکند پس در هر طبعی از

از سرکه یکمن نبات سفید بیا میزند و درد یک سنگی با آتش نرم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید نگاه از آتش برگرفته سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و بکار برند و بعضی گفته که قند سفید مصفی بگیرند و سرکه بقل رکفاست بر سر آن ریزند و قند را داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و سرکه خام نماند پس نگاه داشته استعمال نمایند *

سکنجبین سازج سگری محمد بن ذکر یاب به نسخه قلانسی بگیرند خل خمر یک جز و رو آب شیرین د و جز و شکر طبرزد سه جز و همه را یکجا کرده بجوشانند و بقوام آورند بسا باشد که بخیسانند در سرکه آن تخم کاسنی و پوست پیچ کاسنی پس میگردد تبرید و تفتیح آن زیاده * سکنجبین سازج سگری به نسخه محمد بن الیاس شیرازی گفته که این سکنجبین حافظ صحت محرورین و مبر و کبد و مد و بول و فضول و قاع صفرا است و نافع است از برای حمیات حاده و عطش و سدها و جلای معد و از صفرای رقیق و بلغم موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرای رقیق و بلغم و موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرا هرگاه با آنها سر نه نباشد *

صنعت آن سرکه انگوری که نه پنج من آب شیرین صافی قند ریکه خموضت سرکه را بشکنند پس ذره نیم رطل سرکه یکمن شکر سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته بکند اول تا سرد شود و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند * سکنجبین سازج به نسخه سیل مظفرالدین شغائی قند سفید یا عمل مصفی هر کدام که باشد یکمن درد یک سنگی یا کلهی کرده یکپهاریک سرکه انگوری بر روی ری کنند و بجوشانند تا بقوام آید و یک اوقیه کلاب در آن ریخته و جوش دیگر داده فرود آورند * سکنجبین سازج دوشابی و سیلان خرما و سکنجبین ساده میبختجی * صنعت آن هر سه آن است که بگیرند سرکه و دوشاب یا سیلان خرما یا میبختجی هر دو و مساوی و مساوی هر دو آب بکنند و آن مقدار بجوشانند که ثلث بماند و کف آن را دائم بگیرند تا دیگر کف بر سر نیاید و در قند ری کلاب در آن داخل کنند و جوش دیگر داده فرود آورند و بکند از آن تا سرد شود و نگاه دارند و باید دانست که بر زعم قومی سرکه اصل و عمود است در سکنجبین و آن را درین مرکب بدل ترشی دیگر نمی تواند نمود ولیکن زعم فربه آن است که می تواند در سکنجبین بدل سرکه ترشی دیگر داخل نمود و بنا بر زعم این فریق سکنجبین را از میاه فوا که حامضه بغیر سرکه می تواند ساختن پس باید که بنا بر زعم این فریق طریق اتخاذ آنرا ازینها بیان نمایم پس بد آنکه طریق اتخاذ سکنجبین ساده از آب اترج و آب نارنج و آب لیمو و آب ربیاس آن است که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عمل یا دوشاب یا سیلان رطب یا میبختجی هر کدام را که خواسته باشند بقوام آورند و کف آن را بگیرند پس بآتش اخگر نهاده در یک سنگی اندک اندک یکی از میاه مذکوره هر کدام را که خواسته باشند بر آن ریزند تا برسد طعم آن و خلالت و خموضت با عتدال و لذت از برای شخصی که از برای او ساخته میشود و چون باین حد و بقوام لائق آید فرود آورده سرد کرده نگاه دارند در شیشه و اگر از تغاح حامض یا آب سفرجل حامض یا آب زعفران و سا زند آب تازه آنها را گرفته در یک سنگی کرده چند جوشی داده از آتش فرود آورده بکند از آن تا ته نشین گردد پس از آب زلال صافی هر یک از آنها را گرفته با مساوی آنها قند یا شکر سفید یا خلالت دیگر مثل عمل و دوشاب و سیلان خرما و میبختجی هر کدام که باشد مساوی وزن آن آب داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر از انبر یا ریس یا تمر هندی یا اجاص سازند پس بگیرند خشک آنرا و نیم رطل آنرا در یک رطل آب بخیسانند و آب صافی هر کدام که باشد بگیرند و با یک رطل قند سفید یا شکر سلیمانی یا سائر خلالات مذکوره بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند * سکنجبین ساده و متخل از خل کبر مخلل مستعمل در امراض طحال باید که بجای سرکه خالص سرکه که در آن

کل کبریا اثر با اغصان تازه کبروا ز همه بهتر آنکه پوست بیخ کبراد را ن سرکه مد پخته و ده باشد و چون چهل روز گذشت باشد
 با شکر یا عسل یا د و شاب یا میوه خنجش یک ستور سکنجبین ساده مرتب نمایند * سکنجبین بزوری حار به نسخه محمد بن الیاس
 شیرازی جهت سد کبد و معد و طحال و ادرار و بول و تنقیه فضول بلغمیه از معد و جهت استسقا و تهیج و سوء القتیبه
 و هیمیات بارد و تسکین عطش گاذب نافع * صنعت آن بکیروند تخم کرفس و ازبانه انیسون ازهریک پنج درم بیخ رازیانه و
 کبر و کرفس ازهریک هفت درم تخم کاسنی تخم کشوت ازهریک پنج درم عصاره غایت ریوند چینی ازهریک سه درم و در
 نسخه دیگر این دوا را اخیر ازهریک ده درم است و در نسخه دیگر ازهریک دو درم است و نسخه اول اصح است و نسخه
 دوم قریب بصحت و نسخه ثالث بعید از صحت ادویه را جریش کو بید و یکشبا نه روز و یکبار طل سرکه شراب کهنه و مه
 و طل آب صاف بخیسانند پس بریزند در دیک مس پا کیزه قلعی کرده یا سکی یا نقره و جوش دهند با آتش ملایم تا ربع آن
 برود پس از آتش فرود آورده زمانی بگذارد تا سرد شود و نیمکو بمالند و بفشارند و یکم قند سفید داخل کرده با آتش
 ملایم بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند شربتیک اوقیه * سکنجبین بزوری حار به نسخه سید مظفر الدین شافعی *
 صنعت آن تخم کاسنی تخم کشوت تخم کرفس تخم رازیانه انیسون ازهریک پنج درم نیم کوفته در یک چهار یکم سرکه انگوری کهنه
 و قند وی آب یکشبا نوزد بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن برود و بیالایند و یا یکم عسل مصفی یا قند سفید هر کدام
 خواسته باشند بقوام آورند * سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده کبد و امراضی که بمشارکت امراض
 بارده کبد باشد چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد به سبب صعود ریح و اخلاط بسوی دماغ چون استعمال
 کنند بعد از تنقیه اخلاط بمثل شراب دیناری * صنعت آن رازیانه تخم کرفس ازهریک هفت درم پوست بیخ رازیانه
 بیخ کرفس انیسون ازهریک ده درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه انگوری بخیسانند و صبح
 بجوشانند تا ثلث بماند و بیالایند و یکبار طل سفید داخل کرده بقوام آورند شربتیک ازده درم تا شانزده درم و اگر
 سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری حار مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری حار سرفه جایی خواهد
 درین نسخه بجای قند بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * سکنجبین بزوری بارد به نسخه سید اسمعیل در ذخیره
 مفتوح سد ها است و مل و بول و مفید است از برای حمی غب چون بعد از مسهل در نوبت پنجم و ششم استعمال نمایند *
 صنعت آن بکیروند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه ازهریک بیست درم و شیوه این هود و راد آب برآوردند و تخم کاسنی ده
 درم و آن را در سرکه انگوری و آب خالص ازهریک سی درم آنقدر بجوشانند که به نصف رسد پس بیالایند و شیر و ها
 را در آن داخل نمایند و سی استار قند سفید درین داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بکیروند و بقوام آورند * سکنجبین
 بزوری بارد به نسخه محمد بن الیاس مفتوح سد ها است و نافع است از برای استسقا و سوء القتیبه و مل و بول و مسکن و
 نافع است از برای حمیات حار * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه ازهریک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم
 پوست بیخ بادیان سه درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یکم سرکه انگوری کهنه یکشبا نوزد بخیسانند پس در
 دیک سکی کرده بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده بمالند و بیالایند و داخل کنند در آن شکر سفید
 یکم و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند در آن گلاب یک اوقیه و یک وجه ش د بکوداده فرود آورند
 و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و اگر بعضی شکر عسل کنند روا باشد * سکنجبین بزوری بارد به نسخه
 قلاسی مل و بول است و نافع است از برای حمیات حار و مرکبه و از برای استسقای حار * صنعت آن تخم خیارین تخم خربزه
 تخم کاسنی مجموع نیم کوفته ازهریک دوا اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه مجموع را در سرکه خموی یکروز یک شب بخیسانند و

وروزد یگر بجوشانند و بپالایند پس به بزند با مثل آن شکر سفید مصفی داخل کنند در آن هر رطبی از آن یک اوقیه آب
خیار تازه و باز بجوشانند تا تمام شود طبع آن و نگاهد آرند * سکنجبین بزوری بارد نافع است از برای جمیع امراض حارّه
کید و امراضیکه بمشاکت امراض حارّه کید باشد چون صداع بمشاکت کید به سبب صعود بخار خلط از کید بسره و کاه
استعمال گردد شود بعد از فصل اکحل و تنقیه بمثل شراب دیناری صغیر * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
هفت درم را زیانه پوست بیخ را زیانه از هر یک سه درم پوست بیخ کاسنی پا نده درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل سرکه
انگوری یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده و بکوبند سفید داخل نموده بقوام آورند شربت
ازد و ازده درم تاشانده درم و اگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری بارد مرتب سازند *
سکنجبین بزوری معتدل به نسخه محمود بن الیاس سد های کید و طحال بکشاید و مد ربول بود و نافع است از برای حمیات
مرکبه و سوء القنیه و استسقا * صنعت آن تخم کاسنی تخم را زیانه تخم کوفس از هر یک سه درم تخم خیارین و تخم خیار در یک
تخم خربزه از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ را زیانه از هر یک پنج درم و نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یک
من سرکه انگوری کهنه یک شب در روز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا یک رطل بماند صافی نموده یکمن قند سفید
داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید از آتش بر گرفته سرد کرده در ظرف چینی نگاهد آرند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخه
حکیم میرحید مؤمن نافع جهت تپهای کهنه و تپهای مرکبه و ضعف جگر و مره مخی و استسقای حار * صنعت آن تخم کشوت تخم
را زیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک سه درم انیسون غنچه کل سرخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین تخم کوفس بیخ را زیانه
پوست بیخ کبراصل السوس از هر یک دو درم عناب بیست دانه مجموع را در یک رطل سرکه انگوری و در رطل آب یک شبانه
روزی بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و یک رطل و نیم شکر سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف
آنها بگیرند پس با ز صافی نموده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخه سید اسمعیل نافع از برای حمیات و
استسقای حار و سدّه حل به کید که علامت آن رقت و بیاض و قلت بول و ثقل کید است و علم حمی * صنعت آن پوست
بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیار را جزا مساوی نیم کوفته در سرکه و کلاب بجوشانند و بپالایند و از آن سرکه بانبات
و عمل سکنجبین سازند و کشوت نیز کرم نیست و صفتش است و فعل آن قریب ببول است اگر داخل کنند خوبتر میشود *
سکنجبین بزوری معتدل دیگر نافع از برای جمیع امراض کید و امراضیکه بمشاکت امراض کید باشد مانند صداع حادث
بمشاکت کید بسبب صعود بخار و خلط از کید بسوی سر * صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کوفس تخم خیارین
از هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کوفس پوست بیخ کز از هر یک ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم
کوفته در چهار رطل و نیم آب و یک رطل سرکه بخیسانند یک شب و صبح بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند و با یک رطل قند سفید
و در نسخه دیگر یکمن است بقوام آورند شربت ازده درم تاشانده درم و اگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین
اجزا شراب بزوری معتدل مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری سفر جلی خواهند درین سکنجبین بزوری بجای قند
آب به بوزن قند داخل کنند * سکنجبین بزوری معتدل که همین نفع دارد * صنعت آن تخم کوفس تخم را زیانه تخم کاسنی
از هر یک سه درم پوست بیخ کاسنی ده درم مجموع را نیم کوفته با سه رطل آب و ربع یکمن سرکه انگوری و یکمن قند چنان
که مل کورشد بقوام آورند و در شیشه یا ظرف چینی نگاهد آرند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخه حکیم صالح خان خال
آن مودوم * صنعت آن بیخ یادیان مغز تخم خیارین پوست بیخ کاسنی از هر یک چهار مثقال تخم کاسنی را زیانه تخم کوفس
مغز تخم خربزه از هر یک ده مثقال نیم کوفته یک شب در روز و آب خالص و نود مثقال سوکه انگوری و نود مثقال کلاب بخیسانند

پس بجوشانند و صافی نموده نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند شربت بنی یک اوقیه * سنگنجبین
 بزوری معتدل به نسخه یحیی بن عیسی بن جزله لطیف کنند و کشانند و قطع کنند * است و تحمیل باد ها کند و بول را
 براند ولیکن سینه و اعضاء تنفس را زیان دارد و مصلحت شراب خشخاش است * صنعت آن بگیرند سرکه انگوری
 کهنه جید ده رطل و با آب خوش طعام کنند یعنی حلت آن را بکشند و پوست بپنج کوفس و پوست بپنج رازیان از هر یک
 شش اوقیه و در نسخه دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه رطل است تخم کوفس را زیاده انیسون از هر یک در
 اوقیه در سرکه مذکور بخیسانند یک شب از روز پس با آتش ملایم بپزند چون نیک پخته شود و از آتش فرود آورند و
 صافی نمایند و بیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و اگر عسلی خواهند
 در هر دو رطل پنجر طل عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند * سنگنجبین بزوری معتدل به نسخه حکیم محمد امین *
 صنعت آن قوره الصبغ که آن را بفارسی روناس نامند پوست بپنج کبر پوست بپنج بادیان انیسون تخم کاسنی کل کاسنی
 کل غاف زرفای خشک افسنتين رومی از هر یک ده مثقال تخم کوفس جید و سنبل الطیب اسارون از هر یک هفت مثقال
 مجموع را نیم گرفته یک شامه نرزد و آب خالص سفید هفتاد و پنج مثقال سرکه انگوری یکصد و دوازده مثقال بخیسانند
 پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده قند سفید چهار صد و سی مثقال داخل کرده بقوام آورند و بعضی
 اجزا را با آب خالص خیسانید * سرکه را بعد از آنکه بقوام آید داخل میکنند * سنگنجبین شبی نافع است از بواس
 البول که سبب بستن خون در ممانه باشد * صنعت آن بگیرند شب یمانی و درم و در سرکه انگوری یک شامه و پنجاه سانند
 پس صاف کنند و از آن سرکه با عسل سنگنجبین سازند * سنگنجبین عسلی مسمی با کسومالی * صنعت آن خل عسلی پنج
 قوطولی که هر قوطولی هفت اوقیه باشد نمک در باد و من عسل جید صافی ده قوطولی بر آتش بکند ازند و ده جوشی داد
 نرزد آورند و در ظرف شیشه یا چینی نمایند و عند الحاجة بکار برند * سنگنجبین عذابی جمیع اعراض د موی و ماشری
 را نافع باشد * صنعت آن عذاب جرجانی بزرگ دانه پنجاه دانه اختیمون شش رم همه را در سه رطل آب شب بخیسانند
 و صبح بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند و نیم رطل سرکه انگوری کهنه و ربع رطلی کلاب و یک رطل قند سفید داخل
 نموده بقوام آورند * سنگنجبین فواکهی که امراض صفراوی و د موی را نافع بود در خناق کرم و طاعون را سود دارد *
 صنعت آن خل خمر یکمن و نیم آب غوره آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب حماض آب انار آب رجماس آب
 توت شامی نقیع سماق نقیع زرشک از هر یک نیم من عصاره کوکثر و ترخون از هر یک ده استار همه را بپا بپزند و چهار من
 قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس ده درم کافور قیصری سوده و باقار را ازین سنگنجبین در ها و ن سنگی بد شده
 بمالند تا نیکو صلا یه شود و آن را در باقی شراب بپا میزند و باقی معجون سازی برهم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف
 چینی یا زجاجی یا کاشی نگاه دارند شربت یک اوقیه با کلاب بنوشند * سنگنجبین مسهل بلغم * صنعت آن عسل مصفی
 سرکه انگوری کهنه از هر یک یک قسط به پزند تا بقوام آید پس بگیرند مغز حب القرطم یک اوقیه و نیم بکوبند و در آن
 داخل نمایند و به نیم معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی کنند و پنجر و زنگاهل ازند پس
 استعمال نمایند * سنگنجبین مسهل بلغم به نسخه دیگر * صنعت آن بگیرند یک من شکر سفید و در یک سنگی کرده و
 سطح آنرا مستوی سازند بدست پس بریزند بر آن سرکه غصص که بسطح شکر رسد و از روی شکر بر نکرده بلکه مسون
 شکر مکتوف باشد و دید شود پس با آتش ملایم برفق به پزند و کف آنرا بگیرند و چون د یک کف بر سر نیا ورد صافی
 سوده پس داخل کنند در آن پنج استار و مغز حب القرطم نرم کوبید و نیکو برهم زنند و بگیرند بیست درم قند سفید و صمغ

مصغ و نرم کوبید : در پارچه کنند که آن پارچه متخاضل النسج باشد و آن پارچه از تربید پر نباشد و سر آن را محکم به بند نعل و لجه بلمحه پارچه را بمالند و بفشارند تا باقی نماند در آن صره چیزی از تربید و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورد : سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم * سکنجبین مسهل سودا * صنعت آن بکیرند عسل مصفی و سرکه انکوری از هر یک یک قسط و درهم کرده به پزند و بقوام سکنجبین آورند افتیمون اقريطی یک اوقیه سودا در آن داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرفی کرده پنج روز بگذارند و بعد از آن استعمال نمایند * سکنجبین مسهل صفرا از کناش اطمینوس * صنعت آن بکیرند عسل مصفی و سرکه انکوری کهنه تند از هر یک یک قسط و به پزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیای مسحوق بقدر نیم اوقیه و نگاه دارند در شیشه یا ظرف چینی و بلیسند ازین سکنجبین پیدش از غلای یک ملعقه پس بد رستیکه اسهال صفرا میکند * سکنجبین مسهل مراره از معدن از کناش اطمینوس * صنعت آن بکیرند تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم کشوت تخم شاه تره غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم و بخیسانند در سرکه انکوری کهنه پنج رطل و آب خالص دو رطل و نیم پس بجوشانند تا ثلث آن برود پس ببالایند و داخل نمایند در آن شکر سفید سه من و بجوشانند و کف آن را بکیرند و بقوام آورند پس از آنش فرود آورد سه اوقیه صبر سقوی سودا داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی ده درم با کلاب * سکنجبین وردی منقول از قرابادین سید مظفرالدین شفا فی حرارت خمار را به نشانند و اسهال صفراوی باز دارد کسی را که جلد ری و حصه ظاهر شده باشد نافع است * صنعت آن سرکه انکوری جید کلاب جید خوشبو از هر یک یکمن غنچه کل سرخ یکصد درم گله ارفارسی بیست درم هردو در سرکه و کلاب سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و ببالایند و با یکمن قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین وردی به نسخه قلانسی نافع از برای معدن حار * صنعت آن بکیرند کل قند شکر و بکلاب کرم حل نموده و بفشارند و ببالایند و داخل کنند در آن سرکه بقدر کفایت و بقانون مقرر طبع نمایند تا بقوام آید فرود آورد سه درم کرده نگاه دارند شربتی یک اوقیه * سکنجبین هند باقی منقول از قرابادین کوتوالی تپ و گرمی جگر را سود دارد و سد های جگر و طحال را بکشد و بخار درد سر را زایل گرداند * صنعت آن بکیرند آب کاسنی تازه و بجوشانند و کف آنرا بکیرند و از آنش فرود آورد و بگذارند تا درد آن ته نشین شود پس بکیرند از آن سی استارد ریک من قند سفید صافی نموده داخل کنند و بجوشانند و کفیکه بر سر آورد بکیرند تا قریب بقوام پس پنج استارد سرکه انکوری جید در آن داخل کرده بقوام آورند و از آنش بر گرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت در اوقیه آن را بکار برند و سکنجبین اترجی و اجاصی و اسقیلی و خل اشترغاری و افتیمون و انبرباریسی و انجلانی و تغاحی و قمر هندی و راوندی و رمانی و مازنی و هر یک در رسوم خودها ذکر یافتند *

باب السین مع اللام * فصل در ذکر سلاقات * بد آنکه سلاقه بضم سین مهمله و فتح لام و الف و فتح قاف و هاء آبی است که از دویه بعد از جوشانیدن گرفته باشند * سلاقه که ورم لثه و استرخای آنرا نافع است * صنعت آن طراثیم قرط شب یمانی پوست انار ترش سماق اجزای مساوی و آب بجوشانند و با آب آن مضمضه نمایند * سلاقه قند ما دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت آن برگ السروجوزالسر و کلنارمازو و کزمازج اجزای مساوی در آب به پزند و سرکه داخل نموده مضمضه کنند *

باب السین مع المیم *

سماق بضم و فتح سین مهمله و فتح میم و الف و قاف درخت آن قریب بد ریخت انار و برگش زغب دار و درند آنه در مثل آره و اندک سرخ رنگ و دانه های مثل عدس و خوشه آن مثل خوشه حبه الخضراء و طعمش ترش باقبض و مستعمل پوست

دانه آن است که مسمی بکود آن است و قوتش تا سه سال باقی است و بهترین آن سرخ بسیار ترش تا زنده بزرگ است
 در دویم سرد و خشک و جبلی آن در سیوم و برودت برکش کمتر از دانه آن و رادع و دایخ معد و مقوی احشای حار و قابض و
 رافع صفرا و جهت قوی و غشیان صفراوی و نفث الدم و نزف و ذرب و اسهال مزمن و منع یخستن صفرا به معد و امعاء و کثرت بول
 نافع و نیمکوب آن بازیره جهت دفع قوی عیف مجرب و مهجج اشتها و بازردۀ تخم مرغ و کشنیز قاطع اسهال را حرمی که با آن
 یخته شود بدست و قابض و سائیدۀ آن با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف کردیکه بر روی آن است
 جهت قطع سیلان رحم و سنون آن جهت تقویت لثه و قلاع خبیثه و دند دند ان کرم خوردۀ و قطور و خیسای نیدۀ آن در کلاب
 و آب خصوصاً با قدری کثیرا جهت جرب و دمه و سلاق و کله و منع بروز آبله در چشم و سیلان چرک گوش و با آب جهت ابتلای
 رمد و نطول آب طبع آن مانع ورم ضربه و زنی و ضما دآن با آب جهت منع ورم تحف و سائر اعضا و با زغال چوب بلوط جهت
 بواسیر مفید و چون آنرا با برک و چوب و شاخها در آب بجوشانند تا بقوام عسل رسد در جمیع افعال مثل حضض و جهت
 تحلیل اوام و نملة و قروح و طبعه و نزف رحم و فساد لثه و قروح شهیدیه و کلف و داخس و ورم چشم و امراض جفن نافع و طبع
 برک آن مسود موی و حنقه بطبیع آن جهت قرحة امعاء مفید و چون برک آنرا مهرا کنند و آب آنرا منعقد سازند و در دغ
 و تبریک و قبض مثل اقا قیا است و طلای محلول آن با آب بارتنگ جهت قروح خبیثه و سلس البول و استرخای اعضا نافع
 و ضما دبرک آن بر معدۀ اطفال رافع اسهال و مقوی احشا است و مضر معدۀ و جگر باد و مصلحش مصطکی و انیسون شویزش
 پنجد رم و بد لش سرکه است و صمغ درخت سماق شدیل الیمس و با اجزای حار و بازردۀ رادع و محال است جهت
 التماسق جوارح و حدت بصر و تسکین درد دندان و امراض جفن مفید و ذرورش رافع بواسیر است * سماق ال باغبین
 کوریند نوعی از مازوی ریزه کوهی است و جمعی گویند که برک سماق است که دباغان جلود رقیقه را با آن دباغ می کنند
 و در جمیع افعال مثل سماق و قبض از بیشتر است * جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن سماق بیست
 درم حب الاسده درم خرنوب شامی سی درم صمغ عربی کلنا را فاردانۀ بوداده از هر یک پنج درم گرفته یخته با صوب
 منقذ دیگر باره بگویند شربت سی درم * جوارش سماق دیگر اسهال باز دارد و احشا را قوت دهد * صنعت آن سماق
 دودرم حب الاس یک درم افاردانۀ ترش و شیوین از هر یک یک درم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی کلنا را فارسی از هر یک
 نیم درم گرفته یخته بر آب به شیرین سه وزن ادویه بسرشدن و اگر خواسته باشند ادویه را بغیر آب بعنوان سفوف
 بکنان زنل و اگر خواهند استه حصرم و سویق کنار بر اجزای مذکوره زیاده نمایند * حب سماق نافع از برای رطوبت معد
 با حرارت و از برای سیلان لعاب ازدهان خواهر در بیداری خواهر در خواب مرکه که به سبب رطوبت حار باشد و تا راه تنلی
 خون ظاهر باشد * صنعت آن کرد سماق طباطبائی شیر سفید حب الاس زروردن شاسته اجزاء مساوی سوده حب سازند شربتیکه مثقال
 و از برای سیلان لعاب ازدهان با آب صمغ عربی سرشته حب ها مثل دانه با قلا سخته در دهان گیرند و لعاب آنرا فرو بزنند *
 سفوف سماق حرارت معد و کبد و تشنگی به نشاند و اسهال باز دارد * صنعت آن طرا ثیم شیرین حب الاس کل از برای
 کوریای بریان کرده پوست بیرون پسته طباطبائی شیر سفید سماق بریان کلنا را فارسی صمغ عربی بریان از هر یک یک مثقال
 و نیم این اجزا را گرفته یخته تخم مرو بریان بزرگ قطونا بریان تخم بریان بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم با برنگ بریان
 یک مثقال دران داخل نموده مخلوط سازند و هر روز و مثقال و نیم آنرا با آب به شیرین تناول نمایند * سفوف سماق
 تشنگی به نشاند و اسهال معدی را نافع باشد * صنعت آن سماق ده درم حب الاس افاردانۀ بریان از هر یک پنج درم
 خرنوب باز دارد درم صمغ عربی کلنا را فارسی از هر یک یک درم خرنوب سخته سفوف سازند شربتیکه مثقال * شیا ف سماق

جرب و خارش و سوزش و همچو عین رافع بود * صنعت آن سماق سی مثقال یا آب باران به نریختن و با زنجبوشانند تا غلیظ شود و بکند از آن تا سرد شود و ده درم سفید آب از ریز بریان بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را میجو شانند تا غلیظ میشود و کرد سماق را بآن سرشته شیاف میسازند * شیاف سماق دیگر سفید آب شسته یک جزو کثیرا فیون از هر یک یک جزو در بعضی نسخ سفید آب شسته سه جزو واقع شد * یا آب سماق مذکور شیاف سازند و بعضی در آب سماق مذکور با سماق را بسیار نرم صلا یه کرده و نرم بپخته داخل می کنند و شیاف سازند * سمسک بکسر و در سبزه مهمله و مسکون میم و وسط و آخر و بغار سی بفتح سین اول نیز آمل و بغار سی کنج کویند و بلغت حبشه جلیلان نامند و قوتش تا دو سال باقی است در اول کرم و تر و منفع و مصلح آواز و خشونت حلق و مواد سوداوی و اخلاط سوخته و صالح غذا و قلیل التغلیه و ملین معا و مقعد و مسموم و محلل اورام خوردن آن با شراب جهت کزیدن عقر و رافعی و با مثل آن شکر و خشخاش عشر آن بجم ابيض و نصف آن با دام که هر روز از مجموع آن یک اوقیه استعمال نمایند جهت فربه کردن بدن مجرب و مولد پیه کرده و شیره کوبید و آن با نبات جهت رفع سوزش معده و مری و ترش شدن رطوبت معده سوداوی و حرقة و از عاده ادویه مشروب مجرب و خوردن دودرم آن با یک درهم گردکان سوخته جهت قطع خون بواسیر مجرب و ضماد آن محلل اورام و رافع آثار سیاهی و رسم اخضر و سطرپی عصب و سوختگی آتش و منع آبله و قولنج معا و قولون و طول با آب برک آن با عسل درازی موی و سیاهی آن و رفع جوشش سوداوی و سروزه و مطبوخ آب با شراب جهت تحلیل ورم چشم و ضربان آن نافع و آب طبع کنج با نخود و دمن و حیض و مسقط جنین و دوا و قیه آب طبع آن با آب نعناع و مویز و یک اوقیه و نیم روغن کنج و نصف اوقیه انیسون که ناشتا بنوشند جهت رفع خارش بدن و درشتی جلد و شقاق مجرب دانسته اند و بطی الهضم و مریخی اعضا و صورت بد بوی دهان و صلاح مصلحش غسل و دادن آن قد و شربتش پنجم ورم و بدش تخم گمان است و روغن آنرا قوت تا هفت سال باقی است درد و ریم کرم تر و در تفتیح و تسمین و ترطیب و رفع احتراقات خلط و حرقة لبون مثل اصل آن و در رفع ضیق النفس و سعال یابس و تشنج یابس و قره ریه و قویتر از کنج و درم زردی و مریض بهترا از اکثر دهان و مل اورمت خوردن آن جهت قره شش و رفع هزال مجرب و طلای آن با سفید تخم مرغ محلل صلابات و اورام و باروغن زیتون و زردی تخم مرغ رافع ورم چشم و با لعاب بز و قطونا جهت خشونت و خارش بدن و سوختگی آتش و جراحاتی که از نوره بهم رسد مجرب و جوشانید و آن با فلفل سفید و مصطکی جهت کشودن سده گوش سفید و بطی الهضم و مریخی معده و مضر سوداوی و مفسد دماغ ضعیف و قریب الاستحاله بصفر و مصلحش جوشانیدن آن است با نلک خمیر خوردن آب لیمو و آب گامه و امثال آن بعد از آن و قد و شربتش تاده درم و بدش روغن بادام شیرین است * جوارش سمسک معده را قوت دهد و شهوت ریه زنا حامله را دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهاى طعام آورد * صنعت آن زرباد تخم کرفس زردی کرمانی فانیخواه از هر یک دودرم کنج مقشرده درم کند و زنجبیل فلفل دار فلفل فلفل دار و زنجبیل از هر یک سه درم شکر طبرزدنود مثقال کوفته بپخته بکلاب بسرشند * حلوائی سمسک که بغار سی حلوائی کنج و بهندی ریوی نامند * صنعت آن بکیرند شکر سفید و صاف نموده بقوام آورند و بسنکی یا چوبی بزنند تا قاریند و سفید می و شکنند گی بهمرساند پس قرصهای نازک ساخته و کنج مقشر را باز در ظرف کرده بر آتش اخگر کنند تا کنج کرم شود بعد از آن قرصها را درواند از آن تا از کرمی نم بردارد و مبد حرکت داده باشند تا کنج از هر طرف بپسید و اگر خوشبو خواهد شد قد رجا کلاب در قوام او داخل کنند کثیرا الغل بطی الهضم و دغی الکیموس است * صنعت آن بنوع دیگر مقشر نموده را نرم بسایند و شکر را بقوام آورند و لها نه ساخته بدان بسرشند و اگر شکنند از دوشاب هم می توان ساخت * سفوف سمسک این را

سغوف زنان آنست که ایند عصبانیت ایشان را نافع است و شهوتهای بدن را بایشان را بهم میرسد دفع کند و معده را قوی
دهد و اشتهاهای طعام آورد و در یک روز را بیکو گرداند و بدن را فربه سازد * صنعت آن ز قند تخم کرفس یا نخلخواره زیره کرمانی
مد برا زهر یک دورم کند و ز کرسه درم کنجد معشوره درم زنجبیل فلفل دار فلفل هیل بوا قاقله کبارد ارچینی از هر یک
سه درم قند سفید نیم من کوفته پیخته در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بقدر حاجت تناول نمایند *

باب السین مع النون * سنا مکی * سنا بخت سین و نون و لغت کیا هی است در بعضی رسا قش باریک

شبهه بکیا ه حنا و بوکش از آن بزرگتر و ضخیم تر مائل یکبودی و دانۀ آن پهن و کوچک صنوبری شکل مائل بدن را زی
و در غلافی شبهه بیا قلا و سیم که در هند و بنگاله میشود و بیاره دار ولیکن از آن بسیار نازک تر و پهن تر و حجازی آن را
برک بزرگتر و ضخیم تر و قوی العمل تر از عظیم آبادی آن و مستعمل برک تازه ضخیم آن است و قوتش تا هفت سال باقی و در
آخر دویم کرم و در اول خشک و مسهل بلغم و سودا و صفرا و خلط سوخته و منقی دماغ و شدید الغوص بعقی بدن و قوی
آن و جانی جلد و جهت مفاصل و امراض بلغمی و سودای و جنون و صرع و درد شقیقه و درد پهلو و شرب مطبوخ آن در چهار
مثل آن روغن زیتون که به نصف رسد جهت درد که در ورور کین و بواسیر مفید و ضماد مطبوخ آن در سرکه بحد یک
قوام بهم رساند جهت جرب و حکه و کلف و بهق و اندمال زخم کهنه و منع ریختن موی با حنا جهت سیاه کردن آن موثر
و همچنین طلای آن با سرکه جهت جرب و حکه و قروح خبیثه و اندمال جراحت مفید و با هم وزن آن برک حنا و سرکه
نیز مخصوص در حمام و تکرار عمل و آب مطبوخ آن بهتر از جرم آن و یک مثقال از مسحوق آن با غسل که از سه روز تا یک
هفته هر روز بپاشند جهت رجع مفاصل و امثال آن مجرب است و مورث کرب و مغص و غمیان و مضاجع پاک کردن
از چوب و شاخ و آلودن بروغن بادام و هلیله زرد و گل سرخ و انیسون و بنفشه و آب میوه استعمال نمودن و با لیمو
بن زن گل سرخ جا نرند آشته اند و قدر شربتش از جرم آن از دو درم تا سه درم و از مطبوخ آن تا ده درم و بدنش
مثل آن تربل و نصف آن هلیله زرد و ربع آن بنفشه است و شیخ الرئیس در قانون معترض ذکر آن نشده اند نه در
مفردات نه در مرکبات * حب سنا مکی منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله و عیم که این حب امان می بخشد از زهر
و بیماری و بهق و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر مردم بدن اند که در سنا چه منفعت ها است هر اینه قیمت مثقالی از آن در
مثقال ذهب میشود * صنعت آن سنا مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه و یوز بنقی از حب اجزاء مساوی
جفت انداخته و کوفته پیخته سنا و هلیله را بروغن بادام شیرین چرب نموده و مویز سوخته حبوب سنا زنک و هر روز ناشسته
درم آن را فرو برند و هنگام شب نیز همین مقدار آب کرم بر بالای آن بنوشند جمع فواید مل کوره را بخشد و بهترین
درمانی است و اگر شش درم تا هشت درم آن را شب با عرق اسطوخودوس و کافور یا ن نیم کرم فرو برند و صبح پوست
مثقال کلندر آفتابی و یک مثقال برک کافور یا ن و همین مقدار اسطوخودوس در عرق حبب الثعلب و شاه تره بپاشند
و مالک و صاف کرده نیم کرم بپاشند و شش مجلس بفرغت اجابت می نماید و خفقان و قوحش و اگر امراض
در مثاقیه را مفید و مجرب است * حب سنا به نسخه حکیم صالح خان رحمه الله تعالی * صنعت آن سنا مکی غنچه گل سرخ
از هر یک پنج مثقال تربل سفید مک برسور و لجان مصری از هر یک دو مثقال و نیم شیر خشک خراسانی دره مثقال شیره حبث
را با کلاف حل کرده باقی ادویه کوفته با آن سرشته حبوب سنا زنک شربتی دو مثقال * حب سنا جهت امراض دماغی
و ضیق النفس و سرخه یازد و رطب نافع * صنعت آن سنا مکی شش درم پوست هلیله زرد و یک درم کوبیده
از پیچۀ بروغن بادام چوب نموده یا غسل یا شکر تیغال یا شیره نرچیم سرشته حبوب سنا زنک شربتی از یک مثقال

تاسه مثقال بآب نیم گرم فرو برند و اگر یک درم ورق کل سرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بد نیست. سفوف سنا در نفع اقوی از حب آنست و تنقیه بدن از سودا کند و قتیکه سودا عام در جمیع بدن باشد و صابون را نیز مغیبل بود. صنعت آن سنا مکی بسفایم فستقی حب النیل از هر یک سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتمون ورق کل سرخ تربید سفید مد برا زهر یک درم درم ادویه کوفته پیخته بروغن بادام چرب نموده شربت چهار درم تا چهار مثقال بآب شیر کرم یا ادویه مناسبه بنوشند و اگر تربید را نصف مجموع ادویه کنند آن زمان سفوف تربید نامند. سفوف سنا مکی جهت عرق النساء نافع از قد ما است. صنعت آن سنا مکی ده درم سورنجان پنچ درم شیطرح هند درم زعفران نیم درم کوفته پیخته با مثل آن شکر سفید ممزوج نموده سفوف نمایند شربت از سه درم تاده درم سفوف دیگر که اسهال برفق کند. صنعت آن سنا مکی پنج مثقال تربید مد بر یک مثقال برک کل سرخ یک مثقال و ربع مثقال زنجبیل مصطکی از هر یک نیم مثقال کوفته پیخته بآب کرم یا اشره مناسبه کف نمایند و اگر سنا قندهار مقل ارسه مثقال تا شش مثقال جوشانید و صاف نموده و با مقل ارد و مثقال کل قند آفتابی حل کرده صافی نموده با شند داخل نموده یا بران یا شید شیر کرم نموده بنوشند اسهال برفق کند و کرده درازده مثقال شیر خشک نیز دران حل نمایند میگردد اقوی. سفوف سنا نافع جهت امراض بلغمیه و رافع قبض و دافع بلغم از رطوبات است. صنعت آن سنا مکی پوست هلیله کابلی زنجبیل سفید هر سه جزو مساوی کوفته پیخته شربت یک درم آن یک مجلس و دو درم آن دو سه مجلس و سه درم آن زیاد موافق قوت و ضعف مزاج و اگر شب وقت خواب میل نموده اندک آب گرمی بران بیاشامند صبح زود و موافق آن یک و دو سه و زیاد بغراغت و آسانی اجابت مینماید و بی غائله است. ضما د سنا جهت جرب و حکه مجرب است. صنعت آن سنا مکی هلیله زرد مردا سنک سفید اب قلعي بالسویه سوده باروغن کل بنفشه ضما د نمایند.

فصل در ذکر نسخ مطبوخات سنامکی

مطبوخ سنا مکی مسهل بلغم و صفرای و سودای سوخته

است و امراض دماغی را نافع. صنعت آن کل نیلوفر کل سرخ پرسیاوشان عنب الثعلب برک کاوزبان اصل السوس مقشر باد زنجبویه از هر یک درم اسطوخودوس بسفایم فستقی پوست تراشید پوست بیج کاسنی از هر یک درم و نیم افتمون اقریطی شاه ترو پوست هلیله از هر یک سه درم و نیم سنامکی شش درم تاهشت درم تخم کاسنی نیم کوفته رازبانه از هر یک درم کل کاوزبان یک درم عنب آلوئی بخارا ئی از هر یک دودانه انجیر زرد هفت دانه مویزه خقی بیست دانه سیستان سی دانه ادویه آنچه کو بیدنی است جو کوب نموده شب در عرق کاسنی و رازبانه و عنب الثعلب از هر یک پنج و مثقال بخیه ساندل و صبح بآتش ملایم طبع دهند تا به نصف یا آنمقل ارکه توانند خورد آب بماند و باید که در حین طبع سر ظرف را بسته دارند که بخار و قوت را بیرون نرود پس فرود آورده سرد یک را بعد از آنکه بخار و حرارت آن کم شد و باشد باز نمایند و قدری مالید و صاف نمایند و بسیار نمالند که جرم و بسیار بر این و غلیظ کرد پس مغز فلوس خیار شنبه شیر خشک ترنجبین تمهید از هر یک دوازده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال دران حل نموده صاف کرد و روغن بادام و مثقال بران چکانید کرم نموده بنوشند و اگر صفرا و تب و حرارت کرمی در مزاج بسیار باشد آب برک کاسنی تازه مقل اریست مثقال اضافه نمایند و اگر طبیعت عاصی باشد از برای اعانت بر عمل تنقیه مواد دماغی باد و مثقال ایارج فیکرا یا حب ایارج یا باد و مثقال نفوع صبر سقوطری زرد بنوشند و از برای اخراج صفرا با سقمونیا مقل اریک مثقال و یا مقل اریک و مثقال تربید سفید خراشید و محجوف در طبع داخل نمایند زیرا که جرم تربید را هرگاه سفوف نموده و بروغن بادام چرب کرده باز زنجبیل و مصطکی بخورند اسهال بلغم می نمایند به تقطیع

و اذاله و چون در مطبوخ اذن ازین و صبرش دهند اسهال صغرا می کنند و برای اخراج بلغم بتقویت یک مثقال تا یک و نیم
مثقال تربید سفید مجوف مضغ محکوک بروغن بادام چرب کرده کوبید که مبالغه در کوبیدن آن نکرده باشند و ترجیبیل
نیم درم با کل قند سرشته یا با حب جیپال و دانه تا پنج دانه که در دندان مل کور شد و برای تنقیه سودا با حب لا جورد
سفوف آن بخورند بدین قسم که هر یکی از اینها و غیره را شب وقت خواب یا یکد ساعت بیشتر از صبح بخورند بعد از آن
مطبوخ را بنوشند و یا آنکه حبوب را در آغوش بر و برند و صبح مطبوخ را بنوشند و اگر حبوب بسیار خشک شد
با شد در عرق بادیان خمیسانه فرو برند یا با کل قند یا مویز منقی سرشته و در آن مل حمامات هلیجات داخل نمایند
و اگر سرفه باشد بیخ کاسنی و آب برگ کاسنی را اسقاط نمایند و بعد آنکه یک درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک یک مثقال
اضافه نمایند و در امراض کبدی ریون چینی و شکامی و باد آورد از هر یک بقدر مناسب اضافه نمایند و صوریات ند دهند
و از برای امراض حار و کبد زرشک یا عصاره آن داخل نمایند و ازاد ربه حاره کم نمایند باقی منوط برای طبیب است *

مطبوخ سنا حیات حاره را نافع باشد و صغرا را دفع کند * صنعت آن سنامکی هفت درم بنفشه عنب الثعلب کل نیلوفر
از هر یک سه درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک بیست عد کل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند پس فرو گیرند و ببالایند تمهید شیر خشت * سیریک ده درم ترجیبیل بیست درم در آن مالیده حل
نموده مک و صاف کنند و بنوشند * مطبوخ سنامکی فواکمی مسهل صغرا بود از مزجه حاره و تپهای صغرا و اسود ده درم *

صنعت آن سنامکی پنج درم کل بنفشه کل نیلوفر سرخ پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم افسنتین روسی تخم خبازی
تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه آلوی بخار آلوی سیاه
شمش از هر یک ده دانه تمر هندی زرشک منقی مویز طائفی از هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترجیبیل پانزده
درم شیر خشت فلوس خیارشنبه از هر یک ده درم در آن حل کرده و بیاشامند و اگر قوی تر خواهند بود آنک ریون چینی
و یک و نیم درم تربید اضافه کرده نوش فرمایند * مطبوخ سناد یکر صا حب ذات الجنب و نفث الکرم و حوی مرقه را
سود ده درم * صنعت آن سنامکی پنج درم کل بنفشه کل نیلوفر از هر یک چهار درم عناب سپستان از هر یک بیست عد و
تخم کاسنی خبازی از هر یک سه درم شیر خشت ترجیبیل از هر یک پانزده درم در آن حل کرده و بیاشامند * مطبوخ سنا
د یکر سوسام و صناع کرم و تپ مطبقه را سود دارد * صنعت آن سنامکی پنج درم بنفشه نیلوفر از هر یک چهار درم تخم
کاسنی سه درم آلوی بخار آبی عناب سپستان از هر یک بیست عد و علی الرسم طبع نمایند فلوس خیارشنبه و ترجیبیل
از هر یک ده درم در آن حل نموده بنوشند * مطبوخ سناد یکر که صغرا و بلغم و سودای سوخته دفع کند و امراض سودای
را نافع باشد * صنعت آن سنامکی هفت درم کل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک پنج درم سهاج
فستقی اصل السوس تراشیده و رازیانه از هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاه تره و کازبان بادرنجبویه بنفشه
افتمون نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف آن
بماند افتمون را در لته کتان بسته در آخر بیند از آن و از آتش فرو گیرند و ببالایند کل قند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبه که
بروغن بادام چرب نموده باشند و ترجیبیل از هر یک پانزده درم در آن بمانند و مکرر صاف نمایند و بیاشامند * معجون
سنامکی مسهل صغرا و بلغم بود و صناع و درد شقیقه را نافع باشد و کرمی و خارش را سود ده درم * صنعت آن سنامکی پنج درم
درم ترجیبیل سی درم بنفشه نیلوفر کل سرخ تربید سفید تراشیده و بروغن بادام چرب نموده از هر یک ده درم کشمش
کوفته و نرم مالیده و غسل صاف از هر یک نیم رطل ترجیبیل را بکلاب صاف کنند و با غسل بقوام آورند و ادویه کوفته بپخته بر

بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چوب سازند و بآن بسرشدن شربتیی از دو درم تا سه درم * معجون سنامکی به نسخه
دیگر مسهل صغرا و بلغم بود و صلاح و شقیقه را نافع و سرفه و ضیق النفس را سودمند بود * صنعت آن سنامکی پنجاه
درم تربل سفید تراشیده کازبان ورق کل سرخ ازهر یک پنج درم مویزیدانه بنفشه خشک نیلوفر ازهر یک ده درم ترنجبین
سه درم و در نسخه دیگر شیرخشت بیست درم قند سفید و عسل صاف ازهر یک پنجاه درم است تربل را بروغن بادام
چرب کنند و ادویه را کوفته و نرم بیخته و ترنجبین و قند را بکلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورند چنانکه رسم است
بسرشدن شربتیی سه درم با آب نیم گرم * معجون سنامکی مسهل صغرا است مزاجا سودا و بلغم بالطبع * صنعت آن سنامکی
پنجاه درم ترنجبین مویز منقح ازهر یک یکربط مصری شیرخشت سی درم کل بنفشه کل نیلوفر ورق کل سرخ ازهر یک
دو درم بروغن بادام تازه پانزده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب خیسانند و بقوام آورده ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشدن و اگر سه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشدن بهتر است * معجون سنامکی از تالیف
حکیم میر محمد مؤمن امراض حاره و مواد سوداویه را بعد از نضح و قولنج را نافع است و شربت آن تا پنج مثقال است *
صنعت آن سنامکی کل بنفشه ازهر یک سی مثقال کل سرخ بسفایج ازهر یک پنج مثقال مغز تخم کافور بیست مثقال
شاشسته محمود مشوی رب السوس ازهر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام ازهر یک
بیست مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه عسل را با بیکه در آن سنامکی کل سرخ بنفشه هلیله سیاه ازهر یک ده
مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانید و باشند بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بدان
بسرشدن * نفع سنامکی قریب العمل است به مطبوخ آن و در حرارت از آن کمتر و در امراض و حمیات حاره نافع *
صنعت آن برک سنامکی شش مثقال کل بنفشه کل سرخ ازهر یک سه مثقال پوست هلیله کابلی چهار مثقال بیخ کاسنی مرضوض
تخم کاسنی نیم کوفته ازهر یک دو مثقال انیسون یک مثقال بسفایج برک کازبان با درنجبویه ازهر یک یک و نیم مثقال مغز
فلوس خیارشهر هفت مثقال شیرخشت ترنجبین ازهر یک هفت مثقال ادویه را در شب در آب بسیار گرم جوشان مقدر
یکربط و یک ربع بنشینانند صبح اندک مالیده صاف نموده بروغن بادام دو مثقال بر آن چکانیده گرم نموده بنوشند
و اگر صغرا غالب باشد و دانه آلوی بخارانی و شش مثقال تمرهندی بیفزایند و هشت مثقال آب برک کاسنی نیز و اگر
حاضر نباشد بجای آب در عرق کاسنی بنخساقند و اگر سرفه باشد پوست هلیله و آلوی تمرهندی و بیخ کاسنی را حذف نمایند
بجای آنها بهل آنه اصل السوس معشر مرضوض ازهر یک یک مثقال تخم خطمی تخم خبازی ازهر یک یک مثقال و نیم بیفزایند
و همچنین جهت خلط سودا و ادویه مختصه بآن و در امراض رآس ادویه مختصه رآس و در رکب ادویه مختصه بکبد
و علی هذا القیاس در اوزان او بمقدار آب نیز برای اقویا بحسب حاجت بیفزایند و از برای ضعفا و اطفال بکاهند *
نقوع دیگر جهت حمیات و بعضی امراض بارده بلغمیه * صنعت آن بکیرند برک سنامکی دوازده ماشه تخم وازبانه
نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید و توله و وقت صبح نیم آثار آب جوش دهند تا ربع آن برود پس ادویه را در آن
ربخته مالیده سر آن را پوشیده تمام روز بگذرانند شب وقت خواب باز مالیده صاف کرده نیم گرم نموده بنوشند
تا صبح چند دست بفرات اجابت می کند * سنبوسه بفتح سین و سکون نون و ضم بائی موحده و سکون و او ففتح
سین و ها بیونانی بر ما وارد و بهندی پوری نامند از اغلیه معروفه است طبیعت آن گرم و تر و مقوی اعصاب و مسمن
بدن و مصلح اشتها و کثیر الغل و لیکن ثقیل و مسدد و مولد ریاح خصوص در معده ضعیفه مصلح آن سکنجبین در
صغرا و مزاجان و جوارشات حاره مانند کمونی و فلاسفه و فلافل و امثال اینها در مزجه بارده بلغمیه * صنعت آن

آن است که بکیرن آرد مید کند و با شیور و روغن داغ کرده خمیر کرده و پهن کنند و گوشت را قیقه کنند و بار روغن
و پیاز بریان نمایند و با نخود معشر به بزند و فلفل و زعفران و قترنفل و دارچینی و هیل بر او از هر یک قدری که آنرا
خوشبو کرد اند داخل کرده و در جوف آن کنند یعنی در آن پیچید و بهوشگی که خواهند ساخته در روغن بریان نمایند
و یاد رتنور و یاد رفرن کد ارنف تا برشته گردد تناول نمایند * صنعت آن بنوع دیگر آن است که بکیرن آرد کند م
را بد ستور خمیر کرده پهن کنند نازک بهر مقدار که خواهند و در ماهی تابه و یا ظرف دیگر که دیوار آن چهار انگشت
بلند باشد و قدری روغن در آن ریخته آن را در آن پهن کنند و بر بالای آن قیقه بخته بد ستور منگور فرس کنند و
بالای آن یک لنان اندازند و باز قیقه فرس کنند و تا همچنین بضمامت و رو یا سه انگشت کرد پس سو آن را پوشید و
در تنور و یا فرن بکند ارنف تا برشته گردد و و یا آنکه بر سه پایه آهنی و غیر آن گذاشته در زیر آن و بالای آن آتش آخو
کنند تا برشته گردد و ملاحظه مینموده باشند که نسوزد پس بر دشته بطویق لوز برید و بعد سرد شدن و یا نیم گرم تناول
نمایند بسیار دل باشد * سنبل یضم سین هممله و سکون نون و ضم بای موح و ولام بمعنی خوشه است و معروف اطباء شامل
سنبل هندی و سنبل رومی و سنبل جبلی است و بیونانی ناردین نامند و از مطلق آن مراد سنبل هندی است که بهندی چهره
و بلغتی چشما سی و بفرنگی ناروس نامند و آن گیاهی است بی ثمر و بی گل شبیه بدنباله سمور و دانه ازان باریکتر و بی رازی
انگشتی و زیاده بران و سیاه مائل بزردی و خوشه و بیخش صلب و از دندان خیزد و قوتش تا سه سال باقی است در دیم
گرم و خشک مفتوح و مقوی فم معد و رگها بارد و مل دیول و حیض و مجفف رطوبات معد و سینمه و فصول دماغی و مانع
انصباب ماده با معاو معد و دافع لذت آن و مفتت حصا و رحا بس طبع و جهت یوقان و بواسیر و سوز و درد سپرز
سینه و تحلیل نفخ و استسقا و ورام باطنی و با افسنتین و صندل بغایت مشتهی است و مقوی معد و با آب سرد جهت
غشمان و خفقان و ضما دش قاطع عرق و باعث خوشبوئی بدن و اکحال با آب کشنیز جهت حمرا چشم و تقویت باصره
و رویانیدن مزگان و با عقص جهت دمه مجرب و فروزجه و جلوس در طبیع آن جهت تنقیه و کشودن حیض و درور
آن جهت التیام جراحات و طلای مطبوخ در خمیر جهت سیاه کردن و دراز کردن موموئو و مضر کرده و صلیش کثیرا
و شربتش تا یک مثقال و بد لش از شراب آن که رطلی را دریا نرزد رطل آب انکور بچوشاندند تا بنصف رسد و سه هفته
در آفتاب بکند ارنف در جمیع افعال مذکور و اثرش قویتر است * سنبل رومی بیخ و ساقی است کل از خوشبو و با صلابت
و در شکل و شباهتی به سنبل الطیب ندارد و حرارتش زیاده ازان و قبض آن و در افعال کمتر و ضعیف تر است و
و مل دیول و با تریاقیت و محلل نفخ معد و ورم سپرز و جگر و رافع درد مثانه و کرده و شراب آن که نیم رطل آن را درسی
رطل آب انکور انداخته بعد از دو ماه صاف کنند و روزی بمست مثقال ازان با شصت مثقال آب بنوشند جهت
جمیع امراض بارد و کرده و معد و جگر و یوقان و عسر البول بغایت مفید است و روغنی که از سنبل و سنبل رومی
ترتیب دهند مسهی بدن ناردین و سنبل هندی قویتر از سنبل افلیطی است و ساذج او را بطریق ساذج ادهان
می سازند و آن ملطاف و محلل جهت جمیع امراض بارده اعضای ظاهری و باطنی نافع و دل شربتش تا یک و قیقه است *
سنبل جبلی که بغار سی و ریشه و الا کویند و مولف تذکره گوید که آن مو است و بغل ادهان غیر ادهان است و کویند یک
دینات و شبیه بقصرعنه و شاخهای آن مثل شاخ آن و ازان کوچکی و بیخ و ساق بیخش زیاده برد و عد و درازو
بیرون مائل بسیاهی و اندرون سفید و خوشبو و بی ثمر و بی گل است قریب انقوت و مقوی اعضا مخصوص معد و
جگر و مقوی قوت ماسکه و محلل ریاخ و نفخ و رافع استسقا و قی باغمی و شراب آن در منافع مثل شراب سنبل است و

وقد رشتن بنفشه است * سنبل فارسی شامل پرسیارشان است و قهقهه از ریاحین است که با نوکس میروید و در
 غایت خوشبوئی و برکش و بیازش قریب بیرک و بیاز نوکس و گلش بنفش و بعضی سفید نیز میباشد و بشکل یا سه‌پن
 و در هر ساقی چندین حلقه در بالای یک یک در فعال قریب به نوکس و بیاز از وضعی تر از بیاز نوکس است * سنبل اقلیطی
 سنبل رومی است * جوارش سنبل الطیب منقول از قزاقیادین افندی صالح چلیپی حکیم باشی ابوالهیم سلطان قیصر
 روم مقوی اعضای رئیس است و محلل ریاح و معین بزهضم غذا * صنعت آن سنبل الطیب دودرم کل سرخ نیم‌دردم
 کبابه چینی عود هندوی مصطکی رومی دارچینی سادج هند انیسون پوست خربزه قرص کل سرخ غالیه ازهر یک
 یک‌دردم و دوثلث درمی حب الصنوبر کبار فستق شامی مغز بادام شیرین معشرا ازهر یک پنج‌دردم مشک ترکی ثلث درمی
 صمغ عربی کثیرا ازهر یک دودرم شکر سفید بقوام آورده بغل و کفایت بدستور معطر مرتب نماید شربت یک مثقال *
 دهن السنبل در سنبل رومی ذکر یافت * شراب سنبل الطیب به نسخه معصومی درد معد و درد جگر و درد سپرز
 و ته‌های کهنه را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطیب چهل درم و در نسخه دیگر بیست درم است در سه من آب
 صاف بخیسایند و بجوشانند تا دوحصه بماند آنکه صاف نمایند و با دومن قند مکرر جوشانید و بقوام آورند شربت
 ده درم * شراب سنبل دیگر سوء مزاج باردیغمی معد را مفید است و ته‌های مزمن را سود دارد * صنعت آن سنبل هندوی
 خوشبو بیست درم در دومن آب بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند و با دومن عسل مصفی یا شکر سفید بقوام آورند
 شربت ده درم * قرص سنبل الطیب آماس صلب را که در معد و سپرز جگر باشد سود دارد * صنعت آن سنبل الطیب
 فجاج از خرسلیخه سودا کل سرخ منزع الا قماع ریوند چینی قصب الذریره ازهر یک سه درم زعفران مرکی صافی
 انیسون قسط سفید تلخ فلفل ازهر یک یک‌دردم مقل ازرق مصطکی رومی ازهر یک دودرم اشق نیم‌دردم اشق را به‌مثالث
 حل کرده باقی ادویه را کوفته بپخته اقراص سازند قرصی دودرم شربت یک قرص از بهر آماس معد و با مثالث بنوشند
 را از جهت آماس کبد با سکنجبین و از برای صلابت سپرز با سکنجبین عنصلی سید اسمعیل گفته که این قرص در درم
 صلب معد و بعد از خوردن شیر شتر با ماء العسل یا روغن بید انجیر که مغز خیارشتر در آن حل نهوده باشند یا ماء
 الاصول یا روغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن سوسن یا یلکه یک قرص را که یک مثقال باشد هر روز با
 میوه پخته بپاشانند و در نسخه که او ذکر کرده مقل ازرق و مصطکی و اشق و مثالث داخل ندارد * قرص سنبل
 به نسخه دیگر * صنعت آن سنبل الطیب قصب الذریره و سلیخه ریوند چینی ازهر یک سه مثقال مقل ازرق مصطکی رومی
 ازهر یک دودرم و مثقال مرکی صافی قسط تلخ فلفل انیسون زعفران ازهر یک یک مثقال اشق پنج مثقال مقل و اشق را در
 مثالث با آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته بپخته با آن سرشته اقراص سازند شربت دودرم برای ورم جگر با سکنجبین
 و برای ورم معد و با مثالث * معجون سنبل الطیب معد و جگر را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطیب فجاج از خرقص
 الذریره ازهر یک چهار درم مویز منقی سلیخه مرکی انیسون زعفران ازهر یک پنج‌دردم فلفل سیاه مقل ازهر یک یک
 درم مقل و مویز را در مثالث حل کنند و داروها کوفته بپخته در آن بپامیزند و با عسل معجون سازند و در نسخه دیگر
 سنبل الطیب و فجاج از خرقص ازهر یک دودرم است * معجون سنبل دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن سنبل الطیب
 قسط تلخ فجاج از خرقص الذریره مویز منقی ازهر یک چهار درم سلیخه سیاه پنج‌دردم مقل ازرق دودرم مرکی صافی
 زعفران انیسون فلفل سیاه ازهر یک یک‌دردم مقل را در مثالث خیسایند و حل نموده ادویه کوفته بپخته با سه وزن آن
 عسل بسروشند *

فصل در ذکر نسخ انواع سنوبات *

بد آنکه سنون بزم سمن

مهمان و نون و سکون را و و فون در آخر از ادویه مخصوصه با مراض دندان است اعم از آنکه سائیده بر آن بپاشند و یا
بچیزی بسازند و یا قرص سازند و مؤلف تذکره گوید که سنون مثل شیاف است و آنکه آنرا معجون کرده در سایه خشک
کنند لیکن این مخصوص بادویه هم است پس اگر استعمال کرده شود در غیر هم نادر است و نیست سنون از تراکیب
قدیمه و بعضی گفته از مخترعات جرجیس و لک بختیشوع است و او را اول طبیبی است که تذکره طب به نیشا پور کرد و
نقل کرده طب را از یونانی با سرائیلی و طبیب خلفای عباسی بود و در استعمال سنون باید که معده و معطلی نباشد و
قبل از استعمال آن دهن را با آب مطبوخ و یا معصوره و به مناسبه بشویند و بمسواک پاک کنند بد آنکه استعمال
سنونات عموماً وقتی جائز است که علت عام باشد مرجع اسنان و عموماً آنها را و الا هنگامی که مخصوص
بدن آن واحد باشد استعمال آن بجمیع دندان ها در آن حین جائز نیست بلکه باید که خاص بهمان دندان باشد
زیرا که اکثر آن است که در چندین حالات باعث ترقیق و تحریک و میل مواد با سنان و بکرمیکردن کاملاً بخفی و حکیم
مؤمن گوید که این کلام یعنی بودن آن از مخترعات جرجیس اصلی ندارد و ظهور آن است که از قدماى اطباء است و
این نیز اصلی ندارد چنانچه در طب الایمه از عبد الله بن مسعود روح از طبرانی از خالد قماط گفت املا کرد بر من علی
بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا این ادویه را برای بلغم فرمودند بکیر اهلیمج اصفر عا قرقرها از هر یک یک مثقال خردل
و مثقال و سیاه زرم کوفته بپخته بردن آن بمال بد و ستمیکه و در میگرداند بلغم را و دهن را خوشبو میکند و مستحکم می
گرداند دندانها را و صاحب کافیه روایت میکند از ابن محبوب از ابی ولاد که گفت دیدم من ابوالحسن اول را عم و
شنیدم من ازان حضرت که در دندانش پس گرفتیم من سعد را و مالیدم بدندان پس نفع بخشید و سائید کرد اند
و جمع آنرا و بپزند روایت دیگر منقول است که مالیدن سعد بردن آن دهن را خوشبو میکند و قوت باه را زیاده میگرداند *
سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندان و کوشش بن دندانها و رافع خون آمدن و منع
گرم خوردن و ریختن مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید است و رفع بد بوئی دهن میکند و جلای دندان میدهد
و چون با روغن زیتون یا قطران سرشته بردن آن درد ناک گذارند و حال رفع الم آن ممکن و چون با سرکه مخلوط
کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم میگرداند و بهترین سنونات است * صنعت آن عا قرقرها سازج
هندی کز مازج سعد کوفی از هر یک شش مثقال پوست بیخ انار مازوی سبز کند و کلنا و فارسی کل سرخ مر و اردین ناسفته
بسل سفال چینی از هر یک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ کاکوهی سوخته دندان فیل دار فلفل طبا شیر
سفید قشم خرفه نشاسته کتیرا کشنیز خشک بریان عدس از هر یک هفت مثقال زبد البحر نمک سرخخته حارون سوخته
شب بمانی از هر یک یک مثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان از هر یک یک مثقال کوفته بپخته و د آنک کافور اضافه
نموده سنون نمایند * سنون دیگر از تألیف میر محمد زمان جهت رویا فیلدن کوشش بن دندان و دفع بد بوئی دهن
محبوب است و بنهایت فافع است * صنعت آن دم الا خویین کز مازج انزروت سفید جوز السرو کند و بیخ نی سوخته
طبا شیر سفید اقا قما کل سرخ کلنا و فارسی جفت بلوط پوست انار ترش از هر یک یک جزو قصب اند و بیه نیم جزو
کوفته بپخته وقت خواب استعمال نمایند * سنون دیگر از تألیف میر محمد مؤمن جرجانی صاحب نسخه گوید موافق
اکثر مزاج است و در تسکین الم و رافع آمدن خون از دهن و ریشه و رویا فیلدن کوشش و قروح فم و منع ریختن
مواد از موده است * صنعت آن سعد کوفی طبا شیر سفید کل سرخ حب الاس کلنا و فارسی فلفل کات هند کز مازج
اقا قما از هر یک جزوی ساق سه جزو کوفته بپخته استعمال نمایند * سنون دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن طبا

طباشیر سفید فوفل مرجان قرمزی مرجان سفید مورارینک ناسفته صدف سوخته کشنیز خشک شاخ کوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم مخاطب بعلو بخان است بجهت قلاع و قروح فم و لثه و عمور و اورام لثه و اصلاح فساد اسنان و ضعف اسنان و آمدن خون از دهان و لثه و عمور و در جمیع آنچه مذکور شد عمل یلند ارد * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی از هر یک قند ری بآب لیمو و کلاب بقل ریکه از روی دواها برگردد بخیسانند پس بگیرند توتیای هند و معروف بزاج اخضر و نرم بسایند و در هر یک جز را زان نه جز و طین اخمر یزدی داخل کنند و گاهی که از برای قروح خبیثه و فساد اسنان و کرم دند آنها باشد بدل طین اخمر یزدی قنبیل کنند و هردو را نرم سائید و یکجا کنند پس انکشت را بآب لیمو و کلاب مزبور تر کرده بر روی ستون مذکور نهاده برگام و دهان و اسنان و بن دندان آنها بمالد نیکو پس دهان را بآب لیمو و کلاب مذکور بدین این سنون بشویند که اثر این سنون در دهان نمائند پس بگیرند سحاق طباشیر کشنیز خشک دم الاخوین اقا قیالکات هندی فوفل ساذج هندی سعد کوفی سنبل الطیب سک مسک رامک پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سلیخه دار شیشعان زرورد کرمازج عاقر قرحا اجزاء مساوی کوفته بیخته سنون نمایند و به سبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده بایند کرد و این ادویه مذکوره بحسب رای طبیب کم میتوان نمود چنانکه اگر حرارت غالب باشد جائز است که قند ری کا فوراً ضافه این ستون نمایند و اگر از برای رستن لثه باشد زراوند مد حرج رابرسا و امثال آن داخل کنند و در علاج لثه درمنه عقیص شب یمانی کلنار فارسی و مانند آنها داخل کنند و در قروح خبیثه فشار کنند و مرصافی حضض مکی و امثال اینها اضافه نمایند و در جلای اسنان و اصلاح فساد آنها زبد البحر بسد مخرق شاخ کوزن سوخته غیر مغسول و امثال اینها داخل کنند و طی هند القیاس در سائر امراض فم و لثه و اسنان آنچه مناسب دانند بران سنون افزایند و آنچه کم کردن باشد کم نمایند * سنون حارون الرشید منقول از تلک که در زمان هارون رشید تالیف یافته جهت استحکام لثه و دندانها و خوشبو کردن دهان و قطع رائحه کریه آن و تحلیل اورام و دفع سیلان آب از دهان مفید است * صنعت آن نمک سوخته ده جز و نان سوخته هفت جز و عود هندی شش جز و رسک سه جز و کرمازج فلقل دار فلفل زنجبیل زبد البحر قاقله از هر یک دوجز و کوفته بیخته با شراب قرص سائید و در سایه خشک کنند صاحب تلک کوی که با سرکه بسرشتن این به تر است و بختیشوع از برای هارون الرشید شیخ ارمنی و زراوند مد حرج از هر یک هفت جز و اضافه نموده و زجبرئیل ولد او عاقر قرحا و از خرا از هر یک دوجز و الحاق کرده و با شراب سوسن و با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه نموده و صندل سفید سعد کوفی کل سرخ فوفل خاکستر شاخ کاو کوهی از هر یک سه جز و بوره ارمنی دوجز و در نسخه کلنار فارسی عقیص سک اقا قیاء عصا ره لکیمه التیس از هر یک یک گرم داخل و آورده که بعسل سرشته استعمال نمایند و یا خشک بپاشند حکیم میر محمد مؤمن کوی که اطبا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه داخل کردند و بهترین چیزها از برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که در آن زیوره کرمانی خیسانید و بپاشند و همچنین مضمضه با آن بهترین اشیا است * سنون که جهت امراض حاره عظیم النفع است مذکور در کامل و شامل و حاوی کبیر و تلک و جهت رویانیدن کوشش لثه و اصلاح تعفن و قلاع واکله فم و حرکت دندان و مجرب است فوئد آن * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ از هر یک سه گرم مورارینک کل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک دودرم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب العروس کرمازج مامیران از هر یک دودرم کوفته بیخته سنون سائید * سنون حار ریکه جهت امراض بارده عظیم النفع است * صنعت آن عاقر قرحا فلقل شیطرج هند صخر دل زنجبیل بوره ارمنی اجزا

مساوی با قطران یا طیمخ زیره بسوزند * سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش
 کند * صنعت آن پوست هلبله زرد پوست بلبله آمله منقی کل سرخ شب یمانی اقا قیما کلنار فارسی قسط طباشیر سفید
 عاقر قرحا مساوی کوفته پیخته سنون سازند * سنونی دیگر که همین خواص دارد * صنعت آن پوست هلبله زرد
 کل سرخ شاخ کوزن سوخته نمک اند ارانی سوخته ازهر یک ده درم کلنار فارسی یک رم کوفته پیخته بر لثه دندان
 افشانند * سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و دندان را محکم گرداند * صنعت آن شفاف ما میثا
 طباشیر سفید کلنار فارسی زرور کزماذج عصا راسان الحمل پوست هلبله زرد زیتون شب یمانی مساوی کوفته پیخته
 استعمال نمایند * سنونیکه در نهایت جلا است و تحلیل او را م لثه و دهان میل هل و منقول از تصرف * صنعت آن
 خاکستر پوست کب و تلخ بیست جز و نمک اند رانی مویز جبلی ازهر یک هفت جز و کوفته پیخته سنون نمایند و گاهی
 داخل گردد می شود درین سنون خاکستر سبوس کند م و گاهی سرشته می شود اجزای آن را بقطران * سنون بارد
 بجهت امراض حاره * صنعت آن کل سرخ مازوی سبز کزماذج سماق ازهر یک جزوی عاقر قرحا فیون ازهر یک نیم جز و کوفته پیخته
 طبیمخ بلوط و پوست خیارد و مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت کوفته سنون نمایند * سنون مجرب از برای
 آمدن خون از دندان و درد و حرکت آنها * صنعت آن زبد البحر اقا قیما کلنار فارسی پوست انار ازهر یک دو مثقال مازوی
 سبز سه مثقال نمک طعام یک مثقال کوفته پیخته سنون نمایند و بعد از آن با سماق که در کلاب خیمه نیک و باشند مضغه
 نمایند * سنون مجرب * صنعت آن فوفل کات هندی ازهر یک سه مثقال کزماذج عاقر قرحا اقا قیما ازهر یک دو مثقال کوفته
 پیخته سنون نمایند * سنونیکه از برای جلائی اسنان در نهایت دفع و درد دندان را میبرد و ساکن می گرداند و سود مند
 بود از برای سقوط لپات و مقوی لثه است * صنعت آن شاخ کوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی فلفل ازهر یک هشت مثقال
 مرصافی یک مثقال شب یمانی نوشادر زبد البحر را مک نمک مکلس قنطاریون مازوی سبز کلنار فارسی طباشیر سفید سنبل
 الطیب عود هندی ازهر یک یک رم کوفته پیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان
 بر و یاند * صنعت آن پوست هلبله زرد نمک هندی بریان کرد و ازهر یک پنچ رم قوفه پانزد و درم دارچینی سعد کوفی
 ازهر یک سه درم شب یمانی سماق ازهر یک دو درم عاقر قرحا هفت درم نوشادر ارفلفل آمله زعفران ازهر یک درمی
 کزماذج قاقله کلنار فارسی ازهر یک چهار درم زرنیاد شش درم کوفته پیخته سنون سازند * سنون که دندان را
 جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش نماید * صنعت آن شب یمانی شیم سوخته ازهر یک ده درم عاقر قرحا
 چهار درم کوفته پیخته سنون سازند * سنون دیگر که دندان را محکم کند و گوشت بن دندان بر و یاند و بوی دهان خوش کند *
 صنعت آن توتیای هندی دو درم کات هندی چهار درم فلفل ارفلفل زنجبیل نمک هندی ازهر یک یک رم کوفته پیخته
 با نکشت در بیخ دندان بمالند * سنون که خون آمدن بیخ دندان را بر طرف سازد و بوی دهان خوش کند و لثه را محکم
 نمایند * صنعت آن شب یمانی پود نه کوهی کل کز آمله ازهر یک سه درم عصا راسان الحبه التیس کل مخشوم بهل ازهر یک
 درمی دارچینی نیم درم کلنار فارسی کل سرخ سعد کوفی سماق مرجان ازهر یک یک رم کوفته پیخته سنون سازند * سنون
 دیگر که اکثر امراض اسنان و لثه و فم را نافع است و زردی دندانها و چرک و کرم و حرکت آنرا دفع است * صنعت آن
 فوفل سوخته جو سوخته بیخ شبت کل سرخ سماق زرشک کلنار فارسی کل ارغنی دم الاخیون کشنیز خشک طباشیر سفید
 گریز با زرقاونا کوفته پیخته سنون سازند * سنونیکه اسنان مسترخیه را قوت دهد و لثه را سخت کند و بوی دهان خوش گرداند
 و لون دندان را صاف کند و پاک سازد * صنعت آن نخم مرو و عود کزماذج بودا ارغنی آبکینه شامی حنا مرکب زبد البحر اجزا

اجزاء مساوی کو فتنه **بمخته سنون** نمایند * **سنونیکه** دندان را سفید کند و از چرک پاک نماید و بوی دهان خوش کند و منع اكله نماید * **صنعت آن** بوره ارمني پوست انار زید البحر مرصافی شونیز از هر يك جزوی کو فتنه **بمخته سنون** نمایند * **سنون** منقول از ذخیره بوی دهان را بر دو خوش کند و بیخ دندان محکم کند و خون آمدن باز دارد و گوشت بین دندان را جلاد هل * **صنعت آن** کل سرخ کلنار فارسی کز مازج شب یمانی سماق منقی عدس سرخ از هر يك سه درم طباشیر سفید فوفل هندی کف دریا از هر يك دو درم کو فتنه **بمخته** در بیخ دندان بپاشند و يك ساعت نگاه دارند و بمالند و بعد از ساعتی در کنند و پیش ازین **سنون** سرکه که کز مازج در آن جوشانید و باشند مضمضه نمایند و اگر خواهند که گوشت بربانند و بیخ دندان محکم کنند سه درم آرد کز سنه در عسل و سرکه بریان کرده و سحق نموده در آن زیاده کنند و بمالند * **سنونیکه** گوشت بربانند و همان خاصیت دارد * **صنعت آن** سماق منقی کلنار فارسی شب یمانی از هر يك چهار درم طباشیر سفید فوفل زید البحر پوست هلیله زرد از هر يك دو درم سماق هندی سعد کوفی از هر يك یک درم کو فتنه **بمخته** اول سرکه و نمک درد دهان نکاه دارند پس بشویند و بعد از شستن یکلا بیکه کز مازج در آن جوشانید و باشند مضمضه نمایند * **سنون** مجرب از برای قلاع و اكله دهان و تا کل اسنان و وجع آن و عفونت آمدن از دهان و اکثر امراض اسنان و دهان * **صنعت آن** تخم مرو خلبه از هر يك دو درم کثیرا تخم ریحان از هر يك یک درم زرنیخ قلی از هر يك نیم درم کو فتنه **بمخته** به سفید تخم مرغ سرشته قرص سازند و بضمیر گرفته بویان نمایند پس خمیر را از آن جدا کرده و مرتبه دیگر نرم کو بید استعمال نمایند * **سنون** منقول از جزو ثانی از قرا بادین قانون که تنقیه دندان کنند و اشه را محکم گردانند و بوی دهان را خوش کند و قروح لثه را سود دهد * **صنعت آن** بکیرند نمک اندرانی کو فتنه و عسل بسوزشند و در کاغذی پیچید و بر آتش نهند تا بکردد مثل اخگر از آتش بر آرد و بقطران خاموش کنند آنرا یا بشو آب ریختنی یا بمی سوسن و بکنارند تا سرد شود و بکوبند و بکیرند از آن يك جزو را از زید البحر جزوی و بگردانند با این هردو از چینی جزوی مرصافی جزوی و ماد شیم سعد از هر يك جزوی فقاح سدس جزوی عود قماری نصف جزوی نبات سفید سه جزو کا فور عرعر جزو کو فتنه مخلوط سازند و هر صبح با آن **سنون** نمایند * **سنون** نافع از برای لثه و دندانها * **صنعت آن** مازوی سبز در آتش انداخته چون بویان شود در سرکه آنرا سرد کرده خشک نموده با طباشیر سفید کو فتنه **بمخته** بزرقطونا داخل کرده بر پای دندانها بپاشند * **سنونیکه** حاجی ابراهیم از مصر نسخه آن را آورد * **صنعت آن** پوست هلیله زرد پنج مثقال غنچه کل سرخ کل خطمی با دهر معدنی آرد کز سنه کشنیز خشک از هر يك دو مثقال کو فتنه **بمخته** **سنون** نمایند * **سنون** نافع از برای اكله دهان و لثه * **صنعت آن** تخم پیاز سوخته تخم ریحان از هر يك دو مثقال طباشیر سفید عاقر قرحا کا فور قیصری از هر يك يك مثقال کو فتنه **بمخته** وقت خواب در دهان بپاشند * **سنون** احمر قلمی فرموده اند که از قوه الحکما ولد ما جل و استا ذفقیر اسفقدس سرکه که از برای جمع جوششها و قروح دهان و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای اكله و جوشش جلدی افرنجی در دهان و حلق و قلاع فم هر قسم که باشد خصوص قلاع خبیثه از برای فساد اسنان و تا کل آنها مجرب است * **صنعت آن** طین مغره نه جزو و توتیای هندی يك جزو پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای هندی را بریان کنند و الا غیر بویان هردو را نرم کو بید و **بمخته** نگاه دارند پس طریق استعمال این **سنون** در جوششهای حلیف فم آنکه بکیرند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی از هر يك یک مثقال و بکلاب و آب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بکیرند اندکی از آن در پیاله قهوه خوری و انکشت را با آن تر کرده بر روی **سنون** احمر من کورکن داشته و بر موضع قروح و

بمورد دهان و زبان بمالند و سه مرتبه این فعل را مکرر کنند و زمانی صبر کنند که آب از دهان آید پس دهان را با آب
 لیمو و کلاب که هلیجیات را در آن خیسانید و اند بشویند تا اثر سنون احمر زایل شود پس بکیرنگ سماق منقی طباشیر
 سفید کا و زبان محرق کشنیز خشک دم الاخوین کات هند ی فوفل زرد و کلنا فارسی سک را مک از هر یک یکد انگ گرفته
 بپخته بپاشند و اگر زمان آنها باشد و حلت ماده فرو نشسته باشد ساذج هند ی سلیخته سیاه و ارشیشعان سعد کوفی
 دارچینی درین سنون اخمردا خل نمایند و اگر قروح و بشور آتشک در دهان باشد در نقوع هلیجیات چوب چینی یک
 مثقال داخل نمایند و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونیکه در مرض آتشک ذکر کرده میشود برد دهان
 بپاشند و اگر کله و قروح خبیثه و قلاع خبیث در دهان باشد در نقوع هلیله هابوک حنا قرقح دارچینی مرکبی جعله
 کرم مزاج از هر یک یک مثقال جل و ار خطائی نمک طبرزد از هر یک دود انگ اضافه نمایند و باقی آب لیمو سوخته انکوری
 و توتیای هند ی در سنون احمر خام باشد و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونفات عنا سبه که در کله و قروح
 خبیثه هم و قلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد و تا کل در اسنان باشد ها قرقح کرم مزاج سعد کوفی از هر یک یک
 مثقال نمک طبرزد در دوا نک در نقوع هلیجیات داخل نمایند و بعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع من کور
 یکی از سنونفات نافع از برای فساد تا کل اسنان بپاشند و اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق باشد و تازه باشد کشته خشک
 حل س معشر پوست خشخاش کرم مزاج برک حنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی
 حفص مکی از هر یک یک مثقال در کلاب و آب لیمو جوشانید و صافی نموده بقدر نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند
 و اگر با جوشش حنجره و حلق و مری و قروح این اعضا سوزنده باشد ادویه را با آب جوشانید و دوا نک سنون احمر داخل
 کرده غرغره نمایند بعد از آن زرد ریکه مناسب باشد بپاشند و اگر قروح بشور آتشک در حلق و مری و حنجره باشد کرم مزاج
 ها قرقح ساذج هند ی سلیخته سیاه و ارشیشعان برک حنا چوب چینی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
 پوست هلیله آمله منقی زرد چوب صنوبر ذکر کلنا و از هر یک یک مثقال جوشانید و صافی نموده در دوا نک سنون
 احمر من کور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی نفع است و اگر در قروح عتیقه و خبیثه اعضای دیگر سوزاندهان
 و زبان و حنجره و حلق و مری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو که بخیسانند در شراب پوست هلیله
 جعله و برک حنا از هر یک یک مثقال پس یک قهوه خوری از آن را گرفته پر مرغی را با آن ترکیب کرده بر روی سنون احمر گذاشته
 بر زخم بمالند و صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماید پس مرغی که مناسب باشد بر آن زخم
 گذارند * سنونیکه دندانها محکم کند و فساد و زردی رنگ دندانها را به برد * صنعت آن صندل سفید سوخته تخم ترب
 تخم اسپند ان مساوی کوفته بپخته بردند آنها بمالند * سنونیکه برای درد دندان موجب است * صنعت آن فوفل سفید
 چکی مکینی نباتی بوداده کرم مزاج کلان و خوراکات هند ی سفید ما فرم صطکی زاج سفید بویان زاج زرد که به هند ی کسمیس
 با صندل از هر یک یک توله توتیای هند ی بریان بحد یک خضرت آن نمالند شش ماشه اجزا را کوفته بپخته سنون سا زرد
 و صوباج بودند ان فاسل بپاشند * سنونیکه ضعف اسنان را نافع است * صنعت آن قر نشل سعد کوفی کرم مزاج پوست
 هلیله زرد صندل سفید مساوی کوفته بپخته سنون سا زرد * سنونیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن پوست هلیله
 زرد نمک هند ی از هر یک در درم ها قرقح هفت درم نو شاد را رافل آمله منقی زعفران از هر یک یک درم کل کوسنه یک مثقال
 قاقله کلنا فارسی از هر یک چهار درم زردیا دشا نوده درم کوفته بپخته سنون سا زرد * سنونیکه دندان را از چرک پاک
 کند * صنعت آن ملح زرد وانی جو سوخته زبل البحر سماق مساوی یکد کوفته بپخته سنون سا زرد * سنونیکه دندان متحرک

منحرک را محکم کرد اند * صنعت آن کلنا رشب یما نی آمله خشك اقا قیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین
خاصیت دارد * صنعت آن شب یما نی کلنا فارسی کزما زج مساوی کوفته بیخته بسوکه بسرشند و در سایه خشك کنند و دیگر
بار ه بکوبند و سنون نما یند * سنونیکه نافع است از برای دردند ان که سبب آن ورم لثه باشد * صنعت آن تخم خرفه
کشیز خشك سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرا حاکا فور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان بپاشند و بعد از آن کلاب
و سرکه یک ساعت در دهان نکاهد اند * سنونیکه بیخ دندان را سخت کند و خون باز دارد * صنعت آن شاخ کوزن سوخته
نمک اند را نی سوخته پوست هلیله زرد کل سرخ ازهریک دودرم کلنا و یکدرم کوفته بیخته بر لثه افشانند * سنونیکه دندان
را محکم کند و خون آمدن را باز دارد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن هلیله زرد و بلیله آمله مقشر کل سرخ کلنا را قاقیا
شب یما نی طبا شیر عاقرقرا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه رفتن خون را از بیخ دندان باز دارد *
صنعت آن شب یما نی سوخته یکدرم نمک بریان دودرم سماق سوخته سه دودرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه آنرا
سنون الملوک کویند درد دندان را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن مرمکی اهل چوزالسر و عاقرقرا
مساوی یک یک کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه ناسور دندان را با صلاح آورد * صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرا
ازهریک یکدرم شب یما نی کلنا را زو سماق ازهریک دودرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه زردی و سیاهی را از
دندان به برد و بوی دهان خوش کند * صنعت آن کزما زج زنجبیل زبد البدر ارفلقل قاقله ازهریک دودرم نمک
بریان کرده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان
خوش کند * صنعت آن شب یما نی پنجدرم پودنه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع از برای
درد دندان که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن فلفل دار فلفل مرمکی ازهریک ده درم پودنه ارمني یکدرم و نیم
عاقرقرا زنجبیل مویزج ازهریک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه لثه را محکم کند و بوی دهان خوش
نماید * صنعت آن سعل کوفی کل سرخ ازهریک پنجدرم کلنا فارسی کزما زج فوغل ازهریک سه درم دم الاخوین کنند
فلقل ملج اند را نی مصطکی پودنه سوخته ازهریک دودرم عود خام یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه
دندان را محکم و سخت کند و خون رفتن باز دارد * صنعت آن پوست انار ترش ده درم شب یما نی هشت درم عاقرقرا
کل سرخ کزما زج ازهریک چهار درم ملج هند ی پوست هلیله زرد سماق ازهریک دودرم کوفته بیخته سنون سازند *
سنونیکه خون رفتن ازین دندان باز دارد * صنعت آن کات هند کلنا و فوغل کل سرخ سماق دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته شب بردند ان بپاشند و صبح بکلاب و آب سماق مضمضه کنند * سنونیکه دندان سیاه را سفید کند *
صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حما ما سه درم سا زج هند ی دودرم مازوی سوخته هشت درم
کوفته بیخته بردند ان بمالند * سنونیکه لثه را محکم کند و نشف و رطوبت نماید * صنعت آن کلنا رده درم نوشا درد
درم مویزج سه درم مازوی یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک بعسل سرشته سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند *
سنونیکه دندان را جلادهد و لثه را محکم کرد اند و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن شب یما نی سوخته ملج اند را نی
زبد البدر شیخ جو سوخته چوب تاک سوخته ازهریک ده درم عاقرقرا کبابه چینی کل کزما زهریک چهار درم ملج هند ی
پوست هلیله زرد ازهریک دودرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از دندان باز دارد و لثه را محکم کند *
صنعت آن کل کزما آمله خشك ازهریک سه درم عصا ره لحيه التیس کل مختوم اهل ازهریک یکدرم دارچینی نیم درم کوفته
بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید کرد اند و بوی دهان خوش کند * صنعت آن زبد البدر نیم درم کوفته

بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید گرداند * صنعت آن نمک بریان در درم عود سوخته جو سوخته سفال
 چینی کزما زج کلنار عا قرقرها قرنفل قرد ماناسک ساج کل سرخ سماق ازهر یک نیم درم زراوند طویل حب الآس
 ازهر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان بماند * سنونیکه چون در محل دا روی تشک بردند آن و دهان و بیخ دندان را نشاندند
 جوشش که از آن داروها بهم رسد منع کند و اگر جوشید باشد استعمال نمایند با صلاح آورد * صنعت آن زراوند
 مد حرج بزرگ مورد کند رسد کوفی کلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مسامی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه قلاح
 را نافع باشد ربوی دهان را خوش کند و بیخ دندان را محکم گرداند * صنعت آن شیاف ما پیشا طباشیر سفید تخم کل لسان
 الحمل پوست ملیله زرد کلنار بزرگ زیتون کزما زج شب یمانی مسامی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه کله و نا صور
 بیخ دندان را نافع باشد و دندان را محکم کند و خون رفتن یا زردارد * صنعت آن مر نوشاد و بیخ سوسن زربخ سرخ
 عا قرقرها ازهر یک یک درم شب یمانی کلنار فارسی سماق مازو ازهر یک درم کوفته بیخته سنونیکه * سنونیکه
 دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مر نوشاد در شب یمانی نشاسته کل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان
 ملیله زرد سک کلنار فارسی مازو کزما زج اجزا مسامی کوفته بیخته برین دندان افشاندند * سنونیکه دندان را از چرک
 پاک کند و دندان متحرک را سخت کند و ربوی دهان خوش نماید و خون رفتن یا زردارد * صنعت آن ریشی نی سوخته زرد البحر
 کزما زج نمک سوخته جو سوخته سک چو هند صدف سوخته کلنار عا قرقرها قرنفل ساج کل سرخ سماق اجزا مسامی کوفته
 بیخته سنونیکه * سنونیکه استرخای لثه و سقوط اسنان را نافع است * صنعت آن پوست انار
 سی درم کلنار مازو سبز شب یمانی عروق الصباغین ازهر یک دو درم سماق با نرد درم نمک هند ی پنج درم اجزا کوفته بیخته
 بر پای دندان بپاشند * سنونیکه نا صور لثه را با صلاح آورد * صنعت آن اصل السوس عا قرقرها ازهر یک یک مثقال شب یمانی
 کلنار عا فص ازهر یک دو مثقال سماق سه مثقال کوفته بیخته سنونیکه * سنونیکه لثه را محکم کند * صنعت آن کلنار
 فارسی بلوط سماق پوست انار کل سرخ حب الآس مازو سبز عروق الصباغین اجزا مسامی کوفته بیخته سنونیکه
 سازند * سنونیکه لثه اطفال را محکم کند * صنعت آن کلنار و زرد حب الآس سماق حنا عا فص عدس سدر ل سفید فوفل
 اجزا مسامی کوفته بیخته سنونیکه * سنونیکه جهت خون آمدن و چرک آمدن و عفون و حرکت دندان و درم پای دندان
 نافع است * صنعت آن رما د چوب ز فوفل سماق کلنار مرجان سود مازو سبز سوخته نشاسته کهر یا مروارید سود کل
 ارغنی بزرگ درخت کز شب یمانی پوست درخت توت سفید کافور ازهر یک دو دانگ کوفته بیخته سنونیکه * سنونیکه
 دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن بزرگ درخت سرو را سوخته بر پای دندان بپاشند و با آب بزرگ و زرد ضربه کنند *
 سنونیکه دندان را از چرک پاک سازد * صنعت آن زرد سمک سوخته شمع سوخته صدف سوخته خاک کستر بیخ
 نی نمک اندرانی زراوند مد حرج اجزا مسامی کوفته بیخته سنونیکه * سنونیکه نافع است دندان را از چرک
 که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن سعد کوفی سفید لطیف نمک اندرانی کزما زج شاخ سوخته اجزا مسامی کوفته
 بیخته بر پای دندان بپاشند و اکوموی سر آرد می را بسوزند و با روغن کل مجز سازند نافع است دندان را و در
 گوش را * سنونیکه بوی دهان خوش کند و برین دندان سخت کرد اند و خون بوطرف سازد و گوشت بر روی دندان و خاروش برین
 دندان را بوطرف سازد * صنعت آن کزما زج کلنار تخم کل فوفل سعد کوفی ورق مورد مروارید طباشیر سفید ازهر یک
 یک مثقال دم الاخوین کند و ازهر یک نیم مثقال صندل سفید صندل سرخ ازهر یک دو مثقال کوفته بیخته شب سنونیکه سازند
 و به هم دهن را با آب بزرگ مورد بشویند * سنونیکه دندان را جلا دهد و دهان را خوش بگرداند * صنعت آن سک کزما زج

دارفل قاقله صغار زنجبیل ازهریک دو مثقال ملح نان ده مثقال عود محرق پنج مثقال زبد البحر چها و مثقال شعیر محرق
 هفت مثقال اجزا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است در وقتیکه بسبب جوشش و قلاع کوشش بن دندان کم شود *
 صنعت آن دم الاخرین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بسرکه عنصل و عسل مصفی بهرشدن و بموضع علت طلا کنند
 و اگر علت مذکور محکم شود باین نسخه عمل نمایند نوشا در فلغل قلع یس قلقا رنمک سوخته ازهریک یکد رم شب
 یمانی و در دم ما زورامک بسرکه سرشته ازهریک و در دم و نیم زعفران سوخته یک مثقال کند ریک مثقال کاغذ سوخته
 دو مثقال اجزا نرم کوفته با سرکه سوخته اقراص سازند و در سایه خشک ساخته در وقت حاجت سوده بردند ان بمانند
 و بعد از ان بآب غوره و آب سماق دهن را بشویند و مضغه کنند و اگر سوزش و بی تابی کند بر وزن کل سرخ نیم کرم
 مضغه کنند و یک ساعت در دهن نگاه دارند و باین دستور عمل کنند که اگر از ان موضع خون بیاید بعد از ان باین
 نسخه مضغه کنند تا کوشش موضع محکم شود و جراحت برود برک مورد فود نیچ دشتی کلنا رکزمازج عاقر قرحا در آب
 جوشانید و صافی نموده مضغه کنند * سنون که جهت استحکام دندان متحرک مجرب است * صنعت آن کند ر
 زراوند ملح حرج پرسیا و شان بیخ بنفشه مرجان سرخ ازهریک پنج مثقال صندل سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون
 سازند * سنون که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و بیخ دندان را محکم کرد اند * صنعت آن شیا ف ما میثاقخم
 کل لسان الحمل پوست هلبله زرد کلنا فارسی برک زیتون کرم ازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند *
 سنونیکه دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن مرمری توئیای هندی شب یمانی نشاسته کل سرخ سماق پوست انار
 ترش استخوان هلبله زرد سک کلنا مازو کرم ازج مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنون که همین خاصیت دارد *
 صنعت آن بیخ سوسن عاقر قرحا ازهریک یکد رم شب یمانی و در دم کلنا مازو سماق ازهریک دو مثقال کوفته بیخته سنون
 سازند * سنونیکه استرخار و رم لثه را نافع باشد و دندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار کلنا زرد چوبه
 سماق شب یمانی مازو ازهریک یکد رم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه اکل و فاصوری بیخ دندان را نافع باشد
 و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرنوشاد زر نیخ سوسن اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان
 متحرک را محکم کند * صنعت آن شاخ گا و کوهی نمک سوخته ازهریک ده درم زعفران مرمری سنبل الطیب مصطکی
 سا اب ازهریک و در دم سماق کلنا رفوفل طباشیر ازهریک یکد رم کوفته بیخته سنون سازند * سنون که جهت
 سستی و جنبیدن دندان ها بسیار نافع است * صنعت آن طباشیر سفید کشنیز خشک کلنا و سماق شب یمانی
 دم الاخرین قشار کنند رسا زج هندی سعد کوفی عاقر قرحا سوده بعد از مضغه دهان بسرکه و کلاب سنون نمایند *
 سنونی که قلاع را نافع است * صنعت آن سماق نشسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید طباشیر حنا کشنیز
 خشک ازهریک هشت درم کافور نیم درم کوفته بیخته بردهان بمانند * سنون نافع جهت آسان کردن دندان *
 صنعت آن عاقر قرحا یک مثقال نوشاد رسه مثقال مغز تخم شفتا لوسه مثقال کوفته بیخته در بن دندان کند دارند
 آسان کند * سنون نافع جهت درد و استحکام دندان * صنعت آن فلغل سیاه فلغل دراز فلغل مویه کشنیز
 خشک برنگ کابلی مازو زیره نانخواه ازهریک یک مثقال نمک سیند هه نمک سیاه سعد ازهریک دو مثقال کوفته بیخته سنون
 سازند * سنون مجرب برای تقویت دندان و رویانیدن کوشش بیخ دندان و حبس خون و تحریک * صنعت آن مصطکی
 رومی کل فوفل که بهندی مورچرس نامند دم الاخرین مازو خشک کلنا پوست هلبله سیاه پوست هلبله زرد آمله منقش
 برک حنا کات سفید خالص کشنیز خشک ازهریک یکجز و نمک لا هوری نیم جز و ادویه کوفته بیخته استعمال نمایند *

سنون نافع جهت درد دند ان از هر قسم که باشد * صنعت آن زاج بریان عود سوخته کلنا سماق سفید کوفی اجزا مساوی
 کوفته پیخته استعمال نمایند * سنون مجرب جهت قرحه و جوشش دهان * صنعت آن کت شسته زاج سفید محرق از
 هر يك چهار دانگ تریای هندی محرق سه دانگ قاقله کبار پنج دانگ اجزا را نرم کوفته پیخته سنون سازند * سنونیکه چرک
 ازین دند انها پاک سازد * صنعت آن نمک درانی سوخته زید البحر سوخته استه غلیظه زرد شود و پوست بلبله از
 هر يك نیم مثقال کوفته پیخته شب بر پای دند انها که چرک داشته باشد بپاشند و صبح با آب آریه بشویند و آریه مرزنجوش
 است * سنون نافع از برای لثه مسترخیه و دامیه و اسنان متحرک * صنعت آن جو سوخته سماق سوخته برک درخت
 کر محرق کلنا فارسی از هر يك نیم مثقال مرجان سفید محرق مرصاف زاج محرق طباشیر سفید از هر يك دو مثقال قصب
 فارسی رماد چوب وزدم الاخرین از هر يك يك مثقال عاقر قرحا کافور قیصری از هر يك پنچ دانگ کوفته پیخته بر روی سنگ
 صلايه چند ان بسایند که ملایم و نرم شوند و در پای دند ان بپاشند و بعد از يك ساعت با بیکه این ادویه را دران جوشانید و
 باشند بشویند * ادویه این است فوئل یک مثقال سماق جهت بلوط برک نیم برک درخت کز بوست درخت توت از هر يك
 دو مثقال طباشیر سفید بیخ بغشه کلنا فارسی غناب الشعلب طرا ثیت از هر يك نیم مثقال شب یمانی یک مثقال مجموع
 را در نیم من کلاب و ده مثقال سرکه یا آب غوره چند ان بپوشانند که نصف بماند بعد از ان صافی نمود و مضمضه نمایند *
 سنونیکه کوشش بن دند ان را محکم کند * صنعت آن مرجان سفید طباشیر سفید کشنیز خشک از هر يك نیم مثقال
 استخوان تمر هندی سماق منقش از هر يك یک مثقال کهر بای شمعی فوئل از هر يك یک دانگ کات هندی دو دانگ کوفته پیخته
 دهان را با آب کشنیز تازه شسته بپاشند * سنون دیگر جهت تالک دند ان و بد بوئی دهان و چرک آمدن ازین دند انها *
 صنعت آن عازوی سبز غیر مشقوب و جزو مرصاف یک جزو باروغن کل سرخ بماند و با سرکه غنصل مضمضه نمایند *
 سنونیکه جهت قلاع سماء سرد اوی نافع است * صنعت آن مویز بید انه انیسون هر دو مساوی سرشته بر زبان و دهان
 بمانند صاحب حاوی صغیر این سنون را در مضمضه ذکر کرد * * سنون دیگر نافع جهت قلاع * صنعت آن برک زیتون
 برک عوسج اقا قیا از هر يك یک جزو قلقطار صندل شب یمانی زاج سفید از هر يك خمس جزوی بیخ سوسن ثلث جزوی زعفران
 ربع جزوی کوفته پیخته سنون نمایند * سنون دیگر نافع جهت جميع اقسام قلاع * صنعت آن شت یمانی عفس مساوی
 سائید * سنون کنند * سنون دیگر نافع از برای اکله و قروح خبیثه در دهان و ورم و سقوط دند انها و را ثله خبیثه دهان *
 صنعت آن اقا قیا سه جزو زرنیخ سرخ زرنیخ زرد نور آّب ندید و شب یمانی از هر يك نیم جزو مرصاف کتیرا صغ عربی
 از هر يك یک جزو کوفته پیخته بسوکه سرشته اقراص سازند و نگاه دارند * سنون نافع جهت قلاع * صنعت آن
 زرد زرد نشاسته طباشیر سفید عسل مقشر تخم خرفه کشنیز خشکی حنا موکی اجزا مساوی کافور اندکی کوفته پیخته بر دهان
 بمانند و نگاه دارند دران قدری * سنون دیگر جهت جوشیدن دهان نافع است * صنعت آن فوئل اقا قیا سماق
 منقش طباشیر سفید کلنا فارسی ورق کل سرخ جو نیم سوخته مجموع مساوی کوفته پیخته اول بسوکه و دو چند ان کلاب
 دهان بشویند و بعد از ان سنون نمایند * سنون که جوشیدن بن دند ان و اکله را نافع است * صنعت آن پوست انار
 ترش ده درم کرما زاج نمک هندی از هر يك چهار درم کوفته پیخته سنون نمایند * سنون منقول از ختیار انت این هیل
 جهت بردن کوشش متعفن و اکله را نافع باشد و سیلان خون لثه را به نهایت بی عا یل * صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد
 آشک آب ندید و زاج سفید عازوی سبز متساوی کوفته پیخته بسوکه سرشته اقراص سازند و دانگی از ان بر لثه بمانند
 و دهان را ساقی بشویند * سنون نافع جهت قلاع ابیض * صنعت آن نمک کوفته بعسل سرشته بر دهان بمانند و سکنجبین در

در دهان نگاه دارند * سنون که دهان را خوشبو کند * صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی ساذج هندی پوست اترج
سک قرنفل حماما کل سرخ عود هندی سوهان کرده مصطکی نمک محرق بعسل مساوی کوفته سنون سا زنگ * صنعت
احراقی ملح بایل که نمک را بکوبند و بعسل خمیر کرده در خرقه کنانی بسته بگل گرفته در تنور تا بیک نهنگ پس از سرد
شدن تنور بر آورند و کل را ازان دور کنند و نرم سائید * استعمال نمایند * سنون که چون بردند آنها بمالند گوشت
پندند آن را سخت کند و بوی دهان را خوش کند و دندان را سفید سازد * صنعت آن سفال چینی کف دریا مسح و قونیا
شنجار ملح درانی از هر یک یک گرم جو سوخته مورد سوخته سنبل الطیب کرم مزاج حب الاس شب یمانی سوخته در سرکه
انداخته از هر یک دو گرم عاقر قرحا پنچل دم اگر مزاج دهان کرم باشد صندل فلفل از هر یک دو گرم کافور یک انگ اضافه
نمایند و اگر معتدل باشد اینها اضافه نکنند و اگر سرد باشد قرنفل خیر بر آبابه از هر یک دو گرم مشک تبخی و ودانک
اضافه نمایند * سنونیکه صحت اسنان کند * صنعت آن شاخ کوزن سوخته استخوان هلیله سوخته کرم مزاج کل سرخ سعد کوفی
سنبل الطیب اجزا مساوی نمک اند را نی ربع جزوی کوفته بیخته بآن سنون نمایند * سنونیکه بصفت دود دندان بارد
مناسب است * صنعت آن عاقر قرحا خردل شیطر ج پوره فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعسل از مضضه بسو که که در آن عاقر قرحا
و صندل و پودنه جوشانید * باشند بر پای دندان بپاشند یا کاد کنند بکافور کرم کرده و یا بکوبند فلفل را و بعسل سرشته
بر پای دندان بمالند * سنونی نافع از برای جلای اسنان و پاک کردن دندانها از چرک و آنچه بر آنها بسته شود که
آن را بفارسی کجک کوبند * صنعت آن سفال چینی نمک طعام زرد البکر کوفته بیخته بردند آنها بمالند * سنونیکه نافع
است ضعف اسنان را * صنعت آن صندل سرخ کبابه فلفل از هر یک پنچل رم بقم چهار در هم در چینی دودرم اجزا
کوفته بیخته با نشاسته کد م سرشته سنون سا زنگ * سنونیکه دندان را محکم کند و از افتادن نگاهدارد * صنعت آن
سعد کوفی سه درم پوست هلیله زرد نمک از هر یک پنچل رم قرفة الطیب در چینی از هر یک پانزده درم سماق زعفران
شب یمانی از هر یک دو گرم عاقر قرحا صفت درم نوشا در در فلفل سک از هر یک یک گرم کلنار فارسی کرم مزاج فافله از هر یک
چهار درم زرفا د شانزده درم کوفته بیخته بردند آنها بمالند * سنون که وجع دندان کرم خورد و غیر آن را سود مند و
نافع است * صنعت آن مصطکی زاج که بهندی کسب نامند تخم جوزا لقی که بهندی میین پهل نامند زنجبیل بریان
سنگ جراحات زاج بریان سنگ سوره نمک سیاه که بهندی نمک سینه هه نامند فلفل سیاه بریان کرده کشمش خشک
کست سفید سعد هندی که بهندی نا کرموتیه نامند اجزا مساوی زیره کرمانی بریان کرده بر ابر جمیع ادویه اجزا
کوفته بیخته بسو محواک بردند آن بمالند و بعد ازان بغافل یک ساعت با آب سرد مضضه نمایند * سنونیکه جلای
دندان دهان و تغییر رنگ آنرا زایل کند هرگاه بسبب زیادتی رطوبت باشد چون بعد از استفراغ استعمال نمایند *
صنعت آن کف دریا نمک بعسل سوخته نمک درانی صدف سوخته زراوند مدحرج خاکستر بیخ نی جو سوخته سفال
چینی سائید * بردند آنها بمالند * سنون دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن آبکینه سوخته مسح و قونیا
شنبادج انکشت خصوص انکشت پوست بادام سائید * بردند آنها بمالند * سنون که زردی و دیگر رنگهای قوی شد
و از دندان به برد * صنعت آن زنگار با عسل بسر شند و دندانها بمالند و اگر مسح و قونیا و آبکینه را نرم کوبید بآن
بیا مژند قوی تر کرد * سنون که ماده موجب تغییر لون دندان باشد تحلیل دهد * صنعت آن سعد کوفی پنچل رم
سنبل الطیب یک گرم فلفل شش درم قسطرا و دندان مدحرج حلتیت از هر یک سه درم کف دریا مسح و قونیا شنجار سبنادج
از هر یک دو گرم کوفته بیخته بمالند * سنون زرنیخ نافع از برای دود دندان متاکل و کرم خورد * صنعت آن زرنیخ

قلی متساوی هردو را سحق بلیغ نموده به سفید تخم مرغ سوخته پس در میان پوست تخم مرغ پرنکنند و آن تخم مرغ را بخمیر گرفته در زیر آتش سرکین کاو کنند تا خمیر سوخته شود پس از زیر آتش بر آورند و خمیر آنرا دور کرده آنچه در جوف بیضه است نگاه دارند و بکند از آن در مقل از نیم نخود بر روی دندان می که کرم دارد * سنون جهت دندان متحرک بسبب رطوبت مسترخیه و حفظ صحت آن و تحریک اسنان را نافع است * صنعت آن سعد کوفی و در احمر سنبل الطیب ملخ اند را نی قرن ایل محرق کز مازج اجزا مساوی کوفته بیخته بود دندان بماند اگر بسبب نقصان کوشش لثه باشد * صنعت آن بکیرند شب بمانی عود هند می محرق سعد کوفی سماق جلناز کوفته بیخته سنون نمایند نقل از بیاض میرزا محمد نقی حکیم باشی که مجربات خود را بخط خود در اینجا املا نموده اند نموده شد * سنون فلیقون * صنعت آن بوره ارمني شنجار شب بمانی مرصافی اقا قیما از هر یک هفت گرم کوفته بیخته بسره سرشته قرص سازند و در بعضی کتب قلی داخل کرده اند * سنونیکه قویتر و سریع الاثر تر از آن است * صنعت آن نمک سوخته صدف سوخته زراوند مل حرج بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون که هرگاه زردی رنگ اسنان و یا رنگهای دیگر آن بسیار قوی باشد و در جوف دندان آنها نفوذ کرده باشد نافع است * صنعت آن زنگار را صلایه کرده بود دندانها بماند و اگر قویتر خواهند مسح و قویا اضافه نمایند * سنون منقول از ایلانی که بجهت رفع سیاهی دندانها مجرب است * صنعت آن قنبیل ده گرم فلفل سیاه چهار گرم حما ماسه درم سازج هند می محرق از هر یک دو گرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه بجهت کندن دندان نایب مناسب کلبن است و کار آن می کند منقول از کافی * صنعت آن عاقر قرحا پوست حنظل پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد پوست چوب توت شهرم مازریون اجزا مساوی مجموع را سائید و سه روز در سرکه بنجی ساند و حلتیت را با نصف آن مقل از زرق اول در سرکه حل نموده و ادویه را بآن بسوزند و در وقت استعمال احتیاط نمایند که دندان آن صمغ نرسد بلکه دندان مجاور در ناک را بخمیر و موم غلاف کنند * سنونیکه نا صورت لثه را با صلاح آورد * صنعت آن زرنیخ بیخ سوسن عاقر قرحا از هر یک یک گرم شب بمانی کلنا فارسی ما زوی سبز سماق از هر یک دو گرم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دیگر که اگله و نا صورت بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرصافی نو شاد زرنیخ سرخ بیخ عاقر قرحا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر بجهت اگله این دوا بهترین ادویه اگله است * صنعت آن برک سد اب خشک در درم سماق آهک آب زردی زرنیخ از هر یک یک گرم جمله را سوده در سرکه دندان بنجی ساند در کوزه نو کرده در کل کیرند و سوس را محکم بندند و در آتش نهند تا سرخ گردد و اخلاط در روی بیخته شود پس بر آورند و مقل از آنکی تا دود آنک از آن براگله بجا شد و دوباره حاجت نشود * سنونیکه اگله و سبزی دندان را از دل کند * صنعت آن بوق زرنیخ احمر کبریت از هر یک یکجوز جو کوب نموده در پارچه بسته پارچه به لفظ سفید تر کرده بسوزانند پس بسایند و دندان آن متاقل و سبز شد و بماند * سنون التکله دهان را خوشبو کند * صنعت آن سازج هند می و در احمر عود هند می خام مرصافی پوست اترج اجزا نرم سائید و بیخته دندان بماند و بعد از آن مضمضه نمایند محل غسل و اگر اول مضمضه نمایند و بعد از آن سنون کنند بهتر است * سنونیکه فالج و آملن خون از لثه را نافع است و بوی دهان را نیکو گرداند * صنعت آن خرف چینی زرد البستر ملخ اند را نی قلی مسح و قویا از هر یک سه گرم سنبل الطیب عود هند می محرق اصل السوس محرق شعیر محرق سعد حب الا من کز مازج شب بمانی محرق مصفی در سرکه کل سرخ از هر یک دو گرم عاقر قرحا چهار گرم اجزا کوفته بیخته سنون نمایند و گاهی زیاده کرده میشود برای محروم کردن بوی دهان

صنبل سفید و فلفل و قلیلی کا فوروز یا ده کرده می شود برای مرطوبین قرنفل و کبابه و جوز بوا * سنون نافخ جهت لثه
 دامیه و تحریک اسنان * صنعت آن زرد لبحر شب یمانی اقا قبا کلنا رفا رسی سماق منقی مازوی سبز پوست انار نمک
 اند را نی اجزا کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن مضمضه کنند بکلا بیکه در آن سماق خیسایند یا شند * سنون
 سورنجان در سورنجان مذکور می شود * بیان ادویه که دندان اطفال را با سانی برویا ند * صنعت آن روغن مسکه
 و شحوم حیوانات را مخاخ مانند مغز سگ و وساقی آن و مغز سرخرکوش پخته برفک آن بمالند و نیز مالیدن شیر سگ مفید
 است و هرگاه در آثای روئیدن درد و وجع بسیا رکند عصاره برگ عنب الثعلب با روغن گل مزوج کرده نیم گرم انگشت
 را بل آن آلوده کرده بمالایمت برفک آن بمالند و چون دندان برورزند سرور کردن و بنا کوش و فک آن را بموم روغن
 چرب نمایند و اگر قطره از روغنهای مناسب در گوش آن چکانند بسیار فیکو است و طفل را از مضغ و خائیدن اشیا باز
 دارند که آن را به تحلیل برد * **باب السین مع الواو * فصل در ذکر نسخ سواک و سورنجان ***
 سواک لثه منقول از منهاج الدکان فرج را تنک و گرم کرد اند و نشف و طوبات آن نماید * صنعت آن راسن مال که
 هیل بوا است قرنفل کبابش جوز الطیب دار فلفل اقا قبا صغار را مک البلیج ادویه کوفته بیخته مانند سرمه وزن کرده بعد
 تغسیل و تنظیف و خوشبو کردن با کلا بیکه قرنفل و عود در آن خیسایند و مشک در آن حل نموده یا شند استیاک نمایند
 و نوشته که سواک جلیل القدر است * سواک اخرنیز از منهاج الدکان قریب النفع بدان * صنعت آن گرویا پوست
 نخود هر دو را نرم نمایند و سرمه بسایند و بسترور بعد تغسیل و تنظیف و تطیب مکان بمالند * سورنجان بدانکه
 سورنجان لغت یونانی است و بعضی سنون را باین اسم مسمی نموده اند * سورنجان مستحکم میکند لثه مسترخیه را
 استحکامی بسیار هرگاه سنون کرده شود بآن و نافع است از برای ورم حلق و درد بیکه عارض حلق شده باشد به سبب ورم
 هرگاه نفوخ کرده شود در حلق * صنعت آن زرد چوبه د و زده درم شب یمانی کلنا رفا رسی ازهر یک شش درم علف
 پوست انار ازهر یک دودرم سماق سه درم کوفته بیخته در شیشه نکاهد ازین و بوقت حاجت بگرداند * سورنجان دیگر
 که محمد بن ذکریا رازی در فرائز ابن فراقیون نقل کرده * صنعت آن پوست انار سی درم کلنا رفا رسی مازوی سبز شب یمانی
 عا قرقرها ازهر یک ده درم سماق منقی پانزده درم نمک هندی پنج درم کوفته بیخته بسرکه که حب الاس در آن
 جوشانید یا شند سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده در وقت حاجت کوفته استعمال نمایند * سورنجان دیگر
 اکله دهن و لثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش استخوان هلیله زرد چوبه پوست انار شیرین ازهر یک سی درم
 سماق پانزده درم نمک هندی نوشا در ازهر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه بسرشد و کولها سازند و در سایه خشک کنند و
 در وقت حاجت دیگر باره بگویند و استعمال نمایند * سورنجان اکله دهن و لثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش
 و شیرین ازهر یک سی درم مازو کلنا رشب یمانی کاغذ سوخته عا قرقرها ازهر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی
 نوشا در ازهر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه سرشته کولها سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دیگر باره
 بگویند و استعمال نمایند * سورنجان که دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مرکبی تو قیا شب یمانی نشاسته
 کل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک کلنا رماز و کزمازج مساوی کوفته بیخته بردند ان فشارند *
 سورنجان دیگر استرخا و ورم لثه را نافع است و دندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار ترش و ورم کلنا
 زرد چوبه سماق شب یمانی مازو ازهر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سورنجان بضم سین مهمله و سکون
 و او کسورای مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و نون بیخی است شبیه بسیر صحرانی صنوبی شکل باندک پهنی و

پوست آن سفید مائل بسرخ و بهترین آن آنست که اندرون آن سفید و شیرین طعام و بسیار رطوبت باشد و بد بو نباشد و خشک آن باندک صلابت و قسم باطن سرخ آن از سمومات مهلك است بخناق و درکش قریب ببرک کراث و از آن قویتر و شاخش بقل و شبیری و گلش زرد و بقارسی شلینک نامند شبیه بزریق کوچکی و سیاه آن را گلش سرخ میباید شد و منبت آن کوهها در سیوم گرم و در دیم خشک با رطوبت فضیله و بعضی کمان برده اند که در سفید آن حرارت معتدله است و قوتش تا سه سال باقی میباید سهل اقسام بلغم از اعضای بعید و اقاوی بدن و با قوت قابضه و قاطع آن خصوصاً از مفاصل و مفتوح سد و جاذب اخلاط لزجه از عروق بدن و رافع یرقان و سپروز و با صیرجهت عروق النساء و نفوس مجرب دانسته اند و با زنجبیل و فلفل بغایت مبهی و جهت مفاصل بسیار مفید و ضداد آن با زعفران و تخم مرغ در تسکین درد استخوان و تحلیل اورام صلبه و با شراب جهت اوجاع مفاصل و با سرکه و آب حی العالم نیز مجرب و حمل آن با روغن کهنه کوسنک جهت اسقاط دانه بواسیر و در آن مجرب و در ورن آن جفیف و زخمهای کهنه خوردن نیم درهم آن با زنجبیل و فودنج و زیره و همچنین با شیر تازه و فانیل تا سه روز بغایت محرک باه است قویای جمیع مفاصل است خصوصاً در وقت ریزش نوازل و سورنجان بسیار مرخی معد و مورث مغص و مضعف معد و جگر و مصلحش کتیر او شکر و زعفران و قدر شربت از مقدار آن با زعفران یک گرم و با دربه نیم درهم تا نیم مثقال و بدش مستعجله است و سزاوار است استعمال آن از برای اوجاع مفاصل با وزن آن زنجبیل و فلفل که مقوی فعل اویند در اوجاع مفاصل بدل آن بوزن آن حنا و نصف وزن آن مقل و بوئیدن کل آن مفتوح سد و دماغ و محلل ریاخ و در سردی با ردا است و رافع اندک منبت سیاه و سرخ آن اگر کسی خورد باه باشد قوی فرمودن بشیرک و تازه و رشید و خوراندن فادزهرات است * حب سورنجان که نفوس را نفع بخشد و در راد ساعت تسکین دهن * صنعت آن سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل مغز حب القوطم از هر یک چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته بپخته با آب و از بانه سرشته حب سازند شربت از یک گرم تا سه درم با آب مطبوخ زیره * حب سورنجان معمول با حنا سهل بلغم و سودا و صفرا و امراض حادث ازینها را دافع و مفید است * صنعت آن سورنجان مصری سفید بوزن کل اجزا که ذکر میباید هلیله سیاه و درم پوست هلیله آمله منقش شیطان هند از فلفل نمک هند از هر یک سه درم صبر سقوطی سبی درم صغتر فارسی پوست بیخ کبر مقل ازرق بزرگ حنا خشک از هر یک و درم ادویه کوفته بپخته در شراب خیسانید و سرشته خمیر کوه حب سازند حب های کوچک با آنچه مناسب دانند فرو بزنند * حب سورنجان نافع جهت نفوس و وجع و رگین و مفاصل * صنعت آن سورنجان مصری سفید فاشرا که معروف به زارچشان است از هر یک یک گرم زیره کرمانی دارچینی صغتر فارسی زراوند مل حرج زنجبیل بزرگ کبر و ما د الخطا طیف از هر یک یک گرم ادویه کوفته بپخته با شراب سرشته حب سازند حب صغتر فارسی از دودرم تا یک مثقال با ماء الشبث فرو بزنند و اگر خواهد بپزند با ماء الحسل که شبت در آن جوشانید باه باشند دو ملعقه و زیت یک ملعقه بپاشانند * حب سورنجان دیگر سهل اخلاط است از مفاصل * صنعت آن بنسخته حکیم صالح خان رح سورنجان مصری سفید انیسون پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابل بوزن آن از هر یک چهار مثقال صبر سقوطی تربل سفید مل بر از هر یک شانزده مثقال سقونیه مشوی مقل ازرق از هر یک دو مثقال مقل و آب کند نا حل کوه باقی ادویه کوفته بپخته با آن سرشته حب سازند شربت یک گرم * حب سورنجان بنسخته این جزایه که در منافع قریب با آن است * صنعت آن سورنجان مصری یک مل درم خطای برون د قیق بپزند و تربل سفید مل بوهفت درم سکبینه چهار درم عاقور حاد و درم صبر سقوطی شش درم شحم حنظل

حنظل غاریقون مش سفید فوة الصبغ ازهریک سه درم کوفته بیخته بآب گرنب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر
فلغلی شوبتی ازدودرم تا سه درم * حب سورنجان اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النساء بغایت نفع دارد و در بند و
علت توان داد * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیله زرد ازهریک بیست درم صبرسقوطی چهل درم ادویه کوفته بیخته
بعصاره برک عنب الثعلب سوخته حبوب سازند شربت درم ونیم * حب سورنجان دیگر مسمی بحب سورنجان
کبیر امراض بارده مذکوره خصوصاً نقرس را مفید است * صنعت آن سورنجان ماهی زهرج بوزید آن ازهریک پنجاه درم
ایارج فیقرا ترب سفید مد برا زهریک ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق ازهریک پنجاه درم افریمون دودرم شیطرح
زنجبیل فاغل خردل چند بید سترا زهریک یک درم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند هرحبی بقدر فلغلی شربت ازهریک
درم تا دودرم و این حب را مقیم الزمن نیز نامند و گاهی سقمونیاد و حلتیت و جاشیر و قنه نیز ازهریک یک درم زیاده
میکنند جهت زیادتی تقویت * حب سورنجان جهت نقرس بارد و دفع درد و رک نافع * صنعت آن سورنجان بوزید آن
ماهی زهرج قنطوریون دقیق ازهریک یک درم مقل شحم حنظل ازهریک ثلث درم افریمون چند بید سترا جاشیر حلتیت
قنه ازهریک ربع درم سقمونیاد زنجبیل خردل شیطرح هندی فلغل ازهریک دانکی ایارج فیقرا ترب سفید مد برا زهریک
یک درم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند جمله اقویار ایک شربت کامل و متوسط را در شربت و صغارا سه یا چهار است *
حب سورنجان دیگر نقرس بارد را نافع است * صنعت آن سورنجان صبر ازهریک یک درم سقمونیاد مشوی ربع درم تخم
گرس نیم درم کوفته بیخته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حب سورنجان دیگر جهت علت مذکوره نافع *
صنعت آن سورنجان صبرسقوطی ازهریک یک درم سقمونیاد ربع درم کل سرخ یک انگ کوفته بیخته حبوب سازند جمله
یک شربت کامل است مرا قویار * حب سورنجان مفاصل وعرق النساء ونقرس و رجع و رک را نافع است * صنعت آن
سورنجان پنجاه درم قنطوریون دقیق سکبینج ازهریک د و مثقال ترب سفید مد بر چهار درم عاقر قرحا یک مثقال صبرسقوطی
سه درم شحم حنظل فوة غاریقون مش سفید ازهریک یک درم ونیم کوفته بیخته حبوب سازند بقدر فلغلی شربت
ازدودرم تا سه درم * حب سورنجان جهت امراض مذکوره نافع * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیله زرد
صبرسقوطی اجزا مساوی کوفته بیخته حبوب صغارا سازند شربت ازهریک یک درم تا سه درم * حب سورنجان مسمی بحب
الغافیه جهت امراض مذکوره و صلح و شقیقه و ثقل سر و رجع عین نافع * صنعت آن سورنجان پوست هلیله زرد ازهریک
یک درم ترب مد بردودرم کل سرخ بنفشه افریمون ملح هندی انیسون سقمونیاد مشوی بوزید آن مقل غاریقون سکبینج
ازهریک دو ثلث درم اجزا کوفته بیخته حبوب صغارا سازند بدانکه حبوبیکه جهت اوجاع مفاصل ونقرس و غیرها است سازند
باید که بسیار کوچک باشد تا زود منحل گشته با عماق اعضا برسد بخلاف حبوبیکه از برای امراض راس است چنانچه
به تفصیل در صفت حبوب ذکر یافت * دواء السورنجانا نافع * دواء السورنجانا از برای اوجاع مفاصل وعرق النساء
ونقرس و غیرها * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس رح در معالجات قانن در اوجاع مفاصل بکیرن سورنجان زیاده کرمانی
زنجبیل ازهریک یک درم صبرسقوطی دودرم ونیم کوفته بیخته با طبع شبت بیاشامند جمله یک شربت کامل است اقویار
و در وقت درد را ساکن میگرداند * دواء السورنجانا دیگر منسوب به یحیی بن خالد بغایت نیکو اثر و محبوب است از
برای اوجاع مفاصل ونقرس و رجع و رک * صنعت آن سورنجان مصوی سفید ده درم سنا مکی پنجاه درم زنجبیل زیاده
کرمانی دار فلغل ازهریک دودرم کوفته بیخته بغسل سرشته شربت در مثقال بآب نیم گرم واکر بر سبیل سدوف یا حبوب
خوردن شوبتی یک مثقال آنچه مناسب باشد کافی است * دواء السورنجانا که جهت امراض مذکوره نافع است * صنعت آن

سورنجان مصری دوا زده درم حبث نهوی سه درم فلفل زبیره کرمانی ازهریک چهار درم ادویه را کوفته بپخته یک درم تا یک مثقال آنرا با ماء العسل بیاشا منق * دواء السورنجان که نزد شدت وجع چون استعمال نمایند تخفیف و تسکین بخشد * صنعت آن سورنجان سفید نبات هرد و مساری کوفته بپخته شربت سه درم بآب سرد بیاشا منق واکر زنجبیل و فلفل بپفزایند برای تقویت عمل نیکو است * دواء السورنجان که همین فائد بخشد * صنعت آن سورنجان سفید یک درم شیطرج هند و دوا نک شکر سفید یک درم و نیم جمله یک شربت است بآب نیم گرم * دواء السورنجان دیگر * صنعت آن سورنجان سفید از زردت ازهریک ده مثقال کوفته بپخته با روغن جوز و طبع شبت ازهریک یک اوقیه آمیخته بیاشا منق *

فصل در بیان نسخ سفوف سورنجان * سفوف سورنجان تألیف حکیم غیاث الدین

مقدرج * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنابک هفت مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال مغز بادام شیرین مقشر شش مثقال محمود و مشوی یک مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید سی مثقال سفوف سازند شربت و دو مثقال بآب سرد * سفوف سورنجان دیگر * صنعت آن سورنجان پوست هلیله زرد ازهریک هفت درم بوزیدن ورق کل سرخ ازهریک هفت مثقال سنابک ده مثقال پوست بپنج کبر مغز بادام شیرین ازهریک سه مثقال و زرد حنا سه درم زعفران یک درم سقمونیای مشوی یک مثقال قند سفید هفت درم کوفته بپخته سفوف سازند شربت و دو مثقال * سفوف سورنجان از اقتراح آن مرحوم نافع است از برای جمیع اقسام مفاصل و نقرس و اوجاع ظهور و عرق النساء و تشنج از مواد غلیظه و این سفوف را منافع بسیار است و مجرب است * صنعت آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه کل سرخ متوزع الا قمع سنابک ازهریک پنج مثقال پوست هلیله زرد تربل سفید مجوف تراشید و بر روغن بادام شیرین چرب نموده مغز بادام شیرین ازهریک چهار مثقال سقمونیای مشوی لا جور و مغسول حیر ازمنی مغسول ازهریک یک مثقال بوزیدن این بسفایج فستقی پوست تراشید و مصطکی رب السوس ازهریک ده مثقال زعفران دوا نک قند سفید ده مثقال کوفته بپخته در شیشه نگاه دارند شربت و دو درم بآب سرد * سفوف سورنجان معد و جگر و اوجاع مفاصل و همه بیماریها که از ماد سودا بود سود دارد * صنعت آن سورنجان مصری سنابک ازهریک پنج درم یک حنا و درم مغز بادام شیرین مقشر چهار درم رب السوس یک مثقال زعفران یک انا کوفته بپخته سفوف سازند * سفوف سورنجان منقول از خط میرزا ابراهیم نبی نافع از برای نقرس و اوجاع مفاصل و وجع ظهور و عرق النساء و اوجاع و رک * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنابک هفت مثقال کوبید و بپخته سفوف سازند و اگر ماده بلغمی باشد تربل سفید مل بر پنج مثقال اضافه نمایند نصف وزن سقمونیا را کم کنند * سفوف سورنجان دیگر به نسخه سین مظفر الدین شغائی اوجاع مفاصل و نافع است * صنعت آن سورنجان هفت درم زبیره کرمانی بریان کرده بود نه ازهریک و درم فلفل یک درم تربل سفید و درم سنابک پنج درم کوفته بپخته سفوف سازند شربت سه درم * سفوف سورنجان نافع جهت درد مفاصل و عرق النساء و نقرس * صنعت آن سورنجان مصری یک درم دارچینی سیلانیا طباشیر سفید کشنیز خشک ده مثقال عسل بر او دواصلیب ازهریک نیم درم اجزا کوفته بپخته سفوف سازند جمله یک شربت و از عقب آن شیوه تخم کاسنی و شیوه تخم خربوزه و از زیاده و شربت فواکه و کلاب بنوشند * سفوف سورنجان دیگر اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا نافع باشد و مسهل اخلاط غلیظه بود * صنعت آن سورنجان مصری یک درم سنابک پنج درم تربل سفید مجوف تراشید و بر روغن بادام چرب کرده سه درم بوزیدن آن پوست هلیله زرد ازهریک ده درم مغز بادام مقشر پنج درم بسفایج پوست کبر سلطوخ و دوس غار یقون ازهریک سه درم شحم حنظل یک درم سقمونیای نیم درم کوفته بپخته بد ستور مقصور سفوف سازند شربت

شربت دوزم با آب کرم * سنون سورنجان ضعیف اسنان را نافع باشد * صنعت آن سورنجان قرنفلی سعد کوفی کز ما راج
زررد پوست هلیله زرد صندل سفید مسوی کوفته پیخته سنون سازند * مطبوخ سورنجان ارجاع نقرس و
مفاصل را سود دارد * صنعت آن سنامکی هفت درم رازیانه انیسون قنطاریون دقیق ازهریک دوزم کل سرخ
پوست هلیله زرد کابلی ازهریک چهار درم سورنجان مصری پوسیاوشان کازریان با درنجبیه ازهریک سه درم
جوشانید صاف کرده کلقتل ده درم ترنجبین بیست درم دران حل کرده بنوشند * مطبوخ سورنجان اخلاط
محرقة و بلغم لزج دفع کنند و مفاصل و نقرس کرم نافع باشد و مزاجهای کرم را سود دارد و در زمان کرم نیز میتوان داد *
صنعت آن سنامکی هفت درم اصل السوس تراشید سورنجان مصری صنب الثعلب ازهریک پنجم درم تربل تراشید
رازیانه ازهریک یک درم زنجبیل نیم درم تخم کاسنی بنفشه ازهریک سه درم انجیر عذاب ازهریک ده دانه سپستان بیست
دانه اجزا جوشانید ترنجبین و غیره دران حل کرده صاف نموده بنوشند * فصل در ذکر نسخه معجون سورنجان *
معجون سورنجان مسهل بلغم و صفرا باشد و مخصوص بمفاصل و نقرس و عرق النساء است * صنعت آن به نسخه سموندی
در اصول التراکیم سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیوه کرمانی پوست تخم کبر و در نسخه دیگر بیه کبر است شیطرج
هندی بوزید ان ازهریک دوزم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس نمک هندی برک حنا زرد البحر فلغل سفید
رازیانه صغیر ازهریک یک مثقال کل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک ازهریک سه درم تربل سفید پانزده درم
روغن بادام چهار درم و نیم عسل صاف صد و پنجاه درم شربت پنجم مثقال تا هفت مثقال * معجون سورنجان
به نسخه دیگر جهت درد مفاصل و مالینولیا نافع * صنعت آن سورنجان مصری محمود ده انطاکی مشوی ازهریک
شش مثقال زنجبیل زیوه کرمانی مک برقرنفل قسط تلخ ازهریک سه مثقال کوفته پیخته با سه چنگ ان ادویه عسل مصفی
مقوم سرشته معجون سازند شربت دوزم تاسه درم * معجون سورنجان دیگر که ارجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن
سورنجان ده درم سنامکی پنجم تربل سفید مل بر سه درم اسارون زنجبیل زیوه کرمانی دارفلل ازهریک دوزم
کوفته پیخته بعسل بسوشند مصری سی مثقال فلغل ورق حنا ازهریک دو مثقال زیوه کرمانی شیطرج هندی از
هریک دوزم پوست بیه کبر دو مثقال و نیم زرد البحر نمک هندی و نبطی ازهریک دو مثقال تربل سفید تراشید
بروغن بادام چرب نموده چهل درم زنجبیل هفت درم بوزید ان پنجم درم سقمونیا سه درم پوست هلیله زرد
پنج مثقال کوفته پیخته با سه چنگ ان عسل کف کرفته بسوشند شربت هفت مثقال است * سوسن بسکون
واو میان دوسین مهمله اول مضموم و ثانیه مفتوح و فون در آخر معروف از سوسانا سرپانی است و بری و بستانی و هر یک
از ان سفید و کبود میباشد و بیخ اقسام آن منعقل و باتل او و رطولانی و سفید و خوشبو شبیه بوی بنفشه و لهان آنرا عوام
بیخ بنفشه نامند و کل سوسن سفید یا عطریه قوی و غیر سوسن آزاد است چه آن اسم فارسی زنبق است و اشتباه جماعت
از هم فرقی اقسام آن است و ایسا بیخ قسمی از سوسن کبود بری و جبلی است کاش بسیار کوچک تر از سوسن کبود بستانی
و بیخش یک عد دوزا زوپر کره و قوت اقسام سوسن کبود مرکب از حرارت محله و اوضیه لطیفه و قوت مجففه و قابضه است
و من ریح و در جمیع افعال مثل امراض ریم و اند مال زخمها و رفع چرک آن و بوا سیر درد جگر و امراض شش و سپوزو
خنا زیر ضعیف تر از ایرسا است و ضما آن با سرکه و آرد جو جهت ورم حار را نشین ورا کحل آن محلل ریح دماغی و محرک
شعوت زبان و در تفریح قریب بزعفران و عصاره آن که با خوس آن سرکه و عسل در ظرف مس تا بحد انعقاد جوشانید باشد
جالی و مجفف ای لایع و جهت جراحت اطراف عضل نافع و روغن آن مثل روغن ایرسا است در جمیع افعال و خوردن

آن جهت قولنج ایلاوس صفراوی و جهت امراض رحم و درد عصب شرابا وضاد امفید و خائیدن بیخ آن جهت رفع بوی
 خمر و وضاد بوی آن و خوردن تخم آن جهت کزیدن هوا و نافع و قد شربت از جرم آن تا دو مثقال و از مطبوخ و روغن آن
 تا یک اوقیه است و قسمی از سوسن که در تحت درختان میروید و گلش زرد و کوچک و بیخش بساتر و انگشتی و خوشبو و تا
 بمحلی است قویتر از سوسن کبود و سفید ضعیف تر از یوسا و گلش کرم تر از همه و وضاد مطبوخ و بیخ آن با شراب محلل و آرام
 بلغمی و جهت درد دندان نافع است و بغلادی گوید که این قسم عدس المراس است در حرف الالف مع الیا ذکر یافت *

جوارش سوسن این جوارش از تالیف اطباء روم است ضعف معد و کبد و ابتداء استسقا را نافع است * صنعت آن
 انجمن سیاه یکوطل را زیاده نخواست تخم کرفس از هر یک چهار اوقیه بیخ سوسن آسمان کونی نیم رطل فلفل سیاه و اوقیه
 کوفته بختنه با سه وزن ادویه غسل مصفی بسروشند شربت و درم تا دو مثقال طبی * صنعت دهن سوسن تازه بکوبند
 سوسن ابیض منقعی دواوقیه روغن کنجد تازه هزده اوقیه در شیشه کرده در آفتاب بکند از دل تا روغن قوت آنرا چوب کند *

دهن السوسن المركب یحیی بن عیسی بن جزله گوید که این دهن یا بس است در درجه ثانیه ملطف و ملین و مقوی اعضا است
 نافع است از برای اعیا موافق است پیران را و مغفیل است از برای امراض عصب حادثه از سردی و قروح سردی و طنین
 گوش را و تریاق پنج و کشنیز تر و فطر است و نافع است از برای دردهای رحم و مرکا و ثفل آنرا بچشم کشند تحلیل میبهد آب
 نازل در چشم را * صنعت آن به نسخه این جزله حب بلسان سلیخه قسط تلخ مصطکی رومی زعفران از هر یک یک اوقیه و فلفل
 قرقه الطیب از هر یک نیم اوقیه و سی عد دل سفید سوسن که نه کل و زردی میان کل را دور کرده باشند در یکوطل و نیم روغن
 کنجد داخل کرده در شیشه نموده در سایه بکند از دل در موضع معتدل تا فواکیر و قوت دواها را روغن کنجد پس به لایند و ثفل
 آنرا علیحد و در شیشه نگاه دارند و روغن آنرا علیحد و در شیشه دیگر و سر آنرا محکم بندند * در نسخه منهای دل کان ممکن قرقه
 جوزیوا است و در نسخه دیگر مکان روغن کنجد زیت طیب است * دهن سوسن به نسخه سید اسمعیل که در ذریه و در موضع فالح
 ذکر کرده * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی از هر یک یک اوقیه قرقه الطیب از هر یک نیم
 اوقیه ادویه را سوسن از هر یک نیم اوقیه و در شیشه نگاه دارند و روغن آن کرده سی عد دل سفید سوسن سفید
 پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب کف دارند * دهن سوسن به نسخه شفا فی برودت معد و اختناق و جرم سرد دارد
 و کرده و مثانه سرد را گرم کرد آن * صنعت آن سلیخه حب بلسان قسط تلخ از هر یک یک و درم قرقه قرقه مصطکی از هر یک
 پنج رمل کل سوسن سی عد زعفران ده درم زردی از سوسن برآوردند و با یکوطل و نیم رطل روغن کنجد در شیشه کنند و
 دواها کوفته بر روی آن کنند و نزد یک آفتاب در سایه چهل روز بکند از دل پس بیرون آورند و روغن را در ظرف علیحد
 نگاه دارند * شراب سوسن این شراب و امی سوسن می نامند نافع است از برای ضعف معد و کبد و از برای غشی حادث
 از استفراغ مفرط و از برای خلفه و خروج خون و از برای ضعف قلب * صنعت آن کل سوسن آزاد چهار صد عد و زردی
 میان آنها دور کنند و بیخ کنند بر چادر پی پاکیزه تا خشک شود پس بکوبند قسط مثلی قرقه قصب اندر در از هر یک در
 اوقیه عجمو ع را نیم کوفته پس بکوبند ظرف زجاجی و یک صف از کل سوسن در آن بیخ کنند و صف دیگر آنرا ادویه و همچنین
 تا تمام شود و یک شمای نزدیک از دل بران پس بریزند از مثلث جید شانه زده رطل پس بکوبند زعفران نیم اوقیه و مثاقبتی
 دو مثقال و بقای مثاقبت حل سازند و داخل نمائند در ادویه پس بپزند از دل بران میعد ساکنه چهار اوقیه و روغن بلسان
 یک اوقیه و سر ظرف را یک ساعت واکند از دل بران کاغذی پاکیزه و بر بالای کاغذ پارچه کنانی بندند و بر بالای آن کل بکوبند
 طبعی هر که بسوسن جو خمر کرده باشند و در سایه در موضع شمالی ششما و بکند از دل پس بکوبند در نسخه حکیم معصوم اچا

بجای مشک هنبر بوزن مشک داخل است * صنعت آن شراب سوهن مسمی بمی سوسن به نسخه محمود بن الهاس که در
 حاوی صغیر ذکر نموده بکیرند کل سوسن آسمان نجونی چهار صد عد دوا قماع کاه و زردی میان آنها را نام دور کرده بر پارچه
 بهن نمایند و در سایه بکنارند تا کاه خشک شود پس بکیرند قسط تلخ قصب الک ریزه قونفل حما ما سنبل الطیب مصطکی
 از هر یک ده درم ملج اند را نی سلیخه از هر یک سی درم عود بلسان کوبید و سی درم پس در شیشه یا در ظرف چینی ته بالا کل داده
 را بکنند و یک شبانه روز بکنند و زردی که کاه سرخ کرد در روز دوم شراب با نگروری شانه زده و طل بر روی وی کنند پس بکیرند زعفران
 پنچ درم مشک تبی جید در مثقال و در اندک شرابی حل کنند و در آن داخل نمایند و آن شیشه را در سایه بکنند و زردی که در جایگاه
 اطراف شیشه باز باشد و باد شمال بآن برسد و سر شیشه را بکاغذ پاکی یک یک ته بکیرند پس بر بالای آن کنانی به بندند
 و همچنان را کنند و تا شش ماه پس استعمال نمایند و گفته که این شراب مسکرو حرام نیست زیرا که نمک جزو این شراب
 است و شراب را منتقل بمرکه میسازد * سویق اسم عربی از جمیع ماکولات است که بهندی ستونا مند و بعرف اطباء مواد
 از بودا ده آن است و شرط است در آن که بعد از بودا دن حبوبات را یکبار با آب سرد بشویند و خشک نموده نگاهدارند و
 سویق کنند و سویق جو و کند م جهت تسکین التهاب و تشنگی و تبهای حاره و امراض اطفال و سویق جو در تیرید و تحفیف
 و تسکین حرارت و سویق کند م در ترطیب اقوی است و سویق از زریب و سویق شعیرا است و سویق مضر مشایخ و مبرودین
 و مولد نفخ و مصلحش فانی و عسل و زبانه را مثال آن و دروغن گردکان است و سویق شغیر با آب انار بن جهت قی صغری
 وصل اعینکه از بخار و احتراق رطوبت معده باشد و یا شراب و در روز غنیمه کرده جهت سحج عظیم و تقاضا بسیار بی اطلاق و قی
 و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت مؤثر است و سویق میوهای خشک کرده بودا ده سحج نموده جهت رفع اسهال
 و حرارت و غلیان خون و آردکنار و نار و سیب ترش و به ترش و زعفران و مثال اینها حا بس طبع مبرودین مسکن حرارت اند *
 دست و غسل سویق آرد کند م و جو و مثال آن که خواهند در معده ترش نکرد و نفخ زایل شود آن است که آب کرم جوشان
 بر آن ریزند و بکنند تا بر آید پس آب سرد بر آن ریخته بودا زردی و اگر بریزند بر آن آب جوشانید و دو مرتبه میباشد
 بهتر و اگر نفعی نباشد از خوردن شربت آبی سرد و شکر با نبات یا قند بقدر حاجت در آن داخل نمایند و بیاضا مند *
 سوییغیه مؤلف تذکره کوبید شرابی است که از حبوب و غیرها سازند در سوییغ کرم و خشک و قاطع بلغم خام از سینه و شش و مفتح
 سله و بکرم و سوزش و مبهی و هاضم و جهت یرقان و استسقا و عسر بول نافع و مصلح و غ و مبخور و معمول از ذرق محرق اخلاط و مسکن
 حرارت و تشنگی و سوزش معده و از کند م مولد قولنج و مصلحش سکنجبین است * صنعت آن بکیرند برنج را کوفته بچخته
 بجوشانند تا بسپا و غلیظ شود و با شیر مویز یا عسل یا شکر اندکی آب آنرا روان سازند و در چینی و قونفل و بسپا سه اضافه
 نمود و در روز تا پنج روز در ظرف کرده مکرر برهم زنند و استعمال نمایند و از جو و کند م و نان خشک نیز در تیرید می دهند و
 بهترین همه از برنج و عسلی است *
 کتاب الشین المعجمه * باب الشین مع الالف *

شادنج معرب از شادنه فارسی است و عربی حجرالد م نامند جهت قطع کردن سیلان خون بدانکه در رنگ شبیه بخون
 باشد و آن سنگی است در شکل شبیه بعل س و زرد شکن و بالوان مختلفه مشاهد شد و تیره ما دل بسپا هی را هند می گویند
 و سرخ را مصری و آن بهترین اقسام است و بعد از آن زرد و ابلق و سفید و زرد و تیره همه خاکستری رنگ تیره رنگ آن
 است حکیم میر محمد مؤمن گفته حقیر نوع سفید را در فیروزه کوه و سرخ و زرد را بلق را در حوالی جوارری و قسم هند را در
 جبال قزوین مشاهده و تجربیه نمودم و قسمی که مصنوع از مقناطیس محرق است سیاه و زرد شکن تراز معنی میباشند
 در جمیع افعال مثل معنی است بخلاف مصنوع از حجر الخمار محرق که غبر و ثقیل الوزن است و شادنج غیر مغسول

در اول سودود را خورد و نیم خشک و مغسول در آغزا و سرد و درد و نیم خشک و مغسول آن مستعمل و قوتش تا بیست سال باقی است مجفف و قابض بی لایع و را دغ و خاتم و مقوی عصب و عضل و قوت با صوة و حامی سیلان خون اعضای باطنی و ظاهری و خوردن آن با آب انارین و امثال آن جهت نفث الدم و با شراب جهت عسر البول و حیض دائم و در روزی و با ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و قرحة معا و زحیر و سل و طلای آن با سفید تخم مرغ و امثال آن جهت ورم حار چشم و ساثره اعضا و با دسرخ و سوختگی آتش و اکتحال آن با شیر دختران و امثال آن جهت رمد و مدعه و سوزش بلك چشم و سلاق و جرب و حكه و قرحة و با آب حلبه جهت امراض بلغمی چشم و زردی آن جهت رفع کوشش زیاد جراحت و رویا نیدن کوشش مجرب است و با آب کشنیز و مانند آن جهت بشور و قروح حاره و مزمنه و جراحت مقعده و ورم و قضیب و اعضای عصبانی بی عمل است و قد رشربیت آن از یک انگ تا نیم مثقال مضر مثانه و مصالحش کثیر و اولش مقناطیس سوخته است و در ادویه عین حفص و در غیر آن دم الا خوین * طریق غسل شادنج آن است که شادنج را بسیار نرم سازند و درها و آن را در آب ریخته بر هم زنند تا با آب مخلوط گردد و با هستگی در ظرف دیگر ریخته و در آن را باز سازند و در استور آب داخل کرده در ظرف دیگر ریخته تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن روی ظرف را بپوشانند تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند *

* فصل در بیان اقراص شادنجی *

قرص شادنج منقول از مجربات میرزا احمد
با قر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود جسینی شیرازی نافع از برای سل و دق و قطع سیلان خون از اعضای باطنی و نافع از برای اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفه و از برای جمیع افعال مذکوره مجرب است * صنعت آن شادنج عسل سی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید کل سرخ منزوع الا قماع طباشیر سفید کل ارمنی مغسول طین رومی از هر يك پنج مثقال کوفته پیخته بلعاب بزر قطن و ناسرشته اقراص سازند شربتیک مثقال با شیر و تخم خرفه * قرص شادنج منقول از تذکره که بهتراز قرص کهر با است جهت تپهای مرکبه و اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و تحفیف قروح و بقایای آتشک بغایت مفید است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده خشخاش سفید از هر يك شش درم کهر بامرجان تخم خرفه از هر يك پنجم درم کل مختوم اگر نباشد کل ارمنی شاخ کاکوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر يك سه درم و دغ محرق بزر البنج شادنج از هر يك یک درم و در نسخه دیگر یک شادنج مقناطیس محرق مغسول است و قد رشربتش يك مثقال * قرص شادنج تالیف حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق و سل و قطع سیلان خون و عضو باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفه حار مجرب * صنعت آن تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته کل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین رومی از هر يك پنج مثقال سرطان سوخته ده مثقال کثیرا رب السوم صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ کاکوهی سوخته از هر يك سه مثقال بزر البنج افیون زعفران از هر يك يك مثقال بالعباب بزر قطن و ناسرشته اقراص سازند شربتیک مثقال * مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعده را نافع است * صنعت آن شادنج عسل سی مغسول کل ارمنی عصاره الحیة التیس از هر يك سه درم افیون نیم مثقال سفید اب و درم زعفران يك درم روغن بنفشه بادام روغن کل از هر يك ده درم موم سفید پنجم درم بد ستور و مقدر مرهم سازند و در نسخه معصومی طین قبرسی بوزن کل ارمنی نیز داخل است و قید روغن کل بادام است و اصل نسخه از شفا فی است * شاه تروج معرب از شاه توره و بهندیکه پاپره و پت پاپره کویند و نوع میباش یک را برک بسیار کوچک و شبیه بکشنیز و گلش بنفشه و یکی را برک عربی و گلش سفید و هر دو قسم را طعم تلخ و باندک تند و قابض و برک آن

آن بهتر از سایر اجزای آنست مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دویم خشک و کویند در دم گرم است و شیخ رئیس در اول سرد دانسته مفتوح سکه جگر و مقوی معده و مد ریول و مرار و مسهل اخلاط ثلاثه خصوصاً سوداء و مرة مخترقه و صاف کنند خون و باعث اشتها و خشک آن در تقویت معده قوی تر و جهت امراض خود اوی و بلغم شور و تپهای کهنه و با سرکه جهت قی صفراوی و غشیان بلغمی و آب تازه آن با تمر هندی جهت تنقیه معده و را معاً و رفع قوبا و یرقان و جرب حکم و واکتال عصا رة آن جهت تقویت با صره و با صمغ جهت منع روئیدن شعر منقلب که کند و باشند مضمضة آن جهت جراحت کام و زبان و حرارت و تنقیه لثه و ضماد خشک آن با حنا که در حمام استعمال نمایند جهت جرب و حکه مجرب و شستن سر آب منقوع آن جهت رفع قمل و صیبان که رشک باشد و ابریه نافع و ابن ماسویه ضماد تازه آن را جهت کزیدن زنبور بسیار مؤثر دانسته اند و تخمش معتدل الحرارة و دافعال محمد بن احمد جالینوس قویتر از سایر اجزای دانسته اند و کویند مضرش است و مصلحش کاسنی و قد رشربتش از جرم سه درم تا پنج درم از آب آن از سی مثقال تا شصت مثقال و در مطبوخ تاده درم و یک بش نصف وزن آن سناود و ثلث هلیله زرد است و قسمی از گیاه شبیه بشاهتره است و ازان تیره رنگ و برگش باریک تر و شبیه با فسنجین و کل آن مائل بسیمای و بیضه و باندک بد بوئی و قاتل کاه است و را غیر شاهتره و غیر مستعمل است * حب شاهتره نافع از برای جرب و قوبا و حکه و سغه * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک ربع مثقالی صبر سقوطی ثلث مثقالی سقمونیا مدس مثقالی سوده بآب شاهتره حب سا زند بعد ازان که سقمونیا را با آب شاهتره و مرتبه محق نموده خشک کرده باشند شربتیی از یک مثقال تاد و درم و در نسخه شفائی وزن هلیجات از هر یک پنج درم و صبر هفت درم و سقمونیا و روئیم درم است * دهن شاهتره آب شاهتره تازه را گرفته با مثل آن روغن کنجد تازه بچوشانند که آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و آتش ملایم باشد و اگر شاهتره تازه نباشد خشک آنرا نیم من درد و من آب یک شبانه روز بچسانند پس جوشانده صاف نمایند و با نیم من روغن کنجد تازه با آتش ملایم جوش دهند تا آب رفته روغن بماند * شراب شاهتره از ابن ماسویه معده و کبد را نافع است * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک شانزده درم و در نسخه دیگر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی من کل واحد عشرة درم و ارم کا و زبان بری و بستانی کیلانی و بنفشه مجتبی فسنجین کشوت از هر یک شانزده درم عرق السوس کل فودیس از هر یک چهار درم افیمون بسفایج از هر یک هشت درم * شراب شاهتره بنسخه ابن جزله معده را قوت دهد و امعاء را نیک بود و قطع قی کند و صفراب نشاند و زنان آبستن را چون قی کنند نیک بود * صنعت آن بکیرند صغریل سیمب امرود انار ترش سماق از هر یک یک جزو و یکو بند و آب آنها را بکیرند و با آتش ملایم به پزند پس فرود آورده بکن ازند تا ته نشین شود و صافی بالای آنرا گرفته باز صافی نموده در آن را دور کنند و صافی را باز در یک کرده بچوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده بکن ازند تا سرد شود در ظرف چینی یا زجاجی نکاهند ازند * عرق شاهتره جهت امراض صفراوی و سوداوی نافع * صنعت آن بکیرند شاهتره تر را صاف نموده در یکمن آن چهار من آب شیرین داخل نموده بطریق متعارف عرق کشند و اگر شاهتره تازه نباشد در یکمن شاهتره خشک پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند و اگر شاهتره خشک را یک شبانه روز در آب بکن ازند و بعد ازان عرق کشند بهتر است * دستور آشنا میل ن آب شاهتره آنست که جهت مواد سوداوی با سکنجبین افیمونی و حبوب موافقه آن بنوشند و جهت تغذیه سد و تصفیه خون با سکنجبین بزروری ساده و شربت عناب و امثال آن استعمال کنند و ترنجبین و شیر خشک و فلوس خیار شنبه و کلقدن آفتابی و مربای بنفشه بحسب حاجت در هر صورتی اضافه کنند و شاهتره را باید که کویند و آب آنرا صاف نمایند و با قدری پوست هلیله

زرد جلوت رفع ضرر سپوز یکشنب کف داشته روزی یک صاف آنرا بقدر رسی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و محبوب مسهله را قبل از بیک و شصت میل کنند و اگر خواهند اجزای مسهله را مثل هلیجیات و افتمیون و تربل و غاریقون و امثال آنرا شب در آب آن خیسایند و صاف نموده بنوشند غل الخود آب و آتش جو با شکر یا تمر بحسب حاجت تناول نمایند باذن الله تع نافع است * مطبوخ شاهتره خل اوند کروخارش را سود دهن * صنعت آن پوست هلیله زرد درم سنا مکي شاهتره ازهر يك پنجاه رم تخم کاسني سه درم عناب سچستان ازهر يك بیست دانه کل سرخ افتمیون بسفایق قسطنی ازهر يك ده درم بنفشه سه درم چنانچه رسم است جوشانید و صاف نموده در پنجین پانزده درم دران حل کرده و بیاشا منک * مطبوخ شاهتره دیگر سوء المزاج کرم کبل و سپر زرا سود دهن * صنعت آن پوست هلیله زرد درم شاهتره هفت درم تمر هندی ده درم هلیله سیاه بیخ باد بیان و بیخ کبر را زیانه ازهر يك پنجاه رم بیخ کاسني تخم کاسني ازهر يك چهار درم کلغند ده درم چنانچه رسم است طبع نموده بنوشند * مطبوخ شاهتره دیگر سوء المزاج جگر و سپر زرا سود دهن و رسد و بکشاید و برقان را نافع باشد * صنعت آن پوست هلیله زرد شاهتره تخم کاسني بیخ کاسني سنا مکي ازهر يك پنجاه رم کل سرخ ده درم عناب الثعلب پنجاه رم آلفی بخارائی پانزده درم تمر هندی ده درم تراجمین پانزده درم چنانکه رسم است در یکرطل آب طبع نمایند تا نصف بماند صاف کرده در پنجین دران حل نموده بنوشند نافع باد *

باب الشين مع الرء النهملة * فصل در ذکر اشر به *

معتبره اند و با اعتقاد جمعی اول کسیکه تالیف شراب نموده فیما غرض است و با اعتقاد او اشر به در تلطیف و تفتیح سده ها و امراض حار و اقوی و اولی ازاد ویه مرکبه دیگر است و درفس را اعتقاد آن است که اشر به زرد درین فاسد میگردد و وسیع الاستحاله میباشد و قول هر دو بحسب اختلاف امزجه و امراض مختلفه و طریق استعمال آنها حق است و شیخ الرئیس گفته که اعتقاد من آن است که اصل اشر به از حکمای فرین است که بمونانیین رسید و بعضی اشر به مانند شراب حب الآس و انس النفس و ابراهیم و اترج و تمر اثل و اجاص و ذخروزه را رجوان و اسطوخودوس و اسقیل و اناقیه و افتمیون و افستیمین و خشخاش در ذیل افیون و آمله و انیس و انیس باریس و انجمار و اهللیج و باد رنجبویه و بنفشه و تراجمین و تفاح و تمر هندی و تربل شامی و تین و جزر و جنطیانا و جوب چیني و خیار شنبه و دینار و رمان و زوفای یابس و سفوف و سنبل الطیب و سوسن و شاهترج و صندل و عسل و عنبر و عود و عذی و کبر که مسمی بشراب مفامیل است و کشوف و لسان الثور و لیج و نارنج و انجوا و وورد هر یک موکبا و مغرداد و رسم خود مذکور شد و میشود انشا الله تع و در اینجا طریق طبع بعض اشر به مفرد و مرکبه و بعد از آن نسخ آنها بافعال و فوائد و خواص ذکر میاید بل آنکه قانون در طبع اشر به مفرد آن است که بکیرند آب میوه یا نمکه شراب آنها را میخواهند مرتب نماید اینچنین اصل باشد مانند تفاح و سفوف و پوست آنها را حل نموده و تخم آنها را در کرده کوبید و آب آنها را بگیرند و با درم مثل آب آن بچشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقیماند پس مساوی باقی شکر مصفی داخل کرده بقوام آورند و اماد اشر به مرکبه باید که حشایشی که در اشر به باشد بکرو و پیش از طبع یا پیشتر در آب بخیسایند پس بجوشانند و صافی نموده با شکر یا عسل مصفی یا میوه فواکهی که خواهند بقوام آورند و هر چه از برک و شاخها و کل تازه باشد کوبید و آب آنها را گرفته با عسل مصفی یا شکر مصفی باد و شاد یا مغش و با آب میوه و امثال اینها بقل ریکه مقصود باشد بقوام آورند و در شرابهای فواکهی ثلث آب میوه باشد و قل ما گفته اند که چون مریض را قوتها تغییر یافته و باطباع جگر آن مشتاق شربتی و جاذب آن است پس اگر شکر و امثال آن را در اشر به زرا دو کنند بیشتر جاذب میکنند و اگر کمتر کنند جاذب آنرا حسب الواقع نمیکند و شکر و عسل و امثال اینها

اینها از شربت‌ها که در اشریه میکنند باید که درجه مزاج آن را با آنچه شربت از آن میسازند ملا حظ نمود و موافق فصل مخلوط سازند و هرگاه المی در اعضای تنفس باشد و یا مریض را سعال باشد استعمال اشریه حاضمه جایز نیست و اگر ناچار باشند از استعمال آنها باید که صمغ عربی و کنیرا و غیره از مغریات بآن اشریه حاضمه استعمال نمایند و باید دانست که عمر اکثر اشریه زیاد از یک سال نیست و بعد از یک سال استعمال نباید نمود به سبب سرعت فساد آنها بخلاف شربت به که مدت آنها می ماند چنانچه در مقلده در فصل نهم ذکر یافت و گاهی در اشریه سکری اندکی عسل در آخر داخل میکنند تا منع تحجر آنها کند و از اشریه آنچه مطلب باشد مثل عنبر و مشک باید که آنها را اضافه آن شراب نکنند مگر بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند و گرمی آن کم شده باشد و اولی آن است که استعمال کرده شوند اشریه حاکنونی که حل کرده باشند در مائعی و گاهی اشریه را رقیق و گاهی بعنوان لعوق میسازند به سبب مانعی از استعمال محلول آنها در مائعی دیگر چنانچه در ضیق و در امراض رطوبی صد رواج جمله اشریه سکنجبینات است بعضی از آنها نیز در ذیل ادویه مفردة که اصل و عمود آنها باشد شراب حب الاس و انس النفس و ابریشم و حماض اتروج و ازغرو اسارون و اسطوخودوس و اسقیل و افاریه و افندیون و انسنین و خشخاش و اعلیج و النبیج و انبر باریس و انجبار و اهللیج و بادرنجبویه و بسفایج و بطبیج و بنفسج و تفاح و تمر هندی و توت شامی و جزر و جنطیانا و چوب چین و خیارشمر و دیناری و رمان و ریواس و زریب و زوف و سفرجل و سنبل الطیب و سوسن و شاهتره و صندل و عسل و ریحان و عناب و عنبر و عود و هند و فودنج و قرنفل و زهر القطن و کبر و کشت و لثان الثور و لیص و نارنج و نعناع و نیلوفر و ورد احمد و هر یک در رسوم خود ذکر یافت و میباید انشاء الله تع و تتمه در حرف السین موهله مع الکاف و از اشریه آنچه مسمی باسمى خاص بود چون پخته جوش و خمن یقون و میبه و میبختج و مملات و امثال آنها هر یک در باب و حروف خود نیز ذکر یافت * اشریه اربعه که اطباء هند بجهت خان دوران ترتیب داده اند مسکر بسیار قوی است * صنعت آن بوز سه پارسه و شاه جهانیه عرق سه آتشه در سیرشاهی آب چکید که کوکنار به نسخه که ذکر یافت نیم سیرشاهی بنکاب سه سیرشاهی همه را یکجا کرده و هوس بقدر طاقت و عادت بخورد خرامش یا دو کو را * صنعت چکید که کوکنار بکیرنل پوست کوکنار تیغ نزد و بیست و دو توله جوز بوا پنج توله بسباسه سه توله قرنفل پنج توله در چینی دو توله نانخواه بادیان ازهر یک سه توله بطریق متعارف بچکانند * شراب اصل که حکیم سدید در شرح موجز قوشی ذکر کرده منضج مواد غلیظه و مفتوحه ها و مدرفضلات و کاسه ریاح و سوء القنیه و استسقا نافع است * صنعت آن پوست بیخ را زیانه بیخ کوفس بیخ گاسنی ازهر یک سی درم پوست بیخ کبر پانزده درم تخم را زیانه تخم کرفس تخم گاسنی ازهر یک ده درم در نسخه دیگر ازهر یک بیست درم است انجیر زرد بیست عدل مویز منقعی چهل انه فقاح ازخرد درم مجموع را در آب بخیسانند پس بجوشانند و بهالایند و چهار رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام شربت آورند شربت پانزده درم تا بیست درم و گاهی زیاده کرد و میشود درین شراب سنبل الطیب و اسارون و سلینجه ازهر یک ده درم و اگر بجای عسل قند کفک شایک * شراب اصول به نسخه شفائی مواد غلیظه را نصف دهل و سه که جگر را بکشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده را در رسا زد و جگر و معدی را قوت دهد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ را زیانه کرفس پوست بیخ گاسنی ازهر یک سی درم را زیانه تخم کرفس ازهر یک پانزده درم تخم گاسنی بیست درم انجیر زرد و سفید ازهر یک بیست دانه مویز منقعی چهل دانه فقاح ازخرد سنبل الطیب اسارون سلینجه ازهر یک ده درم قند سفید یکم علی الرسم ترتیب دهند * شراب اصول به نسخه معصومی سه که بکشاید و تپهای مرکب و مزمن را سود دهد و سوء القنیه را نافع باشد * صنعت آن

پوست بیخ کوفس پوست بیک کبر از یانه انیسون سنبل الطیب کشت و زیان پر سیا و شان از هر يك سه درم از بون
چینی سلیخه تربد تراشیده از هر يك دو درم زنجبیل یک درم مریم نقی ده درم اجزا کوفته پیخته بخیسانند
و بجوشانند و بطریق معمول بمسل بقوام آورند * شراب اصول به نسخه دیگر مواد غلیظه را نصف ده و سه و یکشاید
و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده را که در معده و جگر و سوز باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیک کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیک کرفس پوست بیک کاسنی از هر يك چهار درم مویز بیدانه بیست درم انجیر زرد بیست
دانه بسفایج نقاح از خرسنبل الطیب اسارون سلیخه از هر يك ده درم مجموع را نیم کوفته یک شب در آب خیسانید و
جوش داده صاف نموده بایک من عسل بقوام آورند * شراب اصول منقول از خط نواب میرزا محمد باقر موسوی قلمی
فرموده اند که این نسخه از خط جمال الدین حسین نقل شد * صنعت آن بسفایج فستقی پوست بیک رازیانه از هر يك
سی درم پوست بیک کبر را سن اصل السوس قدما نا از هر يك پانزده درم بیخ سوسن آسمانچونی انیسون از هر يك
هفت درم بزرسیسالیوس عاقر قرحا از هر يك پنج درم از چینی اسارون از هر يك شش درم مجموع را نیم کوفته
یک شب در آب بخیسانند و صافی نموده با قند بقوام آورند * شراب اعجاز از مولفات حکیم از زانی منقول از قرا بادین
قادر آن جهت اقسام سرفه تر و خشک و حمی دق نافع * صنعت آن عناب جرجانی دانه کلان بیست دانه سیستان بالیل
کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی خباز می کل نیلوفر کل بنفشه از هر يك هفت درم بهل دانه پنج درم
کتیرا صمغ عربی از هر يك سه درم برک اروسه یکرطل قند سفید و ورطل ادویه را سوای صمغ و کتیرا بجوشانند و صاف
نموده بقوام آورند پس کتیرا و صمغ عربی را کوفته پیخته داخل نمایند و اروسه عمارت از یانه است که کل آن سفید
می باشد و مشهور و کتیرا موجود است در بلاد هند * شراب امرورد مقوی معده باشد * صنعت آن امرورد کوفی رسیل و
آب آنرا بکیرند و با قند بقوام آورند * شراب برنجاسف تالیف بنقولاس منقول از قرا بادین اندک صالح چلبی حکیم
ابراهیم سلطان قیصر روم که بتوکی نوشته عجا ئب النفع است از برای امراض رحم و رحم را گرم کرد اند و ریح بارده
رحم را تحلیل دهد و سه رحم و حیض بسته بکشد و نافع است از برای زنانی که حامله نشوند و معین بر حمل است و
هر علت که سبب عقر باشد زائل کند * صنعت آن برنجاسف دوسه قبضه و فود نیچ بادرنجیویه مشکطرا مشیخ کاکنج اهل
مرزنجوش کماذریوس هیوناریقون کما فیطرس اقتراون قنطورریون دقیق سد اب نظرون لسان الثور رازیانه کوفس
بیخ هلیون آس بری سعد کوفی مزل پود نه بیخ بنفشه نا و انیا از هر يك کفی حبب عشر کرو یا مقل و نس انیسون جودک
اذ بی کبابه قسط اسارون عاقر قرحا سلیخه و ج قاقله از هر يك پنج مثقال شکر بقدر کفایت بدستور مقروض و شراب سازند شربت
پنج مثقال * شراب بزوری به نسخه شفائی معده و جگر را نافع باشد و بادها دفع کند و مفاصل را سود دهد * صنعت آن
پوست بیک کاسنی سی درم پوست بیک رازیانه تخم کاسنی از هر يك بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیک کوفس از
هر يك ده درم تخم کشت در کتان بسته پنج درم اجزا یک شب در آب بخیسانند پس بجوشانند و بهالایند و بایک و
نیم من قند سفید بقوام آورند و در نسخه دیگر وزن پوست بیک کاسنی بیست درم است و پوست کبر ده درم نیز داخل
است و در نسخه دیگر تخم کاسنی داخل نیست * شراب بزوری به نسخه صاحب اختیارات بدیع مفتاح سد ها است
و معده و جگر را نافع است و استسقا را بنهایت سود مند و جمیع مزمنه و طحال را نافع است * صنعت آن پوست بیک
کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیک رازیانه از هر يك پنج درم بجوشانند و بهالایند و با قند سفید معفی یک من
و نیم بقوام شربت آورند * شراب بزوری به نسخه معصومی ادرا بول کند و حیض بکشد و سنگ کرده و مثانه را بر

تبریزاند و یرقان و سده کبد و طحال را نافع است و تپه‌های کهنه را زائل کند * صنعت آن تخم کاسنی را زیانه تخم خربزه
تخم خیارین تخم کد و حب القرطم از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی کل غایت تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب
انیسون بنفشه کا و زبان از هر یک سه مثقال آنچه بایست کوفت نیم کوفته و مجموع را در پنجرطل آب یکروز و یک شب بخیسانند
و بیست درم مویز بیدانه در آن بیندازند و بجوشانند تا در رطل باقی ماند صاف کنند و یکمن قند در آن اضافه نموده
بقوام آورند * شراب بزوری منقول از خط میرزائی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول حکیم اشرف
است بجهت اکثر حمیات خصوص صفراوی * صنعت آن پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیار تخم خیارین در یک تخم خربزه
کرمک از هر یک پنج مثقال نیم کوفته در یکمن آب و یک چهاریک سرکه انکوری خیسانید پس جوشانید و صاف نموده
با قند سفید نود مثقال بقوام آورند شربت یک اوقیه * شراب بزوری بارد * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
هفت درم را زیانه سه درم بیخ کاسنی یا نرگه درم در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا یک رطل رسد بپالایند
و با یکمن قند سفید بقوام آورند مقلد ار مستعمل از آن ده درم تا شانزده درم است و اگر شراب بزوری بارد سفر جلی
خواهند بجای قند رب به شیرین بوزن قند داخل نمایند * شراب بزوری حار * صنعت آن تخم را زیانه تخم کرفس
از هر یک هفت درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون از هر یک ده درم همه را نیم کوفته در سه رطل
آب بجوشانند چون یک رطل رسد بپالایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند مقلد ار مستعمل مثل شراب بزوری بارد
و اگر شراب بزوری حار سفر جلی خواهند بجای قند سفید بوزن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری معتدل *
صنعت آن تخم کاسنی را زیانه انیسون تخم کرفس تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر بیخ
کرفس از هر یک ده درم بیخ کاسنی بیست درم همه را نیم کوفته در چهار رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند
و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربت یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم * و اگر شراب بزوری معتدل سفر جلی خواهند
بجای قند سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی از برای
رفع قبض * صنعت آن سنا مکی هفت مثقال ورق کل سرخ پوسیا و شان از هر یک ده مثقال کا و زبان را زیانه تخم کاسنی
تخم کشوت از هر یک پنج مثقال بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین از هر یک سه مثقال تخم کشوت در کتان بسته
باقی ادویه را آنچه کوفتنی است نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و صافی نموده قند
یک چهاریک داخل کرده بقوام آورند و پنج مثقال ریوند چینی سوده داخل نمایند و تیر بزندان تا مخلوط شود شربت از سه
مثقال تا پنج مثقال * شراب تریاقی که باد زهر سموم و کزیدن افعی است و جهت کرب و خفقان و غثیان و برا نکینختن اشتها
مجبور است منقول از تذکره * صنعت آن آب زرشک آب سیب شیرین از هر یک سه صد مثقال آب ترنج یکصد و پنجاه
مثقال یا ثلث آن شکر بقوام آورند و مروارید یک با آب ترنج حل نموده با شند شش مثقال اضافه کنند و گفته که در امراض
قائم مقام تریاق فاروق است * شراب جعد * تالیف حکیم مؤمن که ادرار بول کند و حیض براند و از برای عفونت اخلاط
و دفع ریا و تفتیح سها مجرب است * صنعت آن جعد مشک طرا مشیع حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوت تخم خیارین
تخم خربزه از هر یک دو مثقال مویز منقی انجیر زرد از هر یک دو مثقال مجموع را در یکمن تبریز آب بخیسانند پس بجوشانند
تا برع رسد و بپالایند و با یکصد و پنجاه مثقال صیرفی شکر بقوام آورند و هر روز ده مثقال آنرا با مل رات بول و حیض بنوشند
و هرگاه طبع یا بس باشد با طبیخ کل سرخ که در آن غار بقون و سقمونیا داخل کرده با شند بنوشند * چهار شربت صاحب
خلاصه التجارب نوشته این شربت مستعمل اهل خراسان است ملین بی غا ئله است * صنعت آن آلو بخارا سه سیب

[illegible]

جبل آن مقلد ابر روی آن کنند که چهار انگشت از روی ادویه برگردد و سر شیشه را محکم بسته بعد از شش ماه استعمال نمایند و در نسخه دیگر غسل سفید خوشبوی مصفی یک ذررق درین شراب داخل است و سیک اسمعیل در ذخیره گفته که این شراب را بعد از چهل روز بکار دارند و در نسخه دیگر گفته که یکوطل غسل با آن بیامیزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و حکیم میر محمد مؤمن گفته که این شراب را به نسخه شیخ رئیس ساخته در شیشه کرده سر آنرا بکچ بکیرند و در آفتاب بکند و بعد از چهل روز پیش از غل او بعد از غل بنوشند * شراب ذی مقراطیس مسکر به نسخه قلا نسی * صنعت آن ابرسانه قیراط و زبانه فلفل سفید از هر یک یک گرم سلیخه چهار درم همه ادویه را در ظرف چینی یا زجاجی کرده شراب انکوری جبل الجواهر هفت رطل و نیم بر روی و مکرده و سر ظرف را بکچ گرفته چهل روز بکند و پس استعمال نمایند پیش از غل او بعد از غل او و در نسخه حکیم مؤمن وزن شراب سه صد و شصت مثقال است * شراب بیکه زکام و سرفه را سود دارد و سیننه را نرم کند * صنعت آن عذاب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویزیدانه پانزده درم کشک جو پنج درم بهدانه سه درم کتیرا یک رطل اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش بنفشه خشک از هر یک پنج درم انجیر سفید ده دانه زرفای خشک پرسیا و شان از هر یک سه درم پوست بید ازبانه چهار درم چنانکه رسم است در آب صاف یک شب بخیسانند و صبح طبع نمایند و بپا لایند و با قند بقوام آورند شربتیک اوقیه با قند ری آب نیم گرم بدهند * شراب سعد مسکر از هندیان است بواسیر را سود دهد و معده را قوت بخشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن سعد کوفی بیست درم آمله منقی ده درم قند کهنه یک چهار یک سعد و آمله نیم گرفته بایکمن آب و قند در ظرف چینی کرده یک هفته در زمین دفن کنند بعد از آن بر آورده صاف نمایند و بقوام آورند شربتیک ده درم * شراب سعد سرفه کهنه را بغایت مفید و سیننه را از خلط پاک کند و در وضیق النفس را نافع باشد * صنعت آن انجیر زردش اوقیه پیا زعنه صل یک اوقیه انیسون نیم اوقیه در قند ری خلط و آب بخیسانند سه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و باد و رطل قند سفید بقوام آورند * شراب سعد دیگر سرفه کهنه و وضیق النفس و ربور نافع است * صنعت آن عذاب جرجانی سپستان از هر یک پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه تخم خطمی تخم خمیزی برک ازبانه از هر یک پنج مثقال تخم حلبه زرفای خشک ازبانه از هر یک سه مثقال پرسیا و شان اصل السوس مقشر مروض کل بنفشه کل نیلوفر کل خطمی از هر یک هفت مثقال بهدانه صمغ عربی کتیرا از هر یک چهار مثقال شکر تیغان بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی مثقال طی الرسم با هم چنان ادویه نبات سفید بقوام آورند و کتیرا و صمغ عربی را گرفته بپخته در آخر بعد تیاری با آن بسروشند شربتیک مثقال تا سه مثقال با آب گرم و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم حلبه و زرفا و ازبانه داخل نمایند و نشاسته و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و با بعضی از شیرها و لعابهای مناسب بنوشند * شراب مسکوتالیف مسیح طبیب به نسخه جیش ابن الحسن در کفایه الطب اصحاب مزجه بارده رطله را بنه یس سود مند است و بلغم و طوبتهای فاسد را از معده پاک کند * صنعت آن زنجبیل و ارچینی از هر یک پنج درم دانه هیل بوا قله کبار از هر یک دو درم قرنفل یک گرم همه را نیم کوفته در یک سنگی کنند و هفت رطل آب بر روی آن کنند و بجوشانند تا دو ثلث آب برود و ثلث بماند پس بپا رچه کتان آن را بپا لایند و پنج رطل شکر طبرزد در آن انداخته با آتش ملایم به پزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شربتیک اوقیه و محمود بن الیاس این شراب را در حاوی صغیر ذکر کرده و گفته که در مطبوخ ادویه پنج من شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بکیرند و نیم درهم زعفران داخل نمایند و بقوام آورند و چون بقوام آید بپا لایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتیک پنج درم را این نسخه موافق نسخه قلا نسی است الا آنکه قلا نسی گفته که بعد از

صافی کردن آب مطبوخ شکر را داخل نمایند و چون بقوام آید زعفران را داخل کرده فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * شراب ساموریه از تالیف قل ما است مقوی معده و مشهوی و نافع است از برای خفقان * صنعت آن پوست زرد اترج مرصع و بیک یک اوقیه قرنفل دو مثقال عود دهند خام یک مثقال همه را نیم کوفته پنجر طل شراب انگوری چید بر روی آن کنند و سه روز بگذرانند پس سه رطل نبات سفید و یک مثقال مصطکی رومی و نیم درم زعفران و یک انگ مشک تبیی خالص در آن اندازند و بجوشانند با آتش ملایم پس سرد کرده در شیشه کنند و استعمال نمایند با جلاب * شراب سلیمه در ارحیض و کسر ریاح غلیظه کند و قولنج بکشاید و مقوی معده * بارد رطب باشد و در بین افعال بی نظیر است * صنعت آن سلیمه سیاه بیست و پنج مثقال و در نسخه دیگر بیست مثقال است تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند سفید بقوام آورند شربتیی از ده درم تا پانزده درم * شراب شفا ذات الجنب و حمیات صفراوی و دموی و ذات الرئه و درد سینۀ و ریور نافع است * صنعت آن کل نملوفور سیستان عناب جرجانی مساوی در آب بجوشانند و بیالایند و با سه وزن ادویه قند سفید شربت به پزند شربتیی یک اوقیه * شراب شفا ثقی جهت حمیات و با ثیمه و جلوی و حصه نافع است * صنعت آن کل شفا ثقی بیست مثقال در آب بجوشانند و صافی نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربتیی از برای اطفال نیم مثقال و برای مرصعه دو مثقال * شراب صغیر تپهای بلغمی و قولنج ریسی و جشای حامض و نافع باشد * صنعت آن به نسخه سید اسمعیل صغیر نا اشراف زنجبیل کل سرخ بود نه کشنیز خشک از هر یک سه درم مویر منقعی بیست دانه مجموع را در دو صل درم آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بیالایند و در وقت حاجت سی درم آنرا گرم کرده بنوشند * شراب صغیر دیگر به نسخه حکیم معصوم * صنعت آن صغیر فارسی ناخواه زنجبیل کل سرخ کشنیز خشک از هر یک سی درم مویر طائفی فربه منقعی از حب در صل عد مجموع را در پانزده رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بیالایند و با عسل مصفی پنج رطل بقوام آورند شربتیی پانزده درم با ماء الاصول * شراب فواکه شیرین جهت نا قهین و تقویت احشاء و صاحبان لینت طبع و اصحاب سعال را نافع است * صنعت آن بکیزند آب انگور شیرین رسید و هرقه و یک خوراسنه باشند درد یک کرده بجوشانند تا دو ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند پس بوزن آن از هر یک از آب انار شیرین آب سفوفل شیرین آب امرو و سیوم حصه مجموع شکر سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بکیزند پس بقوام آورده بود اول و بعضی یک جزو قند سفید نیز داخل میکنند * شراب فواکه مزین قرش و شیرین معمول متاخرین مقوی قوتها و اعصاب و بجهت نا قهین و ضعف احشاء نافع است * صنعت آن آب انار قرش و شیرین آب سفوفل قرش و شیرین آب سیب قرش و شیرین آب امرو قرش و شیرین از هر یک یک جزو آب زرشک از هر یک نیم جزو با ثلث مجموع آنها شکر سفید بقوام آورند بعضی یک جزو آب انگور نیم جزو آب غوره داخل میکنند و این انساب است و باید که اول مرتبه آب انگور و آب غوره را بجوشانند مقل آنکه دو ثلث آنها برود و ثلث بماند پس با آبهای دیگر شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند و بعضی در بین شراب به نسخه اصل آب سماق و آب غوره از هر یک نیم جزو داخل کرده اند و اگر شربت فواکه قرش خواهند از آب میوه های قرش من کور ترتیب دهند و هر یک از این اشرافه اربعه من کور را موافق مزاج هر شخصی تقویت باد و به مناسبه میتوان نمود که اندر نیم مناسبه را گرفته در پارچه بسته در آن بجوشانند * شراب فواکه شیرین دیگر سله بکشاید و ضعف جگر و معده را نافع باشد و قوت دهی و قی باز دارد و در حیات صفرا بکشد و دل و احشاء را سفید باشد * صنعت آن آب سفوفل آب سوسن آب سماق آب زرشک آب انار زعفران و در مساوی یک یک بکوبد و با آب غوره از هر یک نیم جزو مجموع را در یک سبکی کور

کرد و با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آن بماند پس قل ری قند سفید که کفایست کند اجافه نموده بقوام آورند و از آتش
 بر گرفته سرد کرده نگاه دارند و بعضی گفته اند که آبها را بجوشانند تا به نصف رسد بیکم از آب منصف یکم
 قند سفید داخل کنند و اگر نیم من قند را داخل نمازند بهتر است * شراب فواکه به نسخه چینی بن عیسی بن جزله
 مقوی معده و احشاست و قاطع قی و اسهال و نافع از برای زنان حامله که بسیار قی کنند * صنعت آن بکیرند سفرجل
 و کهتری انار ترش و شیرین سماق زعفران زهر یک یک جز و بکوبند و بغشارند و بپالایند و با آتش ملایم به بزند
 تا غلیظ شود و اگر خواهند که شربتی داخل کنند پس باید که مثل آنها شکر طبرزد داخل کرده بجوشانند و کف آن را
 بکیرند پس هرگاه که بقوام جلاب رسد از آتش بر گرفته سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه
 به نسخه صاحب اختیارات بل یعنی مقوی معده و دل و جگر است و دفع قی کند و صغرا بشکند و زنان آبستن را سودمند
 باشد * صنعت آن آب سفرجل آب کیل مساری یکدگر اگر آب غوره و آب لیمو و آب اترج قل ری داخل کنند شاید آبها را
 بجوشانند تا به نصف رسد پس بهر یک من از آن منصف یکم قند سفید داخل کرده بقوام آورده سرد کرده نگاه دارند
 و اگر خواهند با شند آنها را بغير قند بقوام آورده نگاه دارند * صنعت آن شراب به نسخه قلانسی سفرجل سیب
 ترش کهتری انار ترش سماق ثمر کنار زعفران زهر یک جز و درهاون سنگی کوفته آب آن را بکیرند و در یک
 سنگی بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش فرود آورده بکند دارند تا سرد شود صافی نموده باز در یک سنگی کنند
 و داخل نمایند در آن بوزن آن شکر طبرزد و بجوشانند تا بقوام جلاب آید پس از آتش بر گرفته بکند دارند تا سود شود و در ظرف
 چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه دیکر قطع اسهال کند و صغرا با زنشاند و معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
 و غثیان را نافع باشد * صنعت آن بکیرند حماض اترج زرشک ریاس ازهر یک یکرطل کیل انار دانه سماق ازهر یک سه
 رطل سفرجل حلوه و حامض سیب انار امرو و ازهر یک چهار رطل مجموع میوهها را در آب بخیسانند و شبانه روز پس
 بجوشانند تا بقوام آید و بردارند * شراب فواکه دیکر به نسخه قلانسی نافع از برای اسهال و مقوی معده و کبد * صنعت آن
 امرو و خشک سیب مقد و حب الاس حب الرمان زرشک منقی خشک همه را نیم کوفته در آب انار ترش چهار مثل جمع
 میوهها بجوشانند تا آنکه ثلث آن باقی باشد پس بپالایند و به بزند با هستکی تا بقوام آید پس فرود آورده نگاه دارند *
 شراب فواکه به نسخه دیکرها صمه را قوت دهد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد * صنعت آن آب سیب آب
 به آب انار شیرین و ترش آب امرو و آب زرشک آب غوره کلاب ازهر یک یکرطل نعنای تازه یک قبضه را زیاده پوست بیرون
 پسته ازهر یک ده درم عود هند سنبل الطیب قاقله ازهر یک پنجاه رم قند و من اجزانیم کوفته در صره پاکي به بندند
 و در آب میوهها بیندازند و با آتش ملایم در یک سنگی جوشند هند و هر لحظه دواها را بمالند و بغشارند که بقوام
 آید صره دواها را بر آورند و بغشارند و بعد از آنکه بقوام آمده باشد سرد نموده بیست درم مصطکی رومی نرم سود و
 در آن بپامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم * شراب فواکه که به نسخه دیکر نافع قی است و اشتهای طعام
 آورد و تقویت معده و کبد گرم کند * صنعت آن سفرجل سیب ترش حماض اترج کهتری غوره انار آب این مجموع را بکیرند
 و بخیسانند در آن جز و از سماق و سنبل و کیل خشک و حب الاس و ثمر کنار و خشک زرشک منقی که اینها را ریزه ریزه
 کرده باشند و یکشبها نروزی بکند دارند پس روز دیکر بمالند و بغشارند و بپالایند و با آتش ملایم در یک سنگی بجوشانند
 تا بقوام آید * شراب فواکه ملین طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج سفلی را سود دارد * صنعت آن
 انجیر زرد بیست دانه مویز بیست دانه سیاه یکچهاریک آلوی سیاه عناب ازهر یک پانزده دانه کشمش ده درم سمستان

پنجاه دانه شفتالوی خشک ده دانه مجموع را یک شب در آب بخیسانند و جوشانده صاف کنند و با یک چهار یک شکر بقوام
 آورند و در رم بنفشه خشک در خرقة بسته و در خرقة دیگر سقمونی نیم درم بسته در یک اندازند و لحظه بلخظه بدست
 بمالند تا بقوام آید و در آخر پارچه را بر آورند شربتی ده درم * شراب فواکه ملین طبع نافع از برای قولنج سفلی * صنعت
 آن مشمش مقد و مویز طاقی منقی از دانه از هر یک یک رطل سرمش اصغهان عنب آلوی سیاه آلوی بخارانی از هر یک نیم
 رطل انجیر سفید مویز سیاه منقی از دانه انیسون عنجد از هر یک پنج استار سستان بیست عدد در آب آن مقدار که از
 روی میوه ها در انکشت بر کرد یک شبانه روز بخیسانند و روز دوم بجوشانند و بمالایند پس شکر سفید یک رطل داخل کرده
 بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند کل بنفشه پنج درم و در کیسه کتان پی کرده در آب از دانه و بجوشانند تا بقوام آید
 پس فرود آورده نگاه دارند * شرابی که منقول از خط میرزا ابراهیم قمی قلمی فرموده اند که این شراب تالیف میرزا محمد حسین
 قمی است مسکن حرارت مزاج و سوء مزاج حار است و نافع است از برای حمیات دقیه و حمیات خلطیه بعد از تنقیه * صنعت
 آن زرشک منقی پنج مثقال جو مقشر کشنیو خشک از هر یک کفی کل مختوم طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی سه
 مثقال زرشک جو کشنیو را در آب باران در ظرف چینی سه شبانه روز بخیسانند بعد از آن بدست آنرا بمالند و صافی نموده
 در یک سنگی با قدر سفید بقوام آورند پس باقی ادویه را نرم کوبیده با آن مخلوط نموده استعمال نمایند شربتی یک اوقیه *
 شراب مرزنجوش که در قلهای بلغمی در زمانیکه لوزه سخت قوی باشد بکار آید * صنعت آن مرزنجوش اخضر مکی بابونه فودنج
 از هر یک پنج درم نیم کوفته مویز منقی از دانه سی عدد جمله را در دود درم آب بپزند تا ثلث بمالند پس بمالایند و
 پیش از وقت نوبت یک ساعت مقداری درم گرم کرده بخورند و در نسخه معصومی عاقر قرحا نیز داخل است * شراب مسهل
 تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آورد و معده را قوی کرد اند * صنعت آن کل سرخ تاز و منزوع الاقماع
 در رطل چهار رطل آب خالص یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس یک اوقیه افتیمون در روی افکنند
 و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند و نیکو بمالند و بفشارند و بمالایند و یک رطل و نیم فانیل جید داخل کنند و
 بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی پیخته در کیسه کتان کنند و در آن اندازند و لوله بلعه
 کیسه را بمالند تا کیسه خالی شود پس عود هندی سبک اصلی بسپارند از هر یک دوازده کوفته پیخته در روی افکنند و
 به پزند تا بقوام عمل آید پس بوداشته نگاه دارند و استعمال نمایند * شراب مسهل دیکو تالیف حکیم میرزا محمد مؤمن گفته
 این شراب جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تنگی سدها و امراض سوداوی بنهایت نافع است و بهترین
 مسهل است * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی از هر یک ده مثقال کل بنفشه بیست مثقال ترب سفید
 میخوف غار بقرون هشت سفید افسنتین رومی از هر یک پنج مثقال تخم کشوت اسطوخودوس مصطکی رومی از هر یک سه
 مثقال سنبل الطیب ده مثقال عنب سستان از هر یک سی دانه در هشت صد مثقال آب خالص یک شبانه روز بخیسانند
 پس بجوشانند تا ربع رسد و باد وصل و پنجاه مثقال ترنجبین خالص پاک کرده و شکر بالمناصفه بقوام آورند و فرود
 آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از پنج مثقال تاده مثقال * شراب مسهل دیگر که مسهل بلغم و سودا
 و مقوی معده است و قوی است بشراب مسهل ابن ماسویه * صنعت آن به نسخه قلاسی بگیرند کل سرخ منزوع
 الاقماع وزن دو رطل و یک شبانه روز در چهار رطل آب گرم بخیسانند پس بگیرند ترب سفید محکوک موضوع در پارچه
 کتان پی بسته در روی افکنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس بگیرند افتیمون یک اوقیه و در خرقة کتان پی بسته در روی
 افکنند و بجوشانند و دوجوش دیگر داده فرود آورند از آتش و بکند از دانه تا سرد شود و بمالند هر دو صوره را مالیدنی قوی

و بفشارند و دور کنند هر دو را پس بمالند کل سرخ را مالیدن قوی و بفشارند فشردنی نیکو و بیالیند و باز درد یک کرده
داخل کنند در آن یکرطل و نیم فانیند و بجوشانند و کف آنرا بیکیم ند پس سقمونیای انطاکی وزن دودرم و در قمار ری خام
قرنفل سکه اصلی بسپاسه ازهر یک وزن یک انگ و کوفته کوفتنی در شفت و در صره کتان کوفته سر آنرا بسته بیند ازین
در آن و به پزند و دانه صره را بمالند تا بقوام جلاب رسد پس از آتش بر گرفته صره را نیکو بمالند و بفشارند تا برایین
جمیع قوت آن و صره را در و رکوده شراب را سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و بقل رحا جت در وقت احتیاج
بکار برند * شراب مسهل بلغم منقول از کناش اطینوس * صنعت آن ماهودانه منقی از قشر یک اوقیه سنبل الطیب سه
گرمه شراب پنچ قسط ادویه را کوفته در کیسه کتان کشا دی کرده بسته چنانکه قندی از آن خالی باشد و در شراب اند ازین که
بخشید و پنچ روز بگذارد پس صره را بر آورده بمالند و بفشارند فشردنی قوی و بیالیند ازین شراب پیش از طعام یکمرتبه بآب
گرم * شراب مسهل صفرا منقول از کناش مذکور * صنعت آن بکیرند سلیخه سیاه یک اوقیه سقمونیای انطاکی نیم اوقیه کوفته
بمخته در کیسه کتان کشا دی کرده سر آن را بسته چنانچه قندی از صره خالی باشد و در پنچ قسط شراب جید پنچ روز بخشایند
پس بر آورده بمالند و بفشارند و صره را در و رکوده بیالیند ازین شراب پیش از طعام یکمرتبه بآب گرم پس بد رستیکه اسهال
صفرا میکند * شراب هلیون باه از زیاد کند و مثانه و کرده را پاک کند از خلط غلیظ و رمل و حصا و حبس بول را نافع است *
صنعت آن تخم هلیون سی مثقال درده رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس بمالند و صافی نموده در یکمن قند سفید
داخل کرده بقوام آورند و بعضی نیم من قند گفته اند شربتیی ازده درم تاده مثقال * شراب هلیون از قرابادین معصومی
بدن را فربه کند و قوت باه زیاده گرداند و نعوظ آورد و پیوان را موافق بود * صنعت آن تخم هلیون مغز بادام مغز حب
القرطمشقا قل بهمین تخم زرشک قوفه زنجبیل قرنفل جوز بوا بسپاسه دارچینی ازهر یک ده درم اجزا نیم کوفته درد و
رطل آب بجوشانند و صاف سازند و با یکرطل مثقال بقوام آورند و در آخر مشک سوده زعفران ازهر یک نیم درم داخل
کنند دوا و قیه یا ماء اللحم در خاوی معده کم کم بنوشند * شرابی که شیخ داود از نصائح نقل کرده نافع است از برای برودت
معده و کبد و ضعف کرده و ضعف بدن و فساد هضم و تب ربع و از برای عقر * صنعت آن بکیرند طلا که عبارت از شراب غلیظ
است سه قسط عسل مصفی یک قسط زنجبیل پنج درم زعفران دودرم هیل بوا قافله کبار ازهر یک دود انگ و نیم مشک
تبتی فلفل دار فلفل ازهر یک یک انگ و نیم اجزا را کوفته بمخته شراب و عسل مذکور بپاشند و در آفتاب بگذاردند تا
غلظت شود و بقوام آید شربتیی یک ملعه با آب سرد * شرابی که تسکین حرارت و عطش و التهاب دهد و خفقان حار را نافع
است * صنعت آن آب انار ترش آب آلوی بخا رائی آب آلوی سیاه آب هند و نه آب غوره آب انار اجزا مساوی قند
سفید بقل و مجموع ادویه بقوام آورند * شراب مسکرا از طبای هند که آنرا بهندی ثابت مد که کویند و با اعتقاد ایشان
این شراب جمیع امراض مزمنه را زایل میکند و از اسرار حکمای هند است که آنرا از غیر پنهان میدارند و جوکیان
هند با این شراب مل اوی مراضی میکنند و خود نیز با آن مداومت دارند * صنعت آن قند سیاه که نه یکمن کل دهانگی ده
سیر پوست مغیلان که آنرا بهندی کیکرنا منل پنچ سیر همه را در خم کرده بقل سه مشک آب بر روی آن بکنند و بکنند ازین تا
بجوش آید و از جوش فرو نشیند پس بپالایند و باز در خم کرده یک عدد مار سیاه که آن را سرد مد و رکوده پوست و
احشا و مرا رة آنرا نیز در و رکوده باشند در آن اند ازین پس جوز مائل پنچ سیر بهنکره و مندی ازهر یک ده سیر شیطر ج
سیاه پنچ شکشت ازهر یک یکسیر کوفته داخل نمایند و بعضی ناخواه انیسون و شونیز و زیره سیاه دارچینی ازهر یک
ده سیر داخل میکنند و بعضی از برای قوت باه گوشت کبوتر و مرغ جوان که از چربی را استخوان جدا کرده باشند از

هر يك بقل رجا جفت داخل ميكنند پس بر روی آن موم كد اخته يا پيه كد اخته بقل ردوا نكشت راخته سرخم محكم نموده
يكسال ميكند اول و بعد از يك سال استعمال ميكنند * شرابي ملين كه رفع قبض نمايد و صفرا بواند و حرارت را ساكن
گرداند * صنعت آن كل كا و زبان كل بنفشه شاهره از هر يك ده مثقال تيره نند چهل مثقال زرشك منقعي چهل مثقال آلوی
بخارا ئي آلوی سپاه از هر يك يك صاع دهه را در ورطل آب يك شب بخيسا نند و صبح بخورشانند تا به نصف رسد
و بهالایند و شیر خشت خراساني يك صاع مثقال تورنجبين خراساني يك صاع و پنجاه مثقال دران داخل كرده يك و جوشانده
با زصافي نموده بخوشا نند تا بقوام شراب آيد مجموع ده شربت است هفته يك روز شربت ازین شراب را بکلاب حل كرده
بخوشند * شرابي مسكر كه معده و دل را قوت دهد و امراض بلغمي و سودا و عوارض نافع بود * صنعت آن آب سيب شيرين سه
رطل آب به شيرين در رطل در يك ستنكي كنند و قزقرنل يك روم و نیم عود دهند و درم كا و زبان با درنجبويه ورق كل سرخ از
هر يك سه درم كوفته در كيسه بسته در يك اندا زنك و بخوشا نند تا آب سيب و به نصف رسد و در خم و زنك و شراب و زصافي
در من بربالای آن بر زنك و قزقرنل سفيد يك رطل و نیم اضافه نموده سرخم را بكمي زنك و بچست روزی را قتاب كل اول و بعد از آن
صافي نموده استعمال نمايند * شراب بیکه از جهت مالمخولها و امراض سودا و عوارض نافع است * صنعت آن تخم كاسني تخم
فرنجه شك تخم بادرنجبويه از هر يك هفت درم و نیم ايرساده درم در شش وزن ادويه كلاب و درم اول در به آب سيب شيرين
بخوشا نند تا به ثلثي آيد و با يكمن قند شربت به زنك * شراب بیکه امراض سودا و عوارض مالمخولها را نافع باشد و بوق اسهال
سودا كند * صنعت آن تخم كاسني فرنجه شك تخم بادرنجبويه از هر يك ده درم كا و زبان سه درم بادرنجبويه هفت درم و نیم
ايرساده درم اصل السوس پنج درم رازيانه بسفایم فستقي از هر يك سه درم ادويه نیم كوفته در آب صاف خيسا نند و
بخوشا نند و بهالایند و كلاب و آب سيب شيرين از هر يك نیم رطل اضافه نمايند و با يكمن قند بقوام آورند و نیم مثقال
زعفران و دودانك و يك روم خويق سپاه و يك روم محمود سا ئيد و اضافه نمايند * شراب بیکه تپها كرم و جوانات و ممرور
المزاجان را فائده دهد و پيران را و مزاجها سودا را نقصان كند * صنعت آن شیر خشت تورنجبين از هر يك ده درم آب
سيب شيرين بيست درم آب كشنيزده درم مجموع را در قند و آب جوش داده صاف نموده با قش ملايم بقوام آورند و
در آخر يك روم سقمونيا سوده يكدا نك كا فودان حل كنند شربت پنبج روم * شراب بیکه معده را قوت دهد و مسهل بلغم
غليظ بود و معده را از رطوبت پاك كند * صنعت آن قزقرنل سليخه سنببل الطيب عود دهند و از هر يك پنبج روم و ورق كل سرخ
هفت درم افسنتين سه درم تربل سفيد پنبج روم اسارون دودرم را زيانه چهار درم مجموع را نیم كوفته چنانكه در سيم است بکشد
بخيسا نند و جوشانده صاف نمايند و با نیم من قند بقوام آورند و در آخر يك روم سقمونيا و دودانك نیم درم غار بقون يك روم سوده
دران مزوج كنند * شراب بیکه صاحب آبله را سودمند است و زرد آبله را بر روز فرمايد * صنعت آن ورق كل سرخ علس
مقشرا از هر يك هفت درم انجیر زرد و سيم و ده علك دكتيرا سه درم مویز منقعي ده درم لك مغسول سه درم رازيانه تخم كوفس
از هر يك چهار درم آنچه را با يك كوفت نیم كوفته و مجموع را در يك و نیم من آب طبع نمايند و صاف نموده بقوام آورند و
يكدا نك زعفران سوده دران پياميزند و اين جمله را سه دفعه در يك روز بنند * شراب بیکه سنگ و ريك كرده و ممانه را
بريزاند * صنعت آن حب قلت يا نزده درم پرسیا و شان اسقو لوقنل و بون از هر يك هفت درم در قو ضر آب نیم و از هر يك
چهار درم حسله ده درم انجیر زرد ده علك دبل ستور طبع نمايند و با قند بقوام آورند شربت پنبج درم ممرور المزاج رجا
شیر و تخم خياري و مبرودا المزاج با ماء البزور و بنوشند * شراب بیکه در رحيض كند و لجه موده بيندازد * صنعت آن فودنه
دشتي دارچيني افسنتين رومي ابل سليخه اسارون ميعه يا سه ايرسا مشكطرا مشيع انيسون از هر يك ده درم آنچه با

باید کوفت نیم کوفته مجموع را یکشب و یکروز بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آوردند شربت بنی پانزده
 درم با آب نیمکرم * **باب الشین المعجزة مع المیم * فصل در ذکر نسخ شما مه و شمو صا ت ***
 شما مه که مغوی دماغ بارد و امراض بارده دماغه را نافع و بجهت خفقان وضعف قلب باردی نظیر است قلمی فرموده اند
 که تالیف احقر محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل
 الطیب زعفران اطفا را الطیب قاقله صغار بسباسه پوست زردا ترج ازهر یک یک مثقال و یکد انک ونیم عنبر اشهب و
 مثقال ونیم مشک تبتي بهار نارنج ازهر یک یک مثقال علقک هندى که آن را بهندی ماح کوبند حصی لبان ازهر یک دو مثقال
 ونیم اجزا کوفته درها ون سنکی بکلاب بسا یند و عطر عود دهند و عطر عنبر عطرا کيسرا ازهر یک نیم مثقال روغن نرکس
 روغن یا سمن که آن را بهندی چنیلی کوبند ازهر یک یک مثقال داخل کرده درها ون چند ان بماند که قابل بستن
 شود پس آن را بشکل سیمی بسته در سایه خشک نموده دائم به بویند * شما مه دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن
 عود دهند و چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب الملحلب مرزنجوش ازهر یک دو درم پوست زردا ترج
 در مثقال عنبر اشهب یک مثقال لادن میعه سا نله ازهر یک یک مثقال ونیم اجزا را بعرق نارنج صلا یه کرده و عطر حصی
 لبان و عطر عنبر عود دهند و ازهر یک یکد انک داخل کرده بشکل سیمی بسا یند و در سایه خشک کرده دائم به بویند *
 شما مه دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن عود دهند و چهار مثقال کبابه چینی قاقله صغار قرنفل بسباسه حب
 الملحلب ازهر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک تبتي ازهر یک دود انک لادن زعفران ازهر یک چهار د انک کوفته
 بعرق بهار نارنج صلا یه کرده روغن زنبق دو مثقال عطر عود دهند و دود انک داخل کرده شما مه بوند * صنعت
 این شما مه به نسخه دیگر عود دهند و چهار مثقال عود الصلیب سنبل الطیب قرنفل زعفران هیل بوا بسباسه پوست
 زردا ترج ازهر یک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتي نیم مثقال بهار نارنج دو مثقال حصی لبان دو مثقال
 کوفته بکلاب صلا یه نموده عطر عود قماری عطر عنبر عطرا کيسرا ازهر یک یک مثقال روغن نرکس روغن زنبق از
 هر یک دو مثقال مجموع را بعرق بهار نارنج سرشته شما مه سازند * شما مه دیگر که نافع از برای سده خیشوم وزکام
 و سده های دماغ را بکشاید * صنعت آن بکیرند شو نیزود رسکه با شراب بحسب حاجت بخیسانند پس در سایه خشک
 کرده آن را بود دهند و در پارچه کتان نیلی بسته دائم ببویند * شمو میکه سرسام کرم را سود دهد * صنعت آن آب سیم
 آب به آب آس ترکلاب صندل سفید سوده جملها بهم بیا میزنند و کافور د انکی داخل کرده ببویند و شمش بغمش و نیلوفریل ستور
 صلا ع کرم و سرسام را نافع است * شمو میکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد * صنعت آن مشک ساذج
 نعام مرزنجوش سد اب ببویند تنها و مرکب * شمو میکه صلا ع یار د و نسیان را نفع دهد * صنعت آن جوز بواسیخ قرنفل
 مرزنجوش ازهر یک یک جزو بسباسه چهار جزو کوفته بیخته با آب سیب آمیخته ببویند * شمو میکه مصرع را سود دهد *
 صنعت آن سد اب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند * شمو میکه خواب آورد * صنعت آن مرزنجوش باربخان
 بکلاب مرشوش نموده ببویند از دور * شمو میکه مسمی است بغالیه و معتدل است و جهت تقویت دماغ مفید * صنعت
 آن عنبر اشهب یکد رم عود دهند و دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بکلاب کرم بکند ازند و عود صندل نرم سائید *
 دران بیا میزنند و ببویند * شمو میکه امراض بارده دماغی را سود دارد و این را غالیه نیز کوبند * صنعت آن عنبر
 اشهب بارزد و دو درم مشک یکد رم روغن بآن بکند ازند و ببویند * شمو میکه مصرع را سود دهد ایضا مختار حنین است *
 صنعت آن آرد جو بسرکه انکوری سرشته خمیر کنند و شما مه سازند و در حال صرع و برون صرع ببویند * شمو میکه صلا ع

سرد و نوا موشی را نافع بود * صنعت آن جوز و ادرمنه ترکی مرزنجوش قرنفل از هر یک یکک رم بسپاسه بودند جبلی از هر یک
دو درم همه را کوفته پیخته بآب سیب بسوشتند و بپویند * شوم میکه هم صلاح سرد را فائده دهد و هم دماغ را گرم کند
و بسیاری خواب نا طبیعی را زایل نماید * صنعت آن لادن قیصوم مرزنجوش از هر یک یکک رم زعفران نیم درم
عنبر اشهب و دالک فقاح از خرد و درم کوفته پیخته در صره کرده بپویند * شوم دیگر مصروع را سود دارد *
صنعت آن سد آب مرزنجوش شبت بود نه جبلی از هر یک جزوی درم کرده بپویند * شوم دیگر صرع و ام البصیان را
فائده دهد * صنعت آن عود هندی و فواریا چند بید ستور از هر یک دود افک بآب مرزنجوش حل کرده بپویند * شوم میکه
خواب آورد و قوت دماغ بخشد * صنعت آن کل شاهسفرم بیخ لفاح زعفران شبت از هر یک یکک رم افیون نیم درم اجزا کوفته
بآب مرزنجوش آمیخته بپویند * شوم دیگر دماغهای یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت بخشد * صنعت آن آب خیار
باد رنگ آب کشنیر سبز آب سیب کلاب آب کامر کل نیلو فرکل خبازی بیخ لفاح از هر یک قدری درم آمیخته بپویند * شوم
دیگر دماغ را قوت دهد و خواب آورد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو کشنیر خشک تخم شبت از هر یک جزوی همه بوداده
کوفته در صره بسته بپویند * شوم دیگر که سده دماغ را بکشاید و زکام گرفته را واکند * صنعت آن شونیز بوداده
چند بید ستور عود فواریا عود هندی کوفته در صره بسته بپویند * بل آنکه بوئیدن عافقر حار اسوده اگر مصروع را عطسه
آورد امید باشد که ازان خلاصی یابد * شما مه عنبر جهت تقویت دماغ بارد بی عمل است و در عنبر مل کوخوها و شد
انشا الله تعالی و شوم و مات را در تعلیل مزاج دماغ اثر قوی است بحسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون
یاسمین و نرجس و سرو سن و نام و عنبر و مشک و عود هندی و چیزهای مفتوح مجاری دماغ چون شونیز و صندل و جمل باد ستر
و امثال اینها در سوء مزاج حار اشیای عطری سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و کلاب و فواکه بارده و انوار از هر آنها و
صندل و کافور و مانند اینها استعمال باید کرد بر سهیل و دام * شمس المعاجین این معجون یکی از اخوان عصر است از
برای تقویت باه بی نظیر است و مقوی اعضای رئیس و تقریب آورد * صنعت آن مغز فندق مغز پیسته مغز چغندر مغز بادام
شیرین مقشش تخم خشخاش کنجد مقشش از هر یک چهار مثقال لسان العصار فیروخو لنجان بوزیدن از هر یک نه مثقال مغز تخم
خیار دین هفت مثقال بهمن سوخ بهمن سفید و ارچینی و زعفران از هر یک دو مثقال شقارل چهار مثقال زنجبیل تخم هلیون
جوزبوا عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هر یک یک مثقال رب سیب شیرین شربت فواکه شیرین از هر یک سی
مثقال فانیل سنجر عسل مصفی از هر یک یکصد و پنجاه مثقال نور حشیشة الفقرا بیست مثقال بن سنور مقرر و صوب
نمایند *

باب الشین مع الہاء * شهنشاهی مفرح مقوی اعضای رئیس و مفرح

قلب و دماغ و مشہی و منعظ است و فوائد بسیار دارد * صنعت آن حلیمه مر با منقی از نوری پنجاه مثقال آمه مر با منقی
از نوری یکصد مثقال با قوت روانی مروزیدل ناسفته بسفایج فستقی از هر یک سه مثقال کهر بای شمع لعل بل خشبی شش
سبز کل دانه تالی زعفران از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشش پنج مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تینی مصطکی
در می کنند و آنکه هیل از شمش مقشش از هر یک یک مثقال ورق کل سوخ یا در نجبویه کل کا و زبان زرشک منقی از هر یک ده
مثقال کل نیلوفر پنج مثقال شربت زرشک شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت آبلو شربت انورج شربت لیمو
شربت بنفشه از هر یک سی مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شیر خشک خراسانی بیست مثقال اول مرتبه هلیله
و آمه و زرشک و ادکلاب و عرق کا و زبان و عرق شاهتوت و نیلوفر از هر یک نیم من به پزند تا مبرا شود پس از یاد لایش بکند و آنند
و نبات سفید شیر خشک خراسانی بآب حل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و با شربت های مذکور در هلیله و آمه داخل نمود

نموده بقوام آورند و با ساژاده و بید ستور مقرر مرتب نمایند شربت می و مثقال * **باب الشين مع الياء المثناة**

التحتانية * **فصل در بیان شیافات و نسخ آنها *** بدانکه شیاف جمع شافه است و آن برد و

نوع می باشد یا از برای امراض عین انف یا از برای امراض امعاء و رحم و غیر آن و اما آنچه از برای امراض عین و انف است پس آن عبارت از ادویه مناسبه چنانکه است که بسیار نرم سائید با آب یا به بعضی اعضا و غیر آن سرشته یا زسائید و نیکو نرم و ممزوج و مخلوط گردانند پس کوچک طولانی با شکل مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در سایه خشک نموده

عند الحاجة با آب خالص یا به بعضی اعضا و مناسبه سائید و در چشم بچکانند و یا از بیرون به در چشم بمالند و هم در چشم بچکانند و هم در در و چشم بمالند و گاهی در بینی نیز بکند و آنرا با آنکه چون چشم عضو است بسیار شریف پس باید

که در تحصیل ادویه آنکه جیه تازه و صافی و خالص غیر مغشوش و مبدل باشد کمال احتیاط نمایند و آنچه قابل احراق و تحصیل است مبالغه تمام در آنها نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و دستور احراق و تصویل اکثر ادویه ما نند

آبار و اتمد و سفید اج و اقلیمیا و تنه و بیرون و زرد و توتیا و شادنج و شیاف افیون و زرد و شیاف انفع برای جراحت پلکها و سرخی چشم و آماس سر * صنعت آن حضض مکی زاک زرد چوبه افیون با آب سائید و شیاف سازند و عند الحاجة

سائید و بالای چشم بمالند * شیاف بای مندا از زرد سفید بشیر و خربوزه و چشمیزک مقشور از هریک یک مثقال صبر سقوی زرد نیم مثقال نبات سفید یک مثقال کوبیک و بحریو پیخته بلعاب کل خطمی یا آب کد و سرشته شیاف سازند *

شیاف که منقول است از خط سیاه و پناه میرزا محمد رحیم حکیم یا شی قلمی فرموده اند که نسخه این شیاف از حکمت پناه میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوطالب گرفته تعریف می نمودند که از برای درد چشم بسیار نافع است * صنعت آن آب غوره

بی نمک دو من و نیم وزن شاه توتیا قلمی چشمیزک کتیرا سه صد مثقال مغز بادام شیرین هفتاد مثقال نبات سفید سه صد مثقال کنیرا و آب غوره بخیسانند و چشمیزک را مقشر کرده با توتیا نرم بکوبند و از تافته بیرون کرده بران

بپاشند و هر صبح و شام دست بزنند تا با نزد روز و در روز با نزد هم نیم من شاه آب کشنیز ترد اخل نمایند و مغز بادام مقشر نرم کوبید و با نبات سفید اخل کنند و روز چهارم دنبه را کد اخته روغن آنرا د اخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام

دست بزنند تا غلیظ شود بعد از آن شیاف سازند * شیاف احمد را در نسخه شفائی سنبل و ظفیره و سلاق و بیاض رانافع بود * صنعت آن شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجم درم مس سوخته زاج سوخته از هریک دو درم صبر سقوی

افیون از هریک پنجم درم زعفران مر از هریک یک انگ و نیم زنکار و دو درم و نیم کوفته بحریو پیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و در نسخه دیگر زاج محرق و دو درم اضافه شد و وزن زنکار یک درم و در نسخه دیگر زنکار سه درم است و افیون و

مرصاف از هریک یک درم و زعفران نیم درم و دو درم قلع طار محرق اضافه شد * شیاف احمد دیگر سلاق و غلظ افغان که در آخر میل بهر رسد نافع بود * صنعت آن شادنج مد سی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر

صاف از هریک دو درم پس مر و اریک ناسفته سافج هند یا از هریک چهار درم دم الاغ وین زعفران از هریک یک درم صلابه کرده شیاف سازند * شیاف اخضر جرب و سنبل و بیاض رانافع بود * صنعت آن زنکار سه درم اقلیمای نقره اشق

صمغ عربی سفید اب از زیر از هریک دو درم صمغ عربی و اشق را در آب سد اخل کنند و دوای دیگر کوفته بحریو پیخته بد آن بسوزند و شیاف سازند * شیاف اسود از برای حرارت چشم نافع است و نشف دمعه بکنند و در و سوزش چشم و

سبیلی را که با حرارت باشد نفع دهد * صنعت آن صمغ عربی مرصاف از هریک یک درم سفید اب قلعی شسته چهار درم اقا قیا پنجم درم سنبل الطیب افیون از هریک چهار دانگ با آب شیاف سازند * شیاف اسود دیگر مل قرحه عین و دمعه

و سبیل را که با از حرارت بود نافع باشد * صنعت آن اقلیمیا طلا سفید اب ارزیز صمغ عربی افیون ازهر یک چهار درم مس
سوخته سنبل الطیب نشاسته ازهر یک یک درم و نیم اقا قیا شسته بیست و چهار درم کوفته بیخته بعضی را در آب سرد کوده
با آب عنب الثعلب شیاف سازند * شیاف اصفرا نافع است جهت بادها که در چشم و جفن بود کشیدن و طلا کردن *
صنعت آن مس سوخته افیون ازهر یک سه درم زعفران شیاف مامیثا ازهر یک نیم درم مروارید ناسفته بسد ازهر یک یک درم
اقا قیا پنجد درم کوفته بیخته با آب باران بسرشند و شیاف سازند * شیاف اصفر بنوع دیگر * صنعت آن هلیله زرد توتیای
هندی ازهر یک پنجد درم فلفل سفید صمغ عربی ازهر یک سه درم زعفران یک درم با آب رازیانه نازده سوخته شیاف سازند *
شیافیکه ثقل سمع و طنین و دوی که سبب آن ریج غلیظ باشد و رجوع باغمی گوش و طرشی که سبب آن اخلاط غلیظ باشد زائل
گرداند * صنعت آن شحم حنظل یک درم بوره ارمنی سه درم چند بید ستر نیم درم زراوند مل حرج عصاره افسنتین
قسط ازهر یک دانکی و نیم فریون دانکی کوفته بیخته بزهره کا و بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت یکی از آن را بروغن
بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند * شیافیکه جرب و سبیل و تخم زائد را نافع باشد * صنعت آن ساذج هندی شش درم
صمغ عربی زنگار سه درم پنجد درم مس سوخته قلع طار سوخته ازهر یک دو درم و مرافیون ازهر یک یک درم زعفران نیم درم کوفته
بیخته با آب سداب سوخته شیاف سازند * شیاف دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنگار سه درم سفید اب
ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق را در آب سداب حل کنند و دیگر داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند *
شیاف ورد احمریشها و بشور و مورسرج را نافع و تفتیح چشم نماید و بقایای رمد را به تحلیل برد و حفرها که در سطح
قرنیه بهم رسیده باشد از قروح بر سازد * صنعت آن برگ گل سرخ تازه هفتاد و درم ثقال اقلیمیای محرق مغسول سوه
اصفهانی تو بال مس سوخته شسته شادنج مغسول سفید اب شسته ازهر یک شش درم صمغ عربی بیست و چهار درم
صمغ را نرم بکوبند که مانده مرهم گردد و تتمه ادویه را نرم کوفته بیخته با آن سرشته نیم کوی صلایه نمود و شیاف سازند *
شیاف حماض شقون کمنه و جرب و سبیل و سلاق و استرخای جفن و ریج سمل را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول درازده درم
صمغ عربی ده درم قلع طار سوخته پنجد درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران ازهر یک یک درم کوفته بیخته با آب
رازیانه تازه بسرشند و شیاف سازند * شیاف حلتیت خیالات و ابتلای آب را نافع باشد * صنعت آن حلتیت خربق سفید
ازهر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند نافع باشد * شیاف صوفی بادها را بر آید و کند و آماس ملتحمه بنشانند *
صنعت آن مس سوخته سه درم اقا قیاد و درم کنیرا صمغ عربی سنبل زعفران ازهر یک یک درم با آب باران شیاف سازند *
شیاف اد برنج از برای سلاق و سبیل و جرب کهنه و بیاض را نافع بود و سوختن چشم را باز دارد و نفع وی بعسل شعیره بیشتر
اختصاص دارد * صنعت آن صمغ عربی کنیرا اقلیمیای مغسول سفید اب مومکی صبر زرد زنگار و نیم سرخ قلع طار محرق و استخ
دا و فلفل فلفل سیاه فلفل سفید زرد چوبه نشاسته شکر العشر تو بال مس سوخته ازهر یک ده درم دم الاخوین یک درم و نیم اقا قیا
یک درم و نیم انزروت سه درم توتیا حوض سنبل مازوی سوخته ازهر یک یک درم قنه در آب حماض اتوج حل کرده ادویه را
با آن بسرشند و سوختن مازویا با تش بود یا باروغن زیت اولی آن بود که بر روی آتش برشته کنند و در شراب یا سوکه
بمهند ازل و بیرون آورد و خشک کنند * شیاف دینار کون از برای رمد یا بس نافع * صنعت آن سفید اب شسته اقلیمیای
نشسته ازهر یک ده درم افیون نشاسته ازهر یک یک درم کنیرا یک درم و نیم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف حلای
سمل و غشوه و جرب را نافع است و چشم را جلاد دل * صنعت آن اقلیمیای طلا سفید اب ارزیز ازهر یک ده درم کنیرا مر
مرات پنجد درم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین ازهر یک چهار درم زرنیج سرخ اقا قیا ازهر یک چهار درم افیون هشتاد

قرم زعفران بسبا سه روی سوخته از هر یک دودرم کوفته بپخته شیاف سازند * شیاف زمل که زمل بارده را نافع است *
 صنعت آن حضض هندی که رسوت نامند زرد چوبه باریک شبیه بما میران بآب را زیاده کوفته بپخته شیاف سازند *
 شیاف زرنیخ ظفوره را نافع باشد * صنعت آن کند زعفران از هر یک یکرم زرنیخ سرخ نیمکرم شیاف سازند و بآب
 کشنیز تازه در چشم کشند * شیاف زنجار حکه و جرب و سلاق و ظلمه و دمعه و سبل و ظفوره و خشونت اجغان را نافع باشد *
 صنعت آن توتیا کرمانی شش درم ما میران حنا شیاف ما میثا از هر یک پنج درم دارفلل زنجبیل زرد البحر حضض
 مکی پوست هلیله زرد شادنج مغسول سازد * هندی از هر یک سه درم زعفران دودرم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال
 کوفته بپخته بآب غوره پرورده شیاف سازند * شیاف زنجار دیکر که از برای جرب و سبل نافع بود * صنعت آن سفید اب
 قلعی چهار درم زنجار پنج درم اشق صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته و نرم بپخته اشق
 را بآب سد اب حل نمایند و با ادویه بسرشند و شیاف سازند * شیاف زنجار دیکر زنجار یکرم پوست هلیله زرد نیم
 درم تو بال مس سوخته چهار درم مکی نیم درم زعفران دانکی نشاسته صمغ عربی از هر یک یکرم کتیرا یکرم
 دارفلل دودانک شیاف سازند * شیاف زنجاری جوب و با دسبل را نافع بود * صنعت آن صمغ عربی سفید اب ارژیز
 زنگار مساوی بآب سد اب شیاف سازند * شیاف طرفه را زائل کند * صنعت آن ما دج سه درم حجر را سخت دودرم بسند
 مردار یک از هر یک یکرم و نیم صمغ عربی کتیرا از هر یک دودرم و نیم فلفل چهار درم زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران
 کهر با از هر یک نیم درم اجزانرم صلا به نموده بخون چوزه مرغ خانکی شیاف سازند و با شیر زنان در چشم بچکانند *
 شیاف علائی به نسخه دیکر * صنعت آن توتیا کرمانی شش مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال صمغ عربی زرد چوبه از
 هر یک پنج مثقال نمک هندی زعفران نوشادر از هر یک هشت مثقال دارفلل ما میران چینی از هر یک دو مثقال حضض مکی
 سه مثقال کتیرا پنج مثقال اجزا کوفته و بپخته بآب غوره پرورش داده خشک کنند و نیک صلا به کنند و بآب غوره سرشته
 شیاف سازند شیاف که چون بر چشم مالند خواب آورد * صنعت آن شادنج مغسول افیون از هر یک یک مثقال صمغ عربی
 کتیرا از هر یک ثلث مثقال کوفته بپخته بآب باران سرشته شیاف اندک بزرگ سازند و در سایه خشک نمایند هندی الحاح
 بآب کشنیز تازه با سفید تخم مرغ حل کرده بر چشم طلا نمایند * شیاف فریون که خون از بینی بیارد * صنعت آن کند ش
 مویزج فریون از هر یک هشت مثقال اجزا کوفته بزهره کاسرشته شیاف سازند و در بینی کاندانند * شیاف قنه که همین
 عمل دارد * صنعت آن بنفشه قنه زهره سوسمار زهره کرک حب القطن عاقر قرحا مساوی کوفته بپخته بر رخن سنبل
 شیاف سازند * شیاف خربق که ابدن ای نزل آب را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق
 یکرم بآب ترب شیاف سازد * شیاف قبض که ظفوره و لحم زائد را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم
 صمغ عربی مس سوخته از هر یک شش درم قلطار سوخته زنگار از هر یک دودرم بآب را زیاده سرشته شیاف سازند *
 شیاف ما میثا امراض عین را نافع است * صنعت آن کل ما میثا یک اوقیه کل ارمنی صبر سقوطی از هر یک ده درم انزروت
 مل بر صمغ عربی از هر یک پنج درم زعفران یکرم علی الرسم بآب کشنیز تازه شیاف سازند * شیاف که آنرا کوکب الدین
 لا یغلب گویند از برای دردهای سخت و بشور و قروح و مورسج و مرضهای کهنه و ریشهای متأکل نافع بود و آثار قروح
 را به برد * صنعت آن اقلیمیا مغسول سفید اب قلعی که مس را میک ازند بهم میسرند و درم سرب سوخته شسته کل
 شاموس از هر یک هشت مثقال مر افیون کتیرا از هر یک دو مثقال بآب باران شیاف سازند * شیاف معروف بمولف به نسخه
 دیکر * صنعت آن اقا قیا کند را فیون از هر یک یکرم عصاره ما میثا چهار درم مجموع کوفته و بحریر بپخته بآب برک

مورد و بآب کشنیز تازه سرشته شیا ف سازند و د رسایه خشک کنند * شیا ف مامیفا سازج از جالینوس نافع بود از بوی
درد های سخت و امراض عین در انتها * صنعت آن اقلیمیا ی مغسول شانزده مثقال اقا قیا چهل مثقال نحاس محرق چهار
مثقال سازج هند ی زعفران سنبل الطیب صیور زرد جنک بید ستر ازهر یک دو مثقال مرچها ر مثقال سفید اب قلعی
هرمه شسته ازهر یک دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال بآب شیا ف سازند * شیا ف مرا سحق کو بد که این شیا ف سرخی
چشم را و ورم آن را سود دارد * صنعت آن مرصافی زریع سرخ کند و ازهر یک جزوی همه را بگویند و بآب کشنیز تازه
بسرشند و شیا ف سازند و در وقت حاجت در چشم کشند * شیا ف مرارات انتشار و ابتلای نزول را نافع باشد *
صنعت آن زهره کلنگ زهره کبک زهره شبوط زهره بزکوهی زهره عقاب مجموع خشک کرده باد و درم ششم حنظل سکبینج
فریون ازهر یک یک رم کوفته پیخته بآب رازیانه سرشته شیا ف سازند * شیا ف مرارات به نسخه دیگر ضعف بصرو ابتلای
نزول آب را نافع بود * صنعت آن زهره باشد زهره عقاب زهره خروس زهره روباه زهره شبوط خشک کرده مساوی یک یک
بآب رازیانه تازه سرشته شیا ف سازند * شیا ف مرارات بنوعیک دیگر * صنعت آن زهره کلنگ زهره کبک زهره کوک زهره
بزکوهی زهره باشق زهره کور خور زهره کبوتر زهره شیر زهره لک لک زهره خوک زهره روباه زهره خرکوش زهره آه زهره
ماهی ازهر یک یک رم خشک کرده سکبینج بآب باران حل کرده و داروها کوفته پیخته بآن سرشته شیا ف سازند * شیا ف
مرارات دیگر زهره باشد زهره خروس زهره روباه زهره کبوتر زهره کلنگ زهره لک لک زهره خرس خشک کرده کو بد * سکبینج
فریون بآب بادیان تازه حل کرده زهرها را در آن بسرشند و شیا ف سازند * شیا ف مرارات اکبر ابتلای نزول آب را
و انتشار و شکوری و طامت بصرو غلیظ شدن رطوبات را نافع است و رسد * بکشاید * صنعت آن زهره باشد زهره عقاب
زهره کلنگ زهره کبک ماده و نوز زهره لعلی زهره کبوتر زهره د راج زهره شبوط زهره آه زهره بزکوهی زهره کور خور زهره
روبا زهره کرک زهره شیر زهره خوک زهره گفتار زهره پلنگ زهره یوز زهره شغال زهره خرکوش زهره پیل زهره کار
زهره کره زهره سلیمات بحری زهره نرد و زهره بط زهره قاض زهره خار زهره سوسمار زهره بوزینه زهره خور زهره
تیهور زهره ما زهره غلیو راج زهره طوطک زهره طوطی زهره شاهین زهره مرغ زهره کنجشک زهره شتر زهره خاراند از
زهره زاغ سیا و زاغ پیسه زهره زاغ سرخ منقار زهره عقیق زهره بوم بزرگ و کوچک زهره فاخته زهره موسیچه
زهره حمور زهره طاروس زهره اسوز زهره چغل زهره تیس زهره هزار دستان زهره شنعار زهره زرشک زهره کنجشک کوهی
زهره موش زهره ابا بیل زهره کنجشک زرد زهره کنجشک مکس زهره سار زهره صغره زهره کنجشک که دم میچنبان زهره چکا وک
زهره بوتیمار زهره حواصل زهره دله زهره قاقم زهره حسک ازین زهره ها آنچه از حیوان که بر الجثه است مقدار سه درم و آنچه
میان نه بود دو درم و از کوچک یک درم و از آن خرد تر نیم درم و از آن کم تر دانکی و نیز در کیفیت نظر کنند آنچه بسیار گرم باشد
کمتر کنند و آنچه غیر آن بود زیاد کنند و نرم بسایند و سکبینج را حل کنند و آب بادیان چند آنکه کفایت باشد چون
شیا ف خواص آن کرد چند قطره روغن بلسان بر آن بچکانند و باید که این همه زهره ها را د رسایه خشک کرده باشند
و شیا ف را همه کس نمی تواند ساخت مگر پادشاهان و وزکا رد و از نقل من قرا بادین حکیم عماد الدین محمود و کان
من تالیفه * شیا ف دیگر که قائم مقام اشیا ف مرارات است * صنعت آن زهره بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده ششم حنظل
نیم درم سکبینج دو درم افریون نو شاد را زهره یک یک رم کوفته پیخته بآب لسان الحمل سرشته شیا ف سازند * شیا ف دیگر
که همین خاصیت دارد * صنعت آن عصا و الحیه التیس اقا قیا جفت بلوط دم الاخوین ازهر یک یک درم مرکی صافی سفید اب
صاف سوخته ازهر یک نیم درم کوفته بآب لسان الحمل سرشته شیا ف سازند * و اما شیا فات مستعمله در امراض معار

و تلخیص بطن و قولنج و امراض ارحام پس طریق صنعت آنها در حدت ولین ما فندک نسبت حقنها است بسوی مسهلانها
 حبوب مسهله و مطبوخات است در ترکیب ادویه و مقل ارطول آنها بقدر اصبع و کمتر و زیاد است تا اینکه بمعای مستقیم
 برسد و اثر آن بقولون اگر از برای قولنج و تلخیص بطن استعمال نمایند و اما اگر از برای اوجاع و رک و عرق النساء پس باید که
 بغرجهها بردارند تا آبیکه بسبب طول مکث و مقام در موضع قریب بعلت اثر آن زیاده ظاهر گردد * و اما شیافات مستعمله در
 حمیات پس لین ترین و سرد ترین و بهترین آنها شیاف فی است که از مائیت لبن از معقود پس از نطف متخذ از شکر سرخ که قلیلی
 نمک بر آن باشد و با شند و بعد از آن آنچه از سرکین موش و نطف و اندکی بوره ارمنی ترتیب داده باشند که زیاده کرده میشود
 بر آنها بحسب حاجت کل خطمی و بنفشه و نزدیوس است اما عاوشکی ثعل و کاهی شیاف متخذ از روغن منجمد بانلیخ اقوی است
 از جمیع شیافات دیگر و کاهی ساخته میشود شیاف از چند بیک ستر و افیون متساوی نزد شدت و جمع قولنج برای تسکین آن و کاهی
 شیافات حاره متخذ از برای قولنج تسخین از برای کرده از خرما و فانی و لبوب حاره و بزر سخته آنها میسازند و کاهی شیافات قابضه
 پس بعضی از آنها استعمال کرده میشود برای تقویت معده و معای مستقیم برای امساک ثعل مانند شیاف متخذ از بلوط
 و کلنار و اقاقیا کزما زج و ذرت و برنج و صمغ عربی و بعضی از برای سحج و زحیر مانند شیاف متخذ از اسفیداج و صمغ عربی
 و دم الاخوین و زعفران و کنک و صرمکی و حضض و کاهی داخل کرده میشود در آن نزد شدت و جمع اندک افیونی و بهتر
 آنست که ریسمانی در وسط آن قرار دهند که نزد تسکین و جمع بزودی بر آورند و نباید دانست که شیافات متخذ از افیونیه را
 حتی المقل و استعمال نباید نمود جهت مضرت آنها بقوت باه و نزد شدت حاجت بسیار دیر نکند و آنرا شیافات
 مد رفته مفتحه افواه عروق پس آنها بمانند شیاف متخذ از مرطنیثا و خر بقا بیض و فریون و فوتنج جلی و سکببینج
 و امثال اینها است اجزا متساوی برای تشا به و تساوی قوت آنها در حدت و منفعت در آنچه مطلوب است از آن ها و آب
 پیا زیاید سرشته شیاف سازند و بردارند و اما شیافات ماسکه و قابضه افواه عروق و تسدیل آنها پس آنها مانند شیافات
 متخذ از کحل و عقیص و شب و اقاقیا و تنکا و روجلنا و کنک را اجزا متساوی الوزن است مگر کنک که بسبب گرمی آن را کمتر
 باید نماید کوفته بخته با صمغ عربی سرشته شیافهای کوچک سازند بمقل را استه سنج و هچنین شیافات متخذ
 از برای قبل و فراراج معینه بر حمل ازا فایده و طیب و صمغ و غیر اینها و کاهی ساخته میشود شیافات از برای دفع کرمهای
 شکم از شکم حنظل و قنبیل و حب النیل و شحج و افسنتین و مغز استه زرد آلود تلخ با آب برگ شفتا لوکه صبر سقو طری در آن
 حل کرده باشند سرشته شیاف سازند * و اما شیافات بنفشه نافع جهت حمیات و اکثر امراض معدی و معای پس صنعت
 آنها بدین نهج است مثلاً بنفشه شکر سرخ و جین از هر یک پنجم رم سقمونیای تربل بوره از هر یک سه درم و این سه جزو
 آخر است سه جزو اول اقوی آید در فعل و کیفیت لهن ادر مقل ار کمتر باید نمود و آنها را زیاده مقل ار نمک از همه کمتر
 برای شدت قوت اسهال ادویه آن شکر و جین را حل کرده و سائر ادویه را کوفته بخته با آن شیاف سازند و اما شیافات
 حار محتاجه در قولنج بارد و تسخین ظهر و اسهال بلغم از نواحی آن پس حاد ترین و اسرع ترین آنها در آنها در اسهال صابون
 است خصوصاً رقی آن که از آن شافه تراشید و بردارند به تنهایی و یا با فانی و عسل بر آتش کد اخته و نمک و بوره و تربل
 و زنجبیل و شکم حنظل و سقمونیای و مانند اینها از ادویه مسهله اگر اقوی خواهند و از ادویه محله ریا ح مانند شو نیز
 و کمون و چند بیک ستر و مانند اینها که سرشته با صمغ حاره مانند جاشیر و سکببینج و شق و مقل بحسب حاجت و
 نسبت متوافقه و موافقه و قوانین تراکیب * و اما شیافات حاده که قولنج را تحلیل دهد پس صنعت آنها بدین نهج است
 که بکیرنل جاشیر مقل اشق ملح هندی شکم حنظل بوره سقمونیای حب النیل اجزا مساوی جهت تسای قوت و منفعت آنها

صمغ را در آب سنگ ارب حل نماید و سادویه کوفته پیخته بآن سرشته شفاف سازند و گاهی زیاده کرده میشود دبر را
 الخروع معشروفا نیک نیز و گاهی سرشته میشود با زهره کا و نر برای زیاده ای احتیاج بسوی تقویت و جدت و زیاده کرده میشود
 در وجع و رک ماهی زهرج و تربک و انزروت و زنجبیل و عرطنیثا و بارزد و سورنجان و بوزیدان و چند بید ستر و امثال
 اینها بقل و احتیاج و ضرورت از تن ادا دویه و قلت و اکثارا و زان آنها * شیا ف فلوس خیا و شنبه و قونچ بکشاید و طبع را
 نرم دارد * صنعت آن بنفشه دودرم خطمی سه درم سنا پنچ درم نمک هندی یک درم عدس خیا و شنبه و شکریه و زهر یک درم
 درم علی الرسم شفاف سازند * شیا فیکه قونچ بکشاید و باغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود * صنعت آن سکنبینه مقل
 جا و شیرا شق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا حب النیل مساوی یک یک کوفته پیخته صمغ را در آب سنگ ارب حل
 کنند و داروها را کوفته پیخته بآن سرشتند و شیا ف سازند و هر یک دودرم * شیا فیکه درد پشت را سرد دارد * صنعت آن
 زنجبیل سکنبینه جا و شیر مقل ازرق اشق انزروت سورنجان شقاقل شحم حنظل نمک هندی و چند بید ستر مقل تر و زیاده قسط
 تلخ ماهی زهرج برک سد اب انیسون بوره ارمنی میعه سا فله جبهنگ اجنا مساوی یا زهر یک بقل و احتیاج کوفته
 پیخته شیا ف سازند * شیا فیکه قطع طبع نماید و دم بواسیر را نیز * صنعت آن کند و کلنا را قاقیا کحل ماز را جزا مساوی
 کوفته پیخته با آب کند و سرشته شیا ف سازند * شیا فیکه حبس خون بواسیر نماید و دانه آن را خشک سازند * صنعت آن
 عود قماری حسن لبان مساوی سوخته و کوفته پیخته چوب کتان را پوست کند و کوبید و فتیله سازند و در درون کتان
 کلا رند و ادویه را بران پاشید و بردارند * شیا فیکه درد پشت و جمع مفاصل که سبب آن بلغم و سردی بود نافع است *
 صنعت آن سکنبینه جا و شیر مقل ازرق اشق نمک هندی بوره ارمنی سورنجان مصری شقاقل شحم حنظل تخم کرفس
 و ازبانه انیسون انزروت چند بید ستر و زیاده قسط ماهی زهرج سعد کوفی سد اب خشک نمک هندی مساوی کوفته
 پیخته با آب سد اب تازه سرشته شیا فها سازند درد پشت و رجوع مفاصل و بواسیر را نافع است * شیا فیکه دیگر سکنبینه
 جا و شیر مقل ازرق بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهی زهره بوزیدان زهر یک یک درم بوزیدان سورنجان
 تربک زهر یک سه درم چند بید ستر نیم درم با آب کند و سرشته شیا ف سازند * شیا فیکه مقوی باد است * صنعت
 آن حلتیت فریون زهر یک یک درم مشک خالص نیم درم کوفته پیخته شیا ف سازند * شیا فیکه جهت قطع طبع
 و دم بواسیر نافع است * صنعت آن کند و کلنا را قاقیا کحل زهر یک هشت مثقال کوفته پیخته با آب کند و سرشته
 شیا ف سازند و بکار برون * شیا فیکه شکم به بند * صنعت آن اقا قیا صمغ عربی کرم مازج بلوط برنج بریان کرد و مساوی
 کوفته پیخته با آب مورد سرشته شیا ف سازند * شیا فیکه نافع از جهت زحیر و اسهال دم * صنعت آن صمغ عربی اقا قیا
 افیون ماز و بزر البنج کند و کل ارمنی بونج بریان بوداده کوفته پیخته با آب مورد آب کشنیز تازه سرشته شیا ف سازند *
 شیا ف که از جهت کرم کوچک که در معای سفلی اطفال باشد سود دارد * صنعت آن شحم حنظل قنطور یون د قیق نمک
 هندی مغز استخوان زرد آلو کوفته پیخته شیا ف سازند * شیا ف که سوزش بول و سوزاک را نافع است * صنعت آن است
 آلو با لوم مغز کپاس مغز هند وانه شیر خشک دم الا خورین صمغ عربی کثیرا انزروت کل ارمنی کوفته پیخته با آب شیا ف
 سازند و هر شیا فی مثل سوزنی باریک و را حلیل کن از نافع باد * شیا ف جهت رحم * صنعت آن بزر الخطمی بزر
 الشبازی بزر لکتن کوفته پیخته با آب شملیز سرشته شیا ف سازند و جلوس درین با آب نیز نافع است * صنعت آن بزر الخطمی
 حاکمه بزر الشبازی بزر لکتن برک خطمی عدس واکر ورم شدیدی و حرارت بسیار باشد باین نسخه عمل نمایند و غلب
 زهر آب شنبه و زهر کل سوره زرد تخم مرغ بود و کل از ن * شیا ف زحیر * صنعت آن زعفران حضض مکی مومکی افیون کند

جزا مساوی کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف عذیبه با قاقیا آمله کلنا و صمغ عربی کوفته بیخته با آب مورد سرشته
 پیش از مجامعت استعمال نمایند * شیاف که بجهت دفع بلغم مجرب است خصوص در ریواسی * صنعت آن شحم حنظل
 بوره ارمنی نمک طعام با شکر سرخ مقوم شیاف سازند * شیاف لینه این شیاف را چون استعمال کنند طبیعت را نرم کند *
 صنعت آن کل خطمی سفید بوره ارمنی از هر یک یک گرم کوفته بیخته شکسوخ تازه بر آتش نرم کرده ادویه را با آن بسرشد
 و شاف سازند و در بیماریهای کرم و تپها استعمال نمایند و اگر خواهند که از این قویتر باشد قدری شحم حنظل اضافه
 کنند تا اسهال بیشتر نماید و اگر خواهند که نرم تر و ملین تر بود نمک و خطمی با آب بسرشد و شیافها ساخته خشک کرده
 استعمال نمایند * شیاف که شکر به بند د این شافه سرد منب بود آنکس را که اسهال داشته باشد و خون بنشیند و زحیر و
 و پیش و ری را زحمت دهد * صنعت آن قاقیا صمغ صنوبر فیون ما زوی سبز کند رد کرطین قیو لیا برنج فارسی بریان
 کرده از هر یک یک گرم کوفته بیخته در هم آمیخته با آب مورد تریا آب کشنیز تازه با آب سماق بسرشد و شیافها سازند
 و هر یک را باره در میان نهند * شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از مجرب است حکیم عا دالک بن و بخط معزالبه *
 صنعت آن بوره نان ده درم شحم حنظل مقل ارزق سکینچ سقمونیا از هر یک پنج درم اجزای خشک را کوبید و صمغها
 را حل کرده در هم سرشته شیاف سازند * شیافیکه چون در روغن حل کرده در گوش چکانند کرانی گوش و در وطنین را
 که از ریج غلط یا از بلغم و اخلاط غلیظه باشد زایل کند در دبر بردارند * شیافیکه طبع را نرم گرداند و قولنج بکشاید و در
 صغار که در معای مستقیم باشد و سبب خارش مقعد شود بکشد * صنعت آن شحم حنظل یک گرم بوره ارمنی سه درم حنظل پیل ستر
 زرا و زرد مد حرج عصاره افسنتین از هر یک نیم درم قسط تلخ یک انگ و نیم فنیون یک انگ کوفته بیخته بزهره کار
 سرشته شیافها سازند * شیافیکه در عقب مسهل استعمال کرده می شود هرگاه که در فعل مسهل تقصیری واقع شود *
 صنعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است کل خطمی نمک طعام از هر یک درم شکسوخ ترنجبین از هر یک
 پنج درم مجموع را در هم سرشته شیاف سازند * شیافیکه حیض و زحیر را نافع باشد * صنعت آن مرکبی زعفران کند
 افیون از هر یک هشت مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته بر سرخیطه ابریشمی تعبیه کرده در سایه خشک
 کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند و چون خواهند بیرون آورند ابریشم را گرفته بیرون کشند *

کتاب الصاد المهمله * باب الصاد مع الالف * فصل در بیان نسخ صابون *

بدانکه آن دواي حاد محرق است و چون شیاف از آن ساخته در دبر گیرند قولنج بکشاید و اسهال بلغم خام کند و جلا
 دهد و خوردن آن مفرح و معفن و شرب آن قاتل است هرگاه آشامید شود و احوال قریب بنوره * و مد اوای و باقی
 با آب کرم است و روغن کنجد پس با شامیدن شوربای مرغ با روغن بادام و کوبیدن از خواص آن است که اگر زن مقدر
 یک با قلا از آن بلع کند یکسال آبستن نشود و چون مقدر ارد و با قلا که د و پارچه باشد د و سال و چون زاج را سوخته
 قرم سائید و با صابون مزوج نموده بر قوبای تازه سرخونک طلا نماید میل آن است با تکرار عمل * صنعت آن
 بکیرند با زای هر یک صد رطل از روغن ده مکال از قلی جید اشنانی بریها و پنچ مکال از نوره جید غیر مطافه پس مخلوط
 کنند قلی کوبیده و نوره و پاشند بر آنها آب و مخلوط کنند هر دو را خلطی جید پس چون مخلوط شد در بیزند و رخمی بزرگ یا
 در حوضی که قیر زده باشند آنرا ولیکن باید که بود باشد از برای آن حوض موری و برکه که آب از آن ترشح کند و در آن برکه
 آید و همچنین از برای خم نیز موری و برکه باشد و چون ریختند در آن و قرا گرفت آب از آن نوره و قلی حدت را آن آب
 را و همچنین نگاه دارند و بیزند بر آن آبی دیگر و همین عمل کنند و مرتبه سیوم و چهارم نیز همین عمل کنند و برین

دستور وقتی چون آب را بچشند یا نت نشود در آن حدت پس ترک کنند زیرا که باقی نماند؛ در آن چیزی که محتاج
 باشد با آن پس بگیرند آبی را که در آخر همه برآمده و حدت آن از همه کمتر است و با روغن دررد یک کنند و اگر روغن
 بت باشد از همه روغنها بهتر است و با تش معتدل بجوشانند و حرکت دهند تا مختلط شود با آب و اکثر آن آب برود پس
 داخل کنند در آن آبی که قبل ازین گرفته اند یا مغرغه در ظرفیکه بجانب قل باشد بریزند و مخلوط کنند با آن آب بسیار
 و بکند ازین تا سرد شود پس بچاشند بر آن آب قلی و نوره معتدل در حدت که از آب اول نباشد بلکه از آب ثالث و رابع باشد
 حرکت دهند آن را تا آب ته نشین شود و روغن بالا آید پس واکند ممر بر آن تغار را که در آن روغن سرد کرده اند
 در آن دو مرتبه یا سه مرتبه و بجا آورند با آن آنچه بفعل آورده اند در دفع اولی و سرد کنند همچنانکه در دفع اولی سرد
 کرده اند و آب آن را بگیرند و همین فعل را مرتبه سیوم و چهارم و پنجم بعمل آورند و لیکن در دفعه پنجم بریزند بر آن آب
 نوره و قلی که احد و ثلث ترین می باشد و آن آبی که گرفته شده از قلی و نوره اول مرتبه و درین دفعه پنجم نیست احتیاج
 باشد که آن را در ظرف دیگر کنند و با آنکه بریزند بر آن ماء قلی که صافی نموده اند و لیکن آن روغن میکردند مانند خمیر
 نرم پس اگر خواهند که بغیر نمک و نشاسته صابون به بریزند بر آن و بریزند در زیر آن آتش کمی که نشف و طوبیت آن کند
 پس آن را با مغرغه بریزند و بکند ازین تا خشک شود و اگر اراده انتخاب صابون باندک باشد پس مخلوط کنند
 با آن نصف مکرکی نمک بسیار نرم کوبیده بر روی آتش خطی نیکو پس پهن کنند آن را بر بوریاها و اگر اراده کنند که
 آن صابون را با نشاسته بسازند تاریخ آن زیاده باشد باید که فرا گرفته شود نشاسته بقدریکه خواسته باشند اکثریت
 قلت از هفت رطل تا سه رطل و آن را با آب حل کنند و داخل نمایند در آن نمک نرم کوبیده و یک مکرک و نیم و بریزند
 بر آن صابون دردی یکی که بر آتش باشد و حرکت دهند آن را نیکو و تسقیه آن کنند از آب بقدر احتمال آن اندیشی که
 بکند در مثل حسود و بریزند که در آن بوریا پیخته ریخته باشند و واکند ازین تا نشف و طوبیت آن نشود پس آنرا
 به بریزند بقطعات و نگه دارند * صابون به نسخه دیگر * صنعت آن بگیرند از قلی یک جز و نوره نیم جز و پس هر دو
 را نیکو و سحق نموده در حوضی کنند که پایین تر از آن متصل با آن حوضی باشد و بریزند بر آنها آب پنج برابر آن هر دو
 به قل و دو ساعت برهم زنند و باید که بوده باشد از برای آن حوض را می بسته پس هرگاه ساکن شود آب از حرکت و
 ته نشین گردد قلی و نوره آن را واکند تا بیاید آب صافی آن در حوض خردی که متصل با آن هموار است پس هرگاه
 فرود آید آب صافی آن را در مسدود کنند و بریزند بر آن نوره و قلی آب تازه دیگر و حرکت دهند دستور عمل کور
 و آن را بگیرند همچنین استبدال نمایند تا باقی نماند در آب طعام آهک و قلی و آبها را چنانکه در این پس بگیرند
 از زیت خالص ده برابر آب اول دررد یک کرده بر آتش کاندازند و چون بجوش آید تسقیه آن نمایند از آب آخر
 اندک اندک پس تسقیه آن کنند از آبی که قبل آن گرفته اند و همچنین تا در آخر تسقیه آن کنند آبی را که اول مرتبه گرفته اند
 و در این حالت میکردند مثل خمیر پس پهن کنند آن را بر بوریا یا بر حصیر و بکند ازین تا خشک شود پس به بریزند قطعات
 و بر بوریا پهن کنند و این صابون خالص است و نیست این را احتیاج که به بریزند و غسل دهند با آب سرد در این
 طبع و بعضی با نوره قلی و نمک بسیار نرم سود و نصف وزن نوره داخل میکنند و بعضی داخل میکنند در آن نود قرب
 از طعام آن جز و نشاسته و بعضی تبیل زیت بغیر آن ازاد همان مثل روغن قرطم و روغن بزر و بعضی روغن بیل انجیر
 روغن کنجد و شکر و می کنند و جید خالص اول است * صابون مسمی بمقیاح و آن صابونی است که بمش و رانیه است در
 حدت که با آن بگیرند زیت بریزند آن آب داخل کرده به بریزند تا ثلث آن برود پس داخل کنند در آن با بریزند آن

آن آب بجوشانند و همچنین تاسه بار و باید که آبیکه داخل آن کرده میشود در غیر اول کرم باشد پس چون سه مرتبه تمام شود بغیر آب آن را بجوشانند تا ثلث آن برود پس بگیرند از نوره کرم غیر مطلقا نمک قلی و نظرون بسیار سرخ اجزا مساوی و همه را بکند ارنند در سه مثل آنها آب و بجز علقه آب صافی آنرا بگیرند و اعاده کنند بر آنها سه مثل آنها آب تازه و در هم زنند و دو ساعت بکند ارنند تا ته نشین شود پس بجز علقه آب صافی آنرا بگیرند و همچنین تا بیست مرتبه پس بجوشانند زیت من کور را و تسقیه آن کنند آب مذکور تا آنکه قلع شود شعله و دخان او فرو نشیند از آتش بردارند و این صابون مشارالیه در کیمیا است * صابون بدن شوئی که زک کو بید و آرد ترمس آرد با قلا یا سمین خشک و فقا ح اذخر کل صغیر خشک برک کنار آرد نخود آرد جو بهار نارنج کرسنه کل سرخ خشک صمغ اکرم کف دریا تخم خربزه تخم حبیب دانه تخم حماض تخم خطمی کتیرای سفید صندل سفید لادن عنبر شهاب کوفته پیخته در کلاب جوشانید صابون رقی بقدر حاجت داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید قرصها ساخته در سایه خشک نمایند * صابون به نسخه ابن جزله * صنعت آن پنجاه من روغن کنجد شنبلیله را شنائی نیک ده کیل و رامک نیک پنج کیل در هم بیا میزند و بخمیر رسانند چنانچه ذکر یافت و مرتب نمایند * نسخه صابون سرشوئی بپنج بنفشه لادن حنا از هر یک یکدم قطونا بهار نارنج هلیله سیاه سکر العشر و واله بسباسه کل ختمی کل مشکین بزرگ مقشر صغیر بزرگ و بهار سنجید آمله مقشر از هر یک سه درم کف دریا نارنجک از هر یک دو درم سنبل کتیرا کند و انزروت تخم مرو تخم ریحان عنبر الثعلب از هر یک پنج درم قلیه یا پیه بزرگ صابون بپزند و اجزا کوفته همزج سازند * صابون جهت آتشک و جذام و جرب مفاصل و درد کمر و زانو و اکثر امراض که از باد آتشک بهم رسیده باشد * صنعت آن سیماب دارا شکته از هر یک یک مثقال صابون حلیمی یک قالب که از روغن زیت ساخته باشند صابون و اکوید و سیماب را در کاسه کرده اندک اندک دارا شکته ریخته قطره آب لیمو و قطره قطره آب کرم بران چکانند و بمیار ما لند تا آنکه دارا شکته تمام صرف گردد و کف بسیار بر آورد هر چند بیشتر بمالند بهتر است پس قرصها ساخته نگاهدارند و عند الحاجة یکقرص از آن را با آب لیمو سائید و که کف بر آورد اگر بر بدن زخم باشد بر آن زخم بمالند و بوا سطه باد آتشک بر استخوان ها و کمرگاه و زانو و دست و پا و جمیع مفاصل سوای سر و شکم و پهلو و بیضه بمالند و سه نوبت بدین طریق عمل نمایند و شب بمالند و صبح بمالند و اگر هوا سرد باشد از هوا احتیاط نمایند و از ترشی و باد و لبثیات پرهیز نمایند و اگر در بدن شقاق باشد بر آن بمالند سوای سر * صابون دیگر که همان فائده دارد * صنعت آن صابون عراقی آمله منقش کنول که درای هند است کلاب خالص از هر یک یک سیر صمغ عربی صندل سفید از هر یک نیم آنرا چوره اگر یک یکتوله مشک خالص نیم توله روغن یا سمین که چنبیلی است پنجم ام اول صابون را در آب اندازند و بجوشانند و صاف نمایند و آمله نیز یک ستور و صمغ را در آن حل نمایند و هر دو را با کلاب در ظرف کلبی طبع نمایند تا غلیظ گردد و سائر ادویه داخل کرده یک و جوش داده که قابل انعقاد گردد پس فرود آورده حبها ساخته نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند و این صابون بسیار معطر و خوشبو و کثیر الفائد است *
فصل در نسخ مراهم صابون * مراهم صابون زخم را
از سرخ پاک سازد * صنعت آن صابون مرمری صافی صبر سقوطی مر داسنک قند سفید از هر یک یک جزو و انزروت نیم جزو همه را سحق بلیغ نموده باموم غیر مستعمل هم چند مجموع ادویه و روغن کل سرخ دو چند ادویه یک ستور مرهم سازند *
مرهم صابون دیگر بابت جولانا فرنگی * صنعت آن صابون نیم پاوموم چهار توله کند بهر روز یعنی بارزد سفید روغن بیدالنجیر پاو آنرا در یک ستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر جهت انشجار و مامیل و تحلیل صلابات و جرب رطب متقرح * صنعت آن روغن کنجد تازه پاو آنرا بر آتش کند ارنند تا کرم گردد صابون و سرنج نرم سوده و شنجرف نرم سائید و از هر یک نیم پاو در آن

اند ازند و از چوب نیم بگردانند تا تک اخته شود و نیکو مزوج گردد پس فرود آورند و عند الحاجة بگارد آرند و اگر رقیق خواهند قدر روغن را زیاده نمایند * مرهم صابون دیگر از مجربات حکیم ابو الفتح جهت ناصور و زخم آتشک و سایر زخمهای دیگر * صنعت آن صابون سه مثقال روغن کنجد دوازده مثقال در ظرف مس یا آهن بر آتش بکند آرند و بچوب نیم برهم زنند تا بسوزد و غلیظ مثل مرهم شود فرود آورده عند الحاجة بکار برند نافع باد * صابون حکمت حکیم میر محمد مؤمن نوشته که بجهت شد وصل و غیره بغایت مستحکم است و مؤلف کتاب هیکل که حاکم یا لیسه باشد مستحکم ترین چیزها دانسته * صنعت آن خبث الکحل یک و کچ را با المنا صفة با خون کوسند سرشته استعمال نمایند و حقیر بجای خون کوسند سفید ی تخم مرغ و گاهی سریش و گاهی شیر کرده بغایت مستحکم مشاهده نموده و در رشد وصل قل حین و قرغ و انبیهق نمک مسحوق با سفید ی تخم مرغ و کچ آب ندید و بپخته با آب سریش که سریشم است سرشته و بدستور با سفید ی تخم مرغ فقط بسپار آزموده است و بدستور آنک آب ندید و باز در تخم مرغ مستحکم ترین اشیا است خصوصاً چون آهک را با قل ی پنبه کوبیده باشند و عوض سفید ی تخم مرغ و زرده و شیرد و جمیع مکورات بدل میشود و سریشم در اتصال چینی و شکسته و غیره از مکسورات اخیار و شیشه بصورتیه ایست که هرگاه وصل مه با آن چیز برسد موضع دیگر شکسته مکان موصول شکسته و جل اندام گردد و در رشد وصل اخشاب غری الحار و مقرر است و در عاج که دندان فیل است و در شبر ماهی و شاخها و امثال اینها سریشم ماهی و پنیر و خمیر کندم که آرد خالص را خمیر سخت نموده با آب بسپار و بشویند تا آنکه بسپار و لزج چسبند و گردد پس با اندکی سفید اب سرشته استعمال نمایند *

باب الصاد مع الباء الموحدة * صبر بفتح صاد مهملة و کسری بای موحدة و سکون رای مهملة عصاره نباتی است که آن را بر یک ضخیم بسپار طولانی خاود ارشیه ببرک گادن و از آن ضخیم تر و بیج نبات صبر بقل و شلغم و از هر یک بیج ده یازده برک می روید و برک آن در طول قریب بد و زرع و پرا ز رطوبت در نهایت تلخی میباشد و چون مدتی بکند رد از وسط برکها ساقی می روید قریب بد را می و پرا ز رطوبت عسلی باند کی خلا و کبی کریمه الرائحه و نموش مثل غوره خرما است و در آخروسوخ میشود و آنچه از جزیره سقوط طری و بمن می آورند زرد مائل به سرخی و زردشکن و براق و خوشبو و بهترین اقسام است علامت بهترین و خوبی آن آنست که آب محلول آن مانند زعفران و رائحه آن مانند مرخشک آن زردشکن و زرد و صافی باشد و قسم هند می آن که در اکثر بلاد دهند و بنکاله و غیرها از عصاره برک آن که کیه کوار و عصاره معفود آن را مصب و بول و ایلوا نامند گویند بهترین اقسام است بعد از آن مجفف بی ذرع و در او قبض کمی است و از قلت لذع آن است که لذع نمیکند چرا حات رده را و قسم عربی آن که از جزیره عرب آورند صلب تر و لزج تر از آن و زردی و درخشندگی آن کمتر است و عالی بن عینی آورده که صبر سقوط طری خوردن را شاید اختلاف صبر عربی که در طلبکار آید و قسم سحانی که آن را صبر فارسی نیز گویند بد بو مائل بسپاهی و بی درخشندگی و زیون تر از همه اقسام است و مطابق آن مزکی عقل و مقوی و مصفی نواد است و محمد بن احمد دینوری گوید که نوع دیگر که مختصر می مشهور است میباشد بعد از سقوط طری بهتر از عربی است و از فارسی و هر چه از آنخا آن هفت سال کن داشته باشد بلکه از چهار سال ضعیف العمل است استعمال نباید کرد و آنچه بد بسپاه رنگ و بی درخشندگی و در خشک وصل باشد استعمال آن جایز نیست و باید که در سائیدن صبر میالغه ندما یند و اجتناب فرمایند از استعمال آن جوانان و معتدیان و صاحب ضعف احشا خصوصاً صاحبان ضعف جگر و اعصاب و اسهال و ساریقا و بواسیر و علل مقعده و در هوا بسیار سرد و هوا بسیار گرم استعمال نباید کرده صبر در درجه دوم گرم و خشک در اول و گویند در سیوم خشک است و در دوم نیز خشک گفته

گفته اند مسهل قوی است هر مودی را که جمع و مهیا باشد مردق را وضعیف الا تراشند و رانچه مهیا نشد و باشد از برای دفع و مخرج سود او بلغم غلیظ و مائی و صفرا و ما ئیت مفتوح سد دشوای شد و جگر و محل ریاخ و حشا و منوم و مجفف بی اند ع خصوص شسته آن و با مصطکی منقی دماغ و بجهت مفاصل مفید است و با غار یقون جهت زبور تنقیه شینه و با کل سرخ و مصطکی جهت امراض معد و با آب سرد جهت نفث الدم شینه و با ادویه مناسبه جهت یقون و جمیع امراض سوداوی و اخراج اقسام و امراض طحال و کبد و رفع تشنگی که از صفرا مخلوط به بلغم باشد و با الخاصیه مضر جگر و معد است و کثاران موجب اسهال دموی و کهنه و انواع زبون آن که باشد که تا دوسه روز در معد و بماند و مورت کرب گردد و مصلح آن مقل ازرق و مصطکی و پوست هلیله زرد و کثیرا و زعفران و قسنتین است و حکیم علی در شرح قانون در بحث شری نوشته استعمال حموضات با تناول صبر بسیارند است از برای شغل و قل شربتش یک مثقال است و بلش در اورام و جراحت در چند آن حفص مکی و در اسهال نیم وزن آن تربک سفید مد برقت ری سفید و نیا و طلائی آن حافظ جسد میت از فساد و با غسل جهت ضربه و سقطه و اورام و جراحت و رفع آثار و نزلات و صداع و نمله و حمزه و کله و قروح خبیثه و داخس و با آب کشنیز و سرکه جهت با دسرخ و شری و با مغز تخم کدوی شیرین جهت جراحت بینی و با مورد و شراب جهت سیاه کردن موی و دفع قمل و رویا لیدن موی که از چلی ریخته باشد مجرب و با شراب یا غسل جهت اورام و کوفتگی و بومد اکبر خصوص اورام و کوفتگی عضلی که دو طرف زبان است و نیکو است از برای قروح عسره الا اند مال خصوصا که بود بومد اکبر و ناف باشد و بوا سیر و اجاع ظهر و مغاضل را و با روغن گل بر جبهه جهت تنقیه فصول صفراوی از دماغ و صداع مفید و جهت قروح چشم و جرب و اجاع که از جانب ماق باشد و مجفف رطوبات آن است و با شراب حلو جهت دانه های بوا سیر و در مکی آن و شقاق مقعد و قطع خون سائل از آن و شرب آن مسهل صفرا و نافع است مال بخولیا را و منقی فصول صفراویه و بلغمیه مجتمعه است که در معد و سر و مفاصل باشد و نیز مسهل سودا و مقوی با صره و سائل هوا است مقول اردو ملحقه آن با آب سرد یا فاتر و برگرداند و اشتها ی باطل باشد و فاسد کشته و مصلح احتراق و التهاب کائن در لها تا از حرا و صفراوی معد و گاه است که تناول کرده میشود صبح و شام مقل از چند خبه از آن مخلوط با مصلحات پس اسهال بطن می نماید و فاسد نمیکرد اند طعام را و بسیار است که نفع مینبخشد و اجاع معد و رادریک روز با آب گرم و مقل از یک و نیم درخمی از آن مسهل است و سه درخمی از آن اخلاط فاسد و مقل از معتدل از آن دودرخمی است و با ماء العمل مسهل بلغم و صفرا است و چون با ادویه مسهله داخل کرده سود دفع ضرر آنها است از معد و گفته اند که غسل مقوی فعل آنست چون افادیه خلط نماید قوی میکرد فعل آن و اصلح ادویه مسهله است و معد و را و زائل کنند و یرقان است با سهال خود و مفتوح سد و لیکن مضر آن است و غسل آن با سرکه جهت حزاز و سعه ردا و التهاب مفید و اکثر حال آن مقوی با صره و جهت سلاق و جرب و حکه و مطبوخ آن با آب کند و ناول سلج الحیه جهت سقوط دانه بوا سیر و امراض مقعد و بیتظیر و ذرور آن مجفف زخمها و التیام دهند و آنها و جهت قروح قضیب و فرج و اعضای عصبانی بنهایت نافع و با استخوان بوسیل و بالسویه رافع نوا صیر و کله و قروح خبیثه مجرب است و چون قطعه از هر یک آن شق نموده بران زرد چوبه وافیون قدری نرم سوخته بپاشند و بر آتش گرم کرده بر خیارک یعنی وزم کنج ران کرما گرم بندند تحلیل دهد آن را بد آنکه صبر مغسول اسهالش از صبر غیر مغسول بسیار کمتر است شیخ الرئیس گفته صبر مغسول اسهال آن کمتر است ولیکن نفع آن از برای معد و بیشتر است و از خواص صبر است که چون پیش از بر آمدن عرق من نی که بفارسی پیرو بهندی تار و نامند که چند روز سه روز متعاقب بپاشا مند بدین طریق که روز اول نصف درم روز دوم یک درم روز سوم یک و نیم درم و

قد روی بر موضع عربی مدنی کند ارنه آنرا باطل میکند و بر نمی آید و اگر بیرون آمده باشد آنرا بمیلی از اسرب که وزن آن یکد رم باشد پیچید و بمک ارا بکشند تا تمام آن بیرون آید و احتراز نمایند که کسیخته و پارونگردد و هرگاه کسیخته گردد و موضع آن متورم گردد باید که سم استوسوخته را با ماست سرشته تناول نمایند و چند روز بدین مدد ارمست کنند *

دستور غسل صبر آن است که بکیرند صبر را و درها و نهم و اری را هستکی بکوبند و بجزیر بیزند پس بکیرند افسستین و روی بکیرند مصطکی حب بلسان دارچینی هود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون ازهریک سه درم در آب جو شانید و صافی نموده صبر کوبید و ریخته درها و نال ازند و بیزند بران ازان مطبوخ و بد سته حرکت دهند و آنچه مخلوط بآن شود درگاه بیزند و آنچه باقی ماند درها و ن باز سحق کنند و دران آب بر روی آن بیزند و برهم زنند و آب مخلوط را درگاه کنند و همین عمل کنند تا زمانیکه درها و ن غیرصل و حجاره چیزی از صبر نماند پس بکند ارنه تا صبر نه نشین شود و بجزر علقه آب آنرا بکیرند و بیا بیزند بران زعفران سائید و در مطبق چینی پهن کرد و بکند ارنه تا خشک شود پس بردارند و نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و صبر و مغسول قوتش بزودی ضعیف میگردد * دستور غسل صبر نوع دیگر بکیرند سنبل الطیب قصب الی ریوه هود بلسان دارچینی اسارون مصطکی حب بلسان سلیخه بسپا سه فلاح اذخر جو زبوا ازهریک سه مثقال همه را نیم کوفته و در مطل صبر را نرم سائید و آب من بور مخلوط کرد و در پارچه بکند ارنه و اهل آنرا دور کرد و آب را بکند ارنه تا نه نشین شود و آبش را بجزر علقه بکشند و نه نشین را خشک ساخته بکار برند و بعضی افسستین روی بکند ربیع صبر اضافه ادویه من بوره مینمایند و کوبند که چون صبر را مکرر بدستور اقلیمها بشویند و رفع حرارت آن با الکلیه میشود * صنعت اتخاذ صبر آنست که بکیرند برک صبر ترازی را و بشارند و صافی نمود و در مطبقها کنند و بکند ارنه تا خشک شود و هر روز و مرتبه برهم زنند که فاسد نشود و زود خشک گردد

* فصل در ذکر ادویه مرکبه که اصل و عمود درانها صبر است و ازان جمله ایارجات است *

بدانکه ایارج یکسره و نه و فتح یای مثله تحتانیه و الف و رای مهمله و جیم معرب ایاره است و ایاره بافت یونانی بمعنی دوائی الهی است یعنی دوائی که تاثیر آن از عالم امراست از غیر آنکه منسوب باشد بقوتهای محسوسه آن و وجه تسمیه مسهلات با ایارجات آنست که تاثیر آنها بخاصیتی است که حق سبحانه جلشانه و عظم برهانده با موقوفت دران ادویه و دجعت نهاد و نیست آن فعل منسوب بقوتهای طبیعه محسوسه آن شیخ الرئيس گفته که ایارج اسم مسهل مصلح است و این تاویل انساب است از تفسیر آن بد و رای الهی یا د و رای شریف و وجه آنکه مسهل را د و رای الهی نامیدند و اند آنست که عمل مسهلات از عالم امراست نه از قوتهای جسمانی و بعضی گفته اند که اول مسهلی از مسهلات معروفه با ایارج روئیس است و قد مای اطبا اسم مسهل را برین استعمال میگردد اند و پس پس نام نهاد و شد بران و بر غیر آن از مسهلات که اصلاح کرده شود با ایارج و وجه آنکه قد ما اطبا اختیار کرده اند استعمال ایارجات را یعنی مسهلات اصلاح کرده شد و آنست که اطباء قدیم حل نمیکردند و اند از استعمال مسهلات صرفه مانند خربق و شحم حنظل و صبر و غیر آنها از خوف ضرر و غائله آنها و چون بقدر و رتی اراده استعمال آنها می کرده اند مخلوطی کرد اند و اند آنها را بدین رقه ها و احکامات و فاد و فرائد و تا حاصل می کرد بد ایشان را جرأت بر استعمال آنها و اطباء متاخرین از ایشان باعتبار آنکه بدینها و طبایع با استعمال مسهلات انسی بهم رسانید و بودند و از استعمال آنها چند ان معتصر و نه میکرد بدین جرأت بهم رسانیدند با استعمال آنها پس فر اگر فتنند از آنها مطبوخات بجهت آنکه ضرر و غائله مطبوخات کمتر است از جریم وجود آنها و چون بدینها و طبایع با استعمال مطبوخات مسهل خربق و شکر اند و از استعمال آنها چند ان معتصر و نه می شد بدینها

اطبا بعد از ایشان دلیر کردید بر استعمال آنها یعنی آن مسهلات واقع در مطبوخات دلیوری تمام پس فرا گرفتند جرم آنها را در حبوب و سفوفات داخل کردند و متعارف شد میان ایشان استعمال حبوب و سفوفات مسهله پس کسیکه ما هر است در طب میل اند که ایا رجات اسلم می باشند از مطبوخات و مطبوخات از حبوب و سفوفات مسهله و آنکه درین عصر متروک است استعمال اکثر ایا رجات نزد اطبا آن است که ضرر را یا رجات زیاده است از مطبوخات و حبوبات و سفوفات مسهله چنانکه بعضی اهل اطبا کمان کرده اند که بلکه از راه استغناست از آنها به سبب خوی ابدان و طبائع بدن مضار و غائله مسهلات صرفه چه هرگاه خو کنند بدنی و طبیعت شخصی بد وای مضر و مضر نمی کرد آن بدن و آن شخص از آن ضرری متعلیه و دفع ضرر و غائله آن را طبیعت از آن شخص می کند چنانچه شخصی که خود عادت کرد بنوشیدن افیون از مقدار کثیر صرف خالی از مصلحات و تریاقات آن بدن از مضر و مضر نمی کرد از آن مقدار که مضر می کرد از آن شخصی که عادت و خوی با شامیدن آن انداشته باشد بلکه مضر می کرد اگر چه عشر وزن آن را با مصلحات و تریاقات استعمال کند و با وجود این معنی نیست اطبا می این عصر را استغنا می تمام از استعمال ایا رجات بجهت آنکه مطبوخات و حبوب و سفوف مسهله نمی توانند که جناب مواد غلیظه از اعماق بدن و مواضع بعید و نمایند چنانکه ایا رجات جناب میکنند و چون این معنی معلوم شد پس بد آنکه شریقی از ایا رجات چهار مرتبه استعمال می است که سه مثقال صیفی باشد و وقتیکه اراده سرعت خروج ایا رجات از معدیه باشد که مبادا به سبب طول مکث مضرتی برساند باید که با آن ایا رجات نیم گرم نمک طعام سوده با آب نیم گرم بیا شامند تا آن را زود از معدیه اخراج نمایند و بدان نیز که بد رقه که با ایا رجات باید که استعمال کرده شود شیخ الرئیس گفته که اوفق چیزها آنکه با ایا رجات می آید شامند مطبوخ افیتیمون و زیمب است خصوص به نسخه که از قلم ما منقول است * صنعت آن افیتیمون اقلیطی چهار گرم مویز سرخ منقعی ده گرم هلیله سیاه هشت گرم اسطوخودوس سه گرم آب سه رطل ادویه و آب بچوشانند تا به نیم رطل رسد پس بپالایند و ایا رجات را با وی بناشتا بیا شامند * مطبوخ دیگر که بعضی اطبا ایا رجات را با آن می دهند * صنعت آن شاهنره چهار گرم غاریقون سفید یک گرم مویز منقعی از حب ده گرم افیتیمون اقلیطی چهار گرم هلیله سیاه هشت گرم کما فیطوس اسطوخودوس بسفایج فستقی لسان الثور از هر یک سه گرم در سه رطل آب بچوشانند تا به نیم رطل رسد صافی نموده نمک لاهوری نیم گرم سوده داخل کرده بعد از ایا رجات بیا شامند و اگر ایا رجات دیر عمل کند و قلق و اضطراب پیدا شود از عقب آن این مطبوخ را بنوشند * صنعت آن تخم خبازی نیم گرم تخم خطمی یک گرم در آب بچوشانند و بپالایند و مقدار یک گرم تا یک مثقال روغن بادام شیرین و مقدار نمک طعام داخل کرده بنوشند و تا سه روز بعد از استعمال از ایا رجات از طعام هازیر باج بخورند و شراب مزوج بیا شامند و بد آنکه باید که حرارت آتش با ایا رجات نرسد هرگاه آنها را بعسل معجون باید کرد چنانچه در رسائل معاجین بلکه بهتو آن است که عسل خام مصفی باشد از غیر آنکه آتش با آن رسیده باشد و ادویه را با آن بسروشند و اگر از برای قوام در هوا کرم و یا هوای بارطوبت محتاج باشند بقوام آوردن با آتش پس باید که بعد از قوام آوردن از آتش برگیرند و بکنارند تا خوب سرد شود پس ادویه را با آن بسروشند و در ظرف چینی یا زجاجی یا نقره نگاهدارند و پیش از آن که شش ماه از ساختن ایا رجات کبار نگذارد استعمال نکنند و زیاده بر چهار مثقال طبی از ایا رجات نخورند و بد آنکه اصل ایا رجات شش است یکی صغیر که ایا رجات فیقر است که از تراکیب ابقراط است و پنجم کبیر است که ایا رجات روفس و ایا رجات ارکاغانیس و ایا رجات اندروماخس ایا رجات لوغانیا و ایا رجات جالینوس است و آنچه بر این شش افزوده اند بمنزله فرع اند و این شش

ایارج را که بعضی از آنها فروغ ایارج صغیر است و بعضی مرایا رجات کبار را * ایارج فیقر را بدانند که فیقر بالغت یونانی بمعنی مر است پس معنی ایارج فیقر ادوی مسهل اصلاح کرده شده تلخ است و چون عمود و اصل درین ایارج صبر است و آن تلخ است آنرا ایارج فیقر نامیدند و اند و بعضی گفته فیقر بمعنی صبر است یعنی ایارج صبر را این ایارج اصل ایارجات صغیر است و از استنباط استاد ایقراط و نافع است از برای امراض سر خصوص امراضیکه از اخضر باشد و تنقیه معد و میکند و اعضای غل را پاک میسازد و فضول از سرفرومی آورد و استیصال بلغم می کند و اسهال آن اندک است و دیر می باشد که روز و نیم اسهال کند و مواد از اعالی و اعماق بدن جذب می کند و خل او را لقه و کرانی کوش و زبان و استوخی مانند و سایر بدن را نافع و اوجاع معاض و قولنج را سرد مند و قوتش تا دو سال باقی است و بعضی گفته که ایارج فیقر امراض است بگایه و مصلح آن عذاب است و بعضی گفته که مزاجش گرم است و آخرد و نیم * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس که در قرابا دین قانون ذکر کرده مصطکی رومی دارچینی زعفران اسارون سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیمه از هریک یک جز و صبر سقوطری دو و چند مجموع ادویه کوفته اجزا را جدا جدا کوفته بخته و زن کرده همه را یکجا نموده در شیشه نگاه دارند شربت می درم با عسل و آب نیم گرم یا با یکی از مطبوخ افیمون که ذکر شد بپاشا مند و این نسخه نه جزو است و مزاجش گرم و خشک و آخرد و نیم واصل و عمود در آن صبر است و داخل کرده شده و دارچینی بسبب لطافت تا بد رفته آن باشد و بمرغی که دارچینی را بعد و اعم و احشاها است دفع مضرت صبر از اعم و احشا و معد و کند و مصطکی نیز باین سبب داخل کرده و نیز بسبب آنکه حفظ قوت کند و سلیمه نیز چنین است و زعفران از برای انضاج مواد و تقویت قلب و بسا باشد که حادث گردد از زعفران صداع پس از برای چنان کسی زعفران را کمتر باید کرد و یا مطلق حذف باید نمود و صاحب ذخیره خوارزم شاه می گفته که خل او را آن صداع حار را زعفران کمتر کنند و یا بعوض آن ورق کل سرخ کنند و همچنین از برای خل او را آن غشیان و قی زعفران نباید کرد و بعوض آن ورق کل سرخ کنند و داخل کرده شده اسارون از برای اعانت بر اسهال و جذب رطوبت و تقویت احشا و بسا باشد که بعوض اسارون کبابه چینی کنند و آن لطیف است مقوی احشا و داخل کرده شده و حب بلسان و عود بلسان از برای تقویت معد و تحلیل و فاد زهریت بعضی و از اطمینان افزوده اند بر اجزای این ایارج فجاج اذخر از برای منع از سببی که متوقع است از صبر و کل سرخ از برای دفع ضرر حرارت آن بمعده و دماغ و بعضی اطباء چون میکنند اجزای آنرا بد و مثل اجزا عسل مصفی و بعضی بغیر از آنکه معجون کنند خشک در شیشه نگاه می دارند و در وقت حاجت استعمال مینمایند شیخ رئیس گفته که من قرص کرده ام ادویه مخوفه این ایارج را با آب مقل ازرق و در سایه خشک کرده و باستعمال در آوردم یافتیم این را در دفع ابلغ و میباید که وزن مقل مثل یک جزو از اجزای مصلحات این ایارج باشد و بعضی از قد مای اطباء اختلاف کرده اند در مقل از مصلحات بعضی زیاده کرده اند چنانچه بعضی وزن ادویه را شش وزن صبر کرده اند و بعضی هشت وزن آن و بعضی کم کرده تا بحدی که بوا بر صبر بلکه نصف وزن آن کرده اند و گاهی فرا گرفته میشود این ایارج از صبر مغسول و آن در اسهال ضعیف تر است و از آنچه از صبر غیر مغسول فرا گرفته باشد موافق تر است از برای صبر و این صاحب حمی و باید که بخوراند این ایارج را بهر صبر و می بلکه بهر صبر و می بخوراند آنکه تب او ملایم باشد و اکثر قد ما فرا میگیرند این ایارج را از صبر غیر مغسول و این در اسهال اقوی است و لیکن ضرر از برای صاحب حمی زیاد است و شیخ رئیس گفته که من این ایارج را وقتیکه از غیر مغسول فرا گرفته بودم خورانیتم بم قوم می از صاحب حمی ضرری نداشتان از سایرین و نیز گفته این ایارج زود اسهال نمیکنند بلکه اسهال این برفق و اندک است بعد از زمانی دیو و بسا باشد که در روز

روز در نیم فعل آن بظهور آید نیست فعل آن جذب از بعید بلکه اسهال خلطی که ملاقی آن باشد و مخلوط با آن باشد از معد و اما معا و بعد حد و جذب آن از ناحیه کبد است درون از عروق و بعضی را عقید و آن است که اجزای لطیفه صعود بد ماغ کرده جذب اخلاط از د ماغ و اجزای آن مثل چشم و گوش و آلات شم میکنند و نیز شیخ رئیس گفته که این ایارج نافع است از برای امراض متولد و در معد و اما معا و سر را برای اوجاع مفاصل و قولنج و شیخ د اورد انطاکی گفته که در نسخه اصل ایارج فیکرا که از بقراط است عود بلسان داخل ندارد و شیخ ابوعلی عود بلسان را بران افزوده و محمد بن ذکر یا مقل ازرق را داخل کرده این وقتی نافع است که بواسیر باشد والا احتیاج بمقل نیست و گفته که این ایارج نافع است از برای سر خصوص انخره آن و تنقیه آن میکند و استیصال بلغم میکند پس گفته که نزد من این منافع در حبوب آن است و نیز گفته که میباید که صبر درین ایارج مثل مجموع ادویه آن باشد و بعضی صبر را در وزن مجموع ادویه میکنند و در نسخه مسیح درین ایارج یک جزو کل سرخ داخل است عود بلسان داخل نیست والله اعلم * ایارج فیکرا بنسخه دیگر معد و را از کیموس غلیظه پاک سازد و هر که در معد و یا کبد یا طحال سده باشد باید که این ایارج را بعد طعام بخورد یا با طعام بیامیزد و باوی باز برود و منفعت آن ظاهر گردد * صنعت آن عصاره غافه دارچینی فجاج اذخر اسارون شامی بیخ اذخر جوز بوا قرنفل مصطکی رومی سلیخه عود بلسان حب بلسان سنبل الطیب بسباسه ازهر یک سه درم زعفران دودرم صبر سقوطری سی درم و در نسخه دیگر شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند و نگاهدارند * ایارج فیکرا بنسخه دیگر * صنعت آن بیخ اذخر مکی فجاج اذخر اسارون شامی عصاره غافه دارچینی سلیخه سودا سنبل الطیب قرنفل بسباسه جوز بوا اسطوخودوس ازهر یک سه درم زعفران دودرم صبر سقوطری وزن مجموع ادویه را این نسخه قبل است با اندک ثفا و تنی و در نسخه دیگر این ایارج بعوض قرنفل کبابه چینی داخل است و بعضی صبر سقوطری را در وزن مجموع ادویه میکنند و بعضی وزن صبر را شش درم آورده اند * ایارج فیکرا بنسخه دیگر تپهای کهنه زائل کند و تنقیه جگر و سپرزما بد * صنعت آن اسطوخودوس پنجاه درم مصطکی رومی سه درم فجاج اذخر عصاره غافه ازهر یک دودرم و نیم جلد و سه درم سنبل الطیب دارچینی اسارون سلیخه عود بلسان حب بلسان زعفران ازهر یک دودرم صبر سقوطری بوزن مجموع ادویه و این نسخه چهارده جزو است و مزاجش گرم و خشک است در اوسط درجه و نیم و با اعتقاد بعضی در آخر درجه و نیم * ایارج ابقرط رطوبت معد و و سر را دفع است و صداع بخاری را ساکن کرد اند و دار را نافع است و سر را از اخلاط فاسد پاک کرد اند * صنعت آن جنطیا ناسنبل الطیب سلیخه زراوند مدحرج دارچینی کما ذریوس اسطوخودوس حب الغار زعفران ازهر یک یک مثقال فطراسالیمون فودنج جبلی مصطکی ازهر یک دو مثقال مرصافی چهار مثقال صبر سقوطری هر ده مثقال شحم حنظل شش مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سرشته معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت بنی نادر و مثقال * ایارج ابقرط دیگر نافع است از برای جنون و سواس و دوار و صداع شدید و تشنج و شقاق و وجع مفاصل و اخلاط عقل و فساد ذهن و انتشار و ابتدای نزول آب در چشم و از برای جدام و قوبا و لقوه * صنعت آن عصاره قنأء الحما و فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل کاذر بوس ازهر یک پنج مثقال زعفران مرکی صافی سقمونیا می مشوی ازهر یک دودرم ا شق یک درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر معجون سازند شربت نیمه و قیه با آب گرم و این ایارج نه جزو است و مزاجش گرم است در درجه و سه ربع درجه و خشک در درجه و نیم * ایارج ارکا غا نیس حکیم * صنعت آن صاحب طبقات که حضرت سلیمان بن داود عم تعلیم داد این ایارج را از روی وحی و با ارکا غا نیس حکیم برادر زاده خود و غلط کرده ابن اسحق که نسبت داده این ایارج را بسلاطینس ملک

صقالیه و این ایارج نافع از برای هر مرضیکه متولد باشد از بلغم فنج و نفخ ریاح و سودا و از برای ارجاع حادث از بلغم
 و سودا و از برای ابتداء نزول آب در چشم و نحوه الصوت از رطوبت و ارجاع خلق و تنگی نفس و تشنج و جراحات از
 مواد غلیظه و دفع ماء اصفر و جرب است و آشنا میبد و میشود از برای ارجاع معدة و بطن و رحم با طبیع سد آب و گاهی دران
 جوشانیده سد آب اندکی چند بید ستوتا سه قیرا طدا اخل کرده میشود و از برای وجع ظهر و کلیتین و انشیمین با طبیع
 کرفس و از برای وجع عرق النساء با آب طبیع قنطورین و دقیق و بسا باشد که مغرط کرده شود با آب مطبوخ قنطورین و
 عصارة قنار الحمار با شحم حنظل مقدار چهار رطل و از برای کسیکه اورا سنگ دیوانه کزید و باشد چون این ایارج را
 با آب مطبوخ قیصرم بر نهند اینم گردد از خوف آب مخصوص و قتیکه اورا بخوراند این ایارج با مقدار یک درم سرطان
 نهری محرق و با آب طبیع شاهتره سودمند باشد جرب و قوبازا * صنعت آن به نسخه جمهور و دیگر شحم حنظل بیست و در
 درم فرا سیون اسطوخودوس خربق سفید خربق سیاه و گاذر بوس سقمونیا مشوی فلفل سفید و فلفل ازهر یک درم و قیه
 پیا زعنصل مشوی فریون صبر سقو طری زعفران جنطیانا چاوشیرا شق فطراسالیون ازهر یک یک اوقیه و در نسخه دیگر
 ازهر یک دو درم و نیم است جعل و از چینی سکنجین مرمکی صافی سنبل الطیب انحرکی فودنج کوهی زراوند مل حرج از
 هریک دو درم غسل مصفی بقدر کفایت بن ستور معجون سازند شربتی چهار مثقال با طبیع افتیمون و زبیب منزوع السموی
 که مذکور شد و این نسخه بیست و چهار رجز و است سواى غسل و مزاجش کرم و خشک است در وسط درجه سیوم و نسخه
 صهاربخت با این نسخه موافق است مگر آنکه گاذر بوس داخلند اردو در نسخه داودا نطاکى وزن شحم حنظل یک اوقیه و وزن
 فرا سیون تا اسطوخودوس و خربق و سقمونیا و فلفل و دار فلفل ازهر یک چهار اوقیه و گاذر بوس داخلند اردو باقی مطابق
 نسخه جمهور است و اعتماد بر نسخه اول بیشتر است هر چند نسخه داودا نطاکى میان اطباء شهر است و در نسخه صید
 بن ذکر با شحم حنظل ده درم است و ادویه که در نسخه جمهور و ادویه است در نسخه او بیست درم است که مطابق نسخه
 جمهور باشد و ادویه که در نسخه جمهور یک اوقیه است در نسخه او بیست درم است که نیم اوقیه باشد و ادویه که در نسخه
 جمهور و درم است در نسخه او یک درم است و بعضی گفته اند که دستور ساختن این ایارج آن است که صمغ را در شراب
 زبیبانی یا در خل عنصل بخیسند نعل پس در همان سنگی بن سته بمالند تا حل شود پس سه وزن مجموع ادویه غسل را بقوام
 آورده از آتش فرود آورده بکند از نعل تا سرد شود و ادویه را بن سرشته معجون سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال از آن
 حسب کرده با آب گرم و غسل فو و بر نعل بعد از آنکه شش ما و از ساختن آن گذاشته باشد و این ایارج را فر و بر نعل و بعد از آن
 شربت اسطوخودوس مرکب بقدر حاجت در آب گرم حل کرده بنوشند * ایارج ارکا غا نیس به نسخه قویس * صنعت آن
 فرا سیون گاذر بوس غا و بقون شش سفید شحم حنظل اسطوخودوس ازهر یک بیست مثقال چاوشیرا سکنجین و فطراسالیون
 زراوند مل حرج فلفل سفید ازهر یک پنج مثقال دار چینی سنبل الطیب جعل و زعفران ازهر یک چهار مثقال ادویه خشک
 را کوفته بپخته و صمغ را نیم کوفته در غسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده ادویه خشک را بن سرشته معجون سازند شربتی
 چهار مثقال با ماء العسل که یک درم نمک طعام دران داخل کرده باشند * ایارج ارکا غا نیس به نسخه دیگر * صنعت آن
 شحم حنظل سی و دو مثقال فرا سیون اسطوخودوس خربق اسود گاذر بوس سقمونیا مشوی فلفل سفید و دار فلفل ازهر یک
 چهار اوقیه پیا زعنصل مشوی فریون صبر سقو طری زعفران جنطیانا فطراسالیون شق چاوشیرا ازهر یک یک اوقیه جعل
 سلیقه دار چینی سکنجین مرمکی صافی سنبل الطیب فقاخ ذخونودنج نهری زراوند طویل ازهر یک دو درم با غسل مصفی سه
 وزن ادویه بن ستور معجون سازند شربتی کا مل از آن چهار مثقال و این نسخه سواى غسل بیست و پنج رجز و است مزاجش فر

قریب است به مزاج ایارج ارکا غا فیس به نسخه جهور* ایارج اند رو خود من نافع است از برای احتباس طبع و از
 برای جن ام و فزع و ما لیخولیا* صنعت آن اسطوخودوس کا فیطوس غاریقون هس سفید خریق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید
 ما زریون سقمونیا پیداز عنصل مشوی ازهریک هجده درم زعفران فرنیون اشق ازهریک هشت درم مرمری چهار درم
 عصاره الحمارسه درم غسل مصفی پنجرطل بد ستور معجون سازند شربت می دودرم با آب نیم گرم و غسل را ندکی نمک
 طعام در نسخه دیگر ما زریون داخل اند* ایارج اند روماس طیب نافع از برای اوجاع معدة و یطون* صنعت آن
 دارچینی سلیخته سودا قصبه اندریزه عود بلسان فقاخ ازخهر قلس ازهریک سه اوقیه و نیم ادویه را نیم کوفته درد یک
 سقال نوک کرده شش زورق آب باران بران ریزند و بجوشانند تا به نصف رسد و پیا لایند پس بگیرند صبرا ازهریک
 رطل و داخل کنند دران آب باران بقدر کفایت و سحق کنند نیمروز پس غسل دهند آن را تا دردی که داشته باشد
 دور شود پس داخل کنند دران آب افادیه مذکوره سحق کنند و آفتاب تا خشک شود پس بگیرند زعفران مرمری
 مصطکی رومی ازهریک یک اوقیه و نیم و در نسخه قدیم ازهریک یک اوقیه است مجموع را کوفته بپخته در شیشه نگاه دارند
 و در وقت حاجت بکار برند و شربت می ازان یک درم است با آب نیم گرم و هر شخصی را شربت می ازان بقدر قوت او است و
 نیز این ایارج نافع است از برای تشنج و صدمه و ضرب و کسر و از برای وجع پهلو و نفخ معدة و اوجاع معدة و اوجاع خاصه
 و نفخه الدم و نافع است از برای اورام صلب خوردن آن با سنگنجبین و صمغ دکرده میشود با آن از برای ورم چشم با آب
 نعناع یا با آب عنب الثعلب و از برای اورام مقعد و باروغن کل سرخ و شراب انگوری و نافع از برای قروح که حادث می گردد
 در اطفا رچون در سرکه انگوری حل کرده طالنا بند و از برای احراق فم مضمضه و غرغره کردن با آن یا با آب برگ کاسنی
 تازه و آب برگ عنب الثعلب تازه و آب برگ بزرقطونا و این ایارج ملحق است با یارج فبقرا* ایارج انطافطوس نافع
 از برای اصحاب اوجاع و ریاح بارده معدة* صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار رضشقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون
 غنچه کل سرخ منزع الاقما ع فقاخ ازخمر مرمری صافی سلیخته سیاه ازهریک نیم اوقیه کوفته بپخته در شیشه نگاه دارند
 و مانند ایارج فبقرا استعمال نمایند و این ایارج نیز از فروع ایارج فبقرا است* ایارج دوسطوس نافع از برای معدة
 و طحال و کبد و جمیع اوجاع سوداویه و بلغمیه و از برای حفظ قوت بصر و تقویت آن و مسکن وجع سردا می و نافع است از
 برای دوار و از برای وجع که آنرا اکلیلی گویند* صنعت آن کا ذریوس فلفل سفید اسطوخودوس فلفل سیاه عنصل مشوی
 ازهریک هشت اوقیه کوفته بپخته بغسل سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 شربت می چهار درم و در نسخه دیگر سنبل الطیب سلیخته ازهریک دوازده اوقیه داخل است و باید که بیاشا مثل این ایارج
 را با طبع ایتیمون بعد از پرمیز* ایارج ثابت بن قرة نافع است از برای صدا ع و شقیقه و ضربان سر و علتها و دودهای
 معدة و کبد و طحال و این ایارج زیاده میکند قوت باصره را تقویت آن میکند* صنعت آن شکم حنظل ده درم کا ذریوس
 سلیخته فلفل سفید فلفل سیاه عصاره افسنتین ازهریک دودرم صبر زرد مرمری صافی کنند زعفران ازهریک یک درم سقمونیا
 شش درم غسل بقدر کفایت بد ستور معجون سازند شربت می چهار درم با آب نیم گرم* ایارج ثیا دریطوس اکبراسم
 بادشاهی است از ملوک یونان که این ایارج از برای او یا در زمان او ساخته اند و بنام او موسوم گردانیده اند و از
 ترا کباب اند روماس ثانی است و بعضی گفته اند که از استنباطا بقراط است و جیش ثعلبی گفته که حنین که از
 مترجمین کلام طبای یونان است نقل کرده که ایارج ثیا دریطوس پیش از جالینوس است و ملک یونان ثیا دریطوس آنرا
 جمع کرده با این سبب آن را بنا مش خوانند و با الجملة ایارج ثیا دریطوس اکبر و اوای قلیم جید نیکو مختصر و یکی از

ایارجات اصل است و نافع است اقسام سوء مزاج بارد و طب را و معدل اخلاط و اسهال بی رنج کند و هلدیان و صلبا ع
 کهینه و نزلات و لقوه و فالج را خوردن و سعط کردن بآن سودمند بود و آشامیدن آن قولنج را بکشد و ریح و فیض فرود آورد
 و وجع عرق النساء و نقرس و مفاصل و سوء هضم و سنگ کرده و مثانه و دوا رواست سقا و تشنج و نسیمان و از آن دل کند و دفع ضرر
 سموم نماید و با صلاح آورد و برص و جذام و ضعف جگر یابد و درد معد و درد جگر و سپر و زکلیه و رحم را سود دارد و از برای
 اصحاب صرع چون مقل اول سی از آن با آب شقائق حل کرده در بینی بچکانند و همچنین لقوه را مفید باشد و شربت
 از آن يك مثقال است با طیب و غار یقون و بعد از ششما که از ساختن او کدشته باشد استعمال توان کرد و
 این ایارج مضراست بحر و دین در تابستان و زمستان استعمال نباید کرد و بهترین اوقات استعمال آن فصل بهار است *

صنعت آن به نسخه صاحب تذکره صبر سقوطی پانزده درم غار یقون هشت سفید بیست درم سلیخته سودا اسارون سقمونیا
 ازهر یک شش درم و در نسخه دیگر پنجاه درم است قسط تلخ کاذبوس افتیمون اقلیطی ازهر یک چهار درم سنبل الطیب سه
 درم و نیم زعفران دارچینی و ج ترکی مصطکی روغن بلسان حب بلسان اخضر مکي فرنیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل
 مرصافی جنطیانا نقاح ازهر یک درم کوفته بخته سه وزن ادویه عمل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی
 نکاه اندازند و قوت این ایارج تا هفت سال باقی است ولیکن بعد از چهار سال ضعیف میشود و باطل نمیکرد و شفا نمی آید که قوتش
 تا چهل سال باقی میماند و اجزاء آن بیست و دو جز است به نسخه که اخضر مکي و اسارون داخل اندارد و مزاجش حار و است در
 وسط درجه سیوم و یابس در اول آن * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخه شیخ رئیس انواع سوء مزاج بارد و طب را نافع
 بود و بنهایت نافع است از برای امتلائی فضول ازجه غلیظه و نسیمان و ظلمت بصورت و تنگی نفس و خند روا و جاع کبد و معد و
 و طحال و کلیه و رحم و حبس طبع و قولنج را سودمند بود و مسهل بی مشقت باشد و جمیع امراض مزمنه بارد و راهبیل
 و ریاح بارد و از این تحلیل دهل و سنگ ها بکشد و خصوص از جگر و طحال و درد پهلوسینه و منفعت دارد و جشای حاض
 به برد و برقان و استسقا را که از ضعف جگر بود سود دارد و بر بوجده ام و برص اسود را در ابتدا ای هلت را از دل کند و سودای
 سوخته و بلغم لزج را از اعضا فرود آورد و لقوه و رعشه و فالج و استرخا را نافع بود چون در فصل بهار بکار برند و سنگ کرده
 و مثانه بریزند و صرع را در آغاز علت باز دارد و حرارت غریزی را قوت دهد و اگر مقل اول سی از آن با آب شقائق
 النعمان حل کرده در بینی بچکانند صرع و لقوه را نیکو باشد و همچنین با آب شاهبانج سعط بآن * صنعت آن صبر
 سقوطی پانزده درم غار یقون هشت سفید بیست درم زعفران دارچینی و ج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان ازهر یک
 سه درم ریون چینی یک درم و نیم بلسان حب بلسان فرنیون فلفل سفید فلفل سیاه جنطیانا دار فلفل نقاح اخضر ازهر یک
 و درم قسط تلخ کاذبوس افتیمون ازهر یک چهار درم اسارون سلیخته سقمونیا مشوم ازهر یک شش درم مرصافی
 مرصاما ازهر یک یک درم سنبل الطیب سه درم و نیم عمل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی
 نکاه اندازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت چهار مثقال با طیب و غار یقون با آب کرم و این ترکیب
 بیست و پنج جز است و مزاجش گرم و خشک است در اول درجه سیوم و در نسخه محمود دین الیاس نسخه حکیم معصوم
 درین ایارج ریون چینی داخل اندارد و وزن زعفران و دارچینی و ج ترکی و مصطکی و مرصاما و روغن بلسان
 ازهر یک و درم است و باقی ادویه مساوی نسخه شیخ است و در نسخه صاحب اختیارات یک ربعی وزن صبر بیست درم
 است و باقی مساوی نسخه محمود بن الیاس است و نسخه شیخ الیاس شهر است * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخه که
 همین از یونانی ترجمه نموده * صنعت آن صبر سقوطی پانزده درم غار یقون هشت سفید بیست درم زعفران دارچینی و

رُوحِ تَرکی مصطکی رُوحِ بلسان حب بلسان فرقیون فلغل سفید فلغل سیاه دارفل مرصافی جنطیا نافع از خر
 مو حاما از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیای مشوی از هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم اجزا را جدا جدا
 کوفته بپخته وزن نموده بروغن بلسان چرب کرده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه
 دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت چهار مثقال با مطبوخ افتیمون و غاریقون و قوت این ایارج تا چهار سال
 باقی میماند * ایارج ثیاد ریطوس اکبریه نسخه صاحب عیسی مشنی * صنعت آن صبر زرد سقوطوی سی درم غاریقون
 هش سفید سه استار زعفران دارچینی مصطکی و ج ترکی جنطیا ناروغن بلسان از هر یک سه درم زراوند مد حرج
 اسارون عود بلسان حب بلسان فرقیون مو از هر یک دو درم قسط بحر کماذریوس افتیمون اقلیطی از هر یک چهار
 درم فلغل سیاه فلغل سفید دارفل نافع از خر حاما از هر یک دو درم سلیخه سقمونیا از هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم
 ونیم اجزا را جدا جدا کوفته بپخته بروغن بلسان چرب نموده با عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند و بعد از ششماه
 استعمال نمایند شربت چهار مثقال * ایارج ثیاد ریطوس صغیر درمنافع قریب بکبر است * صنعت آن صبر زرد سه درم
 غاریقون شش درم زعفران و ج ترکی دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کماذریوس فلغل ابیض
 فلغل اسود اسارون عود بلسان از هر یک دو درم چند بید ستر چهار درم مرکی سنبل الطیب از هر یک درمی عسل سه
 چند آن اجزا کوفته بپخته بطریق معمول بسرشدن شربت چهار مثقال با آب کرم * ایارج ثیاد ریطوس صغیر نافع
 از برای امراض حادثه از برودت و بلغم و بالجمله درمنافع قریب است با ایارج ثیاد ریطوس اکبریه * صنعت آن صبر سقوطوی سی
 درم غاریقون هش سفید دوازده درم و ج ترکی زعفران دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کماذریوس
 فلغل سفید اسارون عود بلسان از هر یک دو درم فلغل سیاه چند بید ستر از هر یک چهار درم ریوند چینی مرکی صافی سنبل الطیب
 از هر یک یک درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال
 نمایند شربت چهار درم و در نسخه دیگر بجای مرکی مو است * ایارج ثیاد ریطوس دیگر که همین منافع دارد *
 صنعت آن اتحوان مرده درم جوزبوا سلیخه سودا سقمونیای مشوی از هر یک دوازده درم صبر سقوطوی شصت درم
 غاریقون سفید چهل درم سنبل الطیب ایرسا از هر یک هشت درم اسقوردیون هفت درم حاما فوة الصباغبین فلغل
 سیاه دارفل از خر مرکی از هر یک دو درم کوفته بپخته بعسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و بعد از ششماه
 استعمال نمایند شربت چهار مثقال با آب کرم * صنعت این ایارج بنسخه شیخ رئیس اتحوان شانزده درم جوزبوا سلیخه
 سقمونیا از هر یک ده درم صبر سقوطوی شصت درم غاریقون چهل و چهار درم ریوند چینی سه درم فلغل سفید جنطیا ناسارون
 عود بلسان از هر یک چهار درم زعفران قرنفل و ج ترکی مصطکی دارچینی از هر یک شش درم سنبل ایرسا از هر یک هشت
 درم اسقوردیون هفت درم حاما فوة فلغل سیاه دارفل از هر یک دو درم ادویه کوفته بپخته بعسل مصفی بقدر کفایت
 معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت چهار درم با آب کرم * ایارج ثیاد ریطوس مسهل اخلاط فاسد و
 را از بدن فرود آورد و امراض صعبه را چون فالج و لقوه و سبات و تشنج و صرع و آنچه باین امراض مانع زائل کند و سد های
 جگر بکشد و بظلمت با صوره و در او را نافع باشد و بالجمله منافع آن مثل منافع ایارج ثیاد ریطوس اکبر است * صنعت آن
 به نسخه شیخ رئیس صبر سقوطوی شصت درم غاریقون هش سفید بیست و چهار درم مصطکی زعفران دارچینی و ج ترکی
 سنبل الطیب از هر یک شش درم زراوند حب بلسان روغن یا بونه فرقیون فلغل سیاه فلغل سفید دارفل جنطیا ناز
 هر یک چهار درم کماذریوس قسط تلخ از هر یک پنج درم سلیخه سیاه افتیمون اقلیطی از هر یک دوازده درم موفناح

اذخرهما از هر يك دو درم سقمونیای مشوی بیست درم عمل مصفی بقدر کفایت دستور معجون ساختن آن طریق استعمال و مقابله شراب آن مثل ایارج ثیادریطوس کبیر است و در نسخه دیگر این ایارج بجای موم صافی آورده شده و در نسخه که حبش بن ماسویه نقل کرده و یونان بعضی موداخل است و نقاح اذخرهما داخل ندارد و باقی مثل نسخه شیخ رئیس است الا آنکه ثلث وزن نسخه شیخ رئیس است * ایارج ثیادریطوس باجوز و نافع است از برای جمیع امراض سرکه که نه شده باشد باشد و از برای جنون و رسواس و صداع و دوار و جرع و ضعف یا صر و ارجاع و کبد و طحال و کلیه و قولنج و من و بول و طبع است و مفید است از برای جناب و برص و نفرس و ارجاع و مفاصل و وجع حقوین و حدمات مزمنه و عتیقه و اسهال بیم مشقت است *

صنعت آن به نسخه شیخ رئیس صبر سقو طری شصت درم غار بقون هشت سفید بیست و چهار درم اسقود یون مود بلسان فلغل سفید فلغل سیاه دار فلغل روغن بلسان حب بلسان فرنیون جنطیا نا از هر يك چهار درم قسط تلخ سه درم و ج ترکی مصطکی رومی دار چینی سنبل الطیب قرنفل از هر يك شش درم سلخه سیاه جوز بو از هر يك دوازده درم که در دوس هشت درم موحما نقاح اذخر از هر يك دو درم سقمونیای مشوی افتمیون از هر يك هر ده درم عمل کف گرفته بقدر کفایت بد دستور مقرر معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت چهار درم باطبیخ افتمیون * ایارج جالینوس الطیف از ایارج لوغاذ یا و عملش زیاده ازان است و از ایارج ثیادریطوس اکبر تمام تر و لطیف تر است نافع است از برای لقوه و فالج و تشنج و استرخای مثانه و آمدن بول بی اختیار و تمقیه بدن از اخلاط مرکبه بلغم و صفرا و سودا کند و صداع مرکب و نافع باشد *

صنعت آن به نسخه جمهر و شحم حنظل غار بقون هشت سفید پیاز عنبیل مشوی اشق سقمونیای مشوی خربق سیاه هیوفار بقون فرنیون از هر يك شانزده درم بسفایج فستقی افتمیون اقلیطی مقل ازرق کماذریوس فراسیون سلخه سیاه از هر يك هشت درم و در نسخه دیگر از هر يك نه درم است چند بیل ستر فطراسالیون از هر يك چهار درم ادویه خشک را کوفته بپخته و صمغ را بمثلث خیسانید و مجموع را بعمل مصفی بسروشند و بعد از ششماه در وقت حاجت استعمال نمایند شربت بی دو مثقال یا آب مطبوخ افتمیون مذکور در اول ذکر یا ریجات و نیم درم نمک هندی و قوت این ایارج تا چهار سال باقی میماند پس فمغف میگردد و این نسخه بیست و چهار جزو است و مزاجش گرم و خشک است در واسطه درجه سیوم و بعضی چهار درم زعفران بر این اجزا افزوده اند و در بعضی نفع فراسیون داخل نیست * ایارج جالینوس جمهر و شحم حنظل دیگر * صنعت آن شحم حنظل اشق غار بقون هشت سفید خربق سیاه خربق سفید هیوفار بقون فرنیون از هر يك چهار جزو سلخه افتمیون کماذریوس بسفایج فستقی از هر يك چهار جزو و ربع جزوی موهکی فطراسالیون سکبینه چند بیل ستر جوش شیرین و زرد طویل و صاب حرج دار چینی دار فلغل سیاه از هر يك يك جزو کوفتنی را کوفته بپخته و صمغ را در شراب یا آب خیسانید و حل کرده بر روش ایارجات مقل م با سه وزن ادویه عمل مصفی معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت بی چهار مثقال باطبیخ افتمیون مذکور یا با عطشی که * صنعت آن این است شافتره ده درم عناب جوجانی سی دانه پوست هلبه زرد قرین مذکور از هر يك شش درم زنجبیل یک مثقال در یکوطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بهای لایزال و ده درم کلقتل در آن حل کرده صافی نموده معجون را حب ساخته باین طریقه فروزنند * ایارج جالینوس بنسخه قولس * صنعت آن کلقتل و فلغل سفید دار فلغل غار بقون هشت سفید اسطوخودوس خربق سیاه سقمونیای مشوی سنبل الطیب افتمیون پیاز عنبیل و قویون از هر يك شش مثقال موصافی زعفران اشق هیوفار بقون از هر يك هشت مثقال عمل مصفی بقدر کفایت بد دستور معجون سازند *

ایارج جالینوس بنسخه ابن سرفیون * صنعت آن شحم حنظل چهار درم کاذریوس پیاز عنبیل مشوی غار بقون هشت سفید سقمونیای خربق سیاه اسطوخودوس اشق هیوفار بقون از هر يك سه درم و یک آنک افتمیون اقلیطی جمل * مقل ازرق و طوس فرا

فراسیون صبر سقوطی سلیخه سیاه بسفایچ فستقی ازهریک یک گرم و نیم فلغل سفید فلغل سیاه دارفلغل مرصافی دارچینی زعفران
جا و شیر سکبینج چهل بیک ستر فطرا سالیون زراوند طویل زراوند مل حرج جنطیا نافه یون ازهریک نصف و د و ثلث
نصف درمی عسل مصفی بقدر کفایت بد ستور معجون سازند شربت ازان مثل شربت ایارج لوغاذیا و منافع مثل
منافع آن است * ایارج در بوس تنقیه سرمیکنند و فرود می آورد فضول را از سرودفع میکنند و نافع است از برای امراض
بارده بلغمی مزمن سر و بهق و بوس و وجع مفاصل بلغمی مزمن و عرق النساء * صنعت آن شحم حنظل که دانهها و پوست
حنظل را ازان جدا کرده باشند و کند ازهریک بیست درم زراوند مل حرج فطرا سالیون فلغل سفید ازهریک پنج درم
سکبینج جا و شیر ازهریک هشت درم سنبل الطیب لسان العاصیون دارچینی سلیخه سیاه زعفران زنجبیل جعه ازهریک
چهار درم ادویه خشک کرده را کوفته بپخته صمغها را خیسانید داخل کرده ادویه خشک را بآن بسر شدند و نگاه دارند
و در نسخه ایارج صبر نیست استطرادا آورده شد * ایارج روغن کفته اند اول ایارجی که تالیف شد از ایارجاست که بار این
است و بعضی ایارج ارکانیس مقدم دانسته اند و بالجمله این ایارج تنقیه سودا و بلغم نماید از بدن و نافع است از برای جمیع
امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب را سود دارد * صنعت آن بنسخه شیخ رئیس شحم حنظل بیست مثقال کا در بوس
غار یقون ازهریک پنج مثقال جا و شیر سکبینج سلیخه ازهریک هشت مثقال فطرا سالیون زراوند مل حرج فلغل سفید فلغل
سیاه ازهریک پنج مثقال دارچینی اسطوخودوس زعفران جعه مرصافی ازهریک چهار مثقال برادر شراب بخیسانند
و حل نمایند و باقی ادویه را کوفته بپخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند و در بطور حینی که در این و بعضی از ششماه
استعمال نمایند شربت چهار مثقال در نسخه دیگر غاریقون ده مثقال داخل است و در نسخه دیگر چهار درم است
و دریم پانزده جز و مزاجش گرم در دو درجه و نیم و خشک درد و درجه و ربع و دریم صبر در اهل نیست * ایارج
روغن به نسخه شاپور بن سهیل * صنعت آن شحم حنظل بیست درم صبر سقوطی زراوند مل حرج فطرا سالیون
فلغل سیاه و سفید ازهریک پنج درم خولنجان ده درم کا در بوس بیست درم سکبینج جا و شیر ازهریک بیست
درم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرصافی جعه ازهریک درم ادویه را کوفته بپخته بعسل مصفی
معجون سازند شربت چهار درم با آب کرم و عسل و نمک ناشتا بخورند بعد از پرهیز و در نسخه صهاربخت شاپور بن
سهیل که بلغت سریانی است کا فیطوس و غاریقون و فراسیون ازهریک ده درم داخل است و نسخه شاپور بن سهیل هله
جز و است و مزاجش گرم و خشک است درد و درجه و نیم و نسخه صهاربخت بیست جز و است و مزاجش قریب است
بمزاج نسخه شاپور بن سهیل * ایارج روغن به نسخه محمود بن الیاس * صنعت آن مانند ایارج شیخ رئیس است و نوشته
که شربت ازان دو مثقال چهار مثقال با آب مطبوخ افتمون و شاهترة و هلیله سیاه و مویز طائفی منقی و غاریقون هشت
سفید و اسطوخودوس و کا فیطوس و کاوزیان که جوشانید صافی نموده باشند نیم درم نمک هله داخل نموده بیاشامند
و باید که استعمال کرده شود این ایارج بعد از گذشتن ششماه از ساختن و تا چهار سال قوی میباشد * ایارج روغن به نسخه
دیگر * صنعت آن شحم حنظل بیست درم فطرا سالیون زراوند مل حرج ازهریک پنج درم سنبل الطیب سلیخه دارچینی
زعفران زنجبیل جعه مرکی صافی ازهریک درم عسل مصفی بقدر کفایت بد ستور معجون سازند شربت ازان دو مثقال
تا چهار مثقال با آب مطبوخ افتمون و شاهترة و هلیله سیاه و سنگسره * ایارج روغن به نسخه دیگر * صنعت آن شحم
حنظل بیست مثقال کا در بوس غاریقون ازهریک ده مثقال سقمونیای مشوی چهار درم و ج ترکی قونفل ازهریک درم
جا و شیر سکبینج ازهریک هشت درم هرد و صمغ را در شراب یا آب کرم حل کرده و سه چندان مجموع ادویه عسل را بقوام

آردده صمغ را در آن مخلوط کرده چون غلیظ شود ادویه دیگر را داخل کرده معجون سازند و بعد از چهار ماه یا شش ماه استعمال نمایند و مقدار مستعمل ازان چهار مثقال با طبع افتیمون و درین صبر نیست * صنعت طبع افتیمون مستعمل با این ایارج سنمکی اسطوخودوس و سلیل سیاه از هر یک دودرم افتیمون چهار درم در یکرطل آب بجوشانند تا نالت بماند بپالایند و ده درم کلغند در آن حل کرده صافی نموده ایارج را حب ها ساخته با این مطبوخ فرود برند * ایارج شیخ رئیس ابوعلی بن سینارح نافع است از برای جنون و وسواس و فزع و خوف و مالیخولیا و جنام و صرع و تنقیه دماغ میکند و فرود می آورد اخلاط غلیظه ارضیه را از دماغ و نافع است از برای جمیع امراض حادثه از بلغم غلیظ و معد و احشای از آمیزشهای فاسده پاک میکند و حفظ صحت مینماید و قوت باصره را می افزاید * صنعت آن خربق سیاه غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یک درم شحم حنظل غاریقون هش سغیل قلیل سغیل از هر یک یک مثقال صبر سقوطی پنج مثقال نمک هند ی یک درم و ثلث درمی حجر ارضی نیم مثقال زنجبیل دو مثقال و ج ترکی حماما اسارون حب بلسان حاشا صغیر دو قو تخم کرنس تخم جزرا از هر یک سه درم لسان الثور ده درم تخم شاه سقرم تخم فرنج مشک تخم بادرنجبویه تخم اقرج نعنای خشک از هر یک دودرم افتیمون یک درم و نیم ادویه را کوفته بمخته با دوزن تمام ادویه غسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از آن شتر شش ماه از ساختن آن استعمال نمایند * ایارج طعم و انطاکی نافع است از برای تشنج و صلح مزمن و صرع حادث از سودا و از تمام مضامین صنعت آن شحم حنظل بیست درم کاذریوس فراسیون غاریقون هش سغیل اسطوخودوس از هر یک ده درم زراوند قلیل سغیل سبکبینه جار شیراز هر یک پنج درم مرصافی سنبل جعد و زعفران و لاجینی از هر یک سه درم صمغ در و غسل مصفی و وزن ادویه حل کرده با تش بسیار ملایم اندکی بپزند و ادویه خشک را کوفته بمخته غسل و صمغ در از تش بکوفته بکند ازین تا حرارتش دور شود پس ادویه را با آن معجون سازند بدستور مقرر و بعد از شش ماه آن را ساختن آن کدشته باشد استعمال نمایند * نسخ ایارج فیه قرار اول این فصل ذکر یافت * ایارج فیلاغورس نافع است برای مالیخولیا و تنقیه حجب دماغ میکند و فرود می آورد کیموسات غلیظه لزجه ارضیه را از دماغ * صنعت آن فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کادیپلوس و کاذریوس فطرا سالیون فولیون و آن جعله است زعفران زراوند مل حرج جنطیا نا خبه کتیرا کیاوان مصطکی است ساذج هند ی و ج ترکی اسارون حماما و ارچینی قسطا قو و قلیل حب بلسان ثوم بری سلیخه هیوفاریقون فقاخ از هر سنبل الطیب از هر یک دودرم افتیمون قلیطی غاریقون هش سغیل بسفاییم فستقی شحم حنظل از هر یک سه درم صبر سقوطی شش اوقیه کوفته بمخته بغسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت قلیطی با آب نیم گرم با طبع افتیمون مذکور * ایارج لوغاذیا بد آنکه لوغاذیا نام حکیمی از حکمای ماهر و علمای باهراست و از شاگردان اسکلیپوس حکیم است که آن بواسطه ازتلا مد و حضرت سلیمان بن داود عم است و لوغاذیا با این ایارج میان اطباء اشتهار یافته و این ایارجی است مبارک و قلمی فرموده اند که استادان این بندة حقیر این ایارج را از سایر ارجات اختیار می فرموده اند زیرا که نفع آن بیدن بسیار است و نیست آن را ضرری و اسهال آن بی غایله است و تنقیه بدن میکند از قاصی و اطراف آن اسهال آن بلطف است بی عنف و مشقت و جمیع فضول بدن و اخلاط فاسده را با سهال دفع میکند و نافع از برای جمیع امراض بادی بارد چون صداغ و شقیقه و بیضه و دوار و مالیخولیا و در غب و جنون و وهم و صرع و صدم و ناله و استرخا و لقوه و رعشه و تشنج بلکه از برای سگته نیز بجهت هر یک ازین ها آشامیدن آن و بعد کردن آن از برای اوجاع عده و اذیه منقح و مقوی و مفتح سل های کبد و از برای شهوت کلبی و از برای طبع میکند و مزبل و سر و نفس

نفس را زیرای حمی ربع و جمیع امراض بلغمی که سبب آن بلغم فحش باشد و امراض سوداوی و تپهاغنا ثیبه و ارجاع مفاصل و
نقرس و عرق النسا و داء الحیة و داء الثعلب و داء الغیل و قروح خبیثه مزمنه در سر و در غیر سر و زیرای بهق و برص
و قویا و تغش جلد و جدام و خنازیر و ارام یارده و سرطان و سعه و درد کرده و در دمانه شیخ داردا انطاکی گفته که این
ایارج اخراج میکند هر خلط عفن محرق را و هر خلط غلیظ لزج را خصوص در خلط بارد * صنعت آن به نسخه سزایون
و همین نسخه نیز از شا پوزین سهیل و از صهار بخت است شحم حنظل پنج گرم پیاز عنصل مشوی غاریقون هشت سفید
سقمونیای و خربق سیاه اشق اسقورینون از هر یک چهار درم و نیم به نسخه سزایون و در نسخه شا پوزین صهار بخت از هر یک
دو درم و نیم است افتیمون اقلیطی کا ذریوس مقل ازرق صبر سقو طری از هر یک سه درم حاشا هیوفاریقون ساذج هند
فراسیون جمل و سلیخته سیاه فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل زعفران دار چینی بسفایج فستقی سکبینج جاشیر
جند بید ستر مرکی صافی فطراسا لیون زراونک طویل عصا افسنتین فرمبون حما ما سهیل الطایب زنجبیل از هر یک دو درم
اسطوخودوس جنطیانا از هر یک یک گرم و نیم است و در نسخه دیگر وزن این اجزا از هر یک دو درم و نیم است سوا بسفایج
که سه درم است جنطیانا اسطوخودوس از هر یک یک گرم و نیم و در نسخه دیگر وزن این اجزا از هر یک دو درم است با عسل مصفی
بقدر کفایت بسرشدن شربتی تمام از آن چهار مثقال با آب نیم گرم و عسل یا با طبیع افتیمون و صبر متقی شیخ داردا انطاکی گفته
که قوت این ایارج تا چهل سال باقی میماند و شربتی از آن تا یک مثقال است و آن قدس سره منفر ما این که در ده تجربه در آمد
شربتی تمام از آن سه مثقال صیرفی است که چهار مثقال طمی باشد و نیز شیخ داردا گفته که در این در نسخه دیگر است این باقی
میماند مانند تریاق فاروق و چون اراده اسهال آن کنند باید که فرا گیرند از آن مقدار و درم نیز گفته که در نسخه دیگر
ایارج مرجان سرخ سه درم مروریلنا سفینه یک مثقال ورق طلا محلول و در نسخه دیگر از هر یک یک مثقال و نیم با عسل است
و یا یک که صمغ رادر شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بپخته و با عسل و صمغ رادر شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بپخته
قوت ایارج لوغاذ یا تا چهار سال باقی میماند و ولی آن است که شب خواب فرود نهند و صبح جلابی از بسفایج فستقی
وزرفای خشک و افتیمون و پوست هلیله کا بلی و کا و زبان و اسطوخودوس و صبر متقی و قدری نمک بینا شا مند * ایارج
لوغاذ یا به نسخه فیلغریوس * صنعت آن شحم حنظل غاریقون هشت سفید اشق پوست خربق سیاه و در نسخه دیگر
پوست خربق سفید است سقمونیای مشوی هیوفاریقون از هر یک ده مثقال افتیمون اقلیطی بسفایج فستقی مقل ازرق صبر
سقو طری کا ذریوس فراسیون سلیخته سیاه از هر یک هشت مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل دار چینی زعفران جاشیر
سکبینج جند بید ستر فطراسا لیون زراونک طویل از هر یک چهار مثقال با عسل مصفی بقدر کفایت معجون سازند شربتی
تمام از سه مثقال تا چهار مثقال بحسب قوت هراسان با ماء العسل نیم گرم و نمک و بعضی گفته اند که شربتی از آن چهار
مثقال است با یک گرم نمک طعام با طبیع افتیمون که در اول ذکر شد این نسخه بیست و سه جز و مزاجش گرم و خشک است
درد و درجه و نیم و بعضی گفته که شربتی تمام از آن سه مثقال * ایارج لوغاذ یا به نسخه قولس * صنعت آن شحم حنظل
بیست مثقال پیاز عنصل مشوی غاریقون هشت سفید اشق پوست خربق سیاه سقمونیای مشوی هیوفاریقون از هر یک
ده مثقال بسفایج فستقی افتیمون مقل ازرق صبر سقو طری کا ذریوس فراسیون سلیخته سیاه از هر یک هشت مثقال
مرصافی جاشیر سکبینج فطراسا لیون فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل دار چینی زعفران جند بید ستر زراونک طویل از هر یک
چهار مثقال عسل بقدر کفایت بید ستر و معجون سازند * ایارج لوغاذ یا به نسخه دیگر * صنعت آن شحم حنظل صبر
سقو طری سقمونیای مشوی از هر یک پا نزد درم حاشا و درم فراسیون بسفایج فستقی جمل و از هر یک هفت درم فلفل

سیاه و دارفلغل سنبل الطیب زعفران دارچینی مرکی صافی نظرا سالیون ازهریک چهار درم سبکینج عصاره افسنتین و
اسطوخودوس کماذریوس اسقوردیون ازهریک پنجدرم زنجبیل زراوند طویل جنطیانای رومی ازهریک سه درم
کوفته بیخته باعسل مصفی معجون سازند شربت چهار درم با یک رم نمک طعام درطبیخ افتمیون مذکور دراول این
فصل و در نسخه دیگر اجزا مزبور خربق سیاه و افتمیون و غاریقون هش سفید ازهریک ده درم اسفیل مشوی هفت درم
افزوده اند وزن شحم حنظل و صبر و سقمونیا ازهریک پنجدرم کرده * ایارج لوغاذ یا به نسخه دیگر * صنعت آن شحم
حنظل ده درم پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیای مشوی خربق اسود اشق ازهریک نه درم افتمیون
اقریطی کماذریوس مقل ازرق ازهریک پنجدرم صبر و سقوطری شش درم حاشا هیون غاریقون سازج هندی جعل و فریون
سلیمه سیاه فلغل سیاه و دارفلغل فلغل سفید زعفران دارچینی مرکی صافی جا و شیر سبکینج جنطی بید ستر فطراسالیون
زراوند طویل یسفایج فستقی عصاره افسنتین سنبل الطیب حما ما زنجبیل ازهریک چهار درم جنطیانای اسطوخودوس
ازهریک سه درم ادویه را کوفته بیخته در سه وزن ادویه شهد مصفی بقوام آورده که سرکه انگوری سه صد درم دران
انداخته باشند و اگر شراب انگوری باشد بهتر است و الا سرکه که مذکور شد کافی است و باز بقوام آورند و معجون سازند و در
موتیان چینی نکاه ازند و تا حین روز در چوک ازند و بعد از ان بکار برند * ایارج لوغاذ یا تصرف استاد ابوالفوح احمد
صاحب مفتاح * صنعت آن شحم حنظل صبر و سقوطری سقمونیا ازهریک پانزده درم پیاز عنصل مشوی مقل ازرق
یسفایج فستقی ازهریک هشت درم غاریقون هش سفید خربق سیاه اشق افتمیون ازهریک ده درم اسقوردیون
جا و شیر عصاره افسنتین اسطوخودوس ازهریک پنجدرم کماذریوس هیون غاریقون فراسیون سلیمه سیاه ازهریک هفت
درم حاشا سازج هندی جعل و فریون حما ما ازهریک ده درم فلغل سفید فلغل سیاه و دارفلغل زعفران دارچینی
مرصافی فطراسالیون ازهریک چهار درم جنطی بید ستر و سنبل الطیب زراوند طویل زنجبیل جنطیانای ازهریک سه درم
باعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و این نسخه سی و پنج جزواست و گرم و خشک است در اوایل درجه
سیوم * ایارج ثامیر من نافع است از برای خد اوندان و قلب معد و کسانیکه بیابند التهاب در معد و جمیع نفخها
و از ازل کرد اند و نافع است از برای بطوع استمراعی غذا و از برای علت های رحم و مدبول است و درای عجیب است از
برای مکبودین و خد اوندان و جمع معد و کلیتین و حیض فرود آورد * صنعت آن صبر و سقوطری یکصد مثقال مصطکی
رومی سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان ازهریک یک اوقیه کوفته بیخته خشک و ریشه نکاه
دارند و استعمال نمایند اما از برای دیگر کشتن غذا از معد و مقل ازهریک مثقال بآب سرد از برای کسیکه قی مرع داشته
باشد یا انصباب کند بسوی معد و آن ماده نیم مثقال آنرا بیا شامد و کسیکه او را ورمی در بعضی اعضای باطنی باشد
این ایارج نفع میدهد و از چون با ماء العسل بیا شامد و کسیکه محتاج با در اربول باشد یا فرود آمدن حیض
بایل که بیابا شامد این ایارج را در آبی که رازیانه دران جوشانید و باشند صاف نموده و این ایارج ملحق با یارج
فیقر است * ایارج منسوب بیوسطوس نافع است از برای بصورت تقویت آن میکند و مسکن و جمع سرد ائمی است و از برای
اوجاع معد و و طحال و کبد و از برای اوجاع سوداویه و بلغمیه و از برای دراز رجعی که آنرا اکللی کویند * صنعت آن
کماذریوس اسطوخودوس فلغل سفید فلغل سیاه پیاز عنصل مشوی ازهریک دوازده اوقیه غاریقون هش سفید خربق
سیاه و سقمونیای مشوی صبر و سقوطری ازهریک شانزده اوقیه و در نسخه دیگر ازهریک هشت اوقیه است و در نسخه دیگر
غاریقون نیز ده درم اشق هشت اوقیه فریون زعفران ازهریک هزده اوقیه مر سه اوقیه شحم حنظل دو اوقیه اجزا کوفته بیخته با

یا عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت چهار درم و در نسخه دیگر این ایارج سنبل الطیب و سلیخته سیاه از هر یک دوازده اوقیه داخل است و گفته که بیا شا منب این ایارج را با طبیح اقیهون بعد از پرهیز * ایارج منسوب به وسطوس به نسخه دیگر نافع است از برای امراض سر و صداع و غشا و بصر و از برای اوجاع معده و طحال و کبد * **صنعت** کنک ریاح ریاحون هشت سفید اسطوخودوس فلغل سفید فلغل سیاه سقمونیای منشوی پوست خربق سیاه صبر سقوطری سیاه عنصل منشوی سفید الطیب سلیخته سیاه از هر یک شانزده مثقال شحم حنظل دانه بیرون کرده دو مثقال مرصافی سه مثقال زعفران سنبل روس فرغون از هر یک هشت مثقال ادویه خشک را کوفته بیخته صمغ را خیسانید و حل کرده ادویه را بان معجون سازند و در وقت حاجت چهار مثقال آنرا با آب گرم بنوشند * ایارج منسوب با بطیا فطروس نافع از برای اوجاع ریاح بارد و معده * **صنعت** آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون برک کل سرخ فجاج از هر یکی سلیخته سودا از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشه کرده شربت دو درم و این ایارج نیز از درج ایارج فیهرا است * ایارج منقی شجرب تنقیه سرکنک و فرود آورد از سرانچه را در سوباش از فضول و با سها ل دفع کنک نافع است از برای جمیع علت های سر * **صنعت** آن شحم حنظل منقی از قشر و حب ده مثقال کنک و فلغل سفید فلغل سیاه دار فلغل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال صبر سقوطری مرصافی اشق حاشا از هر یک یک مثقال سقمونیای منشوی شش مثقال عصاره اقسنتین ده مثقال کوفته بیخته با آب سرشته اقراض سازند و در سایه نگاه دارند شربت چهار مثقال * ایارج هر مس * **صنعت** آن غار ریاح سفید یک اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج مرکی صافی سنبل الطیب پودنه کوهی جعل و فرا سیون از هر یک دوازده اوقیه ناخود اسارون و ج ترکی تخم کرفس حاشا سازند از هر یک یک اوقیه جنطیاناقه فطریون دقیق کما ذریوس از هر یک چهار اوقیه قردمانا اردویه که آن را عربیها نامند از هر یک نیم اوقیه تخم سد اب هیو فار ریاحون زوفای خشک فوة الصبغ از هر یک دو استار کما فیطوس اسقو لوقند ریون از هر یک شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند * ایارج هوقفرا طین حکیم با این لفظ در قانون شیخ رئیس و سایر کتب ادویه مرکبه بنظر رسید و کمان این است که در نسخه که از یونان ترجمه به عربی شد که ایارج بقراط هوقفرا طین الحکیم و کسانیکه آن ترجمه را نقل کرده اند لفظ هورا که ضمیر منفصل است جزو اسم دانسته یعنی هوقفرا طین تمام اسم او شمرده اند و بالجمله این ایارج فیهرا و ایارج و ایارج بقراط که ذکر شد مرصه از استنباط بقراط حکیم است و این ایارج نافع است از برای رطوبت معده و اوجاع سر و صداع بخاری و درادررا مفید است و تنقیه سرازرا خلط فاسد و می کنک و نافع است از برای مالینولیا * **صنعت** آن جنطیاناقه زراوند مدحرج سلیخته دارجینی سنبل الطیب فطراسالیون کما ذریوس اسطوخودوس فلغل مرصه پودنه کوهی کینا و آن مصطکی است از هر یک یک درم مرصافی چهار درم حب البان زعفران از هر یک یک درم و نیم صبر سقوطری هیکل ده درم شحم حنظل شش درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه درم ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت چهار درم با آب نیم گرم و این ایارج شانزده جزو است و مزاجش گرم و خشک است دوز و درجه و در قرابا دین کوتوالی از اول تا دارجینی وزن آنها از هر یک یک درم و از فطراسالیون تا مصطکی از هر یک و وزن صبر سقوطری هشت درم و نیم است * **فصل در بیان حبوب مسهله که اصل و عمود در آن ها** **صبر و ایارج فیهرا است *** بد آنکه بعضی از اطبا گفته اند که حبوب مسهله الطاف مسهلات است و بعضی دیگر گفته که اشریه مسهله الطاف مسهلات است و صاحب اختیار است بدیعی گفته که همه حبوب مسهله قوت آنها ناد و ماه باقی میماند در قوت خود بعد از آن ضعیف میگرد و بهتر آنست که یک روز قبل از استعمال ساخته و در سایه بر

پشت غریبال پهن کرده خشک نموده و شکرگاه با آنچه مناسب باشد از مبد رفات فرو برند * و نیز بدان که آنچه از حبوب
 منبهره است از برای امراض دماغی باید که اجزای آن نرم و خوب آن اندک بزرگ باشد تا بتدریج منحل گشته
 اثر آن بدماغ برسد چنانچه در مبحث حبوب مذکور شد و نیز باید که اجزای آن هارا هریک اصلی جید تازه بی غش
 اخذ نموده جدا جدا اکوبیده و بیخته در هم نموده سرشته حبوب سازند چنانچه به تفصیل مذکور میشود حب این جسم
 نافع است از برای تنقیه بدن از جمیع فضول یعنی از بلغم و مزه و صفرا و مره و همچنین نافع است از برای معده
 و تنقیه معده می کند و از کبد و تقویت آن و از برای ملبله و از برای تپها که کهنه و مسکن اخلاط مذکوره و مسکن خون است
 و مزیل انواع جروح و حكه و از برای کسیکه بواسیر داشته باشد و محتاج شود با شامیدن این حب باید که چرب کنند
 انگشت شصت به وانگشت ابهام خود را بروغن بادام شیرین و باین درانگشت بمالند خمیر این حب را تا خوب چرب
 شود اجزای آن پس باز همان انگشتان را چرب کرده بآن حب سازند و فرو برند تا ضرر بواسیر نرساند * صنعت این
 ایارج فیقر ابیست و چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله زرد از هر یک شش درم مصطکی رومی انیسون عصا و غافضا
 عصا را فسنتمین رومی از هر یک دو درم غنچه کل سرخ چهار درم کوفته بیخته بآن حب سازند هر حبی بقدر رطوبتی
 شربتیک یک درم و نیم تا دو درم بعد از دو ساعت که از اول شب بگذرد که هنوز خواب نکرده باشند با آب نیم گرم
 فرو برند پس بخوابند و اسهال میکنند این حب مابین دو مجلس تا چهار مجلس و عمل این حب پروزاست * حب این حادث
 مجرب است از برای بهق فاحش و ازاله آن میکند در سه روز و نیز این حب نافع است از برای حمی و ریاح و ارجاع مفاصل
 هر مرض بلغمی و سوداوی * صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه صبر صقو طری انزروت سفید مقل سرخ سکبینج شحم ح
 از هر یک پنج جز و حرف ابیض صغیر فارسی شونیز زیره کرمانی نمک طبرزد و مصطکی رومی از هر یک یک جز و صمغ
 در ظرف مسی با آب کدنا تا بقدریکه ادویه را بآن خمیر توان کرد بخیسانند و در آفتاب کداند تا حل شود باقی ادویه را
 کوفته بیخته بآن مخلوط سازند و بسر شند سرشتنی جید و حب سازند هر حبی بقدر رطوبتی و در سایه خشک نمایند
 شربتیک یک مثقال با آب نیم گرم و در روز قبل از استعمال این حب از جمیع اشیا سوای نان و زرد باج پرهیز نمایند حب این
 همیره ظاهر النفع است از برای بواسیر و مطلق ریاح خصوص ریاح بواسیر و از برای صفراوی خام و بهق و حكه و آشامیده
 میشود در هر روز و هر شب تا بستان و زمستان * صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک دو اونس
 مشغال آمله منقی ششم مثقال شیطر جندی دار فلفل از هر یک پنج مثقال جوز ملج درانی از هر یک یک مثقال و نیم
 تربید سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده صبر صقو طری از هر یک سه مثقال کوفته بیخته
 بروغن بنفشه بادام چرب نموده با آنک آب یا عرق رازیانه خمیر نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند
 پس با زکوفته با آب سرشته حب سازند هر حبی بقدر رطوبتی شربتیک ششم مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند پس
 بل استیکه دیله میشود از آن منفعتی عجیب * حب بواسطو خود و ص صبر صقو خود و ص ذکر یافت * حب اسکندی
 صرع فالج و لقوه و رعشه و تپهای بلغمی و نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع کند * صنعت آن شحم حنظل سقمونیا مشوعه
 انطاکی خربق سیاه مقل ازرق از هر یک جزوی و فوفیون نظرون از هر یک نیم جز و کوفته بیخته با آب کرنب سرشته حب سازند
 شربتیک یک درم با آب نیم گرم * حب اسطفا منقول از کتاب اکلیل محمد بن ذکریا از صمغ حخرج بلغم و مره سودای فاسد عفن
 است * صنعت آن ایارج فیقر افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون هش سفید حصار منی از هر یک یک درم سقمونیا جید
 انطاکی نیم درم کوفته بیخته بکلاب خالص سرشته حب ساخته نگاهدارند شربتیک از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم ناشتا فر

در بریدن پیش ازین حب و بعد از آن شش روز در هیز نمایند * حب اصطمخیقون مشهور این است که این حب از بختیشوع
 است ولیکن ظن آن است که این قول صحیح نباشد بجهت آنکه لفظ اصطمخیقون یونانی است و معنی آن منقی اخلاط
 بارده است و این شهادت می دهد بر آنکه این حب از اطباء یونان باشد و صحیح آن است که از فلنجوس انا سی یونانی
 است و میتوان گفت که اصل حب اصطمخیقون از فلنجوس است و این نسخه از بختیشوع باشد چه اگر طبیبی غیر یونانی
 دعوی ترکیب کند و آن را اسم یونانی نهی لازم نمی آید که از آن نباشد مثل آنکه ایارج که لفظ یونانی است و
 ایارجات از غیر اهل یونان نیز میباشد و مثل لفظ تریاق که یونانی است و اطباء غیر یونان را نیز تریاقات میباشد
 جمیش بن الحسن گفته که ترجمه حب اصطمخیقون در فارسی حب معد است و بالجمله این حب تنقیه اخلاط ثلاثه
 اولی و ستر میکند و حفظ صحت مینماید و در میکند و سواس سودا و را و جمیع امراض سوداوی و ضعف معد
 و حرقین و ضعف کلیه را * صنعت آن صبر سقوطری یا نرده درم بسفایج فستقی افتیمون از هر یک شش درم سقمونیای
 مشوی غاریقون هش سفید شحم حنظل از هر یک سه درم سنبل الطیب سلیخته سودا از عقران حب بلغان نمک هندوی
 اسارون و ج ترکی عصاره افسنتین عود هندوی مصطکی بیخ اذخر ریونک چینی زراوند مدحرج دارچینی از هر یک
 یک درم و گاهی زیاده کرده می شود بران ایارج فبقراود نسخه دیگر هلیله زرد تربل سفید نیز داخل است اجزا
 را کوفته بخته حب سازند * حب اصطمخیقون دیگر نافع از برای امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و مره سودا و
 تنقیه بدن از فضول مختلفه کند * صنعت آن تربل سفید مدبرد و درم صبر سقوطری حب النیل از هر یک یک درم
 نعم حنظل و دودانک سقمونیای مشوی و دودانک کوفته بخته با آب سرشته حب سازند حب شربتتی و درم تاسه درم
 و در نسخه دیگر صبر و حب النیل از هر یک یک درم است و آورده که اجزا را کوفته بخته با آب کرفس سرشته حب سازند *
 حب اصطمخیقون کند که شیخ ابوعلی سینا در قانون ذکر کرده این حب مغوی معد است و اشتهای طعام آورد
 و نافع است از برای معد و کبد و طحال و تنقیه حواس میکند و معرا پاک میکند و اخراج فضول ثلثه یعنی مره صفرا
 و مره سودا و خلط بلغم میکند از تمام بدن صاحب میزان الطبايع گفته که این حب بدن را از بلغم غلیظ و سودا و
 بادهای بد پاک سازد و مزاج آن گرم است در اول درجه سیوم و خشک در دو درجه و ربع درجه میرزا ابراهیم در منهاج
 خود گفته که این حب سبب راناقع است و صاحب ذخیره گفته که این حب بدن را از بلغم پاک کند * صنعت آن هلیله
 کابلی شش جزو نمک هندوی افسنتین و رمی غاریقون هش سفید سقمونیای ازرق مشوی از هر یک سه جزو اسارون
 انیسون تخم کرفس از هر یک دو جزو تربل سفید مقشوم بر هفت جزو افتیمون اقريطی تازه پنج جزو ایارج فبقرا
 هفت جزو و نقل یک جزو را کوفته بخته پس بپاشند بران اندک اندک آبیکه دران خیسانید و باشند فانیل مقدار
 چهار جزو و رباید که مقل را آب آنقل ریاشد که چون فانیل را دران بخیسانند مانند دوشاب شد و باشد و اجزا را بآن
 خمیر توان کرد اجزا را بآن خمیر کرده حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتتی و و مثقال و در نسخه صاحب ذخیره ایارج
 فبقرا نه جزو است و حکیم محمد حسین بن حکیم عماد الدین محمود گفته که شربتتی ازین حب یک مثقال است * حب
 اصطمخیقون کونده در نفع مثل اصطمخیقون کند است * صنعت این ایارج فبقرا تربل مدبر از هر یک ده درم مقل ازرق
 شش درم پوست هلیله زرد افتیمون اقريطی غاریقون هش سفید بسفایج فستقی نمک هندوی شحم حنظل سقمونیای
 انطاکی مشوی از هر یک دو درم ادویه را کوفته مقل را در آب انیسون خیسانید و حل کرده ادویه را بآن سرشته حب سازند
 هر حبی بقدر فلفلی شربتتی سه درم با آب نیم گرم * صنعت این حب به نسخه صاحب ذخیره ایارج فبقرا ده درم پوست

هلیله زردا فتمون بسفا یج فستقی ازهر یک پنجل رم حب النیل ده درم شخم حنظل سه درم مقل ازرق ازسه درم تا چهار
 درم باطبیخ انیسون * حب اصطخیقون دیکرا بن حب صفرا را از همه تن فرا آورد و همه تن را خنک کند * صنعت آن
 پوست هلیله زردا یارج فیقرا ازهر یک دو درم حب النیل یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازن و در سایه خشک
 کرده وقت حاجت دودرم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطخیقون که محمد بن زکریا در کتاب اکلیل آورده و گفته که نافع
 است از برای اخراج بلغم و صالح است استعمال آن در همه فصول و اوقات * صنعت آن ایارج فیقرا تربل جیل مدبر از
 هر یک پانزده درم فتمون پوست هلیله زردا سه درم غاریقون شش سفید ازهر یک ده درم نمک هندو از نبروت سفید شخم
 حنظل ازهر یک هفت درم کوفته بیخته با آب کند و سرشته حب سازن شربتی از دودرم تا سه درم با آب نیم گرم بپاشد مانند
 حب اصطخیقون مسهل بلغم این حب بلغمهای تاسله را از تن پاک گرداند و معده و احشای گرم سازد * صنعت آن
 ایارج فیقرا تربل سفید ازهر یک دو درم شخم حنظل نیم درم غاریقون یک درم مجموع را کوفته بیخته با آب حب سازن
 شربتی دودرم بوقت حاجت با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطخیقون دیکر مسهل سودا این حب سودا و خلطهای
 سوخته را از تن فرود آورد * صنعت آن ایارج فیقرا فتمون ازهر یک سه درم غاریقون سفید دودرم خربق سیاه یک درم
 سقمونیای مشوی نیم درم همه را کوفته با آب سرشته حب سازن شربتی دودرم با آب نیم گرم * حب اصطخیقون نافع از
 برای امراض حاد که از بلغم غلیظ لزج و مره سودا و تنقیه فصول غلیظه مختلفه کند * صنعت آن تربل سفید و دودرم
 صبر سقو طری حب النیل ازهر یک یک درم و نیم شخم حنظل سقمونیای مشوی ازهر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب کوفت
 سرشته حب ها سازن شربتی یک درم * حب اصطخیقون دیکر که از طبایع عصر است نافع از برای جمیع امراض با
 صفراوی و دماغی را غایب و ده و تنقیه بلغم کند و جهت قولنج و مغص و ترمز نافع است * صنعت آن حب بلسان عود و بلسان
 باقشر سلیمه سنبل الطیب اسارون شامی دارچینی قلمی مصطکی رومی ازهر یک پنج مثقال رج ترکی زعفران ازهر یک یک
 مثقال بیخ ازخروج غاریقون شش سفید ازهر یک دو مثقال عصاره ریون چینی زراوند مل حرج صبر سقو طری سقمونیای
 مشوی شخم حنظل ازهر یک سه مثقال فتمون بسفا یج فستقی ازهر یک شش مثقال کوفته بیخته بزوغن بادام شیرین
 چوب نهوده بقرق بادرنجبویه سرشته حبوب سازن شربتی دو مثقال با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطخیقون دیکر که
 تنقیه اخلاط غلیظه و فصول بلغمیه را کند و امراض راس بلغمی خصوص در دس و شقیقه را که از بلغم باشد مفید است *
 صنعت آن ایارج فیقرا حب النیل صبر سقو طری ازهر یک ده درم پوست هلیله زردا فتمون بسفا یج ازهر یک پنجل رم
 شخم حنظل سه درم سنا مکی دودرم سقمونیای مشوی تربل سفید مل برا ازهر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته با آب رازیانه
 یا با آب مطبوخ تخم رازیانه سرشته حبوب سازن و از سه درم تا چهار درم با آب طبیخ انیسون بپاشد * حب اصطخیقون
 مسقول از ذخیره سید اسمعیل جرجانی بدن را از بلغم غلیظ و سودا پاک سازد * صنعت آن پوست هلیله زردا پوست
 هلیله کابلی ایارج فیقرا نمک طعام انیسون سقمونیای مشوی ازهر یک یک اوقیه فتمون اقربطی دو اوقیه تربل سفید
 مجوف خراشید هفت اوقیه و نیم مقل ازرق چهار درم مقل در آب کرفس حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب
 سازن شربتی از دودرم تا سه درم * حب اصطخیقون به نسخه ابن جزله بیهار بها ئی که از بلغم غلیظ و سودا باشد زایل
 و بدن را از اخلاط مختلفه پاک سازد * صنعت آن عود بلسان حب بلسان سلیمه سنبل الطیب اسارون دارچینی
 زعفران مصطکی رومی بیخ ازخروج ترکی عصاره افسنتین زراوند مل حرج نمک هندو ازهر یک یک درم صبر سقو طری
 پانزده درم نهوده مشوی غاریقون سفید شخم حنظل ازهر یک سه درم بسفا یج فستقی فتمون ازهر یک شش درم کوفته بیخته

بیخته با آب سرشته حبها سازند هر حبی برا بر فلغلی در سایه خشک کنند و در شیشه نگا هدا زنند و سرش را استوار کنند و در
 وقت حاجت شربتیی دودرم نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطخیقون به نسخه حکیم سید کا زرنوی که در شرح
 موجز آورده * صنعت آن تربل سفید مجوف مضغ تراشید و بروغن بادام شیرین چرب نموده دودرم صبر سقوطری حب
 النیل از هر یک ربع درمی شخم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک دودانگ کتیرا مقل الیهودا زهر یک ربع مثقالی کوفته بیخته
 با آب سرشته حبها سازند شربتیی دودرم تاسه درم و گفته که کاهی زیاده میکنند برا جزای این حب غاریقون سفید بسفایج
 فستقی دارچینی سیلانی مصطکی رومی اقیموم از هر یک بقل راجت بحسب حال و وقت * حب ایارج جالینوس
 در دودرم معده و جگر و نافع اسهال و خلط از سر و دماغ فرود آورده و معده را از خلط ناسد و پاک سازد و قوی گرداند *
 صنعت آن ایارج فیکرا پنچل رم تربل سفید مد برشش درم پوست هلیله زرد پنچل رم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
 چرب نموده با آب کا سنی تازه سرشته حبها سازند هر حبی بقل رنجودی شربتیی دودرم نیم شب وقت خواب با آب نیم گرم
 فرو برند * حب ایارج قلمی فرموده اند که از قند و حکما راستا د اطباء میر محمد هادی العلوی والد صاحب فقیر است غفر الله
 نافع از برای فالج لقوه و صرع و استرخا و ما لیخولیا و قوت با صره و در معده و خلط غلیظه بلغمیه و سودا و بیه را از دماغ فرود
 آورد و معده را از خلط غلیظه لزجه پاک سازد و قروح و بنور سودا و بیه را نافع باشد * صنعت این حب ایارج فیکرا سه
 درم غاریقون هشت سفید بسفایج فستقی غنچه کل سرخ اسطوخودوس مغسول از هر یک دودرم مقل ازرق اقیموم
 بادر پنجه بیه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنا مکی عود الصلیب انیسون ابرسا از هر یک یک رم تربل سفید
 مد بر دودرم نیم زنجبیل یک رم و دودانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب سرشته حبها ساخته بوق نقره پیچید و
 شربتیی دوشمال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند * حب ایارج منسوب با بن ما سوبه نافع است از برای امراض بارده
 دماغ خصوص امراض حادثه از فضول رطبه و بصر راحت دهد و تنقیه معده کند * صنعت این حب به نسخه ابن جزله ایارج
 فیکرا شش رم پوست هلیله زرد تربل سفید مد بر از هر یک چهار درم نمک هندیا نیسون از هر یک دودرم و نیم کوفته بیخته با آب
 کرفس تازه سرشته حبها سازند هر حبی بقل رفلغلی شربتیی دودرم و اگر خواهند که صفرا نیز براند نیمد رم سقونیای مشوی
 اضافه نمایند و اگر خواهند که خلط مختلفه براند یک رم شخم حنظل نیز داخل نمایند * صنعت آن ایارج فیکرا
 شش رم هلیله زرد پنچل رم تربل سفید چهار درم انیسون نمک هندیا از هر یک دودرم و نیم غاریقون سفید دودرم
 شخم حنظل یک رم و اگر با خلط بلغمی صفرا باشد تقویت اسهال آن کنند بسقونیای مشوی بقل راجت مجموع را
 کوفته بیخته حبها سازند چون نخود شربتیی یک مثقال و بعضی گفته اند که قوت این حب تا دوسال باقی میماند * حب ایارج
 ابو جریح سرودماغ را پاک کند و درد سوبه برود و معده را قوی گرداند * صنعت آن ایارج فیکرا نیمد رم پوست هلیله
 زرد یک رم تربل سفید مد بر چهار دانگ نمک هندیا یک دانگ همه را کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند مجموع یک
 شربت است و در نسخه دیگر ایارج یک رم است * حب ایارج محمد بن ذکریا سرودماغ و معده را از خلط غلیظه لزجه
 پاک کند * صنعت آن ایارج سه درم تربل سفید مد بر دودرم نمک هندیا دودرم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حبها
 سازند شربتیی دودرم با آب نیم گرم فرو برند * حب ایارج منقول از حاروی صغیر تالیف محمد بن الیاس تنقیه دماغ کند
 از فضول غلیظه و خلط بلغمیه و نافع است از برای سگته و صرع و تاریکی چشم و شب کوری و سبل و نسپان * صنعت آن
 ایارج فیکرا تربل سفید مد بر از هر یک یک رم حب النیل غاریقون سفید انیسون از هر یک نیمد رم شخم حنظل نمک
 هندیا از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبها سازند مجموع یک شربت است * حب

ایارچ دیگر منقول از حاوی صغیر محمود بن الیاس شیرازی تنقیه شروع کند * صنعت آن ایارچ فیهراشش ذرم
 تربک سفید مد بر پوست هلیله ا فتمون ا قریطی ازهریک سه درم نمک نبطی تخم کرفس ازهریک دودرم غنچه کل سرخ دو
 درم ونیم کوفته بپخته با آب سرشته حب سازند شربت دودرم * حب ایارچ دیگر که تنقیه معده و سوا فضول نمایند و امراض
 بادیه معده و سورا بنهایت نافع است * صنعت آن ایارچ فیهرا تربک سفید مد بر ازهریک یکد رم نیسون دودرم اسطوخودوس
 غار بقون سفید حب النیل رب السوس ازهریک نیم درم بوزبدان نمک هندی شحم حنظل کتیرا مقل ازرق ازهریک یکد نک
 محمود مشوی نیمد آنک کوفته بپخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب ایارچ
 دیگر تنقیه معده و دماغ و اعصاب از فضول بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال اینها * صنعت آن
 ایارچ فیهرا تربک سفید مد بر ازهریک یکد رم شحم حنظل ربع درمی نمک هندی دود آنک کوفته بپخته با آب کرفس تازه
 سرشته حب سازند جمله یک شربت است * حب ایارچ به نسخه حکیم سدید در شرح موجز نافع از برای علل راس و
 معده و فضول را ازین دوعضو منحل رسا زد * صنعت آن ایارچ فیهرا سه درم تربک سفید پوست هلیله زرد ازهریک دودرم
 نمک هندی یک مثقال محمود انطاکی یکد رم مقل ازرق بقدر حاجت چنانکه رسما است حب سازند شربت دودرم
 تا سه درم است و گاهی بدل محمود شحم حنظل میکنند و هرگاه اراده اسهال بلغم باشد و گاهی زیاده میکنند درین حب
 پوست هلیله کابلی و گاهی ادویه این حب را با آب کرفس خمیر میکنند و اول است که حبها را بزرگ سازند تا مکث کنند
 در معده و شب بخوابند که حرکت یقظه موجب سرعت انحلال آن نشود و مکث کند در معده و جذب کند مواد را از سر *
 حب ایارچ به نسخه صاحب قرا بادین کوتوالی سرود دماغ را پاک و بوی ناخوش که از بینی آید به بود و دود سر و
 شقیقه و دود چشم و دود گوش را سود مند باشد * صنعت آن ایارچ فیهرا یکد رم تربک سفید مد بر یکد رم ونیم پوست
 هلیله کابلی افتمون ازهریک چهارد آنک کل سرخ نمک سیاه ازهریک یکد ونیم کوفته بپخته با آب سرشته حب سازند
 و اگر خواهد قویتر شود نیم درم سقمونیا اضافه کنند * حب ایارچ دیگر تنقیه بلغم کند و نافع است از برای جمیع امراض
 بلغمی خصوص امراض بلغمی دماغ و اعصاب و خصوص از برای فالج * صنعت آن شحم حنظل غار بقون سفید ازهریک یک
 داندک تربک سفید مد بر بسغایچ فستقی زنجبیل ازهریک ربع درمی خربق سیاه محمود مشوی ازهریک یکد آنک ونیم ایارچ
 فیهرا مقل مجموع ادویه همه را کوفته بپخته مقل ازرق نیم درم رب السوس ثلث درمی کتیرا ربع درمی در آب حل کرده ادویه را
 بآن سرشته حب سازند جمله یک خوراک بود * حب ایارچ منقول از حاوی کبیر نافع از برای علل معده و سوزن فضول
 از معده و سر * صنعت آن ایارچ فیهرا شش درم پوست هلیله زرد چهار درم ونیم کوفته بپخته با آب کرفس تازه سرشته حب
 سازند هر حبی بقدر نخودی شربت دودرم ونیم با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو بوند و اگر خواهند اسهال صغیر نیز
 کنند نیم درم سقمونیا مشوی اضافه نمایند * حب ایارچ تنقیه دماغ و معده کند و جذب مواد از اعضا ی بعید نمایند
 و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد * صنعت آن شحم حنظل غار بقون سفید تربک سفید پوست هلیله زرد هلیله سیاه
 مقل ازرق بسغایچ فستقی اشق سکبینه سقمونیا مشوی حب النیل افتمون ا قلیطی ملج و ملح نبطی و ج ترکی کتیرا
 اسطوخودوس قرنفل فردنج لسان الثور ازهریک یکد رم ایارچ فیهرا نوزده درم که بوابر مجموع ادویه باشد کوفته بپخته
 با آب و از زیاده تر با آب خالص حب سازند شربت دودرم و مثقال تا چهار مثقال * حب ایارچ مسهل بلغم و حمیات بلغمی و
 غیره را نافع است * صنعت آن ایارچ فیهرا تربک سفید مجوف مصغ مد بو غار بقون سفید ازهریک نیم مثقال شحم حنظل
 یکد آنک عصا را افسنتین ربع مثقال کوفته بپخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و بسکنجبین ساده سرشته حب سازند و

و نگاهدارند و این مجموع یک شربت تام است * حب ایا راج دیگر که اسهال صفرا و یلغم کند و امراض مرکبه ازین دو خلط را نافع است خصوص از برای سیات سهری * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه غاریقون هشت سفید بسفاییم فستقی تربید سفید مد بر سنامکی از هر یک یکدم انیسون کتیرا از هر یک نیم درم ایا راج فیکرا مثل ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب طبیع کرفس تازه یا آب طبیع رازیانه سرشته حبوب سازند هر حبیبی بقدر نخودی شربت چهار درم ناشش درم با آب نیم کرم فرو برند و اگر قبض در طبع بسیار باشد با شراب اسطوخودوس مرکب که در شربه اسطوخودوس ذکر یافت که آن را با آب کرم حل کرده باشند فرو برند * حب ایا راج دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن ایا راج فیکرا تربید سفید مجوف مد بر از هر یک یکدم نمک هندی نیم درم شحم حنظل یک دانگ و نیم سقمونیا انطاکی مشوی یک دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب ایا راج به نسخه حکیم صالح خان و ح خال آن مرحوم * صنعت آن ایا راج فیکرا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلبله ورق کل سرخ نمک هندی عصاره افسنتین سنامکی از هر یک در مثقال تخم کرفس نیم مثقال غاریقون هشت سفید چهار مثقال سقمونیا مشوی شاهتره از هر یک در مثقال کوفته بیخته تخم گاسنی سه مثقال کوفته شیوه برآورده صمغ عربی سه مثقال در شیوه آن حل کرده ادویه مذکوره را درین خمیر کرده حبها سازند هر حبیبی مقدار فستقی شربتینی یک مثقال وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند * حب ایا راج دیگر سر و معد را از اخلاط فاسد پاک کند و فضول از دماغ منحل رسازد و بنهایت نافع بود از برای امراض بادی معد و سر * صنعت آن ایا راج فیکرا یک مثقال تربید سفید مد بر یک درم حب النیل بنفشه انیسون غاریقون سفید از هر یک نیم درم نمک هندی یک دانگ و نیم شحم حنظل یک دانگ و در نسخه دیگر یک دانگ و نیم است کوفته بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبها سازند هر یک حب بیخته و نخودی جمله یک شربت است * حب ایا راج دیگر منقی معد و سراس است * صنعت آن ایا راج فیکرا صغیر فارسی مصطکی زعفران سنبل الطیب اسارون سلیمه دارچینی از هر یک یکدم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته پس بکیرند ازین ایا راج شش درم سقمونیا مشوی یکدم شحم حنظل یکدم و نیم نمک هندی سه درم کوفته بیخته حب سازند جمله شش شربت است * حب ایا راج منقول از کمال الصنعه که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایا راج فیکرا سه درم تربید تراشیده سفید مد بر پوست هلیله کابلی نمک هندی از هر یک درم شحم حنظل یکدم تخم کرفس نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتینی دو درم تاسه درم * جهت استرخا و صرع * صنعت آن ایا راج فیکرا تربید سفید غاریقون از هر یک یکدم اسطوخودوس بوزیدان هودا الصلیب از هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی از هر یک دانگی محصوره نیم دانگ کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازند و حب اسطوخودوس و حب افابیه و حب افیمون و حب افریون و حب اهلیج و حب بسفاییم و حب بنفسج صبری را یارجی هر یک در رسم خود ذکر یافت از انجا جویند * حب بره الساعه مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و مفاصل و نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء و رج * صنعت آن صبر سقوطری سورنجان مصری پوست هلیله زرد مصطکی سنامکی اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتینی دو درم در وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند * حب مرمری تنقیه سرو اطراف کند و نافع است از برای اورام و باید که شب بخورند و بخوابند تا بنهایت مرتبه رسد در جنب * صنعت آن صبر سقوطری شحم حنظل زعفران سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین رومی سقمونیا تربید سفید از هر یک یک مثقال سلیمه سودا نیم مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و در وقت حب ساختن دست را بروغن بادام شیرین چرب سازند هر حبیبی

بعد از خوردن و فرا گیرند از آن بعد از رومی طبیعت و قبض آن و اقل آن سه حب سازند و اکثر آن یازده حب و شربت
 تام دودرم است شب وقت خواب * حب بیخته شروع اسهال سودا و صفرا و بلغم کند با آسانی * صنعت آن افیمون پوست
 هلیله زرد از هر يك دودرم سقمونیا مشوی نمک هند ی از هر يك يك درم زعفران نیم درم صبر سقوطی دودرم و نیم درم
 کوفته بیخته با آب حب سازند شربت دودرم تا سه درم * حب خیزران خنازیر و غده و سلعه را نافع باشد و امراض بلغمی
 را سود دارد * صنعت آن ایاره فیکرا سه درم غاریقون دودرم و نیم شحم حنظل یک درم و نیم انزروت چهار درم تربل سفید مدبر
 هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشاد دودرم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته با آب کند ناحب سازند شربت دودرم * حب روز یک درم *
 حب بهرامی استسقای لحمی را نافع است * صنعت آن صبر سقوطی دوازده درم افیمون شش درم سقمونیا چهار درم
 سنبل الطیب سلیمه تربل سفید مصطکی از هر يك ده درم زعفران یک درم و نیم غاریقون سه درم حما ما یک درم کوفته
 بیخته حب سازند شربت دودرم و نیم * حب بهق بهق را زائل گرداند * صنعت آن تربل یک درم و دانکی و نیم غاریقون
 ایاره فیکرا افیمون از هر يك چهار دانک هلیله سیاه شیطارج عصاره افسنتین از هر يك دودانک سقمونیا سه نخود
 مقل انیسون از هر يك دانکی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت با آب نیم گرم * حب یونما ارجاع
 مفاصل را در روز با صلاح آورد * صنعت آن صبر سقوطی تربل سفید از هر يك هشت درم پوست هلیله زرد
 بوزیدان سورنجان از هر يك دودرم انیسون سقمونیا از هر يك یک درم مقل یک درم و نیم کوفته بیخته با آب
 کند ناحب سازند شربت سه درم با آب گرم * حب جاوشیر سلمویه منقول از قرا باد بن قانون نافع است از برای
 درد زانو و درد پهلو و درد کمر و از برای امراض بارده امراض لقوه و استرخای اعصاب * صنعت آن زنجبیل فلفل
 دار فلفل شیطرح هند ی پوست هلیله زرد پوست بلبله آملة منقی مرصافی تربل سفید مدبر سقمونیا مشوی زعفران
 چند پیلستر از هر يك دودرم سورنجان جاوشیر سکبینج مقل ازرق اشق شحم حنظل از هر يك ده درم صبر سقوطی
 بیست درم صمغ را با آب کرنب خیسایید و حل کرده ادویه و کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربت دودرم *
 حب جالینوس چنین گفته که این حب درد سر را به برد و چشم را روشن کند و فصول رده را از تن فرود آورد *
 صنعت آن مصطکی رومی سقمونیا شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند شربت یک درم
 و در نسخه دیگر بجای افسنتین عصاره افسنتین بوزن آن است و صبر سقوطی بوزن یک جزو اضافه ادویه مل کوراست
 گفته شد که شربت از این حب از یک درم تا دودرم و نیم است بحسب مزاج * حب جالینوس دیگر * صنعت آن صبر
 سقوطی عصاره افسنتین یا ورق آن مصطکی از هر يك دودرم سقمونیا مشوی شحم حنظل از هر يك یک درم کوفته بیخته با آب
 کرفس تازه یا با آب خالص سرشته حب سازند شربت یک مثقال و در نسخه دیگر عصاره افسنتین و ورق افسنتین
 هر دو داخل است * حب دافع انخرو از سودماغ * صنعت آن صبر سقوطی چهار درم پوست هلیله گابی پوست هلیله
 زرد از هر يك چهار رطل در بونل چینی مصطکی رومی غنچه کل سرخ منزع الا قما غاریقون هشت سفید سر بنفشه
 سنا مکی افیمون اقریطی افسنتین رومی از هر يك یک درم سقمونیا مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام
 شیرین یک مثقال چرب نموده با آب را زایانه حب سازند شربت دودرم * حب الک حب این حب موسوم بحب
 صبر است و از تراکیب قل و فضلاء حکما حسین بن عبد الله بن سینا معروف بشیخ ابوعلی است تنقیه اخلاط ثلاثه از سر
 و بدن و حفظ صحت میکند مفتوح سد ها و مزبل عسر النفس و انخرو و اوجاع ظهر و جنب و رجلی و ممل و فصول است و هلاک
 میباید دل با صره و روضه طعام میکند با لجمله و التزام آن مستغنی میسازند شخصی را از دواهای دیگر رحل استعمال آن از

از برای مزید اسهال تادودرم است * صنعت آن صبر سقو طری بیست مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر يك ده درم كل سرخ منزوع الاقماع پنچل رم سقمونیای مشوی زعفران مصطكي رومي كثیرا سفید از هر يك سه درم عنبر اشهب ورق طلا از هر يك چهار قیراط مرجان قرمزی بسد سرخ یا قوت رمانی مروارید ناسفته از هر يك سه قیراط ادویه مذکوره را بمنزله اصل این حب شناسند و زیاده کرده شک و بوان این ادویه از برای بلغم و ریاح بارده عود هند و سنبل الطیب اسارون از هر يك چهار درم و در مغاصل و عرق النساء و مانند اینها غاریقون سفید اشق تربل سفید مدبر انزروت سفید عافرق حا سورنجان مصری از هر يك سه درم و از برای خلد اوندان صفر ابر اصل فقط پوست هلیله زرد كل بنفشه از هر يك پنچل رم و اگر با صفر یا بخوره متصاعده بسوی سر باشد زیاده کرده شود بران مرزنجوش و کشته خشك از هر يك پنچل رم و اگر ضعف کبد باشد طباشیر سفید بدل مرزنجوش و کشنیز خشك کنند و از برای خلد اوندان سودا بر اصل فقط لاجورد مغسول و یا حجر ارمینی مغسول هر يك ام که باشد نیم درم افزود نمایند مجموع را کوفته بپخته بکلاب و عرق بید مشک و آب کرفس تازه و آب رازبانة تازه سرشته حبها سازند و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و این نسخه را شیخ انطاکي از شیخ رئیس نقل کرده قلمی فرموده اند که احقر را معلوم نیست که شیخ رئیس در کمال کتاب ذکر این نسخه نموده و اصل این بقوانین ترکیب مشوش است * حب الاله منقول از خط میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای صلح و رمد و ابتداء نزول آب چشم * صنعت آن صبر سقو طری سقمونیای مشوی از هر يك یک مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال و نیم کوفته بپخته با آب حب سازند شربت می دودرم * حب الاله دیگر تنقیه معده و دماغ کند و نافع است از برای خیالات و ابتداء نزول آب چشم * صنعت آن صبر سقو طری بیست درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطكي رومي سقمونیای زعفران از هر يك سه درم ورق كل سرخ پنچل رم کوفته بپخته بکلاب سرشته حب سازند شربت می دودرم تا شش درم یا آب کرم فرو برند * حب الاله به نسخه صاحب ذخیره خوارزم شاهی * صنعت آن صبر سقو طری ده درم تربل سفید مدبر هفت درم مصطكي كل سرخ از هر يك دو درم و نیم زعفران یک مثقال پوست هلیله زرد پنچل رم سقمونیای مشوی یک درم و در نسخه دیگر سقمونیا یک درم و نیم است مجموع را کوفته بپخته با آب سرشته حب سازند شربت می دودرم و نیم تا سه درم شب وقت خواب با آب کرم فرو برند * حب الاله منقول از خط میرزا محمد حسین حکیم ولد حکیم عماد الدین محمود گفته که این حب را حب قبطی نیز گویند تنقیه معده و سر از رطوبات کند و تقویت معده و دماغ نماید * صنعت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر يك پنچل رم کرویا نانو و تخم کرفس زبره کرمانی انیسون از هر يك دو درم مصطكي رومي سه درم نمک هند و یک درم و نیم صبر سقو طری مثل وزن مجموع ادویه زعفران یک درم و نیم مجموع را کوفته بپخته بکلاب کرده حبها سازند و با آب برک اترج بزرک تراز نخود تناول نمایند از این حب پیش از طعام یک درم و نیم و بیاضا مند بران دوجوعه آب نیم کرم و اگر خواسته باشند تناول آن بعد از طعام باید کرد اندیشه شود مقدار شربت آن نصف آنچه مذکور شد پس بد رستیکه تنقیه معده و سر میکنند از رطوبت و تقویت آنها می نماید بعون الله تعالی خواه قبل از طعام و خواه بعد از طعام * صنعت این حب به نسخه صاحب اختلاف بعضی اجزا منقول از مقالات بقراطی که گفته که این از تالیف فیضی است * صنعت آن نانو و زبره کرویا انیسون هلیله نمک نعطی از هر يك یک درم مصطكي سه درم صبر سقو طری مثل مجموع ادویه اجزا را کوفته بپخته با آب برک اترج سرشته حبها از نخود بزرک تر سازند و هر روز یک حب آنرا تناول نمایند یک مجلس عمل کنند و رطوبات فاسده از معده پاک کنند و نکان ادرک که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله عزوجل * حب الاله قلمی فرموده اند که از تالیف احقر است بجهت امراض سوداوی * صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله

سیاه لاجورد مغسول بسفایند
 دودرم ایارج دوازده درم طلای محرق یک گرم کو بید و بکلاب سرشته حب سازند * حب الی حب حکیم احمد موسوی
 نافع از برای رمد و صناع و ابتدای نزول آب در چشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی ازهر یک یکم مثقال پوست
 هلیله زرد و دو مثقال ونیم کوفته بپخته با آب حب سازند شربت دودرم * حب الی حب که نافع است از برای مواد حاره و
 امراض * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربید سفید مد بر هفت درم مصطکی رومی برک کل سرخ ازهر یک دودرم ونیم
 زعفران نیم درم پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیای مشوی سه درم ونیم و در نسخه دیگر دودرم ونیم است یک ستور
 مقر حب سازند شربت دودرم تا وزن دو مثقال با آب نیم گرم * حب الی حب ثابت بن قره این حب درد سر و شقیقه را
 سود دارد و چشم را جلادهد و اخلاط خاسده را از بدن با سهال دفع کند و بدن و معد و سر را پاک کند * صنعت آن صبر
 سقوطری بیست درم کتیرا مصطکی رومی زعفران و سقمونیای مشوی ازهر یک سه درم پوست هلیله زرد ده درم ورق کل سرخ
 چهار درم کوفته بپخته با آب سرشته حب سازند شربت دودرم ونیم و در نسخه شغائی وزن کل سرخ پنج درم است و گفته
 که اجزای بکلاب سرشته حب سازند و نسخه صاحب میزان الطبائع مطابق نسخه شغائی است و گفته که شربت دودرم
 ونیم است و مزاجش گرم است در یک رجه ونیم و خشک است در او خرد رجه دویم * حب الی حب منقول از بیاض خط
 میوزائی محمد باقر میرزا از برای اوجاع سر و جلای چشم و تنقیه بدن و معد * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیله
 زرد ازهر یک بیست درم مصطکی رومی کتیرا زعفران سقمونیای مشوی ازهر یک سه درم کل سرخ منزع الاثماع پنج درم
 کوفته بپخته با آب حب سازند شربت دودرم تا دودرم ونیم * حب رجا * صنعت آن تربید سفید یک گرم ونیم غار بقون
 ایارج فیقرا ازهر یک چهار دانگ قنطور یون ماهی زهره عصاره افسنتین ازهر یک دودانگ کوفته شحم حنظل سقمونیا از
 هر یک سه حبه مقل ازرق انیسون ازهر یک دانگ کوفته بپخته با آب رازیانه حب سازند * حب راوند صبری در او وند
 مذکور شد * حب زبور بوزا سردمند بود * صنعت آن تربید یک گرم ایرسانیم درم ایارج فیقرا غار بقون ازهر یک یک گرم
 محمود دالکی مقل دودانگ بنفشه نیم درم کوفته بپخته با آب حب سازند * حبیکه ریشه و فالج و استرخا و امراض بارده را
 نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا عاقر قرحا ازهر یک پنج درم و در نسخه معصومی عاقر قرحا سه درم است چند بید ستر شیطونج
 بوزا لیمونج ازهر یک سه درم سکبینج شحم حنظل ازهر یک چهار درم کوفته بپخته با آب حب سازند شربت دودرم ونیم * حب
 سکبینج جالینوس امراض بارده و استسقا و قولنج و فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله
 سیاه آمه منقعی ازهر یک شش درم و در نسخه دیگر یا نزه درم است زنجبیل دارچینی ازهر یک پنج درم فلفل سیاه دار فلفل
 اسارون ازهر یک سه درم مرصافی تخم کرفس نانخواه و ج ترکی سلیخه سیاه شیطانج هند حب بلسان ازهر یک دودرم مصطکی
 شانزده درم و در نسخه دیگر شش درم غار بقون سفید ده درم سکبینج سی درم صبر سقوطری چهارده درم مقل ازرق چهار درم
 سکبینج و مقل را نیم کوفته در آب کند داخل سازند مرحبی بقل و فلفلی شربت دودرم و نیم تا دو مثقال با آب نیم گرم است
 وقت خواب فرو برد و باید که قبل از استعمال و بعد استعمال این حب یک روز بهر روز کنند * حب سکبینج بنسخه صاحب
 اختیار است بل یعنی * صنعت آن صبر سقوطری سکبینج تخم کرفس از روت سفید پوست هلیله زرد ازهر یک دودرم ونیم تربید
 سفید تراشید و برون با دام شیرین چرب نموده دودرم شحم حنظل یک گرم ونیم مجموع را کوفته بپخته با آب حب سازند
 و اگر با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند بهر دو است شربت سه درم و محمود بن الیاس درین نسخه صبر داخا کرده و در
 نسخه دیگر وزن تربید ده درم است و یک گرم سقمونیا نیز داخل است * حب سکبینج دیگر بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه

و اوجاع مفاصل را زایل کردا ن * صنعت آن سکبینج اشق جا و شیر شخم حنظل ازهر یک ده درم فلفل سیاه زنجبیل دار فلفل
 شیطر ج هند هانا خوا ه چند بید ستر زعفران ازهر یک دودرم پوست هلبله کابلی پوست بلبله آمله منقی سورنجان مصری
 ازهر یک سه درم تربل سفید مل بر سقمونیا مشوی ازهر یک پنج درم صبر سقوطری بیست درم بآب کبک فاحب سا زنب
 شربتی دودرم تا سه درم * حب سکبینج دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن سکبینج اشق مقل ازرق جا و شیر بزر حرمل
 شخم حنظل ازهر یک دودرم آنک صبر سقوطری نیم درم تربل سفید چهار دانگ و در نسخه دیگر چهار درم است صمغ واد آب
 کونب انجیسانند تاحل شود و باقی ادویه را کوفته پیخته با آن بسروشند و حب سازند جمله یک شربت است * حب سکبینج
 فالج و لقوه و نقرس و وجع ظهر و ریاح غلیظه را دفع کند و حیض بکشا ی * صنعت آن سکبینج صبر سقوطری اشق جا و شیر
 مقل ازرق حرمل شخم حنظل پوست هلبله زرد انزروت سفید بل ستور مقدر حب سازند شربتی دودرم * حب سکبینج
 به نسخه ابن جزله گفته که این حب درد قولنج و درد معده و دردا معا و مقعد و بواسیر را نافع بود و بادها ی غلیظه را دفع کند
 و حیض براند * صنعت آن بکیرند صبر سقوطری زرد سکبینج تخم کرفس انزروت سفید پوست هلبله زرد ازهر یک پنج درم
 تربل سفید بیست درم تخم حنظل سه درم اجزا جدا جدا کوفته وزن کرده در هم آمیزند و حبها سازند هر حبی بقدر
 نقودی شربتی سه درم * حب سکبینج به نسخه دیگر از جهت حمل گرفتن و وجع ظهر نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری
 مصطکی بزر حرمل هلبله سیاه ازهر یک دودرم تربل سفید سکبینج ازهر یک هفت درم کوفته پیخته حب سازند
 شربتی سه درم * حب سلیم تنقیه سر کند از اخلاط * صنعت آن صبر سقوطری تربل سفید مجوف ازهر یک ده درم
 شخم حنظل سقمونیا مشوی ازهر یک سه درم انیسون نمک طعام ازهر یک دودرم کوفته پیخته حب سازند هر حبی
 بقدر نقودی شربتی از برای اقویا دودرم و برای ضعفا یک مثقال * حب شیطر ج منقول از معصومی اوجاع و رکن
 و عرق النساء را سودمند بود و اخلاط لزجه را دفع سازد * صنعت آن سکبینج مقل اشق جا و شیر فریون ازهر یک یک درم
 صبر زرد افتیمون غاریقون ازهر یک یک و نیم درم زراوند کرد قنطوریون دقیق چند بید ستر ازهر یک دودرم دار فلفل
 زیره زنجبیل ناختوا ه تخم کرفس مومکی زعفران انیسون ازهر یک چهار دانگ هلبله زرد سورنجان ماهیزهرج
 ازهر یک دودرم و نیم خردل سفید شیطر ج هند ی شخم حنظل و ج ترکی ملج هندی ازهر یک چهار دانگ ادویه کوفته
 پیخته بآب کاکج حب سازند شربتی دودرم باشد * حب شیطر ج دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه و احتباس
 حیض را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم خردل سفید زنجبیل نمک هندی و ج ترکی شیطر ج هندی از
 هر یک یک درم فانیل چهار درم ادویه کوفته پیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دودرم و نیم * حب شیطر ج منقول از
 قانون * صنعت آن صبر سقوطری زرد تربل سفید مل بر سورنجان مصری ازهر یک ده درم شیطر ج هندی و ج ترکی ملج
 نفطی شخم حنظل غاریقون تخم هزار اسپند که حرم است مقل سکبینج ازهر یک دودرم زنجبیل دار فلفل فلفل
 مصطکی خردل انیسون قسط تلخ ناختوا ه ازهر یک یک درم افتیمون اقربطی هلبله سیاه ازهر یک پنج درم کوفته پیخته بآب
 کونب یا کاکج سوشته حب سازند شربتی دودرم بآب نیکرم * حب شیطر ج دیگر نافع است از برای اوجاع مفاصل و
 نقرس که از بلغم باشد و قولنج بکشا ی و اخلاط غلیظه بلغمه دفع کند * صنعت آن شیطر ج هندی پوست هلبله زرد ازهر یک
 پنج درم تربل سفید مل بر هفت درم شخم حنظل چهار درم سورنجان مصری شش درم بوزید ان ماهی زهرج ازهر یک
 سه درم فوچهار درم خردل زنجبیل و ج ترکی صعفر فلفل ازهر یک یک درم و نیم تخم کرفس ناختوا ه انیسون ازهر یک یک درم
 سکبینج دودرم سکبینج را در آب کونب تر کرده و پنج درم فانیل در آن داخل کرده در ها و ن سحق نمایند تاحل شود و ادویه را

بآن سرشته حب سازند شربت می دودیم و نیم تا سه درم * حب شیطان دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست
 هلیله زرد صبر سقوطی و ج ترکی خردل زنجبیل از هر یک نیم مثقال فلفل نمک هندی شیطان هندی از هر یک یک آنک و
 نیم سقمونیای مشوی سه دانگ و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب عنب الغلب سرشته حب سازند شربت می یک درم با آب نیم
 کرم فرو برند * حب شیطان اسحاق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و کرانی زبان و درد سرکه از بلغم باشد و بادهای
 غلیظ را از تن تحلیل دهد و درد مفاصل را نیک باشد و بستگی حیض را بکشد * صنعت آن صبر سقوطی بیست درم تربس سفید
 ده درم زنجبیل تخم حومل از هر یک د درم و نیم فلفل دار فلفل عا قرقرها از هر یک یک درم شیطان هندی ملح هندی و ج ترکی از هر یک
 د و درم فانیل سنجر چهار درم اجزا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربت می دودیم با آب نیم کرم فرو برند *
 حب شیطان عرق النساء و اجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطی بیست درم پوست هلیله زرد
 ده درم فلفل دار فلفل از هر یک یک درم خردل سه درم شیطان هندی تخم حنظل زنجبیل از هر یک د و درم فانیل
 سنجر چهار درم با آب کرب حب سازند شربت می یک درم تا د و درم * بیان حبب شبیاری آنکه شبیاری را سم حبب صبر است
 و از برای آنکه شب خورده بران خواب می کنند تا ظلمت شب و سکون و آرام خواب با عفت زیاد تی عمل آن کرد کویا رفیق
 و بارش است و روشنائی روز و بیداری و حرکت باعث ضعف عمل آنست * حبب شبیاری تنقیه معده و سر می کند و قریب است
 در فعل بحب قوتا * صنعت آن صبر سقوطی پوست هلیله زرد تربس سفید مصطکی رومی سقمونیای مشوی تخم حنظل
 اجزا مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربت می دودیم و در نسخه دیگر سقمونیای داخل نیست * حبب شبیاری دیکر منقول
 از قرابا دین کونوالی تنقیه معده و دماغ کند از اخلاط و رطوبات فاسده و در همه اوقات استعمال توان کرد * صنعت آن
 صبر سقوطی پوست هلیله زرد ورق کل سرخ از هر یک ده درم انیسون سه درم کل بمغش پنچ درم مقل ازرق دودیم
 کثیر انیسون مجموع را جل اجل آکوفته بیخته و زن کرده بهم آمیزند و با آب حب سازند شربت می دودیم * حبب شبیاری
 دیکر تنقیه سر و قلب را از سودای متولد از صغرا کند و نافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن صبر سقوطی و ج و جزر
 تربس سفید افتیمون سنا مکی شاهتره پوست هلیله زرد از هر یک یک جز و ثلث جزوی غنچه کل سرخ مثل آن مصطکی
 یک جز و ثلث با آب سیب شیرین حبها سازند شربت می تا چهار درم و در نسخه دیگر پوست هلیله داخل ندارد * حب
 شبیاری مستعمل در خفقان سودای و مالیخولیا و امراض سودای و فعل این حب عام جمیع بدن نیست بلکه مخصوص
 است با ستغراغ مواد از نواحی قلب و معده و دماغ مخصوص است که بود مزاج آن شخص سودای * صنعت آن افتیمون
 اقربطی پوست هلیله کابلی از هر یک یک درم ایارج فیکرا بسفایج فستقی از هر یک نیم درم حجار ارمی مغسول ثلث درمی
 تخم حنظل منقعی از قشور حب ثلث درمی کوفته بیخته جل اجل اوزن نموده در هم نموده با آب سیب شیرین حبها سازند
 مانند نخودی شربت می از یک درم تا یک مثقال و قه خواب فرو برند * صنعت این حب شبیاری به نسخه دیگر ایارج فیکرا
 یک جز و نیم پوست هلیله کابلی افتیمون تخم حنظل از هر یک جزوی اسطوخودوس و ثلث جزوی خربق اسود ربع
 جزوی مصطکی بسفایج از هر یک نیم جز و حجار ارمی مغسول سدس جز و کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها
 سازند شربت می از یک درم تا یک مثقال با کلاب نیم کرم فرو برند و در نسخه دیگر عود هندی داخل نیست و وزن حجار ارمی
 مغسول ثلث جزوی است و در نسخه دیگر بجای پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد است و وزن حجار ارمی و ثلث
 جزوی است * حبب شبیاری دیکر که همین منافع دارد و مخصوص کسی است که مزاج سودای بلغمی باشد * صنعت
 آن ایارج فیکرا یک مثقال و نیم تربس سفید مل پرا فتمون غاریقون سفید هشت اسطوخودوس پوست هلیله کابلی از

ازهر يك يك مثقال عود قما ری خام نیم مثقال حاشامقل ازرق مصطکی ازهر يك يك مثقال سود و بروغن بادام شیرین
 يك مثقال چرب نموده پاک سرشته حبوب سازند و در نسخه دیگر بجای پوست هلیله کابلی هلیله سیاه است و حاشا
 مصطکی داخل ند ارد و گفته که شربتیی دود رم است * حب شبیازنافع از برای اوجاع معد و سروغشاره و تار یکی چشم *
 صنعت آن صبر سقو طری سه درم پوست هلیله زرد ورق کل سرخ مصطکی تربل سفید مد بر ازهر يك يك رم کوفته بیخته با آب
 سرشته حبوب سازند هر حبیبی بزرگ ترا ز خودی شربتیی با آب نیم کرم و در نسخه دیگر این از نسخه اصل حب تربل و
 پوست هلیله زرد داخل ند ارد و مولا ناسدین کا زرونی گفته که شربتیی از این حب از يك مثقال تا دود رم است که وقت
 خواب فرو برند و بران خواب کنند و در نسخه شفائی نیم درم سقمونیای مشوی داخل است * حب شبیاز که اخراج اخلاط
 صفراوی مخلوط به بلغم و زرد آب کند * صنعت آن صبر زرد سقو طری بیست و دود رم افتیمون اقربطی دوازده درم
 سقمونیای مشوی زعفران ازهر يك سه درم سنبل الطیب سلیخه تربل سفید مد بر مصطکی غاریقون سفید حما ما ازهر يك
 چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتیی دود رم با آب نیم کرم شب وقت خواب فرو برند * حب شبیاز مستعمل
 برای تنقیه نوا حی سرودل از سودای متولد از بلغم * صنعت آن تربل سفید مد بر افتیمون غاریقون اسطوخودوس
 پوست هلیله کابلی ازهر يك یک جزو یا راج فیقرایك جزو نیم عود هندی نیم جزو دویه کوفته بیخته با آب حب سازند
 شربتیی از يك مثقال تا دود رم و در نسخه دیگر وزن تمام ادویه سوای عود هندی یک و نیم جزو است * صنعت این حب
 به نسخه دیگر صبر سقو طری زرد دود رم تربل سفید مد بر افتیمون سنامکی شاهتره مصطکی ازهر يك يك رم پوست هلیله
 زرد یک درم و ثلث د رمی لاجورد مغسول ورق کل سرخ د و ثلث یک درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبوب
 سازند شربتیی دود رم وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند * حب شبیازد یکرم منقول از جیش بن الحسن در زمستان و
 تابستان توان استعمال نمود و در سرو تار یکی چشم را سودا ارد و دماغ و معد را از اخلاط فاسده پاک کند و مجرب
 است * صنعت آن صبر سقو طری پنج درم افستین رومی مصطکی رومی تربل سفید پوست هلیله زرد ازهر يك یک مثقال ورق
 کل سرخ کنیرا ازهر يك یک رم کوفته بیخته به کلاب سرشته حبوب سازند هر حبیبی بقدر فلفلی شربتیی دود رم شب وقت خواب
 با آب نیم کرم فرو برند * حب شبیاز معد و دماغ را از اخلاط فاسده پاک کند * صنعت آن مصطکی رومی غنچه کل سرخ پوست
 هلیله زرد ازهر يك یک رم صبر زرد سقو طری سه درم کوفته بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند شربتیی از دود رم
 تا چهار درم شب وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند و بران خواب کنند * حب شبیازد یکرم جهت تنقیه دماغ و قلب از سودای
 متولد از صفرا و از برای مالینخولیا * صنعت آن صبر سقو طری د و جزو افتیمون اقربطی سنامکی شاهتره ازهر يك یک جزو
 پوست هلیله زرد ورق کل سرخ مصطکی رومی ازهر يك یک جزو و ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها
 سازند شربتیی تا چهار درم وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند * حب شبیاز مسهل سودا * صنعت آن ایارج فیقرایك جزو
 و نیم پوست هلیله کابلی اسطوخودوس افتیمون مصری تخم حنظل ازهر يك يك جزو حب بلسان خریق سیاه ازهر يك یک جزو
 و یک اندل جزوی لاجورد مغسول یک جزو رود و دانگ عود هندی مصطکی رومی بسفایم فستقی ازهر يك نیم جزو کوفته بیخته با
 آب حب سازند شربتیی از یک درم تا یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند و بران بخوابند * حب شبیازد یکرم *
 صنعت آن صبر سقو طری سه درم پوست هلیله زرد سه درم ورق کل سرخ مصطکی افتیمون ازهر يك دود رم کنیرا یک درم
 بل ستور حب سازند شربتیی دود رم و نیم * حب شبیاز مهمی بنقی ال دماغ و حوالی القلب من السوداء الخالص *
 صنعت آن ایارج فیقرایك جزو نیم پوست هلیله کابلی افتیمون ازهر يك يك جزو اسطوخودوس د و ثلث جزوی خریق

سیاه ربع جزوی تخم حنظل جزوی مصطکی عود هندی بسفایج فستقی ازهر یک نصف جزوی حجرارمنی مغسول جزوی
 با آب سیب شیرین حب سازند شربت از یکرم تا یکم مثقال با کلاب نیم گرم فرو برند و در نسخه دیگر عود هندی داخل نیست
 و در آن حجرارمنی مغسول ثلث جزوی است و در نسخه دیگر بجای پوست هلبله کابلی پوست هلبله زرد است و وزن حجر
 ارمنی و ثلث جزوی است * صنعت این حب به نسخه دیگر ایا رج فیکرا یک درم و نیم انیسون پوست هلبله کابلی ازهر یک
 یکرم اسطوخودوس و ثلث درمی خربق سیاه سدس درمی مصطکی عود هندی بسفایج فستقی ازهر یک نیم درم حجرارمنی
 مغسول شحم حنظل ازهر یک ثلث درم کوفته پیخته با آب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربت از یکرم تا یکم مثقال شب
 وقت خواب فرو برند و صبح غرغره نمایند بسکنجبین فرا گرفته از سرکه کبر * حب شبیار دیگر که اخراج سودا
 مینماید و پاک میکند قلب را از سودا * صنعت آن ایا رج فیکرا افتیمون اقربطی اسطوخودوس ازهر یک نیم درم
 حجر لا جورد مغسول حجرارمنی مغسول شحم حنظل نمک هندی غاریقون هش سفید ازهر یک یک درم عود
 قماری خام مصطکی درمی نعناع خشک ازهر یک یک دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ خربق سیاه یک طسوج
 اجزا را کوفته پیخته بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب ساخته هر حبی بقدر نخود ی شب بوقت خواب
 با آب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت قوی است * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و اخراج سودای مخترق از صفرا
 میکند * صنعت آن صبر سقوطری دودرم سنامکی شاهتره ازهر یک یک درم پوست هلبله زرد مصطکی درمی ازهر یک یک درم
 و دودانگ درمی لا جورد مغسول حب بلسان کل سرخ منزوع الاقماع ازهر یک یک درم کوفته پیخته بروغن بادام شیرین چرب
 نموده حب ساخته شب بوقت خواب چهار درم ازان با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار دیگر از برای سودای
 محض * صنعت آن ایا رج فیکرا یک درم و نیم پوست هلبله کابلی اسطوخودوس افتیمون اقربطی شحم حنظل ازهر یک یک درم
 حب بلسان خربق سیاه ازهر یک یک درم و یک دانگ درمی لا جورد مغسول یک درم و دودانگ درمی مصطکی عود هندی خام
 بسفایج فستقی ازهر یک نیم درم کوفته پیخته وزن نموده درهم کرده بروغن بادام شیرین دودرم چرب نموده با آب سرشته
 حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربت از یکرم تا یکم مثقال شب وقت خواب با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار
 حکیم امیرالین مسهل صفرا و بلغم است * صنعت آن ایا رج فیکرا بیست و پنج مثقال هلبله سیاه پوست هلبله زرد ورق
 کل سرخ ازهر یک شش مثقال انیسون دو مثقال ادویه کوفته پیخته با آب سرشته حب سازند شربت نیم مثقال با آب نیم گرم *
 حب شبیار حکیم مسیح طبیب درد سروتاریکی چشم را سودا درد * صنعت آن ایا رج فیکرا چهار درم نمک اندرانی انیسون
 پوست هلبله زرد ازهر یک سه درم هلبله سیاه پنچ درم غنچه کل سرخ دودرم تربل سفید مل برده درم مجموع را کوفته
 پیخته با آب حب سازند و بوقت حاجت دودرم آن را نیم گرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار به نسخه حکیم صالح خان
 درمی زح خال و آل مؤلف * صنعت آن صبر سقوطری دوازده مثقال پوست هلبله زرد ورق کل سرخ مصطکی درمی
 تربل سفید مل بر سقونیای مشوی ازهر یک دو مثقال ادویه را کوفته پیخته حب سازند شربت از یک مثقال تا دودرم *
 حب شبیار ماسرجویه درد سر را سودا درد و مفتح سد ها است که حادث از بلغم باشد و معده و سوراخا خلاط فاسد
 غلیظه پاک گرداند * صنعت آن ایا رج فیکرا غاریقون سفید هش ازهر یک سه درم پوست هلبله زرد پوست
 هلبله آمله منقی ازهر یک یک درم نمک اندرانی افتیمون ازهر یک دودرم تربل سفید هفت درم مقل ازرق
 یک درم مجموع را کوفته پیخته با آب سرشته حب سازند شربت دودرم و نیم وقت خفتن با آب نیم گرم فرو برند *
 حب شبیار درد معده را نفع دهد و با صره را قوت بخشد و در سر مزمن را زایل کند * صنعت آن صبر سقوطری

زرد سه درم پوست هلیله زرد غنچه کل سرخ مصطکی تربل سفید مدبر ازهر یک یک درم سقمونیایا مشوی نیم درم کوفته
 پیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند شربت یک مثقال تا دو درم با آب نیم گرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار
 از برای کسیکه مزاج او بلغمی و سوداوی باشد * صنعت آن تربل سفید مدبر اقلیمون غاریقون سفید اسطوخودوس
 پوست هلیله گابلی صبور زرد ازهر یک یک درم ایارج فیقرایک درم ونیم عود هندی نیم درم کوفته پیخته با آب سمب شیرین
 حب سازند شربت یک مثقال * صنعت این حب شبیار به نسخه دیگر پوست هلیله گابلی اقلیمون شحم حنظل
 ازهر یک یک جزو ایارج فیقرایک جزو ونیم اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو مصطکی رومی بسفایع فستقی
 ازهر یک نیم جزو حجر اومنی مغسول ثلث جزو کوفته پیخته با آب سمب شیرین حب سازند شربت یک مثقال *
 حب شبیار مخرج خلط بلغم * صنعت آن پوست هلیله زرد کل سرخ مصطکی تربل ازهر یک یک درم از جهت اخراج صفرا
 سقمونیایا نیم درم کنیرا نیم درم اضافنه نمایند * حب صبر که منقی معده و سراسر است و نافع است از برای امراض و معده
 و امراض سر خصوص وقتیکه به مشارکت معده باشد لاسیما از برای سبب به مشارکت معده چون تنقیه معده باین نمایند *
 صنعت آن صبر سقوطری زرد همد * مثقال پوست هلیله گابلی هلیله سیاه تربل سفید مدبر بسفایع فستقی
 سنامکی ازهر یک دو مثقال زنجبیل مصطکی رومی انیسون دارچینی زعفران اسارون ازهر یک نیم مثقال کوفته پیخته با آب
 طبع رازیانه حب سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال با عسل سفید مصفی با آب گرم حل کرده فرو برند * حب
 صبور دیگر دفع ابخره از سرود ماغ است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار درم هلیله گابلی هلیله سیاه هلیله زرد
 ازهر یک چهار عد در یوند چینی مصطکی رومی کل سرخ منزوع الاقما ع غاریقون هش سفید سر بنفشه اقلیمون
 اقربطی افسنتین رومی ازهر یک یک درم سقمونیایا مشوی هفت درم کوفته پیخته بروغن بادام شیرین یک مثقال
 چرب نموده با آب رازیانه تازه حب سازند شربت دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب صبر به نسخه محمد بن ذکریا
 درم سرود معده را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد ورق کل سرخ مصطکی رومی تربل
 سفید مدبر ازهر یک یک درم کوفته پیخته با آب سرشته حب سازند شربت دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند *
 حب صبر اوجاع مغاصل و نقرس و فالج و لقوه و عرق النسا رافع است و تنقیه معده از اخلاط بلغمیه کند و فضول
 غلیظه را از سر و معده پاک سازد * صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال تربل سفید مدبر یک درم غاریقون هش سفید
 انیسون حب النیل ازهر یک نیم درم کوفته پیخته با آب کرفس سرشته حب سازند و در نسخه دیگر شحم حنظل نمک
 هندی ازهر یک یک انک و نیم درین حب داخل است جمله یک شربت تام است * حب صبر نافع جهت طحال * صنعت آن
 صبر زرد سقوطری تنکار بریان قند سیاه کهنه پنج شش ساله اجزا مساوی ازهر یک سه مثقال کوفته پیخته با آب سرشته
 سی حب سازند یک حب صبح و یک حب شام بمطحول دهند و اگر طفل باشد یک حب صبح کافی غل ادا با تورکه بهندی
 ازهر نا مدل بی روغن بخوراند * حب صبر به نسخه صاحب حاوی صغیر مسهل بلغم و سودا است و صلا ع را نافع است *
 صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال حب النیل غاریقون هش سفید ازهر یک نیم درم تربل سفید مدبر یک درم
 شحم حنظل مقل ازرق کنیرا مصطکی رومی ازهر یک یک دانک نمک هندی یک دانک و نیم کوفته پیخته با آب رازیانه تازه
 سرشته حب سازند شربت دو مثقال * حب صبر صرع را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرایک نیم مثقال اقلیمون
 اسطوخودوس بسفایع نمک هندی غاریقون ازهر یک نیم درم تربل سفید پوست هلیله زرد شحم حنظل کنیرا سقمونیایا از
 هر یک دانکی کوفته پیخته با آب حب سازند * حب عرق النسا حکیم میر محمد مؤمن در قرابا دین نسخه نوشته که حقیر تجربه

نموده این حب را بسیار مؤثر یافته و رومی میگوید که در ساعت رفع می کند و چند نغمه از پیران که از يك سال آن را داشتند
 و ممکن نبود ایشان را از حال بحالی بگردان با این حب معالجه نمودم و پنجم شش مجلس اطلاق میفرمایند مجموع يك
 شربت است * صنعت آن صبر سقو طری زرد پوست هلیله زرد سورنجان مصری از هر يك يك گرم کوفته پیخته با آب حب
 سازند * حب عشره منقول از اکلیل محمد بن ذکر با گفته این حب نافع است از برای بیماریهای حادث از بلغم * صنعت آن
 پوست هلیله زرد پوست هلیله کالی پوست بلیله شیطان هندى فلفل دار فلفل سعد کوفی نا نخو و زنجبیل از هر يك يك جزو
 صبر سقو طری زرد و مثقال مجموع ادویه کوفته پیخته با آب کند نا یا آب عنب الثعلب تازه سرشته حبوب سازند مانند فلفلی
 شربتی از يك گرم و نیم تاسه درم با آب نیم گرم و گفته که کاهى زیاده میکنم درین حب ماهی زهره يك انگ و سقمونیا يك و نیم
 دانگ از برای کسیکه در طبیعت او اعتصام باشد و اغلب بر مزاج او حرارت باشد و کسیکه خواهد تنقیه رطوبات از مفاصل
 کند و کسیکه بوده باشد او را بواسیر * حب عشره ابن جزله گفته که این حب نافع است از برای درد مفاصل و قنرس و فالج
 و لقوه و بیماریها که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض بلغمیه دماغی و عصبی * صنعت آن زنجبیل فلفل دار فلفل شیر
 امه شیطان هندى هلیله سیاه پوست بلیله نا نخو و سعد کوفی از هر يك دودرم صبر زرد سقو طری ده درم کوفته پیخته با آب
 مطبوخ عنب الثعلب سرشته حبوب سازند هر حبى بقدر نخودی در سایه خشک کرده شربتی دودرم با آب نیم گرم * صنعت
 این حب به نسخه سید مظفر الکین شفا ئی زنجبیل دار فلفل شیر آمله منقى سعد کوفی دارچینی سلیخه اسارون سنبل
 الطیب مصطکی رومی از هر يك دودرم صبر سقو طری زرد بیست درم کوفته پیخته با آب کرفس تازه حب سازند * حب عشره
 به نسخه محمود بن الیاس شیرازی گفته که این حب نافع است از برای اوجاع مفاصل و قنرس و فالج و لقوه و امراض بارده
 بلغمیه دماغی و عصبی * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه شیر آمله شیطان هندى هلیله سیاه پوست بلیله نا نخو و سعد کوفی
 دار فلفل از هر يك دودرم صبر سقو طری زرد ده درم کوفته پیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دودرم
 و نیم * حب عشره دیگر که قریب النفع است بدان صنعت آن تربید سفید يك گرم پوست هلیله کالی غاریقون هلیله
 سیاه و فلفل سفید سعد کوفی از هر يك نیم درم صبر چهار دانگ کل سرخ دودانگ مقل دانگی محمود و مشوی نیم دانگ کوفته
 پیخته با آب حب سازند * حب عشره لقوه و رهشه و فالج و نافع باشد * صنعت آن زنجبیل فلفل شیر آمله تربید سفید مد بر
 مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون از هر يك دودرم صبر بیست درم کوفته پیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دودرم
 و نیم * حب عشره دیگر تنقیه بدن کند و سد ها بکشد و جمیع امراض سدی را نافع باشد خواه از بلغم باشد خواه از خون
 چون استعمال کرده شود بعد از فصل * صنعت آن زنجبیل فلفل دار فلفل مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب
 سلیخه از هر يك يك گرم صبر سقو طری زرد غاریقون هشت سفید از هر يك هشت درم ادویه سوای غاریقون کوبیده پیخته
 و غاریقون را در آرد بیز موئی کند را نید و با آب طبیح کرفس سرشته حبوب سازند شربتی از چهار درم تا شش درم با آب نیم
 گرم فرو برند * حب غاریقون سد ها بکشد و استسقا و امراض کبد را نافع باشد * صنعت آن صبر سقو طری افتیمون
 از هر يك شش درم غاریقون چهار درم فطرا سالیون تخم کرفس دوقوا از هر يك دودرم سقمونیا يك گرم کوفته پیخته
 با آب خالص حب سازند شربتی دودرم * حب غافث حمیات بلغمی مزمن را نافع است * صنعت آن غافث پوست هلیله
 زرد صبر سقو طری زرد از هر يك يك جزو کوفته پیخته با آب کرفس سرشته شربتی دودرم و در نسخه دیگر عصاره غافث
 است * حب غافث درد جکرو تپهای مختلف مزمن را سود مند بود و درابتدا ابتدا نافع باشد * صنعت آن عصاره
 غافث افسنتين رومی هلیله زرد مصطکی رومی زعفران ریون چینی انیسون لك مغسول شاهتره ایا رچ نیقرا اجزای مساوی کو

گرفته بپخته با آب عنب الثعلب سرشته حب ها سازند شربتى يك مثقال شب وقت خواب با آب نیم کرم فرو برند و بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف یک جزروب السوس داخل نماید و بعضی حبوب غار یقون و غافه در رسم خود ذکر می یابند انشاء الله تع * حب فالج فالج را مفید بود * صنعت آن ایا راج فیکرا تربید سفید مک بر غار یقون از هر یک یک گرم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هر یک دانکی و نیم اسطوخودوس بوزید آن از هر یک نیم گرم و کتیرا دانکی گرفته بپخته با آب حب سازند * حب فالج تالیف حکیم میر محمد زمان جهت کسیکه در جانب راست او فالج باشد و قادر بر تکلم نباشد و در زبانش ثقل بهم رسیده باشد * صنعت آن تربید سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب انبیل سه مثقال ایا راج فیکرا شش مثقال شحم حنظل دو مثقال شیطرح هندی بوزید آن راج عاقر قرحا دلفلی از هر یک یک و نیم مثقال سکبینج جوشیر مقل ازرق از هر یک چهار دانک فرقیون چند بید ستر از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بخورند بپخته صمغ را در آب کند داخل کرده و ادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتى سه مثقال با آب نیم کرم * حب قوقا یا ه جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی و صداع و شقیقه و باصره را حلت دهد و اخراج فضول غلیظه کند و حبیش بن الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده و گفته این حب همه بیماریها را که از سردی باشد سود دهد قلمی فرموده اند که این حب مستعمل حضرت استادى والد ما جل فقیر بودید آنکه قوقا یا بلغم یونانی بمعنی حاق وسط است و چون این جناب مواد از وسط سر مینماید لهذا بدین اسم مسمی شد و نیز گفته اند که قوقا یا بمعنی سراسمست و چون عمل آن نفع حبوب قوقا یا برای امراض سراسمست لهذا بدین اسم مسمی گردانید * اند * صنعت آن صبر سقوطی افسنتین رومی مصطکی رومی غار یقون هشت سفید از هر یک یک جز و شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم جز و کوفته بپخته با آب کرفس جوشانیده سرشته حبها سازند هر حبی مقل دلفلی و قوت این حب تا در سال باقی میماند و شربتى تا یک مثقال است و این نسخه از تل کره داود انطاکی منقول است و این جزله درین نسخه عصاره افسنتین آورده و حبیش بن الحسن نقلیسی اخلاط این حب را با این صنعت آورده صبر سقوطی یک گرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هر یک نیم گرم درم یک ستور حب سازند * صنعت این حب به نسخه صاحب میزان اطباء مصطکی رومی عصاره افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی صبر سقوطی زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل جزا مساری کوفته بپخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتى از یک گرم تا یک مثقال و محمود بن الیاس گفته که شربتى این حب از یک گرم تا در درم است * صنعت این حب به نسخه صاحب قرا با دین کوثرالی که این حب از جالینوس است در در سر اسود دارد و صفرا را منحل گرداند و فضول که در سر و دماغ و معد باشد پاک کند و آنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی از آن سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن کند و آب را از فرود آمدن باز دارد و ریاح فاسله را ازین دفع کند * صنعت آن صبر سقوطی زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی رومی از هر یک یک دانک و نیم مقل ازرق یک دانک کتیرا انبیل آنک کوفته بپخته حب سازند جمله یک شربت تام باشد و در همه وقت استعمال تواند کرد پیش از طعام و بعد از طعام * حب قوقا یا دیگر تنقیه بلغم کند و جمیع امراض بلغمی را خصوص امراض سرو صداع و شقیقه بلغمی و باصره را حلت دهد و اخراج فضول غلیظه نماید * صنعت آن صبر سقوطی عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم گرم جزا کوفته بپخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقل ازرق را استعمال از آن دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقا یا قولس در در سر و تاریکی چشم و لقوه را نافع باشد * صنعت آن ایا راج فیکرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هر یک یک مثقال کوفته بپخته با آب سرشته حب سازند در سایه خشک کرده نکاهل ازند شربتى یک مثقال * حب قوقا یا دیگر منقول از مجربان

میرزا محمد باقر در سردرد چشم را سود و دود و قن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقراده درم تربل سفید مل بر
 اسطوخودوس ازهریک پنج درم شحم حنظل منقح از حب سه درم و دودا نک سقمونیای مشوی دودرم و نیم و در نسخه
 دیگر کنیرای سفید یک درم داخل است و در نسخه دیگر داخل نیست و لیکن پنج درم پوست هلیله زرد داخل است و دریه
 کوفته پیخته با آب مقل حل کرده و سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم کرم * حب قوقا یا محمد بن ذکر یا نافع
 از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معد و سر * صنعت آن ایارج فیقرایک درم تربل سفید مل بر اسطوخودوس ازهریک
 نیم درم سقمونیای ربع درمی شحم حنظل نلک درمی کوفته پیخته با آب سرشته حبوب سازند و جمله یک شربت کامل است * حب
 قوقا یا میرزا محمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرای شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیله زرد اسطوخودوس تربل سفید از
 هر یک بقل راجت کوفته پیخته حبوب سازند شربت درم * حب قیصر که حب ذهب و حب قبطی نیز کوبند منقول از
 معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تمقیه معد و از رطوبات لزجه نمایند و تقویت کند آنرا و نکند از رطوبات فاسده
 موجب ضعف معد و سر گردد بعون الله تع و چون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج
 می نماید و معد را ضعیف نمی گرداند * صنعت آن ناختوا و زیره کرمانی کر یا انیسون هلیله سیاه و ملح نطی ازهریک
 یک مثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطی مثل مجموع ادویه کوفته پیخته با آب برک اترج سرشته حبوب سازند شربت
 یک انگ تا دود انگ و تا یک مثقال نیز گرفته اند و در نسخه دیگر کر یا نیست و بجای مثقال درم است * حب کوتوالی
 اعضای سرد معد و از اخلاط پاک کند و فالج و لغوه و داء الثعلب را نافع است و چون یک درم ازین حب و یک درم ایارج
 فیقرای حب سازند و با آب کرم فرو برند چشم را روشن کند و منع نزول آب چشم نماید را خلاط فاسده را ازین بیرون
 آورد و این در حقیقت حب قوقا یا جالینوس است * صنعت آن صبر سقوطی زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقح از
 حب عصاره افسنتین مصطکی رومی ازهریک یک انگ و نیم مقل ازرق یک انگ کنیرای سفید نیم انگ ادویه کوفته پیخته
 با آب سرشته حب سازند و حبوب لا جورد را لا جورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب لئالیخولیا ایارج فیقرای افسنتین
 ازهریک چهار درم حجر لا جورد غیر مغسول غاریقون هش سفید ازهریک دودرم سقمونیای مشوی یک درم قرنفل بیست
 دانه کوفته پیخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربت هر هفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن
 ایارج فیقرای تربل سفید مل بر ازهریک دودرم شحم حنظل نیم درم غاریقون هش سفید یک درم کوفته پیخته با آب
 سرشته حب سازند شربت از دودرم تاسه درم * حب مسهل منقول از حاروی صغیر نافع از برای بهق و برص و صرع و سکنه
 و سببک و جمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرای پنج درم افسنتین قریطی ده درم لا جورد مغسول هفت
 درم سقمونیای مشوی شحم حنظل ازهریک دودرم سنبل الطیب انیسون ازهریک یک درم کوفته پیخته با آب رازدانه سرشته
 حب سازند شربت دودرم و در نسخه صاحب ذخیره درین حب خربق سیاه و زن دودرم داخل است و شفائی نیز این
 نسخه صاحب حاروی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را با آب کوفس حب سازند شربت درم و نیم * حب مسهل منقول
 از قرا بادین قانن نافع از برای حمیات مزمن حاد و از اخلاط مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتلای استسقا * صنعت
 آن صبر سقوطی زرد افسنتین رومی یا عصاره افسنتین هرک ام که باشد عصاره غافک هلیله زرد مصطکی زعفران ربوند
 چینی لک مغسول انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرای ازهریک یک جز و کوفته پیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند
 شربت و زن یک مثقال با آب نیم کرم شب وقت خواب فرو برند و در نسخه دیگر صبر داخل نیست و اگر سرفه باشد مخلوط کنند
 با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه و حب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط ببلغم و سودا *

* صنعت آن صبر سقوطی زرد بیست درم افیمون دوازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخته تربل سفید
 مدبر مصطکی ازهر یک چهار درم زعفران سه درم غاریقون هشت سفید شش درم حماسا کل درم گرفته بیخته با آب سرشته حبوب
 سازند شربت دودرم با آب کرم * حب مسهل دیکر جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاروی کبیر * صنعت آن
 صبر سقوطی زرد سه جزر عصاره غانث عصاره افسنتين مصطکی پوست هلیله زرد کل سرخ اجزا مساوی ازهر یک جزوی
 سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربت یک ونیم درم تا دودرم با آب مطبوخ شاهتره
 و هلیله زرد * حب مسهل دیکر جهت مواد سوداویه کنگ از اقامی اعضا و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و
 و توحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیکرا افیمون ازهر یک دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج
 فستقی ازهر یک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی ازهر یک یک انگ سوده حب
 سازند حبوب بزرگ هر حبی نیم د انگ شربت سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن
 ایارج فیکرا یک درم لاچورد مغسول غاریقون هشت سفید مقل ازرق تربل سفید مدبر کتیرای سفید پوست هلیله
 زرد ازهر یک یک د انگ کوفته بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عد د پیچید و نصف
 شب با آب نیم کرم فرو برند جمله یک شربت است صبح فلوس خیارشبر پا نرود و مثقال شیرخشت خراسانی کنگل
 آفتابی ازهر یک ده مثقال با آب کاسنی تازه و آب رازیانه تازه حل کرده بپالایند اما باید که آب کاسنی تازه پنجاه مثقال
 و آب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بپاشانند و غذا میان روزن خود آب باشد *
 حب مسهل سودا مستغرق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطی زرد و جزو سفنا مکی شاهتره لاچورد مغسول حب بلسان کل
 سرخ ازهر یک یک جزو پوست هلیله زرد مصطکی رومی ازهر یک یک جزو و دود انگ جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند
 شربت چهار درم با آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن
 ایارج فیکرا پا نرود درم افیمون اقربطی دودرم و د رنسخه دیکر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید
 سفید ازهر یک ده درم خربق سیاه نمک هندی ازهر یک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند
 شربت سه درم * حب مسهل قوی که استغراغ سودا از معد و نواحی قالب رد ماع و تمام بدن کند و استعمال کرده میشود
 این حب دهر یک از امراض ثلثه مذکوره و قتیکه ماده در تمام بدن باشد و مواد استغراغ سودا از تمام بدن باشد *
 صنعت آن ایارج فیکرا افیمون اقربطی ازهر یک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقی غاریقون هشت سفید ازهر یک نیم
 درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نفطی مقل البهود ازهر یک یک انگ مقل راد رآب جل کرده صاف نموده
 باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بد ستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخه قبل * صنعت آن ایارج
 فیکرا افیمون اسطوخودوس ازهر یک نیم درم ربع درمی خربق اسود یک طسوج ونیم عود قماری هندی مصطکی نعناع
 خشک ازهر یک یک انگ شحم حنظل غاریقون حجرازمی مغسول حجر لاچورد مغسول ملح نفطی ازهر یک ربع درمی سقمونیای
 مشوی دوطسوج بد ستور مقرر حب سازند و استعمال نمایند واجب است که بدن که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ ازان
 قلیلی تا یک درم و در حبوب اقل ازان از نصف د انگ تا یک د انگ نمیشد آنرا نکایت ضروری * حب مطرانی تب ربع و حمیات
 یلغمی و سوداوی و امراض سوداوی و یلغمی را سود دارد و قولنج بکشاید و درد جگر و معد و نقرس و اوجاع مفاصل را مغیل
 باشد * صنعت آن صبر سقوطی زرد بیست درم عصاره افسنتين عصاره مصطکی رومی پوست هلیله زرد پوست کابلی
 هلیله سیاه حب النیل غاریقون هشت سفید شحم حنظل شاهتره ازهر یک دودرم و سقمونیای مشوی نیم مثقال کوفته بیخته

حب های خرد بزر بود آنکه فلغلی سا رنگش بوی یک مثقال و در نسخه کامل الصناعة عرض شاهنوش ماهی زهرج * حب مفاصل
ایا ریح فیکرا یکم رم تربل سفید یک مثقال سورنجان نیمم رم شحم حنظل حب النیل نمک هند ی زنجبیل محموده از
هر یک یک دانک و نیم کل سرخ انیسون مصطکی از هر یک دانکی مقل دود آنک کتیرا طسوجی کوفته بیخته با آب خالص
حب سازند * حب ملوک قولنج بکشاید و باد های غلیظه را دفع کند * صنعت آن صبر سقو طری پنجد رم تربل سفید
مل برد درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هند ی دودرم مصطکی زعفران سا ذج هند ی
قسط سلیمه سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیر براد ارچینی کتیرا قاقله از هر یک
نیم درم سقمونیاد و مثقال مشک دانکی کوفته بیخته بکلاب سوشته حب سازند شربت سی درم * حب ملین طبیعت
را نماید و بی قصد یح است * صنعت آن صبر سقو طری زرد چهار مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
از هر یک پنج مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه مثقال زنجبیل نمک هند ی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب
سوشته حب سازند شربت ی تادر درم پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد * حب منقی سودا قلمی فرموده اند که این
حب لنا است * صنعت آن ایا ریح فیکرا هفت مثقال و نیم پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی لاجورد مغسول
بسفایح فستقی ایتیمون اقریطی با درنجبویه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال سقمونیاد میثوی نیم مثقال
کتیرا دود آنک و در نسخه دیگر چهار دانک است طلا ی محرق مکس یک مثقال و یک دانک و نیم کوفته بیخته بکلاب
سوشته حبها سازند هر حبی بقدر فلغلی و در وقت حاجت دودرم از وی با آب نیم گرم فرو برند و صاحب ذخیره
فرو برد * حب منتن ابقراط نافع است از برای فالج و لقوه و قولنج و نقرس و مفاصل تحلیل ریاخ از اندامها کند و استرخای
اعضا را ببرد و بستگی حیض بکشاید * صنعت آن صبر سقو طری زرد سکبینه اشق جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم
حنظل تربل سفید پوست هلیله زرد انزروت از هر یک جزوی صغیرا د آب حل سازند و ادویه را کوفته بیخته با وی
سوشته حب سازند هر حبی بقدر فلغلی و در وقت حاجت دودرم از وی با آب نیم گرم فرو برند و صاحب ذخیره
و صاحب اختیارا ت بدیعی گفته اند که شربت سی ازین حب سه درم است * حب منتن اکبر منقول از قانون نافع است
از برای وجع مفاصل و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه * صنعت آن صبر سقو طری
زرد مقل ازرق سکبینه جاوشیر اشق بزر حرمل شحم حنظل ایتیمون اقریطی از هر یک ده درم سقمونیاد میثوی
شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جنل بید سترا از هر یک دودرم فرنیون یکم رم صمغ را با آب کند تا تازه
خیس نماید و حل سازند و باقی اجزا کوفته بیخته با آن سوشته حب سازند شربت سی دودرم * حب منتن کبیر نسخه شمع
رئیس دافع اخلاط غلیظه و مفتح سد ها و نافع است از برای اوجاع مفاصل و خاصه و از برای بهق و برص و جنام
و داء الفیل و این حب معروف است بحب ماهانی * صنعت آن اشق سکبینه جاوشیر مقل ازرق صبر سقو طری بزر
حرمل پوست هلیله زرد شحم حنظل از هر یک هشت درم شبرم ایتیمون اقریطی فرنیون شیطان هند ی سورنجان
مصری از هر یک چهار درم تربل سفید مل برد درم سقمونیاد میثوی سه درم جنل بید سترا ریون هش سفید از
هر یک دودرم زعفران سنبل الطیب قاقله ریشه خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی خولنجان از هر یک یک درم و
در نسخه دیگر از هر یک ربع یکم رم است صمغ را در آب حل نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سوشته حب
سازند و مزاج این حب گرم است در درجه و نیم * حب منتن کبیر نسخه قلا نسبی نافع است از برای فالج و لقوه
و نقرس باردوا از زمین کبر بودن و قلع بلغم خام از مفاصل میکند و قائم مقام ایا رجات کبار است و این حب

حب منتن بجهت آنكه بعض ادويه آن كويه الرأحه است * صنعت آن ايارج فيقراده درم شحم حنظل قنطوريون دقيق ماهي زهر يك پنجدرم فرفيون دودرم ونيم چند بيد سترزنجبيل حلتيت سكببنيچ جا وشير شيطرج هندى خردل فلفل ازهر يك يكدم صموغ را با آب سد اب تازه حل كرده باقى ادويه را كوفته بيخته با آن مخلوط كرده بسروشند وحب سا زنگ مقل ازهر بتي ازوى از يك دم تا چهار درم و در نسخه بخط اميرزا محمد حسين حكيم درين نسخه حب منتن بجای ماهي زهره عصاره قثاء الحما را است * حب منتن كندى منقول از قانون اوجاع مفاصل ونقرس وجميع اوجاع حادث از بلغم خام وصغرا وسودا وقاليج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطرى زرد پوست هليله زرد تخم هزارا سپند افييمون اقريطي تربد سفيد مد براشق جاوشير سكببنيچ مقل اليهود ازهر يك چهار جزو شحم حنظل سه جزو سقمونيا مشوى در جزو فرفيون چند بيد سترزنجبيل زعفران ازهر يك يك جزو صموغ رادر آب كندى ناى تازه يا آب كرنب يك شبانروز بخيسانند پس مالیده صاف نمايند و باقى ادويه كوفته با آن بسروشند بسروشني نيكو وحبوب بندند هر حبى بقدر فلفلي ودر سايه خشك نمايند شربتى دودرم شب با آب نيم كرم فرو برند غل اشو را بچته مرغ باشك وشراب نبيل غسل يا زيب يا دوشاب عرض آب * حب منتن بار دبه نسخه قلايسى كه اين حب مستعمل است ودر تابستان بجای حب منتن كبر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمى كتيوا ثلث درمى سورنجان بوزيلان ماهي زهره ازهر يك ثلث درمى پوست هليله زرد نصف درمى بدستور حب سا زنگ جمله يك شربت است ودر نسخه ديكر كل سرخ نيم درم سقمونيا مشوى يك انگ داخلى است * حب منتن فالج ولقوه و اوجاع مفاصل ونقرس كه زسردى باشد ووجع ظهر را نافع باشد وبادهای غليظ دفع كند وحيض بكشايد * صنعت آن سكببنيچ اشق جاوشير مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطرى تربد سفيد پوست هليله زرد از زروت اجزا مساوى انزروت را در آب حل كنند وداروها را كوفته بيخته با آن بسروشند وحب سا زنگ شربتى دودرم * حب منتن اكبر به نسخه ديكر اقوى از نسخه صاحب ذخيره كه مد كوشل * صنعت آن صبر سقوطرى مقل ازرق اشق جاوشير سكببنيچ تخم حرمل شحم حنظل منقى از حب ازهر يك هشت درم افييمون چهار درم سقمونيا پوست هليله زرد حب النيل ازهر يك دودرم دارچيني زعفران سنبل الطيب ازهر يك يكدم ونيم فرفيون قونفل ازهر يك نيم مثقال سورنجان شبرم ازهر يك چهار درم صموغ را در آب حل كرده باقى ادويه را كوفته بيخته با آن سرشته حب سا زنگ هر حبى بقدر فلفلي شربتى دودرم ونيم با آب كرم * صنعت آن بنسخه ديكر صبر سقوطرى زرد مقل ازرق اشق جاوشير سكببنيچ تخم حرمل شحم حنظل منقى از شروحب پوست هليله تربد سفيد انزروت سفيد اجزا مساوى كوفته بيخته با آب حب سا زنگ قل مستعمل از ان از دو مثقال تلچهار مثقال با آب كرم و غسل فرو برند * حب منتن محمد بن ذكرى را زى در منافع مثل حب منتن بقراط است * صنعت آن ايارج فيقراده درم شحم حنظل قنطوريون دقيق عصاره قثاء الحما را زهر يك دودرم ونيم فرفيون يكدم ويك دانك ونيم چند بيد ستر فلفل حلتيت سكببنيچ جاوشير شيطرج هندى تخم اسپند ان ازهر يك نيم درم صمغها را در آب كرم حل كنند و باقى ادويه را كوفته با آن سرشته حب سا زنگ و هنگام حاجت شربتى دودرم با آب كرم فرو برند * حب منتن منقول از رياض بخط حكيم عطاء الله كه معز اليه از رياض بخط استاد خود حكيم محمد باقر حسيني نقل نموده * صنعت آن ايارج فيقراده درم شحم حنظل قنطوريون دقيق عصاره قثاء الحما را زهر يك پنجدرم فرفيون دودرم ونيم چند بيد ستر فلفل حلتيت سكببنيچ جاوشير شيطرج هندى ازهر يك يكدم صموغ را با آب سد اب حل سا زنگ و باقى ادويه را كوفته بيخته با آن بسروشند وحب سا زنگ جمله ده شربت است * حب نارمشك مسيح قولنج بكشايد ودر مفاصل ونقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطرى بيه درم

فلغل مویه ساذج هندی صغتر فارسی فلغل سیاہ ازهر يك سه درم ونیم اجزا را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتیی دود رم فرو برند و بعد ازان آب کرم بنوشند * حب نارمشك ابن جزله قولنج را نافع است و از برای درد مقاصل و وجع نقرس سودمند بود و بر سیری و کرسنگی توان خورد * صنعت آن فلغل مویه ساذج هندی صغتر فارسی دارفلغل فلغل سیاہ نمک هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشك ازهر يك یک درم ونیم هلیله سیاہ سه درم صبر زرد سقوطی بیست درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نمایند شربتیی دود رم تا دود رم ونیم با آب نیم کرم فرو برند * حب نارمشك مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل ریح و تقویت معد و رفع تهیج و درد معد که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است و یکعل دش یک مجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل قرنفل دارچینی فلغل سیاہ نارمشك ازهر يك یک مثقال و یک انک سقمونیا مشوی انطاکی شکر طبرزد ازهر يك ده درم سوده با آب حب سازند و رخی بقدر نخودی * حب نجاح منقول از قانون جهت فالج و لقوه و وجاع مقاصل و رکیه بلغمیه پسبیا و نافع * صنعت آن بود هبارق و آن دوی هندی بیست ساطل استر زنجبیل و آن نیز دوی هندی بیست تربل سفید مل بر حب النیل غاف ازهر يك یک مثقال پنجاہ رطل آب بخورشانند تا بنصف آید پس مالید و صاف نمایند و صافی را در دیک کرده بر آتش گذارند و بخورشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر آن دند چینی منقی از پوست و زیانه اندرون لب که مثل لسان العصاره فیوریک است غاریقون هشت سفید مصطکی رومی صبر سقوطی زرد هلیله کابلی مقشر عصاره سوش ازهر يك بیست مثقال دند راجد اوادویه را علیحد و نرم کوفته بیخته با آن آب بسروشند و حبوب سازند شربتیی از دود انک تا چهار دند انک نهایت یک درم * حب نجیب الدین سموقندی از برای اخراج بلغم و سود و تنقیه دماغ * صنعت آن تربل سفید یک مثقال ایا راج فیوریک رم اسطوخودوس دود انک غاریقون نیم درم سقمونیا یک انک ونیم زنجبیل یک د انک کل سرخ یک انک مقل ازرق دود انک بد ستور مقر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیه سودا کند و اخراج سودا نماید کسا نیکه مقل و رنداشته باشند آشامیدن مطبوخ اختیمون را * صنعت آن اختیمون بیست درم بسغا یج فستقی غاریقون سفید ازهر يك ده درم خربق سیاہ نمک هندی ازهر يك پنج درم اسطوخودوس هفت درم ایا راج فمقرا پنج درم حب سازند شربتیی سه درم * حب نقط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و نافع است از برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه و ریح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده و مقاصل و عرق النساء و قوت این حب تا سه سال باقی میماند و شربتیی ازان تا دود رم است محمد بن ذکریا گفته که این حب مضراست بکبد و مصلح وی زیت است و اسحق گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داؤد گفته که این قول اصح از اول است و ذکر نکرده مصلح آنرا و آن مرحوم نوشته اند که نزد من مصلح آن کتیرا است یا آب عذاب هر که ام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخه شیخ داؤد انطاکی صبر سقوطی پانزده درم ماهی زهره پوست هلیله زرد بزجر مل صمغ سداب و اکریافت نشود صمغ سداب بدل آن دوزن صمغ بوک سداب کنند جا و شیر مقل ازرق سکبینه چند بید سترا نوزوت سفید شحم حنظل منقی از حب ازهر يك ده درم و در نسخه دیگر تربل سفید اصل السوس ازهر يك هفت درم داخل است و صواب ترک این دود و است اگر نبوده باشد بلغم در نهایت افراط و در نسخه دیگر اختیمون هفت درم داخل است و صواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب و گاهی داخل گردد و میشود حلتیمت و حب الغار و این صحیح است و اگر نبوده باشد حمی و یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سم یا گزیدن جانواران سمی مجموع ادویه یا بسره را کوفته بیخته صمغ زرد رطقت سفید با قندی آب کرم حل کرده همه را مخلوط کرد و بنقط سفید سرشته حب سازند و درقا بادین رومی بنظر رسید که بعسل بسروشند و این خطا است و باید که

که در حد ریا باشد از آنکه محرق شخم کرده است و گاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطان هندی قافله بوزیدن سورنجان ایا را ج فیکرا از هر يك پنچ درم پس میگردد نفع آن عظیم در او جاع بارده خصوص در او جاع مفاصل و نقرس *
 صنعت حب نطفه بنسخه حنین بن اسحق پوست هلیله زرد صبر سقوی شخم حنظل ماهی زهره تخم حرمل چند بید ستر
 انزروت سفید اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سد اب نطفه سفید از هر يك پنچ درم صمغ را با نطفه سفید در آب
 کرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربت درم
 بآب نیم کرم * حب که تنقیه دماغ و سر کنند و سد های کبد بکشاید و منقبی بدن است * صنعت آن تربید سفید صمغ تراشیده
 بروغن بادام چرب نموده بیست و پنچ درم پوست هلیله زرد پوست هلیله گابلی از هر يك پنچ درم نمک نطفی شش درم ایا را ج
 فیکرا یک درم کل سرخ منزع الاقماع چهار درم انیسون سه درم چند بید ستر یک مثقال کوفته بیخته بآب کاسنی تازه
 سرشته حب سازند هر حبی مثل فلغلی در سایه خشک کرده در شیشه نکند از سد شربت درم بآب نیم کرم و پرهیز کنند
 دران شش روز پیش از آن حب و بعد از آن * حب یروقان * صنعت آن صبر یک درم محمودة دانکی و نیم غار یقون چهار دانک
 عصاره غافد و دانک کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب که تنقیه دماغ کند *
 صنعت آن ایا را ج فیکرا دو ثلث درمی تربید سفید مد بر یک درم مقل ازرق نمک هندی از هر يك دو طموج غار یقون دو
 ثلث درمی انیسون یک طموج کوفته بیخته بآب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی جمله یک شربت است *
 حب دیگر که تنقیه دماغ را عصاب کند و نافع است از برای فالج و لغوه و رعشه و امثال این امراض * صنعت آن ایا را ج
 فیکرا تربید سفید مد بر از هر يك یک درم نمک هندی و دانک شخم حنظل ربع درمی کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند
 این جمله یک شربت کامل است بآب نیم کرم فرو برند * حب دیگر که منقول از سد کره الولا لباب شینج د اود انطاکی
 اسهال بلغم و سودا و صفرا کند و جمیع امراض بلغمی و سودا و صفرا و وی را نافع است و صالح است از برای امراض ظهور
 وجع و رک و او جاع مفاصل و مانند این امراض و گفته که این حب نائب مناب قو یا جالینوس است بلکه از آن بهتر است *
 صنعت آن شخم حنظل تربید سفید از هر يك پانزده مثقال و در نسخه دیگر ده مثقال است پوست هلیله زرد مقل ازرق
 بسفایج فستقی از هر يك هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غار یقون هشت سفید حب النیل افتمون اقریطی
 ملح نطفی و ج ترکی اسطوخودوس کتیرا از هر يك پنچ مثقال ایا را ج فیکرا بوزن مجموع ادویه صمغ را در آب کرم حل
 کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبوب سازند شربت تا دو مثقال و گاهی زیاده کرده میشود در آن حب قونفل
 فودنچ کوزبان از هر يك پنچ مثقال صبر سقوی زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال و در نسخه دیگر
 سه مثقال است خربق سیاه دو مثقال و درین حال قوی الفعل است در امراض سودا ویه و امراض متعلق بسر و در نسخه
 دیگر بجای سقمونیا سکبینج است * حب که سر را از رطوبات پاک کند و درد سر و شقیقه را زایل گرداند و همه وقت توان
 خورد * صنعت آن ایا را ج فیکرا چهار دانک تربید سفید مد بر یک درم پوست هلیله گابلی نیم درم ربوند چینی مقل ازرق از هر يك
 یک دانک کوفته بیخته بآب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حب که نافع است جهت امراضیکه بسبب آن
 موبو بزد مثل جذام و داء الثعلب و داء الحیه و اخراج فضول غلیظه نماید و قوتش تا دو سال باقی است و مزاجش گرم است
 در دویم و خشک است در اول و شربتش تایک مثقال است بآب کرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر کرده و مصلحش
 کتیرا است * صنعت آن صبر سقوی زرد تربید سفید مد بر از هر يك دو اوده مثقال افتمون چهار مثقال بسفایج انزروت
 از هر يك سه مثقال افسنتین ملح هندی شخم حنظل سقمونیای مشوی از هر يك دو درم کوفته بیخته بآب سرشته حب سازند

شربت تا دودرم * حبی که بیمار یهای آنشک و درد مفاصل و اعضا را سودمند بود * صنعت آن ایارج نیمقرایک مثقال
 تربل سفید من بر غاریقون لاچورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان ازهر یک نیمدرم سقمونیای مشوی یکل انک اجزا را
 کوفته پیخته بکلاب سرشته حب سازند شربت دودرم غل انجود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع از برای ازاله
 صلابی طحال * صنعت آن صبر سقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرح هند ی پوست بیخ کبر اشق اجزا
 متساوی کوفته پیخته بآب بهنکره سیاه که گیاهی است هند ی و اگر نباشد با سرکه انکوری کهنه سرشته حبوب سازند و و حبی
 بقدر نخودی اطفال را بحر اتب استنان یک حب صبح و یک حب وقت خواب با آب گیاه بهنکره یا سرکه انکوری کهنه اگر سرفه
 نباشد والا با مطبوخ مناسب دیگر از پر سیا و شان و اصول و بزور یک هند و بران پهلو مقل اریک شامت بخوابند و جوان
 کتیرا لاسنان را تا یکدرم و تا یکمثقال بد ستور بخوراند * حب صبر دیکر از ان اقوی * صنعت آن صبر سقوطری پوست بیخ
 کبر پوست بهج کوزاج سفید قند سیاه ازهر یک دودرم غاریقون هس سفید ریوند چینی ازهر یک یکدرم اجزا کوفته پیخته
 بد ستور نسخه قبل مرتب و استعمال نمایند * دواء الصبر نافع از برای اكله و قرحه و مژانه و احلیل و جمیع قروح خبیثه *
 صنعت آن صبر سقوطری کلنار فارسی کل ارمنی موی سر آدمی پوست کک و سوخته کند رازهر یک نیم مثقال توئیای کرمانی
 شسته سفید اب قلعي شسته ازهر یک یکمثقال همه را کوفته بحریر پیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند
 یکل انک افیون صافی اضافه نموده با سفید تخم مرغ آمیز کرده فتمیله نموده در مجرای بول بکنارند و اگر از برای اكله در حلق
 و کام باشد دوا را در نی کرده در حلق و کام بد مند بدل از آنکه غرغره بآب برگ نارمشک کرده باشند و اگر تلخی صبر رحمت ده
 دوا را در آب برگ نارمشک حل کرده مضغه و غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است * ضماد صبر که اورام صلب کبد و
 طحال و معد و رانافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری زعفران ازهر یک یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب ازهر یک یکدرم
 و نیم اجزا را کوفته پیخته بکلاب کرم کرده سوخته ضماد نمایند و باقی ضماد داتی که در ان صبر است در حرف الضاد ذکر خواه
 یافت انشاء الله تعالی * طلای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام بارده بلغمیه * صنعت آن بیکرند صبر زرد سقوطری را
 و در آب چامکهایس که گیاهی است هند ی و درینکاله میشود خمسانیل و حل نموده آنمقل ارکه غلیظ گردد کرم نموده طلا
 نمایند و مکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصیاب نزلات بچشم و گوش و حلق و سینه و شش و شکم نمایند *
 صنعت آن صبر سقوطری چهارد انک افیون زعفران ازهر یک یکل انک مجموع را کوفته بآب برگ مورد سوخته اقراص
 سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفید تخم مرغ سائید و بزد و پاره کاف بد ستور من کوز در اقراص نزلات مذکور در
 افیون مالید و بر هر دو صغ پیچمانند * مطبوخ صبر و رومی این مطبوخ را باسم نفوع صبر ذکر کرده و این بهتر است بادهای
 غلیظ را بشکند و خلط غلیظ را از تن پاک کند و درد سر که از یا دو ماده غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد کوفی سنبل
 الطیب افسنتین رومی فجاج از خرنش کرفس تخم بادیان نانخواه زیره کرمانی ازهر یک یکمثقال در یکمن و نیم آب به پزند
 هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند و یک اوقیه صبر سقوطری سوده در ان حل کنند و در شیشه نمایند و سه روز در آفتاب
 نهان روز چهارم یک اوقیه را بیالایند و با دودرم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند و قومی وزن صبر را درین شش
 درم آرد و انی شربت از ان راد و اوقیه قرار داده ان بایکرم بادام شیرین * معجون صبر باد هادی که در امعا باشد و و رکن
 و در طبابت محل و امعا را دفع کند و سب ها بکشاید و امراض بلغمی مزمن را فائده دهد و اخراج بلغم و سودا از امعا و روق
 بکند * صنعت آن صبر زرد حب الرشاد شو نیز نفل زنجبیل هلیله سیاه ازهر یک جزوی همه را مساوی کوفته پیخته
 با سه وزن کل ادویه عسل بسوخته و هفت روز روز مقل ار سه درم مل و مت کنند * معجون ایارج که مل اع مزمن را سودا

و ارد منقول از قرا بادین کونوا لی * صنعت آن غار یقون سفید اسطوخودوس از هر یک یک گرم ایازج فیقراسه درم نمک
هندی سقمونیای مشرقی شحم حنظل مصطکی انیسون پوست هلیله کابلی پوست بلبله آمله منقی از هر یک پنج گرم تربد
سفید مد برچهار درم همه را کوفته بپخته بعسل کف کوفته بسروشند شربت میانه سه درم و ناسه درم و نیم نیز آمده * معجون
فیقر طبع را نرم دارد و شهوت رده از کل خوردن و نمک و انگشت و مانند اینها را زائل کند * صنعت آن ایازج فیقر
دوا زده درم پوست هلیله زرد پوست آمله منقی از هر یک دو درم نمک نبطی یک گرم و نیم کوفته بپخته بعسل کف کوفته
بسروشند شربت میانه درم تا چهار درم با مطبوخ فودنه * معجون صبر مسمی معجون مفاصل منقول از طب فرنگی * صنعت
آن در چین مصطکی اسارون ناردین صندل سفید زعفران از هر یک شش مثقال صبر سقوطری زرد هفتاد و دو مثقال اجزا
کوفته بپخته بانییم من تبریزی عسل مصفی مقوم علی الرسم معجون سا زرد شربت میانه از یک مثقال تا سه مثقال *

فصل در ذکر نسخ نفوع صبر * نفوع صبر که صداع حار را نافع است * صنعت آن آب کاسنی تازه هفت

مثقال صبر سقوطری چهار درم آنک در آن حل کرده شب در جای گرم بگذارد و صبح بنوشند * نفوع صبر نافع صداعی را که از
اخلاط سوداوی باشد * صنعت آن افسنتین رومی پنج درم صبر سقوطری چهار درم آنک هردو را نیم کوفته در شیشه کنند و
یکرطل آب گرم بر روی آن کنند و سه روز متوالی در آفتاب نهند و شب در جای گرم بگذارد و بعد از آن صاف نمایند و
ده درم روغن بادام شیرین در مجموع این داخل کرده صبحگاه بنوشند * نفوع صبر دیگر که بجهت درد سر بلغمی و
سوداوی نافع است * صنعت آن افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطاریون دقیق مصطکی از هر یک سه درم
همه را در یکمن و نیم آب به پزند تا نیم من بماند صاف کنند و شش درم صبر سقوطری در آن داخل کنند و در شیشه کرده
سه روز در آفتاب نگاه دارند پس هر روز صبح دوا و نیمه از آن تا چهار اوقیه با یک گرم روغن بادام شیرین بپاشند *
صنعت این نفوع صبر به نسخه اصل که از یوحنا بن سرافیون است و گفته که صداعی را که از بلغم باشد در نهاییست مرتبه
نافع است بکیرند افسنتین ده درم اسارون پنج درم کل سرخ قنطاریون دقیق مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوطری
شش درم همه را بگویند و به پزند و در شیشه کرده یکرطل و نیم آب گرم بر روی آن کنند و روز آن را در آفتاب بگذارد و شب
در جای گرم نگاه دارند بعد از آن بقل حاجت با یک گرم روغن بادام شیرین نیم گرم بپاشند * نفوع صبر منسوب
بپوسه شاهي با سر را تحلیل دهد و در سر را سود مند بود * صنعت آن باد آورده شاهتره از هر یک ده درم هردو را در
در سه رطل آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند آنکه ده درم صبر سقوطری در آن حل کنند و قدری روغن بیل انجیر و
روغن بادام شیرین با آن بپاشند و سحرگاه بپاشند * نفوع صبر دیگر که صداعی که از رطوبت باشد سود دارد و ماغ
را پاک کند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک دو درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک یک گرم و
نیم اسطوخودوس کاذبوس افسنتین غاف از هر یک سه درم کل سرخ دو درم و نیم قنطاریون باریک اسارون از هر یک
دو درم تربد سفید سه درم مجموع را در رطل آب خیسانید و بیست و چهار درم صبر سقوطری در آن انداخته سه
روز در آفتاب بگذارد و شب در خانه گرم نگاه دارند و بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دوا و نیمه با یک گرم روغن

فصل در بیان نسخ مصیغات * صبغی که حمزه متکره و برص ناخن برص

و بهق اعضا و کمبودی رنگ چشم را زائل و سیاه کرد آنک و از اسرار است * صنعت آن نخود پوست دار شیطرج هندی از هر یک
یک آنک سرمه حسین برک حنای خشک از هر یک دو آنک نرم سائید و در شیشه کنند و روغن کنجد پنج مثقال سرکه ده
مثقال بر آن ریخته در آفتاب بگذارد و مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ آن کنند بهشت ناخن چون تغیر دهد صاف نمایند

و بچو شاند با نشن ملائم قاسر که رفته روغن بماند و جهت رنگ نمودن برص بسیار بر آفتاب نهند تا ناخن را بسیار
 رنگین کند و این صیغ استخوان و شاخ و امثال آنها را نیز رنگ میکند * صیغ دیگر که امراض جلده از بهق و برص که
 قابل علاج باشد رفع می کند و الا تا یک سال برنگ اصلی بدن می آید * صنعت آن زهره کا و سرکین سوخته کا و
 زعفران الحلی یک خبث الحلی یک خبث القولا د شیطرح هندی پوست بیخ کبریا تخم آن پوست انار ناراس مازوی سوخته
 از هر یک جزوی نیم بسایند و با خون عقاب و سرکه مکرر در آفتاب بسایند که هر مرتبه خشک شود تا رنگ آن زرد گردد و در
 وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بدن شستن بمالند تا سه روز متوالی پس از آن بشویند و هرگاه تغییر رنگ
 زیاده از مطلوب داده باشد بروغن بنفشه تدبیر نمود * و حمام رون و بشویند و روغن باد نجان نیز بهق و برص
 را رنگ می کند و حرف با خون خطاف سائول * نیز همین عمل دارد * صیغ دیگر که برص را بلون بدن کرد اند منقول
 از قرا یا دین سمرقندی * صنعت آن شور قلمی مرصافی دردی خمیطین مغره شب بمانی فوه الصیغ از هر یک قدری
 با خمیر عنبی یا سرکه انکوری سوخته طلا نمایند موافق بسیار تا این که برنگ بدن آید تا بیست روز رنگ آن بحال
 اصلی میماند * صیغ دیگر که همین عمل بخشد * صنعت آن شیطرح عاقر قرحا حضض خردل شونیز کل شقاق مرصافی
 زرنیخ زرد زرد چوبه فوه اجزا مساوی کوفته پیخته بخون بر سرشته بمالند * صیغ دیگر که همین فائده بخشد * صنعت
 آن شیطرح هندی فوه نیل شب بمانی کل سرخ اجزا متساوی کوفته پیخته در سرکه انکوری تدلی یک شبانه روز خیسایند *
 روز دیگر بمالند * صیغ دیگر که بهق اسود را به برد و برنگ بدن آورد * صنعت آن تخم ترب دره درم کندش قسط تلخ از
 هر یک دو درم بسوکه عنبی که نه سرشته استعمال نمایند * صیغ دیگر که بهق ابیض را برنگ بدن نمایند * صنعت آن
 تخم ترب شیطرح هندی فوه کندش خردل کوفته پیخته در سرکه که نه خیسایند * استعمال نمایند * صیغ دیگر که رنگ را
 سرخ کند * صنعت آن زعفران فوه کندش مرکی صافی مصطکی اجزا مساوی کوفته پیخته با آب بلبوس سرشته شب بمالند
 و صبح با آب گرم بشویند * صیغ که نشان آبله و جراحات و ریشها به برد و برنگ بدن آورد * صنعت آن مردا سنک شسته
 سفید کرده که مرتک نامند بیخ نی که نه آرد نخود آرد برنج آرد با قلا استخوان بوسید مغز تخم خر بزه حب البان قسط تلخ
 از هر یک قدری کوفته پیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب بمالند و صبح با سبوس و آب گرم بشویند * صیغ دیگر که
 همین منفعت دارد * صنعت آن ایرسا قسط مردا سنک مغسول شاخ کوزن سوخته بوره ارمی اشق اجزا مساوی کوفته
 پیخته با ماء الشعیر سرشته شب بمالند و صبح بشویند *

باب الصاد مع الحاء الملهمة *

صداء به فتح صاد مهمله و سکون حای مهمله و فتح نون و الف و تا بقارسی ما هیانه نامند معمول اهل لار است و توابع
 آن درد ویم کرم و خشک و محقق رطوبات معد و واقع بدن بوئی دهان که از رطوبت معد باشد و جهت فالج و رجوع و رک
 و امراض یارده و مد او مت آن واقع بدن بوئی عرق و مولد خلط سوداوی و امراض حادث از آن و مصرق دم و مورث تشنگی
 و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشیدها * صنعت آن بکیرند ماهی ریزه و خشک
 کرده و سرودم آنرا در نموده پاک شسته در ظرف سفالی بریان نمایند مانند قهوه که فی الجملة پوشته کرد پس
 برآورده نرم گویند و در مرتبان یا خمی کرده آب گرم ده وزن آن نمک چهار وزن آن داخل کرده در زمین دفن کنند و باید
 آفتاب گل از آن و سر آن را بموشند تا ده یا نوزده روز که برسد پس صاف نموده خردل مقشرد رست ناکوفته چهار وزن
 ماهی و قدری قزغزل و د ارچینی و هیل بوا و جوز بوا جو کوب نموده در آن اندازند و عند الحاجة بقدر مطلوب
 برآورده بعضی برای لذت قل ری روغن را داغ نموده کرما گرم در آن میریزند که دانه های خردل بشکفل یعنی شق گردد و آب

آب لیمو یا سرکه داخل کرده پس بر نان پاشیده و تنه را میخاموشند و بعضی همان قسم بدن و نقره را و در ارچینی و غیره
 بدن آنکه در روغن داغ اند از نان بر نان پاشند و با نان را در آن فرو برد و میخورند و این نان خورش بیچارگان غروهایه
 است و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفه صنعت آن را نوشته اند اصلی آنکه ارد * **باب الصناد المهمه مع**
النوت * صندل بفتح صاد مهمله و نون و دال مهمله و لام درخت آن بخت درخت کردگان و نمرش شبیه بخوشه
 حبه الخضرا و قوت چوب او تا سه سال باقی است و آن سفید و زرد و سرخ میباشد سرخ آن را زکات چندان و سفید آنرا
 چندان و زرد آن را ملاکیرنا مند و در اکثر بلاد دهند و دکن بسیار میشود و سفید و زرد آن در سیوم سرد و زرد و نیم خشک
 و سرخ و بعکس آن و مقوی معده و دل و مفرج و رادع و قابض و با تریاق و مسهل و جهت خفقان حار و تپهای تند و
 التهاب و منع صعود بخارات بدن ماغ نافع و طلای آن جهت رفع بد بوئی نوزده و درد سر حار و با دسرخ و نمله و جمره و
 نقرس و اورام حاره مفید خصوصاً با آب عنب الثعلب و حی العالم و امثال آن و با نصف آن انزروت و سفید می تخم
 سرخ جهت منع نزلات در چشم و سائر اعضا و بالخاصیت طلای آن مورت خارش بدن و حرارت بتکثیف مسام و رفع آن
 بسرکه و روغنهای گرم لطیف و بغایت مضربه و قاطع آن و مضر صوت و مصالحش غسل و نبات و شربت و یک مثقال و بدن
 سفید آن نصف آن کافور و بدن سرخ آن مثل آن فلفل است و ضماد صندل سرخ با روغن زیتون جهت اعیان و کلاب
 جهت قلاع مفید و صندل سرخ در سائر آثار و سوا می تغریج مثل سفید است قرشی در شرح قانون گفته مستعمل در زمان
 ما در اضمه و غیر آن صندل سرخ است و در مشروبات صندل سفید جهت آنکه اتفاق کرده اند اهل زمان ما بر آنکه
 در صندل سرخ جزو حار و نیز میباشد که نفوذ میفرماید اجزای بارده را از خارج بدن داخل و ازین جهت اقوی است
 فعل آن بخلاف صندل سفید که نیست در آن جزو حار و ازین جهت هرگاه استعمال کنند از داخل بسبب نبودن جزو
 حار در آن پس تسخین نمی کنند و میباشد اقوی در فعل از صندل سرخ صاحب شفاء الاسقام گفته آنچه مشاهد کردیم
 ما از اطباء آن است که استعمال میکنند صندل سفید را در سهال صغرا و صندل سرخ را در سهال مختلطه با صغرا
 و تخم صندل سرخ در نهایت سرخی میباشد مثل عین الدلیک و بقدر نخود و پهن بشکل عدس و مغز او سفید و سه
 عدداً از مغز تخم او جهت بول الدلم و حرقت البول و مرضی که بجای منی خون انزال شود سودمند مجرب دانسته اند
 و اطباء هند با آب زنجبیل ترکیه ادراک مینا مند استعمال مینمایند * جوارش صندل ترکیب حکیم جعفر جو نپوری
 خفقان و ضعف قلب و کبد و معده را نافع است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ از هر یک پنج روم با کلاب سائید *
 طبایا شیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست پیرون بسته از هر یک و درم مصطکی زعفران از هر یک یک
 درم مروارید ناسفته کهر با مرجان سرخ فاد زهر معدنی کل ارمنی از هر یک و درم مشک خالص یک درم قند نیم من تبریز
 قند را در نیم من کلاب کد اخته بقوام آورده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته جوارش سازند * جوارش صندل حلو و نافع
 از برای امراض مذکوره * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ با کلاب سوده از هر یک هفت درم طبایا شیر سفید تخم
 خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست پیرون بسته از هر یک سه درم مصطکی عود هند و غرقه دانۀ میل قافله کبار ردا رچینی
 زعفران ساج هند از هر یک سه درم مروارید ناسفته کهر با شمعی مرجان قرمز فاد زهر معدنی طین ارمنی و
 داغستانی طین مختوم ورق نقره محلول از هر یک و درم مشک خالص ورق طلا محلول از هر یک یک درم کافور قیصوری
 نیم درم و اگر از برای مبرود المزاج یک درم عنبر شهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه
 نبات و غسل با لمانا صغره شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هر یک بیست مثقال بقوام آورده بسرشدن شربت با

نیم درم تا دود رم میل نمایند و بالای آن کلاب و بید مشک بپوشند * جوارش صندل خامض لی منافع و صنعت آن مثل
منافع و صنعت جوارش صندل حلواست الا آنکه خصوصیت آن بمبرودین و این بمحور و رین زیاده است و بر اجزای مسطوره
این سماق منقی و زرشک منقی از هر یک سه مثقال و آب لیمو یا آب غوره از هر یک ده مثقال و شربت سمب ترش و شربت
به ترش و شربت حماض از هر یک پانزده مثقال افزوده است * حب صندل لی معتدل و مقوی معده و رافعا سهال است خصوص
اسهال لیکه زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد * صنعت آن صندل سفید طباشیر آمله منقی اقا قیا غنچه کل سرخ
حب الاس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل اجزا مساوی کوفته پیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتیی از دو حب تاده حب به تنهایی یا با آب کشنیز تازه و یا شیر و تخم خرفه بریان و دانه هیل و کشنیز خشک و یا تخم
خشخاش از هر یک بوزنی که برای طبیب اقتضا کند فرو برند * حب صندل کبیری مقوی معده و کبد و قلب و دماغ است و
حایس اسهال * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید آمله منقی حب الاس اقا قیا از هر یک دودرم و نیم که با
کتیرا صمغ عربی کل مختوم از هر یک یک و نیم درم زنجبیل زیره سفید زیره کرمانی مد برین غنچه کل سرخ منزع الا قمع
و زوررد مصطکی از هر یک دودرم اجزا کوفته پیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتیی از یک حب
تاهمت حب بد ستور مسطور فرو برند * حب صندل دیکری متوسط * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هر یک
شش ماشه صندل سرخ چهار ماشه زیره سفید زنجبیل از هر یک سه ماشه زیره سیاه مد بردار چینی که با از هر یک دو ماشه
کوفته پیخته با آب برک بارتنگ سرشته حبوب سازند شربتیی یک ماشه بد ستور فرو برند * حب صندل اصغری در منافع قریب
است بمعادل * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هر یک دودرم آمله منقی چهار درم زنجبیل یک مثقال اجزا کوفته
پیخته با آب برک بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتیی از دو حب تاده حب * حب

فصل در ذکر خمیره های صندلی * خمیره صندل به نسخه داود نافع از برای حمیاب عتیقه وضع مزاج و
ضعف کبد و خفقان مغرط و اسهال خون * صنعت آن صندل سرخ اسارون خمیر بوا قافله کبار تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه
مصطکی رومی ربونل چینی طباشیر سفید زرنب قرنفل و زنجبیل از هر یک چهار درم مجموع را کوفته سه شبانه روز در کلاب
بخشسانند پس بجوشانند تا ربع بماند پس نیکو بمانند و به الا یزد و جمع کنند صافی آنرا با آب عناب و آب ریاس و آب سمب
شیرین و آب زرشک و آب نیشکر و آب انار شیرین و آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه و اگر تمام این آبها بهم نرسد آنچه یافت
شود پس بکیرند قند سفید دوزن مجموع آب مطبوخ و آب میوه و آب آتش ملایم بقوام آورند پس بکیرند ابریشم خام مقروض
و کهو بای شمع از هر یک چهار درم صندل سیفک خوشبو و چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی لعل بد خشی از
هر یک یک درم یا قوت رمانی یک درم و نیم همه را در کلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم رطل آب لیمو و آب انجور از
هر یک چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند و از آتش برگیرند و در آخر ورق طلا محلول و ورق نقره محلول و مشک تبیی
از هر یک یک مثقال و نیم عنبر اشهب در درم محلول در روغن بلسان داخل نمایند * خمیره صندل دیکره که قریب النفع
است بدان * صنعت آن بکیرند صندل سفید بکلاب سرد و پنج مثقال در یک رطل قند سفید که در کلاب و عرق بید مشک
بقوام آورده تیر زده که خوب سفید شد و باشد داخل کرد و برهم زنند که نیکو مخلوط شود و اگر خواسته باشند یک مثقال
عنبر اشهب و نیم مثقال مشک تبیی را با نبات سفید کوفته پیخته داخل نصف آن نمایند و برهم زنند و نگاه دارند
شربتیی از غیر عنبری آن یک اوقیه و از عنبری نصف اوقیه * خمیره صندل خامض کا فوری نافع از برای تسکین
التهاب قلب و معده و کبد و قپ و قرق و قپ دق * صنعت آن صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسه کتا

گتانی کرده در کلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل يك شبانه روز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب و رو یک سنگی بجوشانند و دانه کبسه را بمالند تا آب در عرقها بنصف رسد پس کبسه را نیکو بمالند و شیرۀ آنرا بکشند و بفشارند و ثقل را دور کنند و در آب مطبوخ آب انار ترش و شیرین و آب تمر هندی و آب سفرجل شیرین و آب سفرجل خامض از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل داخل کرده بقوام آورند قوام خمیره و از آتش بر گرفته صندل سفید طباشیر سفید سوده از هر یک ده درم مروراید ناسفته کهربای شمعی صلا یه کرده از هر یک ده درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتیه ده درم با شیرۀ تخم خیارین و شیرۀ تخم خرفه مقشور و عرق بید مشک بپاشا مندل * خمیره صندل ترکیب محمد بن ذکریا را زی نافع است از برای محرورین و مقوی قلب است و اصحاب مالیخولیای مراقی و خفقان را مفید است * صنعت آن صندل سفید بکلاب سا ئید بیست مثقال کل کا و زبان غنچه کل سرخ از هر یک پنج مثقال کا و زبان ابریشم خام تمر هندی از هر یک یکصد مثقال آلوی بخارائی هشتاد و پنج مثقال مجموع را در کلاب و عرق بید مشک و عرق کا و زبان از هر یک یک رطل آب حلا در آن یا آب طلا تاب یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بهالایند و قند سفید ده من طبعی شربت انار شیرین شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هر یک یک رطل داخل کرده بقوام آورند پس تیر زنند تا چون لها ته شود پس هود قماری خام مصطکی رومی طباشیر سفید ورق طلا محلول ورق نقره محلول مشک خالص عنبر اشهب مروراید ناسفته سوده کشنیز خشک مقشور از هر یک يك مثقال سوده با آن بسرشدن و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتیه از يك مثقال تا دو مثقال * خمیره صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای خفقان * صنعت آن صندل سفید بکلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یکد انگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال کلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بکلاب و عرق بید مشک سوده حل کرده با آتش ملایم بقوام آورند پس سفیدۀ تخم مرغ و با شیر و آب در هم کرده دست زنند تا کف کند کف آنرا بران قند زده تیر معجون سازی بران زنند تا خمیر شود پس عنبر و مشک با قند ری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلولین داخل کرده برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند * خمیره صندل خامض بنسخته حکیم میر محمد حسین ولد حکیم میر محمد باقر بن حکیم میر عماد الدین محمود * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال یک شبانه روز به کلاب و عرق بید مشک بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و بهالایند پس آب انار ترش پنجاه مثقال آب تمر هندی چهل مثقال آب لیمو هشتاد مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال مجموع را با آتش ملایم بقوام آورند عنبر اشهب ده مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال داخل کرده تیر زنند تا چون خمیره شود پس صندل سفید سوده سه مثقال طباشیر سه مثقال کافور قیصوری يك مثقال داخل کرده خوب برهم زنند شربتیه يك مثقال با شیرۀ تخم خرفه مقشور بخورند و اگر قند و نبات را با عرق زرشک و کلاب که در آن صندل را خوب سوده باشند اولاً بقوام آورند بعد از آن بتدریج آبها را داخل نمایند و بقوام آورند پس ادویه را داخل کنند از ترکیب منکوری بهتر خواهد بود * خمیره صندل خامض سوی مزاج حار و قلب و خفقان حار و حمیات صغراوی و اسهال مراری و تهوع و قی صغراوی را نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشور پنجم درم در آب غوره یکصد درم سوکۀ انکوری ده درم آب باران یکصد کلاب عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و دست بمالند و از پارچه کتان نازک بک را نند پس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و تیر زنند

تا چون لها ته شود پس بگیرند صندل سفید سوده ده درم مروراید ناسفته یشب هیز و هود و اصلایه کرده زعفران یک درم کا فور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم گرفته بیخته ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم همه را بآن بسرشدن شربت بنجد رم * خمیره صندل دیکر نامقوی قلب و مغروح است و نافع است از برای خفقان حار و اصحاب مالبخولیای مراقی و بجهت اسهال صفراوی و تهوع و قي صفراوی نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم دوشبانه روز در کلاب و عرق بید مشک و عرق کا و زبان از هر یک پنجاه مثقال آب حداد آن یکمن بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند پس بگیرند قند سفید دو رطل عسل مصفی یک رطل آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب نیشکر آب اترج از هر یک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس تیر بزند تا چون لها ته شود پس بگیرند صندل سفید سوده نه درم زرشک منقی هفت درم طباشیر سفید ورق کل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار درم بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک سه درم درونج عقری چینی مصطکی رومی از هر یک یک مثقال پوست اترج سه مثقال مروراید ناسفته یک درم و نیم بسد محرق یشب سبزیاقوت رمانی ورق طلا محلول از هر یک یک درم ورق نقره محلول عنبر اشهب از هر یک یک مثقال مشک تبطلی خالص نیم مثقال بدستور خمیره موتب نمایند شربت نیم مثقال * سفوف صندل اکثر امراض بطن و احشای نافع بود و قبض بکشاید و ادرا بول نماید و اقسام قرورح کلیه و مثانه و مجاری بول را نافع بود و معده را قوت دهد و کبد را نافع بود * صنعت آن صندل سفید وزر که آنرا بهندی ملاکیر گویند صندل سرخ نبات سفید غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم و نیم زیوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ کوزن سوخته صمغ عربی از هر یک دو درم و نیم مغز تخم خیام مغز تخم خیام ریادرنک از هر یک یک مثقال و ثلث مثقالی کتیرا مغز تخم کل و شیرین از هر یک یک درم و نیم کا فور قیصوری کهر بای شمعی از هر یک ربع درمی گرفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم * فصل در بیان نسخ اشربه صندل * شراب صندل ساده مقوی قلب و کبد حار است و نافع است از برای خفقان و جمیع امراض حار قلب و امراض حار که در قلب از خون و امراضیکه حادث شود در سایر اعضا بمشارکت امراض دموی قلب و خفقان مانند صداع حادث بمشارکت خفقان دموی قلب و دفع اسهال و قي صفراوی و حابس سیلان خون است * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال در نیم رطل کلاب بخیسانند پس بمانند و بپالایند و ثلث آن را در نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بمانند و بپالایند و هود را یکجا کرده با یک من قند سفید بقوام آورند شربت بنجد پنج مثقال * شراب صندل ساذج به نسخه دیگر که همین منافع دارد اقوی از نسخه اول است * صنعت آن بگیرند صندل سفید ثلث یک رطل و درشش من کلاب بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ثلث رطل دیکر صندل سفید سوده در آن داخل نموده باز بجوشانند تا یک رطل و نیم کلاب بماند بپالایند و یک رطل و نیم قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند شربت بنجد از یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم * شراب صندل حامض نافع از برای التهاب قلب و معده و کبد و از برای خفقان و تب محرقه و قتیکه سرفه نباش * صنعت آن صندل سفید سوهان کرده چهل درم کشنیز خشک پنچ درم دیکر صندل درم آب غوره ده درم سرکه انکوری را ست مزه و یکمن کلاب خوشبو یک شهاب نور و بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش بر گرفته بکنارند تا سرد شود و دست بمانند و بپالایند پس یکمن قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند و یک درم زعفران را بکلاب سوده داخل کرده از آتش فرود آورند و نیم مثقال کا فور قیصوری سوده و ده درم طباشیر سوده داخل کرده به تیر معجون سازی بریزند تا خوب مخلوط شود پس در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربت بنجد چهار مثقال * تخم خرفه مقشر * صنعت این شراب به نسخه دیگر

سید اسمعیل در رحمی محرقه بکیزند صندل سفید بکلاب سوده سی درم و در نسخه دیگر چهل درم است کشنیز خشک پنجاه درم در آب غوره پنجاه درم و سرکه انکوری قد ری و آب خالص یکمن یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند فرود آورده بکیزانند که گرمی آن ساکن گردد دست بمانند و بخورقه کتان شیوه آنرا بکشند و با یکمن نبات بقوام آورند پس از آتش فرود آورده زعفران نیم درم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک ده درم کافور قیصوری رباهی نیم مثقال سوده داخل نمایند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا مخلوط و مستوی شود شربت پنجاه درم با شیر خورقه مقشور شراب صندل خامض به نسخه محمود بن الیاس که در حاروی صغیر آورده * صنعت آن صندل سفید شصت درم در یکصد و سی درم سرکه انکوری یا آب غوره هر کدام که باشد و سه رطل آب یکشبان روز بخیسانند پس بجوشانند تا مقل ار که نصف بماند پس از آتش بر گرفته بکیزانند که حرارتش کم شود ثقل آنرا بمانند و بغشارند و بهالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند * صنعت این شراب به نسخه میرزا ابراهیم در منهای که در رحمی محرقه آورده بکیزند صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم و یک شبانه روز در پنج استار سوکه و پنج استار آب غوره و نیم من آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه رسد و بهالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند و اگر سرفه باشد با کلاب بخیسانند و در نسخه دیگر این شراب بجای پنجاه درم صندل سفید نود درم است * شراب صندل ترکیب شرف الدین زمان مارستانی * صنعت آن به نسخه قلانسی بکیزند انار دانه ترش پنجاه درم زرشک منقی پنجاه درم تمر هند سی درم آلوی سیاه خشک کرده بیست دانه براده صندل مقاصری ده درم ربون چینی یک درم تخم کاسنی نیم کوفته سه درم رازیانه یک درم همه را در سه من آب یک شب بخیسانند و روزش بجوشانند تا به نصف رسد پس بهالایند پس داخل نمایند در آب مطبوخ آب غوره پنجاه درم آب سیب سی درم آب لیمو هفت درم شکر سفید مصفی دومن و به پزند تا بقوام آید * شراب صندل به نسخه قلانسی * صنعت آن براده صندل سفید پنجاه درم در یک رطل کلاب و نیم رطل سرکه انکوری که نه و شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد فرود آورده بمانند و بهالایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و از آتش فرود آورده کافور قیصوری زعفران از هر یک یک درم سوده بران بپاشند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربت پنجاه درم با شیر تخم خورقه مقشور شراب صندل به نسخه میر محمد مؤمن مذکور در تحفه المؤمنین نافع از برای تقویت قلب و جگر و معده و دافع اسهال و سیلان خون * صنعت آن صندل سفید بیست مثقال بکلاب سائید در نیم رطل کلاب و شبانه روز بخیسانند پس بهالایند و کلاب را نکاهل اشته جرم صندل را در آب بجوشانند تا بقیه قوت آن در آب باز داده شود پس بهالایند و با کلاب سابق داخل کرده هر دو را با یک رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند و اگر قایض تر خواهند یک اوقیه انار دانه ترش را با صندل بخیسانند و بمانند و بهالایند پس جوشانند و صافی نموده بقوام آورند با شکر و اگر قسم توش خواهند بجای کلاب سرکه یا آب لیمو کنند و در شربت صندل لیمو سرخ و سفید بالمناصفه * عطر صندل در آن است مقوی قلب و دماغ و مایه اکثر عطرها است که ذهینیت در اصل آنها نیست مانند عطر خاک و خس طبیعت آن سرد و خشک * صنعت آن بکیزند صندل خوشبوی نوع اعلی را و براده کرده یک شبانه روز در آب بخیسانند پس به ستور مغر و بقرع و انبیک عرق کشند و یک اوقه تا سرد گردد و عطر آنرا از روی عرق بالتمام بکیزند و در شیشه نکاهل ازند و عند الحاجة استعمال نمایند و عرق آن نیز مقوی قلب حار و خفغان و تقویت معده و رفع توحش شرابا نافع * معجون صندل دل را قوت دهد و خفغان را زایل کند و نشاط و تفریح آورد و رنگ رو را نیکو گرداند * صنعت آن صندل لیمو طباشیر از هر یک هشت مثقال مروارید ناسفته سه کهر بلای شیمی کار زیان عود خام از هر یک دو مثقال تخم کاسنی هشت تخم خورقه مقشور از هر یک پنج مثقال افیمون ورق کل سرخ

ازهر يك شش مثقال سازج هندى زرنباد تخم فرنجمشك تخم بادرنجبويه خشخاش سفيد كل ارمنى بنفشه ازهر يك چهار
 مثقال درونج عقري عنبر شهب ازهر يك د و مثقال كافور قيصى مشك تبتي ازهر يك يك مثقال ادويه را كوفته بيخته با
 شراب سيب بقل راجت سرشته معجون سازند شربتى از نيم مثقال تاد و مثقال * مغر خ صندل حار خفقان و توحش و
 ضعف دل كه از برودت باشد مفيد است * صنعت آن صندل سفيد صندل سرخ طباشير تخم خرفه مقشر زرشك منقى آمله
 منقى ازهر يك پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفيد شقاقل مصرى بوزيد ان تخم فرنجمشك تودرى سفيد تودرى سرخ
 تودرى زرد تخم بادرنجبويه ازهر يك د و مثقال ورق كل سرخ دانه هيل ازهر يك سه مثقال قرنفل عود غرقى ابيح لغاح
 بزرا لبنج سفيد بسباسه جوز بودا رچينى ازهر يك يك مثقال و نيم مرواريد ناسفته چهار مثقال ياقوت رمانى ياقوت زرد
 لعل بن خشاني كه ربى شمعى مرجان قرمزى عقيق يمانى عنبر شهب مشك تبتي كافور قيصى ورق طلا محلول ازهر يك
 يك گرم زعفران ورق نقره محلول ازهر يك دودرم احجار را با كلاب و بيد مشك برسنگ سماق صلايه نموده باقى ادويه كوفته
 بيخته با شربت سيب شيرين و شربت به شيرين ازهر يك بيست مثقال و نبات و عسل ازهر يك هفتاد مثقال با كلاب و
 بيد مشك بقوام آورده على الرسم بسرشدن و از برى مبرود المزاج كافور داخل ننمايند و با قل رى قليل داخل نمايند شربتى
 يك گرم تادودرم با كلاب و بيد مشك بنوشند * مغر خ صندل لين مدقوق را نافع باشد و دل را تقويت تمام بخشد و خفقان
 را اسود دهد و طبع را بيمد و اسهال ذوبانى را بسيار نافع بود هرگاه كه تب نباشد توان داد و اگر تب باشد بسيار نبايد
 داد و خواب آورد * صنعت آن صندل سفيد بكلات سرخ شش رى صندل سرخ سه درم تخم خرفه بوداده كشنيز خشك بوداده
 خشخاش سفيد بوداده ازهر يك پنج درم زرشك بيد انه هفت درم طباشير سفيد ورق كل سرخ پوست بيدرون پسته
 ازهر يك چهار درم بهمن تخم كاسنى تخم كاهو ازهر يك سه درم درونج عقري مصطكى رومى ازهر يك يك مثقال پوست ترنج
 سه مثقال مرواريد ناسفته يك گرم و نيم بسك سوخته حجير شيب ياقوت رمانى زر محلول ازهر يك چهارده دانگ ورق نقره
 عنبر شهب ازهر يك يك مثقال مشك خالص سه دانگ آب سيب آب به آب انار شيرين حماض عرق بيد مشك كلاب ازهر يك
 بيست مثقال و بعضى عرق بيد مشك و عرق كا و زبان ازهر كل ۱۵ پنجاه مثقال داخل ميكنند قند سفيد نبات سفيد بقل ر
 حاجت با عرفها بقوام آورند و آب قوا كه را در آخر اضافه كنند و آهسته آهسته با تش نرم بجوشانند تا بقوام باز آيد انگاه ادويه
 كوفته بيخته بآن بسرشدن شربتى از يك درم تا يك مثقال * كتاب الضاد المعجمه * باب الضاد

مع الميم * فصل در بيان نسخ اضمده * بل انكه اضمده جمع ضمد بكسر ضاد معجمه است و

آن عبارت است از ادويه غليظه القوام كه مانع و نرم باشد و بر عضو بالند و به بند اند اعم از آنكه موم روغن داشته باشد
 و يا ند داشته باشد * ضمد يكه از جهت اختلاط عقل در امراض حاره نافع است * صنعت آن آرد جود و درم سهوس كنند م

بنفشه ازهر يك پنج درم خطمي سفيد سه درم با آب برك بيد و روغن كل و قل رى شير ضمد كنند * ضمد كه اختناق رحم را

سود دارد * صنعت آن علك الانباط مصطكى سنبل الطيب ازهر يك ده درم روغن سوسن روغن شبت ازهر يك بيست درم

شهل انه هفت درم عاقر قرحا قلقل سليخه شونيز فودنه كوهى ازهر يك پنج درم اكليل الملك هشت درم اجزا كوفته بيخته

علك و مصطكى را در روغنها كاخته مجموع را در هم آميخته بسرشدن و بر تهيكاه و استخوان سريين و كمر ضمد كنند *

ضمد يكه اخراج مشيمه و جنين ميت كنند * صنعت آن شحم حنظل قسطا سد اب ازهر يك د و درم مريك رم كوفته بيخته

بزره كاه و بسرشدن و در خانه و ناف ضمد نمايند * ضمد يكه اخراج بيكان و خار و مانند آن از بدن كنند * صنعت آن

بياز كس اشق ابيح نى ازهر يك جزوى كوفته بيخته با عسل بسرشدن و ضمد كنند * ضمد يكه همين عمل كنند * صنعت آن بر

برك خشخاش برك انجیر بزر را لبنج آب جوز زاج با عسل سرشته ضما دنمایند * ضما ددیگر که همین عمل کند * صنعت
 آن زراوند را سن و دغ سرطان کوفته بیخته با عسل سرشته ضما د نمایند * ضما دیکه ادرار طبع کند و حیض بکشاید *
 صنعت آن سد اب قنطور یون دقیق تخم کرفس برنجاسف مرزنجوش بود نه دشتی مشکطرا مشیع انیسون ازهر یک
 جزوی روغن سد اب روغن با بونه و روغن شبت ازهر یک قدری کوفته در قند ری آب طبع نموده و روغنهای اضافه کرده
 درهم سرشته بر عانه و تهیگاه ضما دنمایند * ضما دیکه استسقاء زن آبستن و غیراً بستن باز دارد * صنعت آن عدس
 مقشربوست انا رتوش برك مود خشک مازرا زهر یک یک جزو کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت زها و ضما دنمایند *
 ضما دیکه استسقای زقی که سبب آن حرارت مزاج جگر باشد نافع است * صنعت آن آرد جو سعل کوفی پشگل کوسغند
 بوره ارمنی کل ارمنی مساوی کوفته بیخته ضما د نمایند * ضما دیکه بجهت استسقای طبلی بر جگر کن ارنل * صنعت
 آن صندلین عود لادن سک کوفته بیخته ضما د نمایند و اگر از برودت باشد ماء الاصول و فند او یقون و سنجر نیما با
 روغن بادام تلخ بنوشند و جاورس و سبوس کند م کرم کرده بر شکم کن ارنل * ضما دیکه استسقای لجمی را نافع باشد *
 صنعت آن آرد جو سرکین کا و سرکین کوسغند کهنه بوره ارمنی زیره کرمانی سعل کوفی اجزا کوفته با سرکه بجوشانند و بر
 اعضاء با لند خصوص بر شکم و یک ارنل تا خشک شود بعد ازان با آب کرم یا در حمام بشویند و با زمکر کنند و با معجون
 خیارشنبه و حب ایا راج اسهال فرمایند * ضما دیکه استسقای طبلی را نافع باشد * صنعت آن با بونه اکلیل الملک
 مرزنجوش شبت فودنج ازهر یک دودرم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سد اب ضما د کنند * ضما دالا استسقا
 انجیر زرد با شراب انکوری بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان مازریون نظرون ازهر یک دو مثقال کافیطوس هشت مثقال
 کوفته بیخته با یک دیگر سرشته ضما د نمایند * ضما دالا استسقاء زقی * صنعت آن بوره ارمنی بیخ سوسن ازهر یک دو
 مثقال قردما نا مزج پشک بز ازهر یک سه مثقال تخم کلم هفت مثقال آرد جو سرکین کا و ازهر یک شش مثقال شملیز یعنی حایه
 کوفته بیخته بعرق رازیانه سرشته بر شکم ضما دنمایند * ضما ددیگر که همین عمل کند * صنعت آن بوره ارمنی بیخ سوسن
 قودما نا مزج ازهر یک سه درم سرکین کا و پشک بز ازهر یک پنجاه درم با آب و نمک بسروشند و بر شکم ضما د نمایند *
 ضما دیکه استسقای زقی را نافع است * صنعت آن کل ارمنی آرد جو سرکین کا و خشک پشگل بز خاکستر بلوط خاکستر تاک
 اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا بول گاو یا بز یا سرکه سرشته کرم کرده بر ناف یا حوالی آن ضما د نمایند * ضما ددیگر
 که اقسام استسقا را مفید است * صنعت آن سنبل الطیب صبر زرد خاکستر سرکین کا و سرکین بز سرکین آهو سعل کوفی قردما نا
 ا یرسا قسط تلخ ازهر یک پنج مثقال نوشادرا شنه حاما سلیخه عود بلسان بوره ارمنی صعتر نمک ترکی جنطیا نا ازهر یک
 پنج ماشه کوفته بیخته با بول شتر ضما د نمایند * ضما دیکه استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن پشگل کوسغند که
 خشک شده باشد بوره ارمنی زیره کرمانی سعل کوفی ازهر یک یک جزو کوفته بیخته با عرق رازیانه بسروشند و بر شکم
 ضما د کنند * ضما دیکه انواع استسقا را نافع بود * صنعت آن نوشادرا کلایل الملک اشنه حاما و ورق درخت غار
 مرزنجوش تخم کرفس انیسون رازیانه ا یرسا سعل سلیخه کندرمیعه مرکی ازهر یک ده درم جاورشیر پنجم درم
 آنچه بایل کل اخت بر روغن سد اب بک از دل مجموع رادرم آمیخته درهاون بسا یند چند آنکه همچون مرهم شود بر شکم
 ضما د نمایند * ضما دیکه اسهال مفرط باز دارد و تشنگی بنشاند * صنعت آن کل ارمنی زیره کرمانی صندلین را مک
 اقا قیا آب برك رزیا آب به بر معده ضما د کنند * ضما دیکه بدو حال اسهال را مجرب است * صنعت آن صندل
 سرخ چهار درم کل سرخ ده درم کلنار فارسی دودرم اقا قیا هشت درم سماق کل ارمنی ازهر یک یک رم عصاره لجمه

التیس بکلاب سرشته بر شکم ضما د نمایند * ضما د یکه چون بر لته کشند و بر فم معده گذارند اسهال سودا کنند و چون
 د رز ریغل اندازند اسهال صغرا کنند و چون بر ما بین و رگین ضما د کنند بلغم بر اند و این ضما د از اسرار اطباء است
 اطفال و پیدوان و کسانی را که طاقت اسهال بد وای مسهل نباشد بدین معالجه کنند * صنعت آن ترمس مقشریک کف
 بگیرند و در یک کنند و آن معده را از شیر تازه و شید و بر آن ریزند که آن را بجوشانند و بجوشانند تا ترمس شیر را
 چند بکند و بعد از آن مسامی آن روغن را اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید استعمال کنند و چون خواهند که قطع
 اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بکلاب بشویند * ضما د یکه اسهال صغرا دی را نافع باشد * صنعت آن آب گرم
 مورد کل سرخ کلنا رصندل ما زو آمله لادن سماق اقا قیاحضض مساوی کوفته پیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضما د کنند *
 ضما د یکه اسهال دماغی را بکارد * صنعت آن خردل سیاه ورق الغار زهریک در مثقال مرمرکی صبر حضض مکی ازهریک یک
 مثقال مصطکی یک آنک و نیم کوفته پیخته با آب کشتیز تازه ضما د نمایند * ضما د یکه اسهال با زرد و خصوص
 زلیق الامعای صغرا دی را * صنعت آن برک شبت برک مورد تازه کل سرخ کلنا را ما زو سک لادن را مک اجزا مساوی کوفته
 پیخته با آب به سرشته بر شکم ضما د نمایند * ضما د یکه اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع است *
 صنعت آن سنبل الطیب قصب الذریره افسنتين رومی قشور کند مصطکی لادن برک مورد کل سرخ صندل ازهریک
 ده درم پوست انا رترش آمله ازهریک پا زده درم کوفته پیخته بشارب کهنه سرشته ضما د کنند * ضما د یکه اسهال معده
 وضعف هاضمه که سبب برودت باشد سودمند بود * صنعت آن قشور کند مرمرکی مصطکی حب الاس کل سرخ پوست
 انا رترش آمله منقی ازهریک دو نیم درم کوفته پیخته بشارب کهنه سرشته ضما د کنند * ضما د یکه اسهال معده وضعف
 هاضمه و ماسکه را سودمند بود * صنعت آن مرمرکی کند مصطکی حب الاس کل سرخ پوست انا رترش آمله ازهریک
 دودرم سعد یک درم زعفران یک آنک کلنا را رسی لادن صندلین ازهریک نیم درم مجموع را کوفته پیخته با آب به یا
 آب برک مورد سرشته بر معده و ضما د نمایند * ضما د یکه اسهال صغرا دی با زرد * صنعت آن اقا قیاحضض مکی کند
 سماق کرمانج حب الاس کل سرخ کلنا را زهریک جزوی کوفته پیخته قلی روغن مصطکی در آن اضافه کرده با آب برک
 مورد بسرشدن و بر معده ضما د کنند * ضما د یکه اسهال لیکه از ضعف قوت هاضمه معده و سردی جگر باشد با زرد * صنعت
 آن سنبل الطیب افسنتين لادن قصب الذریره قشور کند مصطکی برک مورد کلنا رصندل سرخ ازهریک پنج درم سک
 پوست انا رترش ازهریک هفت و نیم درم مجموع را کوفته پیخته بشارب کهنه بسرشدن و بر معده ضما د کنند * ضما د
 جهت اسهال بارد و تقویت جگر و معده * صنعت آن کعک پنج مثقال از خرمکی شونیز سعد کوفی ازهریک چهار مثقال
 شب یمانی دم الاخوان ناخواه پوست زرد اترج جاورس مرصافی کند ازهریک د و مثقال با آب برک مورد سرشته
 ضما د نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند اسهال نباشد هفت مثقال صبر سقو طری داخل نمایند
 و بجای آب برک مورد و روغن کل کنند * ضما د اصطه خیقون نافع از برای سردی معده و کبد و طحال و محلل اورام است *
 صنعت آن افسنتين رومی سنبل الطیب پوست سلیخه سیاه صبر سقو طری زرد ازهریک سه درم عود بلسان زعفران
 ازهریک دودرم موم سفید هشت درم موم زرد روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق کد اخسته ادویه را کوفته
 پیخته داخل کرده با قلی کلاب و هاون بمالند تا مستوی گردد * ضما د اصطه خیقون به نسخه قلا نسی * صنعت آن
 افسنتين رومی سنبل الطیب سلیخه ازهریک سه درم صبر سقو طری میعه سائله مصطکی رومی ازهریک چهار درم زعفران
 عود بلسان ازهریک دودرم و نیم موم دوا ستار روغن یا سمین روغن زنبق ازهریک چهار ستار یک ستور ضما د نما

نمایند * ضماد یکه افراط حیض باز دارد * صنعت آن عدس معشر پوست انار ترش برگ مورد خشک از هر یک جزوی
 گرفته پیخته بسو که بسورشند و بر شکم بر پشت عانه ضماد کنند * ضماد یکه همان نفع دهد * صنعت آن سعد کوفی سرخ افسنتین
 کلنا رلا دن صبر زرد شب یمانی از هر یک پنج درم عدس معشر پوست انار ترش ما زوا از هر یک ده درم خرما ی خارک
 سی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در روی نرم کنند و باقی دواها را گرفته پیخته بسورشند و بر پشت
 و بر ناف و عانه ضماد نمایند * ضماد اندر رومachs نافع است از برای مطحول و مستسقی و کسیکه تملدی در پهلوی او
 باشد و از برای اوجاع معاصر و عرق النساء و علل مزمنه عتیقه * صنعت آن موم زفت رومی از هر یک یک درم صمغ صندوب
 یعنی را تینچ یک درم زیت فائق هشت رطل زرنیج سرخ ذبی شب یمانی نور آبی نلیده از هر یک دوا و قبه موم زفت
 را در زیت کد اخته صمغ را حل کرده باقی ادویه را گرفته پیخته بآن سرشته ضماد ساخته استعمال نمایند * ضماد
 اندر رومachs دیگر دوائی عجیب و صالح است در هر جا که اراده باشد که کشیده شود از آنجا چیزی بخارج و این ضماد
 منفعی میگرداند آن موضع را و بر می آید از آنجا مواد فاسده و صالح است از برای سل و نافع است از برای التهام جراحت ها *
 صنعت آن بکیرنک حبیبکه فرا گرفته میشود از ثمر نباتی که آنرا بیونانی مومالا نامند بوره سرخ نوشاد زر زاونک
 اقریطی بیخ قشع الحمار صمغ البطم از هر یک بیست مثقال فلفل دار فلفل اشق حما ماعود بلسان کند رذ کومر مکی صافی
 را تینچ یا بس طین مغسول شیر درخت توت از هر یک ده مثقال موم سی مثقال پیله کرده بزبان زده مثقال روغن
 سوسن مقداری که کافی باشد بسورشند بآن ادویه را بعد از آنکه ادویه خشک را کوبیده پیخته و موم را حل کرده هر یک
 علیحد و درهاون بسته بمالند مالیدن محکم پس مخلوط سازند جمیع را و بمالند درهاون و ثقل روغن سوسن را
 داخل کرده بسته بمالند تا آنکه جمیع مخلوط شوند اخلاطی نیکو پس برداشته نگاهدارند و هرگاه احتیاج شود
 بسوی آن استعمال نمایند و از برای دور ساختن اعیان پس با بدنه فرا گرفته شود از آن و از پیله بطور روغن حنا از هر یک
 سه اوقیه و همه را در هم مخلوط کرده استعمال نمایند * ضماد یکه اطلاق البطن را باز دارد * صنعت آن لادن نیم
 توله اقایا صمغ عربی سفید در روغن مورد کد اخته بقدر آنچه اجزا خمیر شود مجموع را درهاون نرم کرده ضماد سازند و
 بمالند * ضماد یکه قلمی فرموده اند که از تالیف بند درگاه محمد هاشم العلویست از برای بغور و جراحت متقرحه و سعه و
 نارفارسی و نمله و قروح خمیثه * صنعت آن اشق دو مثقال بسرکه انکوری خیسانید و درهاون اسرب بسته بمالند
 تاهوار شود و سیاه گردد پس بکیرنک مغز تخم کد و بوداده مغز تخم خیار بوداده مغز تخم هند وانه بوداده سفید اب قلعی شسته
 سرب سوخته دم الاخوان برک حنا و جبهه توتیای کرمائی مغسول بیخ بد و از هر یک یک مثقال کافور قیصوری دود آنک گرفته
 در اشق داخل کرده روغن کل سرخ پنج مثقال اضافه نموده درهاون بسته بمالند تا چون مرهم شود و استعمال نمایند *
 ضماد یکه بغور متقرح را نفع بخش * صنعت آن روغن کل سه توله در پنج توله سرکه انکوری با تش ملایم بجوشانند تا سرکه برود
 و روغن بمالند پس مرداسنک دوماشه برک حنا خشک قنبیل شاهتره از هر یک سه ماشه گرفته پیخته بآن نیکو سرشته ضماد
 نمایند * ضماد یکه بغور بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن پوست انار جفت بلوط جوز السور کلنا رکنی ر
 از هر یک جزوی گرفته پیخته با آب برک تال بسورشند و ضماد کنند * ضماد یکه برص اطفال را بر طرف سازد * صنعت آن مصطکی
 زرنیج سرخ شب یمانی کوگرد زرد زفت از هر یک جزوی زفت را در عسل و سرکه یک از آن و اجزا را گرفته پیخته بآن سرشته ضماد
 کنند * ضماد یکه برودت و ضعف و آماس و نفع جگر را نافع بود * صنعت آن سنبل الطیب اسارون حماما صبره صاب النریره
 سعد از خر مکی افسنتین مصطکی از هر یک دو درم زعفران سه درم اکلیل الملك هفت درم گرفته پیخته با شراب کهنه بسورشند

و بر جگر ضما د کنند * ضما د بیکه بول الد م را خبس کند * صنعت آن کل ارمني کل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا
کل سرخ کلناژ شاخ کوزن سوخته عصا رة الحية التیس ازهر یک دودرم ما زو یکد رم با آب مورد ضما د کنند * ضما د بیکه کثرت
بول را نافع است و قتیکه بوده باشد با آن تشنگی * صنعت آن عصف لبان ازهر یک یکد رم اقا قیا چهار دودرم بماء الآس و طب
سروشته ضما د سازند * ضما د بیکه جهت حبس بول و تغذیت حصاة نافع است * صنعت آن سرطان محرق با شراب ربکا نی
سروشته ضما د سازند * ضما د دیگر عسرا المول و تقطیر را سودا رد * صنعت آن کند عصا رة الحية التیس لادن ازهر یک دودرم
اقا قیا چهار دودرم ما زو یکد رم اجزا گرفته بپخته با آب برک مورد ضما د نمایند * ضما د دیگر که همین عمل کند و سنگ کرده و مثانه
بریزند و درار بول نمایند * صنعت آن شبمت حب الغار حشک سداب ازهر یک پنجد رم اکلیل المملک با بونه آرد نخود تخم
جر جیرد شتی تخم ترب تخم کرفس ازهر یک سه دودرم اما فطرا سالیون ازهر یک دودرم اجزا گرفته بپخته و روغن با بونه روغن
سک آب روغن سرسبز ازهر یک قدری در یک پیاله آب مجموع را طبع نمایند تا مانند مرهم گردد برعانه و حوالی کرده ضما د
کنند * ضما د بیکه بواسطه حبس البول و تغذیت حصاة برعانه و حوالی کرده و زیر خصیه گذاشتند * صنعت آن حب الغار شبمت
اما اکلیل المملک آرد نخود با بونج درق و بزرا لفجل تخم کرفس گرفته بپخته و روغن بلسان سروشته آب برک تربا اضافه نموده ضما د
نمایند * ضما د بیکه چون برعانه ضما د نمایند درار بول نمایند * صنعت آن موم کی رطبه سداب فودنج برنجا سف سنبل الطیب
روز بچوش نام کل خطمی شلغم برک ترب شیخ با بونه شبمت کرنب با آب بسیار به بزند و در آب آن به نشینند و ثقل
آن را برعانه ضما د نمایند * ضما د بیکه بهی و برص و در رفع برص حیوانات که ابله گویند تخلف نمیکنند و در رویا نیدن
موی داء الحية و داء الثعلب سریع الاثر است و بنهایت حاد و سریع النفوذ است و زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت
و بعد از شستن آن صندلین بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضا ی رئیس طایع آن جائز نیست و هرگاه
مکان برص را مثال آن متعده باشد یکبار در همه مواضع بناید ضما د نمود بلکه بر بعضی دون بعضی ضما د نمایند و بعد
از آبله کردن بهر اتم مناسب علاج کنند * صنعت آن سلیمانی یک جز و صندل سودا پنج جز و آب سروشته استعمال
نمایند و اگر صندل را نهمه بویا آرد جو بل کنند و قسط تلخ را زرو ت نیز داخل کنند به تراشت حکیم میر محمد مؤمن
گفته که من تجربه نمودم صندل جهت دواب لازم نیست * ضما د بیکه تشنج عصب را نرم سازد * صنعت آن اشق
علك البطم جاوشیرفته میعه سا ئله روغن بلسان فلغل زوفای حشک زعفران چند بیل ستر ازهر یک دودرم موم زرد
مغز ساقا و پیله بط روغن با بونه روغن یا سمین ازهر یک پنجد رم صمغها را در میخند و حل سازند پیله و موم و روغن از
هر چه باشد با هم جوش دهند و اجزا را گرفته بپخته مجموع را در هم آمیخته بسروشند و در رهون خوب بمالند و بسایند
و بر اعضا ضما د کنند * ضما د جهت قلع ناکیل * صنعت آن شونیز با بول سروشته ضما د نمایند * ضما د دیگر که همین
فایده دارد * صنعت آن موم کین کیشک را با لعاب دهن انسان و سفید تخم مرغ ممزوج نموده بر ناکیل ضما د نمایند *
ضما د للجر بر بون فقرات پشت را که حل نمیکند نافع باشد * صنعت آن راسن ابله و ج ازهر یک جز و گرفته بپخته
در شوا آب طبع نمایند تا مهر اشرد و در روی مقل دران حل کنند و ضما د سازند * ضما د للجر به نسخه دیگر که اندک تفاوتی
با نسخه اول دارد استخوان که شکسته باشد و بد رفتن اعضا و ررض عضل و هتک اعصاب را نافع باشد * صنعت آن
مغات بغلادی مغاث هندی که بهندی میله و لکری نامند آرد ماش کل ارمني مورد ازهر یک بیست دودرم مرصافی خطمی
سفید ازهر یک ده دودرم اقا قیا پنجد رم گرفته بپخته به سفید تخم مرغ و آب برک مورد و روغن کل سرخ سروشته بر باره
نویاس آب نایل * ضما د نمایند * ضما د بیکه جبر و کسر را نافع باشد * صنعت آن مغاث ماش کل ارمني ازهر یک چهار دودرم

درم خطمی مومکی از هر يك درم كوفته بنفشه اقا قیاصبور سقوطی از هر يك يك درم كوفته بنفشه یا تب برگ مورد زرد
 تخم مرغ سرشته ضما د نمایند * ضما د يکه جرب را نافع است * صنعت آن نمك فلفل سیاه صابون از هر يك يك جزو
 قلی که بهندی سچی نامند همه را بسیار نرم سائید و در ماست ممزوج نمود و ضما د نمایند و خشک نشد و بشویند در
 سه روز این عمل نمایند * ضما د يکه در جمره بعد از فصل بکار آید و آن بشره باشد بسیار گرم و سوزان و باخارش صعب
 و پوست سوزان و خشک و ریشة سیاه بر آورد مانند موضعی که داغ کرده باشد و کم رطوبت باشد * صنعت آن عدس
 مقشر برگ لسان الحمل نان خشک که در روسموس بسیار باشد پخته ضما د کنند * ضما د يکه در ابتداء و انتهای جمره
 سود دارد * صنعت آن انار ترش را بشکافند و در سرکه بپزند و بسیار پند و بر خورند مالیده ضما د نمایند شبانه روز سه
 مرتبه * ضما د يکه حبس شکم کند * صنعت آن اقا قیاصبور مومکی کند رسعد از خرسنبیل الطیب مصطکی از هر يك پنج درم
 کعک درم كوفته بنفشه یا تب برگ تازه ضما د کنند * ضما د يکه حرارت دل و جگر و معد و را تسکین دهد * صنعت آن موم
 سفید سی درم روغن کل روغن بنفشه بادام از هر يك بیست درم کشنیز سبز آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب حی العالم
 از هر يك بیست درم مجموع را در پاتیله کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقرام قیرو طی آید بنفشه حی العالم کل سرخ
 صندل سفید از هر يك چهار درم قصب الی ریبه دو درم کافور يك درم اجزا كوفته نرم بنفشه مجموع را در هم بیا میزنند و
 در هاون سنگی و با کلاب و آبهای مذکور بسیار پند چند آنکه مثل مرهم شود و بر لته کتان مالیده بر معد و دل و جگر
 هر جا که مطلوب باشد ضما د کنند * ضما د لحرقة النار * صنعت آن بنفشه سبوس کند م آرد جو خطمی سفید آرد با قلا
 اکلیل الملك مساوی كوفته بنفشه بروغن بنفشه بادام ضما د کنند * ضما د يکه حرق النار را نافع است * صنعت آن
 کنجد سیاه را سوخته و نرم سائید و باروغن کنجد ممزوج نموده ضما د نمایند و ضما د برگ پوی که گیاه هندی است
 سائید و بر عضویکه تازه سوخته باشد مالیدن و همچنین ضما د برگ و شاخ کلی که بهندی مهندی نامند مغیبه و مجرب
 است * ضما د يکه جهت حرارت و سوزش کف دست و پا نافع است * صنعت آن بهد انه را در عرق شاهتره لعاب بر آردند
 و برگ خنا خشک و شاهتره تازه و اگر تازه نباشد خشک و قدری نشاسته بسیار نرم سائید و ممزوج بآن نموده بر
 کف دست و پا نیک بمالند و چون خشک گردد باز اعاده نمایند و بعد از سه مرتبه شسته از سر نو بمالند و روزی سه
 چهار بار چنین نمایند تا سه روز * ضما د نافع از برای حمی مختلف و شطار الغب * صنعت آن لادن عرقی و روغن
 سوسن حل کرده کل سرخ سک رامک كوفته بنفشه بران پاشید و بر روی کوباس آب ندید و مالیده بر معد و ضما د
 کنند در وقت خلومعد * ضما د حی العالم که نافع است از برای حرارت دل و معد و و کبد و درم جگر * صنعت آن
 بنفشه چهار مثقال حی العالم کل سرخ صندل سفید از هر يك چهار درم قصب الی ریبه دو مثقال کافور يك درم كوفته
 بنفشه یا تب کشنیز تازه سرشته ضما د نمایند * ضما د حی العالم دیگر نافع است از برای ضعف کبد و قناب و معد و در
 امراض حار و هر که ضما د کرده شود بر سینه و کبد و معد و پس بد رستیکه این ضما د تسکین می دهد حوارت آنها را *
 صنعت آن موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه بادام دو اوقیه روغن کل سرخ دو اوقیه موم را در روغنهای بکد ازند
 و بکد ازند تا سرد شود پس در هاون کرده بپاشند بران آب حی العالم و کلاب و آب خرفه تازه و سرکه انکوری و آب
 کشنیز تازه و آب کاسنی تازه دائم از هر يك سی درم اندک اندک و بد سته بمالند تا آنکه برداشت داخل نمودن
 آبها نداشته باشد و مستوی شود پس فرو برند دران پارچه کنانی و ضما د کنند بر موضع مطلوبه * ضما د يکه خنا زبر
 را نافع است * صنعت آن کثیراً پنج درم نانخواه دو درم صبور سقوطی یک درم یا آب کشنیز تازه ضما د کنند * ضما د يکه خنا زبر

و نافع باشد * صنعت آن زعفران مومکی زنگار از هر یک جزوی گرفته نرم پیخته بر محل خنازیر ضاماد کنند * ضاماد دیگر
 که خنازیر و مطلق او را مصلحه رود مامیل و نافع است * صنعت آن علك البطم اشق میعه سائله مقل ازرق مغز قلم کاو
 پیله بط موم سفید حلیه تخم کتان روغن سوسن اجزا گرفته پیخته ضاماد ساخته بکار برند * ضاماد بیکه خناق و خنازیر
 و نافع است و غل د و زرم کلوزیر بغل وین زان را تحلیل دهن * صنعت آن جل و اربنقش زهر مهره کشنیز ترا از هر یک
 قلع روی مساوی زر نیاد نصف وزن و اگر بارد المزاج باشد زر نیاد را نیز مساوی کنند و نرم سائیده ضاماد نمایند * ضاماد بیکه
 خناق و هر درم حار و غل د و خنازیر را مجرب است * صنعت آن آرد جو بآب کشنیز تازه و سرکه سرشته ضاماد نمایند اگر
 ماده مرکب از صفرا و بلغم باشد آرد کندم کشنیز تازه مفید است * ضاماد بیکه داء الغیل و نافع باشد * صنعت آن تخم کرنب
 خاکستر زرد دقیق ترمس قطران بیشک بز دقیق حلیه سکبینه از هر یک جزوی گرفته پیخته بآب رازانه بسرشدن و ضاماد کنند *
 ضاماد دقیق جهت درد مغاصل بارد و فالج و امراض عصبانی جمیعاً نافع است و مفتوح و محلل قوی و جاذب حار و بیگان از عمق
 بدن است و به تجربه رسید که مد امت ضاماد آن بر مهرهای پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج
 چند ساله شد * صنعت آن تخم انجرو بیست مثقال بوزید آن بوره ارمنی نو شاد زر راوند مد حرج شخم حنظل علك البطم
 از هر یک پنج مثقال حلیه فلغل دار فلغل عاقر قرحا از هر یک چهار مثقال مقل ازرق قرد مانا عود بلسان کند و مصطکی مومکی صافی
 و اتینج زاج استخوان ابل افسنتین رومی صبر زرد سقوطری سعد هند ی اخضر مکی فرقیون سورنجان از هر یک سه مثقال اشق
 چهار مثقال دبق مقشرد و ازده مثقال موم چهل و پنج مثقال حب السلاطین مقشر شش مثقال باروغن سوسن یکصد و پنجاه
 مثقال یا امثال آن روغن سوسن یک ستور بیکه در قاعه ساختن مرهم مذکور است ترتیب دهند و صمغ را در سرکه حل کنند
 و غسل بقدر سرکه اضافه نمایند * ضاماد بیکه دمل را نرم سازد و او را مصلحه باشد * صنعت آن خردل سفید تخم کتان حلیه
 انجیر زرد از هر یک جزوی باروغن کتان و قلع روی موم اجزا گرفته پیخته بسرشدن و همچون مرهم نرم ساخته بود مد مل کنند *
 ضاماد دیگر دمل را پیخته سازد و سورا کنند * صنعت آن خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرکین کپو تر سرکین خروکش از
 هر یک جزوی روغن زیت آنقل رکه اجزا در آن بسرشدن و برد مل بکند آرد * ضاماد لا نجار الد ما میل * صنعت آن موم
 سفید پنج مثقال زفت دو مثقال را تینج یک مثقال پیله مرغ خانگی روغن کارد بیک یک کرک اخته تخم مرو حلیه تخم خطمی حما ما
 از هر یک یک مثقال خاکستر پیشه کلم استخوان تمه هند ی کتیرا صمغ بادام کوفته پیخته با یک یک مرمر و ج ساخته ضاماد نمایند *
 ضاماد بیکه دمل را به پزاند * صنعت آن تخم جرجیر کوفته بروغن کاه و به پزند و نرم بسایند و مهره سازند و بروی نهند *
 ضاماد بیکه دما میل را منفجر سازد * صنعت آن بوک حلیه ده درم میعه سائله چهار درم موم سفید بیست درم
 بروغن یاسمین ضاماد نمایند * ضاماد بیکه دیدن و حب القرع و حیات را بکشد و باسهال دفع کند * صنعت آن شخم حنظل
 زهره کاه عصاره قثاء الحمار صبر قطران از هر یک جزوی بآب افسنتین بسرشدن و بر حوالی ناف ضاماد کنند * ضاماد بیکه دیدن
 از قبیل حیات و حب القرع را بکشد * صنعت آن شیخ ارمنی تربل از هر یک دو درم شخم حنظل عصاره قثاء الحمار از هر یک
 یک درم صبر ترمس افسنتین رومی از هر یک سه درم کوفته بآب شیخ ارمنی ضاماد نمایند * ضاماد بیکه دیدن و حیات را
 اخراج نماید * صنعت آن کل قند تریاق فاروق قسط تلخ مرزنجوش مرز از هر یک جزوی بآب شیخ ضاماد کنند * ضاماد بیکه چون
 بروی شخم بندد جهت اخراج کرم مفید است * صنعت آن شخم حنظل زهره کاه عصاره قثاء الحمار قطران صبرین ستور
 ضاماد نمایند * ضاماد بیکه همین نفع دارد * صنعت آن شونیز دو درم کوفته بآب حنظل سرشته بر ناف ضاماد نمایند * ضاماد بیکه
 ذات الجنب و شوره را نافع باشد * صنعت آن آرد جو آرد با قلابغشه حلیه خطمی سفید کل نیلوفر ورق کل سرخ سبوس کنند م اجزا

اجزا مساوی گرفته پیخته باقی ری آب به پزند و موم سفید و روغن بنفشه اضافه کنند و در هم آمیخته ضماد نمایند * ضمادیکه جهت ذات الجنب نافع است * صنعت آن آب برک توله که خبازی است آب برک بنفشه شیر کار تخم توله که تخم خبازی است با بونه سفید آب نشاسته برک بنفشه اکلیل الملك زرد تخم مرغ کثیرا در آب برک کلم حل کرده آنچه کوفته است کوفته مجموع را در هم آمیخته بر روی کریاس آب نندید و مالید نیم گرم روزی سه بار بچسباند * ضماد جهت ذات الجنب و ذات الصل * صنعت آن آرد جو آرد کند م آرد نخود آرد با قلا مساوی با آب کدوی تازه آب عنب الثعلب شیر د ختر لعاب کل خطمی روغن کدو خمیر کرده نانی بچم دو انگشت ساخته بر تابه نیم پیخته بغل از مالیدن قیر و طی بران نیم گرم بر موضع درد به نند اما باید که بغل از استغراق او باشد * ضماد بیکه ذات الجنب و ذات الرئه را نافع باشد * صنعت آن سر بنفشه با بونه تخم شیت سرس کند م تخم خطمی تخم کتان آرد جو آرد حله همه را به پزند و صاف کنند و روغن بنفشه داخل کرده باز بچوشاند تا غلیظ گردد و ضماد نمایند و در نسخه دیگر روغن بنفشه بادام است * ضماد لذات الصل جهت نضح * صنعت آن برک کلم برک وازیانه اکلیل الملك سر بنفشه جو مقشور نیم گرفته کند رسوده در بیه مرغابی و بیه مرغ کدو حله با هم آمیخته بر روی کریاس آب نندید و با زرد تخم مرغ سرشته با قلیلی روغن زیتون روزی دو بار و شبی دو بار نیم گرم بران موضع بچسباند * ضماد لرعاف که چون اندکی بر پیشانی مالند قرصی از آن ساخته بر نافوخ نهادن قطع خون نماید هر چند بسیار باشد * صنعت آن آمله را با آب برک بار تنک و اندکی کافور نرم سائید و بطریق مسطور استعمال نمایند * ضماد دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن آمله را با آب برک کشنیز تازه و اگر نباشد با آب نعنع کشنیز خشک و اندکی کافور سائید و استعمال نمایند * ضماد دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاه و وانیل کی کافور با آب برک بار تنک سائید و بکار برند ایضا برک بار تنک بتنهائی و سرکین تازه بچم کاه و کرم نیز بتنهائی همین اثر دارد اگر قلیلی باشد * ضماد لوجع الشدیدی الرمد * صنعت آن اکلیل الملك بزرگ کتان زعفران دقیق الکعک اجزا مساوی با سفید تخم مرغ ضماد کنند * ضماد بیکه ریش سرگردان و بیننی را نافع است * صنعت آن زراوند طویل خبث الحید یک فصفه مردا سنگ بروغن زیتون ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن مردا سنگ مغز بادام تلخ زرد چوبه با سرکه و روغن کل سرخ سرشته ضماد نمایند مکررا * ضماد دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن دم الاخوان را با روغن تخم کدوی شیرین سرشته ضماد نمایند و اگر روغن تخم کدو بسیار نباشد مغز تخم کدو و مغز تخم هند وانه و مغز تخم خیارین و دم الاخوان و کل ارمنی با نندک آبی بسایند و با بی آب ضماد نمایند * ضمادیکه ریش میان بیننی و خیشوم را نافع است * صنعت آن دم الاخوان سفید آب قلعی شسته مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هند وانه مغز تخم خیارین کافور قیصوری گرفته با شیر و خرنیکو صلایه نموده در اندرون بیننی ضماد نمایند و این ضماد برای ریش سرا طفال نیز مفید است * ضمادیکه زلق الامعا که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد * صنعت آن سعد مصطکی اقا قیا لادن لحيه التيس مازوی سبز ما میشا زهر یک سه درم پوست جو سماق کلنا زهر یک چهار درم کوفته با آب برک مورد سرشند و بر شکم ضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعا صفراوی را با زرد و نافع باشد * صنعت آن برک مورد خشک برک اسفند کل سرخ کلنا زهر یک جزوی کوفته پیخته با آب بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعا را نافع باشد * صنعت آن سعد مصطکی اذخر قصب الذریره نام مرزنجوش زهر یک پنچل رم عود هند ی قرنفل جو زبوا زهر یک در درم اجزا کوفته پیخته با آب برک مورد سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که سپر را نافع است * صنعت آن برک سعد اب خشک ده درم بودنه سه درم بوره ارمنی پنچل رم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکه کهنه حل سازند و سد اب و بودنه

کوفته درهم بسوشنک و بر سر ز صماد نمایند * صماد یک سرسام را نافع است * صنعت آن تراشه کد و و خیار برگ کا هو
 برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با کلاب و سرکه صماد نمایند و اگر همه بدست نیاید آنچه بهم رسد از اینها نمایند * صماد
 سلموبه قلا نسی از روی نقل کرده کفته میگوید که اگر این صماد را بر قم معد * صماد نمایند قی می آورد و اگر بر سره صماد کنند
 اسهال می کنند و اگر بر عا نه صماد نمایند ادرار طمت می کند * صنعت آن بکیوند برنج کا بلی مقشوعصاره قشع الحما را از
 هر یک سه مثقال خربق سفید مردا سنک از هر یک چهار درم زید البحر پنجد رم عکر زیت ده مثقال موم پنجد رم موم را
 در عکر زیت بکن ازند و ادویه را کوفته بیخته بآن بسوشنک و بر کاغذی مالید * صماد کنند * صماد سلموبه به نسخه دیگر *
 صنعت آن برنج کا بلی مقشوعصاره قشع الحما را از هر یک سه مثقال خربق سفید مردا سنک از هر یک چهار درم پیه کرده
 بز موم سفید موم زرد از هر یک پنجد رم موم را در روغن زیت بکن ازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسوشنک و بر
 روی کاغذ پاره مالید * صماد نمایند بر معد * تنا ف یا عا نه و هر محلی که خواهند و بعضی بجای زیت عکر زیت آورده اند
 و در نسخه حکیم معصوم پیه کرده و موم داخل نیست و در نسخه حکیم میر محمد مؤمن زیت چهار درم است * صماد یک شیره
 زنا ترا زیا ده کند * صنعت آن آب با قلا آب برگ با دروچ از هر یک ده درم تخم باد روج پنجد رم کر بید * سرشته صماد
 نمایند * صماد دیکه کم شدن شیر زنان را سود دارد * صنعت آن اکلیل الملك سوده آرد با قلا با سرکه که نه سرشته صماد
 نمایند * صماد یک شیره پستان زیا ده کند * صنعت آن آرد با قلا تخم با دروچ از هر یک جزوی به پزند در پستان صماد
 کنند * صنعت این صماد به نسخه دیگر آرد با قلا ده درم باد روج پنجد رم کوفته بیخته با آب با دروچ صماد کنند * صماد یک
 شیر زنان کم کند * صنعت آن نعناع بودله دشتی سد اب دشتی از هر یک جزوی با دروی سرکه بسوشنک و بر پستان صماد
 نمایند * صماد یک همن عمل کنند * صنعت آن قدری دردی سرکه که نه اکلیل الملك آرد با قلا از هر یک جزوی به پزند و
 بر پستان صماد کنند * صماد یک صل اع بارد را نافع است * صنعت آن با بونه اکلیل الملك در مننه ترکی شبت ورق
 درخت غار مرزنجوش اجزا مساوی کوفته بیخته بو روغن خیبری سرشته صماد کنند * صماد دیکه صاعی را که از زخم و
 یا ضر به بهر وسیله باشد سود دهد * صنعت آن برگ مورد تر برگ سر و تر و روغن کل سوسن لادن اکلیل الملك قصب
 الی ریره کل ارمنی شب یمانی همه اجزا را با بر آنچه خشک باشد بکوبند و به پزند و آنچه تر باشد سحق کنند و مجموع
 را در هم آمیخته بر سر صماد نمایند * صماد دیکه صاعی را که از ضر به و سقطه باشد نافع بود * صنعت آن کل بنفشه
 کل نیلوفر سفید با بونه از هر یک دودرم اکلیل الملك یک درم آرد جو سه درم همه را کوفته بیخته بقل ری روغن بنفشه
 با دام صاف طبع نموده چنانچه بقوام فائده آید بر سر صماد کنند و به پارچه نازک نرم بینند * صماد دیکه صاع
 کرم صفراوی را نافع بود * صنعت آن برگ خرفه شیا ف ما میثا صند لیب کل سفید فوفل از هر یک یک جزو فیون ده یک
 اجزا را بر سرکه بسوشنک و بر سر صماد کنند * صماد یکه جمیع انواع صل اع را نافع است * صنعت آن تمام فوئنج بری صغیر
 فارسی زوفا اجزا بر سرکه عنصل سرشته صماد نمایند * صماد یکه صل اع مزمن و نزلات مزمنه و تقویت دماغ را بی عمل
 است * صنعت آن نمک سنک نمک طعام بوره سوخته خربق سفید مویزج شوره خردل سرخ زید البحر از هر یک
 جزوی کل سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشک از هر یک افسنتین رومی صمغ عربی کند و ذکر و نقل عود هند و زریخ
 زاج ساذج هند و سنبل الطیب جوز و از هر یک نیم جزو اجزا کوفته بیخته سرکه را بجوش آورده صابون رقی در وزن مجموع
 ادویه در آن حل نموده ادویه را با آب ممزوج کرده اقراص ساخته عنال الحاجب بآن کرم حل کرده صماد نمایند * صماد دیکه
 صلابت طحال را سود دارد * صنعت آن اشق بوره ارمنی نمک هند و مقل از هر یک چهار درم کرسنه کرم از هر یک شش درم سفید

سفید اب هشت درم کوگرد درم انجیرده عددا انجیر را در سرکه به پزند و شق و مقل را در آن بکند از آن و باقی ادویه را کوفته
بیخته اضافه نمایند و در هم بسرشند و ضما دکنند * ضما د دیگر که صلابت و ورم سپر را طفال را نافع بود * صنعت آن انجیر
سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ معشرد درم پوست پیچ کبر سه درم انجیر را بر سرکه کهنه نجیسانند و
نرم کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذی طلا کنند و هرگاه معده
از طعام خالی باشد کاغذ ضما در این سپر بکند از آن و بعد از دو ساعت بردارند * ضما د دیگر که صلابت طحال را نافع است *
صنعت آن کرسنه نخود اکلیل الملق بز رحله با بونه ترمس سنبل الطیب از هر یک نیم درم انجیر زرد بیست و چهار درم
کوفته بیخته بروغن با بونه یا روغن سد اب ضما دکنند * ضما د یک که صلابت عضو شکسته و از جارفته را با صلاح آورد *
صنعت آن حب الخروع معشر یک جز و نرم بگویند و نیم جز و روغن کا و قدری زیت در هم بسرشند و ضما د نمایند *
ضما د دیگر که صلابت عضو شکسته و از جایی شده را نرم کند * صنعت آن خرما پیه تازه بز نیکو در هم بگویند و قدری روغن
داخل کرده ضما د نمایند * ضما د دیگر که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود * صنعت آن حب الاس
آمله کلنا رعود هندی برک مورد پوست به پوست سیب کل سرخ قصب الی ریبه صندل سرخ و سفید کوفته بیخته بکلاب
و آب سیب سرشته ضما دکنند * ضما د دیگر که ضریه و صدمه و سقطه را نافع است * صنعت آن آرد ماش مغاث برک مورد
ابهل پوست انار خطمی سفید صبر کلابی از هر یک جزوی کوفته بیخته با سفید تخم مرغ بسرشند و ضما د نمایند *
ضما د دیگر نافع جهت ضریه و سقطه و صدمه * صنعت آن میله لکری که مغاث هندی است آمله منقی زرد چوبه از هر یک
یکتوله نیل بری مصطکی از هر یک شش ماشه افیون سه ماشه ادویه کوفته بیخته با عصا زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند
سرشته گرم نموده ضما د نمایند و اگر ضریه با استخوان رسید با شند قدی سفید تخم مرغ اضافه آنها نموده بر پارچه کریاس
پهن کرده بر عضو مکسور به پیچند و بر اطراف آن چوبهای را سنبه با یک مستحکم بندند و هفته یک مرتبه واکند و تجلین
نمایند و در سایر اوقات روغن کنجد بر عضو می چکانند و با شند و اگر وجع شد یک با شند قدی خاکستر سفید مطبوع
یا دکان نشود بریزان که بهندی بهر بهونه نامند نیز اضافه نمایند * ضما د دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن میله
لکری حب الرشاد که بهندی ها لوم کویند زرد چوبه چوب سببی قند سیاه کهنه که بهندی ها کرنا مند از هر یک قدی نرم
با آب سوده گرم کرده ضما د نمایند و بعضی درین بیج نی که بهندی ها چورموند نامند و قدی سلاجیه که عرق الجبال است
داخل میکنند * ضما دیکه ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را باز دارد * صنعت آن کعلک بغل ادی چهار درم
مصطکی افسنتین کند از هر یک دو درم قصب الی ریبه صبر عود هندی اقا قیا از هر یک یک درم لادن دو درم به از آنه پاک
کرده بیخته شش عدد خرما قصب پنجاه عدد موم سفید روغن نار درین از هر یک با نروده درم و کعلک خرما و قصب و در شراب
نجیسانند و به را نیز در شراب به پزند و ادویه کوفته بیخته موم را در روغن نار درین با آتش بکند از آن و مجموع را در هم کرده
چنانچه رسم است بسرشند و ضما دکنند * ضما دیکه جهت ضیق النفس بلغمی مجرب است * صنعت آن آرد کرسنه آرد
شمیز شونیز اصل السوس عاقر قرحا از هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن سوسن ده مثقال وزرده تخم مرغ یک عدد مغز قلم کاو
موم گارنفر نموده سرشته بر روی کریاس آب نل یک مالیک نیم گرم بر سینه ضما د نمایند * ضما د لطحال * صنعت آن سد اب
ده درم بوره ارمی سه درم شق هفت درم شق را در سرکه خیسانیده اجزا کوفته بهم سرشته ضما دکنند * ضما د لظفره ناخن
سفید شده را بیند از در ناخن نو برویاند * صنعت آن در شراب سوخته سه درم ذرا ریح دو درم موم سه درم روغن کل
پنج درم با هم بسرشند و ضما دکنند * ضما دظفره دیگر جزا السرو آرد نخود ترمس از هر یک جزوی کوفته بیخته بر سرکه بسرشند

و ضماد کنند * ضماد ظفر دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن زرنج سرخ جوزالسر و سریش ماهی با سرکه بر ناخن ضماد کنند *
 ضماد ظفر که ناخن معیوب را بیندازد * صنعت آن صمغ سر و چند روز بر آن بسته دارند تا نرم شود پس سوزن درین
 ناخن زنند تا خون بسیار برود پس حنای خشک با سیرکوفته ضماد کنند چند روز پیوسته * ضماد ظفر که چون پوست
 از گردناخن برخواسته باشد با صلاح آورد * صنعت آن مصطکی سدرم در پنج روم روغن گل بکند ازند و در هم نمک بآن
 بیامیزند و بر آن موضع بمالند * ضماد دیگر که ناخن رفته را بر ویاند چون مکرر ضماد نمایند و باید که آب بر آن کم
 برسانند * صنعت آن برگ حنا خشک سائید و با پیله بط و پیله مرغ سرشته و آثم بر ناخن افتاده به بندند * ضماد یک عرق
 النساء و جاع و رک و مغاصل را نافع بود * صنعت آن پوست بید کبر پودنه کوهی عاقر قرحا از هر یک و درم قسط تلخ جرجیر از هر یک
 درمی زفت و پنج روم زعفران در روغن زیت بکند ازند و باقی ادویه را کوفته بهخته در هم بسروشند و ضماد کنند * ضماد یک
 عرق النساء و جمع و رک را نافع است * صنعت آن پوست بید کبر پودنه کوهی عاقر قرحا از هر یک و درم عصاره قثاء
 الحمار حب الغار از هر یک یک روم کوفته بهخته بعسل و شراب ضماد کنند * ضماد یک همین خاصیت دارد * صنعت آن
 قطران زفت عاقر قرحا از هر یک و درم قسط تخم تره تیزک از هر یک یک روم زفت را در روغن زیت بکند ازند و باقی ادویه
 کوفته بهخته با وضه کنند و ضماد نمایند * ضماد یک عرق کزیده و حشرات را نافع باشد و جذب زهر حیوانات از بدن
 کند و مضرت زهر از بدن باز دارد * صنعت آن چند بید سترسک بید حلتیت برگ کونب سرکین کبوتر پودنه دشتی مشکطرا
 مشیمع اجزا بوا بر کوفته بهخته با روغن زیت که نه بسروشند و ضماد کنند * ضماد یک فالج و استرخا را مفید است * صنعت
 آن بکیرند شش توله اسپند یا زیاده بقل را احتیاج و مقل آن آب خالص بخیسانند پس سائید و یک درجوشی داده
 تا بقرام آید و بر عضو مفلوج بمالند و در آفتاب بخوابانند * ضماد یک از جهت فتق نافع است * صنعت آن جوز
 السرو و درم سعد کوفی مرمری صمغ عربی موزنجوش مازو اقا قیا کنل از هر یک جزوی کوفته بهخته با روغن قسط ضماد
 کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن جوز السرو صبر سقوطری ورق سل اب مازو با بونه مساوی
 کوفته بهخته با روغن قسط ضماد کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مصطکی کنل را نرروت جوز السرو
 مرمری سریش بلوط مساوی کوفته بهخته بسرکه ضماد کنند * ضماد الفتق لبان ذکر مصطکی فاشرستین انزروت صبر
 حفص شیا ف ما میثا اقا قیا جلنا دم الاخوین اجزا بر کوفته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد الفتق کنج سماق
 مرمری شاه انج اقا قیا جوز السرو از هر یک یک اوقیه مر قشیشا کوکود سنک آهن را بکند و ذکر صفا از هر یک یک اوقیه
 موم یکرطل موم را در روغن مورد بکند ازند و در روها بار بیامیزند و ضماد کنند * ضماد یک فتق را نفع ده * صنعت
 آن اقا قیا جوز السرو موزنجوش کنل را مازو حب الغار مغاث صمغ عربی از هر یک جزوی کوفته بهخته بسروشند و ضماد
 کنند و در سه روز بسته بکند ازند و اگر بعوض سریش صمغ کنند رو با ش * ضماد یک فتق و نزول امعاء و سرب را نافع
 بود * صنعت آن جوز السرو سعد موزنجوش مازو کنل را قاقیا صمغ عربی از هر یک جزوی صمغ عربی را در شراب خیسانند و
 و ادویه را کوفته بهخته بآن بسروشند و ضماد کنند و تا سه روز بکند ازند و اگر تا هفت روز بکند ازند بهتر است *
 ضماد دیگر که فتق و اسود دارد * صنعت آن کنل مصطکی انزروت سریش صبر زرد حفص شیا ف ما میثا اقا قیا کلنار
 فارسی دم الاخوین از هر یک جزوی مساوی کوفته بهخته بکستور ضماد نمایند * ضماد یک فرج را تنک کرد اند *
 صنعت آن عود هند را مک را سن اقا قیا قر نفل کرمازج جوز السرو ورق کل سرخ تخم کل مازو از هر یک جزوی کوفته
 بهخته مشک بقل رجهه با آب برگ مورد سرشته بر عانه و تهیگا * ضماد فیلغیر پیوس نافع است از برای رجه

وجع معده و کبد و ارجاع احام و اورام هرگاه طلا کرده شود از خارج و استعمال شود بصوفه در رحم بعنوان فرجه که زن
 آن را با صوفه در رحم بگیرد * صنعت آن زعفران و دودرم و در نسخه دیگر دودرم است مقل ازرق یا رطب سی درم
 و روغن نارندین بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * ضماد قابضه که بجهت باه و تقویت جگر و معده نافع است * صنعت
 آن قفاح از خرینچ مثقال شود نیز سعد کوفی از هر یک چهار مثقال شب بمانی دم الا خورین نانخواه پوست اترج جاورس
 مرصافی کند از هر یک چهار مثقال بآب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند
 و اسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نموده ضماد نمایند * ضماد دیکه قاتل دیوانه است و چون بوسران از نل
 حب القروع و حیاط را نیز بکشد * صنعت آن شحم حنظل زرشک شونیز کندش ترمس خشک بزرگ کتان کوفته پیخته
 بآب و روغن سرشته بوسیله اندازند * ضماد دیکه قاتل اقسام کرمها است * صنعت آن ترمس پنچل رم برنج کابلی
 و دودرم کل سرخ سه مثقال کوفته پیخته بقدر دودرم با عسل بسرشتند و بر شکم و زیر ناف ضماد نمایند * ضماد دیکه
 قبل تنک را کشاده کرد اند * صنعت آن کل خرنبره سفید که به هند میکنند سفید کوبند سائید و بر ناف زن ضماد
 نمایند و کوبند اگر چه با کبره باشد خود بخود کشاده گردد * ضماد قنطاریون لغوه و فالج و صداع و درد چشم و
 درد شقیقه و درد دندان را نافع باشد و منع ریختن مواد نزلات چشم و کوش دندان کند و چون بر صدغین
 ضماد کنند و امراض ماغی که از برودت باشد و رطوبت را سود دهد و اگر بر محل کزیدن عقرب ضماد کنند درد
 را ساکن گرداند و اگر بر عانه ضماد کنند ادرار بول کند * صنعت آن رعی الحمام و دودرم موم سفید ده درم
 و اتینچ سه درم زیت چهل رم موم و اتینچ را در زیت بکد از نل و رعی الحمام را کوفته داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیکه
 قوبا و خارش که در قضیب و خثیه باشد نفع دهد * صنعت آن شیاف مامیثا اقا قیا از هر یک یکد رم صبر زرد نوشار
 از هر یک دودرم زعفران دانگی اشنان سه درم اجزا کوفته پیخته با روغن کل و سرکه ضماد کنند * ضماد دیکه قوبا
 و جرب و قروح خبیثه را زائل کرد اند و قلمی فرموده اند که از مجربات بند * اثم محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است *
 صنعت آن با پی کالی زیری تخم پوار کند هک آمله سار که کو کرد زرد صافی است اجزا مساوی کوفته شب بآب خیسانند و صبح در
 گهرل بمالند تا نرم گردد و روغن کنجد داخل کرده بر موضع قوبا و جرب و قروح بمالند و بعد از دوسه ساعت بآب گرم و سرکه
 و سبوس کنند و اگر بمالند بر طرف نشود هر روز تا سه روز ناشتایک پیاله ماست از آب آن بنوشند که انشاء الله تع
 هر قسم قوبا و جرب که باشد بر طرف گردد * ضماد دیکه قوبا و صفه یا سه و جرب یا بس را نافع است * صنعت آن کبریت زرد
 ده درم صمغ آلو پنچل رم پیه تازه بز پانزده درم درهم سرشته در حمام و بعد از حمام بد و ساعت ضماد نمایند * ضماد دیکه
 قوبا را نافع است * صنعت آن بیخ پالک جوهری یکتوله صندل سفید ششماشه فلغل سیاه یکماشه با کلاب سائید و ضماد نمایند
 و مکرر نمایند و اگر یکماشه زاج سفید سوخته نیز اضافه نمایند بهتر است و اقوی * ضماد دیگر که قوبا را نافع است *
 صنعت آن تخم پوار که چگون نیز نامند در آب خیسانند چون نرم گردد بر روی سنگ نرم سائید و درده توله آن ششماشه
 تازه ماشه قیقهر که بهندی رال نامند سائید و دران داخل نموده ضماد نمایند و اگر قرق ری ماست گاریا آب لیمو داخل
 نمایند نیز خوب است * ضماد دیکه قولنج را نافع باشد * صنعت آن سد اب بابونه اکلیل الملک مرده سنگ تخم خطمی اقحوان
 کل سرخ کوفته با آب برک کلم و زرده تخم مرغ و روغن کل سرخ ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد و فتق را نیز
 مفید است * صنعت آن حب الخروع مقش را تخم کشف سائید و ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع بخشد * صنعت آن
 کل دیکه آن که سرخ رنگ میباشد گاه دوب برنج سفید با اسویه کوفته پیخته بآب سرشته ضماد نمایند * ضماد دیکه قی و

هیزه را سود مند بود * صنعت آن صندل سفید کل سرخ بزرگ مورد ازهر یک هفت درم سک اقا قیا سعل کند رکع بغل ادوا
 ازهر یک سه درم کوفته پیخته با آب بزرگ مورد بسرشند و بر معده * ضما د کنند * ضما د یکه قی باز در هیزه را نافع بود *
 صنعت آن کل سرخ سک ازهر یک پنج درم صندل سفید رامک ازهر یک چهار درم عود سه درم زعفران یک درم کافور دانکی
 مجموع ادویه را کوفته پیخته با آب بزرگ مورد بسرشند و بر معده * ضما د کنند * ضما د یکه مقوی کبد و معده است * صنعت آن
 سعل قسط سنبه افسنتین ازهر یک پنج درم قرنفل سک دارچینی قصب الذریر ازهر یک دود درم کند رسه درم کوفته
 پیخته با آب به ضما د کنند * ضما د یکه کثرت بول و تقطیر آن را نافع است * صنعت آن کندر عصاره الحید التیس لادن از
 هر یک دود درم اقا قیا چهار درم ماز و یک درم کوفته پیخته با آب بزرگ مورد ضما د کنند * ضما د یکه کلف و بهق و برص و آثار چلک
 و برش و خیلان را نافع است و از اقتراح شیخ رئیس است * صنعت آن زبیب و د و مثقال با مغز بادام تلخ در هاون چنان
 بسایند که اثری از زبیب نماند پس تخم خرفه مغشور را سائیده در آن داخل کرده نرم بگویند تا با هم مخلوط شود و موضع را
 کیسه مالین * ضما د کنند و روز دیگر بشویند و باز بمالند و تا یک هفته استعمال نمایند بدین قسم * ضما د یکه مانع کبد
 پستان زنان است * صنعت آن طین قیمولیا مازوی سبز اسفید اج اقا قیا ازهر یک دود درم با قل دی روغن مصطکی و آب
 بزرگ سک اب بسرشند و بر پستان ضما د نمایند * ضما د یکه مانع بزرگ شدن پستان است * صنعت آن کندر رودع سوخته
 ازهر یک جزوی آرد جو نیم جز و همه را در سرکه سرشته در هر ماهی سه روز متوالی ضما د کنند و در نسخه شفا ئی کند داخل
 نیست * ضما د یکه همین منفعت دارد * صنعت آن زیره گرمائی قلری کوفته پیخته با آب سوخته بر پستان بمالند و بعد
 از آن لنه را بر سرکه ترک کرده بر روی پستان اذل از نل و مکرر این عمل کنند تا یکماه که مراد حاصل است * ضما د یکه مانع بیرون
 آمدن ناف است * صنعت آن شب یمانی سه درم در سرکه شش درم مازوی سبز سه درم کوفته با در سرکه ضما د
 کنند * ضما د یکه مانع بروز ناف زنان است * صنعت آن آرد با قلا ماز و کلنار فارسی پوست انار جزو السرو کز ماز و پوست
 تخم مرغ اجزا مساوی کوفته پیخته سوای پوست تخم مرغ با قل دی آب طنج دهنل تا مهرا شود و در آخر پوست تخم مرغ را
 با آن سرشته ضما د نمایند * ضما د یکه مانع بیرون آمدن ناف باشد * صنعت آن ماز و سه درم کوفته پیخته با شش درم
 سرکه ضما د کنند و بر فاده محکم بندند * ضما د مبرد که تبریل کند تبریل ی بلیغ شیخ رئیس گفته که این ضما د عجیب است
 در تبریل آنچه واجب است تبریل آن * صنعت آن بکیرنل سفید اب ارزیز و مخلوط کنند با آن سرکه و آب کاسنی تازه و
 ضما د کنند بر موضعی که مطلوب است تبریل آن * ضما د متفرح چون بر عضو بندند مجروح سازد * صنعت آن خردل
 کو بیل سرکین کبوتر تازه هر دو مساوی در هم سرشته با آب انجیر چوشانید بر موضعی که اراده تقروح آن باشد ضما د
 نمایند * ضما د المثانه رفتن چوک و بول و قروح مثانه را دفع باشد * صنعت آن موم کار نفر موده کل اخته میعه سا ئله
 در هاون یکسان کرده بر پشت زهار بمالند * ضما د یکه برای مرض مثانه و ورم و قروح مثانه و حبس بول مادام که از اسباب
 من کوزه باشد نافع باشد * صنعت آن دقیق شعیر خطمی سفید کوفته با آب عنب الغلب و روغن کل سرخ سرشته بر مثانه و پشت
 زهار ضما د کنند * ضما د یکه محلل جمیع اورام باشد * صنعت آن نخاله آرد کند م تخم خطمی سفید بابونه حلیه تخم کنان
 با قل دی موم و روغن بابونه ضما د نمایند * ضما د بکه محلل اورام کهنه است * صنعت آن مقل حب البان تخم کونب از
 هر یک ده درم سنبه الطیب اشق مصطکی ازهر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب
 حل کنند و باقی ادویه را کوفته پیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضما د کنند * ضما د یکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
 حلیه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی ازهر یک پنج درم سنبه الطیب سعل کوفی قصب الذریر ازهر یک دود در

درم روغن بابونه پانزده درم بطریق مقرر ضماد کنند * ضماد يکه محلل صلابات انهمین ومقله وقضیب است * صنعت آن
 کل خطمي تخم کنان کنجد مرو حله هوجوه ازهر يك پنج مثقال كوفته بآب سرشته ضماد نمایند * ضماد يکه محلل جميع
 صلابات است و نافع است از برای خنازیر و صلابت طحال و اورام صلبه معد و امعا * صنعت آن بزرحله بزرگتن حب
 الغار کل خطمي اکلیل الملك فقاح از خرازهر يك يك مثقال افسنتين رومي قسط تلخ سنبل الطيب مصطكي رومي ازهر يك
 چهار دانگ ونیم اشق ومقل ازرق قصب الذريره ازهر يك نیم مثقال موم زرد پیه بط ازهر يك دو مثقال ونیم انچه کوبیدن
 است کوفته بیخته اشق ومقل درکلاب حل کرده اجزایا بالشیرو کوبیده موم و پیه بط را درهم کک اخته صافی نموده در اشق ومقل
 داخل کرده ضماد نمایند * ضماد يکه محلل قوی است * صنعت آن چند بید ستر صبر سقوطی کند و کرانز روت سفید
 صمغ عربی قسط تلخ کوفته بیخته یا شراب ریحانی یا آب ریحان ضماد نمایند * ضماد مسهل که چون بر معد و تهیگا
 ضماد نمایند اسهال کند * صنعت آن زهره کاه و عسل زیت شحم حنظل زرنیخ اجزای مساوی بدستور مرتب نموده ضماد نمایند *
 ضماد مسهل بعد بن ذکر یا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبع را نرم کند * صنعت آن بکیردن روغن بید انجیر
 موم زرد در زیت و شوخ خانه مکس عسل همه را درهم مخلوط کرده بر شکم ضماد کنند و کوبیدن که عصاره قشای الحمار باشد
 شبرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهره کاه این همه یا یکی از این همه یا دو بیشتر بدین بسروشند و ضماد کنند استغراغ تمام
 حاصل خواهد شد * ضماد دیگر معد و سرد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن سعل کوفی مصطكي سنبل الطيب قسط افسنتين
 ازهر يك دو درم کوفته بیخته بآب به ضماد نمایند * ضماد يکه معد و سرد را قوت دهد و گرم کند * صنعت آن سعل کوفی افسنتين
 قسط سنبل الطيب ازهر يك سه درم کند چهار درم مصطكي پنج درم قصب الذريره از خرسک قر نفل دارچینی ازهر يك
 دو درم با شراب کهنه بسروشند و بر معد ضماد کنند * ضماد يکه برودت معد و کبد و طحال را نافع بود * صنعت آن افسنتين
 رومي سنبل الطيب سلیخه رومي صبر سقوطی ازهر يك سه درم عود بلسان زعفران ازهر يك دو درم موم سفید هشتاد درم
 موم را در روغن انا ر دین یا روغن قسط یا روغن زنبق یک از دین و باقی ادویه را کوفته بیخته با و تر سازند و ضماد کنند *
 ضماد يکه معد و سرد را نافع باشد * صنعت آن ورق کل سرخ صندل سفید صندل سرخ شیا ف ما میثا کافور قیصری سوده
 بآب برک غلب و قوی سرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد يکه معد و بارد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن
 سعل کوفی افسنتين رومي قسط سنبل الطيب ازهر يك پنج درم از خرمکی آمله منقعی دارچینی قصب الذريره ازهر يك
 دو درم کوفته بیخته بشراب سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع برای حرارت عظیم معد * صنعت آن آرد جو بآب مورد
 سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع از برای رطوبت معد که چون بر معد نهند تولد بلغم کمتر شود * صنعت آن را مک
 لادن عود هندی خام ازهر يك سه درم کل سرخ چهار درم سنبل الطيب مصطكي ازهر يك دو درم مشک دانکی کوفته
 بآب مرزنجوش یا آب نام سرشته وقت خلای معد ضماد نمایند * ضماد دیگر که معد و بارد را گرم کند وقوت دهد *
 صنعت آن سعل کوفی مصطكي سنبل الطيب افسنتين رومي ازهر يك پنج درم از خرمکی آمله منقعی قر نفل دارچینی قصب
 الذريره ازهر يك دو درم کوفته بیخته ضماد کنند * ضماد بواسطه مغص که از بیرون شکم بمالند * صنعت آن مرداسنک
 اکلیل الملك آرد بیکو یعنی بزرقطونا زیره کرمانی کوفته بآب کز زرده تخم مرغ و روغن جلتار سرخ سرشته نیم گرم ضماد
 نمایند * ضماد مفصل که جمیع امراض مفصل و انواع آن را نافع است * صنعت آن بابونه خطمي اکلیل الملك از
 هر يك بیست درم اشق جاو شیر مقل ازرق ازهر يك ده درم موم و سرکه پنج درم روغن شبت بیست درم ضماد نمایند *
 ضماد دیگر وجع مفصل و درد کرده زانو را بغایت سودمند بود * صنعت آن روغن زیت کهنه دقیق حله ازهر يك پانزده

درم قطران علك البطم از هر يك ده درم ابر سا چهار درم چنانكه رسم است بسروشند و بر محل درد ضما د نمایند *

ضماد منضج كه فافع است از برای جميع اورام حاره چون ملت يك هفته بگذرد و روی بنقصان آورد كه زمان استعمال منضجات است * صنعت آن كل با بونه اكلیل الملك كتيرا از هر يك ده مثقال خبازی كل خطمي غنب الثعلب تخم مرو بزرگتان روزنجوش از هر يك سه مثقال آرد جو پنج مثقال ادویه را كوفته بپخته با موم زرد و روغن كل سرخ یاروغن كنجد سرشته ضما د كنند و این ضما د در ذات الجنب و ذات الصد ر كنیز بسیار نافع است * ضما د منفرجه چون بر اورام و دما میل نهند منفرجه سا زد * صنعت آن معصفر پوست جوزالقي مقل اجزا مساوی كوفته بپخته در آب برک صبركه بهند ی كه یكوار نامند بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن بر برک بیند انجیر پهن كرده بر ورم دما میل نهند و به بندند و يك شبا فروزنكه ارنند بعد از آن باز نمایند و اگر منفرجه نشد با شد باز به بندند تا منفرجه شود و بعد اخراج و دفع مواد بمراهم التیام دهند * ضما د یكه بجهت بروز معقله بعد از حجامت پشت مفید است * صنعت آن ورق خطمي غنب الثعلب بنكویعنی بزرقطونا كل خطمي شیا ف مامیثا مردا سنك كوفته بپخته با آب برک بارتنك و مغز قلم كا و زرده تخم مرغ و روغن كل سرخ شیا ف ابیض كا فوری شیردختر اقا فیا بر حوالی معقله بمالند * ضما د یكه منضج اورام و دما میل است و اورام را بپخته و رسید كردند * صنعت آن با بونه تخم مرو و تخم كتان حلبه خطمي از هر يك جزوی كوفته بپخته با روغن كتان و موم سفید طبع نموده مانند مرهم سازند و بر دما میل و اورام بگذارند * ضما د یكه منضج دما میل و محلل اورام است * صنعت آن بكمیند جل و ارغطانی زنجبیل خشك پوست كاليسر فلفل سیاه كالی زیری اجزا مساوی كوفته بپخته در آب گرم بپاشند و برهم زنند تا مزوج گردد و اندكی بر آتش نهند تا فی الجملة نضجی یابد پس برداشته اورا میكه اراده نضج موا د آنها باشد شیركرم بر طرف آن بمالند و در وسط مراهم منضجه منفرجه گذارند و بر اورا میكه اراده تحلیل آنها باشد برنما م آن بمالند * ضما د منضج دیگر * صنعت آن اكلیل الملك با بونه تخم كتان حالبه آرد با قلا كل خطمي عدس مقشر سبوس كنند م آرد جوادویه را كوفته بشیركا و بپخته ضما د نمایند * ضما د منضج اورام قلمی فرموده اند كه از قوه الحكماء سید السنن والد ماجل فقیرا است قدس سره كه دما میل و اورام صلبه و جراحات را مفید است و مستعمل است درجا یكه اراده میل مواد بخارج باشد * صنعت آن انزروت تخم مرو و كتیرا مغزا سته تمر و هندی مغز حب الخروع تخم ریحان از هر يك جزوی كوفته بشیركا و بپخته زرده تخم مرغ و روغن كل سرخ با بونه داخل كرده نیم گرم ضما د نمایند و اگر صلابت دما میل و جراحات زیاده باشد بزرگتان آرد حلبه با بونه اكلیل الملك زرقای یا بس خمیرنان برک چغندر كل خطمی مقل ازرق از هر يك جزوی داخل نمایند و بجای روغن كل سرخ و روغن حب الخروع كنند و اگر بسیار سخت باشد حب السلاطین ربع جزوی داخل نمایند و چون نضج یافته باشد و به سبب سختی جلد منفرجه نشود و نخوا سته باشند كه به نیشتر آن را بشكافند صابون عراقی سرکین كبوتر سوکین بزكوهی و اگر آن نباشد پشگل بزاهلی از هر يك ربع جزوی كوفته داخل نموده ضما د نمایند و اگر ازین ادویه نیز منفرجه نشود بقدر قیراطی سم الغار بران ضما د بر موضعی متعاضی باشد كه خواسته باشد از آنجا منفرجه شود یا شید * ضما د بران نمایند كه درهما نروز منفرجه میشود بعون الله عزوجل و سم الغار با این دوا سوطانات و جميع اورام و بشورات صلبه در نهایت صلابت را در سه روز بر می آورد و نهایتا اگر بسیار صلب باشد تا پنج روز و مجرب است * ضما د منضج دیگر مستعمل در جميع اورام حاره اگر جميع ماده نضج یافته باشد و خواهند كه سرا كنند * صنعت آن انزروت تخم مرو و كتیرا مغزا سته تمر و هندی مغز حب الخروع حالبه خمیرنان برک چغندر كوفته بشیركا و بپخته زرده تخم مرغ و روغن حب الخروع زهره كا و داخل كرده ضما دها

نمایند و اگر پوست آن موضع سخت باشد و یا دیر سرور کند مسخو قونیا سرکین کبوتر بر همین ضما دیر موضعی که می
خواهند سر کنند یا شید و ضما د نمایند و اگر ازین ضما د نیز سرور نکند بیشتر بایند زد * ضما د یکه نزلات و تقویت دماغ
و نافع است وجع مفاصل و نقرس و عرق النساء و مثال اینها را زائل گردانند و مجرب و از استخراج انطاکی است *

صنعت آن بوره ارمنی نمک دارا ئی نمک طعام سوخته خربق سفید آهک مویزج بوره سفید خردل زرد البخر ازهریک
یکم مثقال کبریت زرد کل سرخ سماق برک حنا از خر مکی ما زور سبز فرا سیون صمغ عربی کند و در نفل عود دهند و صبر
سقوطی پنج شوسن آسمان جونی زرنیخ زاج سفید جوز بوا سنبیل الطیب ازهریک پنج مثقال کوفته پیخته و صابون عراقی
تو را شید و در سرکه انگوری حل کرده با تش نرم جو شانده ادویه را اضافه نموده قرصها سازند و در وقت حاجت با آب کرم حل
کرده ضما د نمایند * ضما د جهت نفع دما میل و جراحات را و رام صلیبه خصوص برای ورمیکه بعد از کسبختن عرق مدنی که
بهندی نار و بغار سی پونا مند حادث شود * صنعت آن شیشه کوفته پیخته آرد ماش زرد چوبه فصله مرغ پیاز پیخته مغز باد نجان
پیخته روغن چراغ مجموع را در هم در ظرفی پیخته تا مثل مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجرب است * ضما د یکه
نسخه طحال را نافع باشد و صلابت آنرا نرم گردانند * صنعت آن سداب ده درم بوره ارمنی پودنه ازهریک سه درم اشق
چهار مثقال کوفته پیخته سرکه سرشته ضما د نمایند * ضما د یکه نقرس و رام حاره را نافع باشد * صنعت آن صندل صندل
مقشوفل شیا ف ما میثا کل ارمنی کوفته پیخته بکلاب و آب کاسنی تازه سرشته ضما د نمایند * ضما د یکه در نقرس حار
استعمال نمایند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید فوفل عدس مقشوفل شیا ف ما میثا کل ارمنی بکوبند و به پزند
و با آب حی العالم با کلاب و آب کاسنی ضما د نمایند * ضما د یکه نقرس را سودا دارد * صنعت آن آرد جو صندل ف سوده کل خطمی
با روغن بنفشه با دام و شیر کاه و میش نیم گرم ضما د نمایند * ضما د یکه نقرس مرکب را سودا دارد * صنعت آن مغاث خطمی
تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی یکدیگر با روغن کل و زرد تخم مرغ ضما د نمایند * ضما د نقرس که همان نفع بخشند *

صنعت آن با بونه حلبه اکلیل المملک تخم کتان برک درخت غار هزا را سفند برک کرنب مغاث علك البطم اجزا مساوی کوفته
پیخته قدری روغن بلسان داخل کرده ضما د نمایند * ضما د یکه نقرس کرم و انواع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن با بونه
خطمی اکلیل المملک ازهریک سی درم اشق جا و شیر مقل ازهریک ده درم سورنجان موم سرکه روغن زیت ازهریک بیست درم
چنانچه رسم است ضما د نمایند * ضما د یکه وجع بواسیر را که بسبب خون معتاد باشد سودا دهد و مغنم دهن رگهای با سوز
باشد * صنعت آن آب پیاز بخور مریم مقل قنه زهره کاه و مجموع در هم مخلوط نموده ضما د نمایند * ضما د یکه همان
نفع دهد و مل روغن بواسیر باشد * صنعت آن برک سداب بخور مریم ازهریک قدری با روغن اقحوان آمیخته ضما د کنند *

ضما د یکه اوجاع مفاصل را سودا دارد * صنعت آن خطمی اکلیل المملک ازهریک ده درم اشق جا و شیر مقل ازهریک
پنج درم پیله کرده بز ساق کاه و روغن کاه و میش ازهریک ده درم موم سه درم روغن شبنم روغن سداب ازهریک پنج درم سرکه کهنه
قدری مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بدستور ضما د کنند * ضما د یکه که معروف بضما د مختصر است جمیع اوجاع
و نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النساء و وجع و رگین را سودا دارد * صنعت آن برک کرنب در آب به پزند تا مبرا
شود و زرد تخم مرغ و درد سرکه اضافه نموده در هم ممزوج کرده ضما د نمایند * ضما د دیگر که همین نفع دهد و مجموع
دردها را و جاع مفاصل را سودا مند بود * صنعت آن سورنجان مغاث خطمی حنا صابون عراقی دانه مورد آرد جو مر مکی
زعفران بزر لبنج صبر زرد زفت مویزج صمغ با دام ورق غار عاقر قرحا قسط تلخ اجزا مساوی کوفته پیخته با درد شراب سرشته
ضما د کنند * ضما د دیگر که اوجاع و رام مرکبه معده و کبد را نافع باشد * صنعت آن اکلیل المملک با بونه تخم خطمی

آرد جو عناب الغلب ازهر يك در درم مرمكي صافي زعفران شفاف ما ميثال بنفشه ازهر يك يك درم كوفته بيخته با آب عناب
 الغلب يا آب كشيز تازه سرشته ضماد نمايند * ضماد ديگر محمد بن ذكر يار از نافع از برای آسنان و كوش و شقيفه *
 صنعت آن كل بنفشه خشك با بونه اكليل الملك كل خطمي سفيد آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش ازهر يك كفي نم
 كوفته با آب به پزند تا مهربا شود و بگويند تا معجون گردد و روغن كل سرخ داخل كرده در هاون بمالند تا چون موهم شود
 ضماد نمايند بر لكه و سر و جاكه شكوه درد دران جانب باشد * ضماد يكه اوجاع اورام و بجمي مفاصل را نافع است *
 صنعت آن جل و اريش انيس كه دواي هندی است بيع ك و تلخ كه بهندی بكمه نامند كالی زیری جوز بوا افیون
 زنجبيل اذراقی اجزا مساوی كوفته بيخته اذراقی را سائيد با آب برگ تا توله سرشته ضماد نمايند و اگر توانند در
 آفتاب نشينند تا خشك گردد بهتر و الا شب ماليد بر ك بيد انجیر كرم كوده بران بسته بخوابند و بعد از خشك شدن
 با آب گرم بشويند * ضماد يكه اوجاع مفاصل غليظه الا خلاط را تسكين دهد و دفع سازد * صنعت آن بکیرنگ حب الخردوع
 مقشربه اوقيه ربایك اوقيه زوغن كاوبسايند و يك اوقيه عسل ممزوج كرده بر مفاصل طلا نمايند و كا داخل كرده
 ميشود درين برای سرعت اثر و تقويت سرکه انكوری تند و سرکین كا و ازهر يك يك اوقيه و اين ضماد اوجاع ظهور زانورا
 فبز مفيد است * ضماد ديگر كه نافع است اوجاع و اكثر امراض را و جلد ميكند خارا و استخوان و غيره را از عمق بدن
 يسوی ظاهر و استرخا و فالج را نیز نافع است * صنعت آن بزرا لا نجره مقشرب البورق نوشاد رزراوند مد حرج بيع
 حنظل علك الا نماط ازهر يك بيست مثقال حلبه دار فلفل ازهر يك ده مثقال اشق دوازده مثقال مقل قرد مانا عود
 بلسان مرمكي كند ريمه بزرا تينج ازهر يك ده مثقال موم زرد سه رطل دبق هشت رطل شیر انجیر صحرانی هشت مثقال صمغ
 را در شراب فائق بقدر كفايت خيسانيد و حل كرده سائرد و به كوفته بيخته موم را در روغن سوسن كد اخته ادويه را
 با آن ممزوج كرده نيكو سائيد * ضماد نمايند و في الحقيقت اين نوع مرمعي است * ضماد ديگر نافع جهت اورام بلغمی
 در ايام تزايد * صنعت آن كل دا و د خشك يك قبضة انكشت كشاده تخم را زيانه يك درم زيره سفيد نيم درم كوبيد * در آب
 بسيار نرم بوزن تا مثل موهم شود و گرم نموده ضماد نمايند * ضماد ديگر جهت تحليل اكثر اورام صلبه در هر موضع كه
 باشد * صنعت آن كل سفيد كه بهندی كهلی متي نامند زرد چوبه سیا رنگ كرده ازهر د و مساوی و قن ري ناخواه و
 اذكي افیون همه را با آب نرم سائيد و گرم كرده ضماد نمايند و چون خشك گردد تجديل نمايند * ضماد يكه ورم درد
 بوا سبور يا بغايت نافع است * صنعت آن اكليل الملك بنفشه با بونه خبازی خطمي شبت ازهر يك جزوی باروغن كا و
 آب گرم بسرشدن و ضماد نمايند * ضماد يكه ورم و درد بواسير و زحير را نافع باشد * صنعت آن برگ كرنب بچوشا نند تا
 مهربا شود و روغن كل و زرد تخم مرغ دران بيا ميوزن و با طسوجي افیون موهم نموده ضماد نمايند * ضماد ديگر كه ورم
 بواسير را بنشانند و درد را ساكن كند * صنعت آن حلبه خطمي برگ چغندر برگ كرنب با بونه اكليل الملك ازهر يك جزوی تينج
 نمايند چنانكه مهربا شود و در هاون بسايند تا مانند موهم شود نيم درم زعفران و طسوجي افیون و يك درم مقل در آب كند تا
 حل سازند و با زرد تخم مرغ مجموع را در هم خطا نموده بسايند تا همه يكسان شود و بر بالای پاچه ماليد و روغن كل چرب
 كند و بموقع و بکند ازل * ضماد يكه اورام سپر زرا تحليل دهد * صنعت آن حلبه تخم كتان سبوس جوبا قلا ازهر يك چهار
 درم مقل سه درم انجیر ده عد د انجیر را در سرکه خيسانيد و نرم سازند و اجزا كوفته بيخته با آن بسرشدن چنانچه رسم
 است بوسر ضماد نمايند * ضماد يكه اورام سپر زرا تحليل دهد * صنعت آن حلبه تخم كتان سبوس جوبا قلا ازهر يك
 نيم درم كرسنه بشكل بزايوسا ازهر يك درم بوره ارمني پوست بيع كبر ازهر يك چهار درم مقل سه درم انجیر *

و عمل د انجیر را در سوه خیسانیل و نرم سازند اجزا را کوفته بیخته با آن بسروشند و چنانچه رسم است بر مهر ز صماد کنند *
 صماد د یکر اورام پستان را نافع باشد * صنعت آن نان کنند خشک شد و آرد با قلا حله خطمی زعفران از هر یک جزوی
 کوفته نرم بیخته با زرد و تخم مرغ و روغن کل بسروشند و بر پستان صماد کنند * صماد د یکر ورم پستان را پزاند و سر و آند *
 صنعت آن تخم کنان حله کنجاره کنج بیخ سوسن میعه سا نله سوکین کبوتری شکل بز قطران را تینج از هر یک جزوی با قدری
 موم و روغن کل چنانچه رسم است بسروشند و بر ورم پستان صماد کنند * صماد د یکر ورم انگبین و قضیب را که از گرمی
 باشد نفع دهد * صنعت آن ورق کا کنج آرد با قلا آرد جوعل س با آب برک عنب الثعلب صماد کنند * صماد د یکر که همین
 عمل کنند * صنعت آن برک گرنب نیم من انجیر و ده آرد حله با بونه مویز بیل انه از هر یک ده درم در قلی آب طبع
 نما یند و روغن کنج پنچل رم اضافه کنند و صماد نمایند * صماد د یکر که ورم صلب قضیب و انشیدین را که از برودت باشد
 نافع بود * صنعت آن مویز بیل انه پیچ کرده بز مغز قلم کا و پیچ بط روغن کل موم سفید پیچ مرغ از هر یک پنچل رم مصطکی سه
 درم مقل حله تخم فرنجمشک از هر یک چهار درم با قلا ده درم با قلا و مویز را طبع نمایند تا نرم و مهرا شود در هم مالید و
 پیچ و موم و روغن را در هم کاخته و صاف کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم بسروشند و صماد سازند * صماد د یکر که
 ورم و حرارت خصیه و قضیب را نافع باشد * صنعت آن برک عنب الثعلب طحلب برک کا کنج برک شاه سفوم تازه سبز
 کشنیز تازه سبز پوش و رند از هر یک جزوی در هم بسایند و نرم نمود و صماد کنند * صماد د یکر که ورم صلب خصیه را نرم
 کند * صنعت آن بشکل بز حله با بونه مویز بیل انه از هر یک جزوی انجیر بزرگ روغن کنج از هر یک قدری طبع نمود و
 چند آنکه مهرا شود بر خصیه صماد کنند * صماد د یکر ورم و صلابت جگر را نرم کند و تحلیل برد * صنعت آن برک عنب الثعلب
 بنفشه خشک از هر یک چهار درم کل سرخ طحلب عصی الراعی برک لسان الحمل از هر یک جزوی نرم بکوبند و بر جگر صماد
 نمایند * صماد د یکر از برای اورام بارد و جگر و سپرز از جالینوس * صنعت آن میعه سا نله موم از هر یک ده مثقال مصطکی
 حما ما زعفران با بونج اکلیل المملک از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری قوه الصبغ از هر یک سه مثقال حب بلسان اذخر مکی
 از هر یک شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و سوه حل نموده و باقی ادویه را کوفته بیخته بر روغن سوسن
 چرب نموده صماد نمایند * صماد د یکر که اورام حار و کبد و معد و را مغیذ باشد * صنعت آن غنچه کل سرخ کل بنفشه
 حی العالم صندل سفید از هر یک چهار درم کا فور قیصوری یک درم قصب الذریره و و مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه
 سرشته صماد نمایند * صماد د یکر که اورام صلب و کبد و معد و را مغیذ است * صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هر یک
 یک درم افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یک یک درم و نیم اجزا را کوفته بیخته بکلاب گرم سرشته صماد نمایند * صماد
 د یکر که اورام سپرز را تحلیل دهد و صلابت آنرا نرم کند * صنعت آن مر مکی مقل ازرق اشق کند از هر یک جزوی همه در
 وزن برابر د سوه خیسانیل و نرم سازند و بد ستور و سپرز صماد نمایند * صماد د یکر ورم مثانه و استرخای اعضا و جساء
 قضیب را نافع است * صنعت آن مصطکی ربع رطلی مغز ساق کا و موم سفید روغن کل سرخ از هر یک پنچل رم پیچ خنزیر و وزده
 درم مصطکی را کوفته و موم و شحم خنزیر و مغز قلم کا و را در روغن کداخته صافی نمود و مصطکی را داخل کرده صماد نمایند *
 صماد د یکر اورام مادی و د مامیل را نضج دهد و منفجر و منک مل سازد * صنعت آن تال مکانه که دانه ثمر هندی است
 بر تک کا بلی هرد و مسای کوفته بیخته در شراب انکوری کهنه جوشانید و تا بقوام آید بر پارچه مالید و صماد نمایند
 و هر روز صبح و شام تبدیل کنند نهایت تا سه روز نضج یافته منفجر گردد * صماد د یکر که همین نفع دارد و بشور و
 میل صلبه و عسوق الاند مال را نافع است * صنعت آن صابون رقی ریوند چینی صبر سقوطری مقل ازرق اجزا

مساموی منقل را در آب خیسانید باقی ادویه را کوفته بپخته در آن ریزند و بر آتش گل ارنک و برهم رنند تا منعقد گردد پس فرود آورده علی الرسم بکار برند * ضماد یکه از برای اورام بارده درم جگر و تلپین صلابت و درد سینه مزمن و درد مفاصل و عرق النساء و نقرس و درد دهان چون استعمال کرده شود و بعد از قی که بهتر از مسهل است و به تجربه رسیده * صنعت آن زوفای رطب و آن چیزی است که جمع میشود در ریزند نبت کوسنگ که میا و یزد بر پشم باید که آن را کوبید و پشم را جدا کرده با پیه مرغ و پیه اردک از هر یک ده درم حل کرده سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه اورام جگر را نافع است * صنعت آن چودر که خیسانید تا مهرا شود پنج درم طباشیر سفید فوفل از هر یک نیم درم افسنتین رومی کل سرخ قصب الذریره صندل سفید شیاف ما میثا از هر یک یک درم کافور انگلی کوفته بپخته با جو مسطور سرشته بولته کتانی مالیده بر موضع جگر ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام جگر و معده را نافع است * صنعت آن زعفران صبر سقراطی از هر یک قدری کوفته بپخته با کرم ضماد نمایند * ضماد دیگر ورم صلب معده را تحلیل دهد زمانیکه مدت آن بطول انجامد و حرارت ساکن شد و تب ماند * باشد * صنعت آن بنفشه خشک ده درم کل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه درم سعد کوفی از خرمکی قصب الذریره از هر یک دودرم آرد حلیه بیست درم کل خطمی سفید کل بابونه آرد جو از هر یک ده درم مجموع را بلعاب بزرگتان سرشته موضع را اولاً بروغن ناردرین نیم کرم چرب ساخته ضماد نمایند بچهار ساعت قبل از طعام خوردن و بعد از آنکه طعام خورده هضم شد و باشد و معده خالی باشد * ضماد دیگر که اورام صلب معده را تحلیل دهد * صنعت آن حلیه شب یمانی کل خطمی سفید بزرگ بابونه مصطکی از هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره از خراش یک دودرم موم سفید سه درم روغن بابونه پانزده درم یک ستور طبع نموده ضماد کنند * ضماد یکه ورم بلغمی معده را مغیبل است * صنعت آن جعل و پنج درم افسنتین سنبل الطیب صبر زرد از هر یک سه درم و نیم کنند سه درم بیخ خطمی هفت درم پیه بطشش درم پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانچه رسم است ضماد سازند * ضماد منقول از منهای الک کان نیکو از برای جمیع اورام حاره خصوصاً فارسی * صنعت آن بکیرند کلس یعنی نوره و تصویل نمایند آنرا با آب هفت مرتبه و صافی نمایند و خشک سازند و بکیرند از خشک آن هفت اوقیه و آب چغندر د و اوقیه موم سفید چهار اوقیه روغن کل سرخ فائق بقدر حاجت و مهیا سازند از جمیع ضامدهای و یکا ریزند * ضماد دیگر که بجهت اورام صلبه بسیار نافع است * صنعت آن زوفای خشک عنب الثعلب تخم مروکتیرا انزروت حلیه بزرگ کوفته بپخته بشیر تازه پخته زرد تخم مرغ روغن کل داخل نموده در ماهون بدسته بمالند تا چون مرهم شود نیم کرم ضماد کنند و گاهی نان خشک و برک چغندر و نیز داخل نمایند * ضماد یکه ورم بلغمی معده را تحلیل دهد * صنعت آن جعل و پنج درم اکلیل الملک حماما فودنه شبت مصطکی از هر یک هفت درم کندش شش درم بیخ خطمی پانزده درم پیه مرغ بیست درم موم سفید سی درم چنانچه رسم است ضماد کنند * ضماد لورم الکبد * صنعت آن سنبل زعفران حب الغار اکلیل الملک بابونه با آب برک رز و روغن یا سمین ضماد نمایند * ضماد یکه ورم باور خصیه را نافع است * صنعت آن آرد باقلا حلیه بابونه کمون کرمانی مویز منقل روغن کنجد درهم سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه اورام صلبه را نرم کند مثل دما میل و غیره * صنعت آن کنجد شاهانه کل سرخ بزرگتان حلیه بابونه اکلیل الملک تخم شبت از هر یک درم مثقال کوفته بکلاب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماد را دفع کند * صنعت آن شیاف ما میثا اقا قیا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد لورم المقعل و مجرب * صنعت آن مرد اسنک پنج درم نشاسته هشت درم سفید اب موم زرد روغن کاوز هر یک هشت مثقال پیه بطهفتل روم روغن کنجد بقدر رکاف * ضماد یکه نافع است

جهت اورام بارد و خضيه و پستان * صنعت آن نرم بيه مرغابی کد اخته در روغن گنجول بعل از آن مصطكي را در روغن من کور
که کرم باشد حل کرده با مویز منقش سرشته نیم کرم یا یک عدد زرد تخم مرغ اضافه نموده ضما د کنند * ضما د یکه اورام ضلبه را
نرم کند * صنعت آن پشک کو سفک وقت رومي مقل از رقی داخل یون زراوند مد حرج اجزا کوفته بشیر انجیر تار سید و
سرشته بر روی کرپاسی کشید و ضما د کنند * ضما د یکه آماس چشم را به نشاند و در د را ساکن کنند * صنعت آن آرد جو
ده درم آرد با قلا پنچل رم اقا قیا یک رم سفید و تخم موع کشنیز تازه و آب گاسنی تازه منمزوج ساخته ضما د کنند *
ضما د یکه آماس بنا گوش به نشاند * صنعت آن بیه بطایه مرغ از هر یک پنچل رم یک از لند و پنچل رم پشک کو سفک کهنه
کوفته پخته با آن بسرشتن و ضما د نمایند * ضما د لورم الخضيه * صنعت آن اکلیل الملك با بونه خطمي مقل بزرا لور
د قیق الحمص کمون اجزا متساوی یطلي بلعاب بزرا لکتان و دهن الكل و ریما یزاد فیه زبیب منقی من عجمه * ضما د
جهت ورم بیضه * صنعت آن اسپند یک جز و زنجبیل زرد چوبه از هر یک ربع جز و نرم کوبید و در آب پخته ضما د نمایند
و بزک بید انجیر بران کن اشته به بند ند در د و سه دفعه زائل گردد و اگر قوی جل وار و فلغل سیاه اضافه نمایند میگوید اقوی *
ضما د یکه اورام ثدی را نافع است * صنعت آن نان کند م آرد با قلا آرد جو خطمي حلیه از هر یک دودرم زعفران نیم رم
کوفته پخته بزرد تخم مرغ ضما د کنند * ضما د یکه ورم مقع و را در د آنرا زائل کنند * صنعت آن پیاز را در روغن
کل پخته بریان نمایند و چون سرخ گردد کوبید و شیر کرم ضما د نمایند * ضما د نافع جهت ورم بیضه و قضیب * صنعت آن
کل خطمي آرد جو آرد با قلا مساوی با آب به پزند تا مهرا شود زرد و تخم مرغ و قلاری صبر زرد د اخل نموده ضما د نمایند
و هرگاه ورم متعجر شده باشد زیره کرمانی مویز منقش از حب کوفته بر روغن حب الخروع سرشته ضما د نمایند * ضما د نافع
جهت قوه باه * صنعت آن عاقر قرحا فرنیون از هر یک دو مثقال و نیم انکوره یک مثقال و ربع مثقالی فلغل جو زبوا از هر یک
دو مثقال نرم کوبید و با روغن قسط و روغن بلسان سرشته بو پارچه مالید و کرم نموده بر کرم ضما د نمایند * و ضما د حب
الاس و افریون و افسنتین و افیونی و انزروت و جتطیا نا و زنبق و سنا مکی و مقل هر یک در رسوم خود مگور شد ند
و میشوند انشاء الله تعالی * کتاب الطاء مهملة * باب الطاء مع الباء الموحدة *

طبا شیر بفتح طای مهملة و فتح با ی موحده و الف و کسر شین معجمه و سکون یا ی مثناة تحتانیه و رای مهملة چیزی است
شبهه بکره های نی که در جوف نوعی از نی که بزبان هندی ترله بانس نامند که در طرف سلط و نواح آن از بنگاله بسیار
میشود و در ابتدا ی آن رطوبتی است سیال مثل آب و بتدریج منعقل میگردد و چون آن نی را بشکافند از میان آن برمی
آید و خوب آن سفید شفاف شبهه بکره استخوان است که در جوف نی منعقل شد و باشد که چون در آب اندازند حل و
متفتت نگردد بلکه صلب تر شود و این قسم را بهندی بنس لوچن کویند قسم دیگر آن است که در جوف نی خوب منعقل نشد و
باشد و بعد شکافتن نی آن بتدریج منعقل گردد و یا ریزه ریزه بسیار خرد باشد و بعد از آن آنرا کوبید و حب بند ند و این قسم
نیز سفید میباشد ولیکن زود متفتت و در آب حل میگردد و شتید و شک کاهی آتش در نیستان آن می افش و نی ها شکافته
و سوخته میگردند و طبا شیرها در میان خاکستر می افتد آنها را جمع نموده آنها را بیکه خوب و بزک است جدا نکا و میلارند
و آنها را بیکه سوخته و ریزه است کوبید و جل احبوب سازند و این قسم بسیار است و بسیار مغیل نیست و نیز زود متفتت
و در آب کد اخته میشود و طعم این خالی از حلا تی و بو زیتنی نیست و هر سه قسم آن در دریم سرد و در سیوم خشک و لیکن
خشکی قسم اول کمتر از قسم سیوم است و مقوی دل حار با در جگر و معد و حار و قاطع قی صفراوی و اسهال ذموی و حار و
خف رطوبات معد و جهت خفقان و غشی تقویت اعضا ضعیفه و حمیات حار و حاده شر با آب سرد و جهت بواسیر

وقلاع و بشور و قروح خصوص بشور و قروح دهان صبیان شراب و ذرور نافع به تنهایی یا با برک کل سرخ و شکر طبرزد و با
سکنجبین جهت توحش و غم و رفع کوب و التهاب مغی و سقوط آن با روغن بنفشه جهت تقویت با صره مجرب دانسته اند
و مدامت آن مضر باشد و مصلحتش مصطکی و عسل و مصلحتش عناب و عسل و کوینک شربتش تا دو درم است و بلانش بوزن
آن تخم خرفه بوداده و نصف آن سماق و کل مختوم و صندل سفید بهترین بدل های آن است *

فصل در ذکر نسخ جوارش و طباشیری *

جوارش طباشیر که مقوی معده و مانع صعود بخار صفرا و به
است از معده و بل ماغ و نافع است از برای دوار و سعال و دلت به سبب سوء مزاج صفراوی معده و بمشاکت به سبب صعود

بخار صفرا و به صعود نفوس اخلاط صفرا و به از معده و بل ماغ * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماص صندل

سفید آمله منقح کشنیز خشک ازهریک ده درم حب الاس پوست زردا تر ج سماق منقح مصطکی ازهریک پنچ درم کافور

قیصوری یک مثقال کوفته پیخته مجموع را در سه وزن ادویه رب به با کلاب بقوام آورده بسرشدن شربتینی دو مثقال * جوارش

طباشیر دیگر حرارت معده و بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتها طعم آورد و معده را قوت دهد و ضرر آبهای بل را دور

کند * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ ازهریک ده درم مصطکی نیم درم سماق منقح از حب دو درم کلنا فارسی قاقله کبار

ازهریک یک درم اجزا کوفته پیخته با قند و عسل با ملنا صفه سه وزن ادویه بسرشدن شربتینی سه درم * جوارش طباشیر نوع

دیگر * صنعت آن طباشیر ده درم کل سرخ سه درم کلنا یک درم قاقله بزرگ یک درم مصطکی عود ازهریک نیم درم در شربت

به شیرین بسرشدن شربتینی سه درم * جوارش طباشیر سیلان منی و رخی و منی و درار بول که از کرمی باشد بصلاح آورد *

صنعت آن کل سرخ هشت درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر سفید زعفران ازهریک پنچ درم قصب الی ریه صندل سرخ

زرشک منقح ازهریک سه درم کوفته پیخته بنبات سفید صاف کرده بسرشدن شربتینی دو درم با جلاب * جوارش طباشیر

افیونی تب و اسهال صفراوی را نافع باشد و تشنگی به نشاند * صنعت آن طباشیر سفید حب الاس کل سرخ ازهریک

ده درم تخم حماض صمغ عربی ازهریک هفت درم خربوب شامی کلنا فارسی سماق عصاره الحیه التیس ازهریک شش درم

زعفران افیون ازهریک دو درم کوفته پیخته بشراب سیب شیرین بسرشدن شربتینی سه درم و در نسخه شفائی خربوب داخل

نیدست * جوارش طباشیر مسهل مسهل صفرا و بلغم بود و محرر المزاج را نافع بود * صنعت آن تربل سفید مل برده درم

سقمونیا مشوی یک درم طباشیر سفید و رقی کل سرخ زعفران ازهریک یک درم و نیم اجزا کوفته پیخته با قند و عسل بسرشدن

شربتینی از سه درم تا پنچ درم * جوارش طباشیر مسهل دیگر از مجربات محمد بن ذکریا معده را از رطوبت و صفرا پاک کند *

صنعت آن تربل سفید مل بریک درم سقمونیا یک انگ کل سرخ عود دهندی عصاره افسنتین ازهریک نیم درم کافور قیصوری

یک حبه طباشیر یک انگ اجزا کوفته پیخته با شیر هلیله پرورده بسرشدن مجموع یک شربت باشد * جوارش طباشیر

مسهل اسهال صفرا و بلغم و کرم مزاج را نافع باشد * صنعت آن تربل سفید مل بریک مثقال سقمونیا مشوی یک انگ کل

سرخ طباشیر سفید ازهریک سه درم مجموع یک شربت است و در نسخه دیگر مغز بادام برشته یک عددا ضافه شد و اگر

خواهند بنبات و با عسل بسرشدن و اگر خواهند بنبات و عسل هر دو بسرشدن * حب طباشیر مسهل طباشیر سفید عصاره

زرشک غنچه کل سرخ ازهریک دو مثقال محمور ده مشوی ده مثقال کتیرایک مثقال کوفته پیخته با آب برک کاسنی نازا

سورشته حبوب ساژند شربتینی از دو مثقال تا پنج مثقال * سفوف طباشیر معده کرم و جشای دخانی را سود دارد *

صنعت آن کل سرخ طباشیر سفید ازهریک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک بسرکه ترک کرده بویان نموده پنچ درم شربتینی

سه درم با آب به ترش یا سکنجبین سفرجل یا آب انار ترش * سفوف طباشیر لوی امراض حار قلب و معده را به نهایت مغی

منقح باشد * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید سماق منقح از هر يك دودرم مروارید ناسفته کشنیز خشک
مقشر آمله منقح از هر يك چهاردم غنچه كل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هر يك يك درم بد سترور مرتب
نمایند شربت بنی یکم ثقال * سفوف طباشیر لولوی کافوری سوء مزاج قلب را که از حرارت باشد سود دهد * صنعت آن طباشیر
سفید ورق كل سرخ از هر يك سه درم کشنیز خشک دودرم صندل سفید مروارید ناسفته کهر با از هر يك نیم درم کافور دانگی
اجزا کوفته بپخته با شراب سیب بخورند شربت دودرم * سفوف طباشیر کافوری که خفکان کرم را سود دارد * صنعت آن طباشیر
کهر با از هر يك نیم درم كل ارمني کشنیز خشک از هر يك درمی کافور جو دانه نیمه انک اجزا کوفته بپخته با دوغ گاوبند *
سفوف طباشیر لولوی کافوری دیگر دل کرم را سود دارد * صنعت آن كل سرخ طباشیر از هر يك سه درم کشنیز خشک دودرم
پوست جوز مروارید ناسفته کهر با از هر يك نیم درم کافور قیصری دودرم با سکنجبین سفر جلی بنوشند *

فصل در بیان اقراص طباشیری *
قرص طباشیر به نسخه نواب میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمد
حکیم باشی منقول از خط معز الیه گفته که این همه اختلافات که در قرص طباشیر است بجهت اختلاف امزجه است و اختلاف
اعراض و اغراض و طبیب حاذق که عارف بامزجه اشخاص باشد از برای شخصی بحسب مزاج او و دیگر غرضها که واقع باشد کم
و زیاد و در اخلاط این قرص و در اوزان آن البته میکنند تا موافق غرض آن کرد و در مجملی در قاعده این قرص این است که
میباید که امثال بعضی از این ادویه باشند مثل تخم گاسنی و تخم خرفه مغشور و مغز تخم خیار و مغز تخم خیار باد رنگ و مغز تخم
کل و شیرین و طباشیر سفید و كل سرخ و صندل سفید و تخم حماض و کافور قیصری و كل نیلوفر و كل بنفشه
و زب السوس و کتیرا و نشاسته و صمغ عربی و كل ارمني و كل مختوم و زرشک منقح و سماق و غیرها در هر وقت بواسطه مصلحتی
بعضی از این ادویه را اختیار می نمایند بوزنیکه مصلحت اقتضا کند و ترکیب مینمایند مثلاً اگر بجهت حرارت دل و خفکان
ترکیب می نمایند دواهایی که بآن بیشتر خصوصیت داشته باشد اختیار کنند چون صندل لیم و کافور و تخم خرفه و كل سرخ و تخم
کاهو و تخم خیارین و اگر برای حرارت کبد ترکیب کنند مثل زرشک و تخم گاسنی و دیگر اغراض و در امراض کبد مثل ریون چینی
اختیار کنند و از جهت سرفه و خشونت صد رکتیرا و زب السوس و صمغ عربی و امثال اینها در آن داخل نمایند و در وقت قبض
طبیعت كل بنفشه كل نیلوفر و مغز تخم کل و شیرین و بهل انه و ترنجبین داخل کنند و در وقت تلخین طبیعت كل ارمني و كل
مختوم و تخم حماض و از جهت تقویت معدة كل سرخ و کلنا و فارسی و حب الاس و سماق داخل کنند و همچنین اغراض و دقائق
بسیار است و بر ترکیب کنند و پوشید نیست و در اینجا ذکر آنها الا ثقی نیست بشمه آکنها نمود تا باعث تمبیه گردد *
قرص طباشیر دیگر که حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمد حسینی شیرازی در بهاض مجرب است خود بخط
خود املا نموده و گفته که این نسخه از پدر من حکیم عماد الدین محمد است که در قرابادین تالیف خود ذکر کرده در اثبات
ذکر اقراص طباشیر و چون این نسخه مشتمل بر نفع تام است ذکر میشود تا مبصرون را نفعی تمام حاصل آید و آن گفته که
والل ما جل فرموده اند که در اصول التراکیب مذکور است که بعضی اقراص که از برای حرارت مزاج و حمیات خاره است در آن
مثل تخم گاسنی و تخم خرفه و تخم خیارین و كل نیلوفر و كل سرخ و سر بنفشه و زرشک و طباشیر سفید و صندل لیم و کافور قیصری
و امثال اینها باید که داخل کرده شود و متد اول اطبا است داخل نمودن این ادویه پس فرموده که فقیر کوی که بعضی ادویه
مغلظه مواد مثل خشخاش و بذر البنج و نشاسته و کتیرا داخل نمایند مواد رقیقه را غلیظ میگردانند و معتدل میسازد و
مستعمل میگردانند از برای سرعت دفع باندک محرکی مثل تلخین ترنجبین و با اثر اندکی از كل سرخ و تا آنکه طبیعت باندک
توجهی آن را دفع تواند نمود و آنکه زعفران درین اقراص داخل میکنند بجهت آن است که زرد اثر تبرید ادویه را بقلب

رسانند و نیز دل را حمایت کند از فساد مواد حاره و مواد بارده و محفوظ دارد آنرا و زرشك داخل میشود تا جگر را محفوظ دارد و تخم حماض و کل سرخ از برای حفظ معدّه و امعا است تا از فرود آمدن مواد بسوی آنها متاعی نشوند و ترنجبین که درین اقراص داخل میشود بواسطه آن است که مواد را بواسطه تعدیل قوام سهل الاندفاع سازد و چون مردم را از بوی کافور تنگوار تمام است از آنکه شنیده اند که ضربیه می رسانند یا آنکه دل و دماغ حار را قوت می بخشد و بزرالبنج در همان مرتبه تبرید دارد و اگر در آن مرتبه نیست قریب است بدانند که در مقدار همان تبرید می کنند تا تغلیظ قوی و منع سیلان مواد داخل آنها با عضای شریفه کند پس فرموده که فقیر التفاتی کرده و ترتیب داده و نسخه آنرا قرص طباشیر مبرد نام نهاده و چون از تجارب موافق اغراض مطلوبه آمد آنرا باین اسم بسیاری مردم دانسته اند * صنعت آن مروارید صلا یه کرد و طباشیر سفید از هر یک دو مثقال صندل سرخ صندل سفید کل نیلوفر کشنیز خشک مقشر کل سرخ منزوع الاقماع تخم حماض خورقه مقشر تخم کاسنی مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هند وانه از هر یک سه مثقال نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک یک مثقال بزرالبنج دو مثقال و نیم تخم خشخاش سفید چهار درم کوفته پیخته با عاب بزر قطونا دو مثقال سرشته یعنی دو مثقال بزر قطونا را در آب اندک بخیسانند و ادویه را بآن بی آنکه تخم آنرا با لایند بسروشند و اقراص سازند میفرمایند که فقیر معتمد الملوك محمد شاهي میگوید که چون اقراص در خوردن محتاج بکوبیدن میباشد اگر بزر قطونا را نهالایند و با تخم آن قرص سازند تخم بکوبیدن می آید و امبغول کوبیده نزد جمهور و سمیت دارد پس حکیم عماد الدین رحمه الله تعالی گفته که هر دوی که ادویه را بخوانند که بعمل بسروشند به سبب اغراضی که عجن آن با عسل یا مثل عسل منافی آن اغراض باشد و خواهند که قوت آن بدخول مواد در آن ضعیف نکرد آنرا با مایعی مناسب عجن کنند و بشکل مفرط که بشکل پهن است مهیاسازند که در اجزای آن چیزی از رطوبت نماند که آن را متکرج و متعفن سازد و در سایه آنرا خشک سازند و به تخصیص وقتیکه غربالی را سرنگون کنند ازین قرصها را بر پشت غربال در سایه گذارند تا زود خشک شود و اگر خواهند که زود ترا استعمال نمایند قرصها را نیک تر سازند تا زود خشک شود و اینکه اقراص را ملور نمی کنند به سبب آن است که چون قرص را بمقدار شربت می سازند و اکثر شربت آن یک مثقال میباشد اگر محبوب مد و رسا زید اکثر ظاهرا آن مخالف باطن آن میباشد به سبب بزرگی آن که ظاهرش خشک گردید و باطنش تر میماند و موجب فساد اجزا میگردد و بد آنکه شیخ رئیس و دیگر اطباء اقراص را در وائل حمیات منع کرده اند بجهت آن است که اغلب مواد آنها مرکب می باشند پس استعمال اقراص در وائل حمیات خلطی که با مواد آن ترکیبی باشد موجب تفجیح و اجتماع مواد آن میگردد و بعضی از آنکه مراد دفع شک و سوس مزاج سازج باقی ماند اقراص در آن حال نفعی تمام دارند و هرگاه حمی متشبث بعضو باشد مراد در کمال حالت باشد در وائل استعمال اقراص بارده مخوف نیست * قرص طباشیر تشنگی را فرو نشاند و حرارت جگر و معدّه را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کل و از هر یک سه درم رب السوس دو درم ترنجبین و ابالکلاب حل کرده صافی نموده در دویه کوفته پیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر دیگر که همان منفعت دارد زمانیکه سرفه باشد * صنعت آن طباشیر کل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی کثیرا از هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار یا درنگ تخم خورقه مقشر اصل السوس میگوید که از هر یک بیست درم زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته پیخته با عاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند * صنعت آن طباشیر سفید تخم حماض حب الرمان کل سرخ منزوع الاقماع زرشك منقی از هر یک پنج درم لک مغسول دیونید چینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم بل ستورا قرص سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی که

نشاسته از هریک یک گرم رب السوس دو درم بر اجزای مذکوره اضافه نمایند * قرص طباشیر حامی * صنعت آن در دهم
هشت درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته صمغ عربی از هریک سه درم زعفران یک گرم کوفته
بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال قوتش تا شش ماه می ماند * قرص طباشیر سرتانی دق و ذبول
وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچه کل سرخ منزوع الاقماغ از هریک پنج درم ترنجبین منقی ده درم
کتیرا صمغ عربی از هریک یک درم ونیم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیاریاد رنگ مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم تخم کاهو
تخم کاسنی از هریک چهار درم صندل سفید سه درم سوطان نهری رب السوس از هریک یک درم زعفران کا فور قیصوری
از هریک یک گرم ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرگطونا یا بالعب بهل انه سرشته اقراص سازند و بعضی اطباء عود خام و سنبل الطیب
درین نسخه بوزن کا فور داخل کرده اند * قرص طباشیر قابض * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید صمغ عربی
نشاسته شاه بلوط رب السوس تخم حماض از هریک دو مثقال کلنا رافارسی اقا قیا از هریک یک مثقال غنچه کل سرخ
منزوع الاقماغ شش مثقال زرشک منقی سماق منقی از هریک پنج مثقال کتیرا سه مثقال کوفته بیخته بآب زرشک
سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربت یک مثقال و اگر با سهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی
یک مثقال کهربا یا شمعی بسد سرخ از هریک یک مثقال بیخ انجیر اردو مثقال اضافه نمایند شربت یک مثقال * قرص
طباشیر ملین منقول از منهاج الادویه این جزله نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و حمیات ملتهبه صفراویه و
دمویه و از برای سرفه و خشونت سینه و حرارت سینه و شش را تسکین دهد و مسکن التهاب و عطش مغرط است و از برای سهر مغرط
نیز نافع است * صنعت آن ورق کل سرخ ترنجبین منقی از هریک پنج درم و در نسخه دیگر از هریک شش درم است نشاسته سه
درم کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید از هریک دو درم و در نسخه محمود بن الیاس که در حای صغیر ذکر کرده یک درم زعفران
نیز داخل است ترنجبین را بآب حل کرده ضای نموده باقی ادویه را کوفته بیخته در ترنجبین محلول سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک نمایند شربت یک مثقال و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر ملین دیگر
به نسخه منقول از قرا با دین کوتوالی * صنعت آن ورق کل سرخ ترنجبین پاک کرده از هریک شش استار نشاسته کل
بنفشه از هریک سه استار زعفران صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید از هریک دو استار رب السوس یک استار ترنجبین را در
آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال و وزن استار چهار مثقال است *
قرص طباشیر حرارت کلیه و ذیابیطس و حرقت بول را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم خرفه و کا هو مقشر
از هریک پانزده درم کشتیز خشک که سه شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان نموده باشند پنج درم کل سرخ کل
ارمنی مغسول از هریک پنج درم کلنا رافارسی دو درم صندل سفید صمغ عربی اقا قیا از هریک دو درم کا فور قیصوری نیم
درم سد ستورا قرص سازند شربت سه درم بآب اناریا رب حب الاس و قوتش تا شش ماه میماند * قرص طباشیر حومی
دق و سل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید طین ارمنی مغز تخم خیاریون مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید ورق کل
سرخ از هریک پنج درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته از هریک سه درم اجزا کوفته بیخته بآب برک بارتنگ سرشته
اقراص سازند شربت یک مثقال میل نموده بالای آن یک درم تخم بارتنگ را بر آب یا عرق بارتنگ یا عرق بید مشک یا
بایکی از عرقهای مناسبه پاشید و بنوشند * قرص طباشیر تپهای کهنه مرکبه را سود دارد و سها بکشد و امراض کبد را
نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم کل سرخ دوازده درم عصاره غاف سنبل الطیب از هریک پنج درم
ند چینی رب السوس از هریک دو درم ونیم کوفته بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند شربت از دو درم تا دو مثقال *

قرص طباشیر حمیات حار و اسهال صفراوی و خون آمدن از شکم را نافع است * صنعت آن ورق کل سرخ شش درم صمغ عربی کتیرا ازهر یک چهار درم تخم حماض طباشیر سفید ازهر یک سه درم کوفته بپخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال * قرص طباشیر منقول از مجربات بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط معزالیه گفته که این قرص بهترین قرصها است از برای حمیات دموی و صفراوی و مخترقه و تسکین عطش و نافع است از برای سرفه کرم و خشونت سینه و احتیاج باین * صنعت آن مغز تخم خیار و مغز تخم کدوی شیرین ازهر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید ازهر یک یک مثقال کوفته بپخته ترنجبین را بلعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بپخته با ترنجبین محلول سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال و قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند و اختلاف این قرص با قرص سابق در ارزان است و ادویه هر دو نسخه مساوی اند و در نسخه معصومی طباشیر چهار مثقال و ترنجبین سه مثقال و باقی اجزا همه مساوی ازهر یک یک درم است * قرص طباشیر قابض نافع است از برای اسهال صفراوی و دموی و قطع آمدن خون ازهر موضعی که باشد و سیج و بواسیر را سودمند است و سرفه رطوبی را مفید است * صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی کلنا رفا رسی کل سرخ منزوع الاقماع حب افیون شاخ کوزن محرق مغول ازهر یک پنج مثقال زعفران چهار مثقال پوست بیه انجبار کل ارمنی خرنوب نبطی آردکنا را زهر یک سه مثقال مازوی سبز تخم حماض ازهر یک دو مثقال کوفته بپخته آب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال با ادویه مناسبه * قرص طباشیر قابض شدیدی القبض * صنعت آن طباشیر سفید که با بسدا حمر کزما زج بلوط کلنا رفا رسی ازهر یک پنج مثقال کل مختوم حب الآس صمغ عربی که هود و بوده باشد ازهر یک پنج مثقال تخم حماض و دع محرق شاخ کوزن سوخته اشنه مویز حبش الحلید مل بر زرشک منقی نشاسته بریان سماق بریان منقی شادنج علسی مغسول خرنوب نبطی قرط طرا ثیم بزرا لبنج سفید ورق کل سرخ ازهر یک سه مثقال پوست تخم مرغ سوخته کشنیز خشک بریان اقا قیادام الاخوین دقاق کند ریوند چینی لك مغسول افیون ازهر یک دو مثقال کوفته بپخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربت یکمثقال قرص با شیر و تخم خرفه مقشور یا با شراب حماض یا هودو * قرص طباشیر قابض گافوری تپهای کهنه مرکبه را سود دارد و سها بکشا بد و امراض کبد را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم کل سرخ دوازده درم عصاف غاف سنبل الطیب ازهر یک پنج درم ریوند چینی رب السوس ازهر یک دو درم و نیم کوفته بپخته بکلاب سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال از دو درم تاد و مثقال * قرص طباشیر قابض نافع از برای امراض دموی و قاطع نزف الدم ازهر موضع که باشد و مفید از برای سرفه رطوبی و از برای بواسیر * صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی کلنا رفا رسی کل سرخ ازهر یک پنج مثقال افیون زعفران حب الآس ازهر یک یک مثقال کل ارمنی سه مثقال قرن ایل محرق مغسول خرنوب نبطی آردکنا مازوی سبز تخم حماض دم الاخوین ازهر یک دو مثقال کوفته بپخته آب بارتنگ و آب بیک بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال درم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قابض منقول از خط نواب میرزا فی حکیم محمد باقر حکیم باشی عرف میرزا بزرگ ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی این قرص مبرد و مطفی و نافع است از برای اعلال کبد * صنعت آن طباشیر سفید ده درم کل سرخ منزوع الاقماع پنج درم مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه مقشور ازهر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصری یک درم کوفته بپخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال درم و در نسخه دیگر نوشته که شربت یکمثقال از آن دو ثلث یک درم است و در هر دو نسخه افراط و تفريط است در وزن شربت این قرص و گفته که درین قرص بزرا لبنج سفید یک درم داخل نمایند تطفیه عجیب کند و آنرا خاصیتی است در شراب و تبرید جگر * قرص طباشیر قابض نافع از برای

برای اسهال صفراوی و حمیات حار و صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هر يك پنجد رم کلنا رفا رسی در
 درم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دودرم و در نسخه دیگر این قرص وزن کلنا و درم و هر يك از صمغ عربی و نشا سته
 یکد رم و نیم داخل است اجزا را کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم
 سوبق حووا کور دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم شربت دودرم
 منقول از خط میر مرتضی که معزالیه ابیاض بخط نواب میرزا محمد باقر ولد حکیم عمادالدین محمد و دشیرازی دران بیاض
 مجربات خود را املا نموده نافع از برای حرارت معده و جکرو تپهای حار و وقتی که با اسهال مراری ذوبانی باشد صنعت
 آن طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر يك هفت درم صمغ عربی تخم حماض نشا سته کل سرخ منزوع الاقماع کل
 ارمی از هر يك ده مثقال و دوه را سوای طباشیر کل سرخ بریان کرده و همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربت دودرم
 مثقال * قرص طباشیر قاقا بض دیگر * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هر يك ده درم تخم حماض سماق
 منقی از هر يك پنجد رم کلنا رفا رسی صمغ عربی از هر يك دودرم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دودرم شربت دودرم
 با آب سفرجل سازد * قرص طباشیر قاقا بض تپهای صفراوی و جمیع حمیات حار و راسودا و در تشنگی به نشاند * صنعت آن
 به نسخه سیل اسمعیل در ذخیره طباشیر سفید پنجد رم کل سرخ هفت درم صمغ عربی نشا سته تخم حماض کل ارمی زرشک
 منقی تخم خرفه مقشر تخم بریان کرده کلنا رفا رسی از هر يك سه درم صندل سفید مقاصری دودرم تخم شاه سفرم ده درم زعفران
 نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دودرم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قاقا بض به نسخه صاحب کامل الصانع
 که در کتاب خود ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید پنجد رم ورق کل سرخ هفت درم صمغ عربی طین فارسی تخم کاسنی تخم
 حماض از هر يك چهار درم نشا سته بریان کرده دودرم زعفران یکد رم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند
 شربت دودرم تا یک مثقال * قرص طباشیر قاقا بض تپهای صفراوی و حمیات حار و نافع است و شکم به بند و قاطع نف
 الدماست و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق کل سرخ پنجد رم طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر يك هفت
 درم کوفته بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر قاقا بض نافع از برای جکرو و رواسا تپهای صفراوی و تپهای حار
 و از برای حرارت جکرو و معده و اسهال صفراوی و اسهال ذوبانی * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع
 از هر يك دودرم و نیم تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مقشر از هر يك سه درم مغز تخم کوی شیرین مغز تخم خیاز از هر يك دودرم
 صندل سرخ صندل سفید رب السوس نشا سته بریان از هر يك یکد رم کافور قیصری یکد انک و نیم زعفران و دوا نک
 کوفته بیخته اقراص سازند شربت دودرم * قرص طباشیر قاقا بض نافع از برای تپهای صفراوی و اسهال صفراوی که بسبب
 زیادتی صفرا باشد که علامت آن تلخی دهان و حرارت و زردی رنگ بران است * صنعت آن طباشیر سفید سماق منقی از
 هر يك پنجد رم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه مقشر بریان کلنا رفا رسی از هر يك سه درم صمغ عربی بریان هشت درم
 بدست و مقصر قرص سازند شربت دودرم تا یک مثقال * قرص طباشیر قاقا بض لولوی اسهال کبدی و دموی و ذرب و نف
 الدماست و نافع است * صنعت آن مروارید ناسته طباشیر سفید از هر يك سه درم بسد کوبای شمعی تخم حماض
 بری طرائیف صمغ عربی از هر يك دودرم خشخاش سفید بریان پنجد رم کوفته بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند شربت دودرم
 یک مثقال * قرص طباشیر کافوری سوزش دل و سین و تپهای گرم را سرد دارد * صنعت آن کل سرخ شش درم طباشیر سفید کثیرا
 از هر يك چهار درم مغز تخم خیاز مغز تخم خیاز با د رنگ مغز تخم کوی شیرین تخم خرفه مقشر از هر يك شش درم زعفران
 نشا سته از هر يك سه درم کافور قیصری یکد رم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربت دودرم

با سنگین سادج * قرص طباشیر کا فوری نافع از برای تب محرقه و تب دق و تشنگی بنشان و سرفه حار را از دل کند *

صنعت آن طباشیر سفید ورق کل سرخ صندل سفید مقاصد مغز تخم خیار زره مغز تخم خیار با درنگ تخم کاسنی مقشر تخم کاه و مقشر تخم خرفه مقشر ازهر یک چهار مثقال کا فور قیصری یک گرم کوفته بپخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتئی یک مثقال * قرص طباشیر کا فوری که همین منافع دارد و قبض بکشد و طبع را نرم دارد * صنعت آن

کل سرخ ده درم طباشیر مغز تخم خیارین ازهر یک پنج درم تخم کاهوی مقشر هفت درم تخم خرفه مقشر شش درم مغز تخم کل و شیرین چهار درم رب السوس سه درم تربجین پا نژده درم کا فور قیصری نیم درم تربجین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بپخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر کا فوری تا لطف حکیم ابوالبرکات ابوحنبل صاحب اختیار بتدی این قرص را با سه قرص طباشیر مسوی کرده معتدل است در قبض و تلخین نه با اعتبار آنکه معتدل است در کیفیات انفعالی بلکه بار دوا بس است و این قرص نافع است از برای جگر و دل و سینه و معدة گرم و تسکین التهاب و سوزش و حرارت این اعضا دهن و تشنگی فرو نشاند و تب ها و کرم و تب محرقه را بنهایت سود دارد * صنعت آن

طباشیر سفید ورق کل سرخ زرشک منقش ازهر یک سه درم و در نسخه محمودین الیاس در حار و صغیر ازهر یک دو درم است مغز تخم خیارین مغز تخم کل و شیرین تخم خرفه مقشر صندل مقاصد ازهر یک یک گرم کا فور قیصری یک انگ اجزا را کوفته بپخته بالعب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتئی یک مثقال * قرص طباشیر کا فوری تپهای کرم و حرارت سینه و معدة را نافع و نفث الک و وقی الک را بنهایت سود مند است * صنعت آن طباشیر سفید زرشک منقش ازهر یک هشت مثقال تخم حماض طین از منی طین مختوم صمغ عربی حب الآس ازهر یک ده مثقال کل سرخ منزوع الاقماع یک مثقال بلوط شش مثقال کهر بای شمعی پس ازهر یک یک گرم کا فور قیصری نیم گرم کوفته بپخته باریب مورد سرشته اقراص سازند شربتئی از یک درم تا یک مثقال * قرص طباشیر کا فوری منقول از خط نواب حکیم محمد باقر حکیم با شش در افعال مثل قرص طباشیر کا فوری لولوی آن مرحوم است * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم کهر بای شمعی کل از منی ازهر یک سه درم کل سرخ منزوع الاقماع شش درم مغز تخم خیارین مغز تخم کل و شیرین مغز تخم خرفه مقشر ازهر یک هفت درم کا فور قیصری نیم گرم کوفته بپخته با آب برک باریب و لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتئی یک مثقال * قرص طباشیر کا فوری قابض به نسخه صاحب کامل الصناعة خذ اول تب کرم را نافع بود و اسهال د موی و اسهال کبد و اسهال موار و بنهایت نافع است * صنعت آن مغز تخم کل و شیرین تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز بهل انه تخم خشخاش این مجموع را بریان کرده ازهر یک شش درم صمغ عربی بریان تخم حماض طباشیر سفید طین قبر سی ازهر یک سه درم نشاسته بریان دو درم ورق کل سرخ پنج درم کا فور قیصری یک گرم کوفته بپخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتئی یک مثقال با آب سیمب شیرین و آب مورد و عرق صندل بید شامدل * قرص طباشیر کا فوری به نسخه قوایادین دار الشفای شیر از که همان منافع دارد و از برای امساک طبع و اسهال کبدی از اول قوی است * صنعت آن تخم حماض بریان کرد و کل مختوم صمغ عربی حب الآس بریان کرده ازهر یک ده درم زرشک منقش طباشیر سفید ورق کل سرخ ازهر یک بیست درم نشاسته بریان کرد و پنج درم باوط چهار درم زعفران سه درم کهر با سه درم کا فور قیصری نیم گرم کوفته بپخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتئی یک گرم تا یک مثقال * قرص طباشیر کا فوری لولوی از اقتراح نواب حکیم محمد باقر حکیم با شش نافع از برای جمیع افعال من کوره در نسخه قبل و مفتوح است * صنعت آن طباشیر سفید چهار مثقال کل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال رب السوس کثیر و صمغ عربی مغز تخم کل و مغز تخم خیار در از مغز تخم بادرنک ازهر یک دو مثقال سنبل الطیب سعل کوفی زعفران مواریل ناشسته ازهر یک

یکم مثقال کافور قیصوری یکک انک کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراض سازند و یا اشربه مناسبه هر مرض استعمال نمایند
 و زیاده کرده میشود درین قرص هرگاه اراده زیادتی تفتیح باشد ریوند چینی و از برای زیادتی قبض تخم حماض بربان
 و طرائف و طین ارمی از هر یک دو مثقال انجبار صندل سفید از هر یک یکم مثقال و از برای تقویت معده و بسد یک مثقال
 مصطکی دو مثقال * قرص طباشیر کافوری لولوی قلمی فرموده اند که از اقتراح اقل العباد حکیم معتمد الملوک علویخان است
 از برای تب دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقة و قتیکه یا سهال باشد و نافع است از برای نفث الدم و قبی الدم و اسهال
 د موی و کبدی و اسهال و بانی و مکرر تجربه نموده در جمیع امراض و اعراض مذکوره * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر
 سفید سرطان مشوی تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر کتیرا از هر یک سه مثقال کهر بای شمع رب السوس غنچه کل سرخ
 منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیار بن پنج مثقال صمغ عربی بسد محرق از هر یک یکم مثقال کافور قیصوری یکک رم
 زعفران ابریشم مقروض از هر یک دوازده کوفته بیخته با آب برک بارتنگ سرشته اقراض سازند هر قرصی یکم مثقال شربت یقرص *
 قرص طباشیر لولوی مجرب النفع از برای حمی دق و سل و تپهای حاده با سهال و اسهال خون بواسیر و بیضیت تپهای حار و
 با سهال * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک شش مثقال کل ارمی چهار مثقال مغز تخم کد و مغز تخم
 هندوانه مغز تخم خیار بن تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال بارتنگ مروارید ناسفته کهر با عصاره الحید التیس از هر یک دو مثقال
 صندل سفید یکک لابل سوده یکم مثقال کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراض سازند شربت یقرص و نیم با رب خشخاش
 و در بعضی امزجه با شیر خربک هند و از برای اصحاب سل سرطان محرق دو مثقال اضافه کنند و از برای مک قوی کافور قیصوری
 و زعفران از هر یک یکم مثقال اضافه اجزای قرص نمایند * قرص طباشیر به نسخه جمهور تلین طبیعت نمایند و نافع است
 از برای حمیات حار و محرقة و از برای سرفه و خشونت سینه و ذات الریه و ذات الجنب صفراوی و مسکن التهاب و عطش
 مفرط است و حرارت سینه و شش را تسکین دهد * صنعت آن طباشیر سفید و درم ترنجبین خراسانی یکک رم و نیم مغز تخم
 خیار بن مغز تخم کدوی شیرین از هر یک یکک رم و نیم نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید از هر یک نیم رم
 ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته اقراض سازند و در سایه خشک
 نموده نگاه دارند شربت یقرص یک مثقال * قرص طباشیر ملین نافع است از برای حمیات صفراوی و غنچه و تقویت معده و کبد
 و مسکن حرارت است و تشنگی به نشاند * صنعت آن طباشیر سفید یکک رم زرشک منقح یکک رم و نیم سقمونیای مشوی
 غنچه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یکک انک کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراض سازند جمله یک شربت است
 و در نسخه معصومی اجزای مساوی از هر یک یکک و درم قند داخل است * قرص طباشیر ملین به نسخه سید اسمعیل
 در ذخیره که در رحمی حار خطمی ذکر کرد * صنعت آن طباشیر سفید عصاره زرشک از هر یک یکک رم سقمونیای مشوی غنچه
 کل سرخ کتیرا از هر یک یکک انک کوفته بیخته با آب کاسنی تازه یا آب غلب الثعلب یا آب ککنج سرشته اقراض سازند * قرص
 طباشیر ملین به نسخه دیگر * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج مثقال صندل سفید یکک لابل
 سوده یک مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیار بن مغز بهد انه رب السوس زرشک منقح صمغ عربی کتیرا
 از هر یک دو مثقال اجزای کوفته بیخته و در مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده اجزای آن سرشته اقراض سازند
 و اگر خواسته باشند که تلین آن زیاده شود ریوند چینی غاریقون سفید از هر یک سه مثقال اضافه اجزای آن نمایند
 مقل ارشربتی از آن یک مثقال * قرص طباشیر به نسخه دارالشعای چند شاپور * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم
 ترنجبین پنج درم مغز تخم خیار رزه مغز تخم کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم کتیرا تخم خشخاش سفید

از هر يك دودرم ترنجبین زاج حل نموده ادویه را كوفته بپخته و ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل نموده بآن سرشته اقراص سازند شربت يك مثقال و این نسخه با نسخه جمهور اختلافی كه دارد را و زان است و بهی * قرص طباشیر معتدل تالیف آن مرحوم از برای اصحاب سل و حمیات دقیه و قتیكه بآنها اسهال مزاجی و ذوبانی باشد * صنعت آن ورق كل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاسته كل ارمني كتیرا از هر يك چهار مثقال تخم حماض طباشیر سفید از هر يك سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم كل و تخم خشخاش سفید كهر با مروارید ناسفته سرطان محرق از هر يك دو مثقال كوفته بپخته بلعاب حب الاسفرجل سرشته اقراص سازند شربت يك مثقال * قرص طباشیر ملین ديك * صنعت آن طباشیر سفید كل سرخ منزوع الاقماع از هر يك پنج مثقال صندل سفید بگلایب سوده يك مثقال مغز تخم كل و شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین بهی انه معشروب السوس زرشك منقح صمغ عربی كتیرا ترنجبین منقح از هر يك دو مثقال ادویه را سوای ترنجبین كوفته آنچه بپختنی است بپخته و ترنجبین را به گلاب حل نموده صافی كرده ادویه كوفته را بآن سرشته اقراص سازند و اگر قلیین زیاده مطلوب باشد ریوند چینی غاریقون هشت سفید از هر يك سه مثقال اضافه نمایند شربت يك قرص بآب اسفرجل سازج * قرص طباشیر منقول از بیاض بخط میر مرتضی حكیم كه معزالیه از بیاض بخط نواب حكیم محمد باقر نقل كرده * صنعت آن طباشیر سفید كتیرا زعفران از هر يك دو مثقال نشاسته سه مثقال ورق كل سرخ ترنجبین منقح از هر يك شش مثقال ترنجبین را در آب حل كرده صافی نموده باقی ادویه را كوفته بپخته بآن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین منقول از منهای محرق و دمودی را نافع باشد و تشنگی به نشاند و شكم را نرم كند * صنعت آن ورق كل سرخ ترنجبین سفید پاک كرده از هر يك پنج گرم نشاسته صمغ عربی طباشیر سفید كتیرا از هر يك دودرم زعفران يك گرم ترنجبین را بآب حل كرده باقی ادویه را كوفته بپخته بآب سرشته اقراص سازند شربت يك مثقال قوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر نافع از برای نفث الدم و غلبه خالص و سایر حمیات حاره و قریب است این نسخه به نسخه قبل * صنعت آن طباشیر سفید زعفران كتیرا از هر يك دودرم ورق كل سرخ ترنجبین از هر يك سه گرم ترنجبین را بآب حل كرده صافی نموده باقی ادویه را بآن سرشته اقراص سازند * لعوق طباشیر سل و سرفه حار و حمیات حاره را كه باسهال باشد سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید چهار دودرم مغز تخم خیارین مغز تخم كل و شیرین مغز چلغوز صمغ عربی دانه هیل از هر يك هفت دودرم نشاسته كتیرا از هر يك ده دودرم نبات سفید شصت مثقال عسل مصفی يكصد و بیست مثقال نبات و عسل را بقوام آورده ادویه را كوفته بپخته با بیست دودرم روغن بادام شیرین چرب نموده بآن بیامیزند و لعوق سازند شربت از شش دودرم هر روز لعوق نمایند و اگر حار است زیاده باشد عوض شهل ترنجبین کنند و يك گرم كافور قیصری بیفزایند * لعوق طباشیر به نسخه معصومی قروح ربه و سعال حار را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید چهار دودرم نشاسته كتیرا مغز تخم كل و مغز چلغوز صمغ عربی از هر يك هفت دودرم قند سفید شصت مثقال اجزا كوفته بپخته با روغن بادام و عسل بسوزند و مقدار دو مثقال لعوق کنند * طباشیر بطای مهمله و بای موحله و اسم كوشنی است كه در روغنهای سرخ کنند و كوبند مراد از آن كباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق ناقهین قوی المعده و مقوی اعضاء و مضر ضعیف الا حشا است * فصل در بیان نسخه طبخات * طبخ العلب و جرد و الكلب و حمار الوحش و الضبعة العرجاء و ابن عروس و امثال اینها نشستن در هر يك از اینها نافع است از برای تشنج امتلائی و وجع مفاصل بارد و تعقد مفاصل بارد و وجع ورك و عرق المسامی بلغمی و سود اوی و نقوس * صنعت آن بکیرند هر يك را كه خواسته باشند بکشند و زنده بهتر است یعنی همچنین درست با پوست و شكم ناشكافته زنده در ديك اندازند و

و شبت و نمك بسيار داخل كنند و آن معده را بچوشانند كه مهرا شود پس ببالايند و كرم در تغار بزرگي يا حوضي كنند و درميان آن مريض به نشيند تا وقتيكه سرد شود و دوسه روز اول ماه و سه روز ميان ماه و سه روز آخر ماه هر روز از هر يك آن سه روز يك مرتبه صبح و يك مرتبه شام بدین نحو عمل كنند و يك طبع را پيش از سه روز استعمال نكنند و ميبايد كه گفتار فر باشد كه بعون الله تعالى نافع است و گفته اند كه چون از آب براي بدن را با آب كرم بشويند و از هوا ملاحظه نمايند و بعضي گفته اند كه اصل درين ضيعة عرجاء پيراست و اگر آن نباشد بدن آن روبا يا كورخو كنند و بايد كه استعمال كرده شود اين طبع بعد از تنقيه بدن و طبع ضيعة عرجاء به نسخ معتد ده در آب زناات و طبع افعي در افعي و طبع اسود سالج در اسود سالج و همچنين طبع هردو در ذيل هردو را مذكور شد * طبع فواكه مسهل صغرا و بلغم است * صنعت آن عذاب جرجاني بيست عدد انگير زرد ده دانه مويز منقي سپستان از هر يك سي دانه سنمكي ورق كل سرخ بسفايج فستقي از هر يك هفت درم در درو رطل آب بچوشانند ثابه نصف رسد بالايند و شير خشت خراساني و ترنجبين و گلغند آفتابي از هر يك دو درم دران حل كرده صافي نموده بنوشند و اگر رطوبت غالب باشد تقويت اين طبع نمايند بسقمونيا انطاكي و اگر حرارت غالب باشد و سرفه نباشد آلومي سپاه ده دانه و تمر هندی منقي بيست درم اضافه اين طبع نمايند * طبع ماركوهي نافع است از برای فالج و خل و استوخار تشنج و مفاصل و جذام * صنعت آن مرزنجوش بابونه حلبة حرمل شبت ورق الغار سداب ترنجبيل از هر يك يكمن مجموع را در نه ص من آب بچوشانند چون به نصف رسد ماركوهي زنده را دران اندازند و بچوشانند تامهرا شود پس آنرا در تغار كلان يا در حوض كوچك بالايند و سه من زيتون دران داخل كرده مريض دران نشيند و مره بعد اخري چنين نمايد * طبعي كه قيع باز دارد و معده را قوت دهد * صنعت آن انار دانه ده درم مصطكي نعناع خشك از هر يك يك درم ديگر رطل آب بچوشانند كه به نيمه آيد و صاف كنند عود و سگ از هر يك يك درم كوفته بيخته اضافه كنند و بنوشند * طبعي كه حيض براند * صنعت آن اسارون يك درم سداب نيم درم رازيانه دو درم لوبياي سرخ پنج درم هسل ده درم بچوشانند و صاف كنند و سه روز متوالي بخورند * طبعي كه همين خاصيت دارد و نيز مرداني را كه بول ايشان مختبس شد و باشد نافع است * صنعت آن افسنتين رومي درمنه تركي ترمس شامي سداب رازيانه تخم كرفس از هر يك دو درم انگير زرد پنج عدد گلغند ده مثقال بچوشانند چنانچه رسم است و صاف كنند و سه روز متوالي بخورند و سه روز ديگر استراحت نمايند و باز سه روز ديگر بنوشند و همين عمل كنند تا علت زائل كود * طبعي كه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ حلبة انيسون فوه حب القلص كه بهندی گلتهي نامند از هر يك چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بچوشانند تا بر طلي آيد صاف نموده قند ري شكر اضافه كنند و هر صبح چهار درم بنوشند * طبعي كه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ سه درم فرا سيوني فوه از هر يك چهار درم فود نه ده درم در پنج رطل آب بچوشانند تا به نيمه آيد و صاف كنند و قند ري ميخترج اضافه كنند و صبح بنوشند نافع باد *

باب الطاء مع الرء الملهمة *

طريفي بفتح طای مهمله و طای معجمه نیز آمده و طای معجمه انصب است مقوی قلب و معد و مفرح است و نشاط آورد و نیکو میگرداند فکرا و نافع اسفا از برای خفقان و التهاب و اشتهاى طعام و سوء مزاج سوداوى و قلب و ما ليخولما و این معجون را طريفي باین سبب نامیده اند كه هرگاه تنه اول كند از ان شربتتي ميگردد طريف از جودت فكر و بسيارى نشاط و نيكوئي گفتار * صنعت آن يا قوت زماني ورق طلا ورق نقره بسد محرق از هر يك دو درم مر و اريد ناسفته سه درم لعل بد خشى عقيق يمني كهرياي شمعي از هر يك دو درم صندل سفيد صندل سرخ از هر يك هشت درم طبا شير سفيد كل فيلوف از هر يك پنج درم كل سرخ منزوع الاقماع ساذج هندی از هر يك يك درم سعل كوفي اشنه يا نخواه انيسون تخم

گرفس ازهریک سه درم زعفران یا درنجبویه ازهریک سه درم اختیمون اقربطی سه درم کل کاو زبان کیلانی هفت درم
تخم فرنجمشک زرشک منقعی بهمن سفید شقایق مصری عود هندک عنبراشهب ازهریک سه درم مشک تبتي ابریشم مقرص
ازهریک یک درم آمله منقعی پوست هلیله کا بلی ازهریک بیست درم کلاب نبات سفید روغن بادام شیرین ازهریک بقدر
حاجت شربت سیب شیرین شربت به شیرین آب انار شیرین ازهریک یا نروده درم مغز نارجیل مقشور هیل بوا جوز بوا از
هریک سه درم زراوند طویل زراوند مد حرج درونج عقری چینی زرنباد ازهریک نیم درم روغن بلسان تخم کاسنی
حب بلسان ازهریک سه درم بقدر حاجت معجون سازند چند آنکه قانون مقرحات است شربتی ازان از نیم مثقال تا یک
مثقال * طرب الحجالس منقول از خط حکیم احمد موسوی غفر الله له قلمی فرموده اند که این منقول است از خط حکیم
عماد الدین محمود شیرازی * صنعت آن ورق طلا ورق نقره یا قوت زمانی لعل بل خشی مروراید ناسفته کهر یا عنبراشهب
مشک ازهریک در مثقال بسمل محرق مرجان قرمزی ازهریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقری با درنجبویه
کاو زبان کل سرخ صندل سفید صندل سرخ کبابه چینی قرنفل زرنب تود ری کلکون مرزنجوش سبزستان افرز ساذج
هندی عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی ازهریک پنج مثقال عسل آمله مر با نصف مجموع
ادویه آب فواکه بوزن عسل آمله عسل سفید کف گرفته بقدر حاجت بل ستور مقرر معجون سازند * طرب الحجالس دیگر
مقری اعضای رئیس است و در آوردن نشاط و شکفتی بی نظیر و مقوی باه است و معده را قوت دهد و اشتها را صادق
آورد و طعام هضم کند و پیران و سود مزاجان را بنهایت موافق است * صنعت آن یا قوت زمانی مروراید ناسفته لعل
بل خشی یشب سبز ازهریک دودرم لا جورد مغسول فیروزه نشاپوری ازهریک یک درم کهریای شمعی عقیق یمانی مرجان
سرخ زبرجد ازهریک یک مثقال فلفل زنجبیل نارمشک درونج عقری زرنباد ساذج هندی پوست هلیله کا بلی کشنیز
خشک کل نیلوفر ازهریک چهار درم سعد کوفی شقایق مصری مصطکی رومی زرشک منقعی ازهریک سه درم سنبل الطیب
قوفه قاقله کبار قاقله صغار کل مختوم کل ارمنی با دهر حیوانی ازهریک یک درم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بالنگو با دروج
ازهریک دودرم جل و اخطائی فرنجمشک با درنجبویه ازهریک سه درم ورق طلا ورق نقره محلولین ازهریک پنج درم کبابه
چینی دودرم عنبراشهب یک درم مشک تبتي نیم درم کلاب عرق بید مشک عرق کاو زبان ازهریک یکصد درم نبات مساوی
تمام اجزا عسل مصفی دو وزن اجزای مذکور بل ستور ترتیب نموده بعد از چهل روز استعمال نمایند * طرب الحجالس
این نسخه از متاخرین است قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و پشت و کرد را بنهایت قوی گرداند و نعره طأ آورد و باه
را قوت دهد و اشتها را طعام آورد و هاضمه را قوت بخشد * صنعت آن یا قوت زمانی لعل بل خشی مروراید ناسفته مرجان
قرمزی فیروزه نیشاپوری ازهریک یک مثقال کهریای شمعی بسمل محرق مغسول جل و اخطائی دو قوحب الزلم شقایق مصری
خولنجان خصیه الغلب عصوی بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ وچ ترکی لسان العاصیبر حب البان مغز
تخم خیارین تخم هلیون حسک مبادا چینی اسارون کبابه چینی بسباسه قرنفل جوز بوا قسط شیرین درونج عقری فرنجمشک
کل کاو زبان با درنجبویه تخم فرنجمشک صندل سرخ صندل سفید بوزید ان ازهریک در مثقال تخم خرفه مقشور تخم کندنا
تخم جزعود قماری خام نارمشک دار فلفل ازهریک یک مثقال مغز بادام شیرین مقشور مغز نارجیل مقشور کنگد
مقشور ازهریک چهار مثقال زعفران سه مثقال عنبراشهب یک مثقال مشک تبتي خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از
هریک یکصد عد در جزر و اعظم سی مثقال روغن جزر و اعظم مقل اریکه ادویه را با آن چرب سازند عسل مصفی سه وزن
مجموع ادویه بل ستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یک درم *

باب الطاء مع اللام * فصل در ذکر نسج اطلیه *

بک آنکه اطلیه جمیع طلا است و طلا بکسر طاء
 مهمله و لام و الف اسم ادویه رقیقه القوامی است که بریدن بمالند و طلائی که در آنها آبیون و بزرگترین و پوست خشک باشد
 در آبیون ذکر یافت و آنچه در آنها نیمه ایست ذکر می یا بک * طلائی که استسقا محلی را سود دارد * صنعت آن در منة
 ترکی صف سوخته بوره ارمنی سرکین کا و کهنه مساری با سرکه طلا کنند * طلائی که در تحلیل و طوبالت بک ن مستسقی
 مجرب است * صنعت آن کوگرد زرد مازوی سبز سوخته صبر سقز طری حنا سود و مارقشیشا ریم آهن سرکین کا و سرکین
 و کوفته بخته سرکه شراب و بول طفل یا کا و و سکنجبین عسلی سرشته بر موضع نفخ طلا نماید * طلائی که برای استسقا
 نافع است * صنعت آن سنبل سعد قدما نا مرکی ایرسا قسط تلخ باروغن بلسان بماند * طلائی دیگر جهت استسقا
 صنعت آن صف سوخته کبریت زرد حما ما سرکین کبوتر چند بیک ستر حرف بایلی اشق زعفران بوره ارمنی اجزا مساوی کوفته
 با آب سد اب طلا نماید * طلائی که خن او نند آتشک را بغایت نافع باشد * صنعت آن ما میران چینی مومیا ئی پیده
 قاونی شنجرف زنجار زاج سفید صبر زردا زهر یک دودرم سورنجان کند رمودا سنج پوست نارنج بیخ بنفشه روغن کل موم
 سفید زهر یک سه درم توتیای کرمانی برک حنا اشق کتیرا مصطکی بوره ارمنی زبیق کشته زهر یک پنچ درم پینه دوسیا
 ده درم روغن کل سه درم مغز ساق کاردست درم اجزا کوفته بخته زبیق را با حنا و آب لیمو بکشند و موم و روغن و مغز
 ساق کا و را درهم بک ازند و مجموع را در هم خوب بیا میزند و خوب سخی کنند و در سائیدن بسیا رمبا لغه نماید * نکاه بر
 بک ن طلا کنند * طلائی که اسهال وقع باز دارد * صنعت آن کل سرخ پنچ درم اقا قیا کلنا و مازوی سبز شب یمانی جوزا السرو
 صند لپن عدس برک مورد زهر یک یک رم طباشیر و درم با آب برک به بر شکم و معده و پشت طلا کنند * طلائی که زخم
 آتشک را زود با صلاح آورد و درین باب نظیر آن آرد * صنعت آن توتیای شسته سفید آب شسته دم الاخوین مردا سنگ
 زهر یک سه درم زنگار یک رم مغز دانه شغلا لو پنچ درم مجموع را نرم بسایند و بروغن کل بیا میزند و طلا نماید * طلائی که
 اسهال باز دارد و شکم به بند * صنعت آن اقا قیا سعد کوفی مرکی کند رگک جوزا السرو مازوکل سرخ آمله کل ارمنی
 کا و رس بورن عدس و بلوط کلنا و بزرا لپن صندل با آب مورد یا با آب سائید و بر شکم بماند * طلائی که بر آبستنی معین باشد *
 صنعت آن حب بلسان جا و شیر مقل ازرق با داورد مساوی کوفته بخته بزهره کا و بر قضیب طلا کنند و بک ازند تا خشک شود
 بعد از آن مباح شرب نماید زن آبستن شود * طلائی که اورام حاره را نافع است * صنعت آن صندل سرخ شیاف ما میثا
 زهر یک سه درم کل ارمنی ده درم فوفل اقا قیا حضض مکی زهر یک دودرم سفید اب ارزیز مردا سنگ زهر یک یک رم طین
 قیمولیا پنچ درم کوفته بخته با آب کاسنی تازه بسرشند و کلوها سازند و در وقت احتیاج یکی از آن را با آب کشند تازه
 سائید * طلائی که آماس خصیه را که بزرگ شد باشد و سخت گشته و برنگ سرخ بود و رگها کبود داشته باشد
 بحال آورد * صنعت آن با بونه اکلیل المملک خطمی شیاف ما میثا بوش در بند زهر یک سه درم بنفشه و درم کوفته بخته
 با آب کاسنی تازه و کلاب سرشته طلا کنند * طلائی که آماس خصیه و درد و سوزش قضیب را سود دارد * صنعت آن کل بنفشه کل
 خطمی سفید زهر یک پنچ درم حسک قیصوم زهر یک درم با بونه اکلیل المملک زهر یک چهار درم کل نیلوفر یک رم ونیم
 کوفته بخته با آب کاسنی تازه سرشته طلا نماید * طلائی که آماس خصیه و سختی که از طوبت و سودا باشد سود دارد *
 صنعت آن با بونه اکلیل المملک قیصوم زهر یک هفت درم کل خطمی سفید چهار درم کل سرخ د و مثقال ونیم کوفته بخته
 بلعاب بزرگتان و بلعاب تخم مرو سرشته طلا نماید * طلائی که برص را به برد * صنعت آن سفید ان سفید زر نیم سرخ
 مساوی با شیر تازه سائید * طلائی که برص و ریه را زائل کند * صنعت آن فوه کند ش شیطرح هند و خردل

تخم قرب مازریون شحم حنظل خربق سیاه و سفید و مویزج سقمونیا زهر یک جز و شقائق ذر جز و کوفته در سرکه
خیسائیید و یک شب فروز طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت دارد و مجرب است * صنعت آن با بچی که بکچی نامند یکوزن
گیر و شش وزن اولاً با بچی را با آب ادرك که زنجبیل تراست خوب سائید و که مثل مرهم شود بعد ازان کبر و را خوب سائید و
داخل نمایند و باز با هم نیکو بسایند و سحق کنند و حبوب بسته نگاهند و رند و وقت حاجت با آب ادرك سائید و بر موضع
برص طلا نمایند و در نسخه دیگر یکوزن کبریت زرد صافی که بهند می کنند یک آمه سارنا منک داخل است و این اقوی است
و اصل و در نسخه دیگر وزن هر سه مساوی است * طلائی دیگر که همان خاصیت دارد * صنعت آن با یوسا خربق سفید مساوی
الوزن با سرکه انگوری تنه سائید و مکرراً استعمال نمایند تا زائل گردد و همچنین اطلیه دیگر را و بدن خربق نیز مفید
است * طلائی دیگر که نیز همین منفعت دارد * صنعت آن تخم پوار کبر و زهر یک پا و سیر پوست پیچ خر زهره سفید که بهند می
کنند سفید گویند چهار توله با آب زنجبیل تر که بهند می ادرك گویند سحق بلیغ نموده حبوب بندند و وقت حاجت با آب
زنجبیل تر سائید و بمالند بر موضع برص بعد از آنکه آنرا با سرکه و با سرکین خشک و صحرائی یا پارچه خشنی خارید و
باشند * طلا اللبرص * صنعت آن پوست پیچ کبر و شیطر ج هند می تخم ترب ازهر یک سه مثقال پوره ارمنی قسط تلخ از
هر یک پنج مثقال خردل سرخ دو مثقال اجزا کوفته پیخته بسرکه آمیخته طلا نمایند * طلائیکه برص را نافع بود * صنعت
آن شیطر ج هند می عا قرق را حاض خردل سرخ شونیز کل شقائق زرنیخ زرد مر مکی فوه اجزا مساوی کوفته و نرم پیخته
با خون بز طلا نمایند * طلائیکه بهق سیاه و سفید را بر طرف کند * صنعت آن مروارید ریزه دانه با سرکه که نه سحق
کنند و بر محل بهق بمالند که مجرب است * طلائیکه همان نفع بخشد * صنعت آن غسل بلاد رفعت درم عا قرق را سدا ب
فریون شیطر ج هند می شقائق النعمان ازهر یک یک گرم اجزا نرم کوفته پیخته با سرکه طلا کنند * طلائی دیگر که برص را
بغایت نافع بود و مجرب است * صنعت آن کبریت سوخته چهار درم فریون سوخته بلاد سوخته ازهر یک دو درم خربق
سیاه شیطر ج هند می شقائق النعمان ازهر یک یک گرم اجزا نرم کوفته پیخته با سرکه طلا کنند * طلائی دیگر که همان نفع
دهد * صنعت آن مغز بادام ترسی تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف زرا و نطویل خربق سیاه شیطر ج هند می
جنطیا نافرینون اجزا همه را برابر یکو بند و با طبع ما ز و بسروشن و طلا کنند * طلائیکه بهق ابیض و سودا سودا دارد *
صنعت آن کل شقائق سقمونیا شیطر ج تخم خردل تخم ترب صمغ آلو ازهر یک یک مثقال کوفته پیخته در هر که خیسانید و
یکشما فروز بعد از آنکه در حمام کیسه بوان مالید و باشند بمالند * طلاء للبهق یعنی رنگها که بر بدن حادث میگردد *
صنعت آن پوست تخم مرغ را در سرکه که نه سه روز بخیسانند که مضمحل شود بعد ازان نوشاد و نمک کوفته با یک یکوزن مزوج
سازند و سه روز متوالی بمالند اگر بر طرف شود بهتر و الا بارد یکوزن ارمنی داخل نمایند که انشاء الله تعالی می شود *
طلائی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن مورچه با شیرد خنجر حل کرد و طلا نمایند و طلائی آب کباب بهنکر و که
کیا و هند بست نیز مفید است و آب برک بالک جوهری سبز بد ستورا یضا خون مرش را با زاج سیاه و طلا نمایند ایضا
و بدن چینی با سرکه طلا نمایند * طلائیکه برص و بهق را نافع باشد * صنعت آن تخم ترب مر مکی کتیرا قسط تلخ قطران زاج
کبریت زرد اجزا مساوی کوفته پیخته بسرکه بسروشن و بعد از آنکه محل برص را از پارچه خش درشت مالید و چند آنکه
سرخ شود طلا نمایند و شش ساعت بکنند و بعد پس با آب گرم بشویند و بعد ازان پورغن زرد تخم مرغ چرب کنند و چهار
پیچ با رگور به همین طریق عمل کنند که نافع است * بل آنکه نفع اکثر اطلیه بلکه کل آنها وقتی ظاهر میگردد که بدن خالی
از اخلاط فاسد و باشد و تنقیه شد و قلبی تحت جلق و موضع بعید * مانند * باشد که اطلیه آنرا تحلیل دهد و همچنین اضمه و

و کادات و امثال اینها * طلائیکه بواسیر خونی و به دی و نافع است * صنعت آن عذاب را بسوزاند و با طبایا شیر صلابه
نموده بر موضع بواسیر بمالند * طلائیکه بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن شب یمانی مرمکی کل سرخ برک مورد
مردا سنگ از هر یک قد روی کوفته بمخته بکلاب سرشته اول بغل را با آب اشنان بشویند و بعد از آن طلا کنند * طلائیکه
بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن راس زرا و نکل طویل برک حنا زعفران آبکینه سوخته کاغذ سوخته از هر یک جزوی
کوفته بمخته با آب مورد بسوزند و شیاف ساخته خشک سازند و هنگام حاجت بغل را بکیسه حمام چند آن بمالند که خون
آلوده شود پس شیاف ازین را بکلاب سوده بمالند و یک شب بکنارند و روز دیگر پاک سازند * طلائی که بوی بغل
را زایل سازد * صنعت آن صندل سعد قصب الی ریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیا مردا سنگ مرزنجوش اظفار لطیف
کل سرخ برک مورد از هر یک جزوی کوفته بمخته با آب سائید در بغل طلا کنند * طلائی که بشوره را صاف کند و کلف و سبوسه
را زایل نماید * صنعت آن ایرسا بوره ارمنی اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان بوسید و بچینی مغز حبه البان
آرد حله آرد با قلا آرد جو ترمنش مغشرا از هر یک جزوی کوفته بمخته با آب ترنج بسوزند و طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند
و بعد از شستن بروغن بادام تل هین کنند * طلائی که رنگ بشوره را صاف کند * صنعت آن برک حنا خشک کرده سفوف نمایند
و با قد روی آرد کند م مخلوط کرده با آب خمیر نموده بر روی مالید و بشویند * طلائی که برش و نمش و خالهای سیاه که بر روی
پیک اشود بر طرف سازد و رنگ رو را صاف کرد * صنعت آن زرنج کندش بودره ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته بمخته
بلمب حله سرشته بر روی طلا کنند * طلائی که بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن عصاره لیمه الیچس
جفت بلوط ابله جوزا لیسرا از هر یک جزوی کوفته بمخته یک شب در آب غلب الثعلب بخیمسانند بعد از آن نرم بسایند
چند آنکه همچون مرهم شود و بر مقل طلا کنند و ساعتی بر پشت بخوابند * طلائی که بواسیر خونی و اوزام مقعده را نافع
باشد * صنعت آن سفید اب کا فور قلم کا و موم سفید از هر یک قد روی بستر طلا کنند * طلائی که خون بواسیر را که بسته
باشد و در دگن نافع بود و خون بکشاید و در ساکن کرد * صنعت آن آب پیاز صبر زرد زهره کا و از هر یک قد روی در هم
بیمیزند و بستر طلا کنند و دفع اسهال دیگر جهت قطع خون بواسیر * صنعت آن نیل را با آب خالص سائید و طلا
نمایند و آنکی در جوف مقعده بمالند * طلائی که از جهت بنات اللیل وجوب نافع باشد * صنعت آن خطمی با بونه
اکلیل المله از هر یک چهار درم ترمنش بوش دریندی از هر یک یک درم مرمکی شیاف ما میثا زعفران یک درم و نیم آرد با قلا
سه درم کوفته با آب کرفس طلا کنند * طلائی که ترهل و آماس نرم که بعد از بیماریهای درازد رشت چشم و بر پشت و پا و رو
پیک اشود زایل کند * صنعت آن صبرا قاقیا مرسل شیاف ما میثا زعفران حضض مکی کل ارمنی کوفته بمخته با سرکه و آب
غلب الثعلب طلا نمایند * طلائی که تالیل را بر طرف سازد * صنعت آن اشنان فارسی مس سوخته زنگار بوره ارمنی نوشادر
زرنج آمک آب ندید و از هر یک قد روی با زهره کا و بسوزند و بر تالیل طلا کنند * طلائی که قلع تالیل کند * صنعت آن مازو
شب یمانی تخم جرجیر کوفته بمخته بزهره کا و سرشته چند نوبت طلا کنند * طلائی که نقل زبان را زایل کرد * صنعت آن
ها قرقرا خردل نوشا در قفل گوید و در ریخ زبان بمالند و این قوی است در اطفال صغیر جرأت نمی توان نمود * طلائی که
جرب و حکه یا پس را نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه بوره ارمنی مرمکی قسط کنندش از هر یک بیست درم نمک طعام زبید
مقتول از هر یک ده درم مجموع راد بیست درم ماست چکیده مزوج ساخته طلا کنند و یک ساعت بکنارند و بعد
از آن بشویند * طلائی که جرب رطب را نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه بوره ارمنی مرمکی قسط کنندش از هر یک یک
درم میعه سائید و پنج درم بروغن کل توسته در حمام طلا کنند و بعد از سه ساعت بسوس و آب گرم بشویند * طلائی که

همین خاصیت دارد * صنعت آن کوگرد زرد یک مثقال پیله بزد و مثقال بروغن کل ده مثقال پیله را در روغن بکد ازند و
 کوگرد را صلایه کرده بآن ممزوج ساخته شب بمالند و صبح در حمام بشویند * طلائیکه جل ام را نافع است * صنعت آن
 نظرون اشق فریون کوگرد زرد برک انجیر مسوی نرم سائید با سرکه طلا کنند * طلائی جهت جرب خشک * صنعت آن
 روغن بنفشه روغن کد روغن بادام تلخ روغن کل سرخ سرکه شراب کهنه مومکی سنا مکی مرد اسنگ کنجد بکوبند و درهم
 سرشته طلا کنند * طلائیکه جریان منی زنان که بی اختیار از ایشان روان شود با زرد * صنعت آن صندل سفید صندل
 سرخ کل نیلو فرکل بنفشه کل خطمی آرد جو تخم پنچنکشت کوفته بیخته با کلاب سرشته ضماد نمایند * طلائیکه جل ام را
 نفع دهد * صنعت آن قطران اشق فریون کوگرد زرد برک انجیرا جزا مسوی کوفته با سرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه همان
 نفع دهد * صنعت آن کبریت زرد قسط تلخ از هر یک ده درم مازوی سوخته مویز ج از هر یک پنج درم برک صنوبر حب الغار
 از هر یک بیست درم کوفته بیخته با سرکه بسرشدن و بربدن طلا نمایند * طلائیکه حرقت نار را نافع باشد * صنعت آن برک
 خطمی برک ملوخیا بآب صافی به پزند تا مهرا شود و کف آن را از سر وی دور کنند و بسایند که همچون مرمه شود و همراه
 قند ری مرد اسنگ پیورده سفید کرده و اسفیداج و روغن کل بآب کشنیز تر و آب عنب الغلب بسرشدن و طلا کنند *
 طلائی دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن آهک شسته که هفت بار بآب سرد شیرین شسته باشند و خشک نموده مقداری
 ده درم اسفیداج ارزیز پنج درم طین قیمولیاسه درم مجموع را در روغن کل یا کنجد آمیخته طلا کنند * طلائیکه حرق
 النار را نفع دهد * صنعت آن برک حنا مرد اسنگ از هر یک پنج درم سفید اب ارزیز از هر یک ده درم طین قیمولیاسه درم
 اجزا کوفته بیخته با سفید تخم مرغ و روغن کل بیا میزند و طلا کنند * طلائیکه سوختگی آتش را از دل کند و اگر با او غداخت
 و قروح باشد * صنعت آن عدس مقشر ورق کل مرد و مسوی بسیاری نرم سائید آرد جو روغن کل اضافه نموده طلا نمایند
 شمع ایس گفته که نیست چیزی بهتر از وی سوختگی از آرد جو و زیره و روغن کل و سرکه * طلائیکه سوختگی آتش را که
 باد زد و سوزش باشد نفع تمام دهد * صنعت آن عدس مقشر کل سرخ از هر یک جزوی به پزند تا خوب مهرا شود و سفید اب
 ارزیز آرد جو از هر یک قند ری درم آمیخته مجموع را با روغن کل درهاون بسایند که همچون مرمه شود و بر عضو سوخته
 طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد و سوختگی که از آب گرم بود سرد دهد * صنعت آن سفید اب ارزیز تخم کل و مغز تخم هند وانه
 مرد اسنگ دم الاخوین از هر یک جزوی با روغن کل آمیخته طلا کنند و طلا کردن آب برک و کلی که بهندی کل مهنی نامند
 و حنا است و کل آن الوان و افشان نیز و شبیه بکل زبان در قفا و از آن بزرگتر و خود رورمز و روغ میباشند تا بیک ربع نهایت
 یک و نیم ذرع بلند میشود و خوش منظر سفید و غرق کردن عضو در آب آن نیز بدستور * طلائیکه حصه را نافع باشد *
 صنعت آن برک حنا نمک از هر یک جزوی کوفته بیخته با سرکه و کلاب بسرشدن و بربدن طلا کنند و بعد از یک دو ساعت
 بآب سرد و سبوس بشویند * طلائی دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن صندل سفید مازوی سبز زرد چوبه از هر یک جزوی
 کوفته بیخته با سرکه و کلاب بسرشدن و بربدن طلا کنند و بعد از یک دو ساعت بآب سرد بشویند * طلائی دیگر حصه و شری را
 نافع باشد * صنعت آن سرکه و کلاب روغن کل صندل سرخ بآب کشنیز تر طلا کنند * طلائی دیگر * صنعت آن کاکج آرد
 جو از هر یک جزوی بآب عنب الغلب و آب کشنیز سبز و سرکه باهم بیا میزند و بربدن طلا نمایند * طلائیکه افراط حیض را باز
 دارد * صنعت آن کل سرخ عدس مقشر از هر یک پنج درم اقا قیاطنا رفا رسی صندل لین از هر یک سه درم کل ارمی چهار درم
 باطوطا شیر از هر یک یک درم اجزا کوفته بیخته بآب به برعانه و پشت زها و طلا کنند * طلائیکه از جهت حکه نافع است *
 صنعت آن تخم خشخاش اسفناج کوفته و سرکه خیسانید و در حمام طلا کنند * طلائیکه حکه خصیه را نافع باشد * صنعت آن

آن شیاف ما میثا اقا قیا ازهریک چهارم اشنان دودرم نوشادرانکی زعفران یک طسوج کوفته پیخته با روغن کل و سرکه سرشته
 طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن شیاف ما میثا اقا قیا ازهریک سه درم صبر سقوطی نوشادر از
 هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم با سرکه و کلاب سوده طلا کنند * طلائی که یکم حب القرع و کرم درازا طغال را
 اخراج کند * صنعت آن افسنتین رومی برک شغتلو ازهریک ده درم بزهره کوبیده سرشته برحوالی ناف طلا کنند *
 طلائی که حمزه را نافع باشد * صنعت آن زعفران صبر سقوطی اقا قیا فوفل کل ارمنی کل سرخ شیاف ما میثا با آب کاسنی
 یا با آب عنب الثعلب سائیده طلا کنند * طلا جهت حبس بطن * صنعت آن سرکین کبوتر رد عمل حل کرده بر روی
 شکم بمالند * طلائی که حبس مرق کند * صنعت آن برک مورد کلنا رماز و مساوی کوفته پیخته با آب غوره یا آب مورد
 تر سائیده بریدن طلا کنند * طلائی که بجهت خارش به تجربه رسید از حکمای هند * صنعت آن تخم پیاز مس سوخته
 کوکود زرد دران ازهریک هشت مثقال روغن کارونج مثقال اجزا کوفته پیخته در ظرف آهن با روغن کل حل نماید تارنگ او
 سیاه شود بعد ازان بریدن طلا کنند * طلائی که خنازیر را نافع است * صنعت آن خاکستر چوب انکور زفت رومی ازهریک
 یک جزو زفت را در روغن زیت بکدازند و خاکستر را داخل کرده مرهم سازند و طلا نمایند * طلائی که خون آمدن از بینی
 باز دارد * صنعت آن اقا قیا نشاسته بزرگ مورد آب برک رزسان الحمل همه را درهم آمیخته بر پیشانی طلا کنند * طلا
 جهت حل ر * صنعت آن زنجبیل خشک یک جزو پوست بید انجیر و جزو هر دو را با آب کاجی صلایه کنند و بر عضو طلا
 نمایند و در مالدین چند مرتبه بر طب میشود * طلائی که خون آمدن از بینی باز دارد * صنعت آن کل ارمنی علی س مقشر
 کلنا و صندل سفید صمغ عربی کند رخص مکی اقا قیا ازهریک یک درم کافور یک حبه برک درخت انکور برک باد روج کل
 مختوم ازهریک نیم درم کوفته پیخته بر پیشانی طلا نمایند * طلائی که داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن فریون خردل
 سفید حب الغار ازهریک شش درم کوکود خربق سفید ازهریک دودرم بر روغن زیت بسوشتند و طلا کنند * طلائی که
 داء الثعلب که بفارسی موخوره نامند قید است * صنعت آن بکیرند اصل السوس مقشر زرد کمریشه را با آب سائیده
 مکرر طلا نمایند مجرب است و اگر با آب برک بهنگره بسایند و بمالند بهتر است * طلائی که داء الثعلب بلغمی را سود دارد *
 صنعت آن خربق سفید و سیاه فریون سد اب همه را بر باموم زرد و روغن بید انجیر سرشته طلا کنند * ایضا داء
 الثعلب * صنعت آن سر موش را خشک کند و بسوزانند و خوب بسایند و با عسل طلا نمایند * طلائی که داء الثعلب صفراوی
 را سود دارد * صنعت آن کف دریا سوخته طرا ن سرکین موش حب الرشاد عاقر قرحا شیخ سوخته همه را برابر بازیت سرشته
 طلا کنند * طلائی که داء الثعلب سوداوی زائده دهل * صنعت آن شو نیز بریان کرده سه درم نی سوخته بنیق سوخته
 سرکین موش پشک کوسغند پوسیا و شان نج ارمنی عاقر قرحا خربق سیاه مجموع را بریان کرده بر روغن بادام محزوج
 نموده طلا کنند * طلائی که دیکره همان نفع یل * صنعت آن زید البحر برنجاسف سم استر مجموع را سوخته بر روغن زیت
 آمیخته بعد از آنکه محل علت را به پیاز عنق چند ان بمالند که سرخ شود طلا کنند * طلا نافع جهت رعاف * صنعت آن
 عدس مقشر کل خطمی سفید صندل سفید شیاف ما میثا طمین ارمنی شب یمانی کافور سائیده بر پیشانی با آب برک مورد
 یا آب برک بارتنگ طلا نمایند * طلاء الرعاف * صنعت آن آرد جو کل خطمی کل ارمنی اقا قیا عصارة لحيۃ التیس کلنا کافور
 صندل سفید ازهریک یکماشه افیون دانکی سفید تخم مرغ سرشته بر پیشانی طلا کنند * طلائی که سرطان را بی نظیر
 است * صنعت آن در صفت اسرب را باهم بپزند و با روغن کل سرخ و آب کشنیز تازه و آنچه از ان حل شود بر سرطان طلا
 نمایند * طلائی که اثر زردی از روی به برد * صنت آن زراوند مد حرج شیطر صبح با بیکه تخم خرفه نیم کوفته دران جوشانیده

باشند بشویند * طلائی که سبوسه که در سر و بیخ موایل یک آید دفع کند * صنعت آن روغن کل روغن بنفشه بادام لعاب خطمی
 لعاب اسبغول آب برک چغندر آرد نخود یا قلا ترمس کثیرا از هر یک قل ری درهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد
 ازان ساعتی با آب گرم بشویند * طلائی دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن بادام تلخ مقشر کنجد مقشر از هر یک جزوی
 نرم سوده آرد نخود آرد با قلا خطمی از هر یک نیم جزو همه را در سرکه آمیخته یا قل ری روغن کل بر سر و ریش طلا کنند *
 طلائی که سبوسه را به برد * صنعت آن آب برک چغندر و چهار درم بوره ارمنی دودرم زهره کار یک رم با عسل بسرشد و
 بر سر طلا نمایند * طلائی دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن اشنان سبز مرد استک از هر یک پنچم رم کل ارمنی حضض
 مکی پوست انار از هر یک سه درم خنا قنبیل از هر یک چهار درم اقایا شیاف ما میثا صنل سفید از هر یک شش رم اجزا
 کوفته پیخته با کلاب تر ساخته طلا کنند * طلائی دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن آب برک چغندر روغن دنبه از هر یک
 ده درم بجوشانند چنانکه آب برود و روغن بماند بعد ازان برک مهک و حنا از هر یک پنچم رم کوفته پیخته در آن بپاشند
 و طلا کنند * طلائی دیگر که سبوسه که در بدن اطفال پید میشود برطرف کند * صنعت آن زرد چوبه حنا زراوند مرد استک
 پوست انار کوفته پیخته با روغن کل و سرکه طلا کنند * طلائی که همان نفع دهد * صنعت آن نمک سوخته زاج سفید سوخته
 گوگرد زینق مازو زرد چوبه مرد استک زراوند اجزا برابر همه کوفته پیخته با روغن کل و سرکه طلا کنند * طلائی دیگر که
 همان نفع دهد * صنعت آن نمک اشنان یسره که ترکرده خوب بمالند و صابون را بکلا بدمالند و بعد ازان بیخ بنفشه و موم
 سفید روغن بنفشه بادام از هر یک قل ری اضافه نمایند و درهم خوب بمالند که مزوج شود پس طلا کنند و یکساعت بکند ازل
 و بعد ازان با آب گرم بشویند که نافع است و مجرب * طلائی که سکنه را نافع باشد * صنعت آن خردل جنب بیل ستر مشک
 از هر یک قل ری با سرکه کهنه بسایند و بر سر مسکوت طلا کنند بعد ازان که سرا و را را شید و باشند و در نسخه دیگر مشک
 داخل نیست * طلائی که سوزش و ورم صلب و صلابت با سورا تحلیل دهد و دانه او برطرف نماید * صنعت آن سرب را با
 روغن کل بسایند که غلیظ گردد و مکرر طلا نمایند و یا بر پارچه مالید و بر با سورا بکند و به بدن نه تا چهل روز در روزی
 یک مرتبه تجل یک کنند یعنی بر آن پارچه دوا باز بمالند و بکند ازل بر با سورا ورم و صلابت با سورا که وجع و صلابت
 زیاده باشد قدری افیون و زردی بیضه مرغ اضافه نمایند بهتر بود * طلائی که پیش را دفع کند * صنعت آن مویزج
 شوره از هر یک دودرم زرنیخ سرخ یک رم و نیم زینق مقتول یک رم بر سرکه و روغن کل طلا کنند و اگر بدن را بر روغن
 کافیشه طلا کنند یا بیکه در آن کل سرخ و برک مورد جوشانند و باشند بشویند این نافع است * طلائی دیگر که همین
 خاصیت دارد * صنعت آن مویزج را تینچ سرخ زراوند طویل مرکی صافی بر من زیت بر بدن طلا کنند و حمام بعد
 از آنکه عرق کرده باشند و بشویند بعد از یک و ساعت * طلائی که شری را نافع است * صنعت آن زرد چوبه را سائید و با
 روغن شرف که روغن تلخ مینامند و اندک نمک خوب مزوج نموده بر تمام بدن بمالند و بعد از دوسه ساعت با آب گرم
 بشویند و اگر بیکه فعه زائل نکرد دفعه دیگر بمالند * طلائی که شقاق و اوزام مد را سود دهد * صنعت آن سفید تخم
 مرغ روغن کل لعاب خطمی آب عنب الشعلب مجموع را درهم آمیخته بل ستر طلا کنند * طلائی که از جهت تحلیل شری
 که در پستان منعقل شده باشد * صنعت آن صفرا بیض روغن کل سرکه کهنه نکوری درهم نمود * طلائی که
 خن اولن صلاح کرم و افرا و آماس حاره را سود دهد * صنعت آن تراشه کوبک خرفه برک بیل خطمی حی العالم برک
 کاه و صنل مامیثا بوش در بدن اجزا مساوی کوفته پیخته بکلاب مالید و ص کرد * طلائی که صلاح حار سازد
 را نافع است * صنعت آن آرد جو طحلب با عصاره برک بیل و اندکی سرکه نمایند * ایضا طلائی که همان نفع بخشد *

* صنعت آن صندل سفید ساقیله با آب برگ کشنیز تر یا آب برگ کاسنی یا آب لیمو نیز مفید است و مالیدن آن آب برگ کاسنی
 و آب لیمو نیز تنهائی نیز مفید است * طلائیکه صداع حادث از بخارات حار را نافع است * صنعت آن انزروت اقا قیا
 صندل سفید حضض مکی کل نیلوفر مامیثا تخم گاهو یا آب برگ کشنیز تر طلا نمایند * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
 کل نیلوفر صندل سفید مامیثا یا کل مامیثا با آب کد و خیار و گاهو کشنیز تر سائید و بر پیشانی و سر طلا نمایند * طلا نافع جهت
 صداع بارد * صنعت آن دارچینی قرنفل چند بیل ستر حب الغار کبابه با آب سائید و طلا نمایند و هر یکی از این اجزایه تنهائی
 نیز مفید است * طلا نافع دیگر جهت صداع بارد و طب مادی * صنعت آن فلفل فریون تازه از هر یک یک مثقال روغن زعفران
 یک مثقال و ثلث مثقالی سرکین کبود تر دو مثقال با سرکه تند انکوروی سائید و طلا نمایند بعد از تر اشیدن موی سر * طلا نافع دیگر
 که همین نفع دارد * صنعت آن مرکب فریون نمک بوره ارمنی سائید و طلا نمایند * طلائیکه صداعیکه از ارتفاع بخارات
 باشد سود دارد * صنعت آن مازو کلنار سک از هر یک یک جزو صبر زرد زعفران از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته بپخته
 بر پیشانی و صدعین طلا نمایند * طلا نافع دیگر که صداع بلغمی و صداع ریخی را سود دارد * صنعت آن زنجبیل مرزنجوش
 مرکب چند بیل ستر صبر زرد فریون جوز بو از هر یک جزو اجزا کوفته بپخته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه صرع حادث
 از ارتفاع بخارات از جانب ساق پای یا از دست را سود دارد * صنعت آن خردل فریون فلفل غسل بلاد رسوده درهم سرشته بر
 موضعی که بخار از آنجا صعود میکند بکنارند تا آبله کند و آبله هابشکا قد و آب از آن جاری گردد و تا مدتی بکنارند که خشک ملتئم
 گردد * طلائیکه نافع است از برای طحال بعد از تنقیه * صنعت آن تخم سد اب خشک پانزده درم در سرکه انکوروی یک شمان روز
 بخیسند و بعد از آن قدری نم بپاشند از سپهر چیل و بد آن تر کرده بر طحال بکنارند * طلائیکه گراهیست بوی عرق را بر
 طرف سازد * صنعت آن فاغیه سک برگ کل سرخ سعد شب یمانی مرکب برگ مورد از هر یک جزو مجموع را کوفته بپخته
 با کلاب بسرشدن و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند * طلائیکه گراهیست عرق و تن آنرا زایل کند * صنعت آن سک
 کل سرخ سنبه لطیب سعد کوفی شب یمانی از هر یک قدری کوفته بپخته با کلاب تر سخته بپوشد و بدن طلا کنند * طلائیکه عرق
 بد بوی را خوش بو گرداند * صنعت آن قسط بحر سعد برگ کل سرخ حنا مورد خشک از هر یک سد را از هر یک جزو کوفته
 با کلاب بسرشدن و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند * طلا نافع دیگر بسیار عرق را زایل کند * صنعت آن آب به آب
 برگ مورد آب برگ مرو از هر یک نیمه و طل کل سرخ بکر طل همه را طبع نمایند و طلا کنند و پس از یک دو ساعت بشویند *
 طلائیکه بسیار عرق را بر طرف کند * صنعت آن برگ مورد خشک پوست انار کزما زج جوزا لمر و از هر یک جزو کوفته بپخته
 با آب برگ مورد آمیخته طلا کنند * طلائیکه چون بر پیشانی و پشت چشم بمالند رمد را سود دارد و ماده را رد کند *
 صنعت آن شیاف مامیثا صبر سقو طری حضض مکی کل سرخ فلفل زعفران مساوی کوفته بپخته با آب کاسنی تازه طلا کنند *
 طلائیکه شرف را نافع باشد * صنعت آن صبر سقو طری یک رم شیاف مامیثا اقا قیا مرید از هر یک دو درم زعفران نیم درم
 کوفته بپخته با آب کاسنی تازه طلا کنند * طلائیکه حبوط عین را سود دارد * صنعت آن صبر حضض مکی اقا قیا عصا رة الحیه
 التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلائیکه ورم چشم را به نشاند و د ساکن کند * صنعت آن عدس مقشر صندل
 سرخ از هر یک دو درم کافور دانه و نیم با آب کاسنی تازه سرشته بر پیشانی و جفن طلا کنند و در نسخه دیگر کل سرخ نیز داخل
 است * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن صبر سقو طری شیاف مامیثا حضض مکی زعفران اقا قیا کل ارمنی صندل
 سرخ مساوی با آب عنب الثعلب با کلاب طلا کنند * طلا نافع مقوی که قضیب را بزرگ گرداند * صنعت آن خراطین و علق خشک
 کرده بگویند و نرم بپخته بر روغن کنجیل پیا میزنند و بر ذکر طلا کنند * طلا نافع مقوی و مسک * صنعت آن بیضه کنجشک را با

مسکه مخلوط کرده بر هر دو کف پا بمالند تا که جلد بشود مقوی و ممسک است و همچنین چون خون خفاش را بر کف پا خوب بمالند نفوذ آورد و مجرب است * طلائی مقوی و ممسک دیگر صنعت آن سبزی که از میان کنول کشته بر می آید یک عدد در خردل زرد چهار دانه اسپند پا نژده دانه تخم تا توره ده دانه پوست بیه حنظل یکوتی نرم سائیده با لعاب دهن خمیر کرده سه چهار ساعت پیش از مغایرت بر کف پا و دست طلا کنند * طلائی دیگر برای قوت پا * صنعت آن سلطان را با روغن کایا روغن کنجد بریان کرده بر قضیب طلا نماید دراز و سطر و سخت و پر قوت گرداند * طلائی که قو با را نافع است * صنعت آن کوگرد دودرم سفید آب رزیزه شش درم مویزج یک درم با سرکه طلا نماید چنانچه رسم است * طلائی که همین خاصیت دارد * صنعت آن خربق سفید تربل صاف سوخته نظرون از هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه تر کرده طلا نماید * طلائی که همین منفعت دارد * صنعت آن اشق ترمس از هر یک یک درم بوره ارمنی دودرم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعل از ساعتی با آب گرم بشویند * طلائی که مجرب است جهت امراض جلدی خصوص قوبا بجمیع اصناف آن * صنعت آن شرفیو صندل سرخ سرکه کهنه با آب برک کشنیز تریمالند * طلائی که قوبا را سود دهد و نافع باشد * صنعت آن خردل تخم ترب کندش تخم جرجیر از هر یک سه درم با آب گرم بسرشن و طلا کنند * طلائی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن روغن کل سرخ سرکه کهنه از هر یک قدری بوره ارمنی یک درم درهم معزوج نموده طلا کنند * طلائی که قوبا را نافع بود * صنعت آن کوگرد زرد و دودرم سفید اچ هفت درم مویزج ترمس بوره ارمنی از هر یک یک درم مجموع را کوفته بسرکه معزوج نموده خوب درهم بسرشن و طلا نمایند * طلائی که قوبا و سقعه را نافع بود * صنعت آن تخم حنظل کندش و کوگرد زاج از هر یک سه درم مامیثا شش درم مرداسنگ چهار درم اجزا کوفته بیخته با روغن زیت طلا کنند * طلائی که قوبا و خارش که در معده و خصیه باشد نفع دهد * صنعت آن اشق ترمس صمغ سد آب از هر یک پنجاه درم اسفید اچ چهار درم کوگرد زرد مویزج از هر یک سه درم شب یمانی سوخته پنجاه درم مجموع را کوفته بیخته بر روغن کل و سرکه آمیخته طلا کنند * طلائی که قی و حیضه را نافع باشد * صنعت آن رامک سک کرد سماق از هر یک جزوی کوفته با آب برک مورد آمیخته بر معده طلا کنند * طلائی که مقوی کبد است * صنعت آن صندلین ده مثقال کل ارمنی سماق طباشیر کلنا رطین قبرسی عصا و لسان الحمل عصا و الحیه التیس کوفته با آب لسان الحمل و آب عصا الواعی و کلاب و آب برک رز سرشته بر کبد بمالند * طلائی که قی و خارش را نافع است * صنعت آن تخم خشتخاش اسفناج از هر یک سه درم بوره ارمنی یک درم مجموع را کوفته بسرکه معزوج نموده طلا کنند * طلائی که کلف را بر طرف کند * صنعت آن تخم ترب تخم خربزه آرد با قناد سرکه خیسانید و خشک نموده مغز بادام تلخ قسط تلخ کلیل الملک کثیرا همه اجزا را مساوی کوفته بیخته با شیر میش آمیخته بر محل کلف طلا نماید و در حمام با آب گرم بشویند * طلائی که همان نفع دهد و قوی را ول باشد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزه برورده یا با آب جو و نیم پی پوست عدس معشر آرد یا قلا فوفل کف دریا مامیران چینی همه بوا بر کوفته بیخته با آب ترب آمیخته طلا کنند * طلائی که از جهت کلف نافع باشد * صنعت آن ترمس تخم ترب جرجیر قسط بادام تلخ بوداده بوره ارمنی فلفل مغل مساوی با آب برک ترب طلا کنند * طلائی که مزیل کلف است * صنعت آن براده دندان فیل تخم انجیر لوبیا سرخ ماش مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جو سرشته شب طلا نماید صبح با آب گرم بشویند * طلائی که لکف نشاء عاج بز را تبین ماش لوز المرو لوبیا احمر مکمل جزء مایق و پنخل و بیل بماء الشعیر و بطای به لیلایو یغسل من الغل بماء حار * طلائی که کلف تخم ترب تخم با قلا اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا نماید * طلائی که لقه را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطی حوض مکیا قاقیا عصا و الحیه التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلائی دیگر که لقه را سود مند بود * صنعت آن صبر زرد

زرد حصص مکی از هر يك يك درم و هفتر آن دود آنک با کلاب سوده طلا نمايند * طلائيکه آن ت جماع بيفزايد * صنعت آن
 ها قرقرها کيابه چيني دار چيني زنجبيل از هر يك قد ري گرفته بيخته با عسل بيا ميزند و بر دگر طلا کنند که آن ت
 بيفزايد * طلاي ديگر که همين نفع دارد * صنعت آن فلفل زنجبيل سقمونيا عسل بيا ميزند و بر دگر طلا نمايند
 که آن ت بيفزايد * طلاي ديگر که ليتر غس را معيد است * صنعت آن موی سر آدمي را بسوزانند و نرم سوده با
 سرکه مزوج نموده بر پيشاني و سر طلا نمايند * طلائيکه مانع آبستني باشد * صنعت آن روغن کنجد قطران درهم
 آميخته بر قضيپ طلا کنند و با زن صحبت دارند * طلائيکه چون بر قضيپ طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن نشود
 و اگر آبستن باشد بچه بيند از * صنعت آن آب برک سد آب برک قطران از هر يك قد ري چنانچه رسم است طلا کنند و
 به صحبت مشغول شوند * طلائيکه مسامير را سود دهد و آن فولولی باشد که در اندرون کوشيت بهم رسد و بيشتر بر انکشتهها
 پديد آيد و مانع رفتن شود اگر ممکن باشد به پزند و بيرون آورند و الا مثل غل در درهم بشکنند * صنعت آن خاکستر
 حلزون خاکستر ابن عرس از هر يك جزوي با پيه بزبي نمک طلا نمايند و بسوب بستن علاج کنند و الا اين طلا بکا ريوند *
 صنعت آن انزروت نوشادر نکار يا آب صابون طلا کنند * طلائيکه معد را قوت دهد و قی با زد اید * صنعت آن کل سرخ
 اقا قيا کلنا رفا رسي ما زرجوزا السز و برک مورد طباشير سعد را مک سک از هر يك جزوي گرفته بيخته با آب به يا آب برک
 مورد سرشته بر معد طلا نمايند * طلاي ديگر که معد را قوت دهد * صنعت آن سنبل الطيب سعد کل کلاب را مک مصطكي
 قصب اند ربره از هر يك جزوي گرفته بيخته با آب به بسروشند و بر معد طلا کنند * طلائيکه مورچه سمی کزیده را نافع و درد
 وجع و ورم آنرا بيه چهار دفعه ماليدن زائل ميکند و مجرب است * صنعت آن کل مولسری فلفل سياه سرمکس آهن سوده
 از هر يك قد ري کل مولسری از همه زياده با آب نرم سوده گرم کرده مکرر طلا نمايند تا جائیکه ورم کرده است * طلائيکه موی
 را از ريختن نگاه دارد * صنعت آن پرسيا و شان لادن افسنتين رومي حب الغار مساری بکوبند و بروغن مورد به پزند
 و طلا کنند * طلائيکه شکستن و شکافتن موی را سود دارد * صنعت آن برک چغندر لعاب بزرقطونا در حمام بر سر وریش
 طلا کنند * طلائيکه منع انبات موی کند * صنعت آن بکیرند وزغ را در سياه خشک کنند و بسايند و خون لاک پشت نهري
 خشک کرده آهک بوره ارمني مرد اسنک صدف سوخته از هر يك قد ري با آب بسروشند چون موی بغل و عانه را بر کنند و بران
 موضع طلا کنند و نیک بمالند ديگر موی نروید مغل رات و مبردات نیز همین خاصيت دارند مثل آنکه اگر موی از موضعي
 بر کنند و بران موضع بنک و شوکران و افیون بمالند موی بر تپايد * طلائيکه موی بر روی اندود اعانعلب نافع باشد *
 صنعت آن لادن سوخته چوب لبان شقایق بروغن مورد طلا کنند یا برک مورد گرفته بالادن و مومکي و روغن مصطكي
 بمالند یا فاقاح از خرقنفل سعد مازو گرفته بيخته با شراب طلا کنند یا سم استر سوخته با روغن یا دنبه بمالند بعد از آنکه
 با پياز منصل چندان بمالند که سرخ شود و اگر زبد البحر را تينچ سوخته بروغن زيت طلا کنند همين خاصيت دارد *
 طلائيکه چون بر سر اقرع بمالند موی برويا ند * صنعت آن فلفل گرفته بيخته بزهره خوک و عسل بسروشند و طلا کنند *
 طلائيکه موی را سياه و قوي کرد اند * صنعت آن برک مورد و پوست سبز تر بيرون گردکان اقماع کل سرخ از هر يك يك جزو
 پرسيا و شان حب الغار از هر يك نیم جزو گرفته بيخته با روغن زيت طلا نمايند * طلاي ديگر موی را در زکند و سياهي
 آنرا نگاه دارد ملایم و نرم کند * صنعت آن لادن مغز انه زرد آلوبرک درخت آزاد پرسيا و شان از هر يك يك جزو گرفته
 بيخته روغن حنا و روغن آمله و روغن لاله و سبوس و سوسن از هر يك قد ري لعاب خطمی عصاره برک چغندر از هر يك بقدر
 حاجت مجموع درهم مزوج کرده طبع نمايند که بقوام غاليه رسد پس نگاه دارند و رفته دو بار بياسه بار موی را باين

عامله کنند و پس از د و ساعت بشویند و اگر خواهند نیم درهم مشک در فن اجزا داخل کنند * طلائیکه موی را از ریختن
 نکاهل آرد * صنعت آن لادن پرسیاوشان افسنتین حب الغار اجزا مساوی کوفته بمخته بروغن مورد آمیخته بروم طلا
 کنند * طلائیکه موی را از شکافتن نکاهل آرد و نکند آرد که بریزد * صنعت آن برک چغندر لعاب خطمی لعاب بزر قطونا همه
 را درهم آمیخته در حمام بروی سر و ریش طلا کنند * طلائیکه موی را بر وید و داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن لادن
 سوخته چوب کنان کل شغافق فقاخ از خر قرقه سعل ما زوی سوخته سم استر سوخته اجزا کوفته بمخته بروغن مورد و روغن
 مصطکی آمیخته طلا کنند * طلائیکه منع انبات موکند و نکند آرد که مو بر آید * صنعت آن وزق را در سایه خشک کنند و
 کوفته نرم بسایند و خون لاک پشت خشک کرده آهک بوره مود استک صاف سوخته از هر یک قدری با آب بسروشند و در
 محلیکه خواهد مو بر نیاید طلا کنند و اگر موی بر آمد * باشد موی را بکنند و طلا کنند * طلائیکه همان دفع دهد و در منع
 انبات موی مجرب است * صنعت آن شیره انجیر خایه مورچه توشی ترنج از هر یک قدری با آب بسروشند و در محلیکه خواهند
 موی بر نیاید طلا کنند و اگر موی بر آمد * باشد موی را بکنند و مکرر آنجا را به بنک و شوکران و افیون طلا کنند و اگر موی
 آنجا بر نیاید * طلائیکه منع روئیدن موی کند * صنعت آن آهک را در سرکه طبع نمود * بعد از تنف موی طلا کنند * طلا
 که موی را ببرد که نوره نامند * صنعت آن آهک آب ندیل * چهار جز و زرنیج یک جز و آهک را در آب حل نموده صاف نمایند
 که بسیار غلیظ باشد و زرنیج را نرم سائیده با آن ممزوج نموده بکن آرد و سه ساعت کامل نامزاج کبیرد پس در جایکه قلع
 موی آن منظور باشد بمالند و لمحده بلعده ملا خطه نمایند چون مویها را جل اندوده باشد با آب گرم بشویند و اگر آهک
 آب ندیل * باشد آهک با آب محلول نیز خوب است و اگر بعد ممزوج نمودن زرنیج قدری بر آتش کد آرد که یک جوشی
 بخورد پس فرود آورده بکن آرد تا گرمی آن کم شود پس طلا نمایند بهتر است و اگر جهت کسوحل آن یک عدل سفید *
 تخم مرغ ممزوج نمایند نیکو است و اگر بعد غسل آن موضع زخم یا خراشی شود سفید * تخم مرغ را ممزوج بروغن گل
 تازه کرده طلا نمایند و مالیدن کات هندی با آب سائید * یا خشک سفوف نمود * بران پاشید * نیز نافع است * طلائیکه منع
 نزلات دماغی کند و نکند آرد که برسینه و شش بویزد * صنعت آن اقا قیما صبر شیاف مامیثا حضض مکی کل ارمنی صمغ عربی
 زعفران کوکنا رومکی اجزا کوفته بمخته همه را به سفید * تخم مرغ بسروشند و بر شقیقه و پیشانی طلا نمایند * طلائیکه نشان
 آبله ببرد و بشوره را صاف کند * صنعت آن مرد استک مد بر بیخ نی خشک کرده آرد بخود استخوان بوشید * آرد بر بیخ تخم
 خربزه حب بلسان مر قسط اجزا بر مر را بلعاب حلبه حل کنند و در او را با آن بسروشند و طلا کنند * طلائیکه نعوظ آرد
 و ذکر را محکم کند * صنعت آن بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب عاقور حاحل و اخطائی پیاز نوکس اسارون از هر یک جزوی
 کوفته بمخته بیست و یکبار همراه شراب کهنه یا عرق قندی سحی کنند و خشک سازند و نکاهل آرد و هنگام ضرورت قدری
 از آن با آب دهان تر کرد * و روحوالی قضیب و خصیه طلا کنند * طلائیکه نقرس مرکب را نافع بود * صنعت آن مغاث خطمی تخم
 مورد آرد جو سوزنجان اجزا کوفته بمخته قدری آب را بجوشانند و اجزا با آن بیامیزند و طلا نمایند * طلائیکه نافع جهت
 نمش که بروجه بود * صنعت آن نمک اشنان است * تمر صاف محرق از هر یک دو جز و آهک یک جز و رما د قیصوم مرورق
 الغار حب الغار کوفته بمخته مفرد یا مجموعا بسرکه خمور استعمال نمایند * طلائیکه نافع است از برای وجع مفاصل از
 صبریات حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن موم میائی معد نی جل و اخطائی قسط حب الغار صمغ مرکب زرنیج و اگر
 ترکی بود نه با روغن سوسن و روغن بادام تلح طلا نمایند * طلائی که نردی منقول از مجربات حکیم محمد باقروا حکیم
 عماد الدین محمود حسینی شیوازی از خط معز الیه نافع از برای ابرام حاره که غیر مغابن باشد * صنعت آن صندل سر

سرخ عصاره مامیثا کل سفید معروف بورذ چینی حصص مکی فوفل زعفران کوفته با آب سرشته اقراض بشکل مهرهای نرد سازند و بوقت حاجت یکی را با آب کاسنی تازه و کلاب و آب عنب الثعلب سوده طلا نمایند * طلای نردی ابن رضوان نافع از برای ودع ماده در بند ای جمیع اورام حاره که محتاج باشند بدفع * صنعت آن صندل سرخ طین قیمولیا و اکو طین قیمولیا می یافت نشود بدل آن طین اندلس که آنرا طین مغری نیز گویند از هر یک پنج گرم صندل سفید عصاره مامیثا رهبانی از هر یک سه گرم کل ارمنی ده گرم فوفل اقا قیا حصص هنلی از هر یک دو گرم مرداسنگ سفید اب ارزیز تو قیای کرمانی از هر یک یک گرم ادویه را کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراض سازند بشکل مهرهای نرد * طلای نردی به نسخه دیگر جمیع اورام حاره را در ابتدا ودع ماده کند * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا رهبانی از هر یک دو گرم کل ارمنی ده گرم فوفل اقا قیا حصص مکی از هر یک دو گرم سفید اب ارزیز مرداسنگ از هر یک یک گرم طین قیمولیا پنج گرم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته کلوها سازند بشکل مهرهای نرد و در وقت حاجت با آب کاسنی سائید * طلای طلا نمایند * طلای نردی در ابتدا ای اورام حاره مواد را منع کند از انصباب و منافذ و مجاری را صیق گرداند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید اقا قیا ورق کل سرخ کلنا فارسی شیاف مامیثا را مک حصص مکی اجزا مساوی کوفته بیخته کلوها بشکل مهرهای نرد سازند و در وقت حاجت بکلاب و آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه سائید و بر موضع حاجت طلا نمایند * طلا نیکه ورم حار جگر را نافع بود * صنعت آن بنفشه خطمی آرد جو از هر یک هفت گرم کل سرخ چهار گرم صندل لیل با بونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوت نیلوفر از هر یک دو گرم شیاف مامیثا سه گرم ربون چینی یک گرم سنبل الطیب پنج گرم کوفته بیخته بکلاب و آب کاسنی تازه طلا نمایند * طلا نیکه ورم حار خصیه را نافع بود * صنعت آن اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش در بند ای از هر یک هفت گرم صندل سفید صندل سرخ از هر یک سه گرم بنفشه دو گرم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا نمایند * طلا نیکه چون بر خصیه بمالند نکل آرد که کلان شود * صنعت آن طین قیمولیا سفید اب ارزیز از هر یک دو گرم شب یمانی ماز و از هر یک یک گرم و نیم کوفته بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند * طلا نیکه بجهت ورم بیضتین نافع است * صنعت آن صندل سرخ کل ارمنی شیاف مامیثا حصص مکی بوش در بند ای طین قیمولیا طین شاموش بیضه سنگ پشت آرد با قلا با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهور سرکه کهنه سائید و طلا نمایند * طلا نیکه نافع است ورم خصیه را * صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی مقل الیهود و بزالمرو حابه و آرد نخود زیره از هر یک جزوی مجموع را کوفته بلعاب بز رکنان سرشته طلا نمایند * طلا نیکه ورم خصیه را سودمند است * صنعت آن آرد با قلا آرد عدس خطمی کل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و کلاب سرشته طلا نمایند * طلا نیکه ورم خصیه را که از گرمی بوده باشد نافع است * صنعت آن آرد جو آرد با قلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی کل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و آب مامیثا و کلاب سرشته بر خصیه طلا نمایند * طلاء لورم الخصیه * صنعت آن زهره کار کندش صبر سقو طری طلا کنند * طلا نیکه ورم گوش را نافع بود * صنعت آن صندل سرخ کل ارمنی شیاف مامیثا فوفل عدس مقشر حصص مکی از هر یک جزوی با آب کشنیز تر و آب بستان افروز بسایند و بر ورم طلا کنند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا زعفران صبر سقو طری مر مکی مساوی بکلاب سوده طلا نمایند * طلای دیگر که ورم و حرارت جگر را نافع باشد * صنعت آن صندل سفید کلاب آب برک حی العالم مجموع را با هم آمیخته بر جگر طلا نمایند * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن صندل ربون چینی تخم کشوت کوفته بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته بر جگر طلا کنند * طلای دیگر که ورم جگر را که از حرارت باشد سود دارد * صنعت آن صندل لیل آب عنب الثعلب آب برک حی العالم کلاب بنفشه آرد جو چنانچه رسم است درهم آمیخته

بر چکر طلا کنند * طلا نیکه بجهت هیضه نافع است * صنعت آن آفاقیا کلنا ز کمون طین ارضی صندل سرخ قشور الزمان سوبق
الشعر اجزا اعتدای بآب مرورد و آب سفرجل و آب تفاح سرشته طلا کنند * و طلا ی حب الالم و اسفیداج و افیونی و
خشخاش و افیون دار و چوب چینی و رمان و زبیدی و صبر از هر یک در رسوم خود مذکور شد نک * طلق بفتح طای مهمله و
سکون لام و قاف آنرا کوب الارض و هرق العروس نیز نامند و بغا رومی ابرق بقاف و بهندی ابرک بکاف گویند معروف است و
آن سفید نقره مانند زرد طلائی و یمانی و هندی و مغربی میباشد و بهترین آن یمانی است که صفای آن بزرگ و بسیار
رقیق جل اشود و بواق و صد فی رنگ باشد و ماثل بسیاری نباشد درد و بیم سرد و در آخر سیم خشک و مستعمل محلول و
محبوب آن است و طریق حلب و اقسام خل او مذکور میشود و چون به تنهایی نمیسوزد اخراق آنرا بانوشاد روکس البیض
ممکن دانسته اند و شرب آن جهت اسهال دموی و کمیدی و نزف الدم اعضاء و قوهای حاره و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه
و با غسل جهت سوخته حار و بآب بارتنگ جهت تغف الدم سینه و رحم و بواسیری مدیل و طلائی آن جهت قرح و رطبه
قصب و اعضاء عصبانی و حكه و جرب و جل ام متقرخ و آثار سیاهی جل و او را م حاره و بواسیر بغایت سفید و مضر سپرز
کرده و مصالحش کتیرا و تخم کونس و شربتش تانیم مثقال است و شکر رفع تشبث او باعضاء باطنی میکند و چون محبوب آنرا
مانند غبار سائید و رفع نمک آنرا بیشترین مکرر نموده با صمغ عربی و آب حل کنند و اعمال نقاشی و مانند آن بهتر از
ورق نقره است و چون زعفران اضافه نمایند مثل رنگ ورق طلا محلول و بازنگار زمردی و با عصفور مستقی میشود و چون با
شب یمانی و خطمی و مغره و سرکه و سفید و تخم مرغ بر اعضاء طلا کنند مانع سوزانیدن آتش است و اهل صنایع طلق را
مطهر قلعی میداند هرگاه با آن کک اخته شود * دستور محلول کردن طلق آنست که طلق را با آتش سرخ نموده در آب سرد
نمایند و بگویند تاریزه گردد و اگر دو مرتبه با آتش سرخ نموده در آب مطفی نمایند بهتر است پس طلق را در کیسه کرباس
مستحکم نموده سنگریزه ها بقل و فنل قی دوران انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند و در آب کرم یا آب طبیخ با قلا بیفشارند
تا مثل شیر از کیسه تراوش کند پس بکل ازند تا نه نشین شود آب بالای آنرا ریخته که نشین را خشک نموده استعمال نمایند *
طریق سوختن طلق بطور مذیل آنست که طلق را بمطرقة نرم سازند پس سه روز در سرکه انگوری که نه بسیار تند نبخسارند
و پس از سه روز بهمان سرکه چند جوشی بدهند و از سرکه برآورند و پارهای سنگ ریزه سخت در آن آمیخته در کیسه کرده
در ظرفی بکل ازند و ظرف را از سرکه مملو سازند و بتدریج کیسه را از دست بمالند که همگی طلق مضمحل گردد پس از کیسه
برآورند و در روی سنگ نرم بسایند و قوسها ساخته در ظرف کلی کنند و ظرفی دیگر بر سر آن ظرف محکم نمایند و تمام ظرف را
بکل حکم بپزند و در میان آتش سرکین کار صحرایی بنوعیکه در صفت قتل آهن مذکور شد بکل ازند که خاکستر گردد هر بار
که از آتش بر می آورند بآب بهنکره و آب بربک تا توره و آب هلیله و بلبله و آمله از هر یک جدا جدا مکرر بسایند و قوسها
نموده خشک ساخته باز در صافی کرده بهمان طریق آتش دهند و به تکرار بطوریکه مذکور شد آتش کنند و گفته اند که تا
سه صد بار بلکه زیاده آتش باید داد و نهایت سوختن طلق آن است که هرگاه در برابر آفتاب بد ازند درخشندگی نداشته
باشند و بر آبی از خاکستر آن محسوس نشود نگاه استعمال نمایند * نکلیس طلق آنست که طلق را مقروض نموده در کیسه
کرباس محکم دولایی کرده چند عدد استخروما در میان آن کیسه اندازند و در میان طشتی بآب کرم بدست بمالند
تا از کیسه بیرون آید پس آب را بجو غلقه از و بکیرند و خشک کرده باشند و عقاب مساری الوزن سحقی بلیغ نموده در
کوزه مطین محکم کرده سر آنرا مسدود کنند و آتش شدیل سه شبافر و زین هند نگاه برآورده سرد نموده وزن نمایند
اگر عقاب با تمام رفته باشد و الا باز آتش دهند تا بالتمام برود پس با مسامی آن شوره قلمی صلایه بلیغ نموده بدستور اول

اول در کوزه مطین نموده آتش دهند بسیار سفید و مکناس خواهد شد پس در آن مراغن مل کوره و جهت قالیج و دوا سیر و بکار برین ملک سفید و مجرب است منافع آن اطباء هند را عقیدت آن است که طلق کشته صرع و عیتهای یادی را دفع میکند و فربیه می آورد و مسمی را می افزاید و طعام هضم میکند و سنگ و ریزه کرد و مثانه می ریزد و انواع اسهال را مقید باشد و حرارت غریزی می افزاید و مقلد ارشربتی ازان دودانک است تا نیم مثقال همواره بعضی ازادویه که مناسبت بامراض مذکوره داشته باشند * دستور حل طلق چنان است که طلق را شکافته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده در ظرفی از آبکینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بر بالای آن کنند و ظرف را از بول انسان مملو سازند و مدت چهل روز طلق را در میان بول بکند ارنده پس از چهل روز از میان بول بر آورند و خشک سازند و در مثانه گاو کرده مثانه را در میان ظرف آبکینه ضخیم بکنند و ظرف آبکینه را در خمی که از سرکه کهنه مملو باشد آویخته در رند بنوعیکه سرکه داخل ظرف آبکینه نشود و بعد از پانزده روز آن ظرف آبکینه را از میان سرکه بر آورند پس بقدرت الهی جلشانه تمام کداخته مانند آب صاف شده باشد * دستور حل طلق بنوعی که باید که سر قریب را سوراخ کرد و جوف آنرا خالی نموده از طلق مخلوب مملو ساخته در آن آنرا به ازهای ترب مسدود کنند و در زیر سرکین تازه سه روز بکند ارنده پس مخلوب او را چون آب سفید مشاهده نمایند * حل طلق بطریق اسهال صابون جلی را بر طلق بمالند و طلق را در پیوته کرده بران آتش برافروزند و بعد ازان بطریق جواهر بر روی سنگ سماق صلیبه نموده استعمال نمایند * در هن طلق منقول از طب کیمیای براکسوس قروح و صلابات را نافع است * صنعت آن یکبرنگ طلق مکناس هر قدر که خواهد و حل کنند در سرکه مقطر پس تعطیر کنند ازان سرکه را را آنچه باقی ماند در اسفل قرع حل نمایند محل رطوبت و بکار برند *

فصل در ذکر نسج اقراص کوكب * قرص کوكب گفته اند که این قرص اول قرصی است که تالیف شده و تالیف ساحیوس حکیم است و بعضی دیگر گفته اند که اول قرصی که تالیف شده قرص اندروماخس است که جزو تریاق فاروق است و شیخ داود انطاکی گفته که وجه تسمیه این قرص بقصر کوكب این است که صاحب این قرص ساحیوس حکیم تسخیر کوكب یعنی زحل کرده بود و زعم سلیموس آنست که زحل با آن خطاب کرده بصفت و منافع این قرص و شیخ رئیس گفته که مبالغه کرده اند قل مای اطباء و تعظیم این قرص و نامید اند آنرا قرص کوكب و این قرص نافع است از برای ضعف معده و وقتی که بسبب ضعف قبول نمایند فصولی را که متوجه آن میشود از سترا اعضا و از الة جشای خامض می کنند و طلای آن بر پیشانی ساکن میگردد اند صناع را نافع است از برای نزلات و از برای دردند ان و کلباشته میشود در دند ان کرم خورده پس ساکن میگردد اند در آنرا و نافع است از برای درد کوش و نفثه الدم و سیلان خون از هر عضو که باشد از برای سرفه مزمن و همیانت مزمنه و اثره چون در آب مرزنجوش خورده شود و از برای سخوم ملک و غه و مشروب چون با آب مطبوخ سد اب بپاشا مندی و از برای قروح امعا و مثانه چون با شراب آشامیده شود و شیخ داود انطاکی گفته که این قرص نافع است از برای ضعف معده و و دماغ و کبد و طحال و از برای فصول غلیظه و صواعق و فواق و نزف الدم مطلقا و قروح امعا و قولنج صاحب میزان الطباء گفته که چون این قرص را با سرکه انکورج سوده بر پیشانی طلا نمایند در سرد شود منک است و با شراب سفرجل برای اسهال خون و قروح امعا که از باغم باشد و از برای قروح کلیه و مثانه سود مند باشد و غرغره کرده شود بمحلول آن در مویخت خنای بلغمی را باز دارد سید اسمعیل در ذخیره آورده که طبیبان پیشین این قرص را مبارک دانسته اند و منافع بسیاری از برای آن شمرده اند و از جمله منافعی که ذکر کرده اند از برای آن آنست که چون با آب مرزنجوش حل کرده در کوش چکانند در کوش را زایل کند و کسان را که جانوران زهر دارگزید باشند یا زهر خورده باشند چون با آب سد اب بخورند سود

دهد و از برای اسهال و قروح امعاء که از یلغم باشد و قروح مثانه چون با شراب سفوف یا شامنی شود ذهل و از برای خنای
یلغمی چون باریب الجوز یا میخچه غرغره نمایند زائل کند و شیخ رئیس گفته که چون جزو معدّه این قرص کوکب الارض است
و اکثر اطباء را اعتقاد آنست که کوکب الارض طاق است و آنرا قرص کوکب از آن جهت نامیده اند و بعضی را کان آنست
که طین شاه موس است و میفرمایند که ظن من آنست که قول اول صحیح باشد زیرا که طلق می چسبید بخمّل معدّه و ترکیه آن
میکنند و قوت میدهند آنرا با اعتبار آنکه جمع میشود حرارت معدّه و در باطن پس بسبب حرارت در باطن قوی میگردد
فعل حرارت غریزی و فضولیکه جمع باشد و رمعل و احشا و تحلیل میدهند آن فضول را و نیز نمیکند که فضول از اعضای
دیگر انصباب یا بل بمعدّه و بیاورد آنست که طلق منفعل نمی شود از حرارت غریزی چنانچه سائر ادویه که چون وارد بدن شوند
منفعل می شوند از آن زیرا که تا منفعل نشوند از حرارت غریزی کیفیت بالقویه آنها بفعل نمی آید تا فعل کنند و چون منفعل
نمی شود پس فعل آن در بدن بکیفیت خود اهل بود بلکه اثری است از آن در بدن از غیر فعل و انفعال چنانکه اثر کوکب سما
که بغیر فعل و انفعال میباشد پس کان من این است که تسمیه آن بکوکب به همین اعتبار باشد بخلاف مرکبات عنصوری دیگر
که اثر نمیکند در بدن مگر آنکه منفعل شوند از حرارت غریزی تا کیفیت بالقویه آنها بفعل شد و فعل کنند در بدن  صنعت
آن به نسخه شیخ رئیس گفته که من ذکر میکنم اجزای این قرص را بنسخه که از قن ما بمن رسید و بی زیادتی و نقصان و تغیر
در اوزان و کیفیت ترکیب آن بکیروند مرصافی مکی چند بید ستر سنبیل الطیب سلیخه طین مختوم پوست پیچ و بر و ح
از هر یک چهار درم قسط تلخ افیون زعفران کوکب الارض محلوب که آن طلق است از هر یک پنج درم و در بعض نسخ چهار
درم است تخم خشخاش سفید شش درم و در نسخه دیگر هفت درم است و دووانیسون بزرسیسالیوس بزرالینج سفید
میعه سائله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ راد شراب ریحانی خیسانید و حل سازند باقی ادویه را کوفته بپخته بدستور
مقرر اوقاص سازند هر قوصی بوزن نیم درم و در سایه خشک کنند شربتیک قرص و صاحب میزان اطباء نفع گفته که مزاج
این قرص گرم است و ثلث درجه اولی و خشک است در یک درجه و باید که استعمال کرده شود بعد از ششماه از ساختن
آن و در مرکبات اختیارات بل یعنی کل ارمنی چهار درم و به نسخه دیگر ارجینی بجای آن بوزن آن بر اجزای شیخ رئیس
افزوده و از اجزای نسخ شیخ رئیس قسط و افیون و زعفران و خشخاش داخلند و در وزن کوکب الارض چهار درم است
و گفته که مروج میعه سائله را در مثلث و بک ازند و باقی ادویه را کوفته بپخته با آن بسرشند و قرص سازند و شربتیک نیم مثقال
و قوت این تا دو سال باقی میماند و صاحب ذخیره این قرص را در ضعف کرده ذکر کرده و گفته که انقطاع علت این قرص را
با شیره شتریا طبعی از یانه جهت تقویت کلیه میدهند  قرص کوکب الارض به نسخه شیخ داود انطاکی  صنعت آن
دو قوبزرسیسالیوس تخم کرفس انیسون بزرالینج سفید میعه سائله از هر یک هشت درم چند بید ستر سنبیل الطیب پوست
پیچ لفاح طین مختوم مر مکی صافی سلیخه سیاه طلق محلوب از هر یک پنج درم و در نسخه دیگر تخم خشخاش شش درم داخل
است و گفته که نزد من واجب است که اضافه کرده شود برین اجزا مصطکی تلخ طباشیر سفید زعفران حلتیمت از هر یک یک درم
پس بل رستیکه آنها مناسبست تا مدتها در بدن برای قطع حمیات و رجوع ظهور و اگر زیاده کرده شود بران کافور یا افیون که شلید است
در دفع خون و در دفع حوقل بول خوب است و بعضی اطباء گفته که قرص های آنرا هر یک نیم درم باید ساخت و بعضی گفته اند
که این قرص را قرص کوکب نامیده اند جهت وجود طلق در آن که مسمی است بکوکب الارض و نیز گفته که ما نظر کردیم
در کتب این قرص بقوص دی مقراطیس این بعینه آن بود ولیکن در قرص دی مقراطیس مر مکی مضاعف این قرص است
زیاده کرده بر اجزای این قرص را زیاده را و نیز گفته که این قرص معتدل است در حرارت و بودت و یا پس است در

درجه اول و قوت آن تا چهار سال باقی میماند و شربت ازین قرص نادر و مثقال است * قرص کوبک الارض منقول و زن
قرا بادین شغائی معدی ضعیف را قوت دهد و نکند ارد که فضول دران جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع
باشد و منع نزلات کنند و چون با زن بیا میزند و بردند آن نهند در آنرا ساکن کند و چون با آب سرد بپوشد در گوش
بچکانند درد بنشانند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود دارد و قهقهه دائمی را نافع
باشد و اگر با شراب بنوشند اسهال دموی و قروح امعاء و مثانه را نافع باشد * صنعت آن مرکبی صافی چند بیک ستر سنبلی
الطیب سلیخته کل مختروم پوست بیخ لغاح از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوبک الارض محلوب که آنرا طلق گویند
از هر یک پنج درم انیسون دو قوسیمسا لیوس بزرا البیج میعه سائله تخم کرفس خشخاش سفید از هر یک شش درم صمغها را
در شراب ریجانی حل کنند و داروهای دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراض سازند هر قرصی بیک رم و در سایه خشک کنند *

باب الطامع الیاء *

طین حکمت خشک است در درجه سیوم و نافع است از برای نفث المله چون آشامید
شود با شراب خشخاش و چون ترکند آن را بسر که خمر و یک ارند بر موضع کزین شک دیوانه نفث میبهد * صنعت آن
طین حرا نکشت نمک کل خطمی موی سر آدمی مقراض کرده اجزا مساوی نرم کوبید و بسرشند با آب سرشتنی نیکو
بسیار زرد دهند و قرصها سازند و نکاهد ارند * طین حکمت دیگر جهت استحکام ظروف که تاب آتش آورند * صنعت آن
کل کوزه کوی را که خاک رست کوبند باید که از یک پاک کرده در آب حل کنند تار قیق القوام گردد این اجزا را بقدر نصف
کل بعد خشک شدن اضافه کرد و تاسه چهار روز مکرر برهم زنند و باخفت الحید و سرکین اسپ کوفته بیخته کل خطمی
موی بزمقراض کرده و سائرا اجزا را کوفته بیخته با آب نمک بسرشند و بکار برند * طین حکمت دیگر که مؤلف تذکره بهترین
اقسام دانسته است * صنعت آن موی مقراض نمک طعام زقال کل خطمی خبث الحید پوست تخم مرغ مک یک جزو کل
پاکیزه دو جزو بدستور مرتب نمایند * نسخه دیگر که و جیز و کثیرا لثا ئیر است و مکرر به تجرید رسیده * صنعت آن خاک
کوزه کوی را با قدری کاه کوبیده و نمک محروق و خاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند و اگر از کرمی که بر روی
کوزه رسیده در حین طبع در کوزه می نشیند مرتب نمایند بهتر است *

کتاب العین المله *

باب العین مع الیاء الموحدة *

فصل در بیان نسخ عبیر *

عبیر ملک شاه

معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن بکیرند نارنجی و جوف آنرا خالی کنند پس اکسیر دران پر کنند بشرطیکه
دران عنبر اشهب و مشک و کلاب از هر یک قدری داخل کرده باشند پس در یک مسی با آتش ملایم بجوشانند تا کلاب
دران خشک شود پس از یک برآورده صندل زرد که بهندی ملاکیر نامند و عود قماری و صندل سفید سوده داخل
کرده در ظرف چینی بدست بسیار بمالند تا نیکو ممزوج گردد و بکار برند این بهترین عبیرها است * عبیر عظیم شاه
بسیار خوشبو و معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن زرنب افکار الطیب که هیولا تنبل سکنه و کولا از هر یک بیست
و چهار مثقال ادویه کوفته بیخته عطار کلاب عطر مجموع و عطر عود و عطر صندل از هر یک در درم با آن ممزوج نمود
استعمال نمایند * عبیر دیگر که بسیار خوشبو است * صنعت آن صندل سفید یک آثار حصی لبان یکتوله قونفل جوز برا
بسیار سه در ارچینی هیل بوا از هر یک دوتوله مشک خالص ششماشه میعه سائله سنبلی الطیب آهک آنکهی که نهند از هر یک
نیم پا و ادویه کوفته بیخته عبیر سازند و استعمال نمایند * عبیر دیگر که مقوی دل و دماغ است * صنعت آن صندل
سفید سه جزو و ریشه والا بیخ سنبلی کل سرخ سنبلی الطیب بیخ سوسن کبود بهار نارنج کل سنجل سعد نارنج شیرازی
از هر یک جزوی بسیار نرم سائید و استعمال نمایند و اگر قدری بسیار کمی از مشک اضافه نمایند قویتر میشود و اگر عطر

باب العین مع الرأ المهملة *

ب و عطرها و هندی نیز اضافه نمایند اقوی اطیب میگردد *

بد آنکه عرق عبارت از آب

فصل در بیان نسخ عرقهای مفرد و مرکبه *

مقطرا زکها و شکوفها و ثمرها و تخمها و برگها و بیجها و چوبها است که با آب در قلع و انبیه تقطیر نمایند و سابق الایام
سواى ماء الورد که عرق برگ ورد احمر که کل سرخ است بغارسی کلاب نامند مستعمل نبوده و از احداث جلد است
و دست بدست زیاده شده است و عرق هر چیز لطیف تر از جرم آن چیز است و خواص آن قریب بآن و در بعضی امور
از آن اقوی و در بعضی مواد از آن ضعیف تر بد آنکه دستور تقطیر عرقها بد و طور است یکی بطریق تنکیس و نیم بطریق
قرع و انبیه * اما طریق تنکیس آن است که سرپوش بزرگ قبه دارى را معکوس که قبه آن در اندرون دیک باشد
دوسر دیک بکند و محاذی تکمه آن سرپوش طاسی یا یا دیه یا ظرفی دیگر معلق بیا و بزند که عرق در آن جمع گردد و
کنار سرپوش که متصل بد هند دیک است بخمیر مستحکم نمایند که مطلقا بخار بیرون نرود و در جوف آن سرپوش آب
سرد کنند و چون گرم گردد تبیل نمایند و چون دانند که آن ظرف مملو گردید از عرق سرپوش را برداشته خالی نموده
باز بدستور سر آنرا محکم نمایند و همچنین تا با تمام رسد * و اما طریق قرع و انبیه با نحای مختلفه است و بهترین آن
بدین قسم است که بد و سرپوش دیواره بلندى از مس اگر سرپوش ردیک از مس باشد یا نقره اگر نقره باشد برای آب سرد
تا عرق بسیار بر آید لحیم کنند و بیکطرف آن متصل سرپوش از آن بیرون لوله از برای خالی نمودن آب در میان آن دیواره
قرار دهند و بلته بند نمایند و هرگاه آب گرم گردد باز نمایند و همچنین و سرپوش محاذی آن لوله لوله دیگر قرار دهند
که کناره آن از کناره سرپوش جای سوراخ مطلق بلند نباشد و در اندرون سرپوش نیز دیواره اندک بلندى مانده
بطرف اندرون قرار دهند محاذی لوله که عرقها باز در دیک نرود و جمع شده تمامى آن از آن لوله در قباله بواسطه نیچه
آید بدین شکل و عرقهای مخصوصه هر دایله آن در رسم خود ذکر یافت مانند آنکه عرق قندى است و عرق ابریشم
و پوست بها را ترجیح و از خر و اسارون و اسطوخودوس و افستین و انبر یا ریس و انیسون و اهللیج در حروف الالف و
با در نجبویه در حروف الباء الموحده و تانبول و قفاح و تنباکود در حروف التاء المثناة الفوقانیة و همین قسم هر یک در حروف
خود ذکر یافت از آنجا جویند * بد آنکه عرقها را بعد از سرد شدن در تنگ یا صراحی شیشه یا چینی یا مس قلعی دارو یا
از روح توتیا نگاه دارند و سر آنرا محکم بندند و آنچه صاحب بواسطه مادام که بوی آن با آنست و خوشبو است و قوت آن باقی
است و چون ضعیف و زایل شد ضعیف و یا طل میگردد * عرق را زیانچ در د و نیم گرم و در اول خشک مفتوح و مد و مکمل ریح
و اخلاط و رافع رطوبت و باسکنجبین جهت تپهای کهنه و با خبه که خاکشی و شفتک نیز نامند سنگ شو نموده جهت هیضه
بلغمی رطوبی نافع * صنعت آن بکیرند بزر را زیانچ تازه خوب و از خاشاک و خاک اشیای عربیه پاک سازند و بکشاید و روز
در شش چند آن آب خالص شیرین بخیسانند پس عرق کشند بطریق مذکور و کورتند و سنگی خواهند و اگر سبک و ملایم
خواهند آب را بحسب آن زیاده نمایند و صنعت عرق بزرگرفس و بزرهنگ با و بزر و دیگر نیز بدستور عرق بزر را زیانچ است *
عرق لسان الحمل که برگ بارتنگ نامند و در د و نیم سرد و در اول خشک لطیف و قابض و حابس نرف الدم جمیع اعضا
است و مقوی جگر و مسکن عطش و جهت سل و دق و نفث الدم و قی الدم و سیلان و ربو و قرحه و رثه بول الدم و
جوششهای دهان و تپهای حاره و سده جگر و کرده نافع * صنعت آن بکیرند برگ بارتنگ تازه هر قلر که خواهند از
کرد و غبار پاک بشویند و با چهار یا پنج وزن آن آب خالص شیرین عرق کشند و عرق برگهای دیگر نیز بدین قسم است
و در خواص قریب اشخاص آنها و لطف * عرق چند قوت دارد و نیم گرم و در اول خشک جهت استسقا و آرام بارد و نافع *

* صنعت آن مثل صنعت عرق برک بارتنگ است که برک تازه آنرا گرفته عرق کشند و اگر تازه نباشد از خشک آن ربع وزن
 تازه بگیرند * عرق خلاف بری که بید ساده نامند درد و بیم سرد و دل را دل خشک مفتوح سد و جگر و ملطف و رافع خفقان و تشنگی
 و جهت ضعف معد و حار رتبه های محرقه صفراویه و جمیع امراض حاره و رم و رمد اعراض رافع * صنعت آن نیز مثل صنعت
 عرق برک بارتنگ است که برک های تازه آنرا گرفته پاک شسته عرق کشند * صنعت بهار کتب آنست که بگیرند بهار کتب
 هر قل که خواهند با چهار وزن یا زیاده آب خالص و شیرین بطریق مقرر عرق کشند * عرق خلاف بلخی که بهرامی نیز
 نامند و بفارسی بید مشک و در شام شاه بید کوبند سرد تراست در اول و جمعی در اول گرم و مائل بخشکی میداند و
 اصلی آن در محلل و ملطف و مفتوح سد و خفیفه دماغی و مقوی دل و دماغ حار و مسکن صداع که از بخار مواد حاره باشد
 و ملین طبع و معین باه و مقررین و مقوی احشا است و مانع صعود بخارات بد ماع و مانع غلیان خون و گفته اند که مضر
 بشواسیف است و مصلح آن کلاب و در جمیع افعال قویتر از سایر عرق بید ساده است که خلاف بری نامند * صنعت آن آنست
 که کل آنرا که قبل از برک برمی آید بگیرند هر قل که بخوانند و با هشت وزن آن یا زیاده آب خالص بدستور مقرر
 عرق کشند * بد آنکه عرق سنگین غلیظ این که آب کم و کل بسیار باشد بسیار نفعی مانده و زود فاسد می گردد و الله اعلم
 بیان عرق های مرکبه * عرق مسمی بچهار عرق محلل ریاح و از برای اوجاع بارده معد و قولنج ریخی نافع و مجرب است
 و از برای مزجه بارده مغیل * صنعت آن ناخواه بادیان صغیرا ذخرا جزا مساوی یک شب در آب خیسانید و صبحش
 عرق کشند و گاهی بعضی ذخروچ ترکی میکنند و گاهی صغیرا ذخروچ و در چنجا سف و دارچینی بحسب حاجت اضافه مینمایند *
 عرق حنطه مسکر با دها و تهیج رافع کند و قوت دهد و نشاط آورد و سرد مزاجان را موافق باشد * صنعت آن بگیرند کند م
 پاک کرده یکمن شاه جهانی و آنرا نیم کوفته در چهار من آب بجوشانند و بپالایند و معده ارده سیر شاه جهانی قند سیاه
 گهنه داخل کرده در خم کنند و در سر کین اسپ دفن کنند و چون جوش خورد و برسد بپالایند پس قرنفل چهار درم جوز بوا
 خولنجان از هر یک پنج درم فلفل سنبل الطیب از هر یک ده درم برک تانبول بیست و پنج درم ددا خل کرده یک شبا نروز
 بکنارند پس مرتبه دریم عرق کشند و درین مرتبه در مشربه که عرق دران می چکد پنچ درم مشک تبی سوده در پارچه
 کشادی بسته بکنارند و چون عرق کشید و شد صرو را نیکو بمانند و بفشارند و دور کنند و پنج توله آنرا صبح و پنج توله آنرا
 شام بپاشانند * عرق خوشبو * صنعت آن دارچینی چهار رهیر جوز بوا بسباسه از هر یک د و شیر فلفل نیم سیر برک
 تانبول سفید خوشبو با نصل و ورق و رد چینی که آنرا بهندی کل سیوتی و بفارسی کل مشک کوبند چهار سیر و دهنده
 نیم سیر زعفران چهار توله همه را نیم کوفته مفتوح صراحی عرق قرنفل که با کلاب کشید و با شند بر روی و کوده در شام نروز
 بکنارند پس آنرا عرق کشند و عطر آنرا گرفته علنج و نکاه اندارند و عرق آنرا بعد سرد شدن در شیشه ها کرده علنج و
 نکاه اندارند و صبح پنج مثقال بخورند و اگر مسکر خواهد بجای عرق قرنفل که از کلاب کشید با شند عرق قرنفل که از عرق
 قندی یا عرق خرما کشید و با شند اجزا را عرق کشند * عرق دروبید آنکه دروب کا هی است سبز که بر سطح زمین میوید و بهن
 میشود آنرا مرغ نامند بیوست این عرق از بیوست و قبض عرق پوست درخت امغیلان کم تر است * صنعت آن بگیرند
 دروب شسته خشک کرده ریزه کرده نیم من و قند سیاه گهنه یک من و دروب را بجای پوست امغیلان داخل نمایند ولیکن دروب
 در برابر پوست امغیلان باید که بوده باشد و در خم کنند و در سر کین اسپ دفن نمایند و بعد از آنکه برسد بدستور عرق کشند
 و نکاه دارند * عرق سلطانیه در نسخه آن درافشرج و در نسخه دیگر در موی من کور میشود * عرق شاهانه از ثالیف اطباء هند
 است * صنعت آن بگیرند عرق قندی یکباره ده من آب کز پنچ من قرقه الطیب دوسیر قرنفل دانه هیل صندل سفید سوهان

کرده سازج هندی از هر يك يك سیرنا کيسر و دوسه گیل سرخ پوست نارنگی اشنة از هر يك سه سیر سنبل الطیب یک سیر
 بهار نارنج دو سیرا دویه را نیم کوفته در شراب و آب زردک که ده سیر مویز منقی از صلب دران جو شانیله و مالین و باشند
 که مویز منحل شد و باشد بخیسانند و هفت روز در خم مل فون در ذیل اسب بکنارند پس عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
 ا دویه را در چند خربطه کتان کشاده بندند و در مشربه که عرق دران می چکد بکنارند که عرق بران صرها بچکد و خوشبو
 شود و لطیف گردد و ا دویه این است صندل سفید سو دده پنج مثقال عنبر اشهب قرنفل مشک خالص عود هند فاسو هان
 کرده از هر يك دو مثقال زعفران دارچینی نیم کوفته از هر يك سه مثقال پوست زردا ترچ تازه پوست نارنگی تازه از هر يك
 پنج مثقال عرق شیرجهت حمی دق و حمیات حاره و امراض حاره نافع * صنعت آن شیر بز تازه دوشیده و سه آثا آب
 خیار آب کد و آب هند وانه از هر يك دو آثا صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی کل نیلوفر برگ کا و زبان از هر يك دو توله
 همه را در دیک عرق کشی کنند و بدستور یکما شده کافور قیصری دریاچه نازکی بسته بسرنیچه بندند شرابی بقدر احتیاج
 بندوشند * عرق فتنه جهت تحلیل ریا ح و تقویت اعضاء رئیس و معد و نافع و از عطریات است * صنعت آن بهار سنبل
 سه صندل مثقال بهار نارنج شش صندل مثقال نارنگک دو له صندل سفید ریشه والا از هر يك یک صندل و پنجا و مثقال حصی لبان
 سنبل الطیب بیج سنبل سعل بهار انکور علف هندی سوسن بهار از هر يك هفتاد و پنج مثقال عود قماری سی مثقال میعه سا لله
 پا نزهه مثقال پوست اندرون نافه مشک بقدر مقل ورد و کلاب و عرق بهار و عرق صندل و امثال اینها بقدر آنکه چهار
 انگشت بالای ا دویه آید خیسانید و عرق کشند و بردهن نیچه بندند و در قافله مشک اندازند و استعمال نمایند *
 عرق قشرا مغیلان نافع جهت خفقان و تقویت قلب و بدن * صنعت آن قند سفید پوست درخت امغیلان در خمی کرده
 در مشک آب بر روی آن کرده در سرکه کن اسب دفن نمایند و بکنارند تا برسد پس آنرا عرق کشند مقل و بیست سیر پس بکیرند
 کل کا و زبان نیم سیر بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان دارچینی از هر يك پنج توله ا بریشم خام پا و سیر درونج
 چینی دانه مهل بوزیدان از هر يك در توله خصیه الشعلب مصری ده توله غنچه کل سرخ پا و سیر زردک پنج سیرا دویه را
 نیم کوفته زردک را وزن کرده همراه داخل کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن یک توله عنبر اشهب بردهان نیچه بندند *
 عرق کل بید انجیر منافع بسیاری از برای آن نوشته اند از انجمله آنکه هر کس پنجاه ام آنرا بخورد آنقل ریا و بیقراری
 که چهل زن را خوشنود تواند نمود و ا مساک منی آورد منقول از مجربین هند * صنعت آن کل بید انجیر و درم تخم
 بید انجیر تخم کونج تخم ترب تخم کز رطله ناخواه تخم کرفس از هر يك دو درم والا ن خوردا از هر يك دو درم و نیم بیج
 درخت سینبل ده سیر و حله را نیم کوفته شب در آب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند بقیاس ده سیر و پنجاه ام آنرا بخورند *
 عرق مسمی بماء الحیات از مختصرات حکیم میر محمد مؤمن مرحوم صاحب تحفه گفته که در جمیع امور بهتر از شراب است
 و مسکون نیست و تغذیه و تقویت با و اعضاء رئیس و قوت هاضمه و سایر قوت های طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت
 تریا قیه باشد و مفتخ و مفرج و مل دیول و جالی و ملطف و منوم و مشهی و با الخاصیت مسکن عطش در جمیع مزجه است
 و در دفع اکثر امل احشایی عیال و قوی الاثر است * صنعت آن سنجید زردک از هر يك دو من شاه شکر صندل سفید رند و
 کرده کل سرخ کل کا و زبان با در نجویه و ازبانه دارچینی کبابه سعل بهار نارنج کل سنجید از هر يك یک صندل و پنجا و مثقال
 برگ و پوست ترنج سه صندل مثقال جوزیوار ریشه والا از هر يك هفتاد و پنج مثقال علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال
 مجموع را جو کوب نموده سوا ی برگ ترنج و نارنج که در آخر کو بید و داخل بایند نمود با آب مقل ارشش من شاه بجز باشند
 و در خمی کرده هر روز مکرر در هم زنند تا مانع جو شیدن آن گردد و در هوای گرم تا هفت روز بکنارند و در هوای سرد تا ده روز

یوم و هر چند آب کمتر باشد قویتر می شود پس بد ستور کلاب عرق کشند و اگر عنبر بر دهن نیچه بندند بهتر است و در غن
این عرق در غایت خوبی و عطریست مشاهده شد و چون بعد از عرق کشیدن با یکمن و نیم شکر مخلوط نموده سه چهار روز
بکند ارنه پس پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنجك بقدر نیم من اضافه کرده با زعرق کشند همان آثار بر و مترتب
میکردند * عرق ماء الحیوة دیگر که همان آثار دارد * صنعت آن سنجید شکر خام زردک پاک کرده از ریشه جل گرفته و ریزه
ریزه نموده از هر یک یک و نیم من شاه همه را با پا نژده من آب جوش داده تا بجخته گردد بد ستور یک ارنه تا پرورده گردد
پس این ادویه را سه شبانه روز در آن خیسانید بد ستور متعارف عرق کشند و ادویه این است دار چینی پنج رمل صندل
سفید رند کرده یک چهار یک حصی لبان سی و پنج مثقال کل کا و زبان انیسون از هر یک یک چهار یک با درنجبویه موکه
ریشه والا است سنبل الطیب مشک از هر یک پنج مثقال علف هندی سی و پنج مثقال پوست اندرون نافه مشک ده عدد
علی الرسم عرق کشند * عرق مبهی و مشهی از تالیف مجربین هندی * صنعت آن انیسون ربع سیرشا و جهانی مغز بادام
شیرین سنبل الطیب از هر یک نیم سیر جوز بوا بسپاسه بیج گادی قوی فربه خولنجان دار چینی قرنفل صندل سفید تخم
کاسنی آمله منقح تخم پیاز تخم کز تخم ستا و رکه شقاقل است برگ کا و زبان خار خشک شود نیز از هر یک یک سیر خصیه
الثعلب مصری موسلی سیاه از هر یک دو سیر همه را نیم کوفته اول مرتبه یکمن قند سیاه و نیم من نبات سفید درخم کرده
چهار مشک آب داخل نموده پوست درخت مغیلان پا نژده سیر ریزه ریزه کرده در آن اند ارنه و بکند ارنه که جوش خورد
و برسد و پیش از آنکه از آن عرق کشند ادویه نیم کوفته و مغز بادام شیرین را که چون سرمه سائید با باشند و همه را
بر وزن کا و چرب نموده یک روز کناشته داخل آن کرده بعد از یک شبانه روز عرق بکشند و مرتبه دیگر آن عرق را با کل سرخ
یک سیر کل سیموئی پنج سیر مشک عنبر زعفران از هر یک در ماشه گوشت بزغاله فربه یکراس مرغ پروازی دو قطعه گوشت
بزغاله و مرغ را از استخوان و چربی جدا کرده با مسکه کا و بریان کرده یکجا کرده عرق کشند * عرق مرده بلغت هندی
است و آن نوعی از کدواست و آن را نیز بهندی می مچند می نامند و پیته نیز کویند این عرق از مجربین هندی است *
صنعت آن مزده به دو من قند سیاه کهنه یکمن فوفل یک سیر پوست هلیله کا بلی دو سیر و هادی پنج سیر فلفل لمویه سدس یک
سیر زنجبیل برنگ کا بلی مقشور فلفل سیاه جوز بوا قرنفل از هر یک سدس یک سیر مزده به را پاره پاره و ریزه ریزه کرده ادویه
من کوره را نیم کوفته همه را با قند و مزده به یکجا کرده بی آب درخم کرده یک هفته در زیر زمین در سرکین اسپد فن نموده بعد
از آن همچنین بکار برند و با عرق کشید * بکار برند * عرقیکه از تالیف اطباء هندی است گفته اند که این عرق نافع است از بواس
صلابت سهرزو امراض جکرو استسقا و امراض خصیه ربع بلغمی و اطباء هندی این دوا را سما راج اسونامند * صنعت آن آب
برک صبریکصد و هشت دامن قند سیاه دوا زده سیر زنجبیل فلفل سا ذج هندی دانه هیل بوا قرنفل سعد کوفی اصل السوس
از هر یک شش دامن ادویه کوفته قند را با آب صبرحل کرده ادویه را در آن اند ارنه و درخمی کرده در جای گرم نگاهدارند تا بجوش
آید و از جوش فرو نشیند پس صافی آنرا گرفته در شیشه کرده بکار برند و اگر عرق کشید * بخورند بهتر است * عرق کل امغیلان
سرد و خشک درد ویم و مقوی قلب و قاطع اسهال و مغتخ است * صنعت آن مثل صنعت بهارید است * عرق کل موندی که
کل نباتی هندی است عظیم النفع برکش شبیه ببرک پودنه و گلش سرخ مثل تکه و بویش قریب بوی کلاب باندک تلخی
و گرم و تر درد ویم مقوی دل و دماغ و معد و دافع خنازیر و بشورود مامیل و ارام جمیع اعضا است و جهت امراض رحم
و قرح و بوقان و زردی بشرة و حرقة البول و حلات صفرا نافع است * صنعت آن بکیرند کل تازه موندی را با چهار رو یا
پنج وزن آن آب خالص شیرین یا زیاده بقدر حاجی عرق کشند و هر صبح ناشتا مقداری از پا نژده مثقال تاسی مثقال آنرا خالص

یا با شراب کاوزبان یا غیر آن از اشربه مناسبه بپاشامند و از ترشی و باد و هوای سرد و گرم بسیار و حرکات بسیار و غلبه
اجتناب فرمایند * عرق مخلصه در آخر دویم گرم و خشک محلل و ملطف و رافع قولنج ریخی و مقوی اعضای رئیس و موافق
میرود بین است * صنعت آن بکیرند برک و شاخ و گل مخلصه اگر تازه باشد بهتر و الا خشک و هریک از برک و شاخ و گل
آن که بدست آید و با آب خالص شیرین بدستور مقرر عرق کشند * عرق ورد ابیض که کل نسوین و کل مشکین و در بعضی
بلاد کل عنبر نیز نامند معتدل در حرارت و نزد بعضی گرم و خشک است در اول دویم و مقوی دل و دماغ و حواس و مفتح
سند دماغ و موافق جگر بار و جهت غشیان و فواق و طوبی نافع * صنعت آن بکیرند برک کل آنرا و با چهار پنج وزن آن
آب خالص بدستور مقرر عرق کشند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند *
باب العین مع السین المهمله *

عسل نحل بغار سی انکبین نامند و بهترین آن صاف مائل بسرخ و قوام دار است که با اندک حدت و خوش
طعمی و بی موم باشد و بعد از آن سفید و زبونیترین اوسیز و سیاه و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده برد و سال مانده باشد
و آنچه در غایت حدت باشد مورث جنون و محرق اخلاط و مهلك گفته اند و عسل خام احرواحل و اقرب بدوائت و
مسهل اخلاط لزجه و محرک سرفه و نفاخ و موافق معده و درد آن و ورم امعاء و صالح الغل اود رجلا و حدت قویتر از آنش
دیده شد و هیچ قی است و عسل مطبوخ کف گرفته حدت آن کمتر و نفوذ و انضاج و غذائیت آن بیشتر و بی نفع و مل
بول و مسکن سرفه است و مجموع آن در آخر دویم گرم و در اول آن خشک و جالی و مفتح و مقطع بلغم و رطوبات و مقوی
جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهن مایه رگها و تریاق سموم بارده و حافظ قوت ادویه و
رساندن آن با اعضا و جهت فضول دماغی و سینه و قصبه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصوات و عسر بول و
فالج و لقوه و امثال آن و انواع ریاخ و تقویت اشتها و یاه و ممزوج او با آب مرطب اعضا و مدد بول و منقح قرحه مثانه
است و بالخاصه صیه مسکن مغص و تشنگی و قی کردن بآن جهت ضرر افکندن و سموم بارده و یاز و غن شو نیز جهت مفاصل
و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر سمیت فطر و خشخاش سیاه و کزیدن سک دیوانه و اکتحال او با آب پیاز
جهت بیاض و دمع و حكه و جرب و نزول آب و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاخ و رطوبت کوش و تنقیه چرک آن نافع
و با غل یه جهت تنقیه زخمها و بردن کوش و زیاد و التیام آن مجرب و با نر و شاد در جهت برص و بهق و طلاصا و حافظ جثه
میت از فساد و مانع تعفن کوش و پیه و مراره و حافظ قوت سائر اشیا و با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام و رفع کلف و
حمل اول جهت عمل رحم زنان نفساء و ضامادش جهت رفع قمل و رشک و قوی کردن قضیب که بعد از حمام مکرر تضمین
نمایند و با آرد کندم جهت کشودن دمل و نضج اورام و با زراوند طویل و کرسنه جهت التیام جراحت عمیق مجرب
و بخلاف سائو شیرینیه و جهت قروح لثه و لها و تقویت دندان مفید است و مطبوخ او با شربت جهت رفع آثار ضربه
و قوی با غرغره ارجهت پاک کردن چرک جراحت حلق و لوزتین و حننه او با آب بارتنگ تاسه روز جهت قرحه معایب و بل
و ضرر و درین و سرریع الاستحاله بصفر او مصدع و مفسد دماغ حار و مصلح سرکه و کشنیز و ربوب ترش و آب میوه های
ترش و قند و شرابتمش پانزده مثقال و یک لاش دوشاب انکوری است و از خواص مجربه عسل است که چون زن حامله با آب
شریعت نموده ناشتا بنوشند باعث مغص گردد و در غیر حامله این اثر مفقود است * دستور طبع عسل آنست که قل دی آب
در آن داخل کنند و با آتش ملایم طبع نمایند و کف آنرا بکیرند تا بقوام لائق مطلوب آید و احتیاط نماید که نسوزد *
فصل در بیان نسخ شرابهای عسلی * شراب عسل امراض بارده را نافع و شهی و مبهی و مقوی عصاب است *
صنعت آن بکیرند شراب کهنه قایض در جز و راز عسل جیل نیکو یک جزوی و در ظرفی کرده و بکال آنرا تا بوسد * شراب عسل

عسل تالیف محمد بن ذکریا جمیع امراض بآرد و امراض بلغمی را سود دارد و خصوصاً ریشه و فالج را که بذهابیت مفید است و معده را بارده را نیز سود دارد * صنعت آن بنسخه همیشه بکیرند عسل مصفی بکوبند و با شش رطل آب یا ران بپزند چنانچه جلاب را بپزند و کف آنرا بکیرند پس فلغل سفید زنجبیل خولنجان مصطکی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته در آن افکنند و بجوشانند و لحظه بلغمه پارچه ادویه را بدست بمالند و شهره آنچه در آن است از ادویه بیرون آرند و چون شراب بقوام آید فرو گیرند و سرد کرده نگاه دارند و به شکام حاجت بکار در آورند * شراب عسل بنسخه محمود بن الیاس مسخن معده و کبد است و امراض بارده عصبی را نافع * صنعت آن سنبل الطیب دارچینی مصطکی رومی قاقله هیل بوا عود هندی خام بسپاسه از هر یک دو درم قرنفل یک درم مجموع را نیم کوفته در یک کنک و شش رطل آب غلبه داخل کرد و بجوشانند تا چهار رطل باقی بماند پس بپالایند و در آب مطبوخ ده رطل عسل مصفی داخل کرد و بجوشانند و کف آنرا بکیرند تا بقوام شراب آید پس از آتش بر گرفته بکنارند تا سرد شود و صافی نموده در ظرف بچینی یا زجاجی نگاه دارند و بعضی از فرود آوردن این شراب از آتش دو درم مصطکی سوده داخل کرده برهم میزنند تا نیکو مخلوط شود و سرد کرده نگاه دارند و بعضی قرنفل داخل نکرده اند و حکیم میر محمد مؤمن درین شراب در ده رطل عسل هر یک از ادویه را حتی قرنفل دو درم مثقال آورده و دو مثقال دارفلغل نیز افزوده * شراب عسل که ثفل را منحلر سازد در قولنج و مغص حادث از اختباس ثفل را نافع باشد * صنعت آن شراب جید پنج قسط عسل مصفی یک قسط مصطکی رومی سه اوقیه مصطکی را کوفته و در پارچه کتان نازکی بسته بپایزند در آن شراب و عسل و شش روز بکنارند تا مصطکی بخیسل پس کیسه را بمالند و شیر آنرا بر آورند تا کیسه فارغ شود و بپاشانند ازین شراب پیش از غل یک قوطیه با آب گرم پس بد رستیکه اخراج ثفل و تقویت معده میکند * شراب عسل که فرود می آورد بلغم را * صنعت آن مغز حب القرطم چهار درخمی شراب جید پنج قسط عسل مصفی یک قسط مغز حب القرطم را بکوبند و در پارچه کتانی بسته در شراب ممزوج بعسل بپایزند چنانچه عرق شود در آن و پنجره بکنارند پس شیر آنرا کشید و کیسه را در ورکنند و هر روز پیش از طعام ازین شراب بنوشند پس بد رستیکه بلغم را فرود می آورد * شراب عسل قریب النفع با شربه مل کوره است * صنعت آن عصیر غلبه قابض دوجز و عسل جید یک جز و در ظرفی کشاده کنند و بکنارند تا بجوش آید و اندک اندک نمک در آن ریزند تا آنکه کف آن برید و جدا گردد و از جوش به نشیند پس درخمی صافی نمایند و بکار برند * صنعت آن عسل قند از هر یک یک جز و آب صاف دوجز و با آتش ملایم طبع دهند تا دو ثلث رفته ثلث بماند پس استعمال نمایند و این از قبیل مویختج است * ماء العسل معده سرد را قوت دهد و اشتها طعام آورد و بول براند و مفاصل را سود مند بود و بالجملة جمیع امراض بلغمیه را نافع باشد * صنعت آن بکیرند عسل مصفی دومن و در چهار من آب بجوشانند و کف آنرا بکیرند و تا چهار من از مجموع بماند پس نگاه داشته بکار برند و این ماء العسل ساد است و اگر مقوی خواهند دارچینی شش مثقال زعفران خولنجان زنجبیل جوز بوا بسپاسه از هر یک چهار مثقال قاقله مصطکی رومی از هر یک شش مثقال نیم کوفته در کیسه کتانی کرده در وقت طبع درد یک اند ازند و متصل کیسه را بدست یا به پشت کفچه بمالند تا قوت ادویه بماء العسل باز آید و چون بچهار من رسد کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و درکنند و ماء العسل را سرد کرده نگاه دارند و این جزله درمنهاج الادویه آورده که ماء العسل مضر است باصحاب امزجه حاره و صفراوی مزاجان را و مصلح آن ربوب فواکه حامض است و گفته که اگر در ماء العسل مصطکی رومی زعفران زنجبیل قرنفل دارفلغل کوفته بپخته داخل کنند گرمی و زیاد میشود * بد آنکه ماء العسل را بیونانی مالی القرطمانا مندر زیرا که بلغت ایشان مالی بمعنی آب و ماء

القرطبان که مستعمل اطبا است مغرب آن است و آن ملین طبع و رافع قی و اذیت ادویه قتاله و قرا قرشکم و مقوی اعضاء
 بارده و معده و جالی و منضج بلغم غلیظ و مقوی اشتها و مد ربول و حیض و رافع ضعیفی که از جماع بهمرسید و باشد و
 مضر اورام حاره احشا و صفراوی مزاج و مصلحش ربوب میوه های ترش و مقدارش ریش تا می مثقال است * صنعت آن
 بکیرند عسل خالص یک جز و از آب باران و یا آب خالص صافی دو جز و با آنش ملا یم طبع د هند تاثلث که همان وزن عسل
 است بماند و بکار برند شیخ رئیس در قانون در محبت قولنج گفته چون آشامید و شود جهت قولنج با یک که شد بد الطبع
 باشد یعنی بسیار جوشانید و باشد پس بد رستیکه ضعیف الطبع آن مورت نفخ است *

باب العین مع الشین المعجمة * فصل در بیان مشبه مغریه * بد آنکه عشیه ظیان است

و آن یا سمین بری است و اهل اندلس و مغرب آنرا عشب النار گویند و بهتر و قویتر آن قسم مغربی آن است و آن نباتی
 است شبیه به بلبلاب و درهم پیچید و بلکه اشبه است بیاسمین سفید که بهند می چندیلی نامند گلش بسیار خوشبو و با حدت
 قسمی را بر شاخ های آن خار بست شبیه بخارگل سرخ و گلش از بیاسمین بستانی بسیار کوچک تر و بینش سیاه و باریک
 و پر شعبه و قوتش تا بیست سال باقی می ماند و مزاج بیخ این در از روی تجرب به آنچه معلوم میشود آن است که یبوست
 و حرارت بران غالب باشد چه در مزجه حاره مضر است و در مزجه یا سه زیاده و چون حرارت و یبوست آن محسوس
 ظاهر است و یبوستش زیاده بر حرارت محسوس میشود کمان این است که در واسطه درجه د و یم کرم و در را و خود درجه
 دو یم یا پس باشد و گفته اند که مزاج بیخ آن کرم و خشک در چهارم است و نیز در و آخر سیوم گفته اند و سایر اجزای آن در
 واسطه سیوم و عشب بلاد دیکو مضر و ضعیف الاثر است و بونیدن کل آن نافع است از برای درد سر و شقیقه سرد و روغن
 آن جهت علل بارده و ریو و سعال مزمن و فالج و لقوه و نافع و سفوف آن هر روز یک مثقال با نبات تا یک هفته و زیاده جهت
 وجع مفاصل مزمن مجرب است و حمل آن مد حیض و مسقط جنین و طبع شاخ و بیخ آن که نیم اوقیه آنرا در یکوطل آب
 پیچوشانند تا به نصف رسد و باشد کبر و امثال او بنوشند جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و فالج و استرخای مزمن بیخیل
 است و نیز طبع برک و شاخ آن بقل رسه درم یا مثل آن بسفایج و مصطکی و مقل ازرق مسهل قوی است خلط سوداوی را
 بغیر کرب و مضغه طبع آن با سرکه انگوری جهت درد دندان نافع و یک مثقال از بیخ آن کشند و بقی و کرب و مقصود در
 قوت مثل خر بق سیاه است و مسهل بلغم و سودا است و با آب خبازی مقی قوی و محال و ملطف و قد ریش تا نیم
 درهم است و مصلحش روغن بادام شیرین و طلا آن محرق و مقروح جلد و بهترین ادویه برص است و جهت هرق النساء
 و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و ضماد عشب بالکاب جهت تسکین درد ها و تحلیل اورام بنهایت نافع و بد آنکه بعض
 متأخرین گفته اند که عشب را بلغت روم سربته بزبان فرنگ اسفونیا و گویند چون خوب آن را از مغرب زمین می آورند
 یا آنکه اول کسیکه بر فو ادک آن اطلاع یافته از اهل مغرب بوده و در مغرب و بعد از آن در سایر بلاد انتشار و اشتها یافته آنرا
 عشب مغریه گویند و بهترین آن مغربی باریک سرخ رنگ است که قیره نباشد بلکه نیم رنگ باشد و چون بشکنند از آن
 غباری ظاهر شود و مغز آن سفید باشد و غلیظ و بسیار رنگین و تیره بد است و صاحب معتمد نوشته که نزد اهل اندلس
 خلائی نیست در اینکه بیخ آن خر بق سیاه است جهت آن در قوت اسهال و سایر منافع با آن مشارک است و در حرارت در
 درجه چهارم گفته اند و زائد بر خر بق اسود و چون سائید و بر بدن بمالند باعث احراق آن است و در فعل مانند شیطرج
 است و ضماد سائید و آن با لبن علك زائل کنند و صاف کنند و بهق ابیض و اسود است و همچنین با سرکه و چون ضماد
 کرده شود بر عرق لنسا متقروح میگرداند و عضور او فعل آن مانند فعل آتش است در احراق و نفع بلیغ و سعو ط آن بوزن حد

عصبه با روغن بنفشه جهت شقیقه بارد نافع و دلوک مسحوق با سرکه برداء العلب چون یکه خون آلود گردد در یک دفعه
نفع می بخشد آنرا وزائل میگرداند و در برگ آن حرقت بسیار است یکه چون بپاشند زبان را متفرج سازد و بقول
اهل هند چندیلی دشتی است که یا سمن دشتی باشند و میگویند که مال کنکنی تخم آن است و بیان ماهیت و خواص و
طریق استعمال آنرا از روی رساله که در ادویه جل یله باشند از روی کتب فرنگ نوشته اند ترجمه کرده خواهد شد
تا خالی از فوائد آن نباشد * دهن عشبہ فالج و مانند آنرا بغایت نافع است * صنعت آن بکیرند عشبہ را و در آب خوب طبع
دهند و صابون صاف نموده با روغن کنجد بد ستور من کور در ادهان طبع نموده استعمال نمایند *

فصل در بیان منافع عشبہ مغربیہ *
در اکثر امراض که خوب چینی نافع است این دوا نیز نافع است مگر
در امراض و امزجه حارّه یا یسه که خوب چینی نافع است و این دوا مضر است کمال ضرر و در بعضی امراض و امزجه فوائد این
بیشتر از خوب چینی است مثل اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا که بسبب بلغم باشد و همچنین در ضعف معده که از
رطوبت باشد و بخصوص بواسیر مکرر به تجربه رسیده و از خوب چینی زیاده اثر و نفع مشاهد شده در فالج و لقوه و رعشه
و استسقا که خوب چینی مضر است این دوا نافع است مجمل در اکثر امراض و ارجاع و قروح آتشک حادث شود و چو بچینی
نافع است این دوا نیز کمال نفع و اثر دارد و در آئینای زخم آتشک میتوان داد و در امراض بارده سوداویه و در امزجه و امراض
رطبه بلغمیه مفید و در امزجه امراض حارّه مضر است و اما نفع این دوا در امراض بلغمیه ظاهر است چه در هر دو کیفیت
یعنی در حرارت و بیوست ضد کیفیت بلغم است که برودت و رطوبت است و موافق قانون کلی که علاج بض است اما در
امزجه سوداویه بنا بر بیست سودا باید که نافع نباشد اما چنانچه در چو بچینی بیان شد چون اولاً حرارت آن تحلیل رطوبات
فضلیه و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و باین سبب حرارت قوتهای طبیعی قوت یافته تحصیل رطوبات بسیار در بدن میکند
و اصلاح بیوست سودا و دفع مرض بدن و علت میشود پس باین جهت در امراض سوداویه نیز نافع است * میفرمایند
که ممکن است بخاصیت دفع سودا از بدن کند چنانچه لا جورد که با وجود آنکه دافع آن نمیکرد مگر آنکه تغذیه بدن به بعضی
از عرقهای سرد نمایند که درین وقت ممکن است که در بعضی از امزجه صغراویه و دمویه نیز نافع باشد و حکیم میرعمد مؤمن
در نسخه آورده که آنرا جمعی نائب مناب چو بچینی میداند و احق میگویند که در سایر امراض حارّه ضرر آن البته پیش از نفع
آنست چنانچه ذکر یافت * دستور تنقیه و فصل نزد ضرورت و عدم ضرورت بعنوانی است که در چو بچینی ذکر یافت * باید دانست
که دل مای اطبا گفته اند که چون نیم اوقیه از ساقهای آنرا ریزه ریزه کرده در یکوطل آب بجوشانند تا به نیموطل برسد صافی
نموده و با شکر و امثال آن شیرین نموده بنوشند جهت ضیق النفس مفید است و ایضا طبع برک و شاخ آن بقدر سه درهم
بامثل آن بسفاییم فستقی و مقل ازرق مسهل قوی است و مرطوب سوداوی را بغیر کرب و حکیم محمد مؤمن گفته سفوف آن را در
بعضی امزجه من قوی تر از مطبوخ آن یافتیم *

فصل در بیان استعمال عشبہ مغربیہ بطریق مطبوخ *

بدانکه مشهور و متداول میان اطبا دو طریق است * طریق اول آن است که مقل ارشنت مثقال عشبہ مغربیہ را
باوصاف جهت که بیان شد بکیرند و بد م کارد ریزه ریزه کرده یکشب با کلاب و عرق بید مشک و آب از هر یک یکمن تبریز
در قح چینی یا شیشه بخیسانند و صبح در یک ستنکی با آتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده در شیشها
کنند و در عرض نه روز با نبات سفید شیرین کرده بنوشند و هرگاه هوا گرم باشد و بیکی فعه جو شانیان آن مظنه فساد
باشد هر سه روز یکبار و بیست مثقال آنرا در یکمن از مجموع کلاب و عرق بید مشک و آب هر یک ثلث و نیم من تبریز باشد
یکشب بخیسانند و صبح بد ستور من کور بجوشانند و در سه روز بکار برند و اگر هوا بسیار گرم باشد و به سبب گرمی هوا نیز

فاسد گردد هر روز شش مثقال و چهار دانگ آنرا در کلاب و عرق بید مشک و آب خالص در یشت و یک مثقال از هر سه که از هر یک
 شصت و هفت مثقال باشد شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سفید داخل کرده کرم کرم بنوشند
 و در غداها و شربه و پرهیز و احتیاج از اعراض نفسانی و حرکات منیعه بدنیه و حمام و غیره واجب مثل چوب بچینی است مگر
 در نمک که در عشبه تجویز نموده اند * اما دستور استاد الاطباء و الحکما میرزا مسیح ولد میرزا محمد تقی موسوی استاد والد
 حاج نواب مغفور میر محمد هادی قدس سرهما منقول از خط آن مغفور آن است که بکیرند تا یازده روز هر روز پنج مثقال عشبه
 مغربیه را بدست مگردانند ریزه کرده چنانچه مغز آن ظاهر گردد و با یک چهار یکمن تبریز کلاب و یک چهار یک عرق بید مشک
 و یک من آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده دوازده مثقال نبات سفید داخل کرده در عرض
 یک شبانه روز بنوشند بطریق قهوه کرم کرم * اما دستور یک قلمی فرموده اند که مستعمل حضرت سید سند قد و الحکما
 سید محمد هادی والد حاجد این فقیر است قدس سره از برای امراض بارده مزمنه بلغمیه * این است که بکیرند تا یازده
 روز نه مثقال عشبه مغربیه را بدست مگردانند و از عرض ریزه نمایند از بند انگشت کوچکتر در چینی بادیان
 خطائی انیسون خولجان این هر چهار را نیم کوفته در کیسه کتانیه کرده با عشبه مغربیه یک شب در کاسه چینی
 بکلاب و عرق بید مشک از هر یک چهار یکمن تبریز بخیسانند و صبح باده و من و نیم تبریز آب در یک سنگی یا مس تازه
 قلعی نموده کرده سر آنرا بطبق سفالی پوشانید اطراف آنرا بخمیر آرد ماش محکم نموده بار کرده سنگی بروی وی بکند از دل
 و مقل اردو من و نیم همه قلم باریک و شاخ باتش ملایم در زیر آن بسوزانند تا با تمام رسد پس فرود آورده بطریقیکه در
 چوب چینی ذکر شد در عرض یک شبانه روز بکار برند و با زیاده و کمین دستور طبع نمایند از برای روز دیگر * اما طریقی دیگر که
 عشبه را با چوب چینی طبع نموده بنوشند از آن حضرت قدس سره از برای امراض مزمنه بلغمیه بارده * صنعت آن است
 که بکیرند عشبه مغربیه پنج مثقال چوب چینی اعلی سه مثقال و نیم این هر دو را بدست و ریزه کرده در چینی بادیان خطائی
 انیسون خولجان از هر یک یک مثقال آردید و با یک شب در کلاب و عرق بید مشک از هر یک یک چهار یک در کاسه چینی بخیسانند
 و روز دیگر با دو من و نیم آب در یک سنگی یا مس تازه قلعی کرده باده و من و نیم همه قلم باریک طبع نموده فرود آورند و بکند از دل
 تا حراتش کمتر شود و سر و کوبن را بدست و مقرر در چوب چینی به بخار از دل و در عرض یک شبانه روز بکار برند و شب چهارم
 و هفتم و یازدهم بطریق مذکور در چوب چینی بعرق نشینند و اگر مرض بسما رمزن یا شد و یازده روز کفایت نکند تا بیست
 و یکروز میتوان داد که هر چهار روز یک شب بعرق نشینند * و اما طریقی آشا میدان مطلوب آن بدست و را طبای مغرب
 آن است که مقل ارهشت مثقال آنرا بدست و مقرر در ریزه ریزه کرده شب در یک پیاله چینی با کلاب بخیسانند و روزش با دو
 من تبریز آب خالص بدست و یک در چوب چینی ذکر شد طبع نمایند تا بنصف رسد صافی نموده بدست و چوب چینی بنوشند
 بهمان دستور که بعرق نشینند یازده روز تا بیست و یکروز و بعضی اوقات که مرض قوی باشد تا چهل روز و غدا و پرهیز
 بدست و غدا و پرهیزی است که در نوشیدن مطبوخ چوب چینی بطریق تعریق بعمل آورده میشود قلمی فرموده اند که
 فقیر نیز با این دستور داده بسیار نافع دید * اما دستور آشا میدان عشبه مغربیه بقول حکیم توفیق مکی بسه روش است *
 روش اول آن است که چهل روز هر روز نیم مثقال عشبه را بکار در ریزه ریزه کرده در اول شب یک پیاله توشی خوری آب
 بر آن ریزند و بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سرده داخل کرده بطریق قهوه بنوشند و غدا همان روز را
 چهار پیاله آب برویش کرده بخیسانند و شب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی در پیاله همانند بهمان طریق بنوشند و این روش
 اعلی است * روش وسط بیست و یکروز است * و روش آخر چهارده روز و غدا با بدست و آب با دویه حاره و زعفران و

و ملاحظه از ترشی و لبنیات و مباشرت با زنان و نمک لازم است و اگر مقلد و یا شد با آب عشبہ اخلیہ را به پزند و ثقال را خشک کرده با هیل و قرنفل و دارچینی و جوزیوا کوفته با قند معجون سازند شربت صبح و عصر دو مثقال * **فصل در بیان دستور آشامیدن عشبہ بطریق قهوه *** فرموده اند طریقی که سنید الحکما و استاد الاطبا میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی که سنید طبابت والد ما جل فقیر و فقیر نیز بایشان میسر شد و از ایشان با طبای حران و از حرانیان به بقراط منتهی میشود آن است که بکیرند عشبہ مغربیه پنج مثقال و نیم را زعفران بشکافند چنانچه مغزش ظاهر شود و در طول ریزه ریزه کرده بایک چهار یکمن تبریز کلاب و یکچهار یک عرق بید مشک و یکمن تبریز آب شب بخیسانند و صبح در دیک سکی بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده با بیست و دو مثقال نبات سفید بقوام آورند تا یازده روز هر روز یک مثقال صبح و شام با آب گرم کرده بنوشند و از ترشیها و لبنیات و مباشرت نساء ملاحظه نمایند و خود را گرم نگاه دارند انشاء الله تعالی نافع است * بل آنکه متاخرین را در قهوه عشبہ مغربیه طریق مختلف است بحسب امزجه و اوقات * اما طریق مشهور میان اطبا آنست که بکیرند یک مثقال و نیم عشبہ مغربیه را و بطریق مقرر ریزه کرده چای خطائی یک مثقال دارچینی سیلانی بادیان خطائی از هر یک نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا بر یک رسد صافی نموده بعد از آن غذا را طعام بقدر در فغان نیم گرم کاهي با نبات سفید و کاهي بغیر نبات بنوشند * اما دستوریکه حکیم هاشم طهرانی از برای آشامیدن مطبوخ آن بطریق عرق و بطریق قهوه قرار داده آن است که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شد هم بطریق قهوه و هم بطریق عرق به نهجی است که در چوپچینی است و بیان نموده شد و دستور کلی ندارد بلکه از هر یک از مقلد اعرشبه و مقلد اشریت هر روز و آب و عرق و قد رجوشانیدن بحسب حال امزجه و امراض در ضعف و قوت و حال بیماران کمال اختلاف دارد زیرا که در مزاج قوی و مرض معب مزمن زیاده از ده روز و گاه باشد که زیاده از بیست روز تا چهار روز محتاج کردند و زشش مثقال شروع نموده بتدریج بدست مثقال و نیم ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد در اوائل از دوسه مثقال زیاده نباید داد و از چهار پنج مثقال تجاوز نمایند کرد و از هفت هشت روز زیاده داده نمیشود و گاه بیازده روز داده میشود و هر روز قدری کم شود و در روزی که بتدریج اضافه شود اما در امزجه و ابدان و امراض متوسطه میان این دو حال ممکن است بقدر شصت مثقال در عرض نه روز بطریق مذکور کافی باشد و همچنین در امزجه ثلاثه هرگاه حرارت غالب باشد عرقهای سرد و یا آب و عرق با زای هر یک مثقال عشبہ پنجاه مثقال باشد و اگر تشنگی غالب باشد بیشتر داخل نمایند و چندان بجوشانند که به نصف رسد و هرگاه برودت و رطوبت غالب باشد با کلاب و عرق رازیانه و عرق ذخرا کتفان نمایند و اگر در مزاج سودا غالب باشد عرق کازبان و یا در نجبویه و شاهتره و عرق بید مشک با قدری از آب و این عرقها باید که با زای هر یک مثقال عشبہ بیست و پنج مثقال و آب درین دو حالت داخل ساخته چندان بجوشانند که به ثلث رسد مجملاً تمام این مراتب منوط بمزاج و بنیه و مرض و رغبت و عدم رغبت باشد پس هرگاه درین امزجه و ابدان و امراض مختلفه بدستور قانون مذکور خورده شود نفع و اثرش نهایت و بیشتر خواهد بود و اگر چه تشخیص و تعیین مراتب سهل و آسان نیست * اما بر سبیل اجمال بطریق و دستوریکه حقیر که در امزجه مختلفه مکرر تجربه نموده و انتفاع گاهی یافته بیان مینماید و امید از توفیق حق سبحانه آن است که هرگاه برین نهج سلوک نمایند حق تعالی مقارن آن صحت کامل کرامت فرماید * طریق اولی که در امزجه و ابدان و امراض متوسطه مستعمل است و تقویت قوای طبیعی و حرارت غریزه میکند آن است که سه روز هر روز شش مثقال عشبہ را با صد مثقال آب و پنجاه مثقال کلاب و پنجاه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا بنصف رسد که صد مثقال باشد پس صافی نموده بدستور بنوشند و سه روز دیگر هر روز هفت مثقال عشبہ را با یکصد مثقال و شانزده مثقال آب و پنجاه و هشت مثقال کلاب و پنجاه و نه

مِثْقَال و نیم عرق یکم مشک نجوشانند تا به نصف رسد که یکصد و شانزده مِثْقَال باشد بنوشند و سه روز دیگر هر روز هشت مِثْقَال عشب را با یکصد و سی و دو مِثْقَال آب و شصت و شش مِثْقَال کلاب و شصت و نه مِثْقَال عرق بید مشک نجوشانند تا نصف رسد که یکصد و سی و سه مِثْقَال و نیم باشد و بنوشند و ازین قرائت و خوراک بعد از هفت روز شصت و سه مِثْقَال میشود * طریق دیگر که بجهت امزجه و ابل ان ضعیفه است آنست که هرگاه حرارت و برودت و رطوبت و برزاج غالب باشد سه روز اول هر روز سه مِثْقَال و دو دانگ عشب مغربیه اگر حرارت غالب باشد با آب و عرقهای سرد بقل یکصد و پنجاه مِثْقَال و اگر سردا و رطوبت غالب باشد با عرق کا و زبان و شاهتره و باد و نجبویه تنها یا با قدری از آب که با زای هر یک مِثْقَال از عشب مغربیه از آب و عرق درین دو حال مساوی مثل اول سی و سه مِثْقَال و دانگی باشد بدستور مثل چوب چینی ریزه و ریزه کرده شب بخوابانند و صبح جوشانند تا به نصف یا ثلث موافق رغبت با آب و عدم رغبت با آن رسید و صافی نموده بدستور و انما یا بدون نیابت بنوشند و سه روز دیگر هر روز چهار مِثْقَال آنرا با آب تنها یا عرقها ممزوج از هر دو بدستور جوشانند و بنوشند و سه روز دیگر هر روز پنج مِثْقَال عشب مغربیه را با زای هر یک مِثْقَال که درین شش روز اضافه میشود از هر یک از آب و عرقها بهمان نسبت که بیان شد اضافه نمایند و بعضی در قسم ثانی که از حرارت غالب باشد با زای هر یک مِثْقَال عشب مغربیه پنجاه مِثْقَال آب و عرقها و در باقی اقسام ثلثه سی و سه مِثْقَال و دو دانگ که مجموع مقل از خوراک عشب درین سه روز سی و شش مِثْقَال میشود و هرگاه تحصیل قوتی در مزاج و طبیعت شد و احتیاج باقی باشد چند روز دیگر بقل رضورت هر روز پنج مِثْقَال عشب را اضافه نموده که قل رخوراک روز هفتم پنج مِثْقَال و نیم و یازدهم شش مِثْقَال و دوازدهم شش مِثْقَال و نیم و سیزدهم هفت مِثْقَال و چهاردهم هفت مِثْقَال و نیم و پانزدهم هشت مِثْقَال کرد و هرگاه ارتفاع کلی درین پانزده روز که هفتاد و شش مِثْقَال و نیم عشب میل نموده حاصل شد و باشد و دیگر محتاج نباشد فهو المطلوب و الا از هشت مِثْقَال تجاوز نکرده چند روز دیگر که ضرور باشد بهمان طریق که هر روز یا هر دو روز یا هر سه روز یکبار اضافه نموده بود کم ساخته که بقل پنج مِثْقَال یا مقل از اول که سه مِثْقَال است بوسل و هرگاه در عرض نه روز از خوردن عشب تحصیل قوتی نشد و باشد و طبیعت تصرف در زیاد از پنج مِثْقَال نتوانند کرد هر روز یک مِثْقَال کم کرده میشود که در پانزده روز پنجاه و هفت مِثْقَال خورده شود * طریق سیوم که در امزجه و ابل ان قویه و امراض صعبه مستعمل است چنانست که سه روز اول هر روز هفت مِثْقَال و سه روز دیگر هر روز هشت مِثْقَال و سه روز یکصد و دو مِثْقَال کرد و اگر احتیاج باقی باشد از ده مِثْقَال اضافه نکرده چند روز دیگر هر روز نیم مِثْقَال کم نمایند تا بقل شش مِثْقَال بوسل مثلاً سیزدهم نه مِثْقَال و نیم و چهاردهم نه مِثْقَال و پانزدهم نه مِثْقَال تا روز بیستم شش مِثْقَال می شود که قل رخوراک در بیستم روز یکصد و شصت و چهار مِثْقَال میشود و قل را آب و عرق خالص و ممزوج و مقل از جوشانیدن که بنصف یا ثلث رسد بدستور بخت که منکورش و در باب آب بطریق قهوه نوشیده شود در او اسطر و زرشب تجویز نوشیدن آب نموده اند و اما در دستور عرق ممکن نباشد نوشیدن آب صرف و بهتر است که هرگاه و فائز کند آب عشب مخصوص در اوقات که مقل از عشب بسیار کم است ثقل عشب هر روز را بدستور جوشانند و بجای آب بنوشند و اگر تشنگی غالب آید و با آب عشب و با آب ثقل اکتفا نتواند نمود آب عشب را بطریق خوردن قهوه در دو طرف روز حین خلای معده بنوشند و آب جوشانیده تنها یا با اندک کلاب ممزوج نموده در باقی اوقات بنوشند و مشروط بآنکه بسیار سرد نباشد * و اما دستور یک حکیم میر محمد مؤمن در تصفیه المؤمنین از برای نوشیدن عشب ذکر کرده آن است که

که بعد از مناسبه شروع با استعمال آن نمایند * و طریق استعمال آن آن است که هر روز پنج مثقال آن را بقل رجوع ریزه کرد و با کلاب و عرق بید مشک و عرق رازیانه از هر یک نود مثقال یک شب خیسانید و بطریق چوب چینی بجوشانند تا به ثلث رسد پس صافی نمود و سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهین نهج بیاشامند و بعضی زیاده ازین نیز تجویز نمود و اند و پرهیز یک ستور است که در چوب چینی مذکور شد و اگر عضو علیل را بخار آن بداند نافع است و تنقیه قبل از شروع لازم است و بعضی مجموع شصت مثقال آنرا جوشانید و صافی نمود و در عرض دوازده روز میل هند و بعضی قل رسد روز را یک دفعه جوشانید و صافی نمود و سه حصه کرده سه روز می نوشند و گفته که حقیر را مظنون آنست که یکجا جوشانیدن الیمه موجب فساد آن گردد و هر روز خیسانیدن و جوشانیدن بهتر است و موافق قاعده حکمای سلف است *

فصل در بیان استعمال عشب مغربیه بطریق سفوف و معجون * و طریق سفوف آن است که هفت روز تا یازده روز هر روز یک مثقال آنرا کوبیده با نبات بقل رجعت با کلاب سفوف نمایند جهت مفاصل مزمنه مجرب است و در بعضی امزجه از طبخ آن اقوی است * دستور دیگر سه روز هر روز یک مثقال و نیم عشب در امزجه ضعیفه و در مثقال در امزجه متوسطه و دو مثقال و نیم در امزجه قویه و سه روز یک و هر روز سه مثقال در امزجه ضعیفه و سه مثقال و نیم در امزجه متوسطه و چهار مثقال در امزجه قویه تا نه روز و اگر با احتیاج باشد از چهار مثقال اضافه نمود نمایند و هر روز نیم مثقال کم کنند تا دوازده یا پانزده روز گرفته بپخته با چهار مثقال کلاب بنوشند و در سفوفات مرکبه که در چوب چینی ذکر شد اگر یکجا چوب چینی عشب مغربیه کنند نفع بلیغ خواهد داد * و اما معجون عشب مغربیه از آن جمله است * معجونیکه حکیم هاشم طهرانی تالیف نمود جهت ارجاع و امراض بلغمیه و ضعف معد و ضعف قوت ماضیه و کم اشتها بسبب رطوبت و مجرب النفع گفته * صنعت آن عشب مغربیه پنجاه مثقال سلیخه و ارچینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل دانه هیل دانه قاقله کبار زعفران از هر یک سه مثقال عسل مصفی و ویسٹ مثقال عسل را بقوام آورد و ادویه را کوفته بپخته با آن معجون سازند و صبح و شام تناول نمایند با کلاب قل شربت از دو مثقال تا چهار پنج مثقال * معجون عشب مغربیه دیگر * صنعت آن عشب مغربیه شانزده مثقال شونیز کند زکفر نفل و ارچینی قرقه الطیب از هر یک هشت مثقال کوفته بپخته بروغن زیتون چرب نمود و بعسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورد و معجون سازند

فصل در بیان استعمال عشب مغربیه بطریق حکمای فرنک * منقول از رساله که ترجمه نموده اند از زبان فرنکی به ترکی و از ترکی احمد بن لطف الله مولوی افندی بعبری باز ترجمه نموده و از آن بفارسی ترجمه نموده میشود آنست که عشب مغربیه را بزبان فرنکی بسیاریه نامند و آن بیخ نباتی است طولانی تا چهار پنج ذرع طول آن میباشد و بسیار قوی نمیشود بلکه نهایت بقدر انکشت با یک میباشد و منبت آن در ارض برومن از بلاد ارض جدید است و مغربیه یا بسبب نسبت آن بسوی مغرب یا برای بودن آن بلد است و رجائیب عربی از آن ارض جدید یا برای اجتلاب و اخل آنست و الا از بلاد غربی از بلاد فرنک و از آنجا به بلاد دیگر و اطباء فرنک برمی آورند آن ریشه را و جمع میکنند و در سایه خشک می نمایند و محافظت مینمایند آنرا و معالجه مینمایند با آن امراض صعبه را و طبیعت و مزاج آن موافق آنچه یافته اند مجربین بقیاس صحیح و تجربه مستقیم حار است در دجه اولی و خشک است در دجه ثانی و بهترین آن آنست که چون بشکنند اندرون آن سفید و سخت و پور باشد و سرخ و نرم باشد و تمییز و فرق میان نور کهنه آن با و صاف مل کوره است و دیگر آنکه چون بشکنند اگر از جوف آن کردی بزنیاید و سفید متین باشد تازه و خوب و مستعمل است و اگر از آن کرد برای و زرد یا سرخ باشد کهنه است و خاصیتی چند آن ندارد و بعضی از اطباء فرنک ترجیح داده اند

بجوشانند و بایکدی روزن چنانکه رسم است طبع نمایند و بقدر حاجت تناول نمایند * عصبه که بالفعل متعارف حبشه و عربستان از مخا و جله و یمن و غیرها است که بجوش در روز مسهل که از برای حب القوع میدهند از کیدسو و برنگ کابل و مقشرو و سنمکی و غیرها و بعد انقراغ عمل آخر روز آن است که آردکنند را در آب بسیار به پزند چون خوب بخته شد و بقوام غلیظ آمد روغن بسیاری داغ کرده بر آن می ریزند و می خورند و بعضی درین نیز خرما و یا شیرینی دیگر داخل میکنند *

فصل در بیان عطرهای مرکبه * بد آنکه عطر یکسر طای مهمله بمعنی خشبوئی است و بفتح خشبو و خشبو شدن *

عطر ارکجه به نسخه عطاران هند و ارکجه بلغت هند و غالبیه را کوپند و ارکجه در حرف الالف ذکر یافت * صنعت آن بکیرند صندل سفید مقاصری اعلی پنج استار صندل زرد که بهند و ملاکیر نا مند یک استار عود قماری غرقی اعلی نیم استار اظفار الطیب که آن را بهند و نکهه کوپند دانه هیل بوا که آنرا بهند و الایچی خورد کوپند قرنفل کل دونه برک درخت صندل ازهر یک پنجد رم سنبل الطیب غنچه کل سرخ با اقماع کل سفید که آن را بر بی و رد چینی و بهند و کل سیوئی نامند ازهر یک استار اکسیر یا و سیر علفک هند که آن را بهند و پاچه نامند یک استار کافور و قیصری شش ماشه جوز بوا دارچینی میعه سائله ازهر یک پنج توله کل مروه و یحان سیاه برک در نیمه کل داود ازهر یک بیست دانه کل لادن کل زنبق ازهر یک ده دانه و ام و اگر کل زنبق نباشد بجای آن کل ترکس کنند کل سنجد کل کیتکی کل کیورا کل قندل ازهر یک بیست دانه بهار نارنج سی دانه ناپچه مشک ده توله موه را با آب خالص و دو مینا کلاب و دو مینا عرق بهار رد یک کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن سه توله عنبر را شهب را در پنج توله عطر صندل و یک توله عطر کلاب و یک توله عطر عود هند و کل اخته مشک تبی خالص به کلاب نیکو سائیده داخل کرده در ته مشرب که عرق در آن می چکد بکنارند و عرق کشند تا عرق بر روی عنبر کاخته و غیره بچکد و چون مشرب به پر شود آن را در طشت تازه قلعی نموده کرده سر آن را بکیرند و بکنارند تا سرد شود و اگر یک نیمه عرق باشد باز عرق کشند و در طشت دیگر علفک بکنارند و باین دستور تا دیگر عرق را در اخلاط باقی نماند پس بعد از آنکه عرق ها خوب سرد شود عطر هر یک را علفک گرفته نگاهدارند و اگر خواسته باشند که این عطرها را صافی نمایند قبل از کلاب را در آفتاب کنارند پس عطر را در آن ریزند و برهم زنند پس قلی را دوباره صافی در آن اندازند و در سایه کنارند تا عطر صافی بر سر کلاب بسته شود و در دانه نشین گردد و اگر از یک مرتبه که عمل کنند خوب صافی نکرد در مرتبه ثانی و ثالث تکرار کنند که خوب صافی کرد و در این عطر عطر دیگر نمی باشد و لا ئق پادشاهان است * عطر ارکجه به نسخه دیگر * صنعت آن صندل سفید پنج سیو شاه جهانی ملاکیر یک سیر عود قماری غرقی خام اظفار الطیب دانه هیل بوا قرنفل دارچینی میعه سائله کل دونه کل صد برک ازهر یک پنجد رم اکسیر سنبل الطیب علفک که آنرا بهند و پاچه نامند ازهر یک یک سیر کافور قیصری شش ماشه دو توله و یک ماشه کل مروا کل داود ازهر یک بیست دانه بد ستور عرق کشیده عطر آنرا بکیرند * عطر ارکجه به نسخه دیگر * صنعت آن صندل سفید ملاکیر عود هند و غرقی کل سرخ ازهر یک دو سیر شاه جهانی و دانه هیل بوا دو سیر و نیم قرنفل دو توله و یک ماشه سنبل الطیب نیم سیر علفک هند که آنرا بهند و پاچه نامند یک سیر کافور قیصری شش ماشه مشک تبی چهار ماشه بسبا سه بیست و پنجد ام لادن ده دانه عنبر شهب دو توله دارچینی پنجد ام میعه سائله دو دانه و نیم کل دونه در دانه و نیم کل مروا نازبو که یحان سرخ است کل داود کل زنبق ازهر یک دو دانه کل صد برک دو دانه و نیم کل سنجد کل کیورا ازهر یک بیست دانه کل مند یله پنجد ام بد ستور عرق کشند و عطر آنرا بکیرند * عطر ارکجه به نسخه هند * صنعت آن صندل سفید چهار ستار و نیم اکسیر یک استار سنبل الطیب مازو سبز خس نیم سیر عود هند و یک پهلوی زعفران چووه اگر عنبر شهب

از هر يك يكتوله لادن مشك از هر يك در توله كلاب چهار ستاريد ستور عرق كشدن و عطر آنرا گرفته دو توله عطر كلاب خالص اضافه نموده استعمال نمايند * عطر آن كچه كه بسيار خوشبو و لذت است * صنعت آن عود غرقى بيخ بنفشه صندل زرد پوست نارنج خس كه بيخ اخراجا مى است از هر يك يك آثار صندل سفيد يك آثار و يك پاورها رانج قاقله صغارا زهر يك هشت توله سنبل الطيب چهر يله كه اشنة است از هر يك دو دام بسبا سه يك و نيم دام پايچه كه علفك هند يست ششما شه زعفران يك دام لادن عنبرى دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه اخشاب را براده نموده لادن و عنبر را بسرنچيه بسته و با بته پارچه انداخته بطريق متعارف با دوازده آثار كلاب عرق كشدن و هر دو نموده عطر آنرا بگيرند و استعمال نمايند * عطر فتنه كه از عطر هاى ارفع است * صنعت آن صندل سفيد دو ستار حصى لبان انثى نيم ستار عود قما رى غرقى نيم ستار لادن ربع استار و غنچه كل سرخ با قماح چهار ستار ربحان سياه تازه فرنج مشك از هر يك يك ستار عنبران كه آنرا بهندى در نه كويند بيخ اخراجا مى كه آنرا بهندى خاص كويند از هر يك دو ستار ورد چيني كه آنرا بهندى سيوتى نامند بر ك مورد پوست نارنگى كل مروا بها رانج بها درخت انكور فقا حنا كل يا سمين از هر يك يك ستار اشنة سه ربع يك سير قرنفل پنج توله عنبر اشهب شش توله مشك تبتي خالص سه توله بيخ بنفشه ربع يك سيرا نه هيل بوا چهار توله زرنبا د سه توله زعفران هفت توله پوست نافچه مشك سه توله كل سنجى سه ربع يك سيرا وردا خمريك سيرا عطر كلاب ده توله اظهار الطيب مشك دانه جوز بوا بسبا سه كهولا از هر يك دو دام و نيم كل چنپا يك ستار سنبل الطيب يك ستار دار چيني سه توله ميعه سا ئله سه توله كلاب دو وزن مجموع ادويه بل ستور من كورد عطا ر كچه عطر برآورند * عطر فتنه به نسخه ديكر * صنعت آن عود هندى حصى لبان انثى بيخ اخراجا زهر يك نيم ستار صندل سفيد مقاصرى ده ستار بيخ اخراجا مى كه آنرا بهندى خس كويند غنچه كل سرخ با قماح ربحان سياه عنبران كه آنرا بهندى دونه كويند كل مولى سرى ورد چيني كه آنرا بهندى سيوتى كويند بر ك مورد پوست زردا تر ج نارنگى كل مروا بها رانج كل انكور كل يا سمين كل انبه دواله كل دارى كل با بونه كل سنجى كل چنپا سنبل الطيب از هر يك يك سيرا لادن بيخ بنفشه از هر يك پاورها رانج هيل زرنبا د از هر يك پنج توله زعفران شش توله مشك انه پنج توله بسبا سه جوز بوا ميعه سا ئله از هر يك پنج توله دار چيني هشت توله ملاكير يك سيرا مشك تبتي خالص دو توله عنبر اشهب پنج توله عطر كلاب سه توله زرنبا د پنج توله كافور قيصرى دو توله قرنفل شش توله علفك هندى كه آنرا بهندى پايچه كويند يك سيرا بوك صد بر ك سه ستار كل زنبق ده توله تبا كه پير يعنى طباشير پنج توله بل ستور عرق كشدن * عطر آنرا بگيرند * عطر فتنه ديكر * صنعت آن ميعه سا ئله مشك خالص از هر يك يك توله حب المحلب سعد كوفى قاقله صغارا قرنفل بيخ اخراجا مى سا دج هندى ربحان حبشى فرنج مشك ربحان سبز دونه از هر يك سه توله زرنج پوست نارنج از هر يك يك دام جوز بوا سليخه اشنة كبابه چيني از هر يك يك توله سنبل الطيب نه توله كافور قيصرى ششما شه ورد چيني كه آنرا بهندى سيوتى نامند كل چنپا از هر يك نيم سيرا كل سنجى نه توله كل مولى چهار دام كلاب پنج ستار ملاكير صندل سفيد از هر يك نيم سيرا عرق بهار پنج سيرا بل ستور عرق كشدن * عطر آنرا بگيرند * عطر منسوب بجناب حضرت امام رضا عليه الصلوٰة والسلام والتحية والثناء * صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشك تبتي خالص چهار مثقال عطر كلاب سه مثقال عنبر را در هفت مثقال روغن يا سمين كه بهندى تيل چنپا كويند كل اخته مشك را با عطر كلاب سوده همه را يكجا كرده با ز بسايند و در شيشه هاى كوچك نگاه دارند و بكار برند * عطر مجموع عده كه آنرا بهندى ستور كچه نامند * صنعت آن عطر كلاب عطر عنبر خالص عطر صندل عطر عود هندى چروغ عود هندى خالص غرقى زهر يك دو مثقال عطر فتنه پنج مثقال اول مرتبه چروغ را در كلابى كه بگل يا سمين جوش داده باشند بشویند و چروغ را

را در آن کلاب کند و روزی یکبار نیز با این قسم تا چند روز که بوی دود از چوبه بکلی دور شود پس همه را یکجا کرده بکار برند *

عطر مجموعه با بفت فواب شاه نواز خان * صنعت آن عنبر یکتوله عطرا کر یکتوله عطر کلاب ششما شه مشک خالص یکونیم
ما شده عنبر و در ظرف نقره یا ظرف شیشه کناخته با عطرا کر یعنی عطر و دهنک و کلاب مجزوع ساخته مشک را خوب سائید *

نرم بپخته داخل نمایند و چهل روز نگاهداری کند که مزاج کثیر دهنک از آن با استعمال آوزند * عطر مجموعه دیگر * صنعت آن
صندل سفید با ورم چهار آقا و دهنک حاکا کرنا مند پا و بالایک آقا و چند ن زرد که ملاکیونا مند نیم آقا و فیل پوا بسپاسه
بیم بپاشه از هر یک پنج گرم اظفار لطیف پوست نارنج یا بهار نارنج از هر یک چهار دانه حب المصباح که کوهله نا مند یک دانه
سنبه لطیف دوا له اشنه که بهند ی جهر یلا و کسیرنا مند از هر یک دودام عنبر شهب چهار توله مشک خالص دوتوله کا فور
نیم ما شه زعفران یک ما شه چوبه اگر سه توله د کلاب بطریق متعارف عرق کشیکه عطرا کر آو آو آو و بکار برند و عطر
صندل و عطر عنبر و عطر و دهنک و عطر کیوتکی و عطر و دانه هر یک در جای خود ذکر یافت و می یابد از اینجا

جویتل انشاء الله تع * فصل در ذکر عطوسات * در آنکه عطوس در اکثر ادویه یا بسپاسه را کویند
که بسپاسه نرم سائید و در بینی کشند و یا دهنک بی واسطه یا بواسطه انبره یا غیر آن تا آنکه باقضا ناف رسیده عطسه
آید و باید که استعمال عطوسات مطلقا بعد از نسیج و تنقیه ماده باشد و حلق نماید از استعمال آنها نزد امتلاهی بدن
از مواد دیرینه معده از طعام و پیش از استغواغ زیرا که عطوسات محرکه مواد اند هم بالذات و هم به سبب تحریک شان
بدن را حرکت عنیف پس خطر و ضرر آنها در بین وقت بیش از فائده و نفع آن است و بسا است که به سبب کثرت و غلبه مواد
باعث خطر عظیم میگردد که فالج و لقوه و سکت و امثال اینها باشد و امراض بارده را نافع با شستن و تنقیه و ماغ کنند و
عسرا لهور را سود دارد و از خراج مشمیه کنند * عطوس نافع جهت امراض ملکوره * صنعت آن کندش شونیز و فریون فلغل
جند بیل ستر و زاون مد حرج حب بلسان عاقر قرحا مشک تبی خالص بوره ارمنی مسای کوفته بپخته در بینی دمنک *

عطوس دیگر که همین خاصیت دارند * صنعت آن شحم حنظل فلغل اسطوخودوس جند بیل ستر از هر یک سه گرم کندش شش
درم کوفته بپخته قوی در بینی دمنک یا در بارچه کتانی بسته با آن تعطیس نمایند * عطوس دیگر که جهت سده دماغ و مواد
بارده نافع است و دفع مواد دبطسه میکند * صنعت آن کندش خربق جند بیل ستر و خردل زراوند طویل مفرد و مجموعه
چون نرم سائید و در پر مرغ مالید و در بینی کشند باعث عطسه میگردد * عطوس دیگر که فالج و لقوه و امراض دماغی را مغیل
است * صنعت آن صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هند مشک بالهویه سوده استعمال نمایند *

عطوس دیگر که نافع است از برای صلا ع بارد و سیات * صنعت آن خربق اسود مرزنجوش از هر یک ده درم اشنان کندش شونیز از
هر یک پنج درم مشک یک انگ فلغل دار فلغل از هر یک سه درم نرم کوپیکه در خرقه کتانی بسته تعطیس کنند * عطوس دیگر که
نافع است از برای فالج * صنعت آن کندش فلغل عاقر قرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر بوره سرخ صبر سقوطری دارچینی مرزنجوش
خربق سفید جند بیل ستر اجزا مساوی کوفته بپخته تعطیس با آن نمایند * عطوس دیگر که فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن
شونیز بوره ارمنی جند بیل ستر کندش همه را کوفته بر منا خربمالند تا عطسه آورد * عطوس دیگر برای مغلوج * صنعت آن
کندش عاقر قرحا صبر مرزنجوش نوشادر مرزنجوش خربق ایض و قوت وضعف سوده استعمال نمایند * عطوس دیگر برای لقوه چون استعمال
کرده شود بعد از غرغره * صنعت آن کندش و فلغل بکوبند و سحر و نامیند * عطوسی که صرع را نافع بود * صنعت آن اسطوخودوس
مغز بیل ق هند ی دارچینی مساوی کوفته بپخته در بینی دمنک تا عطسه آورد و بک آنکه اگر مصرع را از سحر عاقر قرحا

عطسه آید امید فلاح است والا فلا * فصل در ذکر عطیه الله * بدانکه عطیه الله دواى شریف است

بنا برین این ادویه را عطیه الله نامیده اند و ساخته این دوا با نسخه اش در خزانه یکى از ملوک یافته اند شیخ رئیس گوید که مرقوم بود در نسخه اش که این دوا نافع است از بوى بوسیر و فساد معده و سردى مزاج و اشتهاى طعام و اشتهاى جماع آورد و در ارکند و موجب حفظ صحت است و چون خورده شود در زمان بهار و زمستان سه ماه در هر جمعه از هر ماه * صنعت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقى و ج ترکی زراوند مد حرج زراوند طویل هیل بواقا قله کبار شقاقل مصرى قرنفل تخم با بونه زنجبیل کنجد سیاه غیر مقلشر از هر یک شش اوقیه جوز بوا تربل سفید سنبل الطیب موفود و قو اسارون تخم کرفس کوهی فرمبون از هر یک دوا و قیه ناخته نشا سته کند م تخم کند ناتودری سفید خشخاش سفید زرنبا درونج عقربى پوست بیخ زرشک حما ماعا قرقر حاطا شیر سفید بزرسیه سالینوس حلتیت منتن زیره کرمانی از هر یک سه اوقیه سنبل فلغل دارچینی شیطرح هندی شیطرح فارسی فلغل مویه اشنه سعد کوفی اصل نیلوفردا رفلغل قرنه الطیب جنل بیل سترا زهریک پنچ اوقیه جا و شیر سکبینه از هر یک چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبثا لحد یک تنقیه کرده که سه هفته آنرا پرورده باشند یک هفته با سرکه و یک هفته با آب و صل و یک هفته باز سرکه یا ابتل کرده و از سر گرفته بخیسانند آنرا یک روز در سرکه و یک روز در شکر و یک روز در ماء العسل و سه هفته دیگر این کار را بکنند بدین طریق که ذکر شد پس آن را در سایه خشک کرده بپایند تا مانند عصاره شود و باقی ادویه را گرفته بپخته با زای هر سه جزوا را دویه یک جزوا زخبت الحل یک مد بر مل کور داخل کرده محجموع را با روغن کاریا روغن باد ام تازه شیرین چرب نموده بعسل جید خوشبو و خوش طعم بقی رها جت و فانیل سنجری بوزن خبث الحل یک معجون سازند باین نحو که اول مرتبه فانیل و ابک ازند و عسل صافی را در آن داخل نمایند و بجوشانند و کف آنرا بکینند تا بقوام آید پس ادویه را بآن بسرشدند و در سه بوی سبز لعاب دارچینی کرده سر آنرا گرفته در جود فن کنند و شش ماه بکند ازند پس بخورند از آن مقداره عصبی صبح ناشتا و بعد از آن تاسه ساعت هیچ نخورند پس غذا بخورند غذاهای معتدل و گرمی و سردی و پرهیز نمایند از چیزیکه موجب تخمه باشد و سائزند ابیر در اغلایه که خوف خل و داشته و زعم بعضی از اطبا آنست که این معجون بازمیدارد شرم قاتل را از بدن باذن الله تعالی و مورث صحت از جمیع امراض و علل است و حفظ صحت می کند و این ترکیب پنجاه و سه جزوی است با روغن کاو بغیر فانیل و عسل و وزن اجزا بغیر از فانیل و عسل و روغن کار و خبث الحل یک هفتاد و سه اوقیه و فانیل مثل خبث الحل یک و مزاجش گرم و خشک است در د و درجه و نیم * صنعت عطیه الله به نسخه دیگر هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقى و ج ترکی زراوند مد حرج زراوند طویل شقاقل مصرى دانه هیل بوا دانه قاقله کبار کل با بونه زنجبیل کنجد مقلشر از هر یک نه مثقال جوز بوا سنبل الطیب تربل سفید مومکی صافی فوة الصبیغ و قواسارون قرنفل فطواسالینون فرمبون از هر یک سه درم زرنبا درونج عقربى پوست بیخ زرشک ناخته تخم کند ناتودری کلکون تخم خشخاش حما ماعا قرقر حاطا شیر سفید حلتیت بزرسیه سالینوس زیره کرمانی از هر یک چهار مثقال و نیم بل هندی شیطرح هندی فلغل مویه اشنه سعد کوفی بیخ نیلوفردا رفلغل قرنه الطیب دارچینی جنل بیل سترا زهریک هفت مثقال و نیم جا و شیر سکبینه از هر یک شش مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال خبث الحل یک سه ص مثقال خبث الحل یک دوازده هفته در شراب قند نکاهل ازند و بعد از آن بر آورده یک هفته در ماء العسل بکند ازند و بعد از آن بر آورده یک هفته در سرکه انگور نکاهل ازند و بعد از آن بر آورده باز یک شبا نرود در سرکه تازه بکند ازند و بعد از آن با نسه روز در شراب قند بکند ازند و بعد از آن بر آورده سه روز در ماء العسل نکاهل ازند و بعد از آن باز از ماء العسل بر آورده در سایه خشک نمایند و بر روی سبک سماق آنرا صلایه بلیغ نمایند که مثل سرکه گردد و باقی اد

آدویه را کوفته بپخته سه وزن آدویه و یکوزن خبث الحید را با هم آمیخته بر روغن بادام شیرین چرب نموده و بوزن مجموع فانیف در کلاب حل کرده و در برابر آدویه عسل سفید مصفی داخل کرده بقوام لائق آورند و آدویه را با آن بدستور مقرر معجون سازند و سرد کرده در مرتبان چینی کرده ششماه در میان جو نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت یکه مثقال *

باب العین مع القاف *

عقرب بعربی اسم کردم فارسی

است و آن شباهت و جراره و الوان میباشد و آنچه در زمین حرکت در نباله را بلند دارد شباهت نامند و آنچه در نباله بکشد جراره را و از شباهت کوچکتر میباشد و بزبون ترین اقسام آن سیاه و بردار است و بهترین آن در مد او از رد شباهت است و به تجربه رسید که چون اجزای آب ندید و را اندک آب پاشیده بر روی هم بکند ازند خصوصاً در تابستان عقرب بسیار از آن تکرر میشود در آخر سیوم سرد و خشک و چون شکافته آنرا بر موضع کزید و عقرب بند نکند بسمیت میکند و آشامیدن برشته کرده آن جهت قرحه سینه و سرفه و رفع سموم عقرب کزید و مغید و سوخته آن با آدویه مناسبه جهت سنگ کرده و مثانه و عسر بول بی نظیر است و اگر کمال آن با فلغل و آدویه حاره جهت بیاض و ناخن چشم حیوان و انسان مجرب دانسته اند و با سرکه بکین موش بعد از نصف آن جهت تقویت بصر و طلای آن جهت ساقط کردن دانه بواسیر و رفع بهق و برص و نمش و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر است و روغن آن که زنده آنرا بعد از بیست و ششماه در روغن زیتون که با زای هر عدد ده مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب بکند ازند جهت عرق النساء و فالج و بواسیر مجرب است و طلای برشته کرده آن بر روغن زیتون که بعد سوختن نرسد جهت رویا نیدن مری داء الثعلب بی علیل و بستن یک عدد عقرب قدید کرده و بر آن زینکه همیشه اسقاط جنین او شود مانع سقوط میگرد و کزاندن عقرب بر غیر عصب رافع فالج و از مجربات شمرده اند و آشامیدن آن مضوری و مصلحش کل ارمني و تخم کرفس و شربتش تانیدم رهم است * احراق عقرب که رماد العقارب نیز نامند چنانست که عقرب زنده را در ظرف مسیاد و ظرف آهن یا سفال انداخته بر ظرف را بنخیر محکم کنند و در تنور یک از هیمة زکرم شده باشد و آتش را از تنور بردارده باشند شب بکند ازند و صبح بر آورند البته باید که قنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب زنده باشد و علامت نرمی او آن است که ضعیف و لا غرمی باشد * نوع دیگر آنست که عقرب را در شیشه که بکل حکم کوفته باشند کرده و سر شیشه را محکم نموده در تنور یک بسیار گرم نباشد مقل ارشش هفت ساعت بخور می در میان آتش کد ازند اگر قابل سق شد و باشد بهتر و لا در سه ساعت دیگر آن مقل ار که قابل سق گردد باز در آتش کد ازند پس سائید و بخور بپخته استعمال نمایند بعنوان سفوف و رماد از یک دایک تا یک درم بحسب مزجه و قوت و سن با آدویه مناسبه * دهن العقارب تفطیت حصاة کلیه و مثانه کند و تقویت باه نمایند * صنعت آن بگیریند زراوند مد حرج پوست بیخ کبر عاقر قرحا از هر یک در اوقیه مجموع را نیم کوفته در شیشه کرده و روغن بادام تلخ بکرطل بر روی آن کرده بیست عدد عقرب سیاه زنده در آن انداخته چهل روز در آفتاب کد ازند پس بهالایند و در شیشه سر بسته نگاه دارند و عند الحاجة برعانه و محل کلیه طلا کنند * دهن العقارب به نسخه دیگر * صنعت آن زراوند مد حرج جنطیانا سعد کوفی پوست کبر از هر یک یک اوقیه نیم کوفته در شیشه کرده بریزند بر آن روغن بادام تلخ بکرطل و بکند ازند در آفتاب تابستان دوهفته و بفشارند و بهالایند پس بگیریند ده عدد عقرب سیاه و عقرب ها را زنده در آن روغن اند ازند پس سر شیشه را محکم بسته دوهفته دیگر در آفتاب بکند ازند پس از آفتاب برداشته نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند * دهن العقارب به نسخه شغایی سنگ کرده و مثانه را شکسته بریزند و بر آورد و درین امر بسیار نافع و مجرب است * صنعت آن بریزند چینی سعد کوفی جنطیانا پوست بیخ کبر از هر یک یک اوقیه اجزا نیم کوفته در شیشه کرده و روغن بادام بکرطل بالای آن کنند و یک

مفتحه در آفتاب بکند ارنه پس صاف کرده ده عدد عقرب زند و در میان روغن بیدل ارنه و در هفته دیگر شیشه روغن را
در آفتاب بکند ارنه و هنگام ضرورت قطره قطره در احوال بچکانند و تهیگاه و خاصه را با آن چرب کنند * دهن عقرب دیگر
به نسخه معصومی سنگ کورده و مثانه را بریزانند و در پشت را نافع بود و اگر قطره در گوش بچکانند درد ساکن کند و اگر
بر دانه بوا سبب که ظاهر باشد بمالند آنرا خشک کند و بپختند * صنعت آن عقرب زند و فربه ده عدد و یا بیشتر و قتیکه سه
چهار روز اول ماه باقی ماند و یا شد در شیشه کنند و روغن زیت بر سر آن کنند و سر شیشه را محکم نمایند و در آفتاب بکند ارنه
تا چهل روز یکدفعه نگاه استعمال کنند * معجون عقرب سنگ کورده و مثانه بریزانند و کزله کی عقرب را بغایت نافع باشد *

صنعت آن عقرب محروق سه عدد و نیم جنطیانا فلل دار فلل از هر یک یک گرم و نیم زنجبیل یک گرم و نیم کاکج پنج گرم
چند بیل ستر چهار گرم کوفته بمخته با سه چنگل آن عمل بسر شدن معده او شربت یک آنک باقل ری آب کرفس * معجون
عقرب دیگر جهت تفتیت سنگ کورده و مثانه * صنعت آن عقرب سوخته جنطیانا از هر یک سه مثقال فلل دار فلل از هر یک
دو گرم زنجبیل یک گرم کاکج پنج گرم چند بیل ستر چهار گرم ادویه کوفته بمخته بعسل سه وزن ادویه بسو شدن و در
نسخه دیگر زنجبیل نیز یک گرم و نیم است و در نسخه قلانسی از هر یک بتماها یک و نیم درم است *

باب العین مع النون * عنب بغارسی انکور و به ترکی اوزم نامند بهترین او شیرین و نازک پوست بزرگ
دانه کم تخم است در آخر اول کرم و تر و در غایت بهترین میوه ها و بغایت مسمن بدن و معتدل امزجه غلیظه و صاف
کنند خون صالح و جهت افزودن پیه کرده و دفع مواد سودا و احتراق خاطر نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر معده
رطبه و ریحی و مصلحش زیره و رازیانه مضر است * جگر و سپرز و قولنج ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث
تشنگی و مصلحش سنگجبین و غل اهای ترش است و آب سرد بعد از انکور بغایت مفسد آن و مورث استسقارتهای عفن
است و باید که بعد از چیدن آن بد و روز تناول نمایند و مابین دو طعام خورده شود و دانه او در دریم سرد و خشک و مولد
ریاح و مضر معده و اما عا و سوخته آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبت چشم نافع و پوست او مولد ریاح و بسیار بطی
الانجیل اراست و انکور نارس و عفس مائل بسودی و کثیف است و روغن انکور که مکرر آب و ثقل آنرا با روغن زیتون جوشانیده
صاف کرده باشند و یا در آفتاب پرورد * یا شدند بغایت محلل و مسخن و ملین جلد است * جوارش حصرم قاصح صفرا و
مسکن عطش و حمیات صفراوی را نافع است * صنعت آن بکیرند آب حصرم که غوره انکور است و با هم وزن آن یا زیاده
یا کمترین ستور مسطور در جوارش زمان ساد و مرتب نمایند و عند الحاجة بقدر ضرورت تناول نمایند * دهن عنب
بغارسی دوشاب انکور نامند در آخر اول تر و در دریم گرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مل و مت آن بشیر تازه
و اندک بادام جهت هزال مفرط و خفقان و ضعف احشاء عجیب الاثر و با اندک سرکه جهت یرقان و سپرز و باندک زعفران
جهت رفع هم و غم و غضب شدیل و با سداب جهت صرع مجرب دانسته اند و با افیون جهت وحشت و جنون و با مغز قرطم
جهت رفع شری در همان روز و با انجیر و حله جهت سعال مزمن و درد سینه و با ماء الشعیر مفتح حصاة و مل ربول و شیخ
رئیس قلس سره فرموده که دهن عنبی با آب سیب و قدری برک ریحان و اندک حرمل در جمیع افعال قائم مقام خمر
است جهت اسکار و ضامد مطبوخ آن با خطمی جهت تحلیل اورام و کشودن دمل نافع و قدری شربت از دو مثقال تاپیست
مثقال و اکثر آن محروق خون و مصلح و مصلحش تخم ریحان و خشخاش است * صنعت آن بکیرند آب انکور رسیده از
هر نوع که باشد و بچوشانند با کل دوشاب تابوع رسد و شیرین گردد و اگر بدون کل آب انکور خالص را به تنهایی بچوشانند
خوب شیرین نمی گردد و با اندک ترشی می باشد و موسوم به مطبوخ عنب و رب عنب و میبختج است * خل عنبی و آن سر

سرکه انکوری است مرکب القوی و در آن سه جز راست یک جز و حار و یک جز و بارد و یک جز و یابس که بهر یک فعلی خاص از و صادر میگردد و مشهور است که در دریم سرد و خشک کوبند خشکی آن در سیوم است قابض و بسیار مجفف و سوریع النفوذ و رساننده قوت ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و دافع تشنگی و معین بر هضم و قاطع نرف الدم اعضا و محرک اشتها و کد اذنک بلغم و سپرز و موافق معده ملتهجه و بلغمیه و جهت قطع صفرا و تفتیح سد ماساریقا و سپرز و من ارمیت خوردن آن ناشتا قاتل کرم معده و کرم کرده از با غسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن کرم کرده آن جهت ادویه قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و بانمک جهت رفع ضرر سم فطر و سک دیوانه کزیده و مکیدن آن بتدریج جهت زلوی که در حلق مانده باشد و سرفه کهنه رطوبی و غرغره آن جهت منع سیلان فضول بحلق و خنای و سقوط لها و در دند آن و مضمضه آن با نمک جهت قطع خون بین دندان که کد با باشند و با زاج سفید جهت خون لثه و سستی آن و طلافا آن جهت منع انتشار و قروح خبیثه و باد سرخ و حمور و منله و جرب متقرج و بواسیر و داخس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم جراحت تازه و درد سر حار و خارش بدن و کزیدن حیوانات سمیه و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون بر عضو بمالند و منع قبول ماده از عضو مجاور خود میکنند و نطول آن جهت کزیدن حیوانات سمی و بر موضع نرف الدم ظاهر بدن جهت قطع سیلان خون و طعامیکه با سرکه بخفته باشند منع سیلان فضول بشکم میکنند و ضامد انجیری که در آن طبع یافته باشد جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با کورکد جهت نقرس و با غسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده باروغن کل جهت درد سر یک از آفتاب حادث شده باشد و با آرد جو جهت خنای و وزم پستان و بنا کوش و با خاکستر کرم جهت غل دو ورم بارد و با حرمل جهت خد و کزاز مفاصل و جو شانید آن با کلاب که پارچه را با آن ترکرده بر سوکاد کنند جهت درد سر یک از صفرا و بثورات حمام حادث شده باشد مجرب و با شین سرکه بر سنگ کرم کرده و بد ستور سنگ را در آن انداخته بخار آن جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفه مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویز یک در آن خیسانید با شند جهت سپرز خصوص با پوست بپنج کبر مرصوص که نیز خیسانید با شند و مضمضه طبع آن بازیره و معتبر تسکین درد دند آن و قروح لثه مجرب و قطور آن جهت کرم کوش و بخور آن جهت دمی و طنین و کرانی سامعه و تفتیح سد خیشوم و بوییدن آن جهت سد مصفات و با کلاب و روغن بادام و روغن کل جهت سرسام رهنیان نافع و چون یک اوقیه پیاز عنصل خشک را ورق کرده در سرکه بچوشانند تا مهربا شود و یک هفته در آفتاب کد داشته پس صاف نمایند و هر روز ناشتا دو درم ازان را بغوشند جهت بد بوئی دهان که بمشارکت معده باشد و ضیق النفس بارد مجرب است و در جمیع افعال مثل سرکه عنصل است که در استقبال مذکور شد و مضروبیران و سودای مزاج و قوت باه و صاحبان سرفه تازه و سعال یابس و مضر اعصاب و اعضا عصبانی و رحم و ناقهین و مبرود بین و صاحبان ریح غلیظه و درد مفاصل و من اومت آن مورث استسقا است در صاحبان ضعف انخشا و شش و مضعف بصر و مورث زردی رخسار و سحج و لاغری و مصلح آن شیر پنیها و گوشت آب چرب و شراب سرخ غلیظ و در دفع ضرر سرفه شریقی در روغن بادام و ادویه ضعیفه الحرارة و در ضعف اعصاب غسل و ادویه حاره و در سحج لعابها و قل و شرابش تا هفت مثقال و بلش در بعضی امور شراب و در بعضی آب لیمو است و سرکه تازی و نارچیل مضر بعصب نیستند * دهن عقید العننب در ادهان ذکر یافت * و ماد کرم که خاکستر چوب درخت انکور باشد جهت تفتیت حصاة و تحلیل اورام بارده و بیضه و خوزه و شقیقه و بواسیر نافع اما جهت تفتیت حصاة کرده و مثانه دود رهم به تنهایی و یا با یک درم سنگ سر ماهی با طبع حب القلت بیا شا منل که بیست مثقال حب القلت تا شب در یکرطل آب بخیسانند و با آتش ملایم طبع دهند تا بر ربع رسد اما در امراض مذکوره دیگر با سرکه طلا و ضامد نمایند * دستور احراق آن آنست که بکوبند چوب

درخت آن را و در ظرف سفالی کرده بر آفر و زدن بر آنش تا سوخته گردد و بسوزد و بعد از آن رسد پس برداشته بکار برند *

شراب حصرم که بفارسی نمود * نامند تشنگی به نشاند و تب کرم را سرد دارد و خمار دفع کند * صنعت آن بکیرند حصرم که غوره انکور است و بغشارند و آب آنرا بکیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به نصف آید و زمانه بکند آنرا تا نه نشین گردد و بکریاس دولانی و یازاده پیا لایند و در هر یک من آن یکمن قند سفید اضافه نمود * شربت به پزند و اگر خواهند می خوش آن یعنی نیم رس انکور به همین نحو ترتیب دهند * شراب عنب نافع است از برای درد کلو و آماس آن و از برای فرج معد * * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس بکیرند آب انکور عفس قابض شش و طریقه به پزند تا ثلث بماند پس داخل کنند در آن عسل سفید مصفی بکریاس سماق اصل السوس مازوی سبز کلنا و فارسی غنچه کل سرج از هر یک شش استار زعفران دو درم مرمکی صافی شب یمانی از هر یک یک درم و بجوشانند و پیا لایند و بیاشامند و در نسخه دیگر ادویه که درین نسخه شش استار است چهار چهار مثقال است و باقی موافق این نسخه است * شراب عنبی تغریب و نشاط آورد و مقوی کرد و باده است و شهوت جماع آورد * صنعت آن بکیرند عصیر عنب شیرین رسید * دوم و درخمد اند از آن و بکند آنرا تا بجوش آید کف آنرا بکیرند پس بکیرند دارچینی بسماسه خولجان لعنت بر روی بوزید آن بهمن سرخ شقاقل مصری لسان العاصیو تخم شلغم تخم جو جبر تخم هایون حب القلقل اجزا مساوی از مجموع ده استار گرفته در صوره کتانی کنند و در آن اند از آن و سوزم را گرفته بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بقدر مزاج شخص * شراب و بیکانی نسیان و امراض بلغمی را نافع بود و معد * را قوت دهد و بیدار را موافق بود * صنعت آن آب انکور و جید یکمن درخمد و پزند و شش من قند سفید اضافه نمایند و در چینی قرنفل بسماسه جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیم گرفته در کیسه کنند و درخمد اند از آن و سوزم را بکیرند و بعد از ششماه استعمال نمایند و باید که خم را در اول پاک بشویند و اندرون آن را موم کد اخته بگردانند و بمشک عنبر اشهب بویا گردانند * مثلث آب انکور و بست که دو ثلث آن در طبع رفته یک باشد ثلث بماند و در حین طبع کف آنرا گرفته باشند در منافع قریب بضم و مولد خون صالح و مقوی هاضمه و موافق صاحبان آبله و حصیه و ذات الجنب و ذات الصد و مقوی باده مهوودین و اکثرا آن مضر و محرورین و اما آنچه محمد بن محمود آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته بکلام شیخ رئیس در کلیات قانون دلالت بر آن می کند آنست که بکیرند عصیر عنب سه جز و آب خالص یک جز و بجوشانند تا اینکه یک ثلث مجموع برود و دو ثلث بماند و گفته اند که آنچه عطباد و زخم نوشته اند غلط است و منشای غلط ایشان حمل مثلث فقهی است بر مثلث طبی و عد م فرق بینهما و این غلط عظیم است لهذا آن ملحق بد بس یارب عنب است * میبختج بد آنکه آن معرب از می پخته فارسی است و عبری عقید العنب نامند در دویم کرم و در اول خشک و حرک باده و ملین طبع و موافق سینه و شش و آبله و حصیه و در محرورین و اکثرا آن مولد صفوی غلیظ و مصلحش آب میوه های سرد تر و بد لش در شاب انکور و بست * صنعت آن آب انکور را آن مقل اوطبع دهند که زباده از دو ثلث آن بسوزد و غلیظ و ماثل بسوزی گردد و در کیلانات اینرا در شاب ترش نامند و چون با خاک دوشاب بجوشانند شیرین میگرد و آنرا دوشاب گویند و در دبس ذکر یافت * عناب بهترین آن رسید * بالیل * سرخ رنگ شیرین است و خشک آن بهتر از تازه و معتدل در حرارت و برودت و ماثل بر طوبیت و قوتش تا دو سال باقی است و ملین احشای مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز صاف کند * خون و مولد خون صالح و مسکن التهاب و تشنگی و حدت خون و جگر و جهت سرفه و برودت سینه و کرده و مثانه و امراض مقعد و فساد مزاج جگر و باسکن چمین جهت شری بی عدیل است و اکثرا آن نفاخ و دیورضم و مصلحش شکرو مویز و مقل منی و مصلح آن عسل و ادویه بامیه و در مهوودین کلاب و شکو و برکش مغیر ذائقه است بحدل یک تمییز طعم نتوان نمود و شرب طبع بر

برگ آن هر روز نیم رطل با قدری شکر و غرض پنج شش روز رافع خارش بدن و مجرب است و ذرور خشک آن در رفع اکله و قروح خبیثه مجرب خصوص چون بعد از طلا کردن غسل ذرور نمایند و پوست شاخ درخت آن بتنهائی با یاسفید آب جهت قروح خبیثه بیعلیل و شرب نشانه چوب اورا رفع حكه و جرب و سحج و طلای آن جا بر شکستگی اعضا و بیرون رفتن و حرکت کردن استخوان است و شرب عذاب سائیده باد آن را در قرحه امعاء و صمغ او با سرکه جهت قوبا باد و به مناسبه و تنهائی جهت امراض چشم مفید و قد شربتیش تا پنجاه عدد و بدنش سپستان و خائیدن برگ تا زو آن باعث خدر است و نیافتن طعم بشعه ادویه بشعه الطعم است چنانچه اگر قبل از خوردن مسهل و ادویه بشعه یکد و برگی از آن خائید و شغل آن را بیند از نذ طعام ادویه بشعه کم معلوم گردد و شیخ رئیس در معدرات قانون می فرماید که جالینوس میگوید که ندیدم من درین فایده و نه طعمه نه در حفظ صحت موجود نه در استرداد صحت مفقود و غیر جالینوس گفته نفع می بخشد حدت خون گرم را و کمان می بوم من که این فائده برای تغلیظ او است خون را و کسی که کمان کرده است که آن صاف می کند خون را و غسل می دهد آن را ظنی است که نیست میل و توجه من بسوی آن و غل ائیت آن بهیار کم و گفته که قول حکیم فاضل جالینوس بسیار نیکو است و صواب است * سکنجبین عذابی در سکنجبینات ذکر یافت * شراب عذاب ساده آبله و ما شری و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد * صنعت آن عذاب جرجانی نیم رطل در دوزن آب بجوشانند و یک سبت بمالند و صاف کنند و بکرطل قند سفید بقوام آورند * شراب عذاب به نسخه شیخ داود انطاکی موافق نسخه مذکور در اصول التراکیب تبرید خون کند و اصلاح سینه و اسافل بدن نماید و تسکین عطش کند و نافع است از برای اطفال خصوصا در جلدی و قوت این شراب زیاده برد و ماه باقی نمی ماند * صنعت آن عذاب جرجانی بکرطل کشنیز خشک عدس غیر معشر تخم کاسنی از هر یک یک اوقیه و گفته که هر کس غیر این گفته خطا کرده پس ادویه را با ده مثل آنها آب باران نیسان بجوشانند تا ثلث آن باقی ماند پس بپالایند و مثل وزن صافی آب مطبوخ شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بکیرند و بقوام آورند و در نسخه دیگر بعوض تخم کاسنی بیه کاسنی است و نسخه اول اصح است شربتیه درم * شراب عذاب بنسخه نجیب الدین سمرقندی نافع جهت جمیع امراض دموی * صنعت آن عذاب خراسانی کلان چهلدانه آلوی سیاه بیست دانه زرشک منقی سماق منقی از حب از هر یک بیست درم ورق کل سرخ پنج درم قند سفید بکرطل کلاب ربع رطل ادویه را جوشانید و صافی نموده با قند و کلاب بدستور بقوام آورند شربتیه یک اوقیه با بعضی لعابات و جلیببات یعنی شیرجات بزور بحسب مزاج بکار برند * شراب عذاب قلمی فرموده اند که این نسخه از بند اثم محمد هاشم مخاطب بسید علونخان معتمد الملوک محمد شاهي است نافع از برای جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب * صنعت آن عذاب دانه بیرون کرده سی عدکل بنفشه کل نیلوفر کل گوزبان کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده مثقال درشش رطل کلاب و شش رطل عرق بید مشک بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ادویه مذکوره را بوزن مذکور دران مرتبه ثانیه داخل نموده باز بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند قند سفید ترجیبین منقی شیرخشت خراسانی از هر یک بکرطل دران داخل کرده دو جوشی داده بپالایند و بپارد یک در دیک کرده بقوام آورند شربتیه تا دو اوقیه و درا شربه نیز چند نسخه ذکر یافت * لعوق عذاب ورم حلق و تب و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را برطرف کند و سرفه و امراض سینه را سودمند بود * صنعت آن عذاب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوسن تراشیده نیم گرفته از هر یک یا زده درم بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و بکرطل

فانيل اضا فكه كرده بقوام آوردن و روشن بنفشه با دام سه درم داخل كرده وقت حاجت لعرق نمايند * مطبوخ عذاب مسموم
 بمغلي حلو منضج اخلاط غليظه و حاره و سرفه حار را نافع است * صنعت آن عذاب سپستان از هر يك با نروده دانه تخم
 خطمي خيازي از هر يك يك و نيم درم تا دو درم كل بنفشه سه درم اصل السوس محكوك مريض يكه ثقالب كل نيلو فرازه
 عد دنا پنجه عد دپرسيا و شان دو درم تخم رازيا نه نيم كوفته يك درم بهلانه نيم درم تا يك درم دريه راشب در آب بخيسانند
 و صبح جوش كمي داده صاف نموده نيم گرم بنوشند بهمان گرمي طبع از غير آنكه بكنارند تا سرد شود و نانيا گرم كنند و بنوشند
 و اگر در بين مغلي قل ري شكر اضا فكه نمايند بي نيمست * نقوع عذاب موسوم به نقوع حلو صفرا برانك وصل اعرا نافع باشد *
 صنعت آن عذاب بيمست دانه موبزطافقي سي دانه سپستان سي دانه سربنفشه هفت درم شب در يكرطل آب بخيسانند
 و صباح صاف نموده بيمست درم شير خشك و بيمست درم ترنجبين دران حل كرده با ز صاف نموده قل و كلاب و عرق بيل مشك
 داخل نمايند و بعضي ده دانه سرمش اصغهانتي نيز درين نفع داخل كرده اند * عنبر موم از نوعي نحل است كه در جزائري
 كه درميان دريا واقع است بر جبال آن جزا نرود رختان آن نواح نحلي خانه ساختن غسل درخا نهاي خود مييل هنل از
 براي ذخيره باقي كه شبنم برگها نمي مانند و شلت بارش خا نهاي ايشان را كند و بدريامي آورد و غسل آن شسته كشته
 موم خالص مي مانند و مويلد اين قول است آنچه از ثقات شنيد كه در سواحل بلاد كند و جزا يرو موت و يمن و ماليس
 حضر نواح نهايند ريشا كه هي عنبر تازه زرد رنگ نرم مثل خمير شيرين بسيار رخو شبنمي يابند و حكام را حرد آنجا بقيمت اعلى
 خريده و بخوش تمام مي خورند و ميگويند بسيار مفيد باه و قوي و از راح است و نيز فقير شما مه عنبري ديده كه مثل نحل
 ها نوري كه جال و پشت آن صلب و خنفي بود دران شما مه بسيار بود يعني زياده برصل عد در ليكن قول بر آنكه آن بطوبتي
 است كه از معدن دريا چون معدن قفر و موميائي برمي آيد و بسبب جزر و مد بر روی آب آمد و منجمد ميگردد و بطالطم
 امواج پرده پرده بر روی هم روم و مثل شما مه و اشكال ديگر ميگردد و بسا حل مي افتد نزد احقر قومي است اما قول آنكه
 عنبر روت يعني سر كين نوعي از حيوان دريائي است كه موج آنرا بسا حل مي آند از قول بر آنكه عنبر طل يعني شبنمي است
 كه بر روی دريا نشسته و بطول مدت و زمان معين منعقل مي كودد چنانچه صاحب اخوان الصفا بران است بسيار بعيد
 مي نمايد والله اعلم بحقايق الامور و بدانكه از عنبر آنچه صافي باشد و زردی ماثل و از تحرير يك امواج پي در پي مجتمع
 و ماثل به تل و برگشته بسا حل ميرسد آنرا شما مه و اشهب ميند و آنچه مخلوط بخاك و رمل است رملی و اين به سبب
 ته نشين آب ميشود و آنچه بشكل و صفاي مي باشد و سياه رنگ آنرا عنبر تخته مي نامند و بهترين آن شما مه اشهب ماثل
 بسقيدي و زردی است كه دهنيت آن غالب و از خا تيدن چون مصطكي و صمغ البطم از هم منفصل نشود و اين قيل اخير
 بجهت آن نموده شد كه فقير شما مه عنبر اشهب ديده كه در وزن سنگين بود و دهنيت كم داشت گفت كه آنرا از ميان نه دو حصه
 نمايند چون آنرا دو حصه نمودند ميان نش پراز رمل بود و علامت ديگر عنبر جيد آن است كه خوشبو باشد و چون سوزني
 را گرم كرده بران نهند بوي بسيار خوش از آن آيد و بر موضع داغ چيزي مانند روغن داغ كرده مخلوط نبا شد و ظاهر
 باطن آن درين معنی شريك و يكسان باشد و چون ملتي بكنار و با آن موضع را داغ كرده اشهب ماثل بسقيدي
 بود و با نقطه هاي بسيار ريزه سفيدي دران پيداشود كه آنرا بهار عنبري نامند و چون در عنبر آنها ظاهر ميشود ميگويند
 عنبر بهار كرده است و چون با چهار ريزه عنبر را در پارچه كرياس بسيار رنگي بسته در آب بسيار گرم جوشان فربودند
 از ماني نگاهارند تا عنبر كال خسته شود پس از آب برآورده بكنارند تا حلت و گرمي آن كم شود و في الجملة انجمادي
 هم رسا ند فشرده كه خوب مل و رواجي آن درهم نشيند آنكه پارچه كرياس را از بالا آن باز كنند و پا كه عنبر ريزه شده

شد و باریک و رمل آمیخته را در قد رمضا عاف با کلاب کک اخته بی روغنی و دهنی و از پارچه بسیار نازکی بکند و آنرا در کرم سرد کرده و ریخته بکند و آنرا تا دردی و سبک ریزه آن ته نشین گردد پس شما مه سازند و چون مکثی بکند و این هم بهار میکنند و اینها همه خوب و خالص است و بعد از آن شهاب عنبر ماثل با زرقی و زردی و بعد از آن ماثل بسبزی است و زبون ترین همه صفایعی است و بدترین صفایعی سیاه رنگ آن است و از آن زبون تر عنبر بلعی است که میگویند ماهی آنرا به سبب خلوتی که دارد فرو می برد و چون ماهی آنرا فرو برد خصوصاً ماهی که مسمی بعنبر است سست می گردد و بر روی آب می آید و موج آنرا بسا حل می اندازد و ماهی را بر سا حل زند و مانند محال است می میرد و کسانیکه در آن سوا حل میباشند این معنی را میدانند و در شکم آن ماهی را دریده آن عنبر را بیرون می آورند و آن عنبر سیاه رنگ و زبون می باشد و بتا زکی بری سهوکت یعنی سمیت ماهی می دهد اما مصنوع عنبر پس با لمره یکا زنی آید و یکی از اقسام مصنوع آن آنست که از لادن و کچ و موم و عنبر سیاه بهر وزن که خواسته باشند میسازند و از عنبر صفایعی چند صفحه را کرم کرده در سه طبقه بالای آن می چمانند و شما مه می سازند و تفرقه این شما مه مصنوع و شما مه اصلی بسیار مشکل است مگر بکس قوی از وزن آن یا بشکستن و جاویدن آن زیرا که این قسم مصنوع متفتت می گردد و عنبر کرم است در درجه ثانیه و خشک در درجه اولی و حاوی راح و قوتها و بنهایت مفرح و محرک باشد و اشتها طعام و مفتح سد ها و اعاده کنند قوتها است که از شرب دواها و واج و کثرت جماع کم شد و باشد و با دهر سوزم است و مقوی افعال معاجین و تراکیب و بالطبع دافع امراض یارده عموماً و خصوصاً امراض بارده دماغ و قلب و بالخاصیت دافع امراض حارّه دماغ و بجهت نزلات و جنون و شقیقه و خفقان و غشی و امراض کوش و بینایی و سینه و سرفه و ریو و قرحه شش و ضعف قلب و معدّه و جگر و استسقا و برقان و ارجاع معدّه و طحال و کرده و ریاح و فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النساء و تقویت حواس خمسّه ظاهری و حواس باطنی و انفاص حرارت غریزی دافع و مد اوصاف آن با ماء العسل جهت اعاده باه و مایوسین و طلا آن با غالبه و ادهان حاره جهت تقویت اعضای تناسل و تحریک باه و برا حلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بعد افراط و شربت یکد آن هر روز تا سه روز جهت دردم معدّه جدید و قدیم مجرب و بخور آن مصلح هوای ربائی و کویزائیدن هوا و بوئیدن آن در جمیع امور مذکوره قوی الاثر و باعث غلیان خون و رقت آن و تولد شری در مکرورین و مصلحش کافور و میوه های سرد و تر و سعو ط آن با روغنهای حاره دافع امراض بارده دماغی و سد های آن و گویند مصر است و مصلح آن صمغ عربی و نزد بعضی مضعف روح کبد است و شربتش یکد آن است و گویند اگر یکم مثقال آنرا با در چند آن سرینفشه و پنچ مثقال صمغ عربی بسه دفعه در یک روز خورده شود تفریح آن بعد اسکا ر می رسد و ازین قول غره نماید شد و بد لش یوزن آن مشک و زعفران است دستور حل کردن و صافی نمودن عنبر آنست که اول عنبر را ریزه و ریزه کرده در پیاله چینی نموده روغن مغز پسته یا روغن زیت انفاق یا روغن کل بادام یا هر روغنی که طبیب مناسب حال مریض داند بر روی آن کرده و یک بزرگ را تا نیمه آب کرده بر دیکد آن کد داشته پیاله در آن دیکد بر روی آب یا بر سه پایه بکند و سرد دیکد را بگیرند و آب را بجوشانند تا زمانیکه داند که تمام عنبر کد اخته و خاطر جمع شد که چیزی ناکد اخته باقی نماند و پس دیکد را فرو آورده سر آنرا باز کرده پیاله را از روی آب کرم یا سه پایه برداشته عنبر کد اخته را از پارچه بسیار نازکی صافی نمایند و اگر بقیه از عنبر در پارچه باقی ماند باشد در روغن کرم بمالند تا تمام جوهر عنبر بیرون آیند و درملیکه در آن باشد در پارچه بمالند و صافی آن را به مصر فی که خواهند صرف نمایند و با حق در بسیاری از مرکبات عنبر خالص که اندک خشکی داشته باشد با نبات سفید کوبیده ریخته در ترکیب داخل می نمایند و بخور عنبر سادّه مقوی قلب و دماغ است صنعت آن عنبر را خورد نموده مقلد را

ذات خود قرار نگیرد با کیزه سفید تر کرده پیچیده در مجمر بر آتش بگذارد * بخورد و عنبیه مرکب مقوی قلب و دماغ و معطر مجلس است * صنعت آن عنبیه را شهاب شصت و پنج مثقال عود قماری خام پنجاه و پنج مثقال مشک تبی خالص ده مثقال کافور قیصری هفت مثقال ادویه کوفته بیخته بکلاب سرشته بپوش کرده قرصهای کوچک بر یک در سایه خشک نموده نکاهد از آن وقت حاجت بخور نماید و در حرف الباء در بخورات نیز ذکر یافت * تسبیح عنبیه بوی آن حاله الک کرسانی را که ضعف دل و دماغ باشد مقوی است * صنعت آن عنبیه را شهاب مشک خالص ورق کل سرخ عنبیه را زهر یک بقل رجا جت کوفته بیخته بکلاب آتقال ارکه خمیر گردد سرشته خوب صلایه نموده در بوب مسامی بند نکند هر مقل ارکه خواهند و سوراخ کرده در سایه خشک نموده بر پسمانی کشیده تسبیح سازند *

فصل در ذکر نسخه جوارشات عنبیه * جوارش عنبیه معروف بخوارش خسروی منقول از اکلیل محمد بن ذکریا رازی گفته که استنباط نموده اند این را مهره اطباء از برای نوشیدنی و باین جوارش قوت یافت مزاج او و اعانت هضم آن نموده و ازین جهت جوارش عنبیه را مسمی بخوارش خسروی نموده اند * صنعت آن به نسخه مزبور در اکلیل پوست بلبله بسپارند و زهر یک و درم دار فلفل مغز نارچیل از هر یک سیزده درم بزرالبنج سفید افیون دارچینی جنک بیلک ستوسنبل الطیب از هر یک یک و نیم درم قرنفل زعفران جوزبوا از هر یک پنج درم روغن بلسان شدرم ادویه کوفته بیخته بشارب ریحانی سرشته با عسل سفید مصفی بقل رکفایت معجون سازند و یکم مثقال عنبیه را شهاب بزرغن خیری کداخته مخلوط بادویه نمایند و تیر بزنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نکاهد از آن و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت شربتی مقل از یک باقلا با شراب ریحانی که نه جیل پس میباید مستعمل آن منفعتی عظیم عجیب * جوارش عنبیه معروف بخوارش خسروی به نسخه دیگر قریب به نسخه اول گفته این جوارش را ملوک عجم استعمال می کردند نافع است از برای امراض بارده خصوص از برای کلیتین و باه را زیاد کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و خفقان خن رو حفظ را زیاد کند و ذهن را تیز گرداند و نشف و طوبیت معده کند و هضم را نیکو گرداند و این جوارش را موافقت بسیار است با پیران * صنعت آن قاقله کبار قاقله صغیر سباسبه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک درم استاراشنه درم قرقه الطیب یک و نیم درم قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم و در نسخه دیگر پنج درم است سنبل الطیب مصطکی عنبیه شهاب از هر یک درم مشک ها افس درم بزرالبنج سفید افیون از هر یک یک و نیم درم روغن بلسان شش درم ادویه کوفته بیخته افیون را در یک سکرچه که بغارسی سبوجه کویند شراب انگوری جیل بخیسانند پس عسل مصفی بقل رکفایت بقوام آورده افیون را نرم کرده اندک اندک داخل آن کنند در حالتی که آتش عسل را بسیار ملایم کرده باشد بقل یکه جوش نخورد تا آنکه تمام شرابی را که افیون در آن حل کرده اند نشرب نمایند پس عسل مقوم را از آتش بر گرفته ادویه را با آن بسوزند و باید که عنبیه را در روغن بلسان که ذکر شد و بزرغن حب البان بقل یکه تمام ادویه مسحوقه را با آن چرب توان کرد بکن از ادویه را کوفته بیخته با آن چرب سازند پس بعسل مذکور بسوزند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت شربتی یکم مثقال * جوارش عنبیه معروف بخوارش خسروی سردی معده و بیل هضم و خفقان و ارجاع رحم را نافع باشد و از برای پیران بیهایت مفید است * صنعت آن قاقله کبار قاقله صغیر سباسبه دارچینی از هر یک چهار درم استاراشنه عنبیه شهاب مصطکی سنبل الطیب از هر یک درم قرقه قرنفل زعفران زنجبیل دار فلفل از هر یک نیم درم و نیم جوزبوا پنج درم و در نسخه دیگر عنبیه نیز پنج درم است و اول اصح است مشک ترکی هائس یک و نیم کوفته بیخته بعسل مصفی بسوزند شربت شربتی یکم مثقال * جوارش عنبیه خسروی به نسخه مزبور از ابراهیم در منهای از سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده نقل نموده و گفته که این جوارش از برای امراض معده و برونیت آن و رباح معده

سعی و قولنج نافع است و سبیل اسمعیل گفته که شخصی در بلخ درد معده داشت و بسیار معالجه کرده او را از آن رنج شفا نشد
 آخر باین جوارش شفا یافت و این جوارش درد معده و خفقان و بیماریهای رجم را سود دارد و پیران را سخت موافق است *
 صنعت آن پوست زرد انرج عود قماری خام قرنفل کبابه چینی قاقله جوز بوا از هر يك پنج گرم نارمشك انیسون تخم کرفس
 چند بید سترا فیون یزرا البنج سفید برگ بادرنجبویه مرزنجوش زعفران از هر يك سه درم روغن بلسان دودرم عنبر
 اشهب یکم مثقال عنبر را بروغن بلسان حل کرده و هر دو را در عسل حل کرده و ادویه را کوفته بپخته بآن بسوزند شربت
 از نیم درم تا یک درم و مزاج این جوارش گرم است در اوسط درجه دویم و خشک است در اوایل درجه دویم * جوارش عنبر
 مسمی جوارش خسروی منقول از قرا بادین معصومی گفته که این جوارش دل و معده را قوت دهد و باده را زیاد کند و
 بوی دهان خوش گرداند و نشاط تمام آورد و شکفتگی بخش * صنعت آن عنبر اشهب قاقله کبار بسباسه قرنفل جوز بوا
 زنجبیل سنبیل الطیب صندل سفید شفاقل مصری قرفة الطیب دانة هیل بهمن سرخ بهمن سفید از هر يك دودرم خصیه
 الثعلب مصری هفت درم افیون ده درم زعفران دارفلغل فلغل یزرا البنج سفید از هر يك شش درم مصطکی سه درم دارچینی
 هشت درم اشنه دودرم و نیم مشک تبتي نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر يك نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه یک ستور
 مقرر مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت بمقدار نخودی و اگر خواهند افیون را بیست درم کنند شاید
 میغرمایند که یک درم افیون درین جوارش از برای حفظ ترکیب کافی است و اگر از یک درم زیاده کنند ترکیب مشوش میشود *
 جوارش عنبر مسمی جوارش خسروی منقول از قرا بادین کوتوالی معده را قوت دهد و تری معده را زایل کند و فالج و لقوه و
 رعشه را سود دارد و برودت کلیه به برد و باده را زیاد کند و قوت دهد و عقل را تیز گرداند و حفظ و فهم را زیاده کند * صنعت آن
 خیوبوا قاقله کبار بسباسه مصطکی سنبیل الطیب عنبر اشهب از هر يك دودرم زنجبیل دارفلغل از هر يك دو استار دارچینی
 سه درم قرفة الطیب یزرا البنج سفید افیون مشک از هر يك یک درم قرنفل زعفران از هر يك ده درم جوز بوا ده درم روغن
 بلسان شش درم شراب ریگانی یکم و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه افیون را در شراب حل نموده در عسل داخل کرده
 بجوشانند تا شراب رفته عسل بماند عنبر را در روغن اندازند و نیم گرم نمایند تا کداخته شود پس در عسل مذکور داخل
 نمایند و بیامیزند و مشک را صلایه کرده بران افکنند باقی ادویه را داخل کرده نیکو بزم زنند تا آمیخته شود و در ظرف
 چینی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربت یک درم تا یک مثقال * جوارش عنبر مسمی جوارش
 خسروی به نسخه دیگر * صنعت آن خیوبوا قاقله بسباسه دارچینی از هر يك چهار درم دارفلغل زنجبیل از هر يك
 دو از ده درم مصطکی اشنه سنبیل الطیب عنبر اشهب یزرا البنج سفید افیون مشک تبتي از هر يك دودرم قرفة الطیب قرنفل
 زعفران از هر يك سه درم جوز بوا پنج درم روغن بلسان شش درم با عسل مصفی سه وزن ادویه مرتب نمایند * جوارش
 عنبر مسمی جوارش خسروی به نسخه دیگر باده را بیغزاید و دل و دماغ و معده را قوت دهد * صنعت آن بسباسه لبان ذکر
 قاقله کبار دانة هیل زنجبیل از هر يك چهار مثقال قرفة الطیب افیون یزرا البنج سفید مشک از هر يك یک درم عنبر اشهب هفت
 درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان یک اندازند و بوزن مجموع ادویه قند سفید و دوزن عمل مصفی بقوام
 آورند و ادویه را بآن بسوزند شربت یک درم و در نسخه دیگر دارفلغل بدل دانة هیل است * جوارش عنبر خسروی به نسخه
 حکیم صالح خان خال آن مرحوم نافع از برای درد شکم و درد بوا سیر * صنعت آن پوست زرد انرج عود هندی قرنفل کبابه چینی
 قاقله کبار خیوبوا از هر يك پنج گرم نارمشك انیسون تخم کرفس افیون چند بید سترا یزرا البنج سفید از هر يك سه درم
 عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دودرم یا درنجبویه تخم مرزنجوش زعفران از هر يك سه درم عنبر را در روغن بلسان

یا روغن خبثی بکد ازند و افیون را بسرکه انکوری حل سازند و باقی ادویه را گرفته بیخته همه را بعسل سفید مصفی بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشدن و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی در دم و این جوارش خفقان و درد معده و بیماری های رحم را سود دارد * جوارش عنبر مقوی معده و جگر است * صنعت آن قاقله خرد قاقله کلان بسببسه دارچینی ازهریک چهار درم قرنفل قرغه زعفران زنجبیل دارفلل ازهریک در نیم درم و واله مصطکی عنبر جوزبوا ازهریک پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه موافق معهود تیار سازند * جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبری است دل را قوت دهد و بدی هضم را و جاع رحم را نافع بود و در تقویت و حفظ قوت پیران نهایت مجرب است * صنعت آن عنبر اشهب و در دم قاقله کبار بسببسه دارچینی لبان الذکر ازهریک چهار درم زنجبیل دارفلل ازهریک در وازده درم قرغه یک درم قرنفل زعفران ازهریک ده درم اشنه و درم جوزبوا پنج درم سنبل الطیب مصطکی ازهریک درم و درم مشک ترکی خالص بزرالبنج افیون ازهریک درمی روغن بلسان شش درم افیون را در مشک حل کنند و عنبر را در روغن بلسان بکد ازند و اجزا گرفته بیخته باسه چند ان عسل صاف بقوام آورده بسرشدن و در ظرف چینی یا شیشه نگاه ازند و بعد از بیست روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یک درم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از منهاج ابن جزله نافع از برای سردی معده و خفقان و بل کواری بدن طعام و درد رحم و پیران را بسیار موافق است * صنعت آن بسببسه قاقله کبار قاقله صغارد ارچینی ازهریک چهار درم زنجبیل دارفلل ازهریک هشت مثقال و در نسخه دیگر ازهریک ده درم اشنه و درم قرغه الطیب قرنفل زعفران ازهریک ده درم جوزبوا پنج درم مصطکی رومی سنبل الطیب عنبر اشهب ازهریک درم و درم مشک ترکی خالص بزرالبنج سفید افیون ازهریک یک درم روغن بلسان شش درم افیون را در شراب حل کرده عنبر را در روغن بکد ازند و ادویه را گرفته بیخته با آن چرب سازند و باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشدن شربتی یک و نیم درم * جوارش عنبر سردی معده و خفقان بار در نافع و کواری بدن طعام است * صنعت آن زنجبیل فلل دارفلل سنبل الطیب دارچینی جوزبوا صندل سفید حب بلسان قاقله بسببسه قرنفل نارمشک طالیسفر طباشیر سعد کوفی عنبر اشهب عود هند ی از هر یک پنج درم کا فور قیصوری مشک ترکی ازهریک درم و نیم قند سفید و وازویه و نیم اجزا را گرفته بیخته در سه چندان حله ادویه با عسل سفید مصفی بقوام آورند و یک ستور مقور ترکیب دهند شربتی یک مثقال * جوارش عنبر به نسخه دیگر که خفقان را نافع بود و در معده را قوت دهد و بیماری های رحم را سود دارد و مجرب است * صنعت آن پوست ترنج عود هند ی قرنفل کبار به قاقله خبثی جوزبوا ازهریک پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس افیون چند بید سترا زهریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عنبر را بروغن بلسان بکد ازند و افیون داخل کنند و ادویه بعسل بسرشدن و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی در دم * جوارش عنبر بنوع دیگر * صنعت آن خبثی بوا ازهریک چهار درم دارفلل زنجبیل ازهریک در نیم درم قرغه سه درم قرنفل زعفران ازهریک سه درم جوزبوا ده درم سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب تخم بنگ سفید افیون مشک ازهریک درم روغن بلسان شش درم با عسل معجون سازند و بوقت حاجت بکار درازند * جوارش عنبر قلمی فرموده اند که این از تالیف کاتب آستان حضرت امیرالمؤمنین محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سیل علویان است که در سنه یکصد و یک هزار و هجده هجری بجهت داروغه کنیز زاده سلطان محمد بیدار بخت که از ملتهای هندوستان مرض ذرب داشت اطباء از علاج آن خسته شد و بودند و او را ضعف قوی مرتبه رسید و بود که طاقت قیام و قیام و شب و سنش قریب به هفتاد سالگی رسید و بود چون مد او مت باین جوارش نمود از از ذرب مشارالیه یکایک در روغن و انار قوت به مرتبه شد که یک فرسخ راه را پیاده می توانست طی نمود و در آن سن قادر بر زائله بکار شد *

* صنعت آن قاقه صغیرا قله کبار بسباسه دارچینی ازهریک دو مثقال زنجبیل دارقفل ازهریک یک مثقال طباشیر سفید
 سا دج هندی پوشت زردا ترج ازهریک یک مثقال و نیم مصطکی عنبراشهب قرنفل زعفران قرقه الطیب ازهریک یک
 مثقال جوزبوا دو مثقال و نیم مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسته و اعلی یک مثقال و یک انگ و نیم کوفته پیخته بعسل
 مصفی وزن یکصد و بیست مثقال بشویند و درقاب چینی نگاه دارند شربتیکم مثقال * جوارش عنبر که آن مرحوم بجهت
 شاهزاده والاقل و سلطان محمد بیاید و بخت که بسبب آزار اسهال وضعف معده و تشنج و تهیج پاها و شطرنج که مدتها یک
 سال امتداد یافته بود بعد از آنکه بتدا بیرشافیه شافی حقیقی در عرض مدت چهار روز جمیع آزارهای معظم الیه زایل
 گردید و وضعف بدن و معده باقی بود این جوارش را ترتیب داد و معظم الیه را خوراند بدین باند که مدتی ضعف بدن
 و معده او زایل گردید و در یک روز ...
 دو مثقال مشک ترکی خالص چهار دانگ کلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک عنبر با مقدر آرد و مثقال نبات
 سفید کوفته از آرد بیز موئی با پارچه نازکی بکند و آنند و تتمه نبات را بکلاب حل کرده بقوام آورد و تیورزند تا نیکو سفید
 شود عنبر و مشک گویند و این مخلوط کرده چند تیردیکو بزنند و اقراص سازند هر قرص یک مثقال و هر روز یک قرص
 آرد و باد و مثقال کلاب تناول نمایند * جوارش عنبر ساد * صنعت آن عنبراشهب یک مثقال قند سفید یکمن قند را بقوام
 آورد و تیورزند تا سفید شود بعد از آن عنبر را بآن مخلوط کرده بروی سنگ بریزند و بکار بزنند * جوارش عنبر ساد
 به نسخه دیگر * صنعت آن نبات سفید کلاب ازهریک یکمن نبات سفید و کوفته به کلاب حل کرده بقوام آورند و کف شیر
 با سفید تخم مرغ بر آن زده تیورزند تا سفید شود عنبراشهب دو مثقال تا چهار مثقال با قند سفید سائید و بآن مخلوط
 نمود و بروی سنگ بریزند و بپزند و نگاه دارند مقدر استعمال از آن دو درم تا چهار درم * حب عنبر در تقویت باه و
 در عوطاد خلی تمام دارد گفته اند که بعد از شش ساعت از خوردن این حب یا بعد از ده و از ده ساعت عوطاد آورد تا خود را
 بآب سرد نشویند بطرف نه نشود و چون در دهان گیرند در عرض یکشماره بزوب نمیی شود * صنعت آن عنبراشهب
 مایه شترابی خصیه الثعلب خولجان ازهریک دو مثقال مشک تبی خالص مصطکی رومی ازهریک یک مثقال کوفته پیخته علی
 الرسم حبوب سازند حرمی بقدر مغز فندقی شربتیکم حب یا شیر تازه ووشید و به آب تیره تیزک یا شور یا عا نخود آب و
 این تانیم مثقال توان خورد * حب عنبر دیگر که بجهت نواب اشرف خان ساخته بودند * صنعت آن عنبراشهب عود
 هندی عرقی خام صندل سفید مصطکی رومی اسارون مشک خالص کتیر ازهریک یک مثقال دارچینی بسباسه فلفل سفید
 خصیه الثعلب مصری قصب الی ریوه زعفران افتیمون قریطی ازهریک دو مثقال بدستور مقرر بکلاب سرشته حبوب سازند
 حرمی بقدر نخودی بورق طلا یکرم پیچید و در سایه خشک نمایند شربتیکم حب ناد و حب * حب عنبر دیگر از تقرب
 خان * صنعت آن عنبراشهب یک مثقال صندل سفید نیم مثقال ورق طلا یک انگ و نیم با صمغ محلول در کلاب سرشته
 حبوب سازند شربتیکم حب در دهان نگاه دارند تا آب شود و این حب دهانرا خوشبو میکند اند و بخور از آن است *
 خمیره عنبر مغوی قاب و پیران را موافق است * صنعت آن بکیرند شکر سفید یکمن و صاف کرده بقوام آورند و کف سفید
 تخم مرغ بر آن زده تیورزند تا نیکو سفید شود عنبراشهب چهار مثقال با نبات سفید کوفته پیخته اندک از آب بر آن
 ریزند تا نیکو مخلوط شود شربتیکم مثقال * خمیره عنبر تالیف حکیم ملی کیلانی گفته که این خمیره خاصه ما است و صنعت
 آن عنبراشهب که خشک باشد با هستکی با قلم تراش و کار بدتراشند و آنچه از خراش آن بهم رسد وزن کنند و ماده مثل آن
 نبات سفید نیم کوفته درها و نملایمت و آهستگی در وقتیکه هوا خشک باشد بسایند و کوفتن جایز نیست و از منحل

بکن را نند و فخاله آن را باز با نبات دیکر بسایند پس بکیرند مشک خالص جید ریغ وزن عنبر و بسایند با کلاب
و به کن ارنند تا صافی شود و بجعل علقه مروق کرد و آن مقل را نبات که با آن خمیره شود در پاتیل ریزند و عنبر و نبات
را بران ریزند و بر خاکستر کرم یا هستکی می مالیده قطره قطره از آن کلاب می داده باشند تا عنبر حل شود و
باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاد هم کنند جا نژاست و اگر خواهند که سخت شود مقل را عنبر و
نبات و عسل جید صافی خوش بواغافه کنند این خمیره را اگر بعد از یک سال استعمال نمایند بنهایت خوش بو باشد
و باید که در ماهون و پاتیل طلا یا نقره بمالند و اگر در رمس سازند غنیمت آورد * سعوط عنبر روایت کرده جعفر بن
حاجب طائی از موسی بن یزید ثقیل و از یزدخر و عمر بن یزید که او گفت که نوشت جا برین ضمیمان صوفی حضرت ابی
حاجب طائی از موسی بن یزید ثقیل و از یزدخر و عمر بن یزید که او گفت که نوشت جا برین ضمیمان صوفی حضرت ابی
زائل شدن این مرض از من آنحضرت علیه السلام دعا کرد و او را نوشت بسوی او که بر تو باد سعوط کردن عنبر که اخته در
دهن زینق یعنی روغن یا سمین صبح ناشتا که عافیت می یابی از آن باذن الله تعالی عز و جل پس بجا آورد جا بر گفته آنحضرت
را هم و از بند مرض رهایی یافت * شراب عنبر درد معده و اعصاب را مغیل باشد و ضعف دل و خفقان بارد را نافع باشد و پیرا
موافق و سود مند * صنعت آن بکیرند عسل سفید خوشبوی جید یک من و درد و من آب باران نیشان بجوشانند و کف
آن را بکیرند و بقوام آورده عنبر اشهب و زعفران از هر یک یک مثقال سوده داخل نموده نگاه دارند شرابی
پنج لرم و در نسخه شفا بی در قرا بادین و در نسخه میرزا ابراهیم در سوی مزاج رطب معده وزن عسل دو من است * شمع
عنبر که تمام مجلس را روشن و خوشبو کند و دماغها را معطر سازد * صنعت آن بکیرند قد ری عنبر را و با موم و روغن
یک ازند و فتیله شمع را بد آن داغ نمایند چنانچه ضابطه است پس قد ری عنبر دیکر با موم خالص سفید کافوری
کل اخته دوسه پوره بران فتمله ریزند و بالای آن موم خالص و عند الحاجة برافروزند * شمو مات عنبر در شوم
ممل کور شدند و میشو ند انشاء الله تعالی * عرق عنبر تا لیف صاحب کتاب مفرح النفس که از طبای این عصر
راین کتاب را در هند تا لیف نموده و این نسخه اگر چه بسیار مشوش است نه بقانون طبای هند است و نه بقانون
انجلی یونان را بران لیکن ذکر کرده شد * صنعت آن چوب چینی نیم سیر دار چینی یک سیور قنفل بسیار بهمن سرخ
بهمن سفید جوز بوا باد رنجبویه کاو زبان سعد کوفی و ج ترکی سنبل الطیب بیخ بنفشه از هر یک پا و سیردانه هیل
خصیه الثعلب مصری زرنیاداشنه سازج هند صندل سفید شقاقل کبابه چینی خولجان از هر یک نیم پا و کل دهاوه
یک سیور مصطکی رومی عود هند ی زعفران از هر یک ده درم پوست مغیلان ده سیر قند سیاه یکمن نبات سفید نیم من
عنبر اشهب و مشک بقل رجا جفت اگر اراده باشد که بسیار خوشبو و پر عنبر باشد شانه نوده توله عنبر که بیست و یک ادویه
است سوا ی چوب چینی و کل دهاوه و پوست مغیلان و قند و نبات داخل کنند و اگر وسط خواهند هشت توله عنبر که چهل
و یک ادویه است اختیار نمایند و اگر درون این خواهند چهار توله عنبر که هشتاد و یک ادویه است بکار برند و علی هذا
القیاس داخل نموده مشک از چهار توله تا یک توله نسبت اول و دریم و سیم بطریق عنبر اعتبار نمایند و همه ادویه را نیم
کوفه در هم نمایند و آب خالص آن مقل را از بالای آن کنند که از روی ادویه بکورد و در زیر زمین در سیرکین اسپ دفن کنند
و در روزی که ازند تا بجوش آید بعد از آن بطریق مقرر عرق کنند و دار چینی و قنفل و هیل بوا و بسیار و جوز بوا
و عنبر و کنگر و زعفران در میان نیچه کنند و عرق کنند * فتیله عنبر که دود آن مجلس را معطر گرداند و دل و دماغ را قوت
دهد * صنعت آن را اشهب دو مثقال عود هند ی غرقه خام نبات سفید از هر یک پنج مثقال صندل سفید یک مثقال اجزای

را بکلاب سوده نبات را کوفته بپخته داخل کرده فتیلهها سازند و وقت حاجت آتش بر سر آن نهند تا بتدل ریج بسوزد و در نسخه دیگر حصی لبان نیز یکجز و داخل است * فتیله عنبر دیگر که مجلس را خوشبو کند و دل و دماغ را قوی گرداند * صنعت آن عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال عود غرقی خام صندل سفید از هر یک صد مثقال عنبر لادن پنج مثقال حسن لبه صمغ عربی از هر یک دو نیم مثقال زعفران چهار مثقال نبات هشتاد مثقال صندل و عود را بکلاب سوده ادویه کوفته بپخته بآن سرشته فتیلهها سازند و چوبی در نه آن نصب کرده قدری صندل را آگل داشته بعد تیاری بر آن مالیده در سایه خشک نموده عند الحاجة آتش بر سر آن گذارند تا بتدل ریج بسوزد و این فی الحقیقه فتیله عود است چنانچه در نسخه دیگر عود دو صد مثقال است * فتیله عنبر به نسخه دیگر * صنعت آن عود هندی غرقی و دوله عنبر اشهب شش ماشه مشک خالص سه ماشه عود سه ماشه

بر بالای آن صندل را سوده بر آن بمانند و خشک سازند و عند الحاجة آنش بر آن کداشته بسوزند * قرص عنبر از
تو اکیب محمد بن ذکریا است معده و دل و دماغ را قوت دهد و حرارت غریزی را برافروزد و اشتهای طعام آورد * صنعت
آن عنبر را شهب یک مثقال مروراید یا قوت رمانی لعل بد خشی مشک تبی از هر یک نیم درم در چینی ساذج هندی
مصطکی رومی از هر یک یک درم حب الآس پوست اترج طباشیر سفید هود هندی کل سرخ منزع الا قمع از
هر یک دودرم اجزا را آنچه صلایه گردنی است بر روی سنگ سماق بالاب صلایه نمایند و باقی ادویه را سوای عنبر
گرفته بپخته عنبر را در روغن مصطکی کد اخته اجزا را بآن چرب کرده یک روز بکنارند و روز دیگر مجموع را
به کلاب سرشته اقراص سازند شربتیی دودرم بالاب و عرق بید مشک و آب به شیرین یا شراب سیب شیرین و تخم
فرنج مشک بکار برند * قرص عنبر به نسخه معصومی دل و دماغ را قوت دهد * صنعت آن عنبر را شهب یک درم قند سفید
یک چهار یک کلاب پنجاه درم زعفران کا فور از هر یک نیم درم چنانچه رسم است قرص سازند * قهوه عنبر تقویت قلب و
دماغ نماید و تفریح آورد * صنعت آن عنبر را شهب یک حبه صمغ عربی بنفشه زعفران از هر یک نیم درم کلاب و
بید مشک از هر یک هفت مثقال کلاب و بید مشک را بر آنش کنارند و عنبر را ریزه ریزه کرده در آن اندازند تا کداشته
گردد پس سایر اجزا را نرم سائیده در آن اندازند و برهم زنند و مقلاریک و نیم مثقال تاد و مثقال عسل حاصل
نبات سفید در آن ریزند و برهم زنند تا فی الجمله طبعی یا بد پس بطریق قهوه میل نمایند * معجون عنبر مقوی اعضاء
و پیسه و باه است * صنعت آن عنبر را شهب خصیه الشعلب مصری از هر یک پنج مثقال مصطکی رومی کندر و بهمن سفید بهمن سرخ
از هر یک دو و نیم مثقال مشک خالص یک و نیم مثقال زعفران یک مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصغی صد
مثقال ادویه کوفته بپخته عسل را با آب زردک بقوام آورده عنبر را بانبات سائیده اولاً مزوج عسل نمایند بعد ازان سائر
ادویه را شربتیی یک مثقال تا یکونیم مثقال * مجموع عنبر دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن عنبر را شهب ورق طلا از هر یک
نه مثقال عود قماری مصطکی از هر یک دوازده مثقال عسل سه برابر تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند *

باب العین مع الواو * عود هندی بضم عین مهمله وسکون وارودال مهمله چوب درختی است که از جزایر هند و دکن و در چنتیان که از جزایر شهرناو و سرحد چین واقع است و بجنوبی خط استوا در عرض سی و هفت درجه و نیم بسیار میشود و اکثر از کوهستان جیتیا که متصل سلطنت که از مضافات صوبه بنگاله است می آورند و در اینجا بسبب بارش و درخت آن بسیار عظیم و بزبان هندی اکونا مند و غرقی آنها که چون در آب بیند از ناله نشین کرد و اگر آدمی از غرق شدن را سنبله گویند و عود قماربی مراد از قسم غرقی آن است و درخت آنها بعد از قطع مدتی در خاک دفن میکنند تا آنچه چوب

خام ناخته بی دهنیت آن باشد بیوه و یخته دهنیت داران بماند و بعد از برآوردن آنچه بی چوب سنگین غرقی باد دهنیت
معطر است جل آکرده قسم اعلی مینامند و آنچه در واندک چوب خام مانده باشد از دم کرد و غیره از آلات آهنی آنرا جل
کرده و تراشیده و از اجواف او برآورده باشند آنرا اگر مستعملی میکوبند و قسم اوسط است و جل انا کرده آنرا غیر مستعملی
وسیلانی نامند و قسم اولی است و جرم عود زرد شکن و ریشه دار است و قابل آن نیست که از آن چیزی ساخته شود و قطعه
بزرگ آن نهایت تا یکم تبریزی میباشد و آن هم کج و اج غیر مستوی و جابجا محجوف و این بسبب آن است که تمام اجزای
درخت آن یخته نمیشد بر استوار آنچه از چوب عود زیاده در خاطر ماند و بوسید و وسعت و سبک شد و باشد
خوردن آن مول حمل دانسته اند و اقسام عود در یک با سم بلک آن موسوم است مثل سمند و ری و هندی و قمار و

روغن که عطر آن است تراوش کنند و در آب غرق شود و روز چند زیاد باشد بهتر و اعلی است و سمند و ری دهنیت غالب
و هندی سیاه و قمار کمرنگ و ری و جبلی و با خطوط سفید و هر چه بر روی آب ایستد زکم و در کم دهنیت باشد پست
و زیاده تر بود و عود قمار کرم است در او خورد و نیم و خشک است در سیوم و قاطع اقسام بلغم و در تقویت معد و بیعدیل
و مفرح و ملطف و مفتاح سد و محلل ریح و مقوی دماغ و دل و جگر و حواس و اعصاب و احشاء و حایس طبع و دافع رطوبت
معد و عفونت آن و در اربول که از رطوبت و برودت و ضعف مثانه باشد و حافظ و هاضم صحت حوامل و جنین است
و جهت بر و استسقا و حققان و سرفه غشی و ضیق النفس و غشیان و سپروز و تقویت باه نافع و مطبوخ آن با شراب ریحانی
با دهر موسوم و بخور آن محلل فضول رطبه دماغی و مقوی دل و معد و سوخته آن جهت جلای دندانان مجرب و مضر
محرورین و مصلحتش سکنجبین و کافور و قیصری و مضر ثقل معد و مصلحتش صمغ عربی و کلاب و شرابش تا یکم مثقال
رقسمی دیگر در هندی میشود که آنرا تکر بنای غشای قوتانیه مینامند بسیار شبیه به عود است و لیکن عود نیست و فرق میان
آن هر دو به ورنک و صلابت چوب آن است که تکر صلب تیره و بی آن ناخوش آیند و مقوی قلب و دماغ نیست بخلاف
عود که کمی فرق میتوان نمود و عطاردان و دوا فروشان بجای عود بنا و اتقان میفروشند و عطر آنرا مزوج عطر عودی می
نامند * دستور اوراق عود آن است که عود را سوزان نموده در کوزه گلی کرده در تنور یا اجاق چنان بسوزانند که زغال گردد *

فصل در بیان نسج بخورات عود هندی * بخور عود مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن عود

بند صرا خرد نموده مقل اربدل انگشت و با قلا در آب یا کلاب خیسانید و در عود سوزن تمخیر نمایند * بخور عود موسوم
به بخور بر مکی مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن نبات پنجه مثقال با در صم مثقال کلاب در دیک کرد و بخورشانند تا نبات
کلی آخته گردد پس سه مثقال عنبر و باقلای نبات سوده در آن اندازند تا عنبر کلی آخته شود پس در صم مثقال عود
هندی خرد نموده مقل اربدل انگشت و با قلا در آن اندازند و با آتش ملایم بخورشانند تا تمام رطوبت کلاب را عود جلب
کند پس فرور آورده خشک نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت باندک کلابی تر نموده در عود سوزن خین
نمایند محکم بر بخور و عطر سازد و طبیعت را فرح حاصل گردد * بخور بر مکی نوع دیگر * صنعت آن عود غرق
یک آتار بهبه غیری بیست و پنج عد عنبر و شهاب در دام کلاب و نبات ازهر یک سه آتار نبات را با کلاب بقرام آورند و عود را
سازند و بهبه و پاپا رچه پارچه نموده و عنبر را در کلاب کل آخته و همه را یکجا نموده خوب بکوبند تا یکسان شود و عنبر را
در این عود سازند و عود الحاجت بر آتش بقل و مطلوب بسوزند و چند نسخه بخور در بخورات
ذکر به جهت عطر و عود آن است که عود قمار و غرق را ریزه ریزه کرده در کلاب و جلاب بخور

بندبسا نند تا بخشد و نرم کرد پس بکند ازند قارطوبت آن کم شود انگاه قدری مشک خالص و عنبر اشهب و اشته نرم سوده
 بآن خوب بیا میزند که آغشته گردد و خشک نموده عند الحاح جت در مجمر بخور نمایند و این فی الحقیقه بخور است *

فصل در بیان نسخ جوارشات عودی * جوارش عود الطیب جوارشات است معقوی معده و مسخن آن

است تسخینی لطیف * صنعت آن عود قماری غرقی خام دودرم با کلاب سوده بقرطال قند سفید را بقوام آورده بآن بسرشند
 و قدری زعفران و قرنفل و قاقله و مانند اینها یکیک یا مجموع داخل کرده بحسب حاجت و گاهی داخل کرده میشود دران
 نیز آب لیمو یا اترج آنمقدار که بگردد مزه آن نیکو و گاهی اضافه کرده میشود بآن و قتیکه تسخین و کسر و ریاح و تحلیل فضل
 معده مطلوب باشد فلعل سیاه فلعل سفید دار فلعل قرنفل هیدل بوا زعفران قاقله خولنجان دارچینی کل سرخ مصطکی بسباسه
 کبابه چینی مشک عنبر سلیخه ساذج هند ی اشته قرقه الطیب سنبل الطیب از خرمکی جوزبوا صغیر فارسی فرنج مشک نار مشک
 زنجبیل خشک کل اجزا یا بعض اجزا از هر یک بقدر احتیاج علی الرسم جوارش سازند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد و
 اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبات را دفع کند * صنعت آن عود هند ی پانزده درم قرنفل سه درم قاقله کباب سنبل الطیب از هر یک
 دو درم زعفران یک درم کوفته پیخته بعسل مصفی بسرشند و در نسخه دیگر عود پنجد رم است * جوارش عود دیگر معده را قوت
 دهد و باصلاح آورد و اشتهای طعام افزاید * صنعت آن عود قماری خام ده درم پوست زرد اترج پنجد رم مصطکی رومی یک درم
 و نیم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته پیخته بآن سرشته بوسنک ریزند و بطریق لوزیات بپزند و در
 نسخه دیگر عود قماری پنجد رم اترج ده درم مصطکی یکمقال نبات یکمن و نیم است * جوارش عود به نسخه دیگر * صنعت آن
 عود هند ی پنجد رم پوست زرد اترج مصطکی از هر یک یک درم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته پیخته
 عود را بکلاب سوده بآن بسرشند و به برند * جوارش عود به نسخه دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجد رم قرنفل قرقه
 از هر یک یک درم نبات سفید یکمن نبات را بکلاب بقوام آورده ادویه را بآن سرشته جوارش سازند * جوارش عود به نسخه
 دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر یک پنجد رم قرنفل مصطکی از هر یک دو درم نبات سفید یکمن
 بل ستور مقرر مرتب سازند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجد رم قرنفل پوست زرد اترج الطیب دارچینی
 سیلانی از هر یک دو درم نبات سفید یکمن بد ستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام
 پوست زرد اترج از هر پنجد رم قرنفل قرقه الطیب از هر یک یک درم نبات سفید یکمن بل ستور مقرر مرتب نمایند * جوارش
 عود دیگر هاضمه را قوت دهد و بلغم و رطوبات را دفع کند و اشتهای طعام آورد * صنعت آن عود هند ی پنجد رم قرنفل مصطکی
 رومی بسباسه نشاسته کنند م از هر یک سه درم قاقله کباب سنبل الطیب جوزبوا قرقه الطیب از هر یک دو درم پوست زرد اترج
 پنجد رم زعفران یکمقال زنجبیل یک درم نبات سفید دو من نبات را به کلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته پیخته
 بآن بسرشند شربت بی دو مقال و در نسخه دیگر نشاسته داخل نیست * جوارش عود کفته اند که اصل این جوارش از تراکیب
 جالینوس است ولیکن متأخرین درین تصرفات کرده اند و بسبب بعض تصرفات ترکیب مشوش گردید و اصل آن معقوی
 معده و قلب است و قتیکه به سبب برودت ضعیف شده باشد و رطوبت را دفع کند و دماغ را قوت دهد و پیوان را موانع
 باشد * صنعت آن عود قماری غرقی خام پنجد رم بسباسه قاقله کباب زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک
 یک درم قرقه الطیب پوست اترج طباشیر سفید دار فلعل ابریشم مقرض نعناع خشک کاوز بان قرنفل زرنب از هر یک یک درم
 و نیم فرنج مشک ده درم زرنباد پنجد رم زنجبیل دارچینی از یانه از هر یک دو درم مشک تبی یک انگ عسل مصفی بقدر
 ضرورت بل ستور مقرر مرتب نمایند شربت بی یکمقال * جوارش عود تالیف ابن ماسویه معین بر هضم و دفع امراض معده

و قلب و کبد و غشی و خفقان و قل و شربتش از یک مثقال تا دو مثقال است و این جوارش منقول از قرآ با دین اندکی
 صالح چایی است که بتوکی نوشته * صنعت آن کل سرخ منزع الا قمع عود قماری خام از هر یک هشت درم قرنفل
 سنبل الطیب بسباسه جوز بواقرص غالبه کبابه چینی قاقله کبار قاقله صغار مصطکی دارچینی زرنباد سعد کوفی بهمر
 سرخ بهمن سفید از هر یک پنج درم ابریشم محرق قسط تلخ مروارید ناسفته مرجان قرمز کهربای شمعی پوست
 خربزه تخم بالنگوبنی فرنج مشک نعناع خشک مرزنجوش دارفلل زنجبیل از هر یک سه درم مشک ثلاث درمی عنبر
 اشهب یک مثقال بشریت به شیرین بقدر کفایت سرشته بدستور مرتب نمایند * جوارش عود دیگر تالیف
 شیخ رئیس بادها بشکن و خفقان و دل تنگی را زائل گرداند و مقوی معده و هضم است و مجرب است و حکیم
 سلید کوی که مرات کثیره این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام آن را نافع در تقویت هضم و دفع خفقان
 و کسریاج و تغریج نفس * صنعت آن عود هندی را زیانه تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هر یک سه درم
 کافور قیصری ربع درمی مشک تبی خالص ثلاث درمی بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنج مشک زرنباد از هر یک
 یک مثقال دارچینی مصطکی رومی زنجبیل فلل قرنفل از هر یک دو درم کاوزبان پنج درم اجزا را جل آکوفته
 وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشدن مزاجش کرم و خشک است در آخر درجه دریم شربتی از دودرم تا
 دو مثقال * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس ابوعلی سینا * صنعت آن دارچینی سنبل الطیب سلیخته سیاه زعفران
 فلل فرنج مشک زرنباد از هر یک پنج درم سعد کوفی زرنباد سازج هندی قرنفل از هر یک سه درم عود قماری خام نه درم
 عنبر اشهب یک مثقال لا جوز مغسول کافور قیصری از هر یک دو درم انک توبد سفید چهار درم نمک لاهوری یک درم ادویه
 را جل آکوفته بخشته وزن کرده بعسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند و نکاهل ارند شربتی
 یک مثقال تا دو مثقال مزاجش کرم و خشک است در آخر درجه ثانیه * جوارش عود شیخ داود انطاکی مقوی معده و جف
 رطوبت و نافع است از برای خفقان و ضعف کبد و سوزی هضم و اسود منک بود * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی
 مصطکی رومی قرنفل هیل بواجوز بوا از هر یک دو درم پوست هلیله کبابی قره الطیب بزرگ کرفس انیسون از هر یک یک درم
 پوست زرد انرج بسباسه زعفران زنجبیل از هر یک نیم درم کوفته بخشته بعسل مصفی جوارش سازند و اگر از لاق بطن باشد
 سک المسک اصلی یک درم داخل نمایند و حکیم مؤمن در تحفه المؤمنین این جوارش را از شیخ داود نقل کرده و وزن پوست
 انرج را یک درم آورده و این اجزا بنسخه من کورافزوده است بادرنجبویه زرنباد از هر یک یک درم مشک تبی خالص بازاری
 هرسی مثقال از ادویه نیم مثقال و گفته که ادویه را بمقلاریک وزن و نیمه شکر بقوام آورده جوارش سازند و در ظرف چینی
 نکاهل ارند شربتی دو مثقال * جوارش عود شیخ داود به نسخه دیگر * صنعت آن سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس
 انیسون مصطکی رومی بسباسه از هر یک یک درم قرنفل سک المسک اصلی قره الطیب پوست هلیله کبابی در شواب تو کرده
 بریان نموده قصب الی ربو و غنچه کل سرخ منزع الا قمع عود هندی خام از هر یک یک درم جوز سه درم کوفته بخشته
 به میبه ساد بسرشدن شربتی دو مثقال * جوارش عود دیگر ضعف قلب و خفقان و ضعف معده را نافع است و هاضمه را
 قوت دهد و بلغم و رطوبت دفع کند و اشتها طعم آورده * صنعت آن قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود قماری خام
 پنج درم زعفران یک مثقال سنبل الطیب دو درم مصطکی رومی بسباسه از هر یک سه درم جوز بوا قره الطیب از هر یک دو درم
 پوست زرد انرج پنج درم زنجبیل یک درم نبات سفید دو درم بدستور جوارش مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هیضه
 و اسهال و ضعف معده و افاد و دمل و قوی گرداند * صنعت آن عود هندی دارچینی هیل صمغ عربی از هر یک پنج درم زنجبیل

پیوسته درم قرنفل سه درم کند آرد و درم مصطکی یک درم زعفران یک درم ونیم نشاسته چهل درم نشاسته را بوداده اجزا گرفته
 پیخته با سه چنگل ان قند بقوام آورند و بسرشدن و بر روی سنگ ریخته پهن کنند پس بگازد بربند و بردارند منقل از خوراکی
 آرد و درم تاسه درم * جوارش عود معد و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری قرفه الطیب
 سازد ج هندی زنجبیل قاقله فرنج مشک دار فلغل ازهر یک دو مثقال زعفران یک مثقال ادویه را کوفته پیخته بعسل مصفی
 بقند رجا جب بسرشدن و در نسخه دیگر بجای قرفه قرنفل است و وزن زعفران یک درم است و در نسخه دیگر بجای دار فلغل
 و ارچینی است و بجای قرفه قرنفل شربتتی از یک مثقال تا دو مثقال * جوارش عود منقول از اختیارات بی یعی گفته
 که این جوارش مستعمل من است ها ضمه را قوت دهد و معد را قوی گرداند و اشتها طعم آورد و بلغم و رطوبات را
 دفع کند و بادها بشکند و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری خام پنچ درم پوست اترج قرنفل مصطکی بسبب سه
 ازهر یک سه درم قاقله کبار سنبل الطیب قرفه الطیب ازهر یک دو درم زعفران یک مثقال و در نسخه دیگر یک درم ونیم
 است جوزبوا زنجبیل دار فلغل ازهر یک یک درم نبات سفید و وزن من بد ستور مرتب سازند و در نسخه دیگر درین جوارش
 نبات سفید بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی و وزن مجموع ادویه است کوفته پیخته وزن نمود و جوارش سازند
 شربتتی دودرم تا دو مثقال * جوارش عود منقول از قبادین کوتوالی معد را قوی گرداند و رقی باز دارد و نفخ بشکند *
 صنعت آن عود خام دو مثقال مصطکی رومی دودرم نارمشک یک درم ونیم زعفران یک درم شکر سفید یک من بد ستور
 جوارش سازند شربتتی ده مثقال * جوارش عود پیخته دیگر معد را قوت دهد و نفخ و بادها را بشکند * صنعت آن عود
 قماری خام غنچه کل سرخ منزوع الا قمع ازهر یک یک درم بسبب سه قرنفل ازهر یک نیم درم شکر سفید نیم من ادویه را کوفته
 پیخته شکر را بکلاب سوده بقوام آورد و ادویه را بآن بسرشدن * جوارش عود به نسخه دیگر تسخین معد کند و معد را
 قوت دهد و رقی باز دارد و اسهال را مغیر باشد و نفخ بشکند و کرانی سرورای بود * صنعت آن عود قماری خام یک مثقال قاقله
 صغار و کبار زنجبیل ازهر یک یک درم نارمشک خیر بود و ارچینی انیسون ازهر یک چهار درم کوفته پیخته پنجاه درم شکر
 مسکری را بقوام آورد و اجزا را بآن بسرشدن شربتتی از یک درم تا دو درم * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود هندی
 پنچ درم قرنفل دودرم سنبل الطیب یک درم نبات سفید یک من بکلاب حل کرده بقوام آورد و ادویه را کوفته پیخته
 بآن بسرشدن * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه درم قاقله کبار سنبل الطیب دار فلغل قرفه الطیب
 قرنفل زعفران ازهر یک دو درم مصطکی رومی چهار درم مشک تبتی یک درم قند سفید یک درم بد ستور صقر مرعیون
 سازند * جوارش عود منقول از رحمت و غفران پنا و سیاه تونجا بعد دستگاه حکیم سلیمان قدس سره * صنعت آن عود
 هندی خام پوست اترج ازهر یک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقله کبار قرفه الطیب سنبل الطیب ازهر یک دو مثقال
 مصطکی رومی بسبب سه ازهر یک سه مثقال زنجبیل جوزبوا دار فلغل زعفران ازهر یک یک مثقال نبات سفید یک من بد ستور
 مرتب نمایند * جوارش عود این جزله گفته که این جوارش را سکر نیز گویند معد را گرم گرداند و قوت ها ضمه را مدد دهد
 و بلغم و رطوبات که در معد باشد دفع کند و نا کواریدن طعام را سود دارد * صنعت آن عود هندی سه درم سنبل الطیب
 مصطکی رومی جوزبوا بسبب سه قرنفل ازهر یک یک درم انیسون تخم کرفس ازهر یک نیم درم پوست هلیله گابی درم
 قاقله کبار به چینی زنجبیل و ارچینی زعفران دار فلغل فلغل گرد ازهر یک یک درم ونیم کوفته پیخته شکر سفید نیم من شکر را
 در پاتیل کرده بآتش ملایم بعد از آنکه قند و کلاب در آن کرده باشند و کف آنرا بکینند و بقوام آورند و ادویه را در آن ریزند
 و برهم زنند و در سینی مس تا زه قلعی کرده پاکیزه کرده بعد از آنکه سینی را بروغن بادام شیرین یا بنفشه بادام چرب کرده

با شند و بزنند و بکنند تا سود شود به بوند و بکا در آو رند و اگر بعوض شكر عسل کنند بهتر است * جوارش عودا هلیلجی *

صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست بلبله غنچه کل سرخ از هر يك پنج مثقال

مصطكي رومي سه مثقال اسارون شامي از هر مكی از هر يك دو مثقال عود قماري خام هفت مثقال مشک تبتی خالص

نیم مثقال کوفته پیخته با یکصد و بیست مثقال عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتیی دو مثقال * جوارش عودا هلیلجی *

دیگر * صنعت آن عود قماري خام سه مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی آمله منقی از هر يك پنج مثقال نمك هندى

ترید سفید مد بوسقمو نیای مشوی از هر يك يكه مثقال قرنه الطیب قاقله کباردانه هیل بواقرنفل مصطكي کبابه چینی

زعفران اسارون شامي از هر مكی کل سرخ نارمشك از هر يك دو مثقال نبات سفید دو مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از

هر يك نیم مثقال کوفته پیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند

شربتیی از دو مثقال تا پنج درم با کلاب بنوشند * جوارش عود ترش به نسخه منقول از حکیم عطاء الله ولد حکیم لطف الله *

صنعت آن عود هندى سی و دو مثقال آمله منقی دارچینی سیلانی قرنفل پوست زردا تریج زعفران بادرنجبویه سنبل

الطیب مصطكي از هر يك نه مثقال و نیم دانه هیل دانه قاقله کبارا زهر يك هفت درم شربت سیب شیرین و ترش یکصد و

پانزده مثقال نبات سفید چهارصد و پنجاه مثقال آب لیمو بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته پیخته نبات را بقوام بلند

آورده در آخر آب لیمو را داخل کرده با زبقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود

هندى پنج درم قرنفل مصطكي مروارید ناسفته زعفران از هر يك يكه مثقال بادرنجبویه آمله منقی جوزبوا از هر يك سه

مثقال قاقله کباردانه هیل از هر يك دو مثقال آب سیب ترش آب به ترش آب لیمو کلاب عسل مصفی قند سفید از هر يك

یکصد مثقال بد ستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود هندى پنج مثقال قرنفل مصطكي رومي

دارچینی را زیاده پوست اتریج زعفران زردباد از هر يك دو مثقال کوفته پیخته رب سیب ترش آب لیمو کلاب عسل از

هر يك بیست مثقال قند سفید چهل مثقال بد ستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش معمول اطباءى فارسی منقول

از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیوازی * صنعت آن عود هندى دو مثقال قاقله کبارا سنبل الطیب زعفران پوست

زردا تریج قرنفل بادرنجبویه مصطكي رومي از هر يك سه مثقال آب سیب ترش پنجاه و مثقال کلاب یکصد مثقال آب لیمو سی

مثقال قند سفید نبات سفید عسل سفید از هر يك پنجاه و مثقال بد ستور ترکیب نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتیی

دو درم * جوارش عود ترش به نسخه میرزا محمد حسین طبیب که خود ترکیب نموده منقول از خط معز الیه * صنعت آن رب

سیب ترش رب به شیرین آب لیمو از هر يك یکصد مثقال کلاب پنجاه و مثقال عسل مصفی و قند سفید از هر يك یکصد مثقال

قرنفل مصطكي رومي از هر يك يكه مثقال بادرنجبویه سه مثقال مروارید ناسفته يكه مثقال زعفران يكه مثقال عود هندى دو

مثقال آمله منقی جوزبوا از هر يك سه مثقال قاقله دو مثقال ادویه را کوفته پیخته بعسل و قند را بقوام

آورده باشند ادویه را با آن بسرشند شربتیی از هر يك يكه مثقال تا يكه مثقال و نیم * جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم * صنعت

آن آب لیمو چهل و پنج مثقال شقایق آب سفرجل خام چهل و پنج مثقال کلاب قند سفید از هر يك بیست و مثقال عسل

سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکجا کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس بگیرند عود قماري

خام مشك مثقال مصطكي زعفران سنبل دارچینی قرنفل از هر يك نیم مثقال کوفته پیخته با آن بسرشند و همین نسخه

را اطباءى زمان در اوزان و بعضی اجزا تصرفات نموده اند تا بنحویکه آب سیب ترش بیست و مثقال آب لیمو نود و مثقال کلاب

پنجاه و مثقال عسل و قند از هر يك بیست و پنج مثقال آورده اند و کفته مجموع را بقوام آورده عود هندى دو درم زعفران پوست زردا

زردا ترچ مصطکی ازهر یک در درم قرنفل یا درنجبویه قافله ازهر یک یک درم کوفته بیخته بآن بسرشدن و در ظرف چینی نکاده
 دارند و تغاوت در نسخهای این است که نسخه اول برای ضعف معد که نه است که یا ادویه متعارفه فائده ندهد و باشند
 و نسخه اخیر برای ایام نقامت و معد که حار است * جوارش عود ترش به نسخه حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیروازی رح *
 صنعت آن عود هندی سی مثقال قافله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست اترج یا درنجبویه مصطکی ازهر یک نه مثقال
 کلاب سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال رب سیب ترش قند سفید نبات سفید ازهر یک دو بیست مثقال بد سنبل
 معجون سازند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال دانه هیل زعفران کا و زبان ازهر یک یک مثقال
 ابریشم مقرض طباشیر سفید ازهر یک یک مثقال و نیم پوست اترج یا درنجبویه سنبل سفید دارچینی ساذج هندی ازهر یک
 دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال زرشک بیدانه چهار مثقال رب به شیرین بیست مثقال آب اترج بیست مثقال نبات
 سفید چهل و شش مثقال عسل مصفی یکصد مثقال کلاب سی و هفت مثقال بد ستور مقر رجوارش سازند * جوارش عود
 توش میوزا محمد حکیم که امزجه حاره و نافه و درایام نقامت مفید است * صنعت آن آب سیب ترش بیست مثقال آب
 لیمو و دو مثقال کلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل سفید مصفی ازهر یک بیست و پنج مثقال این اجزا را همه یکجا نمرده
 بآتش بسیار ملایم در یک سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بکوبند مصطکی زعفران پوست زردا ترچ ازهر یک دو درم
 قرنفل یا درنجبویه قافله ازهر یک یک درم عود قماری خام ده درم کوفته بیخته بآن بسرشدن و در ظرف چینی نکاده و از آن شرابی
 یک مثقال * جوارش عود خامی فرموده اند که از تالیف احقر العبادا الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد
 الملوک ملوی خان است غفر الله له و لوا له یه معد و راقوت دهن و اشتها ی طعام آورد و مقوی قلب و کبد و دماغ است و معد
 را که در آن صفرای مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجه و اسنان است و در هر یک و هر فصل نافع و دل تنکی و
 خفقان را زایل کند و ما لیخولیا ی مراقی و معاری را سودمند و مفرح و اسهال معدی و مقوی حادث از رطوبات و صفرا را مفید
 و معد را باصلاح آورد کسالت خمار را زایل کند و تحلیل بخوره دهن و منع صعود بخوره بد ماغ کند و ریاح بشکند و نفخ را دور
 کند و با الجملة خواص بسیار دارد * صنعت آن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب
 کیل آب ربیاس آب مر و آب انار شیرین آب انار ترش ازهر یک بیست و پنج درم آب لیمو آب اترج کلاب عرق سنبل عرق
 کا و زبان عرق بید مشک ازهر یک سی درم نبات سفید و رطل عسل مصفی نیم رطل کز انکبین خالص نیم رطل عود قماری
 غرقی خام هفت درم مر و اربد ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر سفید سنبل سرخ سنبل سفید نشا سته
 تخم خرفه مقشور غنچه کل سرخ مصطکی رومی ساذج هندی پوست زردا ترج یا درنجبویه فرنجه مشک دارچینی درونج مغربی
 دانه هیل بوا ازهر یک چهار درم زعفران یک درم کافور قیصوری نیم درم عنبر شهب مشک تبی خالص ازهر یک دودانگ
 اول مرتبه آب میوه را سوای آب لیمو و آب اترج و عرقها با نبات و عسل و کز انکبین یک جا کرده بجوشانند و کف آنرا بکوبند
 و بپالایند پس بقوام آورند بآتش ملایم که آب میوه ها سوخته نکرده و تلخ نشود پس اندک اندک آب لیمو و آب اترج را
 داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشریف نمایند و قوام بحال باشد پس ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند
 ورق طلا و ورق نقره محلولین ازهر یک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربتی یک مثقال * جوارش عود خامی مقوی قلب و
 معد و و کرده و کبد است و اشتها ی طعام آورد * صنعت آن آب خماض اترج آب سیب ترش ازهر یک یک رطل بآتش ملایم بجوشانند
 تا به نصف رسد پس داخل کنند در آن قند سفید شهب خالص صافی کلاب خوشبو ازهر یک نیم من و بجوشانند بآتش تا منعقد
 گردد پس بپزند از آن در آن زعفران قرنفل مصطکی دارچینی ازهر یک یک درم عود قماری خام پنج درم یا درنجبویه سه درم و

به ترمع چون ساری نیکو برهم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت سی درم * جوارش عود حامض حکیم معصوم دوقرا بادین
 معصومی معده را قوت دهد و هیضه را نافع باشد و هاضمه را قوی گرداند و خفقان را برطرف کند و قوت اعضای رئیسده دهد و قوی
 و نفوس را سودمند باشد * صنعت آن عود دهند ی خام پنجد رم بسیار سه قافله کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب
 ازهر یک یک رم قرفه پوست زردا ترخ زنجبیل فلغل ازهر یک دودرم دارفلغل ابیشم مقرض طباشیر سفید نعناع خشک لسان
 الثور زرنب قرنفل ازهر یک یک رم و نیم فرنج مشک رازیانه دارچینی ازهر یک دودرم مشک خالص دودانگ رب به شیرین
 رب به ترش زرشک رب سیب ترش ازهر یک ده درم شربت حب الالاسی درم عسل مصفی دوزن مجموع ادویه
 بدستور مرتب نمایند شربت دودرم و در نسخه دیگر بجای شربت حب الالاسی آب لیمو یا نزه درم است * جوارش
 عود حامض به نسخه دیگر نافع از برای رطوبت معده هرگاه سوری مزاج یارد با فراط نباشد و دهان مانل به تلخی و تشنگی
 باشد * صنعت آن عود دهند ی خام ده درم سنبل الطیب قافله صغار زعفران پوست زردا ترخ قرنفل دارچینی بادرنجبویه
 مصطکی رومی طباشیر سفید ازهر یک یک رم آب سیب ترش پنجاه مثقال کلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند
 سفید و عسل مصفی ازهر یک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربت از یک مثقال تادو مثقال و در نسخه دیگر بجای
 جمع اجزای که در نسخه اول یک رم است ازهر یک سه درم است سوا آنکه قرنفل دودرم است و سه درم لك مغسول نیز
 داخل است و آب زرشک سی مثقال نیز داخل دارد بجای عسل نبات سفید بوزن عسل مصفی داخل دارد * جوارش عود حامض
 دیگر * صنعت آن عود قماری ده مثقال دانه هیل دارچینی ازهر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال مصطکی رومی آمله منقی
 زرشک منقی ازهر یک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال قرنفل یک مثقال صندل سفید سه مثقال پوست اترخ سنبل
 الطیب ازهر یک دو مثقال هلیله سیاه دو مثقال و نیم شربت اترخ یکصد مثقال عرق بیدل مشک یک شیشه عسل بقدر حاجت
 بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود حامض دیگر * صنعت آن عود دهند ی پنج مثقال قرنفل مصطکی دارچینی رازیانه
 پوست زردا ترخ زعفران زرنباد ازهر یک دو مثقال کوفته بخته رب سیب ترش آب لیمو بجلاب عسل سفید مصفی ازهر یک
 بیست مثقال نبات چهل مثقال بدستور مقرر جوارش سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت از دودرم تا سه درم *
 جوارش عود حامض تالیف غفران مآب مرحمت ثیاب میرزا محمد حسین حکیم منقول از مسودات مرحوم میرزا محمد حسین *
 صنعت آن رب سیب شیوین رب سیب ترش رب سفرجل آب لیمو قند سفید عسل مصفی ازهر یک یکصد مثقال کلاب پنجاه
 مثقال عود دهند ی ده مثقال مروارید ناسفته زعفران قرنفل مصطکی ازهر یک یکصد مثقال قافله دو مثقال بادرنجبویه آمله منقی
 جوزبوا ازهر یک سه مثقال ادویه را کوفته بخته اول مویه ربوب و عسل و قند و نصف کلاب را در یک سنج با آتش ملایم
 بجوشانند تا بقوام آید پس آب لیمو را داخل کرده بقدر ریخ بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران را با باقی کلاب حل کرده داخل
 نمایند پس مروارید مسکوق را پس مصطکی بس باقی ادویه را داخل کرده تیر بزنند تا مخلوط شود شربت از یک مثقال
 تا در مثقال * جوارش عود زعفرانی امراض قلب و معده را نافع باشد و از برای بخار و کثرت سیلان ریه که بمشاکت معده
 باشد به نهایت مفید است * صنعت آن عود دهند ی خام پنجد رم پوست اترخ چهار درم قرنفل به عباسه مصطکی ازهر یک
 سه درم دانه قافله کبار سنبل الطیب زعفران ازهر یک دودرم رنجبیل دارفلغل جوزبوا ازهر یک یک رم قند سفید با عسل
 مصفی بختب مزاج هر که ام که باشد یکصد و بیست مثقال بدستور مرتب نمایند شربت از دودرم تا سه درم * جوارش
 عود حامض مغزی قلب و معده است و دماغ و معده را گرم کند گرم کردنی غیر از قراط و نشف و طوباب و بلغم از معده و دماغ
 کتب و نوری دهان خوش گرداند * صنعت آن عود قماری خام دودرم بکلاب سوده در یکوط قند سفید بقوام آورد داخل کرد

کرده در طبق چینی (یزنک و بطریق لوزیات به برونک و گاهی زیاده کرده میشود برین جوارش زعفران قرنفل قاقلیخین مصطکی
 بادرنجبویه و امثال اینها یک یک یا بعضی یا مجموع بحسب حاجت و گاهی داخل کرده میشود در آن آب لیمو یا آب انجیر
 بقل ریکه بگردان طعم آن را میخوش پس میگرداند احسن و گاهی داخل میکنند در آن کلاب پس میگرداند لطیف و گاهی آب
 سبب در آن داخل میکنند پس میگرداند در تقویت قلب اقوی و گاهی اضافه کرده میشود درین جوارش قوایض چون حب الاس
 و کلانفارسی و طباشیر سفید و پوست بیرون پسته و زرد و مانند اینها و اجزا را بجرم سفرجل مطبوخ با شراب که عصاره
 است از میوه ساده بآب سفرجل و نبات سفید می سرشد پس میگرداند صالح از برای ضعف قلب که باسهال باشد و گاهی اضافه
 کرده میشود باین جوارش مثل تربل سفید مل بر و سقمونیا از ادویه مسهله بقل راحتیا و زعفران و مصطکی پس میگرداند
 مسهل طیب مقوی معده و بیغاثله و کوبای این نسخه قانن است از برای تراکیب جوارشات که شیخ نجیب الدین سمرقندی
 در اصول التراکیب ذکر نموده * جوارش ساده دیگر * صنعت آن عود خام پنچل رم پوست زرد انجیر قرقه الطیب
 دارچینی از هر یک دو درم نبات سفید یکم ادویه را کوفته پیخته عود را با کلاب سوده نبات را بقوام آورده بد ستور مقور
 مرتب نمایند * جوارش عود ساده به نسخه دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنچل رم نبات سفید یکم نبات را بد ستور
 آورده عود را به کلاب سوده داخل کرده بر سنگ ریزنک و بطریق لوزیات به برونک * جوارش عود ساده عنبری * صنعت آن
 عود هندی خام پنچ درم عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید یکم نبات را بقوام آورده عنبر را در آن حل کرده
 عود هندی را به کلاب سوده بعد از آنکه نبات را از آن جدا کرده باشند داخل کرده برهم زنند و نگاه دارند * جوارش
 عود شیرین تالیف نواب سیادت مآب حکیم سلیمان موسوی حکیم باشی نواب اشرف علی شاه عباس مغوی موسوی *
 صنعت آن قرنفل چهار مثقال قاقلیخین کبار سنبل الطیب از هر یک دو مثقال عود هندی پوست زرد انجیر از هر یک پنج
 مثقال زعفران جوزبو از نجبیل حسک دارفلل از هر یک یک مثقال مصطکی بسباسه از هر یک سه مثقال نبات سفید
 یکم تبریز بد ستور مرتب نمایند * جوارش عود شیرین دیگر از حکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی
 پوست انجیر از هر یک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقلیخین کبار سنبل الطیب قرقه از هر یک دو مثقال زعفران جوزبو
 زنجبیل حسک دارفلل از هر یک یک مثقال مصطکی بسباسه از هر یک سه مثقال نبات سفید یکم تبریز بد ستور
 مرتب نمایند * جوارش عود فادزهری * صنعت آن عود قماری خام پنچ درم قرقه الطیب یکم رم و نیم قرنفل پوست انجیر
 مصطکی رومی فادزهری صطیبا ناتی از هر یک یکم رم نبات سفید یکم بد ستور جوارش سازند شربتیکه مثقال * جوارش
 عود کا فوری به نسخه شیخ رئیس * صنعت آن عود قماری را زیانه تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هر یک دو وازده
 مثقال کا فوری مصوری یک مثقال مشک تبته یک مثقال وود انک بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنجه مشک زرنباد زرنب از
 هر یک پنج مثقال وود انک دارچینی مصطکی زنجبیل فلل قرنفل از هر یک بیست مثقال قند سفید نیم من تبریز بد ستور
 مرتب نمایند * جوارش عود کا فوری نافع از برای سوء مزاج بلغمی معده و خفقان هرگاه با بلغم صفرا مخلوط باشد * صنعت
 آن عود هندی غرقی خام را زیانه تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هر یک سه درم بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنجه مشک
 زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال کا فوری مصوری مشک تبته از هر یک دو وود انک دارچینی مصطکی زنجبیل فلل قرنفل از
 هر یک دو درم کا و زبان پنچل رم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بد ستور مرتب نمایند * جوارش عود کا فوری
 به نسخه دیگر * صنعت آن عود هندی شش مثقال کا فوری مصوری نیم مثقال مشک ترکی چهار وود انک بسباسه نارمشک
 سعد کوفی برک فرنجه مشک زرنباد زرنب از هر یک دو مثقال و نیم دارچینی مصطکی زنجبیل فلل قرنفل از هر یک چهار مثقال

برگ کا وزبان دهه مثقال رازیانه تخم کرفس و ج ترکی ازهریک شش مثقال قند سفید عسل مصفی ازهریک د وصل و پنجاه
مثقال کلاب یکمن تبریز زعفران پنج مثقال بل ستور مقرر جوارش سازند شربتیکه مثقال تاد و دم * جوارش عود مسهل
اهلیلیجی تالیف حکیم اشرف قهی حکیم محل منقول از خط حکیم ابراهیم ولد ارشد معزالیه * صنعت آن پوست هلیله کا بلی
نوست هلیله زرد زرنب سازج هندی قرنفل ازهریک سه مثقال عنبر اشهب مشک ترکی خالص سقمونیای مشوی ازهریک
یک مثقال و قلمی فرموده اند که سقمونیای را اصل نسخه یک مثقال بوده و در آخر د و مثقال شد و آن غلط است هیل بوا
دارچینی زنجبیل زعفران سلیخته سیاه زرنباد سعد کوفی تخم فرنجمشک ازهریک پنج مثقال عود قماری خام تربل سفید
مد برازهریک د و مثقال لا جورد مغسول د و مثقال نمک هندی سه مثقال و نیم نارمشک پنج مثقال کا فور قیصوری یک مثقال
و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بل ستور مقرر مرتب نمایند شربتیکه مثقال و بعض اوقات کا نورد اخل کرده نمیشود.
نافع باد * جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت * صنعت آن عود هندی مصطکی رومی ازهریک یک گرم تربل
سفید مد برچهار گرم سقمونیای مشوی نیم گرم کوفته بپخته بعسل مصفی بقل رجاحت بسرشدن شربتیکه پنج گرم * جوارش
نور مسهل این جوارش را جوارش بخت می نامند * صنعت آن تربل سفید مد برد و دم عود هندی قرنفل زعفران
جوزبوا ازهریک د و د آنک و در نسخه دیگر یک د آنک است سقمونیای مشوی نیم مثقال و در نسخه دیگر نیم د آنک است
اجزا کوفته بپخته با نبات سفید با عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند جمله یک شربت است * جوارش عود دماهن
تالیف شیخ رئیس بوعلی بن سینا * صنعت آن دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخته سیاه زعفران فلفل فرنجمشک
زرنبا ازهریک پنج گرم سعد کوفی زرنب سازج هندی قرنفل ازهریک سه گرم عود قماری خام نه گرم عنبر اشهب یک
مثقال لا جورد مغسول کا فور قیصوری ازهریک د و د آنک تربل سفید چهار گرم نمک لاهوری یک گرم ادویه راجل اجل
کوفته بپخته وزن کرده بعسل مصفی یا بجلاب نبات بقوام آورد و سرشته جوارش سازند و نکاهند از شربتیکه از یک مثقال تا
دو مثقال مزاجش گرم و خشک است در آخر درجه ثانیه * جوارش عود دماهن دیگر * صنعت آن تربل سفید مد برچهار
گرم قرنفل عود قماری زعفران جوزبوا ازهریک یک گرم سقمونیای مشوی نیم گرم اجزا کوفته بپخته بعسل سه وزن
ادویه بسرشدن شربتیکه مثقال تاد و دم با آب گرم * جوارش عود دماهن دیگر * صنعت آن تربل سفید بیست و دو مثقال
عود هندی خام قرنفل جوزبوا زعفران ازهریک پنج مثقال سقمونیای نیم مثقال اجزا کوفته بپخته بعسل مصفی بقل رجاحت
سرشته جوارش سازند و در ظرف چینی نکاهند از شربتیکه دو مثقال و نیم تاسه مثقال * چورو عود هندی که نوعی از
طار بود است مقوی قلب و دماغ بارد است و مقوی حواس * صنعت آن بکیرنل چوب اگر مرقد که خواهند و در آب
خیساند و چو کوب نموده و در شیشه های مطین کردن دراز کرد و بطریق قرح معکوس که ظرفی سفالی را در وسط آن
سوراخ کرده و ظرف را بر سر پای کشته کردن شیشه را از سوراخ بیرون کرد و کاسه را آب کرد و متصل دهن آنکه
دهن آن شیشه در آب باشد و بر بالای آن ظرف و شکم شیشه آتش سرکین کا و خشک بر آفر و زن تا تمام دهنیت آن مقطر گردد
و هر مقدار که خواهند بل بن نهج گرفته جمع نمایند پس با آب و کلاب مکرر شسته که بود و آن زائل کرد و استعمال نمایند
این بود صنعت چورو مفرد * اما صنعت چورو مرکب این است که بکیرنل عود قماری غرق فی اطلی سی و هشت درهم
و چو کوب کرده و کلاب آن مقب ار که ترکردد خیساند و خشک نموده حصی لبان پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال میعه
ساده سه مثقال میعه بابسه بوزن آن کوفته بپخته مزوج کرد و بطریق مسطور در شیشه مطین بطین حکمت کنند و کوفی
شیشه را از تالیف پر کرده و بطریق تنکس با آتش زبل بقرف مقطر نمایند و بعضی چهار مثقال موم خالص زرد و سبز و میقه

گرفته **ببخته** با آب غلب الثعلب سرشته حب ها سازند شربتى يك مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند و بعضی حبوب غار بقون و غافث در رسم خود ذکر می یابند انشاء الله تع **حب فالج فالج** را مغیل بود **صنعت آن** ایارج فیکرا تربل سفید مد بر غار بقون از هر یک یک درم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هر یک دانکی و نیم اسطوخودوس بوزید آن از هر یک نیم درم و کنیرا دانکی کوفته **ببخته** با آب حب سازند **حب فالج تالیف حکیم میر محمد** زمان جهت کسیکه در جانب راست او فالج باشد و قادر بر تکلم نباشد و در زبان نش ثقل بهم رسید با شد **صنعت آن** تربل سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب النیل سه مثقال ایارج فیکرا شش مثقال شحم حنظل دوه مثقال شیطرح هندی بوزید آن و ج عاقر قرحا دار فلفل از هر یک یک و نیم مثقال سکبینج جاشیر مقل ازرق از هر یک چهار دانگ فرقیون چند بید سترا زهر یک نیم مثقال ادویه کوفته بخورند **ببخته** صمغ را در آب کندن داخل کرده و ادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتى سه مثقال با آب نیم گرم **حب قوقا یا** جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی و صداع و شقیقه و باصره را حدت دهد و اخراج فضول غلیظه کند و حبیش بن الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده و گفته این حب همه بیمار یها را که **ببخته** شود دهک قلمی فرموده اند که این حب مستعمل حضرت استادى والد ما جل فقیر بود **ببخته** که قوقا یا بلغت **یونانی** معنی حلق وسط است و چون این حب مواد از وسط سر می نمایند لهذا بدین اسم مسمی شد و نیز گفته که **قوقا یا** بمعنی سراسر است و چون عمل نافع حبوب قوقا یا برای اعراض سراسر است لهذا بدین اسم مسمی گردانید **ببخته** آن صبر سقوطی افسنتین روم مصطکی رومی غار بقون شش سفید از هر یک یک جزو شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم جزو کوفته **ببخته** با آب کرفس **صنعت آن** سرشته حبها سازند هر حبی مقل و فلفلی و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و شربتى تا یک مثقال است و این نسخه از آن کوفه داود انطاکی منقول است و این جزله درین نسخه عصاره افسنتین آورده و حبیش **الحسنی** **تفلسی** **تفلسی** اخلاط این حب را با این صفت آورده **صبر سقوطی** یک درم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هر یک نیم درم بدستور **حب سازند** **صنعت آن** این حب به نسخه صاحب میزان اطباء **حب مصطکی رومی عصاره افسنتین** اگر تبا شد افسنتین رومی **صبر سقوطی** زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته **ببخته** با آب کرفس سرشته حب سازند شربتى از یک درم تا یک مثقال و مود بن الیاس گفته که شربتى این حب از یک درم تا دو درم است **صنعت آن** این حب به نسخه صاحب قرا یا دین کوتوالی که این حب از جالینوس است در دسر را سود دارد و صفرا را منحلر گرداند و فضول که در سر و دماغ و معده باشد پاک کند و آنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی اجزا مساوی سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن کند و آب را از فرو آمدن باز دارد و ریاح فاسده را ازین دفع کند **صنعت آن** صبر سقوطی زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی رومی از هر یک یک دانک و نیم مقل ازرق یک دانک کنیرا نیکل دانک کوفته **ببخته** حب سازند جمله یک شربت تام باشد و در همه وقت استعمال توان کرد پیش از طعام و بعد از طعام **حب قوقا یا** دیگر تنقیه بلغم کند و جمیع امراض بلغمی را خصوص امراض سر و صداع و شقیقه بلغمی و باصره را حدت دهد و اخراج فضول غلیظه نماید **صنعت آن** صبر سقوطی عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم درم اجزا کوفته **ببخته** در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقل را استعمال از آن دوه مثقال تا سه مثقال **حب قوقا یا** قوس درد سرتار یکی چشم و لقوه را نافع باشد **صنعت آن** ایارج فیکرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هر یک یک مثقال کوفته **ببخته** با آب سرشته حب سازند در سایه خشک کرده نکاهل آن شربتى یک مثقال **حب قوقا یا** دیگر منقول از صجرات

میرزا محمد با قردرد سرودرد چشم را سودا زدن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیکرا درم تربل سفید مل بر
اسطوخودوس ازهریک پنچل رم شحم حنظل منقی از حب سه درم و دودانک سقمونیای مشوی دودرم و نیم و در نسخه
دیگر کتیرای سفید یکل رم دا خل است و در نسخه دیگر دا خل نیست و لیکن پنچل رم پوست هلیله زردا خل است ادویه
گرفته بپخته با آب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم کرم * حب قوقا یا محمد بن ذکر یا نافع
از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معده و سوز * صنعت آن ایارج فیکرا یکل رم تربل سفید مل بر اسطوخودوس ازهریک
نیم درم سقمونیای ربع درمی شحم حنظل ثلث درمی گرفته بپخته با آب سرشته حبوب سازند و جمله یک شربت کامل است * حب
قوقا یا میر محمد زمان * صنعت آن ایارج فیکرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیله زردا اسطوخودوس تربل سفید از
هریک بقل رحا جت گرفته بپخته حبوب سازند شربت درم * حب قوض که حب ذهب و حب قبطی نیز کوبند منقول از
معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تنقیه معده از رطوبات لزجه نمایند و تقویت کنند آنرا و نکند که رطوبات فاسده
موجب ضعف معده و سرگرد * الله تع و چون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج
می نماید و معده را ضعیف نمی گرداند * صنعت آن نانخواه زیوه کرمانی کروی یا انیسون هلیله سیاه و ملح نطفی ازهریک
یکمقال مصطکی سه مقال صبر سقوطی منقل مجموع ادویه گرفته بپخته با آب برک اترج سرشته حبوب سازند شربت
یکل انک نادودانک و انیسون منقل نیز گرفته اند و در نسخه دیگر کزویا نیست و بجای مقال درم است * حب کو تو الی
اعضای سرد معده را از اخلاط باکند و فاج و قوه و نفوذاء الثعالب را نافع است و چون یکل رم ازین حب و یکل رم ایارج
فیکرا حب سازند و با آب کرم فرو بردند چشم را روشن کنند و منع نزول آب چشم نمایند و اخلاط فاسده را از بدن بیرون
آورد و این در حقیقت حب قوقا یا جالیسوس است * صنعت آن صبر سقوطی زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقی از
حب عصاره افسنتین مصطکی رمی ازهریک یکل انک و نیم مقل ازرق یکل انک کتیرای سفید نیم انک ادویه گرفته بپخته
با آب سرشته حب سازند و حبوب لا جورد در لا جورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب للم الحور لیا ایارج فیکرا افسنتین
ازهریک چهار درم حب لا جورد غیر مغسول غاریقون هشت سفید ازهریک دودرم سقمونیای مشوی یکل رم قرنفل بیست
دانه گرفته بپخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربت هر هفته یک مقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن
ایارج فیکرا تربل سفید مل بو ازهریک دودرم شحم حنظل نیم درم غاریقون هشت سفید یکل درم گرفته بپخته با آب
سرشته حب سازند شربت از دودرم تاسه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای یق و برص و صرع و سکت
و سبب جمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیکرا پنچل رم افسنتین قریطی ده درم لا جورد مغسول هفت
درم سقمونیای مشوی شحم حنظل ازهریک دودرم سنبل الطیب انیسون ازهریک یکل درم گرفته بپخته با آب و از دانه سرشته
حب سازند شربت دودرم و در نسخه صاحب ذخیره دین حب خرق سیاه و زن دودرم داخل است و شقایق نیز این
نسخه صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را با آب کرفس حب سازند شربت دودرم و نیم * حب مسهل منقول
از قرا بادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از اخلاط مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتلای استسقا * صنعت
آن صبر سقوطی زرد افسنتین رومی یا عصاره افسنتین هرکدام که باشد عصاره غاف هلیله زرد مصطکی زعفران رونند
چینی لک مغسول انیسون شامتره خشک ایارج فیکرا ازهریک یک جزو گرفته بپخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند
شربت و زن یک مقال یا آب نیم کرم شب وقت خواب فرو بردند و در نسخه دیگر صبر داخل نیست و اگر سرفه باشد مخلوط کنند
با ادویه رب السوسر مقل نصف وزن مجموع ادویه و حب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط به باغم رسودا *

* صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون درازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخته تربک سفید
 مد بر مصطکی از هر یک چهار درم زعفران سه دایم غاریقون هشت سفید شش درم حما مایک درم کوفته بیخته با آب هوشته حبوب
 سازند شربتینی دودرم با آب گرم * حب مسهل دیگر جهت حمیات دفع صفرا بسما و نافع منقول از خاوی کبیر * صنعت آن
 صبر سقوطری زرد سه جز و عصاره غانت عصاره افسنتین مصطکی پوست هلیله زرد کل سرخ اجزا مساوی از هر یک جزوی
 سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتینی یک ونیم درم تا دودرم با آب مطبوخ شاهتره
 وهلیله زرد * حب مسهل دیگر جذب مواد سوداویه کند از افا صی اعضا دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و
 وتوحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیکرا افتیمون از هر یک د و ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج
 فستقی از هر یک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی از هر یک یکد آنک سودا * حب
 سازند حبوب بزرگ هر حبیبی نیم د آنک شربتینی سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن
 ایارج فیکرا یک درم لا جور د مغسول غاریقون هشت سفید مقل ازرق تربک سقمون مد بر کثیرای سفید پوست هلیله
 زرد از هر یک یکد آنک کوفته بروغن بادام شیرین یکد درم چرب نموده حب سازند و بورق لغره سه عد د پیچیل و نصف
 شب با آب نیم گرم فرورزند جمله یک شربت است صبح فلوس خیابان شیرین با نروده متقال شیرین حنت حنتر اسانی کلقلند
 آفتابی از هر یک ده مثقال با آب کاسنی تازه و آب رازیانه تازه حل کرده بیا لایند اما باید که آب کاسنی تازه بجای متقال
 و آب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیا لایند و غل اسیان روز بخورد و این
 حب مسهل سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد و جزو سنامی شاهتره لا جور د و غسول حبوب سازند
 سرخ از هر یک یک جز و پوست هلیله زرد مصطکی رومی از هر یک یک جز و دود آنک جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند
 شربتینی چهار درم با آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیهیون بحیط صبر زاحیل حسین حکیم * صنعت آن
 ایارج فیکرا پانزده درم افتیمون اقربطی دودرم و در نسخه دیگر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید
 سفید از هر یک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هر یک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند
 شربتینی سه درم * حب مسهل قوی که استغراغ سودا از معد و نواحی قاب رد ماع و تمام بدن کنند و استعمال کرده میشود
 این حب دهر یک از امراض ثلثه مذکوره و قتیکه ماده در تمام بدن باشد و مواد استغراغ سودا از تمام بدن باشد *
 صنعت آن ایارج فیکرا افتیمون اقربطی از هر یک سه درم اسطوخودوس و بسفایج فستقی غاریقون هشت سفید از هر یک نیم
 درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نقطی مقل الیهو از هر یک یکد آنک مقل راد آب جل کرده صاف نموده
 باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بد ستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخه قبل * صنعت آن ایارج
 فیکرا افتیمون اسطوخودوس از هر یک نیم درم ربع درمی خربق اسود یک طسوج و نیم عود قماری هندی مصطکی نعناع
 خشک از هر یک یکد آنک شحم حنظل غاریقون حجرار منی مغسول حجر لا جور د مغسول ملح نقطی از هر یک ربع درمی سقمونیای
 مشوی و طسوج بد ستور مقرر حب سازند و استعمال نمایند واجب است که بدنانی که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ ازان
 قلیلی تا یکد درم و در حبوب اقل ازان از نصف د آنک تا یکد آنک نمیشد آنرا نکایت و ضروری * حب مطرائی تپ ربع و حمیات
 بلغمی و سوداوی و امراض سوداوی و بلغمی را سود دارد و قولنج بکشاید و درد جگر و معد و نفرس و واجاع مغاصل را مغیل
 باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصاره افسنتین عصاره مصطکی رومی پوست هلیله زرد پوست کبابی
 هلیله سیاه حب النیل غاریقون هشت سفید شحم حنظل شاهتره از هر یک دودرم و سقمونیای مشوی هم مثقال کوفته بیخته

بیه منتن بیهضت آنکه بعضی ادویه آن کره الراحه است * صنعت آن ایارج فیقراده درم شحم حنظل قنطور یون دقیق
 ماهی زهر یک پنجدرم فرقیون دودرم ونیم چند بید ستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرح هند ی خردل
 فاضل زهر یک یکرم صموغ را یا آب سد اب تازه حل کرده باقی ادویه را کوفته بپخته با آن مخلوط کرده بسرشدن وحب
 سادند مقدی زهر بنی از وی از یکرم تا چهار درم و بعضی گفته که از دودرم تا چهار درم و در نسخه بخط میرزا محمد حسین
 حکم درین نسخه بیهضت بجا ی ماهی زهره عصاره الحما راست * حب منتن کنده منقول از قانون ارجاع
 مفصل وقرس و صمغ ارجاع حادث از بلغم خام و صفرا و سودا و فالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست
 هلیله زرد تخم هزار اسنبل افسیمون اقربطی تربید سفید مد براشق جاوشیر سکبینج مقل الیهودا زهر یک چهار جزو
 شحم حنظل سد جزو سقوطری و صمغ ارجاع دوجز و فرقیون چند بید ستر دارچینی زعفران زهر یک یک جزو صموغ رادر
 اب کند نای تازه یا آب کوبیده شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشدن سرشتنی
 مکرر و حب بید نده هر حب بید و فلفلی و در سایه خشک نمایند شربت ی دودرم شب با آب نیم کرم فرو برند غل اشور یا بچه
 صمغ یا شکر و شراب بنفشه را بپزند یا در شب عوض آب * حب منتن بار دبه نسخه قلا نسی که این حب مستعمل
 است و در تابستان بجای حب منتن کبیرا است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کثیرا ثلث درمی سورنجان بوزیان
 ماهی زهره زهر یک یک نیم درم پوست هلیله زرد نصف درمی بد ستر و حب سا زند جمله یک شربت است و در نسخه دیگر
 کل سرخ نیم درم سقوطری یا شوری یک انگ دا خل است * حب منتن فالج و لقوه و ارجاع مفصل وقرس که زسردی باشد
 و وجع طبر را نافع باشد با شکر یا در حال غلیظ دفع کند و حیض بکشد * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرم شحم حنظل
 صبر سقوطری تربید هلیله زردا زروت اجزا مساوی از زروت را در آب حل کنند و داروها را کوفته بپخته با آن
 بسرشدن و حب سا زند شربت ی دودرم * حب منتن اکبر به نسخه دیگر اقوی از نسخه صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت
 آن صبر سقوطری مقل ارق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرم مل شحم حنظل منقی از حب زهر یک هشت درم افسیمون چهار
 درم سقوطری پوست هلیله زرد حب النیل زهر یک دودرم دارچینی زعفران سنبل الطیب زهر یک یکرم ونیم فرقیون
 قنطور یون زهر یک نیم مثقال سورنجان شبرم زهر یک چهار درم صموغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بپخته با آن
 سرشته حب سا زند هر حب بید و فلفلی شربت ی دودرم ونیم با آب کرم * صنعت آن بیکر صبر سقوطری زرد
 مقل ارق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرم مل شحم حنظل منقی از قشر و حب پوست هلیله تربید سفید اجزا مساوی
 کوفته بپخته با آب حب سا زند قل زمستعمل از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب کرم و عسل فرو برند * حب منتن محمد
 بن دکر ایاز و در منافع مثل حب منتن بقراط است * صنعت آن ایارج فیقراده کهر یا ی شمعی زهر یک پنجدرم شحم حنظل
 قنطور یون و فیق عصاره الحما زهر یک دودرم ونیم فرقیون یکرم و یک دانگ ونیم چند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج
 جاوشیر شیطرح هند ی تخم اسچند ان زهر یک نیم درم صمغها را در آب کرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته با آن سرشته
 حب سا زند و هنگام حاجت شربت ی دودرم با آب کرم فرو برند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معز
 الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقراده درم شحم حنظل قنطور یون
 دقیق عصاره الحما زهر یک پنجدرم فرقیون دودرم ونیم چند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرح
 هند ی زهر یک یکرم صموغ را یا آب سد اب حل سا زند و باقی ادویه را کوفته بپخته با آن بسرشدن و حب سا زند جمله
 ده شربت است * حب نارسه مسیح قولنج بکشد و در دم مفصل وقرس را سودا دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیهضت درم

فلغل مویه ساذج هندی صغیر فارسی فلغل سیاه ازهریک سه درم و نیم اجزا را گرفته بمخته بآب عنب الثعلب سرشته
 حب سازند شربتینی دودرم فروبرند و بعد از آن آب کرم بنوشند * حب نارمشک ابن جزله قولنج را نافع است و از
 برای درد مفاصل و رجوع نقرص سودمند بود و بر سیر و کرسنگی توان خورد * صنعت آن قلع مویه ساذج هندی صغیر
 فارسی دار فلغل فلغل سیاه نمک هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشک ازهریک یک درم و نیم هلیله سیاه سه
 درم صبر زرد سقوطی بیست درم کوفته بمخته بآب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه حبک بنامند شربتینی دودرم
 تا دودرم و نیم بآب نیم کرم فروبرند * حب نارمشک مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل ریاخ و تقویت معدی و دفع تعصب
 و درد معدی که از احتیاس طبع باشد نهایت نافع است و یک عددش یک مجلس اجابت میکند موصوفت این مصطکی رومی زنجبیل
 قرنفل دارچینی فلغل سیاه نارمشک ازهریک یک مثقال و یکد آنک سقمونیای مشوعی انطاکی شکر طبرزد ازهریک ده درم
 سوده بآب حب سازند هر حبی بقدر نخودی * حب نجاج منقول از قانون جهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و کبله هلیله
 سیاه نافع * صنعت آن بود هبارق و آن دوی هندی بیست ساطل استرنجبین و آن نزد دوی هندی است و بر سیر و کرسنگی
 حب الذیل غافله ازهریک یک مثقال بینچاه رطل آب بخوشانند تا بنصف آید پس صابون صابون صابونی را در
 دیک کرده بر آتش کدازند و بخوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر آن دند چینی منقی از پوست و زبانه اندازند لب که
 مثل لسان العصاره یا ریک است غاریقون سفید مصطکی رومی صبر سقوطی زرد هلیله کابلی مشوعی صابون سوس ازهریک
 بیست مثقال دند راجل اودویه را غلیظ و نرم کوفته بمخته بآن آب بسرشد و حبوب سازند شربتینی از دودر آنک
 چهار داند نهایت یک درم * حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیه و صفا و دفع تعصب و دفع
 سفید یک مثقال ایاچ فیقر یک درم اسطوخودوس دوداند غاریقون نیم درم سقمونیای یک درم و نیم زنجبیل یک
 داند کل سوس یک داند مقل ازرق دوداند آنک بد ستور مقر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیه و صفا و دفع تعصب و دفع
 سودا نماید کسانیکه مقل و رند آشته باشند آشامیدن مطبوخ افیمون را * صنعت آن افیمون بدست دارم و سفید
 فستقی غاریقون سفید ازهریک ده درم خربق سیاه نمک هندی ازهریک پنج درم اسطوخودوس و س قهقهه درم ایاچ فیقر
 پنج درم حب سازند شربتینی سه درم * حب نعط منسوب بجا لینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و تافع اسهال
 برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه و ریاخ بارده و نقرص و قولنج و امراض بارده و مفاصل و عرق النساء و قوت این حب تا
 سه سال باقی میماند و شربتینی از آن تا دودرم است محمد بن ذکریا گفته که این حب مضراست بکبد و مصلح وی زیست است
 و اسحق گفته که مفتخ بواسیر است و شیخ داند گفته که این قول اصح از اول است و ذکر کرده مصلح آنرا و آن مرحوم نوشته اند
 که نزد من مصلح آن کثیرا است یا آب عذاب هر که ام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخه شیخ داند انطاکی صبر سقوطی
 یا نزد درم ماهی زهره پوست هلیله زرد بزرجمول صمغ سداب و اگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن دودر آن صمغ برگ
 سداب کنند جا و شیر مقل ازرق سکبینی چند بید ستور انزروت سفید شحم حنظل منقی از حب ازهریک ده درم و در نسخه
 دیگر تربل سفید اصل السوس ازهریک هفت درم داخل است و صواب ترک این دودر واسعا کرنموده باشد بلغم در نهایت
 افراط و در نسخه دیگر افیمون هفت درم داخل است و صواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب و قاعه داخل
 کرده میشود خلطیت و حب الغا رو این صحیح است و اگر بوده باشد حمی و یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سوس یا
 کرنیدن جا و آن سوس مجموع ادویه یا باده را کوفته بمخته صمغ واد و نعط سفید با قری آب کرم حل کرده هلیله
 مخلوط کرده و بنعط سفید سرشته حب سازند و در قرا بادین رومی بنظر رسید که به عمل بسرشدن و این خطا است و یا باده

که در حد ریاشند از آنکه محرق شخم کرده آمنت و گاهی اضافه کرده میشود براجزای این حب شیطان مندی قافله بوزیلان
سورجان ایارج فیکرا ازهریک پنج ریم پس میکرد نفع آن عظیم در او جاع بارده خصوص در او جاع مفصل و نقرس *
صنعت نقطه نسخه حنین بن اسحق پوست هلیله زرد صبر سقوطی شخم حنظل ماهی زهره تخم حرمیل چند بید ستر
انزروت سفید شمشق مقل ازرق سکبینج جار شیر صمغ سد اب نط سفید ازهریک پنج ریم صمغ را با نقط سفید در آب
گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشدن و حبهای کوچک ساخته و رسایه خشک نمایند شربت در دم
باب نیم گرم حبیبی که تنقیه را رخ رسر کند و سد های کبد بکشد و منقی بدن است * صنعت آن تربل سفید محبوف تراشیده
بودغن بادام صرب نموده است و پنج ریم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی ازهریک پنج ریم نمک نطی شش ریم ایارج
فیکرا یک دوم کل شمع منزوع الاغماح چهار ریم انیسون سه درم چند بید ستر یک مثقال کوفته بیخته بآب کاسنی تازه
سرشته حب سازند لهر حنظل فلفلی در سایه خشک کرده در شیشه نگاه دارند شربت از آن سه درم بآب نیم گرم و پرهیز کنند
میران شش روز پیش از آن حب را در آن * حب یرقان * صنعت آن صبر یک ریم محبوده دانکی و نیم غار بقون چهار دانگ
حصا له غانت دو دانگ کوفته بآب کاسنی حب سازند جمله یک شربت کامل است * حبی که تنقیه سر و دماغ کند *
صنعت آن ایارج فیکرا دو مثقال در می تربل سفید مل بریک ریم مقل ازرق نمک هند ی ازهریک دو طموج غار بقون دو
مثال در می انیسون یک طموج کوفته بیخته بآب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود ی جمله یک شربت است *
حب دیگر که تنقیه دماغ و اعصاب کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال این امراض * صنعت آن ایارج
فیکرا تربل سفید مل بر ازهریک یک ریم نمک هند ی و دانگ شخم حنظل ربع در می کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند
این حب یک شربت کامل است بآب نیم گرم فرو برند * حب دیگر که منقول از قند کره الولا لباب شمع داود انطاکی
اسهال بلفم سودا و صفرا کنند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و صفراوی را نافع است و صالح است از برای امراض ظهور و
وجع و رگ و راحه مفصل و مانند این امراض و گفته که این حب نائب مناب قوقا یا جالبینوس است بلکه از آن بهتر است *
صنعت آن شخم حنظل تربل سفید ازهریک پانزده مثقال و در نسخه دیگره مثقال است پوست هلیله زرد مقل ازرق
سقا لی سستی ازهریک هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غار بقون هشی سفید حب النیل افتیمون اقريطی
صالح نطی و ج ترکی اسطوخودوس کتیوا ازهریک پنج مثقال ایارج فیکرا بوزن مجموع ادویه صمغ را در آب گرم حل
کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبوب سازند شربت از آن دو مثقال و گاهی زیاده کرده میشود در آن حب قر نفل
خودنج کاوران ازهریک پنج مثقال صبر سقوطی زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال و در نسخه دیگر
سه مثقال است اخر بق سیاه دو مثقال و درین حال قوی الفعل است در امراض سوداوی و امراض متعلق بسر و در نسخه
دیگر حبهای قمر نیا سکبینج است * حبی که سررا از رطوبات پاک کند و درد سر و شقیقه را زایل گرداند و همه وقت توان
خورد و صنعت آن ایارج فیکرا چهار دانگ تربل سفید مل بریک ریم پوست هلیله کابلی نیم درم ربون چینی مقل ازرق ازهریک
نمک کره بیخته بآب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حبی که نافع است جهت امراضیکه بسبب آن
موجود است جدام و داء الثعلب و داء الحیة و اخراج فضول غلیظه نماید و قوتش تا دو سال باقی است و مزاجش گرم است
در و هم و خشک است در اول و شربتش تا یک مثقال است بآب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر کرده و مصلحش
کنار است * صنعت آن صبر سقوطی زرد تربل سفید مل بر ازهریک دو ازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایع انزروت
ازهریک سه مثقال افستین مل ی شخم حنظل سقمونیای مشوی ازهریک دو درم کوفته بیخته بآب سرشته حب سازند

شربتی تا دودرم * حبی که بیدار بهای آنشک و درد مفاصل و اعضا را سودمند بود * صنعت آن ایارج فیهرا یک مثقال
 تربل سفید مل بر غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان از هر یک نیم درم سقمونیای مشوی یکد انگ اجزاء
 کوفته پیخته بکلاب سرشته حب سازند شربت دودرم غل انخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر محرب النفع از برای از الیه
 صلاحیت طحال * صنعت آن صبر سقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرح هندای پوسیده کبراشی اجزاء
 متساوی کوفته پیخته بآب بهنگره سیاه که گیاهی است هندی و اگر نباشد با سرکه انگوری کهنه سرشته حبوب سازند و در
 بقل نخودی اطفال را بمراتب اسنان یک حب صبح و یک حب وقت خواب با آب گیاه بهنگره یا سرکه انگوری که کهنه اگر سرشته
 نباشد والا با مطبوخ مناسب دیگر از پرسیا و شان و اصول و بزورید هند و بران پهلو مقله از یک ساعت بخوابند و جبران
 کثیرا اسنان را تا یکدرم و تا یکمثقال بدستور بخوراند * حب صبر دیگر از ان اقوی * صنعت آن صبر سقوطری پوست مرغ
 کبر پوست بچگزاج سفید قند سیاه از هر یک دودرم غاریقون هشت سفید ریونل چینی از هر یک یکدرم اجزاء کوفته پیخته
 بدستور نسخه قبل مرتب و استعمال نمایند * دواء الصبر نافع از برای اکله و قرحه مثانه و احلیل و جمیع قروح حبشه *
 صنعت آن صبر سقوطری کلنار فارسی کل ارضی موی سر آدمی پوست کب و سوخته کند را از هر یک نیم مثقال توئیهای کرمانی
 شسته سفید اب قلعي شسته از هر یک یکمثقال همه را کوفته بجزیر پیخته استعمال نما بپزد و اگر از برای سوزاک خواهد شد
 یکد انگ افیون صافی اضافه نموده با سفید تخم مرغ آمیز کرده فتیله نموده در مجرای بول لکلی انداخته و آنرا از برای اکله در حلق
 و کام باشد دوا را در نی کرده در حلق و کام بد مند بعد از آنکه غرغره بآب برک نار مشک کرده باشد و اگر از برای صبر و جهت
 دوا را در آب برک نار مشک حل کرده مضغه و غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است و صبر و صبر و صبر و صبر
 طحال و معد و رانافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هر یک یکدرم افسنتین رومی چهل الطیب از هر یک یکدرم
 و نیم اجزاء را کوفته پیخته بکلاب کرم کرده سرشته ضماد نمایند و باقی ضما داتی که در آن صبر است و در صورت آنرا ذکر خواهد
 یافت انشاء الله تعالی * ملای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام بارد و بلغمیه * صنعت آن بکیرانی کبیرانی صبر و سقوطری
 و در آب چامکها که گیاهی است هندی و در بنکاله میشود خیمانیل و حل نموده آنمقل ارکه غلیظ گردد کرم نموده و در
 نمایند و مکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصباب نزلات بچشم و گوش و حلق و سینه و شش و شکم نمایند *
 صنعت آن صبر سقوطری چهارد انگ افیون زعفران از هر یک یکد انگ مجموع را کوفته بآب برک مورد سرشته اقراض
 سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفید تخم مرغ سائیل و برد و یاقه کاغل بدستور من کور در اقراض نزلات بد کور دل
 افیون صائیل و بورد و صلغ پسرپاند * مطبوخ صبر و قومی این عطبوخ را با سم نقوع صبر ذکر کرده و این بهتر است باد های
 غلیظ را بشکند و خلط غلیظ را از تن پاک کند و درد سرکه از با دو ماده غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن صبر کوی سبیل
 الطیب افسنتین رومی فجاج از خر تخم کرفس تخم باد یاق نارخواه زیاده کرمانی از هر یک یکمثقال در یکمن و نیم اب بهر یک
 هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند و یک اوقیه صبر سقوطری سوده در آن حل کنند و در شیشه نمایند و سه روز در آن
 نه روز چهارم یک اوقیه را بیالایند و با دودرم یاسه درم روغن حب الشروع بیاشامند و قومی وزن صبر را در شش
 درم آورده اند شربت از ان راد و اوقیه قرار داده اند بایکدرم بادام شیرین * معجون صبر باد هائیکه در امعا باشد و در
 و رطوبات معد و امعا را دفع کند و سد ها بکشاید و امراض بلغمی مزمن را فائده دهد و اخراج بلغم و سودا از اعصاب عروق
 بکند * صنعت آن صبر زرد حب الارشاد شونیز فلغل زنجبیل هلیله سیاه از هر یک جزوی همه را مساوی کوفته پیخته
 با سه وزن کل ادویه عمل بسرشدن و هفت روز هر روز مقل ار سه درم مل او مت کنند * معجون ایارج که حل اع مزمن را

لطیب و اعلی است و نافع است از برای تقویت قلب و دماغ * صنعت آن عود قماری خام زعفران از هر يك در درم صندل سفید
مقا صریحاً ظفا را لطیب حب المخلب از هر يك سه درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص نیم درم همه را بکلاب سوده و روغن
زنبق یعنی روغن یا سمین سفید که آنرا بهندی روغن چنبیلی میگویند یا روغن بان هر کدام که باشد داخل کرده بر صلایه
سنگی به سنگ بالا ساق و سحق نمایند تا نیکو مخلوط شود و متاخرین درین غالبه عطر عود هندی عطر صندل عطر کلاب مجموع
یا بعضی از اینها داخل میکنند * غالبه دیگر از برای اذیات شعر * صنعت آن روغن بان مطیب که نسخه آن در ادهان
من کو رش بگیرند از آن هر قدر که خواهند پس داخل کنند در آن عود قماری آن مقدار که آن را غلیظ کرد آن پس داخل کنند
در آن مشک و عنبر محلول در دهن بان و نیکو بهر هم زنند و بکار برند * غالبه دیگر قلمی فرموده اند که از حضرت استاد ی
ولی نعمی قدس سره است موی را برویاند و از افتادن نگاهداری و در سیاه کند و دراز سازد و قوی گرداند * صنعت آن پوست
ملیله زرد پوست ملیله کاهی ملیله سیاه پوست ملیله آمه صنعتی حب الاس مازوی سبز چوب چینی از هر يك هفت درم
مجموع را در نیم رطل آب بویک مورد و آب برگ چغندر را سفناج از هر يك بیست و چهار رطل و نیم آب حل دادن بجوشانند
تا به نصف رسد پس بمالند و بمالایند و داخل کنند در آن برگ رسیده و حنا سوده از هر يك شصت درم زاج سفید دو
درم صمغ عربی پنجد درم بجوشانند تا خوب غلیظ و قابل قرص نمودن شود صندل سفید سنبل الطیب سازج هندی
اشبه فلفل عود هندی عود الصلیب جوز بوا بسما سه سعل کوفی از هر يك دو درم کوفته بیخته داخل کرده روغن بان مطیب
حبیک اوقیه عنبر اشهب زفت رومی مومیا ئی دارا بجدی از هر يك دودانک در آن کد اخته عطر فتنه عطر صندل عطر حسی
لبان از هر يك دودانک داخل کرده بر سنگ صلایه به سنگ بالا ساق و نیکو مخلوط شود و اقراص سازند و در رسایه
خشب نمایند هر قوی بوزن در مثقال در وقت حاجت یک قرص آن را با بیکه مازوی سبز در آن جوشانند و با شنب
سوده بمالند و سعی نمایند که به بیخ موی برسند که بعون الله تعالی است * غالبه دیگر که نهایت مقوی قلب است *
صنعت آن سنگ المسک مشک خالص عنبر اشهب از هر يك مثقالی کا فور قیصوری قیرا طیبی همه را بکلاب سوده و روغن بان
مطیب که در ادهان بکار شد داخل کرده در شیشه دارند و بکار برند * غالبه دیگر که مقوی قلب و دماغ حار است و خفیان
را نافع است * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال بروغن بان مقوه یا روغن یا سمین کد اخته زیاد به کلاب شسته نیم مثقال
سنگ مسک خالص نیم مثقال عود هندی صندل سفید به کلاب سوده از هر يك یک مثقال عطر کلاب نیم مثقال داخل کرده غالبه سازند *
عالبه دیگر که مقوی قلب و دماغ حار است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یک درم بکلاب و روغن بان مطیب
سحق نموده عطر عود هندی یک آنک داخل کرده بکار برند * غالبه دیگر که نهایت مقوی دل و دماغ است * صنعت
آن عنبر اشهب پنجد درم کا فور قیصوری یک درم مشک ترکی ربع درمی عود قماری غرقی خام نیم اوقیه روغن بان مطیب
یک اوقیه عنبر را در روغن بان در قد رمضاعف بکد ازند و عود را بکلاب سائید که کا فور و مشک را در آن حل کرده بر سنگ
صلایه انداخته بسایند تا نیکو مخلوط کرد و بطریق عطر بکار برند *

باب الغین مع الراء المهمله *
فصل در ذکر نسخه غراغر *
بل آنکه غرغره بفتح غین معجمه و سکون رای مهمله بمعنی آواز
مختلف است که از حلق برآید و مراد از آن در اینجا حرکت دادن مائعات است در حلق اعم از آنکه فرو بردن یا نبردن *
غرغره فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند * صنعت آن ایاره فیکرا خردل زنجبیل عا قرقح
فلفل دار فلفل مویز ج فودنه صغتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند * غرغره که سخته و
فالج و ثقل زبان را سود دهد * صنعت آن مویز ج خردل سفید زنجبیل عا قرقح فلفل دار فلفل بواره ارمنی ایدسا مرزنگوش

مساهی گرفته بپخته یکدم از آن را با سنگجبین غرغره کنند * غرغره که دماغ را از فضول پاک کند * صنعت آن مویزج
 دانکی و نیم عا قرقرها خردل از هر یک نیم درم گرفته بپخته به سنگجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند * غرغره
 که اصلاح سر کنند و بلغم فرود آورد * صنعت آن عا قرقرها دارقفل زنجبیل از هر یک دودرم خردل شش درم نارودانه ترش
 سه درم گرفته بپخته با عسل آمیخته غرغره کنند * غرغره که تنقیه سر کنند از فضول بلغمی و هر رجمی که در سر حادث شود
 ساکن کنند * صنعت آن مرزنجوش صعفرافارسی حب الرمان حامض یریان صبرسقوطری صهاوی بچوشانند و با سنگجبین
 آمیخته غرغره نمایند و بد آنکه تنقیه دماغ بغرا غرقبل از تنقیه بدن بمسهلات و فصل جا نژ نیست خصوص که ماده
 بسیار باشد و همچنین حبس مواد در صورت امثلا جا نژ نیست زیرا که مودی بغسا دمی کرد * غرغره که ماده را که از دماغ
 و سینه فرو ریزد و باز دارد * صنعت آن حب الاس کل سرخ کلنا رکونا از هر یک یک جز و کشنیز خشک نیم جز و در آب
 بچوشانند و غرغره کنند * غرغره نافع از بواسی اصحاب لیشر غس * صنعت آن حاشا زرفا پودنه صعفرافا قرقرها جوشانید
 و عسل و سرکه عنصل یا سنگجبین عنصلی داخل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع جهت جحوظ العین حادث از رطوبت
 صنعت آن اسپند و شوفیز مساهی گرفته بسنگجبین سرشته غرغره نمایند * غرغره که در روز و نیم خنای و ذبحه که عسل
 میشود * صنعت آن آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب بگیرند و کل سرخ خشک و اصل السوس در آن به پزند و صافی نموده و فام
 خیار شنبدر در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خنای و ذبحه را بعد از فصل و حقه و در ترابری
 استعمال میشود * صنعت آن پوسته گردکان ترابری بگویند و بفشارند و صافی نموده بوزن آن شکر سفید داخل کرده و بچوشانند
 و کف آن را بگیرند و بقوام آورده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خنای و ذبحه را بعد از فصل و حقه سرد کنند بود
 صنعت آن انار ترش عدی انار شیرین عدی با پوست پاره کنند و آذوقه آریه بزنند که مهر است و پس بهانه و فضا و
 صافی نموده باز بچوشانند تا بقوام آید پس شب پیمانی مازوی سبز کلنا فارسی از هر یک پنج درم گرفته بپخته و در آن بچوشانند
 و بوقت حاجت بسرکه انگوری حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر صنعت آن عدس مقشر کل سرخ سفید مسهل و مسرج
 در آب جوشانیده صافی نموده با آن غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن کل سرخ کل سفید مسهل و مسرج
 فوفل نیم گرفته در آب کشنیز تازه یا آب عنب الثعلب پخته صافی نموده شربت خرنوب در آن حل کرده غرغره نمایند و غرغره
 که فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن خردل صعفرافای خشک مویزج زنجبیل فلفل عاقرقرها مرزنجوش از هر یک دودرم
 حب الرمان یریان کوده درم بگویند و با سنگجبین و آب گرم سرشته غرغره نمایند * غرغره برای فالج * صنعت آن عاقرقرها
 مویزج از هر یک یکدم مصطکی نصف درم گرفته بپخته با عسل سرشته اقراص سازند و خشک نمایند و عند الحاجة در
 آب بایکی از عصاره مناسبه حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع لعل العلل * صنعتها یوخل الجلاب السکری و عسل
 حار و بنقع فیه الصبر و المرزنجوش الصیفی و بتغرغرها * غرغره دیگر * صنعت آن مرکبی صافی دوجوز و عقراں یک
 یا شراب خرنوب آمیخته غرغره کنند تا ناضج ده * غرغره که درین باب نافع است * صنعت آن فلوس خیار شنبدر شیرک و تازه
 حل کرده غرغره نمایند ایضا انجیر زرد حله با آب پخته صافی نموده فلوس خیار شنبدر در آن حل کرده صافی نموده غرغره
 نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن عصاره برگ کلم گرفته مسکه کلوکل اخته در آن داخل کرده غرغره نمایند * ایضا تخم گردکان
 تخم زردک گرفته با شیر بز غرغره نمایند * ایضا اصل السوس بیخ خطمی در شراب مثلث چند آن بچوشانند که ثلثی بماند
 پس پیاز نرکی گرفته داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن بوره سرخ بوره ارمنی حلتیت مرکبی سرکین
 مصطاف سرکین خروس فلفل جند بیدل ستر نو شادر عاقرقرها را اسپند خردل تخم ترب اجزا مساوی گرفته در شراب خرنوب یا

باسکنجبین حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت انفجار و پاک نمودن موضع از ریم بکار آید * صنعت آن روغن گاو
 بآب آمیخته غرغره نمایند ایضا روغن بادام بآب نیم کرم آمیخته غرغره نمایند * غرغره که بعد از پاک شدن ریم بکار آید *
 صنعت آن کزمازج اصل السوس از هر یک یک جز و ابرسانیم جز و در آب بخته غرغره نمایند * غرغره دیگر که در همین وقت
 بکار آید * صنعت آن زرد تخم مرغ روغن بادام نشاسته کتیرا در آب کرم حل کرده غرغره نمایند * غرغره که صاحب خناق
 صفراوی را در اول علت بعد از فصل و اسهال صفرا نافع است * صنعت آن سرکه در کلاب با سکنجبین یا شراب خرنوب صرف
 آمیخته بآب غوره یا آب سماق یا کلنار بعصاره کل سرخ و شربت خشخاش غرغره نمایند و شربت گردان که مذکور شد نفع
 دهد * غرغره که درابتداء ای خناق صفراوی بعد از فصل و اسهال صفرا نافع باشد * صنعت آن در آب کشنیز تازه مورد و بلوط
 معشر نیم گرفته جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که درابتداء ای خناق مذکور بکار آید * صنعت آن سبوس
 کندم در آب جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبدر در آن حل کرده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره جهت خناق حار *
 صنعت آن آب انار ترش معصور یا شحم یارب توت و آب کشنیز تازه غرغره نمایند * ایضا آب برگ بارتنگ آب عنب الثعلب
 یا سماق مطبوخ نافع است * غرغره دیگر بجهت خناق حار که زمان ابتداء اکل شسته و نضج یافته باشد نافع است * صنعت آن
 رب السوس با موره ارمنی و مرصافی غرغره نمایند * غرغره دیگر که بعد از نضج نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلیه است
 تیرصدی اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبدر در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر که همین نفع
 دهد * صنعت آن عسل معشر استه تمر هند و کل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس در آن حل کرده غرغره
 نمایند اگر چه در کور اکتفا نباشد مرصافی و زعفران غرغره نمایند * غرغره جهت اورام حار و برادره حلق * صنعت آن
 عدس معشر کلنار فادری کل سرخ کزمازج جوشانیده صاف نموده رب الجوز در آن حل نموده غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند
 که از حضرت علامه سید السید الحسن الاستاد میر محمد هادی والد حقیق محمد هاشم مخاطب بعلو بخان است بجهت اورام حلق و
 ذبحه و خناق حار و صنعت آن آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهوی تازه شیوة عدس معشر
 فلوس خیار شنبدر و آب غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند که از حقیق و مجرب النفع است از برای ذبحه و خناق حار و
 اورام خنجره و نهاله و لوز تهی و نافع و نواحي آن * صنعت آن کشنیز خشک عدس معشر پوست خشخاش عنب الثعلب کلنار فارسی
 کل سرخ اصل السوس جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبدر حوض مکی سوده در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند *
 غرغره که در حلق * صنعت آن آب برگ اسفناج آب برگ کلم آب کشنیز تازه آب عناب گرفته فلوس خیار شنبدر در آن حل کرده
 صاف نموده زهره کاسر کین سک شکاری روغن بادام شیرین در آن حل کرده غرغره نمایند و در نسخه دیگر بجای سرکین سک
 قند و انار آورده شد * غرغره که خناق و ذبحه صفراوی و در موی را نافع است و حرارت بنشانند * صنعت آن کل سرخ
 لوز تهی و سته زرد زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم مازوی سبز سماق از هر یک نیم درم قند سفید چهار درم
 گرفته سکنجبین داخل کرده غرغره کنند و در نسخه دیگر قند داخل نیست * غرغره منقول از حاوی صغیر نافع از برای ذبحه
 حادث از غلبه خون و موره صفرا * صنعت آن خمیر ترش بیست درم در آب حل کرده بکاف و بکاف آنکه ته نشین شود و صاف کنند
 و حل کنند در آن عصاره الحیه التیس یکم مثقال اقا قیا نیم مثقال شب یمانی دو درم کل سرخ یک درم طباشیر سفید یک درم گرفته
 بیخته غرغره نمایند * غرغره دیگر از کتاب مسطور نافع از برای خناق و ذبحه در وقت نضج و انفجار * صنعت آن شیر تازه سه
 اوقیه خمیر ترش سی درم تخم مرو کوبیده همه را در هم کرده غرغره کنند بآن * غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق
 حادث از ورم صفراوی * صنعت آن آب عنب الثعلب آب کشنیز تازه آب کاهوی آب کاسنی تازه آب عصی الراعی از هر یک

يك آوقيه رب توت سه اوقيه داخل كرده غرغره نمايند * غرغره ديكر از بوي ذبحه و تشنج عصب * صنعت آن تخم را زيانا
 سقرجل اصل السوس علس سرخ اجزا مساوي جوشانيد * فلوس خياري شنبدر مساوي جزوي در آن حل كرده صاف نموده
 غرغره نمايند * غرغره ديكر نافع از بوي ورم حلق * صنعت آن تخم كتان حليه از هريك پنج درم انجير زرد عنب سبستان مويز
 طائف منقي از دانه از هريك بيست درم مرزنجوش پودنه معتراز هريك دو درم مجموع را در رطل آب بجوشانند و
 بيكر رطل رسيد صاف كرده فلوس خياري شنبدر درم در آن ماليد صاف كرده رب انار سه درم در آن داخل كرده غرغره كنند *
 غرغره ديكر نافع از بوي درد كولوها كه افتاده باشد * صنعت آن غسل شبت تازه كل سرخ از هريك يك رطل عصا لحيه
 التيس سه اوقيه شبت را در غسل بچزند و باقي ادويه را كوفته بپخته در آن داخل كرده غرغره كنند * غرغره كه خنق در
 آماس زبان را كه از خراش باشد نافع است * صنعت آن آب عنب الثعلب تازه شيره علس مقشور آب برك كه هوي تازه
 آب خرقه تازه رب توت در هم كرده غرغره كنند * غرغره كه خنق صفراوي و بلغمي و دموي را نفع دهد و مادي برزاند *
 صنعت آن تخم كتان حليه از هريك پنج درم عنب سبستان مويز منقي علس مقشور بيم زيانه از هريك ده درم كل سرخ
 كل بنفشه از هريك هفت درم مرزنجوش پودنه معتراز هريك دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه كوفته با شل بگوئند
 همه را در آب بجوشانند و صاف نمايند و يا نود درم فلوس خياري شنبدر بيست درم رب توت اضافه نموده نم كرم غرغره
 نمايند * غرغره كه خنق كرم را سود دارد * صنعت آن آب لسان الحمل آب عنب الثعلب آب عصى الراعي و هريك يك
 اوقيه فلوس خياري شنبدر رب قوت از هريك شش درم آب سماق خمير ترش شيره علس مقشور آب انار و سرخ را زهره
 درم قناري روغن كل سرخ داخل كرده غرغره نمايند * غرغره كه مادي خنق باز دارد * صنعت آن صوملي شنبدر
 زعفران كلنا فارسي عاقرها كل سرخ ما ميران ما زوي سبز نوشاد را مرو و سما شاف ما مينا عصا و لحيه التيس سماق
 دار فلفل قصب الن ريوه اقا قيا اجزا مساوي كوفته بپخته با آب جوشانيد صاف كنند و با آب توت و يا رب عوز و غرغره كنند
 غرغره كه خنق بلغمي را سود دارد * صنعت آن تخم هزار اسفند عاقرها خردل سفيد تخم قرص صوملي نظرون نوشاد
 و فلفل پودنه را در انعطاطيف اجزا مساوي كوفته بپخته با كلاب و قناري انگبين معجون سازند و در وقت كرامت هلكه
 غرغره نمايند * غرغره كه مادي خنق بلغمي برايد * صنعت آن حليه حب الرشاد تخم كتان شنبدر و شنبدر ترش از هريك
 قناري كوفته با انگبين و روغن كاوبق و حاجت همه را در واندك آبي جوشانده و غرغره نمايند * غرغره مقشوره كه مبيح
 او را م حلق را نافع است * صنعت آن بزركتان اكليل المالك از هريك يك جزو و علس چهارده جزو و كشمير شنبدر
 و تخم كامود و جزو همه را در سه چندان آب بجوشانند چون ثلث بمالند صاف نموده غرغره نمايند و يا كوشا شنبدر يا رب
 توت يا رب جزو با بحسب مزاج و قناري حاجت در آن حل نمايند در عمل قوي تر خواهد بود * غرغره كه خنق را نافع
 است در روز اول * صنعت آن كل نار فارسي انار شيرين را انار قرش جوشانيد صاف نموده قناري سنگبين يا سرکه
 داخل كرده غرغره نمايند بد رستتيكه رديع مينمايد مادي را * غرغره كه در روز دوم اين علت را نافع است * صنعت آن
 در آب كشنيز تازه و آب برك عنب الثعلب كل سرخ منزوع الاقماع اصل السوس را جوشانيد صاف نموده مفر
 فلوس خياري شنبدر و ميخنج در آن حل نموده غرغره نمايند * غرغره كه بعد از انفيجرا نافع است * صنعت آن كلنا فارسي
 فو قناري عنب الثعلب خنوب نبطي هليله سياه پوست خشخاش پوست انار و شيركاز جوشانيد صاف نموده غرغره
 نمايند * غرغره بجهت خنق حار * صنعت آن آب انار ترش كه با شحم آن افشوده باشند با رب توت و آب كشنيز تازه غرغره
 كنند * غرغره ديكر * صنعت آن آب بارتنگ آب عنب الثعلب تازه آب سماق مطبوخ در هم كرده غرغره نمايند و بعد از

از چمن روز که نضج یافته باشد در رب توت بوره ازمی مرمکی حل کرده غرغره نمایند که بسیار مفید است * غرغره که
 بعد از نضج ماده بسیار نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلیه تمر هندی اصل السوس جوشانید و صافی نموده با قابوس
 خیارشور که در آن حل کرده باشند غرغره نمایند میفرمایند که ظن فقیر آن است که در اصل نسخه تمر هندی بوده که حکم
 میوه محمد مؤمن تمر هندی بخواند و آورده * غرغره که بجهت اوجاع خلق نافع است * صنعت آن عدس معشر و تمر هندی
 کل سرخ تخم سر و جوشانید و صافی نموده با السوس در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت اوجاع و اورام حار و
 و با رده خلق نافع است * صنعت آن کلنا فارسی غنچه کل سرخ عدس معشر کزمازج جوشانید و صافی نموده با السوس
 در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره که نافع از برای ورم خلق که به سبب برودت باشد و منع انصباب نزله از خلق کند *
 صنعت آن عناب بیست دانه عدس معشر بیست درم پوست خشخاش درم همه را در سه رطل آب بجوشانند چون
 یک رطل بماند صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند * غرغره که استرخای لها را نافع است * صنعت آن کلنا فارسی عدس
 معشر کلین المک عدس به پوست و لبلله زرد برک توت جوشانید و صاف نموده رینا الحوز را حل کرده غرغره نمایند * غرغره
 دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن طباشیر سفید مازوی سبز کلنا فارسی کل ارضی اقا قیا کوفته بخته با آب حار شتر
 سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لها را که سبب آن رطوبت باشد نافع است * صنعت آن کلنا فارسی شب یمانی
 یمانی دو مثقال و نیم زرد قماع رمان حلوا زهر یک یک گرم و نیم کوفته بخته رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره که فروج
 غرغره دیگر از برای سقوط لها از رطوبت * صنعت آن کلنا فارسی شش درم شب یمانی دو مثقال کوفته بخته بر رب توت
 سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لها را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود * صنعت آن کلنا فارسی شب یمانی
 نمک اند رانی از هر یک جزوی اقماع رمانی تخم کل از هر یک نیم جزو کوفته بخته با رب توت غرغره نمایند * غرغره که فروج
 خلق را نافع است * صنعت آن زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز برک حنا زعفران از هر یک یک مثقال نمک مندی
 سوخته نوشا در از هر یک پنج مثقال کوفته بخته سرکه داخل کرده غرغره نمایند و در نسخه دیگر زاج سفید زاج سیاه کاغذ
 سوخته مازوی سبز کل برک حنا زعفران از هر یک نیم درم است کوفته سرکه لکوری داخل کرده غرغره کنند * غرغره دیگر که
 که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایرنا خرنوب مازوی سبز کاغذ سوخته زهر یک قل ری سرکه سرشته غرغره نمایند *
 غرغره جهت ورم لها حار * صنعت آن آب عناب الثعلب آب انار قش آب طبیح سماق آب طبیح پوست انار آبلیم
 کل سرخ آب مطبوخ تمر کزیا کلنا فارسی یا اقا قیا غرغره نمایند بتمام اینها بهر یک که خواهند و موجود باشند و اگر کرا
 از ادویه قابضه داشته باشند استعمال نمایند لغابات با آب برک لسان الحمل و آب برک خرقه و مانند اینها * غرغره
 جهت ورم لها بارد * صنعت آن قسط تلخ را بماء العسل سائید و یا جوشانید و غرغره نمایند * غرغره که نافع از برای
 ورم لها که اندک باشد نفع دهد چون استعمال کرده شود بعد از استغراغ به نقوعات و تبریل بلعابها و شیر و تغذیه
 بموضات و اجتناب از لحوم مرکا و صغراوی باشد و بعد از فصل و استغراغ بمسهلات مرکا و موی باشد * صنعت آن
 سرکه آب عناب الثعلب آب بارتنگ آب کشنیز تا زه که درینها سماق خیسانید و باشند غرغره نمایند * غرغره که در اورام
 حار لها که بسیار باشد بکار آید * صنعت آن رب الحوز کل سرخ سماق خرنوب نمطي مازوی سبز کزمازج اقا قیا کلنا
 فارسی در آب بخته صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از برداشتن ملازه استعمال میشود * صنعت آن حب الالاس
 کزمازج سماق کل جوشانید و صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از استعمال قوا بض اگر بیوستی در ملازه بهم
 رسید و باشد نفع دهد * صنعت آن برک کاهوی تر آب خرقه تر شربت توت درم آمیخته غرغره نمایند و اگر سبک و سکنجبین

ساده بر مهمل است * غرغره جهت خناق * صنعت آن عصاره ما میثا کل سرخ سماق منقح رب الهوض زعفران نوشادر
صنعت آن ترخا فلغل کرما زج کلنا زفارسی زردچوبه هلیله زردش بمانی مازوی سبز حوض مکی برک حنا قاقله قصبه لذریره
نویج سرخ قسط تلخ سرکین سکی که سه روز بسته و استخوان باز خورانیده باشند خطاطیف سوخته اجزا متساوی کوفته
بیخته در آن نموده کرده بد مند بعد از آنکه غرغره با بکامه و سکنجبین نموده باشند * غرغره نافع از برای سرفه که سبب آن
خواب باشد * صنعت آن کل سرخ کلنا زفارسی خرنوب جوشانیده صاف نموده پیش از خواب غرغره نمایند * غرغره که مرض
آن تشنگی را نافع است * صنعت آن جمل و کلنا زفارسی پوست هلیله زرد عدس معشر جوش داده صاف کرده غرغره نمایند *
غرغره بجهت قروح خلق در آن تشک نافع است * صنعت آن رو سنج کل ارمنی کاغل سوخته کوفته بیخته غرغره نمایند *
باب الغین مع السین المهمله * فصل در بیان نسخ غسولات * بد آنکه غسل

بفتح غین معجمه و ضم سین مهمله و سکون و اولام آبهای را گویند که ابدان مرضی را بدان بشویند * غسل بجهت
خزاز باید که هر روز سر را بدان بشویند * صنعت آن آرد نخود بکصد درم آرد حله سبوس کند مپور و نان زجاج سفید خردل زهر بک پانزده
غسل بیکه خزاز نافع است * صنعت آن آرد نخود بکصد درم آرد حله سبوس کند مپور و نان زجاج سفید خردل زهر بک پانزده
درم حله ده درم مجموع را کوفته با اندک سرکه خمیر آب درم کرده سر را بدان بشویند * غسل دیگر چغندر در آب
بشویند و پوره ارمنی سوده داخل کرده بکار برون * غسل جهت صاف کردن روی * صنعت آن اشنان سبز آرد با قلاتر مس
محور پوست دار مغز بهل آنه تخم خیا تخم خر بزه زبد البحر کل ارمنی بالسویه با شیر تازه و وقت غسل شب طلا کنند و
روز بشویند * غسل دیگر که همین عمل نمایند * صنعت آن زعفران رونا ص کند مصطکی بالسویه با آب پیاز سرشته
قبل از آن با آب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند * غسلی که روی را بغایت سرخ کند و مجرب است * صنعت آن
خودل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز بر روی مالند و ایضا زرفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل
هو و قنبر کوبیده هر روزه در مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند و بد ستور بخوردن حلتیت و سبب آب انار
شیر یون با عفت سرخی رخسار میکرد * غسل بیکه در حال کونه را سرخ کند * صنعت آن شیطر جند می را در سرکه دو جوش داده
آن را با آب تر کرده چند بار بر روی مالند * غسل بیکه بشوید و بواق و سرخ گرداند و آن را رکف و نمش و آثار جراحت و
نقله های سیاه را از آن کند و تا یک هفته باید استعمال نمود * صنعت آن حب المقلب فریون سریش خولجان مویز نبات
مصطکی پیاز ما کول زهر یک ده جزو پیاز غنصل صمغ عربی پوست سبز پسته مغز بهل آنه خودل سفید زهر یک پنج جزو مغاز
کل سرخ زهر یک چهار جزو کلنا زفارسی جزو ما میران زردچوبه نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج زهر یک دو جزو همه را کوفته و بخرید
بیخته با آب سبوس کند مپور و شیر دختران پانزده جزو سفید تخم مرغ شش عد شیر درخت انجیر ده جزو برشند و
قوسه سازند وقت حاجت باز در آن تخم مرغ شب مالید و روز آب و اشنان سوخته بشویند و دروغن کل رخسار را چرب کنند * غسل
که دست و پا را از چربی و بوی های کویه پاک سازد و خوشبو گرداند * صنعت آن سعد اخور زنیاد بیخ سنبل الطیب زهر یک جزو را آرد
نخود سه جزو اجزا کوفته مجموع را در هم آمیخته بدست بمالند و بشویند * غسل دیگر که عرق دست و پا را بر طرف کند *
صنعت آن برک مورد کرما زج جوزا اسرو زهر یک جزو کوفته بدست و با بمالند و بشویند * غسل بیکه بوی نوزاد زدن به بود *
صنعت آن شاه سقرم سعد کوفی کل سرخ اخدر برک حنا صندل زهر یک جزو کوفته با کلاب و یا میزین و بعد از نوزاد کشیدن
بدن را بدان بشویند صاف و پاکیزه و خوشبو گردد * غسل بیکه چون روزی آن بشویند صاف و پاکیزه گردد * صنعت آن نشاسته
آرد نخود آرد با قلاتر تخم خر بزه کتیرا زهر یک جزو با شیر تازه آمیخته استعمال نمایند * غسل دیگر که همین عمل دارد *

* صنعت آن سفید آب نشاسته از هر یک دودرم آرد نخود ده درم سفید تخم مرغ یک عد دودرم آمیخته در روی و سر بمالند و باب
 گرم بشویند * غسل دیکر که چون بدن را بآن بشویند بد بونی عرق را بر طرف کند * صنعت آن برک مورد کزمازج کل سرخ
 و سفید پوست انا را از هر یک جزوی آرد با قلا در جزو دودرم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند * غسولیکه سبوسه و
 خشکی که در بشره باشد بر طرف کند * صنعت آن آب برک چغندر لعاب خطمی لعاب حلبه روغن بنفشه بادام مغز تخم خربزه
 از هر یک جزوی دودرم آمیخته در سرور و بمالند و باب گرم بشویند * غسل دیکر * صنعت آن جوز السرو کزمازج برک مورد
 نشاسته کل سرخ پوست انا را سعد از هر یک جزوی بخون شتر بیا میزند و در بدن مالید و بعد از لکه بشویند *
 غسولیکه موی را نرم و باریک و ملایم گرداند * صنعت آن لعاب خطمی لعاب اسبغول روغن کل روغن بادام از هر یک جزوی
 بودا از منی ربع جزو دودرم آمیخته موی سروریش را بآن بشویند * غسولیکه موی را مجعد گرداند * صنعت آن مازو
 کزمازج برک سر و کل خیری آمله مرد اسنگ برک سد از هر یک جزوی آمله نیم جزو مجموع را باب برک چغندر و بیامبرین
 و بر روی بمالند و بشویند * غسولیکه موی را سیاه کرد اند * صنعت آن آب آمله آب برک مورد حنا دودرم ممزوج کرده
 موی را بآن بشویند و بعد از آن بر روغن مورد که قدری لادن در آن کد باخته باشند چرب کنند * غسولیکه رنگ روی را
 سرخ گرداند * صنعت آن اسفند عاج نشاسته فوه از هر یک دودرم خرفه مقشر پنچل رم آرد عدس ده درم سرخ *
 کند رخورد از هر یک دودرم اجزا را کوفته بیخته با سفید تخم مرغ آمیخته بر روی بمالند و بعد از لکه بشویند * غسولیکه
 رنگ رور را سفید و تازه گرداند * صنعت آن استخوان بوسیکه و نشا و عاج مغز بادام شیرین و تلخ از هر یک دودرم سفید آب
 یک درم مغز تخم خربزه و کل و از هر یک سه درم آرد نخود آرد با قلا از هر یک پنچل رم آمیخته رور را بآن بشویند * غسولیکه
 رنگ بشره را زرد کند * صنعت آن زرد چوبه دقیق حله مرد اسنگ از هر یک یک درم سفید آب سریش ماهی از هر یک
 سه درم پیمه بز پنچل رم کل معصر دودرم مجموع را دودرم آمیخته بر بشره طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند * غسولیکه
 بشره را صاف کند و اثر دانهها که در رو باشد زایل کند * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته با آب و یک اوقیه در نیموطل شربت زرد
 بچوشانند تا تمام شیر جوشیده شود پس خشک کنند کثیرا نشاسته سفید آب از هر یک دودرم مغز تخم خربزه تخم خربزه
 از هر یک سه درم مجموع را با سفید تخم مرغ آمیخته بر بدن و روی بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه کلف و زرد
 دانهها و نشانها که در بدن و رو باشد دور کنند و بشره را صاف بسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان پورده با آب
 آرد جو بیخ نی آرد با قلا فوفل زبد البحر مامیران چینی از هر یک دودرم آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا کوفته بیخته
 با شیر میش آمیخته مرصباح و هر شب بر رو و بشره بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه حرارت کلف است و بار تسکین دهد *
 صنعت آن بیخ اذخر باندک خاک آن و کل سفید سرشوی بسیار نرم سوده با آب سرد بسیار ممزوج کرده دست و پا را در میان
 آن تا یک ساعت یا هر مقداری که تسکین دهد حرارت آنرا بکند و اگر یکمرتبه رفع حاجت نشود مکرر نمایند *

باب الغین مع المیم * فصل در بیان نسخ غمزه ها * غمزه که در سرخ کردن روغن یل ندارد *

صنعت آن کندش زعفران و ناس مرصاف مصطکی با السوبه با آب پیاز طلا کنند * غمزه که جهت دفع زردی بشره و بقران
 مجرب است * صنعت آن پر سیاوشان شیخ از منی مرزنجوش جعه با بونه اقحوان شبت و حماض اترج بالسوبه جوش
 داده با آب آن روی را مکرر بشویند * غمزه که بشره را زرد و شبیه بمریض کند * صنعت آن زبده کرمانی چهار درم زرد چوبه
 سه درم آرد کند م پنچل رم ادویه کوفته بیخته با آب عصفور ضیاد کنند و بطبیع انچیر بشویند * غمزه که روی را سفید و
 صاف و براق گرداند * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد با قلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند

حبش کرم بشویند * غمره دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد با قلا از هر يك يكجز وعده من
 مقشور است سته کنیز از هر يك نیم جز و تخم خر بزه دو جز و به سفید تخم مرغ سرشته شب بمالند و صبح با بیکه در آن
 بر سست خر بزه و بنفشه جوشانید * با شست بشویند * غمره دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن آرد با قلا آرد کر سته
 تخم تخم ترب مغز تخم خر بزه نخود نشاسته کوفته بپخته زور آب آن بشویند * غمره دیگر که لون را نیکو و سفید و مائل
 به براق و منع سازد و آثار جراحات و کلف و بهق و نمش و برص و سواد بصره را از دل کند * صنعت آن حب الحلب
 مقشور اصل اکرم صمغ عربی پوست پسته حب السفرجل خردل ایض از هر يك پنج مثقال بصل الفار یا بس مشوی بسفای
 معات بک آرد از هر چهار مثقال زعفران ما میران چینی تخم خشک خرما خشک سورنجان از هر يك دو مثقال شکر طبرزد
 اصل اللاغیه بصل یا بس از هر يك هشت مثقال بلور س شراس زریب جملي مصطکی از هر يك ده مثقال اجزا کوفته بپخته
 باشد و خنبر و شیوة الجیر و سفید تخم مرغ و آب نخاله سرشته طلا نماید و صبح با آب نیم کرم بشویند و بعد از آن خاکستر
 آشنان در آب ریخته بجوشانند و سربه بخار آن بلد از دل بعد از آن روی خود را بکلاب بشویند و باید که هفت شب چنین
 کنند * غمره دیگر زردی لون را صاف کند و در نظر مردم عزیز نماید * صنعت آن دستنبویه خشک کرده آرد نخود آرد
 با قلا برنج آرد عدس مجموع را کوفته بپخته با آب پوست خر بزه سرشته شب بمالند و صبح با غسل مکی بشویند *
 غمره که همین نفع دارد * صنعت آن جو مقشور چهار درم تخم خر بزه مقشور آرد با قلا ترمس نخاله جو آرد نخود از هر يك
 تخم مرغ سرشته بر روزی مالند و صبح بشویند سه روز تا پنج روز * غمره که روزی نیکو و صاف گرداند * صنعت آن جو مقشور
 ترمس در شیر قاز و در شیر و بجوشانند تا شیر خشک شود پس از زرد چوبه کنیزای سفید از هر يك سه درم با سفید
 تخم مرغ سرشته تا یک هفته هر روز بمالند و با آب مطبوخ نخاله کنند بشویند و حکیم ارزانی در قرا با دین قادی بعضی
 غمره ها را بنام غرطه نوشته * کتاب الفاء * باب الفاء مع الالف * فارانیا اکثر از

اطباء بنویسند نموده اند که فارانیا عود الصلیب است و ملا نفیس در معالجه صرع در شرح موجز گفته به تحقیق غلط کرده
 کسب که فارانیا را عود الصلیب دانسته از مشابهت بیخ و برگ هر دو با هم و لیکن فرق بینهما را بیان نفرموده و شیخ رئیس
 در شرح اورد از هر يك از عود الصلیب و فارانیا را جدا جدا ذکر کرده و فرق بین فیما بینهما ذکر نفرموده بلکه مشتبه
 میان کرده و در عود الصلیب ماهیت آنرا به تفصیل ذکر نموده و گفته که در یسقورین و س کامان کرده که عود الصلیب را نامیده
 اند بعضی مردم ذوا صابع و بعضی دیگر عافیهسی که معنی آن بعربی حلوة الریح است و آن نباتی است که ساق آن مقل از
 در شبر متشعب بشعب کثیر و میباید و بوی نوع نر آن مشابه بویک شاه بلوط و بوی نوع ماده آن مشابه بویک سمور و نیون
 و بوی ساق آن غلافی است شبیه بغلاف بادام که چون شکافته شود بوی آبل از آن دانه های بسیار سرخ مثل خون مشابه
 بحب الزمان و ما بین آن دانه های سیاه مائل به بنفسی پنج یا شش و بیخ نریوان بسطبری انگشتی و طول آن مقل از شبر
 سفید رنگ با قبض و بیخ ماده آنرا شعبه های شبیه به بلوط هفت یا هشت میباشد و در ماهیت فارانیا صمغ اینقدر زیاده
 فرموده که در ماده می باشد نر آن بیخی است سفید بسطبری انگشتی و ماده آن را در معمای بیخ و فرع بسیار و در خواص
 عود الصلیب گفته چون در شیر و شود بانزده حب از آن با ماء القراطی که ماده است نفع می بخشد کابوس را خوردن
 آن همین قسم نافع است لذع معده را و چون از بیخ آن مقل از بلوط بادام که پیاک نشاء باشد بدن های ایشان از
 فضول طمشیه بدل نفاس بشویند پاک میشود ابدان ایشان باد و در طبع خوردن آن نفع می بخشد اوجاع ارحام و شکم
 و کوبه و مشابه و بوی آن در شرب جو شامیل آن در شواب حابس شکم است و در ب دانه سرخ آن ده دانه از دانه با شراب اسو

اسود قابض قاطع نفز الدم وحم است و چون اطفال را با آب شامکین در آب تک ای تریاک حضاة زائل میشود خصاة ایشان و خوردن ده حبه ازان با شراب عملی نفع می بخشد احتیاق ارحام را و در طبع و خواص فارانیا فرموده که کرم است نه بحد شدت و نافع است صرع را حتی تعلیق آن و به تحقیق محققین تجربه کرده شده است تعلیق آنرا بتنهائی از برای صرع و گفته که یهودی گفته که نه خین ثمران نفع می بخشد بین پس مصر و عین را و زائل میگرداند آنها را و همچنین خوردن ثمر آن با کل قند نفع می بخشد و نفع بسیار میگویم من یعنی شیخ الرئیس که قریب است اینکه باشد این خواص در فارانیا رومی بدرستی که فا و ادما که می آورند از هند و نزد ماست این همه فائده ازان مشاهده نشد و شرب پانزده حبه از تخم آن با ماء العسل یا با شراب نفع می بخشد کپوس و حبس میکند طبیعت را و شرب مطبوخ آن در اشربة عصفه مانع انصباب مواد است بسوی معدة و تخم آن مسکن و جمع و لذت معده است و بیخ آن نافع است یرقان را و مفتوح سد کبد و نوشیدن آن با شراب و مد رات مد رطوبت و بول است و باقی خواص که در عود الصلیب بیان فرموده و صاحب مالا یسع الطیبی جمله گفته که بزرگ آن شبیه بزرگ حوز است و طبع آن کرم و خشک و محفوف و بهترین آن رومی است که چون بشکنند آنرا در جوف آن دو خط صلیبی متقاطع یافته شود و این مخصوص بعود الصلیب نراست و عود الصلیب ماده بشکل بلوط میباشد و در آن خطوط صلیبی نیست و نزد اطلاق مراد قرآن است و چون بیاشامند مثل اریک دریم ازان را با ماء العسل او در اطمینان میکنند و باید که بسیار نرم بسایند و مبالغه در سحق آن نماید و چون خورده شود مطبوخ آنرا با شراب عصفه برای حبس بطن باید که شیرین کرده شود به شکر اگر به تنهائی باشد و یا مشرب شیرین باشد و بعضی گفته اند عود الصلیبی که نافع است از برای امراض ارحام ماده آن است و چون بسایند فا و انبارا در صرة بسته مد ام مصر و ع آنرا به بوی نفع می بخشد و آنرا ~~مصر و ع آنرا به بوی نفع می بخشد و آنرا~~ و رفع آثار سیاهی بشوره و نفوس نافع و تعلیق ثمر آن در قلاعه صبیان رافع مزع و مانع حصول اورام است درد ماغ ایشان و تعلیق آن متورددین در بیابان ها و صحرا ها با عت ما مونی است از آفات و سعوط روغن ثمر آن که حب است به تنهائی و با مشک و زعفران جهت فزع نافع و مضر معدة و مصلحش کثیر آورد بکرم گفته که مضر کرده است و مصلحش سوایق غبیرا یعنی سنجول است و مثل ارشربتش تا یک مثقال و بد لش بوزن آن پوست رمان و سرکین سمور و استخوان ساق آهو است و این بیدار گفته که جالینوس در سابعه فرموده که بیخ این نبات را قبض کمی است و چون خانه شود بعد مدتی ظاهر میگردد ازان حدت و حرارت با تلخی کمی و ازین جهت مدر حیض است و باقی خواص که بیان نموده با آنچه ذکر شد برابر است و حکیم میر محمد مؤمن گفته فارانیا بیخ نباتی است کمتر از ذریعی پر شعبه و قسم نر آن شبیه به نبات زردک و بیدخش یکعل دو بقل رشیری و بسطبری انکشتی و چون بشکنند دو خط صلیبی از جوف او مشاهده گردد و لهذا او را عود الصلیب نامند و ماهیت ماده و باقی خواص بهمان قسم که بیان شد ذکر نموده و گفته که کلس بنفش مائل بسیاهی است و در آخر دوم کرم و خشک است و گفته که تصریح نموده اند که چون آفتاب در برج میزان بود و او را بغیر آلت آهنی قطع کنند در آثار باقی طیب موثر است و آنچه حصوة صلیبی باشد در خواص بهتر از زمرود دانسته اند وداشتن صلیبی او با خود که در پارچه زرد بسته باشند و حیاض مس او نکرده باشد و بشرط مذکور قطع کرده باشند جهت عسر و ولادت و رفع عسر و هیبت در نظر مجرب دانسته اند و گویند در خانه که او باشد جن و جانوران کزنده داخل نمیشوند و تخم آن مخزج اخلاط لوجه است و فالج و رعشه و صرع و جنون و وسواس را نافع و بدل او در صرع زمرود و در سایر امراض زراوند مد حرج و قوت بخش است و سال باقی است و این خواص را از تذکره انطاکی ذکر نموده * حب فارانیا ام الصبیان و زنان را بعد از وضع حمل

امراض بارده که عارض میگردد و فالج و لقوه و اکثر امراض بارد و دماغیه را نافع است بدست بن تا و فایز و قال جنک بیل ستر
مشک خالص از هر یک یکم مثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته بخیته با عرق دارچینی سرشته حبوب بیل ند هر حبیب بقدر
قلقلی و نخوردی اطفال را یک حب کوچک تا دو حب در شیر سرشته حل نموده و در آنرا را یک تاسه حب بزرگ با
عرق دارچینی با ماء الغسل * حب فارانیا دیکر از آن اقوی * صنعت بن فاو فایز و دوم حب بیل ستر مشک تبیی خالص
از هر یک یکم حب السلاطین مد بر یک و نیم درم کوفته بخیته بن ستر و حبوب بیل ند و فایز از شربت این اطفال و ضعفا را
همان مقل از است و اقوی را دو چند تاسه چند و این مسهل است * حلوائی فاو فایز جهت زنان بارد المزاج مرطوب بعد
از وضع حمل و اطفال ضعیف القوة بارد المزاج نافع * صنعت آن بکیرند فارانیا در قسم اعلی و بسیار نرم بگویند و با هشت
برابر آن آرد کنند و با شانه زده وزن آن قند سفید بطریق معمول حلوائیه بزنند و با روغن مسکه تازه بقدر ضرورت بریان
نموده بکار برند و شربت ما در طفل را از یک مثقال تا چهار پنج مثقال و طفل را از یک حبه تا دو حبه و اگر قلیلی مشک و
جنک بیل ستر اضافه نمایند در صورت اقوی و مجرب است و باید که در ایام خوردن آن با این دهن تن همین نمایند هم بدن
سادر طفل را و هم طفل را * صنعت دهن عود الصلیب را بسیار نرم سائید و در آب طبع دهند تا قوت آن در آب
تمام باز داده شود و با شش وزن آن روغن زیت بپوشانند با تش بسیار ملایم که سوخته نکردد و آب رفته روغن بماند
پس روغن را بر بدن و سر و دست ها و پاها بمالند * دواء الفا و انیا شخصی را هیضه شک بدی عارض شد و بود و کبیر السن
و ضعیف القوى و به سبب این مرض بسیار ضعیف شده بود و ناتوان تا یک هفته هر روز ناشتا فقیر جامع اوراق این دوا را ترکیب
نموده بارخورانید باذن الله تعالی شفا یافت * صنعت آن فارانیا سه رتی جل و از مجرب عود هندی غرق زهر مهره ایرسا از هر یک
هر رتی مشک خالص رطوبت کرمی هندی نیم رتی عود چهار رتی اجرا را با کلاب یسیر نرم سود و لعق فرموده
بالای آن کلاب و بیل مشک از هر یک یک رتی بپوشانند هر روز این مقل را اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل نمایند
و با شیرین تخم خرفه و کشنیز خشک بن هندی و این دوا اکثر امراض دماغی و قلب و معد و را نیز مفید است * معجون
فاو فایز جهت صرع و فالج و رعشه و اکثر امراض دماغی و رحم را نافع است * صنعت آن عود الصلیب نرم و ماده از هر یک
چهار مثقال بسیار نرم کوفته در کلاب یک شب بخیسانند و روز دیگر نرم بسایند و صاف نمایند و با پنج برابر آن نبات
سفید یا آن مقل از که طعام آن شیرین کرد اند بقوام آورند و اگر بجای نبات عسل سفید مصفی نمایند نیز خوب است
ورق طلا ورق نقره محلولین از هر یک ربع مثقال داخل نمایند و جنک بیل ستر یک مثقال نرم سائید و بعد سرد شدن
با آن پیامزند آمیختنی نیکو شربت کبیر السن را از یک گرم تا یک مثقال و صغیر را از یک حبه تا دو حبه و اگر قندی مشک
نیز اضافه نمایند شای و فی الحقیقه این خمیره ذوا انیا است اگر با سم خمیره نامند اولی است * فانیل بن آنکه در ماهیت
آن اختلاف است بعضی را عقیله آن است که آب نمشکر بعد از طبع و انعقاد هرگاه بی تصفیه باشد آن را قند سیاه گویند
و اطباء آن را شکر احمر یعنی شکر سرخ نامند و اصل آن است که شکر با عتیله فی شکر سه نوع میباشد یکی سیاه رنگ که بهندی
کرده نامند و یکی سرخ رنگ که شکر احمر است و بهندی لال چینی و شکر قوی نامند زیرا که شکر را چینی مینامند و
یکی سفید و آنرا که اند گویند و چون شکر سفید را با آب کلاخته بپوشانند و کف بشویند و با سفید تخم مرغ بران زنند
و صافی نمود * منعقله کرد اند نبات سفید گویند چون مرتبه دیگر تصفیه کرد و در ظرفی بپزند که در آن جل
کند آن را شکر سلیمان گویند و چون دیگر باره طبع نمود تصفیه آن نمایند و در قالب صنوبری بپزند آن را فانیل
رسمی قند نامند و اگر در طبع ثالثه مبالغه نموده باشند ابلوچ که بفارسی تکرک و بهندی اوله نامند و هرگاه در

در قالب مستطیل صافی و بی نظیرین درین معریف تعلیم است و چون طبع دیگر داده در شیشه زینل نبات قرار می
و سنجری نامند و چون در طبع نبات بقدر عشر و شش و نوازه اضافه نموده بچو شانند تا منعقد گردد آنرا طبرزد گویند
و اکثر قند مکرر را مخصوص باین اسم دانسته اند و بعضی را کان آن است که شکر سفید را چون مرتبه دیگر تصفیه نمایند
بطبع و در کفچه کرده بچوبی بوهیم زنند که حبایها هم رسانند و قرصهای کوچک بوزن یک و نیم و در پیچ سفیدی یا بور پی
پاکیزه یا غیر آن بقسمی که حسب هوائ آن محبوف حبایی باشد و بیکل ازین که سرد شود و بسته گردد آنرا فانیل و بهندی بنام
نا منق و قومی دیگر گویند که چون آب فی شکر سفید را مرتبه دیگر بطبع تصفیه نمایند و صافی نموده بقوام آورند و آنرا نش
فرود آورده تیز زنند و یکف شیر یا کف سفید و بیضه مرغ و تیز زن آنرا سفید کنند و قرصها سازند و بیکل ازین تا بسته شود
آنرا فانیل و بغا رسی شکر پنیر نیز گویند و اکثری از عم آن است که شکر سفید را چون مرتبه دیگر بطبع تصفیه نمایند بکوفتن
کف آن تا آنکه دیگر کف نیاورد پس صافی نموده بقوام آورند و بعد قوام و شخص آنرا بدست بکشند و در بین کشیدن
دفعه یک دفعه آنرا بچوبی یا به تخته پاکیزه زنند تا سفید شود پس قرصها سازند و آنرا فانیل نامند و بعضی ناطف و گاه
مغزهای فوا که چون جو نازل یعنی گردگان و بادام و پسته معشروا مثال اینها داخل مینمایند و آن هنگام آنرا حلوائی
مغزی گویند و بعضی برای زیادتی شکنندگی آن مقلد از ربع آن عمل مصفی نیز داخل مینمایند و آن اگر بر روی بی عملی
آن کنج بپاشند آنرا حلوائی کنج و بهندی ریوری و بعضی ناطف سهیم نامند صاحب اختیار آن گفته که فانیل آنست
که بقوام آورند قند سفید را یعنی مرتبه تا لخته از تصفیه شکر سفید که در قالب و مخروطی ریخته باشند و غسل طرف را که
بغا رسی کز آنکین گویند بعد از تصفیه بچوبی که آنرا اول گویند زنند تا سفید شود پس آنرا قطعات نموده استعمال نمایند
فانیل است ازین که در بعضی قسم ترتیب می دهند و در فانیل خزان و فانیل سنجری نیز اختلاف است آنچه را از
قند سازند و بی آرد جو نکل ازین فانیل خزان نامند و آنچه را از عسل طرف و نرنگین ترتیب دهند و آرد جو بران باشند
و نکاه ازین فانیل سنجری نامند مغرب سکری منسوب به سیستان است که مغرب سکرستان بسین مصله و زای معجمه
است و بالفعل معروف به سیستان است و غلط کرده آنکه گفته که فانیل سنجری است بضم سین و سکون حای مهملتین که
منسوب است بسکر که آن بلاد است از اعمال و فانیل معتدل است در حرارت و رطوبت و ملین طبع و نافه است از
برای ضیق النفس و سینه و هرقه * معجون فانیل تالیف ابن ماسویه جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و قرحه رنه نافه *
صنعت آن فانیل شاد زده درم مغز پسته مغز بادام مغش خشخاش سفید از هر یک یک درم از چینی قرنفل زنجبیل
رب السوس کتیرا صمغ عربی نشا شسته مغز تخم هند و آنه مغز تخم خیار بن مغز تخم کد و از هر یک یک درم و نیم کافور قیصوری
شش حبه با شربت بنفشه و قند سفید بقل رکفایت بدستور مرتب نمایند * فالودج مغرب پالوده است که با اصطلاح قل بیم
اطباء عبارت از تحلوائی نشا شسته است که درجاها و نعلبکیها و پیالها کرده روغن پسته یا بادام بران ریخته مخورند *
صنعت آن نشا شسته را در آب حل نموده طبع نمایند و عندا لطبع قندی نبات یا فانیل و امثال آن از شیرینها بقل ریکه ذائقه
آنرا شیرین گردانند داخل کرده طبع نمایند تا بخته و غلیظ و بعد انعقاد رسد و اگر خواهند همین قسم بر آورده در ظرف کرده
روغن بادام یا پسته بران ریخته تا اول نماید و اگر خواهند قدری روغن گزنه و کوسه قند تازه و یا مسکه گارداغ کرده دران
ریزند و قند بریان نموده در ظرف بر آورند آنکه روغن بادام یا پسته بران ریخته تا اول نماید و اگر قند ری مشک خالص
یا زعفران سوده اضافه نمایند بهتر است و با اصطلاح جلین آن است که نشا شسته را در آب گرم حل کرده طبع نمایند تا قند
که صافی آن زایل گردد و بعد انعقاد رسد پس در ظرف چینی و یا مسی تا زه قلعی یا غیران ریخته میکند آنرا تا سرد شود

انگاه بشکل لوزیهای بسیار ریزه کوچک برید و در شربت آب سر و ربید مشک و کلاب که در آن قویا نبات با عسل سفید خوشمزه و امثال آن از شربت ها حل کرده باشند و بعضی قد ری تخم شربتی یا ریحان در کلاب بسیار بسیار خیمه نید و در آن ریخته یا قاشق می خورند و در موسم برف و یخ برف و یخ را ریزه نموده در آن می ورزند و در کلاب آن است که نشاء سینه را بعد از طبع و رسیدن بسرحل انعاقد در طبعی و مشک که با تیل مس سوراخ در دست اندک مشک ریخته به پشت قاشق می مالند و زیر آن در ظرفی آب سود کرده میکلارند تا از سوراخ آن طبعی و مشک صرا و اید برآمد و در آب ریخته متعقل گردد پس برآورده بهمان دستور در شربت ریخته یا قاشق می خورند و این را فالوده موارید میگویند و فالوده با اصطلاح جدید لطیف و صریح الهضم تر از فالوده با اصطلاح قدیم است * فالوده جهت از یاد لبن مر ضعات * صنعت آن نشاء سینه تا زود در مثقال در شیره مغز جلفوز و شیره برف و مغز بنده دانه و مغز تخم خیارین و مغز انجک و مغز حب السمنه و مغز حب الزلم و تخم چغندر و مغز بادام و مغز پسته و مغز و شیره حسکدانه و مغز خسته آلو بالور و مغز فندق و تخم اسه است و دانه هیل و آب بستان افر ز از هر یک پنج مثقال زعفران دودانک نبات بقدر ضرورت علی الرسم با نش ملایم زعفران را به کلاب سوده و در آن خرافه نموده در سه کاسه چینی کرده سه روز صبح یک کاسه را بیداشامند * قرنی برفی مهلبیه نامند که کثیر الفل اء و مبهی و مسمن بدن و مقوی کرده و مولد منی است و جهت خشونت خلق و سرفه و بی هویت طبع نافع و مسهل و مضر جگر ضعیف و درد معده سرد و بطی الهضم * صنعت آن آرد برف را با آب و شیر با المناصفه چند آن بجوشانند که مهرا شود پس قند بقدر حاجت اضافه نمایند و چنان آن طبع دهند که غلیظ شود و قریب با نعقاد رسد پس قد ری کلاب در آن ریخته فرود آورده در ظرف چینی بریزند و بکلارند تا سرد شود پس مغز پسته معشر کوبیده بر آن با شیره با قاشق بخورند و اگر قلیلی مشک در کلاب حل کرده در آن خطم در آن ریخته فرود آورند و کلاب و آن میگردند بعضی در آن آرد برف را *
 با شیر بهمان دستور طبع میدهند و این بهتر و آرد است * شیر فالوده در فعال قریب به قرنی است * صنعت آن آرد برف را در آب شیره کشیده ربع یا خمس آن نشاء سینه در آن حل کرده در آب و شیر با المناصفه طبع نمایند تا خامی برف و نشاء سینه زایل گردد و در غلیظ و بسرحل انعاقد رسد پس فرود آورده در ظرف بریزند و بکلارند تا سرد شود پس قد ری آب سود با هستکی و ملایمت بالای آن بریزند بقسمی که پرده بالای آن شکسته نکرد که آب نفوذ در اندرون آن نماید و یک دوساعت بکلارند پس آب را با هستکی از پارچه کرایا مس سفید پاکیزه و در آن بریزند و شیره نبات که کلاب و بید مشک در آن داخل کرده باشند بر روی آن ریخته با قاشق تناول نمایند شیره مصنوع از شیره بادام شیرین نیز بسیار خوب و لذیذ است *

باب الفاء مع الاء المثناة الفوقانیة * فصل در در کربن قنائل * بدانکه

فتیله بفتح فاء و کسرتای مثناة فوقانیة و سکون یای مثناة تحتانیة و فتح لام و هاء وائی است که کوبید و خمیر کرده با رب یک بمقدار انکشت و یا زیاده و یا کمتر در باریکی و سطریری و طرلانی و کوتاهی بقدر حاجت که در خوف اعضا و جروج و قروح بینی و گوش و احلیل و دبر و فرج کلارند * فتیله که عاف با زرد * صنعت آن مازوی سوخته در سرکه انداخته و در م زاج سیاه چهارم شب یمانی شش درم کافور دانکی فتیله از کتان ساخته و بد آن آلوده کرده در بینی کلارند * فتیله دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زراوند مل حرج اهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته بهخته بزمه کا و بسو شدند و فتیله سا زدن * فتیله دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق از هر یک جزوی کوفته بهخته با قطران بسو شدند و فتیله سا زدن * فتیله که منع رعاف نماید * صنعت آن فتیله از کتان ساخته و در سرکه خمیر فرورده راج * نرم سوده بر آن با شیره در بینی کلارند * فتیله دیگر که راعاف هرگاه که منقطع نشود * صنعت آن

آن صبر سقوطی یک درم کندش دو درم نرم سائیکه و فتیله از کتان ساخته در سوز که فرو برده بد آن آلوده در بینی کنی و در
 فتیله کا دی جواحت افند زون بینی را پاک سازد * صنعت آن فتیله از ابویشم ساخته زاج سائیک و بران با شنبلیله در
 بینی کنی و در فتیله که بد بوئی بینی را به برد * صنعت آن مرصافی پوست افند و ترش از هر یک دو درم قصب الذریره
 بزرا لنبج از هر یک یک درم فتیله را بشراب ترکندی و ادویه را کوفته بیخته با آن بیاشامند و در بینی نهند * فتیله که عفونت
 دماغ را زایل کرد * صنعت آن نمک سوخته ما زوی سوخته صبر سقوطی حما ماکل ارمنی سنبلیله اقا قیلا دن
 مر مکی قر نفل کل نسوین برک یا سمین قصب الذریره از هر یک قدری نرم کوفته بیخته با شراب و عسل سرشته فتیله کا دی
 و در بینی کنی و در فتیله دیگر که قروح بینی را نافع باشد * صنعت آن زاج سیاه شب یحیی مازوی سبز قوبال مس
 سوخته از هر یک پنج درم زرد و زرد طویل شش درم کند رد و زده درم مجموع را کوفته بیخته و در دهن آب به بزنند و بیایند
 و با زنجوشانند و بقوام آورند و فتیله را بد آن آلوده کرده در بینی کنی و در فتیله که نزول رطوبات در حنجره را نافع است *
 صنعت آن سعل کوفی صبر سنبلیله کل سرح قر نفل کوفته بیخته با آب پودنه بسر شنبلیله را با آن آلوده و در بینی کنی و در
 بغل از آنکه بینی را بکلاف و سوز که چند نوبت شسته باشد * فتیله که جهت نهن آفت که سبب آن سعل و در دهان باشد
 صنعت آن مرصافی اقا قیلا حما ماکل متساوی کوفته بیخته فتیله را بعمل آلوده دوا را بران پاشید و در بینی کنی و در فتیله
 که آمدن چرک و زیم از گوش را بند کند * صنعت آن بکیرند زب البحر و نرم سائیکه بحر بیرنجیه سوز که انکوری حل کرد
 فتیله از کا غل خطائی نیلی ساخته با آن آلوده در گوش کنی و در فتیله از حضرت علامی قدس سره نافع از برای اکثر امراض
 خون و قتیله که استعمال کرده شود بعد از فصل و تنقیه بدن و دماغ * صنعت آن فتیله از کا غل حل در بینی ساخته و عسل
 زرده تخم مرغ آلوده از زردت سفید صبر سقوطی سفید اب قلعی دم الاخوین سوده بران پاشید و شب در گوش کنی و در فتیله
 دست بخوابند * فتیله که نافع است از برای وجع اذن و زیم که از گوش آید * صنعت آن از زردت سفید تخم کوفته
 بعسل سرشته فتیله را با آن آلوده کرده در گوش کنی و در فتیله که کرانی گوش را به برد * صنعت آن انیسون زرد فربه را که افند
 و تخم از عسل آن حل کرده و بر دانه ارمنی و قردمانا و خردل کوفته بد آن بسر شنبلیله ساخته در گوش کنی و در فتیله که در گوش
 صنعت آن گرد آسپا قشار کند و صبر زرد سوز که و سفید * تخم مرغ سرشته فتیله سازند * فتیله از شیخ رئیس جهت ریه و
 صنعت آن سریش ماهی را بسوزانند و با یک وزن آن کا فور سائیکه و به فتیله که با آب برک با رتنک پر کرده با شنبلیله
 و در بینی کنی و در فتیله که در وقت حبس رعاف کند و مجرب است * فتیله از برای حصاة مثانه * صنعت آن فتیله از زردت
 بروغن عقرب چرب نموده سر کین موش سوده بران پاشید و در حلیل کنی و در فتیله که جهت جراحت ممبرول که نهند
 سوزاک نا مند * صنعت آن صبر سقوطی دو درم شیر خشک نیم درم زعفران و در قی کوفته بیخته با لعاب بوسله سوزاک
 فتیله های بار یک سازند و در ممبرول یک فتیله آن را بکنی و در و چون بر آید با فتیله دیگر کنی و در فتیله که در تمام ریه
 شش فتیله را بعمل آورند و چون فتیله ها خشک گردد با لعاب بهله نه تر نمایند و باز بکنی و در فتیله جهت رفع حرقت بول
 و قطع مد و قیح در قروح مثانه و حلیل و التیام قروح مثانه و حلیل چون فتیله با ریکی کرده در سوزا حلیل کنی و در فتیله
 نافع است از برای نوا صیر و حکم فرج و حکم مقعد چون فتیله موافق مقعد و فرج ساخته بکنی و در فتیله که جهت تسهیل
 کرمانی قلمی مغسول مردا سنگ محرق مغسول سفید اب قلعی شسته کلنار فارسی کل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته و است
 کل وی سوخته کند و فیون اجزا مساوی کوفته نرم کوفته بحر بر بیخته با آب کشنیز تا ز سرشته فتیله های موافق سازند و در
 وقت ها چنان استعمال نمایند حکیم میر محمد مؤمن گفته که این فتیله مجرب و از اسرار است * فتیله که مانع آبستنی باشد

صفت آن تخم حذل قوقا سرکین فیل فلغل خردل حب الخروع استخوان زهرور مساموی کوفته پیخته بمیعه سا ئله سرشته به پشم یا راه الود زن بخورد برادر هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیند از در کفته اند هر زنی که یکدل دحب الخروع را بلع کند یک سال آبستن نشود و اگر دو سال و اگر سه سال و اگر سه سال و همچنین *

باب الفاضل التراء المهملة * فصل در ذکر نسخ فرجات *

بد آنکه فرجه بضم فاء و سکون در می معصمه و فتح زای مجیده و فتح جیم و هاشم یاره یا خرقة را نماند که ترک کرده و یا ادویه خشک سوده آلوده کرده و یا با دریه و طبله الود زن بخورد و در فعل و منفعت فرجات و حملات در امراض رحم و قبل بسیار قوی الاثر است زیرا که بواسطه بعد مسافت قوت در وی مشروب و ماکول ضعیف میگردد یعنی تا از مخرج خلق بمعد و از معد به یکرا اعضا گشته تا بآن محلی که مطرب است بوسل چند آن قوت در وی باقی نمی ماند که فعل آن درازا له مرض قوی باشد پس درین صورت استعمال آن بطریق الفاضل خرا و عمل بود و همچنین فعل شیاف در امراض مقعد و واطلیه در امراض جلدیه و این معنی بر

طبیعی بوسل و منیت و نفوذ هبل که بچه مرده و زنده بیند از * صنعت آن اشنان فارسی عا قرقر حاشو فیروز اب فرا سمون از هر یک قندوی کوفته پیخته با روغن زیت بسرشند و استعمال نمایند * فرجه که بر آبستن معین باشد * صنعت آن سرکین بزرگوشی مایه خوکوش از هر یک قندوی کوفته پیخته بعسل کرم کرده بسرشند و یا پشم یاره فرجه نمایند بعد از طهر و فرجه و یکرا که هبل است * صنعت آن مایه خوکوش در چمنی عنبر زاج نبات سفید مساموی کوفته پیخته

یکرا که سبک و شل و استعمال نمایند * فرجه که بر آبستن معین است * صنعت آن زعفران حما ما سنبل الطیب اکلیل الهام از هر یک سه درهم ساج قندوی قند ما نا از هر یک ده درم پیه بطیبه مرغ پیه بزرد * تخم مرغ بریان نموده از هر یک بست درم دوغن تاروین یکلرم آنچه کوفته پیخته و آنچه کل اختنی است کل اخته درهم سرشته به پشم یاره الود بعد از طهر و فرجه و در و بعد از آن با شوره خود نزد یکی جویک باذن الله تع آبستن گردد * فرجه که همین عمل

کند * صنعت آن ساج قندوی قند ما نا از هر یک ده درم پیه بطیبه مرغ پیه بزرد * تخم مرغ بریان نموده از هر یک بست درم دوغن تاروین یکلرم آنچه کوفته پیخته و آنچه کل اختنی است کل اخته درهم سرشته به پشم یاره الود بعد از طهر و فرجه و در و بعد از آن با شوره خود نزد یکی جویک باذن الله تع آبستن گردد * فرجه که همین عمل

کند * صنعت آن ساج قندوی قند ما نا از هر یک ده درم پیه بطیبه مرغ پیه بزرد * تخم مرغ بریان نموده از هر یک بست درم دوغن تاروین یکلرم آنچه کوفته پیخته و آنچه کل اختنی است کل اخته درهم سرشته به پشم یاره الود بعد از طهر و فرجه و در و بعد از آن با شوره خود نزد یکی جویک باذن الله تع آبستن گردد * فرجه که همین عمل

کند * صنعت آن ساج قندوی قند ما نا از هر یک ده درم پیه بطیبه مرغ پیه بزرد * تخم مرغ بریان نموده از هر یک بست درم دوغن تاروین یکلرم آنچه کوفته پیخته و آنچه کل اختنی است کل اخته درهم سرشته به پشم یاره الود بعد از طهر و فرجه و در و بعد از آن با شوره خود نزد یکی جویک باذن الله تع آبستن گردد * فرجه که همین عمل

کند * صنعت آن ساج قندوی قند ما نا از هر یک ده درم پیه بطیبه مرغ پیه بزرد * تخم مرغ بریان نموده از هر یک بست درم دوغن تاروین یکلرم آنچه کوفته پیخته و آنچه کل اختنی است کل اخته درهم سرشته به پشم یاره الود بعد از طهر و فرجه و در و بعد از آن با شوره خود نزد یکی جویک باذن الله تع آبستن گردد * فرجه که همین عمل

اجزاء مساوی قل ری مشك و چند بیل ستر باروغن بان سرشته بر پشم پاره بردارند و فرقیون خالص را چون فرجه نمایند همین عمل
 کند * فرجه که افراط آمدن خون حیض را نافع است * صنعت آن مرمکی اقا قیا کلنار صدف سوخته شب یمانی از هر یک یک درم افیون
 دانک کوفته بیخته با آب برک مورد بسرشند و فرجه سازند * فرجه نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن اقا قیا بریند
 چینی لادن زعفران کافور کل ارمني اجزاء مساوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و فرجه سازند * نوع دیگر که همان
 نفع دهد * صنعت آن کلنار شب یمانی کل ارمني آب برک مورد آب برک لسان الحمل آب برک سر و محسوس داد درم محسوس
 نموده یک دانک کافور دران بیامیزند و پاره از پشم یا فتیله از پارچه کتان نرمی دران آلوده کرده بردارند * فرجه دیگر *
 صنعت آن کاغل سوخته ماز و اقا قیا عصاره الحیه التیس کل سرخ حصص پوست خشخاش سوخته جفت بلوط از هر یک
 جزوی کوفته و نرم بیخته با آب برک مورد بسرشند و پاره از پشم یا فتیله از کتان نرمی بدان آلوده کرده بردارند * فرجه دیگر
 که حیض براند و بچه مرده بیند از * صنعت آن مرمکی فود نه اهل از هر یک چهار درم سد اب بخار درم سریز متفی دو
 درم کوفته بیخته با زهره کار و صویز بسرشند و فرجه سازند * فرجه دیگر که حیض براند و بچه مرده و زدن و بیند از *
 صنعت آن اهل سل اب اشنه ماسیا مشکطرا مشیم قنه از هر یک نیم درم شوقیم فرا سیون از هر یک یک درم با قطران بسرشند
 و استعمال کنند * فرجه دیگر که مشیمه و جنین میند بر آورد * صنعت آن زراوند مل صوج اهل حرف از هر یک جزوی
 کوفته بیخته با قطران سرشته فرجه سازند * فرجه دیگر که بچه مرده بیند از * صنعت آن صوملی حبا و مشخربق
 سفید فرقیون از هر یک قل ری کوفته بیخته با زهره کار سرشته استعمال نمایند * فرجه که همان نفع دهد * صوت آن
 اشنان عاقر قرحا جاو شیر سل اب از هر یک یک درم فرقیون نیم درم کوفته بیخته با قطران سرشته فرجه سازند * فرجه
 حیض به بندد و افراط طمث را سود دهد * صنعت آن سرمه کلنار تنکار اقا قیا شب یمانی مازوی سبز کاغل سوخته از هر یک
 جزوی کوفته بیخته با آب برک مورد بیامیزند و پاره از پشمی دران آلوده کرده بردارند * فرجه که مانع آبستنی شود و بکلی امان
 که زن آبستن شود * صنعت آن سرکین فیل خردل حب القلقل استخوان زعفران و اجزاء را بر آب بر کوفته بیخته با صیغه
 سا ئله بسرشند و به پشم پاره آلوده بردارند آبستن نشود و اگر آبستن شده باشد بیند از * فرجه دیگر که مانع آبستنی
 باشد و بچه مرده و زدن و بیند از * صنعت آن شکوفه کرنب تخم کرنب اشنان از هر یک قل ری کوفته بیخته با آب برک
 استعمال نمایند * فرجه دیگر که مانع آبستنی باشد و نکند ارد که زن بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود *
 ماز و چهار درم برک سد اب صحرانی دودرم قطران یک درم اهل نیم درم کوفته بیخته با بیکه از سرکین فیل تازه فشرده
 باشند بسرشند و چنانچه رسم است بردارند * فرجه دیگر که همین نفع دهد * صنعت آن قطران یک درم صوملی حبا
 درم آمیخته قل ری بر پشم نرمی آلوده بردارند * فرجه دیگر که همین نفع دهد و مانع آبستنی باشد و اگر درم را
 نافع بود * صنعت آن زعفران کافور از هر یک دانکی مرد اسنگ دودانک حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سفید کل
 و روغن کل آمیخته فرجه سازند و بردارند * فرجه که رجع رحم و بواسیر را نافع است و درم صلب رحم را نرم کند
 صنعت آن بابونه پیه بط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند * فرجه که اورام رحم را نافع است * صنعت آن کند را از
 دم الاخرین حب الاس کل ارمني اقا قیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره بردارند * فرجه که رحم را
 قوت دهد و فرج را نیکو و تنک کرد اند و خوشبو سازد * صنعت آن بسپاسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کبیر
 از خرمکی کل خیری کل سرخ پوست پیچ کبر ترمس اجزاء مساوی یکدیگر کوفته بیخته و روغن بادام بسرشند و به پشم پاره
 آلوده بردارند * فرجه که همین خاصیت دارد * صنعت آن فقاح از خرمک عود قماری قرنفل از هر یک یک درم عنبر

هم سبب در مشک دانکی آمله نیمه دانک کوفته پیخته بکلاب بسرشدن و به پشم پاره بردارند * فرزجه دیکر که حکه رحم را که
 ان انبیه الشا کویند نافع باشد * صنعت آن سداب کوهی نعناع دشتی خشک انار حل من مقشر شیاف مامیثا ازهر یک
 جزوی و دو کوبه و یک ری سرکه به پزین و به پشم پاره نرمی بخود گیرند و در نسخه دیکر شیاف مامیثا داخل نیست * فرزجه
 که او را هم سبب رحم و نافع باشد * صنعت آن کند رمقل باززد ازهر یک دودرم زعفران جاوشیرا شق ازهر یک یکدم
 مصطکی چند بیل ستر میعه سائده روغن سوسن پیه بطاروغن با بونه ازهر یک سه درم صمغها را در میخندند حل سازند
 و بیه داد و روغن بکبارند و باقی ادویه کوفته پیخته با آن بسرشدن و استعمال نمایند * فرزجه که اختناق رحم را مفید
 است * صنعت آن سداب زعفران سنبل حماما مصطکی ازهر یک یکدم روغن بلسان روغن سوسن ازهر یک سه درم موم
 شش درم انجبه کوفته شش بیل گویند و آنچه باید کند اخت یک ازند و مجموع را در هم بیامیزند و بیمار پشیمی نرم آلوده
 کرده بر داند * فرزجه دیکر که ضعف رحم را مفید بود * صنعت آن حب بلسان روغن ناردین ازهر یک سه درم قرنفل
 جوز بلو آملان سرشته ازهر یک درمی اجزا کوفته پیخته با روغن بلسان بسرشدن و بر پاره پشیمی آلوده کرده بردارند *
 فرزجه دیکر که ریح رحم را فائد دهد * صنعت آن تخم شبت قنده سکیننج مصطکی زیاده حماما قسطا میعه سائده سنبل
 الطیب غلک الانباط اشق چند بیل ستر اجزا مساوی کوفته پیخته با روغن شبت و با بونه بیامیزند و بنوعیکه ذکر
 یافتند استعمال نمایند * فرزجه دیکر که درد رحم را که از بواسیر یا درم صلب رحم باشد سود دهد * صنعت آن با بونه
 بیه بطموم عقید مقل اشق ازهر یک جزوی صمغها را در میخندند حل سازند و پیه و موم را بک ازند پس همه را در هم بیامیزند
 و فوفله سازند * فرزجه دیکر که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد * صنعت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی
 قراغل ازهر یک یکدم قنارج اذخر زرد ازهر یک نیمدم رم مازوی سبز یکعلد عنبر اشهب دودانک مشک دانکی آمله
 یکدم کوفته بکلاب سرشته با پاره پشیمی بردارند * فرزجه دیکر که فرج را تنگ کند و خشک سازد و نتن رحم را زایل
 کند * صنعت آن سک اصلی زعفران ازهر یک جزوی در شواب بچو شاند و پارچه کنانی را باین آلوده خشک سازند و
 باره باند و کارایا سازند وزن بخود بردارد * فرزجه دیکر که سیلان و طوبت فرج را باز دارد * صنعت آن مازوی سبز تخم
 حنظل ازهر یک دودرم سرمه خبث الحبل یک ازهر یک نیمدم کنگار فارسی یکدم کوفته پیخته در شراب کنانی بچو شاند
 و آنرا از بان سر کنند و این ادویه را نیز خشک مسحوق نموده با آن بپاشند و بردارند * فرزجه دیکر که فرج را تنگ و
 خوشبو و گرم کند * صنعت آن مازوی سبز قنارج اذخر سک املک ازهر یک نیمدم رم مشک زعفران ازهر یک یکدم آنک همه را در
 قندری شراب بچو شاند و پارچه صوفی در آن بهالایند و در قبل بردارند * فرزجه دیکر که سیلان و طوبت از رحم باز دارد
 و در فرج آنک * صنعت آن مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط کزمازج برک مورد کنگار ازهر یک جزوی نیم کوفته بچو شاند
 و آنرا فک کنند و خبث الحبل یک و سرمه ازهر یک یکدم آنک نرم سوخته در آن بیامیزند و پارچه لته کتان در آن آلوده کرده خشک
 نمایند و پارچه ازان را بردارند * فرزجه دیکر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و طوبت رحم را نشف کند * صنعت آن
 نیکا سبرک کل سرخ برک مورد کزمازج کنگار سعد سنبل الطیب پوست انار فوفل ازهر یک جزوی نیم کوفته بچو شاند و
 آنرا فک کنند و نیم درم مشک سوخته در آن بیامیزند و بیل ستر یکعلد مگ کورشد استعمال نمایند * فرزجه دیکر که همین
 صنعت است * صنعت آن مازوی سبز قرنفل عود هندی ازهر یک سه درم سعد دودرم مشک نیمدم کوفته پیخته با آب
 برک مورد سرشته بصوفه آلوده بردارند * فرزجه دیکر که قریب القعل است با آن * صنعت آن قافله صغار قرنفل مازوی سبز
 ازهر یک سه درم سعد افاقیا سنبل ازهر یک دودرم کوفته پیخته با آب برک سیب سرشته بهارچه آلوده علی الرسم بعمل آرد

آوردند * فرزجه د بکره همان فائد بخشند * صنعت آن قاقله کبار سنبل الطیب سعد ما زوی سبزه زهر یک سه درم قونفل دو درم سک نیم درم گرفته بیخته با آب برک به سرشته بطریق مسطور بعمل آرند * فرزجه د بکره فرج را تنک و کرم و خشبو گرداند و نتن و رطوبت رحم را برطرف کند * صنعت آن سک رامک زعفران را سن قونفل ازهر یک یک درم سعد سنبل الطیب فقاخ از خراهر یک دو درم تخم کل نیم درم لادن یک درم مشک دودا نک اجزا را کوفته بیخته بکلاب بسرشد و فتمیلهها سازند و بردارند * فرزجه د بکره فرج را فراخ کرد اند چنانچه اگر دختر غیر بالغه فرزجه کند بی زحمت از آله بکارت او توان کرد * صنعت آن نمک اند را نی روغن کا و عمل صاف ازهر یک قدری درهم آمیخته فرزجه کنند *

باب الفاء مع السین المهمله * فسور یقون بفتح فاء ضم سین و سکون و او و کسر را هر دو مهمله و سکون

یاء مثناه تختانیه و ضم قاف و سکون و او و نون بلغت یونانی نام دوائی است خشک تراز قلقطار است و لدغ آن کم تر و جرب و زجاج هر ن طلا کنند بران * صنعت آن مردا سنگ یک جزو قلقطار قلع یس ازهر یک دو جزو و سرکه حاذق بسا یند و در و یک اهمی کرده بکل گیرند و در زیر سرکین اسب چهل شیان روز دهن کنند در تابستان پس بیرون آورند و استعمال نمایند *

باب الفاء مع اللام * ثلثه میون بفتح فاء و سکون لام و بفتح ثاء مثله و سکون فاء و کسر میون و ضم یاء

مثناه تختانیه و سکون و او و نون بلغت یونانی اسم دوائی است که چوره پای دند آن را سود دارد و دند آن را سفید کند و بوس ناخوش از دهان به بود و دند آن را جلاد هد * صنعت آن نوره آب دند یک اوقیه زرنیخ زرد شنب یمانی از

هر یک هفت درم مرصافی چهار درم اقایا دوا زده درم کوفته بیخته بر سرکه سرشته اقراص سازند و خشک کرده وقت حاجت استعمال نمایند و این فلک میون است بعینه * فقاخ بضم فاء و فتح قاف مشد و الف و عین مهمله اسم نوعی از نمین است

و مسکر نیست و آنچه از شیر و جوتو تبیب دهند سود ترین انواع آن است مرطب و مد ربول و جهت سرفه و امراض هاره نافع و مضر کرده و حجب دماغ و اعصاب مصالحش ادویه حاره و آنچه از ان و مصطکی و سنبل و قاقله ترتیب دهند و کثیر الغل ا

و عقوی معده و احشای و بنی نفخ است و کرم ترین اقسام آن عسلی و خرمائی و مویزیست * صنعت آن بکیرند آب هر میوه و حبی که خواهند و در هر بیست رطل ازان هایک مثقال از عود دهند و فلفل و سنبل الطیب و سداب و کرفس و نعناع و مصطکی

و قاقله و برک ترنج داخل کنند و بهندی فقاخ را بوزن نامند و در حرف الباء بعض از انواع ذکر یافت و در حرف النون بعض اقسام نمین انشاء الله تع ذکر خواهد یافت *

باب الفامع الالم * فلافل جمع فلفل است بکسر

هر دو فاء بضم نیز آمده و سکون لام معرب پلچول بیای عجمی است و نزد اطبا مراد ازان فلفل سیاه و سفید و دار فلفل است و فلفل سیاه را بیونانی از نیفش نامند و بهندی کول مرچ یعنی فلفل کرد و کل کرد و مرچ فلفل را گویند و دار فلفل را پیچول

و درخت فلفل مانند لبلاب و تانبول نجم و بیاره دار و برک آن مانند برک تانبول و ازان ز ممت تر و کچکتر و با حلاوت تلخی و ثمر آن در خامی مثل ثمر توت با دانه های ریزه بهم پیوسته و بعد رسیدن و بزرگ شدن مثل خوشه و طولانی بقدر یک انگشت و زیاده میباشند و دانه های ثمر آن که فلفل است با طرف آن خوشه متصل بچوب بسیاری باریکی پیوسته و تاملش

مثل تکه طولانی و دانه توت بزرگ است و مانند خوشه طولانی نیز و تا خام است سبز رنگ و بعد رسیدن اندک بنفش میشود و بعد خشک شدن چین دار میگردد و آنچه مشهور است که سفید نیز میباشند اکثری گفته اند نچنین و مشاهد نیز

ند بلکه همان سیاه بسیار رسیدن چین دار است که پوست آن جل اش و ریخته سفید املاس میگردد و از بعضی ثقه شنیکه

ند که سفید نیز میباشند ولیکن چین پوست آن کمتر است و گویند که آن بوی و بستانی میباشند و فلفل سیاه با پوست کرم و خشک است در آخر درجه سیوم و سفید و مقشر آن در اول آن درجه و بوی آن قویتر از بستانی ها ضم و جل اب و

محلل و جالی و تریاق سموم بارده و قاطع بلغم و دافع سرفه بارد و ضیق النفس در هو و ریاح و مغص و مقوی حافظه و مفتوح
 سرد و با شیر و شکر مقوی باه و رقیق کنند خون مبرودین و ملطف اغذیه غلیظه و خلط غلیظه و دافع اروغ ترش و مقوی
 جگر و معده و مسخن آن و با ادویه قابضه جهت تقطیر بول نافع و باد زهر غلتهای عصب و اعضای عصبانی و سموم اسهال
 حمل آن مخرج جنین و بعد از جماع مانع حمل و ضداد آن بازفت محلل خنازیر و رافع داخس و برص ناخن و با حنا جهت
 رویانیدن ناخن زائل شده از قوب با بشرط تکرار عمل و با پنبه بطور مرغ بدستور و با نظرون به نهایت جالی بهق و سرخ کنند
 رخساره و با پیاز و نمک جهت رویانیدن موی در موضع داء الثعلب و با محلات جهت تهیج ریحی و جوشانید آن در
 روغن ها جهت صالح و خد و امراض بارده و رفع تشنجه و تپهای بارد و مفید و اکتحال آن جهت ظلمت بصر و فاضله و
 طلای جوشانید آن در کلاب جهت دفع نزلات بارده و درد دقت آن مجرب است و بدستور مضمضه آن که با پیوست خشخاش
 جوشانید و باشند مجرب است و خوردن آب جوشانید که بید آن جهت دفع سمیت افیون که مکرر بخور افین و بن و انسد
 و قوی فرمایند و باز بخور افین و همچنین تا اثر افیون باقی است و جهت سم بارد و بیش نیز مجرب است و حکمای هند است
 که چون بیش را با فلفل و آب زنجبیل تازه سحق بلیغ نمایند دفع سمیت آن میشود و سنون آن جهت دفع کرم خوردن
 سریع الاثر است و خائیدن آن با مویز ج جهت دفع رطوبات دماغ و معده و ضعف منی و مصدع و مخش و میند و
 حلق است و مضر کرده و جگر حار و جمعی که خون ایشان و فوزن اشک و جراحات باطنی و االم در مجاری بول داشته باشند و
 مصالحش روغنهای سودا است و در مبرودین غسل صفی و قل و شرابش تا یکم شغال و بد لش زنجبیل است * جوارش
 فلا فلی به نسخه صاحب کامل الصناعات در معده و شهوت کلبی را سود مند باشد و باد های غلیظه را دفع کند و طعام را هضم
 نماید و حمی ریع را زائل گرداند و از برای جشای بلغمی و سوداوی و بعد از تنقیه معده و بقی مستعمل است * صنعت آن
 فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل ازهر یک سه درم و در نسخه که سید اسمعیل در ذخیره ذکر کرده ازهر یک بیست درم و در
 بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس سلیخه سیاه اسارون شامی را سن ازهر یک یک گرم ادویه کوفته بخته
 بعمل مصفی سه وزن ادویه بسر شنگ شربتی از یک گرم تا دو درم با آب کرم و در نسخه که سید اسمعیل در ذخیره در حمی
 ریع آورده هما ما سنبل الطیب ازهر یک چهار درم و وزن غسل را دو وزن ادویه ذکر کرده و گفته که شربتی از یک گرم تا یکم شغال
 است و با سم معجون فلا فلی ذکر کرده * جوارش فلا فلی دیگر که همان نفع دارد بلکه انفع است * صنعت آن فلفل سیاه فلفل
 سفید دار فلفل ازهر یک سی درم و در نسخه که سید اسمعیل در ذخیره در حمی ریع ذکر کرده ازهر یک بیست درم است بلسان
 ده درم است هما ما سنبل الطیب ازهر یک دو درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس اسارون شامی سلیخه سیاه ازهر یک
 یک گرم ادویه را کوفته بخته بعمل مصفی بدستور و جوارش سازن شربتی از یک گرم تا دو درم با آب کرم و گفته اند
 که این جوارش سردی و بسیار رطوبت و ضعف هاضمه و تب ریع و تپهای بلغمی را نافع است * جوارش فلا فلی منقول
 از قریب این ترکیب افندی صالح چلبی مسخن معده است و دافع فواق و تب ریع * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل
 ازهر یک پنج درم انیسون حاشا زنجبیل ازهر یک دو درم غسل بقل و کفایت بدستور و قریب نما بند * جوارش فلا
 فلی این جزله گفته که این جوارش سردی معده و بسیار رطوبت و ضعف هاضمه و باد های غلیظه و تب ریع و تپهای بلغمی
 را نافع است و بول برانند * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل ازهر یک پانزده درم و در بلسان ده درم سنبل الطیب
 هما ما ازهر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس سلیخه سیاه اسارون زرشک منقی ازهر یک یک گرم که
 بخته در هم آمیزند و با سه وزن مجموع ادویه غسل مصفی ترکیب نمایند * جوارش فلا فلی به نسخه صاحب کامل

سرودی معال و جگر و بسیاری رطوبت که درین غالب باشد رسوء استمراء و بادهای غلیظ و قی و ربع و تپهای بلغمی مزمن را سودمند است و بول براند * صنعت آن فلفلین دار فلغل از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس سلیخه اسارون زرشک منقح از هر یک یک گرم کوفته پیخته با سه چند آن عسل کفکرفته بسروشند شربت آن از یک گرم قالدوزم است * دهن الفلفل منقول از طب برا کستوس جمیع خواص فلغل را دارد و اقوی است در فعل از آن لیکن نذشت در آن حرارت فلغل نافع است جمیع امراض بارده را و قتیکه استعمال کرده شود از آن یک قطره تا سه قطره * صنعت آن بکیرن فلغل را هر یک در خواص و جو کوب نمایند و در هر یک رطل از آن یک اوقیه نمک داخل نمایند و در آب کرم بمقل از هر رطلی فلغل شش رطل بچسباندند و مخمر نمایند مگر در مکان گرم یعنی که فی الجملة بچوش آید و برسد یا در سرکین اسب دفن نمایند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیک بطریق مقرر و دهن را از روی آب بکیرن و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند * فصل فی فصل هاضم و مقوی معده و دفع رطوبات است * صنعت آن بکیرن خوشهای فلغل نارسیک را در سرکه تمل از آن در قند تا برسد و تناول نمایند بقدر حاجت و اگر قوی زنجبیل و قزفل برای تقویت و راحه آن داخل نمایند بهتر است لامحورن فلا فلی به نسخه صاحب کمال الصنایع در معده و شهرت کلبی را شود و از بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم نماید هر وقت معده را بطرف ساختن * صنعت آن قفل سفید فلغل سیاه دار فلغل از هر یک بیست درم بود بلسان ده درم حما ما سفید الطیب فادزها از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیسالیوس اسارون زاسن از هر یک یک گرم مجموع را کوفته پیخته با سه چند آن عسل سرشته بطریق معمول معجون سازند شربت آن یک گرم با آب نیم گرم * فصل در ذکر نسخه قلد فیون * بد آنکه فلک فیون بفتح فاء و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون فاء ضم یای مثنا تحتانیه و سکون و و نون اطلاق کرده می شود بر دوائی مرکب ها دا گال قاطع بواسیر و خنازیر و لخم زائده * فلک فیون نافع از برای لثه دامیه و قروح خبیثه لثه و تعفن لثه را از آن لثه و خون لثه را قطع کند و آکله و قروح خبیثه دهان و آکله فم و لثه را با صلاح آورد و لثه را محکم کند و لثه مسترخیه را نافع بود و نا ضرر و لثه و فرج و مقعد را نافع باشد * صنعت آن نوره آب نندیده سه درم شش یمانی دودرم نمک درانی سوخته یک درم و نیم اقا قیاد و درم و نیم مرصافی سه درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هر یک دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ درمی همه را سحق بلیغ نموده بخل الاس عتیق مخلوط کرده خلطی غلیظ و بر روی آجر نو آب نندیده پهن کرده در سایه بکند از آن تا خشک شود و بعد از آن بردارند و قطعه ها نموده نگاه دارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بکیرن قطع از آن و سحق نموده و به پیچند برانکشت خرقه کتانی و در سرکه انگوری فرو برند بعد از آن بر روی این دوا کاند از آن چنانچه بسیار بران چسبید و نشود بعد از آن بمالند بر لثه و عمود و بیخ دندانها و همچنین بفرج و مقعد تا زمانیکه از اعضای مذکوره خون روان باشد و بعد از آن مضمضه نمایند بسرکه انگوری و آب و یا بشویند آن عضورا بسرکه انگوری و آب که در هر دو صورت جوشانید و با شند در آن آب و سرکه اطراف آن روغن کل سرخ و بعد از آن دوسه روزها کنند پس دیگر بار بموجب مذکور عاده نمایند اگر احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجه است از برای امراض مذکوره و در نسخه دیگر آن است که ادریه را کوفته بسرکه انگوری کهنه سرشته بر مال نوطا کنند تا خشک شود هر صبح قلد ری از آن بسرکه حل کرده بر موضع علت بمالند تا خون از آن برای پس دهان شویند و روغن کل سرخ طلا کنند تا سوزش آنرا بنشاند و بعد از آن مضمضه بچیزهای قابض کنند * مضمضه نافع * است آن عدس کلنا رفا رسی کزما زج کل سرخ جوشانید و صاف نموده با آب آن مضمضه نمایند * دوا نیکه بعد از مضمضه بقوا بض بپاشند * صنعت آن کلنا رفا رسی خبث الحاد یک هر دو را سائید و بپاشند و بسرکه عذوق مضمضه نمایند *

تخفیف المؤمنین با سم بند اریقون بیای موحله نوشته جهت نفخ و بزودت معده سودمند بود * صنعت ان رخصران
 کاشم بزرالسل اب تخم کرفس زنجبیل حاشا لوز الصنوبر الکبا را زهریک شش درم بادام تلخ مقشربان ازهریک دو درم فلفل
 هشت درم باسه وزن ادویه بسوزند و چند نسخه جوارش فندک بقون درحرف المیم مع الواو درجوارشات ذکر بابت *
باب الفاء مع الواو *
 فودنج بضم فاء و سکون واو و کاه مهمله و فتح نون و جیم مغرب بودنه
 فارسی است و آنرا فودنج گویند و بیونانی غلیجین بفتح جیم و کسر لام و سکون یا و ضم جیم و عربی حبیبی ناسنل
 آن اقسام و الوان است نهضی و بستانی و بری و جبلی و مراد از مطلق آن بری است و مشکطرا مشیع نوع جبلی آن است
 و صنفی از نهضی میشود که برکش ریزه مائل باستنداره و تخم شش شبیه بتخم ریحان دراز و ساقش ~~کلی~~ است و اما فودنج
 نهضی پس آن کثیرا لوجود است و صنفی ازان را برک مانند برک ریحان کوهی و شاخها پراکند و ریش بنفش در کنارها
 میروید و صنفی ازان شبیه به نعناع و برکش بزرگتر ازان و ساقش قویتر و چون این قسم را در باغها بکارند بعد از دو سال
 میبرد و نعناع و قوت این هردو صنف ضعیف و حرارت و بیوسستش در آخر درجه دریم است و خوردن و یا قضمیل بدن
 نافع کزیدن هوام را و طبع آن هردو مد ربول و جهت داء الفیل و عسر النفس و نفس الانتصاب و نافع حمیات
 بلغمیه و سوداویه و چون قبل از نوبه بخورند و یا شراب جهت دفع سموم و هیضه و جدا کردن امراض عضل و اطوار ان و محض
 و هیضه و برقان اصر چون استحکام کرده بآب طبع آن و شرب مسکوق آن با عسل مد ررق و با عسل و نمک فائز بدندان
 طول معده و حب القرع و چون بخورند ازان و بعد ازان ماء الحبن بنوشند داء الفیل را نافع است و هم ~~محرر~~ محرق
 ورق آن قاتل جنین و مخرج آن و مد رطوبت و تدخین ورق آن مخرج هوام و در کنند و آنها و فرش کردن آن در ~~بها~~
 نیز همین اثر دارد و ضماد پخته آن با شراب جهت ازاله آثار سیاهی جلد بدن و زائل کنند و کمنه الدم در زیر ~~بها~~
 چشم و عرق النساء و فتن و مخرج جلد و نطول آن جهت رفع زردی بقران اصر و قطره عصاره آن در گوش قاتل کرم ~~ان~~
 طبع آن با زیت و تمرین آن نافع حمیات نافه را و چون خشک شده باشد آنرا بر موضع کزید و هوام بدن مری ~~قوله~~
 آن عضو و جذب سمیت است و در هر عضو یک کرم در آن متولد شده باشد دفع آنست و همچنین قطره عصاره آن ~~مضر~~
 باه و کرده است و مصلحتش کثیرا و شربتش یک درم و بد اش نعناع و نزد بعضی فرد مانا است و اما فودنج بری پس ساقی ~~ان~~
 متفرق و تند بو و عطریات و برکش ریزه مائل باستنداره و تخم شش شبیه بتخم ریحان کرم و خشک است در اوائل ~~درجه~~
 سیوم و بنهایت ملطف و مد ررق و حیض و قاتل جنین و تریاق کزیدن جانوران و مخرج اخلاط و مسهل سودا و محال
 رباح و نافع از برای استسقا و برقان و دافع سپرز و جدا کردن آثار جلد و سیاهی آن چون با سرکه ضماد نمایند و فرجه عصاره
 آن قاتل و مخرج جنین و مشیمه است خصوص که ازان نیز بخورند و نطول و جلوس در طبع آن جهت حکه و رباح رحم و
 سلابت آن و ضماد آن ملی الد و ام نافع است نقرس را و شستن بآب طبع آن مسکن حکه است و آشامیدن آن یارب انار
 یا شربت انار یا سرکه مسکن فواق و غثیان و حرکت معده است و همچنین آشامیدن مسکوق آن با سرکه مزوج با آب و
 بوئیدن آن منقوع در سرکه رافع غثیان و خوردن آن بعضی احباب منقی اخلاط از سینه و با عسل و نمک مخرج فضول معده و
 نافع است کز ارز و ضمادش سرخ کنند و رخسار و عضو رافع سپرز و جدا کردن آثار سیاهی جلد و بری آن جهت غشی و سنون
 سوخته آن جهت تقویت لثه مفید و مضر با معا و مصلحتش کثیرا و قد شربتش تا دو درم و بد لش یکوزن و نیم آن پودنه نهضی
 است و قسمی از پودنه بری را برکش دراز و نرم و مائل بسیاهی و کش خشک و تند مائل بزردی در جمیع افعال ضعیف تر از
 اقسام فودنج است و اما فودنج جبلی پس آن مشکطرا مشیع است و قویتر از همه اقسام است در افعال برکش انبوه و بزرگتر

يك مثقال است اجزا را كوفته بپخته بعسل مسوی سه وزن ادویه بشرشند شربت یكی روم تا دود روم با آب گرم سفای كهنه که این جوارش نافع است از برای برودت معده و درد معده و چکر که از سردی باشد و از برای حمیات بلغمی و سوداوی رقیقهای کهنه و در نسخه که شفائی ذکر کرده با بونه چهار درخمی داخل است * جوارش فودنج به نسخه فلانسی نافع است از برای مضم طعام و کسر ریاح و ضعف معده * صنعت آن پودنه خشك فلفل نافخواه کرویا کاشم برک سد اب و فنجیل و فلفل دارچینی اجزا مساوی بعسل بشرشند شربت دودرهم * جوارش فودنج منقول از قرا بادین افندی صالح جلیبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم معقوف معده و محلل و معین بر هضم و موافق و مشایخ * صنعت آن پودنه مقل و سی صفتی مری از هر یک شش روم زنجبیل سه درم تخم کرفس حاشا زهر یک دودرهم کرویا شش درم فلفل سیاه ده درم عسل مصفی بقدر کفایت بل ستور مقرر مرتب نمایند * دهن الفودنج محلل و نافع است از برای آنچه نافع است از برای آن فودنج * صنعت آن مانند صنعت دهن با بونج است و در دهان ذکر یافت * نوع دیگر آنست که بقرع و انبق مقطر نمایند * شراب فودنج که در ضعف شهوت بسبب حرارت بکار آید * صنعت آن بکیرند آب انار ترش معصور یا شحم یک جزو آب پودنه تازه نیم جزو شکر سفید بوزن هر دو جزو همه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا که بوسر آورد بکیرند تا دیگر کف نیارود و صافی نموده باز در دیگ سنگی کرده بقوام آورند و بکار برند * شراب فودنج در تحریک اشتها بمرتب موثر است که شرح نتوان کرد و در نسخه است از اخلاط سوخته و دافع بلغم و مبهی است چون بر اثر معاجین یا هیبه بنوشند و در سرعت اثری عمل است * صنعت آن آب فودنج افشوده بیست مثقال خردل سرخ بیست مثقال شب بمانی یکم مثقال سوده با فود مثقال خمیر ترش کرده در دهن در دهان صم مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده با شش صم مثقال نبات سفید بقوام آورند شربت تاملق و در نسخه فودنج مفتوح و هاضم و مسکن صفرا و جهت یرقان و سپهر زراست سقانا فع * صنعت آن بکیرند فودنج تا زنجبیل و با پنج وزن آن سرکه الودی تند بطریق مقرر عرق کشند و در شیشه نکاهند و عند الحاجة بقدر ضرورت بطریق افشوده با قند یا نبات یا عین قماران نماید * عرق فودنج ساده معقوف قلب و معده و هاضمه است و در آب د و غ داخل کردن آن باعث خوشی طعم و رطوبت است * صنعت آن بکیرند برك فودنج تازه هرق که خواهند ریاضش وزن آن آب خالص بطریق معهود عرق کشند * فراطیقون بنا نکه آن بغتج فاو را و الف و کسر طاهر سه ممله و سکون یای مثناة تحتانیة و ضم قاف و سکون را و فودنج بغتج یونانی دوائی است که از برای مراض عین نافع است * فراطیقون ابیض از برای قروح عین با مده * صنعت آن نشاسته سرخ عربی انزروت مر یا نبات سفید اجزا مساوی کوفته بپخته استعمال نمایند * فراطیقون اصفر از برای مر حادث از رطوبات * صنعت آن عصاره ما میثا یکم مثقال انزروت سفید مر یا بشیر خر پنج مثقال صبر سقو طری زرد زعفران از هر یک یکم مثقال افیون یکم مثقال کوفته بپخته استعمال نمایند * فراطیقون رمادی از برای قرحه عین * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول بیست مثقال صم فاسوخته چهار مثقال نبات سفید شش مثقال بل ستور مرتب نمایند * فیر و زنوش افیون دارد و حرف الالف در افیون * فیر و زنوش ممسک یعنی مسک دارد و حرف الالف مع الهاء در اهلیج من کورش * فودج بضم فا و سکون و او و فتح ذال معجمه و جیم معرب بوزنه است و ماده آبکامه و کامه و بعضی ترشی ها را نیز مایه میشود و چون بشرکه و روغن کل سرخ بشرشند و بر جرب و خارش بدن طلا نمایند نافع باشد و چون بود مل نهند آنرا نضج و او را م را تحلیل دهند * صنعت آن بکیرند آرد کنند م آرد جو و آب گرم بی نمک خمیر کنند و قرص سازند و سوراخی در میان آن کنند و در برک انجیر پمچیل و در ظرفی نهند و در سایه بکندارند تا متعفن و بوسیل شود پس بیرون آورند و بکار برند و بعضی بران ادویه خمر شمر اضافه نموده با سرکه مخلوط میسازند و مل تی در آفتاب میکانند و استعمال نمایند *

کتاب الحاف * باب الحاف مع الالف * قار بفارسی مشهور بقیر است از زمین

باب کرم چشمها میجو شد سیاه مائل بسرخي و اصل آن بعضی صلب و بعضی سیال میباشد و از او انی چوبی و کشتیها
و از او مائت میماند برای نگاه داشتن آب و لیکن درین وقت آنرا با قدری خاک طبع میدهند تا توان برکشتی و
امثال آنرا بود و قوتش تا سی سال باقی میماند کرم و خشک در سیوم و در افعال قویب بقدر منضم و محلل و مایمل و
اولا و اشلا غلیظه لزجه سینه و دماغ و مانع تغیر آب و طعام و فساد هوای و بائی و معین بر هضم و خائیدن آن را رفع
رطوبت و ثقل زبان و فساد لثه و ضرس که بی حسی دند آن است و جهت معده و جگر و سپرز نافع و آب در ظرف
قیراند و در قی مدید می ماند و مانع تغیر آن است و آشامیدن آب از ظرف قیراند و در مصلح غلظت آب و رفع طاعون
سایح و شرا بیکه در خم قیراند و در ترکیب دهند کرم و سریع الخروج تر ازین و خمار آن کمتر و اکثر خوردن
قیر و درین قیر و مصلحش صمغ عربی و لعابها و شربتش تا یک رهم و بد لش قیرا لیهود است * قاونک اسم روشن
مجمول است شبیه به بیه و بی بوکه از حبشه و نواح یمن می آورند و شحم قاونک می نامند کرم مائل بخشکی محلل
دریاح و مرکب باه و باها بها و حریرها را رفع سوخته فلیم و در دندان و تهیگاه و ضعف اعصاب و شربتش تا سه درم است *
قوانک در باق و قاونک است سیاه رنگ مرکب که بعد از چیدن سبیل استعمال میکنند و این لفظ مرکب است از ترکی و
نار و صنعت آن نوشادر مس سوخته از هر یک دو درم تو تیا د و از ده درم کوفته بپخته بزرده تخم مرغ بسوخته
در برست تخم مرغ اندازند و در کل حکمت بکیرند و در کوزه نونهند و کوزه محاذی کل اندازند تا بپخته شود بعد از آن
بیا درم صمغ به نموده در چشم کشند * فصل در بیان نسخ اقراص * بد آنکه اقراص

بالی و سریع است و مفتوح این باب ابتداء اند و ما خمس ثانی تمام کنند * قریاق کبیر است که ترکیب تریاق افامی
مرکز است و ترکیب اقراص موجب حفظ قوتهای ادویه است و قریب است بحبوب در احوال و مرتبه و اقراص متوسط
در بیان معقولات و معاجین است و قوت اکثر اقراص تا چهار سال باقی میماند و معمولی در اقراص طباشیر و نیز ذکر یافت *
قرص با عصیر نعناع تازه قرص سازند * صنعت آن کل سفید اصغها نی سعد کوفی تخم کواث عود هند می معتر کوبید *
نکته باب نعناع تازه قرص سازند * قرص آورده که از جمله اجزای مخلصه است که سوطیرا نیز نامند ملطف و مفتوح
در جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضما آن جهت درد سر بلغمی و نزلات قلبیم و تحلیل اوریام بارده
بسیار موثر و در افیون در تریاق مسمی بسو طیرا مل کور شد و اینجا نیز نسخه منقول از قرا بادین رازی مذکور میگردد
و اختلاف این نسخه با نسخه قبل بحسب اوزان ادویه است * صنعت آن حواما دارش شعاع قصب الذریعہ قسط
نانخو ۱۱ فنل سفید قرنفل از هر یک یک آنک مثقال فو وزن دو حبه د ارچینی مصطکی رومی زعفران از هر یک دو دانک
مثقال سنبل الطیب سازج هند می از هر یک نیم مثقال مر مکی صافی دو دانک مثقال کوفته بپخته بشراب ریحانی جید بسیار
لاذق اقراص سازند * قرص استسقا منقول از مختار و مجرب است * صنعت آن عصا زرشک یا زرشک منقل از هر یک
ده درم کل سرخ پنج درم تخم خیار تخم خرفه تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند چینی از هر یک یک درم سنبل الطیب
نیم درم علی الرسم بقدر یک مثقال قرص سازند و یک قرص را با چهل رهم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم
سکنجبین و پنجم رهم مغز خیار شنبلیله استعمال نمایند * قرص اندر رو خوردن نافع از برای نماله خبیثه متاکله و از برای
اکله * صنعت آن مازوی سبز مر مکی کند رشب یمانی از هر یک سه مثقال فراوند مل حرج ده مثقال قنفلیس یک مثقال کوه

ناشا درم با سکنجبین ساده * بد آنکه هرگاه سرفه باشد با سکنجبین نشاید با طبعی میخ کبود و برسیا و شانی و بیخ کنور و قوی
خشک و اصل السوس مقشرا زهر یک نیم درم و قلیلی بهل آنه و اگر حرارت بسیار غالب باشد با شیره تخم خرفه مقشرا
بیا شامند * قرص طین بول الدم را نافع است * صنعت آن مغز تخم خربزه کثیرا تخم خشخاش الحباب کلنا درم الاخوین
کل ارمنی شب یمانی اجزا مساوی کوفته پیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص نماییل شربتی یکمقال به قرص طین دیکر
بول الدم و جرب و قرحه وضع کرده و مثانه را سودمند بود * صنعت آن کل ارمنی کل مختوم کل قبری صمغ عربی بوبان
نشاسته بوداده حب الاس بلوط بریان کرده از هر یک سه درم اقا قیام و درم کوفته بجمه درمسا راسان الحبل سرشته
اقراص سازند شربتی دودرم با شیره تخم خشخاش با شیره تخم خیارین * قرص طین دیکر بول الدم را باز در قرحه
مثانه را سوددهد * صنعت آن کل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی تخم خرفه مقشرا تخم خیارین از هر یک ده درم کوفته پیخته
با میخ تخم بسرشد و اگر حرارت غالب باشد با لعاب بنکو یعنی اسبغول بسرشد شربتی دودرم با کشکاب * قرص
فنجکشست سهرزرا نافع باشد * صنعت آن تخم فنجکشست تخم کاسمی تخم خرفه مقشرا مغز بادام مقشرا مغز تخم کد و اجزا
مساوی کوفته پیخته یا سکنجبین سرشته سه درم فودنج ورق السداب از هر یک دودرم و نیم بزرال تمام سه درم صغور یکمقال
ناخواه یکد رم شربتی یک مقال با طبعی زبیره * قرص فوه که شیخ الرئیس در قرا بادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع
است از برای جساء طحال و وجع کبد و تمهای مزمنه * صنعت آن فوه الصباغین دوازده درم پوست بیخ کبر اصل
السوس زراوند طویل از هر یک یکد رم و در نسخه دیگر از هر یک دودرم است و بعضی دودرم ایرسا نیز آورده و ظاهر آن است
که در نسخه شیخ الرئیس اصل السوس باشد نه اصل سوسن که ایرسا است اجزا را کوفته پیخته با سکه که در ساد است
اقراص سازند هر قرصی بوزن دودرم شربتی یک قرص با طبعی افسنتین و بعضی گفته اند که با طبعی انیسون لا اله الا قرص
فوه به نسخه سیل اسمعیل در ذخیره * صنعت آن فوه الصبغ که آنرا بفارسی روناس گویند پوست بیخ کبر زراوند و کبر
افسنتین رومی اجزا را بر کوفته پیخته اقراص سازند هر قرصی یکمقال شربتی یک قرص با سکنجبین شربتی
قرص فوه به نسخه دیگر سودمند است بجهت آنچه در قرص قبل ذکر شد و از برای نضج طحال مجرب است * صنعت آن فوه
الصبغ دوازده درم پوست بیخ کبر ایرسا زراوند طویل از هر یک دودرم کوفته پیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند
شربتی دودرم * قرص قرطاسهال صغراوی را که در تمها بهم میرسد نافع است * صنعت آن قرطاسهال بزرال تمام بوبان
کرده حب الاس بلوط اجزا مساوی کوفته اقراص سازند شربتی یکد رم تا یکمقال با شراب سیب یا مورد * قرص کزمازج
بنسخه صاحب الصنائع نافع از برای جمیع امراض طحال و گفته که دمان باین قرص زائل میگرداند ملابت طحال را *
صنعت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل الطیب اسارون اشق از هر یک دو مثقال اشق را در سرکه منصل خیسایند و حل
سازند و باقی دواها کوفته پیخته با آن سرشته اقراص سازند و قد مستعمل یکمقال با سکنجبین بزوری یا ساده * قرص
لبوب قرحه مجاری بول و مثانه را از ریم پاک کند * صنعت آن مغز فلفل مغز پسته مغز بادام شیرین مغز دانه آبی مغز
تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کد و مغز تخم هند را نه مغز دانه محاب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی تخم خیاری رب
السوس کل ارمنی مغز چلغوزه دو قورازیا نه تخم کرفس از هر یک دودرم اجزا کوفته پیخته با لعاب تخم کتان بسرشد و
حب سازند و خشک نموده هر روز یک مثقال با جلابی که مناسب مزاج باشد داخل کرد و بد هند * قرص مبارک تب
دق و محرق و برقان را نافع باشد و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق کل سرخ ترنجبین از هر یک پنجد رم طباشیر سفید
مغز تخم خیارین از هر یک دو نیم درم تخم کاهوشه درم و نیم مغز تخم کد و درم رب السوس یک مثقال کافور یک انگ

و در شود * قرصیکه قرحه و ریش کرده و مثانه و جگور پاک کند * صنعت آن صمغ عربی صمغ الکویترا شسته بر خون
 طیار شیر کل مختوم مغز تخم خیارین اجزاء همه مساوی گرفته پیخته قرص سازند شربت از دودرم تا سه درم با مسکه است
 قرصیکه قرحه و جرب مثانه و سوزش بول و بول الدم را نافع بود * صنعت آن لحجینش سفید و سیاه از هر یک حصا
 مثقال ششاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزر البنج پنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال اجزاء گرفته بجای آب
 الحمل سرشته قرص سازند شربت دودرم با سکنجبین صمغ جلی * قرصیکه سنگ در یک که در کرده و مثانه باشد سکنج
 بر آورد * صنعت آن تخم جرجیر بری تخم کرفس بستانی سلیخه د ارچینی سنبل الطیب از هر یک جزو گرفته پیخته بد ستور
 قرص سازند شربت دودرم با آب حنک * قرصیکه نفث الدم را باز دارد و دل و دماغ را قوت دهد * صنعت آن کل سرخ دو
 درم طباشیر مروارید ناسته صندل از هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کد و از هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم
 زعفران نیم درم اجزاء گرفته پیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند شربت یک مثقال با سکنجبین * قرصیکه مسلول و نفث
 الدم را سود دارد * صنعت آن صمغ عربی کل ارمنی از هر یک دودرم خرنوب شامی پرسیا و شان شاه بلوط ششاسته بریان
 کرده از هر یک نیم درم یک ستور معمول قرص سازند شربت با شراب حب الاس * قرطم یضم قاف و سکون را و هم طای فیهله
 بکسر هر دو نیز آمد و سکون میهم تخم معصرا است که بفارسی تخم کافیشه و خشک آنه و در کیلان تخم کاجیره و بهندی
 کوبکاف تازی و رای چهار نقطه هندی و کسنبه کایم نامند و آن تخم احریص است سفید اندک طولانی صورتی شکل
 پهلو دارد میباشند در دویم کرم و در اول خشک و شیرۀ آن مسهل اخلاط سوخته و بلغم لزج را رافع سرفه و ریه و مفتوح سینه
 منجمد کنند شیر در معده و کد ازند * منجمد آن وجهت مالیخولیا و سواس و جذام و جرب و نیکو کردن رنگ رخسار
 استسقای لحمی و زقی نافع و چون پنج درم آنرا با نیمرطل شیر تازه حل کرده صاف نموده بنوشند رافع ریاح و فوکلالت و امراض
 بارده و منقعی سینه و صوت است و سی مثقال از شیرۀ آن با افیمون جهت امراض سوداوی و با خیار شنبلیله
 بلغمی و با غسل و نظرون و مغز بادام و انیسون و فلفل جهت تنقیه دماغ و بدن از جمیع اخلاط با انجیر یا غسل و مزاج
 کرده جهت قولنج و اسهال بلغم محتوق فاسد و درد مفاصل و شری و بخارات دموی و با مزورۀ ماش و نخود آب منضج و محلول
 و مسهل بلغم رقیق و سوخته و حقنه با شیرۀ آن قولنج و امراض دماغی را مغین و جوشانیدۀ آنرا قوت مسهل ضعیفتر و مضر
 معده و مصلحش انیسون و شربتش از دودرم تا بیست درم و قرطم بری شبیه به بهتانی است و ساقهای آن بی برگ و سفید و
 در آخر ساق برگ و کل و ثمرش ظاهر میشود و کل آن زرد است در دویم خشک و در کرمی معتدل و شرب یک مثقال آب برگ و ثمر آن
 با نیم مثقال فلفل با شراب جهت کزیدن عقرب نافع و کویند مادام که عقرب کزیده آنرا در دست نگاه دارد احساس الم نمی کند
 و چون بیفتند ادراک مینماید * دواء القرمط شیخ الرئيس رح فرموده که موافق ترین دوائی است از برای پیران
 و اسهال مائیه * صنعت آن مغز حب القرمط قسط تلخ از هر یک سه بولوسات انیسون نظرون از هر یک یک درم رخمی ادویه
 کوفته پیخته با انجیر خشک و عسل سرشته معجون سازند شربت مقداری که در کان یا د و کردگان بد رستیکه اسهال مائیه
 بشهولت مینماید و بولوس یکد آنک مثقال و بقولی یکد آنک درم است و در رخمی یک مثقال و بقولی یک درم است *
 دواء القرمط دیگر نیز از شیخ الرئيس رح که پیران را بسیار موافق است و رافع قبضیت ایشان * صنعت آن بکیرند مغز
 حب القرمط هر قدر که خواهند و باد و وزن آن انجیر سرشته مقداری که چوزۀ عند الحاجة تناول نمایند و تا در چوزۀ
 نیز و اگر خواهند شیرۀ آن هردو را گرفته بقوام آورد و معجون سازند شربت یک اوقیه تناول نمایند * دهن القرمط
 قریب الفعل است بدهن بزرگان و قائم مقام بزرگان و انچه است و از آن ضعیفتر جهت ریه و تحلیل اوزام و اخراج کرم

بیعدیل است و شراب آن بموالتب از خموقویتر و اگر قرنفل را با کلاب صرف تقطیر نماید میباید شد ماده خوشبوی هادی گویند قرنفل مضر کرده و امعا است و مصلحش صمغ عربی و قد و شربتش قایک مثقال و بدالش مثل آن دارچینی و درص آن بسیار است و گفته اند دشتی نیز میباید و آن دانه های ویژه صلب است و بسیار مکیف که از خوردن آن کیف بسیار عارض میگردد * قرنفل بستانی فرنجمشک است که بهندی رام تلخی نامند * قرنفل کباش نوع از قرنفل کباب است * جوارش قرنفل مقوی اعضای رئیس و رافع غشیان و رطوبات فاسد معده است * صنعت آن قرنفل شش درم بسیار است زرنبا دخولنجان صندل قرص کل دارچینی عود هند صندل لطیف قاقله دارفلل از هر یک یک درم کل سرخ چهار درم اصل السوس قرص غالبه از هر یک دودرم کبابه چینی عنبر شهاب از هر یک یک درم مشک تبتی ثلث درمی با شکر سفید عسل سفید بقوام آورده بقل رکفایت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک درم تا دودرم * جوارش قرنفل دگر در صنعت آن قرنفل عود خام از هر یک سه مثقال مصطکی عاقر قرحا از هر یک یک مثقال تخم کز ترخم شبت زاریانه کشمش خشک نانخواه تخم کرفس از هر یک دو مثقال دواها را کوفته پیخته با سه برابر آن همه اجزایانین معجون سازند و در روز سه درم ناشنا بخورند * دهن القونفل منقول از طب کیمیائی بواکه هوس کرم خشک است در درجه سیم نافع است جمیع امراض بارده و امراض کبد و معده و قلب و امعا از برودت و مقوی ارواح و نافع است امراض سرداویه و اقوت او کمتر از قوت دهن بلسان نیست از داخل و خارج و قائم مقام دهن بلسان است در معاجین کبد و مواهم و التیام بخشند * جراحات تازه است و نافع است امراض دماغ و ضعف باصره را و قتیکه نوشید شود مقداری قلیلی از آن با بعضی از مطبوخات مناسبه و اگر جوارش ساخته شود یا شکر استعمال کرده شود نافع است امراض مذکوره را و نوازل فله را و جهت تحلیل ریح و فواق ریخی و تقویت هاضمه و جمیع امور و فوائد یک قرنفل آن نافع است آن نیز نافع است باز یادی اثر ولطافت * صنعت آن بکیرند قرنفل جید هر قل و یک خواجهند و در هر یک رطلی از آن یک اوقیه نیم داخل کرده با آب گرم با زای هر یک رطل شش رطل بخیسانند و مدت درجای کرم بگذرانند تا تخمیر یابد یعنی فی الجمله پنج روز آید یا در سرکین اسپ دفن کنند پس تقطیر نمایند بقوع و انبیب و جد اکند دهن را از آب و بردارند و در شیشه کرده نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند * شراب قرنفل دل و دماغ و قوت دهد و فرح و نشاط آورد و دفع سودا باشد و در صنعت آن نبات سفید یکمن پوست مغیلان ده سیر پنجم من آب بروی او کنند و در خم انداخته در سرکین اسپ خمر را دفن کنند و بعد از ده روز که رسید باشد آنرا پالوده عرق کشند پس قرنفل بیست سیر شاهی خولنجان دوسه شاهی در آن داخل کرده یکشبانه روز بگذرانند و روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران نیم سیر شاهی بکلاسه نباتین و زیاده کتانی کرده در مشربه گذارند که عرق بران بچکد و چون تمام عرق بچکد کیسه زعفران را بشارند و در کنند و عرقرا نگاهدارند * شراب قرنفل دیگر بموالتب از خموقویتر است و چون این شواب را با شکر بقوام آورند جهت امراض بارده و صعبه نظیرند * صنعت آن بکیرند قرنفل یکجز و آب انارین شانزده جز و عسل مصفی یک جز و در شیشه کرده باهم خوب برهم زده یک هفته در سرکین اسپ دفن کنند تا برسد پس بقل رحاجت استعمال نمایند * عرق قرنفل مرکب مذکور جهت تقویت معده و کبد و باقی خواص آن در قرنفل ذکر یافت * صنعت آن قرنفل یک آثار بوک کل سرخ گاوزبان از هر یک یک و نیم آثار بوک تانبول نیم آثار خشک تازه دوا را مجموع را کوفته در کلاب یک شب خیسانند و عرق کشند و بقل را محتاج بمیشامند * معجون قرنفل مقوی و مقوی اعضای رئیس و معده و آلات غذا و باه است و تریاقیت نیز دارد و هیضه را نیز نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل چهار درم زنجبیل سنبل دارفلل خیر بود

حوزیوا قاتله کبار شیطرح هند مد آرچیتکی تیلانی لسان العصابیور ذرقع عقرتی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور
 خولجان فریجمشک مروارید ناسفته زمرد اعلی لعل بدخشی صندل سفید زراوند مدحرج سلیخته کل سرخ
 یا قوت رمانی بهمنین ازهریک دودرم بسپاسه ابریشم مقروض پوست زرد اترج ازهریک سه درم پوست هلیله یک
 درم عنبر اشهب زعفران ازهریک یک درم ونیم مشک نیم درم کوفته پیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتینی ازیک
 درم تادوشقا ل * قرح بغارسی کدو و بترکی قیاق نامند و آن چند قسم می باشد یک قسم معجون را که وی سبز
 کویش و یک قسم سرخ رنگ مد و ربانک طولانی خیارد و آن را که وی مکی و رومی و به فارسی کدو و شیوین
 و بعضی می کنند و هر یک نیمه نامند و یک قسم سفید مد و بزرک و سر آن اندک باریک سراحی شکل بعضی اندک
 طولانی و بعضی بسیار بزرگ و در پوست آن تخمینا دوسه من شاه برنج بکنجد و بعضی از آن مد و ورشکم دارو
 بعضی طولانی و یک قسم دیگر بسیار طولانی باریک تا به ذرع دست دید و شده و با قطاریک شیر و کمتر از آن و یک
 قسم دیگر بسیار کوچک مد و ربانک رسیب بزرگی در هند می دهند و نامند و در شاه جهان آباد و اکبر آباد و کهن
 بسیار میشود و این دو قسم مخصوص به بلاد هند است و بهیار نرم و نازک و لذیذ مخصوص دهند و قسم بسیار
 طولانی باریک در بنگاله نیز میشود و یک قسم دیگر سفید مد و طولانی بزرگ در بلاد هند و بنگاله یافت می شود
 که بعضی می پختند بنگالی کوند و نامند این نوع از همه غلیظ تر و پرودت و رطوبت آن غالب و بعضی کویند کدوی
 رومی می پختند و با لیمو و مجموعه آنها درد و بیم سرد و تر و ملین و ففتح و مد ربول و عرق و مسکن عطش و قلیل الغذاء
 جویند و با کوبیدن طبع دهند می باشد اسرع و وجود اشیا از جهت انضمام و محرومین را موافق و مرور را تیکه جهت تهافت
 ساره و سرفه و حوارت کبد از آن ترتیب دهند بغایت نیکو و مرطب بدن و دماغ است و مرقه خروس بچه که با کدوی طبع
 یافته باشد یا با مغز تخم آن رافع غشی و حمیات غشیه حار و رطوبت است چون نیکو انضمام یا بد و
 فاسد گردد و الا متولد می گردد از آن خلطی در می بلغمی خام و فاسد می گردد و معده و سائر اخلاط را و اگر آن اشیا
 مناسب هر مرض مانند ماش و سیب و به و نار و حصرم و سماق و روغن بادام شیرین و اقاقیه را با زهر حاره بحسب
 (عوارض) اضافه کرده طبع نماید جهت امراض حار و حاده و حمیات ملتهبه نافع خصوص با آب غوره و آب انار و سرکه و
 سرکه مرکب ام که باشد هنگامیکه سرفه نباشد و بی حموضات سرفه حار را با لیمو اقسام کدو و محرومین و امراض حار
 و نافع مولد نفع و مضعف و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمیه و سوداویه و مختومه از بلغم و استحاله بخلط موجود و با اغذیه
 منقلب بطبع غالب می گردد مثلاً با مالح تولد خلط شور و با قابض قابض می کنند و همچنین و چون در معده فاسد گردد مانند
 خیاض مولد خلط سمی می گردد و در مصلحتش زیاده و قوی و رطوبت و سائر ادویه حار و در صغیر و آب غوره و سرکه و انار و امثال
 اینها است و ضماد آن جهت اورام حاره و التهاب معده و احشا و درد سر و رفع اشتعابی و خشکی دماغ و قطور آب
 معصوم آن بار روغن کل جهت درد کوش و درم حار آن و معوط آن با شیر دختران جهت سرسام و اشتعابی و بیس دماغ و
 غوره و آب آن مفرد و یا با دویه مناسبه جهت خناق و درد کاه و خوردن آن جهت سرفه و درد سیننه و التهاب صفرا و
 درد کاه و استعمال با آب کل آن و آب مرکب آن جهت رفع درد و زردی یرقان که در چشم باشد بغایت مؤثر و در پوست
 خشک و سوزنده آن جهت قطع زوف الک و جراحت و رفع اگله و زخمها مجرب و صلاهی پوست سوخته آن بر روغن کنجد تازه
 جهت سوختگی آتش و یا سرکه جهت بهق و برص و خوردن آن جهت بواسیر و زوف الک و احشا نافع و چون جرف کدو را
 جهت الحله یک مصلو ساخته بعد از چهل روز آب را کوفته با عنای سرشند و خضاب نمایند خضابی بسیار نیکو است و

و مغز تخم آن در دوزخ سوخته و در اول نور و شیره آن جهت حرقة البول و لاغری کرده و قرحه مثاله و امعاء و خشونت سینه و قرحه و نفث الدم و رگه و تپهای حاره و تشنگی مفید و روغن تخم آن جهت رفع بی خوابی و بی هویت دماغ و مغضض صفرا و تپهای حاره تنه و هینا و شرابا ببلدیل و قد رشربت از مغز تخم آن و روغن آن هفت مثقال و بدلیش تخم هند و آنکه هیچ آن مسکرمایند ببلع لقا ح و بیخ شبیبی است و چون کد و را از پوست جدا کرده مجموع را با پیله کرده بزدند و بیکو بکوبند و در آب بجوشانند تا مهران شود و بکنارند تا سرد شود و چربی آن را جمع نمایند در ترتیب قویتر و سردتر از روغن آن است که با روغن کنجد ترتیب میدهند و اطباء هند کسی که کشته فلزی از فلزات خورده باشد و خواهند که رفع اذیت آن را در نمایند و دفع سازند یک عدد پسته را گرفته سر آن را بریده قدری از مغز آن برآورده مجوف ساخته مقلد از لیم یا قنصل سیاه که بهندی کرنا مندل که یک پارچه باشد در جوف آن گذاشته سر آن را از همان قطعه که بریده اند بسته و منقبختن السما می کنند و صبح آنچه از آن قند کد اخته شده با آب آن آمیخته باشد صاف کرده می خوراند و منقب و یک عدد از قند و پسته را با زرد تخم السما کد اخته صبح آب صاف نموده بخوراند و همچنین تارفع غائله آن کود و جهت امتحان بول آن را در ظرفی میکشوند و میکشند که آن فلز بجنسه باد را در دفع میشود و برمی آید * حلاوی قنصل در خواص قویست و برمای آن است و بی روغن آن اقوی از روغن دار آن * صنعت آن مانند اترج و شیب و به که و شیب و به ذکر است * دهن القنصل بکیرند کد و را پوست آن را در کرده بدستور بتمام می بکوبند و آب آن را فاش کرده بکیرند و با ریج آن در تخم کنجد تازه بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جهت حمی دق و مالینو لیا و حرارت و بی هویت دماغ و تشنگی با پس و سرفه ها و نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبع آنرا سرد و تر و مرطوب بدن است و اگر آب معصروان را با سرطان نهوی طبع دهند و صاف نموده با روغن تخم کد و در قدر مضاعف بجوشانند که آب رفته روغن بماند و رقیق از آب آن در آن باقی باشد تنه هین بدن و قطور بآن جهت صداع حار و خشکی دماغ و رفع بی خوابی و در کوشش خاص خصوص آنکه اندکی آب کدوی تازه ممزوج بآن نموده باشند و چون آن را بریا فوخ و خیا شیم و کف دست و پا بمالند مفید و در تنویم بی عمل است * قرع المرکه کدوی تلخ است و بهندی تومری مانند کوچک میشود و بسیار گرم و سمی و از آن مفعی قوی و قوی فرمودن بآن جهت ضیق النفس و سرفه با در رطوبی نافع و بیخ آن که در تنه بکهمه نامند محال او را م بارده است طلاء و ضماد مفرد و مرکبا باد و به مناسبه دیگر و کوبند چون کدوی تلخ خشک را بشکافند و در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد برآورده نرم سوده اندکی از آنرا سحوط نمایند و پرقان اصفر را آن چشمها و زخا و همه زدنده باشد نافع است با خراج رطوبات و بلاغم زرد رنگ از بینی و آزموده است * ماء القنصل در خواص جهت اکثر امراض حاره مانند صداع حار و موی و صفراوی و حمی دق و رسل و حمیات صفراوی و دموی و حرقة البول و هوی صفرا و حار کبد و عطش مفرط و التهاب نافع است * صنعت آن آنست که بکیرند یک عدد کدوی شیرین که تخم آن خوب بسته نشده باشد و بسیار خام هم نباشد و آنرا بکل سرخ و آرد جو درهم سرشته یا آرد جو تنها و یا بکل تنها و اگر در زیر آرد جو و بالای آن کل بکیرند بهر است و بعضی جو درست بسیار بوان کد و فرو میبرند و تخمیر آرد جو کل گرفته بدستور و بکنارند بر روی تابه یا بر آرد جو در تنور بیکه گرمی آن فرو نشسته باشد و تمام شب در آن تنور باشد تا مشوی گردد پس صبح از تنور بیرون آورده کل و خنجر را از آن جدا کنند و سر آنرا بریده آنرا بغشارند و آب آنرا بکیرند و صافی نموده با برف و به سرد کرده با آب انار یا سوزن شش و زرد یا شکر سفید یا نیشکر تنها یا شامند و در روزا جیکه صفرا باشد با حموضات مناسبه بخورند اگر سرفه نبالد و در هنگام سرفه یا سوزن شش و زرد یا شکر سفید و قلیلی شربت نیلوفر کرم و اگر شدت گرمی و التهاب و عطش

بسیار به تشنه و خالص بیاشا مندل و آشا میل آن با عسل و اندکی نظرون مهمل با عسل ال صغرا است و یا نلوس
 حیات شکر و برنجین و خمیره بنفشه جهت تهیای صغرا و دمود مو و یا تمر هند و شکر جهت اخراج صغرا و سوخته
 و حرارت باغ و سوسا و مالینخولیا و جنون و درد سر یک از بخارات جاری باشد و تمقیه هوا کرده و اما معافیل
 مقدور و منوت آن تا چهل و پنج مثقال و صاحب شفاء الاسقام تا چهار اونیفه گفته و شیخ الرئيس روح در معالجات قانون در
 ذرات الجنب نوشته ماء القرع هر چند نافع است از جهتی و بسا است که ضرر میرساند و ضعف می آورد سبب کثرت ادرار
 خود در موای قرع که مسیر نا مندل انطاکی کوید که واضح آن ابقراط است عسلی آن معتدل و محرک با و مسموم بدن
 و مفتوح و ملطف اخلاط و مقوی احشا و کثیر الغل اء و دافع اخلاط سوخته است و سکر می آن در اول
 تر و در صغرا و مندل و مولی خون صالح و مانع صعود بخاره بدن باغ و مالینخولیا و رسد و در انواع جنون و در سینه
 سرخه و ضعف معده و جگر و حرقه البول و یا خشخاش جهت دفع بخوابی و با مغز بادام شیرین جهت تسخین بدن
 موثره است ان بکیرنک و را و زو سمد و تخم و بود آذر و در نموده و لحم آن را قطعات برید و اندکی خار زده و یا ریشه
 ریشه برید و یا از آن و تراش کد را فیل در آب آملک زمانی بکن از آن پس بر آورد و نیکو شسته بخته یک ستور مر بای لحم
 اتوج با عسل یا شکر مرتب نمایند و اگر اندکی مندل و مصطکی اضافه نمایند میگردد اقوی * منحل قرع * ملطف و
 هضم و ممکن است خون و صغرا است * صنعت آن بکیرنک قرع را بد ستور یک در مر بای آن ذکر یافت و لیکن قطعات
 این را کوچک تر در آن کد و را بطریق ریشه نیز برید و مرتب میسازند و درین بدن و ریشه اکثر ترتیب میدهند و
 بعد برید و زمانی در آب آملک صاف بکن از آن پس بر آورد و پاک شسته در آب طبع دهند و بعد بختن آب آنرا فشرده
 از آب ریشه پاکیزه خشکی نشاء و طوبت آن نموده در سرکه اند از آن و قد ری نمک و چند دانه قرنفل و فلفل و قلیلی سیاه دانه
 صغرا را کف قاشق نموده در آن اند از آن و بکن از آن تا برسک و اگر چاشنی دار خوا همد سرکه را با قدری شکر چاشنی
 گرفته کد و را در آن اند از آن و بکن و جوشی داده مصالح مسطویه و سوا ی نمک در آن اند از آن و چند روز بکه بکن از آن
 تا برسد پس عسل الحاحت تناول نمایند * قرص * بفتح قاف و کسورای مهمله و یا ف مثقال تحتانیه و
 صمد مهمله غلانی است که از لکوم لطیفه ترتیب میدهند ممکن است خون و صغرا و قاطع بلغم و مضر سودا و عمل
 این تناسل است * صنعت آن بکیرنک ماهی یا بزغاله یا چوجه مرغ یا پاچه کوسغند یا بزهرک ام که باشد و خوا همد
 با سرکه و یا ترشیه های دیگر و میوه های تر و تازه که فاسد نشد و باشد طبع نموده میل نمایند *

باب القاف مع السین المهمله * قسطا بضم قاف و سکون سین مهمله و طای مهمله مثاله بیخی است
 مشبیه به بیخ آفاح و از فواحی همد خیزد و نجا تشن مغروش بر زمین و بی ساق و برکش عریض و سه قسم میباشد یکی
 شیرین سبک و سفید با عطریات و آنرا قسط بحری و عربی نامند و قسمی با اندک زردی مائل بسیاهی و سبک و
 ساطع و کم بو و تلخ و آنرا قسط هندی گویند و قسمی مائل بسرخ و سنگین و در وزن شبیه بیخ شمشاد و خوشه و
 بی تلخی است و از مطلق آن مراد قسط شیرین است و بهترین آن سفید تازه رقیق القشر کرم نخورد است که اندک
 زبان را بکزد که قسط بحری نامند و بعد از آن همد سیاه سبک وزن که بهندکت نامند و بعد از آن سیاه شامی و
 قویش تا چهار سال باقی است و فرق میان آن از راهی که قسط شامی نامند عظم عطریات را سن و عظم کزنل کی
 زبان و صلابت آن در سهوم کوم و خشک و گفته اند که درد ویم کوم و خشک است مکرر و بیول و حیض و جاذب سهوم و خون
 و مائل اخلاط از عمق بدن و تریاق جبرانی خصوصا عقرب و رقیلا است و مفتوح سده جگر و درد ها و قاطع اخلاط غلیظه

غلیظه و لزجه و مبهی و کشتن و اقسام کرم معده است و جهت درد رحم و درد سینه و سکا فکلی عضل و تقویت معد و جگر و درد های مزمنه بارده و ماعی و لیثرغس و عضلات و مغص و مفاصل و پیراکنس و کور و بیلین و ریاح معده و ماعی و تحلیل ریاح و اخراج سنگ کرده و ادرار بول و اخراج دانه و حب و قرع و جهت تسخیم و غیر عضویکه اراده تسخیم آن باشد و با سنگ چپین جهت تب ربع و با غسل جهت ریز و صلیق النفس و سرفه کهنه و تنگی سینه از اخلاط لزجه و یوقان و علل سوز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و خل و رافع و خورون که مقال این با خمر و افستین مزیل اوجاع و در تریاق سم افعی است و بخور آن قاتل جنین و مخرج آن و رافع باد و تمام و صماد آن جهت کف و عرق النساء و دردهای بارده و زایل آثار جلد و بار و غن زیتون جهت رفع لز و فالح و استرخا و در کوش و سقوط آن جهت درد سر و مزمن و در ور کهنه آن جهت قروح رطبه مفید و فرجه آن مد حیض و قاتل جنین و مخرج آن و در ستور جلوس و در طبیع آن و لطوخ آن بر سر جهت تسیان و طلاهی آن با سرکه و قطران و غسل جهت داء الثعلب و رویا نیدن موی آن موضع و نمش و برش نافع و مضومثانه و مصلحش کل انگبین و مضرر نه و مصلحش انیسون و قد و شربتش یک گرم و بن لث نصیب وزن آن ها قرقرها است و دواء القسط شیخ رئیس گفته که این در انافع است از برای کبد و معده و صنعت آن

در چین سلیخته سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم فجاج از هر یک بیست و چهار درم مر و ادر شراب غلیظ بخیسانند و بهالایند و ادویه را کوفته بپخته بعمل نخل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آورده اول مرتبه مراد را نحل کنند پس باقی ادویه را با آن بروشند شربت از یک گرم تا دو درم *

فصل در ذکر نسخ ادویه نیکه اصل و محمود در آن

قسط است * دهن القسط الصغیر آتشا میبدن آن نافع است از برای برودت اعضا خصوصا کبد و معده و صفتش سرد است و مشد و مقوی اعضا است و نافع است از برای فالج و لقوه و استرخا و تشنج و رنگ رو را نیکو کرده است و حفظ کند موی را از سفید شدن * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس در قرابادین قانون قسط تلخ ده درم سلیخته شش درم برک مرما حوزده استار نیم کوفته و شراب یک شب بخیسانند پس روغن کنجد تازه بکرطل و نیم دران داخل کرده در قف و مضاعف طبخ دهند تا آنکه شراب تمام تحلیل نمایند و روغن بماند و بهالایند و در شیشه کرم کرده سر آذرا محکم بسته نگاه دارند و در نسخه حنین بن اسحق بجای مرما حوز برک مرما حوز بکمال آورده و در نسخه دیگر قسط تلخ یکصد درم و سلیخته شش درم و برک مرما حوز چهل مثقال و در نسخه محمود بن الیاس قسط تلخ ده اوقیه و سلیخته سیاه شش درم و برک مرما حوز یکصد درم است * دهن القسط دیگر به نسخه شیخ رئیس که مستعمل اطباء است نافع است از برای وجع کبد و روغن مفاصل از برودت و استرخای شقی از بدن * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الک ربوة سنبل الطیب ساذج هند میعه سائله اصل السوسن الاسمانجونی قرفة الطیب اشنه قسط تلخ از هر یک دواوقیه راس سلیخته سودا از هر یک یک اوقیه مرمری صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته در سرکه انگور یک شب بخیسانند و آب و روغن کنجد یا زیت هر کدام که باشد از هر یک پنجرطل بر روی آن کرده در قف و مضاعف بهترند تا آب برود و روغن بماند پس فرود آورده بهالایند و نگاه دارند و در نسخه دیگر این دهن مرمری صافی پنج درم است و یک اوقیه عود بلسان افزود ادویه است و وزن قرنفل نیم اوقیه است و آورده اند که ادویه را نیم کوفته در سه من آب بجوشانند تا بیک من برسد پس نیم من روغن کنجد در آن داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در نسخه دیگر عود بلسان دواوقیه و جزوهای یک مثقال داخل دارد و باقی موافق نسخه شیخ رئیس * دهن القسط الصغیر به نسخه صاحب اختیار است بدیع * صنعت آن

قطر چهل درم سلیخه سودا شش درم ورق مرزنجوش چهل مثقال مجموع را نیم کوفته در شراب کهنه یک شبانه روز
 نجیب کنند و بعد از آن بجوشانند و با آتش ملایم و بیالایند و با نیم من روغن کنجد تازه یا زیت کهنه که در آن داخل
 کرده باشند بجوشانند تا آب برود و روغن بماند * صنعت این دهن به نسخه یحیی بن عیسی بن جزله قسط تلخ ده اوقیه
 سلیخه سیاه شش درم برگ صاحب چهل مثقال اجزا را نیم کوفته در یک رطل و نیم شراب یک شبانه روز بجوشانند
 پس یک رطل و نیم روغن کنجد داخل کرده در رقد مضاعف بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند پس فرود آورده
 سرد کرده بیالایند و در شیشه نگاه دارند * صنعت این دهن به نسخه قلا نسی قسط تلخ ده اوقیه سلیخه سودا شش درم
 ورق مرما حوزده سیرکه هر سیرک چهار مثقال است و اگر برگ مرما حوز معول باشد بدل آن برگ مرزنجوش داخل کنند
 اجزا را نیم کوفته در آب و شراب بقدر یک از روی آن برگ در یک شبانه روز بجوشانند پس بجوشانند تا به نصف رسد
 بیالایند و داخل کنند در آن پنج وزن آب زیت طیب بر آتش اخگر کنند تا آنکه آب بتمامه برود و روغن بماند
 برداشته سرد کرده در شیشه کرده سر آن را بسته نگاه دارند * صنعت آن به نسخه صاحب منهاج الک کان قسط تلخ پانزده
 درم مرزنجوش سلیخه ازهریک شش درم ادویه را نیم کوفته یک شبانه روز در شراب کهنه یا سرکه خمربجوشانند پس در رطل زیت
 اتفاق داخل کرده بجوشانند تا خمیر برود و روغن بماند پس بیالایند * دهن القسط دیگر به نسخه صاحب منهاج الک کان
 نافع از برای ریاح از برای فالج و لقوه و ضعف اعصاب و ضعف اعضاء رئیس و کزاز و تشنج و از برای نافض و بود در حمیات *
 صنعت آن قسط تلخ سی درم سلیخه سیاه برگ مرما حوز و اگر نباشد بدل آن مرزنجوش ازهریک پنج درم آنچه ضرور باشد کوبیدن
 آنرا نیم کوفته در شراب کهنه بقدر یک از روی دوا بکورد و شب و بکر و زنجبیل و پنبه و در آن زیت اتفاق یک
 رطل و یک شمشاد را با آتش اخگر یا آتش ملایم تا آنکه شراب برود و زیت بماند پس آنرا بیالایند و بگیرند سنبل الطیب
 سنبل رومی و میوه سائله قرنفل جوزیوا ازهریک یک مثقال چند بیل ستر نیم درم کوفته بیخته در آن حل کرده در هاون سنگی
 بپاشند و با انگشتانیکو مخلوط شود در شیشه کرده سر آنرا بسته نگاه دارند * دهن القسط دیگر این دهن قسط را سید
 اسمعیل در ذخیره ذکر کرده در مرض سکنه و چون این دهن را در رسکته بلغمی بر مهورهای پشت و گردن و عقب سوبالند نافع
 است و این دهن سود منیل است از برای جمیع امراض و اوجاع بلغمی حادث در سر و اعصاب و مفاصل * صنعت آن ابل
 از خرمکی راسن و ج ترکی ازهریک ده درم قسط تلخ سی درم سنبل الطیب ده درم مجموع را نیم کوفته در یک من و نیم
 آب بجوشانند تا زمانیکه آب خوب سرخ شود پس بیالایند و در استار زیت طیب داخل نمایند و آن مقلد از بجوشانند
 که آب برود و روغن بماند پس سه درم چند بیل ستر و یک مثقال فرقیون پیچیده داخل کنند و در هاون سنگی بپاشند و با انگشتانیکو
 تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند * دهن القسط دیگر که قویب است به نسخه دیم شیع الرئیس رحمه الله تع امراض بارده
 را نافع باشد و مجمل مواد غلیظ بود و اعصاب را قوی کرد اند * صنعت آن قرنفل سلیخه سیاه ازهریک ده درم قسط
 الی ریدو سنبل الطیب ما ذج هند یاشه چند بیل ستر قسط تلخ ازهریک بیست درم خرمکی صافی پنج درم بیخ سوسن
 آسمانچونی راسن ازهریک سه درم جوزیوا و درم ادویه آنچه کوفتنی است نیم کوفته در دو من آب خالص یک شبانه
 روز بجوشانند پس با آتش نرم بجوشانند و بیالایند و روغن کنجد اضافه کنند و چند آن جوش دهند که آب
 سوخته روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و در نسخه دیگر بیخ سوسن و جوزیوا و راسن
 داخل اندارد * دهن القسط جمیع امراض بلغمی خصوص صاع بلغمی و شقیقه و فالج و لقوه و سببات و سکنه و جمود و
 تشنج و امثال این امراض را بنهایت نافع است و در صاع بلغمی بعد از خوردن چوب چینی بل ستر و یک در ستر و رات ذ

ذکر شد ما این ن این روغن بر سونفع بلیغ دارد * صنعت آن قسط تلخ فلفل عاقر قرحا فرغفل منورج از هر یک هفت درم
نیم کوفته در یک رطل شراب ریحانی یا آب شب بخیسانند و صبح بکرطل روغن زیتون یا روغن کنجد داخل کرده باشند
ملایم بجوشانند چند آنکه تمام آب برود روغن بماند صافی نموده در مثقال و نیم چند بتل ستر سوده در آن حل سازند
و بعد از دو هفته بکار برند * دهن القسط دیکر تالیف نجیب الدین سمرقندی * صنعت آن قرغفل بخورم سنبیل الطیب
بیج بنفشه ساذج هند ص قرقه اشنه قسط تلخ از هر یک ده درم راسن عود بلسان سلیخه سیاه از هر یک یک درم مومکی صافی
سه درم مجموع را نیم کوفته یک شب فروزد آب صافی پنج من بخیسانند پس بجوشانند تا نیمی بماند پس یک
من روغن کنجد داخل کرده بجوشانند آن مقداری که آب سوخته روغن بماند پس در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت
این روغن را با روغن اول یعنی روغن قسط صغیر یک جا کرده استعمال نمایند * دهن القسط ما رستانی * صنعت آن
قرغفل یک اوقیه + ذخرمکی هشت درم زعفران چهار درم سنبیل هندی سنبیل رومی بیج سوسن آسمانچونی اشنه قرقه
قسط تلخ از هر یک دو اوقیه سلیخه سیاه یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه دریه را نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه
انگوری بخیمانند پس پنج رطل زیت طیب و نیم رطل روغن کنجد در آن داخل کرده با تش ملایم بجوشانند تا سوه رفته
روغن بماند از آتش فرود آورده بهالایند و در شیشه نگاهدارند و سر آن را محکم بندند * دهن القسط دیکر مستعمل در
ما رستان * صنعت آن قرغفل یک اوقیه قصاب الد ریه سنبیل هندی سنبیل رومی میعه سا ئله بیج سوسن آسمانچونی
قرقه اشنه قسط تلخ از هر یک دو اوقیه زنجبیل راسن فارسی سلیخه از هر یک یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه دریه را نیم
کوفته در شراب کهنه و شبانه روز بخیسانند پس با تش ملایم بجوشانند آنقدر که قوت دارا را شراب باز دارد شود
پس فرود آورده بماند و بهالایند و داخل کنند در آن زیت طیب و روغن کنجد از هر یک یک رطل و با تش ملایم بجوشانند
تا آنکه خمیر برود و روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند و سر آن را محکم بندند و در کرفس
یافت نشود بدل آن بوزن آن سنبیل و ذخرمکی و ربع وزن آن زعفران داخل نمایند نقل کرده این را فلفلی می نامند
از کتاب ابد ال ارحم بن ذکر یارازی * دهن القسط به نسخه ثابت بن قرقه نافع از برای فالج و رطوبات فاسده و امراض
از بلیغ * صنعت آن قسط تلخ یک اوقیه فلفل عاقر قرحا فرغفل منورج از هر یک سه اوقیه چند بیج ستر بیج اوقیه مجموع را نیم کوفته
در نیم رطل آب خالص و نیم رطل روغن خیری بد ستر مقرر طبع نمایند و در وقت حاجت با آبیکه ترنجبین بقل رها جت
در آن حل کرده صافی نموده باشند بقل یک مثقال داخل کرده بکار برند * دهن القسط به نسخه دیگر نافع از برای فالج
و رعشه و تشنج رخل رجون بر منابت اعصاب طلا نمایند * صنعت آن قسط تلخ هفت مثقال سنبیل الطیب سه مثقال کوفته
در آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس در یک رطل زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس هر دو را یک ستور اول در
آب بجوشانند و در روغن مذکور داخل کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند و همچنین تا سه مرتبه پس
صافی نموده در آن چند بیج ستر دو مثقال فلفل سوده میعه سا ئله از هر یک ده مثقال داخل کرده در هاون سنگی بدسته
بمالند تا نیکو مخلوط شود پس بهر موضعی که میخواهند طلا نموده اول کیسه خام بر آن بمالند تا سرخ شود پس روغن را
بمالند و لحافی پوشیده بخوابند تمام شب * صنعت این دهن به نسخه دیگر قسط تلخ بیست مثقال سنبیل ده مثقال کوفته
در یک رطل زیت بجوشانند و صافی نموده با زهر در آن بجوشانند و بهالایند و مرتبه سیوم نیز همین عمل نموده پس بعد
از صافی نمودن چند بیج ستر سوده در فلفل سوده از هر یک بیست مثقال میعه سا ئله ده مثقال در آن داخل نموده در هاون
سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود پس در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمایند * دهن القسط به نسخه صاحب

منهاج الدكان گفته که مستخرج این دهن مرا معلوم نیست * صنعت آن اذخر مکی سنبیل الطیب لبان ذکر مصطکی رومی
 افستین درمی روزه یک درم سنبیل تلخ یک دانه ادویه و کدو آب بجوشانند بغیر از مصطکی و لبان تا قوت ادویه آب باز داده
 شود پس انوار بیالایند و نیم رطل زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس مصطکی و لبان را داخل نموده
 بکند این تا این هر دو رطل اختلاص شود پس از آتش بر گرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند * دهن القسط منقول از
 منصوری محمد بن حکم رازی * صنعت آن قسط تلخ دو ادویه جید بید ستر فریون عاقر قرچا فلغل ازهر یک چهار درم ادویه
 و نرم کوبیده پس بکینر یک رطل روغن خیری و آنرا با آتش نیم گرم نموده ادویه کوبیده را در آن داخل کرده مخلوط سازند
 و در شیشه کرده بیست روز در آفتاب بکند و روزی و هر روز در مرتبه برهن زدن پس بکار برند * دهن القسط به نسخه شیخ ابو
 انطاکي نافع از برای امراض بارده مانند استرسا و فالج و لقوه و این روغن محال زیاج است و صنعت صد آن * صنعت آن قسط
 تلخ سی درم سنبیل سودا برک مرچا حوز ازهر یک پا نود درم سنبیل الطیب قرقرچا ازهر یک یک مثقال چند بید ستراشنه
 حوزیو ازهر یک نیم مثقال به پزند چنانچه مقر است لیکن با سرکه انکروی و زیت طیب بکار برند و در اصل نسخه اشنه
 داخل نیست * دهن القسط به نسخه حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای عسله و فالج و تشنج رخ و امثال اینها و از برای اعضای
 دردناک و بایک که اعصاب و اعضای دردناک را بکشد در شتی بمالند تا سرخ شود و در شب تلخ همین نموده بخواب روند *
 صنعت آن قسط تلخ سنبیل الطیب ازهر یک بیست و دو مثقال کوبیده و در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بجوشانند
 تا آب برود و روغن بماند پس بیالایند و با آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا آب برود و روغن
 بماند پس بیالایند و با آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعضی آب هر مرتبه عرق
 بدارد آنرا عرق باد بیان کنند بهتر است پس بیالایند بعد از آن چند بید ستر فلغل سیاه فریون میده سائله ازهر یک
 درم مثقال در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند * دهن القسط دیگر به نسخه صاحب نجمه * صنعت آن ابله راسن و ج
 ترکی از هنر مکی قسط تلخ ازهر یک جزوی سنبیل دو جزو اجزا را نیم کوفته در آب بپزند تا آب سرخ شود پس بیالایند و باز
 در آب کوفته مقل آن آب زیت داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس فرود آورده در هاون سنگی
 کرده چند بید ستر فریون فلغل کوفته به نسخه داخل کرده بکشد بماند تا نیکو مخلوط شود و در شیشه نگاه دارند * دهن
 القسط فالج و لقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و جگر و معد را شود و در سیاهی مری را نگاه دارند * صنعت آن قسط
 تلخ درم فلغل سیاه سه درم عاقر قرچا چهار درم فریون سه درم چند بید ستر و درم و نیم همه را نیم کوفته در نیم من شراب
 ریحانی بکشد شبها نوزد بخیسانند پس با آتش ملایم جوش دهند چند آنکه نصف بماند پس بماند و بیالایند و نیم من
 زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند از آتش فرود آورده نگاه دارند * دهن القسط جگر و معد
 و نافع بود چون بیالایند چون برهملیکه موی رفته باشد بماند موی را بر ویانند و عصاب را محکم کند * صنعت آن
 قسط تلخ یکصد درم حوزیو چهل درم سنبیل سیاه شش درم مجموع را نیم کوفته و شراب ریحانی بکشد بخیسانند و
 روزی یک بجوشانند و بیالایند و سه و چهار یک زیت طیب یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا شراب تمام برود و
 روغن بماند پس فرود آورده بکند و آنرا تا سرد شود در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * دهن القسط نافع از
 برای فالج و لقوه و برودت عصب و خلط غلیظ و بلغم خام که در عصب باشد * صنعت آن قرقرچا پنچل روم سنبیل الطیب
 سازج هندی میده سائله این ساقه الطیب ازهر یک ده درم راسن سنبیل عود بلسان ازهر یک پنچل روم مکی صافی سه درم
 همه را نیم کوفته در ده رطل آب بخیسانند و یک شبها نوزد بکند و آنرا پس در رطل روغن کنجد در آن داخل کرده بر آتش نهند

نهند و بجز سانسند المهدی را که آب برود و روغن بماند صافی نموده نگاهدارند و ثقل آنرا باز در یک کرده نگاهدارند و
 آب روغن را بر سر بیه دیگر بر روی آن کرده بجزو شوند تا آب برود و روغن بماند با صافی نموده این روغن را با روغن اول
 داخل کرده نگاهدارند و ثقل را دور کنند و این نسخه قریب به نسخه سمرقندی است *

فصل در کرفس

معاجین قسطی * معجون قسط منقول از معصومی اوجاع کبد و معدی را نافع است * صنعت آن قسط
 تلخ دارچینی سلیخه از هر یک ده درم سارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فحاح از هر یکی از هر یک بیست و شش
 درم اجزا کوفته بپخته با سه چندان غسل صاف بشویند * معجون قسط به نسخه منهای * صنعت آن قسط تلخ مرمکی
 فحاح از خراصل از خراش از هر یک سی درم دارچینی پوست سلیخه از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس سارون از هر یک
 سی و سه درم زعفران زراوند مدح جریون چینی از هر یک بیست درم اجزا کوفته بپخته با سه چندان غسل صاف
 بشویند * معجون قسط مشهور بمعجون اصطخیقون جهت فساد مزاج و ضعف و برودت معدی نافع است * صنعت آن
 قسط المر حما ما سنبیل الطیب سلیخه مصطکی مرمکی صافی از هر یک دو زده درم زراوند طویل فاقیل سیاه تخم شنبلیله تخم
 انجیر تخم کرفس انیسون ناخوره کمون کرمانی دوقطر سارون سیاه لیمون کاشمش سارون افسنتین انجیر ان سیاه
 فو در بری نعنای خشک از هر یک چهار درم با سه وزن ادویه غسل مصفی مقوم بشویند و در نسخه معصومی انجیر را بجای آن
 داخل نیست * معجون قسط به نسخه شیخ داؤد انطاکی صناع و شقیقه و زلالیات و اوجاع صک و ضعف معدی و سایر
 احوال بارده را نافع است و محلل ریاح و مفتح سد است چون با ماء العسل یا شامند و قوت آن تا دو سال باقی
 میماند و شربت آن تا یک مثقال است * صنعت آن قسط سلیخه زراوند از هر یک با زده درم انیسون کرفس مرمکی سارون
 از هر یک بیست و چهار درم از هر یک بیست و سه درم زراوند بیست درم زعفران چهار درم ادویه کوفته بپخته با سه وزن
 ادویه غسل مصفی سرشته بطریق معمول معجون سازند * معجون قسط دیگر در معدی و جگر نافع است * صنعت آن
 قسط تلخ دارچینی از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس سارون از هر یک سه درم کوفته بپخته با سه وزن ادویه غسل
 مصفی مقوم بشویند شربت یک مثقال *

باب القاف مع الطاء المهملة

قطاف بفتح قاف و طای مهملة و لف و فاعل ای است که از خمیر و روغن و نا نهای رقیق کوچک ترتیب داده مغز بادام و پسته و قند کوبیده در جوف
 آن پر کرده و در روغن برشته و این را بفارسی سنبوسه قند میگویند و یک ستور از سبزیها بپخته و کوشش قیمه کرده و با نخود
 پخته یا پیاز و فلفل و غیره پر کرده در روغن سرخ نموده تنازل مینمایند و این را بفارسی سنبوسه و بهندی پوری
 نامند و اقسام آن مولد خون متین و مسکن بدن و کثیر الغل ارمیه و دیر هضم و مولد سد و از سبزیها ترتیب دهند
 در ترتیب اقوی و قلیل الغل از سبزیها اقسام و مصلح سائر اقسام سکنجبین و آنچه از کتب لغت معلوم
 میگردد و قطایف بمعنی سنبوسه است نه قطاف * قطایف بفارسی رشته خطائی نامند و در اطریه بیان آن شد * قطن
 بضم قاف و سکون طای مهملة و نون بفارسی پنبه و بترکی پنبوق و بهندی روئی نامند و درخت آن را بهندی کپاس و تخم
 آن را بنوله گویند در اول کرم و خشک و مجفف و شکوفه آن بغایت مفرح و یک اوقیه آن قریب با سکار و شرب شواب آن
 بقدر بیست درم رافع خفقان و اختناق رحم و وسواس و جهت ابتداء ای جنون مغیبه و ضاماد شکوفه و برگ آن و لب ستور پنبه
 سوخته محلل و آرام و رافع حکمه و مانع آبله کردن سوختگی آتش و آب برگ آن قاطع اسهال است بشرطیکه با شربت سیب
 بدفعات تا ربع ازان بشویند و پوشیدن لباس بافته ازان یا محشوب ازان مسخن و مجفف و پنبه تازه مقوی بدن و موافق
 صاحبان رعشه و کزاز و فالج و ضاماد برگ آن با روغن کل جهت نقرس بیعیل و جلوس در طبیعت آن جهت اختناق رحم و

بخور آن جهت زکام و سوخته آن در قطع خون جراحت مجرب و چون فته از آن ساخته که طرف آنرا بر تن زده شود بکاف
 بوئالکلیل کند و آن بعد یک هفته قریب بداغ رسد و سه روز تکرار کنند در دفع ثآلیل مجرب است و چون شاخ سبزه را در کنوس کند است
 طرف دیگر را بسوزانند آیه که در گوش رفته باشد جذب کند و پنبه که نه پوشیدن و رافع گوش است سرده زخمها است و ضماد جمع اجزای
 آن مقوی معده و محال و جاذب خون بظاهر جلد است و مغز پنبه دانه در محروم و رین و بادار چینی در مبرود بین بغایت
 مبهی و دل رشریت از شکوفه آن تا هجده درم و از مغز آن نه آن پنجد درم است و روغن تخم آن ملطف و مبهی و رفع سرفه
 و مغص و دل همین بآن جهت امراض بارده بی عمل است و چون پنبه نوکه تازه از درخت چید و از غلاف آن برآورده با
 پنبه دانه مروض نموده کرم کرده و برک کباب که آنرا نیز کرم کرده باشد در زیر آن فرش کرده بر خصیه که آب در آن نزل شود
 یا شد بقبضه خوب کشید و به بند نک و چند یوم چنین کنند و مل او مت نماید و آب بد آن نرسانند زائل گردد
 و به تحلیل بود اگر تازه آن بدست نیاید کهنه آن نیز آن خاصیت دارد و اگر آن نیز نباشد پنبه کرم کرده خصیه را
 پنبه بسیار کهنه نیز موثر است * جوارش حب القطن اعضای رئیس از قلب و دماغ و کبد را تقویت بخشد و با رابیه و زایل *
 صنعت آن مغز حب القطن چهار مثقال لسان العصار شیرین مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو مثقال
 سازج هندی با درنجبویه درونج عقربی کل کاوزبان خصیه الثعلب مصری قرنفل دارچینی خولنجان زعفران زنجبیل
 قاقله کبار قاقله صغیر از هر یک یک مثقال عنبر شهاب یک انگ و در نسخه دیگر ثعلب مصری عنبر شهاب نیم مثقال و اصل
 است ادویه کوفته بخته با سه وزن آن نبات سفید و غسل علی الرسم بسرشد شربتی از یک مثقال تا دو مثقال *
 زهر القطن جهت خفقان و تو حش و طین قلب و رسواس و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع * صنعت آن کل پنبه تازه
 نیم من در دو من آب بدارن بکشبان و زنجبیل ساندن پس با آتش ملائم بجوشانند تا ثلث آب بماند پس مالید و صاف شود
 یا یک من قند بقوام آورند و آخر مقدار نیم مثقال زعفران سود و اضافه نمایند شربتی بیست درم با کلاب و بیل مشک
 و عرق کاوزبان بیداشند * معجون حب القطن جلیل القلب و عظیم النفع و از جالینوس است اما دانه شهورت باه میکند
 و دل از نو میزد و آوا را صاف میکند و سد و بکشاید و ضعف کلیه و مثانه را زایل میکند و اندر جهت حرقة البول نافع و
 منک کرده و مثانه را میریزاند و شواری نفس و ربور نافع است و دل رشریتش و مثقال و قوتش تا سه سال باقی
 می ماند * صنعت آن لب حب القطن بیست مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم انجیر از هر یک پنج مثقال زنجبیل
 شفاقل از هر یک ده مثقال در شیشوعان هفت مثقال قسط شیرین بز رکتان مقلو مصطکی از هر یک چهار مثقال با سه وزن
 ادویه غسل کف کوفته بسرشد *

فصل در ذکر نسخ قطورات * بد آنکه قطور

و فتم قاف و ضم طای مهمله و سکون و او و رای مهمله آنچه را از اشیا سیاله که در چشم و بینی و گوش و غیر آن چکانند
 نامند و بد آنکه قطورات در اذن بایند که اکثر شیر کرم باشند یعنی نیم کرم نموده در گوش بچکانند زیرا که سود آن
 ضرر است * قطور یک شب کروی را به بود * صنعت آن آب سد آب تازه آب کشنیز تازه مسامی بجوشانند تا به نیمه آید
 و پیش از بچکانند * قطور یک قطور بوز آمل کی چشم را مفید است * صنعت آن کلاب آب غوره آب سماق در هر بیا میزند
 و در چشم بچکانند * قطور یک در انحطاط رمق نافع و محال و مسکن و مانع ظهور بثور و قرحه است در چشم * صنعت آن
 تاجی را بکند است بسیار به اندک تا دست بسیاری سیاهی آنرا بر دارد پس با کلاب کف دست را ترکود سیاهی را جمع نمایند
 و با شکر و زعفران در چشم بچکانند و سیاهی سرب را نیز همین خاصیت است * قطور یک رمق را سود مند است * صنعت آن
 حشاش کبی باک رمق شب یمانی مقلد از خود می در شیر زنان حل نموده در چشم بچکانند * قطور مجرب از برای ثقل سامعه

ساهمه با بعضی چون استعمال گردد شود بعد از تنقیه بحسب قوا یا با ایارج فیقرا مرکب یا شحم حنظل و انثیمون و نمک هند **صنعت** **بجوشانید** سترسه درم نظرون که بوره سرخ است خربق سفید از هر یک یک گرم و نیم و در نسخه دیگر خربق سفید چهار دانگ و نیم نظرون دودانگ است کوفته با آب سبک اب سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یکی را سائید و در گوش چکانند و در نسخه معطومی روغن نیز داخل است و بعد از آنکه چند مرتبه ماء العسل در گوش چکانید و باشند **بجوشانید** را با عسل تر سازند و باد و ریه مل کوره بگردانند و در گوش نهند **قطور** نافع جهت تسکین و جمع اذن که از رفتن آب و غیر آن حادث باشد **صنعت** آن بگیری بول کار که بعد از دبیخ از شکم او برآورده باشند و با آب کامه ممزوج نموده نیم گرم کرده و مدت سه روز قطره قطره در گوش بچکانند **قطور** دیگر که همان فائد **بخش** **صنعت** آن آب سیر را بازوره کوسفتن جوشانید و نیم گرم در گوش بچکانند **قطور** دیگر آب برگ ترب را بازوره کوسفتن و نکبین ممزوج نموده نیم گرم در گوش بچکانند **قطور** دیگر **صنعت** آن بگیری روغن کل سرخ مقل از یک جزو و با سه جزو سرکه انگوری یا آتش ملائم **بجوشانید** تا سرکه رفته روغن بمالد نیم گرم در گوش چکانند **قطور** دیگر که قریب الفعل است در آن **صنعت** آن بگیری مل مل را و با روغن یا همین طبع دهند بستر و متعارف و آن روغن را در گوش چکانند و خراطین را در روغن کل جوشانید و روغن را نیم گرم قطور نمایند **قطور** دیگر که در گوش را که از گرمی باشد ساکن کند **صنعت** آن روغن کل شش گرم روغن بادام شیرین **بجوشانید** و در نسخه معصومی سه درم است سرکه خموده درم با آتش نرم بپزند چند آنکه سرکه برود و روغن بمالد نیم گرم در گوش **بجوشانید** **قطور** دیگر که طنین و کرانی گوش را ببرد **صنعت** آن کندن زعفران و فریون چند بیک ستر خربق سفید و نمکی از هر یک درم نظرون بوره ارمنی از هر یک دودرم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده در گوش بچکانند **قطور** دیگر که گوش را بکشد **صنعت** آن آب برگ شفتا لو آب برگ بونده آب برگ توت از هر یک پنج گرم خربق سفید بوره ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند مل حرج از هر یک یک گرم کوفته بیخته با بهای مل کور بیدامیزند و در آفتاب دهند تا خشک شود بعد از آن در سرکه و آب برگ شفتا لو بسایند و در گوش بچکانند **قطور** دیگر که در گوش و ثقل سامعه را نافع بود **صنعت** آن زهره گاو تازه در مثقال روغن کل خبیری در مثقال و در نسخه دیگر در مثقال است **بجوشانید** تا تری زهره برود و روغن بمالد قطره قطره در گوش بچکانند **قطور** دیگر که در گوش که از سردی باشد ساکن گرداند **صنعت** آن چند بید ستر فریون از هر یک دودرم و در نسخه شفا ئی بل لافینون است کوفته بیخته در میخچه بپزند تا بقوام آید و روغن کل یا روغن سوسن حل کنند و نیم گرم در گوش به چکانند **قطور** دیگر که طرش را نافع است **صنعت** آن خربق سفید یک مثقال چند بید ستر نیم مثقال نظرون دانگی و نیم کوفته بیخته با سرکه کهنه در گوش بچکانند و با آب سرکین تازه در گوش بچکانند و با آب ترب یا عسل **بجوشانید** و در گوش بچکانند **قطور** دیگر که نافع است کسی را که آب در گوش رفته باشد **صنعت** آن آب ترب آب پیا زهره و را مساوی **بجوشانند** و در گوش بچکانند **قطور** دیگر که در گوش تازه را دفع کند **صنعت** آن سمر نیم کوفته بازوره کاو **بجوشانند** و صاف نمایند و نیم گرم در گوش بچکانند **قطور** دیگر که کرانی گوش ببرد **صنعت** آن شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یک گرم چند بید ستر قسط زراوند فریون افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بازوره کاو و بسروشند و گلوله سازند و در وقت حاجت یکی را از آن بر روغن بادام تلخ بسایند و نیم گرم در گوش بچکانند **قطور** دیگر که در گوش و طنین و کرانی گوش را نافع باشد **صنعت** آن شحم حنظل یک گرم بوره ارمنی نیم گرم چند بید ستر زراوند مل حرج از هر یک یک گرم و نیم عصا رة افسنتین فریون قسط از هر یک یک آنک و نیم کوفته بیخته بازوره کاو و بسروشند و گلوله سازند و در وقت حاجت بر روغن بادام مل کرده و در قطره در گوش بچکانند **قطور** دیگر که نافع از بوی در و طنین بسبب خلط غلیظ لزج هرگاه در گوش بچکانند

و جمع قرحه را ساکن کند و چرک کوش را پاک سازد * صنعت آن مومکی صبر سقوی و عصاره باروغن بادام محلول کرده
 و اگر درد بسیار باشد انگشت افینون زیاده کرده بدستور بچکانند و آب برگ زیتون با عسل و همچنین مراد در آب
 حل کرده باروغن کل قطور نماید و انزروت با ماء العسل یا بشیرد ختران نیز مفید است * قطوریکه درین قسم نافع
 است * صنعت آن برگ صنوبر بویک درخت غار جوشانید و صاف نموده در کوش بچکانند * قطوریکه خاریدن کوش را
 زایل کند و کروی و کرانی را فائید * دهل * صنعت آن افسنتین قل ری جوشانید و صاف نموده باروغن بادام تلخ مجزوع
 کرده در کوش بچکانند * قطوریکه انواع درد ها و چرک کوش را نافع بود * صنعت آن مومکی صافی یک مثقال مغز بادام
 تلخ مقشر بیست دانه کند رسه مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خشخاش و مثقال نرم سائید و مجموع را همراه سرکه
 بشیرد ختران و روغن بنفشه یا کافور و آب عنب الثعلب نیز مفید است و سفید مرغ به تنهایی یا با صیت و با عسل
 نیز مفید است * قطوریکه کرائی و گرم در کوش و طنین را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک مثقال چند بید سترنیم
 مثقال قطران ربع مثقال اجزا کوفته ایخته با سرکه و روغن کل آمیخته در کوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهل *
 صنعت آن طبع عوسج عصاره بادام زهری یک قل ری در سرکه و روغن بادام شیرین و باروغن آمیخته در کوش بچکانند
 قطوریکه چرک فلیط کوش را پاک سازد * صنعت آن زهره کوس سفید بود ارمی سرکه که نه روغن کل از هر یک قل ری و نیم
 آمیخته در کوش بچکانند * قطوریکه کروی و کرانی کوش را نافع بود * صنعت آن روغن ناردین چند بید سترنیم
 افسنتین زهره گا و از هر یک قل ری همراه آب برگ ترب و زهر خوب سائید و مجزوع کرده در کوش بچکانند * قطوریکه
 طنین و کرانی کوش را فائید * دهل * صنعت آن روغن بادام تلخ و روغن افسنتین چند بید سترنیم سوسن سرکه که نه
 از هر یک قل ری در هم آمیخته در کوش بچکانند * قطوریکه در کوش را کرانی که از سردی باشد سود دارد * صنعت آن
 زهره گا و که تازه باشد دو مثقال در روغن کل خبوی و دو مثقال بوشانید که تری زهره برود و روغن بماند دانه سیر کوفته
 یک قل ری در آن حل کنند و قطره قطره در کوش بچکانند * قطوریکه موم و حشرات که در کوش رفته باشد بکشد * صنعت آن
 افسنتین صبر زرد را و نل طویل آب درمنه ترکی آب بود نه دشتی بود ارمی از هر یک بقل رکفاف در هم مجزوع کرده
 در کوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهل * صنعت آن مغز تخم کد و مغز تخم هند وانه بشیرد ختران سائید و در کوش
 بچکانند و قطور این در مجرای بول جهت تسکین و جمع آن مفید است * قطوریکه دوی و طنین را بغایت نافع است منقول
 از معالجات بقراطی * صنعت آن چند بید سترنیم که بود سرخ است خربق سیاه با سوریه و سرکه حل کرده در
 کوش بچکانند و باید که نیم گرم باشد * قطوریکه قرحه که نه چرک را سود مند است * صنعت آن بایرون خل خبث الحل یل
 را و شیر گرم نموده چند قطره در کوش بچکانند * و صنعت آن خل خبث الحل یل چنان است که خبث الحل یل را در سرکه
 انکوری نند یکماه یا زیاده بخیسانند پس صاف نموده سرکه را بکار برند و بعضی گفته اند که خل خبث الحل یل آن است
 که خبث الحل یل را بسایند و سرکه بشویند و خشک سازند و باز بشویند تا هفت مرتبه و بعد از آن خشک نموده در
 سرکه که نه بشویند تا بقوام عسل آید * قطوریکه جهت دوی و سد و که از اجتماع چرک بهم رسیده باشد و طنین را
 نافع و مسوی خربق است * صنعت آن خربق سفید و درم بود سرخ پنج درم زعفران سه درم با سرکه قرص
 ساجده بادام نافع مناسبه حل نموده در کوش بچکانند * قطوریکه رفع آن علت مذکوره در ساعت کند * صنعت آن صبر
 ساجده را و زهره گا و سالی سوزانید و خاکستر آنرا با بول کاه و بول خرگ بچکانند و صبر را بلغت اصفهانی زنجیره کوبند و

و بلغم دیلمی و ننگا بینی خمد و بلغم هندی چه بنکر و آن حیوانی است شبیه بملح * قطور در یکرا از جربات میوه عطاء الله
 جل مصنف تحفة المؤمنین کرانی سامعه و کرمی سامعه و طنین را نافع است * صنعت آن را مک بوره ارمنی ششم جنطل
 جنک بیدستر ازهریک نیم مثقال زراونک مد جرج عصاره افسنتین ازهریک نیم مثقال و فریون یکک انک قسط تلخ با زهره
 کا و سرشته با روغن بادام تلخ حل کرده در کوش بچکانند * قطوریکه جهت کرمی که دفعه واقع شده باشد * صنعت آن
 طنج افسنتین را با زهره کا و استعمال کنند و زهره سلحفا را که سنگ پشت باشد با روغن با بونه بسیار نافع و چکانند
 در قطره از نظرون که با نقطه با روغن قسط حل کرده باشند و صبح و شام بدان مک اوست نمایند جهت جمیع انواع درد
 کوش و مواد بارد و مجرب است * قطوریکه جهت رفع سیلان رطوبات کوش اطفال نافع است * صنعت آن شب یمانی
 و عفران بوره سرخ ازهریک دانکی عسل و شراب ازهریک پنج مثقال قطور کنند و پارچه پشمی یا پشمی را بدان آلوده کنند
 و بکشد از آن * قطوریکه منع سیلان خون بسبب سده و ضربه از کوش کند * صنعت آن پنیر مایه خرکوش را حل کرده
 بچکانند و در کوشها و روغن را با قدری پیله کرده کباب نیم بخت کرده آب او را افشوده در کوش بچکانند از جربات
 است * قطور نافع جهت شدت رجع اذن هرگاه که با حرارت باشد * صنعت آن کافور قصوری یک طبرسج در روغن بید
 انجیر حل کرده در کوش و بینی بچکانند و همچنین قطور بیاض بیض نیم کرم و شیر زنان نیم کرم در کوش بچکانند * قطوری
 که جهت انزاج قرحه اذن نافع است * صنعت آن لعاب بز رحله لعاب بز رکتان با شیر زنان در کوش بچکانند *
 قطوریکه منع سیلان خون از کوش کند * صنعت آن بکیرند انا رخامی و با سرکه خمر طبع نمایند و بفشارند و در کوش
 بچکانند و لیکن سزاوار آن است که حبس نمایند مکر و قتیکه افراط نمایند * قطوریکه کرم کوش را بکشد اهم ازان که
 از خارج در کوش رفته یا در کوش تولد یافته باشد * صنعت آن آب برک شفتا لو آب برک پودنه ممزوج نموده در
 کوش بچکانند * قطوریکه چوک از کوش دور نماید * صنعت آن روغن بادام تلخ جلی شب در کوش بچکانند و صبح
 بهام روند کوش را بواجر کرم بکنارند و در خانه کرم آن که خانه سیوم است بد رستیکه چوک و وسیع آنچه باشد بد آید *
 قطوریکه ورم حار کوش را تحلیل دهد * صنعت آن آب برک کند نابا سرکه ممزوج نموده در کوش بچکانند * قطوری
 که منقول از جالینوس کوش را از مده پاک کند و رجوع آنرا زائل سازد * صنعت آن بکیرند پوست انا روهر بزند بران
 بول صبیان و بواسش کک ارنه تا کرم شود و در کوش بچکانند * قطوریکه قروح کوش را زائل کند * صنعت آن عسل ممزوج
 با آب یا شراب شیر کرم روزی چند مرتبه در کوش بچکانند و آب پیاز با سفید تخم مرغ نیز همین فائده بخشند * قطوریکه
 نافع جهت قروح اذن و تنقیه مده و قبح آن * صنعت آن نبین ممزوج بروغن کل شیر کرم در کوش بچکانند * قطوریکه
 قرحه اخلیل و سوزش بول را نافع است * صنعت آن سفید اب کند را نر و نر صمغ عربی نشاسته دم الاخوین اجزا
 مساوی کوفته بسیا نرم بخته اقراص سازند یا محبوب ساخته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة قدری ازان در شیرین
 دختران حل کرده در اخلیل بچکانند در روزی سه چهار مرتبه * قطوریکه سنگ کرده و مثانه که در اخلیل بند شده باشد
 بر آورد * صنعت آن روغن حسک روغن ترب ازهریک در روغن عقر ب سه درم حجر الیهود مغز تخم کد و حب کا کنج
 ازهریک پنج درم حب القلت در روغن آب حسک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم اجزا جوشانید و صاف نموده
 آب را با روغن جوش دهند تا آبها بسوزد و روغن بماند حبه حجر الیهود در قدری ازین روغن سائید و در اخلیل
 بچکانند * قطوریکه سوزش قرحه و ریش مجرای بول و حرقة البول را بغایض نافع بود * صنعت آن شیاف ابیض مغز تخم
 هند وانه و پیاز و کد و درم الاخوین و شادنج مغسول ازهریک قدری نرم سائید و با شیر زنان مکرر مستحق کنند و در مجرای

بول بچکانند * قطوریکه سوزش و حرارت ریش مجرای بول را سود دهد * صنعت آن مغز تخم هند وانه لعاب بزر قطونا
شیاف ابیض سفید * تخم مرغ بر وزن کب و آمیخته در احلیل بچکانند *

باب القاف مع الفاء *
قفر الیهود بفتح قاف و سکون فا و را معمله و قسم میباشد یکی آنکه در ساحل دریا حاصل میشود که مسمی
به بحره الیهود است و موضعی که در وقت بیم الایام کفر می گفتند و آن چیزی است بنفش مائل بصرخی و حجریت بر و غالب
و از دریا بساحل می افتد و قسمی دیگر آنکه زمین کنار آن دریا را که حفور می کنند بر می آید و مؤلف تذکره آن را
مخصوص بحیره طبرستان دانسته و آنچه از جبال بهم میرسد از عرق الجبال و از اقسام موم میانی است و از قفر الیهود
الطاف و از مطلق آن مراد است و بهترین آن سیاه براق زرد شکن بی خاک و سبک است که در رانجه سبزه
به نطف باشد و این نوع از اجزای قریاق فاروق است نه سایر اقسام دیگر در سیوم کرم و خشک و قائم مقام نیست و
قیر و قطران و موم میانی است و شرب آن جهت شکستگی اعضا و ضربه و سقطه و سرفه مزمن و عرق النساء و لوی و زنی
موم و رفع اسهال رطوبی و اقسام کرم معده و ریاح غلیظه شکم و قرا قرو و تقویت هاضمه و اعصاب و قیره ریاح و اضرار
چوک از سینه و ربو و ورم لوز طین و خناق باغی و سوداوی و صلابت رحم و ضعف جگر و کرمه و تقطیر و کرمه
و بواسیر و با جند بید ستر و شراب جهت رفع احتباس حیض مایوس العلاج و یا سرکه جهت اذابت حفر و بچه و کرمه
و ضماد آن جهت تقویت اعضا و موم و آرد جو و نطرون جهت نقرس و مفاصل و ورام صلبه و یا ادویه مناسبه جهت التیام
زخمها و نرم کردن او را م آنهارا کرم و منع ورم جراحت و الاصاق موی زائد پلک چشم و صاف کردن رنگ بشرو و تحلیل خفا زرد
و رفع برص و قویا و بخور آن کویزاند * موم و مار و پشه و جهت خروج رحم و اختناق و ذلالت نافع و حقیقه یا آن باماء الشعیب
جهت قرحه امعاء و سنون آن جهت درد دندان کرم خورده و رفع رائحه کریه دهان و التیال آن رافع بیاض و مالیدن
بود ریخت انکور مانع کرم زدن آن محرک صرع مصر و عین مصر و عین وین و مصلح آن سرکه و آب میوه های سودود بد لش زفت
و قیر و مقدار شربتش تا یک گرم است * دهن قفر الیهود جهت اکثر امراض مل کوره شربا و ضماد نافع * صنعت آن بکیرن
قفر الیهود و قرق که خواص و نرم سوده با دور زن آن روغن کل یا زیت یا کنجد تا زو بر آتش ملایم بکند و بکارد و بپزند *
قیر و طی قفر الیهود جهت اکثر امراض مل کوره نافع و تمرینا * صنعت آن بکیرن قفر الیهود و یک گرم و نرم سوده با دور
زیت یا روغن کل که آخته پس یک گرم موم زرد صافی در آن انداخته قیر و طی ساخته بکارد و بپزند *

باب القاف مع النون *
قنبیل بهند که میله نامند و آن بکسوفاف و سکون نون و کسریای موهله و سکون
یای مختلای که تخته نیه و لام چیزی است شبیه به پوست و بیخ درخت سائیک و سفوف نموده از قنبیل قرفه و سلیمه و بومن سرخ
و بیخ انجیر و چوب بقم و روناس کوفته و بخته رنگ آن سرخ تیره و هر چند جیل خالص نونا زق باشد و نکین تر میشود و
منغشوش آن بگرد و غبار و درمل و غیرها و همچنین کهنه آن کم رنگ نارنجی میباشد و آنچه به تحقیق پیوسته درخت آن
یاک و نیم یا و قامت شبیه بد درخت معصر و برگ آن نیز شبیه ببرک آن و از آن بسیار بزرگ تر و خانه دریا خا رهای
درخت بلند و ثمر آن به شکل نارنج که چکی و بر سر آن خاری میباشد بلند و بعد رسیدن بخته شدن زرد و نکین میشود
پس شکافته شد و چیزی مانند آرد سرخ نکین از جوف آن بر می آید که همان قنبیل است و آن کرم و خشک در دیر و بعضی
مرد و خشک در دیر و دانسته اند که مصلحت رطوبات و ازجات و مخرج اقسام کرمهای معده و امعاء و حیات و حسب القرع و غیرها
و در و آن بهاریت مجفف زخمها و رافع جرب و طب و سعه خصوص آنکه موضع جرب و سعه را با آب کرم شسته و بر و غنها
مناسبه مانند روغن تخم نا کبیر چوب نموده نرم سوده بپاشند و با یک که آب بر آن مطلق نرسد و مضرا معا و مصلحتش شیب

شیر و گندیرا و قل رشو بنش تا دو فرم و بلش چشم بزرگ گفته اند * اطریفل قنبیلی چند نسخه آن در اهلیج در ضمن اطریفلات ذکر یافت یکی بنام اطریفل دیدن و یکی بقرق مدنی و در بنام قنبیلی * حب قنبیل در حبوب مذکور شد * دواء القنبیل

حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند * صنعت آن قنبیل سرخش تر من حب النیل از هر یک نیم درم در منہ ترکی قریب مذکور برنگ کابلی مقشراز هر یک یک رم نمک هند و آنکی کوفته بیخته با شیر و شکر بیا میزند و بیا شا منک * دواء القنبیل دیگر همین خاصیت دارد * صنعت آن قنبیل یک درم برنگ کابلی مقشروسه درم تربل سفید و درم حب النیل نمک هند و از هر یک نیم درم کوفته بیخته بمویزج منقی بسوزند و تناول نمایند * دهن قنبیل در دهان ذکر یافت * موه قنبیل برای قروح و جروح خبیثه و ساعیه خصوص زخم آتشک نافع و مجرب * صنعت آن بکچی که با بچی نیز نامند دوا می دهند یست قنبیل نو صافی رنگین از هر یک یک توله مرد اسنک ششما شه توتیا هند و بریان یکما شه هر چهار جزو را نرم گرفته و بجزیر بیخته وزن نموده با هم مخلوط کرده یکجا صلایه نمایند و در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجة بقدری ضروری و با قدری روغن کا و بسیار کهنه داغ کرده صاف نموده ممزوج کرده خوب بوه زنند و بر زخم بکند و ایند و بیا شا و بر بالای آن پارچه بندند و شبها نروزمکر بعمل آورند بعون الله تع بیک هفته صحت حاصل می شود و از باد می و توشی و لبنیات اخترازنمایند * معجون قنبیل مانع تولد و قانع ماده عرق مدنی و حب القرع و سائر دیدن آن است * صنعت آن قنبیل قسم اعلی خالص که بسیار سرخ تیره میباید پوشت هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تربل سفید مذکور قنبیل اجزا معاوی کوفته بیخته با سه وزن کل اجزا غسل مصفی بقوام آورده بسوزند و سربتی دود درم ناچهار درم و گفته اند مذکور مت باین مدت بیست و یک روز استیصال ماده آن امراض مینماید * قنه بکسرقاف و فتح نون مشد و ها بفارسی بارزد و به ترکی فاستی و بهندی بیرو و باغتی کند و بهر روز و نامند آن صمغ نباتی است برکش شبیه ببرک خیارد و مشابه به نبات سکبینج و ساقش بار یکترازان و سفید آن مائل بزرده باشد و در پالیل کی شبیه بکندر بهتر از سرخ و زرد آن و ثقیل است و آنچه به تحقیق پیوسته تا ز آن سفید و نرم غیر منجمد میباید و هر چند کهنه شود مائل بزرده و سخی و انجماد می گردد و سرخ منجمد آن بسیار کهنه و تیره آن کهنه تو کرم در اول و در سیوم و در دویم خشک و هر چند کهنه گردد برخشکی آن می افزاید و قوتش تا ده سال باقی است مفتوح و محلل و ملین و مسخن و مدر خفیف و مسقط جنین و با غسل مفتحت حصاة و مفتوح سده کرده و تریاق سموم و جاذب آن و جهت عسر النفس و سرفه کهنه و زرد و اختناق رحم و صرع و بواسیر و قطع عضل و امراض عصبانیه و علل بلغمیه و ضعف معده و جگر و سهر زرد و با شراب جهت سم طفیون نافع و ضما دس جهت دمل و خنار و زرد و عیا و کزاز و کلف و قلع آثار و با مرهم ها جهت رویا نیدن کوشش و کک اشتن آن بردن آن کرم خورده نافع در آن و بخورش جهت صرع و اختناق رحم و اخراج جنین و مشیمه نافع و ضرر دماغ و مصلحش روغن بنفشه و کافور و مغسل کوشش صحیح و شربتش تا یک رم و جهت سموم تا یک مثقال و بلش نیم وزن آن سکبینج و ربع آن جا و شیر و قوطر آن با روغن سوسن جهت درد کوش و صداع بلغم مغیل است * دهن القنه اورام رحم را از قنبیل اورام و اختناق حیض و جهت اوجاع اعصاب و تقویت باه و اعصاب آن شرابا و تمر بخاوند هینا نافع * صنعت آن قنه خاکستر چوب انبه هر دو مساوی در هم ممزوج نموده در قرع و انبیق روغن کشند و بکار برند

باب القاف مع الیاء المثلثة التحتانیة * فصل در ذکر نسخه قیر و تیات *

بل آنکه قیرو طی بکسرقاف و سکون یا می مثناة تحتانیه و ضم را و سکون و اکسرقاف مهمله و با بفارسی سوم روغن نامند و آن شامل مفرد و مرکب است یعنی اعم از آنکه به تنهایی موم را با روغن کک اخته خوب در هم نمایند خواه در دهان

سنگی و خواص با نکشتن در ظرف نیکو بمالند و با آب سرد مکرر بشویند و با نشویند و را قیروطنی و موم روغن سازج
 نامند و با بادویه دیگر بحسب حاجت و غرض ترکیب نمایند و آن را قیروطنی و موم روغن مرکب نامند * دستور عمل
 قیروطنی مرکب آنست که با زای هود دریم از هر روغنی که مطلوب باشد دودرم تا ده دریم و نیم موم بگیرند پس بکند از آن روغن
 را در روغن و در هاون اندک از آن پس هردا که خواهند از عصارات یا مطبوخات و یا آنچه مقصود باشد اندک اندک
 بر آن ریخته بدستور برهم زنند و نیکو بمالند تا بکردد مثل لخته و یکسان اقسام آن بحسب ماده و اخلاط ادویه مختلف
 و هر یک مسمی بنا می است * قیروطنی ابوخلصا در ابوخلصا مل کورشد * قیروطنی که اورام معده و جگر که سبب آن
 حرارت باشد نافع است * صنعت آن صندل سفید ورق کل سرخ از هر یک چهار دریم اکلیل الملك پنج دریم زعفران دو
 دریم کافور بصوری نیم دریم موم سفید ده دریم روغن کل سرخ نیم رطل اجزای مساوی کافور و زعفران در آب بجوشانند
 و با لایند و موم را در روغن کداخته پس از آن آب مطبوخ اندک اندک بر آن بپاشند و برهم زنند تا دیگر آب مطبوخ
 را جل بکنند پس در آخر زعفران و کافور سوده را داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون لخته شود و در بشقاب نگاهدارند
 بکار برند * قیروطنی دیگر که تلخین طبیعت کند * صنعت آن موم زرد درم مثقال و درده مثقال روغن حب الخروع کد اخته پس
 بگیرند عصاره الحما و شیر شبرم اندک اندک در آن داخل کرده در هاون بدسته برهم زنند آنمقل او که دیگر برداشته
 تشرب از عصاره شیر شبرم نداشته باشد پس شحم حنظل سوده در آن داخل کرده قدری زهره کا و اضافه نموده برهم
 زنند تا چون موم شود بناف و شکم بمالند که موجب تلخین میشود و اذاله یبوست مزاج پیران می نماید * قیروطنی
 دیگر صنعت آن کل سرخ پیه بطاروغن د نیمه تازه زفت رومی افیون زعفران از مجموع بدستور قیروطنی مرتب
 نمایند * قیروطنی دیگر که فتنگی آزار خشکی سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند * صنعت آن روغن بنفشه با دام
 مسکه میش لعاب کل خطمی سفید لعاب بهد انه لعاب حلیه آب کلم آب شلغم پیه مرغ کد اخته از هر یک جزوی در ظرفی کرده
 بعد از آن برهم زنند تا یکی شود پس طلا نمایند و اگر با هم طبع نمایند بدستور معمول نیز جائز است * قیروطنی دیگر
 نافع از برای ذات السبب و ذات الصل و او جاع جنب و صد * صنعت آن سر بنفشه عنب الثعلب اصل السوس بایونه
 پوست خشخاش با قلامه تازه از هر یک کفی جوشانید و صافی نموده پیه کیده بزنج مثقال روغن کل یا نوده مثقال روغن
 زنبق پنج مثقال روغن بایونه سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بمالند درهم سرشته نیم گرم نموده
 بمالند * قیروطنی دیگر که همین عمل کند و بدن را فربه سازد * صنعت آن لعاب بزرگتان لعاب ریشه خطمی پیه بز
 پیه مرغ پیه بطاروغن زنبق روغن یا سیمین بدستور موم روغن سازند و استعمال نمایند * قیروطنی دیگر که بدن را
 فربه و قوی گرداند * صنعت آن کثیرا روغن بادام تخم کامو کوفته پیه بز تازه عنبر موم بطریق مقرر روغن سازند و بر
 بدن بمالند * قیروطنی دیگر که مالیدن آن بر مقعد و بواسیر و شقاق را نافع بود * صنعت آن روغن کوهان شتر روغن
 مغز اشته زرد آلومغز ساق کارویه مرغ روغن کرات از هر یک جزوی با یک یک ترکیب نمود و استعمال نمایند * قیروطنی
 که خوردن و مالیدن آن تحلیل و تلخین اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشد نماید * صنعت آن حلیه بایونه بونچا سف
 اذخر یک خطمی هاشا زراوند کرد صغ عربی از هر یک اوقیه مجموع را نیم کوفته در دودرطل آب و نیم رطل روغن
 کنجد و بایونه دریم روغن خروع چنانچه رسم است اجزای را جوش دهند و صاف کنند و با روغن ها جوش دهند تا آب
 بماند و روغن بمالند سه دریم موم و پیه بطاروغن د نیمه از هر یک ده دریم در آن داخل کرده در هاون خوب بمالند تا همه
 یکسان شود پس استعمال نمایند * قیروطنی که اورام معده و جگر که به سبب حرارت باشد سرد دهن * صنعت آن صندل

صند لیق ورق کل سرخ اذهر یک چهار درم اکلیل الملك پنج درم زعفران د و درم کافور نیم درم موم سفید ده درم
 روغن کل نیم درم اجزا را در قدی آب طبع نموده روغن کل و موم سفید داخل کرده با آتش ملایم جوش دهند و در آخر
 دود آنک کافور داخل کرده و درهم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند **قیروطی** که شوره و ذات الجنب را نافع باشد *
 صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب خطمی سفید روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل الملك کل بابونه اذهر یک جزوی بن ستور
 طبع نمایند و سینه و پهلو را بدان چرب کنند **قیروطی** دیگر که ترکیدن دست و پا را که از سرما باشد سود دهد *
 صنعت آن آب برک کرنب آب چغندر آب شلغم اذهر یک یک اوقیه موم سفید پیه کرده بزبروغن دنبه و روغن بابونه اذهر یک
 یک سیر بن ستور طبع نمایند و دست و پا را بدان چرب سازند **قیروطی** نافع جهت وجع مفاصل مزمن * صنعت آن موم
 سفید **هفتاد و پنج مثقال** ملك الانباط سی و شش مثقال اجزا را در یک کرده بر بالای آتش کدازند تا صمغ در موم حل
 شود پس صافی نموده صمغ درخت بسته دوازده مثقال قاسی لادن اذهر یک دوازده مثقال اجزا را کوفته با روغن مل کور
 صمغ نموده خوب برهم زنند با چون مرهم شود بعد ازان استعمال نمایند **قیروطی** که خشکی دست و پا را برطرف سازد *
 صنعت آن **معجون خطمی** آب حلبه لعاب تخم کتان آب برک چغندر اذهر یک نیم من پیه کو سفید پیه مرغ روغن بادام
 روغن کل اذهر یک یک اوقیه با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که خوشبو شود مشک و کلاب داخل کنند *
قیروطی که زردی را برطرف کند و با صفا و طراوت گرداند هرگاه که مکرر در بدن بمالند * صنعت آن جد و اخطائی بکلاب سوده
 صورت چنان عود الصلیب موم میانی کانی اذهر یک سه درم پیه بطایفه شتر مرغ بادام روغن پنبه دانه اذهر یک ده درم بقاعده *
 صنعت آن طبع نمایند **قیروطی** دیگر که ریش و خشکی بینی را سود دازد * صنعت آن زوفاغی تربیه مرغ مغز ساق کاه
 موم زرد قدی را در عسل مجموع را درهم بکد ازند و در هاون نیکو بمالند و استعمال نمایند **قیروطی** که چون بر بدن بمالند
 بدن را نرم و خوشبو و با طراوت دارد * صنعت آن روغن بنفشه بادام روغن زنبق که رازی نیز نامند روغن نرگس از
 هر یک ده درم موم سفید پیه مرغ روغن دانه مسکه میش روغن پنبه دانه اذهر یک پنج درم لعاب خطمی بیست درم
 درهم طبع نمایند و نیم درم مشک سوده و یک درم عنبر در آخر در آن داخل سازند و در هاون بمالند که خوب درهم آمیخته
 شود **قیروطی** دیگر که آتش را نافع است * صنعت آن موم سه درم روغن گاو پنجه رم پیه کرده بزشش در سیما ب
 چهار مثقال سیما ب را در قدی آب حنا و قدی آب دهان خوب کف مال کنند انگاه اجزا را با هم مخلوط کرده در هاون
 بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را سه بخش کرده هر روز بخشی را در تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل و بر
 را نه آنکه در بدن دو محل نباید رسانید و خود را از هوا سرد محافظت کنند **قیروطی** دیگر که بواسیر و شقاق مقعد را
 مالیدن فائده مند بود * صنعت آن روغن استخوان زرد آلو مغز ساق کاپیه مرغ روغن کوهان شتر روغن کرات اذهر یک
 جزوی با هم بکد ازند و بمالند تا همه یکسان شود و استعمال نمایند **قیروطی** که ملین و مسهل بود و چون بر شکم بمالند
 مسهل بلغم باشد * صنعت آن برنگ کابلی قنار الحمار سنا مکی شبرم اذهر یک ده درم کوفته در یک درم آب خیسانیک و جوش
 دهند تا ربع آب بمالند درهم مالیدن صاف کنند پس روغن خروع روغن حب القرط روغن کل اذهر یک یک سیر پیه بط
 پیه مرغ روغن دانه اذهر یک نیم سیر موم زرد پنجه رم اضافه کرده جوش دهند تا آبها رفته روغن بمالند صاف کرده
 استعمال نمایند **قیروطی** که فالج و رعشه را نافع است * صنعت آن روغن سوسن روغن قسط روغن فرغین اذهر یک ده
 درم موم زرد پنجه رم میعه ساکنه دو درم میعه و موم را در روغنهای بک ازنل جنت بید ستر قسط اذهر یک ده درم کوفته
 پیخته در آن پیامیزند و در هاون بمالند که مجموع درهم خوب آمیخته شود و استعمال نمایند **قیروطی** دیگر که همان نفخ

دهن * صنعت آن مقل جنك بيل شتر ميعه سائله روغن رازقی که روغن زنبق است پنه بط اهریک جزوی در هاون بمالند که
 یکسان شود و استعمال کنند * قیروطی که شقاق را و درشتی که در ورود سمت و پا باشد نافع است * صنعت آن کتیرا زوفا از
 هر یک یک گرم موم سفید سه گرم روغن بادام که درم روغن بادام اکرم کرده کتیرا و زوفای تردا خل کرده در هاون بمالند و
 استعمال نمایند * قیروطی که محرور المزاج را سود دهد و بدن را ملایم و نرم و خوشبو سازد * صنعت آن موم سفید روغن
 بنفشه بادام اهریک بیست گرم روغن کل سی درم کافور نیم درم صندل را بکلاب سوده بنجد رم عوق بهار و کلاب اهریک
 بیست گرم چنانچه رسم است در هم مالید * استعمال کنند * قیروطی که بدن نهایی کرم مزاجان را موافق باشد و بیوست و
 خشونت جلد را سود دهد * صنعت آن روغن بادام روغن کد و اهریک بیست گرم موم سفید هفت گرم بیه برنج در هم
 کتیرا لعاب بزر قطونا لعاب خطمی لعاب بهد انه روغن بید مشک روغن بنفشه بادام مسکه تازه اهریک ده درم مجموع
 را دریا تیلی کرده با تش نرم طبع نمایند و نیم درم کافور در آن داخل کنند و در هاون بمالند تا مجموع در هم آمیخته
 شود آنگاه استعمال نمایند * قیروطی دیگر * صنعت آن موم سفید مغز قلم کا و کتیرا روغن جنجیلی روغن بیه بادام
 یا روغن کد و یا روغن نیلوفر اگر تبریک بیشتر مطلوب باشد لعاب بهد انه یا اسبغول اضافه کنند و استعمال نمایند *
 قیروطی جهت قوت باه از مجربات حکیم سعد الله * صنعت آن سفید اب توتیا بوره ارمنی نوشا در اهریک یک شعله
 قلباسم الفار از هر یک نیم مثقال با روغن کنجد و سرکه و موم بطریق مقور قیروطی ترتیب دهند و عضو مخصوص را به باب
 گرم بشویند و بخرقه خشنی خوب بمالند پس بدان چرب نمایند * قیروطی که شقاق و اورام لب های سفید را نافع باشد
 صنعت آن بکیرند موم صافی و روغن کافور و روغن بنفشه اهریک یک اوقیه و دریا تیل کنند و بخورشانند تا موم کد اخته
 شود و همه یکی شود و هنگام حاجت بکار برند * قیروطی که همان فائده بخشد * صنعت آن مغز استخوان قلم یک جزو
 موم صاف آمیخته نیم گرم بر شقاق دهند * قیروطی که شقاق دست پا را که از سودا بهم رسد نافع است * صنعت آن بکیرند
 روغن کافور و موم مساوی با هم کد اخته همچنان گرم بر عضو بمالند * قیروطی جهت شقاق لب و روی و بالای بینی *
 صنعت آن بکیرند موم زرد و روغن کل و روغن قاز و بز و شحم بط مصلی و نشاسته و کتیرا و لعاب حب السفرجل و یک ازند
 موم و روغن و شحم را با قی و اها کوفته نرم بپخته در آن اندازند و در هاون بمالند تا خوب بر هم شود پس بکار برند و
 بایل که داخل حمام شوند و چون جای شقاق نرم شود در و کتیرا و مسحوق را مثل کحل بمالند * قیروطی که جهت
 شقاق دست و پا و روی و لب نافع است * صنعت آن تخم کنان شمع صاف روغن بادام شیرین پیده جاج مغز ساق گاو
 کل خطمی کوفته کتیرا صمغ آلبطریق متعارف موم روغن بسازند و بکار برند * قیروطی جهت نری بهی نافع * صنعت آن
 روغن بادام کتیرا تخم کاهو با شیوه تازه بغیر موم روغن سازند و بکار برند * قیقه ریخته و وقاف در میان هر دو پای
 مثانه بختانیه ساکنه و هارای مهمله در آخر و نون میان هر دو وقاف نیز آمده صمغی است شبیه بسند روس زرد شکن
 سفید بک بود و بطعم سفید مائل بزردی بهندی رال و بفارسی لعل معبری و عبری شجر تمیمی گویند اسم عبرانی سند روس
 است و حال آنکه غیر سند روس است و اکثر از بلاد هند و ارازی عرب می آورند و سیوم کرم و خشک و مد ریض و
 مخرج جنین و منقذ ماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقا و ربو و بنج و زرا شا میدان آن متوالی با سکنجبین و یا
 آب جهت سوز و زرف و فوی بدن و سئون آن جهت درد دل آن و آنکه حال آن جهت ضعف با صره و رفع آثار چشم و مرم
 آن جهت جراحات مزمنه و در موامهم ذکر مرمهم آن خواهل شد ان شاء الله تع و قل رشویش ربیع در می است * در هن القیقه
 که در شهر و روغن رال است جهت ازاله اورام حاره و بارده در موضع که باشد خصوصاً حصیه و قضیب و استسقا و قویا و

و شقاق و بشور خصوصاً بشور زجه و اند مال خراج و قروح افرنجیه و غیره و قروح اذن نافع طلاء و تطورا * صنعت آن
بگیرند قیقه هر قل که خواهند و نرم نموده با هشت وزن آن روغن کنجد خالص مزوج نموده یکصد و یکم و نیمه با آب
شسته استعمال نمایند و اگر قروح خواهند از روغن قل ری کم نمایند خصوصاً در تابستان * دهن قیقه هر که بهندی چوره
رال نامند جهت انواع جرب و طب و برای داء الثعلب با آب لیمو کاغذی نافع * صنعت آن بگیرند خالص آنرا هر مقداری
که خواهند و ریزه ریزه کرده در یک سفالی نمایند و بر سر آن سرپوشی کنند و بر سر پوش مو راخی کرده نی بران نصب
نمایند و سرنی را در ظرف خالی کنند و هر آن ظرف را بند نمایند که هوا داخل نشود و در زیر یک آتش ملایم کنند
ا هسته آهسته روغن آن بر می آید آن را عند الحاجة استعمال نمایند و اگر خواهند بقرع و انبیق استخراج نمایند
بهرتر است لیکن کم تر و صاف تر بر می آید * دهن قیقه هر یک جهت انواع جرب و قوبا و قروح خبیثه * صنعت آن روغن
خالص آن که بهندی چوره رال نامند سه ربع آثار یعنی سه پا و آنرا چهار توله زرد چوبه انبیه که بهندی انبی هلدی
نامند نیز چهار توله هر دو را بسیار نرم بگو بند و به پزند و توله سیماب را در آن آن قل ریسایند که کشته کرد دپس
بان روغن مخلوط نموده قدری جرب و قوبا بمالند تا سه چهار روز زایل گردد اند * کتاب الکاف *

باب الکاف مع الالف * کادی بفتح کاف والف و کسر ال مهمله و یا و کیوره یکسر کاف سکون یا یا مینا و تحتانیه
و در فتم و مهمله و ها مرد و اسم هندی است و عبری کن و بفتح کاف و دال و رای مهملتین نامند و کل آنرا بهندی کیوریکا
بهول یعنی کل کیور و انواع صغیر آنرا که کوچکتر و زرد تر و لطیفتر و خوشبو تر است کیتکی نامند و در هند و کهن و بنگاله و حوالی
همان و یمن و کثیر الوجود است و مشابهت کمی بد رخت نارچیل و نخل دارد و از برگ آن در زیر باد جای نمازها و فرشها
از قبیل بوزهای نخل بافند و باطراف می بوند بسیار نرم تر از بوزهای نخل است و برگ آن عریض تر و طولانی تر از برگ
نخل و نارچیل و اطراف آن شبیه است به ذرت کلان که خند روم نامند ولیکن ازان بزرگ تر و طولانی تر و برگ های آن
نرم و خاردار و خوش بود و وسط آن کفرا که خوشه خرما است خوشه پراز کرد بلکه کرد این زیاده ازان است و بسیار
خوش بود و تند در آخرد و یم کرم و خشک و بعضی معتدل دانسته اند شاید که حرارت و یسوست آن در آخرد و رجه
اولی باشد و یسوس کمتر از حرارت مقوی بدن و حواس و با تغریح و رافع خفقان و اعیاض شری و بشور و حله
و مسکن دردهای هعب و شربت آن که چوب آنرا کوبید و بجوشانند و آب آنرا با شکر بقوام آورند جهت آبله و حصیه
و جزام بهترین ادویه است و اهل هند را اعتقاد آن است که چون شربت آنرا بنوشند در موسوم آبله قبل از ظهور
آبله بسیار برنخواهد آمد تا بعد یک هفته اند زیاده از هشت نه دانه بر نمی آید و اصلی ندارد ولیکن مخفف عوارض
آنست و زرد گرد نه آن در گوش اطفال جهت تسکین درد و لثیم قروح و تجفیف رطوبت لزج و مستخرج ازان و خاکستر
سوخته چوب آن جهت التیام جراحتها مجرب دانسته اند و دانه آن مقوم دل و جگر است و رب که رقیقتر از دانه
آنست و بلش بوزن آن صندل سرخ و بقم است مؤلف اختیارات بدیعی نوشته که در کرم سیوشیرا زرد رخت که بسیار
بود و بغارسی کل کیدی خوانند بوی عظیم و خوش دارد تا بعد یک جامه که بوی وی بگیرد تا ریزید کرد آن بوی از وی زایل
نشود و اصلی دل ارد شاید درختی دیگر خواهد بود * دهن کل و مقوی حواس و مفرح نفس و سرور آورنده و مانع اعیاض و رافع خفقان
و استحکام کنند بدن است * صنعت آن بگیرند کل کادی که کیوره نامند یا کیتکی هر کدام که باشد قبل از آنکه شکوفه شد
باشد و در روغن کنجد تازه انداخته در آفتاب بکند و در مثل روغن کل جل بد کنند و ترتیب دهند * رب که رافع از بوی
جل ری و حصیه * صنعت آن بگیرند چوب یا بیج که تازه و بکوبند و آب آنرا افشود و بگیرند و با قل سقید بقل را احتیاج

بقوام آوند و اگر کک رتاز بهم برسد خشک آن را از بزه ریزه نموده جوشانیده صاف کرده با قند بقل را احتیاج طبع نماید
تا بقوام آید و این فی الحقیقه شراب کک رسیده است * فصل در ذکر نسخ اشربه کدر * شراب کک رکه

شیخ الوئیس ابوعلی بن سینا رح در قانون در معالجه جن ری ذکر فرموده و در قرابادین نیز * صنعت آن بکیرند و یک کدر
در جزو و اگر آب آن حاضر نباشد شک چوب کک را رنده و با براده نمایند و با یکوبند و با تخم کدو آن صندل براده
کرده در سرکه مقطر یا در آب غوره آنمقل از رکه از روی آن بگردود و هر چند سرکه یا آب غوره زیاده باشد بهتر است و در سرما
دوسه در زود و گرمای یک و روز یک از آن پس یا تش ملایم طبع دهند آنمقل از رکه مهر شود پس بمالند و بفشارند و صافی
کنند پس بکیرند آب ماست بطریق نقطید در پارچه صافی اندازند و با بطریق ترویج که طبع دهند مثل طبع ماء الحبن
تا جبنیت آن از ما ثبت جدا گردد پس صاف نمایند و بکیرند آرد جو در آب ماست مذکور اندازند و قفاح سازند و کک از آن
تافوش گردد مثل سرکه و ترویج آن نماید یعنی صاف کنند و مرتبه دیگر آرد جو در آن ریخته قفاح حاضر ترینند دهند
همین قسم هر چند زیاده تکرار کنند بهتر است پس بکیرند ازین قفاح ترش مذکور پنج جزو و آب صوف چینی به ترش
شاداب آب انار ترش آب مرود ترش آب سیب ترش آب زعفران آب لیمو آب آلو ترش آب طلح صوف و آب کک
که نوع کبیر زعفران است بلغت طبرستان و بفارسی کوپج و کیل زردوبه ترکی از کیل نامند آب توت شامی که خوب است
یا شاداب زرد آلو خام ترش آب غوره آب ریاس عصاره عسلیم درخت انکور آب کل فارسی که کل سرخ نامند و آب
نیشکر عصاره کل نیلوفر عصاره کل بنفشه از هر یک یک جزو و آب ترش انورج و آب ترش نارنج از هر یک دو ثلث جزو و آب
برک کشمیر آب برک گاهو آب برک خشخاش آب برک کاسنی آب برک خرفه همه تازه و تر عصاره عسلیم الراعی آب برک
آب برک سیب آب برک مرود آب برک زعفران آب برک درخت کل سرخ از هر یک ازین آبها ربع جزو و عصاره الحبه التیس
عصاره کل سرخ و کل نیلوفر عصاره زرشک همه خشک کرده تخم کاسنی تخم کاهو کلنا فارسی تخم نیلوفر تخم کل سرخ از هر یک
نصف عشر آب نعناع تازه شش یک جزو و آب زرشک تازه و نصف جزو و بکیرند جمیع اجزای از اعضا را ت وادیده یا به
و آب بکیرند و بر آنش ملایم بکند از آن و بر بوند در آن عدس چهار جزو و جو مقشرد و جزو و سماق منقی و انار و انه از هر یک
سه جزو و بجوشانند با هستکی تا به نصف رسد پس از آنش فرود آورد و بکند از آن تا سرد شود و بقوت تمام بمالند و صاف
کنند پس داخل کنند در دوسه صد درهم از آن یک مثقال کافور قیصری سائید با این قسم که کافور و ابته قورع و با آفتاب یا
آب گرم که بهما شنب و بصلایت و هستکی مطبوخ مساجور را بر آن ریزند و سر آن را محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون
نیاید و بر آتش اخگر کک از آن تا بجوش آید و ساعت بساعت از آنش برگرفته حرکت میداد و با شنب تا بقوام لائق آید فرود
آورده بکند از آن تا سرد شود و نگاه سر آن را با زکوده و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم بندند تا بوی کافور
ضائع نگردد و نه پرد شربت ازین تاده درم است و بعضی اطباء داخل میکنند درین شربت سنبلی الطیب و زنجبیل تخم را زبانه
اندوسون فلان سبیل سعد کوفی از هر یک مقل از رکه که رای طبع است اقتضا کنند بدانکه چون این شربت بسیار ترش است
احتمال کزیدن معده و اجهاد و سحر آن است و نیز شاید که بسبب رطوبت آبها زود متغیر گردد اگر یک جزو و لغاب بزرگ قطونا
و ربع جزو و صمغ عربی سوده و پنج جزو و نبات اضافه کنند و بقوام آوند و بعد از آنکه از آنش فرود آورده و هنوز سرد نشده
باشد یکصد درم طباشیر در صورتیکه هر جزو را یک من گرفته باشند و ده استراطمی صندل سوده با کافور بر آن پاشیده و
به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آن را محکم بندند بهتر است از آنکه کافور
را در طبع داخل نمایند زیرا که بعد از طبع اثر و بوی شایل نمایند * شراب کک رسته محمود بن الیاس در عاری صغیر

صنعت آن گادی تمر هندی عذاب بزرگ دانه بیرون آورده از هر یک یک رطل سرخ رازیانه ده درم صندل سفید صندل سرخ
 از هر یک ده مثقال کل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب از هر یک دو مثقال اجزائی مکوفته در چهار مثقال ادویه آب
 خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بیالایند و بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه انگوری کهنه از
 هر یک یک رطل داخل آن کرده در یک سنگی کهنه و بجوشانند تا بقوام رسد پس شکر صافی سنبل یک رطل
 داخل کنند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و به بزنند تا بقوام سبکی آید از آتش بر گرفته حل نمایند در آن سه درم
 زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده و د شیشه نگاهدارند شربت درم ده شراب گادی کد ریز کوبند بنسخه
 چینی بن جزله که بهترین نسخه شراب کل راست است صنعت آن بگیرند چوب گادی و پوست آنرا دور کنند و تمر هندی منقعی
 از تخم و پوست ولیف و عذاب بزرگ دانه بیرون کرده پوست بیخ بادیان از هر یک یک رطل تخم رازیانه و چوبهای رازیانه
 از هر یک نیم رطل صندل سرخ صندل سفید از هر یک ده مثقال سنبل الطیب کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو
 مثقال مجموع را نیم مکوفته در چهار برابر مجموع ادویه آب خالص شیرین بخیسانند پس بجوشانند و صافی نمایند و بگیرند
 آب دانه انار شیرین آب دانه انار ترش سرکه خمر کهنه از هر یک یک رطل و مجموع را یکجا کرده در یک سنگی کهنه و با آتش
 ملایم به بزنند تا شروع به نهقا دگنل پس داخل کنند در آن نبات و قند از هر یک یک رطل و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
 تا بقوام سنگی چینی آید از آتش بر گرفته حل نمایند در آن زعفران و کافور قیصوری چوب گادی سه درم و نیم
 برهم زنند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند شربت از دو مثقال تالیک اوقیه بقدر حاجت شراب گادی یک
 که آن را آب گادی کوبند منقول از کامل الصنعة که موافق نسخه قدما و نسخه مذکور در جامع الکافیه است
 جهت حصه و جلوی و باد سرخ و ماشری و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت قوی و اخلاط معترقه که اینها است
 باشند و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفو نیت مزمنه اخلاط و نیکو کردن بوی دهان بنهایت سودمند است
 است صنعت آن چوب گادی نیم کوفته تخم بادیان برگ و شاخ بادیان پوست بیخ بادیان تمر هندی منقعی از هر یک
 قشر ولیف عذاب دانه بیرون آورده از هر یک یک رطل کل سرخ منزوع الاقماع نیم رطل سنبل الطیب یک مثقال از هر یک
 از هر یک چهار مثقال صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال مجموع را یک شانه و زرد چار مثقال ادویه آب خالص بخیسانند
 پس بجوشانند تا ربع آید ببالایند و داخل نمایند در آن سرکه انگوری چوب دورطل آب انار ترش آب انار شیرین از
 هر یک یک رطل و بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام مائل شود پس یک من نبات سفید داخل کنند و چند جوش دیگر دهند تا
 بقوام آید پس از آتش بر گرفته کافور قیصوری و زعفران از هر یک سه مثقال سوده در آن حل کنند تا خوب ممزوج شود و در ظرف
 چینی یا شیشه کرده سر آنرا محکم بندند تا راحه کافور بیرون نرود شربت از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم و از برای اطفال
 تالیک مثقال شراب کل گادی که کپوره نامند و برکهای آنرا جل اکوده کرد و خوشه آن را دور کنند و
 برکها را پارچه پارچه نمایند و یا بکوبند کوفتی بسیار کمی و با پنج وزن آن آب در یک کنند و بجوشانند تا ربع آید پس
 صاف نموده نصف آن مقل از نبات یا قند داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و شربت با خمر ترتیب دهند و بعضی
 از کرد میان برکهای کل آن و بعضی از خوشه وسط آن نیز شربت مرتب می نمایند شراب کل رسیده صنعت آن بگیرند
 ننه و بیخ و ریشه های درخت گادی و پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد و بکوبند و آب آنرا بگیرند و با هم وزن آن و یا نصف
 آن نبات و قند سفید با آتش ملایم بقوام آورند و اگر خشک باشد رنده نموده و یا کوبیده درینج مثل آن آب خالص
 بخیسانند یک شانه و زرد چار پس صاف نموده در پاتیل کنند و نصف وزن آن نبات سفید یا قند

سغی و اصل او که با شش می رسد چو شش نعل و کعبه آن را بلبلرند تا بقوام سکنجبین یا خمیره آید * عطر کادی تفریح و سرور و نشاط و بسط و تقویت نفس و حواس نماید و منع ای باور و جفایان کند * صنعت آن بکهرند برک کل کیور و تازه یا که یک در دو یک کنند و به دستور معطر و عرق کنند و در ده مشربه قندری عطر صندل ریزند که بر روی آن عرق بچکان و بعد سرد شدن عطر را از روی آب بکشند و از در ده مشربه و برنق و از کل تازه باز و عرق بر روی آن بچکانند و همین قسم چند مرتبه بکنند و اگر عطر و سسل را بپاشد قندری براده صندل را در اول مرتبه با برک کل آن در دو یک کرده عرق کنند و عطر آن را گرفته و در ده مشربه ریزند و بر بالای آن عرق کل تازه خالص مکرر بچکانند و در شیشه محفوظ دارند و استعمال نمایند * کافور بفتح کاف و الف و ضم ف و سکون و او را از مهمله اقسام می باشد اول ریاحی در ای مهمله ریاحی مثلاً تحتانیه گفته اند وجه تسمیه آن به سبب تصاعد آن با ریاح است و بعضی گفته اند ریاح نام باد شاهی است که اول آن ریافته و یاد در عصر او ریافته اند و بنام او اشتها ریافته و آن را بهندی بهیم سینی با عدل و آن صمغ درختی است شبیه بمصطکی که خود بخود بظاهر درخت بر زمی کند و بعضی گفته اند که تنه درخت آن را در صمغ بسیاری تیغ میزنند اول از آن آب بسیاری تراوش می کنند پس مواضع دیگر را تیغ زد * بعد تراوش رطوبت و انجماد آن جمع مینمایند و آن ماء الکافور و این کافور است و بعضی گفته اند شبمی است که برد درخت آن می نشیند و بعد انعقاد جمع میگردد و به قیصری و آن نیز مانند صمغ سفید صفای صافی شفاف است و در جوف درخت آن یافت می شود سیوم کافور مومی که از ریزهای چوب درخت آن که از جوشا نیک آن بهم میرسد و آن تیره رنگ نام دارد و درخت کافور مخصوص به بلاد زیباد است و چون سفید رنگ رخومی باشد و بسیار کم است و درخت آن عظیم و گوناگون که سبب کم یابی و آن است که از گرمی هوا آن مکان پلنگ و مار همیشه مجاور آن درخت می باشد و ادب که از آن درخت در حین قطع میچکد مسمی بماء الکافور است در نهایت تنگی رائحه و غلیظی و مایل بسرخي در سیوم گرم و خشک است و جالی چوک بدن و جامه و ظرف و عکس نزدیکی باو نمیکند و رافع درد استخوان و مفاصل و امراض باوده است و اما کافور پس اندرخت سرد خشک است در آخر درجه سیوم و ششم آن مصلح می رود و مصلحتش روغن بنفشه و بوییدن عنبر و مشک و مسکن صکاح حار و سردین به تنهایی یا با کلاب و صندل سفید مخصوص در حمیات حار و حاده و مفرح قلب و طاعنزف الدم اعضا و رغاف و اسهال حار و عرق و دفع تشنگی و التهاب کوده و قرحه و زده و سل و دق و ذات الجنب و حرقة البول و جمیع امراض حار و مقوی حواس محرورین شرب و با طلاء نوباق سموم حار و عنبر و صابون دماغ حار و با مشک و عنبر و مقوی روح حیوانی می رود المزاج ضعیف و سحوط آن با آب کشنیز تازه یا سوکه یا عنبر یا آب برک آس یا آب باد روج جهت رغاف و با آب برک کافور جهت بشوایی محرورین و با روغن کل سرخ جهت اورام حار و نافع و سدن آن جهت دلد آن گرم بخورد و ممکن داشتن در جوف آن مانع زیادتی اوست و مجرب است و قلاع دهان را نافع و ذرور آن جهت قروح خمیه و ساعیه و با ادویه مناسبه جهت زخمهای حار و جراحت تازه و قطع خون آن و تسکین درد مجرب و اگر کتال آن جهت رمد و طلای آن با روغن کل و خل خمر بر پیشانی جهت درد سر و قواوی و شل و حرارت روح دماغی مخصوص در حمیات حار و حاده و ضماد آن بر یافوخ و پیشانی در حمس رغاف مجرب و مضرب و مولد سنگ مثانه و اکثر آن قاطع نسل و اشتها و سرور و سفید موی و صلیخش عنبر و مشک و ادویه حار و خوشبو و بسیار بوئین آن مودیت بشوایی و صلیخش روغن سوسن و روغن کل سرخ و امثال آن و همچنین بسیار بوئین آن مضعف باه و قاطع شهوت جماع است و این ماسر جویده حکایت کرده است که مردی از اصحاب او مقل اریکه مثقال کافور خورد در یک روز پس قطع شد باه او و روز دیگر هم

تازه از هر يك يك اوقیه كل سرخ د و من تخم خرفه سه و نیم من طباشیر سفید و کنیز از هر يك ده مثقال عرق بید مشک عرق
 نیلوفر عرق بید انجیر از هر يك يكمن كلاب دو من بن ستر و مقهور عرق کشند و در وقت عرق کشیدن نسبت مثقال کافور
 قبضه اول سوده در نه طلایی که عرق در آن می جکد باشند تا عرق بر آن بجکد عرق کافور به نسخه دیگر نیک فرموده
 اند که از اقتراح بند کان حضرت معز الیه قس سره است رهبران منافع دارد صنعت آن کل ملو فوکل بید مشک کل سرخ
 شاهتره کل کاوزبان کل بید مشک با قلائی تازه از هر يك يك اوقیه برک کاهو کنب بید جو مشهور را زیانه کد وی تازه سیب
 شیرین به شیرین امرو و شیرین از هر يك نیم من صندل سرخ صندل سرخ تخم کاسنی مغز تخم کد و مغز تخم خیارین تخم کاهو
 مقشر مغز تخم خربزه کل بنفشه از هر يك ده مثقال کافور قبضه اول صندل سرخ عرق بید مشک و عرق کاسنی و
 عرق بید از هر يك د و من آب بقل رضر و رید ستور مقهور عرق کشند * عرق کافور به نسخه دیگر که فی الجمله تفاوتی با نسخه
 قبل دارد * صنعت آن بکیرند کل سرخ شاهتره کل کاوزبان بید مشک تازه با قلائی تازه از هر يك يك چهار یکمن تبریز
 برک کاهو کنب بید جو مقشر تراشه کد وی تازه را زیانه تازه سیب شیرین شاه امرو و از هر يك يكمن تبریز کشنیز خشک
 کل بنفشه صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی مقشر مغز تخم کد و مغز تخم کد و آنه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر تخم کاهو
 مقشر طباشیر سفید از هر يك ده مثقال کافور قبضه اول صندل سرخ کافور همه را در د یک کلاب کاسنی صندل
 کلاب چهار من تبریز عرق بید ششمن تبریز عرق بید مشک چهار من عرق کاسنی چهار من عرق کاوزبان عرق ملو فوکل
 یکمن آب بقل رضر و رید رو آن کرده کافور را سوده در پارچه کتان نازکی بسته بد هان نیچه نصب نموده در د یک کلاب عرق
 کشند و در رشیدهای کوچک نگاه دارند * عرق کافور نیز از اقتراح بند کان معز الیه قس سره که یکی از قلائی حضرت
 معز الیه قس سره نقل باوزان هندی نموده با اندک تصرفی در اصل نسخه * صنعت آن کل نیلوفر کاوزبان با قلائی تازه
 غنچه کل سرخ شاهتره از هر يك بیست و پنج توله برک کاهو تازه برک بید تازه سیب شیرین به شیرین امرو و برک کاهو
 تازه جراد کد و جراد کد خیار جراد کد با درنگ جو مقشر از هر يك یک سیر و سه ربع یکسیر کشنیز خشک مغز تخم کد و صندل
 سرخ صندل سفید تخم کاسنی مقشر مغز تخم خیارین بادیان تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر کل بنفشه طباشیر سفید از هر يك
 سه توله و نه ماشه کافور قبضه اول هفت توله و نیم برک نارمشک تازه یکونیم ربع سیر بیج کیله یکونیم ربع سیر تخم نارمشک
 کل سفید از هر يك سه توله و نه ماشه عرق بید مشک عرق کاسنی عرق نیلوفر کاوزبان از هر يك یکسیر کلاب هفت سیر آب
 خالص د و از ده سیرید ستور مقهور عرق کشند *

فصل در بیان نسخ اقراص کافوری *

قرص کافور از اقتراح شیخ الرئيس قس سره میباشد مطفي التهاب معده و کبد و سل و دق و فرو می نشان عطش و کرب
 و نافع است از برای نفث الدم و رقی الدم و اسهال خون * صنعت آن تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هر يك
 د و درم مغز تخم کد و شیرین مغز تخم خیارین از هر يك د و درم و ثلث د رمی آب کد را کربانت نشود بد آن صندل سفید
 مقاصری سه درم سرطان مشوی رب السوس زعفران کافور از هر يك یک درم کل سرخ منزع الا قماغ چهار درم کوفته بختنه
 بد ستور مقهور اقراص سازند شربتیک مثقال صاحب میزان الطبائع گفته که بعض اطباء طباشیر سفید سه درم تخم خشخاش
 د و درم بر اجزای این قرص افزوده اند و این صواب است و مزاج این قرص سرد است در یک درجه و سه ربع
 درجه و خشک است در آخر درجه دریم * قرص کافور از شیخ رئیس ابو علی بن سینا مطفي لهیب معده است و عطش را
 زایل کند و در معده و کبد و طحال را مفید است و قاطع نفث الدم و رقی الدم و مسکن التهاب حمیات است و از برای حمیات
 هاده و سل و دق نافع * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم و درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم

کک و هشتاد و پنج گرم ناردین ضمیع عربی رب السوس سرد قماوی خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دودرم نبات سفید
 ترنجبین از هر یک سه درم دودرم کافور قیصوری یک درم نیم گرفته بخته با آب بزر قطونا قطونا سرشته اقراص سازند و در سایه
 خشک نمایند شربتی یک مثقال و سواک ناسد یک درم دودرم قاقله از هر یک سه درم زعفران دودرم نبات سفید
 به نسخه دیگر از شیخ الرئیس گفته این که ای قوس مجرب است از برای اطفال به معده و کبد و انداختن خون بقی و نفی
 الیم و از برای عطش و حمیات حار و وسل ردق * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق کل سرخ سه درم عود
 قماوی خام قاقله رب السوس از هر یک سه درم نبات سفید ترنجبین مغز تخم خیارین از هر یک دودرم زعفران کافور قیصوری
 از هر یک یک درم ادویه کوفته بخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم و در سایه خشک نمایند شربتی
 نادر دودرم * قرص کافور به نسخه ابن جزله در منهای الادویه * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق کل سرخ هفت
 درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کک و شیرین از هر یک چهار درم عود قماوی خام صغ و بی کثیرا از هر یک دودرم
 درم اصل السوس مقشر صندل مقاصری ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید از هر یک سه درم کافور قیصوری
 زعفران از هر یک یک درم کوفته بخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قوت
 دین ناسد و باقی میماند * قرص کافور به نسخه سیل اسمعیل در ذخیره * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزع
 الاقراص مغز تخم خیارین مغز تخم کک و شیرین تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم کثیرا چهار درم سنبل الطیب سنبل رومی
 عود دودرم رب السوس صندل سفید از هر یک دودرم کافور قیصوری یک مثقال تخم کاهوسه دودرم کوفته بخته
 بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با کلاب بیاض شامند * قرص کافور منقول از سیل اسمعیل جرجانی
 باغ اومرای حرارت کبد و قلب و حمیات حار و ردق و ذبول و سل * صنعت آن مغز تخم کک و مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنک
 تخم خرفه مقشر مغز بهل اند از هر یک پنج درم ورق کل سرخ سه درم صغ عربی صندل نشاسته کثیرا از هر یک دودرم
 رب السوس طباشیر سفید از هر یک سه درم تخم کاهوسه یک درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بخته بلعاب بزر قطونا سرشته
 اقراص سازند شربتی دودرم * قرص کافور دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن تخم کاهوسه مقشر هفت درم ورق
 کل سرخ سه درم طباشیر سفید مغز تخم خیارین مغز تخم کک و شیرین از هر یک دودرم تخم خرفه مقشر هشت درم مغز
 تخم کک و شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین دودرم کافور قیصوری نیم درم کوفته بخته بلعاب بزر قطونا
 سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با ماء الشعیر بیاض شامند * قرص کافور منقول از ذخیره سیل
 اسمعیل جرجانی نافع از برای سوزی مزاج و کبد و حمیات صفراویه * صنعت آن سرخ طباشیر سفید صندل
 سفید از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کک و شیرین تخم کاهوسه مقشر از هر یک دودرم کافور قیصوری در
 دایک تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص باد و غ بنوشند * قرص کافور تا لیف حکیم علی
 اکبرانی در سایه مجرب است خود قلمی نمود و که این قرص خاصه ما است * صنعت آن کافور قیصوری چهار مثقال زعفران
 سه مثقال مغز تخم کک و مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال عسل چهار مثقال ادویه را نرم صلایه نمود و با عسل راندگی
 آب قرص سازند هر قرص نیم مثقال * قرص کافور دیگر که همین منافع دارد استعمال کرده میشود زمانی که طبع
 گرم باشد اگر اراده قبض باشد * صنعت آن لک مغسول فوفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم ربونک چینی
 بنفشه روم صندل رومی طین قبرسی پرسیاوشان از هر یک سه درم کافور قیصوری دودرم و نیم کوفته بخته با آب
 عسل و بلعاب و آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب کاسنی تازه بنوشند * قرص کافور

کا فوزی منقول از کامل البصانه نافع از برای امراض حاد و تب و ق و غیره **صفت** این مغز تخم کدو و کدوین مغز تخم
 خیاری بن اصل السوس تخم خرفه مقشر و هر یک هشت ددم کل سرخ شش ددم صمغ عربی چهار ددم نشاسته سه ددم زعفران
 دو ددم کا فوزی صوری نیم مثقال کوفته بلعاب بز قطونا سرشته اقراص سازند و باب بنوشته **قرص** کا فوزی منقول
 از قرا با دین قانون شیخ نافع از برای حمیات حاده و نفخ مسهل های قوی کبدی به صفت بن کبیله کفیه کل نیلو فراز هر یک
 سه ددم ریوند چینی لك مغسول از هر یک يك ددم صمغ عربی کیرارب السوس از هر یک دو ددم کا فوزی صوری يك مثقال
 ترنجبین شکر سفید از هر یک ددم ترنجبین و شکر را بکشد **کود** صافی نموده باقی ادویه را کوفته بپخته با آن بسروشند و
 اقراص سازند شربتیی يك مثقال با سکنجبین بپاشا مند * **قرص** کا فوزی منقول از کامل البصانه نافع از برای حرارت
 قلب و کبد و خفقان حار و حمیات حاده و تب و ق و غیره * **صنعت** آن مغز تخم کدو و شیرین مغز تخم خربزه مغز بهلانه از
 هر یک پنجم روم ورق کل سرخ سه ددم بادیان یک ددم کا فوزی صوری نیم مثقال کوفته بپخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص
 سازند * **قرص** کا فوزی منقول از قرا با دین کوتوالی شاهي سوی مزاج را که از کرمی و صفرا باشد سودا و دوتپ و ق و تب غلب را
 ذیکو بود * **صنعت** آن مغز تخم خیاری بن مغز تخم کدو و شیرین کل سرخ از هر یک سه ددم تخم خرفه مقشر خشخاش سفید تخم کاهو
 مقشر و صمغ عربی از هر یک یک ددم و نیم کا فوزی صوری نیم ددم همه را کوفته بپخته اقراص سازند شربتیی از یک مثقال **تاد**
 ددم * **قرص** کا فوزی منقول از کتاب مذکور که همین منفعت دارد * **صنعت** آن مغز تخم خیاری بن مغز تخم کدو و شیرین
 ورق کل سرخ از هر یک سه ددم تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید طباطبائی شیر سفید صمغ عربی صندل از هر یک دو ددم **دیر**
 چینی یک ددم و نیم کا فوزی صوری یک انگ و نیم کوفته بپخته بلعاب بز قطونا سرشته اقراص سازند **اطفال را که دهم**
 میان را و ددم و قوی را سه ددم با شراب کا سنی بد هند * **قرص** کا فوزی منقول از ذخیره سید اسمعیل **صورت** **دیر**
صنعت آن کل بنفشه خشک کل نیلو فر خشک ورق کل سرخ از هر یک سه ددم مغز تخم خیاری بن طباطبائی شیر سفید زعفران ریوند
 چینی لك مغسول رب السوس از هر یک دو ددم کتیرا یک ددم کا فوزی صوری نیم مثقال ترنجبین خراسانی ده ددم بد ستور
 اقراص سازند شربتیی يك مثقال با سکنجبین سازج بپاشا مند * **قرص** کا فوزی منقول از شرح مولانا سدید بر موجز قوشی
 نافع از برای حمیات حاده و مخترقه و ق و سعال و رافع تشنگی و خفقان حار و کرمی جگر و قلب * **صنعت** آن کل سرخ
 منزوع الاقماع طباطبائی شیر سفید مغز تخم خیاری بن تخم کا سنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک سه ددم کا فوزی صوری
 نیم مثقال زعفران سدس مثقال کوفته بپخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند اقراص نازک در سایه خشک کنند و
 احتیاط کنند که در وقت خشک کردن فاسد و متکرج نکند یعنی بر پشت غریب بال پهن کنند و مکرر رو برو کنند تا زمانی که
 خشک شود صاحب اختیارات این قرص را با سم قرص طباطبائی کافوری ذکر کرده و در نسخه صاحب اختیارات زعفران داخل
 نیست و وزن کافوری یک ددم است و باقی اجزا از هر یک چهار ددم است و گفته که ادویه کوفته بپخته بلعاب بز قطونا سرشته
 اقراص سازند شربتیی یک مثقال قوتش تا ششماه باقی است و محمود بن الیاس ابن نسخه را در حای صغیر آورد و اختلافی
 که با نسخه صاحب اختیارات دارد آنست که وزن کافور یک انگ وزن باقی اجزا از هر یک یک مثقال است و این نسخه اشهر
 است و مسیحی این قرص را در ماده خفقان حار آورده و بعضی تخم کاهو تخم کا سنی داخل است و زعفران داخل ندارد و
 گفته که در هر یک مثقال از اجزای این قرص یک طسوج کا فوزی صوری داخل نمایند و تا هفته صاحب خفقان حار و هر
 روز یک مثقال از بن قرص بخورد و گاهی اضافه کرده بر اجزای این قرص یک مثقال رواریب نا سفته و درین حالت
 آنرا قرص طباطبائی کافوری نامند * **قرص** کا فوزی منقول از بیاض میرزا محمد باقر حکیم باشی که از مجربات خود انجاء قلمی

قسم سیوم است و بهترین اقسام آن احوال است و اقسام آن در آخر سوم کرم و صفت و کرمی آن غالب بر خشکی و قوتش تا سه سال باقی و در غایت ذهنتیت و محلل و ملطف و مسخن و مجفف و جاذب و شرب آن مقارم جمیع سموم و با زردی تخم نیمبرشت جهت سوفه و طوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم سینه و شش و رفع یرقان و زکام و نزله و اقسام جرب رطب و خارشها و طلای آن مسکن ضربان اعضا و سفید کنند موی و با غسل و بد ستور ببول و آب ذهن جهت کزیدن هوام و با عاقره ها و غسل و سرکه جهت جذام و جوششهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و نظرون و علك البطم جهت قلع آثار و حكه و جرب و بهق و برص و لخن و تقشرجل و داء الحبه و ثعلب و اكله و قروح رطبه و با حنا جهت قوبار و با سرکه و قیومولیا جهت مسقه و با چند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صدا ع و با ماست نیم وزن کوکود صمغ عربی جهت مسقه و قروح سر و قوبا مجرب و با بوره ارمی و غسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و ذرور آن بریدن قاطع عرق و سهو ط آن جهت صرع و سکنه و شقیقه مغید و بخور آن حایس زکام و نزله و مسقط جنین است بسرعت و با عسکری بزانیدن هوام و بخور و قطور آن رافع کرمی و ثقل سامعه و مضر معد و مصلحش کثیرا و شیر تازه و قند و شربتش از دودا نک تا یکم شغال است و مصلح آن جهت تکلیس معد نیات و تنقیه و رفع چرک آن بی عذیل و سفید کرد و آن نائب مناب جوهر زرنیج است *
 د ستور و بر نمودن کبریت آنست که ظرفی را از شیر کاه پر کنند و سر آن ظرف را با پارچه کرباسی به بندند و بالای آن کبریت ریزه کرده بهن کنند و طبقی از سفال بر بالای آن کوکود بگذارند و در میان طبق سفالی سرکین کاه خشک کنند و آتش دهند و با آنکه اخگرها کف آشته بد مند تا که کوکود آب شود و از پارچه کرباس کذشته در میان شیر بچکانک آنکه کوکود را از بالای شیر بردارند و عند الحاجة بکار برند * حب کبریت جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع است * صنعت آن کوکود مغسول فلفل سیاه از هر یک پنج گرم برنگ کابلی دار فلفل نمک سیاه نمک طعام از هر یک در نیم درم اجزا کوفته بمخته با آب لیمو که بهندی گاه های نامند خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجل بد کنند پس بقدری بخود می حب بندند و خشک نمایند شربتیک حب *

فصل در ذکر نسخ دواء الکبریت *

بد آنکه این از تراکیب قدیمه مقلد بر تریاق فاروق در نفع شمرده اند و این از تراکیبی است که استعمال کرده نمیشود مگر بعد از ششماه از ساختن آن و قوت این دوا سه سال تا چهار سال باقی می ماند و کرم است در آخردرجه ثالسه و خشک است در وسط درجه ثالسه نافع است از برای جمیع امراض بلغمی و سوداوی و از برای همیاتی که با سردی می آیند و همیاتی مزمنه حادثه از بلغم و سودا و عرق النساء و وجع مفاصل چون بآب کرفس بخورند و جمیع اوجاع مزمنه و سرفه های کهنه حادث از طوبیت و یرقان و طحال با آب قرنفل و اوجاع عظم بآب نیم کرم و از برای زیاده نپی بلغم و امراض مشابه و در بلاد بارده مانند دوم با ماء العسل و عکس اینها با عرق بید و از برای تفتیت حصاة و ادراک سنگنجبین بزوری و از برای سعال و جمیع امراض صد چون ضیق النفس و ربو مد و با طبع پر سیاوشان و از برای سموم بالبن حلیب بقری و ربوب فواکه و از برای اصناف بواسیر و امراض مقعد و با آب کند نا و این دوا موجب لاغری بدن است و مصلح آن ماء اللحم و مضعف کبد است و مصلح آن عناب و کتبروا است و شربتیک از آن یکد هم است و طبای هم بسیار رغبت باستعمال این دوا دارند و ملوک چین استعمال این دوا میکنند از برای قوت و سفید مظهر الی بین شفا ئی گفته که از منافع عظیمه این دوا نفع است از برای ادویه سمیه چون افیون و شوکران و بوزالبنج و دیخلفاح و رفع سمیت آنها و نفع از برای کزیدن عقرب و زنبیل و از منافع بینة آن نفع است از برای کز ازواستسقا * صنعت آن به سخته یوحنابن هرا فیون بزرا لبنج سفید قره مانا کند رذکر مصافی از هر یک دوا زده و مثقال فلفل سفید شش گرم

کبریت زرد صافی در اقل قسط تلخ زرد فیهون زرد لقاخ از هر يك سه درم صمغ رابیه مدیخته حل کنند و باقی
ادویه را کوفته بپخته معجون سازند و در شب و صبح و تهیهای باغمی یک درم از وی با آب کرفس و آب بادیان بکار برند و
قوتش تا چهار سال باقی میماند و در نسخه شیخ داود افیون و زعفران از هر يك ده مثقال در نسخه بو حنا افزوده است
و گفته که صمغ را در شراب یا در مثلث حل کنند و باقی ادویه را کوفته بپخته بعمل مصفی سه وزن ادویه بسرشد و در
ظرف چینی نگاه دارند و باید که این دوا را در اول تابستان بسازند تا در اول زمستان نضج آن تمام شود پس استعمال
کنند که نافع است و نسخه معصومی نسخه شیخ داود است و وزن کوکورد شش درم است و در نسخه دیگر شیخ داود و در
که آن سلیخته سیاه و برک سداب است از هر يك پنج درم زیاد کرد و در نسخه صاحب کامل الصناعه و نسخه یحیی
بن حبیبی بن زجزله این دوا از هر يك ده مثقال است و این نسخه اصح نسخ دواء الکبریت است * دواء الکبریت به نسخه
شیخ الرئیس * صنعت آن کبریت زرد قرد مانده بزر البنج سفید میعه سائله صغیر مرکبی صافی از هر يك هشت درم سداب
قسط تلخ از هر يك ده درم افیون زعفران از هر يك دو درم سلیخته سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست و دو درم ادویه را کوفته
بپخته بعمل مصفی بسرشد و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که بیمار که این دوا پیش از وقت دوره نسیب بقل
شش ساعت و این نسخه موافق اکثر نسخ قانون است و در بعضی نسخ قانون بادویه مناکوره هشت درم زربنج سفید نیز
داخل است و در بعضی نسخ زربنج سفید بجای بزر البنج مناکور است و این هردو نسخه غلط است و نسخه اول که از
شیخ ذکر شد صحیح است و بعضی گفته اند که شربت دوا از نیم درم تا یک مثقال و شربت متوسط یک درم است * دواء الکبریت
به نسخه معصومی حمیات مزمنه باغمی و سوداوی و سرفه کهنه و نافع باشد و اکثر اوجاع کهنه باغمی و سوداوی و کزین
دیوانات و حیات و عقارب را فائده دهن و بول و حیض بواند و سبک کرد و و مثانه را بریزاند و دفع مضرت زهرها کند و
فعل این ترکیب با طریاق فاروق نرد یک است * صنعت آن فلفل سفید کوکورد زرد از هر يك شش درم بزر البنج قرد مانا
مرصاف از هر يك دوازده درم زعفران افیون از هر يك ده درم فلفل قسط تلخ زرد و نل طویل پوست بیخ لقاخ افیمون
قویون از هر يك سه درم صغیرا در شراب کهنه یا مثلث بخیسانند و ادویه کوفته بپخته با عمل صاف بسرشد و بعد
از شش ماه مقل ارشوبتی از یک درم تا یک مثقال باشد * دواء الکبریت به نسخه دیگر در نفع مساوی با اول * صنعت
آن کوکورد زرد بزر البنج سفید قود نا ما مرکبی صاف میعه سائله صغیر فارسی از هر يك هشت درم سلیخته دوازده درم
بیخ لقاخ افیمون قویون از هر يك سه درم اجزا کوفته بپخته مروافیون را در مثلث حل کنند و چنانچه رسم است با سه
چندان غسل صاف بسرشد و بعد از شش ماه مقل ارشوبتی یک درم با آب نیم گرم و خل او نل تب باغمی را با آب کرفس یا آب
بادیان بنهند * دواء الکبریت تالیف حکیم سید مومن مسیحی بتربایق محل گفته که این دوا در تقویت احشا و معده
و جگر و دفع از برای فالج و تشنج و نسیم و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت غریزی و تحلیل ریاخ و درد
احشا و ضعف بدن بی عمل است و در اول درجه ثلاثه گرم است و موافق مبرودین و قل رشربش از نیم مثقال تا یک
مثقال است * صنعت آن سنبه الطیب قسط تلخ سلیخته مصحکی حب الغار زنجبیل قونفل بسپاسه از هر يك ده مثقال زراوند
طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زرد کرمانی فطرسا لیون اسارون کبریت زرد البنج ان پودنه نعناع خشک
تخم انجیره کنند و از هر يك چهار مثقال دوقوقاح از هر يك مرصاف افیون از هر يك ده مثقال عود هند فلفل سفید از هر يك
نیم مثقال زعفران یک مثقال زنبب مشک تبی قویون از هر يك یک مثقال باد و وزن ادویه غسل مصفی معجون سازند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند *
فصل در ذکر نسخه دهن الکبریت *
دهن

دهن الکبریت نافع از بواسع عفنه و جرب و قوبا و خارش و جمد و جمع اوجده بدن را نافع باشد * صنعت آن کبریت زرد
 کوفته در چهار مثل آن روغن دنبه داخل کرده پاره کرپاس را بان آلوده نموده فنیله سازند و فنیله روشن کرده بر روی چوبی
 سرازیر بیاورند و هر روغنی که بچک در ظرف مسی بغیر قلعی کرده بگیرند و بر جرب و قوبا و خارش بماند که با مرانه غر و جل
 بنهایت نافع است * دهن الکبریت از صناعت بواکسوس نافع جهت امراض بارده عفنه و جمیع همیات عفنه و غب
 و ریع و امراض بلغمیه نایبه و طواعین و قروح و جروح و بواسیر و تالک لثه و قروح دهان و امراض معدیه و کبد و طحال و رحم
 و مثانه و مفاصل و داده میشود قللی از آن با آبهای ادویه مناسبه و از برای همی لثقه هر روز قبل از نوبت بیک ساعت
 با طبیح اکلیل الجبل و برای غب با طبیح قنطاریون و شراب و برای ریع با آب لسان الثور و برای طاعون با طبیح ترب
 بشواب و برای صرع با طبیح فانی و انیا با قللی تریاق فاروق و با طبیح زرفا برای سعال و برای بطلان شهوت با آب افسنتین
 و برای وجع معدیه و قولند با آب پودنه و برای برودت کبد و استسقا با آب ایرسا و با آب خلد و نیا و برای سب و وجع طحال
 با طبیح کبریا با ماء الاصول و برای آتشک با آب شاهتره و برای اخراج دیدان با آب افسنتین و برای وجع رحم با طبیح
 اقحوان و برای عسر الہول با شراب و برای نفرس و وجع مفاصل با طبیح کافیطوس و طلا کرده میشود بر قروح رویه * صنعت
 آن بگیرند کبریت زرد داخل هر قل رکه خواهند و با نیم وزن آن رمل سائیده در شیشه کردن کچ کنند که بکل حکمت گرفته
 باشند و بکن ارند بر آتش ملایم متساوی الحرارة با این حیثیت که کمری بعد صعد نکند و تقطیر نماید دور و زود و شب پس
 بود ارند چکید آنرا در شیشه کنند و بکا و بوند * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت مخلص هر قل رکه
 خواهند و در قرح نماید و بالای آن سرکه انکوری آنمقل ارکه شش انگشت بر بالای آن آید کنند و قرح را در سر کین اسپ
 دفن کنند سه روز یا چهار روز پس بر آوند مقطر نماید از آن مائیت را پس باقی میماند روغن و روح کبریت در ته قرح
 پس دفن کنند آن را در سر کین اسپ بیست روز دیگر پس بر آوند و قرح را با نبط مقطر نمایند و بردارند و روغن را در
 شیشه نکند ارند و بعد یکماه که تصفیه یافته باشد بکا و بوند * دهن الکبریت بطریق دیگر * صنعت آن کبریت یک و نیم
 رطل نوشا در یک اوقه همه را سحق بلیغ نماید و بخیسند با بیکه در آن اندک نمک حل کرده با شنبک پس تقطیر نماید
 با فلاطولانی پس تقطیر نماید از آن مائیت را و نکند ارند دهنیت را و استعمال نمایند از داخل و خارج و این دهن نافع
 است جراحت عصب را * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت صافی و با نیم وزن آن روغن بزرگکنان
 ممزوج کنند و با آتش ملایم طبیح نمایند پس تقطیر نماید با قلای و در شیشه نکند ارند و عند الحاجة استعمال نمایند *
 عرق کبریت که اصل صناعت ماء العروس نامند بغایت ماطف و مجفف و جالی و مفتخ و مقرح اعضا و شدیدا لنفوذ و عرق
 و مسخن اخلاط و بجهت مبرودین و مرطوبین و امراض بارده مثل ضیق النفس و طحال نافع و مالین آن بردند آن
 را نافع و جمع و الم و کثافات آن و لیکن مضرت بسیار بدند آنها دارد و عند الضرور و در دندان موجب و مولد بکن ارند که بدند آن
 دیگر نرسد و یا پنبه را بان آلوده بران دندان بکن ارند و اگر بر موضع کزدم کزید و بکن ارند سم را جذب کند و وجع را ساکن
 کند و اگر بوعرق ملتی کند ارند همه را بر آورد و اگر مقلاریک قطره از آن بر آب بچکانند و ناشتا بجووند و سوز را تحلیل
 دهد و اشتهای طعام آورد و ضیق النفس را مفید و زایل کند * صنعت آن قند یلی از شیشه بدین شکل بسازند و با کاسه
 چینی کعب آنرا سه سوراخ یا چهار سوراخ نمایند و با قفل چینی کلان که از برای معجون کک اشن و غیر آن ساخته از چین
 می آورند کعب آنرا سوراخ نموده بتار آهنی و با مس و ارگون بان تارها بیاورند و در زیر آن طبیح از چینی یا زجاجی
 کک ارند که لب طبق از لب قند یل کاسه یا قفل از هر طرف مقل اردوسه انگشت بیرون باشد و سه پایه چوبی در میان آن کک داشته

استرخای مقعد * صنعت آن جفت بطوطه کند ریشخ حرق و در الاخرین کهر با سوره کل در منی صد ف حرق سرد است
اقلیمای فضا اجزای مساوی بسیارند و سرد و فادیه با سوره بر مقعد بنی نافع بود بد کتم بفتح کاف و تا و
فوقانیه و میم نام رسیده است بر و بستان می باشد بر و و تیکان بن شالنجی با سوره یعنی حیا
شغال را آنچه به تحقیق پیوسته آن برک غیل است و برک آن غبیه برک مورد ساقش عمر مجوف و انبوه و شورش
بقدر فلغلی و بعد از رسیدن سیاه میگردود شتی و کوهی آن در کنار رود خانها و یک زارهای روی در ویم کرم و خشک
و با قوت جالیه و قابضه و محله و ضماد آن بآب و نمک و صندل و ع ریحی و بلغمیه و بیضه و خورده و رفع زخمها و بخور
و طلای آن جهت زکام و تقویت موی و مانع ریختن و اشامیدن آب آن و آب طبیب آن بغایت مقی و جهت کزیدن سب
دیوانه مغیل و بهترین چیزها است از برای خضاب و ملاسیدن کار روزی در شرح موجز در مسودات شعر نوشته که در
هندی جیل تازه در تخمب و تطویس بهتر و اسرع است و رسیده کرمانی تخمب آن کمتر و برتر رنگ آن میماند و لیکن
تخمب آن مائل بسپاهی بزرگ موی است و بسمارط و سیتند ارد و حکیم میر محمد مومن در تحفه کتم را برای برک
نیل دانسته و فرق میان این هر دو کرده با آنکه کیه نیل شبیه بکیا کتان و برک آن عریضتر از برک و رسیده و ساق آن
مجوف میباشد بخلاف رسیده و رسیده مضعد ماغ و مصلحش قرنفل و لادن و تخم آن که در رنگ و مقدر ارغاف غبیه
بتخم ترب است و مائل بسپاهی بهترین ادویه مانع نزول آب و رافع نازل آن است و نسخ خضابات از رسیده و ساق آن
مصنوع ازین بیخ آن در حرف الحار و حرف المیم در خضابات و ملاداد ذکر یافت و میباید انشاء الله تعالی بد کتم
جهت بواسیر و امراض بارده مقعد و منع ریختن موی و رفع درد های بارد مقعد * صنعت آن بکیر نیل آب و کتان
آن را هرقدر که خواهند و هم وزن از آن روغن کنجد تازه داخل نموده با تش ملایم طبع دهند تا آنکه روغن بسپارد
نسوزد و بکار برند *

فصل در ذکر نسخ اکمالی که اثم که سنگ سر مه است در آنها

داخل نیست * و اکمالی که اثم در آنها اصل و عمود است در حرف الالف در ذیل اثم ذکر یافت بد آن
که اکمال از تراکیب قدیمه است اقل م از ابقرط و ازاد ویه عین است و در آن و امثال آن ازاد ویه عین بایلد که نهایت
سعی و نهایت احتیاط مرعی دارند که اشیا غریبه داخل نباشد و کهنه و فاسد نشود و جریش یعنی زیر و رشت و غیر
منتشابه الاجزا نباشند بلکه خارج نوع جیل باشد و کمال مبالغه در سحق و صلایه و حرق و غسل و تدبیر و تربیت آنها
نمایند و اصلا تها و نوزند زیرا که چشم عضو است بغایت شریف و تفصیل این اجمال آن که ادویه حجریه مانند
شاد نچ و توتیا و غیرها آنها را بر سنگ سماق نرم مانند غبار بسایند و آنچه محتاج به تغسیل و تصویب است بد ستور بیکه
در ماکن خود ذکر یافت بعمل آورند و آنچه محتاج بسوختن است مانند شیخ و غیرها نیز بد ستور و آنچه محتاج بتربیت
است مانند انزروت بشیر و خر و توتیا بآب غوره نیز بد ستور مسطور در جاه خود و همچنین سائو امر و کاینه بی مرعی دارند
و هر یک را جل اجل گرفته و نرم پیخته و مانند غبار سائید و از آب کرد و غبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا نموده
با سحق کرده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة با میل طلا یا نقره یا اسرب یا چوب بیخ زرشک که بسیار نرم و ملمس
ساخته باشند در چشم کشند و یا در آن بپاشند * کل الجواهر که تقویت چشم نمایند و از افات محفوظ دارد * صنعت آن
با قوت زمانی و قشمشای ذمی فلغل در اقل از هر یک دو مثقال لعل بد خشی لا جورد مغسول از هر یک یک مثقال توتیای
کرمانی مغسول سازد و هنای بعرا الضب از هر یک چهار مثقال مشک تبخی خالص یک مثقال بد ستور ترکیب نمایند *
کمالی مع * صنعت آن توتیای هندی پوست هلیله زرد صبر سقوطی از هر یک یک مثقال فلغل نیم مثقال بد ستور کل سازند *

کحل الله مه دیگر به صفت آن توتیای هندی چنانکه که توتیای هندی در دهن مساوی هر در را با آب غوره سحقی نموده کحل
 سازند به کحل التوتیای نافع از بوی غلیظت بصیرت و ضعف عین و تشنگی و طوبیت بصیرت آن نحاس محرق مغسول اقلیمیه
 الله هب سازد هندی صبر سقوطی توتیای هندی سنگ بصیری از هر یک که در دهن و درم فلفل دار فلفل نوشادر
 از هر یک نیمه یک درم خشک شنبلیله کافور قیصری از هر یک یک آن یک بل ستر کحل سازند * کحل منقول از منصوره
 در این ذکر یا حلت بصیرت و ضعف بصیرت را که در طوبیت با سحر نافع است * صنعت آن بکیردن توتیای مغسول بیست
 درم و در آب مرزنجوش تازه یک شبانه روز بخیسانند پس با توتیای سرشته و بکن آرد تا خشک شود پس
 التوتیای سحقی نموده بکیرند زنجبیل دار فلفل فلفل ما میران از هر یک دو درم نوشادر یک درم همه را با آب رازیانه تازه
 نرم خشک نموده باز بسایند استعمال نمایند * کحل دیگر موی مژگان ریخته را برویاند * صنعت آن است که خرما
 سوخته پنج درم دخن کند چهار درم سنبل الطیب حب بلسان از هر یک سه درم لا جور مغسول دو درم بل ستر
 کحل سازند و هر صبح و شام با میل بر اشغار عین بکشند * کحلی که نافع است بجهت بیاض * صنعت آن زرق خطاف
 و الجسل سرشته بچشم کشند * کحل نافع از برای اتساع حلقه * صنعت آن مراراً بزغاله مراراً کلنگ فلفل از هر یک دو
 درم مراراً قسیر زعفران از هر یک نیمه درم نظرون خرق ابیض اشق از هر یک نیمه درم مراراً را خشک کرده وزن نمایند
 و همه را با آب کافور سحقی نموده کحل سازند * کحل نافع از برای ریج * کحل از مجربات بعد بن ذکر یا * صنعت آن بکیردن
 پوست لیمو که بچه بر آورد و باشد پس بچوشانند آن را در سرکه انکوری کهنه ده روز متوالی پس صافی نموده در
 خیشه کرده در آب بکن آرد تا خشک شود و سحقی نموده بچشم کشند * کحل نافع از برای حول * صنعت آن بکیردن
 مندرج افی و سحقی نموده بچشم کشند در خرقه نازکی و فتیله کرده در چشم کاند آرد * کحل نافع از برای بیاض چشم
 منقول از مجربین هند * صنعت آن بیخ زعفران تخم کهرنی سرد و راجون سومه نوم سائید و در چشم کشند * کحلی که
 حفاظت چشم کند و بصیرت قوت و جلا دهد * صنعت آن توتیای کرمانی دو از ده درم کوفته بشته در آب مرزنجوش
 تر و یا آب رازیانه تربهر و رند و خشک سازند و چند مرتبه مکرر کنند پس بکیرند صبر زرد حوض مکی شیاف
 ما میثا از هر یک یک درم و نیم زنجبیل فلفل دار فلفل ما میران چینی از هر یک یک درم کافور ربع درمی و نرم
 بسایند و صبح و شام در چشم کشند * کحل ابیض قوت با صره بیغز ایند و دمه و خمر و ورد حقیق را سود مند بود *
 صنعت آن توتیای کرمانی سفید آب کاشغری شسته نشاسته اجزاء مساوی سائید غبار بسایند و بکار برند و بعضی
 ربع یک جزو کثیر را نیز افزوده اند * کحلی که حفظ صحت چشم نماید * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم صبر
 زرد حوض مکی از هر یک یک درم شیاف ما میثا سه درم کافور قیصری یک آن یک سحقی نموده استعمال نمایند * کحل شادنج
 بصیرت قوت دهد و معده را باز دارد و حله و حیض را سود دارد * صنعت آن شادنج علسی مغسول سازد چ هندی از
 هر یک دو درم دار فلفل دم الاخوین از هر یک نیمه درم مازوروی سوخته از هر یک یک درم قافله مشک از هر یک یک آن کافور
 قیصری یک قط سوج کوفته بچشم ریخته با آن آکتهال نمایند * کحل شادنج بنسخه دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن
 شادنج شسته دو درم سازد چ هندی در دانه دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیمه درم دم الاخوین یک آن کافور سوخته
 نیمه درم قافله مشک از هر یک یک آن کافور نیمه درم مازوروی سبز درمی کوفته بشته با میل در چشم کشند و این آنکه صاحب
 مساوی صغیر این کحل را با سم کحل بنفسج ذکر کرده است باعتبار آنکه رنگ آن برنگ بنفشه است و در نسخه آن کافور داخل
 ندارد * کحل شادنج دیگر مقلده نزول آب و ضعف بصیرت و انتشار و سلاق را بنهایت نافع است * صنعت آن شادنج علسی مغ

مغسول تو تیاى گرماني شسته تو مال مس سوخته مروردين ناسفته پسند سادج هندی اقلیمیا فقیر در سقوطی سرطان
سوخته زعفران سنبل الطیب ازهریک دودرم نوشاد دارفلل ازهریک یکدرم و نیم مشک یکدرم کوفته
بیخته کحل سازند * کحل روشنائی سبیل و ظفره و جرب را نافع بود و ظلمت بصیر و معده را فائز و دانه را صفت آن نافع
مغسول شش ریم مس سوخته اقلیمیا می فتنه نسک هندی بود و از صنی فلل ازهریک چهار ددم در آب الحار شست دودرم
صبر سقوطی سنبل الطیب قرنفل ازهریک یکدرم زعفران قوتی هندی ازهریک دودرم زعفران نوشاد ازهریک
یکدرم کوفته بیخته کحل سازند * کحل روشنائی به نسخته بکر * صنعت آن مس سوخته شاد نج عی مغسول ازهریک
پنج ریم فلل دارفلل زعفران شحم حنظل ازهریک یکدرم زنگار صبر سقوطی بود ازهریک یکدرم اقلیمیا ذهبی دودرم
درم بدستور گرفته و صلایه کرده تا همچون غبار شود و وقت ضرورت با میل در چشم کشند * کحل دیگر که چشم را قوت
دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبیل و ظفره و از چشم باز دارد و نور بصیر را تیز گرداند * صنعت آن پور
هلیله کا بلی صبر زرد ما میران چینی زرد چوبه ازهریک دودرم نمک طبرزد مروردين ناسفته زبد البحر زعفران سنبل
هندی تخم را زیانه شاد نج عی مغسول سرطان بحری سوخته تو تیاى هندی شیا ف ما میثا کافور قیصوری سفید
قلعی اقلیمیا ذهبی ورق کل سرخ حضض مکی پوست هلیله زرد اجزا مساوی کوفته بیخته بر روی سنگ سماق مکرر
با دیان تازه صلایه کرده در سایه خشک نمایند و باز صلایه کرده نگاه دارند و همیشه با میل طلا در چشم کشند که بسیار نافع
است * کحل که بیاض و آثار قروح از چشم به برد و شعیره را نافع بود * صنعت آن زبد البحر اقلیمیا ذهبی
مس سوخته ازهریک دودرم صمغ عربی انزروت سفید نشاسته مسکو قوتی کثیرا ازهریک یکدرم کوفته بیخته
برند * کحل عزیز به نسخته دیگر اقوی از نسخته که در اول مذکور شد نافع از برای ابتداء نزول آب و انتشاء و صفت
و غشایه و سلاق و آمدن آب از چشم و علت دمه * صنعت آن تو تیاى گرماني اقلیمیا ذهبی صبر سقوطی سرطان
زعفران سنبل الطیب ازهریک دودرم شاد نج مغسول شش ریم فلل دارفلل نوشاد ازهریک یکدرم و نیم مشک یکد
کافور قیصوری نیمه آنک ادویه را سوای مشک و کافور کوفته بیخته مشک و کافور را در اجزای آن داخل کرده در هاون سنگی
به هوارى چند روز صلایه نمایند و بحریر بیخته با آن اکتحال نمایند * کحل رو سخته ظلمت بصیر و حکه و دمه را باز
دارد * صنعت آن شاد نج عی مغسول دودرم رو سخته سنبل الطیب دارچینی ازهریک نیمه ریم ما زوی
سبز یک ریم سادج هندی دم الاخوین قافله مشک ازهریک دودرم کافور قیصوری طسوجی بدستور سحق و صلایه کرده
در چشم کشند * کحل زعفران تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد * صنعت آن زعفران سنبل الطیب ازهریک
دودرم دارفلل یکدرم کافور فلل ازهریک نیمه آنک نوشاد نیمه ریم ما زوی سه درم بدستور کحل سازند و بکار برند *
کحل زعفران به نسخته دیگر ظلمت بصیر و جرب و حکه را ببرد و سبیل و ظفره و سلاق را سود دارد و کجانه را در ابتداء نیک بود *
صنعت آن زعفران سنبل الطیب ازهریک دودرم ما زوی سه درم دارفلل یکدرم نوشاد نیمه ریم فلل سفید دودرم آنک
کافور طسوجی مجموع را کوفته بحریر بیخته صلایه کرده در چشم کشند * کحل انزروت اسحق گفته که این دارو قروح
عین را نیک باشد * صنعت آن انزروت سفید سه درم نبات سفید نشاسته ازهریک یکدرم کوفته بحریر بیخته در وقت
حاجت چشم کشند * کحل که مکرر و بیوست چشم را نافع است و موجب دمه گردد * صنعت آن فلل دارفلل ازهریک
یکدرم زعفران چهار درم حضض مکی شش ریم سنبل هندی چهار درم کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته در صلایه مبالغه
نمایند و هنگام حاجت بمیل در کشند * کحل نافع از برای جمیع ارجاع عین حادث از نزلات * صنعت آن بکیر ند برک

بخته و امثال آن * کادیکه جهت در گوش که سببش زرم خارج صماخ باشد * صنعت آن پارچه سفید یا نمد پاره
 را در آب شیدین نیم کرم نموده در گوش نهند و اگر در شدیل باشد نمک کرم کرده تکمیل نمایند * کاد دیگر که جهت وقور
 صمغ و ترش که سببش خلط غلیظ باشد یا یل که بعد از تنقیه بعمل آورند * صنعت آن حند قوفا برک غار موزنجوش
 برنجاسف نام صمغ با بونه در آب بجوشانند و اسفنج یا نمد پاره را بد آن تر کرده و یا این طبیع را در مثانه کا و روکوسغند
 کرده بر حوالی گوش و پس کردن تکمیل نمایند * کاد نافع جهت ضربه و سقطه و سل مه و اوجاع بارده * صنعت آن بکیرنل
 زرد چوبه در آب و برنجاسف از هر یک قدری و بسایند و در روغن کل و اگر نمک باشد کنجد آنمقدار که بریان شود بریان
 نمایند و کرم کرم در سرمه است تکمیل نمایند و چون سرد گردد باز کرم نمایند و چون قدری تکمیل نمودند و صره هارا
 کشوده آن را کرم کرده بران صمغ و بکیرنل و بعد دوسه روز باز نمایند بعون الله تع شفا حاصل است * کاد
 جهت تکمیل در چشم * کاد دیگر که جهت تکمیل در چشم است و در روغن بکیرنل پیا زرا و ریزه ریزه نموده در روغن بکیرنل
 تکمیل نمایند * کاد دیگر که جهت تکمیل در چشم است و در روغن بکیرنل پیا زرا و ریزه ریزه نموده در روغن بکیرنل
 داج نافع است و سریش و میسهایت نافع است قولنج را * صنعت آن با بونه کل سرخ حلیه سنبل تخم کتان تخم شبت
 صبر کرم * کاد دیگر که جهت تکمیل در چشم است و در روغن بکیرنل پیا زرا و ریزه ریزه نموده در روغن بکیرنل
 را به میز آن تر کرده و بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمیل رطب کوبند * کادیکه در دمعه ریخی را سود دارد * صنعت آن
 نانخو زرد * کاد دیگر که جهت تکمیل در چشم است و در روغن بکیرنل پیا زرا و ریزه ریزه نموده در روغن بکیرنل
 و این آنی که در تکمیل معده شرط است که بر شراب سیف تکمیل کنند و بر فم معده و وسط آن تکمیل نمایند و شراب سیف سر
 اخلع پهلورا کوبند * کاد دیگر که همین صنعت دارد * صنعت آن نمک سوده سبوس کندم از هر یک ده درم نانخو پنجه
 درم کوفته بخته و در پارچه بسته تکمیل نمایند * کادیکه تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه نمایند * صنعت آن حلیه
 شو نیز کرفس نانخو ده همه را بکوبند و آب نمک قدری بران بپاشند و در خریده کرده نیم کرم بر عضو کن ازند و بر معده و
 جگر تسخین شدیل و تطویل تکمیل جائز نیست * کادیکه قضیب را سخت کند و استرخای آنرا زائل کرد اند و فربه عظیم
 سازد * صنعت آن سرشفا قرقر خا خردل دارچینی کبابه پوست بیخ خرزهره سفید قسط تلخ اجزا مساوی تمام یا آنچه
 بلست آیل کوفته بخته کرم نموده بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر در تیزاب سرشته بر پارچه بسته کرم نموده تکمیل
 نمایند نیز خوب است * کاد جهت ضربه و سقطه و سل مه * صنعت آن نانخو زرد چوبه برک نیم خشک کرده اجزا مساوی
 کوفته بخته در دوسه صره بسته کرم نموده تکمیل نمایند یکی بعد دیگر و اگر صره را در روغن کنجد کرم یا روغن بزرکشان
 فرو برده تکمیل نمایند نیز خوب است * کاد نافع برای ضربه و سل مه * صنعت آن مغز نارجیل خشک را کوبید و موم زرد
 را ریزه ریزه نموده با آن مزوج کرده در صره بسته کرم کرده تکمیل نمایند * کومون بفتح کاف و ضم میم و تشیل آن و سکون
 و ارونون معرب از خامون یونانی است و بفارسی ریزه نامند بری و بستانی میباشد و هر یک را اصناف مختلفه است سیاه
 بری و بستانی آن کومون کومانی و زرد آن را فارسی و شامی و سفید آنرا نبطی نامند و اخیر ریوه سبز است و در اکثر مکانه
 پیدا میشود و بری هر صنفی قویتر از بستانی آن است و صنفی از بری سیاه و شبیه بشو نیز و قوی الحار است و از مطلق
 کومون مراد کرمانی است و بیونانی او را با سلیقون نامند بمعنی ملوکی است و بهترین اقسام کرمانی بری است و بعد از آن
 فارسی و از اقسام دیگر قویتر است و زیونترین همه سفید بستانی است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و نبات او از زیان
 کوچکتر و برک آن مستدل بر رقیه آن مانند شبت است در اول سیوم کرم و خشک بسیار جالی و ملطف و مدبول و شیر

وعرق و حابس طبع و حیض و تریاق هوم و محلل ریح و نفخ و هاضم و محرک آروغ و ملطف لحوم غلیظه و رحمت
عسر نفس و تخمه و مغض ریحی و بول الدم و رقع خواش کل خوردن و امثال آن فواق رطوبی و درم ریحی سوز و بر
دادن آن جهت اسهال رطوبی نافع و بسوکه بروردن آن که بعد از آن برشته باشند قوی القبض و در رفع رطوبات معد و قوی
الانزاست و حقه بطبیخ آن محلل نفخ و فرجه آن با روغن زیتون قاطع حیض و مضغه طبیخ آن مسکن درد دندان و
نزلات خصوصا با صغیر و قطور آن جهت قرحه چشم و جرب و با سفید تخم مرغ جهت رمد خا و رطولای آن جالی بشره
آب افشردن آن جهت طرفه و با نمک جهت سبل و ناخنه و سعو ط آن با سرکه جهت رعاف و حماد آن با روغن زیتون جهت
درد سوز و با آرد با قلا جهت سائر اورام نافع و مضربه و مصلحش کثیرا و قد رشربتش در درم و بلبل کرمانی سائر اقسام
از بول کمون شامی کروی یا تخم کند نا است و مد امت جرم آن و عرق آن مورت لاغری و زردی و صراست و چون آب
زیره را بریدن مولود در حین ولادت بمالند بالخاصیت در مدت العمر متع تگون قمل سرکاف و از صبروات دانسته اند
و قسم نجفی آن که بفارسی زیره سبز کوبند ملین طبع است و نوع بری آن که شبیه بذمه بنواست جهت کزیدن هوم
تقطیر البول و اخراج سنگ مثانه و خون منجمد در آن بیدل خل خصوصا چون با آب کرفس پستالی میوشند و با سوکه جهت
فواق و گرم معد و وضاد آن با روغن زیتون و عسل رافع ریک خون مرده تحف جالب است و جهت ورم سار و انقباض مثانه
است دستور مل بر نمودن کمون آذست که زیره کرمانی تازه که کهنه و بوشید و نباشد از کد و سنگ و چرب را کینه سار
انگاه در ظرف چینی یا سفال لعاب دار کرده سرکه انگوری کهنه بر بالای آن کنند چنانچه چهار انگشت سرکه بالای زیره را
یکشرب و بکروز بکن از آن نگاه بر آورده در سایه خشک نمایند و بریان کنند بریانی اندک مقل از یک بوی آن بمشام رسد
و فسوزد و بکار برند و اگر زود خواهند که خشک گردد بروی پارچه کرباسی پاکه و بهن کنند و دائم بهرم زنند تا خشک
گردد انگاه بریان نمایند

فصل در بیان جوارشا تیکه اصل و همو در آنها کمون است

جوارش کمون جالینوس نافع است از برای فتق و قیله و می شکند ریح بارد را و تحلیل میل فل آنها را و نافع
است از برای کسیکه در معد او طعام مضم نشد باشد صنعت آن بوی ارمینی نیم جزو فلفل سفید فلفل سیاه زیره کرمانی
مل بر یک سبب در سایه خشک کرده از هر یک یک جزو و شیخ الرئیس ابو علی بن سینا گفته که این جوارش بد و نسخه
ساخته میشود یکی آنکه جمیع اجزای آن از بوره و غیره مساوی باشند و این نسخه بهتر است از برای حل طبیعت و نسخه
دریم آن است که بوره را نصف یک جزو میکنند و این نسخه بهتر است از برای تقویت معد و بر یک سبب اب را اگر بسیار
خشک کرده داخل نمایند هر آینه میباشند مرکب بسیار خشک و تلخ میباشد استخوان آن بد رجه کمال و اگر سبب اب بسیار
خشک نباشد مرآینه باقی میماند در آن بطوبت فضلی پس در آن حال چون داخل مرکب شود تجفیف آن محل کال نمیرسد
و باین سبب از صاب ریح و نفخ بالمره نمیکند پس در حقیقت چهار قسم است و هر یک از اقسام مل کور و را کاهی میسوزند
بعسل فحل منزوع الرغوه بقدر حاجت و کاهی نمیسوزند بچیزی بلکه ادویه را گرفته بخفته پیش از غل او بعد از غل او
توان خورد و آنچه بعسل سرشته باشند بعد غل موافق تر است زیرا که با عسل قوی است در تحلیل ریح و دفع آنها و هضم
غل او باید که بوده باشد عسل آن جلیل و سزاوار آن است که بوده باشد اجزای این جوارش جوش بلکه جمیع جوارشا
باید که اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند جالینوس گفته که این معنی معلوم من شد از آن شخصی که این جوارش را ساخته
اجزای آنها را بسیار نرم سائید و به سبب عدم علم آن باین معنی که اجزای جوارش را بسیار نرم نباید سائید پس نکردین
موجب حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت ادرار گردد پس اظهار کرد این معنی را بمن و متعجب بود و پرسید از سبب آن زکمان او

او این بود که ایمنی به سبب خصوصیت مزاج شخصی آن باشد پس چون معلوم کردیم من که سبب آن تحقق اجزا است
 بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آنرا بسیار نرم نگویند پس گردید تمام در عمل خود پس در مرکب واجب
 است رعایت آنچه لائق بحال آن است تا خلل در فعل آن نشود * جوارش کمونی دیسولیتاس این نسخه مستعمل جمهور
 اطباء است و نیکو است از برای برودت شدید معدی و از برای جشای حامض و شهوت کلبی و فواق امتلائی از کیموسات
 غلیظه بلغمیه و از برای تپهای کهنه که به سبب برودت و سردی هضم باشد * صنعت آن جوارش کمونی به نسخه دیگر کمون
 کرمانی مد بر بریان بیست درم زنجبیل هشت درم فلفل سیاه شش درم بوره ارمنی یک درم با سه چند ادویه عمل مصفی
 مقوم به برودت و سردی و از برای برودت و تاشش درم تا شش درم بعد از آنکه یک هفته از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند و بعضی هفت
 درم بوره با سه درم جوارش زیاد کرده اند * جوارش کمونی شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا * صنعت آن زیره کرمانی
 تازه مد بر هفت اوقیه فلفل سیاه زنجبیل چینی چهار اوقیه بوره ارمنی ده درم کوفته پیخته بعسل مصفی سه وزن
 ادویه بر شش * جوارش کمونی * نسخه صاحب ذخیره * صنعت آن زیره کرمانی مد بر یکم فلفل زنجبیل از هر یک نیم
 درم بوره ارمنی ده درم کوفته پیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بر شش * جوارش کمونی به نسخه
 صاحب دار و درم کرمانی محمد بن الیاس نافع است از برای برودت معدی و آروغ ترش و شهوت کلبی و فواق حادث از
 بسیار ادویه و از برای برودت انتمین و حمیات بلغمی و سوداوی * صنعت آن زیره کرمانی مد بر بریان کرده در
 ده درم ادویه زنجبیل چینی برگ سداب درسا به خشک کرده از هر یک چهار اوقیه بوره ارمنی ده درم ادویه را
 کوفته و وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بر شش شربتی یک مثقال * جوارش کمونی کبیر به نسخه حکیم صالح
 آن * صنعت آن بکوند زیره کرمانی مد بر یکصد و هشتاد و هفت مثقال فلفل سیاه دوازده مثقال زنجبیل سداب یا پس
 از هر یک پنجاه مثقال بوره ارمنی دوازده مثقال همه را کوفته پیخته با عسل مصفی یک هزار و پانصد مثقال چرب نموده
 بر اجزا بیفزایند و درین حال بر عسل نیز سه وزن تربید هم بیفزایند و آن را کمونی ملین نامند شربتی دو مثقال * جوارش
 کمونی به نسخه شفائی * صنعت آن زیره کرمانی مد بر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب درسا به خشک کرده
 زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنجم درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه مد بر شش و نیم مثقال شربتی
 از دو درم تا دو مثقال * جوارش کمونی به نسخه صاحب تحفة المومنین نافع بجهت نفخ و ریاح و از برای تقویت معدی و دفع
 رطوبات آن * صنعت آن زیره کرمانی مد بر یکصد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب درسا به خشک کرده
 بوره ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته پیخته ولیکن بسیار نرم به پزند و با عسل مصفی سه وزن ادویه بر شش
 شربتی یک مثقال * جوارش کمونی به نسخه دیگر * صنعت آن زیره کرمانی مد بر یکصد درم فلفل زنجبیل بوره ارمنی
 از هر یک ده استارسی اب خشک چهار درم ادویه را کوفته پیخته ولیکن بسیار نرم نباشد و با آنکسین کف کوفته بر شش *
 جوارش کمونی دیگر معدی را گرم کند و بادها بشکند و آروغ ترش را به بود و سداب یکشاید و اگر کسی را قولنج باشد از ریخ پیوسته
 این جوارش را بکار برد از آن قولنج ایمن شود * صنعت آن زیره کرمانی مد بر یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه
 دو درم افیمون قلبطی سی درم بوره نان هشت درم کوفته پیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بر شش * صنعت این
 جوارش به نسخه دیگر زیره کرمانی مد بر یکصد درم زنجبیل بیست درم افیمون هفت درم بوره ارمنی بیست درم با عسل
 مصفی سه وزن ادویه بر شش * جوارش کمونی به نسخه ابن جزله نافع از برای سردی مزاج معدی و احشا و جشای ترش
 و شهوت کلبی و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی احشا و معا که از بسیاری بلغم باشد و فواق حادث از بسیاری بلغم و فضول

را از برای سردی انجمین و گفته که این ترکیب از یومیان است * صنعت آن کمون کرمانی مد بر یکمن فلغل سیاه و قیه
 زنجبیل چهار را و قیه بوره ارمنی ده درم بزرگ سد اب خشک چهار را و قیه کوفته بخته با سه وزن ادویه غسل کف گرفته ترکیب
 نمایند و بعضی از اطبا سلیخه دارچینی قرقه الطیب قرنفل حب بلسان مصطکی از هر یک چهار درم زیاده کرد و اند *
 جوارش کمونی نافع از برای سردی معده و آروغ تری و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و قیله *
 صنعت آن زیاده کرمانی مد بر یوان نموده دوص مثقال فلغل سیاه بیست و دو مثقال و نیم زنجبیل سی مثقال بوره ارمنی
 هفت و نیم مثقال سد اب خشک سی مثقال غسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور سبب سازند و بعضی درین
 جوارش دارچینی و سلیخه و حب بلسان و قرقه و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم دهنم کرده جوارش کمونی از
 دو درم تا چهار درم * جوارش کمونی مسهل تنقیه و تصفیة معده کند و نافع است از برای امراض بارده معده و غلظت و انقباض
 و کثرت سیلان ریق که سبب رطوبت معده باشد * صنعت آن کمون کرمانی مد بر یوان و سی درم زنجبیل و سنبل الطیب و سنبل
 از هر یک پنجاه گرم تربل سفید مد بر یوان زده درم فودنج سد اب صغیر بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم و نیم و نیم و نیم و نیم و نیم
 مصفی سه وزن ادویه بدستور مقوموتب نمایند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش کمونی که اگر شربت بول
 زیاده کرمانی مد بزرگ سد اب در سایه خشک کرده فلغل سیاه و زنجبیل از هر یک سی و پنج گرم بوده و نیم درم درم کوفته
 بخته و غسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه بسرشتن شربت یک مثقال * جوارش کمونی کبیر قلمی قورم و نیم و نیم و نیم و نیم و نیم و نیم
 منقول از قوا بادین حضرت سید استاد حکما و اطبا و اند این فقیر محمد مادی علوی قدس سره است که اگر شربت بول
 را بکار مقوموتب و مولف آن فقیر را معلوم نیست که کیست نافع از برای سردی معده و رجشای حاض و نهجای بلغمی سردی و سردی
 و سردی انجمین و قیله ریخی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت کلبی و قولنج ریخی و استعقای طبعی * صنعت آن زیاده
 کرمانی مد بر یوان یکوطل فلغل سیاه و یک ادویه و نیم زنجبیل چینی دو ادویه بزرگ سد اب در سایه خشک نموده و سلیخه
 سیاه و دارچینی قرقه الطیب حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک ده درم بوره ارمنی پنجاه گرم کوفته بخته
 با سه وزن ادویه غسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند با این دستور که اول مرتبه بوره را داخل کرده بوم زند و
 نکاهل ازین شربت تا دو مثقال و باید دانست که از جوارش و معاجین آنچه در آنها بوره باشد نباید که جاریه شود
 و بداند آن رسد بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر بلند آن دارد و صاحب منهاج الادویه این جزیه گفته که این جوارش
 کمون را باید با آب گرم بیا شامند و صاحب اختیار است گفته که مستعمل نه چنین است * جوارش کمونی تالیف ابن
 سائویه منقول از قوا بادین ترکی افندی صالح چلبی محال رباح و مقوم معده و اعضای رئیس است و حاذق * صنعت آن
 کمون کرمانی مد بوده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل عود هندی سیاه از هر یک دو درم و نیم خولجان
 چهار درم مشک تبی یکم کوفته بخته با غسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقوم جوارش سازند شربت
 دو درم * دهن کمون محال رباح و عسول بول را نافع است * صنعت آن بکیرن کمون کرمانی در طول و بخیساندند در
 بیست و طی آب گرم با دو ادویه نمک و مدنی بکل ازین پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و استعمال
 نمایند * دواء انکمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال که نزدند آن برآوردن عارض میگرد و در او دلی حبس نماید
 کرد و در او و آخر خصوص که شدت نماید این دوا بسیار مفید و مجرب است * صنعت آن زیاده سفید هندی عود مقل اردو سه
 و نیم تا چهار و نیم غنچه انا رنا شکفته یک عدد بزرگ درخت مغیلان تازه رسته نازک اندکی تخمینا مقل اردو سه و نیم با آب
 درم سوده صاف کرده تا هفت روز بسبب احتیاج و کبیر السن را بحسب سن آن در او از ادویه بیفزایند * سفوف کمون چهار

جهت تحلیل ریا ج و تقویت معد و نافع * صنعت آن کمون کرمانی کشنبره خشک از هر یک که طوطی هر دو را در دو نیم رطل سرکه
انگوری در ظرف سفالی پرورده در سایه خشک نمایند پس بریان کرده سفوف سازند شربت از آن بمقال تا دو مثقال *
شراب کمون فواق و غثیان بر طرف کند و معد را قوت دهد و صنعت آن کمون کرمانی آنیسون فودیه کند را از هر یک در درم
نوعناع خشک صغیر را زیاده نان خواه از هر یک در می بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و دوا کنند در کوفته
بیخته اضافه نمایند * شراب کمون دیگر که همین دفعه در صنعت آن کمون کرمانی آنیسون صندل الطیب پوست
بیرون پسته ورق کل سرخ از هر یک پنجم رطل اجزاء را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف با زایل صاف کنند و با
یک رطل میبه بقوام آورند شربت بی ده درم با کلاب بنوشند * شراب کمون از مبدعات اطباء عواق است جهت ریا ج
و قراقرتوها خریقی نافع * صنعت آن زیوه کرمانی پنج است در یکمن سرکه و نیم من کلاب بخیسانند یک شب و صبحش
بجوشانند تا نصف رسد پس بمالند و بپالایند و عمل مصفی یکمن داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر
کف دنیا ورد بقوام آورند شربت بی جهت تپهای خریقی یک ملعقه * معجون کمون مسمی بگا سر الریا ج امراض با دمی
و قولنج و جشاد در معد و ضعف آنرا که بسبب ریح باشد و بستن حیض و ارجاع مفاصل و نفوس و حبس البول را سودمند
بود * صنعت آن زیوه کرمانی مل برشش مثقال سد اب مصطکی از هر یک سه مثقال قرنفل ورق کل سرخ آنیسون و چ
نانخواه پوست بیرون پسته بوره ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه چند ان عسل کف کوفته است
و بعد از دوماه شربت بی در مثقال بخورند *
باب الکاف مع النون * کند رصم است

به بلاد شکر و عمان و جبال یمن مستند بر صلب مائل بسرخ و آن را کند زرد کرد و سفید سمست را آنی و آنرا
که در آنجا حرکت داده باشند مدحرج کویند و پوست های رقیق آنرا که از سائیدن یکد یکو جدا شوند نشاء
زامن را آنچه غیر صفا یکی و مانند آرد باشد دقایق کند و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و مغشوش او آتش شعله و در
نمیکرد و درخت آن بقل رد و ذرع رخا ردا و برک و تخم او شبیه ببرک و تخم سورد در دو نیم گرم و در سبوم خشک ملطف و محلی
ریاح و هابس سیلان خون ظاهر اعضا و حجب دماغ و نفث الدم و مقوی دل و معد و هاضمه و حافظه و محقق بلغم و با تریا قیه
و مبهی و منقعی و مقوی روح حیوانی و دماغی و جهت خفقان بارد و صاف کردن آواز و با مصطکی جهت رطوبات دماغی
و غثیان و قوی و سهل رطوبی و نیم درهم آن با مثل آن ناخواه جهت آن زحیر و باروغن زیتون و عسل جهت رفع برودت
استخوان که مزمن شد و باشد و با صمغ جهت رفع را کحه کویه خیشوم و عسرا لنفوس و سرفه مزمن رطوبی و ربو و با عسل
و شکر جهت ضعف معد و ریا ج غلیظه و نسیان و با مویز و صغیر جهت ثقل زبان و باز رده تخم مرغ نیم برشت جهت تقویت
یا و تولید منی خصوصا با جوز و بسما سه و اکتال آن جهت جلای بصر و قرحه چشم و خون منجمد دران و دمعه و سلاق
و بیاض و جرب و حکه و ظلمت چشم خصوصا با عسل و ذرور آن جهت قروح ساعیه و خبیثه و قرحه مقعده و وضاد آن جهت
قربا و ثالیل و با پیله مرغابی جهت جراحت سوختگی آتش و شقاق که از سردی هوا بهم رسیده و با نظرون جهت قروح
رطبه سر و باروغن کنجیل جهت تحلیل صلابات و باروغن مورد جهت ریختن موی و با عسل جهت داخس و با زفت جهت
شکاف عضل و با شراب جهت درد گوش و با قیوملیا و روغن کل سرخ جهت اورام حار و پستان و با ادویه محله جهت ورم
احشا مغید و بخور آن جهت رفع و با و سرفه رطوبی و قوبا و کریزائیدن هوا و خائیدن آن جهت سرفه رطوبی و تقویت
دندان و لثه نافع و چون یک مثقال آن را در آب خیسایند و آن آب را بنوشند و مدت بدان نمایند جهت نسیان
از مجربان دانسته اند و اکثر آن مقرر خون و بلغم و مصلح مکررین و با عسل جنون و جلال و بهق سیاه مصلحش

و تقطیر البول را نافع است * صنعت آن کند و صندل سفید دارچینی کل از صندلی کلدی و فادسی دم الاضوی نیم صندلی سفید
صمغ عربی مرجان سرخ رازیانه کرو یا در تخمیل لحم و لحان کا و زبان بادرنجبویه تو دوری در و بودی سرخ اجزای ساری
الا تخم خشخاش که ضعف یکی اجزای پیل یعنی اکرا زهر یک کلدی دم است باید که آن در دم باشد کوفته بختی با عسل
سه وزن ادویه علی الرسم معجون سالنی شویبتی در مشقال * **باب الکاف مع الهباء** که با نفخ کاف و سکون
ها و ضم رای مومله و فتح پای مومله و رافع بھندی کیپور کوبید و آن صمغ در صندلی است که از بلاد روس و بلغار و مغرب
و غیرها می آورند و درخت آن را حوز بحای مومله درای مجید * **باب الکاف مع الهباء** که با نفخ کاف و سکون
سودا است و آن دو قسم است نبطی و رمی و رمی صاف برفان طلائی رنگ بطلی الذوب است و آن را کهر یا کهر
و اقوال دیگر در آن وارد است چون اصلی ند اشت ذکر نیافت و از بعضی ثقافت شنیده شده که در خوانه پادشاهان هند
پارچه کهریائی بود که در خوف آن بچه صیمونی ماند بود و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته که حقیر خطوه
کهر یا مشاهد نمود که مکسی در آن ماند و متعجب شد بود و از اقوال حکمای ما تقدم ظاهر می کرد که کهر یا
سند روس از یک جنس می باشد و سند روس مخصوص به بلاد مغرب و شمال می باشد و در بریدن کاه سرد و شریک
اند و سند روس باندک حرارتی که از مالیدن او را بهم رسد جذب کاه می کند و کهر با محتاج به مالیدن زیاد
است و در سند روس سرخی و نرمی غالب می باشد و در کهر با زردی و صلابت و در چین سوختن بوی شاخ
سوخته از آن ظاهر می شود و انطاکی گفته بهترین کهر با آن است که در ساحل بحر مغرب و از زمین صواب است
می رسد و الوان دیگر از کهر با دیدن شده مانند سرخ شفاف صلب و زرد باغمی رنگ کهر با در کرسی و در صندلی
دویم خشک و نزد بعضی در اول سرد است و مقوی ممل و دل و مفرح و قاطع نرف الدم جمیع اعضا و هابس نفث
و اسهال و موی و حیض و نزلات و ماغی و قی و ذوسنطاریای کبدی خصوص با آب سرد مقل از نیم مثقال از آن و نیز
میکنند خونی را که بسبب انقطاع عرقی از عروق صدر باشد و با کلاب جهت خفقان و حرقة البول و ضعف کرده و سنگ مثانه
و قاطع بواسیر و با مصطکی جهت ضعف ممل و عسر البول و ازاد و بیه نافع چشم است و بالخاصیة جهت زحیر نافع و طلائی
آن جهت شکستگی و کوفتگی اعضا و با مورد جهت عرق ضعیف با صبر جهت سا قط کردن دانه بواسیر و با آب جهت سوختگی
آتش و تعلیق آن جهت حفظ اسقاط جنین و منع تخمه و دفع یرقان از مجربات است و با خود داشتن آن جهت تنویر
دل و دفع طاعون و ذرر آن جهت حبس الدم و التیام زخمها مغید و چون بوزن چهار شعیره آن را در طالع سرطان
صورت بوزینه قائم اند کر نقش کنند حامل آن از جماع فتوری نیاید و کوبیدن مضر و مصلحتش بنفشه است و بدیش
سند روس و اگر یافت نشود در وزن آن طین ارمنی و ثلث وزن آن سلیخه و در تفریح موارید و در رفع طاعون مرجان و قد
شربتش نیم مثقال است * **دستور ا حراق کهر با آن** است که کهر با را ریزه ریزه کرده در کوزه مطین بطین کرده و شب در تنور
بکن از دل پس بر آورده بکار برند * **حب کهر با در حرف الحار** در حبوب ذکر یافت * **دهن الکهر با جهت صرع** و سکنه و فالج
بینظیر است و نوشیدنی و میشود با آب شوکه مبارکه و یا با مای مرزنجوش و طلائی آن نافع است طاعون و تشنج و فالج را با
بعضی از ادیان مناسبه و سقّی آن با مای فطرا سالیون مغتت حصاة مدبول است و با مای برنجاسف برای عسر و ولادت و
توازل بارده و شراب و طلائی و اختناق رحم شما و شراب و آشامیدن آن قبل از نوبت تب با آب شوکه مبارکه و برای یرقان با
آب خلک و زنیبا با آب سنی یا با آب کشوف و برای ادرا حیض با آب برنجاسف و برای عسر البول با شراب و برای قی
الدم و اسهال با آب طور منطلا نافع و اکتحال آن با آب رازیانه مقوی قوت با صره مضطه آن با آب برک بارتک ممکن

و جمع دهن آن در جوارش آن با شکر قوی افعال طبیعی است و در صورتی که بکیرند که با سیاه سبیل را و جرش یعنی زیر
 بگویند و با آب جوشیده صندل و بنفشه و زعفران و در قریه کوه کردن آن بسیار طویل نباشد نمایند و کلاب یا آب
 تین مکه بر سر آن ریخته و قابله وسیعی بر سر آن نصب کنند و آن را در قریه کوه کردن آن را اینک نسوزد و بسیار
 هم که نباشد که عرق بر روی آن ریخته و اول قریه کوه کردن آن را است با آب کوهی پس میچک روغن پس بردارند آن
 قابله را نصب کنند بر آن قابله دیگر و زیاده خالص آنش را در آب آن که میچک از آن چیزی سیاه پس زیاده نمایند آنش
 را تا صعود نمایند نو شاد آن و باقی ماند در ته قرع دهن مروج بصایفک پس جدا نمایند دهن را از آب بچکانند آب مروجش
 بر آن تا اینکه نیکو شود را بجهت آن وحل و عقل نمایند نو شاد آن را سه مرتبه و نگاه دارند دهن کهر یا منقول از طب بر
 اکسوس و صنعت آن بکیرند کهر یا هر قل که خواهد و بکیرند و با آن سنگ ریزه مسحوق بوزن آن مخلوط نموده در
 شیشه مائل الرقبه مقطر نمایند پس سرکه با آن مخلوط نمایند و باز مقطر کنند تا سرکه مقطر شود و روغن در ته قرع نماید و
 بعضی مردم سق می کنند کهر بار و یا ساعد شراب چند روز بخمسانند پس تقطیر نمایند و آنچه مقطر شد است بر روی
 آنچه مقطر نشد میریزند و تقطیر مینمایند تا نیا و همچنین تا آنکه تمام آن مقطر گردد قرار گیرد روغن آن در ته قرع و این
 طریق بهتر و آسان ترین طرق تقطیر روغن آن است و بسیار بر می آید مثلا از بیست اوقیه کهر زیاده اوقیه روغن و این نافع
 است در همه امراض دماغ و اعصاب مانند صرع و تشنج و فالج و مقل از شربت آن یک قطره نادر قطره است با آب سالوا یا
 باب ثبوته نافع جهت جمع سموم و امراض و بانیه و انواع امراض مثانه با آب فطرا سالیون و مقوی اعضای رئیس است
 در همه امراض دماغ و مقل از شربت آن یک قطره نادر قطره است با آب سالوا یا
 شویبتی سه درم با نیم قیرا ط افیون یا نفع سمای مقل از یک اوقیه یا با شراب به شیرین تناول نمایند و سفوف کهر یا
 دیگر به نسخه قلا نسی باندک تفاوتی از نسخه من کور قبل گفته که این سفوف قطع خون سائل از کرده و مثانه و رحم و مقده
 نمایند و صنعت آن کهر با کل ارمی کلنار از هر یک جزوی افیون ربع جزوی کوفته بخته شربت با آب
 به شیرین و قرص کهر یا منقول از

فصل در ذکر نسخه اقراص کهر با

قرابادین کوتوالی اسهال خون و نزح و مقص را نافع باشد و تشنگی بنشاند و صنعت آن کل سرخ پنج درم اسهول
 تخم اسان الحمل از هر یک چهار درم تخم خرفه و تخم خشخاش از هر یک سه درم لک مغسول اقا قیا از هر یک یک درم ناشسته
 کثیرا کلنار فارسی از هر یک دودرم تخم مورد یک مثقال و نیم طباشیر سفید سه درم کهر یا پنج درم آنچه بریان کورنی
 و بشیر بریان کنند و سیاه اسهول و تخم لسان الحمل باقی ادویه کوفته بخته همه را در هم بیاورند شربت در دودرم
 با آب سفرجل یا رب مورد و قرص کهر یا دیگر منقول از قرابادین کوتوالی خون رفتن از شکم باز دارد و مقص و نزح
 را بنشاند و معده را قوی گرداند و نفع را بشکند و صنعت آن کل سرخ چهار درم کلنار دودرم صمغ عربی دو مثقال
 یک کهر یا از هر یک یک مثقال مصطکی یک درم تخم مورد تخم خشخاش از هر یک یک کوفته بخته اقراص سازند شویبتی
 دودرم نادر دودرم با شراب خشخاش و این نسخه منقول از منهج الادویه است و قرص کهر یا منقول از قرابادین شغائی
 خون آمدن از شکم باز دارد و صنعت آن کهر با شیمی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه و مقش از هر یک پنج درم شاخ
 از کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشمیر خشک بریان کرده خشخاش سیاه
 از هر یک شش درم و دودرم حرق بوزن اینج از هر یک دودرم کوفته بلعاب بزرقطو ناسفته اقراص سازند شربت یک

درم فرنجمشک بادرنجبویه ازهر يك پنچل رم قافله لسان الثور ازهر يك شش درم کشنیز خشک بریان مقشرد و درم
قرنفل یکل رم ونیم شربتیی یکمقال بایک اوقیه مثلث یایک اوقیه میبه * سفوف لولود یگر از اشهر سفوفات بلکه اعرف و نفع
مركبات است و منسوب است بحالینوس عجیب الفعل است درد فع امراض حارة قلب و دماغ مانند خفقان و وسواس و
مالبخولیا و تغریح آرد و حفظ جنین نماید * صنعت آن پوست هلیله کابلی لسان الثور ازهر يك ده درم بهمن سرخ بهمن
سفید باد روج بادرنجبویه تخم ریحان غنچه کل سرخ مصطکی رومی ازهر يك پنچل رم حجرار منی مغسول ابریشم مقرض
ازهر يك سه درم ورق طلا ورق نقره مرجان قرمزی یا قوت رمانی مروارید ناسفته ازهر يك یکمقال کوفته بیخته سفوف سازند
شربتیی یکمقال * سفوف لولوقلمی فرموده اند که از تصرف بندۀ اثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است
در نفع مثل سفوف لولوی جالینوس است * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی حجریشب سودۀ زهر مهرۀ خطائی
هوده ازهر يك دو مقال لعل بل خشی عنبر اشهب مشک تبتي ورق طلا ازهر يك نیم مقال ورق نقره دو مقال ونیم صندل
سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته کل کار زبان کیلا نی کشنیز خشک تخم خرفه مقشرد بهمن سفید از
هر يك سه مقال پوست هلیله کابلی آملۀ منقی ازهر يك پنج مقال نبات سفید بیست مقال کوفته بیخته شربتیی یکمقال
یا کلاب و عرق بید مشک و تخم بالنگو و شربت سیب شیرین بنوشند * سفوف لولوی دیگر که آنمحرورم بجهت بیدکان
عالی متعالی شاهزاده محمد بلند اختر تالیف نموده اند * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی ازهر يك شش ماشه
طباشیر سفید بهمن سفید پوست هلیله زرد ابریشم مقرض صندل سفید تخم فرنجمشک ازهر يك یکتوله ورق طلا بیست
عل دورق نقره یکتوله بل ستور مرتب نمایند * سفوف لولوی دیگر که آنمحرورم بجهت خود که اسهال د موی و بوا سیر و
حوادث کبد و حمی و تهیج پایها و خفقان و نفخه مراق داشتند ترتیب داده اند * صنعت آن مروارید زهر مهرۀ خطائی
ازهر يك یکمقال ورق طلا عنبر اشهب ازهر يك یکد آنک ونیم ورق نقره یک مقال و یکد آنک ونیم صندل سفید ابریشم
مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل بریان کشنیز خشک بریان باد بان آملۀ منقی هلیله سیاه در روغن کار
بریان کرده ازهر يك یکمقال ونیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی ازهر يك یکمقال مصطکی نیم مقال کوفته
بیخته سفوف سازند * سفوف لولوی دیگر که مقوی معدۀ و قلب و کبد و نافع است از برای خفقان و ضعف قلب حادث
بمشارکت معدۀ از حصول خلط بلغمی و سوداوی مخلوط بصفرا در معدۀ و اصحاب مالبخولیا و مراقی و وسواس را نافع
است و طعام را هضم کند و احداث اخلاط صالح نماید * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی کشنیز خشک مقشرد آملۀ
منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطکی رومی دانه هیل بوا طباشیر سفید سعد کوفی خولنجان زیورۀ
کرمائی مل بر در سکه زیورۀ سبز مل بر در سکه پوست اترج سازج هند ی زرشک منقی را زیانۀ درونج عقربی ازهر يك
یکمقال مشک تبتي عنبر اشهب ورق طلا ازهر يك شش قیرا نبات سفید بیست مقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم
مقال آنرا تناول نمایند که بعون الله تع مجرب است و قلمی فرموده اند که این نسخه از اقتراف قدوة الاطباء والد ماجد فقیر
است * سفوف لولوی دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسد محرق کل کار زبان کشنیز
خشک مقشرد غنچه کل سرخ صندل سفید طباشیر سفید تخم خرفه مقشرد تخم کاسنی مقشرد تخم کاهو مقشرد جزا مسوی کوفته
بیخته سفوف سازند شربتیی دو درم پس بد رستیکه مجرب النفع است در جمیع امور مذکوره در سفوف لولوی جالینوس *
سفوف لولو تالیف ابو سهل مسیحی که همین منافع دارد و خفقان هار را بنهایت نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته
کهر بای شمعی ازهر يك پنچل رم کل سرخ منزوع الاثماع طباشیر سفید زهر بای شمعی درم کشنیز کاهو مقشرد

ساذج هندی سعل کوفی فرجه مشک نافخواه بزرگرفس انیسون اشنة ازهریک سه درم صبر سقو طوری ده درم عصاره
افسننتین هفت درم افریطی زعفران مرصانی ازهریک چهار درم باد رنجبویه هفت درم سبک اصلی دودرم کوفته
بیخته بیکجا کرد و شربتیک مثقال بآب مطبوخ افریطمون یا با آب مطبوخ افسنتین بیا شا مند *

فصل در بیان اقراص لولوی *

قرص لولودل و دماغ را قوت دهد و خفقان حار و یرقان غلیانی
حار را نافع باشد و نفث الدم را باز دارد * صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید ازهریک یکدم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدوی شیوین تخم کاهوی مقشرا ازهریک پنجم درم تخم خرفه مقشور سه درم طباشیر سفید یکدم کل سرخ متزوع
الاقماع دودرم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرگوطونا سرشته اقراص سازند شربتیک مثقال * قرص لولوی دیگر
کبد و دل و دماغ را سود دارد و قوت دهد و بعضی اطباء گفته که این قرص را از برای تقویت دماغ با شراب اسطوخودوس
و کلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان چون درصاع بمشارکت کبد خورا کند بسیار سود مند باشد * صنعت آن مروارید ناسفته
دودرم و نیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیوین ازهریک سه درم تخم خرفه مقشور تخم حماض کل بنفشه کل کاوزبان ازهریک و درم
مشک تبیتی عنبر اشهب ازهریک نیم درم و اگر حرارت قوی بود بچای مشک و عنبر کا فور قیصوری داخل نمایند و در نسخه دیگر
تخم کاهو مقشور دودرم داخل است شربتیک از یکدم تا دودرم * قرص لولوی دیگر منقول از مجربات حکیم احمد بخط معز الیه
نافع از برای حمیات حاره و دق و سل که با سهال مراری و سهال ذوبانی باشد * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید
ازهریک دو مثقال صندل سفید کل نیلوفر کشنیز خشک صندل سرخ تخم خرفه مقشور ررق کل سرخ مغز تخم کدوی شیوین مغز تخم
هند وانه ازهریک سه مثقال کتیرا نشاسته ازهریک دو مثقال کا فور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرگوطونا سرشته
اقراص سازند شربتیک مثقال * قرص لولوی دیگر که مقوی قلب و دماغ است و نافع است ضعف باه را که بسبب ضعف
قلب و دماغ باشد * صنعت آن مروارید ناسفته و مثقال طباشیر سفید چهار درم صندل سفید نشاسته عود هندی
صمغ عربی زعفران ازهریک دو مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیوین ازهریک شش درم مجموع را کوفته بیخته
بکلاب سرشته اقراص سازند شربتیک از یک مثقال تا دودرم * مغز لولو خفقان و وسواس را سود دارد و دل را قوت دهد
و نشاط آورد و دیگر نفع هادارد و خاصیت این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم * صنعت آن مروارید ناسفته
هشت درم یا قوت رمانی یسد ازهریک چهار درم زر محلول نفرة محلول ازهریک یکدم راجورد مغسول یکدم و نیم
لعل بل خشانی عقیق یمنی حجریشب ازهریک سه درم طباشیر سفید صندل مقاصری ازهریک پنجم درم کهر بای شمع
کل نیلوفر زرشک بیدانه ازهریک سه درم طباشیر خشک تخم کل صندل سرخ طین مختوم عود هندی کا وزبان قشرا قرچ
ازهریک دودرم افریطمون شش درم ساذج هندی زرنباد درونج عقربی تخم کاسنی ابویشم مقرض ازهریک سه درم کا فور
قیصوری عنبر اشهب ازهریک یکدم و نیم مشک ترکی نیم درم کلاب نبات ازهریک یکدم رب سیب شیرین رب انار شیرین
ازهریک بیست درم آب به شیرین چهل درم و بعض نسخه اعوض ربوب آب سیب شیرین یکدم و آب آنار چهل درم و
شواب به بیست درم نوشته اند و راها کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده مانند غبار فرم سازند انگاه مجموع را در ستور
متعریف در شیره نبات و کلاب و ربوب مذکوره بسرشد و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جو بک اند بعد از آن
شربتیک از یکدم تا دودرم استعمال نمایند * معجون اللؤلؤ جهت تقویت اعضا و تقطیع اوعیه منی و تقویت اعصاب
و زیادتى باه و تکثیرا نعاظ و اعانت میکند منی را اعانت شدید و در اجزای حتم یکصد درم است و در نسخه دیگر
را * صنعت آن مروارید ناسفته یسد ازهریک شش مثقال انیسون بهشتی ازهریک پنجم درم و نیم کلاب

از هر یک سه مثقال فجاج از خرسعد کوفی کزما زج از هر یک دو مثقال اسارون دارچینی مصطکی از هر یک یک مثقال و نیم
 صمغ عربی کثیرا از هر یک یک مثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشد و در وقت خواب یک مثقال بآب کرم
 بنوشند * معجون لولوی دیگر که دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و وزن را نیکو گرداند و تشنگی را
 بنشاند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد کوزبان عود خام از هر یک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز خشک از هر یک پنج
 درم صندل بن طباشیر از هر یک هشت درم افتیمون کل سرخ از هر یک شش درم ساذج هندوی زرباد تخم فرارجمشک بادرنجبویه
 خشک شش سفید بنفشه کل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران درونج رومی عنبر اشهب از هر یک دو درم کافور یک درم
 مشک نیم درم کوفته پیخته بشاراب سیب معجون سازند * معجون لولوتو کیمب جالینوس است هفت هفت منفعت دارد تضییع
 را سخت کند و اعیه منی بکشد و شهوت را زیاد کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغییری عظیم پیدا کند و نعوظ
 بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد انیسون بهن سفید کاکچ از هر یک
 یک درم فجاج از خرسعد کوفی کزما زج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم مثقال کوفته
 با هم چند ان عسل بسرشد و در وقت حاجت و هنگام میامعت یک مثقال بآب کرم بنوشند * معجون لولوی دیگر که
 قویب النفع است بد آن * صنعت آن مروارید ناسفته عسل لبلاب بسد محرق انیسون بهن سفید بزرگ کچ فجاج
 از خرسعد کوفی کزما زج از هر یک یک مثقال دارچینی اسارون مصطکی رومی از هر یک یک مثقال و نیم سلیخه سیاه یک
 د آنک و نیم صمغ عربی کثیرا از هر یک یک آنک کوفته پیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و یک مثقال
 آنرا بآب بخورند و زبانی با دام نامند و آن در نوع است شیرین و تلخ بستانی و کوهی شیرین آن در اول کرم و در
 بوی بستانی آن زیاده از کوهی خصوصا تازه آن و خصوصا آنچه پودست آن بسیار نازک میباشد که کاغذی نامند و مفتح
 و حافظ قوتها رجالی باطنی و ملین طبع و حلق و موافق سینه و معین باه و مسکن حرقة منی و بول و مسکن بدن و
 با شکو کثیرا لغل او حافظ جوهر دماغ و شیرة آن با شکر جهت سرفه مجرب و خشونت سینه و خنجره و تولید منی و رفع
 نفث الی م و ر و قرحه مثانه و اسهال و زحیر و طوبیت معد و با نصف وزن آن زفت و مثل آن شکر در قطع سرفه از مجربان
 شریف است و بود اده آن مقوی معد و قابض و متکرج و فاسد آن موجب کرب و سقوط اشتها و غشی و مصلحتش زیوب
 حاضه است بعد از قی و تازه نارس آن با پوست که چاله نامند مقوی معد و بین دلبان و ترش مزه با نمک الی بدن
 و مغز نیم رس آن بسیار نازک و شیرین و بزرگ تازه آن مسهل و مسقط کرم شکم و خشک آن قابض و رافع اسهال و شکوفه
 با دام محکوم باه مردان و قاطع باه زنان و با دام مرید در تخمیه و فربه کردن بدن را صلاح کرده و قویتر است در روغن
 با دام معتدل در گرمی و سردی بغایت مرطب و موافق تشنج بیسی و رافع ورمیکه از قی و ضربه بومرسل و حرقه و شرب
 و چکانیدن آن جهت در کرده و مثانه و عسر بول و قولنج و عانت بر خروج حصار و شرب آن جهت کزیدن سک دیوانه و درد
 معد و با کثیرا و شکر جهت سرفه خشک مجرب و جهت تصفیة آواز و قصبه ریه و رفع ضرر ادویه مسهله و حبوب حار و مفید
 و در شرب بشتن تانه مثقال و در رفع پیش مجرب و درام نک هین مهرهای پشت با آن جهت نقرس و رفع خمیدگی پیران مجرب
 و دانسته اند و جهت سوسام و ذات الجنب بد ستور نافع و غرغره آن بآب کرم جهت خشونت حلق موثر و مضرا حشای
 صمغیه و مصلحتش مصطکی است * لوز المر با دام تلخ است ریشه درخت آن کرم و خشک و جالی و محلل و ضا دآن با روغن کل
 سر که جهت سوختگی آتش مفید و مغز آن در اول سیوم کرم و در آخر اول خشک و خشکی کوهی آن زیاده از بستانی
 درم آنکه در بختن کوهی و درم سینه و ریه خصوصا با نشاسته و نعناع و با میخچه جهت علل که

کرده و حصاة و با عسل جهت سپروز و امراض جگر و تفتیح سله و یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و پیچش و سایر دردها مفید و مضرا معا و مصلحتش شکر و قوزجه آن مد و حیض و ضا د آن با سرکه و شراب جهت بثور و بریه و قویا و هزار و نماله و زخمهای کهنه و جرب و حکه و با سرکه جهت درد سر نافع و خلاصه برک و مطبوخ آن با شراب جهت حرا ز بعد یل و ارسطو گوید چون پنچول رم با دام تلخ کو بید و ناشتا تناول نمایند از شراب مست نکرده و روغن آن در اول دوم کرم و مائل برطوبت و مجفف و مسهل اخلاط غلیظه و سودا و یه معد و نواحي آن و با ادویه مناسبه جهت درد کرده و عسر بول و ورم سپروز و بواسیر و اخراج حصاة و جنین و جهت قولنج و اختناق و اورام رحم و انقلاب آن و طلای آن جهت رفع آثار رخسار و کلف و چین کونه و شقاق و جرب و حکه و قویا و با شراب جهت قروح و طبعه سر و حرا ز و قطران جهت درد گوش و دوی و طنین و کشتن کرم گوش نافع و حصول آن مخرج جنین و مشیمه و قد رشر بتش تلخ چهارم شقال است و صمغ درخت بادام شیرین و تلخ نائیب مناب صمغ عربی است و صنعت دهن آن در ادهان و حلویات ذکر یافت *

فصل در بیان الوان *

اما الوان کاغذ اینها است بالاجمال

الوان یا الوان کاغذ است با الوان ثباب *

و الاختصار لون آل بکیرند قدری کل بستان افروز و قدری آب نیم کرم بران ریزند و زمانی بکند ارنک تا آب رنگین گردد پس صاف نموده کاغذ را در آن تر نماید و زمانی بکند ارنک که رنگ را بخود جذب نماید پس برآورده در سایه خشک نمایند نیکو کرد * لون باد نچانی آن است که کاغذ را با آب بقم رنگ نمایند پس در آب زاج کبود غوطه داده خشک نمایند باد نچانی کرد * لون بنفش بکیرند کل نیلی که در خراسان کل تلک نامند و درخت آن در کنار دیوار باغها پیچیده بالا میرود و کل آن لاجوردی رنگ و ته آن سفید میباشد پس آن کل را بکیرند و بکوبند و صاف نمایند و کاغذ رنگ آل را در آن غوطه دهند بنفش گردد *

باب اللام مع الیاء المینا *

لیمو انواع است و مراد از مطلق آن لیمو آب که بهند ی کاغذی لیمو و نیبو نامند در جمیع

خواص مانند ترنج و پوست زرد آن درد و بیم کرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین پرهضم غذا و مفتیح سله کرده محلول قولنج ریحی و آروغ آورنده و مصلح کیفیت اخلاط رديه و باد زهر سموم مشروب و ملک و غوره و سایر افعال قائم مقام پوست ترنج است و ترشی آن درد و بیم سرد و خشک و مقوی معده و حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع اخلاط غلیظه لزجه و ملطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قویا و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و جهت تپهای حاره دمای و صفراوی و عفونت خون و بثور و شری و حصف و دمل و ورم حلق و قی و صفرا و و غشیان و تقلب طعام و بدیرکن شستن اطعمه جرب و جذب مواد حار و جگر و معده و جهت درد سر و واره از بخار اخلاط غلیظه باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم هوام و ادویه قتاله مفید و در اکثر امور قائم مقام سرکه و جهت مریض بهترازان و مضر عصب و صاحب سرفه بارد المزاج را و اکثر آن در خلای معده و مضعف امعاء و مورت پیچش و مصلحتش شکر و عسل است چون جواهر را با آب لیمو بخیسانند حل شود و ضا د و دغ محلول با آب لیمو با نوشا در در اندک زمانی رافع بهق و آثار جلد است و طلای آب آن خصوص که لیمو را بویید و طرف بویید آن را کرم کرده بر پیشانی و شقیقه ها بمالند صلا ح صفراوی را بنهایت مفید است و تخم آن در و بیم و در آخر اول خشک و در رفع سموم مانند ترنج و ترنج آن بغایت عظیم و قد رشر بتش از یک رم تاد و درم است با آب کرم با شراب و بای که مقرر از پوست باشد و خائیدن دانند آن رافع بیحسی دندان است که از ترشی او بهم رسیده باشد و لیمو بنمک پرورده مقوی معده و با علف خوشبوئی آروغ و لیمو شیرین در منافع بسیار ضعیف تر اما مضر و عصب نیست

و بدستور آنچه پیوند بد رخت نارنج و ترنج کرده باشند قریب الفعل است بآن و همچنین است آنچه معروف است بمربک
و چون لیمو را بتمامه خشک کرده بارزن آن شکر بسایند و بخورند جهت منع معرود بخارات و تفتیح سد دبیل و بربک
لیمو در نفیریم ضعیف نواز بربک ترنج است طلای بربک سائید آن باقرنفل و دارچینی و بی دارچینی نیز رافع صداع است *
شراب لیمو بارد در اول معتدل است در رطوبت و یموست و بعضی را کان آن است که یابس است و قول اول صحیح است شیخ
دائر انطاکی گفته که صحیح نزد من آن است که بارد است در دوزم و رطب است در اولی هرگاه مصنوع از شکر باشد و بوده باشد
مادج و اگر اضافه کرده شود با آن چموی پس از برای هر قسمی ازان را حکم آن چیز است که اضافه کرده شد با آن بعد از مراعات
نسبت میان آن چیز و سازج ازین شراب را جود آن آن است که از شکر سفید صافی نموده و آب لیمو آب رسید و بزرگ بالید و
ساخته باشند و مدت یکسال بر ساختن آن نکل شته باشد و این شراب بهترین اثر به است قمع صفرا میکند و نافع است
از برای مطلق حمیات خصوص حمیات دایره و از برای دفع اخلاط مخترقه و اخلاط سوداویه و دفع مضرت سموم میکند خصوص
منع آن و نافع است از برای کورت و صورت و از برای جمیع امراض اطفال و از برای قلاع و اعتقال لسان جمیع ناس و از برای
قلع اخلاط از جبهه سینه و ترقیق هر ماده غلیظ و تقطیع هر ماده لزج و اگر پیش از برای مسهل بخورند مهیا میکند بدن را از
برای قبول دوا و بعد از آن غسل میدهند بدن را از آنچه باقی ماند از آن از بقیه دوا مسهل و کسیکه همیشه آنرا بپاشاند حفظ
میکند صحت او را صاحب شفاء الاسقام طناب نموده در خواص را فعال آن حاصل کلام او آنست که این شراب نایب
مناب تریاق فاروقی است و تنقیه اخلاط ثامه میکند و میسکند حدت خون را و اصلاح آن میکند و شفا فی است از برای
جمیع حمیات و از برای جمیع امراض و شکمی نیست در آنکه این شراب شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضیکه
ما ذکر کردیم این بود جمله از منافع شراب لیمو و سازج اما شراب لیموی سفرجلی مضم طعام می کنند و مقوی معد و وقاب است
و زائل می کنند خفقان را و مجرب است و شراب لیمو معمول از شیرخشت خورانی و ترنجبین تلیمین طبع می کنند و نافع
است از برای ریم و ضیق النفس و سعال مخصوص هرگاه در دهان نگاه دارند تا آب شود و شراب لیموی ملعب نافع است
از برای اوجاع صر و حرقت بول و ارجاع مثانه و شراب لیموی منع زائل میکند و ساوس و خیالات رو به سود او به
را و منع ترقی بخارات میکند بسوی دماغ و حاصل امر آنکه عمل و منافع شراب لیمو در امراض اطفال و حمیات و التهاب و
و حرارت است و اگر بسپار ترش باشد ضرر میرساند با عصاب و مضاعف باه است و مهیج سعال یا بس و مصلح آن مغز بادام
شیرین با تخم خشخاش سفید است * صنعت آن به نسخه صاحب شفاء الاسقام بکیرند شکر سفید جیل و در قلح چینی
کرده و بشاوند بر آن آب نیشکر بقل و یک تر شود و اگر نیشکر تازه یافت نشود اندکی آب باران که تر شود بر آن ریزند و چند
روز در آفتاب بنهند و سو آنرا بپا رجه بموشانند و باید که زیاده برنج و زنباش پس آن شکر بشیر تازه و شید و حل کنند
و بر آتش نهند و پیش از آنکه بجوش آید مزوج کنند بآن مقداری و زنباش و زنباش پس آن شکر بشیر تازه و شید و حل کنند
بشیر و زنباش پس آتش آنرا تند کنند تا کف بوسو آورد و جمع گردد پس کف آنرا بگیرند تا رطوبت صاف شود و بقوام
آید پس اندک اندک آب لیمو و تسقیه آن کنند و با آتش ملایم بپزند تا آنکه در هر طلی از شکر سه اوقیه آب لیمو تسقیه کرده
شود و بعضی اطباء زیاده می کنند آب لیمو را یا کم میکنند و لیکن کم کردن نیکو نیست * اما شراب لیموی مرکب پس
از آن جمله شراب لیمو و ترنجبینی است که بعوض شکر ترنجبین کنند یا نصف شکر ترنجبین بوده باشد و شراب
لیمو و سفرجلی است که آب سفرجل یا آب لیمو تسقیه شکر کنند بشرط آنکه بوده باشد آب سفرجل ضعف آب لیمو و شراب
لیموی ملعب است که لعابها را با آب لیمو تسقیه شکر نمایند و شراب لیموی منع است که آب زناع تازه با آب لیمو تسقیه شکر

شکر نمایند و شراب لیموی شیوخستانی است که بعضی شکر شیرخشت خراسانی یا نصف شکر و نصف شیرخشت شراب لیموی
 سفوجلی به نسخه حکیم میرمحمد مؤمن صنعت آن آب به شیرین در جزو آب لیموی یک جزو شکر ثلث مجموع یک ستور
 بقوام آورند شراب لیموی دیگر که شراب خورده را خوب موافق بود هرگاه که در قی آید و فم معد ضعیف شد با شد
 صنعت آن آب لیمو آب به آب سیب آب انارین از هر یک یکرطل مجموع را صاف نموده بجوشانند و با یکرطل قند بقوام
 آورند و در آخر عود هند یک صلی از هر یک یک گرم پوست بیرون پسته نیم درم مصطکی سود یک گرم داخل کنند و
 هنگام حاجت شربت می ده درم با آب سرد کرده جرعه جرعه بنوشند حل لیمو را شراب اسطوخودوس من کورشد
 قرص لیموی منافع آن منافع شراب آن است که ذکر یافت صنعت آن مثل صنعت شراب ساذج آن است الا آنکه بعضی
 سفید تخم مرغ بعد قوام آمدن و غلیظ شدن بران میزنند و به تیر معجون سازی برهم میزنند تا سفید گردد و اندک رطوبتی
 دوزان باقی باشد پس بر روی سنگ یاسینی پهن کرده قرص ساخته یا برید بطریق لوزنگاه ازند و هنگام حاجت استعمال
 مینمایند و اینرا جوارش لیمو مینامند و اگر این قسم نگاه ازند خمیره نامند و بعضی آتش میل هند تا زمانی که رطوبت آن
 بسیار کم گردد و قابل قرص شدن شود پس بر سینی یا سنگی که بر روغن بنفشه بادام یا پسته چرب کرده با شنک می ریزند
 و آنرا برید نگاه میدارند و این را قرص لیمو و عقل لیمو نیز میگویند مرای لیمو و صفرا و عذرا و مزاج را موافق و مقوی
 معد بود صنعت آن بکیرند لیموی رسیده بزرگ درست هر قدر که خواهند پوست زرد آنرا با سنگ قندی
 سود داده یا زده روز و رآب نمک بکن ازند تا شیرین گردد پس بر آورند و با آب خالص شیرین بشویند و با آب خالص
 شیرین جوش دهند تا تلخی آن با لکل زایل گردد پس با خلل چوبی سوراخ نموده در شیر قنات با غسل طبع نمایند
 و اگر از پوست لیمو خواهند پوست آنرا همان قسم در آب نمک بکن ازند تا شیرین شود و هر چهار رنجر روز دست بمالند
 تا سفید یاند رون آن زایل گردد و آب نمک را تبیل نمایند و چون سفید تمام زایل گشت و شیرین گردید پاک
 شسته در آب جوش داده در شیر قنات رقیق با غسل طبع نمایند تا بقوام آید و اگر پوست لیمو را بعد از شیرین
 شدن زمانی قلیل در آب آهک بکن ازند پس بر آورده شسته آب آنرا به تما می نشف نموده در مرتبان یا کاسه چینی کنند
 و بالای آن شیر قنات یا قند یا شکر بسیار سفید صاف نموده بسیار غلیظ نیم گرم بران ریزند و بکن ازند تا در جرم آن نفوذ
 نماید و اندک آبی که در جرم آن است در شیر قنات پس ملا حظه نمایند بعد سه چهار ریمو اگر شیر قنات آن رقیق شد با شد
 آن شیر قنات را جل گرفته جوشی داده با زبون ریزند و همچنین تا دیگر رقیق نگردد و این بهتر است زیرا که جوش نمودن اکثر
 چیزها در شیر قنات و غیره با عسل سختی جرم آن میکردد و اگر لیمو درست را نیز باین نوع مر با سازند بهتر است
 لیمو مسکن صفرا و مقوی معد هارا است صنعت آن بکیرند لیموی درست را و سنگ با پوست زرد آنرا اندک بسایند و
 بشویند و با رچه گریاس پاکیزه خشک نموده نمک مالیک در طرفی سفالی کاشته در آفتاب بکن ازند و اکثر برهم میزد
 با شنک و هر دوسه روز یک مرتبه نمک را تجدید مینموده با شنک و بعد هشت نه روز که خوب نمک سود شد و پوست آن
 نرم گردید در آب لیمو با عرق سرکه یا سرکه خالص تن بیند ازند و در آفتاب بکن ازند تا برسد و استعمال نمایند
 نوع دیگر صنعت آن آن است که بکیرند لیمو آب بسیار رسیده خوب را و در کوزه پاکیزه سفالی یا نمک کرده خوب برهم زنند
 و حرکت دهند چون نمک کاشته شود آب نمک را دور کرده لیموها را شسته خشک نموده با نمک خشک جل یک در کوزه
 کرده حرکت دهند و همچنین قاسه روز پس لیموها را بر آورده شسته نشف رطوبت آنرا با لکل نموده در آب لیمو با سرکه
 مقطر یا غیر مقطر تند اندازند و از مصالح طبعه حاره و فلفل سرخ و غیره آنچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بکن ازند

تا بوسل و تناول نمایند و اهل هند به همان نحو نمک سود نموده در روغن هوشب تازه که بهشتی سرسبز نامند می اندازند و در آفتاب می گذارند و بعد رسیدن بعضی با آب گرم شسته از پارچه خشک نموده تاد هتیمها آن کم کرده با طعام تناول مینمایند و اکثر بلون شسته و بعضی همان قسم نمک سود نگاه میدارند و عند الحاجة با طعام مخصوصا که چربی تناول مینمایند * مخلل قشولیمو در تقویت معد و اقوی از لیمو درست است * صنعت آن بگیرند پوست لیمو را و سفید آنرا از دم کارد دور نمایند و لوزهای بسیار باریک طولانی به بوند و در آب نمک یا سموس کنند م یا بونج یا آب زاج شیرین نمایند چنانچه در اثر ج ذکریافت پس با آب خالص نیکو شسته یکد ساعت در آب آملک بگذارند تا شکنند و کرده پس برآورده شسته یا آب شیرین خالص طرح دهند تا اندک پخته گردد و لیکن مضحک نشود پس برآورده آب آنرا از کرباسی پاک نشف نموده و عرق لیمو یا سرکه یا سرکه انگوری تند اندازند و چند دانه قرنفل و خرما خارک خشک ورق کرده و قند سیاهانه نیز در آن اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنید ارشود قندری قدر مطلوب کم یا زیاده شیرین نبات یا قند یا در شاداب درست کنند اخته پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن و بختن در آن اندازند و چند جوشی داده در ظرف چینی کرده آدویه مذکوره بریزند و بگذارند تا برسد استعمال نمایند و محلل قشولیمو را اکثر لیموها نیز بلین دستور است * کتاب حرف المیم * باب المیم مع الالف * فصل در بیان نسخ ماء الاصول * بن آنکه ماء الاصول طبیحی است که اگر با شربتی بقوام آورند آن را شراب اصول و الا آن طبیح را ماء الاصول گویند * ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصول هاست فرموده اند که این نسخه نقل کرده شد از قوادین یونانی اما مؤلف آن بر احقر معلوم نشد و این ماء الاصول نافع است از برای استسقا و سردی و معد و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی * صنعت آن پوست بیه کبر بیه کرفس از هر یک ده درم تخم کرفس و ازبانه انیسون از هر یک پنج درم جوشانید و بهالایند و بها شامند و در نسخه دیگر آورده که آنکبببب داخل کرده و بها شامند و از برای استسقا فحاح از خورشید الطیب غاف افستین رومی کافیطوس کاذریوس از هر یک سه درم اضافه نمایند * ماء الاصول منقول از قانون شیع الرئس نافع است از برای تشبیه سد ها و از برای عسراصول و رجع کبد و معد و استعمال کرده میشود بادها و بغیر ادهان * صنعت آن پوست بیه کبر بیه کرفس از خورشید ازبانه بیه کرفس تخم کرفس تخم ازبانه انیسون سنبل الطیب پرسیارشان سنبل رومی مویز منقول مصطکی رومی از هر یک بقدر حاجت جوشانید و بهالایند و بها شامند از آن بقدر حاجت * ماء الاصول دیگر فالج و صداع بلغمی و صرع و دوار را از ائل کنند * صنعت آن پوست بیه کرفس پوست بیه کرفس ازبانه از هر یک ده درم بیه کرفس ازبانه کوهی سنبل الطیب زراوند کد پوست هلیله زرد از هر یک هشت درم مصطکی سه و نیم درم جعل و افستین از هر یک چهار درم شافره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار درم ایارج فمقراد زان حل نموده و صبح مقدار چهل درم مغلوج را با یکد رم روغن بیل انجیر و خل اوند صرع و صداع و دوار را با روغن بادام بل هند * ماء الاصول منقول از تذکره شیخ داود انطاکی نافع است از برای حمیات بارد و که بطول انجامید و باشد و مطلق سد ما بکشایک و ضعف کبد ضعف معد و اسود مندل است و هضم را نیکو کرد اند و تقویت حصاة کلید و مثانه نمایند * صنعت آن پوست بیه کرفس کاسنی بیه کرفس از خرمکی انیسون نشه کشوت سنبل الطیب از هر یک سه درم فوة الصباغین تر مصطکی رومی از هر یک یکد رم و نیم نانخوا و یکد رم پس اگر هلیل را ضعف در معد و ریا کبد باشد ریون چینی اضافه کنند و اگر ضعف درد ماغ باشد پوست هلیله کابلی اضافه نمایند و اگر در ظهر باشد و از بلغم باشد افستین اضافه نمایند و الاکل سرخ و با داورد اضافه نمایند از هر یک از آنچه مذکور شد سه

سه درم مویز منقعی بهر تنقل یومقل از نصف مجموع ادویه را با مثل مجموع ادویه آب بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند و بهالاییند و یک این ماء الاصول تفتیح سد ها میکند در اسرع زمان و یوقان را زائل میکند و دفع میکند آنچه را مستحق شد ه باشد از اخلاط باذن الله تعالی مجرب است * ماء الاصول تالیف چنین منقول از کفایة الطب سد های جگر و طحال بکشاید و فساد مزاج که از برودت باشد باصلاح آورد و ته های کهنه را استسقا را زائل گرداند * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه ازهر یک پنچ درم سبیل الطیب مصطکی رومی ازهر یک یک درم و نیم قوه الصباغین لك منقعی عود بلسان ازهر یک دو درم باد آورد غافق پوست بیخ کبرکافیطوس افستین رومی کل سرخ ازهر یک سه درم انجیر زرد ده دانه مویز منقعی بیست درم ادویه را نیم کوفته درد یک سنگی کنند و چهار رطل آب بر روی آن ریزند تا ثلث آب بماند بهالاییند چهار اوقیه ازان را و یک رم روغن بادام تلخ داخل کنند و هر روز همین مقل را از ازان با دواء الکرم و امثال آن بیاشامند و در نسخه معصومی باد آورد کافیطوس کا ذریوس داخل نیست و شکاهی داخل است و باقی برابر است * ماء الاصول منقول از قرابادین فلانسی منصف اخلاط حاره است * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی پنچ درم تخم کشوت شش درم عناب بیست عد و سهستان شانزده عد و در نسخه دویم شانزده درم است ادویه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بهالاییند و در سه روز با ده درم تا بیست درم سنگجبین ساده سرد کرده با برف بنوشند * ماء الاصول نافع از برای نقرس و درد ورک و اوجاع مفاصل و استرخاکه از برودت باشد * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه ازهر یک ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطاریون دقیق ناخواه انیسون شیطرح هندی بوزید ان ماهی زهرج ازهر یک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد روزی یک اوقیه آنرا بایک رم روغن حسب الخروع و از برای امراض صعبه با روغن کلک لانج بیاشامند * ماء الاصول به نسخه شفائی نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی ازهر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقعی ازهر یک بیست درم سورنجان زیره کرمانی بیخ رازیانه ناخواه ازهر یک پنچ درم در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید و صاف کنند و هر روز سی درم با ده درم کلقتل یا غسل بنوشند * ماء الاصول نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را سوداورد * صنعت آن عناب سهستان ازهر یک سی عد دو پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان ازهر یک ده درم کاسنی و رازیانه ازهر یک پنچ درم سورنجان سه درم آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کرده بایک رم آب بجوشانند و صاف کنند و هر صباح سی درم ازان با ده درم کلقتل بنوشند * ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل و نقرس و درد پشت * صنعت آن پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر مویز منقعی ازهر یک ده درم قوه سورنجان بوزید ان ازهر یک سه درم سهستان عناب انجیر سفید ازهر یک پانزده عد و اصل السوس نیم کوفته پنچ درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا بیکرطل بماند صاف نموده بد و دفعه بد و روز بنوشند * ماء الاصول مواد بلغمی را نصف دهد و حل اوند اوجاع مفاصل را سود مند بود * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس انیسون ازهر یک چهار درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس ازهر یک پنچ درم اصل السوس سه درم مویز بیگانه چهل درم انجیر سفید بیست عد و تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیم کوفته ده درم جو مقشر صفت درم پرسیا و شان سه درم آنچه بایل کوفت نیم کوب کنند و مجموع را در هشت رطل آب طبع نمایند تا در رطل آب بماند صاف نموده شربت چهل درم بایک رم معجون کل بنوشند * ماء الاصول نافع از برای استسقا رقیق مائی و از برای قالج و لقوه و استرخا * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس ازهر یک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه ازهر یک چهار درم مصطکی رومی

هنبیل الطیب نقاح از خر حب بلسان اسارون جملیانا از هر يك دودرم عود بلسان بوزید ان مغاک بغل ادی از هر يك يك
 درم تخم حرمل سلیخته سیاه از هر يك سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد
 بپالایند و هر روز چهار اوقیه آنرا با دودرم روغن بادام تلخ بپاشانند * ماء الاصول که رفع امراض ریخی نماید و فتق ریخی
 و استسقای علبی را بدها یت نافع است * صنعت آن پوست بیخ کوفس بیخ رازیانه از هر يك ده درم تخم کرفس رازیانه
 انیسون دوقطر اسالیون زیره کرمانی از هر يك سه درم جملی بیخ از خوفقاح از خراز هر يك چهار درم تخم مد آب سعد
 کوفی از هر يك دودرم و نیم مویز منقی طائفی بیست درم اجزای نیم کوفته در چهار رطل آب خالص بجوشانند تا بیکرطل
 باقی بماند پس بکیرند از آن چهار اوقیه و حل کنند در آن فطرادیون و بانیم مثقال معجون سنجر نیا بپاشانند و
 چند روز باین مداومت نمایند * ماء الاصول که در امراض بلغمی خصوص تپهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادراک
 مینماید * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ از خروسیا و شان انیسون از هر يك کفی مصطکی رومی تخم کرفس از هر يك
 دودرم جملی آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده هر بامداد چهل گرم آنرا گرم کرده ده درم کلقتند
 آفتابی در آن حل کرده صافی نموده بپاشانند * ماء الاصول بجهت نضج مواد بلغمیه غلیظه * صنعت آن بیخ کرفس بیخ
 رازیانه پوست بیخ کبر از هر يك پنج درم قنطاریون دقیق سه درم در درمن آب بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده هر
 صبح سی درم از آن را با دودرم کلقتند بپاشانند و اگر سه درم مصطکی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند بهتر است *
 ماء الاصول تب بلغمی و تپهای مرکبه را نافع باشد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه از هر يك هفت درم بیخ از خروسیا
 پنج درم انیسون دودرم و نیم کل غاف افسنتین از هر يك پنج درم پوست هلبله زرد هفت درم هلبله سیاه شش درم
 بادآورد شکافی از هر يك چهار درم مصطکی یک و نیم درم مویز پیدانه پانزده درم علی الرسم طبع کرده صافی نموده سه روز
 متوالی بنهند * ماء الاصول تب بلغمی خالص را سود مند بود * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست کبر اصل
 السوس از هر يك ده درم انیسون تخم کرفس از هر يك پنج درم غاف افسنتین بادآورد از هر يك چهار درم قنطاریون دقیق
 سه درم مجموع را در درمن آب طبع نمایند تا نصف بماند مقل ارسی درم آنرا با هفت درم کلقتند بنوشند * ماء الاصول
 که جمیع امراض ریخی که به سبب ریاخ معدی باشد نافع است و صداع ریخی و معدی را به نهایت سودمند است * صنعت آن
 پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر يك ده درم بیخ از خروسیا انیسون از هر يك پنج درم مصطکی نا نخواست و قد ما نا پودنه
 کوهی از هر يك سه درم سلیخته سیاه قنطاریون شش سفید از هر يك پنج درم افسنتین اقرباطی اسطوخودوس از هر يك هفت
 درم بجوشانند و صافی نموده هر روز صبح سی درم آنرا گرم کرده کل انکبین عمل هفت درم در آن حل کرده مرتبه دیگر
 صافی نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بپاشانند و اگر صبور سقوطی ده درم داخل کنند و سه روز را آفتاب
 بکلی از آن و هر روز را زده درم باد و مثقال روغن بیل انجیر بپاشانند اقوی است * ماء الاصول سله جگر و سهرز و استسقا
 و تپهای بلغمی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر يك هفت درم بیخ از خوفقاح از خراز هر يك پنج
 درم مصطکی سنبیل الطیب از هر يك دودرم شکافی بادآورد کل غاف کل سرخ افسنتین رومی از هر يك سه درم زرشک بیدانه
 ده درم مجموع را در درمن آب بجوشانند تا یکمن و نیم آب بماند هر روز صبح از چهار اوقیه با یک درم روغن بادام بنوشند *
 ماء الاصول سله بکشتای و تپهای بلغمی را نافع بود و سوع مزاج با رد جگور که از بلغم باشد سود دارد و قتیکه بپاشانند
 بعد از استسقا و ماده و فساد مزاج را که از بودت باشد با صلاح آورد و استسقا را سود دارد * صنعت آن پوست بیخ کرفس
 پوست بیخ رازیانه از هر يك پنج درم نا نخواست و انیسون از هر يك چهار درم سنبیل الطیب از هر يك کل سرخ منزوح الاقماع از

از هر يك سه درم است مجموع را در درون آب بپزند تا بنصف رسد بپالایند و از هي درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین و تلخ با لمناصفه بپاشامند * ماء الاصول قویتر از نسخه قبل * صنعت آن بیخ ما از هر يك پانزده درم تخمهها از هر يك هفت درم قنطاریون دقیق عاقر قرحا زنجبیل از هر يك سه درم قسط تلخ نانخواه زراوند طویل از هر يك چهار درم شوند نیز تخم سد اب قرد ما ناشی طرح هند و از هر يك پنجاه درم چند بید ستریک درم سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند و بپاشامند و در بعضی نسخه سلیخه سیاه اسارون از هر يك دو درم مصطکی رومی حبله از هر يك پنجاه درم بواجزای مذکوره افزوده است و در نسخه دیگر و ج ترکی را من از هر يك ده درم است پوست بیخ کبرایوسا از هر يك دو درم اضافه شده * ماء الاصول که نافع است از برای تفتیح سدها و از برای تفتیح سده مجرای کبد بنهایت سودمند است و قتیکه در مزاج حرارت بسیار نباشد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبراصل السوس بیخ از هر يك ده مثقال مصطکی رومی انیسون ریوند چینی قسط تلخ فوة الصباغین از هر يك پنجاه درم حبله پانزده درم مویز دانه بیرون کرده چهل درم انجیر زرد پانزده درم سد بید ستریک مقرر جوشانید و صافی نموده شربت چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ شیرین با لمناصفه * ماء الاصول جهت امراض کبد و سده آن که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هر يك هفت درم زیره کرمانی نانخواه از هر يك چهار درم تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هر يك هفت درم شکامی باد آورد کل غافق بیخ از خراصل السوس تراشید و کل سرخ سنبل الطیب از هر يك سه درم اسارون مصطکی فوة چهل از هر يك دو درم مویز بیدانه پنجاه درم حبله ده درم عناب سی عدداً آنچه کوفتنی باشد نیم گرفته با سه درم آب بجوشانند تا دو بیست درم بماند صافی نمایند و هر روز پنجاه درم ازین آب با پنجاه درم سنگ بیدین بزور پی بنوشند * ماء الاصول که جهت ضیق النفس و گرفتگی آواز مجرب است * صنعت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر يك سه مثقال مصطکی سنبل الطیب اسارون ساذج هند و از هر يك یک مثقال و نیم قنطاریون دقیق قنطاریون غلیظ فراسیون بیخ هوسن آسمانچونی اصل السوس از هر يك دو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز بیدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده سه حصه نمایند و هر روز یک حصه را با عوقی مناسب بپاشامند * ماء الاصول حیض برانگیزد و راع که از حرکت رحم باشد سود دارد * صنعت آن پوست رازیانه پوست بیخ کرفس مویز بیدانه از هر يك ده درم تخم هزار سفین انیسون تخم رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج قنطاریون دقیق عود هند و فارانیا از هر يك سه درم مجموع را در درون آب بجوشانند تا یک من و نیم بماند هر روز چهار اوقیه آن را با یک درم روغن بادام شیرین بنوشند * ماء الاصول سنگ کرده و مثانه بریزاند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر يك پنجاه درم پرسیاوشان حب القلث اسقودریون از هر يك سه درم تخم خربزه هفت درم مویز بیدانه ده درم آنچه کوفتنی است نیم گرفته در درون آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده هر صبح بیست درم ازین مع الاصول را با یک مثقال معجون حجارا لیهود بنوشند و در نسخه دیگر پوست بیخ کاسنی داخل نیست * ماء الاصول سوء المزاج سرد جگر را نافع باشد و امراض بارده را فائده دهد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبراذخر مکئی از هر يك هفت درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هر يك سه درم قنطاریون باریک عاقر قرحا زنجبیل از هر يك سه درم نانخواه قسط زراوند طویل از هر يك دو درم شوند نیز تخم سد اب قرد مانده شی طرح هند و از هر يك دو درم و نیم چند بید ستریک درم را سن مصطکی از هر يك دو درم چنانچه رسم است در سه رطل آب جوش دهند تا نصف یا ثلث بماند صاف نموده مقابله

سه مثقال از آن را با یک مثقال روغن بادام تلخ بدمند * ماء الاصول لقوة و فالج و صرع و امراض بلغمی و سودا و عوار
سودمند بود و سنگ کرده و مثانه بریزند و سده جگر و سپرز بکشاید و استسقا و وجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیه را زبانه ذخرا زهر یک چهار درم حب بلسان اسارون زهر یک دودرم سلیخه جنطیانا بوزید آن
مزارا سهند زهر یک سه درم مویز منقعی بیست درم درد من آب بجوشانند تا نصف بماند بیا لایند شربت سی مثقال با
دودرم روغن بید انجیر * **فصل در بیان نسخ ماء البزور *** ماء البزور که ادرا را خلاط غلیظه

کند و عسر البول که به سبب مواد غلیظه باشد که در مثانه جمع شده باشد سود دارد * صنعت آن را زبانه انیسون تخم
کرفس پوست بیه را زبانه کرویای زیره کرمانی تخم کشوت نا نخواه زهر یک یک مشت و ج توکی قوه الصبغ سنبل الطیب بیخ
مهک یعنی اصل السوس زهر یک سه درم مویز طافی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر زرد پنجه در سه من آب بجوشانند
تا نصف رسد بیا لایند و هر روز چهل گرم آن را با چهار درم روغن حب الخروع بیا شامند و اگر با سنجر نیاید همدانفع

است * ماء البزور نافع است از برای امراض خاره کبد که ماده آن مرکب از صفرا و دم غلیظه باشد و نیز نافع است از
برای صلع بشرکت کبد به سبب تصاعد البخار صفرا و دم از کبد بسرو استعمال کرده میشود این ماء البزور بعد از فصل اکحل
و یا حیل الدراع ایمن اگر قوت فصل باشد و مانع از آن نباشد * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته سه درم بیخ کاسنی نیم کوفته
پنج درم بیخ بنفشه دودرم کل سرخ چهار درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صافی نموده پنجم مثقال کفند
آفتابی در آن حل کرده با زصافی نموده بیا شامند و چند روز با این ماء البزور و دما و مت نمایند * ماء البزور نافع از برای

امراض طحال و برای صلع که بمشاکت طحال باشد از برای نصیج ماده چون استعمال کرده شود چند روز بعد از فصل با
سلیق و ایسروا سیلم ایسرو * صنعت آن را زبانه انیسون تخم کرفس زهر یک دودرم اصل السوس ایسرو بیخ ذخیر بنفشه
اسارون زهر یک یک درم و نیم بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک یک مثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر از هریک
دو مثقال پرسیاوشان یک درم مجموع را نیم کوفته در یک رطل و نیم آب بجوشانند و چون نیم رطل آب بماند صافی نموده
هشت مثقال کفند در آن حل کرده بنوشند و غل انشود آب * ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی مخصوص دماغی چون

فالج و استرخا و لقوه چون استعمال کرده شود از برای نصیج ماده چند تا اثرونصیج ماده از قارور و معلوم شود * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیه را زبانه زهر یک سه درم بیخ ذخیر هفت درم انیسون تخم کرفس نا نخواه شونیز فطور یون
دقیق عا قرقهای نیم کوفته زنجبیل نیم کوفته زهر یک سه درم قسط تلخ زرد و نل مد حوج نیم کوفته زهر یک چهار درم
قدما تا تخم سد آب شیطرح هندی از هریک پنج درم چند بید سترویک درم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا

یک من آب بماند صافی نموده هر صبح چهل گرم آن را با چهار درم روغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیا شامند
که بعون الله تع نافع است * ماء البزور به نسخه این جزله که در منهاج ذکر کرده و گفته که سده جگر و سپوز بکشاید و اگر
هر روز سه اوقیه آنرا با یک مثقال روغن بادام شیرین بیا شامند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیه را زبانه از
هر یک سه درم مویز طافی منقعی از حب دو درم انجیر زرد تخم کرفس بیخ ذخیر را زبانه زهر یک سه درم انیسون مصطکی
روس سنبل الطیب تخم مرما حوزنا نخواه زیره کرمانی سعد کوفی نیم کوفته قسط تلخ نیم کوفته زهر یک دودرم سکیب نیم مقل
ازرق زهر یک یک درم کل سرخ منزع الاقماع چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس صافی نموده
بکار آورند * ماء البزور و قویج و استسقای طبلی را نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع سازد و در با دها که در معده و روده بود
بشکند و در سه از * صنعت آن تخم را زبانه تخم کرفس نا نخواه زیره کرمانی کرویای صغیر کاشم شونیز زهر یک کفی در سه رطل

آب بنوشانند تا بکریطل بماند صاف نمایند و صباح و شام بیست درم با سه درم روغن بیدار بنوشند * ماء البزور
 به نسخه ابن جزله که سه جگر و سپرز بکشاید * صنعت آن کاسنی تازه کثوت عنب الثعلب بکوبند و آب آن را بگیرند و
 با نش ملایم بنوشانند و کف آن را بگیرند و بکنارند تا ته نشین شود و از آب صافی آن سه درم بادوا و قیه سکنجبین بخورند *
 ماء البقول منقول از قرا با دین قلانسی نافع از برای حرارت کبد و یرقان * صنعت آن بگیرند کثوت تازه برگ کاسنی تازه
 برگ عنب الثعلب تازه برگ ککنج برگ لبلاب را زیاده همه را بکوبند و بغشاوند و آب آن را بگیرند و صافی نموده مروق نمایند
 و بیاشامند از آن قل حی با شکر سفید و در نسخه معصومی چنین است که شب در زیر آسمان بکنارند و علی الصباح مقلار
 دوا و قیه تا نیمه رطل بنوشند * ماء البقول دیگر که ورم کبد و طحال و دبيلة کبد و یرقان را نافع باشد و سه بکشاید و
 زردی بشود که از سه کبد و مراره بود زائل کند * صنعت آن برگ کاسنی سبز را زیاده سبز عنب الثعلب سبز کشنیزه
 لبلاب کثوت برگ حی العالم بغلة الحمما از هر یک قدری کوفته فشار ده صاف نموده مقداری درم تا پنجاه درم با ماء
 الشعیر و اگر خواهند با سکنجبین بیاشامند * ماء البقول دیگر که ورمی حار که با تب بود نافع باشد * صنعت آن
 آب برگ کاسنی آب برگ ککنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ خطمی سفید از هر یک ده درم جوشانند و صافی نمایند و
 در ده درم فلوس خیارشنبه و دو درم روغن بنفشه بادام دران آمیخته بیاشامند * ماء البقول به نسخه ابن جزله که سه
 جگر و سپرز بکشاید * صنعت آن کاسنی تازه کثوت تازه عنب الثعلب تازه بکوبند و آب آن را بگیرند و با نش ملایم
 بنوشانند و کف آن را بگیرند و بکنارند تا ته نشین شود و از آب صافی آن سی درم بادوا و قیه سکنجبین بخورند * ماء الخلاف
 که معقول قل ما است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و دموی و تغنیج سه و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و
 بهتر از آب کاسنی آب شاه تره در مواد مرکبه و حمیات مختلطه است و سرفه را نیز نفع دارد * صنعت آن برگ بید که نرم و
 تازه باشد بکوبند و آب آنرا بگیرند و شب بکنارند و در روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال آن را با خمس آن شکر بنوشند *
 ماء الخیار منافع آن قریب بمنافع ماء القرع است و معده مستحیل بصفر نمیشود خصوص که خیاری رسیده و
 ترش شده باشد * صنعت آن بگیرند خیاری رسیده و زرد ترش شده را و بخمیر آرد جو بگیرند و بالای آن کل واکر کل سرخ
 و آرد جو را در هم سرشته بگیرند نیز خوبست و در تنور معتدل بر روی آجریا در آج عاج در زیر خاکستر گرم و آتش به پزند تا
 فخته گردد پس بر آورند و بکنارند تا سرد شود کل و خمیر را از آن دور نموده سوراخ کرده آب صاف آنرا بگیرند و هفتاد مثقال
 آنرا تنها جهت حمی دق و حمیات محترقه صفراویه و دمویه و تسکین اطفالی حرارت و لهیب صفرا بنوشند و در بعضی مواد
 با شکر یا با ادویه مناسبه دیگر نیز مجوز است و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نیکودان است * ماء السویق جهت
 حمیات هارقه هاده و عطش و اسهال صفراویه نافع است * صنعت آن بگیرند جو رسیده و نوجیل را و مقش نموده و بریان
 کرده آرد نمایند و بیخته مقلار چهل درم آنرا در آب بریزند و برهم زنند تا غلیظ گردد و از پارچه نازکی بکنارند و با طباشیر
 صوفیه صغیری از هر یک یک گرم یا زیاده بنوشند * ماء الشعیر که ماء الشعیر نافع است جهت اکثر امراض هارقه مثل
 صناع حار ساذج و مادی و دموی و صفراوی و حمی دق و شل و حمیات صفراوی و دموی و مسکن عطش و التهاب و حرقة
 البول و سوء المزاج حار کبد و صالح الغلغله جید الکیروس و مولد خون صالح است و شیخ الرئيس در کتاب رابع در معالجات
 حمیات میفرماید ماء الشعیر یک گرم شعیر در آن داخل نباشد بلکه قوت و صورت آن میباشد مرا و را مدخل در علاج
 و قریب النفع است هنگامیکه استسقا تمام در طبع آن شده باشد بهتر آن است که مقلار آب نیمست اسکرجه مقلار شعیر
 یک اسکرجه باشد که بطبع معتدل بد و خمس رسد پس بگیرند آب رقیق آنرا و بیاشامند جهت آنکه غلغله آن قلیل

و ترطیب و غسل و انضاج و اخراج آن فضول را بسیار است و ماء الشعیر معتدل آن است که در آن چیزی جرم شعیر و آرد آن داخل باشد و گفته دوست و نزدیک من آن است که این نوع ماء الشعیر را با یک که بسیا رطبیخ نند منند بلکه آنمقدار رطبیخ نمایند که نفع آنرا از آن نند و بسرحل و زوجت نرسد و این برعکس آن کثیر الغل و قلیل الغسل و انضاج است و بسیا ر است که جوهر آن در معده با بدترش میگردد و گاه اخذ می نمایند ماء الشعیر را از معشور و گاه از غیر معشور و واجب نیست آشامیدن ماء الشعیر هنگامیکه طبیعت معتدلس باشد بلکه باید که تحقیق نمایند قبل از آن پس اگر ماء الشعیر در معده و ترش گردد بسیار رقیق آن را بپاشا منند و اگر آن نیز ترش گردد پس لابد قلیلی فلفل با آن بپاشند خصوصا هنگامیکه نباشد ماده بسیا ر رقیق و با حرارت شدیدی و اگر نفع آن بسیا ر باشد پس مزاج نماید با آن از برای محرورین اندکی خل خمر بد آنکه جمع میان سنگنجبین و ماء الشعیر مصنوع است زیرا که مکرب و مغسل آن است و اگر مزاج و لیکن هرگاه بنوشند سنگنجبین را ناشتا قطع میکند اخلاط را و مهیا میگرداند فضول را از برای دفع ریح و از دوساعت آن اگر کشاکش آب رقیق بپاشا منند تا اینکه غسل دهی چیزی را که قطع کرده است آن را سنگنجبین و جلاد دهی و اخراج کند آن را بعرق و اسهال و باکی نیست آشامیدن سنگنجبین نزد غشی هنگامیکه غل از معده منحل و ریش باشد و باشد و بسا است که محتاج میشوند به آشامیدن جلاب بیش از ماء الشعیر برای زیادتی ترطیب هنگامیکه طبیعت غلبه خشکی بر بدن و زبان مریض در یابد و بسا است محتاج میشود با نکه بپاشا منند آن را و باقی روی ماء التمر مقل از دوساعت پیش از آن برای تلخین طبیعت * صنعت آن بکیرند جو نو بالید و غیر کهنه فاسد را و معشور نموده و رقیق و کهنه و نیکو بشویند و در آب شیرین صاف جیک جوشی نمایند و آب آن را در یزنی و آب تازه بران ریزند و باز رطبیخ نمایند تا دانه جوها شکفته و دهن آنها باز گردد پس صاف کرده بدن آنکه بمالند و آب صاف آنرا سرد نموده بمالند و اگر بمالند مغز آن نیز داخل گردد و غلیظ شود آنرا کشک الشعیر و بفارسی آش جو نامند و اگر در بین جوش کف آنرا بکیرند بهتر است و در قرا باد این معصومی است و با کرفس و رازیانه تپ مرکبه را سود مند است *

ماء الشعیر از سویق شعیر بنسخته قلابی نافع است خلفه مراعی و تپهای گرم و بسیا روی تشنگی را * صنعت آن بکیرند سم بوق شعیر و آن عقل از آب در آن داخل نمایند که از روی سویق بکیرند و بپاشا منند تا غلیظ شود پس با لایند و بپاشا منند از آن وزن چهل گرم با سه گرم طباشیر و سه گرم صمغ عربی و یک رقیه رب به شیرین * ماء الشعیر بنسخته این چیز که در منتهای ایمان ذکر کرده و گفته که نیکو ترین آن بود که از جو معشور ترطیب دهند و آن سرد و تر است و حل است اخلاط را بشکند و بول براند و تپهای حاده و جگر گرم را سود دارد و از آن خون صالح معتدل متولد شود و تشنگی بنشانند و زردی با اعضا بوسه و زرد بکل در معده و امعاء و لیکن باد انگیز بود و دفع مضرت آن نوشیدن آن با کل آنکه بین یا شکر است * صنعت آن بکیرند جو شیرین معشور و سبیل و و نیم گرفته در یک کیله آب داخل کنند و بپاشا منند و کف آنرا بکیرند چنین پخته شود از آتش بر دارند و صافی نموده سرد کرده آنکه از آن و بکار برند * ماء الشعیر محمص یعنی شعیر بویان کرده قابض بطن و مسهل است * صنعت آن بکیرند جو را و معشور کرد و بریان نمایند و بطریق ماء الشعیر پخته تناول نمایند و اگر جهت زیادتی قبض شیوه تخم خشخاش سفید یا بعضی اطیان مثل طین مختوم و رومی و افستانی و بادریه مناسبه درصه دیگر با آن بپاشا منند نیکو است در غسل ذکر یافت * ماء الغسل غلب العلب جهت حمیات حاده که بسبب ورم معده و جگر باشد و برقان سدی و نیز نافع است * صنعت آن بکیرند برک تازه سبز نازک غلب العلب و آنکه در آن سیاه نباشد و نیکو باشد و افشوده آب آنرا بکیرند و صاف نمایند و مقل از چهل و پنج مثقال تا نیمه و طل با اشربه مناسبه مثل شراب بزر و

و شراب دیناری و شراب کشوت و سنگنجبین ساده و بزوری و امثال آنها سرد یا شیو گرم بیاشامند و اگر مررق خواهند که بهتر و اقوی است بکیوند آب برک تازه آن را بدستور مسطور و در ظرف نقره یا مس تازه قلعی یا سفالی کرده بر روی آخو طبع نمایند تا سبزی آن برید و جد اگر د آب صاف جدا پس صاف نموده استعمال نمایند * ماء القرح در قرح ذکر یافت * ماء الفواکه صفرا براند و تپهای حاده و گرمی جگر را سرد دارد * صنعب آن آلوی سیاه و عناب خراسانی از هر یک پنجاه دانه کشمش سبز موین طائفی است بهیرون کرده از هر یک بیست درم شاهتره سنا مکی افسنتین رومی از هر یک پنجم درم پوست حلبله زرد پانزده درم حلبله سیاه هشت درم کل سرخ ده درم تمر هندی منقعی از حب و لیف سی درم جمله را با پانزده رطل آب داخل کرده در آفتاب بکند از سه روز چهار روزه آن را با شکر سفید بپاشامند و اگر سرفه باشد سهپستان پنجاه درم دکل بنفشه پنجم درم زیاده کنند و بعوض شکر شراب خشکاش در آن حل کرده بیاشامند * ماء القمقم از جمله ایرتان است و در ایرتانات ذکر یافت * ماده الحیوة و آن اسم معجون فلاسفه است و این معجون را ماده الحیوة گویند بسبب آنکه مقوی قوتها که اصل اند در حیات میباشد پس گویا این معجون ماده حیات انسان است و معجون فلاسفه نامند بسبب آنکه فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون می نموده اند از برای توفیر عقل و تقویت دماغ و ادراک فهم و زیادتی حفظ و ذکر و ذکا و عقل و بعضی را کمان آن است که معجون فلاسفه باین سبب نامند که جمعی از فلاسفه اتفاق نموده این معجون را ترکیب کرده اند شیخ داود انطاکی را عقید و آن است که این معجون تالیف اند و ماخص صاحب تریاق اکبر است و فلاسفه متقدمین و اطباء متأخرین افزوده اند بر اجزای اصل ترکیب اند و ماخص ادویه دیگر پس نیکو گردید و تالیف و افعال آن و این معجون را منافع بسیار است و عملده منافع آن نفع است از برای امراض بارده چون نفوس و فالج و لقوه بارده و فضلهای بلغمی را بک از و جمیع امراض هادئه از بلغم را نافع است و باه را بیمزاید و مهیج باه است و زیاده می کند منیر و نافع است از برای فضول بلغمی و چون قریب بهضم غل ادر معده خورده شود قوت معده معده را بر دفع فضول و مسکن و محلل ریا و فضول غلیظه است و نافع است از برای ضعف معده و هاضم و مبهی و مشهی و مقوی معده است و زائل میکند قولنج را و مفرح و مقوی نفس است و نشاط می آورد و دور میکند سستی و ماندگی و قوتها را هرگاه موجب و هن آنها بخورده بارده رطوبت مفرده یا شد و مقوی دماغ و ادراک حفظ است و ذکر را زیاده میکند و موجب ذکا و عقل است و نافع است از برای ضعف کبد و از آل یزقان سببی و استسقا می کند و گرم میگرداند مثانه و کرده را و مفتت حصاة کرده و مثانه است و مزیل نقطیر بول ساسی البول و داند آنها را محکم میگرداند و عموماً که پیش آمد باشد موجب ضرر آن است و نافع است از برای بخار و مطیب دهان و انطلاق لسان و فصاحت و صافی میگرداند صوت را و مفتت سله مضافه است و باین سبب موجب تقویت قوت شامه است و مزیل ارجاع ظهر و خاسره و حال بین و ورکین و عرق النسا و حافظ جوانی است و متع سرعت شیب میکند و دل را قوت میدهد و در کرده را زائل میگرداند و رنگ رو را نیکو میکند و ظاهر میگرداند فعل آن از برای کسیکه مداومت کند بآن گفته اند که این معجون حار است در اول درجه سیوم و خشک است در آخر درجه سیوم و نیست از برای مشایخ و مساکین سقالبه و نواحی آن و کسانی که مزاج ایشان بلغمی باشد و صاحب مزجه بسیار مبرد بهترین از این معجون ترکیبی چنانچه که جالینوس در جوامع اسکند را ندین تصویر نموده باین معنی و این معجون استیصال ماده رطوبت و بلغم میکند و حفظ ابد آن از نکابت سرما میکند و زمستان و مضر است محرورین را و صدامی آورد و محرق اخلاط است و مصلح این شیر تازه و رو شیب است و نیز سنگنجبین سازج و شربتیا زان از و مثقال تا چهار مثقال است باختلاف توفیر اسباب ورودت

شیخ رئیس گفته که شربت ازان در مو حال مثل جوزة صغیر است و بعضی اطبا گفته که شربت ازان در درد رم و در شکر
 د یکر از قانون شیخ رئیس مسطور است که شربت ازان مثل جوز الطیب است و غوث آیین معجون تا چهار سال باقی
 میماند و صنعت آن به نسخه اصل اند و ما خس و انچه در و ده شده بران فلل سیاه و ارفل زنجبیل و ارچینی کنل و بلبله
 منقعی آمله منقعی حب اصبو بمشتر شیطان هند ی بابونه این اجزا اصل نسخه اند و ما خس است که مل از اصبو اند و ما خس
 بران بود و تا آنکه تصرف کرد و اند در ان اطباء عرب و عجم و از انجمله محمد بن ذکریا زری افزوده و برا جزای اصل پوست
 نارنج تا نکرد و دفع آن در تسکین مغص و تحلیل و یاج اعظم و شیخ رئیس افزوده و برا جزای اصل خبث الحلیل مل برت اعظم
 کرد و دفع از برای استسقاء و خفقان و زرد آب و دفع سلس البول و تقطیر البول و مساک منی و دفع سرعت انزال و
 سیلان و طو بات از رحم و بعضی افزوده اند برا جزای اصل و فو ند چینی و زراوند مد حرج و خصیة الشعاب این جمله از
 برای زیاده شدن دفع آن از برای قوت باز یادی منی و حرکت آن و بزرا نجره از برای تصفیة منی و تصحیح آن و کنجبل مقشور
 از برای مزال کرده و بسبب و جوز الطیب از برای خوشبو ساختن بود و هان و قطع و طو بات سائله و بالجملة اجزای اصول
 و فروع باید مجموع مساوی باشند اجزا را گرفته بخته بعمل مصفی سه وزن ادویه سرشته و چون ما اند گفته که
 شیخ رئیس در قانون زیاده و نمود و زیبب و بعضی شراب طعن نموده اند بسبب انچه در قوا عل کلیه ترکیب ذکر شده و
 ظاهر نکرد و که داخل کردن زیبب مخالف است با قواعد کلیه ترکیب بچه وجه آن مرحوم میفرماید ظن فقیران است که
 مراد شارح شاید این باشد که این معجون چون از معالجهن کبار است باید که ششما و مایل پس مزاج گیرد و صورت نوعیة
 ترکیبی بران فائز گردد تا خواص مذکوره بران مترتب گردد و زیبب که دران داخل باشد زرد فاسد میکند و خواص مذکوره
 ازان صادر نمیکرد و هرچنان این فیوز وجه دستی نیست و صنعت آن به نسخه شیخ رئیس که در قانون ذکر شده
 فلل و ارفل زنجبیل و ارچینی آمله منقعی بلبله منقعی شیطان هند ی زراوند مد حرج عرق بابونه حب اصبو و
 در نسخه دیگر مغز نارچیل مقشور سا طریون یعنی خصیة الشعاب نیز داخل است از هر یک یک اوقیه نیم بابونه نیم اوقیه
 مویز سرخ استه بیرون آورد و سه اوقیه مجموع را گرفته بخته بوزن مجموع ادویه عمل مصفی بقوام آورد و بسرشد
 و در نسخه دیگر از قانون عمل مصفی و وزن مجموع ادویه است و در نسخه دیگر از زیاده داخل است بوزن یک
 اوقیه و صاحب اختیار گفته که بعضی از زیاده نیم اوقیه افزوده اند و بعضی از متاخران جل و اخطائی دودرم و نیم
 درین معجون افزوده اند و صاحب شفاء الاسقام خضر بن علی خطاب در قرا بادین خود نجاف عروق بابونه عروق
 الصفرا آورد و و شاید سهوی باشد از وی از نسخ زیرا که هیچ جا دید و نشد و یا از تصرف او شان باشد و اصل آن است که
 در معالجهن کبار از اجزای اصل چیزی زیاده و کم نباید کرد و در نسخه دیگر برای تصفیة بابونه کل بابونه است و سیل اسمعیل در
 ذخیره آورده که این را چهل روز در جوک اند پس شربت یك مثقال بکار براند و ماده الحیوة به نسخه دیگر حکیم محمد باقر
 بن حکیم صا د اند بن محمود حسینی شیرازی که در بعض مجربات خود بخط خود قلمی نموده و صنعت آن فلل سیاه
 و ارفل زنجبیل و ارچینی زراوند مل حرج مغز نارچیل مقشور از هر یک ده مثقال پوست بلبله آمله منقعی شیطان
 هند ی نیم بابونه از هر یک یک اوقیه کل بابونه پنج مثقال مویز سرخ منقعی سی مثقال عمل مصفی سه وزن ادویه
 در دستور مقشور معجون سازند شربت یك مثقال در نسخه دیگر آورد و که خود اکی بعد از چهل روز بقدر مازوی است و
 در نسخه شفائی اوزان سه ادویه مساوی است الا وزن کل بابونه که پنج مثقال است و ماده الحیوة به نسخه دیگر که
 قریب است به نسخه حکیم محمد باقر و صنعت آن فلل و ارچینی پوست بلبله کابلی آمله منقعی زراوند مل حرج شیطان هند

هند می عرق با بونه مغز چلغوزه مغز نارنجیل از هر یک ده درم کل بابونه پنچل رم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم
 با عمل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنچل رم داخل است و بعضی متأخرین جل و ارخطائی
 دود رم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نمود و بجای پوست هلیله کابلی پوست هلیله
 زرد و وزن عمل راد و چند مجموع ادویه آورده * ماده الحیوة به نسخه این جزله * صنعت آن فلغل سیاه دار فلغل زنجبیل
 دارچینی آمله منقی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد شیطرح هند می زراوند مل حرج عرق با بونه حب الصنوبر
 کبار از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بپخته با سه وزن ادویه عمل مصفی بدستور مقرر معجون سازند شربت برابری
 جوزی * ماده الحیوة که از افتراح متأخرین است * صنعت آن فلغل سیاه دار فلغل دارچینی از هر یک دو مثقال آمله
 منقی هفت مثقال و نیم بلبله منقی دوازده مثقال و نیم شیطرح هند می زراوند مل حرج خصیه الثعلب مصری مغز
 چلغوزه مقشر عرق با بونه مویز سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارنجیل تازه مقشر
 تخم با بونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جل و ارخطائی مجرب غود الصلیب از هر یک یک مثقال مروارید نامفته
 هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عمل مصفی چهار صد و پنجاه مثقال بدستور مقرر معجون سازند و در نسخه فلغل داخل نیست *
 ماده الحیوة بنسخه دیگر * صنعت آن فلغل سیاه دار فلغل دارچینی پوست بلبله آمله شیطرح هند می زراوند مل حرج
 عروق با بونه مغز چلغوزه خصیه الثعلب مصری مغز نارنجیل مقشر رازیانه از هر یک پنچل رم جل و ارخطائی مجرب دود
 درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عمل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * مازریون
 مغرب مازریون فارسی است و بیونانی حاملانامند نباتش بقل درخت سحاق شیردار و برکش شبیه ببرک زیتون و
 و بار بکترو قسمی را برک باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برک مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
 رنگ و شیر همه آنها در چهارم کرم و خشک و سایر اجزای آن در سیوم و زبون تری آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
 آن بهتر از زرد و برکش مسهل قوی ماء اصغر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و برقان
 وضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عمل جهت تقیه چرک زخمها و رافع خشک رنشه آن و با موم و روغن جهت
 جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سحر ز مفید و مضر محرر زین و اطحال وضعیف البنیة و دود رهم غیر مملو آن کشند *
 و بدن تند بپیر و مصلح بغایت مضر و جگر و مقنی و مورث غم و کوب و قد رشر بتش با مصحات از شش قیوا تا نیمه دهم و
 شیر و گیاه آن محرق و اگل و کشند و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تهتمی در
 تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطباء از معالجه آن
 عاجز آمده بالا اتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع گردانید و گفت
 مرا بگذارد که چند روز حیات دارم آنچه خواهم بخورم و بکرسنکی نمیرم اطباء گفتند تو هر چه میل داری بخور
 که بعد ازین هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه بوید که آنچه خا طومن خواهد از جماعتی که
 در کوچهها میکردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشدند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظرا و بر شخصی
 او فتاد که ملح بخته میفروخت طبیعت ملوئه ارمیل با آن کود از آن ملح بخته قدری با ملح تنازل نمود بعد از ساعتی
 شروع با سهال شد و چند آن آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که کمان هیچ احدی نبود که این مقل از
 آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد از آن بالکلیه از آن مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس اورانمی توانست شناخت
 چون این خبر با طبائیکه مدتی در معالجه او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجه او برداشته

بودند رسید خیرت ایشان زیاد شد چه ملخ با لطیف قابض است نه مسهل بالاخره یکی ازان اطباء که حدس او درست
 بساثر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملخ را طلبید از وی برسید که تو این ملخ را از کجا صید کردی و چه طور زمین
 و در آن زمین چه گیاه بود گفت من این ملخ را از جایی صید کردم که در آن موضع غمرا از مازریون هیچ درخت دیگر
 نبود و خوراکی این ملخان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خا طرش ازان دغل غه فارغ شد
 چه خاصیت مازریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیا ر قوی است چنانچه اگر به وزن
 یک گرم تنها از مازریون بشخص دهنده احتمال که آن ملخ را اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خط و غا لکه دارد
 مازریون را تنها بدون مصالحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصالحات امتزاج نمود استعمال مینمایند
 و اینچا در طبع یافته یکی در شکم ملخ و دیگری در آب که ملخ فروش نموده و کسوف کیفیت آنش و باصلاح و اعتدال آمد لهذا
 ازان این عمل بی خطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب باری است تقدس صراطیبت را بطریق مدبرانه و در مازریون
 آن است که بکویون برگ قسم کبیر آنرا و در شبان روز در سرکه بخیسند و در سه بار سرکه را تغیر دهند پس شسته
 خشک کنند و نیم کوفته بروغن بادام کرده در اسهال مراد سوداوی و بلغمی تربید مدبرانه تیمون پوست هلیله زرد کل سرخ
 رب السوس زرد کرمایی نهک هندی و در اسهال ماء اصفر ایوسا تو بال النحاس اسارون عصاره غافق افسنتین سنبل
 الطیب مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الغلب و آب رازیانه و خیارشنبه و اولی است * جوارش
 مازریون محمد بن ذکر با مستسقی و نافع * صنعت آن مازریون مدبرانه درم ربون چینی تربید سفید مدبرانه مغسول
 مصطکی سنبل الطیب و قی کل سرخ از هر یک در درم اجزا کوفته بخته با سه وزن ادویه آب به شیمیون بسرشدن شربتی از
 دودرم ناسه درم * فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

دودرم ناسه درم * صنعت آن مازریون مدبرانه درم کل سرخ رب السوس از هر یک یک درم کوفته بخته با آب
 عنب الغلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تاد و مثقال با آب گرم * حب مازریون دیگر
 استسقای بارد و نافع است * صنعت آن مازریون مدبرانه یک نیم درم نمک هندی سرکین کبوتر از هر یک
 دانه کی کوفته بخته حب سازند جمله یک شربت است * حب مازریون دیگر که ازان قویتر است * صنعت آن مازریون
 مدبرانه درم یک نیم درم شیمیون کبوتر از هر یک ربع درم نمک هندی بزرگ اب اشق سرکین
 کبوتر از هر یک دانه کی کوفته بخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب مازریون بنسخه حکیم صالح خان رحمه
 الله تعالی مسهل ماء اصفر است * صنعت آن مازریون سفید مدبرانه مثقال غاریقون هشت سفید پنج مثقال عصاره غافق
 تخم کاسنی مغسول ربون چینی از هر یک سه مثقال تخم کوفس یک مثقال و نیم کوفته بخته سرکه انکوری پانزده مثقال سرشته
 حب سازند * حب مازریون مشهور بصب ماء اصفر اول حتی از حبوب مرکبه که این جزیه در منهاج ذکر کرده این اسم
 ماء اصفر را که عبارت از استسقا است نافع است * صنعت آن مازریون مدبرانه صبور و سقوی زرد بیج سوسن آسمان کونی که
 ایوسا است از هر یک پنج درم ربون چینی عصاره غافق عصاره افسنتین سنبل الطیب ایوسون از هر یک دودرم کوفته
 و بخته با آب رازیانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبیبی بقدر ان خود شربتی نیم درم با آب کاسنی تازه * حب مازریون
 مشهور بصب سلامه استسقا نافع باشد و قولنج بکشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن تربید
 سفید ده درم حب النیل سه درم شبرم مازریون کتیرا از هر یک دودرم و نیم اجزا کوفته بخته مقل دودرم در آب کند نا
 غیسانیله بسرشدن و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخه شغائی است * حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مد بردودانک کثیرا تربید سفید افتمون پوست هلیله زرد ورق کل سرخ زیوه
 کرمانی مد بررب السوس ازهر یک یک دم نمک هند ی یک انک کوفته پیخته با آب غلب و آب رازیانه تازه سرشته
 حب سازند * حب مازریون دیکو آب زرد براند و استسقارا نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بردودانک ایوسا
 تو بال النحاس اسارون موصاف سکینچ کثیرا پوست هلیله زرد تخم کرفس بستانی عصاره افسنتین عصاره غافث سنبل
 الطیب ازهر یک یک دم نمک هند ی مصطکی ازهر یک یک دانه کوفته پیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب غلب
 الشعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیکر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مد بر
 تربید سفید افتمون ازهر یک یک دم انیسون تخم کرفس پوست هلیله زرد ازهر یک نیم کوفته پیخته بکلاب سرشته
 حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت نیمه دم * حب مازریون دیکر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون
 مد بر نیمه دم رو سخته دودانک فرقیون یک دانه و نیم نمک هند ی سرکین کپو تر ازهر یک دانه حب سازند این جمله
 ضعیف را دوشربت و قوی را یک شربت بود * حب مازریون دیکر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث
 تخم کاسنی ازهر یک سه دم غاریقون پنج دم مازریون مد بر چهار دم مغز بادام یک دم کثیرا دودانک حب سازند
 شربت نیمه دم * حب مازریون دیکر بنسخه شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مد بر مغز بادام شیرین
 مقشور ازهر یک نیمه دم شکریک و نیمه دم کوفته پیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است و اگر بادام تلخ باشد بهتر
 است * حب مازریون دیکر خل اول استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس ازهر یک
 سه دم غاریقون مازریون مد بر ازهر یک ده دم و در نسخه شفائی وزن غاریقون پنج دم و مازریون نه دم است و
 اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته پیخته حب سازند شربت یک مثقال و اگر مازریون
 و نیز پنج دم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیکر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربید سفید عصاره
 غافث تخم کرفس ازهر یک سه مثقال غاریقون هشت سفید پنج دم مازریون مد بر نه مثقال با آب کرفس حب سازند *
 دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بر یک رم زیوه کرمانی نمک
 هند ی پوست هلیله زرد ازهر یک نیمه دم افتمون تربید سفید مد بر ازهر یک یک اوقیه کوفته پیخته شربت نیمه دم *
 دواء المازریون تالیف ایقراط بلغمهای غلیظ لزج و سودا را از همه اندام مافرد آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
 نافع است و استسقارا سفید * صنعت آن مازریون مد بر یک رم افتمون اقریطی تربید سفید تراشیده بروغن بادام
 شیرین چرب نموده ازهر یک یک رم زیوه کرمانی نمک هند ی پوست هلیله زرد ازهر یک پنج رم مجموع را کوفته پیخته
 در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت دودرم آنرا بکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند *
 روغن مازریون استسقارا نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهار یک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه
 اوقیه روغن بادام در آن اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت یک رم با شیر شتر و در نسخه المومنین
 هموزن مازریون روغن بادام است شربت نیمه دم * صنعت آن مازریون استسقای زقی نافع است * صنعت آن
 برک مازیوت یک اوقیه در ده استار سرکه و نیم من آب صاف بکهنه بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
 سفید بغوام آورند و اگر آب سفرجل پنج اثار اضافه نمایند و عوض آب کلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از
 برای استسقا * صنعت آن کل سرخ شش دم مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشور ازهر یک دودرم عصاره غافث افسنتین
 ازهر یک یک دم سنبل الطیب مصطکی ازهر یک نیمه دم لك مغسول ریوند چینی بیخ سوسن ازهر یک دودرم برک

مازریون مل برده درم زعفران یک زمره ازبانه یک درم و نیم شربت سی درم باشد مثل شربت بزرگ سرشته بنوشند *

قرص مازریون غب غیر خالص و حمیات مرکبه و سوء القنیه و استسقا را زمانی که درد سر و خشکی دهان و تشنگی و خشکی طبع باشد سود دارد * صنعت آن بکیرند مازریون مل برآرد جو پوست هلیله زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته بخیته بدستور مقرر اقراص سازند شربتیکه مثل باجلاب یا شراب بنفشه بیاشامند * قرص مازریون در استسقا مکرر و اخراج ماء اصغر و در حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا و بلغم نماید و سله بکشد * صنعت آن تخم کاسنی ده درم بویک مازریون مل برده درم غاریقون هشت سفید کل سرخ منزع الانماع مغز تخم خیار عصاره غافله اهریک در درم و نیم و در قراباد بن قادر مازریون و غاریقون و عصاره غافله اهریک یک درم و چهار دانگ آورده و باقی برای راحت ادویه کوفته بخیته جمله را ده قرص سازند شربتیکه یک قرص قادر قرص بآب کاسنی تازه و شراب ورد مکرر و شراب پوست پیچ کاسنی بیاشامند * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقا سود بجهت اخراج ماء اصغر و در حمیات بارده از برای اخراج بلغم و مفتوح سل های بارده است * صنعت آن بکیرند ورق مازریون مل بر یک جزو ملع هندی زرق الحمام اهریک نیم جزو مجموع را کوفته بخیته بدستور مقرر اقراص سازند شربتیکه مثل * قرص مازریون اخراج ماء اصغر بقیوت کند و حمیات مرکبه و علل کبد را نافع است و این قرص را در هفته یک مرتبه بخوراند هرگاه داند که قوت و فایز میکند * صنعت آن ریونک خطائی عصاره غافله تخم کاسنی اهریک سه درم غاریقون هشت سفید پنچ درم تخم کونس یک درم و نیم ورق مازریون مل برده درم مجموع را کوفته بآب خالص سرشته اقراص سازند شربتیکه مثل * قادر درم بآب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی و لک حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصاره غافله تخم مازریون یا بویک مازریون مل بر غاریقون اهریک یک درم و نیم و نیم درم مغز تخم خیار کل سرخ منزع الانماع اهریک دو درم و نصف درم کوفته و بخیته اقراص سازند * همچون مازریون آب زرد براند و استسقا زرقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مل بر تریل مل بر پوست هلیله زرد اهریک ده درم پوست هلیله دو درم آمله زنجبیل اهریک چهار درم فلفل سیاه پنچ درم کوفته بخیته بعسل کف کوفته سه وزن ادویه بسروشند و آنک مثل آن را با شیر شربل هندی و کرکین شربل استعمال نمایند شربتیکه سه درم و در قراباد بن قادر و وزن مازریون یک اوقیه است * همچون مازریون دیکو مشهور و همچون ماء اصغر * صنعت آن مازریون مل بر تریل مل بر پوست هلیله زرد فلفل سیاه اهریک پنچ درم پوست هلیله دو درم آمله زنجبیل اهریک چهار درم کوفته بخیته بعسل مصفی بسروشند و بدستور نسخه قبل استعمال نمایند * همچون مازریون دیکو که با شیر شربل بیاشامند * صنعت آن مازریون مل بر پوست هلیله زرد تریل سفید مل بر اهریک نه مثقال پوست آمله زنجبیل اهریک یک مثقال پوست هلیله یک مثقال و سه ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بخیته با سه وزن ادویه بعسل کف کوفته بسروشند شربتیکه مثل آن را در دو مثقال با شیر شربل بیاشامند *

فصل در بیان فسخ ماسک البول و المني *

ماسک البول که بکشد اسمعیل در خیره در قطط البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیله کابلی شک الماسک اهریک پنچ درم و صاف چند بیل ستر اهریک یک درم کهربای شمععی بعسل کوفی اهریک یک درم و نیم کند و حب الماسک اهریک ده درم ادویه کوفته بخیته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسروشند شربتیکه مثل ماسک البول که عمیق منفع است * صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقح بویان کرد و در قراباد بن قادر درم و پنچ درم حب کاسنی ده درم و نیم کوفته بآب آشکار آن چنان مرتبه بخیته مانند و خشک نمایند و در سوزن ادویه * همچون ما

سازند شربتتي دو مثقال * ماسك البول نافع از برای سلس البول و بول در فراش که از حرارت باشد منقول از قرا بادین ایضاج *
 صنعت آن آرد بلوط پنجاه درم کند رسی درم کشنیز خشک کل ارمنی صمغ عربی ازهریک ده درم کوفته بیخته هر صبح سه
 درم و شام سه درم آن را بخورند و در نسخه دیگر آن است که بعسل مصفی بسروشند * ماسک البول نافع از برای بسیاری
 اذرا بول سلس البول و کثرت سیلان منی و ودی و منی و کثرت سیلان ارحام و رطوبت فرج و مجرب است * صنعت آن
 به من سرخ جوزبوارا سن سنبل الطیب خولنجان قرفه و ج ترکی سعل کوفی بسباسبه ازهریک پنجمه مثقال جفت بلوط و
 مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتتي از یک مثقال تاسه درم * ماسک البول نافع
 از برای سلس البول و کثرت اذرا بول و کثرت سیلان منی و ودی و منی و کثرت سیلان ارحام و رطوبت فرج را نافع است
 بحد یک اگر با س از علاج آن حاصل شد * باشد مفید و مجرب است * صنعت آن کهر بای شمع بی یک مثقال و چهار دانگ
 پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ازهریک دو مثقال این مرد و راد در روغن کاروبیان کرده کات هندی دو مثقال جفت بلوط قشار
 کند رازهریک نیم مثقال شهد انج حب الاس ازهریک چهار مثقال خصیة الثعلب مصری یک مثقال کوفته بیخته با مویز
 سرخ از دانه پاک نموده شصت مثقال مویز را کوفته بکلاب به وزن تا غلیظ گردد و دویه را کوفته بیخته با آن بسروشند
 شربتتي از دودرم تاسه درم با کلاب ده درم تخم فرجه شک دو درم و شربت صندل ده درم تناول نمایند * ماسک
 البول نافع از برای سلس البول * صنعت آن کلنا فارسی کند راد بلوط ازهریک بیست درم سعل کوفی کوربا ازهریک
 پنجم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتتي دو مثقال * ماسک البول نافع از برای تقطیر
 البول بل و ن حرقت * صنعت آن کند راد بلوط ازهریک پنجاه درم حب الثعلب سعل کوفی مرصافی برک مورد خشک
 خولنجان قرفه و ج ترکی ازهریک پنجم درم کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه معجون سازند * ماسک البول سیلان
 رطوبت ارحام و سلس البول و سرعت انزال را نافع است * صنعت آن حب الاس یک جز و لادن ربع جزری مغز استه
 تمر هندی و دوز و کوفته بیخته هر روز شش مثقال صبح رزش مثقال شام بنوشند * ماسک البول نافع است از برای سرعت
 انزال و سیلان ارحام و سلس البول و این نسخه از اختراع آن مرحوم است * صنعت آن کهر بای شمع بی یک مثقال پوست
 هلیله کابلی پوست هلیله سیاه مر و راد ناسفته یا قوت و مانعی کات هندی شسته ورق نقره ازهریک دو مثقال جفت بلوط قشار
 کند رازهریک نیم مثقال بزرا لنب حب الاس مغز استه تمر هندی کزما زج ازهریک چهار مثقال عنبر اشوب یک دانگ
 سومیائی دودانگ مومیائی و عنبر را در روغن پسته کل اخته باقی ادویه را کوفته بیخته مویز سرخ صمغ مثقال عسل
 مصفی می مثقال مویز راد و کلاب یک چهار یک تبریز بچوشانند و بمانند و بجا لایند و در عسل داخل کرده بقوام آورند
 و ادویه را با آن بسروشند شربتتي یک مثقال با شراب صندل یک اوقیه و تخم فرجه شک یک مثقال و کلاب پا نزد * مثقال *
 ماسک البول نافع از برای کثرت اذرا منی و ودی و منی و سیلان ارحام و کثرت اذرا بول * صنعت آن کهر بای شمع بی دو
 مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه که این مرد و راد در روغن کاروبیان کرده باشند کات هندی شسته ازهریک دو مثقال و نیم
 شیطرج قشار کند رعد الصلیب ازهریک یک مثقال شهد انج حب الاس ازهریک پنج مثقال خصیة الثعلب مصری
 کشنیز خشک صندل سه یک ازهریک یک اوقیه مویز سرخ از حب سی مثقال عسل مصفی چهل و پنج مثقال مویز راد و
 کلاب بیخته تا مهران شود از پارچه سطری بکرا نند پس داخل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته با آن بسروشند
 و معجون سازند شربتتي یک مثقال * ماسک البول که سرعت انزال و کثرت در رومی و منی و سیلان ارحام و تقطیر بول
 را نافع است * صنعت آن کبابه چینی فوفل دکهنی قونفل جوزا لطیف خصیة الثعلب مصری مه طکی رومی با نخواه اجزا

مساوی با عسل مصفی سه وزن تمام ادویه یک شتور مقصر معجون سازند شربت از یک دم تا دو دم غذا کباب مجروح با
 مرقه آن باز ده تخم مرغ نیمه بر داشت و نان * ماسک البول که همین منفعت دارد * صنعت آن بلوط مقشر آرد کوکنا را بر
 ذکر از هر یک ده درم زیوه کرمانی مد بونا خوا و کروی یا از هر یک پنج درم کشنیز خشک دو درم کوفته و نهخته با سه وزن
 * مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند * ماسک البول قلمی فرموده اند که از تالیف قدوة الحکما و استاد الاطبا
 سید سند والی ما جل فقیر میر محمد مادی قدس سره است نافع از برای تقویت اعضاء رئیسه حتی انشبین و تقویت باه
 و امساک منی و مانع سرعت انزال و مفرح و نشاط آورد * صنعت آن مروارید ناسفته کهریای شمعی از هر یک یک
 مثقال بهمن سفید بهمن سرخ شقایق مصری زنجبیل کرخو لنجان تخم انجور تخم شلغم تخم خشخاش سفید از هر یک
 دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چاغوزه کنجد مقشر حب السمنه مغز حبه الخضر اماهی رویمان یک ماهی از هر یک
 چهار مثقال مایه شتو اعرابی نیمه دانه ورق طلا یک دانه و نیم مغز تخم خربزه مغز تخم خیاردین از هر یک پنج مثقال
 نارمشک نیم مثقال مغز سرکنچشک که در وقت هجده باشد هفت مثقال بزرالبنج سفید بشیرکاو خیسانین و خشک
 کرده بیخ لافاح سعل منک که بیخ مونه است زعفران از هر یک دو دانه بیخ مونه و لافاح را با آرد نخود ده مثقال بشیرکاو
 خمیر کرده اقراض ساخته در سایه خشک نمایند و مجموع را کوفته و نهخته بمسکه کاهده مثقال چوب نموده قند سفید عسل
 مصفی از هر یک یک مثقال شربت فواکه شیرین و شربت هلیون از هر یک بیست مثقال بقوام آورده بان بسروشند شربت یک
 مثقال * ماسک البول نافع از برای کثرت احتلام و سرعت انزال و کثرت رور منی و ودی و مدی و سیلان ارحام و کثرت رطوبت
 فرج * صنعت آن کل نیلوفر خرنوب شامی قشار کند رجفت بلوط پودنه قرنفل پوست هلیله کابلی پوست بلبله آمله منقح اخرو منکی
 سداب یا بس کلنا فارسی کاو زبان شو نیز کشنیز خشک طرائیت شیبین زعفران ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال آرد بلوط زیوه
 کرمانی در سرکه انکور خیسانین و خشک کرده بریان نموده عود مندی از هر یک سه مثقال کل سرخ منزع الاقماع خشخاش
 مصطکی رومی از هر یک پنج مثقال صندل سفید مروارید ناسفته کل مختوم از هر یک چهار مثقال منبر اشهب یک مثقال
 ادویه را کوفته و نهخته بشاراب فواکه ترش و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربت یک مثقال * ماسک البول
 که در تحفه المومنین در معاجین مذکور است جهت سانس البول و نفقه آن نافع و مجرب است * صنعت آن بلوط
 مقشر مغز یازده درم حرف تخم سبب از هر یک یک درم کند رجب الاوس جوز بوا بسبب قرنفل امایلیج اسود از هر یک
 دو درم سعل کوفی شونیز هیل بوا از هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم با عسل بسروشند شربت از سه مثقال تا پنج مثقال *
 ماسک البول که در شفا در معاجین آورده از برای بول را نافع باشد و سیلان منی باز دارد و خاصه بیوان را * صنعت آن اقا قبا
 کلنا از هر یک سه درم صندل این عسل سرخ قصب اندر و تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید از هر یک در درم تخم صندل
 دو مثقال کند یک درم کوفته و نهخته با عسل مقوم بکلاب بسروشند شربت پنج درم غذا مرغ بریان کرده باقلیه یا چلاوکه
 بهمنی خشکه نامنن تناول نمایند * ماسک المنی امساک منی نمایند * صنعت آن کهریای شمعی قشار کند رجفت بلوط
 مصطکی از هر یک دو درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک چهار درم شاهره حب الاوس از هر یک هشت درم سبب سرخ
 نیم مثقال ورق نقره یک مثقال مویز منقح نه مثقال مویز را در کلاب خیسانین و مایید صاف نموده قند یا نبات بقدر
 احتیاج با آن بقوام آورند ز ادویه را کوفته و نهخته با آن بسروشند * ماش بفتح میم و الغار شین معجمه مع و نیز انجیر
 * معجمه عربی نام حبیبی است از محبوب معروفه ما کوله که بفارسی نیز ماش بهندی بمونک مشهور است و آن حبیبی است
 من و زینک طولانی سبز تیره و مائل بسبب و سبز تیره و زرد نیز میباشد و بهترین آن سبز مائل بسبب و مائل از آن زرد است در

در درجه اول سرد و شیع رئیس فرموده که سردی آن کمتر از عدس است و مقشر آن معتدل در تری و خشکی و غیر مقشور
آن مائل بخشکی و اصلح حبوب ما کوله است و قوت آن تا سه سال باقی میماند و لطیف تر از عدس و صالح تر حبوب است
و نفع آن کمتر از سایر حبوب و لیکن در بر منحل و میگردد خصوصا مقشر آن بسبب نرمی و کمی جلاهای آن و غیر مقشر آن سوریع
الا نحل از تر و صالح الکیموس و مولد خلط نیکو و از اغذیه تابستانی و بهار و بلبلان حاره و محروم المزاج و صاحبان تب حار
و تسکین حرارت و التهاب صفرا و موافق کوده و مقوی عصب و اعضا و قوت با صره و سرفه و درد سر و ورم لها و نزلات
است و کوبیدن مقل و مضغ باه و دندان است و از خواص آن است که با وجود برودت تحریر یک سود اوچل ام نمیکند
و نیز خاصیت آن است که هم از جهت تلپین طبیعت و هم از جهت قبض نافع است اما هرگاه اراده تلپین طبیعت باشد باید که
طبع نمایند مقشر آنرا با ماء القوطم و روغن بادام شیرین و از برای اصحاب حمات صفراویه بابرک خرقه و کاه و سرق
و جو مقشر نیم کوفته و تناول نمایند هرگاه مقصود قبض طبیعت و تسکین حرارت و شکستن حدت صفا باشد غیر مقشر
آنرا بریان نموده طبع نمایند یا در آب جوشانده آب آنرا ریخته باز طبع نمایند تا بخته گردد یا با آب حماض یا آب انار
ترش فشرده یا شحم آن و یا با سماق و زیت رگابی و اگر زیت خوش نیاید عوض آن روغن بادام شیرین نمایند و تناول
کنند ماش مبرد المزاج و پیران و کسانی که در معدة آنها نفخ و ریاخ باشد خصوص مقشر آن موافق طبیعت و مصلح آن در
مبرودین جوارش کمونی و خردل و مصطکی رومی است و در محروم رین طبع آن در ماء القوطم و حسو صنف از ماش
مقشر نافع است نزلات حاره را و ضماد و مطبوخ آن با سرکه در حمام جهت جرب متفروح و با آب مورد بر اعضا مسترخیه
باعث تقویت و مسکن درد آن و بر اعضا کوفته شده و جلا شده مطبوخ آن با طلا که نوعی از شراب انگوری است و یا
با شراب مطبوخ باز هفران مفید است و بل آنکه حبیبی که در بلاد هند بهم میرسد آن را ماش میگویند و آن است
که در بلاد دیگر مشهور و ماش است زیرا که دانههای آن بزرگ تر است از ماش ما و ف که مونک است و اشتها کرده کسی که گفته
که آن حب القل است زیرا که حب القل را بهندی گفته اند نامند و آنرا بهندی ارد بضم الف سکون دارد ال مهملتین
و به بنکالی کلائی به فتح کاف نامند بسیار نفاخ بطی الهضم لها بد اراست لهذا امیهی و منعظ است برا از اهل بهندی
نفاخ بطی الهضم مبرود المزاج را صنعت آن بکیرن ماش یعنی مونک غیر مقشر را در آب بخیسانند و مقشر نمایند
و بر روی سنگ نرم بسایند و نمک و پیاز و زنجبیل تازه که بهندی اد رگ نامند خورد نموده فلغل قریفل در ارچینی دانند
هیل کوبیده زیره نا کوفته از هر یک بقل ری ها جفت داخل کرده خوب در هم بسروشند و قرصها بمقل ار کف است و بچشم
یک انگشت و کمتر از آن ساخته در روغن بریان نمایند و در ماست یا قرشی دیکری چاشنی یا چاشنی دار هر کدام که
خواهند انداخته یا بیترشی همین قسم ساخته بخورند و اکثر با ماست میسازند و از ماش هندی نیز تر تپب میل هندی
و بعضی قلیلی حلتیت نیز داخل میکنند برای کسور نفع آن خصوص در آنکه از ماش هندی ساخته باشند و اگر اولا قرصهای
بر ارا ساخته نمک و پیاز و غیره از مصالح مذکوره و ابران بپاشند و از دست بران بچسبانند بهتر و لذت تر میکند و بری
نیز از اغذیه مصنوعه اهل هند است لذین سریع الهضم کثیر الغل است و از برای مرضی و اصحاب نیکو غل ای است
صنعت آن بکیرن مونک یا ماش هندی که آرد نیز نامند هر کدام که خواهند و بسرور در آب بخیسانند و مقشر نمایند
و بر روی سنگ صلا به نرم بسایند تا مثل خمیر گردد پس قل ری فلغل سیاه و زیره کرمانی کوبیده مزوج نمایند و بهیام
کوچک بمقل ارفند قی سازند و بعضی درین قل ری قلیل حلتیت منتن که بفارسی آنکز د و انگوزه و بهندی هینک نامند
برای دفع نفخ آن داخل مینمایند خصوص در مصوع از ماش هندی که بسیار نفاخ است و بر کرباس پاکیزه بهن کوده

خشک نمایند و عند الحاجة بقدر ضرورت از آن گرفته با روغن و پیاز بریان کرده در آب خالص با نمک یا آب گوشت با نمک یا در قلیه یا در پیازه طبع نمایند و اگر در آب خالص یا آب گوشت طبع نمایند و عند الطبع قل را پیاز حلقه کرده در روغن بریان نموده و چند دانه هیل و قرنفل و دارچینی و فلفل همه درست یا کوبیده و زنجبیل تازه ریزه ریزه کرده و چند برگ ساذج هندی که بهندی تیز پاست کوبند هر برگی را یک قطعه نموده داخل نمایند و بعد از طبع بکهار داد و بکهارا منادج را برآورده تناول نمایند و معنی بکهار دال خواهد آمد انشاء الله تعالی * بری کشمیری بسیار نازک و لذیذ میباشد * صنعت آن آرد ماش مقشر پیاز سیر خشک از هر یک یک آثار نمک سه چها نیک پیاز و سیر را مقشر کرده نرم بکوبند و با آرد ماش و نمک خمیر کرده سر آنرا پوشید و بکن آرند تا بر آید و ما ئل به ترشی شود پس کشتن خشک بودا ده پا و آرد زرد و سفید زرد و سیاه کرمانی فلفل سیاه از هر یک نیم پاونرم کوفته با آن سرشته اقرص سازند و یک بوزن نیم پا و در وسط آن سوراخ کرده در آفتاب خشک نمایند و اگر قل ری زعفران سوده نیز اضافه نمایند بهتر است و عند الحاجة بطریق مسطور و طبع نموده استعمال نمایند * پا پر با اصطلاح اهل هند نان نازک کوچک بقدر شیری و از آن زیاده را کوبند و از آرد مونک مقشر یا آرد ماش هندی مقشر سازند و لیکن آنچه از ماش هندی سازند نفاخ و دیو هم است و این نیز اقضا یع اهل هند است * صنعت آن بکیرن آرد مونک مقشر یا ماش مقشر هر یک ام که خواهند و خمیر کرده نمک کهار و مصالح حار را از زرد و و قرنفل و دارچینی و دانه هیل نرم ساییده داخل نمایند و همه را یکجا سرشته بر روی تخته قسمی که نان تنگ مید کنند مرا بهن میکنند پهن نموده و تخته را بر روغن کا و تازه داغ نموده قل را چرب نمایند تا بران نچسبد پس در سایه خشک کنند عند الحاجة بر آتش بریان کرده بخورند بسیار لذیذ میباشد و بعضی درین قل را فلفل حلتیبت برای رفع نفخ آن نیز داخل نمایند و بعضی بجهت زیادتی لذت در روغن بریان کرده بخورند * بهندی بفا رسی اسم ماش غیر مقشر در آب بخند بقدر حاجت نمک داخل کرده بدن گوشت و روغن و پیاز و مصالح حار است جهت مرضی زیرا که بفا رسی بهت بمعنی حار است و تنها است و شاید ما بخور از جهت عری باشد و عند الحاجة برای تبرید چند قاشق و شیری با برگ خرفه یا اسفناج و امثال اینها نیز داخل مینمایند و کاهی قل ری روغن بادام تازه یا روغن کا و تازه نیز و اگر ماش درست یعنی مونک غیر مقشر در آب و نمک طبع نموده با روغن و پیاز حلقه کرده بریان نمایند و مصالحه حار و ما ئل فلفل سیاه کوبیده و و قرنفل و دارچینی و هیل و زرد داخل نمایند برای اسهال نیکو و دل آبی است و از حبوب دیگر مثل لوبیا و عدس و نخود و غیره را نیز درین قسم ترتیب میدهند جهت مرضی و اسهال نیز * دال مربع الهضم صالح الکیوموس است مخصوص غور مقشر آن در بعضی امزجه و این نیز از غلیظه مصنوعه اهل هند است * صنعت آن بکیرن مونک مقشر و شسته در آب به پزند و به پشت کفچه یا غیر آن دانه های آنرا داخل نمایند و قل ری زرد چوبه نرم ساییده و یا زعفران ساییده داخل نمایند و بعد از طبع با روغن و پیاز بریان نمایند و اگر در آب داخل کرده باشد با روغن و پیاز بریان نمایند پس آب داخل کرده طبع نمایند بهتر است و اهل هند بعد از طبع روغن و پیاز را در کفچه علانیه داغ کرده گرم ماش را با مونک مقشر بخند نرم کرده در آن میوزند و به همین قسم مراتبه دیگر روغن را در کفچه دیگر داغ کرده در میان آن در سه دانه سوزن اخفه بهمان قسم کوما گرم در آن میوزند و مرتبه ثالثه روغن را داغ کرده در میان آن چند دانه قرنفل و دانه اخفه بهمان دستور و مرتبه رابعه با چند دانه هیل و مرتبه خامسه با دارچینی و مرتبه سادسه با چند دانه زرد و کوما گرمی بریان که در هر مرتبه روغن چنان گرم باشد که وقت ریختن صدای جوش از آن بوازد و این را بهندی بکهار نامند و قلیه زرد و پیازه را نیز در این قسم بکهار میدهند و برای مرضی دیگر ایشان را تنفر از غل با شدن و روغن و گوشت

هندی عرق با بونه مغز چلغوزه مغز نارچیل از هر یک ده درم کل با بونه پنج درم مویش طائی دانه بیرون کرده سی درم
 با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنج درم داخل است و بعضی متأخرین جل و ارخطائی
 در درم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیله کابلی پوست هلیله
 زرد و وزن عسل راد و چند مجموع ادویه آورده ماده الحیوة به نسخه ابن جزله صنعت آن فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل
 دارچینی آمله منقی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد شیطرح هندی زراوند مل حرج عرق با بونه حب الصنوبر
 کبار از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بپخته با سه وزن ادویه عسل مصفی یک ستور معجون سازند شربت بر این
 جوزی ماده الحیوة که از افتراح متأخرین است صنعت آن فلفل سیاه دار فلفل دارچینی از هر یک دو مثقال آمله
 منقی هفت مثقال و نیم بلبله منقی دوازده مثقال و نیم شیطرح هندی زراوند مل حرج خصیة الثعلب مصری مغز
 چلغوزه مقشر عرق با بونه مویش سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارچیل تازه مقشر
 تخم با بونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جل و ارخطائی مجرب عود الصلیب از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته
 هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفی چهار صل و پنجاه مثقال یک ستور معجون سازند و در نسخه فلفل داخل نیست
 ماده الحیوة بنسخه دیگر صنعت آن فلفل سیاه دار فلفل دارچینی پوست بلبله آمله شیطرح هندی زراوند مل حرج
 عروق با بونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارچیل مقشر رازیانه از هر یک پنج درم جل و ارخطائی مجرب دو
 درم و نیم مویش طائی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه یک ستور معجون سازند ما زریون
 معرب ما زریون فارسی است و بیونانی هاملانامند نباتش بقدرخت سحاق شیرداز و برکش شبیه بزرک زیتون و
 و با ریختن و قسمی را بزرک و رقیق مائل بسفید و بزرک و قسمی را بزرک مائل بزرده و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
 رنگ و شیوه آنها در چهارم کرم و خشک و سایر اجزای آن در سیوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
 آن بهتر از زرد و برکش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لجمی و برقان
 و ضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیه چرک زخمها و رافع خشک ریشه آن و باموم و روغن جهت
 جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مغیل و مضر و زهرین و اطفال و ضعیف لبنیه و دود رهم غیر مل بر آن کشند
 و بون ند بیرو و مصلح بغایت مضر جگر و مغنی و مورت غم و کرب و قد شر بتشی با مصلحات از شش قیوا طائنا نیم درم و
 شیرکیا و آن محرق و کال و کشند و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر ما زریون ملا احمد تهتهی در
 تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطباء از معالجه آن
 عاجز آمده بالا اتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع گردانید و گفت
 مرا بکناری که چند روز حیات دارم آنچه خواهم بخورم و بکس سبکی نه میرم اطباء گفتند تو هر چه میل داری بخور
 که بعد ازین هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که آنچه خاطر من خواهد از جمانعتی که
 در کوچهها میگردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخورم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظار و بر شخصی
 افتاد که ملخ بپخته میفروخت طبیعت مله او میل با آن کرد از آن ملخ بپخته قدری با ملخ تنازل نمود بعد از ساعتی
 شروع با سهال شد و چند آن آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که گمان هیچ احدی نبود که این مقلد از
 آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد از آن بالکلیه از آن مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس وادامی توانست شناخت
 چون این خبر باطباء دیگر ملتی در معالجه او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجه او برداشته

بود نک و صید حیوت ایشان زیاد شد چه مانع با لطیف قابض است نه مسهل بالاخره یکی از ان اطباء که حل من اول نسبت
بساثر طبیبان دیگر قوی بود بائع مانع را طالبید و از وی پرسید که تو این مانع را از کجا صید کردی و چه طور زمینگی بود
و در آن زمین چه گیاه بود گفت من این مانع را از جانی صید کردم که در آن موضع غور از مازریون هیچ درخت دیگر
نبود و خوراکی این ملحان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خاطرش از آن دغل غه فارغ شد
چه خاصیت مازریون اسهال و طو بات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیار قوی است چنانچه اگر به وزن
یک گرم تنها از مازریون شخص دهنده بختمل که آنمقل از اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطر و غائله که دارد
ما زریون را تنها بولون مصلحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نمود و استعمال مینمایند
و اینجا دو طبع یافته یکی دشکم مانع و دیگری در آب که مانع فروش نمود و کس و کیفیت آنشد و باصلاح و اعتدال آمد و لهذا
از آن عمل بی خطر و غائله بظهور آمد و این از الهامات جناب باری است تقدس مرطبیعت را طریق مد بر نمودن مازریون
آن است که بکیریک بزرگ قسم کبیر آنرا و د و شبانروز در سرکه بنخسند و در سرکه را تغیر دهند پس شسته
خشک کنند و نیم کوفته بروغن بادام کوده در اسهال مواد سرداوی و بلغمی تربل مد بر افتیم چون پوست هلیله زرد کل سرخ
رب السوس زرد کومانی نمک هند و در اسهال ماء اصفر ایوسا تو بال النحاس اسارون عصاره غافث افسنتین سنبل
الطیب مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب زریانه و خیارشنبو اولی است جوارش
ما زریون محمد بن ذکریا مستسقی را نافع است صنعت آن مازریون مد بر چهار درم زریون چینی تربل سفید مد بزرگ مغمول
مصطکی سنبل الطیب ورق کل سرخ زهر یک دو درم اجزا کوفته بنخته با سه وزن ادویه آب به شیرین بسرشدن شربتی از
دو درم ناسه درم

فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

حب مازریون

استسقای زقی را نافع بود صنعت آن مازریون مد بر دو درم کل سرخ رب السوس زهر یک یک درم کوفته بنخته با آب
عنب الثعلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال نادر و مثقال با آب کرم حب مازریون دیگر
استسقای بارد را نافع است صنعت آن مازریون مد بر یک نیم درم نمک هند و سرکین کبیر از زهر یک
د لکی کوفته بنخته حب سازند جمله یک شربت است حب مازریون دیگر که از آن قویتر است صنعت آن مازریون
مد بر نیم درم سکه کبیر یک درم شمع محرق گشت درم دوفیون کتیرا زهر یک ربع درم نمک هند و بزرگ سد اب اشق سرکین
کبیر از زهر یک د لکی کوفته بنخته حب سازند جمله یک شربت کامل است حب مازریون بنسخه حکیم صالحی سفان رحمد
الله دعالی مسهل ماء اصفر است صنعت آن مازریون سفید مد بر دو مثقال غار بقون هس سفید پنج مثقال عصاره غافث
تخم کسینی مقشور بولون چینی زهر یک مد مثقال تخم کوفس یک مثقال و نیم کوفته بنخته بزرگ انگوری پانزده مثقال سرشته
حب سازند حب مازریون مشهور بحب مای اصفر اول حتی از حبوب مرکبه که این جزیه درمنهاج ذکر کرده این اسفا
مای اصفر را که عبارت از استسقا است نافع است صنعت آن مازریون مد بر صبر سقوطی زرد بهیج سوسن آسمان کونی که
ایوسا است زهر یک پنج درم لک زریون چینی عصاره غافث افسنتین سنبل الطیب انیسون زهر یک دو درم کوفته
و بنخته با آب زریانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبیبی بقدر خود و شربت نیم درم با آب کاسنی تازه حب مازریون
مشهور بحب سلامه استسقا را نافع باشد و قولنج بکشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند صنعت آن تربل
سفید دو درم حب انبیل سه درم شیموم مازریون کتیرا زهر یک دو درم و نیم اجزا کوفته بنخته مقل دو درم در آب کدل نا
خیمه انبیل و بسرشدن و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخه شفائی است حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مد بود داندک کتیرا تربید سفید افتیمون پوست هلیله زرد ورق کل سرخ زیره
 کرمانی مد بررب السوس ازهر یک یکد رم نمک هند ی یکد انک کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته
 حب سازند * حب مازریون دیکر آب زرد براند و استسقارا نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بود داندک ابرسا
 توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کتیرا پوست هلیله زرد تخم کرفس بستانی عصاره افسنتین عصاره غافث سنبل
 الطیب ازهر یک یکد درم نمک هند ی مصطکی ازهر یک یکد داندک کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب عنب
 الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیکر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مد بود
 تربید سفید افتیمون ازهر یک یکد رم انیسون تخم کرفس پوست هلیله زرد ازهر یک نیمد درم کوفته بیخته بکلاب سرشته
 حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت نیمد رم * حب مازریون دیکر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون
 مد بود نیمد رم رو سخته دوداندک فریون یکد داندک و نیمد نمک هند ی سرکین کبر تر ازهر یک حب سازند این جمله
 غصیف را دوشربت و قویرا یک شربت بود * حب مازریون دیکر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث
 تخم کاسنی ازهر یک سه درم غاریقون پنچل رم مازریون مد بود چهار درم مغز بادام یکد رم کتیرا دوداندک حب سازند
 شربت نیمد درم * حب مازریون دیکر بنسخه شغائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مد بود مغز بادام شیرین
 مقشر ازهر یک نیمد درم شکر یک و نیمد رم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است و اگر بادام تلخ باشد بهتر
 است * حب مازریون دیکر خل اوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس ازهر یک
 سه درم غاریقون مازریون مد بود ازهر یک ده درم و در نسخه شغائی وزن غاریقون پنچل رم و مازریون نه درم است و
 اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربت نیمد درم و اگر مازریون
 را نیز پنچل رم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیکر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربید سفید عصاره
 غافث تخم کرفس ازهر یک سه مثقال غاریقون هشت سفید پنچل رم مازریون مد بود نه مثقال با آب کرفس حب سازند *
 دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بود زیره کرمانی نمک
 هند ی پوست هلیله زرد ازهر یک نیمد درم افتیمون تربید سفید مد بود ازهر یک یک اوقیه کوفته بیخته شربت نیمد درم *
 دواء المازریون تالیف ایقراط بلغمهای غلیظ لزج و سودا را از همه اندام هافرد آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
 نافع است و استسقارا مفید * صنعت آن مازریون مد بود یکد رم افتیمون اقریطی تربید سفید تراشید بروغن بادام
 شیرین چرب نموده ازهر یک یکد رم زیره کرمانی نمک هند ی پوست هلیله زرد ازهر یک پنچل رم مجموع را کوفته بیخته
 در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت دودرم آنرا بکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند *
 روغن مازریون استسقارا نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهار یک درسه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه
 اوقیه روغن بادام دران اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت نیمد درم با شیر شتر و در تحفه المومنین
 هموزن مازریون روغن بادام است شربت نیمد درم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع است * صنعت آن
 برک مازریون یک اوقیه درده استار سوکه و نیمد من آب صاف یک هفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
 سفید بقوام آورند و اگر آب سفرجل پنج اثار اضافه نمایند و عوض آب کلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از
 برای استسقا * صنعت آن کل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرغه مقشر ازهر یک دودرم عصاره غافث افسنتین
 ازهر یک یکد رم سنبل الطیب مصطکی ازهر یک نیمد درم لك مغسول ریوند چینی بیخ سوسن ازهر یک دودرم برک

مازریون مل برده درم زعفران یکدل دم رازیانه یکدل درم و نیم شربت سی درم باشد مشغال شربت بزور سوخته بنوشند *

قرص مازریون غیب غیر خالص و حمیات مرکبه و سوء القنیه و استسقا را زمانی که در سرد و خشکی و هان و تشنگی و خشکی طبع باشد سود دارد * صنعت آن بکیرن مازریون مل بر آرد جو پوست هلیله زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته پیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربت یکه مشغال با جلاب یا شراب بنفشه بیاضا منل * قرص مازریون در استسقا ماکرم و اخراج ماء اصغر و در حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا و بلغم نماید و سد و بکشی یل * صنعت آن تخم کاسنی ده درم بزرک مازریون مل برود درم غاریقون هشت سفید کل سرخ منزع الاقماع مغز تخم خیار عصاره غافث ازهر یک در درم و نیم و در قرابادین قدری مازریون و غاریقون و عصاره غافث ازهر یک یکدل درم و چهار دانگ آورده و باقی بوا بر است ادویه کوفته پیخته جمله را ده قرص سازند شربت یکه قرص تادو قرص بآب کاسنی تازه و شراب ورد مکرر و شراب پوست بید کاسنی بیاضا منل * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقای سرد بجهت اخراج ماء اصغر و در حمیات بارده از برای اخراج بلغم و مفتح سد های بارده است * صنعت آن بکیرن ورق مازریون مل بر یک جزو ملخ منل ذرق الیمام ازهر یک نیم جزو مجموع را کوفته پیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربت یکه مشغال * قرص مازریون اخراج ماء اصغر بقوت کدل و حمیات مرکبه و علل کدل را نافع است و این قرص را در هفته یک مرتبه بخوراند مرکبه دانند که قوت وفا میکند * صنعت آن ریون خطائی عصاره غافث تخم کاسنی ازهر یک سه درم غاریقون هشت سفید پیچله نرم تخم کرفس یکدل درم و نیم ذرق مازریون مل برده درم مجموع را کوفته با آب خالص سرشته اقراص سازند شربت یکه مشغال تادو درم بآب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم با شی و لیل حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصاره غافث تخم مازریون یا بزرک مازریون مل بر غاریقون ازهر یک یکدل درم و نیم درم درم مغز تخم خیار کل سرخ منزع الاقماع ازهر یک دودرم و نصف درمی کوفته و پیخته اقراص سازند * معجون مازریون آب زرد بواند و استسقای ذقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مل برود درم هلیله زرد ازهر یک ده درم پوست بلبله دودرم آمله زنجبیل ازهر یک چهار درم کوفته پیخته بعسل کف کوفته سه وزن ادویه بسر و شنل و یک مشغال آن را با شیر و شکر و منل و اگر بلغم شیر و شکر استعمال نمایند شربت سی درم و نیم ذرق مازریون یکدل و نیم است * معجون مازریون دیکو مشهور و معجون ماء اصغر * صنعت آن مازریون مل بر تریک مل بر پوست هلیله زرد فلفل سیاه ازهر یک پنج درم پوست بلبله دودرم آمله زنجبیل ازهر یک چهار درم کوفته پیخته با عسل مصفی بسر و شنل و بل دستور و نسخه قبل استعمال نمایند * معجون مازریون دیکو که با شیر و شکر بیاضا منل * صنعت آن مازریون مل بر پوست مشغال پوست هلیله زرد تریک سفید مل بر ازهر یک ده مشغال پوست آمله زنجبیل ازهر یک سه مشغال پوست بلبله یک مشغال و سه ربع مشغال فلفل سیاه سه مشغال ادویه کوفته پیخته با سه وزن ادویه بعسل کف کوفته بسر و شنل شربت یکه مشغال تادو مشغال با شیر و شکر بیاضا منل *

فصل در بیان نسخ ماسک البول و المنی *

ماسک البول که سیل اسمعیل درخ خیره در تقطیر البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیله کابلی شک الماسک ازهر یک پنج درم و صاف چند بیل ستر ازهر یک یک درم کهر با عی شمععی بعسل کوفی ازهر یک دودرم و نیم کدل حب المحاب ازهر یک ده درم ادویه کوفته و پیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسر و شنل شربت یکه مشغال * ماسک البول که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلبله آمله منقی بریان کرده ازهر یک هفت درم قشاق کدل و پنج درم حب الالاس ده درم و نیم کوفته با آب آهنگر آن چند مرتبه بخوراند و خشک نمایند و با شربت مورد سه وزن ادویه معجون سا

گوشت نتوان داد و خواهند که غده ای ایشان از دال باشد و یا آش خوشبو و بی روغن و بی مصالح باشد بد ستور ترتیب مذکور هر مرتبه روغن را با یکی از حوائج ابازیر من کوره جد اخل داغ کرده روغن را بالتام با مصالح از دیک بر آورده بلکه پارچه کویاس سبیل نازک پاکیزه را بملاصحت در دیک بمالند که اندک دهنیت از دیک برداشته شود ولیکن را نخته آن باقی باشد پس بد ستور آنرا مکرر در آن بویزند بسیار خوشبو و لذتی روغن مصالح میشود و نیز برای مرضی زرد چوبه و زعفران و ابازیر چاره اخل نه نمایند و اگر داخل نمایند باید که قدر قلبی باشد و از ماش هندی و عدس و نخود و تور که بهندی اهر نامند و غیر هانیز بدین قسم دال ترتیب میدهند و برای اصحاب زیاد قیانت با آب گوشت موتک مقشر و یا ماش مقشر درست را و یا غیر مقشر را با آب خالص و آب گوشت کمی آن مقل آرکه بدین پخته شود و در انهای آن درست بمالند و حل نکرد پخته پس با روغن و پیاز خوب بریان نموده در ظرفی تازه با مسکه تازه یا روغن طیب تازه بانان یا چلا و یا خالص به تنهایی تناول نمایند و اینرا دال بنجاری نامند و آنچه از موتک و ماش و یا عدس و یا نخود و یا لوبیا و یا تور غیر مقشر ترتیب دهند از غیر آنکه آنرا بریان نمایند و یا کم بریان نمایند آنرا بهندی که تنگی گویند و لغظ دال بهندی بمعنی حب مقشر است هر چه بیکه باشد مغز آن دوحصه شده باشد و دهنکار دال مهمله و خغای ها و زون و کاف فارسی و رای مهمله آن را گویند که بعد تیاری دال بنجاری و بهوت باد نجان و غیرها بهمان قسم که در دیک است در پیاله کوچکی قدر روغن داغ کرده که گرمی بسیارند آشته باشد نموده آن پیاله را در میان آن دیک میکند ارنه و در میان آن پیاله یک دوعده اخلر آتش دفعه انداخته بجلای تمام سرد یک را می پوشانند که دود آن در دیک و آن چیز بهیچل و بیرون نرود و یک دو مرتبه چنین میکنند را نخته خاصی بهم میرسانند * منکوجهی سریع الهضم صالح الکیموس متوسط الغل است و نیکو است از برای مرضی و اصحاب درد * صنعت آن بکیرند موتک غیر مقشر را در آب بنجیسانند و مقشر نمایند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند خمیر گردد پس قدری زیره و نمک و فلفل کو بید داخل کرده حبهای کوچک بقل و دانه نخود بزرگی و ازان اندک بز رکتور ساخته بر روی تابه اندک بریان نمایند که رطوبت آن منجذب گردد و در انهای آن انعقاد و بستگی بهم رسانند اگر زود مطلوب باشد و الا در سایه بر روی کویاس پاکیزه پهن نمایند و یا در آفتاب پارچه نازکی بر روی آن نیز انداخته باشند تا از کرد و غبار و کثافت جا نوران و مکس محفوظ ماند و بوی آفتاب نکیرد تا خشک گردد پس در روغن و اندک پیاز حلقه کرده بریان نموده آب خالص و یا آب گوشت در آن ریخته نمک و مصالح و ابازیر حاره مذکوره در بری و دال داخل کرده طبع نمایند بعد طبع اگر خواهند بکهار داده تناول نمایند یا بی بکهار با چلا و روبان و یا بتنهائی و در قلبیه و دو پیازه نیز داخل مینمایند و بسیار خوب و لذت میبرد نیز بعضی را که بسیار زود مطلوب است حبها ساخته در دیک تا نصفه با آن آب کرده بر سر دیک کویاس پاکیزه بسته حبها را بران می چینند و سرد یک را بر سر پوش بند میکنند و در زیر دیک آتش تند می افروزند تا به بخار آب دانه های منکوجهی فی الجمله پخته و بسته کرد پس برداشته بد ستور در آب یا آب گوشت و یا قلبیه و یا دو پیازه طبع میدهند این نوع بسیار لطیف و نیکو است * ماش پلا و متوسط الکیموس متوسط الغل است و برای مرضی کم روغن آن نیکو غلانی است و با روغن بقل را اعتدال برای اصحاب خواه بی گوشت باشد و یا با گوشت مرغ فربه و یا بزغاله شیر مست یا بی گوشت * صنعت آن آنست که ماش یعنی موتک درست غیر مقشر را در آب و نمک بقل ضرور پخته و برنج را نیز بطور چلا پخته هر دو را صاف کرده یعنی آب زائد آن را صافی گرفته و در کرده دانه های ماش و برنج را درهم نموده پیاز ورق نموده و قونفل و هیل دارچینی و زیره و فلفل و برگ ساذج هر یک بقل ضرور در تابه آن کله آشته مسکه یا روغن تازه بقل در ربع

یا ثلثه برای اضمحاض و برای موفقی از صندل داغ کرده بر آن ریخته دم دهند و بعد دم خورند و کشید و تناول نمایند
با کوشش آن است که مرغ جوان فربه یا بزرگ شیرمست فربه را بخنی بخته در آب آن برنج و ماش را جلد اجد
طبع نمایند و یکجا کرده گوشت را در تنه آن با مصالح کدشته دم دهند و در ایران معمول است که اصحی بر ماش پلا و قند
سفید مکرر گویند و بعد رجیم یک انگشت پاشید و میخورند و یا در طبخ حین دم دادن قدری شیر و نبات یا قند یا دو شارب
داخل کرده دم میدهند و تناول مینمایند و بعضی اولاً ماش و برنج را هر یک جلد اجد در آب خالص یک و جوشی داده صاف
کرده بعد از آن در آب گوشت طبخ داده دم میدهند که هر دو میساده و نیکو عملی است برای موفقی صنعت آن بکیرند ماش
یعنی مویک معشور و شسته که تمام قشر آن دور شده باشد یا غیر و شسته و شسته آن برای اصحاب ضعف معد و خوب نیست بالجمله
هر گاه ام که خواهند و یا برنج طبخ نموده بطریقی چلا و آب آنرا صاف نموده مصالح مل کرده بقدر ضرورت روغن تازه یا مسکه
نیز بقدر مطلوب داخل کرده دم دهند که هر دو میساده و نیکو عملی است برای موفقی صنعت آن بکیرند ماش
یا روغن و پیاز بریان نموده آب کرم یا آب گوشت بقدر ضرورت که طبخ یابد و زیاد نمایند داخل کرده و مصالح حاره ریخته بعد از
طبخ دم میدهند و این ثقیل میباشد بساده و لذت و ماش از جمله خلوص اهل هند است لذت و نیکو است صنعت
آن بکیرند آرد ماش معشور را و خمیر کنند و مایه از ماست و غیر آن داخل نمایند و مانند خمیر بسیار نرم سیاه سازند و از
کفگیر که در آن سوراخها باشد بکلی از آن تاده تاده شود در روغن تازه بریان نموده و کرما گرم و شیر و شکرمه سفید بقوام
ضابطه آورده بریزند و حسب ما بقدر لیمو و نارنج بسازند و سرد نموده تناول نمایند و لعل سیاه و دانه هیل در است و در همین
بستن هب و د داخل نمایند و اگر قند و کلاب و مشک و زعفران داخل شیر و نمایند میگردانند و اقوی و لذت

باب الميم مع الراء المثلثة * مشرود بطوس و رسم الف مع الفاء و ارفيون و وضعن تروباقات ذكر
باب الميم مع الدال المهملة * فصل در بيان خواص و منافع و

باب الميم مع الدال المهملة * فصل در بیان خواص و منافع و
نمخ انواع معداد و بیان ساختن و امتحان خوبی و بدی آن * اما خواص و منافع آن

[illegible]

همه صمغ است آنکه زور یا زور یعنی دود با کینه چوبی گرفته و زاج ترکی صفید صافی هر دو در وزن مساوی و ماز و بوزن
 هرد و صمغ عربی صافی خوش رنگ مساوی هر سه یعنی چهار وزن اول مرتبه ماز و زاج کوکب نموده در آب خالص بخیمیا کنند
 پس قدری بجوشانند و بکنند ازین تا پرده آورد پس پرده بالای آن را بگیرند و همچنین تا مادام که دیگر پرده نیارود پس
 صافی نموده در شیشه نگاه دارند و صمغ راد و ظرفی علیحد در آب یا گلاب بخیمیا کنند که غلیظ باشد نه رقیق و صافی نموده
 دود را با صمغ در ظرف مسی بی قلعی ممزوج نمایند و باد سته چوبی که بر سر آن مس نصب نموده باشند پس زاج رادر
 آب اندازند تا کک اخته و حل گردد صافی نموده داخل نمایند و مدت چهار روز علی الدوام اندک اندک ماز و داخل نمایند
 و بگویند و صلایه کنند و هر چند زیاده و بیشتر بسایند بهتر است پس از کرباس لطیف پاکیزه بکنند و در صراحی مس
 یاغیشه نگاه دارند و باید که در وقت سائیدن از کورد و غبار محافظت نمایند و مولانا میر علی نوشته که ماز و راد آب خیمیا کنید
 پس جوش داده صافی نموده اندک اندک بیندازند و تا صد ساعت بزور یا زور صلایه نمایند و بد آنکه ماز و مستعمل در
 مداد ماز و سبزی سوراخ سنگین در وزن است و اگر ماز و زاج کوکب نموده قدری بریان در آب بخیمیا کنند و بجوشانند بهتر
 است و پرده کم خواهد آورد و گفته اند طریق تصفیه ماز و آن است که هر ده راد و حصه نموده در ده آثار آب بجوشانند
 تا به پنج آثار رسد پس فرود آورده سر آفرای پوشید و بکنند ازین و بعد از پانزده روز یا بیست روز یا یکماه سر آنرا با زور نموده
 کلافات آنرا که مانده پرده قرصی بالای آن منجمد گشته باشد در نمایند و همچنین تا زمانی که دیگر پرده
 نیارود پس بکار برند صمغ باید که صمغ عربی ماخوذ از درخت مغیلا ن که بهند ن بهول نامند باشد و صاف و شفاف بود
 و زاج باید که سبز باشد که بهند م کسب نامند و نیز گفته اند اگر در وقت دود گرفتن در جوف فتیله آن بر طاق و
 کف ازین تا بسوزد مرکب طاق و رنگ براق و امواج سبزی از آن ظاهر گردد مداد دیگر که بسیار جاری و خوش رنگ و براق
 است صنعت آن ماز و کمبود صد مثقال با آب بجوشانید بملایمت تا بقوام آید و فرود آورند و دود و دام زاج را در پارچه
 پسته چون نیم گرم شود در آن حل نمایند و بنجاه در صمغ عربی صافی در آن بخیمیا کنند و با بیست درم دود چوبی گرفته
 در هاون نیکو بسایند تا خوب حل گردد و در ورز و زاج را آفتاب کد ازین پس استعمال نمایند و وزن دام سه ماشه و در رتی است
 مداد دیگر مننه رحمه الله تع صنعت آن بگیرند ماز و سبزی سوراخ یکصد مثقال و بسیار نرم سائید در آب بجوشانند
 تا مهران شود و بقوام آید پس بکنند ازین تا نیم گرم گردد پس ده مثقال زاج سیاه قبرسی را کو بیله در دلتنه بسته در آن آب
 بدست بمالند و دلتنه را در و نمایند و از یکصد مثقال تاد و صد مثقال صمغ عربی خالص را در آن حل کنند و صاف نمایند و
 بیست مثقال دود چوبی گرفته را در ظرف مسی کرده قطره قطره از آن آب بران چکانند و برهم زنند و بسایند و روز در
 آفتاب بکنند ازین و هر چند مبالغه در برهم زدن و سائیدن آن کنند بهتر است و بودن صمغ و وزن اولی است و اگر خواهند
 که براق گردد و در مثقال نبات اضافه نمایند مداد دیگر بنسخه دیگر حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه صنعت آن بگیرند
 ماز و زاج سیاه و دود ده بزرگتن اجزا مساوی از هر یک یک جز و صمغ عربی صافی شفاف مساوی کل که سه جز و میشود
 اولاً ماز و را کو بیله در آب بخیمیا کنند و بجوشانند تا مهران گردد پس صاف نموده سائر اجزا اضافه نموده بجوشانند تا یکسان
 شود باید که بسیار برهم زنند تا بحالیکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با ماز و بجوشانند
 و بعد از آن که بحال لائق رسد صافی نمایند بهتر است مداد نوع دیگر صنعت آن ماز و سبزی چهار سیر و دود چوبی گرفته
 خالص یک سیر زاج ترکی یک سیر ماز و را کو بیله در یک سیر آب بخیمیا کنند و صمغ راد در چهار سیر آب سه شبانروز بکنند پس
 ماز و را بیکم آن آب در یک کرده با تش ملایم بجوشانند تا به نیمه آید و بر روی صمغ صاف نمایند و زاج را نرم سوده

از حریر پخته بران ریزنند و برهم زنند و صافی نمایند و با دوده در هاون بکوبند و صلاویه نمایند و اندک اندک از آن آب داخل نمایند تا تمام صوف شود و در آخر ربع سیور بوزن خراسان نبات مصری و نیم مثقال زعفران و قلی ری صبر با هم بسایند و با کلاب حل کرده صافی نمایند و در آن ریزنند و در شیشه صاف نکاهند **ارند** * مل اد اعلی منقول از قول مولانا میوه علی خوش نویسنده که از یاقوت نقل نموده * صنعت آن دوده چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی زاج قبرسی برک مورد برک حنار از هر یک دو مثقال نو شادر نیم مثقال ماز و هشت مثقال زعفران نبات سفید مصری از هر یک نیم مثقال اولاً پنج من آب صاف را در یک سنگی یا کلبی بجوشانند تا بسه من آید پس ماز و زاج و صمغ و برک مورد و برک حنار را هر یک جل اجل انخیسانند در آن مغل از آب که از روی آن بکند ارند و باید که ماز و را پنج شش پارچه نموده باشند پس دوده را بانو شادر در هاون کنند و اندکی بسایند و صمغ را حل کرده صافی نموده بران ریزنند و بسایند تا خمیر گردد پس آب ماز و زاج و برک مورد و برک حنار را صافی کرده با یک یک بر بیامیزند و در یک باقی ملایم بجوشانند و بر کافل امتحان نمایند چون نشتر نمایند فرود آورده نکاهند ارند و دوده و صمغ را با هم نیکو بکوبند و سحق نمایند و اندک اندک از آن آب ها بران ریزنند تا تمام صوف شود پس قلی ری زعفران و نبات مصری در آب جوشانند تا مسطوره حل نمایند و صافی نموده در هاون بر ریزنند و صلاویه کنند و هر چند صلاویه زیاده کنند بهتر است پس صافی نموده در شیشه نکاهند ارند و عند الحاجة بکار برند و این مل اد از کافل میگویند که دو هر چند بشویند مل اد دیگر * صنعت آن دوده چربی گرفته یک وزن صمغ عربی سه وزن صمغ را در آب صاف حل کرده با دوده در ظرف آهنی با دست آهن نیکو صلاویه نمایند اولاً پانزده روز و هر چند زیاده نمایند بهتر است و چون غلیظ گردد و مطاوعت نمایند برک حنار را در آب بجوشانند تا به نصف و یا به ثلث رسد صافی نموده اندک اندک داخل نمایند و بعد تیار آب جفا بقل و مطلوب داخل کرده رقیق بقل و حاجت ساخته در شیشه نکاهند ارند و عند الحاجة در دولت کرده کتابت نمایند و این مرکب در شیشه فاسل نمیگردد * مل اد نوع دیگر نبات یاقوت و قلی ری * صنعت آن دوده خالص چربی گرفته نیم آثار ماز و زای سوخته ربع آثار صمغ عربی خالص ثمن آثار آب پنج آثار در ظرف آهن یا چوبی که صمغ بوسر آن نصف کرده باشند تا دوازده روز صلاویه نمایند پس با چوب پیچیده سار که چوب زرد رنگ خالص ابرو است که رزنده کرده در آب خیسانند و باشند دوازده روز دیگر نیز حل نمایند پس با آب موز که بهندی کیله نامند که چهار دام صمغ عربی در آن حل کرده باشند تا ده روز دیگر نیز صلاویه نمایند بعد از آن دودام تو نیای اخضر که بهندی کیله نامند و آنها فاسل داخل کرده تا چهار روز بسایند پس با نیم آثار کلاب تا دو روز صلاویه نمایند و بعد چهل روز صافی نموده در شیشه نکاهند و در آن و یا صبر و با ساخته خشک نمایند و عند الحاجة با آب گرم حل نموده بکار برند و این آنکه تو تیا با هست چوبان مرکب میشود و لیکن بزود صلاویه را ضرورت و جاهای نوشته ریخته میشود اگر داخل نمایند یا اندک داخل نمایند بهتر است * مل اد نوع دیگر * صنعت آن دوده چربی گرفته هر قل که مطلوب باشد کاتبان که بهندی کاتب نامند شسته خالص بی رنگ آن شش توله کل هارسنگهار یک توله تنکار که بهندی صومها کاتبان نیم توله کتب و کل هارسنگهار و با هم در لته بسته در یک و نیم آثار آب انخیسانند سه شبانه و پس زلال صافی آن را گرفته بجوشانند تا به نصف رسد و با دوده در هاون بسایند پس تنکار را نصف خام و نصف بریان صلاویه نموده داخل نمایند تا دو روز دیگر نیز بسایند و بکار برند * مل اد دیگر * صنعت آن صمغ عربی خالص دوده صافی چربی گرفته از هر یک یک ام سلیمه و نیمه آمله از هر یک ثمن یک آثار زاج زرد که بهندی صبر کسب نامند تو نیای اخضر از هر یک یک ام سلیمه و نیمه و آمله را در آب صافی انخیسانند و بعد کسب و تو تیا را نیز در ظرف خلطه و دوشماند و زیکان ارند پس آب زلال صافی آنرا گرفته صافی نموده و بک ستر و مزبور

صمغ را باد و ده خمیر کرده از این آبها اندک اندک داخل کرده هفت شب تا روز خوب بکوبند و حل نمایند و در آخر نیم گرم نبات مصری و بوزن آن نمک لاهوری داخل کرده با خوب صاف کرده نگاه دارند * مداد دیگر که سهل التماثل و روان و رنگین و براق است * صنعت آن دود * خالص چربی گرفته یک حصه صمغ عربی خالص شفاف هشت برابر آن صمغ را در آب چوب بیجی سا حل نمایند و دود را در کیسه کرباس صغیق سه تنه نمایند و آن کیسه را در طاس مس بی قلعی اند ازند و بالای آن اندک اندک آب صمغ مسطور بربزند و بدست نیکو بمالند و این در یک روز تمام میشود * مداد دیگر * صنعت آن دود * چربی گرفته خالص زاج سفید هود و وزن مساوی صمغ عربی خالص شفاف چهار وزن چوب بیجی سا را کوبید * در آب بخیسانند پس آب صاف آنرا گرفته صمغ و زاج را در آن بخیسانند و صاف نموده علی الرسم باد و ده در ظرف آهنی با چوب نیم که بوسر آن مس نصب کرد * باشند حل نمایند و اندک اندک آب بیجی سا رمید اده باشند تازه یوم و در آخر اندکی توتیای هندی و نمک لاهوری و نبات داخل نموده صاف کرد * در ظرف شیشه و یا مسی نگاه دارند و عند الحاجة ظرف را خوب حرکت داد * در وقت ریخته کتابت نمایند * مداد دیگر * صنعت آن دود * چراغ بی نم و در صمغ عربی صاف چهار درم ما زوی سبز دود و نیم زاج ترکی یک گرم چربی دود را گرفته صمغ و زاج را بدستورد آب حل کرد * صافی نموده در هاون باد سته بکوبند و ما زورا کوبید * وزن آن آب بر روی آن و بزند و بدستورد مسطور مرتب نمایند و اگر طارسی رنگ خواهند پس بکوبند برک حنای خشک و برک مورد و رسه و افتیمون از هر یک نیم درم اضافه آن نمایند و یکشب تا روز بکند دارند پس با تش ملایم جوش دهند و تجربه نمایند بر کاغذ تا آنکه نشتر کنند پس از تش بکوبند و بکرباس صافی بهالایند و نگاه دارند پس اندکی نیل و صبر زرد در هاون اند ازند و باید که هاون د سته از آهن یا برنج باشد و صد ساهت نجومی صلایه نمایند و اندک اندک آب ما زوی مسطور داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر قندی نمک هندی و نبات مصری در آن اند ازند و بسایند و دمبل م تجربه نمایند تا بعد مطوسی رسد یعنی مانند طارسی رنگ برنگ نمایند پس از هاون بیرون آورند و بجزیر بهالایند و نیم گرم مشک و یک مثقال زعفران دود * درم کلاب حل نمایند و در ظرف مسی یا چینی یا یاشیشه نگاه دارند و بعد راجت در دوات کرده کتابت نمایند بغایت رنگین براق طارسی رنگ خواهند بود * مداد مطوسی نو حل دیگر * صنعت آن دود * دهن کتان خالص که از فتیله کتان در چراغ بی نم چربی آنرا تمام گرفته باشند دود رم ما زوی سبز سنگین بی سوراخ دود رم زاج ترکی نیم گرم صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را در دود وزن آب بخیسانند و بکند دارند تا حل شود و بقوام عسل آید پس از پارچه حریر بکند را نند و باد و ده در هاون خمیر نمایند و ما زورا جو کوب نموده با چهار وزن آن آب بخیسانند و یکشب بکند دارند و روز دیگر با تش ملایم بقوام آورند که در نوشتن از کاغذ نشتر نمایند پس صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه کرد * سر آنرا بهوشند و بکند دارند تا پرد * آورد و پرد * آنرا پرد دارند و همچنین تا دیگر پرد * نیاورد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و زاج را که صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صافی بخیسانند و بکند دارند تا خود بخود حل کرد * پس آب صافی آنرا گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشتر نمایند پس مزوج با آب ما زوی مسطور نمایند و عند الحاجة اندک اندک داخل نموده بسایند و بقوت تمام میکوفته باشند تا تمام آب صرف کرد * و اقل مدت کوفتن و صلایه و حل آن یکصد ساعت است و هر چند زیاد باشد بهتر است پس صاف نموده در شیشه یا ظرف مسی نگاه دارند و هاون باید که از روئین باشد * مداد که افشان نمایند * صنعت آن آن است که مداد بطور متعارف مزبور مرتب نمایند ولیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند و بجای نصف وزن صمغ عربی و ماشه سوری و پیش از داخل نمودن طلا یکماشه زعفران را خوب حل نموده صاف کرد * داخل نمایند بعد از آن

طلا را در وقت کرد و بنویسند بعد از نوشتن نوشته را خشک نمود و بمهره سنگ جرق مهره نمایند خط افشان بر آن نمایند
 و اگر این مقل از زعفران و طلا را در یک و است داخل نمایند بهتر است * مل اد بابت حاجی عبد الله مرحوم * صنعت آن دود
 خاص چهار توله صمغ عربی هشت توله زاج مر مکی صافی نیل قسم اول از هر یک یکماشه ما زوی سبز و عد و مرقه شیشای
 ذهبی و توتیای اخضر و هند ی صبر و سقوی از هر یک دو ماشه دود و را اولاد دریا رچه بسته در یک کبی نموده و برک اروسه
 و برک نیم تنه و بالای دود و کرد و پنج آثار آب بران ریخته ناد و ساعت بجوشانند پس بر آورده و صمغ را در آب حل کرده صاف
 نموده و در ظرف مسی بی قلعی کرده و دود را در آن با چوب نیم حل نمایند تا سه روز پس ادویه مسطوره را حل اولم سوده
 و ما زور را در آتش سوخته نرم سائید و داخل آن نمایند و تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک کرد و آب چوب
 پنججی ساز داخل نمایند * مل اد و یکروزه الی ماخذ * صنعت آن ما زوی سبز و مقل ارکه خوا همد نیم گرفته و باد و وزن آن
 آب در ظرفی کرده و در آفتاب کف ارنه تا سه ثمن آن برود بپا ز نمایند که بر کاغذی بکن ارنه اگر در آن نفوذ نماید و باز در آفتاب
 کف ارنه تا غلیظ گردد و نکل در پس صافی نموده و قطره قطره آب زاج ترکی بران بچکانند و بچوبی بپوشانند تا سیاه گردد
 بر کاغذی بنویسند اگر بپوشی زدن با ز آب زاج قل ری داخل نمایند با ز سیاه نمایند تا سیاه گردد و بعد سیاه می دیکو آب زاج
 داخل نمایند که فاسد میگرد پس بکار برن * مل اد یا بس و یکروزه و دود و روغن کوننه و باد و چندان زاج و ما زور
 بوزن مجموع آن صمغ عربی بگویند تا یکسان گردد و هر چند مبالغه در گرفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قل ری را
 در آب حل نموده استعمال کنند * مل اد یا بس و یکروزه * صنعت آن بگویند و دود و چوبی گرفته را و با آب صمغ در ظرف برنجی
 فروب خمیر نموده نیکو بمالند پس قل ری آب صمغ نیز داخل کرده و در ظرف سفالی نازک بمالند و بکن ارنه تا خشک گردد پس جدا
 نمود و نگاه ارنه و عند الحاجة بقل ری مطلوب با آب صمغ نیز داخل کرد و بکار برن * مل اد یا بس و یکروزه بسیار
 رنگین و براق و جاری است * صنعت آن دود و نقطه باد و دود و روغن بزرگتان هر کد ام که باشد و و مثقال صمغ
 عربی چهار مثقال نمک هند ی و و مثقال مرق شیشا سوخته پنج مثقال زنجار و مس یک مثقال براد و مس یک مثقال
 صبر و سقوی و و مثقال جمله را بسا یند و از دود و روغن بکمرنک و طریق گرفتن روغن از دود و آن است که
 دود و را با نمک سائید و در میان کبسه از کاغذ کرده کبسه را خمیر بکمرنک و لیکن خمیر نرم نباشد و در تنور نهند
 تا خمیر سوخته شود و چون سرد شود بکمرنک و خمیر کبسه را دور کنند و با مرقه شیشا که در آتش سوزانید و باشد در
 هاون نیم روز سحق کنند و صمغ عربی و صبر را در آب بخیمیا اند و صافی نموده در هر د و درم صل درم آب داخل
 کنند و دود و را با آن بسازند و در هاون بسته بگویند تا نیم روز مرقه شیشا سوخته در آن افکنند و نیم روز بکمرنک
 و اندک اندک آب صبر محلول در آن بریزند تا تمام آب صبر و صمغ تمام شود پس یکصد درم برک حنا را در آب بجوشانند
 تا نصف رسد و چون سرد شود صافی نموده اندک اندک انشور دود و دهند و بگویند در هاون مسی تا آب تمام شود پس
 آنرا اقراض سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجة قل ری از آن را در ظرفی کرده و بکن ارنه تا منحل گردد صاف کرده در
 دوات نموده کتابت نمایند * مل اد یا بس و یکروزه * صنعت آن دود و چوبی گرفته چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال ما زوی
 سبز سوده یک مثقال هر دو را باد دود و بپا میزنند و نیکو صلا بد کنند و یک مثقال زاج را در کاغذ کرده و در خمیر بکمرنک و در زبر آتش
 بر آن نما یند پس بر آورده سوده با دود مسطوره بپا میزنند و مقل ایی بجوشانند تا غلیظ گردد و پس صافی نموده و خشک
 نمایند و عند الحاجة قل ری از آن را در کا سه کنند و آب گرم بر آن ریزند و یکشب بکن ارنه مرکب بنهایت لطیف گردد *
 مل اد فایده که در رنگ ما ندن مل اد دود و است * صنعت آن بکمرنک پوست هلیله کابلی را و با آب آهن تا بخیسما نند و

و بكن ارنك تا بمرو را بام آب آن خشك كرد و بر ربع رسك صاف نموده دوده چربي گرفته و آب محلول صمغ عربي در آن داخل
 کرده نيكو حل نموده استعمال نمايند و اگر در بين ماء الحيات داخل نمايند بهتر و استحکام زياده يابد و نسخه ماء الحيات
 انشاء الله تع خواهد آمد * مد ا ذلك که ما نل بسرخي است * صنعت آن لك خام خالص با و آثار زاج سفيد که بهند
 به تکرر نا مند ششما شه قلبي که بهند و سجي نا مند در نيم توله لك را در ظرف کلي با يك و نيم آثار آب بجوشانند تا نيكو منحل
 شود پس زاج و قلا را نرم سوده بران بپاشند و با زخوب جوش دهند تا رنگش سرخ شود انگاه از پارچه صاف نموده در شيشه
 نكاهل ارنك و عند الحاجة بقدر دوده چربي گرفته ما نل طلا حل کرده بکار برند * مد ا د ديگر * صنعت آن لك درخت
 پلاس يك و نيم توله زاج سفيد يك توله هردو را با هم نرم سوده در ظرف سفالي با پنج آثار آب بجوشانند بیک آثار آيد پس
 صاف نموده در شيشه نكاهل ارنك و عند الحاجة با دوده حل نموده در دوات کرده کتابت نمايند * مد ا دوسمه که کتم است
 قائم مقام مد ا دوده است * صنعت آن بکيرون بيخ و همه را و در آب بسيار طبع دهند تا غليظ گردد و قد صمغ عربي داخل
 کرده بنويسند * دستور گرفتن دوده آن است که بکيرون چراغ نوآب ندي و اگر آب ديه باشد خوب خشك نموده روغن
 بزرگتان در آن ريخته فتيله از پارچه کتان يا غير آن اکرنما شد در آن بکنا رند و فتيله هر چند قوی تر باشد دوده زياده بعمل
 می آيد و ظرف سفالي صاف خشك ما نل قدح و طشت که بهند و گراهي نا مند معکوس بر بالای آن کنا رند بقمسي که هواي آن
 تمام بند نشود که هغه شد و خاموش شود يعني سه خشك بسر ظرف چراغ کنا شته ظرف را بران معکوس کنا رند و چون دانند که
 قد ري معتدل دوده جمع شد ظرف را برداشته دوده را از آن به پرموغي گرفته در ظرفی کرده از گرد و غبار محفوظ دارند و همچنين
 تا بقل رحا جت جمع گردد و بفا و روغن کنچل که شيرج نا مند بدل دهن کتان مي توان نمود اگر آن نبا شد * دستور صاف
 نمودن دوده که ممزوج بريك باشد آن است که قد ري آب در کاسه کنند و دوده را بران بريزند پس از رو آب آن را
 بردارند و چربي آنرا بکيرون * دستور گرفتن چربي دوده آن است که دوده را دو کيسه کاغذی کرده در خمير بکيرون و در تنور
 گرم بولای خشك بکنا رند ریا در زير کاسه گرم کنند تا خمير برشته گردد و بسج سوخته نرسد پس برآورد و بکار برند
 و اگر مکرر نمايند بهتر است زيرا که ما نل ن اندک چربي در آن مفسد مد ا داهت * و بنوع ديگر آن است که دوده را
 در ظرف سفالي ما نل ديك که بهند و ما نل ي گراهي نا مند کرده شمعي يا فتيله را روشن کرده بدوده متصل سازند تا
 مشتعل گردد پس بکنا رند تا تمام آن بسوزد پس بکار برند *
 فصل در بيان نسخ ماء الحيوه *

که هرگاه مرکب غليظ گردد و در جريان مساعلت ننمايند قد ري از آن داخل نمايند با عصف جريان آن گردد * صنعت آن
 برک مورد خشك برک حناي خشك افتمون برک نيم خشك افسنتين اجزا مساوي با قد ري زعفران با آب باران خالص
 يا کلاب يا عرق آن دوشبانه روز بخيسانند پس با تش ملايم بجوشانند و بکنا رند تا در آن ته نشين شود آب صاف
 آنرا گرفته از پارچه کرياس سه لائي بالندره بسيار بار يك خوش قماش که بهند و بنايت سلطاني نا مند صاف نموده در
 شيشه نكاهل ارنك و عند الحاجة در دوات ميگردد باشد * ماء الحيوه ديگر * صنعت آن قزغل زعفران برک نيم برک
 حنا مورد و خشك نيم گرفته در آب يا کلاب بخيسانند يک و شش نورز پس يک و جوشي داده صاف نموده در شيشه نكاهل ارنك
 و عند الحاجة بکار برند * ماء الحيوه ديگر منقول از حاجي عبد الله خوشنويس مرحوم که مستعمل ايشان بود * صنعت آن
 برک نيم برک با دنجان دشتي که بهند و کتائي نا مند بند ق هند که رسته نا مند برک حناي خشك زعفران توتياي
 هند ي براده آهن زاج چوب بيجي سا را زهر يك قد ري در آب خالص يا کلاب بخيسانند و بکنا رند *
 ماء الحيوه ديگر نيز از حاجي عبد الله مرحوم جهت جريان مرکب * صنعت آن توتياي هند ي سا و سبزی سوزان در

هر يك پنج توله چوب بيجي صارشوره قلعي از هر يك دو توله زاج سبز شمشاد اجزا جو كوب نموده در يك آثا رو نیم آب بجوشانند
 با تشش ملا نیم تا نصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة بعوض آب در دوات میرانخته باشند *

ماء الحیوة دیگر صنعت آن برک نیم برک حنا افتیمون یا دنجان دشتی از هر یک یک توله تو تیا می هندى زاج سفید
 براده آهن از هر يك نیم توله اجزا نیم کوفته در ظرف آهنی یا مسی بی قلعي تخمسانند پس جوش کمی داده در شیشه نگاه
 دارند و عند الحاجة در دوات کنند و در نسخه دیگر یک توله بنفشه هندى نیز داخل است و بد آنکه این ماء الحیوةها
 باعث جویان مرکب و آنکه مکس نلیس و گرم نخورد میشوند ولیکن به سبب تو تیا می هندى و زاج بسما رخلل بگاغل
 میرساند پس اگر آن هر دو را حل کنند و یا مقل ارکمی داخل نمایند بهتر است * فصل * بد آنکه مبیضات و مهورات
 و مسودات در دواتها در حرف الدال مع الواو و خصایات ذکر یافت *

باب المیم مع الراء المهملة *

فصل در ذکر نسخ مریات *

مر باى آلوجه غلبه صفرا بد نشانند و تشنگی را ساکن کنند * صنعت آن
 بکیرند آلوجه سلطانی هر قل که خواهند و در یک سنگی کنند و دوسه جوشی بد هند و فر و کیرند و دیگر باره با غسل و با
 شیر و قند طبع نمایند * مر باى آلوا لوصفرا بد نشانند و بد ستور و مر باى آلوجه طبع نمایند * مر باى بادام پوسته و چلغوزه
 همه مبیی اند * صنعت آن هر یک از اینها آن است که از هر کدام که خواهند تانق آنرا بکیرند و با شیر و قند صاف طبع
 نمایند * مر باى بادام جهت سوخته و خشونت سینه نافع است و بد ستور و مر باى جوز تر تیب د هند و بعضی بادام تازه
 را در روغن تازه داغ کرده می خیسانند و بعد از سه روز از آن بجرون آورده با غسل پرورد و میکنند * مر باى پوست
 برون پسته قابض و مقوی معده و دل و جگر و دماغ و رفع اسهال و مقوی آن است * صنعت آن بکیرند پوست برون
 پسته هر قل که خواهند و در آب خالص شیرین دوسه جوشی داده آن آب را بویزند پس آب شیرین بر آن ریخته طبع
 نمایند تا مهران شود و با شیر و نبات بقل رکاف بقوام آورند و در آخر زعفران و اندک مشک بکلاب سوده اضافه نمایند *

مر باى جوز با در قوت دل و پشت را محکم گردانند و سینه را نرم کنند و تحفیف بطوبات معده نمایند و تقویت جگر دهند *

صنعت آن بستنند گردان تا زه که پوست اندرون آن صلب نشد باشد و در روز در آب آهک بکند و از پس با آب شیرین
 بجوشانند و در روز یک در آب شیرین بکند و در روز آب آن را تازه کنند تا آنکه تلخی آن مطلق بطرف شود و سرزن
 بر دند تلخ شود در جرم آن داخل شود پس در غسل باشد و قند سفید رقیق بقل رحاجت بجوشانند تا بخته شود و فرور
 کیرند و در ظرف چینی نگاه دارند * مر باى شاه آلوطبع را نرم سازد و تسکین غلبه صفرا نماید و مهورات مزاج را نافع بود *

صنعت آن آلومی بخارانی هر قل که خواهند بکیرند و در آب تخمسانند و با قند و با غسل طبع نمایند * مر باى شفاقل باه را
 قوت دهنده و نفخ آورد و صحن و قوی اعصاب و کمزور کرده و مثانه است * صنعت آن بکیرند شفاقل و سید ف قریه تازه را و پوست
 آن را خراشید و در آب آهک صاف کرده که قل ری تندى داشته باشد و زیان را بکزد و یک شب آنرا با کمتر تخمسانند پس
 بر آورده با آب صاف پاک بشویند که آثار آهک در آن نماند پس با آب شیرین خالص طبع نمایند تا نرم و بخته گردد
 پس با شیر و نبات رقیق با غسل مصفی هر قل ام که خواهند یا آن آبیکه در آن طبع داده اند با تشش ملا نیم جوش دهند
 تا غلیظ گردد باید که شیر و نبات یا غسل آن مقل اریا شد که شفاقل را بجوش و اگر در آخر قل ری مشک بکلاب سائید *

اضافه نمایند میکنند و اقوی * مر باى کثوف بسیار آن بد و مقوی و پاکیزه است * صنعت آن بکیرند امرود چند آنکه
 خواهند بد ستور و از پوست تخم پاک کرده بجوشانند و با قند بقوام آورند و مر باى اقرج و مر باى اجاص و مر باى آملم
 و مر باى املیه * مر باى تفاح و مر باى تمر و مر باى تمر هندى و مر باى چوب چینی و مر باى جوز بو و مر باى انبه و مر باى خر

خزیده و مریای سفیر جل و مریای قرع و مریای دار فلفل هر یک در رسم خود ذکر یافت * مرجان بفتح میم و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و نون معروف است و بهندی مونکا و مرجان نامند و ماده تگون آن شاید اجزای لطیفه ارضیه از جمله مختلفه با ماهیت و هواییت باشد که در خلل و فرج و تحت بعضی اجزاء قعود ریا بهم می رسد و بسبب تابش آفتاب و تاثیرات کواکب دیگر اجزای مائیه آن متبخرو مستحیل بهرائیت گشته صعود و میل بمركز خود مینماید و با خود سا ئرا جزا را نیز صعود میفرماید و از منافذ و خلل و فرج آن اجزاء بروز مینماید و بعد بروز مفارقت اجزای مائیه متجزی گشته بدن هیئت میگردد که مشاهده میشود مانند موناخن و شاخ و دندان و سم و غیره از این حیوانات و بواسطه مدن شاخ و برگ و صمغ و ثمر و غیره از تنه نباتات و قیر و مومیائی و غیره از معدن و اجزاء را الله اعلم بما خلق و لما خلق و آن سرخ و سفید و سیاه میباشد و سرخ آن بهتر و قوی از سفید آن است و مزاج آن سرد و خشک در دویم است و بعضی سرد در اول گفته اند و سیاه آن زبونترین اقسام آن است و برودت و یبوست بر آن غالب تر و یک گرم آن را با دوزخ جمیع سموم دانسته اند و در سا ئرا فعال مسل پس است و در حرف الباء مع السین ذکر یافت و تعلیق آن بر معده برای جمیع علل آن بالخاصیت نافع * دستور احراراق آن آن است که در کوزه سفالی کرده بعد آنکه آنرا ریزه نموده با شنک و کوزه را بکلی گرفته در تنور یک از دل تا سوخته و سفید گردد ما بسرحل رما دیت نرسد و اگر بیک دفعه سوخته نگردد مکرر نماید و این از برای حصول حدت و بورقیت آن است پس برآورده نرم سائید و استعمال نمایند * حب مرجان جهت اذابة طحال و رفع نفخة آن * صنعت آن مرجان محرق صبر سقو طری تخم کرفس غاریقون هش سفید ملخ هندی شیطان ج هندی از هر یک یک گرم و نیم پوست بپنج کبر ریون چینی از هر یک دو گرم و نیم شب یحانی نیم گرم اجزاء کوفته بپخته با آب برگ بید تازه سرشته حبوب سازند هر حبیبی بقدری بخورد یا طفال را یک حب صبح و یک حب شب و وقت خواب و جوانان و کبیران را تا یک و هم با سرکه کبریا با طبع اصول بزور یک نسخه حب مرجان در حرف الحاء در حبوب و دهن آن در رادها و سفوف مرجان در سفوفات ذکر یافت * مرداسنج معرب از مردا سنگ فاریسی است و از سرب و قلعی و سا ئر معدن سوای آهن بعمل می آید و معمول از صا ص ابيض و اسودا است و غیر مغسول آن مائیل بکرمی و در آخر سموم خشک و مغسول آن سرد خشک و سفید گردد آن لطیف تر و قوی است و اقسام آن سم قتال و با قوت محله و قابضه و مغری و بغایت مجفف و مسهل و دوا بس و یونک گوشت زائل فاسد و رو بایند و گوشت صالح و التیام دهند و زخمهای عمیق و چون در سرکه اند از دل ترشی سرکه زائیل گردد و شیرین مانند عسل شود و طلای آن با آهک سیاه کنند و جلاب و سفید کرده آن در حقنه های حا بس اسهال قرحی و سحجی و جالی کاف و مسکن حدت ادویه قند و جهت رفع بد بوئی عرق اعضا و منع ادرار و قرح و سحج جلد بغایت مؤثر خصوصا با روغن کل سرخ و طلای آن بر روغنهای مذکور حوالی قلب در زیر بغل مانع ریختن مواد است بدن و جهت رفع اثار حکه و جرب و تحلیل خون منجمد تحت جلد و سوختگی آتش و آب کرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع قمل و در اکیال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحه چشم و چون با روغن زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین ادویه انشقاق است و سائید آن با مثل آن کوکود که با سرکه و روغن مورد طلا کنند جهت شری و جوششهای پو آب و مین الب و له التیام و تنقیه زخمها را یا لانت آن نمیداند بلکه معین ادویه مناسبه آن دانسته و تصریح نمود که شرب نوعی گرم از سفید کرده آن با جلاب مخرج اقسام کرم مفل است و مجرب و شیخ الرئیس رح تع فرموده که زنان در بلاد ما با طفال جهت قرحه امعا و سهال میدهند و حکیم میر محمد مؤمن نیز نوشته که در بلاد ارا لرزدیدم که جهت رفع کرم با شیر میدهند و حرکت میفرمایند تا آن کرمها دفع نشود ما نع سکون آیند و فی الواقع در دفع اقسام کرم بیعمل است و دود و دهن آن کشنده

با احتیاط بول و انتفاخ شکم و بیچش عظیم و ضیق النفس * دستور صنعت مردا سنک آن است که سرب را بیک از نل و صولج
یا اسرب سوخته بخورد آن دهند تا هر دو خوب ممزوج شوند پس در ظرفی کرده در سر کاهند از نل و هر چه خوب سوخته و ممزوج
بآن شد * باشد جل است از نل و با جو آب طبع دهند بعد یکه جو مهرا و منشق کرد پس از جو جلد کرده با هموزن آن نمک
بسا بند و در آب بخیمانند و هر روز بر هم زنند و هر سه روز تغییر آب دهند تا چهار روز که خوب صاف شود و از جای خام در آن
نماند پس شسته استعمال نمایند و چون که آن را سفید کنند مرتکب نمانند بفتح و کسر و میم و تا و سکون را میهمله و کاف
مشب دبا بد که آن را در پشم سفید و بیچید و آب یا فلا بچوشانند و بعد مهرا شدن با قلا و سیاه شدن پشم تجدید نمایند
تا آنکه سفید گردد و این مستعمل اطبا است در طایفه قاطعه را که کربیه زیو بغل و سایر اعضا و منع عرق و افعال دیگر و
در ذرو رات و غیرها است * دستور غسل آن مرقه که خواهد نمک نرم بگویند با نیم وزن آن نمک و آب بر آن ریزند آنمقل از
که چهار انگشت بر بالای آن آید و هر روز سه و چهار دفع با چوب بر هم زنند و هر هفته یک مرتبه آب را تبدیل یل نما بند تا چهل
روز و همان قسم هر روز بر هم میزدند با شند پس خشک نموده نرم سوده عند الحاجة استعمال نمایند * حب مردا سنک
جهت آنکه در حرف الحاء در جوب ذکر یافت * مرهم مردا سنک جهت سحج و ریش اعضا و قروح شعله و قروح قضیب
و زخم اور و سوختن از آتش و آب گرم * صنعت آن بکیرن پنج مرهم مردا سنک را و با سرکه مکرر سائید و شسته با چهل مثقال
روغن کاه که یکصد و یکمونه از آب شسته باشند ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر از برای سوختگی و زخم حادث از
نوره یکصد و سفید و بیضه مرغ بآن ممزوج نمایند اولی است و اکثر نسخ موافق مردا سنک در مواهم انشاء الله تع
خواهد آمد * **فصل در ذکر نسخ مروخات *** بد آنکه مرهم و تمبریخ ادویه روغن دار و نامند

انقبیل قیر و طایا و غیرها که برای نرمی و ملایمت بر اعضا مانند صدر و غیره مالند * مروخیکه تسهیل نفث و تلایین صدر
نمایند و سرفه خشک و سرفه را نافع بود * صنعت آن مرهم زرد سه در روغن خیمه سی درم میعه پنج درم بید بطنه درم با هم
کل اخته بوسینه نمایند * مروخد یکمونه را نرم کنند و بونفت یا روی ده و سرفه و ضیق النفس را خوا و از پوست باشد
و خوا و از ماده غلیظ نفع دهد * صنعت آن پیه کرده بز موم زرد از هر یک هفت درم روغن بادام با روغن تخم کدو و با
کنجک یا زیت سرکه ام که مناسب باشد چهل درم اگر تو طیب و تیرید زیاد و مطلوب باشد شیر الاغ یا شیر دختربا
باز اضافه نموده یا شیر بزرگ خرقه تار و اسفال اینها و تمبریخ نمایند * مروخد بکر جهت التهاب سینه و تپهای مجرقه
و ذات الصل و اورام ملتحمه نافع * صنعت آن موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال درم یک از نل و با آب
خیار و روغن بزرگ خرقه نیکو به مالند و تمبریخ نمایند و هر که در طیب زیاد و مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو
نمایند و تسقیه با آب بزرگ بید و بزرگ خیار دهند و چون رنگ این همز میباشند آن را قیر و طی اخضر مینمایند *
فصل در بیان آنکه مرهم از چه قسم ادویه مرکب اند چگونگی آنها * بد آنکه مرهم

از تراکیب اطباء سلف است و بعضی گفته که ترکیبی بر آن سبقت اندارد و سوائی معاجین و فرقه را عقید و آن است
که مشتمل بر آن ابقراط است و قتی رای او بر آن قرار گرفته که ناچار است در اند مال جراحت از قطع لحم بد و نیکه قاطع
باشد مانند زکار و بالبداهه دوائ اکل قاطع لحم است و فایده آنست که در اند و عضو پس استعمال کرد و دوائ اکل قاطع لحم میست
فاسد را با دوائ مغری از برای دفع خور آن و اول چیزیکه اختیار کرد از برای تغریه آن موم بود پس بعد از آن اطباء توسیع کردند
در آن بد اخل کردن ادهان و صمغ بران * و باید دانست که دوائ چند نرم سائید و که با موم روغن جمع آورند و
ملا واده قروح و جراحات و بعضی از ام بدن کنند آن را مرهم گویند و این ادویه یا منقیات لحم اند و با ملحمات و

و ملزقات و یا مد ملات و خواتم و یا ادویه اكاله و منقعات اللحم و منضجات و محاللات و ملینات و غیر اینها * و اما دوائی منبسط
لحم آن است که در جراحات و قروح و کوشت بر روی اند و خونیکه در موضع جراحات باشد جزو عضو گردد اند و نشان روی آن
است که تعدیل مزاج و قوام آن خون کند تا آن خون منعقل گردد و کوشت گردد و این فعل از دوائی حاصل شود که با وی
تجفیفی باشد بی لنگ و سوزش باشد ک جلائی مثل مرد اسنگ و دم الاخوین و سفیداب قلعی و زرد چوبه و کلنار و اقلیمیای
فضه و زراوند و ایرسا و کنک و صبر و توتیا و کرسنه و انزروت و زفت یا بن و مانند اینها * و اما دوائی ملجم آن است
که سبب تجفیف و تلطیف و تعدیل خود مزاج عضو خونری را که دارد جراحات میشود و نوع قوام چسپندگی و استحاله
و انعقاد بلجم صالح بخشد که جزو عضو گردد تا جراحات زود با صلاح آید و این فعل از دوائی حاصل میشود که با وی لزوجت
و غروریت و چسپندگی باشد تا خون مذکور را این نوع قوام و چسپندگی باشد تا خون مذکور این نوع قوام و چسپندگی
تواند داد مثل انزروت و صمغ عربی و سماق و سندیروس و گلف سوخته و کنک و زراوند و تینچ و مصطکی و موقشیشا و دم الاخوین
و مقل و قنه و اشق و علك البظم و جا و شیر و صبر و مرمری و مانند اینها و این را منبت اللحم نیز نامند * و اما دوائی
مد مل آنست که رطوبتی که در مابین لبهای جراحات واقع شود در آن رطوبت لزوجت و غروریت و چسپندگی احداث
کند تا باعث التصاق و صلابت لبهای جراحات شود و این فعل از دوائی صورت می بندد که تجفیفی باعث ازاله داشته باشد
تا تکثیف رطوبت مذکور کند و قوام مطابوب حاصل شود مانند سزمه و آقا قیاس و بسف و مغر و شجرف و دم الاخوین و صبر
و توبال نکاس و امثال اینها * و اما دوائی خاتم آن است که در سطح ظاهر جراحات خشکی احداث کند تا بسبب آن خشکی
از آفات محفوظ باشد تا آنکه جای طبیعی بر روی و این فعل از دوائی حاصل می گردد که تجفیف و مزاج زیاد از دوائی مد مل
باشد و با وی لنگ و حرارت نباشد مثل کلنار و کل سرخ و تخم کل و پوست انار و ما زرو و قلع طار و محرق و شب یمانی و کل و
و زنجفر و مس سوخته شسته و صبر و رو سخته و مانند اینها * و اما دوائی اكال آنست که خوردن کوشت عضو باشد و نفوذ
و جلا و تحلیل و تفریق وی بمرتبه باشد که از جوهر کوشت چیزی نماند سازد مثل زنگار و زرشاد و زرنیج و آمک که آب ندیده
باشد و اشنان و اشق و توبال مس و انزروت و امثال اینها * و اما دوائی منضج آن است که از نشان وی آن باشد که خلط را
منضج دهد و این اثر از دوائی حاصل میشود که سخونیت باعث ازاله داشته باشد و با وی قوت قابضه نیز باشد که خلط را نکاه
دارد و مدخل خود تا نضج بیابد مثل کندم خائیده و خبازی و برگ خطامی و تخم کتان و پیا زبخته و انجیر و زفت و امثال
اینها * و اما دوائی محلل آن است که در آن حرارتی باشد تا ماده را از عضو که در آن مستحب شده باشد تبخیر کند
جزء بعد جزء تا انرا اینجا پرا کند * کند مثل بابونج و مصطکی و خطامی و شبنم محرق و روغن زیت و اقلیل المملک و اقحوان
و زرد چوبه و جنک بادستر و مانند اینها * و اما دوائی جاذب آن است که کشنده باشد اخلاط و رطوبات را به موضعی که
ملاقی آن است و حرکت دهد بسوی آن به سبب حرارت و لطافتیکه دارد و این اثر اگر در دوائی یکمال باشد باعث آن
میشود که پیکان و خار و غیوان را در عضو که فرو رفته باشد از آنجا کشد و شود و به همین جهت میل کند مثل زراوند
طویل و مد حرج و اشق و برگ بید انجیر و پیا زرنکس و بیج نی و ثا فسیا و کوشت حلزون و غیر اینها * و اما دوائی جالی
آن است که پاک کنند عضو باشد و دفع کنند رطوبت لزجه و جامده که در سطح عضو بود و حرکت دهد و دور سازد مثل
عسل و زراوند و زرد چوبه و صمغ و سکبب و انزروت و زفت و غیر اینها * و اما دوائی مقطع آنست که بسبب لطافتیکه
داشته باشد نفوذ کند میان خلط لزج و عضویکه بدن چسپندگی باشد تا آنکه از عضو آن را جدا سازد مانند خردل *
و اما دوائی متعفن آنست که افساد مزاج روح و رطوبت آن عضو کند به تحلیل بمرتبه که صلاحیت جزئیست و بدل

ما بین حال آن عضونداشته باشد و اعتماد و بهر قیسه نباشد که عضو را بخورد یا بسوزاند بلکه همچنان رطوبت فاسد را در آنجا باقی دارد و عمل کند در آن بغیر حرارت غریزیه و متعفن سازد آنرا مثل زنیج سرخ و زرد و ثا فساید را زنیج و سرکین کبود و فرقیون و غیر اینها * و اما ماد را میوه و میوه ای مرطبی است که مخالف رطوبات قروح شود و آن را زیاد و کوداند و نکند ارد که خشک و منحل شود مثل موم و روغن از جمله دواهای مراهم و ای است که ریش متعفن را با سلاح آورد مثل زرا و زنی طویل و سعل و انزروت و را سخت و مغره و زاج سرخ سوخته و پوست انا و رکن و راشق و جار شیر واد و به سوختگی آتش است مثل سفید * تخم مرغ و اهک شسته و خنار سرکه و برک بارتنگ و پوست درخت صنوبر و کل ارمنی و صندل و سفید آب و مورد استنگ و سفال سفید نو * واد و به ایست که خون از جراحت باز دارد مثل صبر و کند رودم الاخوین و بشم خرکوش و خانه عنکبوت و غبار آسیا و انزروت و نشاسته و قلع طار و جیسین و غیر اینها * واد و به ملینه نیز از آن جمله است مانند بایونج و بیج خطمی و اشق و مقل و میعه و قنده و زرقاف رطب و روغنهای و پیچها و غیر اینها بسیاری از ادویه مراهم است که در اکثر این تا ثیرات مشترک اند و این آثار را از ایشان سر می زند با وجود آنکه ضد یکدیگر اند با هم تارکب مرکب القوی بودن آنها مانند سرمه و انزروت و سفید آب و را سخت و مورد استنگ که از جمله دواهای اند که گوشت در جراحت میر و یاند و معهل اکوشت فاسد قروح را نیز میخورد و در قروح تازه استعمال میکنند و در ریشهای متعفن نیز بکار میبرند و در دواهای ملجم نیز داخل اند چنانچه از افعال و خواص هر یک از دواهای مراهم در مقدمات به تفصیل معلوم میشود و اما مثال ادویه مجفقه از غیو قبض بسیار مورد استنگ و ضد ف محرق است هنگامیکه نرم شود و به جراحت بهاشند قروح و جروح محتاج با کثرا این اغراض یعنی رویانیدن گوشت و التیام و اند مال و خشک کردن اندک که ختم است و جلا و اذا به گوشت فاسد و قطع آن مراهم را به حسب آن با اختلاف مراتب طبقات و در جرات و ترکیب بایند نمود * چون این مقل مات معلوم شد که مراهم از چگونگی ادویه ترکیب مییابند بر کسیکه صاحب فطنه سلیم و حل من در دست است از برای هر غرضی از اغراض از دوائی که مناسب آن باشد مراهم ها میگویند ترکیب داد که در وقت احتیاج بکار آید و بعضی از آنها بر سهیل مثال ملک و مییابند تا زیاد نبی بصورت در قواعل ترکیب بهر مورد * و درضا اگر کسی را مطالب انبات لحم باشد و خواهد که گوشت تازه بوجراحت بر روی و منحل مل شود مراهم خل مناسب است چرا که مورد استنگ و سرکه اجزای این مراهم اند و فائده هر دو در رویانیدن گوشت است و اند مال قرهه و اگر مطلب تنقیه قرهه باشد از او ساخ و مواد متعفن و رویانیدن گوشت در قروح غائر و کهنه مراهم حواریین مناسب است و اگر غرض افزای گوشت های فاسد باشد مراهم زنگار و مراهم انضاج باشد و مراهم غسل و اگر غرض تحلیل باشد مراهم در مثل ملعه و خنار و بر و اورام صلبه مراهم یا خلیون لائق حال است و همچنین ساثر مراهم و نفع آنها از ادویه که از آن ترکیب یافته اند میتوان دانست و بایند دانست که از خال روغنهای در مراهم از چهل وجه است یکی آنکه هر یک از روغنهای بعضی در جراحت و قروح است مثل تبرید و تقویت و در روغن کل سرخ تجفیف اقوی و قبض و تقویت در زیت انفاق که زیت فرا گرفته از زیتون خام است و در روغن مورد انضاج و تحلیل و تلخین و در روغن زیتون رسیده تحلیل اقوی و تنقیه قروح در زیت کهنه و تبرید و طریب در روغن بنفشه یا دام و مانند اینها و برای میرود بین زیت السراج که در بین زیت رسیده تصفیه است و در غیر میرود بین زیت الانفاق است و شیرج که روغن کنجد است و در مواد یا به و در زیتان بایند که روغن کنجد نصف موم باشد و دیگر آنکه بسبب روغنهای بقای قوامی مراهم بیشتر می باشد نیز انفاق آنها در قروح طولی می یابند پس لامحاله تا ثیری بسیار میکنند و نفع بیشتر ظاهر می شود بی آنکه مضرتی از ادویه

بقر و رخ رسد و این وجه اقوام و جوده است که در اصول التراکيب مذکور شد و وجه دیگر آن است که در بعضی مواضع روغنهای کسر حلت دواها می کنند و منع نکایت و افساد آن ادویه از اجزای حلت می نمایند که نمی گذارند که ضرر رسد بآنها و دیگر آنکه روغنهای حفظ قوت دواها می کنند و نمی گذارند که زود ضائع شوند و روغنهای مستعمل در مراهیم بحسب احتیاج بسوی تبرید و ترطیب و قبض و تسخین و تحلیل و زیت و دهن خل که شیرج و روغن کنجد نا مند و روغن کل سرخ و روغن مورد و روغن بنفشه و نیلوفر و خیری و روغن کاروما نند اینها است و داخل موم نیز بواسطه همین وجوه است با فائده دیگر که استمساک اجزای مرهم می کند و قوام صالح می بخشد که قروح قرار گیرد و به سبب تاثیرات روغنهای سیلان نکنند و وزن موم روغن در مرهمها چنین مذکور کرده اند که باید موم زیاد و بوسا ترا خلط باشد و تنبیه مغزی دیگر در آن نباشد و لا مغزی دیگر نایب مذاق است و در زیاد بودن بوسا ترا جزا و روغن در زمستان و در چند موم و در تابستان مساوی و نیز گفته اند که بهترین روغنهای روغن کل سرخ است اگر در زمستان باشد در مرده در روغن یک گرم موم داخل کنند و اگر در تابستان باشد سه گرم و همین قسم دهان دیگر و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته اند که شرط است که روغنهای مراهیم زیاد از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه شش جز و روغن پنج جز و موم ربع جز و باشد و داخل پیه ها در بعضی مراهیم از حیثیات مذکوره است و برای زیادتی تلخین و تحلیل مانند پیه کوهان شتر و پیه مرغ و بطومانند اینها و داخل امخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساقی و غیره نیز بواسطه زیادتی تحلیل و تلخین است و سفید تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلخین است و زرد تخم مرغ بواسطه تلخین است این بود که محلی از احوال اجزای مرهم که ذکر کرده شد و زیاد بودن اینها کنجایش ندارد و اما طریق ساختن مراهیم و کیفیت تدابیر ادویه آنها چنان است که اول ادویه جیده تازه خوب اختیار نمایند و از اشپای غربیه و کرد و خاک و غیره پاکیزه کنند پس ازان را گردای است که کوفته یا بخته میشود نیکو بگویند و نرم بپزند و اگر هاون سنگی صلب باشد مثل سنگ سماق که در کوفتن چیزی ازان ها و ن داخل نشود بهتر است و بهارچه تافته به پیزند و باز یکم رتبه دیگر بگویند و بپزند و باز دوهاون صلایه نمایند تا مثل غما رشود زیرا که بعضی ادویه خصوصاً ادویه که صلابتی داشته باشند هر چند نرم تر است منفعتی که ازان متوقع است بیشتر ظاهر میشود و نیز از جهت درشتی بر جراحت آسیبی نمی رسانند و سزاوار آن است که از هر یک از ادویه جل ا جل بطریق مذکور بگویند و ببینند و بعد ازان بوزنی که مقرر شد بکشند و باهم مخلوط نمایند و آنچه صمغ باشد مثل جها و شیر و اشق و قنده و را تخم و مقل و مانند اینها در دای مائعی که مناسب غرض مطلوب است از مرهم مثل سرکه و آب گل اب تازه و آب گند نا و امثال اینها بخیسانند تا حل شود و در هاون خوب برهم زنند و بسایند که چیزی حل نشود و نمازند و بعد ازان صاف کرده داخل کنند و اگر دواء مائعی در مرهم نبوده باشد حتی المقل و رآن را در هاون نرم نمایند و بعد ازان در روغنهای مرهم بر روی آتش اخگر ملایم حل کنند خواه در این صورت خواه در زمانیکه در چیزی مائع حل کرده باشند و باید که آتش تند نباشد که بسوزد و اگر بعد از حل شدن ثقلی یاد ردی در آن ماند که حل نشده باشد از پارچه تنگی بکنار انداخته و صاف کنند و باید که مقل اردی ازان دوا زیاد داخل نمایند تا بعد تصفیه وزن آن کم نیاید و بعد ازان دواهای بپخته را داخل نمایند و زفت را نیز در روغنهای مرهم حل نمایند پیش از آنکه دوا دیگر را داخل کرده باشند و اگر ددی داشته باشند آنرا نیز صاف نمایند و سقز و مصطکی را نیز در روغنهای حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیگر و بطریق ترکیب آنست که موم را در روغنهای و شحوم بک ازان و از آتش برگیرند و کوما گرم زفت را مرتبه اول در آن حل کنند و پس ازان صمغها را حل کنند و اگر زفت و ادویه صمغیه را باندک روغنی که موم داخل نباشد استه باشد حل کنند و از پارچه دستاری

یعنی نازکی بکنند و صاف نمایند و بعد ازان بامومک اخته و تنمّه و روغنهای بسیار میزنند بهت و خواهل بود سقز را نیز در وقتیکه
 زفت داخل میکنند میبایند داخل کرد حاصل آنکه آنچه داخل کردنی است میباید که اول در روغنهای که حرارتی داشته
 باشند که اینها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند و اندکی بکنند ارنه که حرارت روغنهای کم شود پس و اما خشک
 که گرفته اند و بپخته داخل کنند و چند آنکه توانند بدهم زفت تا نیکو مستوی و یکسان گردد و اگر ادویه صمغیه را مانند
 مصطکی و علك البطم و صمغ میانی و زفت و را تینچ و سکیمینچ و امثال اینها در وقت رمضا غف یعنی در پائیزی که آب کرده و آتش بکنند ارنه
 تا بجوش آید و غایت آنکه از روغن کرده از روغنهای مناسب در میان آن ظرف آب گرم بکنند ارنه تا روغن از حرارت
 آب گرم گرم شود پس ادویه را در آن روغن اندازند و اختلاطی حرکت دهند تا حل شود و بعضی ادویه که شستن
 است بایند در وقت شستن آن بلکه شستن آن منافی غرض مطلوب است از آنجمله آهک است که اگر
 در مرمه امک از سوی سختی آتش بکار میبرند مبالغه تمام در غسل آن میباید نمود و مکرر میباید شستن تا
 حالت حرارت آن با نگیه برطرف شود و همچنین قوت مجفقه آن که از برای خشک کردن اندک قروح مطلوب است بماند
 و اگر در بعضی موارد ای دیگر که بواسطه افساد گوشت فاسد و زائد باشد در قروح فاسده عفنه استعمال نمایند تا شسته
 آن داخل میباید کرد که آب ندید آن که قوت آنکه از آن مقاومت نکرده باشد و همچنین سفید اب را که در مرمه سفید و مرمه
 کافور داخل کند بواسطه رویانیدن گوشت بکار بوند میباید شستن تا حالت و حرارتی که از آتش کسب کرده زائل شود
 و اگر در مرمه می که از جهت خوردن گوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج شستن ندانند و همچنین سائزاد و یقه دیگر
 که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و در تحلیل و تنقیه قروح و خوردن گوشت زائد درین جماعه از برای رویانیدن
 گوشت نیز در قروح تازه شستن ضرور است و در زمان موضع لازم نیست مانند مرد استنک که در مرمه خل میباید شستن و
 اگر در مرمه و یا خایون نیز بشویند که از برای تحلیل است بل نیست و بطریق شستن مرد استنک سوای طریقی که عموما
 امثال آنرا میباشند چنانچه در شستن سفید اب و مرد استنک مذکور شد آنست که مرد استنک را بسیار نرم صلایه کنند و
 باهم وزن آن امک در ظرفی کنند و آن قدری آب در آن بریزند که چهار انگشت بروی آن بایستد و وقت روز بکنند ارنه و
 هر روز و وقت بدهم زفت و بعد ازان این آب را بریزند و آب دیگر را داخل کنند و باز یک ستور هفته دیگر بکنند ارنه و باز
 بریزند و آب تازه داخل کنند و همچنین تا چهل روز بکنند بعد ازین عنوان که کثرت پس خشک کنند و قرص سازند و نگاه
 دارند و کتاب ارشاد این جمع در وقت بمرود استنک در مرمه که باشد قاعده ذکر کرد و آن چنان است که مرد استنک را
 چندان بسایند که مثل غبار شود بعد ازان با روغن زیتون آنقدر بیزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند و باز
 در روغن مذکور طبع نمایند آنکه داخل شود در وقت طبع و بدهم زدن مرگا و مشامه شود که مرد استنک بته دیگر نشسته
 و یاغ را از روی آتش بریزند و لحظه بکنند ارنه و همچنین بدهم میزد و باشند و باز بر روی آتش بکنند تا حل شود و
 اگر مرد استنک را با آب و آفتاب تا چند روز بسایند تا سفید شود و مثل غبار گردد و بعد ازان خشک کرده داخل مرمه ها
 کنند و در طبع میباید بطریق شستن عوم در مرمه ها اگر احتیاج شد چنان است که موم را بکنند ارنه و در آب بریزند
 چند مرتبه تا بل آن حل رسد که دیگر در آن طعام موم نمایند و بطریق شستن زفت و را تینچ و روغن زیتون نیز بهمین
 قاعده است و غسل ادویه حیویه و امثال آن از توتیا و شاد فی و خیمت نقره و اقلیم یاوغیرها چنان است که پیش ازین
 کثرت که در زمان بسیار نرم صلایه نموده آب در آن داخل کنند و خوب حرکت دهند تا آنچه نرم مانده غبار شده باشد
 مخلوط با آب کرد و آنرا باهستگی در ظرفی دیگر بریزند و آنچه در وقت است و غمز خوب سائزاد و یقه نشین باشد با

باز میباید صلاحیه کرد و آب داخل نمود و نرم آن را گرفت و همچنین تاد بگردد رشتنی در آن نمائند و تمام مایند غبار
 گردد پس آن طرف را بکند ازند تا آنکه اجزای آن تمام ته نشین شود و آب خالص برآید پس آن آب را بپزند و او را برداشته
 خشک نمایند و باز بر سنگ سماق صلاحیه کنند تا خوب خاطر جمع شوند و بعد از آن داخل مراهم نمایند و همچنین در
 داروهای چشم را اگر چنین کنند که بعد از تصویریل بر سنگ سماق باز بسایند و بکار بوند بهتر است * اصلاح دبق آنست که
 بعد از آن که دانه آنرا بیرون آورده باشند در هاون با قدری روغن زیتون یا مغز انبه بید انجیر و امثال آن بسایند پس ساغر
 ادویه با آن اضافه نمایند *

فصل در بیان مدت عمر و بقای اثر مراهم *

بدانکه تصریح نموده اند که اثر مراهم مدت ها باقی میماند و هر چه صمغ بسیار داشته باشد تا بیست سال قوت آن باقی
 میماند خصوصا آنچه در آن سرکه باشد و بعضی را عقیده آن است که هر مرهمیکه از زیت باشد قوتش ساقط نمیکرد و اما
 آنچه در آن شحم باشد بعد از یک سال استعمال نباید کرد و این قولی است را جمیع و فیک بسبب سرعت فساد شحم چون
 این فصل در ذکر مرهم ها است و مراهم از برای معالجه قروح و جروح است بخاطر فائز رسیدن که قاعده * محمولی مغیله درین
 باب ذکر نماید تا باعث ازدیاد بصیرت معالجین گردد * بدانکه جراحت بکسر جیم و فتح راء و الف و های مهملتین و تا
 در اصطلاح تفرق اتصال را گویند که در کوشش واقع شود و هنوز بچرک نیامده باشد * قرحه بضم و قاف سکون را و فتح های
 مهملتین و ها تفرق اتصال را گویند که در کوشش بود و چرک از آن بر می آید * باشد اعم از آنکه ابتدا جراحت بوده و بچرک
 آمده و یا ورم بوده و منفجر شده * و قرحه هرگاه دیر بماند و کهنه شود و عمق و غوری بهم رساند و کناره های آن سطبر
 گردد و صلابت بهم رساند و در آن ساکن شود و چرک نضج یافته آن بر طرف شود و زرد آب متعفن از آن بیرون آید
 در این صورت آنرا ناصور نامند * اما قانون علاج آن است که اگر جراحت اندکی باشد و به بستن تنها قهر آن و بهای آن
 فراهم آید در این صورت هیچ احتیاج بعلاج دیگر نیست سوای آنکه در در طرف آن چیزی از لته یا پنبه کهنه موافق وضع
 و منقار جراحت سازند و بکند ازند و پارچه بر آن به پیچند و به بندند و آن را رفاده گویند و پارچه کوبایی که جراحت
 و شکستگیها را بد آن می پیچند رباط نامند و ملا حظه از غل اهای غلیظ و امتلائی از طعام و شراب نمایند و بکند ازند که در
 جراحت چیزی واقع شود و مانند موی باروغن یا غیر اینها زیرا که اینها مانع التیام و التکام اند و به همین قدر رتد بپیر این
 قسم جراحت نهایت تاسه روز بیش نمیکشد که به میشود بی آنکه احتیاج بدوائی شود و اکثر مردم دانسته یا ندانسته به ضل
 این عمل میکنند و روغن ها و روغن ها میکنند ازند و غل اهای غلیظ میبندند که باعث ورم میشود و جراحت تازه میگردد ملتی
 ملتی میکشد و گاه باشد که عضو نیز مشرف بر تعفن شود خصوصا در تابستان و موجب فساد گردد و اگر جراحت بزرگ باشد
 و عمقی داشته باشد و بجز رباط بهم نیاید درین هنگام احتیاج بدوائی که کوشش بر ویانند از مراهم و ذرورات دارد و در
 خور مزاج و وقت احتیاج آنچه ضرورت داعی باشد بکند ازند و نوعی نمایند که در جراحت و حوالی آن ورمی حادث نشود
 با اینکه عضورا سخت نه بندند و حرکت ندند و حوالی آنرا ساعت ساعت طلاهای بارد بمانند و لته با آب و سرکه تر کرده
 در جاییکه جراحت بهم رسیده اند کی بالا تر از آن بکند ازند خصوصا هرگاه در در حرارت بوده باشد که این تل بپیرات منع
 انصباب مواد از آن عضو میکنند و اگر از موضع جراحت خون کمتر بیرون آمده باشد در این صورت بسیار است که موجب
 ورم میشود بنابراین اگر وقت اقتضا کند فصل از عضو که مقابل عضو مجروح باشد نمایند ناماده کم شود و از آن عضو بطرف
 دیگر منجیل بگردد و اگر جراحت عمقی داشته باشد و دهنش تنگ باشد در این صورت باید که مرهمی بکند ازند که دهن
 جراحت را بهم آورد و غورش باقی بماند چرا که اگر چنین کنند چرک بسیار در اندرون آن جمع شود و گیسو کنند و احتیاج

شود که باز از همانجا و یا جای دیگر بشکافند و چرک را بیرون آورند و جراحت زیاد شود و گاه باشد که عضو را تمام فاسد کند و قرصه های بدن بهم رساند پس لازم است که در چنین جا همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله بروغنه های مخصوص یا مرام چرب ساخته یا آلوده کرده بکنند از آن تا زود بهم نیاید و مرتبه بمرتبه از غور آن گوشت بزداید تا بدن جراحت رسد و ازین جهت است که جاهلان با آنچه مذکور شد عمل نه نموده علیل را در مخاطره می اندازند اگر جراحت بزرگ باشد و دهنش بسیار فراخ باشد اگر به بستن قعرش بهم میباید انسب بستن آن است که اگر به بستن هم خوب بهم نیاید در اینوقت احتیاج بد وختن است و بخیه زدن بقدر احتیاج و اکثر آنست که جراحتیکه محتاج بد وختن است جراحتی است که در عرض بدن واقع شود و اگر طول باشد بیشتر آن است که بوفاد و رباط بهم می آید و احتیاج بد وختن و بخیه زدن نیست بطریق بستن جراحت چنان است که رباط را بعنوان جراحت به پیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت نرم تر باشد و عضو مجروح را مشکل بشکلی سازند که دهن جراحت در اسفل واقع شود که زرد آبی که در آن بهمرسد از دهن جراحت بیرون آید و اگر ممکن نباشد که دهن جراحت را در اسفل کنند هر روز ملاحظه کنند اگر جراحت روبرو بهبودی دارد و چرک کم می آید و غورش ناقص میگردد و چرک در اندرون جراحت جمع نمیشود همان قدر بپایه دارند از دست نهند تا به شود و اگر چرک جمع شود در جراحت دست بکنند از آن و فرود بزنند اگر چرک از دهن آن بیرون می آید علامت آن است که کیسه کرده این هنگام شرط آن است که از اسفل جراحت از جاییکه نزدیک به نهایت غور جراحت باشد بشکافند تا مصلی از برای چرک بر آمدن بهم رسد و در وقت جمع نشود که باعث فساد گردد و غل ای علیل هر چند لطیف تر باشد و کمتر خورد و غل امای خشک باشد بهتر است تا خلط زیاده بهم نرسد و بر موضع جراحت نریزد و موجب ورم نگردد و اگر در بدن خون زایل باشد فصل ضروری است و همچنین اخلاط دیگر اگر غلبه داشته باشد موافق خلط به تنقیه نیز احتیاج افتد و باید که معالج صاحب حال باشد و با این قوانین عارف باشد تا خطائی واقع نشود این است مجمعی از قانون علاج جراحت و بطریق شکافتن خراج و دملهای که نضج یافته باشند و بخودی صفتش نشوند چنان است که از اسفل آن ورم بشکافند از جاییکه چرک همیشه با سانی بیرون آید و اگر ممکن نباشد از جاییکه پوستش تنگ تر باشد و بر آمدن تر باشد از اینجا بشکافند و اگر ورم در عضوی از بدن واقع شده باشد که مستوی و هموار است و تنگی ندارد شکاف آن را بنوعی کنند که طول آن بطول بدن موافق باشد نه بعرض چرا که در اینصورت چرک بهتر بیرون آید و اگر در موضعی است که شکنی دارد شکاف را در شکنی قرار دهند اگر آن شکنی بر نفس مفصل نباشد وقت شکافتن اگر ورم در جایی واقع شده است که نزدیک مفصل است و یا گوشتی ندارد بسیار نکند از آن و زود بشکافند تا چرک با استخوان منتهی نشود و استخوان منکشف نگردد و رباط مفصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضای اندک است که گوشت بسیار دارد در این وقت اگر انتظار کشند که خوب نضج یابد بهتر است چرا که اگر در شکافتن آن استعمال کنند ملت سیمان ملت و متماد می میشود و زرد آب و چرک فاسد بهم میرساند و لبهای جراحت صلب میشود و دیگر با صلاح می آید و اگر خراج ورم بسیار بزرگ باشد سوار آن است که بیک بار نوعی بکنند که چرک بسیار بیرون آید بواسطه آنکه درین حال گاه باشد که علیل را تاب تحلیل زیاد نمی باشد و باعث غشی شود بلکه باید که اندک اندک چرک را دفع نمایند و اسباب دیگر با صلاح آمدن قروح و قوائین معالجات آن بدن آنکه سبب دیگر با صلاح آمدن آن است که در بدن خون کم است یا آنکه فاسد است و یا آنکه در جراحت و باله های آن گوشت صلبی و یا گوشت فاسدی بهم رسیده که مانع روئیدن گوشت صالح است و یا آنکه استخوان شکسته در اینجا واقع شود که مانع التئام است و یا آنکه در جراحت چرک بسیار بهم میرسد و نمیکنند که

که به شود و یا اگر در روزه و مرهمها که بپا آن علاج میکنند موافق بقرحه نند از نند و یا آنکه نفس قرحه رداءت و عفونت
 و یا در و با بن سبب ملتحم نمیشود پس اگر دیر به شدن قرحه بواسطه کمی خون باشد علامتش آن است که در حوالی
 جراحات سرخی نمیباشد و ثروزی در آن ظاهر نمیشود و جراحات خشک و لاغر میباشند و بدن ضعیف و کم خون و علا جش
 آن است که هر روز چند نوبت با آب گرم موضع جراحات و حوالی آن را کاد نمایند تا سرخی بهم رسانند و بدن واسطه
 خون بسوی آن منجذب شود و غل اها نیکه مولد خون باشد بخورند و مرهم اسود بر جراحات کد از نند و حوالی آن را برفق
 بمالند که مالیدن نیز خون را جذب میکند و اگر به سبب رداءت خون باشد علامتش آن است که لون فم بکلی و رت
 و بدن میبل نماید و علا جش فصل است اگر وقت اقتضا کند واسهال خلط فاسد و بعد از آن علاج قرحه را کرد و بر شدن
 قرحه بواسطه کوشش صلب باشد که برب جراحات بهم رسیده علا جش آن است که آن را خشک کنند و بتراشدن آنقدر
 که خون بیرون آید و جراحات تازه گردد پس علاج کنند و اگر آن کوشش غلیظ است همگی آنچه غلیظ و صلب است ببرند
 و اگر کوشش صلب در تمامی قرحه باشد و غرور لبهای آن تمام خشک و بی لذت باشد درین هنگام سرمبلی در جوف
 قرحه کنند و حک کنند تا خون بیرون آید و اگر از برای حک نمودن احتیاج بشکا فتن شود و بشکافند و حک کنند و اگر
 حک ممکن نباشد دوائی کال بکد از نند پس از آن روغن تا کوشش فاسد ساقط شود بعد از آن علاج قرحه کنند و اگر
 به سبب استخوان فاسد باشد که قرحه با صلاح نیاید علامتش آن است که قرحه منحل میشود و یا زرد میگرد و چرک
 رقیقی از آن ترشح میکنند و همیشه باین عنوان میباشند علا جش آن است که مهمل در جوف آن بفرسند و ملاحظه کنند
 که استخوان در کجا است پس آنقدر ریشکا فند که با استخوان رسد و ملاحظه آن استخوان کنند که در چه مرتبه است حک
 بایک کرد و یا قطع در خوردن فساد و عمل آورند و اگر ممکن نبوده باشد دوائی کال بکد از نند و بعد از آن روغن تا کوششها بیفتد
 و روی استخوان کشوده گردد بعد از آن علاج استخوان کنند و اگر به نشن قرحه به سبب عفونت آن باشد و فساد کوشش و
 و نرمی آن دوائی تنبل بکد از نند تا خشک شود پس روغن بکد از نند تا کوشش فاسد بیفتد و باز داغ کنند تا کوشش فاسد
 سوخته شود و روغن بکد از نند تا بیفتد و بعد از آن که کوشش صحیح ظاهر شود علاج قرحه کنند و اگر به نشن قرحه و با صلاح
 دنیا من آن سطبری و برآمدگی رکها باشد که بر بالای قرحه بهم رسیده باشد علا جش آن است که اول فصل عام کنند
 اگر مصلحت بوده باشد پس فصل رکهای مذکور تا مخرج فاسد از عضو مخرج بر طرف شود و به مطبوخ اقیهون که اخراج
 خلط سوداوی کند ماده را اخراج نمایند و بعد از آن قرحه را علاج کنند و اگر دیر به شدن قرحه بسبب عدم موافقت دواست
 یا بواسطه آن است که در عضو گرمی زیاده احدی افکوده و درین حال علامت آن است که حرارت و سرخی و ورم زیاده
 بهم رساند زیاده از سابق و علاج آن است که مرهمهای سرد مثل مرهم سفید آب و کافور و مرده سنگ بکد از نند یا بواسطه
 آن است که در مزاج قرحه برودت بهم رسیده در این صورت علامت آن بسبب برودت سودا و خضرت و صلابت قرحه است
 علاج در اینوقت مرهم اسودا مثال آن موافق است و بواسطه آن است که تجفیف در با بقدر مطلوب نباشد و در قرحه رطوبت
 و بیس و زرد آب و چرک بمیباشد علاج در اینوقت آن است که مرهمهایی که بیروست قوی داشته باشند مثل مرهمی
 که از چلنا رومار و سوزن استعمال نمایند یا بواسطه آن است که در جلا و تنقیه در اقصواری است درینکالت چوکهای فاسد
 و کوششهای زشت در قرحه میباشند علاج آن است که مرهم اخضر و دیگر مرهمهای که در تنقیه قوی باشند بکد از نند و یا
 بواسطه آن است که دوا باعث لذت میشود و کوشش آن را فانی میسازد و در این حال درد و ورم و حرارت و همی باشد و
 و روز بروز جراحات فراخ نیز شود علاج که بمرهمی نرم تر از آنچه استعمال میکردند نقل کنند تا فائده دهد و یا بواسطه

آن است که مزاج ملیل از اعتدال بسیار دور است علاج در اینوقت آن است که مزاج وی را با اعتدال باز آورند و از مرهمها چیزی بکار دارند که موافق باشد قضا اگر کسی بسیا رخشا باشد مرهمی که بواسطه روئیدن گوشت استعمال میکنند میباید که دواهای متعطف قوی داخل داشته باشد زیرا که در بدن صاحب مزاج یا بس دیرتر متاثر میشود احتیاج بدن را قوی است و در صاحب مزاج تری برعکس این بود مجملی از قوانین علاج قروح و جراحات *

فصل در بیان نسخ مرهمها * بد آنکه مرهم اسرب در آب را سفید اج و اشق و انزروت و توتیا و جل و اورو

چوب چینی و صابون و نیم هر یک در حرف و فصل خود ذکر یافت و میباید و تنمۀ اینجا مذکور میشود به ترتیب حروف تهجی *
 مرهم ابیض جهت حرقت نار و التهاب جراحات و زرم حار مقعد و حمره و شقاق قبل که از جراحات باشد * صنعت آن موم ده دوم روغن کنجد سی درم بعل از یک اختن موم را از آتش برداشته که حرا رتش کم گردد سه عد سفید و تخم مرغ داخل کرده بر هم زنند تا مستوی گردد و اگر تری زیاد باشد خواهند عوض روغن زیت و کنجد روغن کل و روغن کد و حوض اضافه نمایند و اگر در دشت یل باشد بدن حوض قلد ری افیون داخل نمایند و اگر گرمی بیشتر باشد قلد ری کافور و زیت اضافه نمایند *
 مرهم ابیض که سوختگی آتش را که قروح حار را نافع است منقول از حکیم * سنگین و فونکی * صنعت آن سفید اب کاشغری پنج دایم موم زرد چهار دایم کافور و قیصری یکتوله روغن کنجد یک دایم ملی الرسم مرهم سازند و عند الحاجة بر پارچه نازکی مالیده و بر زخم بکند از یک * مرهم ابیض که جراحات تازه کوش را نافع است و سوزش را به نشاند * صنعت آن سفید اب از زرم و موم سفید از هر یک یک جز و روغن کل یا روغن کنجد هر کدام که باشد دو جز و موم در روغن بکند از یک و سفید اب را در هاون نهند و از موم کد اخته اندک اندک بران ریزند و بگویند تا سفید اب ته نشین نگردد و چون آمیخته شود پس بفتیله آلوده در گوش کد از یک * مرهم ابیض کافور و سوختگی آتش و جراحات و قروح حار را نافع است * صنعت آن سفید اب از زرم و روغن کنجد موم سفید از هر یک چهار توله کافور و قیصری ششما شده بد ستور مرتب نمایند * مرهم ابیض سوزش گرمی زخم جراحات را به نشاند و بطو بات آن را جذب نمایند و خشک و ملتئم گردانند * صنعت آن پیه بزر و روغن کنجد موم سفید از هر یک هشت توله سفید اب روح توتیا شانه زده و توله اول موم را در روغن بکند از یک پس پیه را از آتش فرود آورده سفید اب را با آن اندک اندک معزوج نمایند * مرهم ابیض کافور که همان نفع دارد * صنعت آن روغن کنجد سفید اب از زرم از هر یک چهار توله موم هشت توله کافور پنج ماشه سفید و بیضه مرغ چهار عد بد ستور مرهم سازند * مرهم ابیض جواحت را که از سوختن آتش و آب گرم و زکرمی باشد نفع دهد و گوشت را بر ویداند * صنعت آن سفید اب از زرم از هر یک دو درم مودا سنگ یک درم موم سفید روغن کل از هر یک بقدر حاجت بد ستور مرهم سازند *
 مرهم ابیض دیگر از حکیم ادیس فونکی جواحت و قروح و سوختگی آتش را مفید است * صنعت آن سفید اب قلعی سه توله مودا سنگ دو توله روغن کل سوخ پنج توله روغن را بر آتش بکند از یک و دو توله موم کافور در آن اند از یک تا کد اخته شود و سفید اب و مودا سنگ را بسیار نرم سوده بران بپاشند و بچوب نیم بر هم زنند تا مرهم گردد * مرهم ابیض دیگر قروح و جروح حار و سوختگی آتش را مفید بود * صنعت آن سفید اب قلعی مغسول و مثقال موم کافور و قیصری چهار مثقال یا روغن کل چهار دایم مثقال بد ستور مرهم سازند و اگر در آخر قلد ری کافور اضافه نمایند بهتر است * مرهم ابیض دیگر که همین صنعت دارد * صنعت آن موم کافور و شش مثقال سفید اب قلعی مغسول کافور و قیصری یک مثقال سفید و بیضه مرغ پنج عد در روغن یا سحین که بپزند و چینیلی نمایند یا نرود و مثقال روغن را بر آتش بکند از یک و موم را بران بکند از یک و سفید اب و کافور را سوده داخل نمایند و بچوب نیم بر هم زنند و سفید و تخم مرغ معزوج گرد

كودۀ فروزا و رنگ و بكار بر نند * مرهم احمد به نسخه شيخ الرئيس كه آن را مرهم و حل نامند * صنعت آن مرد استنگ
 يكمن كوفته بيخته در د و رطل روغن زيتون و ده رطل سرکه انكوری كه نه داخل كودۀ بر آتش نهند و برهم زنند تا
 منعقل گردد از آتش بر كوفته يك رطل عرق الصباغين كوفته بيخته داخل نمايند و برهم زنند تا نيكو مخلوط گردد و بكار بر نند *
 مرهم احمد يكر به نسخه ابن جزله گفته كه اين مرهم رومي است و به عادت نافع است * صنعت آن سرکه انكوری
 خالص زيت از هر يك د و رطل مرد استنگ يك رطل و دانگی و نيم روخته در د و رطل روغن و سرکه را د و رهم
 بچوشانند تا روغن بمالد و دويه را كوفته بيخته در آن ريزند و بر سر آتش نهند تا غليظ و سرخ كودۀ و بكار بر نند * مرهم
 احمد يكر از تراكيب ابقراط است استعمال آن نافع است از برای سوختن آتش و از برای هر مرضيكه عارض شود در رمقه
 خصوص آنكه بوده باشد از حرارت و از برای سوختن آتش و شقاق عضو و كزیدن جانواران همي و اسقاط دانه بواسير
 ميكنند هرگاه مكر استعمال نمايند * صنعت آن مرد استنگ سفيد اب ارزبازا زهر يك د و رطل از زهر يك چهار
 درم دم الاخوين اسرنج از هر يك د و رطل موم سه اوقيه زفت رومي يك اوقيه آنچه كد اخندي باشد در زيت
 بگدازند و از آتش بر كوفته باقی ادويه را بجز بر بيخته بزبان بپاشند و د و رطل بن سته بمالند تا يکسان شود * مرهم احمد
 ديكر محلل و رادع و منضج و رام است * صنعت آن بكميونك شنجرف را بسيار نرم بسايند و معقل از يك مثقال و پنج مثقال قنده
 تازه سفيد نرم را بر آتش بگدازند تا كد اخفته شود پس صاف نموده شنجرف را با آن بسروشند و عند الحاجة بكار بر نند * مرهم
 احمد يكر از حكيم ادريس فرنكي برای زخم شمشير و غيره از جراحتها و جوشها و دماميل * صنعت آن شنجرف كل سپارش
 كل دهاوه مرد استنگ كته سفيد از هر يك د و توله رسكپور شمشاشه برگ نيم سائيد و اقراص ساخته سه د ام موم زرد تازه
 نيم پار و روغن گونيم پاو و اگر نرم خواهند روغن زبادي كنند تا پا و سيور روغن را بر آتش بگدازند تا گرم شود و برگ نيم قرص
 كودۀ رادران اندازند و بچوب نينب حرکت دهند تا كد اخفته شود پس قرص برگ نينب را در آن اندازند و برهم زنند
 تا بسوزد و روغن را صاف كودۀ ادويه را كوفته بيخته بر آن اندك بپاشند و بچوب نينب برهم زنند تا نيكو مخلوط
 شود * مرهم احمد به نسخه ديكر از حكيم فرنكي كه همان صنعت دارد * صنعت آن شنجرف رسكپور مرد استنگ كل دهاوه كه نه
 سفيد كه بفارسي گات نامند هر يك شمشاشه روغن گاوپا و آثار روغن را بر آتش بگدازند و توله برگ نينب يعني نيم تازه
 را سائيد و اقراص بنديند و در آن انداخته بچوب نينب حرکت دهند تا بسوزد پس روغن را صاف كودۀ ادويه را كوفته
 بيخته بر آن اندك بپاشند و بچوب نينب برهم زنند تا مزوج كودۀ و هنوز بر آتش باشد پس فرود آورده سرد نموده استعمال
 نمايند و اگر از آتش فرود آورده ادويه را با آن بياميزند بهتر است در ايام گرما اگر قدري موم سفيد نيز داخل كنند اولي
 است * مرهم احمد ديكر به نسخه اطباي فرنك * صنعت آن موم زرد تازه شانزده توله مصطكي رومي دهند كه دهنجست
 كه از فرنك مي آورند شنجرف از هر يك چهار توله زال هشت توله در شانزده توله روغن كنجش تازه يك ستور مرتب نمايند *
 مرهم احمد يكر قروح گوش را نافع است و چرك آن را زائل كند * صنعت آن مرد استنگ زيت از هر يك د و رطل و سرکه د و رطل
 با هم آميخته برهم زنند تا منعقل گردد و اگر بر آتش نهند بهتر است و زرد تر منعقل ميكرد پس يك رطل عرق الصباغين
 را بسيار نرم سائيد و با آن مزوج نمايند * مرهم اخضر كوش فاسل را بخورد * صنعت آن زنگار خوب چيل يك اوقيه
 نرم بسايند و با هم چنان ان غسل بياميزند و بكار بر نند * مرهم اخضر يكو كه نواصير را با صلاح آورد و اگر د ر كوش باشد و
 قره و ضره و رسوخه را پاك كند و لحم فاسل را بخورد * صنعت آن زنگار يك جز و انزروت اشق از هر يك نيم جز و همه را
 بسوکه انكوری بسايند و غسل بسروشند و بكار بر نند * مرهم اسرنج سرطان و سائر قروح را نافع است * صنعت آن اسرنج

سمع عربی از هریک دو مثقال روغن گاوچهار و نیم مثقال بنام ستور موم سازند * مرهم اسرنج محال اودام عسره السمر
 و غنا زیر و سرطان و ورم مزمن انشیین و پخته کنند * اودام است * صنعت آن به نسخه سید مظفر الدین شفا بی مرد است
 پنج درم کند رفته اشق موم از هریک دو درم ملك البطم اسرنج از هریک بیست درم آنچه کد اختنی باشد در زیت بقدر
 حاجت بکد ازین وادویه یا سه را بکوبند و نرم بپزند و بآن بیامیزند و درها و نبل سته بمالند تا نیکو درم شود و در
 ظرف چینی کد اخته عند الحاجة بکار برند * مرهم اسود گوشت برویان و قروح و طبعه را خشک کرد اند و قروح مزمنه و
 خبیثه را مفید است * صنعت آن به نسخه شیخ الرئيس بکیرند مرد اسنک یک اوقیه سرکه نند کهنه انکوری سه اوقیه زیت
 دو اوقیه مرد اسنک را با سرکه بسیار نرم بپایند و بازیت با آتش ملایم به پزند تا منعقل گردد و در وقت طبع نیکو برهم زنند
 که مرد اسنک ده نشین نکرد و نسوزد پس از آتش بر گرفته با زیر هم زنند تا سرد گردد و بکار برند * مرهم اسود و بکرمینیت
 لحم مجفف قروح و طبعه است * صنعت آن بکیرند زیت و در هر رطلی از آن دو اوقیه مرد اسنک مسحوق داخل کرده
 بچوشانند تا سیاه گردد مانند قطران پس از آتش فرود آورده بیند ازین در آن از این ذرور کند رصبر و سقوی از زیت
 سفید و مالاخوین زیر و نل طویل اجزا مساوی کوفته بحیر پخته آنمقل او بران بهاشند که غلیظ شود و درها و نبل سته
 بمالند تا معتمو گردد و گاهی داخل گردد و میشود در این مرهم بازیت ملك البطم مقل اریک اوقیه در هر یک رطل زیت زیاده
 گردد و میشود درد و جزو از پوست بیخ جا و شیر باد و جزو از پوست بیخ یا زرد یا از هر دو پس بد رستیکه این مرهمی
 قوی است در انبات لحم و تجفیف قروح و طبعه * مرهم اسود به نسخه آن مرحوم یعنی حکیم معتمد الملوک سفید علویان
 قند من سره از برای قروح مزمنه و قروح و طبعه و خبیثه * صنعت آن مرد اسنک مسحوق مغسول سرفنج مغسول
 سفید اب از زیر مغسول زاج اخضر معروف بتوتیای هند و از هریک يك مثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را در
 روغن داخل کرده بچوشانند تا سیاه و غلیظ شود از آتش فرود آورده نگاه دارند و در وقت حاجت اندکی از آن را کرم
 کرد و بر پارچه کتانی مالند و بر اخیچسپا نند * مرهم اسود به نسخه ابن جزله که در منهاج البیان آورد و گفته که
 گوشت فاسد بخورد و گوشت تازه برویان و بسیار از صفوات و جراحات را با صلاح آورد * صنعت آن مرد اسنک نیم
 رطل روغن زیتون یک رطل و ربع رطلی زفت رومی و دو اوقیه ملك البطم پنج درم و ملك و موم و زفت را بر روغن بکد ازین
 و مرد اسنک را کوفته پخته در آن اند ازین و بکود اند تا منعقل گردد * مرهم اسود قلمی فرموده اند که این نسخه از والد
 ماجل فقیر است قند من سره و چوب از برای جمیع زخمها و قروح و بثور و صراوی و رد موی و جرب و سعه متقروح * صنعت
 آن مغز تخم کد و دریان مغز تخم هند رانه بریان از هریک دو مثقال و در نسخه دیگر از هریک چهار مثقال است سفید اب
 و شغری شسته دم الاخوین نوشا در توتیای کرمانی مغسول مرد اسنک بکد حنا بیخ بله کلنا فارسی از هریک یک مثقال
 موم سفید و مثقال بر روغن کل سرخ و مثقال بنام ستور موم سازند و درها و نبل سته بمالند تا نیکو معز و ج گردد و در
 نسخه دیگر انجاف بیخ بله پوست کد و سوخته است * مرهم اسود گوشت مرد و بخورد و ریشها را با صلاح آورد * صنعت
 آن مرد اسنک یک چهار یک زفت رومی بیست درم ملك البطم پنج درم در روغن زیت بکد ازین و مرد اسنک شسته
 نرم صلا کرده در آن مسز و ج نمود و درها و نبل سته خوب بمالند * مرهم اسود منقول از حکیم اسنک رفتگی * صنعت
 آن روغن کنجد سه مثقال کرم نمود و در ظرف آهنی سفید اب از زیر مغسول نیم مثقال در آن اند ازین و بچوب نیم برهم
 زنند تا سیاه گردد پس مود سیاه و مود سفید از هریک یک ربع مثقال کنند بویان سه ربع مثقال نرم سود داخل
 نجا بنل پس پیه کرده کار یک مثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع مثقال و از آتش بر گرفته با چوب نیم برهم زنند

زنتی تا نیکو صبر و جگر درد و بکار برند * مرهم اسود مشهور بمرهم سیاه حکیم ادریس فرنگی در اسفیداج ذکر یافت *

مرهم با سلیقون صغیر به نسخه شیخ الرئیس * صنعت آن زفت رومی را تینچ بالسویه بازیت بدستور مرهم سازند *

مرهم با سلیقون کبیر به نسخه شیخ الرئیس صالح است قروح را و کوشش برویان و موضع عصا نیه و جراحتیکه با آنها حرارت نباشد * صنعت آن مرهم یکرطل زفت رومی هشت اوقیه مرهمی علك الانماط را تینچ از هر يك چهار اوقیه زیت پنچ رطل زفت و موم را در زیت کداخته مروغیره را نرم سائید و درهاون بدسته بمالند تا یکسان گردد عجیب الفعل است و در قروح و جروح و اورام بارده و در خواص قریب است بمرهم خل که آن را مرهم قلقلد یس نیز گویند و از مشاهیر مرهمها است محمود بن الیاس شیرازی گفته که مرهم با سلیقون مرهم اسود است * صنعت آن به نسخه شاپور بن سهیل زفت رومی را تینچ موم سفید از هر یک یکجز و فته ربع یک جز و زیت دو مثل مجموع ادریه به طبع مخلوط یک دیگر کنند و از آتش بر گرفته مرهم سازند تا سرد شود و استعمال نمایند شیخ داود گفته اگر بوره ارمنی درین مرهم داخل نمایند میگردد اقوی * مرهم با سلیقون تمام ریشها و جراحت ها را که گرم نباشد سود دارد * صنعت آن زفت رومی هشت اوقیه موم سفید نیم من مرهمی صافی را تینچ علك البطم از هر یک چهار اوقیه زیت بقدر حاجت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم با سلیقون به نسخه فلاسی گفته که این مرهم مکمل و ملین قوی است * صنعت آن را تینچ شمع زیت و در نسخه دیگر بای شمع پیله کا است بدستور مقرر مرهم سازند و گاهی این ادویه را جمع میکنند بگویند بدین طبع پس نکاهل داشته در وقت بکار می برند *

مرهم با سلیقون به نسخه دیگر اورام صلبه را نرم کند و پوزند و قروح و اورام را از چرک پاک سازد و کوشش نو برویان * صنعت آن زیت سی درم موم سفید بیست مثقال قند چهار درم موم را در روغن زیت بکاف ازند و فته را در آن حل کرده بدستور مرهم سازند * مرهم با سلیقون بنسخه دیگر و منافع مثل نسخه قبل است * صنعت آن زفت رومی موم سفید کتیرا از هر یک هشت درم را تینچ چهار درم روغن کنجد بیست و سه درم بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم با سلیقون مستعمل در انبساط و مواضع عصا نیه و جراحتی که با آن گرمی نباشد و در شقاق مزمن مقعد و واین نسخه بانسخه ابن جزله برابر است * صنعت آن زفت رومی را تینچ موم زرد از هر یک بیست مثقال قند چهار درم بازیت بقدر حاجت کداخته بدستور مرهم سازند و در شقاقی وزن زیت سی درم است * مرهم برص برص و بحق را زایل کند * صنعت آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی آهک آب ندیده و زراوند طویل اجزاء مساوی کوفته بیخته با بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بکند و هر روز برهم زنند و اگر بجای بول سکه انکوری تند کنند خوب است و وقت استعمال عضورا با بول یا با سکه بشویند و بمالند *

مرهم بواسیر بواسیر و وجع مقعد و ضربان آنرا مفید * صنعت آن پیله کوهان شتر مصطکی موم سفید از هر یک پنج درم بر آتش ملایم بکاف ازند زفت رومی و درم قطران شامی یک درم در آن اندازند و یک اوقیه آب کندی تازه صاف کرده بران ریزند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نکاهل ازند و عند الحاجة قند و حکرم کرده به پیله آلوده کرده در مقعد و بردارند * مرهم بواسیر دیگر که مجرب النفع است در آن * صنعت آن خبازی کند نازیوه هوسه مساوی سائید و در پارچه بسته بزیروخا کستر گرم کنند تا بپزد پس برآورده زرد تخم مرغ روغن کل سرخ داخل نمایند و برهم زنند تا چون مرهم شود و بکار برند * مرهم ثمانیه جهت نضج دما میل و جراحت از مجربات است * صنعت

این کتیرا تخم مرو تخم کتان سریش هوجیه و کل بابونه کل خطمی سفید انزروت اجزاء مساوی کوفته بیخته با شراب سرشته ضماد نمایند و فی الحقیقه این ضماد است نه مرهم * مرهم جاذب که جلب خاوی و پیکان و غیر آن کنند و به پزاند قروح غائره را و فراهم آورد * صنعت آن موم علك البطم از هر یک ثلث رطلی را تینچ ربع رطل زیت کهنه یکرطل همه را بر آتش ملایم بکاف ازند و

بوزله ارضي دو اوقيه نرم سوده اضافه نموده نيكو برهم زنند و بكار برند * مرهم جاذب از تاليف ابن تامين منقول از شما صلح
 اخراج و پيكان و خارا و آنچه در عضو فرو رفته باشد مجرب و انسته * صنعت آن بيم ني خشك زراوند طويل بالسور
 سائيل و يا غسل سرشته استعمال نمايند * مرهم جذام از مجربات حكيم مير محمد زمان و اله حكيم مير محمد مؤمن صاحب نسخه
 المؤمنین گفته كه سائر قروح سوداوی و اورام بارد و از موده است * صنعت آن سنبل الطيب حما ماقرد مانا د از فلفل
 سلیخه قسط تلخ چا قرقحاصطكي مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد ميعه سائله سيساليموس زراوند صحر ج
 معلكو فی الكلیل الملك قرنفل ابرسا روغن زيتون كهنه ازهر يك يك اوقيه لادن و مثقال زعفران نیم اوقيه ملك البطم موم
 ازهر يك سه مثقال روغن ناردین مثل جميع اجزاء مستور مقرر مرهم سازند * مرهم جویبل الرواحي منقول از قانون * صنعت
 آن مامیران چيني زرد چوبه قند اشق از روت صمغ عربي دم الاخوين ازهر يك يك جزو مرد استك سفید كرد و كه مرثك
 نامند بوزن جميع ادويه موم بقل رجاحت در روغن كنج و زيت ازهر يك بوزن مجموع ادويه در ظرف سفال آب نديده
 نوک اخته ادويه را كوفته بپخته بآن مزوج نموده مرهم سازند * مرهم حنظل در حنظل كزيافت * مرهم حنظل مسهل
 كه باذن الله تع نافع است از بواس و جاع كهنه كه بوده باشد در كبك و معد و طحال و صلابتيكه عارض شك و باشد در این
 اعضا و برودت این اعضا را * صنعت آن به نسخه شيخ الرئيس شحم حنظل چهار درم درم تربك سفید سقمونیا فوفیون از
 هر يك هشت درم تخم شبنم نمك طعام موسكي صافي صبر سقوطی زهره كا و نمك هندى شونيز و موزج جملي فلفل بلبله زنجبيل
 هلبله زرد ما زریون ازهر يك درازده درم كوزي عني مقل ازرق اشق جارشیر و سكبينج ازهر يك هفت درم بوزله ارضي كبريت
 زرد ازهر يك شانزده درم حلبه يا بونه بز ركتان ازهر يك ده درم ميعه سائله موم زرد ازهر يك ده استار و آنچه كك اختنی
 است از ادويه بر روغن كوكيل ازند و آنچه خمسانيل نى است بطالاي عني شراب تخيسانند و آنچه كوكيل نى است كوفته بپخته
 پس آنچه را خمسانيل و اند در هاون بل سته بمالند تا حل شود و مخلوط كنند هم ادويه را بكمجاده هاون و بل سته بمالند
 تا مرهم شود پس بمالند بومعه و كبك بل رستنيكه فرود مي آورد ماء اصفر و كسيكه محتاج باسهال بطن باشد و اورام مقل و
 نباشد آشا ميكنند و او مسهل بايد كه طلا كود و شود بوشكم و این مرهم را كه اسهال بطن او ميكنند * مرهم حواری این
 مرهم را مرهم رسل نیز نامند و توجه كرد و شد و در قرا با دین درسي بمرهم سائله معروف بمرهم زهره و گفته كه این
 مرهم درازده درم است از درازده حواری حضرت عيسى علی نبينا و عم كه دو يك يك دوا را اختيار كرد و تركيب نموده اند
 و این مرهم بهترين مرهمها است و مصالح بواسير و عبه است برفق و مصالح خفا زير و نیست و نئي مثل این مرهم درین فعل و فقه
 جراحت ميكنند از گوشت موده و قيق و موجب اند مال جراحت و مقل اورام صلبه و مزيل آثار و نافع است شقاق و اجلا
 ميكنند مل حكه و جرب را و مقل است از برای بواسير و سعفه و كرمها را مي كش و نافع است از برای طاعون و سرطان و
 و سختي سوز و قروح گوش * صنعت آن به نسخه شيخ الرئيس موم سفید را نيمج ازهر يك بهست و هشت درم و جاشیر
 و زنگار و مرصافي و قنه ازهر يك چهار درم اشق چهار درم درم زراوند طويل كند و كرم مقل ازرق ازهر يك شش درم مرد استك
 نه درم زرد و زراستان در و طل و در زراستان سه درم * طريق ساختن این مرهم آنست كه صمغ را بسوكه انگوري حل كنند
 و باقي ادويه كوفته بپخته موم راد و زيت بلك ازند و صمغ و حلل و ادويه كوفته راد در آن داخل كنند و در هاون بل سته بمالند تا
 نيكو مخلوط شود و استعمال نمايند و این نسخه درازده درم است بعد حواری این حضرت عيسى علی نبينا و اله و مرهم * صنعت
 آن بنسخه شيخ داود الطائي موم سفید صمغ البطم ازهر يك چهار درم درم اشق مقل درم كرم هفت درم مرد استك
 ازهر يك چهار درم لبان ذكر زراوند طويل ازهر يك سه درم جاشیر و زنگار مرصافي قنه ازهر يك دو درم سكبينج يك درم زيت يك

که در طول آن مرد اسنگ را مسحوق نموده بازیت بجوشانند تا مرد اسنگ حل شود پس اشقی محلول و باقی صمغ محلول
 بسوکه را داخل کنند و به پزند تا سوکه آن برود باقی ادویه را داخل کرده درهاون بدسته بمالند تا هموار شود و
 استعمال نمایند و این نسخه سوای زیت دوازه جزواست و نسخه این مرهم که صاحب ذخیره خوارزم شاهي در سرطان
 رحم ذکر کرده مطابق نسخه شیخ الرئيس ودا وداست و سوای آن که بجای صمغ البطم را تینچ است و وزن مقل سه درم
 و مرد اسنگ چهار درم و نیم است و نسخه این مرهم که محمود بن الیاس در حاوی صغیر ذکر کرده مطابق نسخه صاحب ذخیره
 است سوای آنکه وزن مقل چهار درم و نیم است و وزن زیت در تابستان یکوطل و در زمستان یکوطل و نیم است صاحب
 ریاض الفوائد این مرهم را در ورم صلب رحم ذکر کرده باین نهج آورده موم را تینچ مقل ازرق مرد اسنگ ازهر یک چهار درم
 جاوشیر زنجار قنده ازهر یک ده درم اشقی هشت درم زراوند طویل مبعه سائله ازهر یک سه درم اجزا کوفتنی را کوفته بحریق
 بیخته و یک اختنی را در شصت درم زیت کد اخته مرهم سازند و یک آنکه نسخ این مرهم در قرابادین ها مختلف بنظر
 رسید و آنچه معتبر بود ذکر کرده شد * مرهم حواریین به نسخه ابن جزله که در منهاج البیان ذکر کرده و گفته که این مرهم
 را مرهم شنجار و اثنا عشری نیز نامند و گفته که نافع است از برای ورمهای صلب و خنا زبر و بواسیر و طاعون و سرطان
 و جراحتی که گوشت آن مرده باشد و نمله هار اسود دارد * صنعت آن موم را تینچ ازهر یک چهار درم جاوشیر زنجار قنده
 مرصافی ازهر یک دو درم اصطوک هفت درم زراوند طویل هفت درم و در نسخه دیگر صمغ سه درم است لبان ذکر سه
 درم مقل ازرق چهار درم مرد اسنگ چهار درم و نیم زیت در تابستان یکوطل و در زمستان یکوطل و نیم بدستور مرهم
 سازند * مرهم خل که آن را مرهم جالینوس و مرهم ازرق و اسود نیز نامند گوشت بریانند و ریشهای خشک گردانند و مندل مل
 سازند * صنعت آن مرد اسنگ یک اوفیه کوفته بیخته سوکه انکوری و زیت ازهر یک چهار اوقیه مرد اسنگ را بسوکه سوده
 در زیت داخل کرده درهاون بدسته بمالند تا نیک آمیخته شود و اگر خواهند که خشکی زیاده کند زرد چوبه نرم کوبید و
 دو درم زیاده کنند * مرهم خل کبیرا قوی از اول * صنعت آن بکیرند طین ارمنی و طین قبرسی ازهر یک یک مثقال کل
 خطمی مروتک حنای خشک اسفیداج بزرقطن تو قیای کرمانی ازهر یک سه مثقال هلیله سیاه زرد ازهر یک دو مثقال موم
 سفید روغن تخم کد و شیرین ازهر یک پنج مثقال سوکه انکوری بقدر ضرورت علی الرسم مروتب نمایند و بکار برند * مرهم خل
 دیگر جهت اند مال جراحت و قروح عنیفه و الزاق و کھوف و بواسیر و رفع شقاق و حکه و طبعه و قرهه و طبعه و داء الثعلب
 و سعه نافع * صنعت آن مروتک یکوطل و نیم بسیار نرم سوده بازیت کهنه دو رطل و مرصه رطل آمیخته در پاتیلی
 کرده بر آتش بکنارند و برهم زنند تا بقوام مرهم آید و مروتک ته نشین نشود و سوخته نکرد در علامت کال طبع و نصیج
 آن است که سیاه گردد و در نسخه دیگر سوکه و زیت بالسویه و مروتک ربع زیت نوشته اند و اگر حرارت بسیار باشد بجای
 زیت روغن کل داخل کنند و اگر تجفیف زیاده خواهند قلری زرد چوبه سوده اضافه نمایند بر نسخه اصل و در صورت
 شدت حرارت داخل نمایند * مرهم خمیر خراج و اورام صلبه را بیخته و منفجر میکرد اند خود بخود * صنعت آن خمیر
 آرد کند م پیله کد اخته ازهر یک بیست درم اشقی شش درم کند رسه درم نمک طبرزد را تینچ ازهر یک چهار درم اشقی را
 در سوکه حل نمایند و پیله را در روغن زیتون بقدر حاجت بکند از آن و بطریق معمول مرهم ساخته بکار برند * مرهم خمیر
 دیگر که همین عمل دارد * صنعت خمیر مایه که خمیر ترش است سی درم یوره دیق مقشر ازهر یک یک درم جاوشیر سرکین
 کبوتر سرکین مرغ ازهر یک ده درم آهک آب ندید پنج درم صابون دو درم باروغن سرشته بکار برند سریع الاثر
 قائم مقام نیز شکافتن است * مرهم دیاخلیون یک آنکه دیاخلیون لغت سریانی است و معنی آن لعاب است بعضی گفته اند

که این مرهم از صناعت بختیشوع است و این غلط است زیرا که این مرهم در قزاقا دین رومی مزبور است و در اینجا
من کور است که از صناعت ابقراط است نافع است از برای اورام و ارجاع شدن شکم و معده و عصب و اخراج فضلات و خنثی
و سلبه و دیاخلیون بیای مثلاً تحتانی و دیاخلیون بدون یا نیز دیک و شکم و صناعت آن بزرگ خطمی سفید بزرگ قطونا
تخم مرو بزرگندان بزرگ حله اجزا مساری هر یک را علیحد و در آب سه روز بخیسانند پس با پارچه صوف صاف نموده
بگیرند مرد استنک چهار اوقیه سحق نموده در یکرطل و نیم زیت بجوشانند تا منحل شود پس اندک اندک از لعابها
بر آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا منعقل شود از آتش فرود آورده داخل کنند در آن زفت رومی و خاکستر چوب رز
از هر یک پنج مثقال زعفران الحل یک مثقال در هاون بن سته بمالند تا نیکو مخلوط شود و نگاهدارند در قزاقا دین
قادری حکیم ارزانی بزرگ از هر یک پنج درهم تا هفت درهم مرد استنک بیست درهم و روغن زیت سی درهم تا چهل درهم است
و گفته اند که اگر قوی تر خواهند بعد از آن که روغن سیاه شده باشد زفت خاکستر چوب رز مرکی صافی از هر یک سه درهم
صل و الحل یک گرم بسیار نرم سود و اضافه نمایند مرهم دیاخلیون به نسخه شیخ رئیس رح و صناعت آن بزرگ حله
بزرگ خطمی سفید بزرگندان از هر یک یک کیله هر یک را علیحد و یک شبانه روز بخیسانند در آب پس بگیرند لعاب هر یک را
مقدار یکرطل و ربع رطلی از مرد استنک یکرطل و نیم و از زیت در رطل لعابها را یک جوش داده از آتش بر گرفته با پارچه
صوف صافی نموده پس مرد استنک را صلا به نموده با زیت بجوشانند تا منحل گردد و متغیر شود رنگ آن پس اندک اندک
لعابها را بر آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا منعقل گردد پس از آتش بر گرفته سرد کرده نگاهدارند و بکار برند
مرهم دیاخلیون به نسخه ابن جزله در منهاج البیان نافع است جهت اورام صلبه در هر عضو که باشد و خنثی و زهر
سلبه و صناعت آن حله بزرگندان کل خطمی سفید از هر یک یک کیله جل ادر آب بخیسانند یک شبانه روز و زیت
از آن از هر یک یک رطل و نیم لعاب بگیرند و در سه رطل زیت بجوشانند و یکرطل و نیم مرد استنک سود و بزرگ حله
در زیت داخل نموده با آتش ملایم بجوشانند تا غلیظ و سیاه گردد و لعابها را با زهر یک علیحد و بجوشانند تا غلیظ شود
اندک اندک در هاون روغن و مرد استنک سیاه شده و بریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود و نگاهدارند
مرهم دیاخلیون به نسخه سمیع جرجانی که در ذخیره در علمت خنثی ذکر کرد و گفته که این مرهم را جهت اورام
صلبه بعد از نرم کردن آنها بمالند و بیه ماکیان و بیه و غیره بکار برند و صناعت آن بگیرند مرد استنک سود و یک اوقیه
زیت زیتون نصیب دو اوقیه و نیم مرد را در پا قیل کرده با آتش ملایم بپزند و بوقیه در آن روغن اندک از آن و بیه بزرگ تا غلیظ
بگیرند لعاب بزرگ حله دو اوقیه لعاب بزرگندان لعاب بزرگ خطمی از هر یک یک اوقیه در آن روغن اندک از آن و بیه بزرگ تا غلیظ
شود و بکار برند و اگر خواهند که قویتر شود بیخ سوسن آسمان چوبی زفت رومی زراوند مل حرج از هر یک یک انگشت آن بیا میزند
پاشک بپاشک کوسش تخم قماء الحما آرد چوب مغز بادام تلخ انجیر نارسید که از درخت افتل خشک شود مثل آرد و این مرهم را
قوی گردانند مرهم دیاخلیون به نسخه حکیم لطفاً الله رح و صناعت آن بگیرند مرد استنک سه دوم صلا به کرد و در چهل گرم زیت
زیتون نصیب داخل نموده در پا قیل کرده بجوشانند تا رنگ بگرداند و سیاه شود پس از آتش فرود آورده بکل از آن تا سود
شود پس لعاب حله بزرگندان لعاب خطمی لعاب بزرگ قطونا لعاب تخم مرو از هر یک پنجاه گرم گرم کنند و بر سر آن ریزند
و با آتش نرم بجوشانند و کفچه بپزند تا غلیظ شود چون مرهم گردد نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند مرهم دیا
خلیون به نسخه دیگر که سفید اسمعیل در ذخیره در مرض کلف ذکر کرد و صناعت آن مرد استنک دو اوقیه سود و در زیت
گرفته چهار اوقیه حل کرده پس بگیرند مو صافی ده گرم در آن حل کنند دو اوقیه لعاب بزرگ حله داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند

بجوشانند بجو ام مرهم آید * مرهم دارملک جراحت را از زخم پاک کند و درد مفاصل و سائر درد ها را نافع بود و از برای قروح آتشک بینظیر است و گوشت برویاند و چرک در جراحت نمیکند ارنه زرد بهم می آورد و نواحی جراحت را نیکو میکند اند و دارملک چوبی است زرد رنگ تلخ با تنگی کرم و خشک است درد ویم و غیر زرد چوبه است * صنعت آن چوب دارملک چوب دیودار درود یک بر سقف دکان نخود بریزان جمع میشود از هر یک دو مثقال آنچه کوفته با بشک بگویند و مجموع را درهم کنند و روغن کنجد دوسه مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس فرود آورده و سم به مانند صافی نمایند و باز درد یک کنند و بر آتش کنند و چند قطره آب هنوز باقی باشد که از آتش فرود آورند و اگر از برای درد مفاصل باشد در اجزای مطبوخ این روغن پانزده مثقال هوجیوه داخل کرده پس بکوبند از این بیست و سه مثقال و گرم کنند اندکی و نیم مثقال موم زرد غیر مستعمل در آن یک از یک و برهم زنند و اگر از برای پاک کردن ریم از جراحت باشد چهار مثقال زنگار نیز اضافه نمایند که در نهایت تقویت بود و بعد از سرد شدن روغن در آن ریزند تا مخلوط شود و بکار برند و اگر بتکرار احتیاج افتد تکرار کنند و بعد از پاک شدن جراحت زود نیک شود و اگر از برای اوجاع مفاصل پنج مثقال قند محلول داخل نمایند بهتر است * مرهم دبق اوزام را نصف ده و یکشاید از غیر از دیت و گوشت زائیل را بخورد * صنعت آن دبق را در آب بخیسانند و معشر نماید و بگویند و با هم وزن آن آب صابون در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه ربع وزن دبق نرم کوفته بخور بیخته مزوج نموده بکار برند و دبق را به فارسی صوبک علی نامند * مرهم رال قلمی فرموده اند که از تالیف بند درگاه امیر المومنین سید محمد هاشم الحکاطب حکیم معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای قروح آتشک و جمیع قروح مزمنه و قروح سودا ویه بد آنکه رال اسم هند و لعل مصری و قنقهر و قنقهر بیای معنای تحتانی است * صنعت آن رال شنجرف سفید اب ارزیر شسته برک حنا مرد استک بسرکه انگوری سوده دم الاخوان شنجار یعنی هوجیوه توتیای کرمانی مغسول سرنج چوب چینی از هر یک یک مثقال توتیای هند و مسمی بزاج اخضر فلغل سیاه از هر یک نیم مثقال توتیای هند و را بریان نموده مجموع را غلغل و کوفته بخور بیخته وزن نموده موم زرد سه مثقال بمسکه کربیسست مثقال یک اخته از آتش فرود آورده ادویه را با آن سرشته سفید تخم مرغ دود داخل کرده در هاون بد سته بمالند تا هموار شود و بکار برند * مرهم رال هند و اکثر قروح را نافع است * صنعت آن روغن کنجد نیم پاو موم چهار توله رال دو توله رال را بهیار نرم کوفته بیخته اندک اندک در روغن بریزند و بد سم بمالند تا خوب مزوج گردد و مرهم شود پس پنجاه مرتبه و یا هفتاد مرتبه با آب خالص بشویند و اگر یکصد و یکمرتبه بشویند بهتر است و بکار برند * مرهم رال دیگر منقول از اطباء هند نافع از برای جراحت مزمنه مسره البره و قروح آتشک و ناصور و منبت کوشش فاسد است و مصلح عضو ضعیف * صنعت آن رال کات هند و کافور قیصوری از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن کاتازه بی نمک بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده با آتش ملایم نهند و اول رال را داخل کرده دوسه جوش داده پس کات را بد ستور کافور بریزند و یک جوش بد هند و در قروح مزمنه قلیجه تاسه رو بریا ند و فوغل سوخته استعمال نمایند و بعد ازان تنها * مرهم رال قلمی فرموده اند که این نسخه از حضرت سید هند والد چون فقیر است قس سره نافع از برای قروح مزمنه رحم و ناصور و جروح مسره البره * صنعت آن رال مود استک سرنج سفید اب قلعی از هر یک یک مثقال فلغل سیاه توتیای هند و از هر یک نیم مثقال اول مرتبه توتیا را در سفال آب ندید و بریان کرده بحد یک سغیل شود با سائر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل دو مثقال بروغن کربیسست مثقال یک اخته ادویه را با آن مزوج نموده در هاون بد سته بمالند تا هموار شود و در وقت حاجت بر پارچه کتان مالید و بنحویکه رنگ

مرهم بگیرد و بر زخم بچسباند * مرهم دیگر به نسخه هند که اکثر قروح مؤمنه را نافع است * صنعت آن زال فوفل
 سونچ کات هند می بود استک اجزا مساوی فوفل را در روغن کوبی نمک بریان نمود و بعد یک سیاه شود پس باقی ادویه
 را کوفته بچخته در آن داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود در پارچه کتان یا پارچه خطائی بمالند
 و بر زخم نهند * مرهم زال دیگر * صنعت آن مسکه کات تازه روغن کنجد موم کافور و زال سفید برک فینب اجزا مساوی
 اول بوک فینب و سائیل و نوصها مانند شامی کباب ساخته در میان مسکه خوب بریان کنند که بسوزد و بعد از آن برآورده
 روغن کنجد را داخل مسکه کرده چند جوش بدهند بعد از آن موم را داخل کنند تا کاک اخته شود پس زال را بسیار نرم سوده
 داخل کنند و با چوب فینب بومزنند که خوب با یکدیگر ممزوج گردد بعد از آن ظرف پر کلانی را آب سرد کرده در میان
 آن بویزند و بکشد در آب بکندارند و دوزد بیکر از آب برآورده بکار برند * مرهم زال بر اعراض * ما میل مجرب است *
 صنعت آن موم روغن کنجد از هر یک پنجاه مثقال زال بیست و پنج مثقال شنجرف و زرنیخ از هر یک نیم درم تو قیام هند
 یک درم سونچ چهار درم مود استک هشت درم موم را با روغن کنجد بکندارند و بدستور مرهم سازند و بکار برند و اگر
 بسیار سخت شود بمقدار روغن بیفزایند * مرهم زفت از صناعت استاذ ابقراط این مرهم عجیب الفعل و کثیر النفع است
 ساقط میکند ابله دانه بواسیر را و میخفد قروح مل و خورند و گوشت زائد و عفونات و منبت لحم جیل است در قروح
 و باقی نمی کند مواد فاسد را * صنعت آن به نسخه شیخ داود انطاکی موم زفت رومی از هر یک بیست درم زیت چهل
 و هشت درم همه را بر آتش نرم بجوشانند تا مخلوط شود و کاک اخته کرد پس بگیرند زنجار چهار درم انزروت سه درم
 را تینچ دو درم و نیم همه را نرم صلیبه کرده اندک اندک بریان باشند و مرهم زفت نامک و مخلوط شود * مرهم زفت به نسخه میرزا
 مهملی طبیب جهت جراحات کهنه نافع * صنعت آن زفت رومی سقز زنجار موم زرد صاف روغن زیت از هر یک بقدر حاجت
 و لائق کوفته مرهم سازند و بکار برند * مرهم زنجار قایل و مسامیر را قلع نماید * صنعت آن زنجار کاف و سوخته از هر یک
 یک درم با آب صابون اول هفت درم هر دو را با صافه و در نسخه دیگر نوزده درم غسل هشت درم فرمون
 شست درم داخل است با آتش ملایم به یزول تا غلیظ شود مانند مرهم بکار برند * مرهم زنجار که چون در گوش بچکانند در
 قروح دندان قروح و از هر یک پاک سازد * صنعت آن زنجار کند رسوکه انکوری غسل اجزا مساوی در هم آمیخته فتمله را با آن
 تو کرده در گوش نهند * مرهم زنجار به نسخه دیگر * صنعت آن غسل هشت درم رسوکه انکوری هشت درم کند زنجار
 از هر یک یک درم غسل را با رسوکه به یزول و کف آن را بکینند و زنجار رو کند و رسوکه بچخته داخل نماید و
 در گوش بچکانند و قطره * مرهم زنجار که ناصور گوش را نافع است * صنعت آن زنجار تو بال نحاس از هر یک چهار درم
 با آب کند و غسل صفی از هر یک یک اوقیه در هم سوخته استعمال نمایند * مرهم زنجار به نسخه ابن جزیه قروح کهنه را
 خشاک کودک و گوشت زائد را بخورد و جروح را پاک کودک اند و مندل مل سازد * صنعت آن زنجار و درم عاک البطم صمغ
 صندل را از هر یک پنج درم انزروت ده درم زنجار را سحق بلیغ نموده و باقی ادویه را در زیت حل کرده زنجار را با آن بشوید
 مرهم زنند و بمالند تا یکسان شود و بکار برند * مرهم زنجار گوشت زائد را بخورد و قروح را پاک کودک اند و مندل مل سازد *
 صنعت آن زنجار و درم تینچ پنج درم انزروت سفید و درم این مرد و زرد زیت حل کرده زنجار سوده داخل نمود
 در هاون بدسته بمالند و بکار برند * مرهم زنجار به نسخه حکیم علی کیلانی که در جراحات خود ذکر نموده و گفته که این مرهم
 بضرورت نافع است و کاف و خواهنند که جراحات را از رسوخ پاک سازند بگیرند اندکی از این مرهم بموم و روغن مخلوط کنند و بر
 جراحات بکندارند که پاک کنند و اگر بشکوا و احتیاج افتد و خواهنند که به همین مرهم علاج کنند هر روز یک بار مرهم بیفزایند و

و موم و روغن کمتر کنند تا نیز گردد و گوشت فاسد را بخورد و چون صاف شد بوموم و روغن بپزند و از مقل او موم چیزه
کم کنند تا جراحات زرد قهقه شود * صنعت آن بکیردن روغن کل یا روغن کنجد یا روغن دیودا هر یک ام که باشد بیضت
مثقال و کرم کنند و پنج مثقال موم در آن بکن آرد و برهم زنند و چهار مثقال زنگار بسیار نرم شود و به یک از فرو و آردن از آنش
که حرارت آن کم شده باشد در آن پیخته بوموم زنند تا نیکو مخلوط گردد * موم زنجار را نافع از برای قروح و ضربه و از برای
جرب * صنعت آن سرکه انگوری هفت درم غسل مصفی هشت درم در هم کرده با آتش ملایم به پزند آن مقل او که سرکه سوخته
وزن غسل باقی ماند پس زنجار عراقی صلایه نموده و درم بیاض میزند و بکار بوند * موم زنجار را بیکر منقول از اضول
التراکیم نجیب الدین معروفند و نواصیر و حرق النار و قروح رسخته و ضربه زانافع و پاک کنند و بخورند که گوشت مرده است *
صنعت آن بکیردن زنجار یک اوقیه از روغن شقی از هر یک نیم اوقیه با سرکه نرم سوده با غسل هر رشته استعمال
نمایند * موم زنجار منقول از مجربات حکیم مهدی جهت جراحات عمیق * صنعت آن زنجار زفت رومی سقر از هر یک
بقدر لایق موم زرد دهن زیت علی الرسم موم ساخته استعمال نمایند * موم زمانی تالیف میر محمد زمان والد
حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه المومنین جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب و در تاثیر کمتر از موم زان نیست
و با غلظت اقرب است * صنعت آن از روغن گاو کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کاس هند و از هر یک
دو مثقال سفیداب مغسول پنج مثقال مرد اسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصری یک مثقال موم سفید پنج مثقال
و روغن کل سرخ بیست مثقال بل ستور مقرر موم سازند * موم زنجار که آن بفارسی موم شکر نامند و ارام بلغمی
که بسیار در یرنضج یابد و سرطان و خنازیر را سود دارد * صنعت آن به نسخه منهاج البیان مرد اسنگ پنج درم موم
گند ذکر قهقه اشق از هر یک ده درم علك البطم شش درم شکر شسته هشت درم ان و به را آنچه سائیل نی است سائیل
باقی را در زیت و یا روغن کنجد بکن آرد و در کما بوموم روغن کل سرخ بقدر حاجت و بعد از فرو و آردن از آتش ادویه
سائیل را بان بسوزند و کافی سرنج بل شنجرف داخل مینمایند * موم زنجار به نسخه فلانسی * صنعت آن مرد اسنگ
پنج درم موم زرد قهقه کند را شق از هر یک ده درم علك البطم شش درم شکر و سیرواقویه را آنچه کوفته است بگویند
و بپزد و پیخته و آنچه کل اختنی است در زیت یا روغن کنجد بقدر حاجت بکن آرد و همه را مخلوط ساخته موم سازند *
موم زنجار به نسخه سید مظفر الدین شفا ئی * صنعت آن مرد اسنگ قهقه اشق موم از هر یک ده درم علك البطم شش درم
شنجرف هشت درم زیت یا روغن کل سرخ هر یک ام که باشد پنجاه درم بل ستور موم سازند * موم زنجار منقول از قوادین
کو توالی * صنعت آن مر مکی صافی کند را شق از هر یک ده درم مرد اسنگ قهقه زعفران از هر یک پنج درم صمغ البطم شش
درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن کنجد هر یک ام که باشد بقدر کفایت بل ستور موم موم سازند * موم زنجار جهت
زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب نافع است * صنعت آن شنجرف اسرنج مرد اسنگ سفید اب ارزیز
توتیا هند و سوخته پوست تخم مرغ سوخته با لسویه کوفته پیخته موم را بوموم روغن کل کاخته بسوزند * موم زنجار
یکو که برای زخم آتشک و جراحات کهنه و جرب و خارش مجرب است * صنعت آن شنجرف اسرنج موم سفید از هر یک یک
له مرد اسنگ یکتا نک توتیا هند و سوخته ربع تانک سفید اب ارزیز نیم تانک کوفته پیخته در روغن کاو یا روغن
کل سرخ یا روغن کنجد خالص بقدر احتیاج بل ستور موم موم سازند * موم زنجار به نسخه جهه و نافع از برای تحلیل
اورام صلبه عسره البره و خنازیر و سرطان و ورم مزمنه انشیون * صنعت آن مرد اسنگ قهقه از هر یک پنج درم زان ذکر
اشق از هر یک ده درم صمغ علك البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت

اشق و قند را بسوخته آنکوزی حل کرده موم را بزیت بک ازند و بدستور معمول مرهم سازند شیخ د اود گفته که اگر درین مرهم بجای شکر اسونج کنند شاید موکد ام که باشد و زرش چهار درم و اگر زمستان سازند با زیت مرهم سازند و الا با روغن کل یا کنجد بک ازند در آن در او قند موم زرد و باقی او و به راد اخل کرده نگاهدارند و حکیم میر محمد مومن وزن زیت را در این نسخه شصت درم آورده و در نسخه سید اسمعیل در ذخیره وزن قند را ده درم آورده و گفته که در نسخه دیگر مرده استک و قند از هر یک پنج درم است و شنجرف هشت درم و مرده استک ده درم و نیز گفته که در زمستان بجای شنجرف اسونج و با زیت در او قند و موم یک او قند مرهم سازند و در غیر زمستان بجای زیت روغن کل سرخ کنند و نسخه محمود بن الیاس در رها و صغیر مطابق اصل نسخه سید اسمعیل است سواى آنکه وزن شنجرف پانزده درم است و گفته که با زیت یا روغن شیوج بمقلد ارکامیت مرهم سازند * مرهم زنجفر چار احب کاذب زنجفر و غیره را مفید است * صنعت آن زنجفر چهار توله قند یک توله موم کافوری و توله روغن کنجد چهار توله و ال سفید سه توله اول روغن کنجد را داغ نمایند و از آتش فرود آورده موم را بیند ازند تا آب شود بعد و ال را سائیده داخل نمایند تا حل شود بعد از آن قند را فرود آورده ده مرتبه با آب بشویند تا سفید گردد و اگر کسی و چهار مرتبه بشویند بهتر است و اگر نفع نه بخشند بقلر یکما شه شنجرف سائید و نیز اضافه نمایند * مرهم د بق سرطان و جمیع ملابسات را در یک هفته و کمتر از آن تحلیل دهد * صنعت آن خردل بزر را لاجوره کبریت زرد زرد البخور را و ال طویل اشق مقل ازرق از هر یک چهار درم زیت کهنه بدست و هشت درم موم زرد هفت درم عالی الرم مرهم ساخته بکار برند * مرهم سرطان د یکر سرطان مقروح و غیر مقروح که خوف قروح در آن باشد مفید کاسر عادی آن است * صنعت آن سفید اب اسرب توتیای مغسول و در آن بر آب خورده یا عذب الشهاب یا کک و یا خیاریا لعاب بزر قطونا موکد ام که حاضر باشد سحقی بلیغ نموده قند و روغن کل آخته بکار برند و اگر ال سفید اب را با روغن سحقی نموده و قانیا میا و مسطور و اضافه نمایند ارنی است * مرهم سعه سعه را زائل کند * صنعت آن زراوند طویل را تیانی کلارا قاقیا با سوبه با روغن کل و سکه بسایند و بکار برند * مرهم سعه د یکر ایتل ای سعه و قروح سر را مفید است * صنعت آن استه هلیله ساز و از هر یک پنج جز و ورق الا ص دو جز و ملح اند را نی یک نیم جز و موم و موزن هر چهار جز و روغن کل یا کنجد چهار وزن موم استه هلیله و ساز و را نیم کوفته در روغن اسوزانک و ورق الا ص و ملح را بسیار نرم سوخته و روغن را صاف کرده موم را در آن کد آخته درهم بسوشند و بکار برند * مرهم اسب جهت قروح ساعیه که بهند می که کهر نامند * صنعت آن تراشه سم اسب نیم آثار و جیوه و در توله موم چهار توله روغن کنجد نیم آثار و روغن را در ظرف آهنی بر آتش ک ازند و رسم اسب را بر زده کرده در آن اند ازند و بر هم زنند تا بسوزد صاف نموده موم را در آن بک ازند و روغن را نرم سوخته بوان بپاشند و فیکو بر هم زنند و عند الحاجة بکار برند * مرهم شلغم نافع جهت التیام اکثر زخمها * صنعت آن شلغم بی ریشه پوست جد ا کرده ریزه نموده و یک آثار در روغن کنجد پنج آثار بربان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند و شش توله کافور در آن اند ازند و بچوب نیم تازه بر هم زنند کل آخته گردد شش توله اسونج و چهار توله عنب الثعلب و چهار توله سرمه و یک توله شب یمانی بربان بسیار نرم بربان بپاشند و بچوب نیم تا خوب مزوج گردد پس سرد نموده نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند * شلغم دیگر برای زخم آتشک و خیارک و سوختگی آتش و از برای جمیع زخمهای مزمنه و انضاج د مل نافع است و ماده استنبیل د مل و منل مل سازد * صنعت آن روغن کل یا و آثار شلغم تازه هشت عد د متوسط اسونج نیم یا و کافور هشت ماشه و در نسخه دیگر کافور سه ماشه است اول شلغم را از کارد پا رچه پا رچه کرده در روغن منل کور بربان کنند پس بر آورده در

دوران ازند و موم در آورده درم در آن اندازند و سرخ را نیز داخل کنند و آتش نرم کنند تا نسوزد و وقت فرود آوردن کافور داخل نمایند و چون بقوام سرخم آید فرود آورده نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند * مرهم شلغم نوع یک در جمیع منافع از هر دو نسخه قبل اقبوی و چون بر باریک کر باسی بمالند و دهن زخم اگر کشاده باشد بهم آورند و بر آن بچسباندند دهن زخم را ملصق گردانند و کار بخیه نمایند و ملتئم سازند * صنعت آن بکیرند شلغم تازه بی ریشه نیم پار و ریزه ریزه نمایند و در یک آثار و یک پار و روغن تازه کنجد بر آتش بسوزانند و صاف نمایند و ده ماشه سرخ را بسیار و روغن و آن روغن را بر آتش بکند ازند و اندک اندک سرخ را بر آن بپاشند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا بقوام آید و علامت قوام آن آنست که چون در آب اندازند مانند موم گردد سخت و دهنیت در آن ظاهر نباشد پس از آتش فرود آورند و در آب سرد بکند ازند و از بالا بباد زن بر آن هوا سرد و زرد و متحان نمایند که بعد قوام مذکور رسیده و یانه و اکونرسید و باز بر آتش کاندازند و بچوب نیم حرکت دهند و باز فرود آورده در آب سرد بکند ازند تا بد آن حد رسد پس چون اندک گرمی آن کم شود پرد * بالا ای آنرا که از هوا سرد منجمد شده است اندک کنار کنند و سه ماشه کافور را سوده در آن اندازند و بچوب نیم تازه نیکو حرکت دهند تا خوب همزوج گردد و در ظرف مسی نگاه دارند و در ظرف آهنی طبع دهند و اگر شلغم تازه نباشد شلغم خشک نیز خوب است و لیکن در وقت ازان ضعیف تر و زخمیکه بیکم تریه ازان ملتئم کرد دازین بد و سه دفعه * مرهم عظیم نیک است از برای ورم مقل و رشحاق آن * صنعت آن استخوان سگ سوخته اگر استخوان سوا و با شد بهتر است و پودنه بره شیر خرچه را نرم کوفته درهم بسرشند تا میل مرهم شود و بکار برند * مرهم فیلاغور یوس منقول از قبادین قانون نافع است جهت وجع معد و کبد و وجع ارحام و ارام آن چون طلا کرده شود از خارج و بصفه برداشته شود در رحم * صنعت آن زعفران و درم و در نسخه دیگر وازده درم است مقل مصطکی را سه صبر میعه سائله از هر یک هشت درم موم سه استار پیله قازد وازده درم زوفای یا بس یا رطب هر یک ام که باشد سی درم روغن ناردین بقدر کفایت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند * مرهم فیلاغور یوس منقول از نکره انطاکی گفته که عجیب الفعل است در التکام جراحات و قروح و بواسیر مزمنه * صنعت آن شب مخلول ده درم خاکستر صنوبر زرا و نیکند از هر یک هفتاد درم تو بال نحاس تو بال آهن از هر یک پنجاه درم مرکب صافی جا و شیر و سبزینه از هر یک ده درم ادویه کوفته بپخته با اشق مخلول با سرکه سرشته مرهم سازند و بکار برند * مرهم مرقون القرمز یعنی دود قرمز منقول از قبادین قانون نافع از برای وجع معد و نار فارسی * صنعت آن شحم حنظل کندش اشنان کبریت زرد از هر یک سه درم مرتک شیفام میثا از هر یک شش درم حرم فرقیون مرقون القرمز یعنی کرم قرمز از هر یک ده وازده درم زفت رومی ده درم زیمق دود قرمز مرقون القرمز را زفت رومی را بر روغن حل سازند و باقی ادویه را کوفته بپخته با آن سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند و در نسخه اصل فرقیون داخل نیست * مرهم قردمانا نافع از برای قرحه مزمنه و بواسیر و از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معد و طحال و صلابتی که عارض شده باشد بر این و برودت عارض در این اعضا بقون الله تع نافع است * صنعت آن قردمانا سنبیل الطیب فلفل حماما دار فلفل قسط ملیحه لبان ذکره قرقرها مقل ازرق اشق مصطکی مرصافی میعه سائله حب بلسان زرا و نیک مد حرج زرا و نیک طویل معد کوفی انطال الملک لادن قرنفل از هر یک چهار درم زعفران دودرم ایر ساقنه روغن بلسان پیله گا و یا پیله بط صمغ بادام تلخ از هر یک پنجاه درم موم و شحم را در روغن ناردین بقدر کفایت بکند ازند و یک ستور و مرهم مرهم سازند * مرهم قلعطا مشهور مرهم الکی منقول از قبادین قانون * صنعت آن قلعطا ر مشوی ده درم آهک آب ندید و میعه سائله از هر یک علی الرسم مرهم سازند * مرهم قلعطا رد بکثر نافع از برای قروح که دیومند مل شود و از برای اورا میکه در اعضا باشد و طاعون و سرطان

را سود دارد * صنعت آن پیه خوک پیه بوزینه از هر یک در طحال مردا سنگ بکرطل و نیم قاشق از جگر را و قیه پیه را پاک
 کنند از رگها و نرم بگویند و بک ازند و صافی کنند و زیت بکرطل ازین پیه بوم بکنند و ادویه و انیسون و بامیزند و بکار بوند *
 مرهم قلعند کزیدن ما رو عرق و سائر موام سمی را نافع بود و جرب و اكله و قحار و فاكه * صنعت آن قفر الیهود را تینچ
 از هر یک بکرطل در قاقی کند رفیم رطل سفید اب قلعي قلعند از هر یک بیست و هشت مثقال سرکه انکوری که نه بکرطل و نیم
 رطل صمغ را در سرکه حل و سا ثر ادویه را کوفته بپخته یا آن سرشته مرهم سا زند * مرهم قنیل جهت زخم نا صور
 و غیره * جرب است * صنعت آن قنیل هشت ماشه شریف تو تیا از هر یک دو ماشه کات سفید نیم ماشه رال شش ماشه
 روغن زرد در توله موم کافور شش ماشه ادویه را کوفته بپخته روغن را بر آتش بکند ازند که گرم شود پس موم رال را داخل
 نمایند پس سا ثر ادویه را داخل نموده بدست هاون بمالند که در هم شود و در ظرفی نکند ازند که عند الحاجة بکار آید *
 مرهم قیه و مرهم رال ذکر یافت در همین فصل مرهم کافور جهت قروح و سوختگی آتش و جمره و نماله مجرب است * صنعت
 آن موم سفید چهار درم در روغن کل با نروده درم کل اخته سفید اب قلعي ده درم کافور قیصوری یک درم سوده داخل
 کرده مرهم سا زند * مرهم کافور به نسخه دیگر شقاق لب و سوختگی آتش و نافع است و ناصور و قروح و بشوراده را مفید *
 صنعت آن مردا سنگ سفید اب قلعي از هر یک دو ستار کوفته بپخته موم سفید دو ستار در روغن کل سرخ هشت ستار
 کل اخته ادویه سوده را در این بویزد و بسوزند سفید قنیل قنیل مرغ و مقل از قنیل قیصوری سوده و بران افکنند و در هاون
 بل سته بمالند تا هموار گردد و در نسخه دیگر اقلیمیای قضي و استار داخل است * مرهم کافور به نسخه دیگر * صنعت آن
 مردا سنگ سفید اب ازین از هر یک پنج درم روغن کل و بیست درم موم پنج درم موم را در روغن بک ازند و ادویه
 را اضافه نمایند و بوم زدن تا سرد گردد و آخر یک کعبه کافور و یک کعبه سفید قنیل مرغ داخل کرده در هاون بل سته بمالند
 و استعمال نمایند * مرهم کافور که سیل اسمعیل در ذخیره در علاج قروح جلد زکرا کرده * صنعت آن موم سفید
 روغن کل سرخ سفید اب قلعي اقلیمیای نقره و قنیل کافور قیصوری یک ستور مقور مرهم سا زند * مرهم کافور که معزایه
 در شقاق مقول و درم امتلائی دعوی ذکر کرده * صنعت آن موم سفید دو درم و نیم روغن کل سرخ ده درم سفید اب
 قلعي دو درم مردا سنگ پرورده یعنی سفید کرده ده درم نشا سته افیون از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم درم
 سفید قنیل قنیل مرغ مقل از قنیل قیصوری سوده و بران افکنند و در هاون بل سته بمالند تا هموار گردد و در نسخه دیگر
 صامت آن بکرطل بک انکوری تا زده حل در آنرا بیزند تا نرم گردد پس رگهای آنها را در و کرده در هم نموده و یک چند آن موم
 و در چند روغن کل سرخ مخلوط کرده در هاون بل سته بمالند تا یکسان گردد و بکار بوند * مرهم کف ناکه در حال
 درد بر سر انداختن * صنعت آن کف نای تازه را بیزند تا هموار شود و در روغن کافور یا در روغن کل افکنند
 و در هاون بل سته بمالند تا چون مرهم شود بر پیه کشیده آورده کرده بر روی بواسیر بزنند و اگر خوا هشد در دریا تسکین
 دهن بران زیاد و کندن مقل از روق یک درم زعفران نیم درم افیون یک انگ و نیم * مرهم اکثر آن که با صلاح فوکیان
 با جوی گاون گویند منقول از حکیم مشهوری * صنعت آن موم اکثر آن که روغن است که از یک ساخته می آورند از هر یک
 یکون روغن سرشت نیم وزن رال سفید ربع وزن طی الرم مرهم سا زند و فی الحقیقت این مرهم رال است * مرهم
 مردا سنگ تسکین ارجاع قروح و جروح و التیاب آنها نمایند و صلتهم سازد * صنعت آن بکرطل مردا سنگ ده درم
 کوفته بپخته با چهل درم زیت در هاون کنند و بسایند و بمالند نماید در سحق آن تا یک سان شود و در درم زرد چوبه
 کوفته بپخته اضافه کنند و بغایت سحق باید نمایند و بکار بوند * مرهم مردا سنگ به نسخه حکیم مهمل زخم را از چرک پاک کند

کند و جهت کوفه ارسی نافع و نوشته که محراب استادی ام است * صنعت آن مردا سنگ پنجم درم کند را بر زداشقی موم
 ازهر يك ده مثقال عسل العظم سرخ ازهر يك بكمشقال روغن زيت بقدر حاجت علی الرسم موم سازند و بکا ر بوند * موم
 مردا سنگ ديكو از حكيم مغربيه جمع حرا صاف را که از سباب خارجه حادث شده باشد مناسب و مجرب است * صنعت آن
 مردا سنگ دم الاخوين زرده تخم روغن چراغ ازهر يك بقدر لائق و حاجت علی الرسم استعمال نمایند * موم مردا سنگ
 به نسخه ديگر * صنعت آن مردا سنگ زرد چوبه ازهر يك دو جزو نرم بگویند بسره که تو کنند بر روغن گل سرخ درشته موم
 سازند و سبیل اسمعیل در ذخیره این موم را در سعه یا بسه ذکر کرده و گفته که این موم سعه یا بسه را بکا ر آید چون بعد
 از گرفتن خون را ستغراغ صغرا به مطبوخ هلیله و افستین رزمي سقمونیا یا استغراغ بحسب صبر و حسب قوت یا این موم
 را بر موم وضع سعه طلائع یا یک شب بکند ازند و روزد یکو سوس کند موبوک چغندر بسره که آب به پزند و سر را بآن
 بشویند * موم مردا سنگ با سرکه به نسخه شمع الرئیس * صنعت آن بکیرند مردا سنگ هوقن که خواهند کوفته پیخته در
 طشتی ریخته سرکه انکوری تند و زيت بر سر آن کنند و بکوب و خلط نموده باد است استعمال نمایند * موم مردا سنگ
 به نسخه قلانسی منبت لخم صالح است و بسیا نافع است از بوی قروح بلخیه استعمال کرده میشود در تابستان در
 مزجه حاره * صنعت آن مردا سنگ پنجم روم کوفته پیخته مرتبه ديگر آنرا بسره که انکوری سحق کنند تا حل گردد پس
 بریزند بر آن روغن گل سرخ و بسایند تا غلیظ شود و بگردد چون موم پس بیند ازند بر آن سفید اب ارزین پنجم روم
 و اندکی کافور و قیصری و سحق نموده استعمال نمایند * موم مردا سنگ تمام جراحت رافع و سودمند است * صنعت آن
 مردا سنگ سه توله زرد چوبه خون سیا و شان سرمه سائید و شاخ کوزن سوخته سفید اب قلعي کلنا فارسی ازهر يك
 بکتوله روغن زيت بیست توله موم کافوری دو توله روغن را بر روی آتش کدشته موم را در آن داخل نمایند و در سه جوش
 داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته پیخته در آن اندازند و از چوب نیم موم زنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجت
 بکا ر بوند * موم مردا سنگ ديگر که در نفع از آن زیاد است * صنعت آن مردا سنگ زرد چوبه ازهر يك سه مثقال دم
 الاخوين اثل سیا و قرن کوزن محرق سفید اب قلعي کلنا فارسی ازهر يك يك مثقال اجزانم کوفته پیخته روغن زيت
 بقدر حاجت بر آتش کدشته موم زرد مصفی چهار مثقال در آن کدخته ادویه را با چوب نینب در آن محزوج نموده
 بکا ر بوند * موم مردا سنگ اکثر قروح و جروح را نافع است * صنعت آن مردا سنگ شش مثقال روغن چنبل که یا
 سمین است یکصد و پنجاه مثقال که تخمینا ربع آثا دهند می شود علی الرسم موم سازند و عند الحاجة بکا ر بوند زخم
 را خشک و سوزش آنرا بر طرف میکنند و برای زخم پا و زخمی که از سوزش جگر بهم رسیده باشد نافع * موم مردا سنگ چینی
 بالفعل است برای التهام و التهام قروح و قتیکه گرمی بسیارند آشته باشد * صنعت آن بکیرند مردا سنگ و نرم مثل
 سومه سائید یک اوقیه و سه اوقیه زيت بر آن ریزند و به پزند و حرکت دهند تا منحل گردد پس بکیرند کند و از زرد
 دم الاخوين بار زدنیت یا بس ازهر يك دو درم و نرم سوده در آن بریزند تا غلیظ شود و بکا ر بوند * موم مردا سنگ ديگر
 جهت رویانیدن گوشت استعمال کرده میشود و در تابستان هنگامی که حرارت بسیار باشد * صنعت آن مردا سنگ پنجم
 درم نرم سوده مانند سرمه پس با سرکه بسایند تا مانند موم گردد پس پنجم روم سفید اب رصاص و قلیلی کافور داخل کرده
 نگاه دارند و روغن گل داخل نمایند و بسایند و موم سازند و عند الحاجة بکا ر بوند و این هردو نسخه منقول از اصول
 التراکیم نجیب الدین سمرقندی است * موم نخاع دا نهی بواسیر را که پل پل آمد و باشد و در آنرا سودمند باشد *
 صنعت آن روغن گل هشت درم نخاع کا و ماده سی درم موم صاف پنجم روم سفید اب ارزین سفید اب کانکوران مردا سنگ

کثیرا صمغ عربی از هر یک یکدم سفید و تخم مرغ یک عدد حرام مغز او در روغن انار و صاف کرده چرک آن دور کنند
 و موم را در صافی آن بکشد و در دویه راسوده داخل کرده حرکت دهند تا فراهم آید از آنش بردارند پس سفید آب و کا فور
 راسوده در آن داخل کرده بچوب نینب بوم زنند بعد از آن سفید بیضه را داخل کنند تا چوب بوم کرد و بکار بزنند موم
 نخل این موم را صناعت جالینوس است و مسمی با این اسم کردین و بسبب آنکه او را از بخت ای طبع تا وقتیکه مرتب
 شود بصفت نخل و طب باقی حرکت داد و وجه تسمیه این موم با این اسم اسحق این وجه را گفته و میر محمد مؤمن گفته
 وجه تسمیه این موم نخل آن است که این موم حرکت میل دل مواد عضوی را از برای دفع از مسالك چنانکه از منخل
 مشا دل می گردد و بعضی ادعا کرده اند که این تصحیف است اسم آن موم نخل است بحای مومله بعد از زبون و نخله بمعنی
 عطیه است و در این موم عطا یا ای الهی بسیار است و شیخ الرئیس این موم را مسمی بوم فلق یس کرده و گفته که این
 موم مسمی است که جالینوس آنرا فونیقی نام نهاده محمود بن الیاس و بعضی دیگر این موم را مسمی بوم فلقطار کرده اند
 و حال آنکه مشارالیه در اجزای این موم فلق یس آورده و چنین ظاهر میگرد که نزد این مرد و نخله مترادف باشد چنانکه
 بعضی اطباء کان کرده اند نه آنکه اسم صنفی باشد از اصناف دواجات چنانکه مشهور است در کتب ادویه مفردة مسطور
 در الجمله این موم مسمی است جیل الفعل در جبر کسروا صلاح عصب و کسر و حصر و روض اعضا و غضایف و دفع از برای طاعون
 و اند مال قروح عسرة الاند مال قروح متعفن و اورام جاسیه و اورام سوطانی و از برای اورامیکه بوده باشد از مواد
 منصبه با اعضا و از برای تحلیل مطلق اورام و چون طلا کنند این موم را بر چوب مستقر و حکه که حل و ت آنها از رطوبت
 باشد نفع میل دل در همان روز و اثری عظیم میکند و بعضی از اطباء طلا میکنند این موم را بر جموده واکله و نخله و ملح کرد آن
 طلای آنرا از برای اینها صنعت آن بکیردن مرد استک و تسقیه آن کنند با آب اسحق در آفتاب و چند روز چندان کنند
 تا خشک شود پس فرا گیرند از مرد استک و زبیه کا و جیلی اجزا معاوی و زلفه طار مستحق ربع یک جز و رومه را بصفت نخل
 بوم زنند تا خوب همزج گردد پس بر آنش نهاده بر بصفت نخل رطب بوم زنند و هرگاه بصفت خشک شود بصفت رطب دیگر
 بوم زنند و در نسخه دیگر مرد استک نصف یک جز است صنعت این موم به نسخه شیخ الرئیس بکیردن بیه تریب که نه
 دو رطل و ثوب پرده شکمبه است زیت عتیق مرد استک سوده از هر یک سه رطل فلق یس چهار رقیه شحم ارد در روغن زیت
 یک از آن و صاف نمایند و در پانچل کرده بر آنش کل زن و فلق یس و مرد استک را نرم نموده در آن را زن و بچوب ناز
 نخل و منخل بوم زنند تا غایط و منعقد و بقوم موم آید فرود آورده نکاهد از آن و عند الحاجة بکار آورند صنعت این
 موم به نسخه محمود بن الیاس که در حاوی عقیق و کر کرده بکیردن ثوب خنوب و با شحم آن که غیر مملو باشد دو رطل مرد استک
 یک رطل فلفطار چهار رقیه و پاک کنند ثوب و شحم را از جمیع عروق و غده ها و اغشیه و نرم بکوبند و با آتش ملائم آنرا زن
 و صاف نمایند و نهامی صنعت آن را بکیردن و نخل آنرا در نصابش پس یک رطل زیت عتیق و یک و نیم رطل روغن کار
 و صمغ داخل کرده نیمه بوم زنند و بطریق معمول موم سازند و بکار بزنند موم نوره قلمی فرود آید آنکه این نسخه
 از آنست که اتم محمد بن سید سلیمان است سوختن آتش واکله را نافع است صنعت آن نوره هفت مرتبه با آب شسته
 موم بکیردن از هر یک پنج مثقال مرد استک خبث الفضة سفید اب از ریز شسته اقلیمیا شسته از هر یک یک مثقال روغن کل
 سنجید و استاقال موم شمع د آرد در تل کره از نصاب ذکر کرده و گفته که صاحب نصاب اطباء کرده و مبالغه نموده در
 دلج این موم و گفته که نافع است از برای اوجاع معد و کبد و طحال و ریه و بملوها و کرده و مشانه و رحم و اعصاب و از
 برای اورام و از برای از برای نرف آن م و بجهت شوصه صنعت آن موم علك البطم مقل ازرق قردمانا برك مودنه

ثمره کرم کعک شامی هما ما سنبل الطیب زعفران مصطکی ازهر یک هشت درم روغن بنفشه روغن کنجد هر یک ام که باشد
 پنج وزن مجموع ادویه صمغ را بشراب عنبی یا سرکه انکوری بخیساند و درهاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود
 و بکار برند * مرهم دیگر که شیخ الرئیس در قرا با دین قانون ذکر کرده نافع است از برای شدت ضعف کبد و معده و ملین
 صلابات است و حبس اسهال کبدی میکند * صنعت آن کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتين رومی لبان ذکر لادن
 ازهر یک در درم مرصافی صبر شقراطی قصب الدربره عود هندی اقا قیما ازهر یک یک درم سفرجل پوست و تخم جل اگرده پخته
 شش درم خرما قصب پنجاه عد دموم روغن نار دین کل سرخ ازهر یک بقل رجا جت که مرهم توان ساخت اول خرما و
 کعک را در طلا یعنی شراب مطبوخ بخیسانند و بگیرند سفرجل را و پاک سازند از حب و پوست پس به پزند آنرا با طلا یعنی
 شراب تا آنکه خوب پخته شود پس بگویند کوبید نی نیکو مخلوط کنند با قصب و کعک و درهاون بدسته بمالند تا مخلوط شود
 و موم را بر روغنهای بک ازند و باقی ادویه را کوفته پخته در موم روغن داخل نمایند پس همه را یکجا کرده درهاون بدسته
 بمالند تا نیکو مخلوط گردد پس طلا کنند آنرا بر صفحه کاغذی و بچسبانند بر کبد و معده * مرهم دیگر که دما میل و جراحات
 و اورام را منفعی نماید و قتی که نیشتر زده باشند * صنعت آن خمیر مایه سی مثقال آهک آب نندید * پنج مثقال صابون
 در مثقال مجموع را بزیست سرشته بر عضو بمالند * مرهم دیگر که سرطان را نافع است * صنعت آن روغن کاریک و نیم توله
 موم سفید یک توله سرنج و صمغ عربی ازهر یک ششما شه روغن نار دین را بر روی آتش کاشته و موم در آن اندازند که
 بک ازد پس سرنج را در آن اندازند و مرهم سازند و در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند * مرهم دیگر که درد کرد و مثانه
 را و سوزش قضیب را سودا رود و سنگ از کرده فرو آورد * صنعت آن روغن بنفشه پنج استار موم صاف پیه بط ازهر یک ده
 درم مغز استخوان قلم کاه سه استار و میده سائله سه درم کل بنفشه کل خطمی سفید صمغ عربی کثیرا ازهر یک یک درم و نیم
 چنانچه رسم است بیا میزند و بر زهار و قضیب و کرده به پنبه یا پارچه کهنه مالید و بک ازند و اگر بد روغن بنفشه روغن
 عقرب کنند اصواب است و سنگ را زود تر پاره کند و بریزند * مرهم دیگر نافع برای آتشك * صنعت آن کرنج که کرنج و
 نیز نا مندل که ثمر هندی است بقل رما زو خاکستری رنگ غیر مستوی کف دریا که بهندی هندی پهن نا مندل کاف هندی
 سفید ازهر یک یک جز و موم سفید روغن گا و ازهر یک در جز و علی الرسم مرهم سازند و بآب سرد چند مرتبه بشویند و
 بکار برند * مرهم دیگر جهت جرب و حکه قوبا نافع * صنعت آن آب انار ترش یکدل در سرکه انکوری در ظرف مس سرخ
 بی قلای به پزند تا غلیظ گردد پس درهاون انداخته کبریت زرد پوست هلیله زرد تو قیای کرمانی مغز تخم خرزله بوداده
 مغز تخم ک و بوداده سنکشویه که بهندی تخم پنوا و تخم چکون کوبند پوست ک و سوخته حضض مکی ازهر یک یک مثقال
 کوفته پخته در آن داخل کرده پیوسته بمالند پس روغن کل سرخ بقل رجا جت داخل کرده نیکو بوم زند تا چون مرهم شود
 درهما بعد کیسه مالی بر موضع جرب و حکه قوبا بمالند * مرهم دیگر اسقاط دانه بواسیر مینماید * صنعت آن مغز گردان
 جاوید مغز استه زرد آلوده در زابا پیه کوهان شتر سحق نموده طلا نمایند * مرهم دیگر جهت اسقاط دانه بواسیر * صنعت آن
 مغز ساق گا و پیه مرغ کوهان شتر روغن کل سرخ مساوی الوزن درهم بک ازند و قدری افیون داخل کرده درهاون بدسته
 بمالند تا یک سان شود و استعمال نمایند * مرهم که بدن را نرم سازد و تشنج را که از بیوست باشد سودا رود و مفاصل را نرم
 سازد و اعضای ضعیف شد را قوی گرداند * صنعت آن روغن بنفشه بادام بیست درم مغز قلم کاریک استار مغز قلم کاراد در روغن
 بک ازند و صاف نمایند و ثقل آنرا در کنند پس چهار درم موم سفید صافی در آن بک ازند و کل خطمی سفید و کل بنفشه و صمغ
 عربی کل با بونه اکلیل المملک ازهر یک دو درم کوفته پخته درهاون بدسته بمالند تا یک سان شود و بکار برند * مرهم که بی نظیر

است در تسکین اوجاع امراض نوا صبر و بواسیر و شقاق مقعد و درد آن * صنعت آن مغز تخم کد و بریان مغز تخم خرپزه پخته کرده
از هر يك در مثقال برق القنب سفید اب قلعي شسته مغز قلم گا و زهر يك يكه مثقال همه را بدستور
با مرهم مزوج نموده زمانه درهارین بدسته بماند تا يكسان شود و بكار بر بند * مرهم كه قوبار نافع است * صنعت آن روغن
تنگ كه روغن سر و شفا است سه آذرا صابون ربع آن را سرخ سفید اب از هر يك چهار توله و بعضی عرض سفید اب شنبرف را
داخل مینمایند علی الرسم یا سفید * مرهم نافع جهت جرب * صنعت آن روغن تلخ ربع آن را قفل در اسرخ
كه در هنل میشود بجهت دوران اند از نك و بر آتش كل از نك تا بسوزد پس شمشا شه جلد و اردو ما شه زردیغ ورقه نرم سوده
داخل نمایند و عند الحاجة بموضع جرب بماند * مرهم نافع جهت جميع قروح و جراحات خبیثه و خنا زهر و آتشك *
صنعت آن روغن كنجد را در ظرفی كوده بر آتش بكن از نك و چرم ساغری سبز را ریزه ریزه كرده دوران اند از نك و بچوب نینب
تا نه برهم زدن تا سوخته گردد صاف نموده قدری موم داخل كرده برهم سا زدن و بكار بر بند * مرهم كه بر نكرا جهت ضربه و سقطه
و تسهیل و سختی آلت كه به سبب ضعف یا جلق یا ريك و ناهمواری باشد * صنعت آن با زرد موم سفید از هر يك بیست
و چهار مثقال كهو نكرا كه نام دوائی هنل است تا بخوابد و ترب جوز بوا از هر يك سه مثقال علی الرسم مرهم سا زدن و بوضع
در دایا آلت بماند و كرمقل از دوسه درهم از بن مرهم را نیز از نك و بكار بر بند * مرهم كه بر نكرا جهت ضربه و سقطه
و جرب این مرهم كه نه كودد بهتر است * مرهم الكثران جهت انواع قروح و جروح و نوا صبر و بواسیر و ما صیل * جرب و مصل
و منضم او را ماست * صنعت آن الكثران كه روغن سیاه و نك كه از نك می آید و نك موم كا فوری از هر يك بیست توله
روغن بزرگان كه بهنل علی السی تا هنل مشقت توله روغن سیاه كه روغن است خاكستری و نك كه نیز از نك می آید و روغن
سوخ كه نسخه آن نوشته میشود زال از هر يك چهار توله موم را در روغنها بكن از نك و زال را نرم سوده بران بماند و بچوب
نینب برهم زدن و مرهم سا زدن و بكار بر بند * نسخه روغن سوخ كه از اجزای این مرهم است و نیز جهت تسهیل و زرام
در اعضا و رجوع مفاصل سفید است * صنعت آن روغن كنجد و روغن سر و شفا از هر يك دواست و هنل یرونیاس كه عروق
العضا غریب و بهنل یرونیاس که بپهل كودد جوز بوا قراقل سا ذج هنل ی از هر يك مشقت توله ادویه را جو كودد و يك
شما نوز در چهار آذرا آب خالص انجیر سا نك پس بچوشا نك تا به نصف آید و روغنها را داخل كرده با آتش ملایم بجوشانند
تا آب رفته روغن بماند و اگر اولاد بعل از نك دو نك آب در جوش رفته باشد ادویه را عا لید و صاف نموده روغنها را
داخل كرده با آتش ملایم بجوش دهند بهتر است و این روغن نیز قولنج و رجوع را نافع است * مرهم دیگر قروح و جروح و زرام
را نافع است شراوع كه باشد * صنعت آن كا فوری تخم خیار و قشور بعل مغربی كه زال است نو نیمای هنل ی مودا سنگ حبه را سح از نك
سرخ سفید اب نقاشی موم كا فوری از هر يك يك مثقال دم الاخوین پیه بروغن كل از هر يك دو مثقال ادویه كوفته نسخه موم
را در روغن كذاخته علی الرسم یا سفید * تخم مرغ بدوشند و بكار بر بند * مرهم الكواكب منقول از طب كیمیاى براگسوس
كه مكنه این مرهم مسی برهم او را ماست و از عیناب و كیم و غوا لب خواص او است جهت آنكه نوشته كه زائل میكرد
جراحات را و غیر آنكه احتیاج بسوی كل تشن مرهم بر عضو صبر و روح باشد نك كاشن این مرهم با نكی كه با آن جراحات ها را
شد و رشم شبر و كودد و خبیر و زهر و ریزه و چوب و عصا و غیر اینها با پارچه خون آلوده كل از نك و تبیل یل نمایند مرهم
جدا بده و نیز یل نمایند ما دام كه صحت یابد و اگر جراحات خشك شد و باشد با پارچه كوپاس خشنی یا بچوبی یا
چوبی كتر آن عضو خون آلوده نمایند و مرهم بران پارچه با چوب بدستور كل از نك لیكن بسیار عریق باذن الله تعالی شفا

میباشد و نیز گفته هر چند بعضی مردم متکبران این قائلند که اینها میگویند که الیام یا فتن جروح و قروح نه بسبب تاثیر این مرمم است بلکه بسبب توجه و اعتقاد مجروح است و افشای طبیعت او نیست امر چنانچه گمان کرد و آنکه بکوشش که خواص اشیا را نکار نمیتوان نمود و فعل مرمم بخاصیتی است که جناب اقدس الهی بمرم و روح سماوی بر آن فائز کرد و اینچنینچه جناب معناطیس آهن را * صنعت آن بگیرند شخم خنر بر صخرائی شخم زدند که گفتار است از هر یک هشت اوقیه و هر دو را با شراب انکوری خالص با آتش ملایم طبع دهند پس در آب سرد بویزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین را با شراب انکوری یا آب خالص نیکو بشویند و بر روی طبق خشک نمایند مقل ارد و رطل پس بگیرند مغز خنر بری و صندل سرخ و موم میانی خالص و هجرالد م که شاد نج است از هر یک یک اوقیه استخراج کنند سرانسان در وزن جمیع ادویه آنچه گو بید نی است گو بید و آنچه سائیک نی است هائیک و باهم ممزوج و مخلوط نمود و مرمم سازند و باید که در وقت خلط و امتزاج و ترکیب قمر زائده انورود رخا نه زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد بهتر است پس محافظت نمود و بوقت حاجت بکار برند *

فصل در ذکر مری * بل آنکه مری بضم میم و کسر راء مهمله مششده

ریای آخر حروف وری لفظ عربی است مشتق از مری یعنی هضم کنند و طعام و بفارسی آبگامه نامند از ادویه قلیمه است از اختراع اطباء کلدانیون کرم و خشک تا اول درجه سیوم و گفته اند حار و رایی و یابس در ثانیه است و ماضی و مشهوی و مصلح اخلاط ازجه و دافع تخمه و کرم معده و امعاء و بواسیر و بک برقی دهان و ضرر و چربیهای معده و مسخن آن و جگر و ملطف غلایهای غلیظ و محفف رطوبات معده و امعاء و خوشبو کنند و دهان و منشف بلغم و ادراک فضلات کنند و شرب آن چند روز ببالد و را غر کردن بدن از مجربات است و تحتین بدن و داخل کردن آن در حلقهها جهت قرحه و معار و قولنج و وجع و رک و عرق النساء نافع است و جهت دفع اخراج بلاغم کثیره و اخلاط نیه فچه را و نطول آن جهت قروح و ویشهای هغه خبیثه و کزیدن سگ دیوانه را مفید است و غرغره آن جهت ورم لهاة و لوزتین بعد انفجار و جذب بلاغم ماضی و حنك و ازاله نقصان ذائقه و قطور آن در چشم مانع بروز آبله است در چشم اگر بروز کرده باشد در ازاله آن از مجربات شمرده اند و مضروب سینه و سرفه و بواسیر و صاحبان خارش بدن است و مصلح آن لعابها و چربیها و شیرینیهها است و گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه ازان لطف و قوی بود و شکم پراند و معطش است و چون ناشتا اند کمی بخورند کرمهای معده و امعاء بکشد * صنعت آن به نسخه اصل که بهترین آبگامه است بگیرند آرد جو و ماده آنکه فودج است و صنعت فودج ذکر کرده میشود هر دو را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخته و در تنور سازند و آنرا نیم وزن آن فودج بری و مثل آن نمک و ربیع آن را زیاده و جهت مبرودین قلری تخم کرنس در ارچینی و زعفران با آب خمیر کرده و بیست روز در آفتاب کرم بکند ارنده و هر روز بر هم زنند و آب بر آن بپاشند تا سیاه و منتن و متکرج گردد پس در آب حل کرده و صافی نموده در شیشه کرده چند روز در آفتاب کرم بکند ارنده و بکار برند و آنچه بالفعل در این بلاد بجای مری استعمال میکنند آن است که ماده آبگامه را بجای آب در سرکه حل میکنند و در آفتاب میکانند و این را قوت اسهال ضعیف و قوت تفتیح و هضم غذا و یاده اسهال و لیکن استعمالش در حقیقت جایز نیست خصوصاً حقیقتهای قروح و در اسهال بجای آب و سرکه شیر میکنند و معروف آبگامه بالف و کومه با و و نیز و بعضی بجای شیر ما سست میکنند و بعد ازان هر قل را زکامه بر میک ارنده عوض آن شیر داخل کنند و در باب کواصی مذکور شد * صنعت مری بنسخه دیگر است و بگیرند نان آرد جو را در سرکه خمیر کرده در آفتاب ببالد و تا ده روز سرکه بر سر آن می ریزند و ده روز دیگر بکند و شاب خمیر آنرا تازه کنند و بعد ازان ادویه حاره کوفته بپخته بر آن ریزند و ده روز دیگر در آفتاب بکند ارنده و چون خواهند که آبگامه رقیق باشد بگیرند از شیرینیه و از یکس و سه من

زنجبیل در هر یکم از آن آب مرقق یکم ازین ادویه داخل کرده سه هفته در آفتاب بکند ازین پس صافی نمود و در شیشه ها کرده بکار دارند و اطفال آن را نگاهل اشته هرگاه خواسته باشند تا چند بار آب و سرکه یا آب خالص بر روی آن کرده سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده افارینه من کوره داخل کرده چند روز دیگر در آفتاب نهند * مری به یکم مصل و را قوت دهد و بلغم دفع کند و اشتهای طعام آورد و صفرا و صلاخ صفراوی و کثرت زبان را رفع کند و رنگدور را نیکو گرداند و بوی دها ترا خوش کند * صنعت آن نان تازه کرم را در کوزه گلی آب ندید و بکند ازین تا سبز شود بعد از آن در سرکه انگوری بکند ازین تا نرم شود بعد دور و در همان سرکه خمیر نمایند و در آفتاب بکند ازین تا ده روز لیکن باید که سرکه بالای آن نان باشد بعد از چند روز بر آورده در قند خمیر کنند و صاف نمایند و در شیشه کرده نگاهل ازین وادویه کرم مطیب مانند مشک زنجبیل دارچینی قرنفل دانه هیل جوز بوا بود نه تازه و اگر بهم نرسد خشک فلفل اجزا برابر جو کوب نمود و در کبسه کرده در آن اند ازین و در آثار سرکه انگوری خالص تند داخل نمایند و بیست روز در آفتاب بکند ازین بعد از آن کیسه من کوره را بر آورده بعد طعام و با طعام بنوشند بسیار نافع بود * صنعت مری به نسخه دیگر نان موصوف سبز کشته را با مساوی آن آرد مید و سرکه خمیر کنند و در ظرف سفالی کرده در آفتاب بکند ازین و سر آن را پیوسته هر روز با قند ری سرکه انگوری خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد از آن در هر سه چهار یکم از این خمیر و یکم سرکه انگوری هل نمایند و ادویه من کوره فوق را نیم کوفته و کیسه کتانی کرده در آن اند ازین و هر روز دو مرتبه آن را برهم زنند تا طعم ادویه در آن ظاهر گردد پس برداشته صافی نموده نگاهل ازین و اگر غلیظ باشد قند ری سرکه انگوری و در شتاب داخل نمایند * مری بنابر آنچه مسعود بن محمد سنجر در رساله اسرار الطب ذکر کرده با این صنعت است بکیردن سبوس کندم مقادیر من طبی که بیست رطل بغلادی است و آب شیرین آنرا تو کنند با نمک و بکند ازین تا خوب ترش شود یعنی تا هفت روز بکند ازین و این عمل در آخر بهار باشد پس بهالایند آنرا و بکیردن صافی آنرا و نگاهل ازین ثقل آنرا و بشویند با آب چنانکه مطلق بوی در آن نماند پس آبها را تمام در تغار سوزی کرده در آفتاب بکند ازین پس بکیردن آرد جو مقادیر من طبی و خمیر کرده سه روز بکند ازین تا ترش شود پس آن خمیر را نانها ساخته در تنور نیم بخته در آب سبوس اند ازین و چهل روز در آفتاب بکند ازین پس بینک ازین در آن مقادیر اینچ آب کرم و تخیل آب نمایند یعنی در آب سبوس هر قل آب کم شود همان قل را داخل نمایند و بکند ازین بعد از آن اختن نان بیست روز و تخیل آبها بران همان قسم میکوده باشند پس آب صافی کرده در ظرفهای دیگر مثل قل حهای بزرگ کنند و در آفتاب بکند ازین تا برسد و داخل کنند در آن را زبانه تر با خشک نیم کوفته جریش و سیاهکانه و ناخته و کمون کوهانی و گاهی مری از ماهی میکیردن بر صفت من کوره و در موضع دیگر در کتاب مسطور گفته مری چیز بیست سیال از جنس نان خورش که فرا گرفته میشود از آن و مر آن را خمیره ایست از آرد جو و سبوس کندم که با آب و نمک سرشته در خمیریند و بکند ازین در آفتاب تا بیست چهار روز تا برسد پس صاف نمایند آب صافی آن مری است و ثقلش بن است * مری به نسخه میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول از خط معز الیه * صنعت آن نان کرم آرد جو یا آرد کندم نیم بخته در تغار سفالی سبز آب ندید و بکند ازین تا سبز شود نگاهل با سرکه انگوری خمیر کرده ده روز در آفتاب بکند ازین و هر روز قل ری سرکه بران ریزند پس آنرا بد و شاب خمیر کنند و ده روز دیگر در آفتاب بکند ازین و بعد از آن در هر یک من شاه ازین خمیره سه من شاه سرکه انگوری کلپر در ارچینی سیلانی زنجبیل جوز بوا بسباسه بود نه اشنه سنبل الطیب کبابه شونیز را زبانه کروی و فلفل قرنفل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل کرده چهار روز در آفتاب بکند ازین و در این مدت هر روز دو مرتبه

کوتکاک که شمالی وسط راه شاه جهان آباد و لاهور واقع است و در لکنه و روده و اله آباد و عظیم آباد از کوهستان بهرانیچ و نیمه ال و درینکاله از کوهستان موزنک و رنگپور و نیمه ال نیز در ایران و خراسان و روم از چین و خطا و قبت هم از راه دریا و هم از خشکی می آورند و خالص آنرا بسیار کم می آورند مگر بعنوان تحفه و هدیه برای ملوک و سلاطین و حکام آن بلاد و سرحدات بلکه در همانجا نافه را برید و مغشوش نموده بقرسی که معلوم نشود نافه را ساخته می آورند و بهترین آن بحسب امکانه خطائی است پس تبثی پس کوتکاک که نرائی پس نیمه الی پس جا های دیگر و بحسب یوتند بوبدل یکم محرو را مزاج را عاف آورد و بحسب رنگ زرد تغای و بعضی گفته اند که مشک چهار قسم میباشد * قسم اول خونی است که ازان حیوان بطریق حیض و بواسطه دفع شده بر روی سنگها منجمد میگردد و این قسم در نهایت خوشبوئی و تند می میباشد بدلیل یکم عاف می آورد و زرد رنگ و قطعات آن طولانی و با صلابت نادر و قلیل الوجود است * قسم دوم تبثی و آن نافه است که از اجتماع خون در حوالی نافه و بسبب غلبه قوت و حرارت آن بهم میرسد و بزرگ میشود تا مقل از نصف لیوئی و بعد بزرگ شدن و رسیدن بکمال خارش بسیاری در آن موضع بهم میرسد و بسبب شدت خارش بر سنگها و درختها میمالد و با پوستی که بالای آن است جدا شده می افتد * قسم سوم سیوم چینی است و آن خونی است که بعد از صیقل نمودن موضع نافه آنرا بدست میمالند تا خون اطراف یکجا جمع شود پس شکافته بر می آورند و خشک میکنند و آن سیاه رنگ با صلابت میباشد * قسم چهارم هند است و آن خونی است که از ذبح آن حیوان بهم میرسد یا جگر و سرکین خشک آن خمیر میکنند و این قسم اشقرا لون غیر صلب میباشد و این سخنان بتما مها شاید اصلی نداشته باشد بلکه مشک دو قسم است یا اصلی خالص است و یا جعلی مغشوش و اصلی خالص همان قسم دوم است که مسمی به تبثی کرده اند و حال آنکه مخصوص بدانجا نیست و این قسم یا آن است که خود بخود جدا میگردد چنانکه ذکر یافت و یا آنکه قریب بر سیدن گال که مردم آنجا آنرا میل اند آن حیوان را گرفته برید و جدا میکنند و قسم اول که خونی گویند شاید چنین باشد بر تفل یوصدق که آن حیوان بسبب شدت خارش آن موضع را بر سنگها میمالد و مجروح شده خون ازان بر می آید و بر سنگها ریخته منجمد میشود و باشد و مردم آنرا یافته می آورند و آن را حمل بر حیض و بواسطه سیر آن میگردد با شنید و دو قسم دیگر مغشوش است و نیز گفته اند که مشک عملی از ریوند چینی و حصی لبان و جگر خشک کرده بز و تخم مورد و قرنفل و خون کبوتر و قند ری مشک ترتیب داده در نافها پور کرده و سوان را مسدود نموده بصورت اصلی ساخته میفر و شنید علامت مغشوش از سیاهی مفرط و ثقل آن معلوم است و امتحان آنچه در نافه باشد آن است که ریسمانی را بسوزن اول از نافه کن را نید و پس از وسطه سپر بکن رانند و بگویند و هرگاه بوی سیوند هد خالص است و الا فلا و امتحان آنچه در غیر نافه باشد در کف سمت قدی ازان را با آب دهی بمالند و اگر هل شود خالص است و اگر قتیله گردد مغشوش است و اسطوخودوس که مشک خالص سائید و را چون در ظرف رطوبت دارند بقل ربک ساعت و زنی زیاد میشود و امتحان دیگر آنکه ظرفی را بر آتش نهند و مشک بر روی آن ریزند اگر ازان بوی نیکو آید خالص بود و الا مغشوش و امتحان دیگر آنکه سرجو ل دوزی را در سیر زنند و در نافه فرو برند و ببویند اگر بوی بد ازان آید مغشوش است و اگر بوی خوش آید اصلی بهترین مشک تبثی خالص بهمان اصطلاح است قوتش قاسه سال باقی میماند و از نافه بیرون آورده تا یک سال و گرم است در سیوم و خشک است در دویم و شیمی رئیس کرم درد و بیم نوشته و هر چند کهنه شود خشکی آن غالب میگردد و ملطف و مفتوح سد ها و محلل اخلاط غلیظه بارده و مقوی دل و دماغ و سایر اعضای رئیسه و حرارت غریزه بالخاصیه و اعضای ظاهری و باطنی و تزکیه حواس ظاهره و باطنه از سامعه و بصره و شامه و ذائقه و مفکره و ذاکرة و مفرح و مقوی باه و حاس و طبع و مسکرو و بجهت ضعف دل سودا ری و غشی و سقوط قوت و

دفع طبعش فواد و ضراراد و به سیمیه و مسهل و مسهرجات و دفع غم و روحش با در سوفاوی و اما لثولیا و خند و زنا و لثوه و
 رعشه و صرع و امه الصبیان و سکنه و بلاد و نسیان و امراض عصبانی و ریاح امعا و نیکوئی رنگ و خساره و رسا نیدن قوت
 ادویه بعمق بدن و در اکمال طبقات چشم موثر و شرب آن در دفع بیش قرون استنبال بی عمل و فرج آن معین بر حمل
 و طلاء و سوط آن به تنهایی یا با چند و فلل و دارشیشعان و امثال آن جهت سکنه و جمیع امراض با و ذی دماغی و بار و غن
 یا آن بر مقلد دماغ و با ادهان حاره و فقرات ظهر جهت خد و فالح بشرط تکرار و تمامه ایام و بوئیدن آن جهت منع
 نزلات و صداع بارد و طلاء آن بار و غن خیری و با حلیل جهت تحریک باه و اکتمال آن جهت ظلمت بصر و بیاض و دمعه
 و ظفر و مفیل و مضر و مضرورین خصوصاً در بلاد حاره و فضول حاره و جو اندان و مصالحش کافور و قیصری و روغن بنفشه است
 و بوئیدن آن مودت صداع مضرورین و زردی و خساره و شرب آن مکرر و بسیار موجب بد بوئی دهان و مصالحش کلاب
 و قند و شربش تا نیم درم بد لش یک وزن و نیم آن ساذج منکح است و در او جاع عصب در ثلث وزن چند بیل ستر
 فصل در بیان نسج جوارشاتی که اصل و محمود در آن ها

در سوط و طلاء خور دن *

مسک است *

جوارش المسک منقول از قرا با دین افندی صالح چلبی حکیم باشی قیصری درم
 ابراهیم سلطان مقوی دماغ و قلب و معد و وجهت صرع و خفقان نافع و قند و شربش یک درم است * صنعت آن عود قماری
 خام شد درم دارچینی ده درم عنبه و شرب سه درم مشک تبتی خالص در ثلث درمی کوفته بنفشه با شربت وود بقدر
 کفایت بشویند * جوارش المسک به نسخه شیخ الیونس ابو علی بن سینا خفقان و بواسیر را نافع است و ضعف معد و
 و باد های معده را دور کند * صنعت آن هیل بوا قرقفل زنجبیل و ار فلل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی
 خام هفت درم زعفران دو درم شکر سلیمانی بوزن مجموع ادویه مشک ترکی خالص نیم مثقال کوفته بنفشه با عسل سفید
 متعین بشویند و در ظرفی چینی نگاهد از یک شربت و در درم مزاجش کوم و خشک است در درجه دوم * جوارش المسک
 به نسخه دیگر که تغیرت سهلی دارد به نسخه قبل * صنعت آن هیل بوا قرقفل و فلل زنجبیل و ار فلل از هر یک ده درم
 دارچینی سه درم مشک خالص نیم مثقال عود قند سفید از هر یک بیست درم کوفته بنفشه با عسل متعین بقدر کفایت
 بشویند * جوارش المسک به نسخه دیگر که قریب به نسخه شیخ الیونس است * صنعت آن قاقه صغار قاقه کبار زنجبیل
 و فلل و ار فلل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی بیست درم زعفران دو درم مشک ترکی خالص یک و نیم
 مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بنفشه با عسل سفید و وزن مجموع ادویه بشویند شربت
 یک مثقال * جوارش المسک خفقان و بواسیر را نافع بود و ضعف معد و و باد های معده را دور کند * صنعت آن دانه هیل بوا
 قرقفل کبار قرقفل زنجبیل و فلل و ار فلل از هر یک ده درم دارچینی سه درم مشک خالص سه درم قند سفید شصت درم
 کوفته بنفشه با عسل متعین بقدر کفایت بشویند عمل الحاجت بکار بوی *

فصل در بیان محبوب مسکی *

حب المسک مقوی دماغ و قلب و معد و و حواس را صاف و نیکو گرداند * صنعت آن مشک تبتی خالص عود قماری
 در چینی قرقفل و قاقه کبار مصطکی رومی از هر یک یک درم ورق طلا محلول ربع درمی ورق نقره محلول زعفران از
 هر یک نیم درم ادویه کوفته بنفشه با صمغ عربی محلول سرشته محبوب سازند هر چندی بقدر و فلل شربت از یک حب
 دانه حب * حب المسک دیگر که همان نفع دارد و محروم المزاج را موافق است * صنعت آن مشک خالص نیم مثقال
 عود قماری در چینی قرقفل مصطکی از هر یک یک مثقال تخم خرفه مقشر شش مثقال طیب شیر سفید یک و نیم مثقال آمله
 در سوط و طلاء خور دن * حب المسک دیگر که با در المزاج را نافع است * صنعت آن

آن مشک خالص د و درم عنبر اشهب نیم درم عود قماری غرقی خام جوز بوا بسباسه قرنفل د ارچینی سیلان قاقله کبار
مصطکی رومی ازهر یک یکم مثقال ورق طلا محلول زعفران ازهر یک یکم رم ورق نقره محلول یک و نیم درم نبات سفید سه
درم علی الرسم با صمغ محلول د زکلاب سرشته حبوب سازند هر حبیب بقدر قلقلی و نخودی شربت از یک حب ناسه حب
و اگر در این نسخه مقل ارد و حبه افیون خالص اضافه نمایند بد نیست *

فصل در ذکر تسخ د واء المسک

باقسام شتی * د واء المسک بارد مقوی اعضای رئیس و بجهت نا قهین حار المزاج و خفقان حار و مالیخولیا
از احتراق صفرا خصوص مالیخولیا ی مراقی و خبت نفس نافع است * صنعت آن کهربای شمعی غنچه کل سرخ تخم خرفه
مقشر کشنیز خشک مقشر ازهر یک چهار درم کل کا و زبان آمله منقی ازهر یک هفت درم بسد محرق صندل سفید مروارید
ناسفته ابریشم مقرض ازهر یک سه درم مشک خالص زعفران ازهر یک یکم رم قند سفید سه وزن ادویه بد ستور مرتب
سازند شربتی یک مثقال و اگر د رطیع لیمت باشد کشنیز خشک و خرفه هرد را بریان کرده داخل کنند و نیم وزن
ادویه قند سفید و یک وزن و نیم رب سیب شیرین یارب به شیرین هرد و مسامی و یک و نیم وزن ادویه داخل کنند *

د واء المسک بارد حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن کل کا و زبان تخم کاسنی تخم کاهو طباشیر سفید کل سرخ صندل سفید
تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر ازهر یک چهار مثقال مروارید ناسفته محرق بسد محرق ازهر یک دو مثقال کوفته بیخته مشک
تبتی عنبر اشهب ازهر یک د و آنک آب سیب ترش بقدر ضرورت قند سفید سه وزن ادویه بد ستور معجون سازند شربتی
یک مثقال * د واء المسک بارد دیکر نافع از برای خفقان حادث از شرب خمر و مقوی قلب است منقول از خط حکیم عبد
باقر * صنعت آن ورق کل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کل کا و زبان کهربای شمعی ازهر یک یک جزو مروارید
ناسفته نیم جزو مشک تبتی سد من جزوی با نبات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش بد ستور مرتب نمایند شربتی
یک مثقال * د واء المسک بارد دیکر نافع از برای امراض حار قلب و امراض حار کت امراض حار قلب مثل
صل اع حادث بمشارکت امراض حار بسبب صعود بخارات با خلط از قلب بسر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد ازهر یک سه درم یشب سبز زعفران درونج غرقی کل کا و زبان ازهر یک یکم رم و نیم ورق کل سرخ و سفید تخم کاسنی مقشر
تخم کاهو مقشر کشنیز خشک مقشر آمله منقی ازهر یک هفت درم تخم خرفه مقشر پنج درم طباشیر سفید چهار درم مشک
تبتی کافور قیصری ازهر یک یکم رم آب سیب شیرین نبات سفید اجزا مساوی سه وزن ادویه هرسه را بکلاب و عرق بید
مشک حل کرده بقوام آوند اجزا را با آن سوخته مرتب نمایند شربتی از دود رم قنچا هارد رم * د واء المسک بارد منقول از
خط میرزا معزالدین محمد بن میرزا رضا منقول از مجربات حکیم احمد غفر الله له * صنعت آن کل سرخ طباشیر سفید کشنیز
خشک کهربای شمعی ازهر یک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه
بد ستور مقور مرتب نمایند شربتی یک مثقال تاد و درم * د واء المسک بارد خفقان حار و غشی که سبب آن حرارت باشد
مل قوق و مسلول را سودمند بود * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض ازهر یک دود رم طباشیر
سفید غنچه کل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر ازهر یک چهار درم مشک تبتی خالص دود آنک بد ستور مرتب نمایند
شربتی از یک رم تا یک مثقال * د واء المسک بارد دیکر * صنعت آن مروارید ناسفته سه درم طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
غنچه کل سرخ منزوع الاقماع کل کا و زبان کهربای ازهر یک شش درم مشک تبتی یکم رم کوفته بیخته بشارب سیب شیرین سه
وزن ادویه بسرشد شربتی یک مثقال با عرق بید مشک * د واء المسک بارد بنسخه حکیم الملک اردستانی میرمهلی *

صنعت آن کل کا و زبان کیلانی غنچه کل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید صندل سفید مغز تخم کد و مغز

تخم خیار باد رنگ تخم خرفه مقشور کهر بای شمعی ازهر یک سه مثقال کاوزیان مروارید ناسفته ابریشم مقرض ازهر یک دو
مثقال شربت فواکه بیست مثقال نبات سفید یک صد مثقال کلاب و عرق بید مشک ازهر یک یکصد مثقال بطریق مقرر
معجون سازند شربت دو مثقال می فرمایند که نیست این دواء المسک بجهت آنکه دواء المسک بغير مشک
نمی تواند بلکه این نسخه مفرح دارد است مگر آنکه مشک بقدر احتیاج بپزدایند * دواء المسک بارد و یکور که قریب
است به نسخه قبل * صنعت آن مروارید ناسفته سه مثقال طباشیر سفید غنچه کل سرخ صندل سفید تخم خرفه
مقشر ازهر یک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال کل کاوزیان کیلانی بسل محرق آمله منقی ازهر یک
هفت مثقال تخم کاهوا بربشم مقرض زعفران دارچینی ازهر یک دو مثقال مشک تبی خالص یک درم عسل مصفی
و قند سفید بالمسارات سه وزن مجموع ادویه عسل را صافی نموده با کلاب و عرق بید مشک بقوام آورده بدستور
معجون مرتب سازند * دواء المسک بارد که نیز قریب است به نسخه قبل * صنعت آن مروارید ناسفته تخم کاهو مقشر
دارچینی ازهر یک دو مثقال کهر بای شمعی طباشیر سفید غنچه کل سرخ صندل سفید تخم خرفه مقشر ازهر یک پنج مثقال
کشنیز خشک مقشر چهار مثقال کل کاوزیان کیلانی بسل محرق شیره آمله منقی ازهر یک هفت مثقال صندل سرخ ابریشم
مقرض ازهر یک سه مثقال زعفران یک مثقال مشک خالص تبی سه درم قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع
ادویه قند و عسل را بقوام آورده ادویه بدستور مقید آن سرشته معجون سازند * دواء المسک بارد به نسخه حکیم محمد
مؤمن که در نسخه المومنین ذکر کرده و گفته که نافع است از بواسیر و بواسیر و احتراق صفرا و خیمت نفس
و مقوی اعضای رئیس و موافق ناقهین محرومین است * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسل محرق ابریشم
مقرض کل کاوزیان کیلانی صندل سفید غنچه کل سرخ منزع الا قماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر ازهر یک منقی
تخم خرفه مقشر ازهر یک پنج مثقال فلفل کل ارمنی مغسول ازهر یک سه مثقال نشا سده دو مثقال مشک خالص یک مثقال
عنبر شهب دو مثقال ورق طلا محلول یک مثقال ورق نقره محلول دو مثقال قند سفید دو وزن مجموع ادویه آب سبب
شیرین آب ابریشم و در نسخه دیگران این است ازهر یک نود مثقال عرق بید مشک کلاب ازهر یک پنجاه مثقال بدستور
مرتب سازند و گفته اگر خواسته باشند مشک داخل نکنند و بعنبر اکتفا کنند عموماً دواء المسک مشک است
پس مرا که آنرا داخل نکنند و بعنبر اکتفا کنند میفرمایند که آنرا دواء المسک نمیتوان گفت بلکه مناسب آن است که آنرا
دواء العنبر نامند پس حکیم مؤمن گفته که من دو مثقال یا قوت رمانی درین دواء المسک داخل کردم و اثرش را بسیار
یافتم * دواء المسک بارد منقول از خط حکیم محمد باقر * صنعت آن ابریشم مقرض مروارید ناسفته طباشیر سفید کهر بای
شمعی کل سرخ کشنیز خشک مقشر ازهر یک پنج مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر ازهر یک یک مثقال کل کاوزیان کیلانی از
هر یک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر شهب ازهر یک نیم مثقال مشک تبی خالص یک مثقال آب سبب ترش قند
خام ازهر یک یکصد مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند * دواء المسک بارد میوزا حکیم * صنعت آن کل سرخ طباشیر
سفید کشنیز خشک کهر بای شمعی ازهر یک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبی یک مثقال شربت فواکه
سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال * دواء المسک بارد منقول از خط سید الاطبا میوزا حکیم
که قلمی فرموده اند که این نسخه از عالجیه صاحبی ابو یوسف غفر الله له است * صنعت آن کل کاوزیان کیلانی ابریشم مقرض
طباشیر سفید کل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته کهر بای شمعی ازهر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو
مقشر ازهر یک یک مثقال شرب سبز یا قوت رمانی مشک خطائی عنبر شهب ورق نقره و

مرجان قورمى ازهر يك در مثقال ورق طلا يك مثقال قند سفيد يكصد و پنجاه مثقال شراب سيب شيرين بقل رجا جنت
مرتب نمايند شربتى يك مثقال * دواء المسك بارد * تاليف آقا شرف حكيم منقول از خط حكمت پناه ميرزا معزالدين بن ولد
ميرزا محمد باقر حكيم باشي * صنعت آن كل كاوزبان كشنيز خشك كهر باي شمعي ازهر يك يك جزو مرواريد ناسفته دوجزو
مشك تبتي سدس جزوى كوفته بيخته با نبات سفيد و آب سيب ترش مرتب نمايند و در نسخه ديگر تفاروتى در بعضى
اجزا و اوزان ديده كل سرخ و طباشير و كشنيز خشك كل كاوزبان ازهر يك يك جزو مرواريد ناسفته نيم جزو مشك تبتي
سدس جزوى قلمي شده * دواء المسك بارد به نسخه ديگر * صنعت آن كهر با طباشير سفيد كل سرخ كشنيز خشك
تخم خرفه مقشر ازهر يك پنج درم كل كاوزبان آمله منقى ازهر يك هفت درم مرواريد ناسفته بسد صندل سفيد ابريشم
مقرض ازهر يك سه درم مشك زعفران ازهر يك يك درم دارچيني دوازده درم عسل مصفى و قند سفيد سه وزن ادويه
بدستور مرتب نمايند * دواء المسك بارد منقول از تقويم الادويه * صنعت آن كل سرخ طباشير سفيد كشنيز خشك
مقشر كل كاوزبان كهر با ازهر يك يك جزو مرواريد ناسفته دوجزو مشك تبتي سدس جزوى كوفته بيخته با نبات و آب سيب
ترش بقوام آورده بسروشند * دواء المسك بارد كافورى * صنعت آن مرواريد ناسفته كهر باي شمعي طباشير سفيد غنچه كل
سرخ منزوع الاقماع كشنيز خشك مقشر ابريشم خام مقرض كل كاوزبان كيلاني تخم خرفه مقشر ازهر يك سه مثقال مشك تبتي
كانور قيصورى ازهر يك دو دانك رب سيب شيرين دو وزن مجموع ادويه قند سفيد بقل رجا جنت بدستور مقرر معجون
سازند شربتى از يك مثقال تادودرم * دواء المسك بارد موافق نسخه مشهور * صنعت آن كهر باي شمعي طباشير سفيد ورق كل
سرخ كشنيز خشك تخم خرفه مقشر ازهر يك پنج درم مشك تبتي يك درم مرواريد ناسفته بسد ازهر يك سه درم كل كاوزبان
آمله منقى ازهر يك هفت درم صندل سفيد ابريشم مقرض ازهر يك چهار مثقال عود قمارى خام دارچيني ازهر يك دودرم
زعفران يك درم قند سفيد عسل مصفى بالمساوات سه وزن مجموع ادويه بدستور مقرر تركيب نمايند شربتى يك مثقال نا
دودرم * دواء المسك بارد ديگر * صنعت آن مرواريد ناسفته دو مثقال مشك تبتي يك مثقال كل كاوزبان تخم كاهو مقشر
طباشير سفيد كل سرخ صندل سفيد كشنيز خشك مقشر تخم خرفه مقشر ابريشم مقرض كهر باي شمعي ازهر يك چهار مثقال
نبات سفيد هفتاد مثقال آب سيب پنجاه مثقال بدستور مقرر تركيب نمايند * دواء المسك بارد ديگر * صنعت آن طباشير
سفيد كل سرخ ابريشم مقرض كهر با صندل كشنيز خشك ازهر يك چهار مثقال مرواريد ناسفته دو مثقال مشك تبتي خالص
يك درم با سه وزن ادويه شراب فواكه شيرين تركيب نمايند شربتى يك مثقال * دواء المسك بارد مستعمل سيادت پناه *
نواب غفران مآب ميرزا سليمان حكيم منقول از خط ميرزا علي نقى پسر زاده معزاليه * صنعت آن كل كاوزبان ابريشم
مقرض طباشير سفيد كل سرخ كشنيز خشك مقشر مرواريد ناسفته صلايه كرده كهر باي شمعي ازهر يك شش مثقال صندل
سفيد تخم كاهو مقشر زرشك منقى تخم خرفه مقشر ازهر يك سه مثقال يا قوت زمانى صلايه كرده * يشب سبز صلايه كرده
عنبر ازهر يك دو مثقال مشك خطايي يك مثقال و نيم ورق طلايك مثقال ورق نقره مرجان قورمى ازهر يك دو مثقال
با شراب سيب شيرين بوزن قند بسروشند قلمي نموده كه تصرفي كه عاليجاه اخويام يعني ميرزا محمد باقر نموده تخم كاهو
كشنيز خشك است كه داخل نموده * دواء المسك بارد به نسخه صاحب كامل الصناعات * صنعت آن زرباد درونى عقربى
ازهر يك يك درم مرواريد ناسفته كهر با بسد ازهر يك يك درم و نيم بهمن سرخ بهمن سفيد سنبل الطيب ساذج هندى
قاله قنفل چند بيل ستراشنه ازهر يك چهار درم زنجبيل دار قنفل ازهر يك دو دانك مشك تبتي يك دانك و نيم عسل
مصفى سه وزن ادويه بدستور مقرر معجون سازند * دواء المسك بارد ديكر منقول از خط نواب حكيم محمد باقر نافع ازيراي

عشی و وحشت و هم * صنعت آن دارچینی مصطکی رومی تخم مرزنجوش تخم فروجه مشک تخم بالنگو تخم تمام زنجبیل دارقفل
قرنبا درونج اجزا مساوی از هر یک ده جزو مشک تبتی نیم جزو غسل هلیله مربا سه جزو بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی
وزن ادویه یک ستور مرتب نماید * دواء المسک حار به نسخه دیگر * صنعت آن قرنبا درونج عقری قرنفل اشنة از هر یک
یک گرم مروارید ناسفته کهر با بس ابریشم مقروض از هر یک یک گرم و نیم زنجبیل پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید سازج هندی
سنبل الطیب قاقله از هر یک ده مثقال مشک خالص یک مثقال جنبل ستر دارقفل از هر یک دو مثقال غسل مصفی سه
وزن ادویه یک ستور معجون سازند * دواء المسک حار دیگر * صنعت آن قرنبا درونج از هر یک یک گرم مروارید ناسفته
ابریشم مقروض کهر با از هر یک یک گرم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید سازج هندی سنبل الطیب قاقله صغار قرنفل جنبل ستر
اشنة از هر یک چهار دانگ زنجبیل دارقفل از هر یک دو دانگ مشک تبتی یک انگ و نیم غسل مصفی سه وزن ادویه یک ستور
مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یک مثقال قاقله و مثقال * دواء المسک حار مض منقول از
قرابادین فلانسی تقویت جمیع اعضای رئیس و جمیع قوتها کند و خفقان حادث از خمار را نافع است و نا قوی را سود دارد *
صنعت آن مروارید ناسفته نیم گرم کل گوزبان غنچه کل سرخ منزع الاقماع طباشیر سفید کشته زخمشک مقشر کهر با
شمعی بس از هر یک یک گرم مشک تبتی در دانگ نبات سفید آب سیب ترش از هر یک بقدر معجون سازند
صاحب میزان الطبايع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است در درجه ثابته * دواء المسک حار دیگر
مقروض اعضای رئیس است و جهت خفقان حار و مالینویای حادث از احتراق صغار مخصوص مالینویای مرقی بنهایت
نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهر با شمع ابریشم خام مقروض کل گوزبان طباشیر سفید غنچه کل سرخ منزع الاقماع
کشته زخمشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال مشک خالص تبتی در دانگ رب سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید
بوزن مجموع ادویه یک ستور معجون سازند شربت یک مثقال و گاهی می افزایند بوزن اجزا عنبر و شهاب در دانگ و آن را دواء
المسک حار مض عنبری می نامند و اگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دوا آنک که فوری و بصوری می افزایند و آنرا دواء المسک
حار مض کا فوری می نامند و گاهی با فزودن عنبر و فزودن می افزایند و آنرا دواء المسک حار مض عنبری کا فوری می نامند *
دواء المسک حار مض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کل گوزبان کیدانی ابریشم خام مقروض طباشیر سفید
ورق کل سرخ کهر با شمع کشته زخمشک مقشر از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کا فوری مقشر و زخمشک مقشر شیره آمله
منقی تخم خرفه مقشر با قوت رساندن از هر یک سه مثقال یشب سبز و عنبر و شهاب ورق نقره سرجان قرمز از هر یک
دو مثقال مشک خالص یک مثقال و نیم ورق طلا یک مثقال رب سیب ترش دوا مثقال قند سفید سه وزن ادویه یک ستور
مقروض معجون سازند شربت یک مثقال * دواء المسک حار مض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهر با شمع شمع
کل سرخ صندل سفید طباشیر ابریشم خام مقروض کشته زخمشک مقشر کل گوزبان تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال مشک
تبتی عنبر و شهاب از هر یک دو دانگ شربت ربیاس قند سفید از هر یک دو وزن ادویه یک ستور مرتب نمایند و اگر حرارت
بسیار باشد دوا آنک که فوری و بصوری اضافه میکنند و آن را دواء المسک حار مض عنبری کا فوری می نامند و آنک که بعضی
فوری و آنرا دواء المسک حار مض کا فوری می نامند و گاهی با فزودن و بعضی ورق نقره نیم مثقال و ورق طلا یک دانگ داخل کرده اند *
دواء المسک حار مض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهر با شمع شمع کل گوزبان غنچه کل سرخ
منزع الاقماع کشته زخمشک مقشر تخم کل و تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال عنبر و شهاب در دانگ مشک تبتی یک انگ
و نیم غسل مصفی سه وزن ادویه یک ستور معجون سازند شربت یک مثقال نبات سفید کلاب از هر یک بقدر معجون سازند و در ظرف

ظرف چینی نگاه دارند * دواء المسك حلوه به نسخه محمود بن الیاس نافع از برای مالیدن و لایا * صنعت آن مروارید
 ناسفته بسکه کهر بای شمعی ابریشم خام مقرض ازهر یک دودرم مشک تبتي یک مثقال و نیم تخم فرنج مشک تخم نام تخم
 مرزنجوش مصطکی جوز بواد ارقل فل دارچینی فلغل قرنفل خیر بوا ساج هند ی پوست زرد اترج بهمن سرخ بهمن
 سفید تخم بادروج ازهر یک یکد رم و نیم کوفته پیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشدن شربتبی یک مثقال * دواء المسك
 حلود یکر * صنعت آن زرنبا درونج لولو کهر با یسل ازهر یک ده درم ابریشم خام شش درم بهمن ابیض بهمن احمر سنبل
 الطیب ساج قله قرنفل ازهر یک پنج درم چند با دسترا شنه دارقل زنجبیل ازهر یک چهار درم مشک سه درم ابریشم
 و مقرض نموده یا کوبید و با مروارید و یسل و کهر با یکجا سحق نموده با سائرا ادویه با سه وزن ادویه بعسل خالص مصفی
 مقوم بسرشدن شربتبی نیم مثقال * دواء المسك حلوه به نسخه شیخ الرئیس درقوا با دین قانون حکیم میر محمد مؤمن کوبید که
 دواء المسك حلورا دواء المسك حار نیز کوبید این دواء المسك نافع است از برای خفقان و امراض سوداوی و تنگی نفس
 و از برای صرع و فالج و لقوه و ربع * صنعت آن زرنبا درونج عقربی مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسد محرق ازهر یک
 سه درم دودانک و در نسخه دیگر قانون ازهر یک سه درم است ابریشم خام دودرم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب
 ساج هند ی قله قرنفل ازهر یک چهار درم چهار دانک اشنه دارقل زنجبیل ازهر یک یکد رم دودانک چند بید ستر
 دودانک مشک تبتي خالص جید یک مثقال ابریشم را مقرض کرده بنهایت نرمی و ربزکی و به حویربه بهزند و باقی ادویه
 را کوفته پیخته با عسل که آتش ندید و باشد سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتبی نیم مثقال با آب نیم گرم *
 دواء المسك حلوه به نسخه شیخ الرئیس که با سه معجون مسك ذکر کرده گفته که نافع است از برای خفقان و جمیع امراض
 سوداوی و از برای عسر النفس بلغمی * صنعت آن زرنبا درونج عقربی مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسد محرق ازهر یک
 یکد رم ابریشم مقرض خام بهمن سرخ بهمن سفید ساج هند ی سنبل الطیب قله قرنفل چند بید ستر ازهر یک یکد رم
 و نیم زنجبیل دارقل ازهر یک دودانک مشک تبتي ثلث یکد رمی بد ستر و مقر مرتب نماید شربتبی مقداری و خودی
 با شراب ریحانی و مزاجش گرم است در یکد رجه و نیم خشک است در یکد رجه و ربع درجه * دواء المسك حلود یکر به نسخه
 شیخ الرئیس مستعمل در منافع مذکوره حکیم مؤمن گفته که این دواء المسك نافع است از برای خفقان و ضعف دل و
 معده و بادها نیکه زنان آبستن را بهم می رسد و رنگ رو را نیکو میگرداند * صنعت آن زرنبا درونج عقربی ازهر یک یکد
 درم مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسد ابریشم خام محرق مقرض ازهر یک یکد رم و نیم اشنه دانه هیل ازهر یک نیمد رم
 و در نسخه دیگر ازهر یک یکد رم است بهمن سرخ بهمن سفید ساج هند ی قله قرنفل سنبل الطیب چند بید ستر از
 هر یک نیمد رم و چهار دانک و در نسخه دیگر قانون ازهر یک نیمد رم است و در تحفه المؤمنین ازهر یک چهار دانک است زنجبیل
 دارقل ازهر یک چهار دانک و در تحفه المؤمنین دودانک است مشک تبتي یکد انک و نیم جواهر را صلایه کرده سائرا ادویه را
 کوفته پیخته بعسل آتش ندید و سه وزن ادویه بسرشدن و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند
 بعد از دوماه شفا ئی گفته که بعد از چهار ماه استعمال توان نمود شربتبی دودرم محمد بن ذکریا رازی گفته که قوت
 این دواء المسك بعد از دوماه تا سه سال اول نیکو باشد صاحب میزان الطبائع گفته که شربتبی از این دوا یک مثقال
 است و مزاجش گرم است و در آخر درجه خشک است در یکد رجه و ربع درجه * دواء المسك حلوه به نسخه حکیم
 مدید که از شیخ الرئیس نقل کرده است * صنعت آن زرنبا درونج عقربی ازهر یک دودرم مروارید ناسفته کهر با
 یسل ابریشم خام مقرض غیر محرق اگر ممکن شود و الا ابریشم مشوع نیم سوز کوبید و ازهر یک یکد رم و نیم بهمن سفید

بهمین سرخ سازج هندی سنبیل الطیب قاقله قرنفل چند بیک ستراشنه ازهر یک چهار دانگ زنجبیل دارفلغل از
هر یک دودانگ مشک ربع درمی کوفته پیخته بعسل شهل که آتش ندید باشد بسوشند و نگاه دارند و بعد از چهل روز
شربت می دودرم تناول نمایند * صنعت این دواء المسک به نسخه سید اسمعیل که در صلاح و بعضی ذکر کرده زرنیاد
در ونج ازهر یک یک درم مروارید ناسته که با بسل ابریشم مقرض ازهر یک نیم درم بهمین سرخ بهمین سنبیل
سازج هندی سنبیل الطیب قاقله قرنفل چند بیک ستراشنه ازهر یک چهار دانگ زنجبیل دارفلغل ازهر یک دودانگ
مشک خالص یک دانگ و نیم عسل شهل خالص سه وزن ادویه طی الرسم معجون سازند و بعد از چهار ماه شربت می یک
درم تا دو درم تناول نمایند * دواء المسک حلودیکر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین * * * * * که در دکه معزانیه
از کتاب من لا یحضره الطبیب تألیف محمد بن ذکریا نقل کرده و گفته که این دواء المسک رفیع القدر است از برای
آنچه ما این را از برای آن ساخته ایم و نیکو است از برای خفقان و وحشت و از برای سموم و کزین موم * * * * * صنعت آن
مصطکی رومی در چینی قرنفل سک اصالی سنبیل الطیب جو زبور اکبابه چینی قاقله هیل بوا سعل کوفی از خرمکی پوست زرد
الترج عود قیاری خام نانخواه تخم بادروج تخم فرنجه مشک موزنجوش امام اکلیل المملک دارفلغل ازهر یک یک درم و نیم مروارید ناسته
بسل که با بهمین سنبیل بهمین سرخ سازج هندی زرنیاد در ونج چینی ازهر یک بیست درم مشک جوی یک مثقال ابریشم
خام یک درم ابریشم را کلاب تخم ساندل پس بچوبانند و صافی نموده ادویه را باین کلاب تسقیه نموده در صلابه سنگی بسایند
تا تمام شود کلاب پس بسوشند بعسل که در آن اهلیمج کابلی را مودا نموده باشند و در ظرف چینی نگاه دارند پس بدستیکه
این دواء رفیع قبض است * دواء المسک حلودیکر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین * * * * * که در دکه معزانیه
المسک نافع است از برای خفقان و فالتج و نفور و وحشت و خیمت نفس و استرخا و کزاز و تلبانی و عقوق قاب است و معده را
بناک میسازد و تشنه و خویشت از آن می کشد و معین است بر هضم غذا * * * * * صنعت آن زرنیاد در ونج مروارید ناسته که با
بسل ازهر یک یک درم ابریشم مقرض شد و بهمین سرخ بهمین سنبیل الطیب سازج هندی قاقله قرنفل ازهر یک
آنچیل روم چند بیک ستراشنه دارفلغل زنجبیل ازهر یک چهار درم مشک سه درم عسل مصفی یک درم ابریشم مقرض نمایند
که مثقال هیل که در پس جواهر را بوسنک سماق خوب صلابه نمایند و باقی ادویه را کوفته پیخته بعسل بسوشند شربت می
نیم مثقال بآب نیم گرم بچوب است * دواء المسک حلودیکر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین * * * * * که در دکه معزانیه
از برای دقت باشد نفع دهد و جهت اعراض سوداوی و دفع فوحش و ما یضم لیا و عسر النفس بی اظهار است و از برای
کزین جانوران سمی و خوردن سموم و نیست کم از تریاق اکبر * * * * * صنعت آن خود هندی سنبیل الطیب در چینی
مصطکی رومی قرنفل جو زبور اکبابه چینی قاقله که با در اند هیل بوا سعل کوفی از خرمکی پوست زرد الترج تخم بادرنجهویه
بادروج زرنیاد تخم موزنجوش تخم فرنجه مشک زنجبیل موزنجوش امام دارفلغل ازهر یک بیست درم مروارید ناسته
که با بهمین سنبیل بهمین سرخ سازج هندی زرنیاد در ونج عقری ازهر یک بیست و پنج درم مشک تبی خالص یک مثقال
ابریشم خام یک درم ابریشم را در آب خیسانند و پس بچوبانند و صافی نمایند و ادویه که صلابه
کودنی است با این آب صلابه نمایند و تمام آب را بشماره اهلیمج موباسه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته پیخته به
عسل هیل که در آن بسوشند و بعد چهل روز شربت می یک مثقال استعمال نمایند و در نسخه دیگر عسل آمله مر با
عسل هیل که در آن که باشد سه وزن ادویه بسوشند * دواء المسک حلودیکر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین * * * * * که در دکه معزانیه
سرخ بهمین سنبیل الطیب ازهر یک سه مثقال مشک تبی خالص مروارید ناسته ازهر یک نیم مثقال سازج هندی

قاقله قرنفل اشنة چند بیل سترد ارفل ازهریک یک مثقال غسل مصفی یک رطل ادویه را کوفته پیخته بعسل بسروشند و
 بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتیکرم * دواء المسک خلوحا ربه نسخه شیخ رئیس که با سم معجون مسک
 ذکر کرده نافع از برای وجع کبد و معده و ضعف کبد و قناب و معد و تحلیل ریاغ و نفخ * صنعت آن مشک خالص دودرم
 و در نسخه دیگر یکم است جنطیا نای رومی دودرم سنبل الطیب سلخه سیاه ساذج هندى لك مغسول ریونل چینی
 ازهریک دودرم است و در نسخه دیگر ازهریک یکم است زعفران نانخواه مصطکی رومی تخم کرفس ازهریک چهار
 درم دارچینی زراوند مل حرج ازهریک سه درم عود هندى قرنفل مرکب ازهریک یکم روم و نیم کوفته پیخته بعسل
 مصفی سه وزن ادویه بسروشند شربتیکرم * دواء المسک نافع از برای خفقان و صل اع ریحی و امراض سوداوی و بلغمی و صفراوی و صرع و فالج
 و لقوة و ربع و باد های معد و اوجاع معد و وریاح و نفخ را تحلیل کند و معد را پاک سازد * صنعت آن به نسخه شیخ
 الرئيس مصطکی رومی زعفران ازهریک یکم روم و نیم فجاج افسنتین باد رنجبویه افسنتین ازهریک یکم روم عود هندى خام
 سک اصل ازهریک یکم روم و نیم مشک تبتي خالص یکم روم زرباد درونج * قری ازهریک دودرم مروارید ناسفته کهرای
 شمعی بسا ابریشم مقرض ازهریک سه درم صبر زرد سقوطی بیست و چهار درم غسل مصفی بقل رکفایت بل ستر
 معجون سازند شربتیکرم * دواء المسک مرکب همان نفع دار * صنعت آن افسنتین
 رومی صبر زرد سقوطی ازهریک هشت درم سنبل الطیب مشک تبتي ساذج هندى ناردین مرصافی ازهریک دو
 درم ریونل چینی شش درم در نسخه اصل هشت درم است نانخواه زعفران تخم کرفس ازهریک چهار درم چند بیل ستر
 یک درم و نیم اجزا را کوفته پیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسروشند شربتیکرم * دواء المسک و قوت این
 معجون تا سه سال باقی میماند * دواء المسک مرصافی افسنتین به نسخه شیخ الرئيس که مستعمل اطبا است نافع از برای
 خفقان و وسواس و صل اع ریحی و اورام خنجره و مزید رطوبات و بلت و ریاغ و نفخ معد است * صنعت آن صبر سقوطی
 افسنتین رومی ازهریک بیست درم ریونل چینی هشت درم و در نسخه سیل اسمعیل که در ذخیره د رصل اع ریحی مذکور
 نموده وزن ریونل چینی شش درم است نانخواه زعفران تخم کرفس مرصافی ازهریک چهار درم است و در نسخه سیل اسمعیل
 مرصافی داخل نیست مشک تبتي خالص ناردین ساذج هندى ازهریک دودرم و در نسخه سیل اسمعیل دودرم مروارید
 ناسفته داخل است چند بیل ستر یکم روم و نیم و در نسخه سیل اسمعیل وزن چند بیل ستر یکم روم است ادویه کوفته
 پیخته بعسل نعل مصفی بقل رکفایت بل ستر مقرر بسروشند و معجون سازند شربتیکرم * دواء المسک حنین شیخ الرئيس
 موافق اند الا آنکه وزن ریونل چینی شش درم است و وزن مرصافی دودرم و دودرم قرنفل نیز داخل دارد و نسخه شفا نئی
 نیز موافق نسخه شیخ الرئيس است مگر آنکه وزن ریونل شش درم است و بجای مرصافی مروارید آورده و صاحب اختیارات
 گفته که شربتیکرم از این دوا نیم درم تا یک درم است و قوتش تا سه سال باقی میماند و محمود بن الیاس در قوا بادین حار
 صغیر گفته که شربتیکرم از این دوا یک مثقال است و در شقیقه بارد بلغمی و سوداوی گفته که شربتیکرم از این دوا یک درم است
 باجلاب سکر نیم گرم صاحب میزان الطبائع گفته که این دوا گرم و خشک است در یک درجه و سه ربع درجه * دواء المسک
 المر به نسخه دیگر منقول از خط حکیم میر عماد الدین محمود * صنعت آن افسنتین رومی صبر سقوطی ازهریک هشت
 مثقال ریونل چینی شش مثقال نانخواه زعفران تخم کرفس مروارید ناسفته ازهریک چهار مثقال مشک تبتي ساذج هندى
 ناردین ازهریک دو مثقال چند بیل ستر یک مثقال و نیم غسل سه وزن ادویه بل ستر مرتب نمایند * دواء المسک

معتدل از قل من سره نافع از برای خفقان سوداوی و مالینخولیا خصوص مرآت و مقوی قلب و دماغ و کبد است و خبیث
نفس و وسواس سوداوی را زایل کند و معده را قوت دهد و محلل اخیره سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ و مجرب است *

صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی ورق طلا محلول ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید درون عقری
زعفران از هر یک دو درم مصطکی آشنه هیل بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید غنچه کل سرخ صندل سرخ
کشنیز خشک معشر کل گوزبان آماله منقی بسل تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول از هر یک سه درم زرشک منقی پنجم
درم عود هند ص باد رنجهویه از هر یک یک درم ونیم عنبر اشهب مشک تبی از هر یک چهار دانگ آب سیمب شیرین یارب
آن قند سفید عسل مصفی هرسه برابره وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند
شریبتی یکم مثقال * دواء المسک معتدل دیگر آنقل من سره * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی بسل لك مغسول
ورق نقره از هر یک دو مثقال ونیم کل گوزبان غنچه کل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی صندل
سفید درون عقری از هر یک دو مثقال ونیم مغز تخم خیار بن آماله منقی زرشک منقی باد رنجهویه از هر یک پنجم مثقال
ربوند چینی مشک تبی خالص زعفران از هر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشهب ورق طلا از هر یک چهار
دانگ آب سیمب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین رب سیمب قوش رب انار و ترش شربت ربیاب از هر یک بیست
مثقال کلاب عرق شاهتره عرق صندل عرق گوزبان عرق بیل مشک عرق باد رنجهویه از هر یک بیست و پنجم مثقال عسل
مصفی قند سفید مسامی در وزن مجموع ادویه جواهر را با کلاب صلا به کرده باقی ادویه را کوفته بهخته ربوب و اشربه
و عسل و نبات و عرقها را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشدن شریبتی یکم مثقال * دواء المسک معتدل مستعمل وقتی که
حرارت غالب باشد نافع است از برای جمیع اقسام مالینخولیا و خفقان سوداوی و امراض قلب مرکب از اخلاط حاره یا
اخلاط بارده * صنعت آن مروارید ناسفته بسل محرق مغسول صندل سفید ابریشم مقرض از هر یک سه درم کهر بای
شمعی پنجم درم طباشیر سفید کل سرخ از هر یک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم کل
گوزبان آماله منقی از هر یک هفت درم دارچینی دوازده درم مشک تبی زعفران از هر یک یک درم ورق طلا ورق نقره
از هر یک نیم مثقال عسل مصفی قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند مقل از استعمال از برای
از یک درم تا دو درم * دواء المسک معتدل دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهر بای شمعی مرجان قوسری بهمن
مصطکی درمی دارچینی دانه هیل بوا سنبیل الطیب آشنه درون عقری ساذج هند ص قونفل سعل کوفی اسارون بهمن
سرخ بهمن سفید نو درمی زرد نو درمی کلکون از هر یک پنجم مثقال عود قماری سه مثقال صندل سفید طباشیر سفید از
هر یک شش مثقال زرنباد قرفة الطیب از هر یک چهار مثقال مشک خالص ورق نقره از هر یک دو مثقال ورق طلا یکم مثقال
ابریشم مقرض پنجم مثقال نبات سفید بوزن تمام ادویه عسل دو وزن تمام ادویه کلاب و عرق بیل مشک از هر یک یکمینا
جواهر را صلا به کرده سائر ادویه را کوفته بهخته با نبات و عسل که با کلاب و عرق بیل مشک بقوام آورده باشند بدستور
معجون سازند شریبتی یک درم تا یکم مثقال * دواء المسک معتدل با جند بیست و خفقان سوداوی و ضعف قلب و دماغ
و مالینخولیا و خبیث نفس و وسواس و خوف و فزع را نافع است و کبد و معده را قوت دهد و تحلل اخیره سوداوی
سازد و جهت اختلاف ریح و صرع بی نظیر است * صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قوسری کهر بای شمعی درون عقری
عقری ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم قونفل آشنه سنبیل الطیب دانه هیل بوا ساذج
صندل دارچینی چهل بیست و سترا از هر یک یک درم زعفران مصطکی صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مق

مقشرا زهر یک دودرم عنبر شهب یک رم مشک تبتی خالص نیمد رم نبات سفید عسل مضیق بالمناصفه سه وزن مجموع
ادویه بل ستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت از یک رم تا یک مثقال بعد دوماه استعمال نمایند * معجون
السهک جهت درد جگر و ضعف معده و برودت آن و تقویت سن ها و تحلیل ریا ح های غلیظه و اورام صلبه نافع * صنعت آن
مشک خالص سلیخه سنبل الطیب سادج هند ی لک پاک کرده مغسول و بونک چینی جنطیا نارومی ازهر یک دودرم زعفران
نانخواه تخم کوفی مصطکی ازهر یک سه درم عود هند ی قرنفل مرصاف ازهر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته
بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشدن شربت ی یک رم با آب کرم *

فصل در ذکر نسخ مسمنات *

بدانکه مسمنات بضم میم و فتح سین و کسر میم مشد در فتح نون و الف و تاج جمع مسمن است و آن ادویه را نامند که بدن
و افریه گرداند * مسمنیکه قویب باعث ال و بغایت نافع است * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبه الخضراء مغز
پسته شهل اندک مغز چلغوزه اجزا مساوی کوفته با سه وزن مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته روزی پانزده مثقال
تا سی مثقال تناول نمایند و از عقیق ماء اللحم و مثقال آن بپاشانند * مسمن دیگر که در تسهیل بدن عجیب الفعل از
کنند ی * صنعت آن حب الخروع مقشرا آرد کرده ربع کیلی بادور طلی شیر کو تازه دوشیده و خمیر کرده و خوب سرشته نانهای
تنگ ازان سازند و هر نانی بوزن نیم اوقیه و خشک نموده هر روز در نان ازان را کو بید و قبل از طعام تناول نمایند و بر بالای
آن فالوده از آرد نخود و باقلا و بونج و شیر پخته بپاشانند * مسمن دیگر آرد بونج آرد نخود فربه بل ستور نانهای تنگ
ساخته و خشک کرده کو بید با مغز بادام شیرین مقشور و قند با شیر طبع نموده تناول نمایند * مسمنی دیگر عجیب الفعل *
صنعت آن بکیرنل شیرگا و تازه دوشیده و بکیرنل آب شیرین در آن ریزن و با تش ملا یم طبع در هند تا آب برود
پس یک اوقیه فانیل و یک اوقیه روغن کا و تازه و یک اوقیه روغن کنجد تازه در آن ریزن و تا دوساعت بجوشانند پس
ناشتا تناول نمایند * مسمنی دیگر از این ماسویه * صنعت آن آرد نخود و باقلا و جو و بونج ازهر یک مساوی عسل مقشور
خشخاش سفید ماش مقشور مغز بادام مقشور ازهر یک نصف وزن کنجد مقشور ربع کعلک قند سفید ازهر یک دو جزو با شیر
تازه دوشیده طبع در هند و نیم جزو کنجد مخصوص اضافه نموده و صبح ناشتا با شیر شتر چند روز تناول نمایند * مسمن
دیگر * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبه الخضراء کنجد همه مقشور تخم خشخاش سفید ازهر یک یکوزن مساوی کیلا
نصف یکوزن فانیل بوزن کل سفوف سازند و هر صبح ناشتا و شب وقت خواب بیست درم آنرا تناول نمایند * مسمنی دیگر
که در تسهیل بدن عجیب الفعل است * صنعت آن انزروت سه مثقال و نیم حجر البقر سه قیرا نا رچیل هفت مثقال کو بید
درهم نموده چهار حصه نمایند چهار روز بعد از حمام که چهل زرد و تخم مرغ نیم دوشیده با شکر تناول نمایند قوی
الاثراست * مسمنی دیگر موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاثر است و ناسه سال قوت این ترکیب باقی میماند و شربت
از سه مثقال تا پنج رم است و بعد از غذا تناول نمایند * صنعت آن کنجد مقشور مغز بادام مقشور نخود مقشور چلغوز
مقشور تخم خشخاش سفید ازهر یک یکجزو مغز گردگان مقشور آرد کنجد م زر نبات حبه الخضراء ازهر یک نیم جزو و حلبه شهل اندک
حب السمنه ازهر یک ربع جزو کوفته بیخته با شیر تازه دوشیده و در آن ملا یم بجوشانند تا شیر را
جلب کنند و سه وزن ادویه عسل را بقوام آورده با آن مزوج کنند و در آخر مقل ارثمن یکجزو و حجر البقر که فاد زهرگاوی
است با کلاب نرم سوده اضافه نمایند و بعد شربت تناول نمایند * مسمنی دیگر که موافق محرر المزاج و مقوی باه است *
صنعت آن نخود با پوست سی مثقال در شیر کا و تخم سانند یکشب با روز و بل ستور تجل یل شیر کنند ناسه مرتبه پس برنج شسته
شکر سفید خشخاش سفید کنجد مقشور ماش مقشور ازهر یک سی مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز پسته ازهر یک

تیمست و پنج مثقال مجموع را کوفته بپخته هر روز بیست و پنج مثقال آن را با شیر گاو تازه دوشیده طبع نموده تناول نمایند و در حمام رونند و آنجا مدتی مکت نمایند * مسمنی دیگر که با الخاصیه موثر است * صنعت آن مکس عسل که بر نهاده باشد در سایه خشک کرده هر روز پنج مثقال آنرا با شکر سفید و آرد گندم سائیده با آب مانده فالوده طبع نموده نوشند و اگر بدن طبع آن را سوده یا بالوده و امثال آن از مرقه لحوم و غیره پاشید و تناول نمایند نیز خوب است * مسمنی دیگر * صنعت آن قوفه خولنجان زیره کرمانی زنجبیل نانخو و حب الخروع از هر یک پنج روم سفید حب السمنه تود در بین بوزید آن بهمنین سوزنجان سفید خبث الحیدر در سرکه پرورد و بریان کرده از هر یک ده درم از زرب زرباد از هر یک سه درم درونچ جوز چندم از هر یک هفت روم کوفته بپخته یکجا کرده سه اکل ست صبح سه شام بخورند و از عقب آن حویره منخل از آرد برنج و نخود و باقلا و گندم و مغز بادام و قند بپاشانند * مسمنی دیگر که در تسمین بدن عجب الفعل است * صنعت آن کهر با بهمنان مغاث زرباد جوز چندم تخم خشخاش سفید از هر یک هفت روم مغز نارچیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز گردگان مغز چغوزه شقاقل بوزید آن از هر یک پنج روم مغز سرکنجشک نور سه درم ادویه کوفته بپخته با سه وزن کل عسل مصفی بقوام آورده سرشته شربتی از سه درم تا پنج مثقال تناول نمایند * مسمنی دیگر که در تسمین بدن بهتر از آن است چنانچه آرد نموده و محرب دانسته اند * صنعت آن تود در بین تخم خشخاش سفید از هر یک پنج روم حب المخاب زنجبیل قوفه دارچینی شقاقل از هر یک سه درم حب السمنه بوزید آن جوز چندم حب القلقل مقشرا از هر یک یک روم زعفران و بوب مسطور در نسخه قبل از هر یک هفت درم ادویه کوفته بپخته با سه درم کل اجزاء عسل مصفی بمقوم بپوشند و در آخر آن کی عنبر اشهب و مشک قهقی خالص اضافه نمایند و این دو مقوی با و میراست * مسمنی دیگر که در تسمین بدن از سواش شود و اند * صنعت آن کثیرا مغز بادام نشاسته شکر سفید اجزاء مساوی روم کوفته بقا و لائق تناول نمایند و مل او مت بران فرمائید خصوص آنکه بعد از آن شیره یک نارچیل در آن طبع نموده با شکر بپزند * مسمنی دیگر که بدن را فرو بگذارد و قوت با و بپزداید * صنعت آن بهمن سرخ زراوند مل صرچ گردا حبه انشورا تود در بین شل اند شاونوز مغز پسته پوست نخود مغز بادام شیره پن کنبول مغز و مسالوس روم کوفته آرد حله و سه درم مغز بریان بوزید کل بارغن بادام یا پسته یا عسل کا و تازه چوب نموده با عسل قوام آورده سه وزن ادویه بپوشند و بر روی ضعه و زان و باقل و گردگان و قو با و نمود آن را بقا و تخم مرغ * اما تسمین عضو مخصوص نمایند با زور و ساع و قهقرب و سرین یا بل که عضو مخصوص را با شیر تازه چند آن یا بل که سرخ کرد پس این دو را با بل * صنعت آن سر تخم بران کل سینه و خشک نموده با روغن کنبول نیم گرم غلا نمایند علق که بفارسی زلونا مندل و نارچیل تازه که در صفت آن آب باشد بکل اول تا خشک شود پس سائید و طلا نمایند و هرگاه در نارچیل آب نباشد شیره داخل نمایند * دیگر آنکه عاقر قرحا نیم سائید و با سه درم و نیم پیمانه عسل مخلوط کرده غلا نمایند و بعد یک شانه از روغن آب گرم بشویند و بگویند چنانکه نمایند را اینها که ذکر یافت برای تسمین قضیب است و همچنین بعد از شستن با شش و دل اخن زفت و زردی بران بکار و عمل باعث تسمین آن است و مسومها و حلوها و امیوبات و معاجین مسمنه در رسوم خود هاذا کر و اندک * قائل * بل آنکه هرگاه طالب فربهی است یا بل که اجتناب نمایند از هر یک است عتیقه مغز طه بل نسه و اعراض و سینه و تعب شد بدن و بسیار رفتن و محام و نکت در آن کردن و تعین بر تناول غلایه لطیفه سریعه الهض جیل انکی موس و صفت بگون و قهر و سرور و تجمالت با * معجونان و سائین و امثال اینها را بر خود لازم نمایند * عملی در میان تسنج مسوحات * بل آنکه مسوح از سه معنی است بمعنی مایلین و منور و اینها ادویه است که

که بجهت تقویت باه و لذت جماع برکشان و قضیب را نخیین بمانند و از قیر ما لیل ن قوی و بعتف * مسوح نافع جهت تقویت باه و سختی قضیب و عین را بغایت نافع است * صنعت آن پیا زعنصل پیا زنرکس ازهر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال روغن زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره عصفور تخم انجیره عا قرقر حاد دل سرخ ازهر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال نرم سوده بآن مزوج کرده قضیب را نه و انعیان مکرر صماد نمایند و اگر برای زیادتای تقویت مومیا نی و زهره مرغ را مثال اینها و سورنجان و مرصاف محلول اضافه کنند بغایت مقوی و از مجربات است و اگر از پیا زنرکس صرف ترتیب دهند نیز خوب است و اگر سه درم پیا زنرکس را با کاردچوبی ورق کرده یکشب در و زرد شیر کار میش بخیسانند و سائید و بزرگروانه و خشخه صماد نمایند عجیب الفعل است و اگر پیا زنرکس را یک ستور در شیر کار میش بخیسانید و سائید و ادویه مسطوره نرم کوفته بپخته بآن سرشته که درها و ن سنکی بدسته بماند و براعضای مخصوصه صماد نماید بسپار قوی الفعل است * مسوح دیگر بغایت ملل و طرفین است * صنعت آن پیا زنرکس زهره کا و مویز منقی عا قرقر حاد با لسویه نرم سوده بآب دهن سرشته بر قضیب طلا کنند بعد از خشک شدن مباشرت کنند و چون بخواهند بمانند نعوذ آورد * مسوح دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن هفت عد پیا زنرکس را با کاردچوبی ورق نموده در شیر کار میش بخیسانند و یکبارند تا شیر را حل بکنند و درها و ن سنکی انداخته نیکو بمانند تا یکسان شود و قسط نحری بوزن آن ابرسا عا قرقر حاد را و نند مل حرج ازهر یک سه مثقال مویز یک مثقال خلطیت نیم مثقال نرم کوفته بپخته بآن مزوج نموده تا چون مرهم شود بموضع مخصوص و اطراف آن بماند * مسوح دیگر که بغایت موثر است و با عفت لذت طرفین شود * صنعت آن کبابه چینی زنجبیل عا قرقر حاد کوفی ازهر یک یک جزو لبان ذکر کثیرا ازهر یک نیم جزو اجزا کوفته بپخته بآب دهن سرشته طلا کنند و اگر نیم جزو زهره مرغ اضافه نمایند بغایت لذت افزای زن میکرد * مسوح دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن عا قرقر حاد زنجبیل دا چینی ازهر یک یک درم مشک خالص یک حبه با عسل سرشته حسب سازند و وقت حاجت بآب دهن حل کرده بر قضیب بمانند و بعد جفاف مباشرت نمایند * مسوح دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن کبابه دا چینی عود دهند مویز ازهر یک نیم درم مشک یک قیراط با عسل مویای زنجبیل سرشته بزرگ طلا نمایند و مقاربت کنند * مسوح دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن دا چینی کبابه چینی سبیل هی که در واهند بیست اجزاء مساوی کوفته بپخته حب هاسازند و خشک نمایند و وقت حاجت یکی از آن را در دهن گیرند و آب آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مجامعت کنند * مسوح دیگر که لذت جماع بیفزاید * صنعت آن بگیرند دا چینی مقل اردود رهم و در دهن بخایند و آب آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مقاربت نمایند * مسوح دیگر که چون بر قضیب طلا نمایند و مجامعت کنند باعث بغض و نفرت طرفین میکند * صنعت آن سفید اب قلعی افیون ببر و حالصم کعب خنزیر غیر محرق مامیران چینی زهره خر و من دندان سوخته پلنگ اشنة سبز سوخته سرکین کبوتر مجموعه و مفودا ازهر یک یک انگ سائید و طلا کنند و اگر بباطن زیر جامه که قدری ازین ادویه ملاصق قضیب او گردد با هر زنیکه مباشرت کند باعث نفرت آن زن گردد * مسوح دیگر که باعث توسیع فرج گردد بحدی که احدی رغبت مباشرت نکند * صنعت آن پیا زعنصل بسپاسه چوب بقم تخم بستان افروز تخم شاه سغرم تخم باد روج زهره گشتار روغن زیتون با لسویه با زهره کا و سر رشته حبها ساخته خشک کنند و وقت حاجت با روغن زیتون حل کرده استعمال نمایند * فصل در بیان مسهلات * بد آنکه مسهل بضم میم و سکون سین و کسرها و لام بصیغه اسم فاعل با صطلاح اطبا بمعنی سهولت و اسانای دفع خلط مودی فاسد غالب بر بدن است از عروق و اقاصی و قصبه و معده

بخارین نمایند که روز بخاران را مجادله طبیعت بامرض است و روز شست و همیجان مواد مانند روز چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و سیزدهم و بیست و یکم روز مهمل نباشد و در آن روز مهملند مل خصوصاً در امراض حارّه حاده که باعث تشویش طبیعت و استیلاى مرض و خوف و بیم خلالت است چنانچه بتفصیل در کلیات کتب قوم از قواعد معالجات و علت احتیاج ترکیب ادویه در اصول التراکیب و غیرها مذکور است و اینجا بدین مقلد را اکتفا نمود و چون نزد توسعه و علم ضیق وقت و انکای مسهلات را بی منضجات استعمال نباید نمود لهذا بیان قاعده کلیه بعض منضجات طرد اللباب ذکر نمود

بل آنکه منضج بصیغه اسم فاعل بمعنی منضج دهند است و منضج عبارت از امتحال آوردن قوام اخلاط است برای سهولت دفع و قبول آنها مردفع مرخاطی را بطوری خاص و قوامی لایق مثلاً صفرا را به تغلیظ و کسر سورت وحدت جمع و منع از تشطت آن و این بادویه بارده رطبه اکثر حاصل میکرد و بلغم را اگر رقیق و فح و مائیت به تغلیظ فی الجمله و اگر غلیظ و متشبت بسطح امعاء و اعضا است به ترقیق و تن و یب بعد لائق و تقطیع آن بادویه حارّه رطبه و مرخیات و مزلاقات و امتحال اینها نمود و اگر بسیار غلیظ و متشبت بسطح امعاء و اعضا است به ترقیق و تن و یب بعد لائق و تقطیع آن بادویه حارّه رطبه و یا حارّه یا بسته بحسب احتیاج مرخیات و مزلاقات و امثال اینها و اگر بسیار غلیظ و متشبت است نیز به ترقیق و تقطیع بادویه حارّه رطبه و اگر غیر طبیعی حاد محترق از صفرا و دم است هم به ترقیق و هم بکسر سورت آن ترکیب آن بادویه با بعضی ادویه بارده رطبه بمقلد از حدت آن چنانچه به تفصیل در کلیات ذکر ما کن خود مذکور است و منضج و انضاج عبارت از امتحال قوام آمدن اخلاط است و قابل دفع بودن آنها فایده بل آنکه شرط در اخلاط ادویه منضجه و مسهله و غیره آن است که الا اجزای مفروده آنها را هر یک جدا جدا تازه جید غیر مغشوش باجزای غریبه و خس و خاک و غیر مبدل بدوای دیگر گرفته آنچه مقشور کردنی است مانند اصل السوس و بسفاییم و آنچه تخم و استه دارد دور کرد نیست مانند هلیجانات و آمله و بلبله و عناب و سپستان و مویز و امثال اینها و آنچه کوبیدن است مانند اکثر بز و روغن خشاب و اصول باید مقشور نمود و بر آورد و جو کوب کرد و بعد لائق مرض و شخص و بنیه و بلد و فصل و سن و مزاج جدا جدا وزن نموده بکجاد و ظروف پاکیزه کرد و مقلد از آب صافی خالص از باران و غیر آن و یا عرقهای مناسب بحسب لطافت و کثافت اجرام ادویه و قلیط طبع و کثرت آن که بتفصیل خواهد آمد و مزیت تواند آشامید و باران نخواهد بود بخمیس مانند مثلاً شب از برای صبح و صبح از برای شام پس با تنش ملائم که سرد یک رابسته باشند که بخاران بیرون نرود که قوی اجزای لطیفه هواییه آن بتخلیل رود و زائل گردد و ساعت بساعت سر آنرا باز نموده و بزودی برهم زده و بزودیا لاکرده که تمام اجزای آن مساوی طبع یابد و سر آن را باز بپوشند و طبع نمایند تا آنکه بنصف یا ثلث رسد نگاه یک را فرود آورده بکد آن را تا بخار گرمی آن کم کرد پس سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن تمام باز داده شود و صاف کرده با آنچه مناسب دانند از اشربه و سکنجینات و غیرها بهمان گرمی بعد لائق بپاشامند از غیر آنکه بکد آنرا تا سود کرد و مدتی بکد آن را و ثانیاً گرم نموده بپاشامند و نیز باید که بعد از مالیدن زود صافی نمایند و نکد آنرا که باز اجرام ادویه قویه و لطائف آنها را بخود جذب نمایند و آنچه ازادویه که قابل طبع بسیار نیستند مانند افتیمون باید که در پارچه نازکی بسته در آخوردان اند ازند و چند جوشی داده افسوده و در نمایند و آنچه از کله و برگها و ثمرها و امثال اینها است بعد لائق و توسط طبع نمایند و آنچه از خشاب و اصول است بیشتر طبع دهند و همچنین مسهلات مطبوخه را و با الجمله باید که منضجات و مسهلات صفرا را طبع خفیفی بیکد و جوشی اکتفا نمایند و مبالغه در آن ننمایند و همچنین در مالیدن و در گرمی متکام نوشیدن باید که باعتدال باشد و منضجات و مسهلات بلغم بصرا تب خود از آن زیاد و سوده نیز بپاشامند و ستور از آن زیاده

و بهترین ظروف از برای طبع ظرف سنگی است پس نقره پس مس تازه قلعی نموده و بن آنکه قرار آنیکه مواد فاسد
و اخلاط ردیه بسیار باشند اکثر آنست که بسبب استعمال منضج و مسهل به هيجان و حرکت در می آیند و امراض آنها مانند
شدت حمی و صفرا و ثقل اعضا و کسالت و بی رغبتی بر طعام و شراب خصوصاً در بلغمی زیاد و عارض میگردد زیرا که مادام
که اینها ساکن اند و ارض آنها کمتر ظاهر میگردد مانند مزابل و متعفنات و جاهای قدیم متروک الا ارتفاع که تا سا کنند
بوی تعفن آنها چند آن متاخر نمیکردند و چون آنها را حرکت در آورند بوی تعفن آنها ازیت بسیار میروسانند و
کاهست که باعث فساد میگردد پس باید که در این هنگام مشوش و متروک نگردد و علامات و عوارض غلبه و اخلاط را ملاحظه نموده
دست از تنقیه برفق و ملار و یا بشدت و قوت برند و از شرایط تنقیه تام نمایند که بعد تنقیه که مل عوارض مل کوره
یعنی الله عزوجل بالفعل زائل میگردد و اشتهاهای صادق و صحت حاصل میشود ضابطه کلیه در آنها * بن آنکه هرگاه اراده
کنند اسهال بعض اخلاط متشنه را باید که بحسب آن ترکیب نمایند ادویه مسهل مخصوصه بآن را با منضجات مختصه
و مسهلات و مبل رقات و معینات و حافظات اعضای رئیسه و حرارت غریزیه و ارواح و قوی خصوصاً در مواد سوداویه
به تنضج محترق از صفرا و دم برای دفع اذیت و نکابت آنها مثلاً اگر اراده کنند ترکیب مطبوخات را برای اسهال سودا از
قوامی بدن در غیر حمیات در اوائل زیرا که در اوائل حمیات قبل از چهارده و بیست یک ممنوع است زیرا که رقیق
ماده را قبل از نضج دفع مینمایند و باقی اعلیظ و متخجور و یا عطف طول موض و فساد دیکر میگردند باینکه ترکیب نمایند از
بوست حبلیه کابلی و ملیله سیاه و فتمیون و سناسکی و سفایح و اسطوخودوس و مانند اینها و اوزان آنها را اوزان تامه بگیرند
و اضافه نمایند بر آنها صادات و معینات آنها بر اسهال از ماطقات و سعی نمایند که باشند آنها مغرحات قلب و مقویات ارواح
و حافظات آنها از نکابت سودا خصوصاً نزد حرکت از عا ج آن از مخرود مانند باد رنجبویه و کوزبان و کل سرخ و خربوب
و فراموش و صندل و مانند اینها و نیز ضم نمایند با آنها مقتضات سرد و عنقیات مجاری مانند تخم کشوت و تخم کورس
و انیسون و درازیانه و غانت و فسنجین و حامما و حاشا و ایروسا و قورس و از خور و صغیر و فراسیون و قنطور یقون د قیق
و سوزنجوش و شافتره و امثال اینها و منضجات مانند انجیر و مویز و بیل انه و اصل السوس و محکوک و مانند اینها و ادویه
مختصه بکبد مانند ربونل چینی و تخم کسنی و مصطکی و امثال اینها پس آنچه از اینها صلب باشند شب در آن مقل اراز
آب یا عرقهای مناسبه مانند عرق کسنی و شافتره و یا عنب الشلب و یا از زیاده و کوزبان و یا باد رنجبویه و یا نیلوفر و امثال
اینها کل یا بعض آنها مقل او و به خوب بنشیند بخیمسانند و اگر آنها را گرم کرده باشند بهت و است و ادویه بسیار لطیفه
را مانند فتمیون و ملیله و در صوره بسته نگاه دارند و باید که ظریفی که در آن میخیمسانند پاکیزه باشد از چینی یا شیشه یا
سفال لعاب آریا نقره یا مس تازه قلعی کرده پس صبح سه رطل و یا سه ثلث آن مقل او که توانند آشا میل از آب شیرین صافی
اگر آب باران باشد بهتر است و یا از عرقهای مسطوره هر یک که مناسب دانند داخل کرده در دیک سنگی یا نقره یا مس
تازه قلعی کرده یا تنش ملائم طبع دهند و در بین طبع ادویه را برهم زنند و زیر و بالا نمایند تا تمام اجزای آن مساوی طبع
یابند و تکل او را که با طرف دیکر سپید و نهوسو آن را بوشیک دارند که تمام بخار آن بیرون نرود و اجزای لطیفه آن تحویل
یابن و قوت ضعیف گردد تا آنمقل او که به ثلث رسد پس صره فتمیون را در آن اندازند و سه چهار جوشی داده فرود آورند
و صره را فاش کرده در کندان و ادویه مطبوخه را قلری مالند و صافی نمایند و قورس خیار شمشیر بقدر حاجت تا بیک اوقیه
شور خشک و ترنجبین بن ستر تا نیم اوقیه در آن حل کرده از منخل یا صافی تنکی کف را نیل و روغن بادام شیرین تا سه
درم برای رفع غائله انحصار قورس خیار شمشیر بسطح امعاء و مغص و کسر بیس و عسر هیلجات و سناسکی بران چکانند و درهما

همان گرمی بپاشانند و باید که چنان آن تاخیر نکنند که در اسرد گردد و ثانیاً گرم نموده بپاشانند چنانچه ذکر یافت و نیز باید که در زمان تابستان و گرمی هوا مطبوخ بسیار نباشد و صبح زود وقت سردی هوا بپاشانند تا زود شروع بعمل نمایند هوا هنوز بسیار گرم ناکشته و در سردی هوا و موسم زمستان قریب بچاشت و گرم تر مطبوخ را بپاشانند و اگر اراده تقویت اسهال سوداوی غلیظ نمایند پس باید که آن را با علاوه و سرد اروج متخ از غاریقون منخول غیر موقوف یک گرم ملح نفعی یک انگ و نیم تربل سفید ملزبرد و ثلاث درم و سقمونیای مشوع و مصطکی و صوفی از هر یک یک انگ گرفته بچخته باقردی از آب مطبوخ حل کرده یا سرشته حب ساخته معق از دوسه ساعت قبل از مطبوخ بپاشانند و هنگامیکه باشد سوداوی متولد از احتراق صغرا که زیاده کنند در مطبوخ هلیله زرد و سنابک و شاهتره و افسنتین و اگر مسترق از بلغم باشد زیاده کنند بران تربل سفید و هلیله و آمله و در سرد اروج زنجبیل و یارج همچنین اگر باطل علت مرکب از دو خلط یا زیاده باید که مطبوخ را نیز بحسب آنها در کیفیت و کمیت ترکیب نمایند و اگر باشد ماده راسخ در عضو خاص داخل عروق در مطبوخ دوائی مختص بآن عضو یا ادویه مشترکه النفع مرجمع بدن را داخل نمایند مانند آنکه برای وجع المغاصل داخل نمایند در آن سورنجان و بوزیدن و ماهی زهرج و در سرد اروج که علاوه و نیز نامند شحم حنظل و حب النیل و برای تنقیه سینه پرسیاه و شان و تخم خطمی و اصل السوس و زوفا و عناب و سیب زمینی و مویز منقعی و بدل نمایند هلیجات را به بنفسج زیرا که هلیجات مناسب با امراض صلبه اند و همچنین از برای همیات و خصوصاً در اوائل چنانچه ذکر یافت باید که داخل نه نمایند هلیجات را و عوض آنها مرغیاب مانند بنفشه و تمر هندی و عناب و سهستان و زرد آلو و خشک و زریب منقعی و مفتحات سرد مانند بجم کاسنی و تخم کاسنی و زراوند چینی و غانف و کشوت افزاینده زیرا که هلیجات و مفتحات و مصغیات مجاری اند و بعد اسهال احداث میبوسست می نمایند و میگردند سبب تنگی و سد آنها و ملاک و نهایت امر و غرض در معالجات تنگی سد دوائی است که سبب عقونف اخلاط کشته اند و فعل اینها برخلاف مقصود است و نیز بهمان جهت ذکر یافت و همچنین هوکا و اوده تنقیه دماغ باشد که با شربت و در علاوه ایارج بخوراند و برای امراض معده افسنتین و مانند آن بیفزایند و برای طحال مانند بجم کبر و برای کبد مانند برگ عناب الثعلب و افسنتین و برای امراض معده و تنقیه آنها از دیدن و رطوبات مانند شفتالو و بیج توت و کبود و شیم پلاس یا پره که دوائی هندی است و با علاوه شحم حنظل و تربل و ملح هندی و نظارون و قنبیل و روغن زیت و مانند اینها و از برای کرده و مثانه و تنقیه آنها از ماده سنگ ریزه و رمل و ریزانیدن آنها ادویه مناسبه بآنها مانند اشنه و نام و سنبل الطیب و قیصر و تخم خربزه و حسک دانه و حب القلت با علاوه حجر الیهود و حجر الحوت سائیده و رمال العقارب و رمال حب الکرم و معجون عقرب و معجون حجر الیهود و قرص کاکچ و امثال اینها و از برای جلدیه امراض و تنقیه آن از ماده جرب و خارش ادویه مخصوصه بآنها و همچنین بحسب غرض و فائده و سائیده امری چیزی بکافند و این منوط بحالت ورائی طیب حاذق است موکول با و نیز باید که درایم شرب منضجات و مسهلات و چند روز بعد از آن طعامها و غذاهای لطیف خفیف غیر مسخرو مسدود تناول نمایند مانند قیمر شور یا یا نخود آب و یا آب قلیه های متخ از لحوم لطیفه خفیفه مانند مرغ بچه و دراج و تیهورج و سنگ خوار و بزغاله و بره و امثال که حلال و حلال نیز نامند و امثال اینها با چلا و ملایم بچخته دم خورده از برنج های سبک لطیف و باغذاهای گوشت از بقول و حبوب خفیفه لطیفه کم و روغن یا بی روغن و آبهای صافی شیرین سبک بپاشانند و اجتناب از حرکات نفسانیه و بدنی و حرکات عنقه و وزیدن با دهای سود و گرم بسیار به بدن و آشامیدن آب سرد و یا آب بسیار نماید و باید دانست که آشامیدن آب

کرم ریزها کرم کرده بسیار با لای مطبوخات با عث و هن و سستی و ضعف عمل آنها میگردید بسبب غسل و زود منهدن شدن آن از معد و پس باید که فائز یعنی نیم کرم بیاشا منند بخلاف حبوب که آب کرم باعث تحلیل و تزویق آنها میگردید تا اینکه زود قوت آنها با عضا رسید و شروع بعمل نمایند و نیز باید که مکان صاحب شارب مسهل بسیار کرم نباشد که بسیار کرم گردد و عرق کند و برهنه نیز نباشد بلکه حد اعتدال را در جمیع امور و معنی دارد و نیز باید که متوجه امور بالغه از فعل مسهل نگردد و بحمام نیز نرود فائز و بل آنکه کسی را که غشیا مانع آید از خوردن مسهلات مطبوخه باید که قبل از آن اندک سیب ریه را بخاید و آنها را بپویند و با طرخون و نعناع و برگ عناب و با برگ نورسته شجره هندیه معروف و کمیته که گفته نیز نامند مضغ نمایند تا تحلیل یروناید قوت زبان را و ذائقه را کم نمایند و مانع آید از غشیا و بوئیدن کلهای خورشید و کلاب و سوز که با شید و بوکا و کلی و با کل دیو و های آفتاب خورده و با مطبوخ و پیاز و بستن مرد و با زربعصا به و مانع آید از کثرت اینها مانع غشیا و تسکین نفس و تقویت روح طبیعی و جمع و منع آید از حرکت بسوی عالی و اگر مسهل تا خیر در عمل نمایند باید که قدری به را مضغ نمایند و آب آنرا بمکند و اگر حاضر نباشد و آب یا شارب حلویا حامض آن بسبب اقتضای وقت باشد که مصطکی لعق نمایند و اگر شارب یا رب آن حاضر نباشد و مر یا آن باشد قلبی از سرمای آن بدستور و سیب با قلبی مصطکی قائم مقام آن است و اگر آن نیز نباشد ادویه مقویه فم معد و دیگر زیاده که اینها همه باعث تقویت فم معد و قبض و سحر آن میگردند تا اینکه دوا زود منحل رود و خوردن بسوی قعر معد و زود عمل نماید و نیز باید که قوق مسهل مسهلانی دیگر بیاشا منند خصوصا که عمل ثانوی مخالف عمل اول باشد که باعث حیرت طبیعت و منجر به لاکت میگردند و مخصوص که مریض ضعیف القوت باشد و اگر پیچ درامع مسوس گردد و روغن کلی کرم کرده در حوالی ناف و اطراف آن بمالند و همچنین ادویه مناسبه دیگر و اگر از اینها کفایت نشود حب القرطم غلبه الغلب تخم کاسنی تخم کره و زبانه و امثال اینها آنچه مناسب باشد کوید و شیرو یا شربت بنفشه مکرر با اشربه ملین دیگر نرم کرده شود و اگر از این نیز رفع احتیاج نکند بشیافات و حقن اجتهاد با متوسطه و با حاد و بحسب حاجت عمل آورد و اگر مسهل عمل بسیار نماید و خوف ضعف باشد متوجه حبس آن گرداند به بستن اطراف و گشایش دست و پا در آب سرد و آب سرد و خوردن لادن تر باقی فاروق و با فاد و زعفران و امثال اینها

فصل در درمان بعضی نسیج منضجات و مسهلات منضج روز اول کا و زبان شا مشوه بسفا پیچ منقی استخوان خود و س با در نجبویه کل بنفشه نعلوفر و فتمون در کتان پسته از هر یک دو مثقال آنوی بخا و آبی آلوده سیاه و انجم زرد سرخ منضجاتی عناب سهستان از هر یک دو دانه مویز منقی پیست دانه تمومندی منقی از لیف راسته زرشک منقی از هر یک دو مثقال انویه را شب در دو در حل آب نجیسا نند سوا می افتیمون که هلتحل و نگاهل از آن و صبح خیسایون و را در یک شام آن منقل آنکه دو حصه آب برود و یک حصه بمالند پس افتیمون را در کتان پسته در آن اند از آن و یک و جوش و بکنداده فروزا و رده افتیمون را بمالند و بفشارند و دو کنند و مطبوخ را صافی نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال داخل کرده بیاشا منند روز دوم و او جزای مطبوخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیاری بن که سوسه را نیم کوفته باشند از هر یک دو مثقال اضافه نموده صافی نموده ترنجبین ده مثقال سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال در آن حل کرده صافی نموده بیاشا منند روز سوم و او جزای مطبوخ روز دوم نیم کاسنی نیم رازیانه اصل المسوس عناب الغلب نیم رازیانه از هر یک از ده مثقال اضافه نمایند ترنجبین ده مثقال بلوس خیاری شنبلیله افتیمونی از هر یک پانزده مثقال در آب حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال در آن داخل کرده بیاشا منند و شب حسب لاجورد و معجون آنها

نجاح وقت خواب حب ساخته با آب کرم فرو برند و صبح روز چهارم وقت طلوع صبح این مسهل را بپاشا مند * مسهل
 کامل جامع تا لیف حضرت سید سند قدوة الحکما و استادا لاطبا علامی میر محمد هادی والد ماجد آن مرحوم قدس سره
 که اسهال اقسام سودا و اخلاط محترقه نماید و جمیع امراض سوداویه را نافع است و مکرر به تجربه رسیده * صنعت آن
 کا و زبان شاهترة بسفا یج فستقی اسطوخودوس قنطاریون دقیق بادرنجبویه کل نیلوفر گل بنفشه پرسیا و شان عنب
 الثعلب پوست پیچ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم خیار بن تخم خربزه غنچه کل سرخ ازهر یک
 دو مثقال افتیمون سنابک ازهر یک چهار مثقال عودا صلب دودرم عناب ده دانه سهستان بیست دانه پوست هلیله
 کابلی هلیله سیاه ازهر یک دو مثقال اصول و بزور و هلیلهجات را نیم کوفته شب در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند
 تا یک رطل آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین و کلقتند آفتابی ازهر یک ده مثقال فلوس خیار شنبدر
 پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده ریوند چینی سوده یک گرم بران پاشیده
 وقت خواب حب لاچورد یک مثقال سوده بر روغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده بمعجون نجاح سرشته حب ساخته
 بورق نقره پیچید با آب نیم کرم فرو برند و وقت طلوع صبح مطبوخ مذکور را کرم نموده بپاشا مند * و روز پنجم که روز
 استراحت است یک علی هلیله مر بار با کلاب شسته یک انگ عجزار منی مغسول بران پاشیده و تناول نمایند و بعد
 از آن تخم بالنگو تخم ریحان ازهر یک یک مثقال به شربت کا و زبان دو مثقال محلول در عرق بید مشک و کلاب ازهر یک
 ده مثقال بران پاشیده بپاشا مند و این روز را بحساب ایام منضج و مسهل و محسوب ندارند * و روز ششم که بحساب
 ایام منضج و مسهل روز پنجم است ادویه نسخه منضج روز اول را بپاشا مند * و روز ششم نسخه روز دهم * و روز هفتم
 منضج روز سوم * و روز هشتم باز روز مسهل است شب آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوانند و وقت طلوع صبح نیز آن
 مطبوخ را بپاشا مند * و روز نهم بدستور روز پنجم این عمل نمایند * و بدانکه اصل این مسهلات است باید که در هر
 مرض مرض و اختلاف مزجه با ادویه مناسب آن مرض و مزاج و محبوب و معاجین و سفوفات مسهله مناسبه آن مرض
 و آن مزاج و سن و فصل و بلد استعمال کرده شود مثلاً در صلابت طحال با پوست پیچ کبر و اسقو لوقند ریون در مطبوخ
 و بجای حب لاچورد قرص کبر داده شود و در حبس طمغ به سبب مواد غلیظه تخم کشوت و تخم کرفس و پوست پیچ کرفس و
 از خرمنکی و افسنتین رومی و مغز حب القرطم و کاذ ریوس و مشکطرا مشیع و فوة الصیغ ازهر یک دو مثقال در مطبوخ
 داخل کرده شود و در سرداری بجای کلقتند شربت کشوت ده مثقال و بجای ریوند چینی غاریقون هشت سفید و دانهک
 و بجای حب لاچورد و معجون نجاح حب منتن و یارج لوغاذیا داده شود و در وجاع مفاصل سورنجان و بوزیلان و قسط
 کلخ و مغاث بغلادی ازهر یک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود و بجای حب لاچورد معجون و یارج لوغاذیا ده مثقال
 و یاسفوف سورنجان یک مثقال و یا معجون هر مس سه مثقال داده شود و در مزجه حاره از اجزای مطبوخ اسطوخودوس
 و قنطاریون دقیق و بادرنجبویه را داخل نمایند کرد و بجای آنها آلوی سیاه آلوی بخارائی ازهر یک ده دانه تمر هندی
 زرشک منقی ازهر یک دو مثقال داخل مطبوخ باید کرد و یا جمله کم نمودن اجزا و زیاده نمودن و تغیر و تبدیل اجزا بحسب
 امراض و مزجه و سن و عادات و صناعت و سکنه و بلد و قسول سنه منوط برای طبیعت است * نوع دیگر دستور استعمال
 منضج و مسهل تا لیف سیاه دانه حکمت دستگاه حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیوازی
 منقول از بیاض مجربات معزالیه بخط معزالیه * صنعت آن کا و زبان شاهترة بسفا یج فستقی عنب الثعلب ازهر یک
 دو مثقال جوشانیده صافی نموده سکنجبین افتیمون پانزده مثقال دران حل کرده بپاشا مند و با آنکه روز اول و دوم

خاره چون بیه کبر و تیغ کرس و تریک و شاه شغرم و غاریقون نباید داخل کرد و بلکه تمر هندی و گل بنفشه و آلوی
 بخارائی و سرمش و زرشک منقعی در مطبوخ اضافه نمایند و محمود مشهور و کتیرا حب ساخته قبل از مطبوخ فرو برند
 و اگر حرارت در مزاج غالب باشد بجای مطبوخ ادویه را نقرع نموده بیاشامند * مسهل دیگر منقول از حضرت سید
 السنند والد ماجد آن مرحوم قلم سر * صنعت آن آلوی بخارائی عناب خراسانی از هر یک ده دانه تمر هندی منقعی
 پنج مثقال باد رنجبویه شاهتره افریمون کل بنفشه غنچه کل سرخ از هر یک دو مثقال سناب مکئی سه مثقال ادویه رسوائی
 افریمون در نیم من تبریزی آب شب بخمسانند و صبح بخوشانند و چون ثلث آب بماند افریمون را در کتان بسته در آن
 اندازند و یک جوش دیکر داده فرود آورند و صراغ افریمون را نیکو بمالند و بفشارند و در رکند و مطبوخ را صافی
 نموده فلوس خیار شنبدر و ترنجبین از هر یک پانزده مثقال و شیرخشت خراسانی کلند آنتابی از هر یک ده مثقال در آن
 حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و غل اخود آب و مرغ بچه * مسهل
 که اخراج صفرا و بلغم نماید * صنعت آن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز سرخ منقعی از حب
 پنجدرم تربل سفید من در نیم کوفته چهار درم شاهتره هفت درم بخوشانند و صافی نموده فلوس خیار شنبدر پانزده
 درم در آن حل کرده مرتبه ثانیه صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بر آن بچکانند و بنوشند * مسهل
 دیگر که اسهال سودا را اخلاط مختلعه نمایند و نافع است از برای بهق و برص و کلف و نمش * صنعت آن به نسخه
 قلا نسی که اول مرتبه ایارج فیکرا و غاریقون هشت سفید از هر یک یک درم و نیم کتیرا یک دانه سوده روغن بادام
 شیرین یک درم چرب نموده حب ساخته بورق نقره پنچید و وقت سحر با آب گرم فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که
 قریب یک پاس باشد این مطبوخ را بنوشند پوست هلیله کابلی ده درم هلیله سیاه پنجدرم مویز منقعی از حب
 ده درم تربل سفید نیم کوفته از خر مکئی اصل السوس محکوک مرصوص از هر یک سه درم بسفایج فستقی نیم کوفته
 پنجدرم انجیر زرد ده دانه افریمون ده درم مصطکی انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم یک ستور جوشانید و صافی
 نموده بنوشند * مسهل دیگر که آشامید و میشود در امراض کبد و طحال و استسقا و سلها * صنعت آن به نسخه قلا نسی
 اول مرتبه ایارج فیکرا یک درم غاریقون هشت سفید از پشت غریبال موئی کل رائیه و پنجدرم هر دورا روغن بادام شیرین
 یک درم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته فرو برند و بعد از آن آب نیم گرم قدری بنوشند و بعد از دو ساعت و نیم
 مویز دانه پیرون آورده ده درم انیسون اسارون غافث از خرسنبیل الطیب افسنتین رومی از هر یک سه درم پوست هلیله
 کابلی هفت درم شاهتره ده درم تمر هندی منقعی از حب ولیف ده درم عناب ده دانه یک ستور صافی نموده عسل خیار شنبدر
 پنجدرم در آن حل کرده مرتبه دیگر صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بر آن بچکانند و بیاشامند * مسهل دیگر نافع
 از برای غلبه جمیع امراض حاده * صنعت آن آلوی سیاه چهل دانه سپستان بیست دانه مویز منقعی از حب بیست دانه
 عناب ده دانه کل سرخ مخزوع الا قمع ریونک چینی نیم کوفته از هر یک یک مثقال شاهتره پنجدرم عناب الثعلب ده درم
 تخم کاسنی سه درم تخم کشوت سه درم کاوزبان کل نیلوفر از هر یک چهار درم پوست بیه کاسنی یک مثقال یک ستور جوشانید و
 صافی نموده تمر هندی منقعی از حب ولیف ده درم فلوس خیار شنبدر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل درم کلند سگری
 ده درم در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم داخل کرده بقل و راحت و قوت بنوشند * مسهل دیگر
 که در مصر و مخا و بند رو شام و عراق مشهور و مطبوخ فوا که است این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند در فصل ربیع
 و خریف اسهال اخلاط مختلفه معتزله از بلغم و صفرا و سودا میکنند و دفع میکنند فضول رده را و این مسهل را منافع بسیار

است * صنعت آن به نسخه قلا نسی مویز منقی پانزده عد د پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی کا و زیان اصل السوسن
 محکوک مرضوض پر سیا و شان کل خطمی تخم شاهسفرم نیم کوفته زرشک منقی ازهر یک سه درم سنامکی بسهاج فستقی
 افتمون ازهر یک چهار درم عذاب سیستان آلوی سیاه ازهر یک پانزده عد د قمر هند ی منقی ازحرب و لیف پانزده درم تخم
 کشوت عرب بنفشه ازهر یک سی درم ادویه را آنچه کوفته است نیم کوفته افتمون را در کتان بسته نکا عد ارنه و باقی
 ادویه را در چهار صد درم آب خالص بخیسانند یک شب از روز پس بجوشانند آنقدر که ربع آب بماند پس صرغ افتمون را
 در آن انداخته در جوش دیگر دهند پس صرغ را بماند و بپاشند و مطبوخ را صافی نموده فلوس خیارشیر در آن درم
 تونجبین خراسانی ده درم در آن حل کرده صافی نموده در آن درم جلاب سگری و یک ملعه روغن باد ام شیون داخل
 کرده و ریون چینی سوده نیم درم بوان پاشین نیم گرم بنوشند جمله یک شربت است * مسهل دیگر به نسخه قلا نسی
 مویز منقی ازحرب بیست و پنج درم آلوی سیاه سی دانه عذاب ده دانه شاهتوت پنج درم انیسون یکمقال مصطکی رومی
 یکمقال تربل سفید مل بر نیم کوفته سه درم مجموع را در آب بجوشانند و از آن نیم رطل کوفته مقل از نیم درم تهر هند ی
 منقی ازحرب و لیف پانزده درم سنامکی پنج درم شاهتوت شش درم سر بنفشه چهار درم کل سرخ شش درم افسنتین
 رومی پنج درم بک لبلاب ده درم شکا عی باد آورد ازهر یک سه درم تخم کسنی تخم کشوت اصل السوسن ازهر یک چهار
 درم رازیانه انیسون ازهر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد فرود آورد و بهالایک و یک درم ایارج
 فیهرا و یک انگ و نیم محمود و مشوی در آن حل کرده بپاشانند و اگر ایارج فیهرا و محمود و را حب ساخته پیش از مطبوخ
 سه ساعت فرود بزنند بهتر است * مسهل دیگر به نسخه ابن جزله * صنعت آن تربل سفید محرف مل بر نیم کوفته بیج سوسن
 آسمانچونی زراوند طویل سکنبینه صفت فارسی برک غافق افسنتین رومی استرک جاشیر و تخم کوفس اجزا مساوی همه
 را در مثقال بخیسانند و در نیم عدل بجوشانند و صافی کنند و هر روز چهار اوقیه آنرا بنوشند شکم و کمز یعنی بول براند *
 مسهل که دفع عاده سودا کند * صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ازهر یک یک درم افتمون قورفل ازهر یک نیم
 درم کوفته بن واع المسک تلخ سه درم سرشته سه روز یک اول تا مخمر شود پس آن شراب را بجای حل کرده بنوشند
 و در بعض نسخه بجای قورفل یک درم و نیم حیرار منی مغسول ذکر شد و این بهتر است * مسهل نافع جهت سرفه حادث
 از سوء المزاج حار مادی رطب * صنعت آن عذاب سی عد د و بنفشه هشت درم در یک و نیم من آب بجوشانند تا بنصف
 درم مالین و صاف نموده هفتاد درم از آن را کوفته ده درم مغز فلوس خیارشیر و بیست درم تونجبین و ده درم شکرو سه
 درم بک کوزیان نیم کوفته بنفشه بوان پاشین و گرم نموده بپاشانند * منضج سودا و بلغم که قبل از مسهل باید آشامید
 شود * صنعت آن به نسخه حکیم میر محمد مؤمن در نسخه المؤمنین سو یزید انه ده مثقال کل کوزیان باد و نجیره شکوفه
 غافق پوسیا و شان کل بابونه پوست بوم کوفس پوست بوم کز پوست بوم رازیانه زوفای خشک آمله مقشر شکا عی باد آورد
 ازهر یک دو مثقال عذاب بیست دانه سیستان سی دانه شاهتوت سه مثقال تخم کوفس تخم رازیانه ازهر یک یک و نیم درم در
 آب جوشانید و صاف کرده کلقل آفتابی پنج مثقال تونجبین شیر خشک ازهر یک دو مثقال در آن حل کرده با صاف نموده
 بپاشانند باید که مقل از آب سه عدل مثقال که بر ربع باز آید * منضج جهت سودا که از صفراوی مشتوقه باشد * صنعت آن
 کزب اشاراتی پانزده عد د پوست بوم کسنی بنفشه عذاب اعلاب پوسیا و شان شاهتوت شکوفه غافق تخم خیار و از
 هر یک سه مثقال عذاب سیستان ازهر یک بیست عد د آمله منقی تخم کسنی کل کوزیان کل سرخ ازهر یک دو مثقال در همان
 مقل از آب بجوشانند تا بر ربع رسد با آن مقل از شیر خشک و تونجبین استعمال نمایند * منضج دیگر هر که صفرا و بلغم مرکب با

باشد * صنعت آن زوفای خشک اصل السوس مقشر شکامی باد آرد تخم کشوت انیسون کل بابونه ازهر یک دو مثقال عنب
الغلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهر یک سه مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه عناب سیستان ازهر یک بیست
عل د بل ستور بجوشانند و با کلقلند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال بنوشند * مسهل سودا و بلغم در منضج سودا *
صنعت آن سنمکی سه مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افیمون بسفا بیخ فستقی ازهر یک چهار مثقال تمر هندی ده
مثقال تربل سفید خراشید و بر روغن بادام چرب نموده و اسطوخودوس ازهر یک دو مثقال در طبع اضافه نموده بافلوس
خیارشنبور و ترنجبین ازهر یک ده مثقال روغن بادام دو مثقال لاجورد غیر مغسول ملح هندی نقطه ازهر یک دود انک
شحم حنظل یک انک استعمال نمایند * مسهل صفرا و سودا که در منضج باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط *
صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی بنفشه افیمون سنمکی ازهر یک چهار مثقال در مطبوخ بیفزایند و باخیارشنبور
و شیر خشک و تمر هندی ازهر یک ده مثقال محمود و مشوی یک انک روغن بادام دو مثقال و بیا شامند * صنعت مسهل
بلغم و صفرا در منضج اضافه باید نمود جهت اخراج هر دو ریون چینی ققاح اختر تربل خراشید و قنطاریون دقیق افسنتین
رومی کل سرخ ازهر یک دو مثقال سنمکی پوست هلیله کابلی و هلیله زرد تمر هندی ازهر یک پنج مثقال آلوی بخارائی
پانزده دانه در مطبوخ بیفزایند و مغز فلوس خیارشنبور ده مثقال روغن بادام دو مثقال غاریقون نیم مثقال محمود و مشوی
دود انک داخل کرده بنوشند و بعضی نسخ مطبوخات مسهل در مطبوخات انشا الله تع خواهد آمد اینجا باین مقل اراکتفا
نمود * مسیر بفتح میم و کسر سین مهله و سکون یا و رای مهله مریایک و است و در قرع ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مسی *
بدانکه مسی بکسر میم و تشدید سین مهله بلغت هندی دند ان را
گویند و چون این ادویه مستعمل بدند ان ولته اند و نسبت بدندان دارند لهذا مسی نامند و فی الحقیقه اینها از جمله
سینوات * مسی که جهت تقویت لثه و استحکام دند ان و رفع ألم آن نافع است * صنعت آن براده آهن بر سنگ نرم
سائید و پوست انار زاج ازهر یک نیم سیر و چهار جز را بسیار نرم سائید و بردندان بمالند و بعضی بجای آهن تو بال مس
میکنند * مسی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن براده آهن دوازده توله مازوی سبز هشت توله توتیای اخضر هندی
کمی سفید ازهر یک یک توله میرا کسین که زاج اخضر است ششماشه بسیار نرم سوخته استعمال نمایند و اگر جهت زیادتی
تقویت و خوشبوئی دهان کند مالتی و فوفل ازهر یک یک توله اضافه نمایند و توتیا و زاج را بریان میکنند نیکو است *
مسی دیگر قسم اعلا و خوش رنگ * صنعت آن براده آهن یکسیر و یک پاوه هندی مازوی سبز یک پاوه توتیای هندی بریان
نیم پاوه یکی را جل اجل اکوفته بپخته خوب باریک نموده وزن کرده باهم مزوج نمایند باز یسایند تا مخلوط شود و در
شیشه نکاهل ارند بوقت حاجت بردند ان بمالند * مسی دیگر که همان نفع بخشش و دند ان متحرک را قوی کرد اند و از
حرکت باز دارد * صنعت آن براده آهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پاوه کوبند هلیله سیاه ازهر یک سه
توله توتیای هندی میرا کسین که زاج اخضر است کرد چوب چینی ازهر یک یک توله زاج سفید دو توله پوست انار ترش
نیم توله ادویه را جل اجل اکوفته بپخته براده آهن را بر روی سنگ نرم سوخته درهم کرده بردندان و لثه بمالند و اگر در
رو جع در لثه معلوم گردد یکمرتبه مضمه بروغن کنجد و پنچ ششمرتبه با آب گرم جهت رفع آن نمایند * مسی دیگر که
همان نفع دارد * صنعت آن براده مس پوست انار ازهر یک نیم سیر مازوی سبز ربع سیر زاج سفید یک سیر اجزا را
جل اجل اکوفته بپخته سر مه سا نموده بردندان و لثه بمالند * مسی نوع دیگر * صنعت آن ریزه آهن پنج توله توتیای
هندی بریان چهار ماشه مازوشماشه هلیله زرد یک عد د کات سفید ششماشه علی الرسم مرتبه نمایند و بردندان

بهمانند * مسی دیگر * صنعت آن تو بال آهن که بهندی او ما چون گویند نیم آثار ما زوزنغ آثار هلیله گابلی نهن آثار
 تو نیای مندی برشته زاج اخضر از هریک یک و نیم دام سماق منقی دودام گات سفید یک دام علی الرسم مرتب
 اما بند و یکا و برنگ * مسی نوع دیگر * صنعت آن کل سرخ سنبیل الطیب زرنباد گلنار صمغ عربی لبان سفید جل رار
 مجرب اجزا مساوی کوفته بهخته سنون سازند و در نهخته دیگر مصطکی و طباشیر و دانه هیل کلان نیز داخل است و اگر
 نیم وزن تمام اجزا مسی به نهخته قبل مزوج نموده استعمال نمایند بهتر است و اگر وقت خواب مالید و بخوابد
 که بعد از آن مضمضه نکنند اولی است و اکثر سنونات در حرف الحین مع النون ذکر یافت * **باب المیم مع الصاد**
المهملة * مصطکی بن آنکه مصطکی بفتح میم و سکون صاد مهمله و فتح طای مهمله و کسر کاف و یاء و بضم ایل و سکون ثانی
 و فتح ثالث و رابع و با الف در آخرین بعضی خوانند و اند معرب از مصطخایونانی است و بسویانی کیما و برومی مصطخی و بعضی
 ملک رومی و که نیز نامند و آن صمغ درختی است که در سباط میشود چوب و برک آن لطیف و نازک مثل اراک برک نمر آن
 مثل بتلخی و آن صمغ در بودن آفتاب در برج جوزا و حوالی آن از درخت آن مستخرج میشود و قوت آن تا بیست سال باقی
 میماند و آن در قسم است قسمی سفید نرم خوشبوی صاف شفاف با نازک شیرینی و چسبندگی بسیار و نازک آن در
 وقت خائیدن و ناز آن بعدی نرم است که سائید و نمی شود و این را قبطی نامند و بهترین آن بزرگ دانه است و این
 قسم مثل صمغ دیگر قوت طبیعت از جوف درخت تراوش کرده بیرون می آید و نازک آن از خارج بخواش درخت
 آن و غیره * و قسم دوم سیاه یا تلخی و دوا و صاف مل گویا مثل آن و قابل صحت و این را قبطی مینامند و بعضی گفته اند
 که این قسم از نافع بوساق و شاخهای درخت آن تراوش و طو بات از آن حاصل میگردد و بگو آن گفته اند که چوب
 و شاخهای نازک و برک تازه آن جوش داده صاف نموده منعقد میسازند و این قسم یافته میشود در زمین صافن از
 اعمال در رس قریب به توکستان از قلمی پنجم را این قسم ردی غیر جید است و مصطکی کرم و خشک در آخر دیم و بعضی
 خشک در سیم دانسته اند و شیخ ابو نعیم رح گفته اند که این کرمی و خشکی که در آن است در درخت آن نیست و آن
 لطیف و معتدل است در سردی و گرمی توکست آن از جواهر لطیف مائی اندک کرم و جواهر لطیف و جواهر ارضی و
 همچنین اجزای آن و مصطکی لطیف و قابض و معتدل و جالی و رافع صانع و نازک یافته است شوربا و فوفا و استنشاقا
 با روغن زیتون و خائیدن و سنون آن به نهائی یا با دویه دیگر جهت استحکام دندان و نشه و روغن دندان کوشش آن
 تسکین در درد و جمع آن و خوشبوئی دهان و جنب و طو بات از حوالی کام و زبان و دهان و تقویت عمل و با اشاره نافع و درود
 آن در جهت صفاق شمع منقلب و خوردن آن جهت سرفه و نفث اندام و تقویت عمل و کمال و معالجه و خوشبو
 نمودن عمل و ویرانگشتن اشتها و طعام و کسور و یاج و دفع قراقر و سوء الهضم و فواق و ریح و غلیظه و تحریک
 جش و جبر و کسر عظام و کوفته اعضا و ضربه و سقطه و اورام احشا و گفته اند که سیاه قبطی آن موافق تر است از بوی
 تحلیل صلابات و در آن جهت رفع تحلیل و اورام و شکستگی اعضا و جشادن آن و استحکام قروح بعد پاشیدن و
 پاشیدن عضو با آب مطبوخ اجزای آن و بستن آن عضو با رچه بعد پاشیدن مصطکی و زائل کنند و معص خصوصاً
 با آب کرم و با آب سرد معتدل و میگرداند و نیت و طو بات را از عمل و دفع میکند آن را صاحب شفاء الاسقام گفته
 که چون مصطکی را با آب سرد بپاشند احدی از بخت و طوبیت میماند در عمل و چون با آب کرم بپاشند احدی از
 صبی نماید و اگر در عمل و طوبیت بسیار باشد و مصطکی را با آب سرد که در آن کافور مالید و صاف نموده باشند
 و شاعری نیست طبع می نماید بهر درم او مت بران باعث حبس و بستگی شکم است و چون خا ط کرم در دهان

با ادویه قاطعه دم آمانت میکنند آن را بر قطع و حبس آن و چون خائید شود باید که صبر جل نباشد بلغم را از سر و چون طلا کرده شود بر بشیره نیکو و سرخ میکرد اند آن را و خوردن آن با غار یقون مسهل بلغم و با صبر مسهل صفرا و با هلیجات مسهل سودا است و نافع است و سواس و حلت نفس و مبادی مالمیخولیا را و ساکن کنند و توازن و صاف کنند و قصبه رنه است و با کهر با جهت قطع نفث الدم و با کنگر جهت حلت ذهن و فهم و حافظه و چون با روغن کنگر جوش دهند و بچکانند و رکوش میکشاید سه آن را و در میکرد اند کروی را و چون در آتش اندازند و پارچه پنبه را بکلاب تر کرده بد آن داشته بر چشم صاحب رمد گذارند تسکین دهد درد آنرا و چون در آب جوش دهند و بیا شام جهت نزف الدم و اسهال و تقویت احشامه و چون بطول نمایند بر مقله و مسترخ و رحم کثیرا و لطو بست تقویت می بخشد و خشک میکرد اند آن هر دو را و چون بجوشانند با زیت و طلا کنند بر بدن زائل میکرد اند لوزیدن تپهای بارد و کزاز و ریشه و ضربان و ماندگی اعصاب را و مجرب دانسته اند و چون بجوشانند یک درهم ازان را در یکرطل آب در کوزه تازه تا این که برود ثلث آن آب و تازه کنند کوزه را هر مرتبه یعنی چون آن آب صرف گردد و تمام شود باز در کوزه نو مرتب نمایند نافع است آن آب استسقا و قی و غثیان و زحیر و مقوی هضم است و مجرب است و همچنین اجزای د رخت آن را چون بجوشانند و بنوشند همین منفعت دارد و گفته اند چه بیخ اجزای د رخت آن از تمر و برگ و اعصاب و بیخ و ساق قابض است و پوست بیخ آن قانم مقام اقا قیام و فوسفیل است است که عصاره الحیه التیس باشد و همچنین عصاره برگ تازه آن از تمر آن روغن تر تیب میدهند و آن شدید القبض و لطیف و ملین و محلل اورام و ریاح است و مالیدن و خوردن آن جهت ارجاع ارحام و سیلان رطوبات ریه آن و برآمدگی رحم و مقله و نافع است شربا و زدن همین وقت همین آن بر موضع کرده و مثانه تحلیل ریاح آن و بر مقله جهت تقویت و تحلیل ریاح آن و جهت هیضه و فواق و سوء الهضم و قطور آن در کوش تحلیل ریاح و رجوع آن و مضمضه روغن آن مستحکم کنند و دند آن متحرک است و مالیدن آن بر ارجاع بارده و تعقد مفاصل با روغنهای گرم محلل و به تنهایی برای التهام قروح و پاشیدن مصطکی نرم سوده بر آن و بستن آن به پارچه با عفت تسکین و جمع و تحلیل اورام و التهام قروح است و چون بجوشانند اجزای آنرا بتمای با آب و مکرر کنند یعنی آب را صاف کرده با اجزای تازه داخل کرده جوش دهند و همین قسم تا آنکه غلیظ گردد می باشد نافع جهت نفث الدم و اسهال و قرحه امعاء و بیرون آمدگی ناف و رحم و مکرر شستن عضو یکه کوشش آن رفته باشد بسبب حرارت با آب طبیع آن جهت رویانیدن کوشش آن و همچنین پاشیدن آن بر آن بشرط ادابت و تکرار محل و بطول با آن مقوی عضو مسترخ و جبر استخوان شکسته و ضربه و سقطه و کوفتگی اعضا و ضاماد برگ آن با سائل بدن و رحم که برآمد باشد بسبب سردی نافع است و مسواک کردن شاخهای آن جلاد هنده دند آن و مقوی آن و سخت کنند و لته است و گفته اند مصطکی مضر بمانه است و اصلاح آن خیسانیدن آن است یک شبانه روز و یک سه آنکور و پیش از استعمال و کویند بعد ازان خشک کرده با کتیرا سوده استعمال نمایند و کویند مصالح آن قند و صمغ عربی است و نیز گفته اند که مصالح آن مغز گردان و کشنیزا منت و بدل آن کند و بوزن آن و یک وزن و نیم آن علك البطم و در تقویت معده و جگر و بوزن آن اذ خروقد ری شربتیش تا یک مثقال است و طریقه داخل نمودن مصطکی تازه که بسبب نرمی سائید نشود در تراکم بدن آن قسم است که در جوارشات و معاجین که در آن غسل و نبات و امثال آن داخل است بعد بقوام آمدن و کم شدن گرمی آن اول مصطکی را اندک اندک در آن اندازند و به تیر معجون سازی حرکت دهند تا کک اخته گردد پس آردنه در داخل نمایند اگر مرکب باشد و اگر غسل یا نبات داخل داشته باشد مثل هیوب در روغن بادام یا

پسته در قند مضاعف محل کرد و داخل نمایند و با قند روی ازاد ویده خشک را کوفته بمخله در فاون سنگی ریخته و دانه
دانه مصطکی را در آن انداخته بملایمت بدسته بمالند تا نرم گردد و بچسبند و این دو قسم برای جوارشات و معاجین
بمیزخوب است * **فصل در ذکر نسج جوارشا نیکه اصل و عمود در آنها مصطکی است ***
جوارش مصطکی ساده سردی جگر و معده را نافع باشد و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد * صنعت آن مصطکی
سه مثقال کوفته قند سفید یکمن قند را با کلاب پنجا و درم حل کرد و بقوام آوردن پس مصطکی را داخل کرده بروی سنگ
بریزند و برینک و بکار درند * جوارش مصطکی دیگر جمیع امراض بارد و معده و جگر و امراضیکه بمشاکت این دو عضو
باشد خصوصاً مداع بمشاکت معده و بسبب ماده بارد و بلغمی را بنهایت نافع است * صنعت آن مصطکی رومی سه
درم دارچینی پنجا درم سوده و یکوطل قند سفید را در کلاب حل کرده و بقوام آورده و دانه را با آن سرشته بروی سنگ
بریزند و اگر طبع قابض باشد بجای دارچینی تربل سفید مد بریزند آن داخل نمایند و مقل از مستعمل از آن در
مثقال * جوارش مصطکی مرکب سردی معده و نافع است و از برای ضعف معده و قلب بارد و اسهال بلغمی وضعف جگر
و رفتن آب از دهان و خفقان بارد سفید * صنعت آن مصطکی رومی قند سیاه و نافع است و کبابه چینی زیر و کرمانی مد بر
زرد و سبز و گریه و ورق کل سرخ پوست زرد انجیر تخم کسنی را زبانه کند و کشیز خشک باد را چوبیده کل کا و زبان زرد باد
زعفران سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال دارچینی سیلانی زنجبیل قاقله از هر یک دو مثقال قند سفید سه مثقال
مسکوی از هر یک دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر جوارش سازند شربتی از یک مثقال تاد و مثقال * حب مصطکی
جهت تقویت معده ضعیفه که در روی بلغم و ریح متولد شود و باعث راجها گردد دفع تمام دارد * صنعت آن مصطکی
سه درم هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یک درم زنجبیل سنبل الطیب از هر یک دو درم ملج مند یک
درم صبره شست درم آب کند نا حب سازند شربتی یک درم * حب مصطکی سرفه را نافع بود چون یک حب و نشت
طو اب بخورند زکام و نازله را نافع باشد و منع سیلان مینی کند * صنعت آن مصطکی رومی زعفران از هر یک یک حزر
انجیر چهار جزو کوفته اخته حب ها سازند و حبه بقل و فلفلی شربتی یک حب * دهن مصطکی حال و دقوی اعصاب
و شرب و ضماد آن جهت امراض ریه و معده و وضعف احشاء و اسهال و طو بی و علیل جگر و مثقال آن جهت قرحة باطن و حقه
آن جهت قرحة امعاء و طامی آن جهت رفع آثار چل و نمک و کولی یک بخار سفید است * صنعت آن مصطکی رومی ده درم
روغن کل سرخ چهل درم هر دو را در شیشه قوی الجسر کنند و شیشه را در آب گرم بگردانند تا بسبب گرمی آن مصطکی کل اخته
شود و با روغن مخلوط کرد * دهن مصطکی بطریقه حکمای فرانک * صنعت آن مصطکی نیمه آثار جوارش کوبید و با شست
توله شرباب انگوری خالص و چهار توله در شواب که بزبان فرنگی ما ترورد و از ترنا منل آمیخته یک شهاب تر و یک ارنل
پس یک آن تر و روغن کنجد تازه خالص همزوج نموده در قوع و انبیه مقطر نمایند و بعد تقطیر ما ثبوت را از دهن جدا
نمود و در زغرفی نگاه دارند و عمل الحاحیت بکار درند و در این خواص و منافع از نسخه قبل اقوی و نافع است و در مواضع
من کوره و غیر آن و بعضی بدل یک آن دارد و آثار روغن کنجد داخل نموده در ظرف سفالی کرد و بر آتش احکامیکند ارنل
مصطکی کل اخته شواب بسوزند پس صافی نموده بکار درند و اگر بدل روغن کنجد روغن کل کنند بهتر است * سفوف
مصطکی باد های معده و زرد دفع کند و اخلاط غلیظه باغمیه را تحلیل دهد و فضول منحل رسازد و طبع را نرم دارد و چون سه
درم آن را با شوری مد معده و را تقویت عظیم بخش * صنعت آن مصطکی یک جزو پوست هلیله کبابی یک سنانکی تخم را زبانه
سوزاک دو جزو دانه هلیله قاقله کباب زنجبیل تربل سفید چون مد بر اثر یک نیم جزو سفوف نموده شربتی چهار درم قبل

قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد اما بعد از طعام اغلب اجابت مینماید * مصوص بفتح میم و ضم صاد اول و در میان
د و صاد و ارسا کن با صلاح اطیاسیج کباب چاشنی و اررا نامند حقیقه و مجازا قلیه چاشنی و ارسا * مصوص که قطع
قی و خلغه نماید * صنعت آن حب الرمان سماق منقی حب الاس زرشک کشنیز خشک میز با تخم کشنیز تر بقله الحماض
درم کوفته بد راج و یا طیهوج یا کبو تر بچه ذبح نموده پاک کرده شسته مالید و بر آنش کباب نموده بخورند * مصوص
دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن بکیرند در راج یا کبک یا طیهوج یا کبو تر بچه یا خروس بچه یا کنجشک هر کدام که
خواهند و ذبح نموده از آرایش شکم پاک و صاف نمایند و کرفس و سد اب و نعناع و انیسون و کروی و یوزیره کرمانی و
کشنیز خشک و نانخواه جلی کوفته پیخته بران مالید و سیخ کباب نموده تناول نمایند * مصوص دیگر که آنرا نار راج
نیز نامند و همان منفعت دارد * صنعت آن حب الرمان مویز سرخ بادانه هرد و رانرم کوفته در آب انار میخوش و آب
غوره مالید و صاف کرده و بکشنیز خشک و حماض مطیب نموده با آتش ملایم طبخ نمایند تا آنکه نضج یا بد فی الجملة غلیظ
گردد پس در راج یا کبو تر بچه یا طیهوج و امثال اینها پیخته در ان اندازند و اندکی نمک و زرشک داخل کرده یکد و جوشی
داده تناول نمایند * مصوص دیگر و آن غذائی است نیکو مرصا چنان مزاج گرم را نزد حرارت کبد و امراض حار و آن
و اسهال حادث از قبل آن * صنعت آن بکیرند چوزه یا مرغ جوان و یا گوشت بیه املک و یا بزغاله از هر یک که خواهند
و با سبزیهای مناسب مانند برگ خرفه و کاسنی و اسفناج و کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب و امثال اینها و یا زیره و ادویه
خوشبو و حسب احتیاج پیخته با آب زرشک یا حب الرمان حامض و با سماق و امثال اینها چاشنی نموده ساده یا چاشنی دار
تناول نمایند و این بعینه قلیه نبر باریس و رمان و سماق و امثال اینها است و ذکر یافت *

باب المیم مع الضار المعجزة * فصل در ذکر نسخ مضمهها * بدل آنکه مضمه

بر وزن فعلله ادویه مانده را کوبند که جهت امراض دهان و اسنان در دهان کنند و حرکت دهند و زمانیکه هلاک شده
بریزند * مضمه که جهت رفع رطوبات بن دندان و حرکت اسنان نافع است * صنعت آن سنبل الطیب کل سیخ
جوزالسر و سعل ثمره الطرفا اجزا بالسویه با آب جوشانیده با آن مضمه نمایند * مضمه جهت قلاع دهان و خون رفتن
ازین دندان و تعفن و جوشش لثه و رویانیدن گوشت آن نافع * صنعت آن تو تمانی کرمانی مغسول سی و هشت مثقال بنفشه
نورده و مثقال شکر خام یک مثقال بنفشه را با پرا بر اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه کنند و ضبط نمایند و
هنگام حاجت مضمه فرمایند و جهت جوشش دهان بدل سرکه بیست مثقال آب انار یا آب کشنیز تازه نمایند و مکرر
مضمه کنند و جهت قطع خون و رویانیدن گوشت با سرکه و سرکه یا آب انار که نیز تمام شود تجلید نمایند و
و همچنین تا یک سال قوت این میماند خصوص که با سرکه باشد * مطبوخیکه قبل از استعمال سنونات بکار برده میشود
جهت زیادتى تاثیر اینها * صنعت آن تخم کل سرخ زرشک بادانه ثمره الطرفا برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک یک
جز و بیخ بارتنگ یک جز و نیم جوشانیده صاف نموده نیم جز و شب یمانی در آن حل کرده مضمه نمایند * مضمه
دیگر جهت ورم لثه و سستی آن * صنعت آن طرا ثیف شب یمانی پوست انار سماق بالسویه جوشانیده مضمه نمایند *
مضمه دیگر جهت قلاع و جوشش دهان در اوئل * صنعت آن آب برگ علیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه که در آن
عسل و خبازی و شاخهای تازه تاک و آرد جو جوشانیده باشند مضمه نمایند و بد ستور کرم مزاج کلنا و کشنیز خشک پوست
انار غص بالسویه جوشانیده مضمه نمایند * مضمه جهت قلاع بلغمی * صنعت آن برنجاسف برگ زیتون مامیران
پوست انار غص بالسویه جوشانیده مضمه نمایند * مضمه که قلاع بلغمی را سود مند بود * صنعت آن عاقر قرها

مامیوان تخم ترب قیصوم روز پنجوش برک زیتون در سرکه و آب مهزوج کرده جوشانید و صاف کرده مضمضه نمایند *
 مضمضه جهت قلاع و حمزش دهان حادث از مادۀ بلغم * صنعت آن انجیر خشک سیب اکلیل الملك با یونه از هر یک
 جزوی جوشانید * مضمضه نمایند * مضمضه که ورم بلغم را نافع بود * صنعت آن تخم شبت با یونه حلبه بزرگتان
 اکلیل الملك از هر یک قند ری و ماء العسل جوشانید و صاف کرده مضمضه نمایند * مضمضه که ورم دندان که
 بسبب برودت و رطوبت باشد نافع بود * صنعت آن بودند شتی عاقوقها بیخ کبر زرقای خشک از هر یک قند ری در
 سرکه جوشانید و مضمضه کنند * مضمضه دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن پوست بیخ کبر زرقا و نل مل هرج
 عاقوقها از هر یک و ورم کوفته پخته در سرکه جوشانید و مضمضه کنند * مضمضه دیگر که قلاع و جوشش دهان را
 مغیث بود * صنعت آن فلفل کلنا رسماق مامیوان ما زوا از هر یک قند ری در سرکه جوشانید و صاف کرده قند ری کلاب داخل کرده
 مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که قلاع و جوشش دهان را مغیث بود * صنعت آن کشنیز خشک عدس معشر از هر یک در
 ورم طماشیر یک رم اجزا کوفته با آب کشنیز سبز مضمضه کنند * مضمضه دیگر که ورم زبان که از حرارت باشد نافع بود *
 صنعت آن عذاب ده دانه عدس پنجه رم عنب الثعلب بوزن آن بجوشانند و صاف کنند و قند ری آب کشنیز سبز
 رب توت در آن بیامیزند و مضمضه کنند * مضمضه دیگر که ورم دندان که از حرارت سودمند بود
 صنعت آن آب برک که هو آب کشنیز تازه آب برک خرفه سرکه کلاب از هر یک قند ری در هم نموده جبهه کاغذ و افتیمون در آن حل
 کرده مضمضه کنند * مضمضه دیگر که ورم بین دندان حادث از نزلات دماغی و زکام را سود دارد * صنعت آن پوست ریشه
 درخت کز پوست خشخاش از هر یک آنچه خواصند درد یک سو بسته طبع نمایند و بخور آن را با کمی قند و آب آن نیم گرم
 مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که عمان صنعت بخشد * صنعت آن پوست خشخاش کز سمازج کلنا ریشه درخت کز بنفشه
 کل سرخ از هر یک قند ری جوشانید و صاف نموده نیم گرم مضمضه کنند * مضمضه دیگر که جوشش لب و بین دندان و خون
 دهان از بین ببرد * صنعت آن قوط طرا لیمت ما زوا پوست انار کز سمازج کلنا و جوش از سر و از هر یک جزوی
 جوشانید و صاف کرده نیم گرم مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که قلاع و جوشش دهان و زبان و بین دندان و خون آمدن از آن
 را مفید بود * صنعت آن برک زیتون برک حماض سماق آب برک خرفه آب کشنیز سبز آب عقی الزاوی از هر یک قند ری
 در هم مهزوج کرده بکف با قند در آن حل کرده مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که درد دندان را ساکن کند و عود را تحلیل
 دهد * صنعت آن خرق سقین عاقوقها شطرج دندان از هر یک قند ری جوشانید و صاف کرده نیم گرم مضمضه نمایند *
 مضمضه دیگر که تحلیل مواد غلیظه که در بین دندان متکثر باشد نماید و درد را ساکن سازد * صنعت آن شحم حنظل
 عاقوقها و سمازج کلنا از هر یک قند ری با سرکه جوشانید و مضمضه کنند * مضمضه دیگر که از بین دندان را
 از آن نماید و جوشش دهان * صنعت آن دانه سحر پاک کرده و گل دکنل ریخه مثقال عود یک کف در سرکه بجوشانند و بجوش
 صاف بوزن آن قند ری و صاف نموده مضمضه کنند * مضمضه دیگر که تشنج زبان را سودمند بود * صنعت آن آب برک عنب
 الثعلب لعاب ریشه خطمی روغن بانویه لعاب حلبه دیر ببرد * مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که تشنج زبان را که از حمی
 الحرقه و زهر از پستان حادث شود سودمند بود * صنعت آن لعاب ریشه خطمی آب برک عنب الثعلب عصا
 عقی الزاوی از هر یک جزوی روغن بنفشه با دام روغن کد و بلوفور شمر جزوی از هر یک بقا و کفایت داخل کرده مضمضه
 نمایند * مضمضه دیگر که درد دندان و لثه یک آن را سود دارد * صنعت آن چوب آس بیخ کبر ا طراف کبر بیخ کا کچ
 جوی در آن سرخ بود دندان فیل شب یمانی اجزا مساوی در سرکه جوشانید و مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که بو

بوی دهان خوش کند و دندان را محکم گرداند * صنعت آن سعد سنبل الطیب کل سرخ کل نسوین جوز السور و گلزار قصب
الذریه از هر یک جزوی جو شانید و با سرکه و کلاب مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که بوی دهان خوش کند و عفونت و
وطوبت و لزوجت بین دندان و دهان را از آن سازد * صنعت آن عاقر قرحا قرنفل برگ انجیر کبابه چینی و صندل کل
سرخ از هر یک جزوی نرم کوفته با کلاب و سرکه آمیخته مضمضه نمایند * مضمضه دیگر ناخوشی طعم دهان را از آن کند *
صنعت آن عاقر قرحا در سرکه و کلاب جو شانید و مضمضه نمایند و اگر قند ری قرنفل و مصطکی اضافه نمایند بهتر است *
مضمضه دیگر که خون آمدن از بین دندان باز دارد و دندان را محکم و بوی دهان را خوش و درد را ساکن گرداند *
صنعت آن فوفل کل سرخ عاقر قرحا سعد کوفی سنبل الطیب برگ مورد جوز السور و کرمه زنج از هر یک جزوی جو شانید و
صاف نموده قند ری سرکه عنصل و کلاب داخل کرده مضمضه نمایند * مصیقات قبل درد و اها ذکر یافت *

باب المیم مع الطاء المهملة * فصل در بیان مطبوخات و نسخ آنها *

بدان بد رهنمیکه مطبوخات ملائم تر و سبک تر اند بر طبایع و کمتر است گرمی و خشکی آنها از حبوب و سفوف و معاجین
و باقی تر اکیب مسهله و بی غائله و اسرع اند در اسهال و موافق اند مواد رقیقه و غلیظه متشبهه را جهت رطوبات
باله و انتزاع خود اجرام لطیفه و قوای ادویه را پس هم خود بزودی نفوذ می نمایند در مجاری ضیق و اعماق بدن
و هم اعضا جذب مینمایند آنها را با لطائف اجرام و قوای آنها پس متشبهه و مخلوط با خلط فاسد و کشته بزودی و
بلا توقف آنها را بواسطه قوتهای خود تقطیع و اذا به و غسل نموده دفع مینمایند و خود باقی نمی ماند در بدن بعد اسهال
تا اینکه باعث اضطراب و غشی و عطش و غیره گردند مانند حبوب و سفوفات و معاجین و غیره که می ماند بقایای
اجرام آنها در خمل معد و لطائف امعا و غیره متشبه و ملصق و موجب امور مذکوره و اسهال ثانیا و یا پیش و پس و امثال
اینها می گردد و نه مانند عرقها که بسیار لطیف اند و فعل خود تمام ناکرده میگردانند یا به تحلیل میروند و نه مانند ادویه
و املاح و غیره که هر یک بوجهی مضر اند بعضی بسبب شدت نفوذ و بعضی متشبه و لذت آنها بقلب و ارج و قوی
و غیره بسبب حدت و برداشت خود و نیز میباشند نافع از برای کسیکه بوده باشد در بدن او خلط مخترقه غالب باشد
مذکوره و زیادتی ترطیب و حصول نضج از طبع اقوی از نقوعات اند جهت آنکه با اینها لطائف اجرام و اقوی ادویه بیشتر
است و نیز نضجی یافته بخلاف آنها که خام اند و رطوبت باله بر آنها غالب و در قوت ضعیف و نافع اند اینها مراصر
ضعیفه و یا حاره یا بسه در کمال حرارت که برداشت حرارت مکتسبه از طبع را انداشته باشند بد آنکه مطبوخات میباشند
بعضی ساذج یعنی خالی از سردار و ج و بعضی مقوی با آنها مانند غاریقون و ریون و چینی و تربل و سقمونیا و یا راج فیه
و مانند اینها کل یا بعضی بحسب اعراض که کو بید و بعد از طبع و صافی نمودن بر آنها پاشید و یا با کافور و شربته مناسجه
و با سکنجبینات و معاجین سرشته اول بخورند و بالای آن مطبوخ را بپاشند و بد آنکه قوت مطبوخات زیاد و بر
یکماه باقی نمی ماند اگر نموده باشد در آنها چیزی شیرین مانند مویز و انجیر و قیسی و لاینها یت تا یک هفته و این نظر
بفصول بارده و بدن لطیف الهوا است و حاره رطبه که آن هنگام بسیار زود فاسد میگردند و در مقدار شربت مطبوخات
قوام دارا اختلاف است بعضی پنجاه درم و بعضی نهایت تا یکصد درم و بعضی تا یکربل و محققین این فن را عقید و آن است
که مقدار شربت مطبوخات بمقدار یک شربت آن است در حال صحت بدن و عطش صادق یعنی بعد طبع لطیفه باید
آنمقدار باشد که تواند مریض آشامید نه بسیار کم و نه زیاد که کل و بار باشد بران و باقی شرائط آن در مسهلات ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مطبوخات *

مطبوخات مسهل اخلاط سوداویه مجتمع در کل بدن *

صنعت آن غلیظه کابلی غلیظه سیا و از هر یک ده درم افتمیون در صوره بسته هفت درم استغایج فستقی هفتاد یکی از یک چهار
درم اسطر خود درم با آن سه درم برک کا وزیان کل مریخ و زنجبه شک اصل السوس معشر مریض تخم کاسنی و زبانه انیسون
عانت آن در درم انیسون پنج آنه مریض معنی با نژده دانه اصول ریز و را جو کو ب نموده سوای افتمیون که در
صوره بسته نکاه از آن و همه را شب در آب آن صاف را که ادویه تو کرد و تخمها نند و صبح در طول دیگر آب داخل کرده با آنش
ملازم طبع دهند تا به شش ماه پس صوره افتمیون را در آن انداختند و در سه جوشی داده و فرد آردنک و صوره را فشرده و در
کندل مطبوخ را قندی مالید و صافی نماید پس فلوس خیار شنبه مقل از یک اوقیه و شیر خشک و تو زنجبه از هر یک نند
اوقیه در آن حل نموده صافی کرده و زغن با دام مقل ارد و درم بران چکانیک به تنهایی یا بسردار و ج مناسب بیا شا منل *
مطبوخ تا لایف بعد بن ذکر بارازی گفته که این مطبوخ بیماریهای سوداوی و داء الغلب و جرب و بهق و جلد ام را سود
دارد * صنعت آن غلیظه غلیظه بیست درم استغایج فستقی چهار درم مرد و زنجبه کوفته در د و من آب بخور شا منل تا بیکرطل
رسد آنکه هفت درم افتمیون را در پارچه بسته در آن انداختند و یک و جوشی داده و فرد آردنک و پارچه افتمیون را
فشرده و در کنند و مطبوخ را صافی نموده شیر خشک و تو زنجبه از هر یک ده مثقال در آن حل کرده بیا شا منل * مطبوخ
بسهل جهت ذات الغلب * صنعت آن عذاب سی داده سهستان پنجاه دانه پنجاه بیست درم جوشا منل و صافی نموده
فلوس خیار شنبه را نژده درم در آن حل کرده با ز صاف نموده بیا شا منل و اگر قوی تر خواهد سه درم برک کا وزیان تا پنج
درم در مطبوخ بیا شا منل و اگر صفر غالب بیا شا منل سه درم اصل السوس محکوک مریض و سه درم تو بیک سفید مجوف
براشین و بیا شا منل و قلاسی گفته که این مرد در اولی آن است که بعد ظهور زخم بقا نند و زین اصل السوس را ده درم
پزده * مطبوخ دیگر که ملین طبع است و صاحب نژده را نافع * صنعت آن پنجاه خشاک پنج درم اصل السوس محکوک
درم در یکرطل آب تخمها نند پس با آنش ملازم بخور شا منل تا به نصف رسد مالید و صافی کرده بیست درم تو زنجبه در آن
حل کرده با ز صافی نموده بیا شا منل جمله یک شربت است * مطبوخ دیگر جهت اوجاع معاضل حادث از صفر و بلغم *
صنعت آن پنج گرم کاسنی تخم کاسنی برک کا وزیان از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کاسنی از هر یک دو درم بیسون
در آن را و این چینی از هر یک یک درم کل سرخ بکساک شامسره ده درم مریض فستقی سی درم آتوی بخارائی سی دانه
در آن جوشا منل و صافی نموده سفوفلوس خیار شنبه درم قهقهقه هفت بیست درم شیر خشک چهل درم در آن حل نموده
و کوفته نکل آنکه محموره و مریض و ده مثقال تو بیک سفید سی درم و درم یک انیسون نیم گرم کوبید و بران پاشید و پنجاه
درم آب که در آن را نژده مقل از قوت وارد است طبعیت بیا شا منل * مطبوخ دیگر جهت اوجاع معاضل حادث
که نافع است * صنعت آن آتوی بخارائی چهل عل و سهستان بیست دانه مریض معنی بیست دانه عذاب ده دانه
در آن را و این چینی نیم کوفته از هر یک یک مثقال شامسره و پنجاه درم عذاب از شعلاب ده درم تخم کاسنی تخم کاسنی از
هر یک سه درم برک کا وزیان کل نیمه و زنجبه از هر یک چهار درم و پنج کاسنی یک مثقال علی السوس طبع بیا شا منل و صافی نموده یا نژده
درم و شعلاب از شعله و نیم پاک کرده و چهل درم شیر خشک و ده درم کافور در آن مالید و صافی کرده و بقا رقت
تا سه سال * مطبوخ دیگر برای درم طحال عذاب * صنعت آن غلیظه سیا و شامسره تو بیک محکوک از هر یک ده درم بیا شا منل
درم برک کبر از هر یک پنج درم انیسون شده که مریض تخم کاسنی از هر یک سه درم بطریق مقرر جوش داده
در آن را و این شربت ده اوقیه یا یک درم ایا راج بقرا یا غار بقون یا تو بیک و شمع این سه تا گفته که تجر به کودم من
بکساک مطبوخ زرقای بیا شا منل از هر یک یک مثقال از هر یک سه درم و زنجبه یک درم و زنجبه یک درم بیا شا منل که

که ابتدا آگوده شود با استفراغ بلغم و غلظت ای آن شور باج و زیر باج یا کبر باشد **مطبوع** دیگر که اخراج حب القرع و
 دین آن نماید **صنعت** آن بکیرند پوست درخت انار ترش و انار شیرین که تراشیده باشند از طرف بالا بسوی پایین
 جهت آنکه گفته اند اگر پوست درخت انار را از طرف پایین ببالا بکیرند و بیاشامند قی می آورد و بالعکس اسهال و در
 آب بخیسانند آن مقل آن که چهار انگشت بر روی آن بایستد و یکشب بکند و صبح اندک جوشی داد و مالید و صاف
 کرده بیاشامند بعد از آنکه کباب خایید و باشند یا شیر تازه دوشیده آشامید و یا در روز بیش از آن اسهال باد اجابت خورده
 باشند تا اینکه کرمها در هان خود را باز نمایند بطمع طعام لذت پس بیک نفع بیاشامند و اگر پلاس یا پوره و لسان العصار
 تلخ نیز بیفزایند به تر است **مطبوع** دیگر ذرات الرثه و در سینه و سرفه را نافع است **صنعت** آن عذاب پیدست دانه
 سپستان سه دانه انجیر زرد مویز یک دانه ازهر یک ده دانه اصل السوس محکوک پوسید و شان تخم خباز ازهر یک سه مثقال
 تخم خطمی و مثقال جو مغشور چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس صافی نموده و هر روز نیم درم را
 باروغن بادام بنوشند **مطبوع** دیگر که حیض بسته براند **صنعت** آن مشکطرا مشیخ قیصوم فراسیون ازهر یک پنج درم را قرصا
 اندخورد و بلسان قسطا انیسون کاذب ریوس نانخواه ازهر یک سه درم فود هفت درم جعد سه درم اب فود پنج تخم کرفس رازیانه
 ازهر یک چهار درم لو بیاض سرخ ده درم و نیم علی الرشد سه درم من آب طبع نمایند تا یکمن بماند صافی نموده و هفت از چهار
 اوقیه بیاشامند **مطبوع** دیگر که ارشید شعان در دفع درد معد با درد نافع و مجرب است که هر روز یک مثقال تا دو مثقال آنرا
 بخورشانند و با آب نوت بیاشامند بد آنکه اکثر نسخ مطبوخات منضجه و ملینه و مسهله مانند مطبوخ اجاص اسطوخودوس
 و افتیمون و اهلایجات و بسفایج و تربید و خیارشنیر و سنالمکی و شاهنره و طبیخات منضجه و مسهله در رسوم خود ها
 ذکر یافت **باب المیم مع العین المهمله** فصل در ذکر نسخ معاجین و طریق
ساختن آنها بد آنکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی و متضمن باشند بتهتیم و تقطیع و جدا
 و تحلیل و تسمین و حفظ صحت و غیره را و آن جمیع معجون مشتق از عجین و عجن است که بمعنی خمیر است بمعنی
 دوائی مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن در هم با عسل و یا شیر و قند و یا هر دو یا شربته دیگر بقوام آورده شده و
 لهذا شرط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیا نرم باشند تا آنکه بزود با هم فعل و انفعال نهاده و مزاج مناسب و صورت
 و حدانی صنایع ترکیبی بران فائز گردد تا به مجرد ورود در بدن احداث کیفیتی و خاصیتی پیدا کند و اینها را در
 مرض و حفظ صحت و تقویت بدن و غیره و برای حصول کیفیت و صورت بعد ساختن مدتی بچهار قسم یا کمتر یا بیشتر
 بحسب اجزای مرکب در جو میکنند و آن تا نیکو مخمر گردد و مزاج ثانی نیکو حاصل گردد و اینها را در
 است که ادویه تازه و یا کیزه که کهنه و بوسید و نباشد بهم رسانید و از چوب و خاشاک و اشیای غریبه و گرد و غبار
 پاک سازد و جدا جدا و با بعضی که با هم مناسبت و در سختی و ملایمت مساوی باشند وزن نموده بکوبند و از پارچه ابریشمی
 تاخته بکنارند که نرم بر آید و باز وزن نموده داخل ترکیب نمایند و حتی المثل و راضی بد اخل نمودن بد نشوند
 مگر بضرورت خصوص آنکه جزو اعظم و اصل و عمود باشد در آن مرکب زیرا که اگر آن جزو را ساقط نمایند فائز کلی و
 و مطلوب اصلی و غرض ترکیبی ساقط میگردد مثل معجون حب الغار و معجون یکن الله و معجون حب القطن و معجون
 حب القرم و معجون هلیله و معجون حلتیت و معجون زراوند و معجون سورنجان و همچنین اگر غیر اصل و عمود باشد
 ناقص میگردد و در اجزای غیر اصل و عمود و اگر طبیب بحسب اقتضای وقت و شخص و مرض تغییر و تبدیلی کند شاید
 و ادویه که محتاج بحرق و سق و غسل و تدبیر و تشویه و تحمیس و حل باشند هر یک را بدستور مقرر من کورد و محل

گاه زبوش اسقو لوقنك ريون زراوند مل حوج ناخواه راسن مصطكى رومي ايرها موجنك بيل متر صغتر جبلي گرويا
 سيساليوس پوست بيج كبر قرنفل زيره كرمانى تخم را زبانه اسقيل مشوى خردل ازهر يك يك درم مغز حب الصغور
 كباد ده عد د اجزا كوفته نرم بيخته با سه چند ان عسل معجون سازند * معجون ديكر كه اخراج سنگ وريك از كرده
 و مثانه كند و رطوبات لزجه كرده و مثانه را دفع كند و بول و حيض براند * صنعت آن اصل السوم چهار مثقال سيساليوس
 كاذريوس هيموفاريقون حرف ازهر يك چهار مثقال حما ما بيمت مثقال دارچيني دوازده مثقال سنبل الطيب زعفران
 تخم كرفس جبلى جعه تخم سد اب برى مشك طرا مشيح ازهر يك دوازده مثقال قردمانا چهل و هشت مثقال تخم فنجيكشفت
 بيمت مثقال اجزا كوفته بيخته با عسل سه چند آن معجون سازند * معجون انفع از مفرحات است و بعضى از ترقيات
 شمرده اند و منافع بسيار دارد * صنعت آن قرنفل زنجبيل سنبل الطيب دار فلفل خير بوا اجوز بوا قافله كباد رشيطر ج
 هنك لسان العصا فير درونج عقربى مصطكى باد رنجبويه لسان السور خولنجان فرنجمشك مرواريد ناهفته صندل
 سفيد زراوند مل حوج سليخه كل سرخ يا قوت رمانى بهمنين ازهر يك دو درم بسبا سه شش درم پوست ترونج سه درم
 پوست هليله يك درم عنبر زعفران ازهر يك يك درم و نيم مشك نيم درم كوفته بيخته با عسل معجون سازند شربتى يك
 درم تاد و مثقال * معجون كه اشتها و خواش كل خوردن و چيزهاى ردى را قطع كند * صنعت آن هليلج كابلج آملج
 بلبلج جوز جندم مصطكى قافله كباد رناخواه زنجبيل بالسويه بعسل بسرشند و پيش از طعام و بعد از طعام ميل نمايند بقل در
 جوزى و بجاى كل نشاسته را با نمك شور كوده بخورند و يا جوز جندم را شور ساخته تناول نمايند و غدا را منحصراً
 سازند بكماب مرغ * معجون بزور بغايت صبهى است و در امر مجامعت فعلى عجيبي دارد * صنعت آن تخم كز تخم
 شلغم تخم پياز تخم كند نا تخم تره تيزك تخم اسهست تخم جرجير تخم هليون مغز چلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم
 بوزيد ان قسطا شيرين تو در بين لسان العصا فير شقا قل مصرى بهمنين دار فلفل حلتيت طيب قرفه ازهر يك جزوى
 مسامى الوزن كوفته و بيخته با سه چند ان عسل و قند كف گرفته معجون سازند و مقل ار سه درم آن را با شير ميش بخورند *
 معجون بزور ديكر كه در تقويت باه نظيرند ارد * صنعت آن تخم كرنب تخم شلغم تخم هليون تخم ترب تخم اسهست تخم
 جرجير مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزيد ان لسان العصا فير شقا قل بهمنين دار فلفل حلتيت قرفه سارون
 كوفته بيخته با عسل مصغى معجون سازند شربتى سه درم با شير تازيه يا شراب سيب شيرين * معجون بزور ديكر كه
 شيخ الرئيس درد معده و جگر و سپوز را سود دارد و با دهاى متولك در معده را بشكند * صنعت آن اسهست تخم
 الطيب ناخواه رازبانه تخم كرفس انيسون سيساليون جند بيل ستر تخم شبت اسارون زراوند مل حوج * معجون
 انكبين مصغى بقل ركفايت بسرشند * معجون الباه باه را زياده كند و امساك مني آورد * صنعت آن دارچيني سيلاني
 قلمى بسبا سه جوز بوا زعفران بيج لفاح بيج شيببى تخم كاهو غنچه كل سرخ بهمن سرخ بهمن سفيد شقا قل كباد چينى
 قافله مغز باد ام شيرين بركك شيرازى ازهر يك يك مثقال خصية الثعلب دانه هيل مغز فندق مغز نارجيل مغز چلغوزه
 ازهر يك پنج مثقال مشك تبتي بكد انك و نيم نبات سفيد عسل مصغى ازهر يك هفتاد و پنج مثقال مصطكى رومي در مثقال
 كلاب چهل مثقال شير و كوايك صر و پنجاه مثقال ورق الخيال نيم سيران را در شير داخلى كرده دوسه جوش داده پس آتشير
 را ماسك بسته روغن آنرا بكيرون پس ا دويه را كوفته و بيخته با آن چرب نمايند و با عسل بسرشند * معجون الباه ديكر كه
 از تر كيب مولانا احمد فخرالدين شيرازى است * صنعت آن بهمنين خولنجان ازهر يك پنج درم زنجبيل سه مثقال
 مائه شتر اعرابي شقا قل تو درى زرد و سفيد ازهر يك پنج مثقال حسك برى ده درم جوز بوا ده درم مغز بادام مغز فندق از

مغز پسته پنجاه گرم مغز بادام مقشر بزرگ از هر یک دو درم فانیذ سی درم بطریق معهود معجون سازند شربت می مقابل یک
کردکان و اگر یک مثقال مغز بهد آنه بیفزایند نیکو است * معجون حلتیت تپهای و دوده و شب ریح را سودمند بود و
کزید کی همه جانوران خصوص عقرب ورتیلارا فائده دهد * صنعت آن حلتیت طیب فلفل سیاه مرصانی ورق سداب آن
هر یک ده درم کوفته پیخته با سه چند ان عسل صاف معجون سازند شربت می یک مثقال * معجون حلتیت دیگر منقول از
منهاج تنپ ربع و قولنج و درد معد و جگر را نافع باشد و بادها بشکند و کزید کی جانوران را سودمند بود * صنعت آن مر
صاف قسط تلخ ورق سد اب قودنج بری عاقر قرحا فلفل از هر یک پنجاه گرم حلتیت بوزن مجموع ادویه با سه چند ان عسل
بسرشدن شربت می یک مثقال * معجون ربع منقول از محمد بن ذکریا عراز و او نیز فرموده که زیاده از سه چهار ذوبت
احتیاج نمی افتد شربت می یک مثقال بد ستور معجون سابق است * صنعت آن تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مر مکی
از هر یک چهار درم سلیخه حلتیت از هر یک دو درم میعه سائله چند بید ستر مکن هفت درم قسط سه درم عسل بوزن
جمع ادویه بسرشدن * معجون رشید که منسوب بخواجه رشید وزیر است تقطیر البول را فائده دهد و امساک منی
کند و سرعت انزال را زایل گرداند * صنعت آن کبابه چینی قوفل قرنفل جوز بواخصیه الثعلب مصطکی نانخواه از هر یک سه
درم اجزا کوفته با سه چند ان عسل بسرشدن شربت می از یک مثقال تاد و درم * معجون زراوند تالیف محمد بن ذکریا این
معجون را معجون ربونیز نامند جهت آنکه ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد * صنعت آن زراوند کرد قردمانا
فلفل کرسنه تخم سپند ان سفید مغز بادام تلخ تخم انجرو از هر یک پنجاه گرم رب السوس پرسیاوشان زوفای خشک از
هر یک ده درم صمغ عربی سه درم اجزا کوفته پیخته با سه چند ان عسل صاف معجون سازند شربت می سه درم با طبیب
زوفای تامل نمایند * معجون سرور تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفه مبهی و مشهی و هاضم و بانشاط و مقوی احشا
و مفرح و جهت سرفه و آلات تنفس نافع و در وائل دویم کرم وائل برطوبت و موافق اکثر امزجه است * صنعت آن
جوز بوا بنفشه از هر یک شش مثقال با هم باید بکوبند و باد و مثقال روغن بادام و مثقال زنجبیل کو بید و چرب نمایند
در ارچینی اسارون لسان العصفیر از هر یک دو مثقال عود قماری قریفل خولنجان بهمن سرخ و سفید انیسون از هر یک یک
مثقال خضیه الثعلب بیست و دو مثقال شقایق بیست و پنج مثقال و اگر مر با باشد بهتر است کثیر انعناع خشک از
هر یک دو مثقال عسل کف گرفته دو شاب زردک از هر یک هفتاد و پنج مثقال اگر دو شاب زردک نباشد عسل را ده مثقال
باید گرفت * معجون السعال سرفه که محتاج بسوی نفث خلط غلیظ یا خرخره و دسینه یا مد و هنگام که شکم ملین نباشد *
صنعت آن پرسیاوشان مغز خربزه از هر یک ده مثقال مغز بادام تلخ پنجم مثقال ایرسا سه مثقال پوست بیج کبر
کرسنه مقشر تخم کرفس رازیانه جنطیا نازراوند مد حرج از هر یک دو مثقال ادویه کوفته پیخته با سه وزن اجزا
عسل مصفی مقوم سرشته شربت می مقدار بند قه با آب نیم گرم فرورزند * معجون سلس که از برای سلس البول و امساک بول و
منی بنهایت نیکو است * صنعت آن صمغ کوفی سنبل الطیب اسطوخودوس کند ربلوط کمون کرمانی اجزا مساوی کوفته
پیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشدن شربت می یک مثقال هربامد ادویک مثقال مرشبا نگاه * معجون سنجری
ترکیب شیخ ابوعلی بن سینا و مشهور است بعرض سنجری و فوائده بسیار دارد و مقوی باه است و دل و جگر و معد را قوت
دهد و هاضم طعام و مزید حافظه باشد و قوت بصر را بیفزاید و قوت سمع را تکامل دهد * صنعت آن سنبل الطیب ده مثقال
بسبب سه جوز بوا قافله صغارد ارچینی زنجبیل قرنفل زعفران بهمن سرخ عود الصلیب مصطکی نارنجیل ساذج هندی از هر یک
شش مثقال تخم معصر تخم ماهی زهره تخم شنب نانخواه زیره کرمانی تخم جزرا از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته

مغز بر مغز یک از هر یک شش شش و سوزن سوزن کند سفید از هر یک می مثقال عمل سه وزن ادویه مثل ارش و لیمو و زعفران
 معجون الصنوبر و الجالیون است و مسرور و مفید و مجرب است * صنعت آن عاقر قرحا و مثقال صلابه کرده از منخل
 نازک کند این را با سوزن در دهان بسوخته بپزند و با عمل سه وزن آن بسوزند و شربت در و درم تابیه است
 در دبا بدم * معجون الصنوبر در اردول کند و تفتیم حصاة نماید و برودت کرده و مثانه و نافه باشد و ما ده پید
 کرده که کک اخته شد و باشد بحمل و مکانش کند و قوتش تا ششماه باقی ماند و شربتش تاد و مثقال * صنعت آن مغز
 الصنوبر مغز بادام شیرین از هر یک سی درم دو قوطی از اسامیون انیسون سنبل الطیب ساجه ریونک چینی از هر یکی
 حب بلسان زعفران اسارون کافیطوس از هر یک سه درم نعنای یک درم و در نسخه دیگر مومکی صافی قوه الصبغ از هر یک
 چهار درم کثیرا درم اضافه شد و در نسخه دیگر قسطا تلخ جنطیانا اصل السوم فراسیون زراوند مد حرج ناختوا
 مصطکی معتز کز و با چند بین ستونیزه کرمانی یا زعنصل مشوم خردل از هر یک یک درم اضافه شد و رهمه خوب است
 و قتیکه برودت غالب باشد ادویه را کوفته بپخته با سه وزن عسل کف کوفته بسوزند و در ظرف چینی نگاه دارند * معجون
 طین ابن تامیل گفته که از جالیون است و شمع دارد گفته که نه چنین است یافتیم من آنرا در کل توجه های ابن قرقه که
 اسناد آنرا با بقرات نموده و نیافتیم من آنرا در قرا بادین رومی و نزد من این نسخه از آن نیست بالجمله آن نیکو است از برای
 دفع سموم و حمیات و ضعف کرده اگر از حرارت باشد و قوت این معجون تاد و سال باقی میماند * صنعت آن نسخه آموافحه
 خرگوش از هر یک چهار جزو طین رومی حب الغار از هر یک دو جزو جنطیانا زراوند مد حرج تخم سد اب مرکی ورق الغار
 از هر یک یک جزو ادویه کوفته بپخته با عمل علی الرسم بسوزند و شربت یک مثقال * معجون فرقانی صاحب خلاصه التجارب
 نوشته که از اختراعات والد من است و وجه نسبت آن بفرقان آن است که اجزای آن بر سهیل نوهن و تبرک بعدد سورتان
 معین و کلام الله المجید تالیف یافته یعنی یکصد و چهارده جزو نافع است جهت امراض بارده و دمانجیه ماننل فالج و رعشه
 و لقوه و سکنه و مسرور و تشنج امتلائی و استرخاء و از جاع مفاصل بارده و بالجمله امراض بارده و طایفه جمیع اعضا نافع و
 تریاق بعض سموم است * صنعت آن اصل السوم اکلیل الملک انیسون مرزنگوش با بونج حقیقت جعل و دینار و روبه
 جاورشیر جگر گوگ نیم سوخته و از نانچ سد اب عود میل از شکر حدک اگر ترکی پارچه ناختوا و زهر خروس جفت کوبه بلان
 انور بوسه تریاق تخم حدک تخم عود بلسان صبر و سعنو و شانه تخم کاهو فودنج زهری زرد النجر و زعفران بوسه سنگ پشت محرق
 بر سیاوشان صمغ عربی بزر خور و عظم قنف کثیرا تخم مروزیه از هر یک دو درم و رقی ذغاب ورق فصد سد اب حیر و شب
 عقیق مس کشته سد اب کشته سیماب کشته و سروزج با قوت ریزه لعل کهو با باد زهر حیوانی باد زهر سعد فی مرور و سد اب کشته
 حیر و بقر از هر یک دو درم و نیم انور سا پیش مایه خرگوش درونج عقربی زراوند طونل مومکی مشاک سد اب کوفی سنبل حب
 الغار بر شمشع محرق قشر اصل کبر جنطیانا دار فلفل دار چینی زنیفاد زراوند مد حرج عاقر قرحا زرد چوبه عنبر اشوب فلفل
 قر فلفل جوز مغز مریمائی هلمبه از هر یک یک درم چند بیل ستر اسطوخودوس سرطان زهری محرق انیسون باد رنجبویه
 زنجبیل سد ابکی سد اب سفید فاشی یعنی ماورد اور و فراسیون یعنی سمر صحرانی مصطکی کشنیز خشک کل سرخ خشک
 و صحران آملج خرقه از هر یک سه درم و نیم جوز بادیه عدد النجر خشک ده عدد جد و از محبوب یا نود و درم و ماغ دله دو عدد
 خراطین خشک چهار درم غار بقون بخیل درم عدد در از ریح خشک مقشر از هر یک شش مثقال ریونک چینی ده درم خبث
 اصل بل مد بر عرق بیل مشاک سکنجبین مصطکی از هر یک یک درم تا توره عرق خمر از هر یک یکصد مثقال عسل در برابر
 حبه انور و با سوزن مقرر با عرق بیل صلابه نماید و نگاه دارند و فرا ریح را دست و پای آن برافکنند و بعد

به قیاس و سنبیل و دار فلفل و دار چینی و فرا سیون از هر یک سدس درازیم که یک مثقال باشد سانس و بیتی به بلان
 نیکو ضم نمایند و عرق خمر بگویند و بسر شند و قرصها ساخته خشک کنند و نگاه دارند و دار فلفل و دار چینی و فرا سیون
 باقی ادویه را خوب بگویند و نرم به بیزند و باهم دیگر نیک خلط و مزاج کنند و باین دو ترکیب صد گز صبر کنند و باهم
 بسیار سحق نمایند تا تریهای عرقها جمله نشف شود و پس جمله را با عمل مذکور بدستور و سر شند که یکسان گردد
 و در ظرف قلعی نموده در زیر جو نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتینی مقل ارفند قی کوچک را این ترکیب
 تریا قیتی نیکودارد و در حفظ صحت و قوای بدن اثر عکلی و قوت این بعمر طبیعی برسد * معجون عشرت به است
 شغائی جهت ضعف معد و نافع است * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنک ان خروس از هر یک دو مثقال کل صرخ سه
 درم نعنای خشک پوست بیرون پسته ترنج پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندل لیم صغیر کشنیز خشک
 بریان کرده حب الاس از هر یک دو درم با شراب فوا که معجون سازند شربتینی دو مثقال * معجون قابض دیگر
 به نسخه معصومی ضعف دل و معد و طباهمی مزاج و معد و اسود دارد * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنک ان
 خروس از هر یک یک مثقال کل صرخ سه مثقال فجاج از خر پوست بیرون پسته نعنای خشک پوست اتوج پوست هلیله
 زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندل صغیر فارسی کشنیز خشک بوداده حب الاس از هر یک دو درم اجزا کوفته پیخته
 با شربت فوا که بسر شند شربتینی دو درم با کلاب و این همان نسخه شغائی است و زیاده قی فجاج از خرواندک تقاوتی
 در اوزان بعضی ادویه * معجون قرمز مقوی حواس و مزکی ذهن و مفرح و مفتیج سد ها و مزیل صرع و خفقان است و کرب
 اطفال و اسهال کهنه و نور نافع و منور و بشوه و رافع تب و بانی و هر مرض مزمن و استسقا و طحال و آتشک و جذام و قاطع بواسیر
 و صافی نمایند و رنگ است * صنعت آن قرمز یعنی کرم آن ابریشم خام مقرض از هر یک ده درم مرارید ناسفته لاجورد مغسول
 از هر یک چهار مثقال عود خام غرقه از هر یک شش درم عنبر اشهب سه درم ورق طلا محلول یک مثقال مشک خالص نیم
 مثقال آب سیب شیرین کلاب شکو سفید عسل مصفی از هر یک پنجاه مثقال علی الرسم معجون سازند شربتینی یک مثقال * معجون
 قرد مانا معد و را قوت دهد و حیض بکشداید و اسقاط جنین میبت کند و باد بشکند و قولنج را نافع بود * صنعت آن مرصاف
 دار چینی از هر یک ده درم ورق سد اب خشک پودنه کوهی قرد مانا حالتیت سکبینج چا و شیر از هر یک سه درم اهل درم
 مجموع کوفته پیخته با سه چندان عسل مقوم بسر شند * معجون قفی سرفه و درد جگر و معد و وسینه را سود دارد و آزار را
 صاف کند و بول براند * صنعت آن مویز منقی بیست و پنج درم زعفران سلیخه دار چینی دار شیشعان از هر یک یک درم
 قصب الدریه فجاج از خر علك البطم مقل ازرق از هر یک ده درم و نیم مرکی چهار درم آنچه را حل کردنی است در مثلث
 حل کنند و آنچه کوفتنی است بگویند و بیزند و با عسل مصفی بسر شند شربتینی یک درم با شراب زوفا یا با آب کرم بنوشند *
 معجون فوقی به نسخه شیخ الرئيس سرفه و صلابت کبد و شوصه را نافع است * صنعت آن مرکی صافی نبات از هر یک چهار
 درم سنبیل الطیب زعفران دار چینی سلیخه از هر یک یک درم فجاج از خر قصب الدریه مقل ازرق از هر یک ده درم و نیم
 مویز بزرک دانه منقی از حب و قشربیست و پنج درم با عسل کف گرفته بقدر کفایت نبات را با عسل حل نموده علی الرسم
 معجون سازند و در نسخه دیگر بول مقل اشطال بوس داخل است شربتینی یک درم با مطبوخ زوفا * معجون که قولنج ریخی
 را نافع و از مجربات رکن الدین مسعود شیرازی است * صنعت آن سد اب یا بس خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هند
 از هر یک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در کلاب خیسانید و پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند بعد از آن
 زرباد مصطکی نار مشک عود هند و پوست اتوج دار فلفل گاشم تخم کرفس ساذج هند و انیسون از خرا سارون تخم ترب

از لب صفت در چینی بود پنج صفت زرد کرمانی قرنفل حرف بابلی از هر یک دو مثقال و نیم چند بیک مترو نصف وزن
 من کور کوفته بخور و بچینه باقی تمام بل جمیع ادویه غسل را با کلاب من کور بخته باقی ادویه با آن بسروشند و اگر خواسته
 باشند درون نام تلج بیست مثقال و لوس خیار شنبق قد ری که خواهند اضافه نمایند * معجون قیو ماء الطیب منقول
 از قانون مسا دمراج و درم کبک و نافع و مقوی معد و صاف کنند و آواز است * صنعت آن هلیله کابلی طباشیر سفید از
 هر یک بیست و پنج درم زنجبیل دارچینی از هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم طالیسفر سه درم خولجان
 ده درم نارمشک شش درم عصاره افسنتین پنج درم طلاء مطبوخ عبوس از هر دو بقل و آنکه ادویه با آن سرشته شود ادویه
 کوفته بخته با آن سرشته محبوب سازند هر حبی مثل فلفل شربتی در درم و اگر با عمل مقوم سرشته معجون سازند نیز
 خوب است * معجون کبیر از حکیم اشرف الدین * صنعت آن فلفل ساذج هند و جوز بوا قرنفل زنجبیل دارچینی از
 هر یک یکتوله هلیله کابلی سه توله دار فلفل کل سرخ از هر یک یکتوله سیاه دانه چهار توله آمله مقشر یازده توله فونل یکتوله
 نانخواه زرد کرمانی از هر یک هشت توله تخم قنب بوداده سه توله صندل سفید یک توله زعفران نه توله عود خام نه ماشه
 کاوزیان یکتوله مشک چهار ماشه قند سفید شهل مصفی از هر یک پنج آثار علی الرسم معجون سازند و هر بار ملافاشته
 بخورند شربتی تا دو درم هفته سه روز تناول نمایند * معجون کند و به نسخه شیخ الرئیس گفته که این معجون نفیس
 است چنانکه صنعت آن زعفران دو مثقال صافی اسارون فوریون چینی در قوفطرا سالیمون موا از هر یک چهار مثقال سنبل
 هند و سنبل رومی از هر یک شش مثقال قسط تلج سلیمه فحاح از خورا از هر یک یک مثقال حب بلسان سه مثقال و نیم فوة
 الصمغ هشت مثقال رب السوس اسقولاوند ریون جعد و عصاره غانت از هر یک ده مثقال روغن بلسان شش مثقال
 اقراص اند روخو روغن پنج مثقال با عمل مصفی بقل و کاهایت علی الرسم معجون سازند شربتی بقل و بیک اوقیه
 جلیجین علی * معجون مال کنگنی از ترکیب اطباء هند است میگویند بجهت تقویت با و مبرود المزاج بی عمل است *
 صنعت آن مال کنگنی که دانه ایست بقل و ماش با پوست خشن یک آثار صمغ عربی نیم آثار نخاله کند م نانخواه از هر یک
 ربع یک آثار هلیله سیاه و زنجبیل از هر یک چهار توله ماقوقرحا در توله قرنفل مصطکی از هر یک یکتوله کبیرا نه چینی سه توله
 شهل خالص در آن با و لا مال کنگنی و نخاله کند موناخواه و هلیله و اوریان نمایند و سائر ادویه نرم کوفته بخته غسل را
 بقوام آورده با آن بسروشند شربتی یک درم ناشتا بخورند و نیز گفته اند این معجون تقویت حواریت غریزی و قوای بدن
 و حفظ سیاهی مواند و اگر عمل کم باشد قد ری اضافه نمایند * معجون مبهی که مال بخور و توحش را نافع است و قلب
 را قوت دهد * صنعت آن کل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنج درم سیاه پوست انجیر تخم فوج مشک قرفه از هر یک
 سه درم مشک یک آنک کوفته بخته بشراب سیب سرشته معجون سازند * معجون مبهی قلمی فرموده اند که از بید
 دره و عملها شمشاد طاب بحکم معتمد الملوک سید علوی بخان که بجهت میرجلال الدین خان ترتیب داده * صنعت آن
 با قوت زمانه با قوت زرد با قوت کبیر دعل بل خشی مر واریک نا سفته مرجان قورمز عنبر اشهب مشک نیم مایه شتر
 اهر بی دار فلفل زنجبیل از هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عد دوق نقره نو دعد د شقال مصری سوزنجان خولجان
 به همین تودری سوخ تودری زردیج ترکیب حب بلسان حب البیان لسان العصار فیروز غمخیارین تخم فلیون مشک تبی
 ماهی رویان ماهی سقندرق و اگر نیا شد بل او یک ماهی دارچینی قلمی قرافل اسارون کبابه چینی سیاه تخم
 صبر و جوز بوا قسط صبر مغرب الزلم درونج عقری فوج مشک کوزیان کل کوزیان با درنجیویه یوزیان مغز فلوژه
 نیم کند تا نیم جریب منامکی عود قماری خام نارمشک از هر یک دو مثقال خصیت المقلب مصری ده مثقال مغز سر کج شک که

که در وقت هجیان کوفته خشک کرده باشند تویاق فاروق اصل سبب کوفی من بشمار کار و سوز بخود مغز نارجیل مقشور و غن
نارجیل از هر یک نصف مثقال مغز بادام شیرین مقشور کنده مغز بسته از هر یک چهار مثقال در وقت جد و از خطائی مجرب
زعفران از هر یک دو مثقال اصل مصفی سه وزن ادویه بد ستور صورتی و زرد * معجون مبهی دیکر دل و دماغ و معد و
و جگر را قوت دهد و لذت و کسر و کوفه و آلت جماع را محکم کند و بدن و افروبه بسیار در درامر مجامعت عظیم نافع است را و را
فانده بسیار است * صنعت آن شقاقل خولنجان حصص الشهاب بر زردی و قوی و کمال سرخ زنجبیل مغز بادام مغز نارجیل
مغز چلغوزه مایه شتر اعرابی از هر یک پنج مثقال کبابه چینی لسان العنبر حب الزلم مغز حب القلقل سلخته اسارون
اشنه ساج هند و ده سه سفید زرد باد و درنجوبه و درفلل دانه هیل با قوت سرخ از هر یک چهار مثقال دارچینی
تخم کز تخم شلغم تخم کرفس از هر یک شش مثقال طاباسر منحل معجون با قوت و زرد لعل حجریشب سبز عقیق
یمینی لا جورد شسته از هر یک دو مثقال مصطکی دومی سبیل الطیب تخم هلیبون و دونه عقری اذخر مکی عود قیاری فصب
کار کوهی سرخ و لاله سرخ و کهر اسرار و این ناسته و مرغان از هر یک سه مثقال عنبر اشهب جد و از خطائی از هر یک دو مثقال
زعفران مغز فلفل معجون مغز بادام مغز انجیر مغز حب الزلم الخضر از هر یک ده مثقال کافور قیصری نیم مثقال مشک ترکی
یک مثقال کلاب عرق بید مشک عرق کازربان از هر یک پنجاه مثقال عسل سه چنگ ادویه این را کوفته بشخته بد ستور
متعارف معجون سازند شربت در درم تا در مثقال * معجون دیکر که مغز بادام است و نافع است از بواس کسبیکه عاجز
شد و باشد از زائله بکار است * صنعت آن زنجبیل دارفلل خصصت الغلب مصری شقاقل جوزبو لسان العنبر فیر مصطکی
از هر یک سه درم و نیم ورق الخیال بیست و پنج مثقال عسل صافی بمقدار یکمن طبعی بد ستور معجون سازند هر طبع
بقدر بودا شمت آن شخص شربت بد هند و کسبیکه معتاد بمکها ت نباشد مقل از مغز بسته بخورند * معجون مبهی و
مغز بادام منقول از خط میر عمار الدین محمود * صنعت آن اسارون دارچینی و واله دانه هیل مغز تخم خیارین از
هر یک دو مثقال مصطکی بوزیدان زعفران مایه شتر اعرابی زنجبیل حبسک مر با تود در زرد پیاز منصل مشهور تخم
ترب تخم پیاز تخم تره نیزک جوز بو بسیار سه از هر یک سه مثقال بهمنین لسان العنبر فیر تلخ از هر یک پنج مثقال تودری
سرخ شقاقل مصری از هر یک شش مثقال خصصت الغلب مصری خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشور مغز گردکان از
هر یک ده مثقال ادویه کوفته بشخته سه وزن ادویه عسل بقوام آزرده سرشته معجون سازند و روزی در مثقال آن را یا
شیرک و تازه و شیده و یا شامند * معجون مبهی دیکر مزاج بارد را موافق بود * صنعت آن شقاقل مصری تخم کاکنج
تودریین زنجبیل فلل کبابه از هر یک در درم لسان العنبر فیر تخم زردک مغز سرکنجشک از هر یک یک گرم اجزا کوفته بشخته
بر وزن گردکان چرب کنند و با سه چنگ آن عسل صاف و فانیند معجون سازند شربت در درم با سه درم با سه درم و
شام * معجون مبهی به نسیجه دیکر بغایت مبهی و مغز بادام است و صاحب مزاج سرد را موافق * صنعت آن تخم زردک
تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم شبت تخم مارچوبه کاکنج مغز حب القلقل حب الزلم تودریین بوزیدان قسط شیرین
زنجبیل دارفلل تخم اسپست از هر یک سه درم اجزا کوفته بشخته بر وزن کافور کرده سه چنگ آن عسل بقوام آورند
و سرشته معجون سازند شربت در درم وقت خواب بخورند * معجون مبهی دیکر همین نفع دهد و محرور المزاج را موافق
و نافع باشد * صنعت آن مغز تخم کد و مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بسته مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم
بادرنجوبه تخم مارچوبه تودریین تخم اسپست تخم شلغم بهمنین از هر یک پنج گرم اجزا کوفته نرم بشخته با شربت زنجبیل
و فانیند بر شستن هر صباح مقل از پنچد هم تناول نمایند * معجون مبهی دیکر محرور المزاج را در تقویت با نافع باشد *

[illegible]

و جوش دهند تا یک سیور بگویم کم شود و چهار باقی بماند بعد از آن کوهستان من را ل و شکر را در آن انداخته فرو
 آرند و از بار چله صفتی که در این وقت باران را تا نیمه انداخته و در روز زیاد هر قدر که توانند که نفع
 نمایان بخشد به مجنون صفتی دیگر که تقویت معده کند و حفظ از یابوست و شهور جماع برانگیزد * صنعت آن
 دارچینی قسط شیرین سنبل الطیب رازبانہ زنجبیل نفع شکر سدری ازهر یک چهار درم زعفران عود هند و ازهر یک
 سه درم ساج هندی دار فلفل سفید فلفل سیاه اسارون بزرالبنج پنجه اولی انجیر کروی قرنفل خولنجان شقاق
 ازهر یک چهار درم ونیم عا قرقرا تخم ترب تخم شلغم ازهر یک دودرم کنجد مغز پسته مغز بادام مغز چاغوزه ازهر یک
 ده درم نبات سفید بزرند و اها غسل صاف و وزن مجموع آورده کوفته بیکته معجون سازند شربت دردم *
 معجون مبهی و قوی به نیت حکم معصوم که در قریب بادیم خود نوشته قوت مجرب است و نفع آورد و نشاط فزاید
 و دل را قوی و کورا سخت کرد و دل و پشت و کمر را محکم سازد و صنعت آن ان بوزیدن ان سورنجان تو در بین بهمنین
 زنجبیل نفع شکر سدری ازهر یک سه درم ساج هندی دار فلفل ازهر یک سه درم کز مازج صمغ عربی ازهر یک یک درم بزرالبنج پنجه اولی
 دودرم پنجه ششم سنبل الطیب قسط شیرین ازهر یک سه درم کز مازج صمغ عربی ازهر یک یک درم بزرالبنج پنجه اولی
 درم سنبل الطیب قسط شیرین ازهر یک سه درم کز مازج صمغ عربی ازهر یک یک درم بزرالبنج پنجه اولی
 لسان العصاره دارچینی هیل ازهر یک چهار درم کز مازج صمغ عربی ازهر یک یک درم بزرالبنج پنجه اولی
 مغز سرکنجشک ازهر یک دودرم اسارون چند بید ستر درونج قریبی ازهر یک یک درم قسط شیرین سه درم مغز چاغوزه
 مغز نارچیل مغز فندق مغز بادام مغز پسته ازهر یک دودرم مغز تخم خرپزه سه درم ورق نقره عنبر اشهب ازهر یک یک درم
 مشک ترکی نیم درم غسل صاف سه چندان ادویه کوفته بیکته غسل را بقوام آورده کف گرفته معجون سازند شربت دردم *
 معجون مبهی دیگر از شیخ داود نوشته که این معجون را جمع کردم من از اقا قیرچنگ که هر واحد از آنها عمل میکنند بانفراده
 و مجموع کردید معتدل و نیکو برای اکثر امزجه و عجیب الفعل است در برانگیختن باه و انعاظ و زنده
 گردانیدن شهوت و انعاش قوت اگر چه بعد یک سال باشد و بدن و کرده را قوی و فربه میکند و تولید خون صالح
 مینماید و منی را باصلاح می آورد و باید که در زمان استعمال این معجون خود را از جمع و تعب محافظت نمایند * صنعت آن
 نخود سفید در آب جرجیره مرتبه جوشانید و خشک نموده خشک خشک مسحوق در آب حسیک تازه تسقیه نمود و ازهر یک
 سه اوقیه ترنجبین منقعی ده درم دارچینی خولنجان ازهر یک شش درم غسل منزوع الرغوه یک ونیم رطل آب پیاز سفید
 یک رطل ترنجبین و غسل و آب پیاز را یکجا کرده بر آتش ملایم بکندارند تا منعقد گردد تخم ترب تخم جرجیره شقاق
 تخم انجیر ازهر یک یک اوقیه عا قرقرا زنجبیل ازهر یک نیم اوقیه نرم کوفته بیکته با جزای صردان بریزند و نیکو بپزد
 زنند و در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند و نوشته که اگر درین معجون مغز گردان مغز چاغوزه مغز نارچیل
 مقشر تخم شلغم حبه الخضرا بهمنین اگر تازه باشد بهتر تخم کتان ازهر یک یک اوقیه قسط انیسون قرنفل سه سقنقره
 هر یک چهار درم زرد تخم مرغ مغز سرکنجشک نرا ازهر یک دو اوقیه اضافه کنند میگردان قوی شربت دردم با هشت قیراط
 باد زهر حیوانی ونیم درم زعفران شش قیراط مشک در یک اوقیه کلاب سائید و بنوشند * معجون مختصر و نفع قریب
 به نصیح قبل مرد مزاج را موافق باشد * صنعت آن تخم پیاز تخم ککنج تخم شلغم تخم بابونه نانخواه شقاق ازهر یک پنجه درم
 فلفل دار فلفل ازهر یک دودرم اجزا کوفته بیکته با سه چندان عمل معجون سازند شربت دردم وقت خواب همراه
 یک پیاله شیر میل نمایند * معجون دیگر مختصر و مفید * صنعت آن کنجد مقشر تخم مارچوبه ازهر یک دودرم دار فلفل

نیم درم عنبر و درم سنبل الطیب ده درم جز و اعظم مفتا درم ادویه کوفته بپخته با سه چندان غسل علی الرسم بسرشد
 و معجون سازند * معجون مسیحی دیگر نسخه شفائی در پشت و درم با و سرعت انزال و تقویت باه را نافع و معده را از
 اخلاط پاک سازد و موی را از سفید شدن نگاهدارد * صنعت آن کل سرخ عاقر قرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی زرنباد
 زعفران قاقله جوزبوا اجزا مساوی قند و عسل با مناسبت بقدر احتیاج قند را بکلاب بکازند و عسل بقوام آوردند و
 ادویه را کوفته بپخته با آن بسرشد * معجون دیگر که به نسخه دیگر * صنعت آن قرنفل بسماسه سعل کبابه جوزبوا مصطکی
 دارچینی بوزن آن از هر یک دو جز و زعفران بهمن سرخ و سفید از هر یک یک جز و ورق الخیال سه جز و جمیع اجزا را با
 سه وزن کل عسل مصفی مقوم علی الرسم بسرشد شربت می مقد از نخل قی * معجون مفتت حصاة که تفتیت حصاة کند *
 صنعت آن سنبل هندی سه درخمی زنجبیل دار فلفل فجاج از خراسان قودین حب بلسان از هر یک چهار درخمی
 سلیخه و ازده قیراط قسط فلفل سفید فطرا سالبون و ج ترکی از هر یک دو درخمی کوفته بپخته با عسل سه وزن ادویه
 علی الرسم بسرشد * معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است * صنعت آن
 جوزبوا قرنفل بسماسه لسان العصفور بیخ از خراسان زنجبیل مصطکی عود هندی زعفران از هر یک سه مثقال قاقله
 کند را از هر یک یک مثقال اشنه دو مثقال مشک نیم مثقال قند و کلاب از هر یک دو مثقال قند را در کلاب حل کرده عسل بقل
 کفایت اضافه نموده ادویه را با آن بعد از قوام بسرشد شربت می یک مثقال * معجون که منع مستی کند * صنعت آن شاخ
 بزرخ مغز بادام تلخ کرنب پودنه کوهی ملح نبطی سد اب نانخواه مسافر کوفته بپخته با عسل معجون سازند * معجون
 جهت وجع مفاصل و اشتها طعم و تقویت باه * صنعت آن قرفه کبابه چینی مصطکی فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل ثعلب
 مصری قرنفل از هر یک یک مثقال مغز نارجیل مقشرد و مثقال ادویه کوفته بپخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
 بسرشد و در آخر بکشد جوزبوا و نیم مثقال زعفران با کلاب سوخته اضافه کرده فرود آورند و در ظرف چینی نگاهدارند
 شربتی از یک مثقال تادو مثقال * معجون جهت وجع الفواد و تقلب النفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوم
 معده است منقول از مختارین هیل * صنعت آن کل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زراوند طویل دارچینی اسازون از هر یک
 دو جز و مصطکی زرنباد فودنج انیسون از هر یک یک جز و چند بید سترنیم جز و با دو وزن عسل و کوزن نیمه کل قند
 بسرشد قند شربت یک مثقال * معجون هریس منقول از قانون نفوس و اوجاع مفاصل و کرب و غم و درج و درج
 اما و استسقا و برقان و در وارا بسیار نافع است * صنعت آن غاریقون اسارون و ج ترکی قردمانا تخم سداب و فرقیون
 فوزوفای خشک از هر یک یک اوقیه زراوند طویل بیخ مرطمانا نانخواه قرنفل تخم کرفس سنبل الطیب فودنج حبلی
 فطراسالیون از هر یک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطاریون دقتی که آن عزیرا سبب هشت اوقیه قسط تلخ مرکی
 صافی جعله انیسون از هر یک سه اوقیه کافیطوس اسقودریون از هر یک هشت اوقیه ادویه کوفته بپخته با عسل کف
 کوفته سه وزن ادویه علی الرسم بسرشد و شربت می از یک مثقال تادو درم درایام بهار بنوشند * صنعت این معجون
 به نسخه دیگر غاریقون و ج ترکی اسارون قردمانا تخم سداب فرقیون فوزوفای خشک نانخواه قرنفل تخم کرفس مرکی
 صافی سنبل الطیب فودنج حبلی فطراسالیون از هر یک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطاریون دقتی کافیطوس کاذریوس
 اسقودریون از هر یک هشت اوقیه سلیخه سیاه زراوند طویل فراسیون جعله از هر یک سه اوقیه با عسل مصفی بقدر
 کفایت علی الرسم بسرشد شربت می یک مثقال تادو درم در فصل و بیخ تناول نمایند * معجون یک الله جهت تفتیت
 حصاة بغایت قوی و چون خون بزمه می بید الله درین داخل است باین سبب مسمی بید الله شده و در حرف اللام در الحرم

آن که مکرراً در جوارشات و هب و نب و اشره و مطبوخات ذکر یافت یعنی باید که در معاجین نیز آن مزهیدار نک و
 الله اعلم * بیان نسخ معاجین مسهل * معجون مسمی به تربک تراشید و قولنج
 صعب را با سانی بکشاید و نفع تمام دهد * صنعت آن هیل بوا قره سازج هند و دارفلل برنگ کابلی مقشر زنجبیل
 آمله مقشر قرنفل از هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هر یک نیم مثقال تربک سفید
 تراشید و سقمونیای مشوی از هر یک دو مثقال اجزا گرفته نرم پیخته با سه چندان غسل مقوم بسرشدن شربت با آب
 کرم * معجون برنگ قولنج صعب را در زمان بکشاید * صنعت آن خیر بوا سازج هند و دارفلل زنجبیل برنگ
 کابلی آمله مقشر قرنفل مصطکی از هر یک یک مثقال تربک سفید سقمونیای از هر یک ده مثقال کوفته پیخته با سه چندان
 غسل بسرشدن شربت با آب کرم * معجون زبل قولنج بکشاید * صنعت آن ذبل الذیب چهار درم مرمکی صاف تربک سفید
 مد بر از هر یک هشت درم تخم کرفس انیسون از هر یک دو درم کوفته پیخته با غسل بسرشدن شربت با دو درم تا چهار
 درم با آب کرفس * معجون سیسالیوس که جهت اقسام صرع نافع است * صنعت آن سیسالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس
 از هر یک ده مثقال غاریقون پنج مثقال قرد مانا حلتیت طیب زراوند از هر یک یک مثقال و نیم ادویه را کوفته
 و با آب عنصل دو چندان ادویه بوزن آن غسل بقوام آورده بسرشدن و هر روز یک مثقال بخورند و در نسخه دیگر
 از هر یک اند که ادویه را با سکنجبین عنصلی بسرشدن * معجون سیسالیوس به نسخه شیخ الرئیس از برای صرع گفته
 که این دوائی است جهت از برای اصحاب صرع * صنعت آن سیسالیوس حب الغار از هر یک ده مثقال زراوند مد حرج
 فاوانیا از هر یک دو مثقال چند بید سترقرص اسفیل از هر یک یک مثقال کوفته با غسل کف گرفته سرشته هر روز با سکنجبین
 بخورند * معجون سیسالیوس به نسخه ذخیره خل اولک صرع را سود دارد * صنعت آن بزرسیسالیوس عاقر قرحا
 اسطوخودوس غاریقون سفید از هر یک دو درم قرد مانا حلتیت زراوند مد حرج از هر یک سه درم کوفته پیخته با غسل مصفی بسرشدن
 شربت با یک مثقال نادر و در بعضی نسخ آن عود فاوانیا از هر یک یک درم و نیم آورده اند حرف یک درم و نیم زراوند حلتیت قرد مانا از
 هر یک یک درم و نیم است * معجون سقراط نسیان و مالینولیا و صرع و بهق و برص و ارجاع مفاصل و دردمعده و داء الحبه
 و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سلی و طحال را نافع است
 و دفع سموم کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و حب القروح را دفع کند و سنگ کرده و مثانه پر از آن و مثانه را
 و بوی دهن و بوی عرق خوش کند و گرانیکوش و زبانه به نزد و صناع را زائل کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
 دارد و پیران را بغایت مفید بود * صنعت آن جنطیانا قرد مانا نارمشک تخم فرنج مشک حب الغار زراوند طویل از هر یک
 یک مثقال انیسون چند بید سترحب بلسان سلیخه اسارون مصطکی از هر یک یک درم مرمکی و ج ترکی درون عقر بی زرنیاد
 تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم کند نا از هر یک دو درم صبر سقراطی ده درم تربک سفید بیست درم عود خام دو اذنه
 درم جوز بوار بوند چینی قرنفل قاقله بسبا سه اشنه سنبل الطیب زعفران اسفیل بویان کرده زرنب شیطرج افلنجیه
 دارچینی از هر یک سه درم ورق کل سرخ باد رنجبویه لك مغسول از هر یک پنج درم سعد کوفی حب الخشب از هر یک چهار
 درم هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک شش درم کوفته پیخته بروغن بادام تلخ چوب کنند و با سه چندان
 غسل بسرشدن و در ظرف آبکینه کنند و شش روز در میان جونهند شربت با از دو درم تا پنج درم * معجون سکنجبین قولنج
 را نافع باشد * صنعت آن سکنجبین تخم کرفس چند بید ستر از هر یک یک جزو سقمونیای نیم جزو سقمونیای و در روغن بادام
 بسایند و سکنجبین را حل کنند و با یکدیگر بیا میزنند و از اوها گرفته با آن بسرشدن شربت با سه مثقال * معجون سرخس که

صنعت آن سرخس برنگ کابلی معشر از هر يك يك رم تربل سفید مل بر
مقل ازرق از هر يك دو درم ادویه را گرفته بپخته با عسل بسوزند کل یک شربت کامل است و باید که قبل از تناول نمودن
این معجون بیک ساعت شیونازه دوشید و بخورند بقدر اوقیه و این دوا را قاسه روز بخورند * معجون شهر باران قولنج
و فتح امعا و معده را سود دهد * صنعت آن زنجبیل قره دار چینی جوزبوا مصطکی و رمی قرنفل سلیخته سنبه الطیب
قافله حب بلسان از هر يك سه درم سقمونیای مشوی چهار درم تربل سفید تراشید و حب النیل از هر يك مشت درم شکر
سفید هفتاد درم دوا را گرفته بعسل صاف کف گرفته بقدر حاجت چنانچه رسم است بسوزند شربتی در درم * معجون
شهر باران دیگر قولنج بکشاید * صنعت آن محمودیه مشوی یازده درم تربل سفید پانزده درم فلفل زنجبیل زیاده کرمانی
مل برنگ سب از آب ملخ هندی یوزده ارمنی ترقه خولنجان از هر يك یک درم معجون روح را گرفته بپخته بد و مثل ادویه عسل
مصطفی بسوزند شربتی در درم قاسه درم بد آنکه اکثر معالجمان مانند معجون آثار بلال و اسطوخودوس و افتیمون و
را هلیج و لاجاج نیز در اهلایج و بنفس و قزبد و تمر هندی و خیارشنبور و اسن و زراوند و زیتب و سحر جل و محمولیا
و سنا مکی و سورنجان و صبر و فیه را نیز در صبر و معجون عود و غار بقون و غاف و مانیزبون و ملخ و ویداه و مره توتیب
حریف در رسوم خرد ذکر یافت * **باب المیم مع النیس المعجونه** **فصل در بیان نسج مغلی**

بنی آنکه مغلی بضم میم و سکون غین معجونه و فتح لام و یا بمعنی جوشانید و فی الحقیقه طبع و مطبوخ و مغلی
همه بمعنی و مقصد و مقصود و احل آن و کیفیت و ترکیب و طبع آن مانند مطبوخات است و ملخ کورشد و در نسخه مغلی
افتیمون در افتیمون و مکی که مسحب بمغلی ملو است در غناب ذکر یافت و چند نسخه اینجا ذکر مییابد * مغلی منضج
اخلاط بلغمیه غلیظه خصوص در امراض دماغیه و عصبانیه * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون اصل السوس معشر
مروض به ساقی فستقی معشر از هر يك یک درم صبر منقح انجیر زرد از هر يك ده درم کل پخته سه درم تخم خطمی
تخم خیار از هر يك سه درم و شان اسطوخودوس از هر يك دو درم عود الصلیب یک درم ادویه آنچه کوبیده باشد جوی کوب نموده
شب در یکصد و پنجاه مثقال آب خاص که در یک سه ربع آثار هندی می شود بخیساند و صبح جوش کسی داده با تش
ملایم که به آب صاف رسد فرو آورده اند کی مالید و صاف نموده نیم گرم بنوشند و باید که بهمان گرمی طبع باشد
تا آنکه در بدن ناسور شود و بعد از آن گرم نموده بنوشند * مغلی که منضج بلغم است خصوصاً از سینه و پشت و ورکین
و به نیم صد ما و انیسون و لطیف اخلاط نماید * صنعت آن انجیر زرد صبر منقح از هر يك هفت درم تخم شبت انیسون اصل
السوس معشر و مروض از هر يك سه درم و بهشت صاحب دیو حله و برای مرفه تخم کتان و ادریس و جهت سودا افتیمون و برای
فولنج شیخ ارمنی و جهت از هر يك سه درم و برای طحال و اوجاع ظهر و مفاصل بیخ کرفس و تخم کرفس و در عسر البول و امراض
کبدیه تخم شلغم تخم تربل از هر يك سه درم تا چهار درم اضافه نمایند ادویه را نیم گرفته در سه رطل آب سیب بخیساند و صبح
با تش ملائم طبع نمایند تا ثمن آن بماند پس صاف نموده نیم گرم بنوشید همچنین بحسب احتیاج را غرض زیاده
و کم نمایند * مغلی دیگر که تپهای حار و التهاب و عطش و امراض حادّه از درم و صفرا را نافع و تسکین و ترق و خشکی
عاض از حرارت غریبه را زایل میکند * صنعت آن جو معشر چهار اوقیه تخم خشخاش سائید و تخم کاسنی تخم شاهتره کل
پخته کل سرخ منزع الا قاع از هر يك نیم اوقیه و اگر در مزاج قبض بسیار و با سنگینی در اعضا باشد بسوزد نباشد
سوزند و نیم اوقیه اضافه نمایند و هوک حرارت بسیار داشته باشد از فواکه بارده خصوصاً شاهتره و آلوی بخارانی و امثال آن
میکوبد و آب اضافه کرده جوش نموده صاف نمایند بر روی پانزده درم مغر فوس خیارشنبور مالید و باز صاف نموده یک

یک رم روغن بادام شیرین بران چکانند و به ترنجبین یا شیرخشت شیرین نموده سحرگاه بپاشند و مغلی منفع
 اخلاط سوداویه و مخترقه است از هر خلط که باشد و صاف کنند و خون از دردی و زایل کنند و ما الجواریا و جنون و دوسواس
 و عرق النساء و نقرس و رجوع مفاصل را نافع و محلل صلابات است * صنعت آن بسفاییم مستقی مقشرا و غیره
 سپستان از هر یک یک اوقیه اسطوخودوس بابونه قنطاریون دقیق افعیمون اقریطی از هر یک سه درم ادویه آنکه
 کو بید نی باشد جو کوب نموده در خرقة کتانی بسته شب در آب بخیسانند و اگر آنجا صعود بخار یا حساسی در
 دماغ باشد انجیر زرد مغز بادام از هر یک هفت درم پرسیا و شان کشنیز خشک صغیر فارسی و زنجبیل و زرد
 و اگر ریاخ غلیظه یا ضعف در مجاری بول باشد یک اوقیه کلغلند آفتابی اضافه نمایند و صبح طبع نموده صاف کرده بنوشند *
 مغلی منضج دیگر که منضج و مفتوح و مرقق و محلل اخلاط غلیظه است و امراض کبدی و سوء القنیه را نافع است * صنعت
 آن کل نیلوفر اصل السوس مقشور کل سرخ منزع الا قماع برک کاوزبان عنب الثعلب بسفاییم فستقی مقشرا نیسون تخم
 کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس از هر یک یک مثقال کاوزبان نیم مثقال شاه تره بیخ کاسنی بیخ رازیانه شکامی باد آورد
 از هر یک یکونیم مثقال مویز منقی انجیر زرد از هر یک هفت مثقال تخم کاسنی نیم کوفته بیخ اخرا فسنجین رومی از هر یک یک درم
 ادویه را آنچه کوفتنی باشد جو کوب نموده یکصد و شصت و پنج مثقال آب خالص که تخمینا سه ربع آثار هندی و کسری
 میشود شب بخیسانند و صبح با آتش ملایم جوش دهند تا بنصف آید پس اندکی مالیده صافی نموده و همان گرمی
 بنوشند * مغلی ها رمد و ادرا حیض کند و اسقاط جنین نماید چون پافزده روز زبان مد اومت نمایند * صنعت آن
 تخم شبه کز حله از هر یک ده درم پوست خیارشور اهل از هر یک شش درم در یکمن آب بخیسانند و صبح با آتش ملایم
 جوش دهند تا به ثلث رسد صاف نموده و رازده درم عمل داخل کرده نیم گرم بنوشند * مغلی مبارک صاحب شفاء
 الاسقام نوشته که از املاى استاد من است جهت اسهال د موی و زخیر قیام صغری نافع * صنعت آن پوست بیخ انجیر
 تازه یک مثقال بیخ خطمی با پوست پوست خشخاش از هر یک پنج درم عود قافله صندل معاصر از هر یک پنج درم مصطکی
 ربع درم حله زرد حب الاس از هر یک یک درم زرشک منقی سماق منقی از هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده
 تخم خرقة بریان سه درم دران شیر کاشیده طباشیر سفید یک درم سوده بران پاشیده شراب و رد شراب سفرجل خام
 دوا رقیه بالمناصفه داخل کرده تخم بارتنگ و تخم حماض بریان از هر یک نیم درم کف نموده بالای آن بپاشانند *

باب المیم مع الفاء * فصل در بیان مفرحات و نسخ آنها * بد آنکه مفرح

بصیغه اسم فاعل با صلاح اطبا در اینجا ادویه مرکبه فرح آورنده را گویند یعنی معاجین که تاثیر آنها اکثر بکیفیات
 و خواص ادویه آنها باشد از تلطیف ارواح غلیظه و تغلیظ رقیقه و منور و منبسط کردن آن و بطور آن آوردن حوائط
 غریزیه و انعاش آنها و یا بزاید گردانیدن کمیات مواد آنها و قوی و ارواح قلبیه و دماغیه و آلات آنها و هواى باطنیه
 را قوی کردن و رفع کد و رات از آنها و امور تفریح و سرور بحسب اشخاص مختلف است هر یک را بحسب مراتب فرحی
 و سروری که بیان آن به تفصیل اینجا محل آن نیست پس سزاوار آن است که ادویه مفرحه را هنگام ممثلی بودن بدن
 از اخلاط فاسده و مواد رذیه استعمال نمایند که چند آن تفریحی و سروری نخواهند بخشید بلکه احتمال ضرر است و نیز
 باید که ترکیب آنها را بحسب حاجت و بقدر ضرورت و مناسب حال شخص و مزاج او نمایند مثلا هنگامیکه در بدن ضعف
 فقط باشد از غیر سوس مزاج باید که ترکیب ادویه حاره یا بارده بحسب احتیاج بنوعی نمایند که تعدیل کیفیات آنها گردد
 و مجتمع کردن در خواص و ایضا زیاده گردانیدن در آنها ادویه که تاثیر آنها بخاصیت و صورت نوعیه خود باشد و در آنها کیفیتی

بهمین سفید ازهر یک پنجدرم بود و سه هلیله کابلی پوست اترج پوست برون کشته ابو شیم خام قورقن مروارید ناسته
ازهر یک دودرم شاهتوره باد رنجبویه کل کار زبان ازهر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر سفید ازهر یک سه درم بسمل کهور
زرباد درونج عقربی ازهر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب حماض آب سفرجل آب زرشک ازهر یک ده درم
سفید شراب بنفشه ازهر یک یکصد مثقال آبها را با قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته بپخته با آن بسروشند و در دانه
دیگر که باسم مفرح معتدل مذکور است آورده که ورق طلا ورق نقره مشک خالص ازهر یک یکدرم بنفشه یکدرم
داخل کنند و بعد از چهل روز شربت یکدرم تناول نمایند و نسخه میزان اطباء موافق نسخه مذکور است الا که وزن
در رونج نیم مثقال است و وزن آن شصت و یکدرم و مزاج آن معتدل در حرارت و برودت و خشک در را و اخردرجه اولی
و در نسخه دیگر که نیز باسم مفرح معتدل مذکور است نیم مثقال ورق طلا برای اجزای مذکوره زیاده باشد و آب حماض
و آب اترج و آب زرشک و قند و شراب بنفشه داخل ندارد و بجای اینها همه شراب سیم است بقدر حاجت * مفرح بارد کافوری
منقول از میزان الطباء نافع است خفقان و ضعف دل را که حادث از حرارت و از تب و خمار و تشنگی بنشان چون با بعضی
از ربوب بیاشامند * صنعت آن کل سرخ نیلوفر ازهر یک ده درم مروارید ناسته بسمل کهور بالسان الثور صندل سرخ صندل
سفید طباشیر خشک انکد کشنیز خشک پوست درخت کافور ازهر یک سه درم بهمین سفید بهمین سرخ تخم فرنج مشک بزر
شاه سفرم تخم بالنگو تخم خرفه مقشر تخم کاهو تخم کاسنی تخم خیار با درنگ ازهر یک دودرم کافور قیصوری نیم مثقال نبات
سفید آب سیمب شیرین بقدر ضرورت در را بقوام آورند و ادویه را با آن بسروشند این ترکیب بیست و سه جزو است
و وزن آن هفتاد و نیم مثقال است و مزاجش سودر سه ربع درجه و خشک در آخر یک درجه است * مفرح بارد دیگر *
صنعت آن مروارید ناسته کهرای شمعی بسمل عود خام کار زبان ازهر یک دودرم تخم کاسنی کشنیز خشک ازهر یک پنجدرم
صندل سرخ صندل سفید طباشیر ازهر یک هشت درم فرنج مشک افتیمون ورق کل سرخ ازهر یک شش درم درونج
عقربی زعفران ازهر یک دودرم سازج هندی زرباد باد رنجبویه خشک سفید کل بنفشه ازهر یک چهار درم کافور
قیصوری یک درم مشک ترکی نیمدرم شراب سیمب بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال
مفرح بارد حکیم الملك اردستان بی جهت سوی مزاج حار قلب و خفقان حار * صنعت آن تخم کاهو تخم خرفه مقشر
تخم خربزه تخم کوی شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه ازهر یک یک مثقال تخم حماض صندل لیل کشنیز خشک ازهر یک
دو مثقال طباشیر سفید تخم کاسنی ازهر یک دو مثقال و دودانگ کوفته بپخته بشراب سیمب شیرین بسروشند شربت یک
مثقال تاده درم با شراب شیرین * مفرح بارد منقول از خط میرزا محمد رحیم حکیم باشی شاه سلطان حسین ولد میرزا
محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم ثناء الله گرفته ساخته شده است مفرح خروب
است * صنعت آن یا قوت رمانی کاو زبان باد رنجبویه ورق کل سرخ کشنیز خشک مقشر تودری سرخ تودری زرد صندل
سرخ صندل سفید زعفران ازهر یک سه مثقال کهرای شمعی بسمل محرق عنبر اشهب کل ارمنی مغسول ازهر یک دو
مثقال طباشیر سفید چهار مثقال تخم خرفه مقشر بیست مثقال زرشک منقی دوا زده مثقال کوفته بپخته بارب سیمب شیرین
بقوام آورده بسروشند و قلمی فرموده اند که فقیر وزن یا قوت را یک مثقال و نیم نموده با دزهر معدنی و عود هندی ازهر یک
یک مثقال و نیم داخل کرده است * مفرح بارد با نسخه حاوی صغیر مقوی قلب و نافع از برای خفقان حار و التهاب و عطش
مفرط * صنعت آن غنچه کل سرخ طباشیر سفید ازهر یک یکدرم کشنیز خشک بریان کرده مقشر صندل مقاصری ازهر یک
نیمدرم تخم خرفه مقشر و درم مغز تخم خیارین مغز تخم کوی شیرین ازهر یک دودرم بهمین سفید کاو زبان ازهر یک یکد

درم در یک منقح سه درم مروارید ناسته کهر با بسد از هر یک یک دانگ کوفته بپخته بجلاب سگری بقوام آورده سرشته
 لکاهل آوند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر بهمن و کازیان داخل اند ارد و وزن کهر با بسد از هر یک یک دانگ و نیم
 است و در نسخه دیگر منقح سه درم مروارید ناسته کهر با بسد از هر یک یک دانگ کوفته بپخته بجلاب سگری بقوام آورده سرشته
 و بسد از هر یک یک درم است و در نسخه دیگر زرشک و مروارید و کهر با بسد از نسخه مذکور حذف شد و نیم دانگ زعفران
 و نیم دانگ و نیم کافور و نیم درم بهمن سرخ زیاده شد و در نسخه دیگر زعفران و کافور از هر یک یک دانگ و نیم آب سیب
 شویب است و درم عرق بید مشک یا نروده درم اضافه نسخه مسطور شده و وزن تخم خرفه مقشور هفت درم و نیم
 مروارید و کهر با از هر یک یک دانگ و نیم است و بسد داخل اند ارد و بجای جلاب سگری نبات سفید پنجاه درم است و
 در نسخه دیگر بوزیدان یک درم کافور یک دانگ زعفران نیم دانگ بر نسخه مسطور اضافه شد و تخم خیاری و تخم کدو
 و کشنیز خشک و صندل داخل اند ارد و وزن ورق کل سرخ و طبا شیوا از هر یک دو درم است و کویک دانگ و نیم کافور و نیم
 دانگ زعفران و بوزیدان صواب است و کهر با جلاب ساده با عرق بید مشک بقوام آورند و دویه را با آن پسرشند بهتر
 است * مفرح بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسته بسد محرق کهر با ی شمعی طبا شیور سفید بهمن سفید کل
 کازیان کل از منقح از هر یک دو درم مشک خالص نیم درم قند سفید بهمن رم بی شتو و مقشور و نبات سا از آن شربتی یک مثقال *
 مفرح بارد منقول از افقیا رات بل یعنی خفقان و ضعف قلب حار را سود مند بود و قویب است این مفرح بارد
 منقول از حاروی مغیر * صنعت آن طبا شیور سفید بهمن سفید ورق کل سرخ کازیان از هر یک دو درم بهمن سرخ بسد
 کهر با مروارید ناسته از هر یک یک درم صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم خرفه مقشور هشت درم ورق طلا
 ورق نقره محلولین از هر یک نیم درم پوست بومرون پسته یک درم قند سفید یکمن عرق بید مشک نیم من بسد را با عرق
 بید مشک بقوام آورند و دویه را با آن پسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال و در نسخه دیگر بجای عرق بید مشک چهل
 مثقال آب انرج است و بعضی درین نسخه اخیر دو درم زرشک منقح نیز داخل کرده اند * مفرح بارد قلمی فرموده اند
 که زبانجف حضرت علامی میر محمد هادی و ابی حقیق غفر الله است خفقان و ضعف قلب از سوی * و اج حار قلب و تمام بدن
 را نافع و محبوب است * صنعت آن مروارید ناسته کهر با ی شمعی از هر یک یک مثقال کل کازیان طبا شیور سفید غنچه کل
 سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشور و غنچه کل و از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشور چهار مثقال و نبات سفید ورق طلا
 ورق نقره از هر یک دو دانگ رب سیب شیور بن بهمن مثقال نبات سفید یکمن و نبات مثقال کلاب عرق بید مشک از
 هر یک بهمن و پنج مثقال بطریقیکه رسم است عرق نبات شربتی از یک درم تا یک مثقال * مفرح بارد دیگر که خفقان
 و ضعف دل را که از کرمی باشد فاکل کند * صنعت آن طبا شیور سفید دو درم کازیان دو درم شیوا آمله یا نروده درم عصاره
 زرشک ورق کل سرخ از هر یک نیم درم صندل سفید مقاصری سه درم بهمن سفید بهمن سرخ دو درم کشنیز خشک پوست
 بومرون پسته مروارید ناسته کهر با ی شمعی سوخته بسد سوخته بر پسر سوخته از هر یک دو درم زعفران نیم درم
 نبات چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال آب سیب نوش چهار درم قند سفید صاف کرده و من بل سفید
 مقشور و نبات اما ایند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قومی در نسخه مسطور کل نملو فرد و درم کل کازیان دو درم کافور
 قیصری دو دانگ شک دو دانگ عصاره شهاب چهار دانگ آب انرج از این از هر یک سی مثقال عرق بید مشک عرق کازیان از هر یک
 پنجاه مثقال اضافه اما ایند و در نسخه دیگر وزن ورق طلا دو دانگ و ورق نقره سه دانگ است * مفرح بارد به نسخه دیگر *
 صنعت آن طبا شیور سفید بهمن سفید کل سرخ کل کازیان از هر یک چهار مثقال مروارید ناسته کهر با ی شمعی صندل

صندل سفید کشنیز خشک از هر يك دو مثقال بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست بیرون بسته از هر يك يك مثقال تخم
خرفه مغشوش مثقال زرشك منقی دوازد و مثقال كل ارمني عنبر از هر يك يك مثقال و نیم قند بقدر ضرورت ترکیب
نمایند * مفرح بارد دیگر که نافع است از برای خفقان حادث از سوی مزاج حار * صنعت آن به نسخه حار صغیر
مروارید ناسفته بسد سوخته کهر با کا و زبان كل ارمني از هر يك دودرم مشک خالص یک رم قند سفید ده درم کوفته
بیخته بشراب سیب شیرین بسرشدن شربت از آن يك مثقال و در نسخه صاحب اختیارات طباشیر و یک رم داخل دارد
و وزن مشک نیمه آنک است و این اصح است و گفته اند که ادویه را بجایاب سکری بسرشدن و در نسخه دیگر آورده که بکلاب
بسرشدن و در نسخه دیگر کشنیز خشک مغشوش صندل سرخ صندل سفید ورق كل سرخ از هر يك یک رم و این اجزا بنسخه صاحب
حار می اضافه نموده شده و مشک و قند داخل اند اردو اجزا را کوفته با شراب سیب شیرین بسرشدن شربت يك مثقال * مفرح
اردکا فوری به نسخه قلانسی مره صغرا و اسهال و صداع و ضعف و معده را نافع است * صنعت آن كل سرخ طباشیر کهر با
کشنیز خشک از هر يك سه درم مروارید ناسفته یک رم و نیم كل مختوم دودرم کافور ربع درم کوفته بیخته با رب سیب شیرین
شربت آن * مفرح باردکا فوری دیگر نیز از قلانسی * صنعت آن مروارید ناسفته ده درم صندل لیم تخم کاسنی پوست
کابلی هلیله سیاه كل نیلوفر از هر يك دودرم بسد هشت درم طباشیر سفید سه درم كل سرخ پنچل رم حجاز ارمني مغشوش
آنک ادویه کوفته بیخته با رب سیب و نبات سفید با کلاب بقوام آورد و بسرشدن شربت يك مثقال * مفرح بارد
کافوری دیگر نافع از برای ضعف قلب و خفقان حار * صنعت آن تخم کاهو مغشوش تخم خرفه مغشوش تخم خیاری کل کا و زبان
از هر يك پنچل رم مروارید ناسفته کهر با بسد سرطان نهی محرق ابریشم مقرض از هر يك يك مثقال صندل سفید دو مثقال و دود
صندل درونج عقر بی زرنبا د بهمن سفید از هر يك دودرم قاقله صغرا طباشیر مغشوش تخم خربزه از هر يك سه درم كل سرخ چهار
درم زعفران نیم درم کافور قیصوری نیمه آنک عنبر اشهب مشک خالص از هر يك یک آنک کوفته بیخته بشراب سیب یا شراب
اترج یا شراب به سرشته معجون سازند شربت يك مثقال * مفرح باردکا فوری آن قند س سره قوت دل دهد و حار و مزاج را
نافع باشد و خفقان حار را مغیل است * صنعت آن غنچه كل سرخ طباشیر سفید كل کا و زبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل
سفید از هر يك یک رم مغشوش تخم خیاری مغشوش تخم كل و خرفه مغشوش از هر يك چهار درم و در نسخه دیگر مغشوش تخم خرفه مغشوش
درم است مروارید ناسفته یک رم کهر با زعفران کافور قیصوری از هر يك نیم درم زرشك منقی شش درم نبات
یکصد درم نبات را بعرق بید مشک پنجاه مثقال حل کرد و با رب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورد و بسد ستور مقرر
مرتب سازند * مفرح باردکا فوری دیگر که خفقان و ضعف قلب حار را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سرخ
بسیار سفید کشنیز خشک مغشوش درونج عقر بی پوست بیرون بسته کهر با شمع مروارید ناسفته كل نیلوفر بسد كل کا و
زبان ابریشم مقرض از هر يك دودرم یا قوت رمانی چهار دانگ کافور قیصوری و دانگ شیر آمله پانزده درم عصاره
زرشك پانزده درم صندل سفید سه درم زعفران نیم درم ورق طلا و دانگ مشک خالص دودانگ عنبر اشهب چهار
دانگ آب سیب ترش از هر يك سی مثقال عرق کا و زبان عرق بید مشک از هر يك پنجاه مثقال قند سفید و من با
عرقها بقوام آورده ادویه را با آن بسرشدن شربت يك درم * مفرح کافوری تالیف مدائنی دل را قوت دهد و فرح افزاید
و خفقان که از گرمی بود سود دارد و صاحب مزاج گرم را عظیم نافع بود * صنعت آن مروارید ناسفته بسد مرجان قرمز
ورق كل سرخ کشنیز خشک ابریشم مقرض از هر يك سه درم عود هندی کهر با کا و زبان کیلانی از هر يك دودرم صندل
سفید مقاصوری یک درم طباشیر سفید چهار درم یا قوت رمانی و دانگ عقیق یمینی ورق نقره عنبر اشهب

از هر يك يك و نیم درم سازد چندی چهار دانگ کافور و قصوری يك دانگ اجزا را کوفته بپخته جوارا صلايه نموده
با شکر سفید صاف کرده بقوام آورد و بسروشند و هنگام حاجت يك مثقال آن را با ده درم شراب سیب بپاشند
مفرح کافوری به نسخه حار و مغیر مفرح و مقوی قلب است هرگاه یوده باشد مزاج قاب و جمیع بدن حار صنعت
آن غنچه کل سرخ طبا شیر سفید از هر يك سه درم کشنیز خشک يك درم کهریا مروارید فاسفته از هر يك پنج درم
کافور و قصوری يك دانگ کوفته بپخته بشرباب سیب شیرین بسروشند شربت يك درم با سکنجبین مفرح بارد
کافوری منقول از خط بعضی فضلا صنعت آن مروارید فاسفته مرجان احمر و مرجان ابيض صندل سفید فوچمشک
کافور زبان از هر يك سه درم بهمن سرخ صندل سرخ بادرنجبه به کل سرخ شکر خورق کشک کشک کافور زبان
ابریشم محرق سلطان محرق از هر يك دو درم لعل بد خشک زرنب طبا شیر سفید عود هند می خام و یونک چینی از هر يك يك
درم یا قوت کبود یا قوت زرد عقیق بهمنی از هر يك نیم درم یا قوت عنبر اشهب از هر يك درم کافور و چهار دانگ کافور
و یا یکی یک دانگ ورق طلا ورق نقره از هر يك بیست عد د شراب حمض شراب سیب از هر يك بیست درم شراب و یا بهمن
و انود درم شکر طبرزد یکصد درم آب لیمو پانزده درم عرق کافور زبان یک مثقال بپاشد با علی الیوم مراتب نمایند شربت
یک مثقال مفرح بقلا و طوموس این مفرح از رومیان است و از مود قن ما است و معانی آن بزبان رومی انجاست دهند
از مضرت سموم و مالتخولیا و وسواس و جهنون و فالج و لقوه و جمیع امراض دماغی را نافع بود و جلد ام و ضیق النفس
یور و اوجاع مفاصل و نقرس را و قولنج را سود مند بود و بواسیر را بوطرف کند و سنگ کرده و مثانه را بویزاند و تقویت باه
اند و نشاط آورد و غیر از این کند و دیگر نفع ها دارد صنعت آن زرنب زرنب و ورق کل سرخ کشنیز خشک کافور زبان نودری
زد نودری سفید نودری سرخ بهمن از هر يك نیم اوقیه حب الغار مصطکی رومی دارچینی قونهل عود هند می کبابه چینی
و مکی جده طایان حصار ابریشم مقرر از هر يك یک اوقیه آب و بهمن آب و سیب و بهمن رب و یا من از هر يك نیم رطل کلاب یک
رطل سرخ و یا در شیر کافور بپاشند پس از بیست و یک روز عرق بکشند انگاه این عرق را با یک رطل غسل و یک رطل
آب بقوام آورند و با این اجزا کوفته و بپخته چنانچه درم است بسروشند اجزا این است صندل سفید عود هند می
زرنب از هر يك هفت مثقال لاله قاقه بنفشه صمغ عربی دارچینی از هر يك سه مثقال مروارید فاسفته مرجان کهریا
افرنه سرخ از هر يك شش مثقال ورق نقره زعفران عنبر اشهب از هر يك دو مثقال ورق طلا و مشک خالص ابریشم مقرر
از هر يك يك مثقال اجزا کوفته بپخته بی سموم متعارف غسل و نبات بقوام آورد و بسروشند و بعد از چهل روز شربت در
م مفرح جالینوسی قصه را سخت کند و او عرق را تقویت دهن منی بیهوشی و دل و دماغ را اعضا را قوت دهد و شهوت
باع را باده کند و رنگ بشرو را صاف سازد و خون صالح در بدن زیاد کند و معوط آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا سازد
نعت آن مروارید فاسفته بهمن السون بهمن سفید از هر يك یک درم بهمن کهنج بهمن لبلاب صمغ عربی کنیر از هر يك
مد درم کافور سبز کوفی سلیخه دارچینی مصطکی رومی کافور زبان خولنجان فوچمشک صندل سفید زرنب و نودری نقاح
هر از هر يك یک مثقال اجزا کوفته بپخته با سه چهل ان غسل صاف کرده بسروشند و هنگام خواب زمانی پیش از خواب
یک مثقال بپاشد و در آب نیم گرم عقیق نمایند مفرح دیگر مقوی دل و دماغ باشد و تقویت باه کند و دیگر منافع
دارد صنعت آن لعل از چینی سفید الطیب دار فلفل سفید بوا جویون قاقه کافور و طارح هند می لسان العصفور در نیم
رطل بهمن مصطکی رومی کل کافور زبان خولنجان فوچمشک مروارید فاسفته صندل سفید زرنب و نودری حار و چ
کل مفرح یا قوت زمانی بهمن از هر يك دو درم زرنب اشهب درم بوست کونیه سه درم بوست بلبله یک درم عنبر

اشهب مشک ازهر يك يك گرم زعفران دودرم شیرویه نبات غسل صاف سه وزن ادویه اجزا کوفته بپخته بدستور مغسول
بسرشند شربتی دودرم * مفرح حار به نسخه حاروی صغیر نافع از برای خفقان و ضعف قلب بارد * صنعت آن گارزبان
درونج عقربی ازهر يك شش درم زرنبا ده درم کوفته بپخته بعسل کف کوفته بسرشند شربتی ازان یکم مثقال * مفرح حار
به نسخه اختیار است بدی خفقان سرد و ضعف دل را سود دارد * صنعت آن گارزبان بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن
سفید ازهر يك هشت درم آمله درم مثلک خمیسائل و خشک کرده و بریان نموده بیست درم تخم فرنج مشک هشت درم عود قمار
ده درم کل مختوم مرور بدنا سفته ازهر يك یکم مثقال زعفران یک درم قرنفل سیل کهر با زرنب کشنیز خشک ازهر يك
دودرم کبابه چینی سه درم ورق کل سرخ صندل مقاصر ازهر يك پنج درم عسل اهلبلج چهار یکم یا قوت رماني ورق
نقره محلول ازهر يك نیم درم زرنبا ده درم درونج یک گرم دارچینی دودرم مویز منقی نیم من قند سفید یکم و نیم
کهر با وید و در او سوخته و جواهر بر روی سنگ ساقی صلا به کرده و باقی ادویه کوفته بپخته مویز منقی را در آب
به پزند تا مهربا شود و با قند سفید بقوام آورند عسل و هلهله را در آن داخل کنند و ادویه بدستور بآن بسرشند و در ظرف
مینی نکاهل اوند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر آمله بریان ده مثقال است و در نسخه
کریجای یا قوت زرد یا قوت رماني است و بجای ورق نقره محلول ورق طلا محلول و وزن آمله ده درم وزن قند
ن است و نسخه اول اصح است و در نسخه صاحب میزان الطبائع بجای بادرنجبویه بالنکوست گفته که چهار یک من
شصت و چهار درم است و نیم من یکصد و بیست و هشت درم و یکونیم من سه صد و هشتاد و چهار درم است این ترکیب بیست
و پنج جزواست بغیر از مویز منقی و قند و وزن این بیست و پنج جزو تخمینا یکصد و شصت و نه درم میشود مزاج گرم
در آخر درجه اول و خشک است در اول درجه ثانیه * مفرح حار منقول از قرا بادین قلا نسبی * صنعت آن کهر با شش درم
زعفران سه درم لسان الثور ده درم آمله منقی شش درم بادرنجبویه هفت درم ساذج هند درم چهار درم تخم بالنکوست پنج درم ورق
کل سرخ ده درم زرنبا ده درم مشک خالص یک گرم درونج عقربی دودرم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دودرم
دارچینی چهار درم خچار منی مغسول یا قوت رماني ازهر يك یک گرم نعام دودرم مرور بدنا سفته بیست درم سنبل الطیب
سلیخته هیل بواقاقله ازهر يك یک گرم مرجان سه درم اجزا کوفته بپخته بعسل بسرشند این نسخه بیست و پنج جزواست
و وزن اجزا تخمینا یکصد و دودرم است مزاج گرم در وسط درجه اولی و خشک است در وسط درجه ثانیه * مفرح حار
دیکردرونج عقربی گارزبان زرنبا ده ازهر يك شش درم بادرنجبویه سه درم کوفته بپخته بشوایب شیرین بسرشند
و بعضی گفته اند که بعسل بسرشند و قومی هردو را آورده اند و بعضی گفته اند که اول مرتبه بشراب سبب مثل ادویه
بسرشند و بعد ازان بعسل مصفی و وزن ادویه شربتی یک مثقال این نسخه چهار جزواست و وزن اجزا بیست و یک
درم است و مزاج گرم در آخر درجه دوم و خشک است در یک درجه * مفرح حار دیکر خفقان و ضعف دل را که از سردی
باشد به برد * صنعت آن پوست اترج بادرنجبویه غنچه کل سرخ تخم خیارین ازهر يك سه درم بهمن سرخ بهمن سفید
ازهر يك دودرم و نیم زعفران دودرم دارچینی یک گرم و نیم تخم کرنس یک گرم مشک خالص یک مثقال روغن بادام شیرین
پنج مثقال نبات سفید ترنجبین سفید ازهر يك نیم من نبات و ترنجبین راد رگلاب حل سازند و بقوام آورند و ادویه را
کوفته بپخته بآن بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح حار تا لیف حکیم معصوم شیرازی ضعف دل را که از سردی باشد
سود دارد و موافق مزاج پیران بود * صنعت آن زرنبا ده درم درونج عقربی گارزبان ازهر يك سه درم چند بید سترواقاقله
کبار قوفه بادرنجبویه ازهر يك دودرم قرنفل زنجبیل ازهر يك یک گرم اشنه بهمن سرخ بهمن سفید ازهر يك سه درم

مروارید ناسفته بسک مرجان قرمزی از هر یک دودرم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیمد رم ورق طلا محلول در
 دانک جواهر را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بحریو پیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسروشند شربتیک مثقال *
 مفرح حار نافع از برای سوز مزاج بارد قلب وضعف قلب از بودت و خفقان بارد * صنعت آن مصطکی عود مندی
 در چینی قرنفل سک سنبل الطیب جوز بواکبا به چینی قاقله کبارد انه هیل پوست اترج از هر یک یک مثقال مشک
 خالص چهار دانک کوفته بحریو پیخته برب به شیرین و رب آنا شیرین و آب کیل بقل رجا جت سرشته معجون سازند *
 مفرح حار نافع از برای ضعف قلب و خفقان حادث از سوز مزاج بارد سازج و حادث از خلط بارد * صنعت آن کهرای
 شمعی چند بیک ستوا از هر یک پنجاه رم پوست اترج سه د رم فرنج مشک چهار د رم کوفته پیخته بشراب سبب شیرین سرشته
 معجون سازند * مفرح حار بنسخه دیگر * صنعت آن قرنفل خولنجان بسبب سه قاقله کبارد اشبه کل قرنفل کا و زبان زنجبیل
 مصطکی ورق کل سرخ مروارید ناسفته زعفران پوست اترج از هر یک سه د رم قوفه چهار د رم جوز بواکبا به من سرخ به من سفید
 سنبل الطیب خصیه الثعلب نار و مشک فرنج مشک از هر یک پنج د رم بسک کهر با از هر یک یک د رم یا قوت کمود ورق نقره
 مشک خالص از هر یک نیمد رم سعل کوفی دودرم و نیم قند سفید یکمن عسل مصفی بقل رجا جت یک ستور و رب سبب سازند
 شربتیک یک د رم و اگر چند روز در جوانی که مزاج کمود خوب است * مفرح حار و منقول از قرابادین لجمی جهت
 خفقان و ما فی الخوا و حشمت و تقویت معده و اشتها و هضم طعام نافع و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکم کرد انده
 صنعت آن باد زنجبیل قشور اترج قرنفل قوفه زعفران مصطکی جوز بواکبا به قاقله کبارد نار و مشک سک به منان زردیبا درونج نیم
 فرنج مشک با سوویه از هر یک دو جز و مشک عنبر نصف جز و قلیله کابلی پوست عد د آمله سی عد د آن هرد و را در سه رطل آب
 بجوشانند تا آب بسوزد و عسل به آنک بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده بسروشند شربتیک از یک د رم تا دودرم است و این
 نسخه اشع از نوشن است و است جهت مرطوبی و مبرودین این نسخه هفت و جز و است و مزاجش گرم و خشک در اول درجه
 سیوم * مفرح حار که در اندام جهت امراض بارد و هرقم مرجا که باشد و جهت جنون و تقویت اعضاء و رفع سدها
 بغایت نافع است گرم در سیوم و خشک در د و نیم و قوشن تا دوسال باقی است و شربتیک تا یک مثقال * صنعت آن اشبه
 اشع از الطیب نار و مشک فرنج مشک با سوویه قوفه قرنفل در چینی سنبل الطیب از هر یک مثل نصف اجزا مصطکی زعفران
 از هر یک وزن ربع اجزا با عسل بسروشند * مفرح د لکشای بارد ضعف دل و وسواس و خفقان با زائل کند و دل را قوت
 دهد و نشاط تمام آورد * صنعت آن مروارید ناسفته سه د رم بسک کهرای شمعی از هر یک یک د رم لعل بد خشکی یک مثقال
 یا قوت زرد نیم مثقال بشب سبز قرنفل از هر یک یک د رم به من سه د دودرم کبا به چینی به من سرخ از هر یک یک د رم
 زردیبا درونج نیم د رم زنجبیل سه د رم سازج مندی یک د رم درونج عقری نیم مثقال پوست بیرون پسته سه د رم پوست
 اترج سه د رم کا و زبان پنجاه رم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه د رم کشنیز خشک دودرم ورق طلا ورق نقره
 از هر یک نیم مثقال ورق کل سرخ سه د رم در چینی یک د رم آمله منقی پنجاه رم عصاره زرد شک د د رم طین ارمنی
 دودرم تخم فرنج مشک سه د رم طباشیر سفید دودرم عود مندی خام یک مثقال کافور و بصری نیم د رم زعفران دانکی
 عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی یک دانک و نیم شراب سه ارض نیم من شراب سبب اصفهانی چهل مثقال شراب سفرجل
 اصفهانی پوست مثقال ادویه را کوفته پیخته جواهر را صلایه کرده با شویله عد کرده بسروشند شربتیک یک د رم این ترکیب
 سی و نه بار رجز و است و وزن اجزا شصت و شصت د رم است مزاج سرد است در اول درجه اولی و خشک است در وسط
 درجه دوم * مفرح د لکشای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود سود دارد * صنعت آن پوست ترنج کل سرخ با

باد رنجبویه کل کا وزبان مغز لحم خیارین ازهر یک پنجم درهم و نیم هلیله سیاه مغز بادام خشک شش
سفید کنجد مقشر ازهر یک سه درهم و زعفران دو درهم در او چینی سه درهم تخم کرفس یک درهم مشک یک مثقال روضن بادام
پنج مثقال نبات سفید ترنجبین ازهر یک نیم من نبات سفید و ترنجبین کل غسل ستون و بقوام آورند و داروها کوفته بیخته
بآن بسروشند * مفرح دلکش ای بار دهنها ششبره هفتین کل سوخ لعل کفر یا مروارید ناسفته ازهر یک یک مثقال صندل سفید
کشنیز خشک ازهر یک دو درهم تخم حوفه هشت درهم زرشک منقی یک درهم ورق طلا محلول ورق نقره محلول ازهر یک نیم
درم پوست بیرون پسته یک درهم قند سفید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند * مفرح دلکشای
مومیائی تالیف حکیم عزت الله بواسطه تفریح و نشاط و رفع و سوا من و ماله و خولیا و ضعف دل و امراض سوداوی راهود
دارد و خفقان و غشی را برطرف کند و فائده بسیار دارد * صنعت آن یا قوت رمانی لعل بد خشانی مروارید بحری ناسفته
کهر یا شمع بیرون فیروزه نشا پوری لاجورد مغسول ازهر یک دو درهم ورق طلا نیم درهم ورق نقره یک درهم مشک یک
درم عنبر اشهب صندل سفید هود قماری قرنفل قاقله کبارجل و ارخطائی دارچینی قاقله صغار ورق اترج سازج صندل
شقاقل مصری اشنه باد رنجبویه تخم مورد فرنجمشک کشنیز خشک غاریقون اسطوخودوس عود الصایب حاشا برک ریحان
مومیائی گانی کبابه چینی حب بلسان آمله منقی پوست هلیله گابی سعد کوفی سنبل الطیب ناردین ابریشم مقروض از
هر یک دو درهم زعفران پنجم درم راسن حب الصنوبر خصیه الثعلب مصری درونج عقربی قشرا ترج بهمن سفید بهمن سرخ
کا وزبان کیلانی مغز نارچیل مغز پسته ازهر یک سه درهم آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به آب امرورد ازهر یک رطلی
نبات برا بر همه اجزای ادویه کوفته بیخته غسل صاف کف گرفته دو وزن مجموع اجزا آب فواکه مذکور را با غسل بقوام آورند
و سرد نموده ادویه را به ترتیب داخل کرده خوب درهم بسروشند و شب دریا تیل کن ارنند تا سرد گردد بعد ازان در ظرف
طلا یا نقره یا چینی کوزه سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل یوم در میان جو یکد ارنند تا فیض از مبدئه فیاض بران فائض
گردد و بعد ازان دو درهم میل فرمایند و از عقب آن پیاله کلاب یا چای بنوشند که انتعاش عجیب روی خواهد نمود و
نشاط و فرد ست خواهد داد و الله اعلم * مفرح رشیدی خوشحالی و شکفتگی تمام آورد * صنعت آن لعل بسپاسه ازهر یک
پنج مثقال زعفران سه مثقال جز و اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در کلاب حل کنند و بقوام آورند و داروها
کوفته بیخته بسروشند * مفرح رشیدی اقوی از اول * صنعت آن لعل بد خشانی مروارید ناسفته ازهر یک
پنج مثقال بسپاسه زعفران سازج هند اشنه انیسون تخم کرفس فرنجمشک پوست زردا ترج ازهر یک یک مثقال کا وزبان
هفت مثقال باد رنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید سگ المسک ازهر یک دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا ورق نقره
محلولان ازهر یک پنجاه عدد ابریشم مقروض عنبر اشهب ازهر یک یک مثقال زائل الفکر یا نرزد * مثقال قند سفید غسل مصری
ازهر یک دو سه وزن ادویه کلاب بک ارنند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته علی الرسم بآن بسروشند شریقی یک مثقال *
مفرح سرد خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند * صنعت آن طباشیر و درم کا وزبان ده درهم شیر آمله پانزده
درم عصا زرشک پنجم درم صندل مقاصری سه درهم بهمن سرخ بهمن سفید ازهر یک دو درهم ورق کل سرخ پنجم درم درونج
عقربی و درم کشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته زعفران کهر یا سوخته ابریشم سوخته ازهر یک دو درهم یا قوت
چهارد انک ورق طلا ورق نقره ازهر یک یک مثقال آب سیب ترش چهل درهم آب حماض قند صافی کرده دو من بقوام آورند و
داروها بآن بسروشند شریقی یک درهم این نسخه نوزده جز و است وزن آن شصت و دو درم مزاج سرد است و ثلث
درجه و اول خشک است در او اخرد رجه اول * مفرح سرد دیگر خفقان و ضعف دل کرم را سود مند بود * صنعت آن

طبایر سفید به من سفید ورق کل سرخ کا وزبان ازهر یک چهار درم به من سرخ لبید کهر با سروریل ناسفته
ازهر یک درم صندل سفید کشتیر خشک ازهر یک دو درم نیم تورک هشت درم زرشک منانه دوازده درم
ورق ملا ورق نقره ازهر یک نیم درم رطوبت بیرون بسته یک درم قند سفید یک من عرق ابله یک نیم من قند را
با عرق بقوام آورند و در اوها بسرشدن شربتینی یک درم تا یک مثقال این نسخه با نوزده اجزاء است بغیر قند و
عرق وزن آن چهل و شش درم مزاج سرد است در نیم درجه و خشک است در اهریک درجه * مفرح سرد دیگر
خفقا ناسود دارد * صنعت آن سروریل ناسفته کهر با بسک موخته کا وزبان کل ارمی ازهر یک دو درم طبایر
سفید یک درم مشک قرکی نیم مثقال قند سفید ده درم اجزاء کوفته پیخته بکلاب بسرشدن شربتینی یک درم این نسخه
هشت اجزاء است با قند وزن آن بیست و یک درم و نیم دانه مزاج سرد است در درجه اول خشک در یک درجه
و نیم * مفرح سوسنبوری از حکمای قوس و شیمید ارد گفته که از تراکیب مشهوره شمع است که برای عصفور تالیف
نموده و مفرح و مقوی و مسامحه است اجساد او بار و نافع است مطلق از مزاجه را در هر وقت که اعاده میکند قوام
ساقطه را و ارواح که نقصان یافته باشد بصورت مسهل یا ازیم یا از غیر اینها جهت خفقا ن و رطوبه و اسهال و بر تان
و سوء هضم و بر آنکه سختی باه نافع رسا کن نمودن درد قوس و معامل را معتدل است و کوبند گرم است در اول و نیافته اند
در و ضرر چه در * صنعت آن زرباد به من سرخ و سفید درونج با درنجبویه ازهر یک دو مثقال فرنج مشک شش مثقال و ج
عود قماری ازهر یک پنج مثقال نعنای خشک سوسنبور ارچینی گنج مقشر جوز و ورق نقره محلول کهر با زعفران از
هر یک دو مثقال بسیار با قوت احمر ازهر یک یک مثقال و نیم بعد از سحق بلیمع ادویه غیر معنی را در هشتاد مثقال
و این موجب از کلاب و عرق ببله مشک و آب سیم و آب مرزنجوش و آب کا وزبان ازهر یک شانزده مثقال در فصل بهار
یک شب بخوابانند و در زمستان دوشب و در بیست و پنج و مثقال عمل کوفته که سه وزن ادویه است بوزن در آورند
بعد از آن در بیست و پنج و مثقال شیر تازه دوشب و را بخورد عمل دهند و در سمور یا عشر عمل که بیست و پنج مثقال
باشد با روغن بنفشه با دام بجوشانند تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش بزیاده آورده و ادویه را اضافه نمایند و باز
بر آتش کفاشته اند کی بجوشانند و یک شب در پاتیل یک آوند اگر دوزخ بکوشد و نماید که آبی با او هست باز
تک آوند آتش نرسی که بجوش نماید و بجای بر طرف شود و نگاه ادویه معنی که نقره و کهر با و با قوت است اضافه
کنند و شمع وOLF نسخه میفرماید که اگر باد زهر معنی باشد و مثقال را که حیوانی باشد دوازده قیراط و کلاب
عمل نموده نسقیه نمایند درم اورد و نشاء و کیفیت برابری یا یکمن خور میکند با وجود سلامت حس و محسوس
از راک و قند و شربتین تاد و مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت نداشته تناول نمایند
و جهت قوت باه شب و جهت عموم با آب از زبان و جهت خفقا ن با عرق کا وزبان * مفرح شاهی معتدل ضعف
دل و مستی و قوت همه بدن را بغایت خوب است و نشاط و شکفتگی تمام بخشد و دیگر نفع ها دارد * صنعت آن قاذور
معروانی یک درم جل و ار محبوب خطائی زعفران ابریشم مقروض ازهر یک پنج درم باد رنجبویه هفت درم لعل لاچورد
شسته ازهر یک ام دو درم یا قوت سروریل ناسفته ازهر یک سه درم صندلین کا وزبان کیلانی کل کا وزبان ازهر یک
پنج درم درونج مقربی شیر آمله منقین زرباد طبایر سفید کشتیر خشک ازهر یک چهار درم ورق کل سرخ هشت
درم عصاره شهاب یک درم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دانه یک ورق نقره سه دانه ادویه را نرم کوفته پیخته
و جوهر را خوب صلایه نموده همه را در عرق ببله مشک بسرشدن و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته پیخته با سه چندان در

شریعت به شیرین معجون سازند و مفرح صغیر یا رد منقول از شرح سید بدی و صفت آن کشنیز خشک دودرم کل مفرح
طبای شیر سفید از هر یک یکد رم کا فود و قیراط و شراب سیب بپوشند شربتی یک مثقال یا شراب سیب یا حماض این
ترکیب چهار جزو است وزن آن چهار دودرم و دو قیراط و مزاج سرد است درجه خشک است قریب بسه درجه * مفرح
قابض نافع است اسهال را مذهب و آن موالات کهر یا بسل تخم کاسنی تخم کل از هر یک سه درم مرجان قرمز یکد رم و
نیم عقیق تخم حماض ریوند چینی عصا را ابر یا ریخ تخم کاهوی بری سرطان نهوی لك مغسول از هر یک دودرم لعل عود
از هر یک یکد رم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید طبای شیر طین مختوم تخم خرفه قشور آمله ورق الآس
از هر یک پنج درم کشنیز خشک یکد رم و نیم زر نیاد زعفران از هر یک نیم درم پوست ترنج یکد رم برب به معجون
سازند این نسخه بیست و نه جزو است وزن آن هشتاد و شش درم مزاج سرد است در نیم درجه اول و خشک است در
یکد رجه و دو ثلث * مفرح کبیر که مولانا فخرالدین طبیب بجهت سلطان یعقوب بدل شراب ترتیب داده * صنعت آن
یا قوت زرد یا قوت رمانی کا و زبان پوسه اترج طبای شیر ابریشم مقرض از هر یک شش درم یشب کهر یا باد رنجبویه قاقله
کیار کل مختوم کل ارمنی ورق طلا ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب قرفه کبابه چینی زر نیاد قاقله
مغارجد و ار مجرب از هر یک یکد رم و نیم رنجبیل سازج هندی سعد کوفی شقاقل زرشک منقش نیلوفر زعفران
از هر یک چهار درم نارمشک درون عقری صندل سفید صندل سرخ عنبر اشهب فاد زهر از هر یک سه درم مشک دو
درم آب به آب انار از هر یک صد و بیست درم کلاب عرق کا و زبان از هر یک سه درم نبات شش صد درم نبات رادر
آبها و کلاب و عرق کل اخته بقوام آورده اجزا را کوفته بمخته در آن اندازند و معجون سازند و در ظرف چینی و آبکینه کرده
بعد از شش ماه استعمال نمایند این ترکیب سی و شش جزو است بغیر از کلاب و عرق و آبها و وزن آن یکصد و چهار درم
و نیم و مزاج گرم است در نیم درجه و خشک است در آخر درجه اول * مفرح کبیر که حکیم افضل کیلانی بجهت
نواب جنت مکانی ابراهیم قطب شاه نورالله مرقه ترتیب داده * صنعت آن یا قوت سرخ مروارید ناسته یشب سبز
نارمشک شقاقل طبای شیر صندل سرخ صندل سفید تخم کشنیز خشک پوست هلیله کابلی آمله مقشر تخم کاسنی از هر یک
دو مثقال لعل بد خشی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل قرفه کبابه چینی درون عقری عنبر اشهب کل مختوم کل ارمنی
باد زهر حیوانی ماه فرورین خطائی که جد و اراست از هر یک یک مثقال رنجبیل زر نیاد سازج هندی سعد کوفی زرشک بیدانه
نیلوفر مصطکی از هر یک سه مثقال کا و زبان پوست ترنج باد رنجبویه عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال مشک
نیم مثقال ورق طلا ده مثقال ورق نقره پنج مثقال آب به آب سیب آب بلخی آب انار کلاب عرق بید مشک عرق کا و زبان از
هر یک چهار مثقال نبات یکمن اجزا را نرم کوفته و بحریر بمخته بعسل بقل رکفایت معجون سازند این ترکیب چهل و یک
جزو است بغیر نبات و عسل و کلاب و عرق و آب فوا که وزن آن نود و چهار مثقال و نیم مزاج گرم است در اوائل ربع دوم
درجه اول و خشک است در سه ربع درجه اول * مفرح لنا شیخ دارد انطاکی نوشته که من این مفرح را از مفردات ادویه
قلیه شیخ استنباط نمودم و به تجربه و امتحان آوردم یافتم آنرا بالغ النفع جید الفعل نیکو عافیت صالح از برای جمیع امراض
بارده حادثه از سر تا قدم باطنی و ظاهری خوردن و مالیدن و اکتنال بآن نمودن حدت بخشد نور با صره را و مقوی
حواس و فکر و زیاده کنند و حفظ و فهم و مضطرب و شهوت باده و زائل کنند و یوقان و استسقا و جذام و بصر و نگاه دارند
عضوا از اذیت سم و مسکن و جمع مفاصل و عرق النساء و نقرص و حافظ جنین و مانع اسقاط و مصلح ارحام را امراض مقعده
و منقبی اخلاط از جهه است و بالجملة افعال آن عجیب است خصوصا برای سرور و بهجت از غیر تخم و رو و اختلاط عقل و این

مركوب كرم در درجه دوم و خشك است و در درجه اول قوتش تا سه سال باقى بماند و سويبت آن يك مثقال است. صنعت آن
 قرنفل دارچيني اسارون از هر يك بيست مثقال قاقله كبريا قاقله صفاد برك كاو زبان زنب درج اول مرزنجوش فوننج
 تمام برنجاصف بادرنجبويه از هر يك پانزده مثقال ادويه كوخته بوزن جميع كلاب و عرق بذر ^{نخل} و در شيشه بزنابند
 پس بگيرند مروراريد ناسفته جيد موجدان كهر با از هر يك شش مثقال ورق طلا و ورق نقره مخلوط اين خشك خالص منبر اشهب
 عود هندى خام عرقى از هر يك سه مثقال كوفته در قابله بگندارند و ادويه مسطوره را بر آب بن عرق كشدن قاتمام عرق بوايد
 پس قابله را بريد داشته در آب ملايم بگندارند و بگيرند شراب صيب شيرين شراب انار شيرين شراب ربياس و عمل از هر يك
 نيم مرطل و بر آتش ملايم بگندارند و از عرق مسطوره اندك اندك بران بچكانند تا منعقد گردد و عرق تمام شود پس از آتش
 فرود آورده صندل سرخ و زرد از هر يك پنج مثقال تخم موز تخم ريحان از هر يك چهار مثقال زمرد اعلى يك چهار يك مثقال
 سائيد و با آن مزوج نموده در ظرف طلا يا نقره يا چيني نگاه دارند و نوشته كه تخم موز و ريحان را بگيرند * مغر ج لند يكر
 از شمع داود انطاكي كه قريب است در نفع بانسخته اول وقتيكه در مزاج كرمي باشد و نيكو است براى جوانان و مسكن فساد
 صفرا و خون است و طاعون و وبا را مجرب است و جهت تغيير هوا و نيكو است و آن كرم است در درجه دوم و خشك در
 درجه اول مقدار اشربت از آن يك مثقال و قوت آن تا قريب سه سال باقى بماند * صنعت آن صندل هندى سه قسم آن زرشك
 منقى كشنيز خشك كل سرخ مزوج الا قمع از هر يك بيست مثقال عود هندى خام عرقى نعناع خشك مرزنجوش از
 هر يك ده مثقال ادويه را جو كوب نموده دوسه وزن تمام ادويه به سرکه مقطر بخيسانند و شبانروز پس تقطير نمايند بر
 زرد اين ادويه كهر با مروراريد ناسفته بزرگ دانه ورق نقره از هر يك هفت مثقال زمرد موجدان كهر كه گند و است از هر يك
 چهار مثقال منبر مصطكي عمل كوفى از هر يك دو مثقال كه بسيار نرم كوفته بپخته باشند پس اين آب مقطر را با سه رطل
 نبات سفيد بقوام آورند و از آتش بر كرفته دارچيني آمله منقى پوست هليلجه كابل طين مستحوم تخم رچله از هر يك پنج
 مثقال طباشير سفيد سه مثقال كافور خالص يك مثقال نرم سوده بد آن نيكو يا ميزند و در ظرف نقره يا چيني نگاه دارند
 و موافق سن و شخص و بلك استعمال نمايند * مغر ج مائل بحر ارات نافع از براى خفقان و ضعف حادث از زردت و از موه
 مزاج سوده او و تلوحش و زهراس را دور كنند و غم را از ازل كودان و فوج و نشاط آورد * صنعت آن بادرنجبويه كاو زبان تخم
 غر خشك بهمن سرخ بهمن سفيد از هر يك هفت درم دارچيني كشنيز خشك طباشير سفيد كهر با سه عود هندى ابريشم
 خام مروراريد ناسفته از هر يك دو درم زعفران يك مثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج از هر يك سه درم ورق طلا و ورق نقره
 بانوت و ماني خشك فبتي خالص از هر يك نيم مثقال زرنب دو درم كبابه چيني قاقله از هر يك سه درم آمله منقى در شراب
 خيسانند و در سايه خشك كند * بيست درم كل سرخ پاك كرده پنج درم صندل سفيد سوده سه درم جوهر را صلايه
 كند و تا چون بپاشند و ورق طلا و نقره را داخل نمايند و باقى ادويه را كوفته بپخته بگيرند عمل اهليلج كابل مربي نصفه
 رطل جلا بيهكه بقوام عمل آورده باشند و در آن جلاب آب صيب و كلاب داخل كرده ادويه را با آن بشویند و در ظرف چيني
 محافظت نمايند شربتى از يك مثقال قاقله و يك مثقال اين نسخه منقول از شرح موجز مى يد است كه باصم مغر ج بانوتى مائل
 بحر ارات ذكر كرده و اين همان مغر ج منقول از اختيارات است بتفاوت * مغر ج مائل بحر ارات احراز مغر ج قبل * صنعت آن
 قرنه قرنفل دارچيني سفيد الطيب فوننج خشك درونج از هر يك دو درم كبابه چيني قاقله از هر يك پنج درم نار خشك عود
 هندى سادج هندى از هر يك دو درم زعفران مصطكي از هر يك يك مثقال منبر اشهب يك مثقال خشك خالص نيم مثقال
 ورق طلا ربع مثقال آمله منقى در آب مرمر سرخ خيسانند و بر آن كرده پانزده درم ادويه را كوفته بپخته بعسل هليلجه مز

سر یا بسر شش شربت بنی از یک منقش تا دو درم به مفرغ مال بخوبی توحش را نافع با شش و دل و قوت ده و نشاط آورد *

صنعت آن ورق کل سرخ سعد کونی قرنفل از هر یک پنجاه درم بسپاسه پوست ترنج قوفه تخم قرنفل از هر یک سه درم مشک

دانکی کوفته به نسخه لشراب سبب چون سازند * مفرغ مختصر دل را قوت ده و توحش و الخویا را سود مند بود *

صنعت آن بسد کهر با مرور اید ناسفته فرنج مشک سک قشرا ترح آمه مقشر از هر یک سه درم ایشم خام بادرنجبویه

لسان الثور از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته به نسخه با شربت افیمون بسو شش شربت بنی سه درم *

مفرغ مسیحی به نسخه حکیم معصوم در ترنج و نشاط قریب به طرب الحجال است * صنعت آن قوفه کار زبان بادرنجبویه

ورق کل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب قافله کبار و صغار جوز و با تخم فرنج مشک

مصطکی رومی پوست زرد اترج لسان العصافیر اشنه از هر یک چهار مثقال ساذج هندی سعد کونی زنجبیل دارفلغل

مرور اید ناسفته لعل بد خشی یا قوت رمانی کهر با مرجان جد و اخطائی از هر یک دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال

مشک خالص دودا نک زعفران سه درم ورق طلا دودا نک ورق نقره یک مثقال اجزا را بد ستور معمول کوفته بقاعه *

متعارف با سه چهل ان غسل و قند بسو شش شربت بنی یک درم تا یک درم و نیم * مفرغ مسیحی به نسخه شفا فی دل

و جگر و دماغ را قوت ده و منی بیفزاید و اشتها ی طعام آورد و در مجامعت نظیرند ارد * صنعت آن قوفه کار زبان

بادرنجبویه ورق کل سرخ از هر یک پنج درم خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب قافله کبار و صغار جوز و با تخم فرنج مشک

مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسپاسه از هر یک سه درم اشنه چهار درم مرور اید ناسفته ساذج هندی سعد کونی

عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلغل از هر یک یک درم خصیة الثعلب ده درم مشک زرمحلول نقره محلول از

هر یک نیم درم لعل کهر با بسد از هر یک یک درم جزو اعظم سی مثقال با غسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم

است * مفرغ مسیحی به نسخه آن مرحوم جهت تقویت دماغ و جگر و معدنه و پشت و کمر و ده و هاضمه نافع و منی

بیفزاید و اشتها ی طعام آورد * صنعت آن ورق قرنفل است کار زبان بادرنجبویه قوفه ورق کل سرخ از هر یک پنجاه درم

خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قافله کبار و صغار تخم فرنج مشک پوست زرد اترج خصیة الثعلب مصری لسان العصافیر

بسپاسه از هر یک سه درم سنبل الطیب اشنه عنبر اشهب مرور اید ناسفته از هر یک دو درم زنجبیل دارفلغل ورق کل

سفید که بفارسی کل مشک و بهندی سیوتی نامند لعل بد خشی کهر با بسد از هر یک یک درم مشک تبی ورق طلا ورق

نقره از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته به نسخه بروغن بادام بیست درم چرب نموده با سه وزن ادویه غسل بقوام آورند *

مفرغ دیگر قریب النفع است بدان * صنعت آن قرنفل بسپاسه خولنجان قافله کبار اشنه ورق قرنفل است که

بهندی رام تلخی نامند کار زبان زنجبیل پوست زرد اترج زعفران مصطکی ورق کل سرخ مرور اید ناسفته

از هر یک سه درم قوفه چهار درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب نار مشک فرنج مشک لعل

بد خشی بسد کهر با عا قوفه از هر یک یک درم عنبر اشهب سعد کونی از هر یک دو درم مشک ترکی یا قوت کبود از هر یک نیم

درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال جزو اعظم سی مثقال علی الرسم با سه وزن ادویه غسل خالص مصفی یا غسل و نبات

بالمناصفه بسو شش شربت بنی بقدر حاجت * مفرغ مشهه هاضم و مبهی از مجربات حکیم علی است * صنعت آن دارچینی

بسپاسه خولنجان از هر یک سه مثقال قرنفل عود قماری بوزید ان عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران بهمنان

از هر یک پنج مثقال مشک نیم مثقال ورق الخیال بقدر حاجت غسل سه وزن ادویه و اگر خواهند بد ل ورق الخیال بیخ

لغاج یا بیخ شبیبی کنند و علی الرسم معجون سازند شربت بنی یک مثقال * مفرغ معتدل منقول از حار و صغیر ابن الیاس *

صنعت آن مرور بد ناسفته کوزیلن کشیز خشک از هر یک ده درم و فرج خشک سست درم کهر بای سمی تخم کاسنی از هر یک
 پنج درم صندل سرخ صندل سفید ساذج هند ی زرنباد تخم خرچ خشک تخم بالنکو با درجیمو به کل بنفشه خشک کل ارمنی
 مغسول تخم خشخاش سفید از هر یک چهار درم درونج عقر بی سه درم کل سرخ شش درم لباشیر فصل هشت درم سنا مکی
 شش درم کافور قصوری یک درم عنبر و اشهب یک درم و نیم مشک تبنی دودانک عود هند کاهه شغال زعفران در درم اجزای
 گرفته بنخته با شراب سیب سه وزن ادویه بد ستور مقرو ترکیب نمایند * مفرح معتدل دیگر خفقان و ضعف دل را نافع
 بود و سوس را زائل کند و نشاط آورد و مولانا سلید در شرح موجز گفته که نیز از خواص این مفرح آن است که رنگ را نیکو
 میکند و اشتها ی طعام می آورد و فکر را نیکو میکند و اندک و نافع است از برای التهاب و عطش * صنعت آن مرور بد ناسفته
 بس از هر یک پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درونج عقر بی یک درم ساذج هند ی و درم و نیم افیمون ورق کل سرخ
 از هر یک سه درم زرنباد دو درم تخم بالنکو تخم فرج خشک از هر یک دو درم و در بعضی نسخه ها سنا مکی نیز سه درم داخل است
 زعفران اشهب از هر یک یک درم کافور قصوری نیم درم مشک ترکی دانی عود هند ی خام پنج درم کشیز و مقشود و درم
 و نیم خشخاش سه درم کل بنفشه کل ارمنی از هر یک دو درم و نیم طلا و نقره از هر یک یک مثقال لعل بد خشکی نیم مثقال
 و سه را با شراب سیب خالص یا شراب حماض بد ستور بسوزند شربتی یک درم تا یک مثقال اگر با شراب سیب
 خواص مثل بسوزند یک ص و هشتاد مثقال و اگر با شراب حماض خواص هشتاد و پنج مثقال یا یک گدر اگر با شراب سیب
 و نیم د یک شراب حماض کند یک بهتر باشد و در نسخه دیگر بنظر رسیده که اگر با شراب سیب خواص هشتاد و هشتاد
 مثقال و اگر با شراب حماض خواص هشتاد و پنج مثقال کنند و این نسخه صحیح است و در نسخه صاحب میزان الطبايع
 از اختصار نقل کرده که با و تخم کاسنی و ساذج و تخم بالنکو و تخم درونج مشک از هر یک دو درم و دو درم و گفته که این
 ترکیب بیست و هشت جزو است و وزن آن شصت و نه درم است و اگر سنا داخل کنند بیست و نه جزو میشود و وزن
 جزو هشتاد و دو درم مزاج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در آخر درجه اول و در نسخه صاحب ذخیره
 در نسخه مشک سه درم بر اجزای مسطویه زیاد کرده و طلا و نقره و لعل داخل ندارد و وزن ساذج و تخم فرج خشک و کشیز
 و تخم بالنکو از هر یک دو درم و وزن کافور و دودانک و وزن عنبر چهار درم و وزن عود هند ی یک مثقال است و سه درم
 سنا مکی در از اجزای آن ساقط کرده اند و گفته با شراب سیب بسوزند و شربتی در درم و سه درم و نسخه که حکیم سلید
 در شرح موجز آورده موافق است با نسخه ذخیره الا آنکه کوزیلان طیار شود و داخل است از هر یک سه درم و نیم
 و وزن کل سرخ سه درم و نیم است و وزن عنبر یک درم و وزن کافور و دودانک و وزن مشک ربع مثقال و وزن عود هند ی پنج
 درم و نسخه حاوی صغیر و موافق است با نسخه ذخیره الا آنکه وزن عنبر یک درم است و وزن کافور و دودانک و وزن
 مشک ربع درم * مفرح معتدل منقول از قزوین فلانی خفقان و ضعف قلب و دفع بود و توشش سودا و زائل
 کند * صنعت آن طیار در سفید زرشک محلی کل سرخ مرور بد ناسفته مرجان کهر با بس از هر یک سه درم صندل سرخ
 صندل سفید حجازی مغسول کل کافور کل بنفشه افیمون سوزج و درم صندل درونج عقر بی با درجیمو به فرج خشک عود
 هند ی از هر یک دو درم لاجورد مغسول یک درم و سنا مکی یک درم سنا زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم
 عقر بی یک درم و نیم اشهب ساذج هند ی و نیم زرنباد از هر یک یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم
 مشک یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم و نیم زعفران یک درم
 و در درم و دو درم و آنکه مزاج معتدل است در حرارت و برودت و خشک است در آخر درجه اولی * مفرح معتدل دیگر را

تالیف ثانی بن قریب و صمد کس را موافق بود بهر سه متون حیرت افشان و اسوداد از نشاط افزاید و ضعف دل را
 زایل کند * صنعت آن طباشیر سفید یا در نجبویه مرجان سفید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر که هر دای شمع یا زهر یک سه درم
 مرجان قرمز یا ابریشم مقصر من عود هند یا زهر یک و درم کوفته به نخل بشارب سلب شمران بقدر حاجت بسرشیدل شربت
 یک مثقال * مفرح معتدل دیگر که قریب است به نسخه اول و در نفع از برای وسواس و توجش سودا و اری انفع از آن
 است * صنعت آن مر و اریل ناسفته بس از هر یک سه درم یا قوت رمانی عقیق یمنی لاجورد مغسول از هر یک یک درم
 کهر یا صندل سفید صندل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ ابریشم مقرض سازج هند یا بسباسبه کشنیز خشک تخم فرنجیه خشک
 تخم باد رنجبویه تخم خشخاش سفید کل ارمی از هر یک دو درم کا و زبان پنجه رم آمه منقی هفت درم فرنجیه خشک ورق
 کل سرخ طباشیر سفید تخم کاسنی سنا مکب سرطان نهری حرق مرجان قرمز از هر یک سه درم زعفران درونج از هر یک
 یک درم تخم خرفه مقشر چهار درم عنبر اشوب چهار دانگ کافور قیصوری و دانگ عود هند یا شش دانگ مشک یک
 دانگ شیرین نبات یک درم طل رب سیب شیرین نیم رطل آدویه رابآن بسرشیدل و در نسخه دیگر مر و اریل پنجه رم و عود هند یا
 در و مثقال و بجای بسباسبه زرنبا د است و در نسخه اخیر در یک نسخه عنبر چهار دانگ و در نسخه دیگر عنبر چهار درم و این
 نسخه سی و پنج جزو است بغیرا نبات رب سیب و وزن هشتاد و سه درم است اگر عنبر چهار درم باشد و اگر چهار دانگ
 باشد تخمینا هشتاد درم است و در نسخه میزان الطابع وزن مر و اریل پنجه رم است و مزاج معتدل است و در حوارب
 و برودت و خشک است و یک رجه و نیم * مفرح معتدل خفیان و ضعف قایب و توجش مواد سودا و اری و نافع است و این
 مفرح تالیف قوام الدین صاعد مهلبی است * صنعت آن کل سرخ چهار درم نیلوفر لسان الثور کشنیز خشک باد رنجبویه و درم
 سفید بود ری سرخ بسفایج از هر یک سه درم طباشیر سفید و درم بهمن سفید بهمن سرخ صندل سرخ فرنجیه خشک عود
 هند یا سعد کوفی خولنجان از هر یک دو درم حجرار منی مغسول لاجورد مغسول تخم کشوت تخم کاسنی مفرح خربزه
 یا قوت رمانی لعل یک خشی زمر درونج خیر بواجوز بوا از زرنبا از هر یک یک مثقال بس مر و اریل ناسفته مرجان
 قرمز یا کهر یا عنبر اشوب از هر یک دو درم هلیله سیا و پنجه رم آمه منقی یا زده درم افیمون چهار درم قرنفل
 سنبل الطیب بسباسبه سازج هند یا زهر یک یک درم کافور چهار دانگ مشک دودانگ اجزا را کوفته به نخل با نبات یا عرق
 کا و زبان رب سیب شیرین بقوام آرد و بسرشیدل شربت یک مثقال است این ترکیب چهل و پنج جزو است و وزن
 اجزا هشتاد و چهار درم و دوا زده مثقال مزاج معتدل مائل بحرارت است و خشک است در و اریل درجه دویم * مفرح
 معتدل که حکیم عماد الدین محمود شیرازی ترتیب داده * صنعت آن یا قوت رمانی مر و اریل ناسفته بس کهر یا شمع
 از هر یک یک مثقال کا و زبان صندل سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ و در مثقال کل سرخ چهار مثقال مصطکی فرنجیه خشک
 درونج تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال سازج یک مثقال زرنبا دو مثقال طباشیر سفید باد رنجبویه از هر یک
 سه مثقال عود خام و در مثقال کشنیز خشک عنبر اشوب از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض پوست اترج از هر یک دو مثقال
 عصاره زرشک پنجه مثقال شیر آمه هشت مثقال زعفران چهار مثقال کافور قیصوری یک مثقال مشک تبی ورق طلا از هر یک
 یک مثقال ورق نقره دو مثقال عمل مصفی قند سفید با مساوات سه وزن آدویه یک ستور ترکیب نماید و این ترکیب سی
 و پنج جزو است و وزن اجزا هفتاد و شش مثقال مزاج گرم است در و اریل درجه اولی و خشک در و اریل * مفرح معتدل
 مقوی که مرحمت و غفران مآب حکیم احمد در مجربات خود ذکر کرده قلمی فرمود که والد ماجد غفران پناه مکرر این
 مفرح را برای خود ساخته اند و کمال تقویت دارد * صنعت آن مر و اریل ناسفته یک مثقال یشب سبز بس مرق مغسول

لودیا زهر یک چهار مثقال یا قوت رمانی عنبر اشهب زهر یک سه مثقال ورق طلای دار چینی زهر یک مثقال ورق نقره
 و ست هایلک کابلی زعفران مصطکی زهر یک دو مثقال بصیر سرج بهمن سفید صندل سرج صندل سفید کشنیز خشک
 شسته کل سرج کل مختوم تخم فرج خشک عود قماری خام تخم حزنه مقشر ازهر یک سه مثقال کبابه چینی زرد نیاماد درونج
 قرابی قورفل دودرم کلکون توری زرد ازهر یک یک مثقال و نیم بادرنجیویه سادج هند یا پوست بدرون پسته پوست زرد
 نوج کل کا زبان ازهر یک دو مثقال و نیم آمله منقح خصیة الثعلب مصری ازهر یک چهار مثقال عصاره زرشک ده مثقال
 جزا را کوفته پیخته با پنجاه مثقال شراب سیمب شیرین و سه وزن ادویه تند معجون سازند و اگر خواهند که تقوی
 معد و کنگ پیست و پنج مثقال آمله منقح داخل نمایند * مفرح معتدل تا ایضا حکیم احمد بنهایت مقوی و آزموده
 است * صنعت آن یا قوت رمانی یا قوت زرد مروارید ناسفته ازهر یک ده مثقال کهر یا شمع یا اسد ابریشم مقرض طباشیر
 سفید تخم خرفه مقشر صندل سفید عصاره زرشک ازهر یک پنج مثقال مرجان قورمزی یشب سبز ازهر یک چهار مثقال
 عنبر اشهب از سه مثقال تا چهار مثقال مشک تبی قافله صغیر مصطکی رومی درونج قرابی تخم فرج خشک عود قماری کل
 باغی زهر یک یک مثقال و نیم کل کا زبان کا زبان کشنیز خشک مقشر کل ابریشم مغسول ورق کل سرج بهمن سفید بهمن
 سرج ازهر یک چهار مثقال پوست زرد ازهر یک تخم خشکاش سفید ازهر یک سه مثقال صندل سرج ورق طلا ازهر یک در
 مثقال زرد نیاماد یک مثقال ورق نقره دو مثقال و نیم اجزا را با ستر و مقور یا شراب سیمب شیرین و شراب به شیرین معجون
 ازین شویقی یک مثقال * مفرح معتدل منقول از قریب این نجیب الی بن سمرقانی * صنعت آن کا زبان کهر یا مروارید
 شسته کشنیز خشک بهمن سفید کل سرج پوست زرد ازهر یک ابریشم خام مقرض تخم خرفه مقشر ازهر یک دودرم کوفته پیخته
 سالی هایلک مروارید بدرون ادویه بسوخته شویقی یک مثقال این ترکیب سوا سعل هایلک مروارید جزو است و وزن اجزا
 ده درم است مزاج معتدل است در گرمی و سردی و خشک است در وسط درجه اولی * مفرح معتدل خفقا و وضعف
 در اول کل * صنعت آن بهمن شیرین پنج درم پوست هایلک کابلی کا زبان طباشیر سفید شاد دودره یا د و انجیویه ابریشم
 و ش پوست ازهر یک پوست بدرون پسته ازهر یک دودرم عود هند کا زبان ازهر یک یک درم کهر یا اسد محرق مروارید
 سادج ازهر یک دودرم مجروح را کوفته و نیم پیخته آب ناز آب زرشک آب حماض ازهر یک ده درم قند سفید سی مثقال
 رب سبب پیست مثقال قند را با آب با حل کرده صاف نمایند و با شراب سیمب بقوام آرد و آن وزین معلول زعفران معلول
 بود یک درم داخل کنند و در آن خود را با آن بسوزند و یک درم و نیم مشک خطی داخل نمایند بعد از چهل روز
 معال کندی شویقی کل درم * مفرح معتدل فائق به نسخه میوان لطیف * صنعت آن لسان المون سفید کشنیز خشک
 در اول ناسفته بهمن سرج بهمن سفید پوست زرد ازهر یک شمع یا شمع مقشر ازهر یک جزا سادج کوفته پیخته بسعل
 سه سالی هایلک بدرون ادویه معجون سازند شویقی دودرم این نسخه ده جزو است مزاج معتدل است در حرارت و برودت
 خشک است در آخر درجه دوم * مفرح معتدل قانون دیگر * صنعت آن لسان المون کشنیز خشک بهمن سرج بهمن
 کل پوست زرد ازهر یک سه درم سوزنی یا سفید یک درم و نیم طین مختوم دودرم کا قورمزی در ربع دوم کوفته پیخته
 سالی هایلک شویقی کل سرج سیمب یک درم و نیم یا شراب سیمب شویقی این نسخه هفت جزو است و وزن آن پانزده
 درم و یک انگ و نیم مزاج سرد است در ربع درجه و خشک است در درجه * مفرح معلول که تا شش بخش شویق جهت
 معال کندی شویقی ازهر یک درم و نیم سوزنی یا سفید یک درم و نیم طین مختوم دودرم کا قورمزی در ربع دوم کوفته پیخته
 لسان المون شش درم مثقال عصاره کهر یا اسد یا سبب شویقی * صنعت آن قافله صغیر و کهر یا زهر یک دو مثقال زرد نیاماد

که بسبب حبس خون معتاد باشد سود دهن و مفتح دهن رکهای باسود است **صنعت آن** اب پیاز نجو در مرقم مقل قنده زهره
 کا و مجموع را در هم مخلوط نموده سرشته ضام نمایند اگر نتوانند در افکاب نشینند تا خشک گردد دیهتر است و الا شب
 مالیده برک بیل انجیر کرم کرده بران بسته بخوابند و بعد از خشک شدن در باب کرم بشویند **صنعت آن** مقل ازرق که نقش بر باد
 را سود دارد و بقایای اورام بارده را تحلیل دهد **صنعت آن** مقل ازرق کند حلیه بزرگ اشق کوفته بیخته بشراب ضام
 کنند **قرص** مقل صلابت کبد و معدة را در کرد اند و ریاح بوا سیر و نفع دارد و این تالیف محمد بن زکریا است **صنعت آن**
 مقل ازرق سه درم کل سرخ مغزوع الا قمع ده درم سنبل الطیب مصطکی ازهر یک درم قسطلخ صغیر بادام
 تلخ ازهر یک یک درم و نیم زعفران یک درم مقل را در شراب حل نمایند و به کوفته بیخته بآن سرشته اقراض سازند
 هر قرصی سه درم شربت در صلابت کبد با آب کاسنی تازه و یا آب کرفس و یا آب رازیانه و در صلابت معدة با عرق بادرنجوبه
 و در بواسیر یا آب کند نا **قرص** مقل به نسخه دیگر که همین منافع دارد و یکی از متاخرین آنرا در سوء مزاج کبد و قتیکه
 با ورم صلب باشد ذکر کرده **صنعت آن** مقل ازرق سه درم مصطکی در درم و نیم سنبل الطیب در درم قسطلخ صغیر بادام
 تلخ مقشر ازهر یک یک درم و نیم زعفران مرمری صافی ازهر یک یک درم مجموع را کوفته بیخته سوای مقل ازرق که اقراض
 شراب ریحانی یا آب کرم حل سازند پس ادویه کوفته را بآن برشند و اقراض سازند هر قرصی سه درم شربت یک درم و نیم
 کاسنی تازه در سوء مزاج حار و با ماء العسل یا شراب یا با ماء الکرفس و یا با ماء الرازیانه در سوء مزاج بارد که با ورم صلب
 یا ورم بلغمی باشد **فصل در بیان مرهمیکه اصل و عود در آنها مقل است**

مرهم مقل قلمی فرموده اند که این از تالیف ابن بندة درگاه ولایت مآب است در تحلیل اورام صلبه و صلابت عضلات
 مجرب است **صنعت آن** مقل ازرق اشق ازهر یک هشت درم کل سرخ بیست درم کل بابونه هشت درم اکلیل **صنعت آن**
 الثعلب ازهر یک نه درم برک چغندر ده عدد بوک کلم پنج عدد زرنباد زراوند من حرج مرزنجوش پرسیاوشان ازهر یک
 چهار درم حاشا زوفای خشک برک غار حلیه بزرگتان ازهر یک هشت درم عود هند و چهار درم مجموع را کوفته با آب بخیزد
 در هاون انداخته روغن حب الخروع بیست درم روغن نار درین پیله مرغ کاخته مغز قلم کا و ازهر یک شانزده درم روغن **صنعت آن**
 هفت درم اشق و مقل را در سرکه انکور بیخیزانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چنگ بپزند
 بمالند که چون مرهم شود شب ها بر موضع صلابت ضام نمایند **مرهم** مقل دیگر که درد بواسیر را بنشانند و نفع را بشکند
صنعت آن روغن استه زرد آلو تلخ یک استار پیله بطینج درم میعه سائله سه درم مقل ازرق در درم زفت رومی یک
 مثقال و نیم بل ستور مرهم سازند و بر پنبه کهنه آلوده بر معدة نهند **مرهم** مقل دیگر که بجهت بواسیر نافع است
صنعت آن روغن استه زرد آلو تلخ ده درم پیله کوهان شتر و استار موم صاف برک شفتا لوی خشک ازهر یک سه درم
 مقل ازرق یک مثقال مود استک دود درم بل ستور مرهم سازند و بر پنبه پاره کهنه نهاده بر موضع علت نهند **مرهم** مقل
 دیگر که بواسیر و نوا صیر و ورم و استسقا و شقاق مقعد را نافع است **صنعت آن** مقل ازرق چهار مثقال را نیمج
 انزروت سفید بوش درین صراطان نهی محرق مود استک سفید اب قلعی نشاسته جاوشی و علك البطم زراوند طویل
 ازهر یک یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال روغن کل روغن پیله کوهان شتر ازهر یک چهل مثقال موم سفید سه مثقال
 آب کن نابقل رخاجت صمغ را در آب کنند نا و موم را در روغن ها کاخته ادویه را کوفته بیخته با صمغ محلول و موم
 و روغن ها کاخته بسوزند و در هاون بل سته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند و قبل از استعمال این مرهم عضورا
 با آبیکه بیخ نی دران جوشانید باشد بشویند **مرهم** مقل دیگر که بواسیر و درد مقعد و وزحیرا نافع است **صنعت آن**

مغز شقاق کاهوده درم موم سفید سه درم فاقه دوم الاغورین کند رمرصافی ازهر یک نیم درم مرد استنگ سفید آب ازهر یک یک درم و نیم مقل البهید یک درم اخیون یک درم کنگد آب و روغن گل سرخ بیست درم بطریق معمول مرهم سازند و بکار بولند * مرهم مقل در که نیکو است از برای شقاق مقعد و درم کواو جاع بواسیر * صنعت آن سفید آب از روی یک درم مرد استنگ مقل ازرق ازهر یک یک درم روغن بنفشه روغن گل سرخ مغز ساق کاه و موم آب برگ کشنیز تازه ازهر یک پنج درم بن سستور مقرر مرهم سازند و بکار بولند و بر کوبند در باطن یا پیشه باذن الله تعالی نافع است * مرهم مقل دیگر نافع از برای شقاق مقعد و کاه بسیار و موم و سوزن باشد * صنعت آن موم مصفی روغن کنجد پیه بط مغز ساق کاه پیه کوهان شتر مقل ازرق ازهر یک یک درم صابون قلی را داخل کرده در هارن بد سته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند * مرهم مقل دیگر که بواسیر بواسیر و شقاق و درد مقعد و رامقید است * صنعت آن روغن کنجد پیه بط مغز ساق کاه و روغن کوهان شتر زرد * مقل ازرق اجزا مساری مقل را در لعاب بزرگتان حل نموده با مجموع بن سستور مقرر مرهم سازند * معجون مقل طبع را نرم دارد و بواسیر و باد هارا که در مقعد و در روده ها باشد قایل و دهد و آماس مقعد و را سود مند و در صنعت آن بنسخه شهابی پوست هلیله کاهلی بلبله آمله منقی سچند آن سفید تخم کند نا تخم شاه مغرم ازهر یک یک درم مقل پنجاه درم در سوکه انگوری حل کنند با سه چند آن عسل کف گرفته بغوا ام آورند و داروهای آن بپوشند و شربت درم * صنعت این معجون بنسخه حکیم معصوم مقل ازرق ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کاهلی پوست بلبله کاه منقی سچند آن تخم کند نا شاه ترو ازهر یک پنج درم مقل و آب کند نا حل کنند و داروهای درن بیامیزند و با سه درم آن عسل بپوشند شربت درم * معجون مقل دیگر جهت اسهال بواسیر و تقویت معد و و تقویت ریح * صنعت آن مقل ازرق پوست هلیله زرد پوست هلیله کاهلی بلبله آمله منقی سچند آن شاه ترو ازهر یک شش مثقال تخم کوهان سچند آن ازهر یک ده مثقال عود غرقی خام قرنفل بسببه مصطکی ازهر یک یک مثقال مقل و آب کند نا حل کرده و نیم درم را با غوا ام آورده مقل را داخل کرده و را بخورک ازرق تا شفاف و طوبی آن شود از رویه کوفته بنسخه بروغن بادام چرب بنشیند و آب بپوشند شربت از یک مثقال تاد و مثقال *
فصل در ذکر صفتها و فواید و منافع

و صفات آن *

بد آنکه قی که عبارت از حرکت معد و است از برای دفع راخواج چنانکه در آن است از راه درین تر آن معنی معد و است با لای آن و سایر اعضا بالعرض و آن علاجی قوی است و در تمامی اعضای مزمنه و خصوصا اعضای که تعاقب با سفل بدن دارند و آن تقویت و حرکت و شش بصر را و سنگینی معروضه و دفع و ترواح کوه و ممانه و جف ام و بوی و استسقا و بر قانی از آن میگوید اند و به ترواح قی آن است که بی مشقت و در د و الم و حرکت بسیار آید و باید که این کس در کوه در معد و و امعا و سینه خود سقای باید با یک که با آنکه طبیعت در صدد دفع آن است آنرا بقی صفتها و دفع نماید و قی مطلقا ضرر است بکسانیکه بدن ایشان نحیف و در سر ایشان قروح و امراض دیگر و سینه ایشان تنگ باشد و نفس ایشان بود اعات و دشواری آید و نه بومجرای طبعی و کسانیکه در کوه مهیای نفث اندک و سهل و در ام سینه باشد و آن کسانیکه کوههای ایشان با رنگ و بافت و سینه ایشان خالی از گوشت و استخوانهای شانه آنها در آمد و باشد که معنی نامعد و نیز ضرر است معروضه و از آن و صحت ایشان ضعیف معد و کسانیکه معناد بقی نباشند و دشواری باشد بر ایشان قی و با سینه و قویه باشند و نیز ضرر است معد و و سینه و سایر اعضای نفیس خصوصا که بعضی و دشواری کرده شود و مفضل است بعضی امراض و طبیی و بلغمی اینها را و بعضی امراض صفراوی معد و را و بعضی امراض دماغی را نیز در حین قی باید که چشمها را قی کنند و را برفاد و در دست مالی بینند و بعضی گفته که خاربطه از رومه موده و بکرده و فاده چشمها را

سازند و بالای آن پارچه بندند و بر شکم آن پارچه به پیچند نه بسیار ملایم نه بسیار سخت و هر دو شان را دور شخصی از عقب با هستکی بکشد که اگر روز بسیار آرد بر و در نیتند و باید که بر خلو معدی قوی نفرمایند خصوصاً محو و المزاجان ضعیف القوة و امراض حارّه حاده را و اما بلغمی مزاجان و صاحبان امراض بارده بلغمیه قویه را و همچنین قبل از حمام و قبل از خواب بر خلو معدی ناشتا و بعد از حمام و ریاضت مفید است و کسانی که معتاد بهی نباشند و یا محروم از مزاج باشند قوی و مودن آنها واجب و ضرور گردد باید که در ایشان اولاً اقامت مقیّات قویه نکنند و الا مقیّات ضعیفه دهند و اغذیه را در آورده و لینه را بر یاسه و متوسطه را بر قویه ترجیح دهند مگر آنکه علت قوی باشد و بنیه توانا و یا آنکه احتیاج طبعیت متعصب بهم معدی باشند که در این هنگام ادویه را باید مقلد داشت و متوسطه را بر ضعیفه و قویه را بر متوسطه باشد المبط و قل ضرورت احتیاج و در هیچ حال دست از احتیاج و مراعات حفظ قوت نیز نباید داشت و راس المال را از دست نباید داد و باید که پیش از قی اغذیه محموده الکیموس نرم منجم خلط مانند شلها نیکه برک ترب و شلغم و چغندر و شنبلیله در آن پخته باشند و مغز که کوسقند و ماهی شور و مانند اینها و زلالی و حلاوی چرب شیرین بوزن کلاب بخورند و پس از آن بعد از آن اندکی ریاضتی فرمایند مانند آنکه چند قدم راه روند تا آنچه خورده است با خلط موجوده در معدی مختلط کرد و باید بالای آن آب بپاشند پس مقیّات مناسبه بخورند و قوی فرمایند تا با سانی دفع گردد بی مشقت و نیز مجاری سینه نرم گردند و هرگاه قوی فرمایند باید که در یک روز مبالغه بسیار نکرده و بسیار دفعه در روز در معرض عارض شود بلکه بملایمت و ملایم را در روزی در پی فرمایند و معتادین بقی را در ماهی دو دفعه هر دفعه در روزی در معرض ضرور است و اگر دو دفعه اتفاق نشود یک دفعه البته و الا بهر دو ماه و هر سه ماه و الا منجر آیل با مرض میگرد و باید که اوقات و ایام را در هر ماه و یا هر دو ماه مقررند از آنکه عادت گردد بلکه بگرداند و مختلف سازند تا عادت مقرر معین نکرده و همیشه در فصول در هنگام احتیاج و برای حفظ صحت نایستان از اسطروها است هنگام همچنان خلط و مواد و حتی المقلد و در فصل خریف باید که قوی نفرمایند که مورت حمی میگرد و بعد فراغ از قی بزودی دست و صورت او را با آب نیم گرم یا با آب سرد بحسب اقتضای وقت و فصل و علما از برودت و حرارت بشویند و یا پارچه نازک ملایمی خشک نمایند و کلاب بر صورت و سینه او بپاشند اگر صاحب نزله و صداع و سرفه نباشد زیرا که آن باعث تحریک و تهیج آن است و اندک مصطکی و عود دهند و یا با آب و به و کل قند سکر و دواء المسک و جوارش عود دهند و زنجبیل مرئی هلیلج مر با و آلو بخارائی و ادویه مقویه از فواکه و دیگر مانند دانه هیل بوانیزا کرسوفه نباشد و قاقله کبار و برک تا نبول با فوفل خصر صا چکنی دکهنی آن قرنفل و دار چینی و مانند اینها بحسب اقتضای وقت و علت مفرد و مرکباً مثلاً صفراوی را شایب بارده حاضه مقویه از فواکه و غیره و شمشطیوب بارده رطبه و مرطوب بلغمی را اشیای یاسه حاره مانند عود و مصطکی و هیل بوا و قرنفل و دار چینی و مانند اینها از اشیای حلو و حاضه و مرطبه اجتناب نمایند خصوصاً آنکه در معدی او آنچه رسد حاضی گردد یا شور و بلغم فج تغه شود تا مزید علت نگردد بسبب استعلا و قریب و آشامیدن آب مطبوخ انیسون و زیره و یا آب مطبوخ سد اب یا بس و یا هر سه و امثال اینها اندکی و مضمضه بد آنها و یا بقرق رازیانه و شستن دهت و زودن با آب گرم و خائیدن افادیه حاره یا بسه مذکوره و بوئیدن طیوب و ریاحین حاره مانند مشک و عنبر و نرجس و غیره و استواحت و سکون خواب فرمایند و در پهلوهایی و روغنهای مناسبه بمالند و استحمام بحمام ملایم فرمایند از غیر توقف بسیار در آن و اگر قوی کنند و سرد و مرطوب المزاج باشد در آن روز او را طعام و شراب ندهند و ضرورت بعد از سه چهار ساعت اندکی اغذیه لطیفه مقویه بخورند و اگر شخصی دوائی مقی بخورد و قی نیابد اعراض مائله ردیه طاری گردد و بزودی او را حلقه

[illegible]

جوشانید و با سنگجبین عسلی بپاشانند و قی کنند * مقعی دیگر که قی بلغمی آورد زمانیکه ماده در فم معده باشد * صنعت آن
 تخم شبت را در آب جوشانید و صاف کنند و سنگجبین عسلی بپاشند و در آن حل نموده نیم کرم بنوشند و قی
 کنند * مقعی که ماده بلغم متشرب در خصل معده را دفع کنند * صنعت آن ماهی شور بنوشند و از عقب آن تخم سد اب
 جوشانید و آب تری که خردل از آن پرورده باشد با سنگجبین عسلی نیم کرم بنوشند و قی کنند * مقعی که در ارحا دث
 از صعود البخار بل ماغ از معده را سودا را در * صنعت آن بکیرند یک قبضه از شاخهای شبت بر آغشته با قوی است از تخم آن
 و در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند پس صاف نمایند و حل کنند در آن قدری نمک و غسل و نیم کرم بنوشند و قی
 نمایند * مقعی دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن بکیرند ترب را و سوراخ سوراخ نمایند و خربق سیاه را پارچه کرده
 در آن فرو برند و یکشبه نرور بکند از آن تا قوت خربق در ترب با زاده شود پس پارچه های خربق را بر آورده ترب را کوبید و آب
 آنرا گرفته بنوشند و قی نمایند و خوردن رفع یمانی از یک رم تا دو درم و همین قسم خوردن نیم درم جبهلنگ نیز همین
 عمل دارد و اگر قی بد شواری آید آب کرم با فجاج کرم بنوشند و پر کبوتر یا مرغ در حلق کنند و قی نمایند * مقعی دیگر
 که از آن اقوی است * صنعت آن کنکوزد جوزالقی از هر یک یک رم تخم ترب سه ادویه گرفته با عسل سرشته بنوشند
 با طبع شبت و اندکی نمک برای اصلاح کنکوزد و جوزالقی * مقعی دیگر که از آن ملایم تر است * صنعت آن تخم سمرق
 یک اوقیه کشک الشعیر چهار اوقیه بیخ خیارد و اوقیه نمک غیر کوبید و در درم مجموع اینها را طبع نمایند تا مثل کشکاب
 شود صاف نمایند و یک رم از آن را با سی درم سنگجبین عسلی مزوج کرده بپاشانند و قی کنند * مقعی دیگر که محرور
 المزاجان را نافع است * صنعت آن بکیرند آب برگ خیافشده و با شکر سرخ محلول در آب سنگجبین بپاشانند و بنوشند
 و قی کنند * مقعی دیگر که مرطوب المزاج را بکارد * صنعت آن تخم ترب تخم شبت هر دو را کوبید و در آب شیره کشیک
 نیم کرم نموده با نرود درم سنگجبین عسلی داخل کرده بنوشند و قی کنند * مقعی دیگر که صفراوی مزاجان را نافع است
 و قی صفرا آورد * صنعت آن ماء الشعیر سی درم آب سمرق مطبوخ بیست درم آب مطبوخ بیخ خربزه یا کامح کبوتر
 و ماء العسل بالای آن بنوشند و شربت بنجد رم پوست خربزه خشک نیم سائید و با آب کرم یا آب کرم با ماء العسل و قی
 خربزه نیز بکشد و همین اثر دارد * مقعی دیگر قوی است که نیست کویه و بد خور * صنعت آن کنکوزد یک رم تخم
 سه درم هر دو را با هم سرشته حب سازند و فرو برند و اگر قی بد یوی آید بالای آن آب کرم یا ماء العسل بپاشانند و قی
 دیگر که بلغم دفع نماید * صنعت آن خردل سفید یک رم نیم درم کبوتر خشک شده از هر یک ربع درم مجموع را
 کوفته و با عسل سرشته و در طبع شبت حل کرده و سنگجبین عسلی مقفی از جبهل دوم از آن را کوبیده بنوشند و قی کنند * صنعت
 کرم باشد * مقعی دیگر که بلغم و صفرا دفع نمایند * صنعت آن کنکوزد درم مخورنغ یمانی یک رم نیم سائید و با آب کرم یا
 درم سنگجبین و ده استار طبع ترب بپاشانند بعد از آنکه اخذ کرده از کرم و کرم را آب کوبیده با هم صاف کنند و قی کنند
 کنند و اگر قی بد شواری آید آب نیم کرم بپاشانند و قی کنند * مقعی دیگر که فی سودا آورد * صنعت آن بکیرند یک
 عد ترب را و پارچه پارچه کنند و با نمک هند یا پنجد رم و یک قبضه شبت در و در رطل آب جوشانند تا بیک رطل آید
 صاف نموده با سنگجبین عسلی نیم کرم بنوشند و قی کنند * مقعی که اخراج سودا نماید * صنعت آن طبع عسلی ترب
 زرد بوره از هر یک یک رم حرف نیم درم علی الیوسم بپاشانند * مقعی دیگر که مره صفرا و سودا و کوبیدای معده دفع
 کنند * صنعت آن کنکوزد جوزالقی جرجیر تخم ترب تخم شبت تخم سمرق نمک هند کوفته نیمه سه درم تا پنجم درم
 آن را با عسلی که با آب مطبوخ شبت مزوج نموده باشند آمیخته بنوشند و مبالغه نمایند در تقیه و تنظیم معده و

[illegible]

قرنفل زنجبیل از هر يك سه درم قافله صغار و کبار و در ارچینی قرنفل هاذج هندی طباشیر کل سرخ منزوع الاقماع
 از هر يك چهار درم زیره کرمانی مد برد و درم کوفته بیخته شربت بی دو درم صبح و شام با آنچه مناسب باشد بیا شامند
 یا حب بسته قویرون و در نسخه دیگر جوز بوا یک درم داخل است * دواء دیگر که قی صغری و بلغمی دفع نماید *
 صنعت آن قرنفل قافله نارمشک زرشک سعد کوفی صندل سفید قلقل سماق از هر يك سه درم شربت بی دو درم ناشتا
 بیا شامند * دواء دیگر که قی بلغمی باز دارد * صنعت آن عود هندی نارمشک طالسفر قافله پوست هلیله زرد زنجبیل
 از هر يك سه درم کوفته بیخته با غسل سرشته شربت بی یک درم تاد و درم * دواء دیگر که قی بلغمی باز دارد * صنعت
 آن جوز بوا قرنفل از هر يك یک درم دانه هیل نیم درم کوفته بیخته شربت بی یک درم و حبوب باد زهر و حب هیفه و حب
 حیات و ملح سلیمانی و پاچک و حبوب مروارید همه نافع اند و در باد زهر و حبوب و ملح و لولو ذکر یافت و خوردن جل و ان
 از برای قی الدم و حبوب انجبار و شراب آن را قرص آن و جلنار و کهر با و لولو و مرجان نافع و همه مد کور شد *
باب المیم مع اللام *
 ملح بکسر میم و سکون لام و حای مهمله بفارسی نمک و بتوکی

دوز و بهندی لون نامند بلکه ملح یا معدنی است که جبلی نامند و آن رطوبتی است که از شکافهای بعضی کوهها و قعر
 آنها تراوش کرده بر اطراف دامنه های آنها منعقل میگردد و یا بری و آن از قبیل اند از شبنم ها است و یا مائی و آن آب
 بحیرها است که بسبب تابش آفتاب و کواکب دیگر منعقل می گردد و معدنی آن اقسام است و هر یک را نامی مخصوص
 و مذکور می شود و با الجملة فاعل کل حرارت ماده آن رطوبت و طین است که بسبب شدت و ضعف حرارت و لطافت و
 کثافت و غلظت و رقت و ماده و طیب و خبیث بودن انواع آن مختلفه میگردد مثلاً اگر حرارت با غلظت باشد و ماده
 آن رقیق لطیف و ارض طیب اگر بیوسه بران غالب باشد قطعه های بزرگ صاف شفاف تگون مییابد و اگر بیوسه غالب
 نباشد قطعه های کوچک و رخو و اگر حرارت قوی باشد و ماده غلیظ و ارض منتن بد بو قطعه های سیاه رنگ منتن تگون مییابد
 و اگر غیر منتن و همبرین قیاس و تفصیل آن در کتاب المعادن از کتب حکمیه مسطور است و بهترین این همه ملح
 اندرانی معدنی است که قسم اول است و بعد ازان اقسام دیگر و بعد ازان نمک طعام که حاصل از آب بحیرها است و قسم هندی
 مائی که از آب دریا بطریق طبع بعمل می آورند و انشاء الله تع ذکرش خواهد آمد زبون ترین املاح است و امثال تنکاو و زانی
 و بوره و نوشادر را املاح نیز نامند و املاح مصنوعه دیگر میباشند که بعضی را از خاکستر نباتات که آب انرا صاف کرده
 باقی با آفتاب منعقل میسازند و منسوب و مصاف مید اند مانند ملح الفحل و کلسا که در بعضی دریاها و دریاچه ها
 و انسان بطبع و عقل میسازند و همچنین از اشیای دیگر و بهترین اینها محرق بنول و محرق صافان است بسیار و کیفیت
 اینها انشاء الله تع خواهد آمد و مراد از مطلق نمک طعام است و مجموع اینها اصل بلغم و سودا و هاضم و در دفع
 رطوبات لزجه و سده و تخمه و فساد طعام و مشهوی و نمک و کشند و نمک و خضار و نمک و نمک و نمک و نمک و نمک و نمک
 و اخراج خلط خاصی قویتر از سایر اقسام اند چنانچه مذکور خواهد شد و قی کردن به ملح فطری در غایت دفع است و برای
 ذر و سنطار بایکد می رود و آن قابض و مجفف و سوخته آن الطف و همه آن غاسل است و معین بر قطع سودا و از آن جهت
 و رافع بل مزیطه مانع حد و ث جن ام خصوص نفطی و اندرانی آن و جهت اوجاع صده بوده و با سنجیدگی رافع
 ضرورت افیون و فطر و سموم مخدره و کزیدن هوام و جهت استسقا و امراض سودا و اوی و یا خبی و نافع و قی کردن با نمک و
 سکنجبین منقحی معدنه و در تحقیقات معین بر اخراج اخلاط بلغمی و سودا و اوی و تغذیه سد ها و با سنجیدگی معین بر قطع
 اخلاط غلیظه و اخراج آنها و یا صحت جهت رفع عفونات و اخراج ریاخ باروغ و یا سفلی خصوص اندرانی آن مضمضه بآن

[illegible]

هر دو قسم باشد هم معنی و هم مصنوع * ملح اسود اقسام ملح العجین است و سیاه و بی تقطیت است و در افعال قریب
 بملاح نفتی و در هندی کالالون و سونچولون نیز نامند * ملح العجین نمک طعام است و آن لوان مختلفه میباشد و اکثر آن
 سفید و بعضی مائل بسیاهی و بعضی مائل بسرخ و بعضی مائل بزرده و بهترین آن سفید صاف است و بهندی آن را نمک
 سانهر گویند در آخر دریم کوم خشک و در افعال نزدیک بملاح اند را نی است * ملح رشید می ملح طعام است که مائل بسرخ باشد *
 ملح هندی نمکی است شفاف سرخ رنگ مائل بسیاهی که بنفشه نامند و قطعات آن اندک بزرگ و بهندی آنرا سیند هه لون
 نامند در اول سوم گرم و خشک و مسهل ماء اصغر و سود او بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح و در رسائرا افعال مائیل سا نور
 اقسام و قدر و شربتش تا یک و نیم است * ملح المرنک تلخ است مابین سیاهی و سفید و مائل بزرده و بهندی یاد هه
 لون و از همه اقسام گرم تر و قریب بد رجه چهارم و در اند مال جراحت با صمغ زیتون قویتر از سایر اقسام است و قدر
 شربتش کمتر از یک رم و گفته اند که این همان ملح نفتی سیند هه است لا غیر * ملح الطبرزد نمک معنی جبلی است و
 بهترین او سفید مسمی باند را نی است که ذکر یافت * صنعت آن که از اکثر گیاهها و برکها که بهندی آنها را نمک مائیل
 بوک ترب و نخود و تنباکو و یا چوب آن و برک کبله یعنی موز و غیرها بدین قسم است که بکیزند و ورق را که میخواهند
 از بوک هر گیاهی که میخواهند و میسوزانند و خاک کستر آنرا میکیزند و در آب حل میکنند و همان مقدار آنرا نمک سنگی نیز
 با آن حل مینمایند و میکنند آنرا تا ته نشین گردد آب صاف آنرا بجر علقه که ظرفی دیگر متصل آن ظرف میکند آنرا که یکی
 اندک مشوف و بالا ترازد یکبار باشد و صوفی و پنجه از فخیله ساخته یکسر آنرا در ظرف و سرد بکیرا درین ظرف میکند آنرا
 تا تمام مائیت آن را حل ب درین ظرف نمایند پس آن آب صاف را با تش طبع میدهند تا مائیت رفته ملح بماند و اگر آنرا
 داخل نکنند بهتر است زیرا که بسیار رجا میگردد و در اکثر امراض و امراض موافقت ندارد و اگر خواستند محلول دران
 را عرق کشند و آن عرق را طبع دهند تا مائیت سوخته نمک بماند بهتر و لطیف تر است * ملح اشجار که قلی و بهندی سببی
 نامند نیز صنعت آن قریب است بدین قسم * صنعت ملح مصنوع ماخوذ از آب دریای شور بدین قسم است که اهل سواحل
 اکثر بلاد واقع بر سواحل که بتزدد یکی آنها معدن نمک نیست مائیل بنکاله و سند و غیرها وقت جزر و مد در سواحل
 در جزر و مد اخر ما و وسط آن که بسیار آب بلند می شود و بجایهاییکه آب بد آنها می رسد و کوههایی که در آنها نمک است
 در آنها جمع شود پس بعد بر کشتن و خشک شدن قلی آن آب را باقی ری خاک آن کوهها را در ظرفها می گذارند و در آن
 و میکنند آنرا تا فی المحمله صاف گردد و خاک ته نشین شود پس آب صاف آن را گرفته و طبع میدهند تا آب برود و نمک
 بماند و آن نمک سیاه رنگ باندک تلخی میباشد و در اهل آن را دو طرز از آنها بدین نمک است مائیل بنکاله و
 او ریشه که کتک نیز نامند و سند و سواحل فکن و غیرها و بعضی باز آنرا در آب حل کرده میکنند آنرا تا صاف آن را
 شود صافی آن را گرفته باز طبع می نمایند یک رتبه تا بیشتر سفید و صاف میگردد و بعضی آب صاف آنرا گرفته بلا چوبی قلی
 یکدفعه در ست تاب و ذرع قلی ریگاه بران پیچید و بعد طبع و قریب بالفقار بران می ریزند تا مائیل قند منعقد و منجمد گردد
 و بعد از آن عقا دو انجماد دفعه دیگر نیز همان قسم بران می ریزند و همچنین تا آنکه نمک یک شبر یا کمتر و زیاده بران
 جمع منعقد گردد بعنوان تحفه و هدیه برای بزرگان و غیره میبرند و آنرا با صلاح اهل هندی کهاس لون نامند که
 یعقوب کابینی روایت میکند از علی بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی عمرا زهشام بن سالم از حضرت عبد الله علیه السلام
 که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خطاب بعلی بن ابی طالب علیه الصلوٰة والسلام نموده که اعلیٰ فستخرج من طعام و در
 بخوردن نمک و اختتام کن بنمک بد رستیکه شخصی که افتتاح بکند طعام خود را بنمک و اختتام کنش بنمک می خورد و نمک

دارچینی دانه میل از هر یک نه ماشه جوز بو اینچ ماشه عود هند و عرق مصطکی از هر یک شش ماشه ادویه کوفته بیخته با عرق نخود یا الیمو یا اترج یا با عرق دارچینی سرشته حب بند نک هر حبی مقل از یک ماشه شربت بنی یک حب تاسه حب واکرخواهند اقراض سازند بهمان وزن نیز خوب است و بهتر است حب حیات دیکر قریب النفع است بد آن صنعت آن هلیله زرد کا بلی هلیله سیاه بلیله آمله منقعی کل سرخ زیره سیاه کشتیز خشک مقشر فلفل دار فلفل نا نخود بادیان زنجبیل شیطرح هند و دارچینی میل بوا میل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری سیاه نمک سانبهر جوا کهار همه اجزاء مساوی وزن در عرق نعناع با سرکه انکوری و قدری آب نعناع حب بند نک شربت بنی از یک ماشه تا در ماشه عرق ملح بسیار ترش و خوش طعم میباشد و مجفف رطوبات و جهت اکثر امراض بارده و تقویت معده و دماغ و کسر ریا ح نافع و جهت استسقا با عرق مر و جهت صاف نمودن خون با شیر و عناب و امثال آن و جهت تقویت دماغ حار یا آب برک کاهو و یا آب ریحان جهت تقویت دل بایلد مشک و کلاب و جهت معده و اشتها و هضم طعام با آب برک نعناع یا عرق آن و از برای جمع کبد حار یا آب برک کاهو یا برک کاسنی و برای سحر ز آب برک خرفه برک بزرک و جهت یرقان و حمی بلغمی و فالج و لقوه با ادویه مناسبه با آنها و برای تفتیم سبک کرده و مثانه نیز با ادویه مناسبه آن در حمام و برای فتق نیز با ادویه مناسبه آن و برای قولنج با شراب انکوری و مقداری شربت آن از در قطره تا پنج قطره است صنعت آن بکیرند ملح اندرانی را و مکمل نماید بکین طریق که ریزه ریزه نموده و یا کوفته در ظرفی سفالی کرده بر آتش بکند و از آن بسم آهنگی برهم زنند که سرخ گردد تا آنکه صد ازان بر نیاید بعد ازان سرد کرده مقل اردو رطل آنرا در آب حل کرده و با شش رطل کل زرد یا کل کوزه کران نرم کوفته خمیر نماید و فتمله بسیار کوچک بسازند بقدر بند انگشتی و در آفتاب یا نزد آتش خشک نمایند پس در قرع کج کردن کوده قابله بر آن نصب نموده زیر آن آتش کنند و عرق کشند و آن عرق را در شیشه نکاهند و سر آنرا محکم بندند و الا بخار شده تمام بیرون می رود و عند الحاجة باز کرده بقدر حاجت بر آورده باز سر آنرا محکم بندند ملح سلیمانی جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و عرق النسا و نقرس و وجع و رگین و رگمتین و غیر آنرا نافع و حدت بصرو صفائی لون بخشند و نسیمان و کلف و بهق را نل کنند و مسخن کرده و منفش ریا ح و محرق باه و مکثرمنی و مهیج شهوت طعام و جماع و دفع سم و دفع همه در جمیع اوقات مستعمل است و صورت آن نمک لاهوری یا سانبهر چهار رطل بکیرند و خوب بریان کنند پس در ظرفی کرده در تنور بکند و از آن آتش تنور سرد سرد پس بکیرند ملح هند یا یعنی نمک سینک هه نوشادر ملح اندرانی از هر یک شش اوقیه خم کوهی است مثقال فلفل سیاه اذخرمکی از هر یک پا زده مثقال فلفل سفید دوا زده مثقال اقیصون سبیل الطیب حلیت کسرون کوهی کوهی اذخرمکی مثقال دارچینی کاشم لب القرط زنجبیل اصل السوس مقشر انیسون از هر یک چهار مثقال هر یک را جدا جدا بکیرند پس وزن نموده با نمک های مذکور مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا مثقال سنبه را در آورده در جود فن کنند و از آن که کهنه شود بهتر باشد برای حدت بصرد و اندک ناشتا بخورند و جهت قوت باه با بیهضه نیمه میرشت و برای اشتها و هضم طعام و بعد از طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و ورم بایده که با غسل بر محل در بمالند و این را برین بسیار شنیده و در سنت که صاحب شفا عا لا سقام از این ما سویه نقل نموده و وزن اذخر یا زده دریم و بجای مثاقیل در اول ادویه ملح سلیمانی دیکر که بهند می چورن نامند جهت هضم نمودن طعام و درد شکم و تقویت معده و امراض دیگر نافع است و صورت آن به صورت این است هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل نا نخود عود هند و شیطرح هند و بهار نخل دانه کاکر است و بهار نخل از هر یک یک مثقال زنجبیل نمک لاهوری از هر یک ده مثقال ادویه کوفته بیخته در آب پنجا و عد الیمو و کاغذی یا عرق نخود

جهت رياح مجتمعه درد ماغ و شرب يك حبه آن با آب طبيخ كرفس و زيرۀ كرمانی جهت نفوس و نیم دانك آن با آب بیکه
صعتر فارسی دران جو شانید ه باشند جهت ارتعاش و چکانیدن يك حبه آن با روغن یاسمین یا كل دركوش جهت درد آن
و مقل اریك شعیرۀ آن با روغن كل سرخ به تنهائی و یا با آب غوره قطور آن و فتيله ممزوج با آن دركوش كند اشتهن جهت
ثقل سامعه و ریش و قروح و آمدن چرك ازان نافع و ارسطاطاليس گفته كه قطور محلول آن با پیه خوك غیر نمك سود جهت
كرمی حتی كرمی مادر زاد را مبالغه و با كافور تنهائی و یا با آب مرزنجوش جهت رعاف و امراض بینی و دلوك آن با عسل جهت
لكنت زبان و ثقل آن نافع * اعضاء النفس شرب مقل ارسه شعیرۀ آن در نبیند جمهوری جهت نفث الدم از رتبه و در حبه
آن با آب نمك و آب نخود جهت منع نفث الدم و يك حبه آن با شیر الاغ جهت نفث الدم و رعاف و همچنين قطور
آن جهت رعاف و يك قیراط آن با سکنجبین و یا با آب نعناع جهت رفع خناق و همچنين يك قیراط آن با شربت مورد و رب توت
یا با طبيخ عدس و امثال آن جهت وجع حلق و ورم آن و گفته اند كه غرغره مقل اردو حبه آن با آب اصل السوس و عاقر قرحای
مطبوخ جهت خناق و يك طسوج آن با آب عناب و یا سهستان و ماء الشعير و اصل السوس مقشر سه روز متوالي ناستا
جهت سرفه و يك قیراط آن با آب نعناع و یا با آب مطبوخ زيرۀ كرمانی و ناختواه و كرو یا جهت خفقان بارد مغيد است *

اعضاء الغلغله شرب يك قیراط آن با آب مطبوخ زيرۀ كرمانی و ناختواه و كرو یا جهت غثيان و تهوع و خفقان و ضعف معدة
و امعاء و ازاله رطوبات مجتمعه بزخم معدة و سقطه و ضرره بر سينه و معدة و بزاى سقطه و صفت مفوضه يك كبل مقل اریك قیراط
آن بادودا نك كل ارمني و يك دانك زعفران در آب بر ك عناب الشعير یا آب بر ك كاسنی یا در خیار شنبیر و جهت فواق و نفث
يك حبه آن با طبيخ تخم كرفس و زيرۀ كرمانی و جهت وجع طحال يك قیراط آن با آب كشنیز تازه و یا با آب بیخ كبر و جهت
وجع و نفثه و كبر طحال يك قیراط آن با ماء الكسری یا با آب كرفس تازه و یا با طبيخ بیخ آن یا با طبيخ تخم ننجبك كشت یا پوست
بیخ كبر و برای ورم جنبین با آب طبيخ حسك و طلاى نیمدانك آن در آب بیکه انیسون دران جو شانید ه باشند بر شکم
مستسقي و همچنين شرب يك دانك آن با آب مطبوخ انیسون نافع * اعضاء النفس و التناسل شرب يك قیراط آن با شیر تازه
دوشیده به تنهائی یا با قند ری شكر جهت قروح و اوجاع احليل و مثانه و شرب طسوجی ازان با آب مطبوخ دو قور و فجاج
اذ خرجت رفع حبس البول و تقطير البول و ادرا رآن و خوردن هر هفته يك مرتبه دو حبه آن با روغن كاوه و حبه لرفع باد
بوا سیر و اوجاع معدة و دو حبه آن با آب مطبوخ ساذج هندی جهت اختناق رحم و و حبه انك ان مخلوط با ادره
كند م جهت قلت صبر بر نگاه داشتن بول سلس البول و همچنين حمل آن با روغن زیتون با روغن زیتون جهت تسهیل
البول و عدل م صبر بر حبس بول و استرخای مقعد و عضلات و مسخ ان با روغن نارجیل و صافندی ان بوقصیب و انضیان
و حوالی آن جهت تحریر يك جماع و همچنين آشامیدن دو حبه آن با آب با قلا یا صبا ازان باز و در تخم ریخ و همچنين سه
روز متوالي و بعد بن ذكر یا در كتاب الباء نقل كرده الكس با آب معنی شرح شده باشد و خواص آن كه بزودی باز به حال
اصلي برگردد در آخر حرکت قریب بانزال دوجو و صیای را در تخم درم عسل سفید حل كود و بخورد و اگر كجور در المزاج
باشد با اشربه باردۀ مناسبه بنوشد و مجرب است * آلات المفاصل محلول آن از يك دانك یا يك دانك و نیم در دانهان
مناسبه مانند روغن كل و اشیاى موافقه مانند آب با قلا و با زردۀ تخم مرغ در سه عدل و جهت اوجاع مفاصل و خلط
و كوفتگی عصب و رجل شدن و پاره شدن آن و عضله و كسر عظم و سقطه و ضرره و امثال آن و خوردن و انزال
آن بل ان موضع بیدل و همچنين آشامیدن آن با شراب صرف و برای جراحات كهنه و ناصبر و درنك كند انك ان با كند لم
پیه خنزیر كل اخته در زیت مقل ارنیم درم مرهم ساخته بمالند و جهت اعلان باطنی و صدمات آن در روغن كل سرخ

نا سفته ورق طلا ورق نقره تخم جز قمع عربی مجموع اینها را با کلاب بر سنگ سماق نرم صلایه نمود و مشک خالص یک دانگ جل و اریطائی مجرب یک مثقال نبات سفید مصری سه مثقال عنبر و موم میائی را با قدری روغن بادام یا پسته در قلع رضا عک اکخته ساثر دویه کوفته پیخته با آن سرشته با نیک کلاب حبوب سازند هر حبیبی بقدر بخود می بورق طلا پیچید و در صایه خشک نموده نگاه دارند و عند الحاجة از یک حب تا دو حب فرو برند * حب موم میائی نوع دیگر * صنعت آن موم میائی دارابی یا قوت سرخ رمانی زعفران جل و اریطائی مجرب عنبر اشهب مرارین نا سفته ازهر یک یک مثقال فا دزهر حیوانی مشک خالص ازهر یک دودانگ نبات سه مثقال بطریق مقرر حبوب سازند و عند الحاجة یک حب تا دو حب فرو برند و حبوب موم میائی باد زهری و حبوب جل و اریطائی افیونی و افیون در باد زهری و افیون و جل و اریطائی و نیز خمیره ابریشم موم میائی عنبری در ابریشم و مغر ح دکشای موم میائی در مفرحات مذکور شدند از آنجا ها جویند *

باب المیم مع الهاء * فصل در ذکر نسخ مهزلات *

بل آنکه چون فر بهی بسیاری باعث کلال و ملال و خطرهای بسیار است که تفصیل آن طول دارد لهذا احکما گفته اند لا خیر فی السنن المفرط پس اگر کسی مبتلا با آن گردد لازم که تهزیل بادویه مهزله یعنی لاغر کنند و بدن بران نماید و از جمله تدابیر مصابوت بر رجوع و عطش و قلت اکل و نوم و بسیار ریاضت شاقه نمودن است و خوردن ترشی ها و غل اهای شور و قند و نان خشک و نان جو و امثال اینها را عتیا دیکثرت استغراغات و مد رات و تعریق و حرکات عنیفه بغایت موثر است و آشامیدن سرکه و آبکامه ناشتا * مهزلی که بغایت موثر است در لاغری بدن * صنعت آن ناخوها را زیاده سداب زیره کرمانی ازهر یک یک جزو و مرزنجوش بوره ارمنی ازهر یک ربع جزوی لك مغسول در جزو اجزا کوفته پیخته سفوف نموده هر روز یک مثقال آن را با عرق زیره کرمانی بیا شامند و عرق زیره بجای آب بیا شامند هر وقت که تشنه شوند در اندک زمانی لاغر میگردانند و آزموده است * مهزل دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن زراوند مل حرج سه مثقال قند و ریون دقیق جنطیا نا جعد و فطرا سالیون ملح الافا می ازهر یک یک مثقال کوفته پیخته سفوف سازند شربت سی سه درم با آنچه مناسب دانند از عرق زیره و غیره * مهزل دیگر که بغایت موثر است * صنعت آن تخم سداب بستاننی و شاخت تازه آنرا چند روز نشاندن و نمایند و بدستور اطریفل و کمونی و فلافل و انقردیا و سنجر نیا و ادویه گرم و خشک و مالیدن روغنهای گرم محل محل مانند روغن شبنم و قسط و خوردن لك مغسول با سرکه ناشتا چند روز بی هم و خوابیدن بر زمین سخت و بوی خوش لباس خشن و خوردن گوا میج و سرکه * مهزل دیگر که هزال آورد * صنعت آن فلفل دار فلفل نافع را افیون را زیاده لك مغسول که با سنگ روس ازهر یک یک گرم کوفته با سه روزی ادویه عسل مصفی علمی نوشتم سرکه * صنعت آن سداب و مهزل دیگر که بدن فربه را لاغر گردانند و کشتی کیران فربه و نافع * صنعت آن سنگ روس سداب و بیج و درم با آب و سنگچین چند روز نشاندن و نمایند تا هزال آورد * مهزل دیگر * صنعت آن زراوند مل حرج ملک درم قند و ریون دقیق و فلفل درم جنطیا نای رومی جعد و فطرا سالیون ملح الافا می ازهر یک یک مثقال کوفته پیخته سفوف سازند و شربت سی سه درم با آب و سرکه و ضماد نمایند و تنه را با عسل لاغری است * مهزل که مانع بزرگ شدن بستان و بیضه کودک و درم * صنعت آن زیره کرمانی را سائید و با آب خمیر کرده ضماد نمایند و تنه و سرکه تر کرده بران بندند و تاسه دور بکنند و در لبس بردارند و پیا زرنیق سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بدن و بعد از سه شبانه روز بکشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا سه مرتبه و در هر ماهی چنین کنند بغایت کوچک گردانند خصوص اطفال را * مهزل دیگر که همی درم دارد و مانع از بزرگ شدن موی پشت زها را است * صنعت آن طین قیمولیا سفید اب قلعی بالسویه با آب بیج نی تازه سرشته و مالیدن و کوبیدن

این را از نه باشد بجز این پنج سفید را در آب جو شالید و با آب آن استعمال نمایند و هرگاه از عضو موی راجع کرده بمالند
 این ستر و منع روئیدن موی نماید * میفکند و در حرف العین مع النون در غلب ذکر یافت *

باب الميم مع الياء *

جميعه سائله بكسر وميم وسكون ياء مشناه تحمليه ونفتح عين وهو له وما اسم عربي صمغ

درختی است بسیار خوشبوی آنچه از درخت تراوش کند اشقر مانند بزرگی و بقوم غسل میدهد و این بهترین اقسام است
و هر چه از اجزای درخت آن حاصل میشود مانند پسرخی و غلیظ تر است و آنچه آب آنرا بطعم غاظم میسازند
سبب ثقیل میباشد و مسمی بهیچیه یا بیه است مولف کتاب مرشد گوید که یک نوع معده سفید میباشد و اکنون سرخ
و عهد بن ذکر یا گوید که آن صمغ درختی است مسمی بهیچیه در بلاد شام شبیه به درخت به قوتش قادر بر سال باقی است و

دشمنی در اینجا آنرا اسطوارک لیکن گویند یعنی نرم و بیوفائی میعه و الهی و بیحد سلاطین نامند و بسیار کرم و در دین
خشاک و ملین و متعجب و محال دریا و او را م و مل قبول و حمض و مقوی اعضای باطنی و سه در در آن با چهار و نه آب
کرم مسهل قوی بلغم و جهت جل ام و سرفه و نزله و زکام و درد سینة و ریه و استسقا و طحال و کبد و مثانه و درد کمر و ورکین
و غو و آن جهت نزلات و جل ام و قطور آن جهت امراض گوش و و ریاح غلیظ و فروجه و بخور آن جهت احتباس حمض و طلای
آن جهت جریب بهترین ادویه و ضما دآن جهت نفوس و مفاصل و در ضما دات مقوی ذل آنرا و غش و نه و ضما دش مصلکی
و شر دشمن ازینک مفاصل نامند و در مری و دلش جل بل صابون و زرش قطران کس آن زشت و طب و از بعضی دهن باست است

[illegible][illegible][illegible]

بازاء مرده وطل نیم کوفته در بارچه پیچید و از اول جوش تا آخر درازان اندازند و آنچه از عسل و شکر و دوشاب را مثال اینها
ترتیب دهند باینکه در سه مثل آن آب بجوشانند تا نصف یا ثلث بسوزد و آنچه از آب نیشکر و مثال آن باشد باینکه
یک ون آب بجوشانند تا دو ثلث بماند و برای تقویت اگر خواهند ادویه مسطوره را اضافه نمایند * نیمیل الزبیب که
بفارسنی مویز آب نامند در درم کرم و در اول ترمولک خون متین و مغتنک ها و هاضم و مسمن بدن و مقوی معده و چون
قد روی عسل اضافه نماید میکردد مل و بول و محلول ریاح و محرک باه و منقلی سینه و ریه و مسخن کرده و مثانه و سرب
الاستحاله بسودا و مفسد و ماغ و مغلظ اخلاط و مولک استسقا و چون حماما در حین جوش اضافه نماید جهت جوع
بقرین و تقویت هاضمه و بدن مفید است * نیمیل العسل شراب عسلی است در سیوم کرم و درد و بیم خشک محلول اخلاط
غلیظ و مجفف رطوبات و حافظ صحت مبرودین و مقوی حواس و جهت امراض بارده و مانند فالج و رعشه نافع و چون
بدن این طریق ساخته شود افضل از خمر دانسته اند * صنعت آن عسل در جزونان خشک یک جز و جزونان بسماسه
قرنفل از هر یک نصف عشران سدس عشران مجموع را نیم کوفته در آب بجوشانند تا اثری از آنها نماند و
مضمحل گردد پس صاف نموده بقل زعفران صافی آن عسل صافی اضافه نمود و بجوشانند تا ثلث آن بماند * نیمیل
السكر شراب سکر یسب لطیف ترا زربیبی است و گرمی این از آن کمتر و موافق ناهین و صاحبان سودا و آنچه از آب
نیشکر ها زرد محرق اخلاط و مولک صفرا و کراتی و زنجاری دانسته اند و آنچه از خرما سا زرد و آن را شراب خرمائی نامند
گرم و خشک ترا زربیبی و مولک سودا و جنام و خنازیر و سرطان موافق پیران است و آنچه از سر و بلج سا زرد در اول کرم
و درد و بیم خشک و بهتر از خرمائی و قابض و مقوی معده و مل و بول و بدن از مویز آب بهتر از زربیبی ها است * نیمیل
اللبس و السجیلان که شراب دوشابی است که از شیوه خرما میسازند در افعال مانند شراب خرمائی است * نیمیل الارز
بفارسنی بوزنه نامند و در مصر مرز کویند و آن شامل نیمیل ذرب و ارز و جو و کندم و سائر حبوب است و با بس طبع و نیکو
کنند و رنگ رخساره و محرک اشتها و بسیا ر مست کنند و قاطع باه و چون عسل اضافه نماید محرک آنست و مورت
سل و مضرا بدن ضعیفه و مصلحش ماهی تازه و آنچه از جو ترتیب می دهند نفاخ و بی تفریح و مسهل و مفسد باه
و هاضمه است * نیمیل الفواکه شرابی است که از آب میوه ها بعمل می آورند مانند توت شیون و امرو و مثال
اینها و این بهتر از نیمیل حبوب است و مسکرو سرباع الفساد و نفاخ و مصلحش عسل و ادویه سائر نیمیل

باب النون مع الشین المعجمه * **فصل در ذکر نسخ نشو قات** نیمیل
بفتح نون و ضم شین و سکون و اوقاف چیزی را کویند از اجسام رطبه که در بینی بکشد و مجذب هوا را در بینی بکشد
و بچکانند و نیز بخار را فحه چیزی را کویند که به بینی کشند * نشوق که جهت تقویت دل و دفع غشی و حفا که نافع است
صنعت آن آب برک مورد صندل سفید بکلاب و سرکه سوده و اندک کافور داخل کرده استنشاق نماید * نشوق دیگر جهت
رفع جراحت بینی و چرک آن * صنعت آن پودنه خشک را نرم سوده با شراب استنشاق نماید جهت تنقیه چرک قله روی
از زروت سوده اضافه نماید * نشوق دیگر جهت دفع بد بوئی شامه و سد و مصفاة و تحلیل مواد مخدومه و دفع نیمیل
منقول از کفایه * صنعت آن عسل کوفی سنبل الطیب صبر سقوطی زرد قرنفل از هر یک یک دانگ باب برک مرود یا
پودنه مزوج نموده نشوق نماید * **باب النون مع الضاد المعجمه *** نیمیل

نماد معجمه و سکون و اروحای مهمله و انجای معجمه نیز آمده خوشبوئی است که در حریمین اشرفیه مستعمل در این
صنعت آن خرما و شکر و سیب و قرنفل و زعفران و مانند اینها است با آب در شیشه کرده و سار و سبزه محکم میبندد از دست تا

انیمون از هر يك د و درم خل خمسه درم دهن الورد يك دم ونیم اجزا را در آب طبع نموده بر سر نطول نمایند * نطول که
 صلا ع سوداوی را نافع است * صنعت آن کل بنفشه کل نیلو فرا کلیل المملك یا بونه بیع سوسن آسمانجونی کشک جوسادج
 هند ی قرنفل از هر يك جزوی همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیکرطل رسد پس شب بر سر بپزند و باز آنرا گرم کرده در
 آفتاب به کرده بارد یگر بر سر بپزند و در سحر نیز بعمل آورند * نطول دیگر از برای کسانی که با صلا ع بیداری بسیار داشته
 باشد * صنعت آن کل بنفشه خشک پوست بیخ خطمی جو مقشر تخم کاهو بیخ لفاچ از هر يك کفی در آفتاب به با آب بجوشانند
 تا آنکه سرخ شود پس مریض در تشتی نشیند و آنرا بر سر آن نطول کنند و قتی که نیم گرم باشد و باز در آفتاب به کرده نیم گرم
 نموده نطول نمایند چند مرتبه هر روز پس عرق کشند سر آنرا بر روغن کل مخلوط بشیرد ختران که هردو را نیکو بر هم زده
 باشند * نطول دیگر نافع از برای سرسام و بیداری * صنعت آن کل بنفشه خشک تخم کاهو از هر يك پنج درم پوست خشک
 کل سرخ کل نیلو فر توشه کل وی تر با بونه از هر يك کفی کشک جو پنجاه درم و در نسخه دیگر پنجاه مثقال است مجموع را
 در ده رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر نافع جهت سرسام ها و قتی که از
 هفتم یکن ردویا آنکه در اصل علت ثقلی و ثباتی باشد * صنعت آن تمام پودنه سد اب برک نعنای آب اکلیل المملك بابونه در آب
 جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر و مانند آن که از سوء مزاج بارد رطب باشد چون استعمال
 کرده شود بعد از تطایف به تدبیر و تنقیه بایا رجاء * صنعت آن با بونه تمام شیت فوتنج مرزنجوش در آب طبع د هند و سر
 پنجا رآن بد آرند و بر سر نطول نمایند * نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر حادث از سوء مزاج بارد یا بس * صنعت آن
 بابونه اکلیل المملك کل بنفشه در آب جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت فساد ذکر حادث از حرارت و بیوست * صنعت
 آن با بونه اکلیل المملك جوشانیده شیر بز روغن سوسن و روغن خیوی داخل کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر چون
 صاحب سکنه سر و اعضا را بدن بارد و آب آن را بر سر و اعضا بپزند و ثقل آنرا کما د نمایند نفع میلد آنرا * صنعت
 آن شیت شیخ ارمنی بابونه بنک اترج پودنه حاشا زوفا اکلیل المملك معترقی صوم جوشانیده سر و اعضا را بپزند آن
 بد آرند و آب آنرا نطول نمایند و ثقل آنرا کما د کنند و در نسخه دیگر سد اب نیز داخل دارد * نطول جهت استرخاء تشنج
 امتلائی حادث از رطوبت * صنعت آن شیت مرزنجوش برک فنج کشک که بدهند سیبها لکونیند ورق الغار بونجاسف
 در آب دریای شور جوشد هند و بر اعضا نطول نمایند * نطول دیگر که تشنج بیسی را مفید است * صنعت آن برک
 کنجد برک کل بنفشه کل نیلو برک کاهو یا بونه در آب شیرین طبع نموده نطول نمایند و در نسخه دیگر در آب سوسن
 نیم گرم نیز نافع است آنرا * نطول نافع از برای سوء مزاج حار ساذج کوش * صنعت آن بکیرند و آنرا در آب سرد و سرد
 و به شازند و آب آنرا بکیرند و بوزن آن آب داخل کنند و قد روی روغن کل و سرکه نیز در آن داخل کنند و آنرا کما د نمایند
 نیز اضافه نمایند و با تش نرم به پزند تا بقوام آید نگاه دارند و در کوش بچکانند * نطولی که گران کوش از عقب مسهل
 پیداشد و باشد و سبب آن بخارات باشد زائل گرداند * صنعت آن با بونه اکلیل المملك قیصوم از هر يك ده درم تمام
 مرزنجوش از خرمکی پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس کل سرخ از هر يك پنج درم درده من آب بجوشانند تا به سه
 برسد سر و کوش را به بخار آن بد آرند * نطول که سد و بینی بکشاید * صنعت آن لادن چوب کز شوفیور و آب نجوشانند

و سر به بخار آن بد آرند * باب النون مع العین المهملة * نفع معرقن است و نافع

نیز تا مند لطیف ترین نباتات در همه افعال قویتر از پودنه است در آخر دریم گرم و خشک و بغایت صغری و در محل
 قوت ماسکه و هاضمه و فم معد و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده و ریاح معد و محرک باه و دروغ کشنده

نوشادر کنند ش فلغل اسطوخودوس ازهر یک قدری کوفته بجزیر پیخته بقدر احتیاج در بینی د مندر نشخته د بکر
 فلغل داخل نیست * نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد و گفته اند که باید قابه آهنی را سرخ کرده نزد یک سرا و بسوزد
 و این خالی از خطرهای عظیم نیست * صنعت آن کند ش خونی سفید فلغل ازهر یک قدری کوفته اندک اندک در بینی مسکوت
 د منل * نفوخ که بل بوی بینی را ببرد * صنعت آن ساج سبک قرنفل مساوی کوفته نرم پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر
 نیکو است مرا آنرا * صنعت آن قصب الذریره کل نسرين سعد کوفی سنبل الطیب اجزا کوفته بجزیر پیخته در بینی د منل *
 نفوخ نافع جهت نثرن انف * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب قصب الذریره کل نسرين قرنفل ورق الآس مرکب اقا قیا
 ما زوی سبز مشک کا فورسک اجزا نرم کوفته پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف با زدا در نثرن انف را زایل کند *
 صنعت آن بکیرول اندکی حوض مکی و قلیل از پارچه کتان سوخته و خاکستر آنرا گرفته با هم ممزوج نموده در بینی د منل *
 نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن کاغل سوخته و دمع محرق ازهر یک یک جزو قلع طار محرق نیم جزو نرم سوخته
 در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن پوست تخم مرغ سوخته کلنا فارسی ما زوی سبز گرد آسیا
 ازهر یک قدری کوفته بجزیر پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن کلنا فارسی صمغ عربی گرد
 آسیاد ام الاخوین ما زوی سبز کوفته پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن ما زوی سبز شب
 بمانی نشا سته صمغ عربی کند را نرروت سفید کوفته پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن
 کهر با بسل سوخته ما زوی سبز دقیق کند و نشا سته کلنا فارسی ترا شه بلغا رسو خته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی شب
 بمانی کرد آسیا دم الاخوین قشار کند رکوفته بجزیر پیخته در بینی د منل * نفوخ د بکر که رعا ف باز دارد * صنعت آن پوست
 تخم مرغ سوخته کاغل سوخته شاخ کوزن سوخته کلنا فارسی دم الاخوین ترا شه بلغا راج سفید محرق ازهر یک قدری
 کوفته پیخته در بینی د منل *

فصل در بیان نفوحات * باب النون مع القاف *

بل آنکه نقوع بفتح نون وضم قاف وسكون واو وعین مهمله فوا که واو ویه را گویند که در آب کرم کرده و یا بعضی عرفای
عناسیه شب بخیسند و صبح آب آنرا گرفته بعد مالیدن و یا بدن آن بغیر طبع بخروشند بتهائی یا با بسودا و بعضی
گفته اند که سه شبانه روز بایل خیسانید و روز سیوم آشامید و بعضی د و شبانه روز و بعضی گفته اند که در آفتاب بایل کلاه شب
و بعضی گفته اند در زیر سر کین بایل دفن کرد و بعضی گفته اند جای کرم نزد یک اجاغ و یا بر خا کستر کرم بایل کلاه شب و کل
اینها با اختلاف ازمنه و فصول و بلدان و حرارت و برودت و در طبیعت و پیوست و پیوسته لطافت و کثافت و غلظت اجرام ادویه و
درجه تر و خشک و در باجمعه باید که فاصله زمانی در حدی باشد تا وقت آن ادویه تمام در آب یا در عرق نازد و شود و باقی آن
و فاصله هم نگردد و غلبان و جوش آید و توش نموده و اعم از آنکه با غریبی یا سرد ادوی بسیار باشد یا بدن آن به تنهایی و جسم
و آن نقوع را با آن و تا است و بایل که اجزای نقوعات بدستور مطبوعات آنچه احتیاج امر و لحاظ و عرق یا استند
در صورتی که گویند آنها بیل و همچنین برزور در اجوب مانند غلاب و سیبستان او امثال اینها قطعی است باینکه
در حدی که گویند باید که صیقل بسیار و مالیدن اجرام آنها تنها بیل نجیب الدین مهر قندی در امر ترکیب نوشته
که نقوعات الطاهره از مطبوعات ساده و نسبت اینها بسوی مطبوعات ساده نسبت مطبوعات ساده است
نقوعات تقریب داده و عسل و بسودا در جهت آنکه غلبان و طبع باز می آید ادویه را از بر آمدن قوت آنها و کما
هنگامه اند بعضی اجرام آنها را با آب و تحلیل میدهند اجزای لطیفه آنها را حفظ و آنچه اجزای آنها را جویند
حاضنه و غریزه و کما و سنگ و نوار و ساد و از خاشاک و گوشت لطافت اجزای ادویه و نقوعات ترکیب آنها را

[illegible][illegible]

و مرا در مطلق آن کبود است که اطفال انواع است مقوم دل و دماغ و مسکن حرارت آنها و تجمعات هار و تشنگی و منوم
و مانع ابتلا و جهت درد سر و قروح ظاهر و باطنی و خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حار و نزله و حصه و جد ری بعد
بروزنه قل ازان که مانع بروز است و باز عفوان و دار چینی تقویت دل و خفغان مغی و چون یکدم ازان را با شراب خشخاش
دیبا شام جهت منع جریان منی نافع و مضر متاله و مصلحت نبات و مضریا و مصلح آن لبوبات و قلب رشوبیت از جرم
آن تاسه درم و در مطبوخ تا هفت معتال و بدل آن بنفشه است و سوزن ثمر تازه نرم آن مسکن حرارت و نفاخ و صلب آن
ثقیل و بر هضم و بیخ آنرا که بهندی سلکهای نامند خوردن آن جهت سهر و اسهال مزمن و قروح آمعاء و سیلان منی و نگاه داشتن
آن در مان جهت رفع خنای و اکثر امراض خلق نافع و ضامادش جهت درد مثانه و معد و با صبر جهت بهق و با زفت
جهت اء الثعلب و اکثر آن مضغ باه و شرب تخمش مضغ قضیب و منجمد کنند منی ضاماد آن جهت نرف الدم و درد
مثانه و در و حوض مزاج و سرشش از درد درم تاسه درم * دهن النیلوفر سود و تر و در افعال مانند روغن بنفشه و در
لشکس درد سرد قوت و توان است * صنعت آن مانند دهن بنفشه است و در حرف الباء و در بنفشه من کور شد * شربت
النیلوفر اء حار و تجمعات صفراوی و سرفه و ذات الجنب ذات الرئه و خشونت سینه و نافع و طبع را نرم دارد * صنعت آن
مکون فرتازه یک رطل در چهار رطل آب بنفشه اند و بنفشه شاد و صاف نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و در ظرف
چوبینی شیشه نگاه دارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن آن نیلوفر خشک نمایند * عرق النیلوفر ص اء حار و
تجمعات صفراوی و در موی و حمیات د قه و سرفه و ذات الجنب و ذات الرئه و خفغان حار را نافع است * صنعت آن کل نیلوفر
تازه یا من با چهار من آب در قوع و انبیب مقطر نموده بقدر حاجت بیا شامند و اگر کل تازه آن نباشد از خشک آن یک
چهارک بگیرند * نینب بکسر نون و سکون یای مینات تخمانی و نون و بای موجد و این آنکه کوبند قاعه است در
قارسی که لفظی که در آن نون با با موجد ساکنه جمع شود بار اجماع بدل میکنند مانند د لب و سنب که بار اجماع بدل
میکند و نون را برای خفت در لسان می اندازند دم و سم میکوبند و در فینب نیز چنین نمودند و در تلفظ نون ثانی را
ازل گفتند نیم مانند و آنکه رخت هندی است معروف و مشهور بزرگ بمقدار درخت بید و بزرگ تر ازان نیز میشود و کوش
مانند خوشه و وسطا کلهای زرد و با عطاریست کمی و خوش منظر ثمر آن بقدر سنجید بسیا رکو چکی مل وریا اندک طولانی و
رسمه و ریخته آن تلخ با اندک شیرینی و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفه المؤمنین نوشته اند که آن را در اصفهان سنجید
کوبی نامند و در مازندران کنار رود بعضی بلاد معروف بد رخت توز است چند ان اصلی ند اردو برک آن کوچک طولانی
شده دارسر برکها تیز و مستعمل برک آن است و نزد اهل هند سود را ول و خشک در دویم و نوزد بعضی معتدل و بخور
برک آن جهت درد کوش و اوجاع مغاصل و تحلیل اورام و التیام جراحت و نطول آن برای تحلیل اورام و رفع اوجاع و نضج
و مامیل و تقوع و با مطبوخ آب برک آن رافع صفرا و جد ام و مامیل و بیثور و قروح و جروح مجاری بول و رحم و مقعد و
بطور عصاره برک تازه آن در بینی و کوش آب رفتن از بینی و کوش باز دارد با غسل خالص درد و جع کوش را تسکین میدهد
و جراحت آنرا با صلاح می آورد و مضمضه آب برک تازه آن و یا آب مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع و ضاماد
کوبند آن جهت تحلیل اورام حار و رطبه و نضج دما میل و سائید آن جهت رفع تآکیل و سحج جلد که بسبب حرکت و غیر
آن بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و با اندک نمک جهت خوردن گوشت فاسد زخمهای کهنه و
نور و تنقیه چرک آن و چون بفتیله آلوده درد من زخمی که دهن آن تنک باشد و خوا هند که کشاده گردد بکنارند با عصاره
کسلوکی و تنقیه جوف آن میگردد خصوص آنکه بر بالای آن زخم تا بعد یک ورم است برک سائید و گرم کرده به بندند

و چون خواهند که ملتهم سازند فتمله را با برک سائید و آن بی نمک آلوده بکلی ازین و ضماد برک تازه کرم کرده آن مخصوص
که در برک بیل انجیر یا موز بیچید و در زیر پا کستر کرم نمایند تا فی الحمله بخرقه گردد و زیاد و غرضی گردد و سر فرو بسته
بر آتش بکلی ازین تابه بخار در عطوبت خود اندک نصیجی یابد پس بر آورده بر او رام بکلی ازین موجب تحلیل و یا نصیج انجیر
آنها میگرداند تا ماده چه قسم باشد ولیکن برای اورام حاره در برک موز و برای بارده در برک بیل انجیر اولی است و شب نموش
بقدر یکم مثقال حایس اسهال مزمن آزموده است و حکیم افضل در محرمات خود نوشته که بر آن کرم و انور مله و سبک
و رافع جذام اسهال و شرب آب مطبوخ پوست آن مقل اردو زده مثقال علی ریاض بسته است و به انجیر به وسیله و سبک و سبک
برک نینب مقوی معده و هاضم و رافع رطوبات معده و مفتوح و مد ربول است و صنعت آن بکیرند برک نیم زود آه جوش
دهند جوش کمی و آب تلخ آن را بریزند و با ز جوش دهند و آب آن را بریزند تا تلخی آن بسیار کم گردد پس شکر صاف
کرده بقوام نقل آوند و برک های یک را در آن اندازند و بن آن شکر آورده بر آورند و نگاهدارند و غلبه التحاحیت و
احتیاج تناول نمایند و اگر قری مشک و یا اندک عنبر و زعفران در آن داخل نمایند لیکن است بهر دهن بلباب
جهت انقیام جراحات و تحلیل اورام مفید و منافع بسیار دارد و گفته اند که تا نب مغاب روغن شمع صندل است
صنعت آن بکیرند برک نیم را در شش وزن آن آب پیرشت نیک با تلخ آب بهار و صاف نمایند با نیم وزن آن روغن
کنجد جوش نمایند با آتش ملایم تا آب برود و روغن بماند و اگر برک تازه نیم را گویند و آب آن را بشوید با نیم وزن آن
روغن کنجد با آتش ملایم طبع نمایند تا آب بفته و روغن بهار با دفع است لیکن احتیاطا بنا بکلی که سموزد و دهن مزهشم
آن جهت انقیام از حدها مخصوص نیمه بینی و جرب و غیره و دفع صنعت آن مانند دهن کنجد است

فصل در بیان موهب‌ها نیکه اصل و محمود دران هانینب است *

[illegible]

چوب درخت نیم بره ز نند تا تک اخته گردد یکماشه تنکا رویک توله قنبیل و دو ماشه توتیا یا اخضر هندی و یکتوله برگ
 حنا و یکتوله غنبل الثعلب همه را بسیار نرم سائیده چوب نیم بدن ممزوج نمایند و فرود آورده بکار برند و اگر آتش
 بر کوفته آدویه را بآن ممزوج نمایند بهتر است * مرهم نیم که از اسرار مکتومه است جهت ناصور و قروح مزمنه و
 ناصور و قروح چشم نیز سودمند است * صنعت آن بکیرند روغن کا و تازه هر قل و که خواهند و یکصد و یک مرتبه از
 آب بشویند پس در ظرف هفت جوش که بهند ^{کالسا و هش} دها ت کویند کرده برگ نیم تازه بر آن ریزند و دسته
 از شاخهای بسیار با یک چوب نیم بهم بسته تا چهل روز مداوم بماند و چون رو بخشکی آرد باز آب برگ نیم تازه
 داخل نمایند تا طارسی رنگ و سبز مائل بسپاهی کرد و در همان ظرف یا از همان جنس قوتی ساخته نگه دارند
 و عند الحاجة بکار برند * مرهم نیم جمیع زخمهای کهنه را نافع است * صنعت آن بکیرند روغن کا و چهل مثقال و
 مکرر آن را بشویند پس بکیرند برگ نیم تر و بگویند نرم و پنج مثقال از آن اقراص در روغن بپزند و بر آتش نهند
 تا بر آن شود و روغن سیاه گردد و آن را در آن کوفته رال دو مثقال موم سفید دوازده مثقال در حالته که نیم گرم باشد
 پس سرد استنگ بسرکه انگوری کهنه سوده و رو مستحجم ^{دم الاخوین} سفید اب قلعي از هر یک چهار درم کا فور قبضه
 مروارید ناسته از هر یک یک توله داخل نمایند و بدست و ^{مرهم نیم به نسخه حکیم علی کیلانی} *
 صنعت آن برگ نیم را در موم روغن بجوشانند تا غلیظ شود و مرهم کرد و از برای جراحت بسیار خوب و مجرب است

باب الوار و معالجیم *

کتاب حرف الوار *

و در مراهیم نیز مرهم مذکور شد *

رج بد آنکه وج بفتح و او و جهیم بفارسی اگر ترکی و بهندی بیچ نامند و آن بیچ نباتی است که مانند برد و آد آب ها
 رویک و بفارسی سوسن زرد گویند برگش از برگ نرگس بزرگتر و از آن عریضتر و درازتر و با خشونت و البوه و ساقش
 بلند و گلش شبیه سوسن آزاد که زنبق باشد و زرد مائل بسرخ و بعضی گویند بهندی کل آن را را می نامند و آن
 بیچ آن است و بخشش کرده از بعضی به بعضی پیچیده و درهم بافته و کمی و ما بین سفیدی و سرخی و تند طعم مائل
 به عطریست جالینوس گفته مستعمل بیچ آن است فقط گرم و خشک است و در اسطدوم و قوتش قریب بقوت زراوند
 و ایرسا است و تا چهار سال باقی می ماند و انواع و اقسام می باشد مختار و بهترین آن بزرگ کثیف بسیار خوشبو است
 مطاف و جالی بیلان و مفتوح و قاطع بلغم و تریاق نهش هوا و مقوم معده و جگر بار دوا ضمه و قوت حافظه و منقّی دماغ و
 مبهی و محفّف رطوبات مفاصل و مدربول و حیض و مکمل نفخ و ریاح معده و امعاء و جهت درد سینّه و پهلو و سرفه جگر
 و سحر و مغص و درد سهر و صلابت و کبر آن و شکافتگی عضل و تقطیر بول و حضات و کثنت زبان و نیکو کردن رنگ رخساره
 و ادتی باه و تسخین کرده و رجح و ضماد و شرب و نطول آن نیز جهت مفاصل و ارام بلغمی و نفخ تحت سپرز و بهق
 و برص و تشنج بلغمی و فالج و فتق و قیله و فر زجه آن با شیره بادیان و زعفران جهت اعانت بر حمل و اکتحال آن جهت
 بیاض چشم و غلط قرنیه و جلالی بصر خصوصاً عصاره آن و جاویدن آن جهت ثقل زبان بی عدیل و جهت درد دندان
 مفید و جلوس در طبع آن جهت درد رحم نافع و مضر است بسر و مصالح آن را زیاده و در محرومین محرق و اختلاط است مصلح
 آن سکنجبین و شربتش یک مثقال و بد لش در طرد ریاح و امراض کبد و طحال بوزن آن زیره کرمانی یا ثلث وزن آن ریوند
 چینی و در مریه و اوجاع و غیرها زراوند طویل است * جو ارش الوج تا بیف بقولا رس منزل از آن قرا بادین افتد
 صالح چلیبی حکیم با شی ابراهیم سلطان قیصر روم نافع جهت امراض صعب و تصفیه حوان و امراض بازده بمزاج مشابه
 بسیار موافق است * صنعت آن شقاقیل مصری یکصد و پنجاه درم نیم کوفته و آب بخنده از پالایش بکند را نند پس

Class No. 415	Acc. No. 1222	ALL No. { 415 (5) 1222	ACC. No. 1222
Author	Book No. 1222	محمد الکریم زانی	
Title		قرآن مجید	
Borrower's No.	Issue Date		
RECEIVED			



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES: -

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

